۴۶۴۲

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۳۶۳

رده‌بندی دیویی: ۶۱۵٫۱ ع۷۴۸م ۱۲۷۷ ج.۳

سرشناسه: عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین بن محمدهادی، قرن ۱۲ق.

عنوان قراردادی: مجمع الجوامع. مرکبات

عنوان: ذخائر التراکیب مشهور به قرابادین کبیر

عنوان دیگر: قرابادین کبیر   تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران   ناشر: دارالطباعة ...   تاریخ نشر: ۱۲۷۷ ق.

صفحه شمار: ج.۳ (۴۰۶، ۲۲۲ ص)   مصور □ درسی □ گراور یا افست □

زبان: فارسی   ابعاد: ۲۲×۳۷   نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی □ خریداری □ ارسالی □

توضیحات: حاج عماد   تاریخ ثبت: تیر ۱۳۱۰

یادداشتها: کلیات مجمع الجوامع مسمی به خلاصة الحکمة، مفردات مسمی به مخزن الادویه، مرکبات مسمی به ذخائر التراکیب مشهور به قرابادین کبیر باشد. ...: مجلد سوم از کتاب مجمع الجوامع که خود شامل دو بخش ... باشد.

موضوع(ها):
۱. پزشکی سنتی. ۲. داروشناسی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

شناسه(های) افزوده: الف. عماد فهرستی، محمدمهدی، واقف.
ب. عنوان.

فهرستنگار: [signature]   تاریخ فهرستگاری: خرداد ۸۹

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب قرابادین کبیر یا مجمع الجوامع - فارسی ج ۱ و ۲

~~مصنف~~ مؤلف میر سید حسین خان عقیلی خراسانی شیرازی

~~خطی~~ چاپی سنگی نسخ چاپ تهران

سال چاپ ~~با نمبر~~ ۱۲۷۶ عدد اوراق ۲ و ۷۷

جزء کتب طب شماره عمومی ۲۳۶۴

شماره عمومی ۵۶۶۰ شماره قبض ۳۳۷۳

واقف حاج عماد تاریخ وقف تیر ۱۳۱۰

طول ۳۷ عرض ۲۲ کنجه

اسید زدایی شد ۶۷/۱۲/۱۳

۳۳۷۳

السلطان
والخاقان بن الخاقان
ابن الخاقان بن الخاقان ناصر الدین
شاه قاجار خلد الله ملکه
بحرمة الائمة الاطهار
علیهم سلام الله
الملک الغفار

هو

چون کتاب مجمع الجوامع و
ذخائر التراکیب معروف بقرابادین کبیر از
تصانیف شهزاده قانون شفا دیباجه دیوان دوا قدوهٔ
اطبای ولاة دستگاه سید محمد حسین خان طاب ثراه در طباع
بغایت مرغوب و مطلوب و بسبب زیادتی قیمت اکثر خاص و عام از تحصیل
نوائدان محروم رای صواب نمای سرکار امیرزادهٔ اعظم نواب جهانگیر میرزا
الملقب بحاجی آقا ابن نواب اشرف والی حاجی محمد ولی میرزا ابن الخاقان خلد آشیان
الواصل الی جوار رحمة الله الغفار فتحعلی شاه قاجار وضاعف الله اجر
حسناته و محی عنه سیئاته مقتضی آن گردید که بمعرض طبع در آید قیمت مناسب آن
برای او مقرر نموده شود تا غنی و فقیر از مطالعه آن بهره مند گردند لهذا
باهتمام و تصحیح جمعی از علماء کرام در معرض طبع در آمد در دار الطباعه استاد الله قلی
خان قاجار فی تاریخ بیست و دویم شهر ذیقعدة الحرام من شهور سنه ۱۲۷
امید از خداوند مجید آنکه توفیق عنایت فرماید برادران
ایمانی که از خواندن و مطالعه آن بهره مند گردند و مضمون
العلم علمان علم الابدان و علم الادیان
عمل نمایند

قد
انطبع فی زمن
دولة السلطان الغازی
والملک الباذل والخاقان
القاهر القادر السلطان بن
السلطان بن
السلطان

وقف کتابخانه مبارکه

هو الله تعالی شانه
العزیز
این کتاب مستطاب موسوم بقرابادین
کبیر از مجلدات مجمع الجوامع و ذخائر
التراکیب از تالیفات قدوة الاطباء مرحوم مغفور

الواصل الی جوار رحمة الله المنان سید
محمد حسین خان طاب ثراه و جعل الجنة
مثواه است حرره فی ۲۸ شوال ۱۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی تحیرت دون ادراك کنه ذاته المقدسة العقول والاوهام وتلاشی عند قرب ساحة جلاله وجماله العلوم والافهام ابدع المجردات و الماديات العلويات والسفليات الروحانيات والجسمانيات واخترع الاجسام البسايط والمركبات وجعل العناصر مادة الكائنات الفاسدة وصيرها الكون والفساد سببا للمولدات خلق منها الانسان فی احسن تقویم وشرفه بتشریف نفخ فیه من روحه الذی هو منشأ الوحی والالهام والتعلیم ونشكره شكر الشاكرین ونذكره ذكر الذاكرین بلسان العجز والتقصیر انه هو السمیع البصیر والصلوة والسلام علی حبیب القلوب وطبیب النفوس الذی ارسله بالهدایة العظمی والشفاعة الكبری محمد المصطفی وآله الذین اجتباهم الله تعالی وطهرهم تطهیرا وجعلهم شمسا وقمرا وسراجا منیرا اما بعد بعرض برادران ایمانی وخلان روحانی میرساند بنده عاصی هیچ کاره میرزا ابن السید السند الاستاد المرحوم محمد هادی العقیلی العلوی الخراسانی ثم الشیرازی المتطبب حکیم محمد هادی خان محمد حسین غفر الله ذنوبهما وستر عیوبهما که مدتی مدید اشتیاق این داشت که کتابی در طب جمع وتالیف نماید که حاوی وشامل باشد اکثر اغراض ومطالب هر یک از آن را ولیکن بسبب بی بضاعتی وفرط ماتکی وفقدان علم وعمل وعدم تحصیل تجربه وغیرها از موانع وعوائق از قوه بفعل نمی آمد تا بعد چندی چند جزوی از فن موسوم در امراض راس نوشته بود که اتفاقا اجزای چند متفرق از مسودات حبال والد ماجد مغفور مبرور محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوك سید علوی خان بن حکیم محمد هادی العلوی قدس الله سرهما بترتیب حروف تهجی بدست آمد واز آن معلوم گردید که شروع بجمع وتالیف قرابادین نموده بودند بدین نسق که اولا بعضی از ادویه مفرده مشهوره را ذکر نمایند ودر ذیل هر یك از آنها مرکباتی که از آن دوا اصل وعمود باشد نیز بترتیب حروف مندرج سازند واستطرادا بعضی مرکبات را بدون ذکر مفردات نیز ایراد نمایند وباتمام نرسیده بود وجناب مستغنی الالقاب حضرت ارشاد مآبی پیر و مرشد حقیقی حبیب الله و ولیه مد الله ظلال افاضته وافادته که حب نسب صوری ومعنوی آنجناب بحضرت سرور انبیا وسید اصفیا وحضرت سید اولیا وپیشوای اتقیا بالولایة الحسینیة صلوات الله علیهم میرسد امر نمودند که همین نسق این راجع کن وباتمام رسان حیف است که منتشر وضایع گردد شاید بکار بندگان خدای تعالی آید ودخیره باشد برای عقبی امتثالا لامره الاشرف الاعلی در این اوان که مدت یکهزار ودویست وهشتاد وپنج از هجرت حضرت ختمی پناهی صلی الله علیه وآله گذشته است با وجود کمال نادانی کالقلم فی ید الکاتب متوجه جمع وتالیف گردید وآنچه را یافت از قرابادین کتاب موسوم بجامع الجوامع از تالیفات مرحوم مغفور وکتب دیگر از قرابادینات ومفردات واصول التراکیب وغیرها که تفصیل آنها طولی دارد ان شاء الله در فهرست علیحده مذکور خواهد شد وتحقیقاتیکه از جناب ارشاد مآبی دام ظله العالی مسموع میگشت ومشاهده می شد ونسخه مجربی که بدست می آمد وسخن تحقیقی که شنیده وبلکه کتب ورسائل معتبره بنظر میرسید الحاق نموده ودر ضمن مقدمه وبیست وهشت کتاب بعدد حروف تهجی ودر هر کتابی چند باب ودر هر باب چند فصل وخاتمه ومسمی بقرابادین مجمع الجوامع وذخائر التراکیب کردانید امید از توفیق حقیقی تقدس وتعالی وامداد جناب حضرت رسول الثقلین وآله الاخیار الابرار الاطهار علیه وعلیهم الصلوات الملك العلام وبمن برکات انفاس نفیسه متبرکه وهمت عالیه آنجناب باتمام رسیده انکه باحسن وجهی صورت تمام وحسن اختتام پذیرد وتوقع از کرم ناظران در این اوراق منتشره وسخنان پراکنده ومجموعه منفرقه وتراکیب غیر منسجم وجمله غیر متواضعه آنکه هرجا سهوی ولغزشی وخطائی ببینند حمل بر جهل ونادانی این عاصی نموده بذیل عفو در پوشند وبقلم اصلاح

ان

در بیان امری چند که اطلاع بر آنها پیش از شروع ضرور است

رسان درکشند ودر مقام جرح وکبری در نیایند ونواقص نگذارند وهر گونه فوائد وعوائد بکار در بایند از فضل اول وجل شانه وانتظار عاید وهمین دولت ملازمت وفیض خدمت وبرکت هدایت وارشاد جناب حضرت ارشاد مآبی مد ظله العالی روح مطهر آن مرحوم ومغفور مبرور شاد شوند واین عاصی را بدعای مغفرت یاد دارند والتوفیق من الله العلی الاعلی لا حول ولا قوة الا بالله منه المبدء والیه المنتهی قطعه عرض نقشی است کز ما یاد ماند که هستی را نمی بینم بقائی مگر صاحبدلی روزی برحمت کند بر حال این مسکین دعائی مقدمه در بیان امری چند که اطلاع بر آنها پیش از شروع در مقصود ضرور است ودر ضمن بیست فصل وذیلی فصل اول در بیان غذا و دوا و ذوا لخاصیه فصل دویم در بیان مرکبات القوی و دوا الخاصیه فصل سیم در بیان مزاج واقسام امزجه فصل چهارم در بیان طرق معرفت امزجه ادویه وعواقب آن فصل پنجم در بیان احتیاج به ترکیب ادویه فصل ششم در بیان کیفیت ترکیب ادویه فصل هفتم در بیان معرفت درجات امزجه ادویه مرکبه وطرق استخراج آنها فصل هشتم در بیان طرق استخراج مقادیر شربات فصل نهم در بیان اعمار بعضی ادویه مفرده ومرکبه وخواص آنها فصل دهم در بیان زمان ادراك ومدت اعمار بعضی ادویه مرکبه فصل یازدهم در بیان سبب اختلاف اقوال اطبا در ماهیت وخواص ادویه فصل دوازدهم در بیان طریقه اخذ ادویه وحفظ آنها فصل سیزدهم در بیان آداب طعام خوردن وآب نوشیدن واطعمه که جمع آنها با هم مناسب نیست فصل چهاردهم در بیان احراق بعضی ادویه وتحمیص وتشویه وتقلیه وتدبیر وغسل آنها فصل پانزدهم در بیان معرفت افعال ادویه مفرده ومواد آنها فصل شانزدهم در بیان بعضی اصطلاحات طبیه فصل هفدهم در بیان حدود امراض بترتیب حروف تهجی فصل هیجدهم در بیان اوزان ومکاییل صغار وکبار شرعیه وطبیه واهل ایران وهندوستان وتطبیق بعضی با بعضی ذیل در بیان تحویل بعضی اوزان ببعض ومعرفت آن فصل نوزدهم در بیان بعضی امور متعلقه بنجوم وطبیعیات فصل بیستم در بیان اسناد طب خال والد ماجد و والد مؤلف ومؤلف فصل اول در بیان غذا و دوا وذوالخاصیه بدانکه غذا در هر سم و دوای مسهل ومیلن واقسام مرهمات بدانکه چون مقرر است نزد کل طوایف اهل دانش وبینش که علت غائی ومقصود اصلی از ایجاد کل آفرینش انسانست که فرد کامل ونسخه جامع ومنتخب شامل کل عوالم است واو را بدن وروحیست روح او از عالم تجرد وتقدس وامر باشست تقدس وتعالی وبدن او از عالم تجسم وخلق حادث از عناصر واخلاط وایضا او را روحیست جسمانی حاصل از بخار دم طبیعی جسد صاف لطیف متین در تجویف ایسر قلب که روح طبی نامند مرتبط بآن روح جهت ایصال فیض افعاله بدین عالم ودر یافتن کمالات خاصله این عالم بدان عالم وبدن باعتبار ترکیب وتجسیم لا محاله دائم در تغییر وتبدل وتزاید وتناقص ونما وانحطاط وانحلال است وبدین سبب دائم محتاج به بدل ما یتحلل ومدد ومعین است از خارج تا آنکه زمانی چند بماند وکمالات لایقه بحال خود را که انسانیت وبقای او بدانست تحصیل نماید وبالقوه او بالتمام بتدریج بفعل آید ونیز تولید مثل برای بقای نوع او حاصل گردد وروح نیز تابع ببدن نیز بسبب تغییر بدن متغیر شود وآن روح اولی هر چند مجرد است اما تعلق وارتباطی ببدن دارد بواسطه روح طبی وغذا ومدد از حواس ومدارك بدن می یابد همچنانکه روح طبی وآن بدل معتبر بغذا وطعام است وامر بکلوا واشربوا ونهی از ولا تسرفوا وکریمه فلینظر الانسان الی طعامه بطریق عموم نازل وشامل هر دو است هر چند غذای حقیقی روح مجرد امریست که ادراکات کلیه واعمال حسنه ومعارف وملکات فاضله باشد که مابه الامتیاز انسان از سایر مخلوقات مدانست لیکن تحصیل آنها بتوسط آلات بدنی وقوی ارواح ومدارك است وبدون آنها نمیتوان حاصل نمود پس اگر بدن حکم مطیه وبار بردار دارد روح را غذا وطعام لابد از نباتات وحیوانات از مولدات ثلثه خواهد بود پس اگر جمادات صلاحیت وقابلیت آن ندارند که غذای ایشان شوند واشاهد تا آب از برای ترقیق وبدرقه ورسانیدن غذاست باعضای ضیقه واعماق بدن بروی واسان وبجهت رطوبت بدن بجهت تغذیه نیز که بسبب لیالمت خود قابلیت تغذیه ندارد وجزو بدن نمی شود نیز چون بدن بسبب عوارض وموانع چند واز عدم مراعات قوانین کلیه حفظ صحت وقواعد سته ضروریه وتجاوز از حد لایق واجب از مزاج اصلی خود منحرف میگردد که مسمی بمرض وداء است محتاج میگردد بدفع ورد آن بحالت اصلی خود بمعاونت غذا ودوا وغیرها از تدابیر وبیان دیگر آنکه بدن من حیث المجموع از اعضا وارواح وقوی وغیرها حکم مدینه دارد وطبیعت سلطان وحاکم در آن که جمیع اجزای بدن را در قبضه تصرف خود مستحکم دارد ومحافظ آنها است وبکسر هوی در قبضه تصرف او بیرون نیست وآنچه وارد بدن میگردد از داخل یا خارج بدان مطلع است وحتی المقدور در دفع آن میکوشد وآن را دفع می نماید مگر آنکه عاجز آید بسبب ضعف خود یا بغلبه وقوت وارد که در این هنگام محتاج میگردد بمعاون ومددی از خارج ومعاون عبارت از طبیب است خواه طبیعت خود طبیب باشد بالهام یا بتحصیل علم وعمل وکثرت تجربه ویاد بکوی بدست ومدد عبارت از غذا و دواست باقسام خودها که خواهند آمد ان شاء الله تعالی پس اگر آن طبیب حاذق است یعنی متصف بعلم وعمل وتجربه کار وصاحب ملکه است وهوی بر او غالب نیست پی بمرض وعرض است مدد موافق ونافع ومجیب مطلوب بقدر حاجت باو میرساند والا اکثر با باده ویا مخالف معانده مضر وکثرالبضر خلل میرساند ویا دفع ضرر وفساد بر تخصیص که مخالف ومبادی قوی وماهیت یا خود سم مطلق باشد که بالکل بدن تصرف وحفظ طبیعت را معطل ومختل ومعزول میدارد وخود در بدن تصرف بافساد واقتنا مینماید وبدانکه غذا وحصین دوا صاحبان ماده وکیفیت وصورت اند وماده هر جوهر دو کیفیت عرض وعرض با عارض

ازغذاودوا ـ در غذا و دوی ۸۰ ذی الخاصیه است

واسفل

الحقه

در بیان غذا و دوا و ذو الخاصیة از فادزهر

صورت و اما حرارت و برودت است که از کیفیات فاعله اند و یا عارض ماده و از رطوبت و یبوست است که از کیفیات منفعله اند و
تولید غذا از ماده است و تاثیر دوا از کیفیت است در اکثر احوال و گاه بصورت و گاه هر دو است و خاصیت البته از صورت
که عبارت از صورت نوعیه باشد و غلبه و تاثیر با یکی از این امور ثلثه است تنها و یا بدو از آنها و یا بهر سه بحسب کیف یا تساوی
ایشان با هم و یا بعدم تساوی مثلا در دوای مطلق قوی و غالب زائد کیفیت است و در دوا مرد یکی مغلوب ضعیف و در ذو
الخاصیه صورت قوی و غالب و زائد است و بر همین نسبت در غذای صالح و غذای ذوالخاصیه و غیرها و بجهت اشاره بدین
معنی ان را مقصد دیگر نموده اند غذای دوائی و دوای غذائی و دوای فادزهری و دوای سمی و امثال اینها مینامند و ذو
الخاصیه یا موافق و مقوی و منقی و حافظ مزاج اصلی و حرارت غریزی و قوت و یا مخالف و مفسد و فانی کننده اینها اول
را فادزهر و تریاق و ثانی را سم میگویند و چون این مقدمات بالاجمال دانسته شد پس بدانکه انچه وارد بدن انسان گردد خالی
از ان نیست که تاثیر ان یا بماده فقط است و آن را غذای مطلق نامند و یا بکیفیت فقط و از دوای مطلق و یا بماده و کیفیت هر
دو از غذای دوائی و یا بکیفیت و ماده هر دو و از دوای غذائی و یا بصورت فقط و از ذوالخاصیه گویند و این یا موافق و دافع مضار
و یا مخالف و احداث کننده مضرت و فساد و مهلک از اینها منقسم بچند قسم میگردند اما انچه موافقست پس تاثیر ان یا بصورت
فقط است و از فادزهر و یا بماده و صورت هر دو و از غذای فادزهری و یا بکیفیت و صورت هر دو و از دوای فادزهری و
یا بهر سه از ماده و کیفیت و صورت و ان را غذای دوای فادزهری خوانند و اما انچه تاثیر ان بمخالفت و مضادت باشد نیز بر چند
نوعست یا بصورت فقط است و از سم مطلق نامند و یا بکیفیت و صورت هر دو و این نیز مراتب است که در کمال قوت است از
دوای سمی گویند و اگر در کمال قوت نیست و آن نیز بر دو نوعست یا با آن قوت مسهله است و آن نیز بر سه نوع است یا قوی است
و یا متوسط و یا ضعیف اما قوی را تاثیر بصورت و کیفیت است با هم و آن را دوای مسهل ذوالخاصیه نامند و اما متوسط را تاثیر بر
کیفیت و صورت است و این دوای را مسهل گویند و اما ضعیف را اکثر تاثیر بکیفیت و ماده و صورت هر سه است و لیکن همه ضعیف
و ناقص خصوص صورت و این را دوای ملین خوانند و معنی و تفصیل این اجمال انکه غذای مطلق انست که تاثیر و تاثر آن در بدن بماده
فقط باشد نه بکیفیت و صورت بدین معنی که چون وارد بدن گردد و تاثیر در آن نماید بتوسط کیفیتی که لازم انست بدن از آن متاثر
و متغیر نشود و از مزاج اصلی خود نگردد بلکه در آن تصرف نموده تا بالقوه آن را بالفعل و در آن را متغیر و مبتدل از صورت غذائی
بصورت خلطی نمایند و مستعد انکه بگردد جزو عضو و با قطار ثلثه ان بیفزاید و فایض گردد و بر آن صورت عضوی از مبدء فیاض جل
شانه باستعداد قریب مانند آب گوشتهای لطیف و زرده تخم مرغ نیم برشت و یا بعید مانند گندم و سایر حبوب و بقول و غیرها و کیفیت
حاصله از اخلاط منافی و غالب بر کیفیات اصلی بدن و اعضا نباشد و دوای مطلق انست که تاثیر آن در بدن بکیفیت فقط باشد
و ماده اش قابلیت غذائیت و جزو بدن شدن نداشته باشد بدین معنی که چون وارد بدن گردد و حرارت غریزی در آن تصرف نماید متاثر
و متغیر نگردد بلکه تا بنا او تصرف در بدن نماید و از امتاثر و متغیر بکیفیت خود سازد از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست مفردا
یا مرکبا مانند فلفل و زنجبیل و نیلوفر و کافور و برگ دار بانه و امثال اینها و غذای دوائی انستکه تاثیر آن در بدن بماده و کیفیت
هر دو باشد بهمان نحو با غلبه ماده که بعد تاثیر و تاثر از ان خلطی حاصل گردد که جزو بدن شد و با آن اندک کیفیتی مزاجی باشد
غالب بر کیفیت مزاج اصلی بدن و تغییر خاصی در بدن نماید بکیفیت خود از کیفیات اربعه مانند خرما و الشعیر و خیار بادرنگ
کدو و هندوانه و خربزه و انگور و بقلة الحمقا و اسفاناج و بابونه و شبت و شلغم و زردک و چغندر و کلم و ماش و عدس و نخود و لوبیا
و غیرها و دوای غذائی انستکه تاثیر آن در بدن بکیفیت و ماده هر دو باشد با غلبه کیفیت و بدن را متغیر سازد تغییر حالی و ثانیا بدن
در آن تصرف نماید و از آن خلط نیکی حاصل گردد که قابلیت غذائیت و جوهر بدن شدن و فیضان صورت عضوی داشته باشد با
کیفیتی غالب بر بدن مانند گندنا و نعناع و برگ کاسنی و عنب الثعلب سیر و پیاز و توت و الو و اکثر میوه ها و بزرها مانند حناد و خرزه
و هندوانه و غیرها و بدانکه ادویه و اغذیه را افعال کلیه میباشد مانند تسخین و تفریق حار و تبرید و تکثیف بارد و تلیین و سیلان
رطب و تیبیس و صلابت و امساک یابس و نیز هر یک از ادویه و اصفات مخصوص است که مشابه افعال کلیه انست مانند تفتیح و تسدید
و ردع و تحلیل و امثال اینها و اغذیه مفرده و اصفات منحصر است در هیجده قسم بدین نحو که غذا گاه میباشد صالح الکیموس و یا فاسد
الکیموس و اول انست که متولد شود از آن خون طبیعی صافی که مخلوط نباشد با آن اخلاط دیگر مگر اندکی بقدر احتیاج و ثانی بخلاف ان
و هر واحد از آن هر دو منقسم می شوند بسه قسم لطیف و کثیف و متوسط بینهما و باز بسه قسم دیگر کثیر الغذا و قلیل الغذا و متوسط
بینهما کثیر الغذا انست که از آن خون بسیاری تولد یابد و قلیل الغذا بعکس آن و متوسط بینهما پس اقسام اغذیه هیجده می شود بضرب سه در
شش و بیان دیگر انکه غذا یا رقیق لطیف است مانند اسفاناج و یا غلیظ است مانند پنیر و یا معتدل است مانند گوشت بزغاله و
واحد از هر دو یا جید است مانند گوشت جوجه مرغ و بیضه مرغ و ماهی ریزه و یا معتدل است مانند گوشت بزغاله و نخود و نان
تنور و یا ردیست مانند خردل و سیر و پیاز هر یک از اینها یا کثیر الغذا است مانند زرده بیضه نیم برشت و معتدل الغذاء مانند

مرقا

و سم و دوای مسهل و ملین و اقسام هر یک

مرق نخود یا عسل و یا قلیل الغذا مانند سایر بقول چنانچه در این جدول نموده می اید

لطیف صالح الکیموس کثیر الغذاء مانند زرده تخم مرغ نیم برشت یا برشته و گوشت کبک و شراب	لطیف صالح الکیموس قلیل الغذاء مانند انار و سیب و کاهو	لطیف صالح الکیموس متوسط الغذاء مانند نان گندم پاکیزه جید	لطیف فاسد الکیموس کثیر الغذاء مانند شش جوان و کبوتر بچه	لطیف فاسد الکیموس قلیل الغذاء مانند ترب و پیاز و هر چه تیز و تند باشد
لطیف فاسد الکیموس متوسط الغذاء مانند نان فطیر دیر الطبخ	کثیف صالح الکیموس کثیر الغذاء مانند تخم مرغ برشته کرده در روغن	کثیف صالح الکیموس قلیل الغذاء مانند پنیر تازه غیر کهنه	کثیف صالح الکیموس متوسط الغذاء مانند گوشت بچه گاو	کثیف ردی الکیموس کثیر الغذاء مانند گوشت گاو
کثیف ردی الکیموس قلیل الغذاء مانند گوشت قدید	کثیف ردی الکیموس معتدل الغذاء مانند کلم	معتدل صالح الکیموس کثیر الغذاء مانند گوشت بره یکساله	معتدل صالح الکیموس قلیل الغذاء مانند شلغم	معتدل صالح الکیموس معتدل الغذاء مانند گوشت بچه شتر
	معتدل ردی الکیموس قلیل الغذاء مانند کلم رومی	معتدل ردی الکیموس قلیل الغذاء مانند زردک	معتدل ردی الکیموس معتدل الغذاء مانند ماهی خشک	

و ذو الخاصیه انستکه تاثیر ان در بدن بکیفیتی و امری ورای کیفیات و امور ظاهر حسیه و همیه باشد بلکه بمناسبتی طبیعی
و امری بسیار لطیف دقیق خفی مانند جذب مقناطیس کاهربا آهن و کاه را و تاثیر فادزهر و سم در بدن که تعبیر از آن بصورت نوعیه
نموده اند و لیکن جذب مقناطیس کاهربا آهن و کاه را الطف و ادق و خفی است از تاثیر آن هر دو بلکه این نمونه ایست از تاثیر
نفوس بعض اشخاص انسانیه در بعض دیگر و از محبت و عداوت ایشان بسبب مناسبت و مجانست نفوس و ارواح هر یک با هم و عدم مناسبت
و منافرت ایشان از یکدیگر که تفصیل آن طولی دارد و محل گنجایش آن ندارد بدانکه ذو الخاصیه گر تاثیر آن بموافق است از فادزهر
و تریاق نامند و الا سم و فادزهر و تریاق آنستکه تاثیر آن در بدن و حرارت غریزی و قوی و ارواح بطریق موافقت و محافظت و
تقویت و اعانت انها باشد حتی که بر دفع و دفع مکاید و اذیت سم و موذی یا ردی مقاومت نماید چنانچه بتفصیل انشاء الله تعالی مذکور
خواهد شد و انکه افیون تریاق می نامند مجاز است بجهت انکه حافظ القوت است و در این امر با تریاق حقیقی اشتراک دارد و غذاء
ذوالخاصیه انستکه تاثیر آن بماده و صورت هر دو باشد بنحو مذکور از فعل و انفعال و تاثیر و تاثر مانند روغن گوسفند و گاو و شیر
یا مغز گردکان و مانند اینها که با وجود تغذیه احداث تفریح و دفع سمیت مینمایند و دواء ذوالخاصیه انستکه تاثیر ان بکیفیت و
صورت هر دو باشد مانند بادزهر حیوانی و جدوار و حب الغار که با وجود ترطیب و دفع سمیت و اذیت سم احداث حرارتی غالب
بر مزاج اصلی بدن می نماید و غذا و دوای ذوالخاصیه انستکه تاثیر آن بماده و کیفیت و صورت هر سه باشد مانند تفاح و خمر
که با وجود تغذیه و احداث اندک کیفیتی غالب بر بدن تفریح و سرور می آورند و سم مطلق انستکه تاثیر ان در بدن مخالف و ضد
فادزهر باشد و برودتی و بلا مهلت تصرف در بدن نموده تصرف طبیعت را معطل دارد و حرارت غریزی و ارواح و قوی را فاسد
و فانی سازد و فرصت فعل و انفعال ندهد مانند بیش و شرب مرارة افعی و ماده های قوی دیگر که از اینها که فی الفور مهلک اند و
دوای سمی انستکه تاثیر آن بکیفیت و صورت نوعیه هر دو باشد و بعد تاثیر و تاثر یا حصول آن سمیت احداث کیفیتی غالب بر
اصلی بدن نماید مانند بیش سیاه و غذای سمی انستکه تاثیر آن بماده و صورت هر دو باشد و بعد فعل و انفعال یا حصول تغذیه بدن هر بدل شود
مسلول و احداث سمیت نماید و امثال این در خارج کم متحقق است زیرا که اشیای سمیه بی کیفیتی از کیفیات نمی باشد و بلاد و بعض غذا
سمی گفته اند و چنین نیست و غذای دوای سمی انستکه تاثیر آن بماده و کیفیت و صورت هر سه باشد و بعد تاثیر و تاثر یا حصول

غذا

در بیان غذا و دوای ذی الخاصیه و انفاذ هر دو قسم

غذائیت و کیفیتی غالب احداث سمیتی نماید مانند لحوم افاعی و سایر لحوم سمیه و کماهای سمی و دوای مسهل ذوالخاصیه آنستکه
تاثیرات بکیفیت و صورت هر دو باشد و با آن نیز قوت مسهله بود در کمال قوت و شدت تاثیر و برای کسر قوت محتاج باصلاح و تدبیر
از تشویه و غیرها باشد و بعد اصلاح و ورود در بدن و تاثیر و تاثر نفوذ و سرایت در اعضا و سطوح عروق و اعماق بدن نماید و مختلط
و متشبث باخلاط و رطوبات و قبض و غلیظ کرده و اکثر آنها را تبخیر و ترقیق و تذویب و تقطیع و غیرها دفع سازد و بعضی را بتحلیل
برد مانند سقمونیا که بکیفیت خود احداث حرارت و بصورت نوعیه دفع صفرا و بلغم مینماید و همچنین سائر ادویه مسهله قویه مانند
مازریون و دند و حب نوع و غیرها و دوای مسهل آنستکه تاثیرات بآن مشابه نباشد بلکه در فعل از آن اندک ضعیف تر باشد و
محتاج باصلاح بسیار نباشد مانند سناء مکی و ترید و هلیلجات و امثال اینها که با ستعمال با دو در احمر یعنی سنا مکی با گل سرخ و چرب
نمودن ترید و هلیلجات با روغن بادام کافی است و دوای ملین آنستکه تاثیر آن هم ضعیف تر باشد و متشبث باخلاط و
رطوبات موجوده حاضره در معده و امعاء و حوالی آنها گشته دفع کرداند با آن قوت نفاذه چندان نباشد مانند فلوس خیار شنبر و
ترنجبین و شیرخشت و شکر سرخ و قند و اجاص و امثال و لیکن خالی از قوت ظاهر نباشد و از اینها نیز بعضی محتاج باندک اصلاحی اند
مانند فلوس خیار شنبر که باید بروغن بادام با گل سرخ چرب نموده شود برای دفع تشبث و چسبیدن بسطح امعاء و احداث قرحه و سحج و زحیر
و بعضی نیستند محتاج بدان مانند ترنجبین و شیرخشت و سایر ملینات مذکوره در کتب و بدانکه چون مر هر فرد از اشخاص
انسانیه را اطلاع و تعرف بر مزاج خود و امزجه دیگران و احوال طبایع اغذیه و ادویه و کیفیات و خواص منافع و مضار و مقادیر و شربات
و طرق استعمالات هر یک از ادویه مفرده و مرکبه در هر مرض و شخص بخصوصه و اوقات و ازمان و اسنان و فصول و بلدان مختلفه
متضاده و مراعات حفظ صحت و تقویت اعضاء رئیسه و قوی و ارواح نیست مگر معدودی قلیل که معروف و موسوم باطبائند ذکر
ادویه مرکبه و مفرده و اغذیه و غیرها در این باب و غیرها برای تذکره ایشان و دیگران و آگاهانیدن دیگران لازم است
که عند الاحتیاج و حدوث عارضه مجددا نظایر رجوع آورند و بامر و نهی ایشان از پرهیز و استعمال ادویه و اغذیه و غیرها عمل نمایند
و از پیش خود را هلاک نیندازند و هلاک نسازند و بر اطبا لازم است که با ایشان کمال حسن خلق و محبت و شفقت نمایند و
ایشان را بجای ذوالحقوق و برادران و فرزندان و عیال خود دانند و نظر بپاداش عمل و مال و منال و ملک ایشان نیندازند و بر
ایشان منت ننهند بلکه بر خود منت دارند ایشان را باعث استکمال و استظهور موضوع صناعت خود دانند و نیز باید که متوجه معالجه
هر بیمار مایوس العلاج نشوند مثل اطبا و مجربین کشته نشوند و خود را بدنام و در محل خطر و مهلکه نیندازند و چون متوجه معالجه بعضی
کردند و ... قلیل و یا کثیر مدارا نمایند و امر بصحت بنا ورد باید که از کمال شفقت و مهربانی از او عذر خواهند و بگویند که
بطبیب دیگر رجوع آورد شاید شفا بدست او مقدر باشد و ابرام ننمایند در معالجه و نیز باید که مغرور بعلم و عمل خود
نگردند و دائم مستمد فیض از درگاه جناب شافی حقیقی عز شانه باشند و منقطع نباشند و در هر حال خود را مقصر ببینند و نیز در پی تحقیر
و تکذیب و تعییر اطبای دیگر نباشند و بر ایشان تفوق نجویند و خود را بهتر نبینند و از افعال و اعمال ایشان تشفیر کردند بر منافع
و مضار ادویه و اغذیه و تدابیر و غیرها معین و مددکار خود دانند و ببینند و الله اعلم **فصل دوم** در بیان مرکب القوی و ذی الخاصیه

در بیان مراتب قوی و مرکب القوی و ذی الخاصیه و تاثیر هر یک از آنها

و تاثیر هر یک از آنها و بدانکه مراتب قوی ادویه منحصر است به سه مرتبه و قوت عبارت از مبدء و سبب موجب افعال است که ظهور
آنها در مواضع لائقه **مرتبه اول** افعال محسوسه ادویه است بسبب کیفیت متشابه حاصله از مبدء فیاض جل اسمه از ترکیب عناصر
و امتزاج ایشان بایکدیگر و اینرا مزاج اول نامند **مرتبه دوم** فعل محسوس مزاج ثانی اشیای صاحب مزجه ثانویه است که ملاقی
خودها و از لوازم مرتبه اولست چه اشیای صاحب مزاج ثانوی مرکب اند از اجزاء که هر یک را کیفیتی و مزاجی خاص مختلف الاثر است
مانند تسخین بعض و تبرید بعض و از اجتماع و تفاعل کیفیات اولی کیفیت ثانوی حاصل شده و از آن غیر آثار آن اجزا است مانند ردع و قبض
مثلا و تسخین و تبرید و هر چه را مزاج ثانوی طبیعی باشد مرکب القوی نامند و آنچه صناعی باشد اگر مزاج ثانی را اثری موافق آثار اجزاء مفرده
اوست آن مرکب را متوافقة القوة گویند و اگر مخالف آنها است مثلا هم تسخین و هم تبرید کند آنرا متضادة القوة گویند و طبیعت
باذن خالقها جل شانه هر یک را در مکان لائق استعمال می نماید اگر اورا عائقی و مانعی نباشد **مرتبه سیم** از لوازم مرتبه اول و ثانی
است بواسطه افعال صورت نوعیه و بالخاصیه عبارت از آنست مانند حجر الیهود در تفتیت حصاة که از لوازم کیفیت مزاج است که
تقطیع اخلاط را لازم دارد و مانند اختصاص اسطوخودوس بدماغ که از لوازم حرارت مزاج اوست که تلطیف اخلاط خاصه دماغیه
میکند بصورت نوعیه خود و مانند تریاق که دفع سم می نماید بلوازم مزاج ثانوی و بواسطه صورت نوعیه خود و مانند تریاق و **بدانکه**
بنابر مذهب شیخ الرئیس قدس سره و محققین حکما که قائل اند ببقای صور عنصریه در مرکبات باید که مراتب قوتها چهار باشد چه
تصریح نموده اند که مرکب را مزاج اول حاصل از کیفیات اجزای متفاعله متماسه می باشد و تاثیر اولی مرتبه اینست و مراتب همچنین مزاج
ثانوی را اثری است غیر آن مانند لبن که مرکب است از مائیت و دهنیت و جبنیت و تاثیر او مرتبه دیگر است از مراتب و برین قیاس
صورت نوعی ترکیبی را اثری است غیر آثار مذکوره و تاثیر اجزای غیر متفاعله مرکبات را مرتبه از مراتب نشمرده اند و قیاس مقتضی آنست

در بیان تاثیر مرکب و ذی الخاصیه است

که قوتها بعدد فواعل باشند و آنرا مزاج مرتبه اثر صور نوعیه اجزای غیر متفاعله غیر متماسه در تحت مرتبه اثر صورت نوعیه ترکیبی ظاهر نیست
و بدانکه بعضی از مرکبات بی صورت نوعیه اند مانند خاک مخلوط باب و گلی که مرکب است از آب و هوا و بخاریکه مولف است از آب و
آتش و هر چه با صورت نوعیه است یا محکم الترکیب است یا غیر آن و تفصیل این بعد از این خواهد آمد و تفصیل امور باقیه بالاجمال
این است **اما مرکب القوی** دوای را نامند که مرکب باشد از اشیای چند که هر یک را براسه مزاج خاصی باشد مباین دیگری
و بعد ترکیب در شی واحد پوشید لباس صورت وحدانی امتزاج تام نیافته باشند که بعد ورود در بدن از هم ممتاز نتوانند گشت و
تاثیر واحد نتوانند نمود مانند اشیائیکه از عناصر اربعه ترکیب یافته اند و بر مجموع اینها مزاجی و صورتی واحد فایض گشته و ذی ...
ممتدی توانند حفظ صورت نوعیه خود نمایند و اینها را تام الترکیب نامند و از ناقص الترکیب یعنی بعد ورود در بدن اجزای آن
از هم جدا گشته هر یک تاثیری و احداث کیفیتی خاص نمایند و منشای آثار مختلفه متضاده میگردند بعضی ... و بعضی ...
بحسب ترکیب و امتزاج و لطافت و کثافت مواد اجزای خود چنانچه بتفصیل انشاء الله تعالی خواهد آمد مانند حجر التیس و نجد وارد
چوب چینی و ورد احمر و ماء الورد و اکثر ادویه فادزهریه و تریاقیه و کل ادویه ماهیه مثل شقاقل و بهمنین و بوزیدان و جوز
و زراوند طویل و مدحرج و زنجبیل و زرنباد و مانند اینها و همچنین دوای نباتی اکثر رطوبت فضلیه غالب بر رطوبت اصلیه
آن می باشد و لهذا زود بواسطه کرم متعفن و تباه میگردد و بدانکه رطوبت فضلیه عبارت از رطوبتی است که در تمام اجزای شی
کما ینبغی ممتزج نگشته باشد و باندک زمانی بعضی از آن بتحلیل رود و جرم از آنها منشق سازد و بعضی بر تعفین صورت گرمی یا ...
از آنجوره و ... تمام آن را فانی کرداند **و اما ذوالخاصیه** بدانکه خاصیت باصطلاح افعال و آثار ثانوی را نامند دوای
کیفیات اولی از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست که از شی ظاهر گردد مانند لطافت و سرعت نفوذ و تفتیح و ترقیق و ...
تحلیل و امثال اینها و افعال و آثار ثوالث را نیز نامند مانند تفتیت حصاة و تفریح و تقویت ارواح و قوی و دفع سمیت اگر بموافقت
و مناسبت مزاج و ارواح و حیات باشد که فادزهر و تریاق نامند و اگر بضادت و عدم مناسبت باشد که سم نامند و منشا آن افعال
و آثار را ذان ظاهر گردد و بیان دیگر آنکه ذوالخاصیه چیزی را نامند که تاثیرات نه بکیفیت باشد بلکه بصورتی بود که اینرا بصورت
امتیاز از سائر اشیاء یافته نوعی خاص گشته باشد و باین جهت این صورت را صورت نوعیه نامند که بآن نوع نوع از هم جدا گشته هر یک
تاثیری و دوای تاثیر دیگر مینمایند و اما اشخاص هر نوعی در آن تاثیر متحداند مانند جذب مقناطیس آهن را و کاهربا کاه را چنانچه
ذکر یافت و مانند تاثیر حجر التیس و حجر الحیه و جدوار و حب الغار و تریاق فاروق و مثرودیطوس و امثال اینها از ادویه فادزهریه و تریاقیه
مفرده و مرکبه در سموم حاره و بارده و امراض متضاده اگر بموافقت و مناسبت باشد از افادزهر نامند و الا سم زیرا که ذو
الخاصیه بر دو نوع است و امراض متضاده اگر بموافقت و مناسبت باشد از افادزهر نامند و الا سم زیرا که ذوالخاصیه و فی الحقیقه
مرجع ما بالکیفیه و مرکب القوی و ذوالخاصیه و ما بالطبع عند التحقیق و التدقیق قریب بهم و یک امر است و آن نیست مگر آنکه طبیعت
که از اثر ظهور نفس و انطباع و فروع فلکی است در اجسام بمراتب لا آنکه تاثیر ما بالکیفیه ضعیف تر جزئیست و تاثیر مرکب القوی
از آن زیاده و متکثر و تاثیر ذوالخاصیه از آن بیشتر و بالاجمال و تاثیر ما بالطبع از آن زیاده و تاثیر نفس کلی اشمل و از همه قوی و ارفع و
اعلی است زیرا که نفس از جسم مفارقست و مجرد است و پیوسته بعقل فعال است بعقل و عقل بعاقل است والله اعلم **و اما تاثیر فادزهر**
و تریاق **پس بدانکه** تاثیر فادزهر از جهت مرکب القوی بودن آنست هم از جهت مناسبت جذب نمودن آن سم را بسوی خود و هم
سم بسوی آن و هم از جهت مضادت و دفع و ابطال و افنای او اثر سم را از خود و از مناسبت مصادف خود که حرارت غریزیه و قوی و
ارواح باشند و هم از جهت ادویه مذکوره در فادزهر از تفتیح مجاری و سرعت نفوذ و غوص در اعماق بدن و جذب سم از اقاصی بجهت و چون
اجزاء و رطوبت و قوی و ارواح بدن همه با هم متصل و متحد اند اتصال و اتحاد وحدانی و طبیعت مدبره بدن و نفس حیوانی قابض
و حافظ و مجمع کل آن اند باجتماع واحد و لهذا بمجرد ورود آن در بدن تاثیرات بتمام بدن میرسد چنانچه در حین ضعف و گرسنگی بسیار
بمجرد ورود دوای مقوی و غذای صالح خصوصا لطیف دفعة تقویت حاصل میگردد **و اما تاثیر** و احداث غذا تقویت بدن را
دفعة واحدة بمجرد ورود در معده دو وجه است یکی آنکه اجزای لطیفه آن بواسطه رطوبات بدنیه و حرارت و قوی و ارواح و
اتصال و اتحاد ایشان با هم دفعة بتمام بدن میرسد و باعث تقویت قوی و ارواح میگردد و دوم آنکه طبیعت مدبره حامیه بدن
اینجان غذای ماده و ذخیره نگاه داشته است که اندک اندک صرف بدن نماید هنگام فقدان آن پس چون غذای تازه وارد بدن شود
و مطمئن گردد آن را زیاده بمصرف می آورد و موجب تقویت بدن میگردد **و اما تاثیر تریاق** و ترياقات در سرعت نیز بدین
نحو است والله اعلم و اما تاثیر تریاق الافاعی پس در آن لحوم افاعی است شاید باز امور مذکوره امر دیگر نیز باشد و آن جذب لحم افعی
سمیت را بسوی خود و از این جهت است که تاکید و مبالغه بسیار نموده اند که در هنگام گرفتن افعی در حین قطع سر و ذنب آن باید که
اذیت باو نرسد و زخمی و لاغر نگردد و در هنگام کمال قوت او بغضب آورد تا تمام زهر آن ببرج ذنب آید و بسرعت تمام
بیکضربت آنها را از هم جدا قطع نمایند که دفعة منفصل کردند و سمیت مطلقا در بدن آن سرایت ننماید و علت این یعنی جذب

سمیت نیز مناسب لحم است به سم آن مانند جذب اجرام عصارات رطوبات و لطایف معصورات و ادهان و انیز بسیار بسوی خود و این
امر هیچ بی دخصوص لهذا فرموده اند که بعد از مطبوخات و مالبدن اجرام انها یرودی صاف نمایند و لطائف و جواهر را از
کثائف و اجرام انها جدا کنند و الا باز اجزا انها را بخود میکشد و بدین جهت در بادی تاثیر و تقویت و اعانت بر امور مذکوره تخمیر اجزاء
تریاقات خصوص تریاق الافاعی را بجز عیبی مینمایند تا بسرعت تمام نفوذ و غوص در اعماق بدن نموده سمیت را جذب و دفع نماید
و لهذا بعد تناول آن اولا بدن گرم میگردد و بعد از آن عرق لزج بد بو دفع می شود و اکثرا فسنکر بول و براز نیز بد بو میباشند
و نیز از جهت امور مسطوره استعمال فادزهرات و تریاقات و مثال ادویه قویه را در عدم حاجت و ضرورت
منع نموده اند که مضرت میبخشند و عند الحاجه نیز زیاده از مقدار مطلوب و قدر شربت معین لا تو ادبرای هر هم سم و علت
نیز فائده بدانکه بعض گفته اند که اطلاق فادزهر را ادویه مفرده مطبوعه حجریه که در جوف حیوانات مانند بقر و گاو کوهی و میمون
و غیرها متکون میگردد و بر معدن نبات نیز و تریاق بر ادویه نباتیه مفرده مانند جدوار و حب الغار و ادویه مرکبه مصنوعه
مانند تریاق الافاعی و مثرودیطوس و تریاق ثمانیه و اربعه و غیرها که مزاج ثانوی ترکیبی یافته اند اولی و انسب مینماید و بعضی
بالاشتراک گفته اند بعنوان اطلاق یکی بر دیگری جایز و مستعمل است والله اعلم و اما تاثیر سم با امور مزبوره بمضادت و قهر و غلبه
است بر طبیعت و تصرف تام در بدن و افساد و ابطال و افناء حرارت غریزیه و قوی و ارواح و رطوبات است و گریز از آنها هربا
عن الضد بسوی مبدء و ینبوع خود که قلب است و انجماد و خاموش شدن اطفاء در آن و انقباض مجاری و اعضیه و لهذا در آن
حین رنگ بشره و سائر بدن زرد و دفعتا کبود و سیاه و حرارت آن مبدل به برودت میگردد صاحب اخوان الصفا نوشته
که سموم دو نوع‌اند حاره و بارده اما سموم حاره پس فعل نماید در بدن بعنوان اذابه رطوبات و فانی نمودن آنها است و در سبب انها
مانند [illegible] عفران است در آب که در یک لحظه تمام آن را رنگین میگرداند و متغیر میسازد و اما سموم بارده پس فعل و تاثیر آنها
در بدن بعنوان تجمید و انعقاد خون و رطوبات و ارواح لطیفه اعضا است که قوام حیوة و صحت مزاج بدانست و در سبب انها مانند
انفحه و ماء است که چون بو شیر رسد آن را منعقد و بسته سازد در اندک زمانی و فعل و تاثیر بادزهرات و تریاقات برعکس آن
است و در سبب انها مانند رسیدن تو شبها است بو رنگ زعفران که بزودی آن را فاسد میسازد و باطل میگرداند فعل آن را
و اما تاثیر سایر ادویه از مسهله و غیرها با اکثر امور مذکوره تشبث اجرام انها است با اخلاط فاسده قریبه و بعیده و امعاء نیز بوساطت
طبیعت مدبره بدن قوی و لطایف انها با اعضای بعیده و ضیق المجاری نیز بجذب اعضا است انها را بسوی خود بعد رسیدن آن
انها نیز در وی در تمام بدن باعتبار اتصال اجزای بدن و رطوبات است باهم جزء بجزء و رسیدن آنها بعضوی مخصوص و مرض خاص
خاصه انکه آن دوا نیز مخصوص بآن عضو و آن مرض باشد تاثیر هر نوع که باشد از قبض و جمع و ارخا و تفتیح و نضج و ترقیق و تقطیع و تحلیل
و دفع و نشف و تفریق و اسهال و ادرار و غیرها والله اعلم **فصل سیم** در بیان مزاج و اقسام امزجه و معرفت درجات انها

فصل سیم در بیان مزاج و اقسام امزجه و معرفت درجات آنها

بدانکه مزاج مصدر بمعنی ممتزج باسم مفعول است و آن بالاجمال عبارتست از کیفیتی عنصریه متوسطه حاصله از کیفیات بسیطه
متضاده و بالتفصیل عبارت از کیفیت ثانویه متشابهه متوسطه حاصله از کیفیات اربعه و امتزاج عناصر اربعه است هنگامیکه
بسیار ریزه ریزه شوند اجزای انها و باهم متصل و مختلط گردند و فعل و انفعال نمایند بحدیکه صورت هر واحد صورت و حد دیگری
را بشکنند و صورت و حدتی بهم رسانند که از هم ممتاز نگردند و عناصر که ارکان و اسطقسات اصل نیز نامند چهار اند آتش و
هوا و آب و خاک و کیفیات نیز چهار اند حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و دو کیفیت از اینها که حرارت و برودت باشد
فاعله اند و دو دیگر که رطوبت و یبوست باشند منفعله و هر یک از ارکان دارای دو کیفیت است یکی فاعله و دیگری منفعله
مثلا آتش حار و یابس است و هوا حار و رطب و آب بارد و رطب و خاک بارد و یابس و هر واحد از اینها با یکدیگر هم نسبت بما فوق
خود و هم نسبت بما تحت مناسبت و مشابهت دارند و هم ضدیت و عدم مناسبت مثلا هوا با آتش باعتبار کیفیت حرارت
خود مناسبت و مشابهت دارد و باعتبار کیفیت حرارت خود مناسبت و مشابهت دارد و باعتبار رطوبت ضدیت و با آب
بسبب کیفیت رطوبت خود مناسبت دارد و باعتبار حرارت ضدیت و همچنین سایر ارکان و همین علت انقلاب و امتزاج
انها است با یکدیگر و تاثیر و تاثر و ظهور آثار مختلفه از ایشان و الا انقلاب و امتزاج و غیرها متصور نبودی **و بدانکه** اقسام
امزجه بحسب استقراء نه است یک معتدل و هشت غیر معتدل و ورای این صورت دیگر متصور و محقق نیست و مراد
از معتدل که میزان و مقیس علیه غیر معتدل است بعنوان بی جنبشی اطراف امزجه را معتدل فرضی طبی است که بمعنی تکافو و
تساوی مقادیر اجزای عناصر است در ممتزج بالفرض و بالتسبیه نه حقیقی و واقعی زیرا که تحقق معتدل حقیقی در خارج ممتنع است
بجهت میل و توجه هر یک بمرکز خود بسبب عدم مانع و قاسر و غلبه و زیادتی هر یک مانع و قاسر غلبه دیگری باکثر دیگر نیست
و خارج از اعتدال ها از جهت غلبه و زیادتی هر یک کیفیت است از کیفیات اربعه در ممتزج از اینجهت سزاوار است که در معتدل
باشد و اینچهار است یا حرارت غالب است پس انحراف آن از حد ما ینبغی باشد و یا برودت و ازاو بودن عما ینبغی و یا رطوبت

و ازاو

ارطب از ما ینبغی و یا یبوست و آن ایبس از ما ینبغی است و یا از جهت دو کیفیت است و آن نیز چهار است یا حرارت و یبوست
غالب است پس آن احر و ایبس باشد و یا حرارت و رطوبت و آن احر و ارطب بود و یا برودت و رطوبت و آن ابرد و ارطب یا برودت
و یبوست و آن ابرد و ایبس از ما ینبغی باشد و اینجا ایرادی وارد است و آن این است مثلا اگر کسی گوید که اشیاء مرکبه از عناصر پس اگر
غالب بر شیء مرکب ممتزج عنصر نار است باید که بر آتش حرارت و یبوست غالب باشد و اگر عنصر هوا غالب است باید که حرارت و رطوبت
غالب باشد و همچنین پس چگونه است که میگویند فلان چیز احر از ما ینبغی است و یا ابرد و یا ارطب و یا ایبس و احداث گرمی یا سردی
و یا تری و یا خشکی بسیار مینماید جواب آنستکه آنچه مرکب است یعنی احر و ایبس و یا احر و ارطب یا ابرد و ایبس در هر یک از انها یک
عنصر غالب است و دو کیفیت آن عنصر که یکی فاعله و دیگری منفعله باشد از آن بروز و ظهور مینماید مثلا اگر در آن ممتزج عنصر
نار غالب است پس آن احر و ایبس از ما ینبغی است اگر عنصر هوا غالب است احر و ارطب از آن خواهد بود و همچنین و اما آنچه در
آن یک کیفیت غالب است که مفرد باشد دو عنصر غالب است که نار و هوا باشند دو کیفیت منفعله از هر دو که یبوست و رطوبت
باشد باهم فعل و انفعال نموده بحکم اذا تعارضا تساقطا فعل و اثر هر دو مرتفع گردد پس باقی نماند مگر حرارت از آن هر دو
پس آن شیء ممتزج احر از ما ینبغی خواهد بود هر چند حرارت بسیار بالعرض احداث یبس مینماید بسبب شدت تحلیل و تفتیح خود
و لیکن آن یبس در جنب حرارت کمتر است زیرا که آن بالعرض است نه بالذات و همچنین قیاس نماید ابرد و ارطب و ایبس از ما ینبغی
را کما لا یخفی **و بدانکه** کیفیت عبارت از هیئت مستقره مجتمعة الاجزاء در جسم است که تصور و ادراک آن موجب تصور
و ادراک امری خارج از آن نباشد و نیز اقتضای قسمت و یا نسبت در اجزای حامل و موضوع خود ننماید یعنی قسمت پذیر نباشد
و اما کیفیت معرفت درجات ادویه و مراتب آنها **بدانکه** آنچه وارد بدن انسان معتدل المزاج و یا قریب با اعتدال جوان ذکی الحس
با ادراک گردد و حرارت غریزیه او در آن تاثیر نماید و کیفیت کامنه بالقوه از آنها بروز و فعل و در آن کیفیت حاصله اگر مماثل
کیفیت بدن انسان بتکرار استعمال و تکثار مقدار شربت تاثیری و احداث کیفیتی غالب زاید بر مزاج اصلی آن نکند و ارواح
و قوی را متغیر نسازد در یک کیفیتی از کیفیات اربعه و ناقص و مختل ننماید فعلی از افعال را آن را معتدل نامند و الا خارج از اعتدال
و خروج آن اگر به تدبیر است که مقدار کم آن در بدن احداث کیفیتی غالب زاید ننماید و مقدار بسیار و تکرار استعمال آن تغیر کمی
نماید و اما ناقص و مختل نسازد فعلی از افعال را آن را درجه اولی گویند و اگر مقدار کم آن احداث کیفیتی غالب زاید نماید و
زیادتی مقدار و کثرت استعمال آن بسر حد ضرر و فساد آن نرسد آن را درجه ثانیه گویند و اگر آن بسر حد ضرر و فساد و نقصان
و اختلال رسد و لیکن مهلک نباشد آن را درجه ثالثه نامند و اگر ضرر در بسا عظیم در ارواح و قوی نماید و بسر حد هلاکت
رساند و مهلک باشد آن را درجه رابعه نامند و نیز مراتب اربعه و تاثیر کیفیت غالبه آنها را بدین نهج بیان نموده اند که چون بدن
مشتمل است بر اعضاء مانند معده و بر مجاری مانند عروق و بر اخلاط محصوره در عروق و بر رطوبت ثانیه محصوره در عروق
و فوت تیا سواقی و بر اعضاء و روح که در جمیع اعضای مذکوره ساریست پس هر چه بمقداری خالی از افراط و تفریط وارد بدن
گردد بیرون از آن نیست که بعد از متغیر شدن از کیفیت بدن تاثیر در هوای شاغل فضاء کرده مفقود الاثر میگردد و یا اثری
از آن باقی میماند و اول معتدل است و ثانی اگر تاثیر آن منحصر در روح و اخلاط مجاری است و تجاوز از آن نمی تواند نمود پس
آن درجه اولی است و اگر تاثیر در روح و اخلاط نیز فقط نماید در درجه دوم و اگر در روح و اخلاط و رطوبت تاثیر نماید درجه سوم
و اگر تاثیر آن در هر سه باشد و کل اعضاء را شامل گردد در درجه چهارم باشد که نهایت تاثیر است **و بدانکه** هر یک از درجات را
سه مرتبه قرار داده اند در عرض اول و وسط و آخر و کیفیت غالبه در اول آن درجه بالتسبیه بوسط آن کم محسوس میگردد و در وسط
از آن زیاده و در آخر از هر دو زیاده و درجه را بعد هر مرتبه از کیفیات را در طول سم گفته اند و آن شیء را سمی مگر آنکه بحسب صورت
نوعیه تریاقی باشد و اینجا درجات و سمیت آن در اول آن درجه باشد قابل اصلاح است و آنچه در آخر اصلاح پذیر نیست و این تقسیم — ان بود سم
و مراتب و درجات چندان اصلی ندارد و کلی نیست بلکه اکثری است و نیز این تقسیم و تصویر مراتب نظر بکیفیت استقرائی است
نه تحقیقی **فائده** بدانکه مقرر است نزد حکما که شیء حار و رطب تجاوز نمیکند حرارت آن از درجه اولی جهت آنکه حرارت آن زاید شود
بر این مقدار فانی میسازد رطوبت آن را پس برای اینست که نمی باشد دوای گرم در درجه دوم و سیم در اکثر مگر یابس و هر چیز
که حار در درجه سیم و چهارم باشد البته یابس است در آن درجه و تاثیر سمیات اکثر بصورت نوعیه خود است که مخاصمت مینامند
بهمان معنی که مذکور شد نه بکیفیت بعض چنانچه در کرمهای و اکثر ادویه فادزهریه قویه گرم و خشک و یا سرد و خشک میباشند و
هم چنین سموم حیوانات سموم زیرا که تاثیر هر یک از فاعلتین که حرارت و برودت باشند با یبوست بسیار قوی میباشد و با رطوبت
کم و ضعیف و لهذا حرارت نار و سنگ گرم کرده شده اقوی میباشد از حرارت هوا و آب گرم کرده شده و برودت رطوبت زیاده از
برودت ماء است مانند سنگ سرد شده از آب سرد شده و نیز مزاج را بقسمت اولی در دو نوع قرار داده اند یکی اولی اصلی طبیعی
حاصل از امتزاج عناصر اربعه و غلبه بعضی بر بعضی و مغلوبیت آن دیگر دوم ثانوی صناعی حادث از تراکیب ادویه مفرده یا مرکبه

دیگر

در بیان اقسام امزجه و معرفت آنها

در مرکبات مصنوعه و این ترکیب شامل کیفیت و صورت هر دو است یعنی همچنانکه کیفیت اولی اصلی میباشد ثانوی صناعی نیز میباشد چنانچه ذکر یافت و همچنین بحسب نوع صورت نیز بر دو نوع است یکی اصلی و دوم صناعی و نیز هر یک بر دو نوعست تام الترکیب قوی مستحکم و غیر تام الترکیب ناقص ضعیف و غیر مستحکم اما تام الترکیب آنست که اجزای بسائط عنصری ممتزج آن بسیار لطیف و نیز متداخل باشند و با هم فعل و انفعال تام نموده کیفیت و صورت وحدانی یافته باشند بحدیکه حرارت غریزی بدنی بلکه حرارت خارجی ناری نیز اجزای لطیفه از کثیفه جدا و متفرق نتواند نمود تا از هر یک اثری و کیفیتی و خاصیتی خاص ظاهر گردد بلکه کیفیت و خاصیت واحده اعم از انکه معتدل باشد و غیر معتدل از اتحاد و ظاهر گردد مانند ذهب یا بدشواری تواند تفریق نمود مانند سایر فلزات منطرقه و اما غیر تام الترکیب ناقص ضعیف و غیر مستحکم نیز بر انواع میباشد چه بعض از آن را تفریق اجزاء از هم بسیار سهل میباشد مانند کوکرد و نمک و بعضی نیز چنین و بعبارت دیگر انکه ناقص الترکیب بسیار ضعیف است که تاب غسل و شستن ندارد مانند کاسنی و اکثر بقول و با لطافت طبخ بسیار مانند افتیمون و عدس و امثال اینها ندارند که بمجرد شستن و طبخ بسیار اجزای حاره قلیله خفیفه لطیفه نافذه و مفتحه اینها مفارقت نموده تحلیل یافته اجرام بارده غلیظه کثیره مسدده و ثقیله کثیفه اینها باقی میماند و لهذا نهی وارد شده است از جناب حضرت شارع صلی الله علیه و آله و از اطبا نیز در باب شستن کاسنی و امثال آن از جهت جدا شدن اجزاء از هم و زائل شدن افعال مختصه با اینها مانند گوشت مرغ و عدس و ترب و کلم که جوهر لطیف حامل بود و مسهل اینها از ماده ارضی و کثیف هر قابض از طبخ در آب جدا میگردد و در آب میاید و باقی میماند ماده ارضیه قابضه اینها لهذا اشامیدن مرقه اینها ملین طبع است بخلاف جرم اینها که مسدد و قابض است و نیز استعمال بعض اینها مانند کلم و ترب و عدس از خارج محلل و منضج است بخلاف داخل و از اینها اقوی پیاز و سیر است که استعمال آن هر دو از خارج منضج و مقرح است خصوصا پیاز پخته و سیر خام و وجه تاثیر سیر و پیاز در خارج از تقریح و انضاج و غیرهما بخلاف داخل شاید آن باشد که چون در خارج بیکجا ساکن و مستقر میماند و رطوبت بورقیه حاره جالبه و حرارت آن تاثیر در جلد بدن کما ینبغی مینماید لهذا باعث آن امر انضاج و تقریح میگردد و در داخل بسبب عدم استقرار و سکون که طبیعت مدبره بدن آن را دائم در حرکت و تقلب و انفعال و کسر و انکسار میدارد و صورت اصلیه و صورت امزجه اجزای وارده هر یک نمیتواند تاثیر نمود خصوصا که پخته شده باشد در خارج از حرارت ناریه آب از رطوبت بورقیه جالبه و حرارت اینها چیزی بتحلیل رفته باشد و دیگر آنکه چون اکثر آنست که طبع معده مملو و آغشته ببلغم و رطوبات میباشد و اینها حایل و مانع میشایند از تاثیر اینها و نیز اینها ممزوج و مخلوط با آن بلغم گشته و حرارت بدین در آن تاثیر نموده کسر حدت اینها میشود لهذا تاثیر نمیتواند نمود و اگر محرور المزاج باشد که در معده او فضلات و رطوبات نباشد بخورد خصوصا خام اینها را البته باعث تهییج و تقریح میگردد و همچنین هر دوا و غذای حار و حاد که در بلدان بارده و طبیعه صاحبان امزجه بارده رطبه بلغمیه تناول مینمایند بدان جهت موافق است با امزجه ایشان و ادویه و اغذیه بارده رطبه که در بلدان حاره صاحبان امزجه حاره دمویه صفراویه تناول مینمایند و از آن منتفع میگردند البته مخالف و مضر است مر مقابل اینها و بسیاری از ادویه است که تناول آنها تبرید بسیاری مینماید و تضمید اینها تلیین و تحلیل مانند کشنیز و ادویه خصوصا مخلوط با هم جهت آنکه جرم اینها مرکبست از جوهر ارضی مایی شدید التبرید و از جوهر لطیف محلل که بعد ورود در معده و تصرف حرارت غریزی در آن جزو لطیف محلل به تحلیل میرود و باقی میماند جوهر ارضی شدید التبرید بخلاف در خارج و لهذا بتحلیل میبرد اورام صلبه بارده را مانند خنازیر و اورام حاره را نیز و با آنکه منفعت و خاصیت آن باین مرتبه نباشد مانند شبت و امثال آن که از غسل و طبخ اجزای لطیفه اینها از کثیفه جدا نمیگردد و تحلیل نمییابد و بعضی از ادویه میباشند که صاحب دو جوهر مختلف و اجزای متضادة الکیفیات اند و غیر ترکیب تام مستحکم و بعضی از اینها ظاهر و محسوسند مانند ترنج که تخم و قشر زرد آن گرم است و حموضت لب آن سرد و باخوانند مانند بزر قطونا که قشر رقیق بالای آن و تخم آن گرم است و حموضت و لب آن سرد و باخوانند مانند بزر قطونا که قشر رقیق بالای آن و تخم آن گرم است و لب آن سرد پس اگر درست بیاشامند بسبب لعابی بودن آن تبرید میکند و قشر و تخم آن تحلیل نمییابد که اثری از آن ظاهر گردد و چون کوبند و بیاشامند ملصق بسطوح اعضای باطنی گشته منفرج میگرداند و لهذا در خارج چون کوبیده آن را بطریق ضماد بر اورام و دمامیل بگذارند باعث تحلیل و نضج و انفجار اینها میگردد و ناکوبیده درست آن باعث انضاج و خامی والله اعلم و اما مرکبات صناعی مانند تریاق فاروق و مثرودیطوس و سایر معاجین کبار و جوارشات و حبوب و اکثر ادویه مفرده نیز مانند زهر مهره و تریاقیه و غیرها مانند حجر التیس و جدوار و جنطیانا و زراوند و شقاقل و امثال اینها از قبیل ثانی و غیر تام الترکیب اند که بعد ورود در بدن و تصرف طبیعت در اینها اجزای اینها از هم جدا گشته از هر یک اثری و فعلی و کیفیتی و خاصیتی علیحده ظاهر میگردد چنانچه در مرکب القوی و ذوات الخاصیتهای بدان کرده شد و بیان هر یک بالاجمال در اماکن خود در تریاق الافاعی و ماده مرجدوار و چوب چینی و مومیائی و غیرها انشاء الله تعالی خواهد آمد و بر تفصیل در کتب قوم مسطور است والله اعلم **فصل چهارم** در بیان طرق معرفت امزجه ادویه و اغذیه بتجربه و قیاس **بدانکه** دانستن امزجه ادویه و اغذیه یا بتجربه است و یا بقیاس و در تجربه

در بیان طرق معرفت امزجه ادویه و اغذیه بتجربه

چند شرط مرعی باید داشت تا اعتماد بر آن تواند نمود **اول** آنکه باید که آن دوا خالی باشد از کیفیات مکتسبه خارجیه مثلا آب مادام که گرم باشد احداث حرارت مینماید و چون حرارت عارضی آن زائل شود بمزاج اصلی خود که برودت است برمیگردد و احداث برودت میکند و همچنین هوا و سایر اشیای بسیطه مفرده و مرکبه **دوم** آنکه باید تجربه را بر اشخاص معتدل المزاج جوان با حس و ادراک و با غذای شتی از قلت مقدار و کثرت آن و در امراض مختلفه متضاده و اوقات و ازمان و فصول و اسنان متباینه نماید تا در آید و آنچه ظاهر شود از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست حکم بر آن کنند که آن دوا و یا آن غذا منکیف است بآن کیفیت که از آن ظاهر گشته **سوم** آنکه باید قوت آن مقاومت با قوت علت تواند نمود یعنی مقدار آن در کیفیت و کمیت و شدت و ضعف مساوی مرض باشد نه کمتر و نه زیاده از آن زیرا که بعضی از ادویه گاه است که عاجز میایند از مقاومت با اضداد خود و در آن تاثیر تامی نمیتوانند نمود پس اولی آنست که مجرب اگر خواهد که کار بر او مشکل نشود باید که اولا بر علت ضعیفه مقدار کمی تجربه نماید و بتدریج در علت قوی و مقدار در زیاده ترقی نموده قوت آن را معلوم نماید هم به تنهائی و هم با معین و مبدرقات **چهارم** آنکه مراعات زمان نماید که فعل و اثر دوا و یا غذا در آن ظاهر میگردد مثلا اگر در اول استعمال از آن فعلی و اثری ظاهر نگردد و در آخر ظاهر شود آن دوا را قوی دانند مرکب القوی مانند چوب چینی و اکثر ادویه تریاقیه و یا آنکه در اول استعمال از آن فعلی و اثری خاص ظاهر گردد و در آخر فعلی و اثری دیگر مانند افیون و ادویه مخدره دیگر که اولا بسبب تخدیر و سد مسام احداث حرارت مینماید و در آخر احداث برودت و اما تریاقی قوی و ادویه حار با خامد حرارت غریزی و تجمید و تخفیف رطوبات اصلی پس باید که فعل اول را بالعرض داند و ثانی را بالذات و نیز در بعضی ادویه و اغذیه ممکن است که آنچه اولا از آن ظاهر شود بالذات بود و آنچه در آخر بالعرض مانند اکثر ادویه کثیرة الحرارت حاده محرقه که اولا اخلاط را گرم میسازند و احداث گرمی مینمایند و ثانیا بسبب سوختن و بر چیدن مادها رسانیدن اینها احداث برودت بالعرض مینمایند **پنجم** آنکه باید که استمرار فعل و عدم آن را مرعی دارد یعنی باید که ملاحظه نماید فعل آن را اگر دائمی و یا اکثری است او ذاتی و بالذات داند و الا اتفاقی و بالعرض **ششم** آنکه باید که حکم کند بر دوا و قیاس باید آن نوع که آن دوا را در آن تجربه نموده نه باید آن را نوع دیگر مثلا اگر در بدن انسان تسخین نماید حکم کند که گرم است و اگر هست در بدن انسان نه در سایر حیوانات حکم بگرمی آن ننماید زیرا که بسیار است که دوائیکه در بدن انسان خاصیتی دارد و در ابدان سایر حیوانات خاصیتی دیگر مینماید مثلا اگر بفرس یک دانه بادام و یا هر حاجتی بخورانند احداث گرمی بسیار در آن مینماید و عرق بسیار میکند و همچنین اکثر حشایش و ادویه سمیه حاره شدیدة الحرارة و البرودة که غذای اکثر حیوانات است چون شوکران که غذای جانوری است که از آن موش بیش نامند و مار که غذای اکثر حیوانات است مانند بزکوهی که در جوف آن پادزهر تکون مییابد و طاوس نیز و همچنین کل اینها نسبت ببدن انسان مضر و سم قاتل و مهلک اند **و بدانکه** چون در تجربه مخاطره بسیار است چنانکه حکیم کبیر استاد ابقراط اشاره بدان نموده زیرا که بسیار است که بدون مراعات شرایط و با غفلت موجب هلاکت میگردد و بجهت آنکه میتواند بود که آن دوا از سموم قتاله مطلقه باشد که بمجرد استعمال اندک آن هلاک گرداند و لهذا اطبای ما تقدم وصیت نموده اند که دوائیکه اراده تجربه آن داشته باشند باید که پیش از تناول اولا ملاحظه قد او نمایند و طعم آن نمایند کو بوی بسیار ناخوش و طعم کریهی داشته باشد بدانند که آن دوا خالی از مضرت نخواهد بود باحتیاط تمام آن را استعمال نمایند و نیز اگر نفرت بسیاری از آن در طبیعت یابند البته آن را استعمال ننمایند بدون تجربه و باید که عند التجربه اولا بحیوانات که امزجه اینها قریب بمزاج انسان باشد مانند بوزینه و غیر آن که خوراک اینها ادویه سمیه آن مرکبات کباب و حیوانات مضی نباشد بخورانند و تا سه روز بنگرند که هدا و طعام و شراب لایق با او بدهند و اگر هلاک نگردد چنین کند بهتر است پس با انسان بتدریج از مقدار کم بزیاده دهند و اولا با غذای قوی البنیه غلیظ الطبع بلغمی کبیر السن معتاد بافیون و المخدرات و امثال آن بتدریج از مقدار کم بزیاده دهند و اولا دهند و یا اولا بواجب القتل بحسب حکم شرع شریف بخورانند پس بدیگران و در جز کیفیت و خاصیت و قدر شربت آن را معلوم نماید و نیز باید دانست که طریق معرفت امزجه ادویه و اغذیه و خواص و منافع اینها بعنوان تجربه منحصر بر آنچه ذکر یافت نیست بلکه با نحاء دیگر نیز یافته اند اولا بالاجمال و ثانیا بالتفصیل و از آن جمله یکی اتفاق است مثلا شخصی صاحب مرض و عارضه بمکانی وارد شود و یا آنکه آن برای او دوائی و غذائی آورند و او خورد و آن دوا را نداند کیفیت آن را و بخورد و باعث شفا و صحت او گردد پس آن شخص خود یا او دیگری با حکما و اطبا منقطن گشته در تجسس و تفحص و امتحان آن درآید و کیفیت و خواص و مقدار شربت آن را معلوم نماید **دوم** آنکه میل و خواهش طبیعت او بر تناول دوائی و یا غذائی که کیفیت آن را ندانند بتقریبی یابد و تقریب شود و آن را بیاشامد و بخورد و باعث شفا و صحت او گردد مانند میل و خواهش رعیت مستسقی مایوس العلاج بخوردن ملخ جوشانیده مملح و عزیمت او از ملخ فروش و خوردن و شفا یافتن از آن چنانچه در زمان هرون انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و خوردن مجذوم مایوس العلاج شیر و اکر ده افعی را با شراب که مار در آن افتاده و مرده بلا اطلاع و شفا یافتن و بعد از آن اطبا پی بدان بردن و حکایات آن مشهور است و در بیان بدو ترکیب تریاق فاروق حکایت موید این خواهد آمد انشاء الله تعالی **سیم** آنکه با کراه و یا اجبار با شخصی

در بیان طرق معرفت امزجه ادویه و اغذیه

راه عداوت با وچیزی بخود اند که مضر و مهلك باشد بقصد هلاکت و انتخص بغافل مرضی مزمن داشته باشد و باینجهت دفع علت
او کرده مانند خوراندن دندنح وستم الفار و بیش بصاحبان امراض بارده رطبه و سوداویه مثل صرع و ضیق النفس و سرفه کهنه و
جذام وغیرها چها دم انکه بسبب قحط سالی وغلاو اسیر و سیاحت وغیرها اتفاقا دوائی و یا غذائی بخورد که کاهی ندیده و نخورده
باشد از قبیل اوراق گیاهها و کلها و ثمرها و بیخها و ان باعث شفا و صحت و تقویت و غیرهما او کردد چنانچه در کیفیت اطلاع بر
بیخ چینی و چای خطائی گفته اند و از این قبیل است اطلاع بر مومیائی و بادزهر و انشاءالله تعالی هر یك بجای خود مذکور خواهند
شد و بعد از ان پی بحقیقت و کیفیت و کمیت ان برند و واقف ان کردند هفتم از وجوه تجربه انکه باشاده و ارشاد انبیا و اولیا علیهم
الصلوة والسلام که او شان بالهام واطلاع بامر حق عز شانه فرموده باشند یا فته اند و لا بالاجمال و تقلید و تصدیق و حسن
و ثانیا بالتفصیل و التحقیق هشتم انکه بالهام و القاء در قلب نزد احتیاج و ابتلاء و تحیر در ماند که مثلا شخصی در امری از مرضی
در ماند و نداند که چه تدبیر باید کرد و چه باید خورد اند و او یا غذا ناکاه در ان حال در دل او در دهند که فلان تدبیر باید نمود
و فلان دوا و یا فلان غذا را مفردا یا مرکبا باین نحو باید استعمال نمود و چون او بعمل اورد و ان را چنانچه القا شده است ظاهر کردد
یا انکه در همان حال بخواب رود و در خواب ببیند تدبیر ان او چون بیدار شود و بعمل اورد همچنان بود که دیده بود پس در تفحص
در یافت آن امد چنانچه این دو سه وجه از تاریخ الحکما ملا احمد قمی در ذکر بد و ظهور اطبا و ترکیب تریاق فاروق و پیدایش بادزهر
و مار دیون و مومیائی مذکور است و در ماکن خود انشاءالله تعالی ذکر خواهد یافت نهم انکه از مشاهده و عمل بعض حیوانات در
معالجات خود بالهام خالق انام جل و عز در یابند مانند انکه عمل حقنه را جالینوس از طائری اموخت چنانچه در حرف الحاء در حقنه خواهم
امد و مشهور است که مار چون در ایام زمستان در زیر زمین پنهان میباشد بدان جهت چشم او تاریك و کور میشود و بعد انقضاء
ایام زمستان و کسر برودت سردی هوا که بر میاید رفته گیاه رازیانه را میخورد و بر چشم خود میمالد چشم او بینا میشود و شنونده
میکردد و کویند که باز چون در جوف خود درد کرد دریابد طائری را که بیونانی دیقوس می نامند صید کرده جگر او را میخورد و هم
چنین اکثر چیزها از اکثر حیوانات نقل کرده اند که ان را حکما و اطبا انتقال نموده بتکرار و تکرار استعمال کیفیات و خواص و منافع
چند دریافت نموده در کتب خود ها ضبط کرده اند والله اعلم **و اما طریق** معرفت امزجه ادویه و اغذیه بقیاس که از امری بامری
دیگری بودن و علت و سبب امری را حمل بر امر دیگر نمودن و حکم کردن است که او نیز چنین است پس ان بچند وجه است **از انجمله**
سرعت استحاله و بطوء انست و سرعت جمود و بطوء ان بدین نحو است که انچه وارد اتش کرده مثلا چون در اتش اندازند اگر زود کرم و با
مستحیل بدان کردد کرم خواهد بود نسبت بانچه دیر تر کرم و مستحیل بدان کردد بشرط انکه جرم آن هر دو مساوی باشند در تخلخل
تکاثف و تخاوت و صلابت و رقت و غلظت که اگر مختلف باشند حکم نتوان کرد زیرا که انچه متخلخل و یا رخوه باشد قبیشت
زود مستحیل میکردد بخلاف اضداد اینها و هم بر این قیاس سرعت جمود و بطوء انست یعنی باید که در امور مذکوره با هم متساوی
باشند و در صورت تساوی انچه زود تر از برودت متاثر کردد و منجمد شود بارد است از انچه دیر تر بمراتب سردی ان نکرد زیرا که فاعل
تحلیل و اذابه و احراق حرارت است و فاعل انعقاد و انجماد و قبض و جمع و تکثیف برودت و در ان تاثیر هر یك که قوی تر و باعث
شدت ظهور و بقاء و ثبات ان باشد یابس است و الا رطب جهت انکه احد الفاعلین را یابس است عمل قوی تر است و با رطوبت
ضعیف تر یعنی هر چه قوی الحرارة و قوی البرودة است و باشد بدان صلابت و تکاثف یابس است مانند احجار و انچه بر خلاف
اینها است رطب است والله اعلم بحقایق الامور **اما طعم** که اقوی کل ادله و جمع ان طعوم است پس کلیات ان بحسب استقراء نه است حرافت
و مرارت و ملوحت و حموضت و عفوصت و قبوضت و دسومت و حلاوت و تفاهت که مسیخ نیز نامند بفتح میم و کسر سین مهمله
و سکون یای مثناة تحتانیه و خای معجمه و بعض تفاهت شامل طعوم نکردانیده و اصول طعوم را هشت گفته اند و ما سوای اینها مرکب
از اینها اند خواه ظاهر بین محسوس باشند و یا خفی غیر محسوس و مرکبات انها را حد و حصر نیست و اختلاف طعوم باعتبار اختلاف قوی
و قوی و امزجه و قوابل انها است زیرا که گفته اند خالی از ان نیست که جوهر حامل شیء ذی طعم یا لطیف است و یا کثیف و یا معتدل
یا متوسط میان ان هر دو و قوت مزاج از حار است و یا بارد و یا معتدل در میان آن هر دو و جوهر لطیف اکر حار است حریف میکردد
و اکر بارد است حامض و اکر متوسط در حرارت و برودت دسم و جوهر کثیف و رطب اکر حار است مر و اکر بارد است عفص و
اکر متوسط است در حرارت و برودت حلو و جوهر متوسط در لطافت و کثافت اکر حار است مالح و اکر بارد است قابض و اکر
معتدل است تفه و مسیخ و بیان دیکر انکه خالی از ان نیست که مراد که عبارت از قوابل و محال اند یا لطیف اند یا کثیف یا متوسط
بینهما و فواعل یا حرارت اند یا برودت یا کیفیت معتدله بینهما و حاصل الضرب سه در سه نه است مثلا حرارت قوی هر کاه تاثیر
در ماده لطیفه نماید احداث حرافت مینماید و ان را حریف میکردانند و در ماده کثیفه احداث مرارت و ان را مر میسازند و در ماده
معتدله احداث ملوحت می نماید و ان را مالح میسازند و برودت قوی هر کاه تاثیر نماید در ماده لطیفه احداث حموضت مینماید و
ان را حامض میکردانند و در ماده کثیفه عفوصت و ان را عفص میسازند و در ماده معتدله متوسطه قبوضت و ان را قابض میکردانند

تجربه و قیاس

و حرارت معتدله چون تاثیر در ماده لطیفه نماید احداث دسومت مینماید و شیء را دسم میکردانند و در ماده کثیفه احداث حلاوت
و ان را حلو می نماید و در ماده معتدله احداث تفاهت و ان را تفه می سازد پس حریف احر طعوم مفرده اشیای حار است و
بعد از ان مر و بعد از ان مالح و حامض ابرد انواع طعوم مفرده اشیاء بارد است و بعد از ان عفص و بعد از ان قابض و دسم معتدل ترین
انواع اشیای معتدله است و بعد از ان حلو و بعد از ان تفه **و این جدول** جامع اقسام طعوم بحسب فواعل و مواد است و اکثر
این مراتب در اکثر اثمار خصوصا حلو ها انها بین و ظاهر میکردد
اکر در ماده انها رطوبت و لطافت غالب باشد مانند انکور
و انبه و امثال این هر دو که در ابتدا تفه پس قابض میباشد
باعتبار کثافت ماده و عدم تاثیر حرارت در ان کما ینبغی و
بعد از ان که اندك لطافتی یافتند و حرارت در انها اندك
زیاده تاثیر نموده عفص مائل بحموضت میکردند و در رفته رفته
حموضت می افزاید و عفوصت میکاهد و چون تقریبا باعتدال
رسیدند میل بحلاوت مینمایند و استمرارا حلاوت می
افزاید و حموضت میکاهد تا انکه شیرین میکردند و اکر رطوبت
در انها بسیار وافر باشد بعد از نضج تام چون حرارت منضجه
اصلیه ناقص کردد و حرارت غریبه در انها تاثیر نماید باز حامض
میکردند و اکر ماده انها چندان لطافت نداشته باشد و حرارت

مواد / فواعل	حرارت	برودت	معتدله قوه
لطیف	حریف	حامض	دسم
کثیف	مر	عفص	حلو
معتدل	مالح	قابض	تفه

غریبه قوی باشد میکردانند انها را حریف و یا مر و بدانکه این مراتب در اکثر طعوم مشاهده شده فهم بر این قیاس اعتماد دیگر باختلاف مواد
که قوابل اند و حرارت و برودت که فواعل اند و بر تفاوت تاثیر و تاثر انها متفاوت و مختلف میکردند چنانچه ذکر یافت و
بدانکه بعض طعوم با هم مشارك اند و لیکن در شدت و ضعف و اختلاف ماده و تاثیر فاعل متفاوت مانند حریف که
مشارك مر است الا انکه در حریف بسبب لطافت ماده ظهور و تاثیر فاعل زیاده ظاهر است و در مر کمتر و نیز مر و مالح با هم مشارك
اند الا انکه تاثیر فاعل در مر زیاده است از مالح و لهذا چون در ملح حرارت زیاده از حد لایق تاثیر نماید و لطافت و رطوبت اجزا
فانی سازد و ماده انرا کثیف کرداند او را مر میکردانند مانند ملح مر بخلاف ملح طعام و همچنین قابض با عفص و عفص با حامض و
حامض با تفه مشارك اند و ظهور اثار و افعال هر یك نیز بهمان نسبت بمراتب میباشد والله اعلم **اما حریف** بکسر حاء و رای مهمله
حریف
و دو تیم از ان هر دو مشدد و سکون یای مثناة تحتانیه و فا که بفارسی تیز و تند نامند انست که در حین چشیدن زبان را بکزد و
اجزای ان در زبان نفوذ کند و از افعال ان جلا و خراشیدن سطح جلد و غوص نمودن در ان و تفتیح و ترقیق و تلطیف و تقطیع و تحلیل
و تنقیه و تعفین و تسخین و احراق است بسبب شدت کرمی و لطافتی که در جوهر انست مانند فلفل و خردل و هر چه تیز و در ان تیزی
باشد بمراتب خود **اما مر** بضم میم و تشدید رای مهمله که بمعنی تلخ است انست که بسطح ظاهر زبان نفوذ کند و غوص در ان نماید و سطح
ان را خشن سازد و طبیعت را از ان کراهیت و نفرت بود و طبیعت را بر هم زند و از افعال ان جلا و تلطیف و ترقیق و تقطیع و تخشین
و تجفیف و تسخین و منع تعفن است اما کمتر از حریف بسبب حرارت و ارضیتی که در جوهر انست مانند و در سایر افعال ضعیف
تر از حریف الا در تجفیف و منع تعفین که زیاده از انست بسبب ارضیتی که در جوهر انست مانند مرمکی و صبر و هر چه تلخ و در
ان تلخی است نیز بمراتب خود **و اما مالح** که بمعنی شور است انست که نفوذ کند بر سطح زبان بدون کزیدن و جلا دهد سطح ان را و
مالح
از افعال ان تفتیح و تلطیف و تحلیل و جلا و تقطیع و تغسیل و منع عفونت و تسخین باعتدال است بسبب اعتدال جوهر خود و در
سائر افعال قریب بمراتب و از ان ضعیف تر مانند املاح و انچه در ان ملوحت و شوری است نیز بمراتب خود **و اما حامض** و
حامض
حموضت که بمعنی ترش و ترشی است انست که سطح زبان را اندك بکزد و نفوذ در ان نماید و اب در دهان اید حتی در تصور ان و از افعال
ان تلطیف و تقطیع و تنفیذ و ارخاء و تفتیح مجاری و سدد و جلا و احداث برودت و رطوبت است بسبب برودت و مائیت
و لطافت جوهر خود مانند سرکه و اب میوه های ترش و اب ماست و انچه در ان ترشی است نیز بمراتب خود **و اما عفص** بفتح عین
عفص
مهمله و کسر فا و صاد مهمله که بمعنی دبش است انست که اجزای زبان را بر هم کشد و جمع و خشن و کثیف و صلب سازد و از افعال ان
تکثیف و تصلیب و عصر و ردع و تخشین و تبرید است بسبب برودت و ارضیت و کثافت جوهر خود مانند مازو و جفت بلوط
و انچه در ان عفوصت و دبشی باشد نیز بمراتب خود **و اما قابض** که بمعنی کیرنده است انست که اجزای زبان را بهم اورد و چندان
قابض
خشن نسازد که عفص میسازد و از افعال آن تغلیظ و تکثیف و قبض و تجفیف و تقویت اشتها و حبس اسهال و تبرید است بسبب برودت
و ارضیت جوهر خود و در سایر افعال ضعیف تر از عفص است بسبب کثافت جوهر خود نسبت بان مانند فوفل و انچه در

در انفوضت است نیز بر اینست خود **و اما دسم** بفتح دال مهمله و کسر سین مهمله و میم در سومست که بمعنی چرب و چربی است آنستکه سطح زبان را ملایم و منبسط و مستوی سازد و از افعال آن ترطیب و تلیین و ارخا و ازلاق و انضاج و استحاله بخلط غالب و تسخین قلیل است بسبب لطافت و هوائیت و مائیت جوهر خود مانند ادهان و اسمان و اشباه دهن چرب **و اما حلو** بضم حای مهمله و سکون لام و واو و حلاوت که بمعنی شیرین و شیرینی است آنستکه سطح زبان را نرم و ملایم و منبسط و مستوی سازد و طبیعت مدبره بدن از او دوست دارد و قوت جاذبه مرکب بدان را بزودی بخود جذب نماید و مشتاق بدان باشد و از افعال آن جلا و ارخا و انضاج و تلیین و ترقیق و اذابه و استحاله بخلط غالب دم و اسخان قلیل است بسبب اعتدال حرارت و لطافت جوهر خود مانند شکر و عسل و دوشاب نکور و توت و خرما و انجیر و انبه و بالجمله آنچه در آن شیرینی و شیرینیها باشد و اما حلو قوی الحلاوة شدید الاسخان نیز آن است کننده سطح زبان و معطش است مانند شکر سرخ و بعض انواع عسل حاد و کهنه بجوش آمده **و اما تفه** بفتح تای مثناة فوقانیه و کسر فا و ها که مسیخ نیز نامند بفتح میم و کسر سین مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و خای معجمه و تفاهت که بمعنی بی مزه و بی مزگی است آنستکه سطح زبان را نیز نرم و ملایم و منبسط و مستوی سازد و مرغوب طبیعت نباشد و از افعال آن تسکین حرارت و عطش و دفع خشونت و قبوضت و امثال اینها است اگر با رطوبت باشد و بالجمله شدت و حدت طعم دلالت بر حرارت میکند و اعتدال و ملایمت آن دلالت بر اعتدال و خشونت و قبوضت و عفوصت بر یبوست و دخاوت و ملایمت و تلیین بر رطوبت و بر همین قیاس و نسبت از ترکیب آنها میتوان دریافت نمود کیفیت اشیای مرکبه را و کاهست که شیء مرکب از دو چیز یکی بارد بی طعم و دیگری حاد با طعم میباشد بار د بواسطه غلبه جوهر خود بر جوهر حار پس در این نوع میباشد طعم آن مرکب غالب بسبب جوهر حار و فعل آن برودت بسبب غلبه جوهر بارد مانند افیون که تلخی آن جوهر حار و تاثیر برودت آن از جوهر حار و تا[ثیر] برودت از جوهر بارد است و اینچنین شیء را مرکب القوی مینامند و امثال آن بطریق صناعت آنست که چون اندکی صبر را در بسیاری از روغن زیت حل نمایند لیتران را تلخ میسازد و اما مزاج از اکرم نمی نماید پس هرگاه بطریق صناعت ممکن باشد که چیزی طعم چیزی را منحرف گرداند و مزاج آن متغیر نسازد پس بطریق امتزاج و ترکیب طبیعت بطریق اولی جایز است پس استدلال بطعوم کلیه نباشد زیرا که گاه است در بعضی جاها مخالفت با مطلوب مینمایند و گاه مجتمع میگردند در طعم در جرم شیء واحد مانند مرارت و قبوضت مجتمع در حضض و این را بشع و بشاعت مینامند و مانند مرارت و ملوحت در اراضی سبخه و آب دریای شور و این را زعوقت و زعاق مینامند و مانند مرارت و حرافت در عسل مطبوخ از حد در گذشته و کهنه بجوش آمده و بعض ثمار شیرین از حد در گذشته و مانند حموضت و مرارت و قبوضت در بعضی میوهها مانند مرارت و حرافت و قبوضت در بادنجان و مانند مرارت و تفاهت در کاسنی و امثال این مرکبات و غیر اینها نیز بسیار است در ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی و غیرها والله اعلم بالحقائق **و اما رایحه** که جمع آن روایح است که استدلال کرده میشود بدان نیز در اکثر امر بر کیفیت و مزاج شیء ذی الرایحه یعنی بعض بوی شدید و تند بوی و نیز تند و دریافت طعم آن در می یابند مزاج آن را زیرا که بوی حاد قوی دلالت بر حرارت دارد و بوی ضعیف بر برودت و بوی ملایم بر اعتدال و همچنین و لیکن این نسبت بطعوم ضعیف تر است و کلی نیست زیرا که بسیار واقع میشود که رایحه چیزی با طعم آن مخالفت دارد مانند بعض گلهای خوشبو که طعم آنها خالی از تلخی و عفوصت نباشد که کیفیت شان و رای آن خواهد بود **و بدانکه** در کیفیت استشمام روایح بعضی گفته اند که اجزای لطیفه آنها است که جدا شده و مختلط بهوا گشته بحس شامه میرسد و بعضی گفته اند بخره لطیفه آنها است که جدا شده و مختلط بهوا گشته بحس شامه میرسد و فی الحقیقه شاید بعض اشیای ذی رایحه چنان باشند و بعض چنین و بعضیکه جوهر آنها لطیف و جرم آنها سخیف متخلخل باشد ظاهر و نحو بود که هم اجزای صغیره و هم ابخره لطیفه از آنها جدا گشته و مختلط بهوا شده بقوت شامه میرسند و مدرک میگردند و از اینجهت اشیای کثیفه و صلبه در نهایت کثافت و صلابت اکثر اوقات که خالی از رایحه میباشند مانند احجار که در عمارات و بیوت و غیرها بکار میبرند و یاقوت و الماس و زمرد و غیرها و لهذا طریق استدلال بر رایحه در آنها مسدود و مفقود است **و بدانکه** روایح منقسم میشوند بدو قسم اول باعتبار چیزی که مقارن آنها است از طعوم در اکثر امور نام برده میشوند این روایح بنام آن طعوم بسبب شدت مقارنت آنها با یکدیگر مانند آنکه میگویند بوی دوشاب و شکر و عسل و سرکه و میگویند که فلان چیز و فلان میوه بوی شیرین دارند و سرکه و ماست و فلان میوه و فلان چیز بوی ترش و همچنین سایر طعوم و استدلال باینها مانند استدلال باینها است دوم استدلال بملایمت و منافرت آنها است چنانچه گفته میشود که این رایحه ملایم و موافق طبیعت و طیب و لذیذ و مرغوب است مانند رایحه عنبر و گلاب و گلهای خوشبو از ورد احمر و ورد چینی و نرجس و امثال اینها و استدلال باینها کرده میشود بر اعتدال جوهر حرارت و لطافت ماده آن در اکثر امور یا آنکه فلان رایحه کریه و غیر مرغوب و منافر و مخالف طبیعت است مانند حلتیت منتن و ثوم و جیفه و مانند اینها و استدلال کرده میشود باینها بر حدت کیفیت جوهر حرارت و کثافت ماده اینها در اکثر امر سیم باعتبار فعل و تاثیر آنست در حواس چنانچه گفته میشود که فلان رایحه مسکن حرارت و طراوت بخش دماغ است مانند نیلوفر تازه و سیب جنار تازه و فلان رایحه مهیج حرافت و خشکی

کنندهٔ دماغ است مانند مشک و جندبیدستر و فلفل و زنجبیل و شونیز و امثال اینها و در اول استدلال بر برودت و رطوبت کیفیت و لطافت ماده کرده میشود و از ثانی بر حرارت و یبوست و بالجمله هر رایحه حاره حاده موافقه و ملایمه دلالت بر حرارت و یبوست و کثافت ماده و هر رایحه ملایمه مسکنه حرارت و نفس و مفرحه قلب و روح و مرطبه دماغ و منومه بعضی از اینها دلالت بر اعتدال حرارت و غلبه رطوبت و لطافت ماده میکنند و بعضی بر برودت و رطوبت والله اعلم **و اما لون** که جمع آن الوانست پس بدانکه استدلال باینها ابلغ ضعیف و مشوش و مضطرب تر از روایح است و همچنانکه کلی نیست اکثر است که مختلف میگردند و بالجمله وجه استدلال باینها آنستکه لون بیاض اکثر دلالت بر برودت و رطوبت میکند چه آنکه برودت سفید میگرداند جسم رطب را چنانچه در یخ و برف مشاهده کرده میشود **لون سواد** بمراتب خود دلالت بر برودت و یبوست میکند چه آنکه برودت سیاه میگرداند جسم یابس را چنانچه مشاهده کرده میشود در انجماد یابس موهای خام نارس یابس بی آب که چون سردی بسیار باشد سیاه میگردد و فعل حرارت در اظهر و بعکس اینست یعنی میگرداند شیء رطب را سیاه چنانچه میگرداند هیزم تر را فحم و جسم یابس را سفید مانند آنکه میگرداند فحم را رماد و اطبا گفته اند هرگاه نوع واحد از الوان مختلف شوند اصناف آن در رنگ که بعضی مایل به بیاض و بعضی مایل بحمرت و بعضی مایل بصفرت و بعضی مایل بسواد خاص مثلا اگر باشد طبیعت نوع آن بارد مانند صندل ابیض پس آن از اصناف خود است مایل بحمرت مانند صندل احمر و سرد تر از آن کمتر و مایل بصفرت نیز از آن کمتر و اما مایل بسواد از همه سرد تر است و در یبوست مایل ببیاض کمتر از همه احمر و سرد تر از آن کمتر است و اگر طبیعت آن در مایل بحرارت اصناف خود و بعد از آن اصفر و بعد از آن احمر و بعد از آن از همه غالب تر و یابس تر اسود است و مایل بسبزی باشد پس حکم آن برعکس بارد است مانند عسل سفید و سرخ و سبز که عسل سرخ و سبز می باشند بسیار گرم و مایل بسبزی میباشد گرمیش از اظهر و کمتر و در بطیخ هندی و انبه و خربزه حکم بالعکس است اکثر یعنی هندوانه و انبه و خربزه زرد و نباتی رنگ شیرین تر و بهتر میباشد از سرخ **و سایر الوان** مرکبه از آن هر دو اند و الوان دیگر چون مرکب اند دلالت آنها نیز بحسب ترکیب و غلبه بعض آنها است بر بعض و اصل کل الوان بیاض و سواد است و سایر الوان مرکب از آن هر دو اند **و بدانکه** هر دو را از علامت حرارت دانسته اند و هر بیاض را علامت برودت و هر سرخ را علامت اعتدال و هر سبز را علامت برودت و یبوست و هر زرد را علامت حرارت و یبوست پس بدلیل سواد و حدت رایحه افیون میباید گرم باشد نه سرد و آنکه گفته شده که افیون استدلال بالوان ضعیف و مشوش و مضطرب و دلالت آنها اکثری است نه کلی جهت آنستکه اکثر شبهه واقع میشود مثل آنچه غلط کرده شود در بلیط و شیر و مثقال افیون بانجیت که بگردند از اظهر و شیء واحد و محسوس نگردد اجزای افیون جدا از شیر و مزاج ثانوی صناعی بهم رسانند با وجود آنکه رنگ متغیر نگشته میباشد بسیار گرم و همچنین است حکم در طعم و رایحه نیز مانند افیون و کافور که با وجود آنکه بسیار بارد اند تلخ و تند اند بحدیکه غالب میباشند بر اکثری از طعمها و بوهای قوی مانند فلفل و زعفران و جندبیدستر و عنبر و مشک و غیرها یعنی در ترکیبی و ممتزجی که افیون یا کافور باشد غالب میباید طعم و رایحه هر یک از آن هر دو بر کل اجزاء و همچنین استدلال بسرعت استحاله و بطوء آن و سرعت جمود و بطوء آن نیز کلی نیست پس استدلال با مور حسیه بدون تایید تجربه و تکرار و تکثار استعمال ناقص و ناتمام است و حکم بالجزم نمیتوان نمود بعلیه کیفیتی از کیفیات اربعه یقینی بلکه ظن غالب حاصل میگردد از آن زیرا که می تواند بود که شیء ممتزج مرکب بارد باشد و با حار و طعم و رایحه و لون آن هر یک جدا دلالت بر خلاف آن نماید و از حیثیت اجتماعی بر خلاف آنها چه آنکه ممکن است که ترکیب آن از اجزای مختلفه باشد و جزو بی طعم و بی رایحه و لون قوی و غالب بر دیگر اجزا باشد و در ممتزج آن ظاهر گردد چنانچه در ترکیب افیون و با قطر این و بادام و نیز و یا کافور و نیز رایحه افیون و کافور و لون افیون و قطران که سواد و لون را دارند که در وی است مشاهده و ظاهر میگردد و هم چنین روایح و الوان دیگر و طعوم نیز و اما افیون و کافور که لون اظهر و دلالت بر برودت دارند و حدت رایحه و طعم آن هر دو دلالت بر وصف دارند بر حرارت میکنند بحدیکه منشاء توهم بعضی گشته که اظهر و احار دانسته اند و می توان توفیق و جمع بین الامرین بطریق نمود که اظهر و از جمله ادویه مرکب القوی اند که در آنها دو جزو غالب است یکی لطیف حار حامل رایحه و باعث صدق افعال حرارت گشته و دیگری کثیف ارضی بارد که موجب لون و صدور افعال برودت شده و بعد ورود بدن جزو لطیف حار آن بسبب فعل و انفعال با طبیعت اثر خود نموده بزودی بتحلیل میرود و زائل میگردد و باقی میماند جزو کثیف ارضی بابدان مدت مدید و افعال برودت از آن صادر میگردد و ادله هر یک از امور مذکوره بتفصیل در شرح قانون و کتب مبسوطه این فن مذکور است و چون اینجا گنجایش ذکر آنها نبود بدین مقدار اکتفا نمود **و اما استدلال** ماخوذ از افعال دو اچنانست که آنچه در آن تفتیح و قبض باشد حار و یابس است یا بارد است یعنی مرکب القوی است با غلبه حرارت و از آن تحلیل و لزوجت بود در آن نار بیت و رطوبت غالب است و آنچه قوت آن بسیار لطیف و خفیف باشد و تا قابل کوبیدن نباشد مانند سقمونیا و بابونه بلکه سائیدن باشد دلیل آنست که جزو حار ناری آن بسیار قلیل و ضعیف است جزو ارضی بارد کثیف بسیار و بر همین قیاس استدلال برامور

دیگر باید نمود و لا تعلم حقایق الامور کما هی الا الله علیها و هو العالم الجاهل شانه فصل پنجم در بیان احتیاج بترکیب و هرانکه باید دانست که
چون یافت نمی شود دوای مفردی که بتنهائی مقابله و مقاومت تواند بمرض مرض معین در کیفیت و خاصیت خود مکافی باشد در دفع
و دفع ان زاد در اکثر امر خصوص در امراض مرکبه و متضاده پس ناچار است از ترکیب مرکب هر چند قلیل الاجزاء و خفیف باشد بهتر است
از کثیر الاجزاء و ثقیل زیرا که دوای مفرد اخف است بر طبیعت از مرکب و انکه از مفرد مقدار شربتش کامل در اکثر مستعمل میکردد
بخلاف مرکب و فایده که بر شربت تام کامل مترتب میکردد البته زاید است از غیر تام کامل پس بالاجمال بدانکه علت ترکیب و کثرت
اجزا یا بجهت تقویت دواست و یا بجهت حفظ قوت ان و یا بجهت دفع ادویت و نکایات ان و یا بجهت بدرقه شدن و نفوذ فرمودن ان
و یا بجهت دفع کراهت و بشاعت طعم و رایحه ان و امثال اینها از اعراض و اغراض و فواید و با کثرت امراض پس هر چند اینها موید باده
شود اجزای ترکیب زیاده خواهد شد و بالتفصیل انکه علت کلی و غرض اصلی از ترکیب دو چیز عدم وجدان دوای مفرد مکافی است
دفع و دفع مرض مطلوب بدو وجه است و اول انکه دران کیفیتی و وصفی قوی و غالب زاید باشد از مقدار مطلوب و یا انکه ضعیف و
ناقص بود و یا مضادت و منافات ببعض از اعضا قوی و ارواح و یا ببعض امراض باشد و دویم انکه مرض و علت مرکب باشد
از چند مرض و ان دوا تنهائی و دفع اینها نتواند کرد پس درین صور ناچار است از ترکیب و بدانکه تا بغذای و اش توان معالجه
نمود بدوای غذائی نباید پرداخت و تا بدوای غذائی اصلاح حال مزاج و دفع مرض توان نمود متوجه بدوا نباید شد و تا از دوا
ضعیف القوة سهل المؤنة رفع احتیاج شود بدوای قوی و دشوار نباید رجوع نمود و همچنین تا بمعرق و مدبر دفع احتیاج و تنقیه
شود ملین نباید داد و تا بملین تقضای حاجت دفع غایله و تنقیه شود بمسهل نباید پرداخت خصوص بادویه مسهله قویه و بی
منضج و نضج که اعتدال قوام مراد و قابلیت دفع است مسهل نباید داد مکر بضرورت و عدم فرصت زیرا که طبیعت و جوهر و الته
مضادت و مخالفت و منافات دارند بالطبیعت و جوهر بدن و ارواح و قوی و در صورت احتیاج ادویه مرکبه مجربه مستند اولا حکما
والمتبای ما تقدم و ما تاخر و انچه بتجربه طبیب خود امده و بکرات و مرات استعمال نموده در اشخاص و امزجه و ازمان و اسنان متنوعه متکثره
هنر از مجهوله غیر مجربه اولی است و بدانکه مراد از مرض مفرد اینجا انست که طبیب در معالجه ان محتاج بیک امر بیش نباشد مانند تبرید
و یا تسخین و یا ترطیب یا تیبیس و یا تحلیل و یا اسهال صفرا و یا بلغم و یا سودا و یا صرف و امثال اینها و اکر بچند امر باشد مرکب است
انکه اکر مرض مرکب از چند جنس مرض از سوء مزاج و تفرق اتصال و مرض ترکیب نیست مفرد است و الا مرکب زیرا که می تواند
بود که مرض از جنس واحد باشد و در علاج محتاج بچند نوع از معالجه باشد مانند قروح لحمیه که از جمله تفرق اتصال است و در ازاله
ان محتاج بدوای منبت لحم و جالی قیح و وسخ و نشف رطوبات زایده اند و اکر در ان لحم عفن فاسد باشد بدوای اکال نیز و همچنین
اما اول بعنوان علل احتیاج بترکیب و ان انست که در ان کیفیتی و وصفی قوی و غالب زاید باشد پس ان شش قسم است اول انکه
انکه قوت و کیفیت ان غالب بر قوت و کیفیت مرض باشد و یا ضعیف و ناقص از ان مثلا حاجت بدوائی شود که کیفیت و حرارت
ان سه جزو باشد و یا متر شود و دوائی موافق مطلوب که حرارت چهار جزو باشد پس ناچار از ترکیب باید نمود باید و اینکه در
دو جزو ان حرارت باشد که بعد ترکیب و فعل و انفعال در و سه جزو ان حرارت بماند مانند ترکیب مزاج اب کرم از اب سرد
و همچنین در برودت و ترکیب بارد با بارد و یا بارد با حار و رطب با رطب یا یابس با یابس و یا رطب دویم از انها انکه در ان
در اسفق و حالتی غالب باشد که مخالف و منافی باشد غرض مطلوب را بدین نحو که مثلا اسهال شدید القوة باشد مانند افیون
و فربیون و کافور و امثال اینها و یا سریع النفوذ باشد و غرض بکمر ازان حاصل کردد مانند زنجار و کبادیت و ذراریح و نوره و امثال
اینها که بسبب کمال قوت و حدت محتاجند بخلط و ترکیب با دویه مصلحه مغیره از جهت کاسر قوت و حدت انها مانند زعفران و چند
بادستر با افیون و زعفران با کافور و کثیرا و صموغ با فربیون و ادهان و موم و سفیده تخم مرغ با زنجار و کبادیت و نوره و از این قبیل
است مزاج کثیرا با ابیه عرق و امثال ان و سفرجل و مصطکی و طباشیر و عود هندی در امراض معده و کبد و عروق و نواح ان هر دو
با سقمونیا و غاریقون تا انکه اعضای رئیسه را ... معده و کبد و عروق و نواح ان تا فعل خود را کما ینبغی نمایند و اعضب صفرا
و از ادویه بلغم جهت انکه از خاصیت سقمونیا و غاریقون است سرعت نزول با امعا و بسوی خارج و نیز از ادویه حافظ قوی و ارواح
اعضای رئیسه شریفه و عامة المنافع اند که قلب و کبد و دماغ و معده باشند از ضرر و غایله ان هر دو و بعضی سقمونیا و غاریقون
زیرا که ادویه مسهله قویه خالی از ضرر و غایله نیستند چنانچه در مقصد دو کتاب ذکر یافت و نیز از این قبیل است مزاج و ترکیب ادویه
مغریه مانعه حدت و سرعت مرور و نفوذ مانند کثیرا و صمغ عربی و افیون با ادویه قویه حاده سریعة النفوذ و المرور مانند ذراریح
و بوریق و نوشادر و شونیز و مانند اینها تا انکه زمانی ممتد در مثانه بمانند و فعل و اثر خود را ببخشند و ضرر و غایله بان نرسانند
و از انجمله است اختلاط ادویه مسهله شدیدة القوه با مصلحات و چرب نمودن بروغن بادام و کاو مانند تربد و هلیله و مغز فلوس
خیار شنبر و تمبر هندی و تحسین بعض اینها مانند حب السلاطین و حب الملوک و مانند اینها و سقمونیا و ازدروت و سایر ادویه مسهله
قویه و نیز از انجمله است امتزاج سرکه با شکر و با عسل در سکنجبین برای کسر برودت و سرعت نفوذ سرکه و تولید و هیجان صفرا و

حنظل و ... از جهت انکه ترشی حامض ان مهیج صفرا و سودا است و نیز شکر و عسل بسبب لزوجتی که دارند مانع سرعت نفوذ و کاسر حدت سرکه اند و طبیعت
و قوت کبد بسبب کمال رغبت قبول شیرینی ان را بزودی جذب می نماید و افعال مطلوبه از ان که شکستن حدت صفرا و نفوذ در جمیع مسالک و
مجاری و تفتیح سدد و غیرها کما ینبغی صادر میکردد و نیز اختلاط دهن ورد با سرکه جهت منافع و فواید دهن کون است و ایضا امتزاج شیره
بادنجیل و ملینات و املاح از ساختن مربای اهلنا و غیره با شکر و با عسل از ین جهت است و نیز از ین قبیل است ترکیب ادویه بطیئة النفوذ
مانند تخم داذیانه و کرفس و انیسون و کشوث و دهن بلسان و امثال اینها که بسبب کمال قوت نافذه خود قرار در کبد و عضو مخصوص نمی نمایند
که افعال مطلوبه از انها کما ینبغی صادر کردد از تفتیح سدد و تحلیل مواد و غیرها پس ناچار است از ترکیب انها با دوائیکه جاذب انها باشد بسوی
خلاف کبد تا انکه در کبد قرار یابند مثلا فی دیکر نفوذ نمایند مانند تخم ترب که جاذب بسوی معده است و امثال اینها از ادویه حاره
ساده سریع النفوذ مانند دهن بلسان که محتاج بسوی ترکیب با ادویه ملایمة النفوذ مانند شمع اند سیوم از انها انکه ان دوا بطی النفوذ یا ضعیف
القوه و اثر باشد که پیش از رسیدن بعضو مطلوب قوت و فعل ان باطل و زایل شود یا ناقص و ضعیف کردد و یا انکه ان دوا بسبب ضعف
قوت خود و یا بسبب بعد مسافت عضو معلول و یا بسبب عدم اختصاص ان با ان عضو در بین راه متفرق و منتشر کردد و تمامی ان بعضو مخصوص نرسد
و یا انکه اختصاص ان بعضو مخصوص باشد لیکن بتنهائی نتواند رسید پس درین صورت محتاج است بترکیب با دوای سریع النفوذ مختص با ان تا انکه
باعث تقویت و مانع انتشار او کشته بزودی قوت و اثر ان را بعضو مخصوص برساند مانند ادخال در اقراص کافور و ادویه قلبیه همچنین زعفران
کافور در انها تا انکه بسبب اختصاص که زعفران و کافور بقلب دارند بزودی اثر برودت کافور و سایر ادویه را بقلب برسانند بلی کسر
و انکسار ببیا و نیز از خاصیت زعفران است که بعد رسانیدن اثر دوا بقلب هم بقوت حرارت خود و هم بالخاصیه و فعل و انفعال دوا طبیعت
خاصیت اثران زایل و باطل میکرد و باقی میماند اثر و قوت دوا و از ین جهت است که مقدار زعفران را در اقراص کافوری کمتر از وزن کافور و
کافور و ادویه قلبیه کمتر از وزن ادویه دیکر مینمایند تا غالب بر انها نیاید معین و مبدل انها باشند و نیز از ین جمله است ادخال سرکه در
ادویه مخصوصه طحال و ایضا از ین جهت داخل کرده می شود زعفران و اسارون با سقمونیا و غاریقون تا انکه ان هر دو قوت این هر دو را بدماغ
و عروق ان برسانند و این هر دو کما ینبغی فعل خود نمایند ایضا برای ان است داخل کردن ادویه مقویه عطریه قابضه مفتحه منقیه فضول است که
ادویه مختصه با و دام کبد و دماغ و معده کرده و مثانه و انثیین مانند مصطکی و عود هندی و ورد احمر و کون و با مسهلات معده نارمشک
و مصطکی و سفرجل و با مسهلات کبد و ورد احمر و با مسهلات دماغ سنبل الطیب و با مسهلات انثیین کون و همچنین از قبیل است ادخال ذراریح
جهت اختصاص ان بکرده و مثانه با ادویه مدرة تا فعل امراض کرده و مثانه تا انکه قوت انها بزودی بلا نقصان و ضعف بان هر دو عضو برساند
و نیز از ان قبیل است ادخال سرکه و دهن ورد در اضمده و اطلیه با بونه نیز در اضمده و ادویه مشروبه جهت انکه در بابونه دو قوت است یکی محلله
و دویم قابضه که بقوت محلله اثر در نفس عضو می نماید و بقوت قابضه منع و سد مجاری و مسام و منع انصباب مواد بدان عضو میکند همچنانکه
در سرکه سه قوت است یکی مفتحه و دویم نافذه و سیوم قابضه و در دهن ورد نیز سه قوت است یکی مفتحه و دویم محلله و سیوم ملینه مرخیه بلکه ازاله
قوت قبضه نیز دارد و ایضا از انجمله است امتزاج زنجبیل با تربد جهت نظر رفت خود تقطیع و ترقیق و دفع مواد بلغمیه غلیظه کما ینبغی بدون اعانت
باد زنجبیل نتواند نمود مصطکی برای تقویت معده و کبد است و همچنین است ترکیب بعض ادویه مسهله با بعض دیکر برای زیادتی تقویت و اعانت
بر دفع و قلع مواد و ترکیب و امتزاج شراب ریحانی تشادی با ماء اللحم برای صاحب غشی حوالی و صاحب دق کافور با ماء الشعیر برای مدقوق جهت انکه
ماء اللحم بسبب لزوجتی که دارد در مجاری و مسالک می چسبد بزودی بعضو مقصود و اعماق بدن نمیرسد شراب بسبب شدت نفوذ خود بزودی
ان را میرساند و خود نیز غذائیت دارد و کافور نیز بزودی اثر ماء الشعیر را بقلب میرساند جهت خصوصیتیکه بقلب دارد و نیز بتبرید قوی می نماید
و از ین جمله است ترکیب مرخیات محلله با ... زیرا که طبیعت مدبره بدن باذن خالقها جل اسمه فعل و خاصیت هر یک را
لا محاله خود میرساند و از این امور غریب و بعید نیست امور دقیقه خفیه عالیه غامضه بسیار از ان صادر میکردد زیرا که خلیفه عقل و نفس است
در عالم اجسام چهارم از انها انکه منافات و مضادت داشته باشد با ارواح و قوی و بعضی اعضا مانند افیون و سایر ادویه قویه سمیه و مسهله
غیر مسهله که محتاج بحافظ و مصلح اند مثل افیون که در ادویه عین بدون زعفران جند بیدستر و مشک و همچنین در ادویه قلبیه بدون اینها بتنهائی
استعمال ان جایز نیست برای انکه مفنی ارواح و قوی و مطفی حرارت غریزی است و همچنین ادویه قویه و مسهلات سمیه که بدون مصلحات
و حافظات قوی و ارواح و اعضا خصوص اعضای رئیسه و عامة النفع مثل قلب و کبد و دماغ و معده و کرده و مثانه مانند سقمونیا و غاریقون
و امثال ان هر دو با صمغ کثیرا و غیرها از مغریات و مصلحات و تشویه و تدبیر و ادویه حافظه ارواح و قوی جایز نیست و همچنین زنجار و امثال
ان بدون صموغ و موم و ادهان چنانچه ذکر یافت پنجم از انها انکه ان دوا کریه الرایحه و یا بشع الطعم باشد طبیعت ان را قبول ننماید مانند
و صبر و خیارشنبر که محتاج اند ان هر دو با ختلاط و امتزاج با دوای خوشبو و نیکو طعم از قبیل زعفران و عسل و خیارشنبر با کلاب تا باعث قبول
طبیعت و عدم نفرت و کسر سورت و دفع غایله و غثیان انها کردد ششم از انها انکه عضو بسبب شرافت و لطافت و شدت ذکاء حس خود برداشت
ادویه قویه و حاده لذاعه کاویه نداشته باشد مانند قلب و دماغ و عین و فم معده که بجهت کثرت حدت انها محتاج اند بترکیب با ادویه
که کاسر حدت انها و یا تبلید عضو باشند مانند کثیرا و لعاب بهیدانه و بزر البنج و ادویه مقویه حافظه انها از ادویه ماکوله و مشروبه و موضوعه

ماننده مرهم داخلیون و موم و سفیدهٔ بیضهٔ مرغ و افیون در اطلیه و ضمادها و قیروطیات و مراهم زنکار و سفیداب و توتیا و بوق و امثال اینها که بسبب لزوجت و ارخا و تخدیر و غیرها مانع ایذا و شدت تاثیر داروی بلدم لذع و نفوذ و کاوش و تقطیع و احراق و غیرها و ازین قبیل است امتزاج شیرینهای مقوی قلب و کبد و معده طبیعت الرایحه مانند کل قند شراب سیب و جوارش عود و دواء المسک و اینها با ادویه حادهٔ کریهة الرایحه بد طعم مانند حلتیت و مر مکی و صبر و امثال اینها و اکثر این امور با هم مشارک اند و **اما دویم** که علت ترکیب دوا از ترکیب مرض باشد و آن سه امر است امر اول انکه مرض مرکب از دو خلط باشد و دوای مفرد بتنهائی نتواند دفع آن هر دو نمود مانند شطر الغب که از عفونت غیر خالص نیز مانند که مادهٔ آن مرکب از صفرا و بلغم است محتاج می شوند در معالجهٔ آن بترکیب مسهل صفرا با بلغم مانند سقمونیا با شحم حنظل مثلا و اگر مرکب از سودا باشد با حجر ارمنی و یا لاجورد و مانند اینها مثلا و نیز ترکیب کرده می شود دوای کاسر حدت و قامع و دافع مادهٔ صفرا با دوای محلل و منضج و مقطع و دافع بلغم مانند سرکه و شکر و بزور مناسبه در سکنجبین بزوری و شراب بزوری و امثال آن هر دو و مانند مداوای قروح متوسخه که محتاج اند در آن به تنقیه و سخ و چرک و قطع لحم زائد و انبات لحم صالح و فقدان دوای مفرد چنین پس ناچار ترکیب باید نمودن را باد و اینکه چرک و وسخ زیاد و یا بد و اینکه کوشت برویاند مانند مرهم زنجار و مرهم زنجار و مرهم بارده صلبهٔ حادث در کبد محتاج اند در علاج آنها باید و اینکه در آن انضاج و تحلیل و تفتیح و قبض باشد و دوای مفرد چنین یافت نمی شود پس ناچار اند بترکیب خلط برای انضاج و افسنتین برای تفتیح و زعفران برای تحلیل و ورد احمر برای قبض و حفظ قوت حفظ زیرا که بسبب انضاج و تفتیح و تحلیل مواد آنها بسهولت دفع می شوند بسبب قبض و حفظ قوت مادهٔ ثانیه برآن منصب نمیکردد دیگر انکه قبل از انضاج محللات استعمال کرده شود لطیف ماده به تحلیل میرود و کثیف آن متحجر میکردد و بطول می انجامد و انکه اگر داوام باردهٔ صلبه کبد که از غیر انتقال ازو کم حادث و یا بسبب انسداد طرق میان کبد طحال باشد مجتمع کردد در کبد اخلاط غلیظهٔ سوداویه که طحال جذب میکرد آنها را و طحال بسبب انسداد نمی تواند جذب نمود پس محتاج اند بترکیب با ادویهٔ مفتحهٔ مجاری نیز و در ورم حادث محوی و یا صفراوی نیز که مرکب از سوء مزاج و تفرق اتصال مرض ترکیب است محتاج اند بسوی ترکیب به دوای بارد برای زوال سوء مزاج حار و بسوی رادع برای منع و باز داشتن مادهٔ ثانیه از انصباب و نزول بدان عضو و بسوی محلل برای تحلیل مادهٔ منصبهٔ حاصله در آن عضو و بسوی مقوی قابض مانند ترکیب جواده فرع با صندل و بابونه و اقاقیا هر یک برای فائده و غرضی بترتیب مذکور و بر همین قیاس سائر تراکیب **امر دوم انکه** یافته شود دوای مفردی که در آن دو قوت باشد یکی از آن هر دو قوی تر و دیگری ضعیف تر برای مرض مرکب از دو علت بطرف خود نتواند مقاومت نماید زیرا که بیک قوت خود قوی و غالب می آید بر یک مرض و بقوت دیگر ضعیف و ناقص از مرض دیگر پس ناچار اند بترکیب آن بدوا اینکه تعدیل هر دو قوت آن نماید مانند بابونه که قوت تحلیل آن بیشتر است از قوت قبض پس هرگاه مقصود قبض شدید باشد باید ترکیب نمودن را بدوای قابضی تا مقصود حاصل کردد **امر سیوم انکه** یکی از دو جزو مرض قوی از دیگری باشد و دوای مفردی که هر دو قوت آن متکافی و متساوی آن هر دو مرض باشد در شدت و ضعف یافت نشود پس در این صورت نیز محتاج اند بترکیب آن بدوا اینکه بتقویت یکی از آن دو قوت بیفزاید و از دیگری بکاهد تا وفا بمقصود نماید مانند مثال مذکور که چیزی بر بابونه باید افزود تا قوت تحلیل آن را کم نماید چیزی که قوت قبض و ردع آن را بیفزاید اگر منظور زیادتی قبض و ردع باشد و الا چیزی که اعانت بر قوت تحلیل آن نماید تا مقال و مساوی مرض کردد مانند ماء الشعیر در دق حار دیرین و دق که برودت خود و دق که برودت بتنهائی فائده اطفای حرارت نمی تواند نمود و اما بقوت تجلای خود متکافی است در حمای دیرینه و اما در تغریه ناقص است قدری کثیرا و طین مختوم در حمیات دیرینه با الضرورت و کافور در دق اضافه باید نمود تا مقوی قوت تغریه و برودت آن شده و فا بغرض و دفع حرارت دقیه نماید اضافه یک دوا دو صورتی است که مرض مفرد باشد مستحکم نباشد و اما در صورت ترکیب و استحکام پس محتاج اند بسوی جمع و ترکیب ادویهٔ متعدده و هر چند ترکیب مرض زیاده باشد ترکیب دوا نیز زیاده باید تا انکه مدعا حاصل آید و از جملهٔ الهام الهی صورت نوعیه خاصه که مقاومت تواند نمود بر دفع مرض و مشتمل باشد بر فوائد کثیره که یافته نشود در دوای مفرد بهم رسد تا بتواند که دفع امراض و غوایل بسیاری از اینها نماید ممانعت مانند تریاق فاروق و امثال آن از معاجین کبار و ضمادها و غیرها از ادویهٔ مرکب **فائده** بدانکه مقدار شربت بعضی نسبت بامزجه سابقه جمعی قیاس معتدل المزاج و طایفه قدری را مشروط داشته اند که کمتر از آن موثر نباشد و کم دهی مقدار را اعتبار نموده اند که زیاده از آن نتوان استعمال نمود و اکثری نسبت بضعیف المزاج و قوی متوسط موافق قوی المزاج قدری معاجین ساخته اند و اولی مراعات حال وسط و احتیاط است والله اعلم **فصل ششم** در بیان کیفیت ترکیب ادویه و استخراج مقدار شربت آنها **بدانکه** ضابطه درین چنان است که چون ترکیب کنند ادویه چند را که برای هر واحد واحد غرضی خاص و منفعتی معین باشد باید که نسبت مقدار شربت هر یک از آنها بمقدار شربت از دیگری مانند نسبت غرض مطلوب از هر یک باشد مثلا اگر اغراض متساوی باشند اعم از انکه مقادیر شربات آنها متساوی باشند یا از انکه مقادیر شربات آنها متساوی باشند یا مختلف باید که بگیرند از هر یک از آنها جزو خمس از خمس و ربع از ادبع و ثلث از ثلاث و از ثلث و نصف از اثنین و بر همین قیاس هرگاه احتیاج شود بترکیب دوائی از برای دفع و قلع و قمع بلاغم و حب القراع و سائر دیدان از تربد کابلی و تربد سفید قنبیل و لسان العصافیر و شیح ارمنی و درمنه ترکی است و عدد ادویه پنج باشد باید خمس مقدار شربت تام کامل از هر واحد واحد گرفت و ترکیب کرده و مجموع را یک شربت نمود و یا انکه شربات تامه هر واحد را گرفت و ترکیب کرد و به پنج قسمت پنج شربت تام نمود بدین قسم که از بوزنک کابلی و قنبیل

و شیح که مقدار شربت از هر واحد دو درهم است و از تربد لسان العصافیر که از هر یک سه درهم است جمع و ترکیب نمود و به پنج شربت تقسیم کرد و یا انکه خمس هر واحد واحد را کرفته یک شربت کامل نمود **بدانکه** اصح آن است که معینات و مبدرقات و مصلحات مانند زنجبیل و کثیرا و روغن بادام و عسل و شیرهٔ نبات و قند و غیرها محسوب در تقسیم نیستند و اکثری محسوب داشته اند چون زاده کرده شود تا الیف دوای از برای دفع صفرا و بلغم از صبر و غاریقون و شحم حنظل و سقمونیا از هم و مجموع سه درهم و پنج سدس درهم است ربع آن که با لتخمین بد سدس کم یک درهم می شود مقدار یک شربت تام آن باشد و اگر اغراض متساوی نباشند بلکه بسوی بعضی زیاده از بعضی بود بهمان نسبت و زان ان بعضی بیفزایند و از بعضی دیگر بکاهند مثلا اگر غرض اسهال صفرا زیاده از بلغم باشد باید که صبر و سقمونیا را زیاده از غاریقون و شحم حنظل نمود و ازین هر دو کاست و یا بالعکس و بر همین قیاس و ترتیب باید ترکیب نمود و مقدار شربت آن را معلوم کرد مثلا اگر هفت دوا باشد و از هر یک سبع کرفته باشند آن یک مقدار شربت است و اگر تام کرفته باشند هفت شربت همچنین است و اما در صورت تفاوت و زیادتی و کمی اجزای اولی آن است که بر هر حسابی کنند مقدار شربت را اخذ نمایند تا سهل و آسان کردد **فائده** بباید دانست که انچه بوده باشد از مفردات ان ترکیب اصل و عمود در ترکیب باید که آن را بدل و حذف و زیاده و کم نمایند تا اینکه نقص و باطل و ضعیف نکردد و فائده و غرض مطلوب از ترکیب فوت نشود مانند کوشت افعی در تریاق فاروق و حب الغار در تریاق اربعه و صبر در ایارج فیقرا و خربق در ایارج لوغاذیا و همچنین بلکه باید که حتی المقدور اجزای سائر ادویهٔ مرکبهٔ دیگر را نیز تغییر و تبدیل و کم و زیاده نمایند تا اینکه غرض مطلوب فوت نکردد و اما مصلحات و مبدقات و امثال آنها از انواع صحیحات یعنی اشیائی که داخل کرده می شوند باقتضای ثانوی پس در زیادتی و کمی آنها مختار اند بلکه در حذف بعضی آنها نیز نزد عدم شدت حاجت و ضرورت نسبیا و یا عدم وجدان آنها و نیز باید که ادویهٔ مفسده و باطل کننده و مضعفه قوی و خواص آنها خصوص جزو اعظم و اصل و عمود را داخل نمایند مانند بلادر که مفسد لحوم و مضعف اکثر ادویهٔ تریاقیه است در تریاق و تراکیبی که در آن لحوم و یا ادویهٔ تریاقیه فاد زهریه داخل است نکنند و در تراکیب افیونیه و مخدره و بیشتر ادویهٔ تریاقیه فاد زهریه حیوانی و معدنی وجدوار و دواءهٔ مضعفه و مبطله فعل آنها مانند افیون و بیش داخل نمایند اصلا و یا مقداری که برای کسر حدت ضرورت و غایلهٔ آنها داخل نمایند همچنین در تراکیب مسهله مغنی ادویهٔ قابضه مسدده حابسه بالعکس و بالجمله باید که طبیب کمه راعات این امور کما ینبغی کرده ترکیب را بحسب علت علت و مزاج مزاج و فصل فصل و صنف صنف و مراتب سنان و خلاط و اعضا و قوت و ضعف شدت حاجت و عدم آن نماید تا غرض مطلوب حاصل کردد و نیز باید که عارف و شناسای ادویهٔ جید و ردی و تریاقی و سمی خالص و غیر خالص آنها باشد تا خطا در کارش واقع نشود مانند غاریقون سیاه و جندبیدستر اغبر و حلتیت ارزق و سورنجان سیاه و زند و بیش مجعول مشتبه بجدوار و مانند اینها که استعمال آنها جایز نیست مشروبا و نیز داناتر امزاج و کیفیات و خواص و منافع و مضار ادویه و طرق استعمال آنها باشد تفصیلی که در کتب مبسوطه مسطور است زیرا که علم بقوانین ترکیب و غیرها اجل علوم و اشرف صنایع این فن است و لیکن استاد نقل و جمع نسخ حشو بی فائده دور از قوانین در فراباذینات والله اعلم بحقایق المفردات و المرکبات و الامتزاجات **فصل هفتم در بیان** معرفت درجات امزجهٔ ادویهٔ مرکبه و طرق استخراج آنها چون خواهند که درجات ادویهٔ مرکبه را معلوم نمایند که بکدام درجه است از کیفیات اربعه حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و یا معتدل است طریقه آن است که بنکرند با مقادیر شربات اجزای آنها متساوی اند یا نه و در صورت اول آیا همه حار اند با یبوست و یا همه حار اند با رطوبت و یا همه بارد اند با یبوست و یا همه بارد اند با رطوبت و یا همه بارد اند با رطوبت و یا مختلف اند جمع نمایند اجزای حاره و بارده و رطبه و یابسه را و تقسیم بر عدد ادویه نمایند که معروف نسبه عدد ادویه است پس خارج قسمت را اخذ نمایند که همان درجه مزاج آن مرکب است و در صورت تفاوت اسقاط نمایند قل را از اکثر و باقی را بر عدد ادویه تقسیم نمایند بکیرند جزو سمی عدد ادویه یعنی مخرج آن را که درجهٔ کیفیت و مزاج آن مرکب نیز همان است مثال متفق در مقادیر شربات متحد در کیفیت حرارت و یبوست مختلف در مراتب آن هر دو تریاق اربعه است که اجزای آن موافق نسخهٔ اصل که حب الغار و جنطیانا و مر مکی و زراوند طویل است همه متساوی در مقدار اما حب الغار و مر کرم و خشک در دوم و جنطیانا و زراوند طویل کرم در سیوم و خشک در دویم اند پس درجات حرارت ده و یبوست هشت شدند و ده را که بر چهار قسمت نمایند خارج قسمت دو و نیم می شود و هشت را که بر چهار قسمت نمایند خارج قسمت دو میشود پس این مرکب در دو درجه و نیم کرم و در دو درجه خشک باشد و مانند تریاق ثمانیه که مرکب از حب الغار و جنطیانا و مر مکی و صناوذ و زراوند طویل و ریوند چینی و پوست بیخ کبر و قسط تلخ و عروق الصفر است اجزای همه متساوی در مقدار و اما زراوند و جنطیانا و مقل هر سه کرم در سیوم و خشک در دویم و پوست بیخ کبر در عروق الصفر هر یک کرم و خشک در سیوم و حب الغار و مر مکی هر دو حار یابس در دوم و زراوند کرم در دوم خشک در دویم اند پس اجزای حار بیست اجزای یابس هژده شدند خارج قسمت بیست بر هشت دو و نیم و هژده بر هشت دو و ربع می شود پس این مرکب کرم در دو درجه و نیم و خشک در دو درجه و ربع در درجه باشد مثال متحد الوزن مختلف الکیفیة قلیل الاجزاء تریاق الطین است که مرکب از حب الغار و طین مختوم هر دو متساوی الوزن و حب الغار کرم و خشک در دویم و طین مختوم بارد در اول و یابس در دویم پس اجزای حار آن دو و بارد یک و یابس چهار باشد و چون یک بارد را از دو حار ساقط نمایند یک جزو حار باقی ماند و یابس را که بر دو که عدد ادویه است قسمت نمایند خارج قسمت نیم درجه می شود

چهار یا سه را که بر ده قسمت نمایند خارج قسمت درجه می شود پس آن مرکب گرم در نیم درجه خشک در دو درجه باشد و اما اگر اجزای
مرکبه هم در مقادیر شربات و هم در کیفیات مختلف و متفاوت باشند پس طریق اسهل و اقرب به صواب یقینی یعنی ظن غالب طریقه ایست که
منسوب است بجالینوس الاطباء و آن چنان است که هر دوائی که چند مقدار شربت آن داخل ترکیب باشد مثلا دو شربت یا چهار شربت همچنین هر یک
از آنها بهمان نسبت مذکوره ادویه متعدده فرض نمایند مانند آنکه آنچه دو شربت باشد دو دوا و آنچه سه شربت باشد سه دوا و همچنین بهمان
دستور و نحو حساب کنند اقل را از اکثر اسقاط نمایند اگر متساوی نباشند و درجه امزجه و مزاج آن را دریابند آن مرکب معتدل باشد
یعنی اگر درجات کیفیات حرارت با برودت همچنین رطوبت با یبوست متساوی نباشند و درجات حرارت مثلا پنج باشند و برودت سه
یا بالعکس اقل را که سه است از اکثر که پنج است اسقاط نمایند و تتمه کرده است بر عدد اجزا تقسیم نمایند خارج قسمت همان درجه مزاج آن مرکب
باشد و اگر متساوی باشند معتدل خواه فاعلیتین باشند که حرارت و برودت است خواه منفعلتین که رطوبت و یبوست است چنانچه ذکر
یافت مانند برشعثا بر نسخه شیخ الرئیس که مرکب از افیون و بزر البنج و سنبل الطیب و فلفل سفید و عاقرقرحا و فرفیون و زعفران است که هفت دوا با
باشند و وزن هر یک از بزر البنج و فلفل سفید بیست مثقال و افیون ده مثقال و زعفران پنج مثقال و فرفیون و سنبل الطیب و عاقرقرحا
هر یک یک مثقال است و مقدار شربت بزر البنج دو دانگ است که ثلث مثقال بود پس آن شصت شربت باشد فلفل که یک مثقال به بیست
شربت بود و افیون یکدانگ که سدس مثقال است شصت شربت باشد و زعفران که یک مثقال است پنج شربت و فرفیون که نیم دانگ است
دوازده شربت و سنبل الطیب که نیم مثقال است دو شربت و عاقرقرحا نیز بدستور دو شربت باشد پس مقادیر شربات کل اجزاء که هر شربتی
دوای علیحده فرض کرده شود یکصد و شصت و یک می شود و اما کیفیت مزاج بزر البنج بارد و یابس در سیوم و افیون بارد و یابس در چهارم و فلفل
سفید و عاقرقرحا هر واحد حار و یابس در سیوم و فرفیون حار و یابس در چهارم و سنبل الطیب حار و یابس در دویم و زعفران حار در دویم
و یابس در اول است پس کل کیفیات بارده چهارصد و بیست و حاره یکصد و بیست و هشت و یابسه پانصد و چهل و سه و چون اجزای حاره که اقل
است از بارده که اکثر است اسقاط نمایند باقی از اجزای بارده دویست و نود و دو می ماند لهذا اگر بر سهمی عدد ادویه که یکصد و شصت
و یک است تقسیم نمایند خارج قسمت یک درجه و سه ربع درجه و نصف عشر و ربع عشر بارد می شود بالتقریب و یابسه را که تقسیم نمایند سه درجه
و ربع و ثمن می شود بالتقریب پس این مرکب در درجه الا نصف عشر و ربع عشر بارد و یابس در سه درجه و ربع و ثمن و خمس ثمن باشد بالتخمین
و مانند این مفرح بارد مؤلف از گل سرخ و نیلوفر از هر یک ده درم و مروارید و بسد و کهربا و لسان الثور و طباشیر و صندل سفید و صندل سرخ
و خشب الکدر از هر یک سه درم و بهمن سفید و بهمن سرخ و تخم فرنجمشک و تخم کاسنی و تخم خیار بادرنگ و تخم خیارزه از هر یک دو درم و کافور
نیم مثقال است که جمله هفده دوا باشند و اما امزجه آنها پس گل نیلوفر و تخم خیار بادرنگ و تخم خیارزه هر یک بارد و رطب در دویم و مروارید
بارد و یابس در دویم و صندل سفید بارد در سیوم و یابس در دویم و طباشیر و صندل سرخ هر یک بارد در دویم و یابس در سیوم
و بسد بارد در اول و یابس در دویم و کافور بارد و یابس در سیم و گل سرخ و خشب الکدر هر یک گرم در اول و خشک در دویم و بهمنین
و فرنجمشک هر یک گرم و خشک در دویم و لسان الثور حار و رطب در اول و تخم کاسنی مائل بحرارت یابس در دویم و کهربا معتدل و یابس در دویم
و بقولی بارد در اول است و اما مقادیر شربات اینها پس از گل سرخ پنج درم است و ده درم آن دو شربت باشد از گل نیلوفر سه درم
است پس سه شربت و ثلثی باشد و از مروارید نیم مثقال است پس تقریبا چهار شربت باشد و از بسد یکدرم است پس سه شربت باشد و
از لسان الثور دو درم یک و نیم شربت و از کهربا نیم مثقال تقریبا چهار شربت و از طباشیر یکدرم سه شربت و از صندل سفید یک
مثقال تقریبا سه درم آن دو شربت باشد و از صندل سرخ نیم مثقال است تقریبا دو شربت باشد و از بهمن سفید و بهمن سرخ هر یک
یکدرم است پس هر یک دو شربت باشند و از فرنجمشک دو درم است یک شربت باشد و از تخم کاسنی دو درم است یک شربت باشد
و از خیار بادرنگ و خیارزه هر یک پنج درم است تخمینا ثلث شربت باشد و از کافور یکدانگ است شش شربت باشد پس اجزای حاره چهل و
و نیم و بارده چهل و نه و رطبه نه و یک سدس و یابسه هفتاد و نه شد و عدد شربات سی و هشت و نیم و چون اجزای حاره
را که اقل است از بارده که اکثر است وضع نموده شود باقی سی و چهار و نیم بارده می ماند همچنین اجزای رطبه که اقل است از یابسه که اکثر
است چون وضع نموده شود هفتاد یابسه باقی میماند و چون اجزای بارده باقیه را بر عدد شربات تقسیم نموده شود خارج قسمت بالتخمین
یکدرجه الا یک عشر می شود و همچنین اجزای یابسه باقیه را اگر بر عدد ادویه قسمت کرده شود خارج قسمت دو درجه الا یک عشر درجه
شود بالتخمین پس این مفرح بارد در یک درجه الا یک عشر درجه و یابس در دو درجه الا یک عشر بالتخمین یابس باشد بر همین قیاس و ترتیب هر
مرکبی را اگر خواهند درجات کیفیات آن را معلوم نمایند بدانکه چون امر مقادیر شربات دوا اکثر تخمینی و قلت و کثرت آن بحسب امزجه
اشخاص در قوت و ضعف و اسنان و فصول و بلدان مختلف می باشد لهذا شیخ الرئیس ابو علی بن سینا رحمه الله تعالی در مفردات قانون و دیگر
اطبای متقدمین متوجه قید و ذکر آنها نشده اند و همچنین تحقیق درجات کیفیات آنها نیز والله اعلم بحقایق الامور فصل هشتم در بیان
طریق استخراج مقادیر شربات مرکبات بدانکه هر مرکبی را اگر خواهند مقدار شربت آن را معلوم نمایند باید که اولا تحقیق و تشخیص اوزان
و عدد شربات آن نمایند مجموع ادویه وزن مرکب اخذ نمایند که نسبت این مجموع وزن مرکب چون نسبت واحد باشد بعدد شربات آن

مثلا

آن مثلا اگر وزن مجموع مرکبی سه درم باشد عدد شربات آن ده پس واحد را اخذ نمایند زیرا که بسبب آنکه عدد شربات است چون نسبت سه
است بسوی وزن ادویه است یعنی نسبت عشر است پس مقدار شربت آن سه دهم درم باشد و اگر بالعکس باشد یعنی عدد شربات سه باشد
و وزن مرکب ده مقدار شربات آن ثلث درم باشد زیرا که ده را با سه نسبت ثلثی است و به بیان دیگر آنکه مقادیر اوزان درام ادویه
مرکب را بر عدد شربات آن تقسیم نمایند خارج قسمت همان مقدار شربت آن باشد مثلا عدد شربات موافق مثال مذکور در فصل قبل ...
و نیم باشد و اوزان ادویه پنجاه و هفت درهم بالتقریب خارج قسمت پنجاه و هفت بر چهل و نیم یکدرهم و ربع و ثمن درهم و ربع عشر شود
بالتخمین پس مقدار شربت آن مفرح مذکور همان یکدرهم و ربع و ثمن درهم و ربع عشر باشد اگر اوزان ادویه چهل باشد مثلا و عدد
شربات پانزده پس مقدار شربت آن مرکب یعنی خارج قسمت که مقدار شربت مرکب است یک و ربع درهم و ثمنی می شود جهت آنکه نسبت دو و ثلث
بر ثلث به پانزده که عدد شربات است همچون نسبت پانزده است به چهل که اوزان ادویه است بر همین قیاس و ترتیب مقدار
هر مرکبی را اگر خواهند استخراج نمایند والله اعلم بحقایق الامور فصل نهم در بیان اعمار بعض ادویه مفرده بالاجمال و الاختصار
بدانکه ادویه مفرده از سه جنس بیرون نیستند یا معدنی اند یا نباتی یا حیوانی پس معدنی مختلف میشود عمرهای انواع و اصناف آنها
بحسب شرافت و خست و تام الترکیب و متلزز الاجزاء و لطیف بودن اجرام و جواهر آنها و عدم آن مانند ذهب و حجر الماس و یاقوت و زمرد و امثال
اینها از معدنیات که مدتی مدید باقی میمانند و فاسد نمیگردند اما نقره و معدنیاتیکه بدان مشابه نباشند یعنی ناقص الترکیب باشند
مانند مس و آهن و اسرب و غیرها بسیار باقی نمی مانند و زود زنگ می گیرند خصوص که در آب و گل دفن نمایند و مدتی در آن بمانند و اما
زنجار پس ناقص می شود و قوت آن تا یک سال در رفته رفته باطل میگردد و سفیداب قوت آن تا شش سال باقی میماند و زرنیخ که هر سنگ
باشد قوت آن تا سالها بسیار باقی می ماند همچنین اقلیمیا و مرتشیشا و توتیا و اما حجر فاد زهر یعنی پادزهر معدنی خطائی ...
و انواع خوشرنگ خوشبو امثال آن نیز مدتی مدید قوت آن باقی میماند و اما لولو مدت بقای قوت آن از آن کمتر است و اما اطیان
طینه الوانیه مانند طین داغستانی و مختوم و آنچه بدان ماند بقای قوت آنها از لولو کمتر است و کل احجار و اطیان را چون بسایند
و مدتی بر آنها بگذرد قوت آنها ضعیف و زائل میگردد و رفته رفته مثل احجار و اطیان دیگر می شوند بجسب ... صاحب
رائحه است مادام که رائحه آن باقی است قوی است پس بسبب ضعیف باطل میگردد و مثل سائر احجار و اطیان می شود والله اعلم فائده
بدانکه اکثری بر آنند که ماده و بسایط منطرقات زیبق و کبریت است پس هر گاه هر دو در نهایت خوبی جوهر و صفا باشند و کبریت نیز قوت
ناریت صابغه و غالب باشد صورت ذهب بر آن مرکب از مبدأ فیاض ... میگردد ... اگر زیبق غالب باشد
بالقوت بارده صورت فضه ... منکون میگردد ... باشند و کبریت ... باشد صورت ...
... اسباب ...
باشد بالتمام هر چند آن اسباب وافر باشد صورت نحاسی می یابد ... غالب باشد صورت ... توتیا
که خارصینی نامند ... جید الجوهر باشد با عدم اسباب صبغ حدید ... و اهل صنعت کیمیا را عقیده آن است
که انقلاب بعضی بر بعضی باعمال مخصوصه ... ممکن است ... باشد ...
که انقلاب حقایق محال است و همچنین احجار نفیسه غیر منطرقه مانند یاقوت و الماس و زمرد و غیرها نیز اصل و ماده و بسایط زیبق و کبریت
است با اختلاف مراتب در صفا و کدورت و غیرها والله اعلم و همچنین اگر زیبق جید نیکو باشد لیکن کبریت ناصاف ترکیب محکم و حافظ صورت
نوعیه خود مدت مدید نمی تواند بود و اگر هر دو جید و صاف باشند محکم الترکیب گردد و حافظ صورت خود مدید می تواند بود و اما
ادویه نباتیه پس آنها یا از قبیل صموغ و عصارات و یا ازهار و نفاح و یا البان و ینبوعات یا ادهان و یا اوراق و یا بزور و یا اغصان
و یا اصول و لحاء و قشور و امثال اینها اند پس صموغ مدت بقای قوت آنها تا سه سال است و عصارات از آنها کمتر و اما ازهار و نفاح که کالها
و شکوفها باشند و اوراق بحسب قوت و ضعف خود یک سال لغایت تا دو سال قوت آنها قوی باشد پس ضعیف و باطل میگردد و اما
البان و ینبوعات مانند سقمونیا و فرفیون و افیون و امثال اینها قوت آن تا بیست سال می ماند و بعد از آن ضعیف میگردد و رفته رفته
باطل میشود و فرفیون تا چهل سال و افیون پنجاه سال قوت آن باقی می باشد و زیاده نیز گفته اند و بالجمله اکثر البان قوت تام ...
بده سال باقی می ماند و اما ادهان پس بارده انها زود فاسد میگردد خصوص رطبه آنها که در یک دو سه اسبوع و حاره ...
یا بسه انها بر انتهای یک سال تا دو سال پس فاسد متغیر میگردد و اما دهن بلسان پس آن از قبیل البان است و قوت مدت مدید باقی
میماند و گفته اند هر چند کهنه تر شود جید و قوی تر میگردد و همچنین دهن کافور و دهن اذخر تا دو سال و اما بزور پس آنها مختلف
باشند آنچه از آنها کثیر الدهن است مانند مغز گردکان و بادام و پسته و چلغوزه و نارجیل و کنجد و خشخاش و خیار و هندوانه و خربزه
کدو و امثال اینها است تا یک سال و آنچه قلیل الدهن است مانند حلبه و حرف و خردل و رازیانج و امثال اینها است دو سال یا سه سال
بحسب حفظ و نگاهبانی از نزول رطوبت و خاک و باد و غیره باقی می ماند و اما اغصان و لحاء و اصول و قشور پس مختلف میباشند بقای
آنها بحسب قوت جوهر آنها در صلابت و رخاوت و ضعف پس آنچه مانند سنبل الطیب و راوند و عود و زرنباد و زرنب ...

وسلیخه و زنجبیل و امثال اینها است قوت آنها تا ده سال باقی میماند حتی بوا از اینها زیاده مگر آنچه در آنها رطوبت فضلیه باشد مانند پیچ
چینی و زنجبیل و زرنباد و زراوند مدحرج و طویل و بهمنین و بوزیدان و شقاقل و امثال اینها که زود کرم میخورد و ضعیف و فاسد کردند و اما آنچه
از لحاء عروق سهله باشند تا سه سال قوت آنها باقی می باشد پس بعد از آن باطل می گردد و اما ادویه حیوانیه مانند شحم و مراره و
انفحه و قرن و حافر و ظلف و زبل و بعر و دم و اما شحم که پیه باشد هرگاه بگیرند نمک سود نمایند تا یک سال قوت آن باقی می ماند لیکن
قوت شحم مستعمل در مراهم و بعض تراکیب نیکو و بعض اطبا نخواهند بود و اما مراره که زهره حیوان باشد پس مدت بقای آن بیشتر از شحم است
اگر خوب خشک کنند و نیکو محافظت نمایند سالها می ماند و اما انفحه که پنیر مایه نامند یعنی شیردان حیوان پس مدت بقای قوت
آن یک سال تا دو سال است و اما قرن و حافر و غیرها که عبارت از شاخ و سم و ناخن باشد پس قوت آنها سالها باقی میماند و اما
زبل و بعر و دم که عبارت از سرگین و پشکل و خون حیوان باشد مانند سک و کفتار و حمار و بز و ضب تا یک سال همچنین خون و اما جند
بیدستر پس قوت آن تا ده سال باقی می ماند والله اعلم **فصل دهم** در بیان زمان ادراک و مدت اعمار ادویه مرکبه **و اما**
زمان ادراک مرکبات یعنی زمان حصول کیفیت مزاج ثانوی ترکیبی آنها پس تریاق فاروق بعد شش سال و در سال هفتم استعمال میتوان
نمود و اما بعض متاخرین استعمال آن را بعد از شش ماه جایز داشته اند **و اما سایر** مرکبات دیگر بحسب اختلاف آنها منقسم بچهار طبقه
میکردند **طبقه اولی** معاجین کبار یعنی آنکه در تلو تریاق فاروق اند مدت ادراک اینها شش ماه باشد و در ماه ششم یا هفتم
استعمال توان نمود مانند اثاناسیا کبیر و صغیر و امادیحات کبار و اصغر سلیم و بادمهرج و برشعثا و برشعثا دیگر و تریاق الطین و شیادر
بطوس اصغر و اکبر و دحمرتا که در آن مروارید داخل نباشد و زمهران و شلیثا و فرفاید و سن و فلنظارغان اصغر و اکبر و معجون عنبر و معجون
معجون ۵ قباد الملک و معجون کبریت مرس و ارسطون و انقلونیا فارسیه بقول صاحب کامل الصناعة و بالجمله هر ترکیبی که در آن افیون باشد صاحب کفایه
تریاق اربعه و دحمرتا با لولو و اقراص کوکب و دواء الکرکم کبیر و صغیر و دواء الملک کبیر و صغیر را از طبقه اولی شمرده اند و در کناش بو جنابن
سرابیون از طبقه ثالثه شمرده اند **طبقه ثانیه** مرکباتی اند که نهایت زمان ادراک آنها سه ماه باشد مانند معجون قیصر و معجون اسطوخودوس
و اقراص لک و اسقیل و سایر معاجین متوسطه مدر بول و مانند اینها **طبقه ثالثه** مرکباتی اند که زمان ادراک آنها دو ماه باشد مانند
امروسیا و تریاق عزره و دواء المسک حلو و مر و فنجنوش و معجون خطاطیف و امثال اینها **طبقه رابعه** مرکباتی اند که استعمال کرده می شوند
در روز اول و دوم ترکیب مانند حبوب و ادهان و سفوفات و ذرورات و اشربه و ضمادات و اطلیه و ادویه مسهله و اقراص خفیفه و
اکحال و شیافات و فتایل و مراهم و امثال اینها **و اما مدت** اعمار ادویه مرکبه پس بدانکه اینها نیز بحسب مراتب خود منقسم بر چهار طبقه اند
اما تریاق فاروق پس تا سی سال قوی میباشد بعد از آن ضعیف میگردد چنانچه بتفصیل انشاء الله تعالی در تریاق فاروق خواهد
تا ده سال ۵ آمد طبقه اولی مرکباتی اند که مدت عمر آنها پنج سال باشد بعد از آن ضعیف کردند مانند مثرودیطوس و ایارج لوغاذیا و ایارج ارکاغانیس
و ایارج جالینوس و انقلونیا فارسیه و دواء المسک و برشعثا و سایر برشهاو شلیثا و امثال اینها **طبقه ثانیه** ادویه مرکبه ایست که مدت
عمر و بقای قوت آنها سه سال تا چهار سال باشد مانند لمروسیا و ارسطون و انقردیا و اطریفلات و تریاق الطین و تریاق عزره و زمهران
و دواء الملک و دواء الکرکم و سجزنیا و سوطیر و معجون اسطوخودوس و معجون عنبر و معجون قیصر و امثال اینها **طبقه ثالثه** ادویه مرکبه ایست
که مدت عمر و بقای قوت آنها تا دو سال باشد مانند اشربه و اطریفلات و جوارشات و اقراص مانند قرص کوکب و قرص اسقیل و کاکلانج
و ربوب و معاجین صغار و اما بقول جالینوس در تریاق شراب بهر مادام که طعم و رایحه آن باقی باشد و متغیر نشده باشد تا هفت سال قوت آن باقی
می باشد **طبقه رابعه** مرکباتی است که قوت آنها از دو ماه تا شش ماه و بنهایت تا یک سال باقی ماند مانند حبوب و ادهان و ذرورات
و سفوفات و ضمادات و مراهم **و اما** سفوف مقلیاثا و سفوف حب الرمان و امثال اینها و همچنین سفوفاتیکه بابونه و یا سرادخه نمایند
پس از وقت ساختن تا ده ماه بدستور قوت آنها باقی می ماند و اما اکحال و شیافات پس قوت آنها زیاده می ماند از ذرورات خصوصا
باسلیقون و مانند آن **و بدانکه** هرچند حفظ شرایط آنها بقوانین مقرره بهتر و بیشتر نمایند یعنی از حرارت و یبوست هوا و
برودت و رطوبت و نداوت نیز محفوظ دارند همچنین از کل آفات ادویه اینها جید غیر کهنه باشد و همچنین عسل و قند و نبات یا
آنچه بدل اینها سرشته نمی شوند تازه و بهتر باشد و ترکیب کننده و سازنده آنها صاحب وقوف باشد مدت بقای قوت و عمر اینها
زیاده و بیشتر خواهد بود و بالعکس کمتر والله اعلم **فصل یازدهم** در بیان سبب اختلاف احوال اطبا در ماهیت و صور و امزجه ادویه مفرده
بدانکه چون کثیر ادویه بسبب اماکن و فصول اربعه و خشکی و تری و تازگی و کهنگی و خامی و کمال رسیدگی و امثال اینها مختلفة الصور
والماهیة می باشند پس هرگاه شخصی مثلا در بلدی دون بلدی و یا در فصلی دون فصلی و یا در حین تازگی و یا در زمان خشکی و یا در
وقت خامی و نارسیدگی و یا در هنگام پختگی و رسیدگی و امثال اینها دوائی را دیده بدیدن آن مشاهده نماید بحسب ادراک خود
بیان شکل و رنگ و طعم و رایحه و غیر اینها از آن نماید و دیگری در غیر آن اوقات و اماکن و احوال مذکوره ملاحظه نماید و بیان ملموسات
آن را موافق محسوس خود ذکر نماید همچنین پس احوال مذکوره هر یک را لامحاله مخالف یکدیگر خواهد بود و لهذا هر جمیع احوال و مراتب
هر چیز مفرده شخص واحد نیست همچنین هر یک خاصیت و نفع و ضرر آن را بحسب اطلاع خود ذکر خواهد نمود و ظاهر است که امور مذکوره

در سبب اختلاف احوال اطبا

منحصر دران

منحصر در آن نیست و بحسب اوضاع فلکی و اراضی تغیرات و اختلافات در امزجه و خواص ادویه واقع می شود و باعث اشتباه در ماهیت و قوت
و خاصیت اکثر ادویه این امور مذکوره است **فصل دوازدهم** در بیان طریقه اخذ ادویه و حفظ و صیانت آنها اما بالاجمال پس بدانکه
اولی و الیق آن است که ادویه مفرده مشهوره هرجا که در آنجا قوی تر و بهتر می شود از آنجا اخذ نمایند از همانجا در زمان و فصل لائق و بعد از ادراک
نشو و نما و کمال نضج و رسیدگی آن اخذ و التقاط نمایند چنانکه اطبای یونان [illegible] از ماه روم [illegible] را از جبل انطاکیه
بالجمله اگر بقول استاد ابقراط که عالجوا کل مرض بعقاقیر ارضه و بلده عمل نموده معالجه با دویه مختصه اطبای هر بلد و مملکت نمایند بهتر است
جهت آنکه بمناسبت انفع اند در جبلت ایشان و صحت از برای اهل آن بلد و مملکت از ادویه مملکت دیگر **و بالتفصیل** پس آنکه آنچه معدنی و از قبیل
احجار و اطیان است بهتر آن است که از معادن معروفه و مشهوره آن و اوائل زمستان اخذ نمایند یعنی در هر بلد و مملکت و هر کان که بهتر می شوند
نه از غیر آن مانند طلق سفید از قبرس و زاج از کرمان و لاجورد از کاشغر و فیروزه از نیشابور و لعل از بدخشان و یاقوت از سیلون و مانند
اینها هر چند نکین تر و صاف تر و شفاف تر و ابدار تر و خالص تر و بزرگ تر و بی غش تر باشند و ریزه و منفتت و آمیخته بچیزی دیگر از خاک و غیره
ماء الزجاج نباشند بهتر است و نیز باید که در رنگ و طعم و رایحه مختص بهر یک مانند [illegible] در کمال خوبی باشند **و اما الزجاج**
دستور اتخاذ آن آنست که بگیرند زجاج شامی نیکو را با سویه دو کوبیده بیکد اخته سرکشند و آنچه مانند کف بر روی آن باشد بردارند که ماء
الزجاج است و اما آنچه نباتی است پس بدستور بعضا آنچه اولی و انفع است باید که بگیرند از اماکن مختصه بهر یک و فصل و زمان و وقت لائق
بهر یک و بعد رسیدن بکمال خود و پیش از افتادن از درخت و پژمردگی و متغیر شدن هیئت و رنگ و بوی آن در سایه با احتیاط تمام خشک
کنند و از غبار و رطوبات و غیرها محفوظ دارند مگر آنچه را آفتاب ضعیف نکرداند غرض کمال خشکی آن باشد که در آفتاب بکمال احتیاط
خشک نمایند و آنچه از قبیل بزور باشد واجب است که بگیرند از بعد بستن و محکم شدن جرم و خشک شدن رطوبت آنها بحد اعتدال
زائل شدن خامی و رو بزردی و پژمردگی آوردن او از آن و بدستور در سایه خشک نمایند و از گرد و غبار و اختلاط با شیای غیر
الکیفیة ۵ و رسیدن نم و رطوبات و کرم خوردگی محفوظ دارند **بدانکه** ادویه نباتیه ذوات کیفیات صحرائیه مفرده و مرکبه در بلدان [illegible]
صلبه بهتر یافت می شوند همیشه و ادهان آن بلدان و اراضی قوی می باشند لهذا ادویه جبلیه و رملیه و بریه قوی اند از بستانی در اکثر
امور و ادویه بارده در بلدان حاره و بالعکس نیز کیفیت آنها در اکثر امور شدیدتر و قوی تر می باشد و ادویه معتدله در بلدان معتدله
و رطبه در بلدان رطبه پس اخذ آنها از آن بلدان و اراضی اوفق از غیر آنها است و آنچه از قبیل قضبان و قشور است بدستور باید که بعد از رسیدن
بکمال لائق بحال آن پیش از رو بپژمردگی و خشکی و کجی و پیچیدگی اخذ نمایند بدستور خشک نموده محفوظ دارند **و آنچه** از قبیل صموغ
است بعد از اخذ ثمر و هنگام ریختن برگهای آن و قبل از ریختن تمامی آنها اخذ نمایند بلکه آخر فصل خریف بهتر است و بدستور خشک نمایند
و آنچه را تمامی اخذ باید نمود باید که در هنگام کمال بلوغ و رسیدگی و تر و تازگی و عدم نقصان اخذ نمایند بدستور خشک کنند نه آنکه
رنگ [illegible] و آنچه از قبیل اثمار باشد نیز بدستور بعد کمال نضج و رسیدن و قبل از پژمرده شدن و افتادن [illegible] از درخت
اخذ نمایند مگر آنکه منظور و مطلوب خام آن باشد یا نیم رس **و آنچه** را از اثمار درست و با پوست باید نمود همان قسم درست خشک
نمایند **و آنچه** را مقشر و یا مغز باید نمود پوست کنده و ورق کرده خشک نمایند آنچه را از ریشه کشیده در سایه و یا در آفتاب بکمال احتیاط
تمام خشک نمایند و از گرد و غبار و نم و رطوبت و [illegible] و خوردن کرم و غیرها محفوظ دارند و بالجمله باید که کل ادویه نباتیه
را در کمال هنگام رسیدگی و نداوت و پیش از رو بخشکی و پژمردگی و ضعف و نقصان او وقت اخذ نمایند و در هنگام صفا و کمی خشکی
بو تیره ۵ هوا بهتر است از هنگام کدورت و برودت و رطوبت **و آنچه** از آن خورده قریب العهد باشد ضعیف است و ادویه صحرائیه اقوی اند
اند از بستانیه و جسم و ضخامت آنها کمتر است و اکثر جبلیه اقوی اند از بریه و از شکوفها و گلها آنچه بالیده تر و خوشبو تر و شکفته تر
مرده نشده باشد بهتر است و مخالف آن مگر گل سرخ که قبل از تمامی شکفتن بهتر است و بدستور بستان و همچنین از برگها آنچه صحیح تر و خوشبو
[illegible] تر باشد بهتر است و از قضبان و اصول آنچه کجی و پژمردگی آن کمتر باشد و از بزر آنچه بزرگ تر و فربه تر و پر مغز تر و سنگین تر باشد
بهتر است و از ثمر اکر آنچه شاداب تر و پر گوشت تر و سنگین تر باشد و لون و طعم و رایحه هر یک از اینها اگر بهتر و زیاده و قوی تر باشد اقوی است
از مخالف آنها **و اما لبن** شیر هرگاه تازه آن بهم رسد بطریق مفرد لبن را از آن اخذ نمایند و الا اگر تازه آن بهم نرسد که شیر از آن گرفته شود
بدستور سایر انواع پوست تازه آن را بشویند یا خشک آن را در آب گرم بخیسانند و در آفتاب بگذارند تا غلیظ شود [illegible] کرده پس
صموغ ابدان را جدا کرده خشک نمایند لبن خشخاش را که افیون است از خشخاش مصری و یا کازرونی [illegible] بشرط که در افیون
انشاء الله تعالی خواهد آمد و همچنین لبن بلسان و سایر البان را در اماکن مختصه و از زمان لائق و بالجمله در هر جا که خوب و قوی القوه کردند
اخذ نمایند نه از جاهائی که ضعیف القوه **و اما صموغ** پس اولی است که اخذ جمع نمایند آنها را هنگام ریختن شکوفه و اول روز
عصارات قبل از طلوع آفتاب [illegible] بعد از غروب باید که هوا صاف و معتدل باشد پیش از خشک شدن بحدیکه منفرک و منفت کردند
یعنی خود بخود از درخت جدا و ریزه ریزه شده برریزند **و اما عصارات** باید از ادویه جیده از اوراق و اثمار و اصول و غیرها
اخذ نمایند و با آتش طبخ ندهند بلکه بهوا و آفتاب خشک نمایند و از گرد و غبار و اختلاط اشیای غیر [illegible] مانند انار و

العصارات العصارات

املیلج و انبرباریس و غیرها و هنگام استعمال نیز مگر سقمونیا که بدون استعمال آن جایز نیست و اما ادویهٔ حیوانیه پس واجب است که گرفته
شوند از حیوانات جوان صحیح الجسم تام الخلقة والاعضاء و در زمانها یا ابتدای صیف و پیش از دو بلاغ و پیری و نقصان او در کین معتاد
ذبح و ذکوة آنها از آنجمله خون بز جوان فربه بی عیب و نقصان چهار ساله است که شدت تاثیر آن در علاج سنگ کرده و مثانه مؤید بالله
کشتن آن چنان است که اول فصل تابستان که هنگام رنگ گرفتن انگور باشد آن را ذبح نمایند خون اول و آخر آن را بگذارند
که بریزد و خون وسط را در دیگ و یا ظرف سنگی و یا سفالی بگیرند و بگذارند تا منجمد گردد پس ریزه ریزه کرده بر پارچه کرباس پاک
پهن نمایند یا پارچه نازک که برای محافظت از گرد و غبار آن بپوشند و در آفتاب خشک نمایند عند الحاجة مقدار یک مثقال آن را با سکنجبین
چهل و یا شراب امثال آن بنوشند و بالجمله هر چیزی را بشرایط مقرره آن در کمال اهتمام حفظ و ضبط نمایند تا بکار آید و نیز باید دستور حفظ
زهرهٔ حیوانات که تازه نماند باید محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم ببندند در شیشه که عسل در آن بمقدار باشد که او را بپوشاند آنجا
نگاهدارند لیکن این در جائی است که حرارت و رطوبت بر هوای آن بلد غالب نباشد والا زودتر باعث فساد آن میگردد مگر آنکه عسل را
بقوام آورده باشند **دستور** حفظ بیضه و مغز حیوانات که متعفن نگردند باید که در عسل چند مرتبه بزنند بعد از آن شسته خشک
کرده در لتهٔ کتانی پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه در ظرف قلعی ضبط کنند متعفن نمی گردد **دستور** حفظ سائر ادویه بعضی را
باهم جمع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور با فلفل و برادهٔ آهن با آهن ربا و لحم مرغ را با نمک و سانج را با زنجبیل **و اما** معدنی را
با غیر جنس آن نباید جمع نمود و عصارات و صموغ را در ظرف قلعی و نقره نگاهدارند و عرقها و میاه را در شیشه ضبط کنند بعد سر
شدن و یا در ظرف مزجج و یا روی توتیا و عرق بهار در ظرف مس و عرق و طرنقل در شیشه و عنبر در ظرف رصاص است بیخ و مجموع
اوراق و بیخها و گلها را از جای نمناک و آفتاب نگذرد و باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و ادویه مرکبه و مفرده بهتر است والله اعلم

فصل سیزدهم در بیان آداب طعام خوردن و آب نوشیدن و اطعمه که جمع آنها با هم مناسب نیست بدانکه بر صاحب حفظ صحت
لازم است که بجز در هنگام گرسنگی و تشنگی طعام و شراب نخورد و ننیاشامد و آن هم بقدر ضرورت و احتیاج که بسر حد امتلاء و تخمه نرسد که
مکروه و مضر است و در هنگام امتلاء و سیری و سیرابی طعام نخورد و آب ننوشد و در هنگام گرسنگی بسیار و عطش مفرط بیکدفعه طعام و
شراب بسیار و سیر نیز نخورد و ننیاشامد همچنین بعد از ریاضت و حرکت شدیده مفرطه و استیلای گرسنگی بسیار و مهیج مگر بتدریج و دفعات
اندک اندک خصوص آنکه طعام ثقیل و یا غیر عادی و معتاد و یا بسیار گرم و یا بسیار سرد باشد همچنین آب غلیظ ثقیل و یا بسیار گرم سرد
و در ذهبیه جناب حضرت امام ثامن امام رضا علیه و علی آبائه و اولاده الثناء والسلام میفرمایند اعلم یعنی بدان بدرستیکه جسد
بمنزلهٔ زمین طیب پاک است هرگاه تعهد نمایند آن را بعمارت و آب دادن بمقداری که زیاده نباشد بحدیکه غرق گردد در آن و نه کم باشد بحدیکه
ناقص و تشنه ماند تا خشک گردد بلکه بحد اعتدال و قدر حاجت بود همیشه سبز و خرم و آباد می ماند و زرع آن می افزاید و اگر غافل مانند
از آن فاسد میگردد و نمی روید مگر گیاهای فاسد پس جسد بمنزلهٔ آن است باعتبار بسیار صحیح و نیکو میباشد پس باید که ملاحظه نمائی در چیزیکه موافق
بدن و معدهٔ تو داشته باشد و تقویت بدن و هضم و استمرار طعام نماید پس اندازهٔ آن غذا را بگیر و بگردان همان مقدار را غذای خود و نیز
میفرمایند که اعلم یعنی بدان بدرستیکه هر واحد از طبائع دوست میدارند چیزی را که مشاکل طبائع جسد شان باشد پس باید که بخوری چیزی
که مشاکل آن است هرکه زیاده از قدر حاجت تناول نماید فائده نمیدهد بآن و هرکه بمقداریکه نه زیاده و نه کم از حد لائق باشد تناول
نماید نفع می بخشد او را پس طریق صاحب حفظ صحت آن است که صرف نماید طعام را بقدر کفایت و صحت بدن خود در شبانه روز و هنوز
تمام میل و خواهش او بطعام باقی باشد که دست از خوردن بکشد پس بدرستیکه این اصلح است برای معده و بدن تو و بکند عقل تو و سبکتر است
برای جسد تو و شخصی که خواهد که صحیح و سالم و سبک باشد بدن او باید که شب طعام را کمتر بخورد و تقلیل نماید و بیرون شب چیزی
نخوردن خصوص که گرسنه باشد بسیار مضر است زیرا که فوت می شود از ایشان قوتی که تدارک آن ممکن نیست و خطاب بمامون کرده
فرمودند بخور غذای سرد در تابستان و گرم در زمستان و معتدل در دو فصل دیگر که بهار و پائیز باشند بقدر برداشت قوت و خواهش
خود و ابتدا کن بطعام سبکترین اغذیه که میخوری آن را بقدر عادت و بحسب طاقت و نشاط بدن خود و وقتیکه واجب و مرجح باشد
و با افضل باید که خوردن تو در هر دو هنگام گذشتن هشت ساعت از روز باشد یکدفعه و یا آنکه در هر دو شبانه روز سه دفعه بدین نمط
که در روز اول صبح و شب بعد عشا و روز دیگر بعد هشت ساعت از روز گذشته و باز شب چیزی نخوری و روز دیگر صبح بدستور اول تناول
نمائی همچنین امر نمود جد من حضرت محمد رسول الله حضرت علی ابن ابی طالب را که در هر یک روز یک مرتبه و روز دیگر دو مرتبه نیز بقدر حاجت و
باید که شراب بنوازد عقب طعام شراب صحا که شراب حلال باشد و بپرهیز از آنکه جمع کنی میان خوردن لحم مرغ و ماهی با هم در یک وقت زیرا که مولد
نقرس و قولنج و بواسیر و وجع اضراس است و شیر با نبیذ کسانیکه میآشامند نبیذ را جهت آنکه مولد نقرس و برص است مداومت خوردن
لحم مرغ مورث کلف در صورت و طحال و مولد باج در سر و معده و پر خوردن بیضه جوش داده مورث ربو و طبیعتی تنگی نفس گردیدن
انقطاع آن است و خوردن چیزهای شور و گوشتهای قدید و ماهی نمک سود شور بعد فصد و حجامت عارض میکرد از آن بهق و جرب
و خوردن گردهٔ گوسفند باعث کثافت مثانه میشود و خوردن گوشت خام باعث تولد کرم است در شکم و بسیار خوردن گوشت حیوان

وحشی و گاو مورث تغیر عقل و حیرت فهم و بلادت ذهن و فراموشی بسیار و مداومت بر آن باعث تولد پیسی میشود و بعد از خوردن آب سرد بالای
طعام گرم یا شیرینی مضر است باسنان باعث افتادن آنها است انتهی کلامه صلوات الله علیه **و بدانکه** شراب حلال مذکور در اوائل در ذیل تدبیر کی
خواهد بود انشاء الله تعالی و واجب است که ظرف طعام برابر رو باشد که بمحاذات تناول شوند نه بطرف راست و چپ که منحرف باید شد و نیز لقمه ها را
کوچک بردارند و نیکو مضغ نمایند و در تابستان اوائل روز و در زمستان اواسط آن و در شبانه روزی دو مرتبه یا یک مرتبه اگر مردد دو
مرتبه خورده شود بهتر است چنانچه در ترجمه حدیث شریف گذشت و باید که بسیار طول ندهند تمام کل را و نداخل نکنند یعنی طعام
جدید بر طعام غیر منهضم سابق نخورند و مادام که ثقل در معده و سینه و جشاء بوی طعام آید طعام تناول نکنند و بالجمله فرونشد که
خوب گرسنه شود و تشنه گردد باید که طعام بخورد و آب بیاشامد تعین و تشبهات آن اکثری و برای متوسطین است الا اطفال و جوانان
محرور المزاج و قوی الهضم و پیران و ضعیف و بارد المزاجان هر یک بنوعی خاص می باشند حکم واحد بر همه جاری نمی تواند بود و اجتناب
نمایند از خوردن نان گرم و آشامیدن آب سرد بلا فاصله بر آن بجهت آنکه احداث عفونت و بخار می نماید و مضرت باسنان میرسانند از جماع
طعام لطیف و شیرین و از شیرینی بالای طعام کثیف مانند خربزه و گوشت همچنین سریع الهضم صالح الکیموس بالای بطی الهضم ردی الکیموس
و یا شیرینی و امثال اینها زیرا که طبیعت غذای لطیف و شیرین سریع الهضم را بزودی استحاله میدهد هضم می نماید باقی میماند مخالف آنها
و باعث گرانی و مرض میگردد و همچنین جمع نباید نمود میان دو طعام که هر دو گرم باشند یا هر دو سرد بالفعل و یا بالقوه و یا هر دو لزج
یا هر دو قابض و یا هر دو غلیظ و یا هر دو مرخی و از خوردن سرکه بعد از برنج و از ماست با ترب یا بعد از ترب و از گوشت مرغ با ماست
ماهی و از شیر با گوشت مرغ و از شیر با ماهی و از انار با هریسه و از انگور با کلهٔ گوسفند و از سرکه با عدس و یا با ماش و از خربزه با عسل و موز
با عسل و خربزه با انبه و امثال اینها و از آب گرم بعد از طعام شور و از آب سرد بعد از میوه خصوص میوه تر و حلوا و طعام گرم و شیرین بعد
از خواب و جماع و حمام و هر حرکت مفرط و مضعف و ریاضت بسیار و در بین خواب در خلای معده یعنی ناشتا و در حمام و مستحسن است
جمع میان اطعمه و میوه های که بعض آنها اصلاح بعض دیگر نمایند مانند طعام شیرین با طعام ترش و چرب با شور و تیز و قابض با مسهل و شیرین
بعض را گمان آن است که جائز است جمع میان هر دو نوع غذا اگر چه آن هر دو متشابه یا متضاد اگر متشابه اند پس گویا که یک نوع طعام
خورده شده اندک بیشتر و اگر متضاد اند هر یک دفع مضرت دیگری می نماید و تعدیل حاصل میشود و کلی بودن این امر خود وهم غلط و باطل
است چه میتواند بود که آن هر دو غذا مخالف یکدیگر باشند و هیچ یک مصلح دیگری نباشد از جمع ایشان مضرت حادث گردد نه تعدیل
مانند آنکه عضو شخصی با آتش سوخته باشد بر آن موضع یخ و برف گذاردن البته منافی منفعت خواهد گردید دو شیء متشابه باشند هر یک
از آن هر دو مصلح دیگری باشد مثلاً یکی لطیف غلیظ و دیگری کثیف غلیظ و یکی تقویت دیگری نماید همچنین و نیز می تواند بود که دو شیء
متشابه ضرر کنند بجهت کیفیتی که عارض هر دو باشد خاصیتی که لازم اجتماع و ترکیب است و حاصل آن است که اینها بعادت و قوت و ضعف طاقت
و کثافت مزاج بر میگردد والله اعلم **فصل چهاردهم** در بیان احراق ادویه و تحمیص و تشویه و قلی و تدبیر و غسل و احکام آنها بدانکه
احراق ادویه و احتیاج بدان از برای چند فائده است یا از برای انتقال طبیعت آن است بطبیعتی دیگر و یا از برای نقصان قوت و کسر حدت
آن است مانند زاج و قلقطار و مرجان خصوص در ادویهٔ عین یا از برای تقویت یعنی زیادتی قوت حدت و شدت نفوذ آن انتقال مزاج
آنها است بمزاج دیگر مانند حجر یهود و بسد و صدف و سرطان بحری و توتیا و امثال اینها از املاح مصنوعه و معدنیات و جواهر ادویه مانند
جوهر صمغ لبان و غیرها و یا از برای تلطیف جوهر آنها است مانند املاح و یا از برای تنقیه و دفع اجزای غریبهٔ آنها است مانند نمک و
سرطانات و شاخ ایل و امثال اینها و یا از برای مهیا و قابل سحق گردیدن مانند ابریشم و طلا و نقره و ابریشم و مانند اینها و یا از برای
آنکه باطل گردد داء و خباثت و سمیت جوهر آنها مانند عقرب جهت استعمال در تفتیت حصاه و حیه و افعی و استخوان شاخ برای جذام زیرا
که ادویه یا حاد لطیف الجوهر اند و یا معتدل و هر دو نوع چون سوخته شوند قوت آنها ضعیف حدت و حرارت آنها کم میگردد بسبب تحلیل
جوهر حاد ناری آنها مانند ادویهٔ مذکوره و یا کثیف الجوهر و غیر حاد اند بسبب احراق و کسب حرارت ناریه تقویت می یابند هم در حدت
و هم حرارت مانند فلزات و حجر یهود و یا آنکه صلب اند و یا در آنها رطوبت فضلیه لزجه است و بسبب احراق رطوبت ماسکه ملتصقه
و لزجه آنها کم و فانی می گردد پس بسهولت و آسانی و بزودی سائیده میگردند مانند احجار و ابریشم و یا آنکه در آنها داء و خباثت
ماده و جوهر باشد و بسبب احراق کم و زائل گردد مانند عقرب و حیه و یا آنکه اجزای غریبه آنها زائل گردند مانند بطرون **و بدانکه**
جسم اگر هیچ باشد که غرض مذکور که حصول اصلاح است ترک نکنند هر آینه مستمر الطبع خواهد بود و اگر مفاد فوت ترک کنند پس اگر سخیف الجسم
و متخلخل باشد بسبب احراق میل ببرودت کند و از غایت احراق که بحد رمادیت رسد بالکلیه حدتش زائل گردد و اگر کثیف الجسم و غیر
متخلخل باشد از برودت میل بحرارت نماید ایضا بدانکه در احراق اشیاء شرط است که دو جنس مختلف را با هم نسوزانند مثل نبات و حیوان
و در احراق احجار مبالغه نمایند بخلاف نباتات و اما حریر و صموغ و مانند اینها را ادنی احراق کافی است و هرگاه مراد سحق جسم محرق
باشد بعد احراق آن را باید شست والا بدون تطویل استعمال نمود و تکلیس از کلس است باصطلاح اهل صرف که بفارسی آهک نامند
و آن سریع السحق میباشد پس هر جسم که صلب که قابل سائیدن نباشد و بسبب احراق قابل سحق گردد آن را مکلس نامند اما **اشیائی**

که قابل احراق اند بدون احراق استعمال بعض آنها جائز نیست پس از آنجمله است ابریشم و اثمد و حب الآس و ارنب و بسد و رصاص که ابار است و ذهب
و دست و سانج و سرطان و طلق و عقرب و عود و کهربا و یاقوت و هر یک از نهاد و سوم خود انشاء الله تعالی ذکر خواهند یافت و بعضی در دیباچه مذکور گردید
احراق بورق که بوره باشد آن است که ظرف سفال را بر اخگر گذارند و آن را در آن اندازند و بگردانند تا آنکه سوخته شود و یا آنکه قاشق آهنی
را گرم نمایند و بوره را ریزه ریزه کرده در آن اندازند و حرکت دهند و همچنین چند مرتبه تا شود را گرم نمایند و تجدید نمایند تا آنکه سوخته شود
و بگردد مانند خاکستر احراق حبسین و زبد البحر و مانند این هر دو که مسمی به کلس است آن است که بگیرند هر مقدار از هر یک که
خواهند و با آب نمک پاک بشویند خشک نموده در کوزه مطین بطین حکمت کرده اجر پزی و طون حمام و یا تنور و بسیار گرم برروی خشت بگذارند
تا آنکه سوخته و سفید گردد و مادام که سفید نگشته کامل نیست مکرر در آن عمل باید نمود احراق حیه که مار باشد آن است که بگیرند مار
خانگی را درست و زنده در کوزه کرده سر آن را بسته بطین حکمت کوزه را گل نمایند در تنور و بسیار گرم یک شب بگذارند پس بر آورند که خشک
شده خواهد بود سحق نموده با دیگ خمیر کرده بر خنازیر ضماد نمایند احراق خطاطیف که خفاشیش و بغداد نیز پرستوک نامند آن
است که بگیرند بچه خطاف را و ذبح نموده و پر آن را کنده و شکم آن را چاک کرده آنچه در جوف آن است بر آورده دور نمایند و پاک
شسته نمک بر آن پاشیده در کوزه کرده سر آن بگل حکمت بسته در تنور یا در اوجاغ پر اخگر گذارند تا محرق گردد احراق زجاج
که بفارسی آبگینه و شیشه نامند آن است که بگیرند زجاج صاف سفید شفاف خالص پاکیزه از سنگ ریزه و خاک و غبار و نرم ساییده
در کوزه مطین یا بوطه کرده سر آن را محکم ببندند در طون حمام یا تنور و بسیار گرم بگذارند تا آنکه سرخ گردد و ماده زجاج و خاکستر آن طهر
آن است که زجاج را در کفچه آهنی خوب گرم نمایند و در آب قلیا اندازند و آنچه از آن مکلس شده باشد جدا نمایند و باز به نمد را گرم
نموده در آب اندازند همچنین تا آنکه تمام مکلس گردد پس نکو سحق نمایند که مانند هباء و غبار گردد شربتی از آن مقدار مثقالی
با ده مثقال آب گرم برای تفتیت حصاة قوی الفعل است احراق زرنیخ آن است که بگیرند زرنیخ اعلی خالص صاف و ریزه ریزه مانند
نخود و باقلا نموده و در کوزه مطین بطین حکمت کرده سر آن را محکم ببندند و در وسط سر آن سوراخی برای برآمدن بخار بگذارند بر اخگر
گذارند مادام که از آن بخار سیاه بر می آید ناقص است و چون بخار آن سفید بر آید سوخته و کامل خواهد بود احراق سلحفاة آن است که شکم
سلحفاة یعنی سنگ پشت را شکافته احشا را افکنده و پاک شسته در کوزه مطین کرده سر آن را بسته در تنور یا در اوجاغ آن مقدار
بگذارند که سوخته و سفید گردد احراق شبح و صدف آن است که بگیرند شبح سفید املس را بطین حر خالص بگیرند در تنور را اخگر گذارند
تا سوخته گردد و علامت سوختگی آن است که سفید گردد و اگر بیک دفعه سوخته نگردد مجدد با بطین مذکور در تنور بگذارند تا
آنکه سوخته گردد و صدف و امثال آن را نیز بدین احراق نمایند احراق عقیق و یشب و یاقوت و امثال اینها آن است که در آتش سرخ نموده
در آب سرد اندازند و مکرر چنین کنند تا آنکه آب آن سوخته خشک و منفتت و قابل سحق گردد احراق فضه آن است که بگدازند نقره
خالص را در بوطه که رائحه قلعی در آن باشد یعنی بوطه را از سفیداب قلعی آلوده باشند مکرر بگدازند تا قابل سحق گردد و نوع دیگر آن
است که نقره را براده نموده و باب و نمک در ظرف آهنی بآتش نهند و بسایند و اگر خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر آن بپاشند و بسوزانند
تا سوخته گردد و اما تکلیس آن بطریق حکما هند آن است که چند مرتبه آن را صفایح رقیقه نموده بگوگرد و سرکه آلوده بآتش بنهند
و چند بار دیگر در بوطه بسفیداب قلعی آلوده بگدازند پس سوهان کرده در ظرف آهنی با آب و نمک بسیار بسایند تا نمک آب تحلیل
رود پس گوگرد بر آن بپاشند و بر هم زنند تا مکلس گردد احراق قطران جهت ستونات آن است که بگیرند قدحی مطین بطین حکمت
و در آن قطران کرده بر آتش گذارند تا آنکه بگداز و بنصف رسد پس بگیرند چوبی یا سیخی از آهن و در آن فرو برند که آغشته گردد پس
بر آورند و در هوا بدارند اگر منعقد و بسته گردد سوخته شده است و الا باز بر آتش گذارند تا بر آن چوب یا سیخ منعقد گردد آنگاه فرود
آورند و بکار برند احراق پشم و موی آدمی آن است که پاک شسته از صابون و غیر آن شانه کرده بمقراض ریزه ریزه نموده و در ظرف سفالی
یا آهن کرده بر روی آتش گذارند و چندان بر هم زنند که قابل سحق گردد و اما تشویه و تحمیص و تقلیه بدانکه این هر سه لفظ بالاشتراک
و الاجمال بمعنی بریان نمودن است و بالتفصیل آنکه تشویه آن است که آنچه را بریان باید نمود در جوف چیزی دیگر از قبیل خمیر و یا گل و یا سیب
و امثال اینها گذاشته در تنور گذارند و یا در زیر آتش و خاکستر گرم دفن نمایند که بخار پخته و تشویه یابد مانند اسفیل و انزروت و سقمونیا
و حب السلاطین و انیسون و امثال اینها و هر یک از اینها انشاء الله تعالی در اماکن خود ذکر خواهد یافت و یا آنکه گویند مرباعسل سر شیشه
دولت بسته بگل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند پس بر آورده بکار برند مانند انیسون و ثمرة الطرفاء و امثال اینها جهت ستونات
و غیرها و تحمیص آن است که ظرفی را بر آتش بگذارند که خوب گرم شود پس آنچه را خواهند در آن بریزند حرکت دهند بسرعت تمام که از همه
مساوی و بقدر حاجت بریان گردد در تنور مانند تخم بادرنگ و ریحان و مرو و خشخاش و کشنیز خشک و زیره و بزر قطونا و بالجمله
هر بزری از بزور که خواهند بهترین ظروف از برای این امر سنگی و یا سفالی است و در وسط تحمیص آن است که از آن چیز بوی بر آید
سرخ و برشته گردد و تقلیه آن است که در روغن بریان نمایند بحدیکه بو برآید و سرخ گردد مانند بزرو و یا بقدری که
بشکفد و بترکد مانند هلیله و عفص و یا بحدیکه بخمیس نباشد که بریان شده مانند خبث الحدید و امثال اینها و ما مدبر که اصلاح

بر نامند

نیز نامند کبران یعنی ترتیب و پرورش دادن بعض ادویه است که در آنها حدت و یا دزامت و غائله باشد تا آنکه کم و زائل گردد مانند
انزروت که بشیر الاغ باید سرشت و بچوب گز آلوده مانند کباب بریان نمود یک مرتبه اگر بریان زیاده و بطریق خواهد دو مرتبه بشیر خر سرشته
بریان نمایند بطریق است حب الملوک که در روغن بادام و یا شیر یک شبانه روز باید خیسانید و دند که حب السلاطین است که در سرگین
گاو باید مدبر نمود و تربد که خراشیده بروغن بادام چرب باید کرد و جز پیش گویند باز بجهت استعمال باید نمود و تتمیرج که در گل بسته
در سرگین الاغ جوش باید داد و ماذریون که دو شبانه روز در سرکه باید که بخیسانند تدبیر هر یک نیز به تفصیل انشاء الله تعالی خواهد
آمد تدبیر زراریح که بزرگی الاکلیتک و قسمی از سمی است بلغت اصفهانی آن است که باید چند عدد آن را زنده در کوزه کرده و سر کوزه
را بلته کتانی بسته معکوس بر بالای بخار سرکه که بآتش بجوشد بدارند تا زراریح کشته و پرورده گردد آنگاه سائیده استعمال نمایند
تدبیر سلاحجه که عبارت از بول بزکوهی است که در مسکن او جمع میشود آن است که آن را در ظرف نوی کرده بر آن آب خالص بول گاو آن
مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا بآتش گرم کرده بدست بمالند و صاف آن را ظرفی کنند بنشیند دیگر روز در آفتاب بگذارند تا
مانند عسل غلیظ گردد اصلاح شبرم آن است که آن را بکوبند یک شبانه روز در شیر بخیسانند و در عوض آن سه بار شیر را تغیر دهند
پس خشک نمایند و هرگاه جهت ورام و سدد احشاء و ما اصفر و اسهال بلغم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش بشیر سه روز دیگر
در آب کاسنی و آب عنب الثعلب و آب رازیانه بخیسانند و خشک کنند بکار برند و با قوابض صرف استعمال آن جائز نیست اصلاح
ادویه جهت نشاط مانند بیخ شیبی و بیخ شوکران و امثال اینها که در غایت بیهوشی و ناسییه باشند آن است که نیم کوفته سه شبانه روز
در شیر گاو بخیسانند و مکرر تجدید شیر نمایند پس خشک کرده در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و یا روغن پسته یک هفته پرورند
و بکار برند و اگر آن چیز حار باشد در روغنهای بارده و بارد را در روغنهای حار پرورده کنند و با مغزهای مناسب مخلوط نمایند طریق
دیگر که حکیم میر محمد مؤمن نوشته که معمول من است و بی غائله مشاهده نموده آن است که ادویه مکیفه را بعد از آنکه دو سه روز در
آفتاب با عرقهای مناسبه خیسانیده باشند بجوشانند و آب را جهت معاجین با عسل بجوشانند تا بقوام آید ادویه را معجون
را بان سرشند و هرگاه در حبوب استعمال کنند باید با بعض آن ادویه آن حب که از جوش دادن رفع قوت آن نگردد بجوشانند تا همه آبها را حل
نمود کنند آنگاه با سایر ادویه سرشته حب سازند و بدانکه مراد از شیر در این مواضع شیر بز تازه دوشیده و یا شیر گاو و تازه دوشیده
و اولی شیر بز است اصلاح دبوان است که بعد از آنکه دانه آن را بر آورده باشند در هاون باندک روغن زیتون و امثال آن مخلوط نمایند
و بکوبند با سایر ادویه که بان مناسبت داشته باشند همچنین است اصلاح جمیع ادویه شیره دار چسپنده و هرگاه دبوا را با دوائیکه در آن
ترکیب کنند لبوب و مغزها باشد احتیاج بداخل کردن روغن نیست با آنها بکوبند بطریق مغزها جهت اصلاح دبو مغز دانه بید انجیر است و اما
آنچه باید تغسیل نمود که مضبوط عبارت از آن است پس بدانکه فائده غسل یا تبرید و یا تلطیف از اشیای عزیزه و حریفه و یا تعدیل و یا دفع
حرارت ناریه مکتسبه از احراق و یا دفع بشاعت و غثیان است هر یک بانفراد یا مجموع مانند ادویه حجریه از یواقیت و شادنج و بسد کل
مجموع و حجر ارمنی و آنچه شبیه باحجار است مانند راسخ و اقلیمیا و شجر فدم و راسنک و سفیداب طیان و لک و موم و زفت و صبر و دهنها
و سوبوع و شیرج و امثال اینها و طریق آن است که آنچه احجار و یا شبیه باینها باشد بسیار نرم ساییده و در هاون و امثال آن کرده
آب بر آن ریخته باهستگی بر هم زنند تا آنچه مانند غبار باشد با آب مخلوط گردد پس آن را باهستگی در ظرف دیگر ریخته و در آن را
بان سائیده و بدستور آب داخل کرده نرم آن را بگیرند و در آن باز بسایند تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در آن ظرف دیگر
رود و بعد از آن روی آن را بپوشانند تا غبار داخل نشود و ته نشین گردد پس آب بالای آن ریخته ته نشین را خشک کرده استعمال
نمایند غسل سوبوع و صبر و لاجورد و لک و مرداسنک و موم و نوع هر یک در اماکن خود انشاء الله تعالی ذکر خواهد یافت اما غسل
اطیان آن است هر گلی را که خواهند بشویند در آن مقدار آب که او را خوب بپوشاند بلکه سه چهار انگشت بالای آن بایستد بخیسانند
پس از پارچه کرباس بگذرانند و بگذارند تا ته نشین شود ته نشین را خشک نموده بکار برند و غسل ادهان که نظر به نامند بآن
هر دو غنیکه منکرج و کهنه و طعم آن تند شده باشد و خواهند که زائل و تازه کنند آنچنان است که آن روغن را در ظرفی کنند یخ یا برف
در آن ریزند و بر هم زنند تا یخ و یا برف آب شود پس از روی آب بر دارند و اگر یخ و یا برف نباشد با آب بسیار سرد نیز خوب است که بیکدفعه
باصلاح نیاید دو سه دفعه مکرر عمل نمایند و با گلاب نیز همین اثر دارد و با گلاب و برف و یخ و با آب سرد نیز خوب است و روغن گاو
و گوسفند را با دوغ گاو ترش جوشانیدن و در حین جوش آرد میده گندم بر آن پاشیدن تا دوغ سوخته گردد آنرا روغن نیکو آید
غسل شیرج که روغن کنجد باشد آن است که با آب نمک بسیار بر هم زنند و بآتش نرم بجوشانند از آب نمک جدا کنند و با آب صاف خالص
بسیار بر هم زنند بجوشانند پس آب را از آن جدا کرده بکار برند غسل زفت و امثال آن مانند موم و مومیاء و عنبر آن است که گداخته
در آب صاف گرم بر ریزند تا گداخته و در آن ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بر دارند هنگام الحاجه بکار برند فصل یازدهم در بیان
معرفت افعال ادویه مفرده و خواص آنها و بعض اصطلاحات طبیه بدانکه ادویه را افعال چند کلیه و جزئیه و افعال چند شبیه بکلیه است
و افعال کلیه مانند تسخین و تبرید و ترطیب و تیبیس و امثال اینها است و افعال جزئیه مانند منفعت آنها در مرضی و دفتی و خالی

که مشاک

که مشارکت افعال کلیه اند مانند منفعت در اسهال و ادرار و حبس و امثال اینها و این افعال هر چند جزئی اند لیکن چون امور اند که نفع
آنها عام است بجمیع بدن همچنین ضرر آنها نیز عام است لهذا مشابه کلیه اند و نیز افعال کلیه بعض آنها اولی اند بعضی ثانوی و افعال اولیه
همان افعال ادویه اند و مانند آنها و ثانوی بعضی از آنها همان افعال اند بعینه و لیکن مقلد او بقیاس بدیگری بطرف زیادتی و نقصان مانند
احراق و عفونت و انجماد و مانند اینها که بعینه تسخین و تبریدات اند و لیکن مقلد و بقیاس دیگری و نیز افعال دیگر ضماد و میکرد از آنها مانند
تحذیر و ختم و جذب و ازلاق و تفتیح و تعریه و تقطیع و تخشین و غیرها و در اینجا ذکر کرده میشود افعال مشهوره آنها با بعض اصطلاحات این فن
و صفات بعض ادویه و اطعمه قبل این ذکر یافت و در مراهم نیز خواص و افعال بعض ادویه نیز خواهد آمد **اما خواص** ادویه و افعال آنها الف
اکال یعنی خورنده عضو و آن دوائی را نامند که بسبب افراط قوت تحلیل و جلا و نفوذ یکه دارد تفرق اجزاء جوهر عضو نماید مانند زنجار
جالی یعنی پاک کننده و آن دوائی را نامند که از شان آن تحریک رطوبات لزجه جامده و دفع آنها باشد از سطح عضو و فوهات مسامات مانند
انزروت و ماء العسل و هر دوای جالی ملین طبع است هر چند در آن قوت مسهله نباشد **جاذب** یعنی کشنده و آن دوای را نامند که بحرکت
در آورد اخلاط و رطوبات را که ملاقی آن است بسبب لطافت و حرارت آنها را بسوی ظاهر جلد مانند جند بیدستر و آنچه شدید الجذب
باشد پیکان و خار را از عمق بدن بکشد بر آورد مانند کوشت حلزون **جابذ** یعنی بسته کننده و آن دوائی را نامند که از شان آن باشد که
اخلاط رقیقه سائله را منجمد بسته گرداند مانند موم **ح** **حالق** و حلاق یعنی سترنده موی و آن دوائی را نامند که بیخ موی را سست گرداند
و آن را دفع سازد تا آنکه سست کند که باشا کنده شود مانند زرنیخ و نوره و سفیداب و خاکستر **حکاک** یعنی بخارش آورنده و آن دوا
را نامند که بسبب حدت و گرمی خود جذب کند بسوی مسامات اخلاط گزنده خارش کننده را و نباشد بان حد که زخم کند عضو را مانند کنیکج
خ **خاتم** یعنی تمام کننده و خشک نیشه ببندد و نگهدارد آن را از آفات تا اینکه گوشت صالح بروید **د** **دابق** دوائی
را نامند که بسبب لزوجت جوهر کثیف خود بدست بچسپد مانند **ر** **رادع** یعنی مانع و بر گرداننده ماده بعضو و آن دوائی را
نامند که بسبب برودت و قوت قبض خود احداث کند در عضو کثافتی که تنگ گرداند مسام آن و بشکند حدت حرارتیکه حادث
شده است در آن و غلیظ و منجمد گرداند اخلاط رقیقه سائله را و نگذارد که بعضو برزند عضو را از قبول آنها باز دارد مانند عنب
الثعلب را و آن را **ردع** در مقابل جذب است **ع** **عاصر** یعنی فشارنده و آن دوائی را نامند که بسبب شدت قوت قبض و جمع
خود اجزای عضو را بفشارد تا اینکه آنچه از رطوبات رقیقه در خلل و فرج آن است منضغط و جدا گرداند و از هم منفک ساخته بیابند
بر آیند مانند نماداسته و مزهنک در دمل **غ** **غسال** یعنی شسته و شوینده و آن دوائی را نامند که بقوت جالیه منفعله
خود که رطوبت باشد بقوت فاعله که حرارت باشد بحرکت و سیلان در آورد اخلاط را و زائل گرداند آنها از سطح عضو مانند ماء
الشعیر و بخصوص اب نیم گرم و گرم **ق** **قاتل** یعنی کشنده و آن دوائی را نامند که بسبب ضدیت خود روح حیوانی و قوی را هلاک
سازد مانند افربیون و امیون و بیش و این مرادف سم است و بعضی گفته اند که زهر حیوانی مخصوص باسم سم است و غیر حیوانی
بقاتل **قاشر** یعنی خراشنده پوست و جدا کننده آن و آن دوائی را نامند که بسبب شدت قوت جلای خود جلا دهد و بردارد پوست فاسد
عضو را مانند قسط و زراوند مدحرج نفع و فائده بخشد بهق و کلف را و مانند این هر دو را **ک** **کاوی** یعنی داغ کننده و سوزنده
و مراد از آن دوائی است که جلد را بسبب شدت احراق و تجفیف خود بهم در آورد و مجاری اخلاط را مسدود سازد و مسام را ببندد عضو
بگرداند مانند عضو کرم بر زبان داغ کرده شده مانند زاج و قلقطار **کاسر الریاح** یعنی شکننده و دفع کننده ریاح و آن دوائی را نامند
که قوام ریاح غلیظه محتقنه را بقوت حرارت و تجفیف خود رقیق ساخته دفع نماید و یا به تحلیل برد مانند تخم سداب **ل** **لاذع**
یعنی گزنده و آن دوائی را نامند که بقوت حرارت و شدت نفوذ خود در عضو فرو رود و تفرق اتصال در منافذ کثیره و بسیار
احداث نماید که اجزای آن بانفراد ها محسوس نگردند مانند استعمال خردل با سرکه و یا سرکه به تنهائی **لازج** یعنی چسپنده و آن دوائی
را نامند که بالفعل و یا بالقوه در حین تاثیر حرارت مزاج در آن قابل امتداد گشته اجزای آن از هم منقطع نگردند مانند خبازی
م **مبرد** دوائی را نامند که بقوت مبرده خود احداث برودت نماید مانند کافور **مبهی** یعنی بحرکت آورنده قوت باه و زیاده کننده
ماده آن و آن دوائی را نامند که تولید ماده منی و ریاح منعظه نماید بسبب حرارت معتدله و رطوبت فضلیه خود در مجاری
اعضا و عضلات اعضای تناسل و محرک او شود مثل بهمنین و بوزیدان و زردک و مانند اینها **مجفف** یعنی خشک کننده و از دوا
را نامند که بقوت خود احداث تجفیف و خشکی در عضو نماید و رطوبات را از تلطیف نماید و بتحلیل برد مانند سندروس **مجمد** یعنی
بسته کننده و آن ضد محلل است و آن دوائی را گویند که بسبب قوت برودت آن دوائی را گویند که بسبب قوت و قبض خود منجمد
گرداند اخلاط و رطوبات را مانند بزر البنج **محرق** یعنی سوزنده و آن دوائی را نامند که بسیار گرم و خشکی بسبب شدت قوت حرارت
و نفوذ اجزای لطیفه و رطوبات عضو را به تحلیل برد و احداث احراق و تاکل نماید مانند فربیون و زرنیخ **محکک** یعنی خارش آورنده
و آن دوائی را نامند که بقوت حرارت و نفوذ خود جذب نماید اخلاط لذاعه حکاکه را بسوی مسامات جلد و به حد تقرح نرساند مانند
کنیکج و انجره **محلل** یعنی به تحلیل برنده و آن دوائی را نامند که بقوت حرارت خود جدا نماید و خارج گرداند اخلاط را از موضع چسپیده

و قرار یافته اند در آن و جدا گرداند اجزای آن را از هم و بخار دفع کند جزء اجزاء آن تا آنکه باقی نماند از آن چیزی مانند جند بیدستر **محمر** یعنی
سرخ کننده و آن دوائی را نامند که گرداند عضو را و آنچه ملاقی و متصل است بدان از خون و جذب کند بسوی آن عضو جذب قوی تا بدان
سبب سرخ گردد ظاهر آن و فعل این قریب است بفعل کی و داغ مانند خردل و انجیر و توذریج **مخدر** یعنی بحس کننده و آن دوائی را نامند
بقوت برودت و یبوست و قبض خود **مجمد** گرداند اخلاط را و سد نماید مسامات عضو را و مانع آید از نفوذ روح نفسانی در آن و بحس
گرداند و از حرکت باز ماند و یا آنکه روح نفسانی حساس متحرک را کثیف گرداند که احساس و حرکت آن کم گردد مانند افیون و طلا اکثر محل
سرد و خشک میباشند **مخشن** یعنی زبر و درشت کننده سطح عضو و آن دوائی را نامند که بشدت قوت قبض و تجفیف خود بگرداند سطح
عضو را مختلف الاجزاء اعم از آنکه تکثیف نماید اجزای طبعه املس آن را و یا تفریق دهد اجزای آن را از یکدیگر و یا بسبب شدت جلا و تحلیل خود
تحلیل نماید اجزای طبعه املس آن را مانند اکلیل الملک و خردل **مدر** یعنی ادرار آورنده و آن دوائی را نامند که بقوت حرارت و تلطیف
اخراج و دفع نماید مائیت اغذیه و فضول سیاله را به بول و حیض و عرق و شیر **مدمل** یعنی اندمال آورنده و اصلاح کننده جروح و قروح
و آن دوائی را نامند که خشک و کثیف گرداند رطوبتی را که در خلل و فرج و میان اجزای جراحت که مجاور یکدیگر اند و بگرداند قوام آن رطوبت را
غلیظ لزج مغری تا اینکه بچسپند یکدیگر مانند دم الاخوین و صبر و کثیرا و صمغ عربی و امثال اینها **مرخی** یعنی سست کننده و آن دوائی
را نامند که بقوت حرارت و رطوبت خود بگرداند قوام اعضای کثیفة المسام را نرم و مسامات آن را وسیع تا آنکه بسهولت و آسانی مندفع
گردد از آنها فضول مجتمع محتبسه در آنها مانند ضماد شبت و بزرکتان **مرطب** یعنی رطوبت افزاینده و آن دوائی را نامند که بسبب زیادتی
شدت رطوبت خود احداث رطوبت نماید مانند العنب زارده **مرقق** یعنی رقیق کننده اخلاط و این در برابر مغلظ است باقوت مانند
حرارت و رطوبت می باشد مانند العنب خام **مزلق** یعنی لغزاننده فضول و اخلاط و آن دوائی را نامند که بقوت ملینه و رطوبت
مزلقه که دارد تلیین سطح عضو نماید بحدیکه بلغزاند آنچه در آن محتبس است و تحریک آن نموده دفع نماید مانند آلوبخارا **مستدر** یعنی
آنچه باعث تشدید و منع گردد و آن دوائی را نامند که بسبب یبوست و کثافت خود و یا بسبب تعریه احداث نماید کثیرا **مسکن** یعنی ساکن
کننده و آن دوائی را نامند که اخلاط و ارواح را از حرکات غیر طبیعی باز دارد مانند شیره تخم هندوانه و کاهو و کدو **مسهل** یعنی
اسهال کننده و آن دوائی را نامند که بقوت مسهله و حرارت و نفوذ و جلا و ترقیق و جذب و دفع خود از فاضل و منافذ بدن اخلاط
فاسده و فضول معده را اخراج و دفع نماید مانند ماء **مشهی** یعنی اشتها آورنده طعام و آن دوائی را نامند که تحریک طبیعت
نماید بخواستن غذا **مصلح** یعنی اصلاح کننده و آن دوائی را نامند که اصلاح حال ماکول و مشروب نماید خواه دفع ضرر آن
نماید و یا معاونت فعل آن کند و یا حفظ قوت و یا کسر حدت آن نماید و یا بدرقه آن شود بجهت وصول آن با عضای بعیده
مصلب دوائی را نامند که جوهر عضو یا مواد را صلب و سخت گرداند بسبب برودت و یبس و قوت جمع و تکثیف خود و این در مقابل
مرخی است **مطفی** یعنی نشاننده ثوران و حدت اخلاط و آن دوائی را نامند که بقوت برودت و یا اعتدال خود بشکند حدت
و سورت اخلاط حاده خام را و یا سوی مزاج حاساج را **معرق** یعنی عرق آورنده و آن دوائی را نامند که بحرارت و تلطیف و تفتیح خود
رطوبات محتبسه در جلد و اعضا را به بیرون راندن و دفع سازد و اخراج نماید **معطس** یعنی عطسه آورنده و آن دوائی را نامند که بقوت
حرارت و نفوذ خود تحریک مواد دماغی نماید بجانب خیشوم و بعطسه دفع سازد **معطش** یعنی عطش آورنده و آن دوائی را نامند که
طبیعت را مشتاق ترویج سازد اعم از آنکه ترویج باب شود مانند معده و جگر و یا بهوای بارد مثل دل و ریه و مراد از معطش صادق است
مغری یعنی تغریه کننده و آن دوائی را نامند که در آن رطوبت لزجه باشد که بچسپد بمنافذ و فوهات منافذ و سد کند مانند سریشم
و کندر و مانند آن شسته و هر دوای لزج سیال مزلق چون حرارت در آن تاثیر نماید میگرداند آن را مغری مانند سیاخابن **معفن** یعنی بدبو گرداننده
و آن دوائی را نامند که بحرارت غریبه خود فاسد گرداند مزاج عضو را و رطوبات و ارواح آن را تا سوی آن متعفن گرداند و تمام آن را به تحلیل
برد و باقی را قابل اینکه بگردد نضج و عضو نگرداند و نیز به حد احراق و تاکل نرساند بلکه بگرداند آنها را فاسد بتصرف حرارت غریبه در آنها
متعفن مانند زرنیخ و ثافسیا **مغلظ** یعنی غلیظ کننده و این مخالف ملطف است **مفتت** یعنی شکننده و پاره پاره کننده سنگ
و آن دوائی را نامند که در آن قوت حاده نافذه باشد که چون با خلاط لزجه متحجره برسد ریزه ریزه و نرم گرداند اجزای آن را مانند
حجر الیهود و سنگ سرماهی و و مار کرم و مار عقرب و غیر اینها از ادویه مفتته حصاة **مفتح** یعنی کشاینده سده و آن دوائی را نامند
که بحرکت در آورد ماده را که داخل مجاری و منافذ و تجاویف اعضا مانده باشد که داخل مجاری و منافذ و تجاویف اعضا مانده باشد
بسوی خارج تا آنکه مفتوح گردند مانند غاریقون و فعل مفتح قوی است از فعل جالی بر اینکه فعل این بتلطیف و تحلیل است و یا به تلطیف و
تغسیل پس هر چیز حریف مفتح است و هر چیز مر لطیف سیال مفتح اگر باشد مائل بسوی حرارت یا معتدل و هر لطیف حامض و غریبه را
مفرح یعنی فرح آورنده و آن دوائی را نامند که بتعدیل
نیز اخلاط را خام و هضم را ناقص سازد و این در مقابل منضج و هاضم است
مزاج و تلطیف اخلاط و روح حیوانی و نفسانی نماید منبسط سازد ... سازد و دماغ را قوت دهد و ... را نیکو
کند ... کننده و آن دوائی را نامند که بقوت حرارت
گرداند و نفس را خوشحال سازد و کسالت را دور کند ...

معرق گرم مفتح یعنی تمام ... کرداند و آن دوائی را نامند که بقوت برودت خود باطل گرداند فعل حرارت غریزیه خود

خود متفرق و پراکنده سازد ریاح مجتمعه را و قابل دفع گرداند مقطع یعنی جدا کننده وان دوائی را نامند که بسبب قوت حرارت لطافت
و نفوذ خود نماید ما بین خلط لزج و سطح عضو ملتصق بدان و دفع نماید آن را بدون تصرف در قوام آن مانند سکنجبین و خردل مقی یعنی
اورنده وان دوائی را نامند که بقوت حرارت خود ترقیق نماید اخلاط غلیظه مجتمعه در مجاری غذا و معده را و بقی دفع نماید مانند تخم ترب
مقرح یعنی زخم کننده چرک آورنده وان دوائی را نامند که بقوت و نفوذ حرارت خود تحلیل برد و فانی سازد رطوبات را که میان اجزای جلد
است و تفرق دهد اجزای آن را و جلب کند مواد ردیه را بسوی آن احداث قرحه نماید مانند بلادر مقوی یعنی قوت بخشنده وان
دوائی را نامند که تعدیل قوام عضو و مزاج نماید تا آنکه مانع اید از قبول فضول منصبه بسوی آن واز آفات نگهدارد یا آنکه تبرید نماید مسخن را
و تسخین نماید مبرد را مانند دهن ورد و یا بالخاصیه بخاصیتی که در آن است مانند طین مختوم ملطف یعنی لطیف کننده وان دوائی را
نامند که بحرارت معتدله خود رقیق گرداند خلط غلیظ را مانند خاشا ملین نرم کننده بطن واین دوائی را نامند که بقوت حرارت معتدله
و رطوبت اخراج نماید آنچه در معده و امعا است واین اعم از منضج و مزلق است مانند مغز فلوس خیار شنبر و ترهنگ و شیرخشت منضج یعنی
اعتدال دهنده قوام اخلاط و مواد وان دوائی را نامند که تعدیل قوام اخلاط نماید تا قابل دفع سازد آنها را اعم از آنکه رقیق را غلیظ سازد
مانند خشخاش و بالعکس که غلیظ را رقیق نماید مانند طبیخ خاشا و یا منجمد را سیال گرداند مانند حلبه منفخ یعنی نفخ آورنده وان
وان دوائی را نامند که در جوهر آن رطوبت غریبه غلیظه باشد که چون فعل نماید در آن حرارت غریزیه تحلیل نیابد بسرعت بلکه مستحیل
بریاح گردد مانند لوبیا و بدانکه هر چه در آن نفخ است مصدع و مضر بعین است و از اغذیه و ادویه آنچه تحلیل یابد رطوبات آن در هضم اول
و ریاح نفخ آن در معده نماند و انحلال آن نیز در همان جا باشد و یا در امعا و آنچه رطوبت فضلیه در آن باشد وان ماده نفخ و ریح آن بود
و نفخ آن در معده و امعا به تحلیل نبرد بالتمام بلکه باقی میماند و چیزی از آن در عروق و اعضای تناسل میرود مانند نخود و بزرجیر واین
منعظ است و باعث نعوظ همان ریح است موسخ قروح یعنی چرک آورنده در زخمها وان دوائی مرطب را نامند که مخلوط گردد برطوبات
قروح و انها را زیاده گرداند و مانع خشک شدن انها مانند موم روغن منبت لحم نیز نامند یعنی رویاننده گوشت وان دوائی را نامند (و چاق شده)
که بگرداند خون نیکو را که وارد جراحت می شود معتدل و مجفف تا آنکه مستحیل بگوشت گردد و منعقد شود آنجا گوشت جدید صالح فصل
شانزدهم در بیان بعض اصطلاحات اطبا حرف الالف آجام بمعنی نیزار است ابکم گنگ جمع آن بکم ابهر بروزن احمر نام رگ گردن است که شاه
رگ نامند و از قلب روییده و از هر دو جانب گردن گذشته و بسر رفته که از قطع آن حیوان زنده نمی ماند و نیز اکثر آن مسلک روح حیوانی
است بسوی جمیع بدن و صاحب قاموس ظهر را نیز ابهر گفته اجذع بریده یعنی اجرد شخصیکه بر بدن او مو نباشد و نزد اطبا عبارت از
انطفای حرارت غریزیه است بسبب انطفای رطوبت وان را موت اخترامی یعنی استیصال و انقطاعی نامند اجوف بفتح اول و سکون جیم
و واو و سکون فا در آخر نام رگی است که از محدب کبد روییده و دو تا است یکی بطرف بالا رفته و یکی بطرف پائین و متشعب بشعبهای مختلف
گشته اند برای رسانیدن غذا بجمیع بدن وان را اجوف نامند کشاده از جوف رگهای دیگر است و نیز نام بطن و فرج و دو عصب مجوفیکه (انرا مجوف نامند که جوف ...)
بسوی هر دو چشم امده اند و در بدن سوای آن عصبی روییده از دماغ نیست اجهر شخصیکه بروز نه بیند استنشاق بمعنی کشیدن چیزی
مائع بود که به بینی سائل باشد اصل یعنی بیخ انواع است از آنکه از شجر باشد یا از گیاه اغصان یعنی شاخهای آن مخصوص بشجر و گیاه
شاخدار است و مفرد آن غصن اقومالی چیزی است که در آن عسل داخل کنند و نگهدارند و بجوش دهند آن را اکتحال بچشم
کشیدن چیزی بود اکسومالی سکنجبین متخذ از سرکه و عسل است و بعضی زیاده می کنند در آن آب دریای شور یا نمک در آن اکلیل
بمعنی تاج و ابر تاریک و غیر آن نیز امده است و در ادویه مراد از آن چیزی و کج بودن شکوفه و بار نباتات است و اکلیل و اکالیل جمع آن
امده انکباب مراد از آن نگاهداشتن عضو است به بخار ادویه که در آب جوشانیده باشند و یا گرم کرده باشند اودیه جمع
وادی است و بمعنی کنار رود و خلها است اوزومالی عسل و آب باران تا مثل صفر درهم ممزوج نموده و در آفتاب گذاشته
است اوکسالی سرکه مخلوط با آب و نمک است حرف الباء بادزهر اسم پارسی تریاق است گویند هر چه دفع سم کند مصنوع و مرکب
نباشد مخصوص باین است باقور جمع بقر است باکور نخستین میوه که برسد بتر بریدن بخور هر چه دود یا بخار آن را استعمال
نمایند برغول بفارسی بلغور نامند بزاق و بصاق آب دهن بزر آنچه بار نباتات در غلاف و در قشر باشد مثل خشخاش بشع بمعنی بدمزه
و هر چه را طعم مرکب از مرارت و قبض باشد باین اسم خوانند بصیص نورانی و درخشنده بطایح زمینهائی که آب در آنها جمع شده
باشد و بفارسی مرداب نامند بعر بفتح اول سرگین بکر شتر جوان و بکسر اول دوشیزه بیلک بحریک کوههائی که در ساق اشجار متکون
شود حرف التاء تریاق بفارسی تریاک نامند و هر چه در شان وی باشد که حفظ قوت و صحت مزاج روح بجای کند که دفع ضرر نماید
باین اسم نامند گویند تریاق مخصوص به مصنعا است و آنکه افیون را تریاق نامند بجهت حفظ قوت آن است که در دین مربائی می نامند بجهت
حفظ قوت آن است که در تریاک امر با تریاق اشتراک دارد تصفیق امیختن شراب با آب تصعید آنچه باتش اجزای آن را صعود فرمایند
لطیف آن را اخذ کنند تعلیق آویختن چیزی بگردن و بسائر اعضا تفه یعنی بی مزه مراد طعمی است که نه لذیذ باشد نه کریه
و تاثیر آن ترطیب و تلیین و ارخای بسیار و تولید بلغم باشد تکرج بفارسی پازرگونید وان متغیر شدن طعم است یا لون یا هر دو

تکلس

تکلیس بمعنی صلایه کردن و سوختن چیزی و بی آب نمودن و بهره برداشتن امده و مراد از آن مهیا ساختن بعضی از ادویه است بجهت
نفوذ و سرعت تاثیر و رفع کردن ثقل و کثافت آن خواه باحراق باشد و یا به عمل دیگر حرف الثاء ثقیل یعنی گران و بمعنی گران آمدن بر طبع که
بر معده بود و سریع الزوال ثمر بار نباتات است مثل خوشه میوه و امثال آن ثمنش لغت یونانی است و مراد از آن هر چه از نباتات ما بین (نباتات)
درخت و گیاه باشد حرف الجیم جبر کسر عضو شکسته را بستن جرله برای مهمله زمین سنگلاخ جریش نیم کوفته که بلغور نامند
جفاف خشک خشکی جمد بفتح اول و ثانی کودامه و جمع شده و بسته شده و چون چیزی است حرف الحاء حامض یعنی ترش حاد
بمعنی تند است وان مرکب از تلخی و حرافت است و فعل آن مثل اجزای آن است حب آنچه در ثمر بار زردی غلاف بود مثل گندم و جو حریف (انفعاله)
یعنی کننده که اجزای آن در زبان فرو رفته بسیار بگزد و تفریق اجزای آن نماید حشیش گیاه خشک و شبیه بخشک شده گویند مخصوص
نباتی است که بر روی زمین پهن بوده باساقی باشد بجهت تمنش نرسد حکاکه آنچه از سائیدن دو چیز جدا شود حالق سترنده حلو
یعنی شیرین و آنچه زبان را منبسط سازد و اندک حرارت در آن احداث کند و لذیذ باشد شیرین نامند حلیب شیره تخمها و غیر آن
شیر تازه دوشیده است حمل بار نباتات است اعم از ثمر و مشابه ثمر حرف الخاء خاثر آنچه اجزای خلط را بهم آورد و غلیظ گرداند خرو
سرگین طیور و غیرها خفیف بمعنی سبک و آنچه بر طبع احتمال آن آسان بود و سریع الزوال باشد خلع بیرون رفتن سر استخوان از مکان
خود خلع اسم ضبع است خلیع سست خمل بمعنی پرز است و در ادویه هر چه شبیه بپرز بر سطح ظاهر آن باشد مانند آنچه
بر روی نمد پیدا شد حرف الدال دابوق آنچه بجهت لزوجت کثیفه خود بر دست بچسپند مثل دبوس هر چه زبان را نرم سازد
و اجزای آن را منبسط سازد بی احداث حرارت و بفارسی چوب نامند دلوک بمعنی مالیدن است و مراد از آن آنچه از سنونات
از انکسار دندان بمالند دواء غذاء آنکه تاثیر کیفیت آن زیاده بر تاثیر کمیت و ماده آن باشد دواء سمی آنکه بکیفیت تاثیر آن
موافق مزاج بوده بالخاصیه کشنده باشد مثل افیون دواء مطلق آنکه تاثیر بکیفیت کند جزو بدن نشود دهن یعنی آنکه در جسم او
چربی باشد و باعث اشتعال او گردد مثل مغزها و تخمها و چوب صندل ابیض و دیودار و عود مثل و مانند اینها حرف الذال (موجود)
ذرور آنچه سائیده بی مائعی بر عضو بمالند و یا بپاشند ذفر بد بوی ذوالخاصیه آنچه تاثیر بصورت نوعیه خود کند اعم از آن
تریاق باشد یا زهر حرف الراء رادع آنچه مواد را مانع ریختن بعضو شده اعضا را قابل و زودان نسازد و ربع مقابل جذب
است رجیع فضلیه هضم اول انسان رفض بفتح اول و ثانی بنا زبر ورده در ادویه هر چه نازک و زود شکن باشد رخو سست
ردی الکیموس آنچه از اخلاط غیر معتدل القوام و الکیفیت متکون شود رزین آرمیده مرد با وقار و در ادویه آنچه در متانت خوش بوهم
تمام باشد رسوب ته نشین مائعات و آنچه در مائعات اندازند بر روی آن نه ایستد آن را رسوب نامند رمص رطوبت غلیظی را
نامند که در اطراف پلک چشم جمع شده چسپنده باشد روث سرگین حیوانات روزومالی شرب متخذ از عصارهٔ گل سرخ
است با عسل حرف الزاء زعوقه طعم بسیار کریه و مرکب از مرارت و ملوحت است زغب اول موئی که بر بدن حیوانات بر اید و اسم
کنیج است که ماعز باشد و در ادویه آنچه بر سطح او چیزی شبیه بمو تازه بر امده باشد مزغب نامند زهر شکوفه و گل باشد حرف
السین ساحل کنار دریا سائل آنچه اجزای آن در همه جهات حرکت کند اعم از آنکه اتصال اجزای او منقطع شود یا نشود مثل آب و روغنها
سباخ شوره زار سبط بی گره سحیق آنچه بسیار نرم سائیده باشند سم بفتح سین و تشدید میم آنچه بفارسی زهر نامند بسبب ضدیت
کیفیت خاصیت خود مزاج را فاسد سازد مانند بیش سنون آنچه بدندان پاشند و یا بمالند و مقوی آن باشد سهک بدبو شدن
گوشت و بد بوی عرق که از بدن آید که بفارسی سمیت نامند سهل زمین نرم حرف الشین شاخ کوه بلند شتر بفتح اول و کسر ثانی
دریدن پلک زیرین چشم شجر نباتی که با شاخ خشبی باشد و کامل و آنکه با اجزای سبعه نباتیه باشد وان بیخ و ورق و کیف
و صمغ و بزر و قشر و اصل و اغصان و حب است مثل درختها شدخ سر شکستن و فراخ و سفیکه روی است شلغ عضل معنی
از هم باز شدن و گسیختن عضل است شدق بفتح اول و سکون دال فراخی گوشه دهان شرف بضم اول و فتح ثانی کنگره ها است و در ادویه
آنچه در اطراف او زوائد و برآمدگیها داشته باشد مشرف نامند مانند سرانار شطب بضم اول و ثانی از قانون الادب جوهر شمشیر و بفتح
اول و سکون ثانی از قاموس اللغه جدا گردید ن دور شدن و پوست باز کردن و در ادویه هر چه باین صفات باشد شطب گویند
شمه آنچه بو کنند حرف الصاد صالح الکیموس آنچه از او خون متولد گردد بجمیع جهات آنکه اعتدال داشته سائر اخلاط مخلوط بان بقدر طبیعی
باشد خلط بد از او بهم نرسد صخره زمین سنگستان صفق بفتح اول و ثانی آنکه از ادیم یا مشک نو بر نخ بکس زرد گردد و بمعنی طرف
کنار و در نباتات آنچه چین دار و باز و در و میل بطرفی داشته مستقیم نباشد صفق نامند صفیق پوست زشت و مستحکم بافته شده
حرف الضاد ضماد آنچه غلیظ القوام که مائع و نرم باشد بر عضو بمالند و یا بر و ببندند اعم از آنکه موم و روغن داشته باشد و یا نداشته حرف
الطاء طافی آنچه بر روی آب ایستد طبیخ آنچه جوشانیده آب آن را استعمال کنند طحن خوردن و طاحونه آسیا باشد مسمی باسم لازم است
طری تازه است طلا آنچه از رقیق القوام باشد بر عضو بمالند نام نوعی از شراب است طیب بسکون ثانی خوشبو و بتشدید یا پاکیزه حرف
۱۳ العین عبث بضم اول و سکون ثانی گیاه است عصاره بمعنی عصیر است ماده و آنچه بآتش و یا با آفتاب منعقد گرده باشند استعمال نمایند عصیر

است آن قشری از نبات که منجمد نشده باشد عطر بالفتح بوی خوش و بکسر خوشبوی عفص بکسر با طعم زمخت که زبان را درشت سازد و اجزای آن را بسبب
برودت بهم آورد و فعل آن تبرید و تکثیف و تصلیب و تخشین و ردع است عنقود خوشه انگور و عناقید جمع آن است حرف الغین غرغره بمعنی او را مخالفه
است که از حلق برآید و مراد از او حرکت دادن مایعات است در حلق و فرو بردن آن و یا فرو نبردن و ریختن آن غض بضم معجمه تازه از نباتات
غلیظ بمعنی کثیف است و در اغذیه بیشتر منداول است و استعمال لفظ کثیف در ادویه حرف الفاء فاتر آب نیم گرم فیلکه بمعنی شانه که مخصوص
بدبر باشد فرزجه شافه که قبل و رحم را مخصوص باشد فربیون بمعنی رنگ بنفش است فسخ از هم جدا شدن حرف القاف قابض طعم گیرنده نامند که
اجزای زبان را بهم آورد و درشت سازد و فعل آن تبرید و تجفیف و تغلیظ و تقویت شیها است و در غیر طعم مراد از آن شیء حابس است که بسبب
بهم آوردن اجزای عضو حبس و استمساک نماید قضبان شاخهای گیاه بی ساق است و قضیب واحد آن است قطور آنچه در گوش و در اعضا چکانند
قنبعه بضم اول و ثالث و سکون ثانی فیها خوشه گشنیز حرف الکاف کثیر الغذاء آنچه اکثر مقدار او خون و بدن شود کثیف بخلاف لطیف چیزی است
که بر عضو بندند مثل بکمید سبوس گندم کیموس اخلاط متولده از هضم کبدی است کیلوس کشکابی است که از هضم معدی بهم رسد شبیه بکشک
محلول در آب حرف اللام لخلخه آنچه با مائعات در ظرفی کرده بر هم زنند و بو کنند لحاء پوستها باریک نباتات لزاق و لصوق آنچه بر عضو بچسپانند
و با چسپندگی باشد لطوخ بمعنی اندودن چیزی است بر عضو که از طلا غلیظتر و اضماد رقیقتر باشد لطیف آنچه از شأن او باشد که بعد از ورود
در بدن منقسم گردد باجزای بسیار صغیر و نفوذ در جمیع اجزای بدن بسرعت کند مثل زعفران لعاب آنچه از خیسانیدن آن در آب اجزای آن مخلوط با آب
شده چیزی لزج بهم رسد چون بر شته کنند لزاق آن رفع شود لعوق بمعنی انگشت پیچ است که از معجون رقیقتر باشد لیف آنچه از اصول و لحای نباتات
دوید و باریکتر از لحا باشد حرف المیم مالی عسل است مالی قراطن ماء و ماء القراطن ماء العسل مایع آنچه ضد جامد باشد و سیلان کند
و رقیق القوام باشد مبرد آنچه بسوهان خرد کرده باشند مربی بمعنی تلخ و هر چه بسطح ظاهر زبان نفوذ کند و درشت سازد و با کراهیت بود و
مسکر هر چه مستی آورد و داعم از آنکه با تفریح باشد یا نباشد مسوح آنچه در مالیدن آن بر بدن مبالغه در دلک عضو نکنند مسیح نیز و
با نقه مرادف است مسوا آنچه در سوختن بجد بر مادی نرسد مضغ خاییدن چیزی است مضمضه هر مایعی که در دهن حرکت دهند معفف
خمیده و کج شده مغسول آنچه در شستن آن مبالغه کرده باشند مفرق بفتح اول و کسر ثالث تارک سر و در اثمار و گلها هر چه سر آن هموار نبوده
زواید داشته باشد مفرق گویند منتن بد بو منخول آنچه بیخته باشند حرف النون ناشف آنچه جذب رطوبات سیاله کند اعم از آنکه منافذ او مرئی
نباشد مثل اهلاب ندیده و یا مرئی باشد چون اسفنج و ناشفه اخل نیز نامند نبطی در لغات مراد از لغت رومی است و در ادویه مراد گیاه خود
روی است که نکشته باشند نجم نباتات بی ساق است که بر زمین پهن شود که بفارسی بیان دشتاره آنچه بسوهان و دم آن ریزه شده باشد
نشوق آنچه ببینی کشند نضوح بجای مهمله و بخای معجمه نیز آمده جمع النضوحات الی دلهای خوشبو را نامند که بر بدن پاشند اسم خوشبوی است
مرکب که زنان حرمین شریفین مستعمل دارند و در مرکبات در حرف النون ان شاء الله تعالی خواهد آمد نطول هر چیز را جوشانیده و آب آن را بر اعضا
بریزند و با شوید منمی از آن است نفاخ هر چه در آن رطوبت غریبه باشد و از حرارت بدنی تحلیل نیافته مستحیل بریاح شود خواه در معده
و امعا مثل میوه‌ها و خواه در عروق مانند مغزها و اکثر تخمها و قسم ثانی را فعل تقویت باه است نقوع آنچه از ادویه با بسر سائیده بی مایع
در بینی دمند نقوع و نقیع آنچه خیسانیده و بدون جوش صاف نموده استعمال کنند حرف الواو وشحس از مجاورت گرندم بغین معجمه زمین
سخت و نود برادر خیس آتش و هن سستی حرف الهاء هاضوم آنچه اعانت طبیعت بر طبخ و گداختن غذا و خلط کند و سبب قبول هضم آن شود مثل مصطکی
هنک پاره شدن هش آنچه جرم آن در ریزنده باشد و بادرک فشردن ریزه شود مثل صبر و غاریقون حرف الیاء یافوخ پیش سر

فصل هفدهم در بیان حدود امراض بترتیب حروف تهجی ادره بمد الف و ضم ذال و سکون رای مهمله و هر دو مهمله آدره بضم الف و سکون دال
و فتح راء و ها باد خصیه و ورم ریحی آن است که خصیه بزرگ شود از حد طبیعی و علامه گفته اکثر مرطب مشتق شود و فرو آید در آن چیزی از ما فوق
آن بسوی یکی از دو خصیه آن را ادره و فتیله و فتق نامند و ادره مائی که دوالی نامند یعنی رطوبات بسیار است بعروق خصیتین و شیخ گفته
اگر انصباب جوی که از مسالک گذشته بخصیتین ادره را ادره و فتیله نامند و ماسوای آن را فتق باسم عام و صاحب طب ابدی گفته که ادره بضم
خصیه است و بفتح فتیله که بفارسی دبه خوانند آخذه بمد الف و کسر خا و فتح ذال هر دو معجمه ها مراد فجو است آکله بمد الف و کسر کاف و فتح لام و ها تعفن
و تاکل است که در اعضا بهم رسد و زود سرایت کند تا افساد آن زیاده از انتشار آن باشد بظاهر بصورت قرحه باشد بفارسی آن را خوره نامند آکله
الفم مرضی است که در صورت شبیه بقروح است و در اندک زمانی سرایت کند بیشتر اندهان را فرو گیرد و بد بو باشد به سبب عفونت آمه بالف ممدوده
و فتح میم مشدده و ها نفرق اتصالی است که در سر واقع شود و تا دماغ برسد ابر نلسا بفتح الف و بای موحده و سکون رای مهمله و فتح قاف و سکون لام
و فتح سین مهمله و الف بلغت یونانی اسم نوعی از صرع است ابرده بکسر اول و سکون بای موحده و کسر راء و فتح دال هر دو مهمله و ها فتور بسیار است
در جماع که مردان را عادت گردد از غلبه برودت و رطوبت به سبب کثرت جماع همزه آن در اصل زائد است ابرش بفتح اول و سکون بای موحده
و فتح رای مهمله و سکون شین معجمه نقطهای سفید است که در صورت و بدن بهم میرسد ابریه خوازه است بطر بطاوس بفتح اول سکون بای موحده و فتح
طا و کسر را هر دو مهمله و سکون یای مثناه تحتانیه و فتح طای مهمله و الف و ضم واو و سکون سین مهمله بلغت یونانی شطر الغب را نامند و آن تب

صفراوی

صفراوی و بلغمی متمایز یکدیگر اند که یک روز نوبه صفرا و یک روز نوبه بلغم باشد ابنه بضم همزه و سکون بای موحده و فتح نون و ها مرضی است که
حادث میکرده در مردان را خصوصا کسانیکه در مزاج ایشان انوثیت غالب باشد عادت کرده باشند که مردان با ایشان مقاربت نمایند که مجامع ما بین دوالیتین
خود به بینند ایشان را منی و شهوت بسیار است ما غیر متحرک خود بخود و بدان سبب حرکت در محل آید و توقع نمی باشد یکی جبلی خلقی طبیعی و دوم حالتی اما جبلی
یا از قبیل ابوین است که پدر او مابون بوده و یا آنکه با مادر او بسیار مقاربت در دبر خصوص در حال حمل و یا ارضاع میکرده که سرایت بدان کرده و
یا از جهت حصول مزاج انوثی است در خلقت او و بدانکه آلت تناسل این مابون نسبت بدیگران غائر مایل بالای زیر و کوچکتر می باشد در هنگام
و فور و زیادتی که منی دغدغه در آن می یابد او بصوت اگر چه مرد است اما بسیرت از زن بدتر است و اما حالتی اگر به سبب اعتیاد بدان است و احوال
ایشان مختلف می باشد بعضی بمحض مجامعت لذت مییابد و بعضی با انزال منی در دبر و امعای ایشان و تسکین حدت ان از وصول منی و بعضی خون نیز در آن حال
انزال میکنند و از این قبیل حالات دیگر ابودسما بفتح اول و ضم بای موحده و سکون واو و فتح دال و سکون سین هر دو مهمله و فتح میم و الف و بنون
نیز آمده بجای بای اول لغت یونانی است بمعنی سیلان و باصطلاح اطبا ورمی است حادث از خون و ریح ابوبلقسیا بفتح اول و ضم بای موحده و
سکون واو و فتح بای موحده و سکون لام و کسر قاف و سکون سین مهمله و فتح یای مثناه تحتانیه و الف فالجی است که شامل تمامی هر دو شق بدن
باشد سوای آن صورت ابیلیمیا بفتح اول و کسر بای موحده و سکون یای مثناه تحتانیه و کسر لام و سکون یای مثناه تحتانیه و کسر میم و فتح یای مثناه تحتانی
و الف بعضی گفته اند نوعی از صرع است و بعضی گفته اند تشنجی است که مانع حس و حرکت باشد آتشک بمد الف و فتح تای مثناه فوقانیه و شین معجمه و کاف
مرضی است که حادث میکردد از سودای محترق یا متعفن که بواسطه غلیان و انفصال اجزای آن از هم طبیعت آن را دفع بظاهر جلد و یا بباطن بسوی عضوی
از اعضا که خسیس و یا ضعیف و یا قریب و یا بعید یا بد نماید و یا بسوی اکثر اعضا بحسب قلت و کثرت ماده حتی با ستخوان و اعصاب نیز خواه عضو ورم
کرده و یا منقرح و یا نکردد و انواع آن بسیاری باشد نوع ردی آن میخورد عضو و می اندازد آن را اگر زود معالجه ننمایند بعد معالجه اثر آن در تمام
بدن بعضی را مدتی و بعضی را مدت العمر میماند و بادان مفاصل را متورم میسازد و از حرکت باز میدارد و تسکینی در عروق هم میرسد با جراحت و طبیعه
و بعضی نوع آن با سوزش بسیاری باشد که گویا اخگر آتش بر آن عضو گذاشته و میسوزد و لهذا آتشک نامند و آبله فرنگ نیز نامند جهت آنکه ابتدای ظهور
آن از فرنگ بوده و یا از نواح آن برای آنکه مدار اوشان بیشتر بر اغذیه غلیظه که مولد سودا است مانند گوشت گاو و خنزیر و مرغابی و امثال اینها
و شرب شراب کم و جرعت کیفیت می شوند بعسل و عرق و اومنی بآنه نیز گویند جهت آنکه اولا از بلاد روم ظاهر شده و اکثر حدوث آن اولا بر اعالی
آن اولا بر اعالی بدن مانند صورت و سر می باشد باعتبار غلیان مذکور و صعود اجزای آن و یا بسافل خصوص حوالی اعضای تناسل بجهت ثقل ماده
آن که سودا است باسفل و چون بسیار باشد ماده آن و یا کهنه شود در جلد و لحم و اوتار و اعصاب و عضلات حتی استخوان نیز هم میرسد و در اعضای طینه
نیز بخلاف امراض جلدیه دیگر از اقسام جرب و جذام و جدری و غیر آنها و ابتدای آن در ابتدا کوچک و سر تیز و پر آب و بعد آنکه بسیار سرخ و یا بلند باشد طرف
آن بلکه هموار و بی ابر میباشد بابک و با حکه و سوزش بسیار بر محل آید چون منقرح گردد و چرک و رطوبت آن بهر عضو که برسد نیز منقرح گرداند
گرداند باعتبار رداءت ماده و بخار و نفس صاحب آن نیز باعتبار کمال خباثت مسری و بعضی امر جدا لطیفه را مضر است حتی پوشیدن جامه صاحب آن
و نوعی از آن از مباشرت با زنان فواحش بر قضیب و اطلا هم میرسد و این نیز اصنافی میباشد بعضی از آن بمرتبه ردی است که بزودی قضیب را اگر خبر نگیرند
و معالجه آن نه پردازند ساقط میکرداند و به تفصیل در رساله آتشک حکیم میر عماد الدین محمود قدس سره مذکور است اتساع بکسر اول
و تای مثناه فوقانیه مشدده و فتح مهمله و الف و عین مهمله مرضی است که گشاده میکرده در آن عصبه مجوفه چشم و حدقه نیز بقول صاحب
اسباب و علامات زیاده از حد طبیعی و بعضی گفته اند اتساع ثقبه عنبیه است زیاده از وضع طبیعی و اختلاف نموده اند اطبا در آن و در انتشار
بعضی مخصوص دانسته اند اتساع ثقبه عنبیه و بعضی بعکس این گفته اند و از کلام متقدمین ترادف هر دو باهم ظاهر میکردد و تحقیق آن است که
اتساع در پرده عنبیه و یا در ثقبه میباشد و انتشار نور را لازم آن است و اتساع مرض است و انتشار عرض و فرق میان هر دو آن است که در اتساع
ظاهر میکردد نور منتشر در اجزای عین و در انتشار نی و کسانیکه عارف بدان نیستند میپندارند که گویا چشم او سیاه شده است احتباس
احتقان و اجتماع مواد است در بدن و لازم و متعدی هر دو می آید احتباس طمث از آن قبیل است احتواء الرطوبة علی القلب مرضی است که انسان در آن میابد
که گویا دل او در آب شنا میکند بجهت آنکه در آن میابد سردی و رطوبتی را که افراط کرده است در دل او و دل حرکت میکند برای دفع آنها از خویش
گویا شنا میکند در آن و این مرض نمیباشد مگر بشرکت معده الاختلاج بکسر همزه و سکون خای معجمه و کسر تای مثناه فوقانیه و فتح لام و الف و جیم
جستن عضوی است غیر معین از بدن که مهیا حرکت انبساطی باشد بسرعت و پی در پی بی اراده برای دفع ماده ریحی محتبس در آن عضو و ظاهر گردد
ساکن شدن آن اگر ماده آن اندک و رقیق باشد و الا باز اگر ماده در آن مجتمع گردد آن حرکت نیز عود نماید همچنین اگر غلیظ و بسیار باشد و
امتداد میابد بکثرت امتداد آن منذر بامراض است مثلا اگر شامل تمام بدن باشد منذر به سکته و کزاز و فالج و رعشه و استرخا است و اگر در جزء
منذر بلقوه و اگر در مراق باشد منذر بصرع و مالیخولیا و اگر در سلفی منذر بادورام صلب و اختلاج لب منذر بقی و در ابتداء لقوه
و صرع اختلاج لازم و مقدم آن است و فرق میان آن و رعشه در اعضای اليه بعینه مرکب بهم میرسد حرکت آن بی اراده و مائل باسفل میباشد
سرعت حرکت تسکین نمییابد بزودی باز عود میکند بخلاف اختلاج که حرکت باوجود عدم اختصاص بجهتی مائل بفوق است و بدانکه اختلاج
در اعضای بسیار نرم مانند دماغ و در اعضای بسیار صلب نیز مانند استخوان نمیباشد بلکه در اعضای متوسط در نرمی و صلابت عارض

اختلاج القلب

اختلاج حرکت ناخوش آینده دل است به سبب فرط اختلاج المعده حرکت شبیه به خفقان است که در معده حادث میگردد ولیکن از قبیل اختلا...
کردن اعضا عضلانی بهم میرسد نیست اختلاط العقل یعنی اختلاط آنست که در افعال فکر بهم میرسد که در آنها تغیر و تشویشی رو میدهد اما بدرجه بطلان
زوال نمیرسد و الا جنون نامند الاختلاف بکسر اول و سکون خاء معجمه و کسر تاء مثناة فوقانیه و فتح لام و الف و فاء اسهال ...
را نیز نامند گاه بمعنی خلاف اللام نیز آمده اختلاف الدم گاه مراد از معنی اول معناست و گاه اسهال کبدی و فرق میان هر دو آنچند چیز است اول آنکه
کبدی بسیار بدبو میباشد به سبب حرارت و رطوبت کبد بخلاف معائی دوم آنکه کبدی مقدار آن بسیار میباشد به سبب ...
[illegible]

درازی بود دماغی و طحالی و ماساریقی و بدنی و همچنین از مرض خلط که باشد معوی و سوء ...
[illegible]

بهم رسد بسبب رانکه ماده دیگر دران باکاش هرگاه مطلق ذکر نمایند مقید بانتفاخ بطن و یا غیران مراد زیادتی حاصل از ماده دخور دیگر غیران
استکه در آن عضو بهم رسد انتفاخ العین نرمی استکه از ماده بارد خلطی و یا ریحی عارض چشم گردد یا خارش انطباق المریء مرضی است که حادث میگردد
در مری از استرخاء دسته عضله ممسکه ان و کوتنگ از نسسی عضله منبسطه آن است که صاحب آن نمیتواند چیزی را فرو برد از آب غیران از اشیاء رقیقه سائله
ولیکن لقمه بزرگ و اشیاء غلیظه ثقلیه را فرو میبرد و مشقت انفجار الدم من الاذن جاری شدن خون است از گوش بسبب بحران و یا بریده شدن
رگی از رگهای آن و یا امتلائی که موی با انشقاق انفتاح کرده و یا رسیدن ضربه و صدمه بدان انقلاع الاذن برآمدن گوش است از جای خود بسبب
جذب قوی از انبی که بدان رسد و یا ورمی یا زخمی که بفشار دان را از جای خود برآورد و سست کند از جای خود یکی انقلاب الجفن مرضی است
که میل میکند دران مژگان بسوی اندرون و حد فراخ میدارد انقلاب المعده مرضی است که اشتهای طعامی را که میخورد بعد هضم شدن آن راقی
مینماید و وجه تسمیه آن بدان بجهت منقلب شدن و برگشتن اسفل آن با علای او است و یا از جهت انقلاب فعل ماده و انعکاس آن است از مقتضای
طبیعت خود و فرق میان ان و ایلاوس بدان است که انچه در انقلاب معده دفع میگردد متعفن نیست و در قی فنشو [?] و نیز قی میباشد زد خوردن خصوصا
و جمع شدن مینماید بخلاف ایلاوس انقیمایوس بفتح همزه و سکون نون و کسر قاف و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح میم و الف و کسر دال مهمله و ضم با
مثناة تحتانیه و سکون واو و سین مهمله تب بلغمی نائبه است که هر روز اید انقیالوس بفتح همزه و سکون نون و کسر قاف و فتح یای مثناة تحتانیه
و الف و ضم لام و سکون واو و سین مهمله حمی یونانی است که بان برودت در باطن و حرارت در ظاهر باشد انکسار الاذن شیخ نجیب الدین سمرقندی گفته
شکسته شدن غضروف گوش است بحدیکه در حس ظاهر گردد و بعضی گفته اند انکسار ابر تفرق اتصال غضروف اطلاق مینماید برای انکه غضاریف
و قابل انعطاف و انحناء اند و قبول انکسار نمیکنند بلکه قابل رض و کوفته شدن اند اوذیما بضم اول و سکون واو و کسر ذال معجمه و سکون یای مثناة تحتانیه
و فتح میم و الف ورم رخو بلغمی است که چون انگشت بران گذارند فرو رود و دیر بحال اصلی اید بلند شود و رنگ آن سفید باشد و با ان حرارت و الم
نباشد و بهر اندرب با آن اندک وجعی باشد اوراطیس بضم الف و سکون واو و فتح رای مهمله و الف و کسر طای مهمله و سکون یای مثناة
تحتانیه و سین مهمله بلغت یونانی بمعنی شریانی است اورام الاذن ورمی است که در بن گوش او بیرون صماخ بهم رسد و این در اکثر خطرناک
است و لهذا ذکر آن ممنوع است بجهت انکه بجا ریختن فضول دیگر دماغ است مانند ورم زیر بغل که بجا ریختن فضول دیگر قلب است
و ورم کنج ران که بجا ریختن فضول کبد است و اینها را اورام مغابن نامند اوفیلوس بالف مضمومه و واو ساکنه و فاء مکسوره و یای مثناة
تحتانیه ساکنه و لام مضمومه و واو ساکنه و سین مهمله ورمی است که در موق انسی چشم بهم رسد منفجر نگردد و چون منفجر گردد ان ناسور نامند
ایلاوس بکسر اول و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح لام و الف و ضم واو و سین مهمله علامه گفته که وجعی است که در معاء علیا که دقیق است بهم رسد
و منع کند نفوذ ثقل را بسوی معاء سفلی که غلیظ است بحدیکه ناچار از دهن برآید تفسیر آن را جالینوس در اغلوقن و بقراط المسقاء منکر کرده در قولنج
خود اگر چون شود در قولنج مستعاد منتن و نوافیر و اختلاط ذهن پس ان دلیل بد حال مریض است و نیز دران فصول گفته که شخص را حادث شود
البول در قولنج معروف با ایلاوس پس ان شخص در هفت روز بمیرد در حرف الباء الموحدة الباذشنام بفتح با و الف و ذال مهمله و سکون شین معجمه و نون
و الف و میم سرخی بدآینده است شبیه با ابتدای جذام که در صورت و دست و پای بهم میرسد خصوص در هنگام سردی هوا و زمستان و گاه بان قروح هم
باشد البثور بضم با و ثای مثلثه و سکون واو و رای مهمله دانهای کوچک است که در ظاهر بدن بهم میرسد احد آن بثره و بثر است البثور فی الحلق
دانهایست حاد و سوزنده که گاه در حلق برمی اید و بیشتر جهت انکه قابل مواد زیاده است از حلق و گاه بر قصبه ریه قابل مواد زیاده است از حلق
و گاه بر قصبه ریه شرکت السعال سرفه که سبب آن برآمدن بسوی باشد در ریه بثور الانف دانهایست صلب که در بینی بهم میرسد شبیه با ثالیل باشد البثور
العربیه دانهای کوچک سفید است که بتدریج و شدت در بدن برمی اید و دو نوع میباشد انچه بیخ الماصل مانند عدس و در دانه کوه سراینها بر او میباشد
بسبب حرارت ان را ذات الاصل مینامند و آن یا منقلب میشود و بزرگ میگردد مانند حمل و یا بر صلابت کوچکی خود میماند و این بسبب رداءت ماده
ان است و بعضی دانها صاحب کوچک سرخ رنگ میباشد که بی سر و وجعی در موضع از بدن ظاهر میشود پس مختفی میگردد و در موضع دیگر برمی
اید چند نوع دیگر نیز میباشد یکی از شبکم و دیگری را بثور صلاع و دیگری بثور الفقار مینامند بثور البلخیه قرحی است با دانهای که در بدن ظاهر
میشود و از ان چرک آب برمی اید و بران خشکریشه بسیار می بندد و با ان خفقان و غشی میباشد و از جنس سعفه ردیه است و بلخیه از ان جهت
نامند که در بلاد بلخ بسیار بهم میرسد و اکثر اینها از جمله امراض مسریه است که بدیگری سرایت میکند بثور اللبنیه بفتح لام و بای موحده و کسر نون و فتح
یای مثناة تحتانیه و ها دانهای سفید ریزه است که بر صورت و بینی برمی اید شبیه به نقطهای شیر چکیده بر عضو چون انرا بفشارند از ان چرکی شبیه
بشیر منجمد و روغن غلیظ برمی اید البحران بضم بای موحده و سکون حای مهمله و فتح راء مهمله و الف و نون لغت یونانی است بمعنی فصل الخطاب [?]
محاربه طبیعت با مرض است و باصطلاح اطبا تغییر بدنی عظیم است که دفعه حادث میشود یا بسوی صحت یا بسوی مرض و یا بسوی ناخوشی حال و هلاک
و بحران یا تام جید است و یا ناقص جید و یا تام ردی است و یا ناقص ردی و تشبیه کرده اند مرض را بدشمن با عزم یورش و طبیعت را بپادشاه
حافظ ان مدینه و بحران بروز ثبات جنگ میان پس اگر پادشاه طبیعت بر مرض علت غالب آید و او را از مدینه بدن بیرون کند ان بحران را تام جید نامند
و بالعکس بحران تام ردی و اگر بیکدفعه منجلی نشود بدیگری غلبه تام نیابد محتاج بقتال دیگر باشد ان را بحران ناقص گویند در صورتی که غلبه
طبیعت باشد ان بحران ناقص جید نامند و الا ناقص ردی بحوحة الصوت بضم اول و دو حای مهمله اول مضموم و دوم مفتوح و میان آن هر دو واو ساکنه

و با غلظ

و با غلظت و سنگینی در گرفتگی آواز است بسبب ریختن مواد غلیظه در مجاری آن خواه دموی و خواه بلغمی البخر بفتح اول و سکون خای معجمه و رای مهمله بدبویی
دهن که گمان است بر بدبویی دماغ و دندانها و یا بر طوبت معده بخار الانف بدبویی بینی است و آن یا بسبب بواسیر متعفنه در ان است و یا بسبب
بخار ردی و بدبو از خلط بد بینی البرده بتحریک با و راء و دال مهمله و ها رطوبت غلیظی است که منجمد و منحجر گردد در پلک چشم و رنگ آن مایل به سفیدی
باشد شبیه به برده یعنی حب غمام که بفارسی ژاله نامند البرسام بفتح اول و سکون راء و فتح سین مهمله و الف و میم لفظی مرکب از فارسی و سریانی
است و آن ورمی است که عارض میگردد در پرده حجابی است میان کبد و معده حائل است میان هردو و متصل است بحجابی که میان قلب و معده است
و اتصالی بیکی از دو پرده دماغ که ناحیه است دارد و بدین سبب درد و وجع آن حجاب بدماغ میرسد و آن اعراض سرسام ظاهر میکرد و این بنابر قول شیخ
نجیب الدین است و اما بنابر قول مولانا نفیس ورمی است که در نفس حجاب حاجز بهم رسد آن حجابی است که فاصله است میان [?] و معده البرش بفتح با و راء
مهمله و شین معجمه نقطهای ریزه سیاه است بقدر دانه کنجد که بر صورت بهم میرسد گاه مایل به سرخی و کبودی نیز میباشد بفارسی کنجدک نامند بشم بفتح بای
موحده و سکون شین معجمه و ضم بمعنی تخمه است البرص بتحریک با و راء و صاد مهمله و ان را ابرص نیز نامند بزبان [?] موح در اول داغهای
سفید با بهقی است که در ظاهر بدن بهم میرسد روز بروز پهن میشود و سرایت بباطن نیز میکند گاه در بعض اعضا و گاه در تمام بدن میباشد باین حیثیت که تمام
بدن را فرا گیرد و سفید میکرد و این مرض منتشر باشد در ابتداء بد بشود و زایل میشود و در انتهای شود بتمام بدن معالجات ان از قبیل معالجات و خواص عادی
است و از جمله امراض مسریه است و متوارثه نیز برص الاسود لکهای سیاه است که در ظاهر جلد بهم میرسد با عموم میباشد در بعض مواضع بدن یا در تمامی آن
روز بروز سرایت مینماید بعموم بدن و پهن میکرد و پوست بدن خشن و مانند فلس ماهی از ان خشکریشها جدا میکرد به سبب انکه ماده آن سوداوی
محرق است و از جمله امراض مسریه است و متوارثه نیز و این را انواع مختلفه نیز نامند برص العین تغیر ابیض پرده عینیه است کمیل چون بسبب سفیدی بهر سبب
غلبه رطوبات برص الاظفار نقطهای سفید کوچک است که بر ناخنها ظاهر میکرد بطلان الذوق وقت نا بفتح معجمه و سکون واو و فاء بر طرف شدن
چرخ ذوق است که محل آن زبان است بحدیکه صاحب آن در نیابد تفرقه و تمیز نتواند نمود میان چیز کرم و سرد البطم بضم اول و سکون طای مهمله و ضم لام
بر اول سیاه رنگ است که در ساقها بهم میرسد و از ان چرک آب سیاه برمی اید بر کار به ذبابیطس است بکم بضم بای موحده و سکون کاف و ضم عدم تدبر
بر کلام است صاحب آن را ابکم و بکیم نامند بنات اللیل دانهای کوچکی خشن است که در سرمای هوا و شبها برمی اید و خارش میکند تسکین می یابد بخارش
میکند البواسیر بای و دانها است که بر دهان رگهای مقعده از خون سوداوی غلیظ بهم میرسد و انواع آن بسیار است گاه مخفی میباشد گاه ظاهر و گاه
از ان خون جاری میکردد و گاه بند میباشد و گاه یکدانه میباشد گاه چند دانه شبیه بسر پستان و گاه از ان رطوبت سفید لزج ترشح مینماید
و هنگام بحبس خون ان در طبیعت قبض و نفخ و قراقر بسیار در شکم میباشد انچه از ان خون جاری میباشد آن را دامی و انچه غیر دامی است عمیا نامند و اخذ
ان با سور است و از جمله امراض مسریه است بواسیر الریحی عبارت از ریح غلیظ عسر التحلیل است که احداث وجع نماید در رحم مانند قولنج و گاه بطرف پشت
و شراسیف و ناشانه بالا رود و گاه فرود اید بشکم و کرده و انثیین و قضیب و حوالی مقعده و قراقر در شکم پیدا نماید که میل بمفاصل دست و پا نماید
و فرقعه و آواز در انگشتان و مفاصل در هنگام قیام و قعود پیدا شود و گاه اسهال الدم و غیران نیز احداث نماید گاه با بواسیر غیر ریحی جمع گردد و با بواسیر
ریحی زیادتی میباشد بواسیر الانف لحمی است زائد که در اندرون بینی میروید منفذان را تنگ میسازد و گاه سفید نرم بی وجع میباشد
سهل العلاج است و گاه سرخ رنگ با کمودت و وجع بسیار و علاج این سوا بواسیر الشفه با زیادتی و سطبری با کمودت بقدر دانه انگور است که در بیرون
پائین لب بهم میرسد [?] میکرداند شطان را و وجع میکند و شبیه بتوت شامی میباشد وجع و گاه تجاوز از ان بلب بالا میکند و ان را نیز وا میکرد
و گاه تا بمقعد [?] میرسد بواسیر الرحم زیادتی است که در عنق رحم از خلط سوداوی [?] مانند [?] لمس و بصر توان دریافت و از ان رطوبت
شبیه بزرد آب میاید البوالنین مرضی است که میچکد از چشم در هر اول زمانی چند قطره آب و با دی بندد البهر بضم اول و سکون ها و رای مهمله
است که در شش بهم میرسد که صاحب آن نمیتواند در هنگام سکون میباشد و نفس ساکن نماند بلکه بی اختیاری در پی نفس میکشد بعضی ربو و این را یک
مرض دانسته اند بعضی غیر و علامه گفته که فرق میان هر دو بدین نحو بیان کرده اند که ماده ربو در داخل عروق محبس میباشد والا در سینه حشو ماده بهر
در شرائین و سینه نرم میباشد و در وقت سرفه رنگ روی زرد میکرد و زیاده از ربو بسبب احتباس بخره دخانیه در شرائین و جوهری گفته که بهر تتابع
یعنی پی در پی کشیدن نفس است بول الدم برآمدن خون است از مجرای بول اگر اندک اندک اید از انفتاح دهن عرقی باشد و اگر دفعه و بسیار اید از انشقاق رگی
باشد خون صرف تازه باشد و اگر دمی و بسیار اید از انشقاق رگی باشد اگر دفعه و بسیار اید از انشقاق رگی باشد خون صرف تازه باشد بسبب
و یا سقطه و یا تناول ادویه حاده حریفه و یا سمیه و یا مثل شکر عرقی نیز حادث میکردد بول الدم بجوان است که ظاهر شود خون در بول خون صرف باشد
البول فی الفراش بول کردن انسان است در خواب بیشتر اطفال مرطوبین را عارض میکرد بولیموس بضم بای موحده و سکون واو و کسر لام و سکون
یای مثناة تحتانیه و ضم میم و سکون واو و سین بیونانی بمعنی جوع بقری است البهق بتحریک لکهای سفید رقیق و یا سیاه رقیق است که در ظاهر بدن
بهم میرسد و بتدریج پهن گردد و در سیاه ان پوست بدن خشن میشود و فرق میان این و برص آن است که برص با غور و نفوذ عمق در جلد لحم و تا عظم نیز
میباشد بخلاف بهق و سبب حدوث ان ضعف قوت منضجه و خوردن اشیاء غلیظه کثیفه است البهت بضم بای موحده و فتح ها و تای مثناة فوقانیه
باقی ماندن انسان است مبهوت ساکت لا یعقل البیاض سفیدی است که در طبقه قرنیه چشم بهم میرسد از انچه رقیق و بر ظاهر قرنیه است ان را اثر و غمام
و سحاب و انچه در باطن آن را البیاض مطلق نامند و اسمی یکی نداند و بیشتر از قرحه و مد و ابله بهم میرسد البیضه بفتح با و سکون یای مثناة تحتانیه

التتم

ونفخ تا و فتح میم و ما دردسر است شدید مزمن دایمی که تمام سر را فرا میگیرد که در هیچ وقت تسکین نمی یابد و روشنی و آفتاب و چراغ خوش نمیاید بلکه بشنواید از ثقل
میکند و ماخوذ است از بیضه سلاح که در روز جنگ بر سر میکنند زیرا که محافظت تمام سر را فرا میگیرد و شیخ الرئیس گفته که آن صداع است لازم ثابت مزمن که
بهیجان میاید صعوبت آن هر ساعت مانند سببی که خارج از آن خوش نمی آید از صدا و روشنی و مخالطه با مردم و دوست میدارد تنهائی و تاریکی و بر پشت
خوابیدن را و در هیجان آن هر ساعت که گویا سر را بطرقه میکوبند یا میکشند از این میکنند حرف الثاء المثلثة الفوقانیة الثاکل بفتح ثای مثلثه فوقانیه
والف و کاف مشدد مضمومه و لام فانی که زخم بدن اجزای عضو است بسبب غلبه ماده خارج کاکل بدان هر عضو که باشد مانند اسنان و غیر آن
مروا الثالیل بفتح اول و ثای مثلثه والف و ضم واو و یای موحده واضح الثاوب بفتح تا و ثای مثلثه و همزه مشدده و بای یک نقطه است بدون واو
حالتی است که مضطر میکرد انسان که دهان خود را بگشاید بسبب [illegible] یا چیز غیر آن [illegible] از [illegible] عضلات دهان از جنس تشنج است
که در عضلات فک عارض میگردد و بزودی زایل میشود و در حدیث وارد است که عطسه از رحمن و تثاوب از شیطان است التحجر بفتح تا و حای مهمله تشدید
جیم و رای مهمله و با آنی غیر طبیعی است که در پلک ظاهر میشود و صلابه میکند و نیز اطلاق مینمایند خاصه بر ورم کوچک صلب که حادث گردد از ماده غلیظه
در پلک چشم و مینامند تحجر شفر التخمه بضم تا و فتح خای معجمه و میم و ما عبارت از ضعف انهضام طعام است در معده و مانند آن [illegible] بحال خود یا تحیل
بسوی [illegible] و کیفیت غیر صالح [illegible] و گاه بوی طعام از آن آید و تمدد و ثقل و سوزش معده و یا با فراط [illegible] شدن
التخیلات الشاذة النادرة تخیل نمودن انسان ناظر است مثلا اشکال و الوان مختلفه را در هوا بیند که ستونی از دود پیش چشم او بلند میشود
و بالا میرود و منتشر میگردد و بعضی [illegible] که آیا کردوت باشد [illegible] هر روز زیاده گردد
و هنگام [illegible] الترهل بفتح تا و رای مهمله و ضم های مشدده و سکون لام انتفاخی است که عارض اطراف بدن یعنی دست و پا و غیر آن میگردد بسبب
بلغم رقیق حاصل از ضعف هضم چنانچه در استسقا و اواخر بعضی حمیات و اسهالات عارض میگردد و گفته میشود [illegible] سبز کشته از گیاه
روئیدن [illegible] و زن مرهل کشته یعنی گوشت بدن او زیاده کشته و هم شد الترهل بفتح تای مثناة فوقانیه و رای مهمله و ضم های مشدده و سکون لام
نرمی و سستی گوشت بدن است و [illegible] گفته که نفاخی است که حاصل میشود در اطراف اعضا قلیلة الدم بسبب غلبه بلغم رقیق و ضعف هضم الزحیر بفتح تای
زای معجمه و ضم های مشدده و [illegible] حرکتی است که در معا مستقیم جهت دفع فضله عارض گردد و با تقاضا اندک چیزی دفع گردد و گاه با آن اندکی
خون نیز باشد بسبب انصباب اخلاط مراری و یا بلغمی که مالح باشد که با معا رسیده [illegible] و دغدغه نماید یا [illegible] در آن محتبس گردد که خروج آن دشوار
بود و یا سرطانی بود که بمقعد رسیده [illegible] نماید ترعزع الدماغ بفتح تا و زای معجمه اول مفتوح و دوم مضموم و دو عین مهمله در میان زای
معجمه حالتی است که در میابد انسان در دماغ خود که گویا دور میکند با وجع و از آن است صداع ترعزعی [illegible] نزدیک شده دندانها است
بسبب [illegible] مواد غلیظه [illegible] دندان [illegible] نزدیک میشود همچنین [illegible] مواد فاسد غلیظه میکند نزدیک ما شود
و گاه باقی میماند یکی دندان در طول زیاده از دندانهای دیگر بسبب [illegible] و نا مضغ گویا میگردد دندانها [illegible] بطول زمان و این زیادتی
غیر حقیقی است بخلاف اول التشنج مرض عصبانی است که حرکت میکند [illegible] عضل [illegible] جانب [illegible] منبسط میکند
اعضا خواه بسبب امتلای عروق و اعصاب باشد یا استفراغ و یبس تشنج المعده آن کشیدگی است که در اجزای عصبانیه معده و یا در باطنات آن عارض
گردد پس اگر در نفس معده [illegible] معده بر طعام [illegible] طعام هضم نایافته و اگر اندک [illegible] طعام [illegible] هضم یافته و اگر در باطنات آن باشد
اگر در [illegible] میان معده و پشت است [illegible] هنگام طعام در معده نمی ماند [illegible] با معا میگردد و یا آنکه مریض مایل بر زمین [illegible] باشد که
درد [illegible] میان معده و پشت باشد این هنگام مریض منحنی [illegible] باشد تا [illegible] راست کردن سینه نمیباشد تعقد المفاصل یعنی
و بسته شدن مفاصل است که از [illegible] طبیعیه عاجز و قاصر باشد حرکت نتواند تقشر القلب مرضی است که [illegible] که گویا دل او را [illegible]
و [illegible] میکند [illegible] تقطیر البول حالتی است [illegible] قطره قطره [illegible]
تعلق العلق فی الحلق اگر اتفاق افتد که انسان [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] داخل [illegible] هنگام [illegible]
و با هم [illegible] هنگام غم و تململ لازم آن است و گاه خون رقیق با بلغم از حلق برمیاید [illegible]
و دفع [illegible] آن [illegible] که [illegible] مقدم دماغ [illegible] تعقف الاظفار
بفتح تا و عین مهمله و قاف مشدده و [illegible] ناخن است [illegible] که صلب [illegible] مانند عظام [illegible]
[illegible] و [illegible] تقلب النفس غثیان [illegible] شهوت طعام [illegible] مانند التمدد بفتح
[illegible] ضد تشنج است شیخ الرئیس
گفته [illegible] بناء بر [illegible]
[illegible] ضد تشنج [illegible] التمطی بفتح تا و ضم [illegible] و طای مهمله و
با حالتی است که انسان مضطر میگردد که خود را دراز میکند [illegible] بسبب [illegible]
[illegible] التململ بفتح اول و میم و سکون لام و ضم میم و لام [illegible] میم دوم نیز آمده

استفراغ است در وقت خواب بسبب جمع و نجیران که گویا بسبب جمع استفراغ نمی یابد و بر خاکستر گرم خوابیده تناثر الشعر ریختن مو است بسبب
ضعف [illegible] و تا ملت ماده [illegible] اکثر در عقب امراض [illegible] است که در این [illegible] اندک اندک [illegible] بسیار
و از یکبار گشاده مانند داء الثعلب و داء الحیة التنفس [illegible] که [illegible] و سکون باشد برای [illegible] نسیم [illegible]
آن و دفع بخار حار [illegible] از آن تنفس الصعداء بفتح صاد و سکون عین و فتح دال [illegible] نفس کشیدن [illegible] است التنفط بفتح تا
و نون و ضم فای مشدده و طای [illegible] است که در بدن بهم رسد مانند [illegible] از سوختن آتش بهم میرسد بسبب جوشش [illegible] خون رقیق
[illegible] بضم زای مشدده و طای [illegible] است توته بضم تا و سکون واو و فتح تای مثناة فوقانیه [illegible]
[illegible] است که در [illegible] میباشد [illegible] الثوثة بضم تا
و سکون واو و فتح تای مثلثه گوشت پاره سرخ مایل بسیاهی [illegible] که از خون ناسور [illegible] چشم بهم رسد گاه در پلک بالا
و گاه در [illegible] و ابتدا [illegible] که خون سرخ و سیاه [illegible] و گاه [illegible]
[illegible] و گاه [illegible] بفتح تا [illegible] پلکها چشم است بسبب [illegible]
[illegible] و ورم [illegible] الثهوع بفتح
تا و ها و ضم واو مشدده و عین مهمله حرکتی [illegible] دفع چیزی که [illegible] و حرکت کردن آن چیز
برای دفع و از غیر دفع شکم چیزی [illegible] کسر یای مشناة [illegible] تحتانیه کسر نون و یا [illegible] است که در اجفان [illegible]
بدانه [illegible] حرف الثاء المثلثة الثالیل بفتح ثای مثلثه
والف و کسر لام و سکون یای مثناة تحتانیه و لام [illegible] مانند [illegible] نخود و کوچکتر از آن که بر ظاهر جلد
بر می آید [illegible] است [illegible] نوع است [illegible]
کوتاه [illegible] و گفته اند [illegible] بعضی [illegible]
از آنها [illegible] جحوظ العین
[illegible] بضم جیم و فتح حای مهمله والف [illegible]
در آن چشم [illegible] الجدری بضم جیم و فتح دال و کسر رای [illegible] دانه های [illegible] حکه خارش
بر می آید و هنگام [illegible] سرخ رنگ [illegible] انواع
میباشد [illegible] مانده است [illegible] دفع میکند
[illegible] الجذام بفتح جیم و سکون ذال معجمه [illegible]
[illegible] الجذام بضم جیم و فتح ذال معجمه والف [illegible] مشتق از جذم بمعنی قطع است
در [illegible] مرض [illegible] اعضا [illegible]
سرخ [illegible] سیاه میکند [illegible] دفع میکند [illegible] اعضا [illegible]
و [illegible] خون [illegible] عفونت پیدا [illegible]
[illegible] الجرب الحکة [illegible] باشد [illegible]
باشد الجرب بفتح جیم و رای مهمله و با [illegible] باشد
و خارش [illegible] از اخلاط [illegible] که طبیعت [illegible] نوع است یابس و رطب یابس
[illegible] اوزدو از آن رطوبات [illegible]
غلیظ [illegible] مانند [illegible]
و مانند [illegible] و خارش [illegible]
نامند دوم [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] جرب العین [illegible] پلک چشم [illegible] باشد [illegible]
[illegible] از چشم [illegible] جساوة الاجفان بضم
جیم و فتح سین مهمله والف [illegible] چشم [illegible]
رطوبت و [illegible] جساوة المعده والکبد والطحال بضم جیم و سکون سین مهمله و فتح همزه [illegible] غلظت [illegible] غلیظ

استرخاء البدن

سوداوی در جرم معده و یا کبد یا طحال و یا در عضلات معده بهم رسد بدن تو دم و عضلات او نیز در غور او ها کشیده دارد و فرق میان جشاء نفس
معده و عضلات موضوعات است که جشاء سخی معده مسدیر میباشد ضعف در افعال آن ظاهر میگردد گاه در می نماید علیل در دیگر در معده هنگام
فرو بردن لقمه بخلاف جشاء عضلات آن که مستطیل و یکطرف آن غلیظ و طرف دیگر رقیق مانند دم موش میباشد افعال معده در ابتدا اسال گاه
جشاء در جانب فم بیا بطحال میباشد و این بسبب جشاء طحال و تری مزاج آن جانب و سخن موضعی است که بر آن تکیه میکند الجشاء بضم جیم و فتح شین معجمه
والف ممدوده بفارسی آروغ نامند و آن حالتی است که بسبب ضعف کردن معده ریاح را از راه دهان بر سد جحظ الانف بضم جیم و فتح فاء والف فاخشکی
بینی است الجمرة بفتح جیم و رای مهمله میم در میان و ها دانها سرخ است یکجا و یا متفرقه که بر بدن پیدا میگردد و با حک و سوزش بسیار که گویا اخگر آتش بر آن گذاشته اند
و روز بروز منتشر و پهن میگردد و اطراف خود را فرا میگیرد و کو دمیکند عضو بسبب آنکه ماده آن خون سوداوی فاسد ردی سمی است و بعضی اتشک را نیز
یکی دانسته اند و تحقیق آنکه هر یک جدا اند جمود بضم جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله علتی است که دفعه عارض میگردد و انسان بر حالتی که هست بر همان حال میماند
از قیام و قعود و نوم و غیرها و از اخذ و شخوص و مدرکه و قاطو حس نیز نلمند در آن حس بر طرف میشود خصوصا حس لمس که تعلق بسطح عضو دارد و ابتدا
بر طرف میگردد و بعد از آن حواس دیگر و این مرض بر اکثر امور مشابه سکته است فرق میان این و سکته است که چیزی در حلق صاحب جمود داخل میشود
بخلاف صاحب سکته که اندک چیزی رقیق داخل میشود و مسکون میباشد که مستلقی بر پشت بخلاف جمود که گاه جالس و قائم و نائم و غیرها میباشد و نیز
جمود خفیف مشابه سبات بلغمی باشد است و فرق میان این و آن بدان است که صاحب سبات ممکن است که بفریاد نسیان و عنف و دشواری تکلم نماید مانع
تنفس نیست و بند هیچ حادث میگردد و نوم نوم ثقیل بخلاف جمود و جمود یکه عاقبت آن محمود است طول مدت منقضی میگردد خصوصا اگر اتفاق افتد
او را نه بر یکی جمود الصدر بضم جیم و ضم میم و سکون واو و دال مهمله سرد شدن و انجماد یافتن عضلات سینه و حجابها و رئه است که منبسط و منقبض میگردند
برای جذب هوای سرد و دفع هوای خانی سرد را بن هوا را حرکت باشد بر مجرای طبیعی نمیتوانند حرکت نمود و حالتی شبیه بخناق و بند شدن آب در گلو و ضیق
نفس بهم میرسد گاه است که به سبب کمال انجماد و سرد شدن دل و یا در سینه هوا مطلقا دفعه هلاک میگردانند جمود الدم واللبن فی المعدة والامعاء انجماد
آن هر دو بسبب برودت موضع است و یا استعمال شیئی مجمد با آن و علامت انجماد آن غشی و عرق سرد گاه نافض قوی در اعضا و جمود لبن بسیار اطفال
را عارض میگردد الجنون بضم جیم و سکون واو و نون در آخر بفارسی دیوانگی نامند و آن مرضی است که از اخلاط و اخلاط فاسده هر خلطی که باشد بهم
و حواس را مختل میدارد و عقل را از تدبیر بدن باز میدارد و معزول میسازد جنون السبع جنونی است که صاحب آن را مانند سبع درندگی ها
خود و یا غیر حرکات ردیه فاسده بهم رسد جوع البقر گرسنگی اعضا است با سیری معده و صاحب آن مانند گاو میخواهد که بسیار بخورد و بیونانی
این را بولیموس نامند سبب آن حدت برودت مفرط است بفم معده که قوت جاذبه آن فوت شود و بدن بسیار محتاج بغذا باشد جوع الکلبی مقابل
جوع البقری است یعنی گرسنگی معده است با سیری اعضا و سبب آن سوء مزاج بارد مکثف است که عارض فم معده گردد الجهر بفتح جیم و سکون ها و رای
مهمله علتی است که صاحب آن روز نمی بیند و در شب میبیند سبب آن رقت و یا ضعف و یا نقصان نور باصره است که در نور آفتاب منتشر و متلاشی
میگردد و بمرتبه بهم رسد شب بسبب سردی هوا انجماد و اجتماعی یافته برتبه میرسد مانند خفاش حرف الحاء المهملة و غیرها الحدبه بضم حاء و سکون
دال مهمله و فتح بای موحده و ها برآمدن فقرات پشت است بطرف قدام و یا خلف و یا بجانب یمین و یسار حرقة العین بضم اول و سکون رای مهمله و فتح قاف و
تا سوزش چشم است بسبب تیزی اخلاط حاده بدان و یا از ارتفاع بخارات الحصبة بفتح حاء و سکون صاد مهمله و فتح بای موحده و ها در آخر بفارسی سرخک
نامند و آن دانها سرخ متفرق شبیه بجاورس است که در بدن بهم میرسد از صفرای مرکب بخون و در ابتدای هنگام بروز مانند بشره کزیده میباشد با خارش
بسیار و سوزش پس بقدر جاورس بزرگ شده و باز بتدریج فرو می نشیند و بر طرف میگردد بدین آنکه پخته گردد و خشک نشود الحصف بفتح حاء و سکون
صاد مهمله و فتح فاء و ها دانها کوچک سرخ است که بر ظاهر بدن بر می آید مسفر شود مگر در الحفر بفتح حا پیرکی است زرد رنگ و یا سیاه رنگ و یا سبز رنگ
که در پای دندان مجتمع میگردد و منجر میشود و شبیه بخزف و زود شکن میباشد حکاک المری یکسر دال مرضی است که در آن مریض صبر نمیتواند کرد که
نخارد گلوی خود را بسنخ و یا بسنج و یا سر و کردن را کج نمودن و سبب آن انصباب خلط غلیظ و لذاع است بر آن حکة الانف مرضی است که صاحب آن
در میان دو بینی خود هنگام استنشاق هوای سرد سوزش و لذعی که تا به دماغ او میرسد از چشم او آب جاری میگردد و گاه در میان دو سوزش بد
استنشاق هوای سرد نیز حکة الرحم مرضی است رحم را که زن از جماع سیر نگردد و هر چند با او مجامعت کنند شوق و خواهش او زیاده گردد بسبب انصباب
خلط حاد بورقی در آن الحمرة بضم حاء و سکون میم و فتح رای مهمله و ها بفارسی سرخ باد نامند ورم حار صفراوی است که از جلد بسیار بلند نشود و سرخ
شگفته و روشن براق باشد و چون دست بر آن گذارند سرخی آن برود و چون دست بر دارند باز عود کند الحمی بضم حاء و سکون میم و قاف مرادف حمق
است و در حرف الراء ان شاء الله تعالی خواهد آمد الحمی بضم حاء و فتح میم مشدده و یا بفارسی تب نامند حرارت غریبه باشد که در قلب مشتعل گردد
و ارواح را گرم گرداند و از آنجا بواسطه شرائین بسائر اعضا پراکنده شود و جمیع بدن را گرم نماید با فعال طبیعیه ضرر رساند اجناس غالبه سه است حمی
دق و حمی یوم و عفن جهت آنکه اجزای ترکیبیه بدن تا این سه اند اعضا و ارواح و اخلاط پس اگر اولا حرارت تعلق بجوهر اعضا گیرد و آنها را گرم گرداند
مانند قلب مثلا پس ارواح را و بواسطه شرائین منتشر بسائر اعضا گرم گرداند آن حمی دق نامند بجهت آنکه بتدریج بدن را دقیق و لاغر و خشک
میگرداند و اگر اولا حرارت تعلق بارواح گیرد و آنها را گرم گرداند و بواسطه شرائین بقلب رسد و قلب را گرم سازد و ثانیا بواسطه شرائین با طراف
منتشر گردد و همه بدن را گرم سازد آن را حمی یوم نامند جهت آنکه مدت انقضای آن اکثر یک روز زیاده و روز و نهایت مکث آن تا هفت روز باشد

و چون از عفت روز بگذرد البته انقلاب بدق بکر مینماید اگر اولا تعلق با خلاط گیرد و آنها را گرم و متعفن سازد پس ارواح را بواسطه شرائین بقلب رساند قلب
بسائر اعضا آن را حمی عفونی خلطی نامند خواه آن تعفن در داخل عروق باشد خواه در خارج یعنی در افضیه حوالی قلب یا کبد یا معده و یا اعضاء دیگر و
از آنجا بواسطه شرائین بقلب رسد آنچه داخل عروق است همیشه میباشد از این جهت آن را حمی لازم مینامند یعنی ما دام که خلط متعفن در عروق باقی است منفک نمیشود
مینماید آنچه در خارج عروق است با نوبت میباشد و آن را حمی نائبه و نوبت و میشود اجتماع و هنگام ثوران عود مینماید باشد اداء آن اشتداد و با انقضاص آن انتقاص
آن منقضی میگردد و همچنین با تمام آن مندفع و زائل گردد و هر خلطی را نوبت خاص است مثلا نوبت خون هر سبب کثرت مقدار مرقد شبیه بدائمی است و نوبت
صفرا یک روز در میان بسبب غلظت و قلت و بیس قلال در دو روز در میان و یا سه روز در میان و یا چهار روز و همچنین هر یک نامی خاص دارند اما حمی یوم نوع
آن بسیار است بعضی از آنها منسوب با حوال نفسانی اند بعضی بر بدنی و بعضی با مور خارجی منسوب با حوال نفسانی بسیار اند از انجمله سهری است که از بیداری بسیار بهم
میرسد و غضبی که از غضب و طیش بسیار و همچنین غمی و فرحی و فزعی و فکری و نومی و راحتی و همی که از بسیار از هر یک اینها بهم میرسد و منسوب با حوال بدنی نیز بسیار
از انجمله استفراغی و تخمی و تعبی و جوعی و دواخنی و سدی و شربی و عطشی و غذائی و غشی و وشفی و وجعی و رمی است که از هر یک از اینها و مانند اینها بهم میرسد اما امور
خارجی مانند احتراق شمس است و یا از قرب آتش و استحصاف که حادث از برودت هوای بسیار سرد و یا بسیار گرم و یا آب بسیار سرد و یا بسیار گرم و استحمام با آنها و بعض
مانند شبی و زاجی و امثال اینها خواه هر یک بتنهائی و یا بترکیب بعضی با بعضی باشد و اما حمی دق که رسیدگی حمی عرطبیعی است با عضا اصلیه خصوصا دل
گرم نمودن آن را اولا و رطوبات بدنیه را بتدریج فانی کردن چنانچه ذکر یافت و گفته اند که آن حرارت غریبی است که بدن بحادث شود بواسطه حدوث آن در اعضا
اصلیه و اما حمی عفن چهار نوع است حمی دموی و صفراوی و بلغمی و سوداوی و اما حمی دموی نوع است نوع اول را حمی مطبقه نامند و این تب دموی است که
تعفن ماده آن داخل عروق باشد و ما دام که مندفع نگردد و تعفن آن باقی باشد تب لازم و لازم شبانروزی باشد مؤثر نباید این سه نوع باشد یکی
متزایده یعنی روز بروز زیاده بود تا آنکه منقضی گردد و از یک مفر فت نماید سبب این آن است که آنچه تعفن میباید زیاده است از آنچه به تحلیل میرود یا
آن است که ماده آن بسیار است تعفن یک جزو سرایت با اجزای دیگر میکند روز بروز و یا آن است که کثیر الرطوبات است و ما نمیتوان غالب پس بروز منی سرایت میکند
عفونت از بعضی اجزای آن و یا بسبب ضعف قوت مدبره بدن است از حفظ آن از عفونت و دیگر قسیم متناقصه است یعنی روز بروز کم میشود و این مقابل متزایده
است و اسباب این نیز بضد آن و سیوم متساویه است یعنی برابر است بسبب تساوی اسباب کون و بدترین همه متزایده است و نوع دوم از حمی دموی سونوخس
است و آن تب موا است که بسبب کرم شدن و بجوش آمدن خون باشد بدون تعفن و اما حمی صفراوی و آن سه قسم یکی حمی محرقه و آن تب صفراوی است که ماده
آن در داخل باشد خصوص عروق حوالی قلب و کبد و کرمی و حدت عطش و قلق و اضطراب آن بحدی باشد که گویا صاحب آن میسوزد و آرام ندارد و هذیان
نامند و دائمی است بدوام تعفن و بقای ماده آن و هذیان و رعاف از لوازم آن است و دوم از صفراوی حمی غب است و این تب صفراوی است که ماده در خارج
عروق یعنی در افضیه داخل اعضا قریب بقلب و یا کبد و یا معده و غیر اینها تعفن یافته و از آنجا بواسطه شرائین بقلب رسیده و از آنجا بسائر اعضا و یک روز در میان
ایذا یعنی یک روز گرم روز نوبه اجتماع و ثوران است تب آید که روز دیگر که سکون آن است نیاید همچنین و آن دو نوع است غب لازم و غب دائره و هر یک یا خالص اند
یا غیر خالص آن است که از عفونت صفرای محض باشد بدون مخالطه خلط دیگر در خارج عروق یعنی در افضیه حوالی قلب و فرج و هلال اعضا و این با نافض و قشعریره
و سردی بسیار آید بعرق دفع گردد بسبب رقت ماده و زمان مکث این از چهار ساعت تا نه ساعت و زیاده از دوازده ساعت نباشد بحران این در چهارم و یا هفتم
باشد هر دو این بمنزله یکروز است پس در چهار دور و یا هفت دور منقضی گردد و آنکه ماده آن مختلط گردد و آنکه ماده است که اخلاط آن بهم آمیخته
که از همدیگر جدا نمیگردند آن را غب لازم نامند یعنی همیشه میباشد لیکن یکروز در میان شدت میکند و اگر اختلاط و امتزاج نمیگردند آن را غب لازم نامند یعنی
همیشه میباشد لیکن یکروز در میان شدت میکند و اگر اختلاط و امتزاج آن تام نیست بلکه از هم جدا شده یک روز نوبه صفرا و یک روز نوبه بلغم است نوبه
صفرا شدید تر و نوبه بلغم خفیف تر از شطر الغب و بیونانی حطرطیا ؤس نامند پس این شطر الغب و نوبه باشد این تب گاه طول میکشد تا شش ماه و گاه منجر بهمل
بدن و بزرگی سپرز میگردد و سیوم از صفراوی حمی نافض است و آن تبی است صفراوی که با آن بدن میلرزد و بمیجهد حرکات غیر ارادی مینماید و دیگر حمی بلغمی
و نیز انواع است و ماده آن نیز داخل عروق است یا خارج عروق است از انجمله آنچه داخل عروق است نامند و تابی است آن را حمی لثقه نامند بر لثوق و تشبث
این ببدن بسبب آنکه ماده آن بلغم رطب است مشتق از لثق بکسر یعنی تر است و آنچه خارج عروق است یعنی تعفن آن در بیرون عروق و تجاویف اعضا بهم رسد
حمی دائره نامند و مواظبه نیز و دائره از جهت آنکه نوبه آنکه بیست و چهار ساعت است دور مینماید یعنی بعد انقضای یک نوبه دیگر می آید بلا فاصله و مواظبه نیز از این جهت
مینامند بجهت آنکه هر روزه بطریق نوبه مفردی می آید مگر دوم این بیست و چهار ساعت است بسیار شبیه بحمی دق است بملایمت و تغیر آن در شش ساعت و فرق میان
میباشد بسبب کثرت و لزوجت و غلظت ماده و نوع دیگر از آن بلغمی حمی لیلی است یعنی تبیکه بشب آید و نوبه آن شب باشد و روز واگذارد و نیاید و دیگر حمی نهاری
یعنی تبیکه بروز آید بشب رها کند و ماده این هر دو بلغم متعفن در خارج عروق است و لیکن نهاری زبون تر از لیلی باشد و دیگر حمی انفیالوس است بزبان یونانی
یعنی تبی است که در آن برودت بسیار در باطن و حرارت در ظاهر باشد بسبب احتباس بلغم عفن خامی در خارج عروق و فعوریک و احتقان آن و لهذا با آن تشنگی
طبیعی نباشد و دیگر لیفوریا است بزبان یونانی یعنی تبی که در آن حرارت در باطن و برودت در ظاهر باشد و ماده این بیشتر بلغم غلیظ است که تعفن در باطن یافته
باشد و گاه از صفرای بسیار غلیظ نیز میباشد و دیگر حمی غشیه است و آن تبی است که با آن غشی عارض گردد و لازم آن باشد و آن دو نوع است غشیه خلطیه غلیظ
غشیه است و آن تبی است که غارض گردد و لازم باشد و آن دو نوع است غشیه خلطیه غلیظه غشیه دقیقه و دقیقه و سبب اول بلغم خام بسیار متفرق در بدن
حاصل از تخمه و سبب دوم کیموس حاد رقیقه بلغمیه و یا صفراویه در دقیر سمیه باشد و این تب بسیار گرم و ردی و خطرناک است و لهذا نبض و قوت در نوبه اول

یا خارج آن اعنی ... یا دوم ساقط میکردد و بسا است که تا چهار نوبت فوت و ناغه میکند میکشد و دیگر ارخان یا غب ... و آن نیز انواع است و بعضی از آن نیز داخل عروق است حمی ربع دائمه است و آن چنان است که بعضی ماده آن در داخل عروق بود و دایمی باشد در چهار یعنی دو روز در میان اشتداد نماید جهت آنکه نوبه اجتماع و نوبت آن شود چهار روز که در میان باشد ... بعضی آن بیرون عروق باشد انواع است از آن جمله حمی ربع نایره است که بیونانی طرطاوس نامند و آن تب سوداوی است که بعضی ماده آن در خارج عروق باشد و دوم ربع ایدحمی ربع را از آن جهت نامند که ابتدای نوبه دوم آن روز چهارم باشد از ابتدای نوبه اول ... با نام نایره آید بسبب غلظت ماده پس نضج زیاده کرده و بسبب قلت ماده آن یعنی هر چند که دفعیه ... ناقص آن زیاده شود و زیادتی آن از علامات جیده است و بالعکس و علامات ردیه و با اعضا سکینه و سیر بسیار و خالیه که گویا اعضا او را میکوبند چیز بسیار سکینه بر استخوان و مفاصل او افتاده و این بیشتر در خریف آید و گفته اند مدت نوبه آن ... سا است ... و دو ... و نیکو حمی خمس بکسر خا معجمه و سکون میم یعنی تب ... است که نوبه آن سه روز در میان باشد روز پنجم ... آن ... آن روز باشد ... چنین حمی سدس است که چهار روز در میان آید و روز ششم نوبه شود ... باشد حمی سبع و حمی ثمن و امثال اینها است هر چند بد شوند و ماده اینها هم خارج عروق است حمی بسیط بی است که ماده آن یک خلط باشد که حمیات حاده بیماری اند که ... حدت و تیزی داشته باشد ... عوارض ... شدید ... باشد یعنی زود منقضی شوند بسیار مانند حمی ... است که در آن لرز ... باشد حمی ... که نوبه یکی بعد نوبه ... یعنی نوبه ... آن ظاهر کرد حمی مداخله نیز است که ... نوبه ... آن ظاهر گردد حمی ... است که ... مانند که حمی حاد ... یا بلغمی ... جمع شود حمی ثلاثه ... است و مذکور شد حمی ... که با افراد و ... نوبه ... باشد حمی ... است ... اخلاط بسبب هوا ... اسباب که باشد حمیق بضم حا مهمله و فتح میم و سکون یای تحتانیه و فتح قاف و الف مقصوره ... ناد ... نامند ... که ... بر ... اند ... ازان ... نوعی از شود ... که ... نامند ... حول بفتح حا و واو و لام کج شدن چشم است و آن خلقی است یا عارضی بسبب تشنج ... دماغ و ... یا ... و یا ... حادث ... و یا بسیار نظر کردن بیک طرف و یا بهم رسیدن ام الصبیان و این مرض ... اطفال را ... میکرد ... خبث النفس بضم خا معجمه و سکون با ... و ثای مثلثه و فتح نون و سکون فا و سین مهمله ... و غم و اندوه ... الحنظل ... بفتح حا و سکون نون و فتح طای مهمله ... و ... است ... مانند ... و ... ماده ... عارض ... اکرچه ... کفیفی ... است ... روح ... اخلاط ... است ... سکون ... بهم رسد ... و در ... بسیار ... اکر ... باشد ... اند ... گویا ... سوزن ... یا ... نام ... شیخ الرئیس ... استفراغ ... اکر ... باشد خواه ... بعضی گفته اند که ... است ... مانند ... ان موضع ... مواد ... اول ... خا ... است ... که ... و ... باشد ... با ... خشم ... و سکون شین ... است که صاحب ان ... کرد ... عنب ... صاحب ان ... شفاف ... و ضعیف ... شعاع آفتاب ... منزله ... بسبب غلبه ... هنگام ... اختلاج ... خفقان بفتح خا و فا و قاف ... و الف و نون ... حرکت اختلاجی ... که عارض ... و ... اختلاجی ... اعضا ... حرکت ... خفقان ... موجب ... خفقه ... الکبد بفتح خا و سکون فا و فتح قاف ... اضطراب و حرکت اختلاجی جگر است ... در ... که ... بنظر ... غرق ... سبب ... استسقا ... خلع بفتح خا و سکون لام و عین مهمله ... استخوان ... خلع المثانه ... است ...

خلفه — منصل ... خلفه بکسر خا و سکون لام و فتح فا ... طعام ... بلکه دفع کرده ... مرتبه ... یکبار ... بیرون ... اسهال ... خلفه ...

خماد — مرتبه ... و ... خماد بضم خا و فتح میم و الف و دال ... عبارت از عدم انضمام ... باشد ... سلعه ... که با گوشت پیوسته ... باشد بیشتر ... و ... در ... موضع ... سلعه ... که ... در کیسه علیحده مانند سلعه و این ... نامند که خنازیر ... گردن ...

خناق — بسیار میکند خناق بضم خا و فتح نون و الف و قاف ... نفس ... عضلات ... حلقوم ... صفراوی باشد ... خناق ... خناق ... خناق ...

داء الثعلب — ... داء الاسد جذام است ... داء الاسد ... داء الثعلب ... موی ... داء الحیه ... پوست ... داء الثعلب ... داء الحیه ... داء الفیل ... ماده آن ... داء الفیل ... داء الکلب ...

دبیلة الکبد — ... الکبد بضم دال و فتح بای موحده و سکون یای مثناة تحتانیه ... دبیله ... بضم دال ... مانند ... که ... است ... دبیله ... دشبد بضم دال و سکون شین معجمه و ضم بای موحده ...

الرمد — ... رمد ...

واگر بدون اینها است مرض قمل بضم ذال و فتح میم مشدد و لام ماتحها ... منسوبی شکل سرخ رنگ از جنس خراجات است که بر بدن مو می آید و ابتدا از ... میکند و
منفجر میشود بعد بچنه شکل دوار بضم دال و فتح واو و الف و رای مهمله مرضی است که با آن گردش سر لازم است و خیال میکند صاحب آن که گویا تمامی اشیا بدور او میگردد
و بدو دماغ او نیز میگردد و قدرت بر آنکه خود را ثابت دارد ندارد و از قبیل تسمیه شیء باسم لازم آن است داء بفتح دال و واو و الف و کسر لام و یا مرضی است که کشاد
... است که ماده میگردد در آن رگهای ساق و قدم بسبب بسیاری ... خون سوداوی و یا خون غلیظ و یا بلغم لزج در آنها و نزد بعضی این و داء الفیل ... و از عروق و انتشار بلحم میکند لحم
... غلیظ ... از شرب میناید مانند شرب غذا ... بفتح دال و کسر واو و یاء در لغت بمعنی صدائیست که مفهوم نشود و از آن چیزی بلکه مانند صدای مگس و زنبور عسل باشد و

[illegible]

ان چون حرکت کند یا پیاده رود نفس او تنگ و متواتر گردد و در هنگام سکون ... و حرکت نتواند کرد ساکن ماند و نفس نکشد بلکه بی اختیار پی در پی نفس کشد
و ... نیز نامند صاحب بحر الجواهر ... و فرقی که در میان ... بفتح رای و سکون تای مثناة فوقانیه و قاف علتی است که در فم
فرج یا رحم عارض میگردد و مانع می آید از جماع و راه خون حیض و سببش یا عدم منفذ است بالخلقه و یا بهم رسیدن چیزی زائد شبیه بعضل و یا غشاء غلیظ بر فم
آن که ... یا التیام ... و صاحب آن را رتقاء نامند ... بفتح راء و جیم و الف ... که بعضی زنان را بهم میرسد شبیه بابستنی از تغیر رنگ
و احتباس طمث و انضمام فم رحم و گاه سنگینی و احساس بحرکتی مانند حرکت جنین ... ان را آبستنی کاذب مینامند صاحب آن
خواهش ... ماده بلغمی لزج است که در رحم او ... و چون ...
و از ... ظاهر گردد و گفته اند که قطعه لحمی است ...

[illegible]

۴۶

در بیان جلد و امراض است

صفراوی است مخلوط با بلغم یعنی از اجتماع اسباب سه گانه ... [illegible]

دوم بالعکس ... [illegible]

[illegible]

۴۷

در اسامی امراض است

و مرهم ... [illegible]

[illegible]

جشم بهم سح

منجر باستسقا و یا ورم کبد گردد شرناق بکسر شین و سکون رای مهمله و فتح نون و الف و قاف جسم زائد شحمی است که در پلک بالای بهم میرسد و آن را سنگین مسترخی میدارد
و مانند سلعه متحرک نمیباشد بلکه چسپیده میباشد همین فرق است میان این و سلعه و سبب این رطوبت غلیظی است که میریزد در پلک و ازین جهت
اطفال و مرطوبین را بهم میرسد شری بفتح شین و رای مهمله و یای مقصوره دانه‌هائی است بعضی کوچک و بعضی بزرگ پهن مائل بسرخی با خارش و کرب بسیار که
دفعة ظاهر میگردد در تمام بدن و یا در اکثر اعضا بسبب بخارات صفراوی و گاه با خارش بسیار میباشد و از رطوبت لزجی میاید سبب این بخره [illegible]
وضم رای مهمله
شطر الغب بفتح اول و سکون طای مهمله تب مرکب از صفرا و بلغم است چنانچه در حرف الحا ذکر یافت شعر المنقلب بفتح شین و سکون عین و ضم رای هر دو مهمله موی
است که برگشته بر پلک چشم میروید و سر آن باندرون میباشد و در چشم می خلد و سبب آن رطوبت عفن باشد در اجفان و اشفار شعره بفتح شین [illegible] و عین مهمله
و هاء [illegible] صلب طولانی است که بر طرف چشم نزدیک بمژگان شبیه بجو در شکل بهم میرسد بر پلک بسبب مادهٔ فضلیهٔ غلیظه [illegible]

[illegible]

رغبتی و عدم میل بسوی طعام است ضعف الکبد عبارت از ضعف قوت آن است بالتمام یا بعضها و این فی الحقیقه تابع جمیع امراض کبد است و همچنین است ضعف گرده و مثانه و سائر
اعضا ضغطة القلب بفتح ضاد و سکون غین هر دو معجمه و ضم طای مهمله مرضی است سوداوی که تحامض قلب میگردد بسبب ترشح نمودن [illegible] خلط سوداوی بدل و اجتماع
و انضغاط آن در آن و لهذا صاحب آن در مییابد که گویا دل او را می فشارند و از عقب آن او را اندک غشی عارض میگردد و از دهان لعاب بر می آید ضغطة العین
بفتح ضاد مرضی است که مییابد علیل در وسط چشم خود وجعی که گویا میفشارند و منع مینماید آن را از حرکت و رمص در مقله و محل این رطوبت جلدیه است ضفدع
صلبی است
اللسان بفتح ضاد و سکون فاء و فتح دال و عین هر دو مهمله غده که در زیر زبان شبیه بضفدع بهم میرسد گاه مادهٔ سبب آن منجر و صلبه میگردد چنانچه حکیم محمد
اکبر معروف بحکیم ارزانی در رسالهٔ حدود الامراض خود نوشته که مرا صدیقی بود او را این مرض بهم رسیده و از هیچ دوا منتفع نمی‌شد تا آنکه من آن را بشکافتم

[illegible]

آن سبب باشد هم میرسد عرق به بحران عین و دای مهمله و جیم ظاهر شد بحرانی و نقصان در قوت پا است که عاجز آید صاحب آن از رفتار که بفارسی لنگی نامند
و صاحب آن را اعوج و لنگ عرق الدم بعد بحران مرضی است که بجای عرق خون از مسام برآید و بجهت آن که برآید از چشم بجای اشک خون بسبب کمال غلبه و رقت و لطافت
حدت خون عرق المدنی بکسر عین و سکون رای مهمله و فتح میم و دال مهمله و کسر نون و یای مثناة تحتانیه مرضی است که در بدن هم میرسد بسبب آشامیدن آبهای بسیار
غلیظ یکجا مانده و اغذیه غلیظه و آن مختص بعضو دون عضو نیست و اولا در یک ناحیه حکه هم میرسد بعد از آن … پس شکافته میشود و از میان آن چیز بسیار باریکی
شبیه بعرق سفید رنگ برمی آید و در جوف آن تار باریکی مانند مو است میباشد میان پوست عرق و آن تار یعنی جوف آن رطوبتی لزج میباشد که اگر آن گسیخته
گردد آن رطوبت بهر جا که رسد تخم کند چنانچه به تفصیل در کتب قوم و در رساله عرقیه که از مؤلفات … مذکور شده و اکثر در اعضای لحمی ظاهر گردد با شاید
بر خلاف آنکه بر مفاصل و اعضای قلیلة اللحم باشد و آن حیوان در زیر پوست مانند کرم نیز حرکت کند و آن را بفارسی رشته و پیوی نامند عرق النسا بفتح
نون و سین مهمله و الف است که در عرق و رگی که آن را عرق النسا نامند هم میرسد … از مفصل ورک گوده بپایین می آید بطرف وحشی و بر ران کشیده تا زانو
و کعب … نکشند خصر میرسد سبب آن امتلای آن رگ است از خون غلیظ فاسد سیاه و یا رطوبات مائی که از خون جدا نگشته و یا رطوبات بلغمی خام و گاه
میباشد که آن اخلاط بسبب محتبس بودن کیفیت دیر سمیه هم میرسانند عشا بفتح عین و شین معجمه و الف مقصوره مرضی است که در شب قوت باصره ضعیف و باطل گردد بحدیکه
چیزی دیده نشود و صاحب آن بشب چیزی را نه بیند و آن را بفارسی شب کوری نامند و سبب آن صعود ابخره غلیظه است بدماغ و چشم و گردانیدن روح باصره را غلیظ
عشق بکسر عین و سکون شین معجمه و قاف بعضی گفته اند مرضی نفسانی است و ارسطو گفته که عدم ادراک حس کوری چشم محب است از دیدن عیوب محبوب و اطبا از جمله
مالیخولیا و مرض سوداوی دانسته اند میگویند وسواسی است که بوسوسه انسان را بر نیکو صورت خوب و شمایل نیکو میدارد و دوام او را مستغرق او از افکار دیگر
باز میدارد حتی از خور و خواب و لهذا او بجهت سوداویت و برودت و یبوست ماده روز بروز بدن او را ضعیف و لاغر میگرداند عشق ماخوذ است از عشقه که
گیاهی است هر درختی که میپیچد آن را خشک میگرداند عصابه بکسر عین و فتح صاد مهمله و الف و فتح بای موحده و ها وجعی است که در ابرو ها و گاه در یک ابرو
و متصل بمفصل پیشانی و استخوان گوشه چشم در موضعی که عصابه میبندند هم میرسد و بدین جهت بدان مسمی کشته و سبب آن ریحی است غلیظ محتبس بدان اعضا عطاس
بضم عین و فتح طای مهمله و الف و سین مهمله حرکتی است خاص در دماغ برای دفع خلطی و یا موذی دیگر که بکار رسد از داخل یا خارج با استعانت هوای مستنشق
از راه بینی و … عطسه برای دماغ همانند سرفه است برای … عطاش بضم عین و … شین معجمه مرضی است که صاحب آن هر چند آب بیاشامد سیرابی او حاصل
نگردد عطش بفتح عین و طای مهمله و شین معجمه شدت احتیاج طبیعت است باشامیدن آب و چیزی … عظم الخصیتین بکسر عین و فتح ظای معجمه و میم بزرگ شدن خصیتین
است نه بسبیل ورم بلکه بر سبیل چاقی و فربهی مانند بزرگ شدن پستان و در آن هنگام ظرفیت آن کوچک و تنگ میگردد و لهذا منی بسیار کم بهم میرسد … تولید
نمی یابد عفل بتحریک عین و فا و لام چیزی است که بر می آید در فرج زن شبیه بادره که در خصیه مرد هم میرسد و آن زن را عفلا نامند بتفصیل … عفاقس
بفتح عین و قاف و … غلیظی است که بر مفاصل اطراف میروید طولانی برگشته میباشد عقده بضم عین و سکون قاف و فتح دال مهمله و ها ثقل و لکنت در
گردن زبان است عقر بضم عین و سکون قاف و رای مهمله از امراض ارحام است و آن حالتی است که عارض میگردد در رحم … قبول … نمی یابد و نطفه در آن
بهم نمیرساند … ساقط میگردد بسبب سوء مزاج بارد … انواع … سوء مزاج گرم مفسد …
و یا سوء مزاج بارد و رطب مرطب علة الدخانیه بضم دال مهمله و فتح خاء معجمه و الف و کسر نون و فتح یای مثناة تحتانیه مشدده و ها مرضی است که میبایستی بدل
تو صاحب آن که گویا دخانی از آن برمیخیزد و مرتفع میگردد و سبب آن حرارت اخلاط است و … این مرض موروث غشی و افکار فاسده است عمش
بتحریک عین و ضم و شین معجمه عبارت از ضعف بصر است و سیلان اشک از چشم علی الدوام بدون سبب ظاهری و صاحب آن را اعمش نامند عمی بفتح عین و میم یا
منسوره باطل شدن فعل حاسه بصر است بالکل بحدیکه صاحب آن چیزی را نبیند و بفارسی کوری نامند عنبه بکسر عین و فتح نون و کسر بای موحده و یا رمک طبقه
عنبیه است … شکافته … بسبب … و بثور … دانه عنب مشهور است حرف الغین المعجمه غانغرایا بفتح دو غین و زمیان آن هر دو الف و نون
و فتح رای مهمله و الف و یای مثناة تحتانیه و الف مقصوره شقاقلوس است که ذکر یافت و فرق … است که از نشان آن باشد که فاسد سازد عضو را با آن حس …
باشد چون استحکام یابد عضو و حس را نیز برطرف سازد و بسبب عفونت اخلاط ردیه فاسد که ماده آن است غثیان بفتح عین و ثای مثلثه و یای مثناة
تحتانیه و الف و نون حالتی است که معده را عارض میگردد بسبب انصباب خلطی لذاع بدان که گویا آن را میفشارد برای دفع چیزی که در آن است و آن حالت اکثر
دایمی است سبب آن در نفس معده است و الا در موضع دیگر که در هنگام انصباب آن حالت و عارض میگردد غده بضم غین و فتح دال مهمله و ها زایدی لحمی
است که در بین گوشت و پوست هم … و مینامند … که در گوشه چشم که موق اکبر نامند هم میرسد زیاده از مقدار طبیعی و چون بزرگ شود مانع
اند از فضلات چشم بمنخرین و مانع تحلیل آنها بر قصد و دمعه گردد و چون بسیار بزرگ شود مانع ابصار گردد و سبب آن انصباب فضول رطبه موییه است
بدان عضو و مقدمه غرب است غرب بفتح غین و سکون رای مهمله و بای موحده ناصوری است که در موق انسی هم رسد که بی اختیار اشک از چشم برآید و لا
ینقطع و غرب در لغت بمعنی سیلان دمعه است و تسمیه مرض باسم لازم است و بعضی گفته اند آن خراج کوچکی است که در لحاظ بکسر لام و فتح حاء مهمله و الف و ظاء
معجمه بفارسی گوشه چشم نامند هم میرسد چون نضج یابد و در اکثر ناصور میگردد غشی بفتح غین و سکون شین معجمه و یا حالتی است که عارض میگردد بسبب
وصول ابخره و ادخنه و اخلاط فاسده خانقه و غیر آن و یا ضعف قلب و یا انقضاض روح حیوانی قلب باستفراغ و یا تحلیل بحدیکه بسبب کثرت موذی و یا قلت آن
در دل که معدن و ینبوع آن است مجتمع گردد قبول تقسیم و نفوذ بسوی اعضا نکند مانند آنکه در ابتدای بعضی حمیات و یا بعد استفراغ تام و اعراض نفسانی از
غضب و طیش و غم و حزن بسیار عارض میگردد غشاوه بکسر غین و فتح شین معجمه و الف و فتح واو و ها پرده ایست که بالای ملتحمه هم میرسد ظلمت بصر را نیز نامند

حرف الغین المعجمه

عصه

عصه بضم عین و فتح صاد مهمله و ها عبارت از ایستادن طعام و شراب است در حلق و باز … و فرق میان این و شرق آن است که مذکور شد در شرق و عصه در اکثر احوال
از اشیا … است که … اطلاق مینمایند عصه را بر خوردنی که حلق را بگیرد و جمع آن غصص است غضب بتحریک غین و ضاد هر دو معجمه و بای موحده کیفیت نفسانی
است که بآن حرکت روح بسوی خارج بدن باشد از جهت طلب انتقام از خصم و برشیدن خون نیز بحرکت آید و بحال اعتدال آن را مانع نسیان است از بر بدن
و افراط آن … امراض نفسانی است غلظ الاجفان بکسر غین و فتح لام و ظای معجمه و الف و لام و فتح الف و سکون جیم و فتح فا و الف و نون علتی است
که در جفن اعلی هم رسد بحدیکه متوهم شود که جرب بهم رسانیده چون جفن را برگردانند صاف دیده شود و مخصوص بجفن اعلی است بخلاف صلابت که هم در جفن
اعلی و هم اسفل و در … نیز لاغر … صلابت و وجع و سرخی چشم است غمام عبارت از بیاض رقیق است که در چشم بهم رسد غم بفتح غین و میم مشدده کیفیت نفسانی
است که بمصاحبت آن روح حرکت کند بسوی داخل بدن از جهت حزن و غصه که واقع شده باشد جمع آن غموم آمده و فرق میان این و هم در حرف الها انشا الله تعالی
خواهد آمد

حرف الفا

فالج بفتح فا و الف و کسر لام و جیم سستی خاص است عام شامل یک شق بدن از سر تا قدم در طول بسبب نفوذ مواد بارده رطبه …
آن شق و این معنی موافق لغت است زیرا که میگویند فلجت الشیء فلجا ای شققته … و بعضی گفته اند استرخای یکی از دو شق بدن است سوای سر صاحب
کامل بری است و قدما فرق نکرده اند میان آن و میان استرخا و چون فالج را بمعنی مطلق بگیرند پس هرگاه میباشد از آن نوعی که عام و شامل هر دو شق بدن
است سوای اعضای راس که آن نیز عام و شامل باشد سکته خواهد بود چنانچه نوعی از آن استرخائی است که مختص بیک انگشت باشد فتق بفتح فا و سکون تای
مثناة فوقانیه و قاف در لغت بمعنی تفرق اتصال و دوری اجزای است از هم و نزد اطبا عبارت از شکافته شدن صفاق یا سلامت مراق است و بر آمدن جسمی
محتبس بود در داخل آن بیش از انشقاق و یا عبارت از کشاده شدن دو مجرائی است که بالای انثیین است هر دو و معا یا یکی بدون دیگری و فرود آمدن در کیس جسمی
از جوف و آن انواع است آنچه بسبب کشادگی مجرای انثیین … آن و آمدن امعا یا ثرب یا حجاب در کیس و یا ریح غلیظ بواسیری و یا غیر آن است آن را … نامند
فتق علی الاطلاق و بعضی مخصوص نداشته اند فتیله را آنچه بسبب اتساع مجوفین بغیر خرق باشد جهت آنکه فتیله را از امراض اتساع مجاری شمرده اند فتق
را از امراض تفرق اتصال و آنچه ذکر یافت اصح اقوال است و آنچه بسبب انصباب رطوبات مائی و یا دموی و یا غیر آن است آن را ادره نامند و آنچه بسبب شکافته شدن صفاق
و آمدن ثرب و یا امعا است در ابتدا و همانجا ماند … در امعا فرود نیاید آن را ثربی و امعائی یعنی اگر ثرب بر آمده ثربی و اگر امعا است امعائی نامند و همچنین فتیله
ثربی و امعائی و مائی و برآمدگی بالای عانه و یا مایل بطرف کش ران در زیر پوست معلوم میگردد و ثربی … میباشد و سبب این بیشتر جستن و فریاد زدن
و حرکات عنیفه است و فتیله که سبب آن ماده غلیظ باشد آن را فرو لحمی نامند و نزد جمهور اطبا ادره و فرو مترادف اند و بعضی اختصاص داده اند ادره بفتیله
که نازل شود یا امعا و یا ریح باشد و فرو را اگر نازل رطوبت مائی و یا دموی و یا غیر آن باشد و … از انجمله است و ظاهر شد ازین بیان که فتق عام است فتیله
خاص بنا بر … صحیح و ادره یا مرادف فتیله است و یا مقابل آن و یا قسمی از آن و فتیله اتساعی که بسبب اتساع مجری باشد اطفال را بسیار هم میرسد بسبب
رطوبت مزاج و نرمی و نازکی اغشیه و ضعف اعضا و بسیاری حرکات عنیفه و جستن و خیز ایشان و از اسباب فتق و فتیله امتلا نمودن منی است وقت جماع و ضعف
زن بر مرد و جماع بر امتلای معده و جستن و فریاد بسیار قوی زدن و برداشتن چیز سنگین و بالجمله هر چه اذیت بصفاق رساند و بدترین اصناف فتق فتقی
است که در حوالی سره واقع شود و امعا فاق برآید بر جلد جهت آنکه بیشتر موجب عارض ایلاوس است نعوذ بالله و فتق مراق بطن زنان را بیشتر از مردان هم میرسد
و چون شناخت و ادراک این مراتب موقوف بمعرفت و ادراک تشریح بطن بود لهذا دو کلمه در شرح آن بیان مینماید تا آسان گردد بر طالبان بدانکه احشای معده
و امعا و آنچه در شکم است پیچیده شده حجاب و پرده عضلات جلد است برای محافظت آنها و حجاب اول که متصل احشا است از ثرب بفتح ثای مثلثه و سکون را
مهمله و بای موحده و بیونانی ابیلس بفتح الف و کسر بای موحده و سکون یای مثناة تحتانیه و ضم لام و سین مهمله نامند و ترجمان طاقی و حاوی است و
حجاب دوم بالای ثرب است و آن را صفاق نامند بکسر صاد مهمله و فتح فا و الف و قاف و بیونانی باریطارون بفتح بای موحده و الف و کسر رای مهمله و
سکون یای مثناة تحتانیه و فتح طای مهمله و الف و ضم رای مهمله و سکون واو و نون و ترجمان است ممتد کشیده شده است و گاه الف و رای و بر
را حذف میکنند باریطون میگویند این پرده شده است از بالای شکم تا خاصره طرف زیر و در آن موضع دو مجرای تنگ قرار داده شده است و فرود
آمده است این پرده تا خصیتین پس کشاده شده است بآن هر دو پس هر دو یک شده در خصیتین پیچیده شده است مانند کیسه پس هرگاه کشاده شود یکی
از آن دو مجری و یا هر دو چیزی البته در کیس آید چنانچه ذکر یافت و آن هر دو مجری را مزطاه نامند و عضلات آن بالای صفاق است و چهار زوج میباشد یکی
از نهاد ره طول و دوم در عرض و انثیین بر تقاطع صلیبی مورب تقاطع نموده اند حجاب سیوم بالای عضلات زیر جلد است و آن را مولانا نفیس مراق نامید
و امرای طاقی و اما پوست شکم حاوی همه است و آن را نیز مراق نامند شیخ الرئیس گفته مراق پوست شکم است و عضلات و بعضی گفته که مراق عبارت از
صفاق است و اصح آن است که مولانا نفیس گفته و بعضی گفته اند هر موضع رقیق جلد بطن مسمی بمراق است فرنک بفتح فا و رای مهمله و سکون نون و کاف بثور خبیثه
مرضی است مشهور و با بله فرنک است و قدما آن را ذکر نکرده اند و شاید از انجمله بثور غریبه باشد بدانکه حدوث امراض بسبب حصول اخلاط ردیه فاسد است و
حصول اخلاط از اغذیه مرکبه کثیره منقسمه است و در قدیم الایام این تراکیب و تفنن اغذیه و اخلاط انها با هم نبوده که درین زمان است و لهذا اکثر امراضی که حال
بهم رسیده سابق نبوده والله اعلم فریسموس بفتح فا و کسر رای مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و کسر سین مهمله و ضم میم و سکون واو و سین مهمله مرضی است
که بآن نعوظ بسیار شدید شده ذکر دائم ایستاده میباشد با شهوت و بی شهوت و بعد جماع نیز خواه منی کثیر المقدار برآید یا قلیل و بسا است که قضیب در آن بالبداهه
و طولانی میگردد و سبب این غیر منی و ریح آن است و آن بلغت یونانی بمعنی صوتی است که بشکل انسان کوچک ایستاده ذکر مینشاند و بجهت مشابهت مسمی
بدان نموده و نیز مجازا بر شدت خواهش زن و رغبت آن بر جماع اطلاق مینمایند و فریاسموس نیز آمده بزیادتی یای مثناة تحتانیه و الف بعد از را فزع بتحریک فا

فتق

فزع

و زا

و زای معجمه و عین مهمله کیفیتی نفسانی است که بصاحبان روح تیز حرکت کند بسوی داخل بدن از جهت خوف زده و گاه در دماغ و یا تخیل موحش و بخار ... رسیدن

نامند فزع الصبیان ... ام الصبیان است و بعضی ام الصبیان دانسته اند فساد الشم علتی است که عارض قوت شامه میگردد که بدان سبب صاحب آن جمیع بوها را ایک بو میشنود ...

میان آن نمی تواند کذاشت فساد الشهوة عبارت از هم رسیدن خواهشها در غیر فاسد است در معده مانند خواهش گل خوردن و زغال و کچ و اشیای حریفه حاده و امثال

اینها و بیشتر در زنان حامله را بهم میرسد بسبب اجتماع مواد فاسده بلغمیه در دیده معده ایشان و آن است جهت آنکه وحم شهوت و رغبتی ... الکیفیه است ...

میان آن هر دو فرق بکذاشته اند فساد الهضم تغیر یافتن طعام است در معده بسوی بعض کیفیات ردیه و فرق میان آن و تخمه آن است که در این هضم است هر چند فاسد است

بخلاف تخمه که در آن هضم نیست اصلا افکر بکسر فا و سکون کاف و رای مهمله ... معلوم است ...

[illegible]

حرف القاف

[illegible]

بحدیکه چون نظر کنند خیال میکنند که گویا پیچ موی است که اندک ورم کرده بسبب عدم حرکات و لیکن چون کج شود و یا آهن کرم بران ریزند سر خود را براورد و ماده

این غلیظ و سرد تر از ماده نمل است و فرق میان این هر دو آن است که قمقام را پاها بسیار میباشد بخلاف قمل القمل فی البدن بفتح قاف و سکون میم و لام حیوانی است سفید

کوچک و بعضی سیاه ... که در بدن بسبب کثافات خارجیه بدن ... و یا ماده بلغمیه عفنه نضیجه است طبیعت

از داخل آن را دفع بطرف جلد ... مسامات نماید ...

[illegible]

حرف الکاف

[illegible]

منقلبه یعنی و یا نحاش و ثبوا است که در واقعیه منی طم رسد یا بسیار نفخ در ریاح منغلظه کزبه بفتح کاف و سکون زای مهمله و بای موحده و ... نیز امده و کربه
بضم کاف و سکون را و فتح با غمی است که نفس را عارض گردد و بفارسی آن را اندوه نامند کربه و کرب به معنی حالتی است که عارض معده گردد و صاحبش در خود
غمی دریابد خواهد که انتقال نماید از شکلی بشکلی و از هیاتی بهیاتی و گاه با آن غشیان نیز باشد کزاز و کزاره بضم کاف و دو زای معجمه و در میانه هر دو الف تشنج
را نامند که ابتدای از عضلات سر شروع نماید بکشد تا بطرف سینه و یا پشت یا هر دو جهت و گاه بطریق تعمیم بر همه بدن که ابتدا از عضلات سر شده نماید کشد
با طرف سینه و یا پشت و یا هر دو جهت و گاه بطریق تعمیم بر همه بدن اطلاق مینمایند گاه مخصوص بعلت حادث از سردی مجمد کننده رطوبت از داخل مانند اشامیدن
افیون و آب بسیار سرد و یا خارج مانند نشستن در آب بسیار سرد از برف و یخ و یا هوای سرد و فرو رفتن در آب بسیار سرد از یکجانب و یا از هر دو جانب میدانند
و تسمیه مرض باسم لازم آن است زیرا که کزاز در لغت بمعنی انقباض و یبس است و آن را بفارسی کزاز نامند کسل بحر یک ثقل و اعیا است که محسوس گردد در اعضا

[illegible]

[illegible]

محبس و در زیر جلد و ظاهر بدن بهم میرسد گاه اطلاق مینمایند بر بثور مائی نیز بسبب مشابهت آن بدان در رنگ و هیئت نفخ و نفخه عبارت از انتفاخ بطن است و اطبا
گاه اطلاق مینمایند بر ورم ریحی نیز و اضافه بطرف عضو میکنند و آن واقع شود مانند نفخ کبد و رحم نفث الدم بفتح نون و سکون فا و ثای مثلثه برآمدن خون
است از راه دهان اگر با برآوردن دفع کرده شود از اجزای دهان است و اگر با برآوردن دفع کرده شود از اجزای دهان اگر با تنحنح از حلق و نواح آن و اگر با تنحنح از قصبه ریه است و اگر
سرفه دفع بطریق نفوذ کرده شود از نواحی سینه و اگر بطریق قی باشد از فم معده و یا کبد است نفث المده بکسر میم و فتح دال مهمله مشدده و ها برآمدن چرک است از راه دهان اگر
با سرفه باشد از نواحی صدر و جنب و ریه است و اگر با قی از انفجار دبیله معده و یا کبد نفس الانتصاب نفس بتحریک و انتصاب بکسر همزه و سکون نون و کسر تای مثناة
فوقانیه و فتح صاد مهمله و الف و با عبارت از حالتی است که صاحب آن نمی تواند که نفس بکشد مگر آنکه راست بنشیند گردن را راست بدارد و سر را بالا

[illegible]

مفصل کعب و انگشتان خصوصاً ابهام آن را نقرس نامند و بی ورم را اسانیخ وجع الورک بفتح واو و کسر را و کاف فرس گفته که وجع است ثابت و مستقر در ورک که سرین است
عرق النسا انگشتان ایلاقی گفته که سبب آن ماده فاضله مجتمعه در مفصل است و آنچه در مفاصل پا باشد آن را نقرس و آنچه در مفصل ورک باشد تا پائین بیاید در ران
مگر اندکی آن را وجع ورک و آنچه پائین آید از طرف بیرون ران و برسد تا بکعب و انگشتان پا آن را عرق النسا و آنچه در مفصل دستها و زانوها باشد آن را وجع مفاصل
نامند تخم بفتح واو و خا مهمله و میم شهوت اطعمه ردیه کثیفه و یا ادویه قویة الطعم است تخم و تخام اول بفتح واو و خا معجمه و دوم بکسر واو و فتح خا معجمه و الف و میم فساد هضم
طعام را نامند گاه و تخم بمعنی و با نیز آمده از جهت آنکه همچنانکه فساد و باعام و ضرر آن شامل تمام بدن است این مرض نیز چنان است ودق بفتح واو و دال مهمله و قاف و
ها ورمی است که در ملتحمه شبیه بدانه سفید یکه گویا پارچه پنبه است بهم میرسد از ماده بلغمی و در قیو مائی دموی و گاه سرخ رنگ میباشد اگر ماده آن دموی باشد

[illegible]

شرعی است مثقال بیست قیراط است که بدرهم یکدرهم و سه سبع درهم ... باشد ... مثقال شرعی است ...
عراقی یکصد و سی درهم است که نود و یک مثقال ... شش هزار و دو صد ... جو متوسط باشد ... رطل مدنی ... رطل مکی یک صد و نود و پنج درهم شرعی است که ...
یکصد و سی و شش مثقال و دو ثلث مثقال ... نه هزار و سیصد ... جو متوسط باشد و آن یک و نیم رطل عراقی بود ... رطل مکی ... دو چند رطل عراقی است
که بدرهم دو صد و شصت درهم شرعی ... مثقال یک صد و هشتاد و دو مثقال باشد مد ... صاع است که بحسب درهم دو صد و نود درهم و نیم و بحسب مثقال ...
مثقال و سه ربع مثقال است و آن دو رطل و ربع رطل عراقی است ... نصف مد باشد ... صاع ... که بدرهم یکهزار و یک صد و هفتاد درهم ...
صد و نود ... مثقال ... رطل عراقی ... شش رطل ... یک هزار و دو صد رطل عراقی و هشت صد رطل مکی و شش

[illegible]

مثقال

است جو ... بجیم و زای مهمله ... ثلث مثقال ... قیراط ... چهار مثقال ... مطلق آن مراد ... نزد شیخ الرئیس چهار
شامون و نزد بعضی چهار مثقال است ... مثقال ... شش ... صغیر و مثقال ... مثقال ... درهم و نیم
ارز است ... و از مثقال چهار ارز ... بجای مهمله و زای معجمه ... شش مثقال و بعضی چهار مثقال گفته اند ...
آن مقدار است که ... ابهام و سبابه ...
جو ... ربع جو باشد ... قیراط ... و نیم است ... قیراط ... شامیه ...
دانگ نامند و آن ... درهم و ... قیراط ... چهار طسوج ... شانزده ارز است ... مثقال ... قیراط ... چهار طسوج ... چهار ارز باشد ...

[illegible]

در بیان اوزان طبیه

متاع چهارم است و آن بقول بعضی که ان شاء الله تعالی در بیان خواهد آمد هفتصد و بیست و پنج توله ملیکی که سه آثار و نیم و یک توله باشد بحساب نواب مرحوم

که نیز در همانجا خواهد آمد سه آثار و یک ربع و ربع آثار میشود و بقول شیخ الرئیس که مثقال را درهمی گفته که هفتاد و شعیره باشد که وا باشد و آثار الایکمن آثار میشود

که سه آثار و نیم و یک توله باشد بحساب نواب مرحوم که نیز در همانجا خواهد آمد سه آثار و یک ربع و ربع آثار میشود و بقول شیخ الرئیس که مثقال را درهمی گفته که هفتاد

و شعیره باشد و آثار الایکمن و اکر مثقال را مثقال صیرفی که بنده مسای آن مرحوم فرموده اند میشود نیز اکه ایشان نیز من را یکصد و شصت مثقال فرموده اند که المن یکون *(margin: آثار میشود)*

اربعین استار و الاستار اربعه مثاقیل طالیقون یکصد و بیست و پنج و درطل است قسط دو من نیز رطل و نصف سدس رطل است که بیست و دو باشد قسط انطالیقی

یک رطل است و نزد بعضی یک رطل و نیم و در کتاب ساهر دو رطل و نیم است و از روغن هژده اوقیه و از شراب هشتاد درطل و از عسل بقول شیخ الرئیس دو رطل و نیم قفیز از کیل

پیمانه ایست که بوزن بیست و پنج کیله باشد کوبند بیست و چهار کیلجه است قوطولی پیمانه ایست که هفت اوقیه باشد کوبند زیتر است او قیه و از زیت نیز او قیه و از عسل

سی اوقیه کیلجه پیمانه ایست که یکمن هفت ثمن من باشد کیله سه صد درهم و کسری است متر یه شش استار و ربع استار مکوک سه کیلجه است من از مطلق

ان مراد دو رطل است که چهل استار باشد بوزن ذهب یک صد هشتاد مثقال باشد و بوزن فضه دویست و پنجاه و هفت درهم و نواب مرحوم نوشته اند که من طب

یک صد و شصت مثقال صیرفی است و هر چهار مثقال صیرفی پنج مثقال طبی است پس بحساب جمعی پنجاه و شش توله و سه ماشه میشود و بحساب نواب مرحوم پنجاه و سه توله

و چهار ماشه اکر استار را چهار و نیم مثقال الخ نمایند بحساب شیخ الرئیس که در درهم ضمنا و هفت مثقال صیرفی یا زکی یا شصت توله میشود اکر مراد از مثقال من کوید

استار فرموده اند هو ادبعة بنات مقدار من همان مثقال باشد اکر مراد مثقال صیرفی باشد پس مسای ان است که ان قدس سره فرموده اند من یکصد و شصت مثقال *(margin: مثاقیل در اخر)*

است من رومی بیست و هفت است که صد و پنجاه مثقال باشد من مصری و انطالیقی شامی او قیه اند که یک صد و بیست مثقال باشد من اسکندرانی سی و نه بوزن نظری

[illegible]

در بیان بعض امور متعلقه بنجوم

سازند که انواع طیور باشند با اختلاف اصناف خود و یا در ابتدای تکون یابند خواه بطریق تناسل و یابدن ان که انواع حیوانات مائی باشند با اختلاف اصناف خود از اصداف

و حلزونات و کرمها و سمک مفلس و غیر مفلس و غیرها از اصناف حیوانات مائی و هر یک از این مولدات ثلثه را اعضا و غذائی است خاص به توسط تاثیر کواکب و انواع

که حق جل و علا هر یک از این انواع ثلثه بقدر احتیاج و قابلیت عطا فرموده از جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه و غاذیه و نامیه و مولده و چون این قوی سبعه در جماد

بسیار ضعیف اند تمییز نامی نداده اند لهذا آنها را صاحب این قوی نمیدانستند و در نباتات چون قوی و تمییز تام دارند صاحب این قوی نباتیه گفته اند و غذای نباتات

از لطائف اجزای مائیه و ترابیه مختلطه باهم است که بریشه و بیخ گیاه و شجر جذب نموده نشو و نما می یابد و بتدریج بواسطه عروق به پوست درخت تا شاخ و برگ

و گل و ثمر و برگ و نواه میرسانند که هر یک از آنها غذای خود مینمایند چون مدتی بنمیه تولید بر و نواه و یا فصل و شاخها اطراف بعضی اشجار که بمنزله تولید

مثل است می کنن مضموم او بعد در هر یک از مواضع منصوص نیست و لیکن چون در نباتات ضعیف است لهذا چندان اعتباری نمایند و الا عند التحقیق هر چه

از ان پسندند غذا دکر بر بشره اشجار و بیخ انها هم میرسد فضول هضم ولد ثانی است غیر اینکه ممنوع و البان و ینبوعات و آبجاری از بشر بعضی اشجار و کیفیت بیخ

او دانی و بر او دانی بعضی نباتات مجمع میکردد فضول هضم ثلثه آنها است چنانچه در بدن حیوان براز و بول و عرق و عند الغلبه حکه خون برعاف و بول الدم و بواسیر

و حیض و حمره و داء و دام و بثور و دمامیل و جرب و غیرها و دم فاسد صفرا و سودا و بلغم نیز با امراض مذکوره و غدد و غیرها و سایر امراض مخصصه و غیر مخصصه دفع میکردد و معالجه

و تدبیر طبیب در امراض بدنی از جمله اعمال متصرفات ادمی است در ابدان و در امراض نفسانی و روحانی مفرح و مسهل در نفوس و ارواح نظرات کواکب را نیز در ان دخل است بدانکه

مرتبه از مواليد ثلثه به توسط هر یکی است یعنی امور جمادات به توسط ابتدای نباتات و جمادات مکونه آن مرتبه از نباتات نیز بهم دارند مانند حجر البحر و مرجان

و سنگی دیده شد بعینه بشکل ماهی مفلس بقدر دو ثلث شبری در صلابت و ثقل و جوهر مانند آنکه ور سفید رنک و مرتبه اول نباتات گیاه و اشجاری اند که از جماد

[illegible]

ومعشوقی دارند که بی عاشقی ومعشوقی وجد اکنند از هم جدا نکنند بعضی فاعل بعضی اند مانند سنگ سنباده که بواسطه آن جمیع احجار را میسایند غیر الماس [illegible]
[illegible] که اکثر احجار وفلزات از [illegible] سوهان میکنند حجر مغناطیس را بالت [illegible] میبرند و[illegible] بقلم الماس بر جمیع احجار نقش میکنند انچه را میخواهند
کبریت که سیا کنند وسوزنده اکثر چیزهاست که بسبب رطوبت بوی [illegible] آتش [illegible] میچسپد آن را با [illegible] ومکلس میسازد طبیعی — ملیوز اشده
معین طبیعی است مانند تنکار که معین سبک وگداز طلا ونقره است وکبریت که معین تکلس اکثر فلزات واحجار ومغنیسا [illegible] معین گداز سنگ ریزه رمل
است که بواسطه آن گداختن شیشه [illegible] طبیعی مربی طبیعی است نوشادر که عوض میماید [illegible] اجساد وتنقیه وساخ انها نموده زینت میبخشد
انها را وبوره وشبوب وزاجات واملاح مدبره که بدل انها تصفیه جلای فلزات مینمایند طبیعی مفسد طبیعی است مانند سرب که مفسد ذهب وزیبق مفسد کل
فلزات [illegible] که مفسد عسل وطبیعی که [illegible] از طبیعی است مانند حجر [illegible] [illegible] [illegible] انسان که — انحلال طبیعی با طبیعی
که هر عضوی از اعضا وای مخصوص [illegible] وغذای لائق بحال خود را بمناسبت جذب مینماید باستعانت قوت مدبره بدنیه وقوت ماسکه عضویه قوت
دافعه مرض وقوت غاذیه ونامیه مولده همچنین سایر طبایع وچون این امور بالاجمال دانسته شد پس اگر در هنگام اخذ والتقاط هر یک از مولدات مناسبات
وبودن کواکب منسوبه بدانها در خانه وبیت الشرف وحظ واوج خود وبودن نظرات سعود بانها مراعات نمایند اولی است وهمچنین در هنگام اعطا بدیگری
در توسعه [illegible] در هنگام ضیق وضرورت باکی نیست عدم مراعات انها [illegible] [illegible] ماثیت غالب [illegible]
وحرارت ضعیفه [illegible] [illegible] باعتدال [illegible] منسوب [illegible] مانند پیاز که
بحرارت وحدت بمریخ وبر رطوبت بزهره منسوب است [illegible] مشترک منسوب بچند کوکب است
مانند چوب چینی [illegible] یک جنس یک نوع بحسب جنسیت ونوعیت منسوب بیک کوکب است بحسب اختلاف اوصاف
واشکال وغیرها بکواکب دیگر نیز [illegible] اجزای بعض اشجار ونباتات باعتبار اختلاف کیفیات والوان وخواص منسوب بچند کوکب که [illegible] منسوب بکوکبی
پوست ان بکوکبی [illegible] وبرگ وگل وثمر وتخم [illegible] مانند اترج ونارنج [illegible] والوان [illegible]
جو نیز از تاثیر کواکب مذکور است [illegible] اراضی وبحار وانهار [illegible] در هوا [illegible] که بسبب غلظت
هوا مانند [illegible] متفرق ویا مجتمع [illegible] دیوارها ودرها [illegible] اشجار ومغارات جبال وغیرها [illegible]
[illegible] رطوبت غالب است بسبب اندک سرمی [illegible] خصوصا [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] هوا [illegible] وشبنم [illegible] زیاده [illegible]
[illegible] صعود نماید [illegible] رطوبت [illegible] غالب است بسبب [illegible] آن ریاح بتموج وحرکت در آید
واین نیز بحسب کثرت مقدار وقلت ماده [illegible] ریاح مختلف میباشد بسبب طوفانها وبادها عظیم است ویا انکه بعض اجزای بخره
وابر [illegible] هوا [illegible] بسیار رطوبت بخار وانهار [illegible] بسبب [illegible] تموج وحرکت در آید
سبب [illegible] ریاد [illegible] ماثیت بسیار هوائیت [illegible] مانند چون متقاطر کردد [illegible] باران
[illegible] میرسد [illegible] تگرگ [illegible] بسیار [illegible] برف [illegible]
وبرف گویند واگر [illegible] غالب است زیاده صعود نماید [illegible] سطح ظاهر [illegible] حرارت کامنه [illegible]
در باطن [illegible] وحرکت [illegible] صدا [illegible] سطح ظاهر [illegible] رعد [illegible] — از حرکت
[illegible] روشنی [illegible] برق [illegible] کثرت وقلت ماده مختلف میباشد [illegible]
غالب باشد بعد صعود [illegible] حرارت کامنه [illegible] روشنی وصدا [illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] بشکند [illegible] زمین [illegible] متغیر ومدهوش [illegible] اجسام صلبه ثقیله تاثیر زیاده [illegible]
از اجساد [illegible] [illegible] سوراخ کند [illegible]
[illegible] روشنی [illegible] ثقیل کثیف ماده [illegible] لطیف [illegible] بسیار است [illegible]
بسیار بالا صعود نموده وبتاثیر حرارت [illegible] افلاک [illegible] باشکال مختلفه ظاهر کردد بحسب قلت وکثرت ماده [illegible] وستاره دنباله — ذوات الاذناب
دار وامثال اینها گویند واگر ماده [illegible] غلظت وکثرت [illegible] فلک الافلاک حرکت [illegible] طلوع وغروب کنند
[illegible] رسد واگر هوائیت بسیار ورطوبت اندک [illegible] غالب باشد [illegible] قوس [illegible] بالوان مختلفه
ظاهر کردد بسبب تاثیر شعاع [illegible] قوس قزح [illegible] الوان مختلفه [illegible] قوس قزح
اکثر [illegible] ایام ربیع وخریف [illegible] [illegible] اراضی مختلف میباشد [illegible]
[illegible] زمین [illegible] [illegible] سطح زمین [illegible]
[illegible] باشد [illegible] کوه [illegible] اراضی [illegible]
کثرت [illegible] [illegible] زلزله وخسف نامند واین جانب

مقدار هر یک از فلزات نظر به مقاصد منفرده ونجومیه طبیعیه متعلقه بمسائل طبیه شان نموده * جدول منسوبات کواکب سبعه سیاره — متعلقه بعلم

جدول منسوبات کواکب سیاره متعلقه بعلم طب

بسم الله الرحمن الرحیم	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
طبایع	سرد وخشک بافراط	گرم وتر باعتدال	گرم وخشک بافراط	گرم باعتدال	سرد وتر باعتدال	سرد وخشک و خشکی غالب بهر کوکبی که باشد مزاج آن گیرد	سرد وتر وتری آن باعتدال
کیفیات ملموسه	ابرد واخشن اشیاء	اعدل واحسن واتم اشیاء	احر واصف اشیاء	الطف اکمل اشیاء	انعم واجمل اشیاء	ممتزج از کیفیات	اغلظ واکثف وارطب اشیاء
کیفیات مذوقه	البشع واقبض واعفص اشیاء	الطیب واملس واحلا وادسم اشیاء	حرافت ومرارت وملوحت وزعوفت	اعتدال دو طعام	الذ اشیاء گواراتر و شیرین تر	ممتزج از طعوم	مرشوی تفه بی مزه خام
قوی	قوت ماسکه	قوت نفسانیه وغاذیه ونامیه	قوت غضبیه	قوت حیوانیه	قوت شهوانیه	قوة متفکره یعنی فکریه	قوة طبیعیه
الوان	سیاه ورصاصی	سفید بازردی وگندم گون درخشان	سرخ تیره	نارنجی درخشان براق وگفته اند رنگ آن برنگ صاحب ساعت است	زرد مائل سفید وسرخ گندم گون و خضرت نیز گفته اند	رنگ مرکب از سواد وزردی مانند رنگ مرداسنگ واسمان جونی	زرقت بیاض عنبر خالص از حمرت وصفرت وکدورت و کمودت
عناصر	خاک	هوا	آتش	آتش قریب بهوا متکیف بدان	هوا قریب باب ممزوج بان	خاک ممزوج باب	اب و هرچه برودت ورطوبت بران غالب باشد
	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
اخلاط	سودا وبلغم خام	دم طبیعی صافی ومنی ومغز	صفرای حاد	صفرای معتدل وحرارت غریزی	رطوبت غریزی	سودا مخلوط ببلغم	بلغم وهرچه بلغمیت بران غالب باشد
معادن	سرمه وخبث الحدید واحجار صلبه سیاه وسیاه رنگ	مرقشیشا وتوتیا وکباریت وزرنیخ وحجر مرارة البقر وهرسنگ سفید وزرد	مقناطیس و شادنج وزنجفر	لاجورد و سنددوس ورخام وکباریت وزجاج فرعونی ونفت	مغنیسا وکحل	نوره وزرنیخ وکهربا وزیبق	زجاج نبطی و احجار شفه و هرسنگ سفید ودهنیه
فلزات	اسرب	رصاص وشبه وفایق والماس	حدید ونحاس	یواقیت بیجادق و هرسنگ گران بها وذهب خالص ابریز	لولو وزبرجد وجذع ونحاس	فیروزه و صفر وروی	لولو وبلور و فضه وهرسنگ سفید رخو
ذکور واناث	مذکر وبعضی خنثی نیز گفته اند	مذکر	مذکر	مذکر وقطب ود صاحب نوبت	مونث	مائل بذکورة	مونث وصاحب نوبت
نهاری ولیلی شمالی وجنوبی	لیلی	نهاری وعلوی وشمالی	لیلی وعلوی ومغربی	علوی وسفلی و نهاری	سفلی ولیلی وجنوبی	نهاری	لیلی
سعادت و نحوست	نحس اکبر	سعد اکبر	نحس اصغر	سعد است بنظر و نحس است بذات	سعد اصغر	بذات مائل بسعادت	سعد است بنظر و بذات مائل بنحوست
مقدار	قصیر یابس صلب ثقیل	معتدل در امور مذکوره و کیفیات	طویل املس درشت خشن وخشک	مستدیر بالمعان وتخلخل	سیال لین	مرکب از چند کیفیت	غلظت و کثافت با رطوبت
یا الله	یا شافی یا حفیظ	یا کافی یا حافظ	یا محمد یا علی	یا فاطمه [illegible]	یا حسن یا حسین	یا علی بن الحسین	یا محمد بن علی [illegible]

	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
امکنه	جبال یابسه کرد زانها چیزی نزدیک و چاهها	اراضی سهله کثرة المیاه	اراضی صلبه سبخه	جبال معادن	اراضی کثیرة المیاه	اراضی رملی	اراضی مستوی قاع صفصف خالی
نباتات و زروع	هر نبات و گیاه و حب بارد یابس ضار	هر شکوفه و گل ریحان و گیاه خوشبو طیب نافع	خردل و کراث و سیر و پیاز و تره و سداب و جرجیر و حرمل و بادنجان و هر چیز تند و تیز و اندک آن نافع و کثیر آن مضر	نیشکر و شیرخشت و ترنجبین و شکر و هر چیز لطیف شیرین نافع	هر حب و تخم چرب روغن دار و روغنها و شیرینیها و هر گیاه نافع از جنس باخار رنگین	بقول و سبزیها باقسام	عشب و حلفا و بردی و قطن و کتان و هر چیز بی بو نابسند و تخم بالنگ مانند خیار و خیارزه و خربزه و هندوانه و کدو و بلبول و غیره
اشجار	هر درخت عفص مانند بلوط و مازو و هلیله و بلیله و زیتون و فلفل و خروع و هر درخت کبیر العظم بدبو و درختیکه گوشت آن ضخیم و نخ و صلب باشد مانند جوز و لوز و نارجیل و فوفل و پسته و فندق	هر درخت چرب و شیرین مانند انجیر و زردالو و شفتالو و آلو و آلوبالو و کنار و آن شبیه زهره است در فواکه	هر درخت تلخ و تیز خاردار که ثمر آن با تخم حریف و حموضت باشد مانند ثمر اراک و کبر و بلاذر و هر ثمر که با لبن بتوعی باشد که زبان را بگزد و عوسج منها	هر درخت بلند که ثمر انرا بخورند و چرب باشد مانند نارجیل و چلغوزه و بادام و هر چیز ثمر خشک از انها استعمال نمایند مانند نخل و فوفل و اشجار مذکوره	هر درخت نرم املس خوشبو و خوش منظر مانند سرو سپیدار (?) و تفاح و سفرجل	هر درخت قوی الرائحة مانند سرو و دیودار و صندل و عود هندی	هر درخت کوتاه ساق با شعب بسیار مانند انار شیرین و بادام شیرین
	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
اثمار و حبوب	فلفل و بلوط و تمر هندی و مرو و زعرور و رمان حامض و کتان و عدس و ماش و بعضی از انجیر بدبو ماند	رمان حلو املیس و تفاح و ذرة و حمص و سمسم	لوز مر و حبة الخضراء	اترج و تین و عنب و تمر و بطیخ و حنطه و سلت و شعیر و حلبه	تین و تمر و عنب و شعیر و حلبه	باقلا و لوبیا و ماش و کودیا و کزبره	شعیر و دخن و قثا و خیار و هندوانه و کدو و تخم هر سبز که بر زمین پهن شود
حیوانات	هر حیوان سیاه رنگ و هر چیز زیر زمین خانه سازد و باشد مانند موش و یربوع و مار و عقرب و خنفسا و هوام و حشرات بر اعضا (?) و بوزینه و کوسه (?) و سنجاب	مردم و بهایم اهلی صاحب ظلف و خف مانند گاو و گوسفند و شتر و هر حیوان خوش رنگ حلال گوشت و هر حیوان معلم شکاری مانند سگ و یوز و جوارح طیور	شیر و پلنگ و گرگ و کفتار و خنزیر بری و سگ دیوانه و مار گزنده و هر سبع خبیث و مار افعی	غنم و نعجه و کبش و فیل و تمساح و غراب ابقع	هر حیوان صاحب سم سفید و وزن (?) و وحشی	سگان شکاری و ماسن (?) و روباه و خرگوش و هر حیوان کوچک خشکی و آبی	بقر و ابل و بیشتر (?) و هر حیوان مانوس
طیور	طیور آبی و طیور بلی و غراب و خطاف و نسور و لقوه	هر مرغ مستوی المنقار که خوراک ان حب و دانه باشد و سیاه نباشد و کبوتر و دراج و خروس و ماکیان و طاوس	جوارح طیور کج منقار که خوراک انها گوشت باشد و هر طایر سرخ رنگ و زنبور	عقاب و باز و چرغ و باشه و شاهین و بوم و ساف حر	فاخته و عندلیب و دجاج و هر مرغیکه دانه چیند و مرغ آبی و ببغا و هر مرغیکه حکایت و تقلید انسان مینماید در گفتار و سارک و طوطی و غیرها	هر مرغ ابلق دو رنگ که پران منقش باشد	بط و کرکی و هر مرغ آبی و هر مرغ کوچک و طوطی و صرد و صوام و شقراق

جدول ادویه منسوبه بزحل

	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
اعضاء بسیطه	جلد و شعر و ظفر و ریش و صوف و عظم و وتر	اورده و مخ	لحم	دماغ و اعصاب و جانب ایمن از بدن	شحم و سمین و منی	اعصاب قوت ادراک	جلد و شعر و ظفر و جانب ایسر از بدن
اعضاء مرکبه	طحال و ابان و استخوان و اسافل اعضا از دبر و مصارین و بول و براز	کبد و معده و امعا و اعضای غذا و حلق و فخذین	ساقان و مراره و کلیتان و مثانه و آلات بول	سر و سینه و دل و شش و پهلو و دهان و دندانها	رحم و مذاکیر و آلات مباشرت	زبان و چشم و گوش و بینی	عنق و دست و پا
الاحس	سمع و گوش راست را نیز گفته اند	لمس و گوش چپ را نیز گفته اند	شم و منخر ایمن را نیز گفته اند	بصر و چشم راست را نیز گفته اند	الات تناسل و منخر ایسر را نیز گفته اند	ذوق و لسان را نیز گفته اند	چشم و چشم ایسر را نیز گفته اند
امراض	نقرس و علتهای باطنی و سودای	صحت و اعتدال مزاج	جمیع امراض حاده صفراویه و دمویه و یرقان و بواسیر و رعاف و ادرار طمث و علل رحم و اسقاط جنین	امراض صفراوی و دمویه غیر حاده	امراض بارده رطبه غیر مفرط	امراض بارده یابسه نیز بافراط	امراض بارده رطبیه بلغمیه

ادویه نباتیه منسوبه بزحل

الألف	آس	آبنوس	اذان الفار	ابوقانس	ابرون نوع من الهماحم	اثل
اجاص	اذخر	اراک	اسد العدس	افسنتین	اقاقیا	امرومیا
اموخ	امغیلان	ابن باریس	ابذارینا	الباء	بردی	برسیاوشان
برطانیقی	بستاج	بقس	بعتم	بقلة حامضه	بقلة یهودیه	بلح
بلوط	بلیلج	بنج	بنتومه	بیطافلن	بولاموبون	بهمی
بلبثم	التاء	ترهشک	الثاء	ثام	ثیل	الجیم
جار النهر	چنار	جلیان	جوز الجهر	جوشیما	جیدار	الحاء
حسک	حشیشة الزجاج	حصرم	حضض	حلفا	حلق	حلاب
حماض	حمیض که بقلة حامضه است	حماحم	حنا	حی العالم	الخاء	خانق النمر
خانق الکلب	خرنوب	خمان که اقطی است	خمخم	خندریلی	خندروس	خیزران
خانق الذئب	الدال	دبق	دخن	دردار	دردمنوس	دلب
دم الاخوین	الذال	ذرة	ذنب الخیل	ذنب السبع	الراء	ریباس

جدول ادویه منسوبه بمشتری

الزاء	زبيب الجبل	زعرور	زيتون	زيتون الملك	زنبت	زنجار
السين	ساذاوران	ساماريكاه حصير	سيدر	سرو	سعد	سفرجل
سقولوقندريون	سك	سماق	سماق الدباغين	سندريطس	سوسن	الشين
شاه سيني	شاه سفرم	شاه بلوط	شوكران	الصاد	صندل	الضاد
[illegible] جوز البراست	الطاء	طاليسفر	طباشير	طرفا	طراثيث	طلع
[illegible]كرموذاست	الظاء	ظفر القط	العين	علات	علابه	عصى الراعي
عفص	عليق	عنب الذئب	الغين	غبيرا	غرب	غوشنه
الفاء	فاغره	فطر	فقع	فوفل	القاف	قراصيا
قرط	قرقان	قصب	قطلب	قطن	قنا	قنب
الكاف	كافور	كرم	كزبرة	كشت بركشت	كمزى	كماة
كوبل	اللام	لبلاب	لحية التيس	لسان الحمل	لنجبطس	لوسيماخوس
ليف	ليف البحر	ليمو	الميم	ماميا	ماش	مرسطس
مزمار الراعي	مشط الغول	مقل مكي	النون	نوارس	نيل	نيلج
[illegible]ماه	هرطمان	هفت پهلوای ذو سبعة اضلاع	مليلج	الياء	يبروح	ينمه
هر چه بارد یابس است منسوب بزحل است				يا الله يا محمد يا علي	يا فاطمه يا حسن يا حسين	يا علي يا محمد يا جعفر يا موسى يا علي يا محمد

ادویه منسوبه بمشتری

الالف	السن	ابزار	اذان الارنب	ارجوان	اسطوطيقوس	اسلح
اسراد	انتيمون	افشون	اكليل الملك	اومالى	امدريان	انثليس
انغرا	انف العجل	اندروصادو	ابهارانوطالى	الباء	بابونج	بادرنجبويه
[illegible]اوردد	برنجاسف	برطانيقى	برسباذا	بسر	بسفايج	بشنين
بطم	بطيخ	بقثوقرثن	بقلة الاوجاع	بلسان	بلوطى	بلسكى
بنك	بولاموسون	بهار	التاء	تانبول	ترمس	ترنجبين
تفاح	تمر	توت	تين	الجيم	جزر	جنجل
جوز جندم	الحاء	حب السمنة	حوبث	حزنبل	حلبه كه فاريقا والعيون نيز نامند	حلفا
حمص	حنطة	خود كه خود البرى نيز گويند	الخا	خصى الكلب	خنثى كه بروات نيز گويند	خيارشنبر
الدال	دارشيشعان	دستنبويه	دوسر	ديقساقوس	الذال	ذنب القط

جدول ادویه منسوبه بمریخ

ذنب الخروف	الراء	راوند	ربل	رجل الغراب	الزاء	زبيب
زفت	السين	سپستان	سكر	سكر العشر	سلق	سلبانيون
سمسم	سوسن	سيلان	الشين	شاهتره	شجرة ابي مالك	شثريث
شطيبه	شقاقل	شلجم	شل	شلجم الاحمر كه نوعى از لفت است	الصاد	صاصلى
صمغ	الضاد	ضغابيس	الطاء	طيطلافيون	العين	عنب
عنب الثعلب	عناب	عود الحيه	عيون البقر	الغين	غار	الفاء
فستق	فضه	القاف	قاطانيقى	قاقلى	قاردند	قرصعنه
قصب السكر	قطن	قرط	قلقل	قناء	قنب	قسط
قرطوليدون	قرطوما	الكاف	كاكنج	كادى	كثيرا	كرثب
كراث	كرسنه	كروان	كسموتا	كشوث	كشفش	كف الضبع كه كف السبع نيز نامند
كف ادم	كنالهر	كمزى	كلز	اللام	لبلاب	لسان الثور
لوز	اوبيا	الميم	محلب	مخاصه	مرو	مرماحوز
مزمار الراعي	مغاث	مليسن	النون	نارجيل	نارمشك	نسرين
نفل	نوارس	الهاء	هاسيونا	هليون	الياء	ياسمين

ادویه منسوبه بمریخ

الالف	اطريلال	اذريون	ازاد درخت	اريد بريل	ابوقالس	ارمالك
ارمنين	اسلنج	اشق	اشترغار	اشخيص	اشراس	اشنان
افتيمون	افيوس	اقحوان	اكليل الجبل	الوين	انجدان	انيسون
اناغالس	انزروت	انوما كه نوعى از خس الحمار است	الباء	بلمون	بخور الاكراد	برنك
بشمه	بصل	بقثوفرثن	بقلة الهرادى	بلخته	بلادر	بوزيدان
بونيون	بليش	پلش موش	التاء	تربد	الثاء	ثافسيا
ثوم	الجيم	جاوشير	جدوار	جبلهنك	جمجم	جنطيانا
جوزبوا	جوزالكوثل	الحاء	حاشا	حاشيش	حب النيل	حب الزلم
حرمل	حرف	حرمله	حلتيت	حماما	حنظل	الخاء
خانق الكلب	خاموسوقى	خردل	خرامقان	خصى الكلب	خولنجان	خيربوا
خيرى	الدال	دارفلفل	دبيلادبا	درونج	دروبطارس	دفلى

ادویهٔ منسوبه بشمس است

دند	دوقس	دیوّار	الذال	ذاتو بیداس	ذنب العقرب	الراء
رازیانج	رتم	دعی الابل	دعی الحمیر	دیجان الکافور	الزاء	ذبلیب الجبل
زعفران	زنجبیل	زنجبیل الکلاب	زوفای یابس	زوفرا	زوان	السین
ساذج	سداب	سرخس	سطرونیون	سطاخیلس	سعد	سعوط
سقمونیا	سکبینج	سلیخه	سنکسبویه	سولان	سیسنبر	الشین
شهوم	شرنبی	شقایق	شل	شونیز	شیبه	شیطرج
الصاد	صریمة الجدی	صعتر	الضاد	ضجاج	الطاء	طهاق
طراغیون	طوبیغلن	طریفولیون	الظاء	ظفره	العین	عاقرقرحا
عشق	عرطنیثا	عنصل	عینون	العین	غار	غاسینس
الفاء	فاشرا	فاشرستین	فجل	فوبیون	فرنجمشک	فنشغ
فلفل	فلفل مویه	فلفل الماء	فلفل السودا	فو	فودنج	القاف
قرنفل	قرون السنبل	قسط	قنطورون	قعبل	قلب	قلمونیا
قلی	قنطوریون	قیصوم	الکاف	کاشم رومی	کبر	کبیکج
کتم	کراث	کردیا	کف الضبع	کف الهر	کمون	کندس
کندری	اللام	لاعیه	لامی	لبن السودان	لخنیس	لسان الابل
المیم	ماهوذانه	ماهی زهره	مازریون	مثنان	مرزنجوش	مرانیه
مرهاحون	مریخ	میعه	النون	نانخواه	نمام	الواو
وج	وخشیزک	ولب	الهاء	هلک	هیوفاریقون	الیاء
یتوع						

منسوبات نیّر اعظم و کوکب معظم شمس صاحب ضیای عالم

الالف	ابزار	اذخر	ارسطون	ارمالک	اسارون	اسطوخودوس
اصابع الصفر	انیقطس	اترج	انجره	انتله	ابرسا	الباء
بادرنجبویه	بادروج	بان	برنجاسف	بربوف	لبغایج	بطم
بقلة الاوجاع	بلبوس	بلوط الارض	بل	پنجنکشت	بهمن	التاء
تودری	الجیم	جنجات	جعده	جفت ابو نیل	جلنزین	جوزبوا
جوز القئ	جوز الجمس	جوز الشرک	جوزارقم	جوشیصا	الحاء	حب الکلی

ادویهٔ منسوبه بزهره و عطارد است

حب القمنه	حب الکتم	حرشف	حزاة	حسل	حلبه	حلیب
حلبوب	الخاء	خروع	خصی الذیک	خلنج	الدال	دارچینی
دارشیشعان	دادی	دمادم	دواپا اعزبا	الذال	ذنب الخروف	الراء
راوند	الزاء	زرنب	زراوند	زهره سهی مزاره	السین	سنبل
سیالی	سفادیکش	سعید بلبون	سناء	سنبل رومی	سنبل جبلی	سپستان
سیادرون	الشین	شبت	شنبلید	الصاد	صاربوما	صبر
الضاد	ضرو	ضریع	الطاء	طرخون	العین	عمیثران
عروق الصفر	عود	الغین	غاریقون	الفاء	فنائل الرعبان	فراسیون
فساق	القاف	فاقله	قثاء الحمار	قرة العین	قرطم	قصب الذریره
قنه	قبقهر	الکاف	کبابه	کمادریوس	کندر	اللام
لسان العصافیر	المیم	محلب	مرددنیه	مستجله	مو	النون
ینماع	الواو	ورس	الهاء	هرنوه	هرشفه	هشت دهان
الیاء	یاسمین					

منسوبات نیّر بزهره

الالف	انجره	الباء	بصل الذیب	الخاء	خصیه الثعلب	السین
سوسن سفید	النون	نرکس	نیلوفر	الواو	وردابیض	

منسوبات بعطارد

الالف	اقطی	الباء	بابونه	الجیم	جوز	الحاء
حشیشة الزجاج	حندقوقا	الراء	دبق	العین	عرعر	

منسوبات نیّر اصغر قمر

الالف	اسفناج	احندون	الباء	باقلا	بزرقطونا	بقلة الحمقاء
بطیخ رومی	بنفشه	بوش دز نبک	الخاء	خبازی	خس	خشخاش
خلاف	خلال	خوخ	الراء	رمّان	الطاء	طحلب
القاف	قثاء	قرع	المیم	مشمش	النون	نیلوفر
الهاء	هندباء					

در بیان اسناد طب مؤلف و والد و خال او

٧٠ و هر چیز سرد است منسوب به قمر است و بدانکه ابجد در این جداول نوشته شده هم بتحقیق نیست محتاج به تامل است در منسوب بیت ابن ادویه طریان بن کواکب مذکوره
و لهذا گفته اند طبیب معلم بقراط پدید آورد و مرده بود جالینوس زنده کرد و متفرق بود محمد زکریا جمع ساخت و ناقص بود خواجه بوعلی سینا در بر تکمیل آن پرداخت

فصل

فصل ششم در بیان اسناد طب خال و والد ماجد مؤلف و والد ماجد قدس الله سرهما و مؤلف بدانکه سند خال و والد ماجد حکیم میر محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان بوالد او شان استاد الاطبا و سید الحکما میر محمد هادی العلوی و از او شان باستاد الاطبا و اسوة الحکما میرزا مسیح و الد میرزا محمد تقی موسوی قدس الله تعالی اسرارهم و از میرزا مسیح بوسائط باطبای خوزستان و طبرستان و از او شان باطبای حران و از حرانیان به بقراط حکیم و از او شان باسقلیبوس و از حضرت سلیمان بن داود پیغمبر علی نبینا و آله علیهما السلام میرسد و فقیر از والد ماجد و خال ماجد از حکیم میر محمد تقی از والد ماجد خود و هم از میر محمد هادی علوی بلا واسطه قدس الله تعالی اسرارهم و نیز از فقیر انجمنا ارشاد عالی میر محمد علی الحسینی مد ظله العالی اخذ نموده و الفایا منه و بایجاد رسانید مقدمه را پس شروع نموده و ذکر کتب [illegible]

در بیان آبزنات نافعه در امراض

٧٥ آبزن

نشاندن در طبیخ قوابض بکرات است و آبزن نافع و معین بر حمل صنعت آن شبت بابونه اکلیل الملک مرزنجوش جوشانیده ضماد نموده آبزن نمایند آبزن نافع جهت زنان حامله که حیض بینند عادت ایشان باشد صنعت آن عدس مقشر پوست انار کلنار روناس جفت بلوط در آب پخته در آن نشیند آبزن که چون زن بطلق زائیده بکارت بلا فاصله در آن نشیند همیشه فرج او ضیق و کرم باشد [illegible]

[illegible]

در بیان مرهم آزاد درخت

٧٢ رطب است و در گوش نافع رطوبات و دوی طنین حادث از ریاح باده و بدل آن در دراز کردن موی برگ شهدانج و برگ مورد و برگ کنار است و طبیخ پوست

ثمر آن نافع است از برای تبهای بلغمی صنعت آن بگیرند پوست ریشه درخت آن و شاهتره از هر یک پنج درم و هلیله سیاه ده درم و همه را نیم کوفته بجوشانند صاف

نموده بنوشند مرهم آزاد درخت نافع از برای کچلی و سعفه و دویا نیک موی آن و دفع قمل صنعت آن بگیرند عصاره برگ و ثمر آن را و مرداسنگ باریک بسایند و با روغن گل

مرهم آزاد درخت

در بیان جوارشات که اصل و عمود انها حب الآس است

٧٣

حب الآس حب قوت قبض و امساک خود دارد ... نافع است قرحه مثانه و حرقة البول ... بول و مانع جریان حیض و بواسیر و سیلان دم خروج

مقعد و رحم است شرب طبیخ ... طبیخ برگ و ثمر آن ... مو و مانع افتادن آن و باعث ... و بلند و سیاه شدن آن است و نیز مانع عرق و مصلح

... بغل و کنج ران و ... است

... که اصل و عمود انها حب الآس است

فصل

الطیب که مؤلفات وست بجای برنک کابلی پوست اترج اورده و مرا این صواب ماند و نیز کفته که درین جوارش هلیله سیاه را بریان کرده داخل نمایند و این جوارش مائل بحرارت وخشک است در اول درجهٔ دویم صنعت جوارش حب الآس خوزیه بنسخهٔ حکیم معصوم شیرازی که نوشته نافع است از برای جمیع اعراض و امراض که ذکر شد و از برای امراض باردهٔ دماغی خصوصاً از برای لقوه که در وقت ضعف معده و صعود بخار معده بدماغ حادث شود خصوصاً وقتیکه با ضعف معده تلیین طبیعت باشد قسط تلخ سلیخه سیاه فرنجمشک سنبل الطیب حب بلسان از هر یک ده درم جوز بوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج هندی ناردمشک از هر یک چهار درم بسباسه درونج عقربی از هر یک دو درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک سه درم ریوند چینی زرنباد کج پنجدرم هلیله سیاه پوست کابلی بروغن زیتون بریان کرده از هر یک دوازده درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک بیست درم است زنجبیل سعد کوفی از هر یک چهار درم قصب الذریره فلفل دار فلفل از هر یک پنجدرم پوست هلیله سه درم حب الآس بوزن ادویه در کلاب بخیسانند بجوشانند و بپالایند و با عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورند و ادویه را بآن بسرشند بعد از دو ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر جوز بوا زنجبیل سعد کوفی قصب الذریره فلفل دار فلفل داخل نیست بلیله ده عدد است و کفته که اجزا را با نبات یا عسل سفید بکلاب حل کرده بقوام آورده بحسب مزاج اعراض ترکیب نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال است بحسب ضعف و قوت مزاج صنعت این جوارش بنسخهٔ دیگر اکلیل الملک انیسون قاقلهٔ صغار قرنفل شیطرج هندی ناردمشک از هر یک یک مثقال و نیم اشنه ریوند چینی زراوند طویل از هر یک یک مثقال قسط بحری سنبل الطیب حب بلسان سلیخه سیاه سعد کوفی هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک چهار مثقال جوز بوا شش مثقال قصب الذریره فلفل سیاه دار فلفل پوست بلیله از هر یک دو مثقال بسباسه یک مثقال و نیم برنک کابلی مقشر سه مثقال حب الآس بوزن مجموع ادویه کوفته بعسل بقوام آورده سه وزن ادویه بسرشند شربتی یک مثقال جوارش حب الآس خوزیه بنسخهٔ محمد زکریا که در کفایهٔ منصوریه ذکر کرده نافع است از برای ملایست معده و امعا و قروح معده و امعا و این جوارش رطوبات معده را دور کرداند و ضعف معده و ضعف هضم را بنهایت نافع است و بجفیف رطوبات غلیظه کند و بجهت اسهال مزمن سودمند باشد صنعت آن انار ترش بیدانه مسحوق مانند کحل ربع رطل حب الآس مسحوق نیم رطل خرنوب نبطی مانند آن برون کرده کلنار ماسو کندر مازج نانخواه از هر یک ده درم ادویه را کوفته بیخته شیرهٔ نبات بقوام آورده یا بعسل مصفی بسرشند و در ظرف چینی یا مرتبان سبز نکاه دارند شربتی چهار درم جوارش الآس بنسخهٔ دیگر صنعت آن دانهٔ مویز بریان کرده مسحوق مانند کحل نود مثقال حب الآس جید چهل و پنج مثقال کزمازج خرنوب نبطی کلنار فارسی کندر کندر نانخواه از هر یک ده مثقال عسل مصفی جوارش حب الآس بنسخهٔ ملا نفیسی صنعت آن است مویز که در سرکه خیسانیده خشک کرده نرم سائیده و چون سه سی درم حب الآس بریان کرده شصت درم خرنوب نبطی کلنار فارسی کزمازج از هر یک پنجدرم و در نسخهٔ دیگر دو درم است کندر نانخواه مصطکی سعد کوفی سنبل الطیب از هر یک پنجدرم کوفته بیخته بقوام آورده با عسل سفید بسرشند شربتی از سه درم تا چهار درم و این جوارش مائل ببرودت و خشک است در آخر درجهٔ ثانیه و در نسخهٔ حکیم مؤمن در تحفه جوز بوا دو درم داخل است جوارش حب الآس دیگر از اطبا ماخوذ منقول از ذخیرهٔ خوارزمشاهی صنعت آن حب الآس سه من سعد کوفی نیم من دار فلفل دو استار زنجبیل سنبل الطیب از هر یک پنج استار خولنجان ده استار کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر ترتیب نمایند جوارش حب الآس بنسخهٔ شفائی هیضه و اسهال معدی را وقتیکه از بلغم و رطوبت باشد باز دارد و نافع بود صنعت آن حب الآس نود مثقال هلیله سیاه پوست بلیله املهٔ منقی طالیسفر از هر یک بیست درم مصطکی قرمانا کرویا انیسون زیرهٔ کرمانی سنبل الطیب سلیخه قاقله قسط از هر یک شش درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه از هر یک پنجدرم سادج هندی ماما از هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند و در نسخهٔ دیگر فلفل و دار فلفل و زنجبیل از هر یک ده درم داخل است دوای حب الآس نافع از برای اسهال کودکان وقت بیرون آمدن دندان صنعت آن حب الآس تخم خشخاش سفید کندر رومی سعد کوفی از هر یک نیم درم کوفته بیخته باز ردهٔ تخم مرغ بآشند حب الآس بدهند **فصل** در بیان ادهانیکه اصل و عمدهٔ آنها ورق حب الآس است دهن الآس قلمی فرموده اند که از اقراباذین حضرت علامی طاب الله ثراه جد حقیر قدس سره است نافع از برای ورم حار و صداع حادث از ضربه و سقطه بر سر چون ضماد کرده شود بر سر بعد از فصد صنعت آن آب مورد چهل مثقال کلاب و سرکهٔ انکوری از هر یک ده مثقال روغن کل سرخ بیست مثقال مجموع را در قدر مضاعف بجوشانند تا آب برود و روغن بماند برک مورد دو مثقال عود الصلیب مغاث بغدادی کل زکران مغاث هندی بیستوره هندی کاوزامیده لکری نامند از هر یک یک مثقال کوفته بیخته مخلوط بروغن مذکور نموده در هاون بدستهٔ بمالند تا نیکو ممزوج کردند دهن الآس دیگر از ابن ماسویه نافع در اخر ایذی و ورم و صداع حادث از ضربه چون ضماد کرده شود بان بعد از فصد قیفال صنعت آن آب برک مورد ده جزو آب برک سرو تر آب برک بید تر اجزا کوبیده آب آن را پالوده نصف وزن آنها روغن سوسن داخل کرده در قدر مضاعف بجوشانند تا ابها سوخته روغن بماند با پارچهٔ نمک دار بان تر کرده بر سر ضماد نمایند دهن الآس از یوسف ساهر صنعت آن آب برک مورد بیست مثقال آب برک سرو تر آب آلچهٔ ابیض آب برک بید از هر یک ده مثقال برک کادا کوبیده فشرده آب آنها کرفته روغن کل سرخ روغن سوسن از هر یک ده مثقال داخل کرده در قدر مضاعف بریزند تا آب ها سوخته روغن بماند برک مورد و کل سرخ خشک کرده نشاد کنند از هر یک یک مثقال کوفته بیخته در آن داخل کرده در هاون بدسته بمالند یک عدد زردهٔ تخم مرغ خام داخل کنند چندان بمالند که چون مرهم شود بر نمک مالیده بر سر ضماد نمایند دهن الآس مستعمل در ضربه و سقطه سر بنسخهٔ دیگر صنعت آن برک مورد تر برک سرو تر از هر یک دو کف دستی مثقال روغن سوسن در ضربه و سقطه سر بنسخهٔ دیگر صنعت آن برک مورد تر برک سرو تر از هر یک دو کف دستی مثقال روغن سوسن بجوشانند پس صاف نموده لادن یک مثقال در آن حل کرده اکلیل الملک الذریره کل ارمنی شب یمانی از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بآن بسرشند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود بر پارچه مالیده بر سر ضماد نمایند و اکر آب برک مورد و برک سرو تر نباشد خشک آنها از هر یک کفی کرفته شب در آب تر کنند شب در آب بخیسانند

تمام ادویه حب الآس

سه وزن ادویه بدستور ترتیب نمایند هم با نبات سفید

صنعت آن برک مورد ده مثقال تخم مورد پنج مثقال کنار ذکر بر سیاوشان املهٔ منقی لادن از هر یک سه مثقال روغن کنجد بیست مثقال اجزا را سوای کنجد نیم کوفته شب در مشتاد مثقال آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند و روغن را داخل کرده بجوشانند تا آب رفته روغن بماند پس کندر را داخل کرده صبر کنند تا خنک شود پس صاف نموده در شیشه نکاه دارند دهن الآس تابع نافع از برای ریختن موی و سیاه کنندهٔ آن و سخت کننده و مقوی اعضا است صنعت آن املهٔ منقی در آب برک مورد یک هفته خیسانیده مثل آن نقوع روغن کنجد داخل کرده بجوشانند چند انکه آب رفته روغن بماند دهن الآس بنسخهٔ دیگر صنعت آن بکیرند برک مورد یا حب مورد هر کدام که باشد با نیم وزن املهٔ منقی یک هفته در آب برک مورد تر بخیسانند پس روغن کنجد بوزن نقوع داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده در شیشه نکاه دارند بکار برند دهن الآس دیگر سرد و خشک است و قابض و مقوی اعضا و مانع نزول مواد و بجهت التحام زخمها و قروح سر و بثور و شقاق و سحج و استرخای مفاصل و سوختکی آتش و تقویت موی و سیاه کردن آن و منع تبسیا سیلان عرق و منع بخار و دم بواسیر نافع است صنعت آن بکیرند آب برک مورد تازه اکر نباشد آب مطبوخ برک مورد خشک هر کدام که باشد با مثل آن روغن زیتون بجوشانند تا آب برود و روغن بماند دهن الآس دیکر که مانع ریختن موی و علت انتشار است و بجهت داء الثعلب مفید است چون سفید موضع داء الثعلب رو بد استعمال این روغن موی سیاه رویاند حکیم میر محمد مؤمن کفته این دهن مجرب حقیر است صنعت آن برک مورد پانزده مثقال برک وسمه سه مثقال در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با یکصد بیست مثقال روغن زیتون بجوشانند تا آب رفته روغن بماند لادن شش مثقال در آن حل کرده استعمال نمایند دهن الآس بنسخهٔ دیگر نافع از برای صداع حادث از ضربه و سقطه و زمانیکه مزمن شده باشد صنعت آن برک مورد تر یک کف برک خطمی تر اکلیل الملک از هر یک کفی ابهم را بکیرند و اکر تر نباشد خشک آنها را در آب جوشانیده بفشارند و آبها را با دو برابر آن باشد پس روغن سوسن نصف وزن آبها و شراب کهنه داخل کرده و چند جوش داده قصب الذریره کل ارمنی شب یمانی کوفته در خرقهٔ کتانی بسته در آن بجوشانند بدست بمالند بفشارند تا آنچه در آن است مخلوط بروغن شود پس کیسه را دور افکنده خرقه را باین دهن تر کرده بر سر ضماد نمایند و بدانکه دهن الآس نافع است از برای سبات حادث از بخارات متصاعد بسوی دماغ در تب و غیر تب و دهین سر بآن بجهت آنکه مقوی دماغ و مانع بخار و محلل ابخرهٔ حاصله در سر است و نیز چون آن مخلوط بکلاب شرکه غلیظ عرق کنند سر را بآن در صرع دماغی که بوده باشد با آن علامات غلبهٔ خون بعد از فصد و استفراغ بر طبیخ هلیلج تقویت سر میکند نافع است این نوع دانیز نافع است صرعی راکه بوده باشد بسبب صعود ابخره بسوی سر بجهت آنکه مانع و دافع و محلل ابخره است و اکر در بین وقت بجای کلاب روغن کل سرخ هم اکر فته از زیت انفاق باشد میباشد قوی و انفع دهن الآس نافع از برای رعشه حادث از کثرت شرب شراب بسبب آنکه مقوی دماغ است و بوجانس کاتب کفته که تدهین سر بآن نافع است از برای رعشهٔ حادث از تبسیا اشامیدن سید اسمعیل کفته که تدهین سر بدهن اس مضروب بآن سرکه نافع است از برای رعشه حادث از کثرت شرب شراب ابن نوح قری کفته که تقویت دماغ بدهن آس نافع است رعشه حادث از ضعف بسبب کثرت شرب شراب را و ابو سهل مسیحی کفته که هرکاه بوده باشد رعشهٔ حادث از کثرت شرب شراب باید که منع کرده شود از شرب شراب مطلقا و تقویت دماغ کرده شود بدهن اس و نظیر آن بقدر قلیلی از سرکه خمر و نیز تمریخ بدهن آس نافع است از برای استرخا حیش کفته که تمریخ بدهن اس نافع است از برای استرخای اعضا و مقوی اعضا مسترخیه است صنعت آن بکیرند مورد را تازه بکوبند و عصارهٔ آن را بکیرند و اضافه آن نمایند بجنده یا زیت انفاقی در هر سه رطل از عصاره دو رطل دهن و در نسخهٔ دیگر در هر دو رطل عصاره یکی رطل دهن است و بجوشانند در دیگ مضاعف تا چهل روز در آفتاب بکذارند تا تمام آب برود و روغن بماند بنسخهٔ دیگر روغن کنجد تا چهار رطل مورد را بکوبند و در شراب عنبی بابیدند و بیست عسل داخل کرده یک شبانه روز بکذارند پس داخل کرده بجوشانند تا روغن بماند کسیکه خواسته باشد قوت و نیز زیاده شود آب معصور مورد تر داخل نماید پس صاف نموده در شیشه نکاه دارند **حب** حب الآس مسکن قی و دافع خمار و مانع صعود بخارات بدماغ و نافع از برای خفقان و سرفه و اسهال مزمن و مقوی و ذرور سحج و نفث الدم صنعت آن حب الآس رطب بکیرند بپزند تا بقوام آید کو حب الآس رطب نباشد حب الآس خشک را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و پالاییده آن را باز بپزند تا بقوام آید **دماس** نافع از برای دمعه و ظفره و سلاق و بجهت کلف نیز مفید است صنعت آن بکیرند اغصان تازهٔ آن و در کوزه نوی کرده سر آن را بکل حکمت محکم نموده در تنور تا فنه بکذارند تا بسوزد و رماد کردد آن رماد نوی را است از توتیا در نفع از برای امراض مذکوره **فصل** در بیان سفوفاتیکه اصل و عمدهٔ آنها حب الآس است سفوف حب الآس نافع از برای اسهال باسعال منقول از قرابادین ایضاح صنعت آن حب الآس مسحوق شاه بلوط تخم خشخاش خرنوب شامی از هر یک ده درم صمغ عربی بریان پنجدرم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف حب الآس نافع از برای اسهال اطفال و غیر اطفال دایر نافع است صنعت آن حب الآس بریان و انار دانه بریان کرابن هر دو را نیکو سحق نموده باشند طباشیر سفید صمغ عربی بریان کثیرا کل ارمنی مصطکی بزر کل سرخ منزوع الاقماع اجزا مساوی کوفته بیخته با طفال و بزرکان یک مثقال تا دو مثقال با رب بهی شیرین و یا رب سیب شیرین بدهند سفوف حب الآس نافع از برای بول در فراش صنعت آن حب الآس زیرهٔ کرمانی مدبر هر دو مساوی کوفته بیخته هر صبح دو درم آن را بخورند سفوف حب الآس نافع از برای سعال که محتاج باشد بنفث غلیظ یا بوده باشد با خرخره و نفث صدید و سرفه با جراحت شدید در صدر و لین بطن صنعت آن حب الآس مسحوق شاه بلوط تخم خشخاش سفید بو داده خرنوب شامی مغز تخم خیارین اجزا متساوی صمغ عربی نیم جزو کوفته بیخته سه درم آن را با آب بنوشند **سعوط** آس نافع از برای صداع حادث از ضربه و سقطه با سرسام صنعت آن آب برک مورد و عرق بید صندل سرخ سوده در دهن مخلوط کرده در بینی بچکانند **سویق** الآس ضماد حب الآس اسهال بلغمی و زلق الامعا رطوبی را نافع است چون خورده شود با بعض ربوب ترش صنعت آن بکیرند حب الآس تازه جید را خشک نموده بسایند و بپزند و عند الحاجت بقدر ضرورت بکار برند **فصل** در بیان شربهائیکه اصل و عمدهٔ آنها حب الآس است شربت حب الآس نافع است ضعف معده را و لینت طبع را و مقوی است احشا و قطع میکند سیلان رطوبات را بسوی معده و امعا و حبس میکند حیض را و صالح است از برای قروح غار ضرر و باطن بکند و سیلان رطوبات از رحم صنعت آن بکیرند عصارهٔ حب الآس را با این قسم که بجوشانند

صرع
شراب
روغن ...

انزا تا بجنه شود پس صاف نموده عشر آن عسل مصفی داخل کرده طبخ دهند تا بقوام آید و بعضی میکیرند عصاره آن و ابدین قسم کرم میکوبند تا آن او فشرده
آب آن را میکیرند میجوشانند تا غلیظ شود بر ثلث رسد پس عسل مصفی داخل کرده بقوام می آورند و بعضی میکیرند حب الآس را و خشک میکنند و میکوبند
و داخل میکنند در آن آب شراب ... از هر یک بیست یک وقیه و جوش داده صاف میکنند با عسل بقوام آورند شراب ورق الآس نافع از برای قروح رطبه عارضه
در سر و بثور و نخاله ... و استرخاء لثه و وجع گوش که خارج میشود از ان چرک و قطع میکند عرق را صنعت آن بکیرند اطراف ورق الآس ...

خواهند از خام ان اخذ نمایند **فصل** در بیان اقراص که اصل و عمود آنها حب الآس است قرص حب الآس مستعمل در هیضه و کرب و اسهال صفراوی و تشنگی
باز دارد و معده را قوت بخشد صنعت آن حب الآس سماق ... گل ارمنی بلوط طباشیر زرشک مقل مکی از هر یک ده درم پوست انار ... از هر یک پنج درم
کوفته بیخته با آب ... سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم **قرص حب الآس** نافع از برای سعال با اسهال صنعت آن ...

در بیان ادویه‌ایست که موجب احتراق خون و سایر اخلاط شود

خون و سائر اخلاط شود و موجب امراض متولده از احتراق اخلاط و امراض سوداوی متولد از سودای محترق و تولید صفرا و حمیات تولید صفرا و دیر کردد و مصلح
و عرق کاسنی — آن گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق شاهتره و عرق نیلوفر و عرق بید است از برای منع تولید سودا و جنون شربت ریباس و شربت رمانین
فواکه ترش و شربت — شربت به ترش و سکنجبین سفرجلی و سکنجبین بزوری و شربت لیموئی و شربت زغوره و امثال اینها است از برای منع تولید صفرا صنعت آن تمر هندی سیاه دوازده من
تبرزد و مویز سرخ سه من تبرزد پوست درخت مغیلان سه من تبرزد پوست هلیله کابلی [illegible]

[illegible]

در بیان ادویه‌ایست که مصلح طعام است

النفس نافع جهت مالیخولیا و مواد سوختی صنعت از تبرزد [illegible] سفید [illegible] داخل کرده بقوام آورند باب الالف
مع [illegible] ادویه و مصالح طعام است و بعضی گفته اند که اعم است [illegible] و توابل و حوایج طعام و بقول [illegible]
یا تحصیل لطافت — است و سبب [illegible] توابل و ابازیر در طعامها و دیگها [illegible] است و نفاست طعام است [illegible]

[illegible]

در بیان اکسیرهائی که اصل آنها ابریشم است

نموده در هاون نقره یا سنگی یا برنجی که اطراف دستهٔ آن شکسته نشده باشد که ریزهای برنج داخل ابریشم کردند بکوبند چون در حین کوبیدن مختر کردد باز قدری
بریان نمایند بکوبند چون باز منجمد کردد باز بریان نمایند بکوبند تا تمام کوبیده نرم کردد و از پارچه تنک گذرانیده با جواهر صلایه نمایند اگر نقرض آن در طلا
بزرکی بسیار دشوار است و اگر در وقت کوبیدن قدری نخود بریان مقشر داخل آن نمایند بزودی کوبیده و بسیار نرم میشود و بعد آنکه قدری کوبیده شود در پارچه تنکی
کرده مکرر حرکت دهند تا انچه از نخود ممزوج آن است رفته ابریشم نرم کوفته بماند بعد از آن آن را نرم کوفته بیخته با جواهر سائیده و باز سائیده استعمال نمایند
دستور احراق ابریشم آن است که بکیرند ابریشم خام را و ریزه ریزه کرده در ظرف سفالی یا طبق آهنی پاکیزه کرده بر آتش اخکر گذارند و در آن بکفچه آهنی یا بچوب صندل
بر هم زنند تا قابل سائیدن شود پس آن را سوده در معاجین و مفرحات و خمیرها و اشربه بکار برند دیگر گفته که احراق ابریشم مانند احراق صوف است و احراق صوف
را چنین بیان نموده اند که بکیرند صوف نقی را و شانه کنند و مقدار یک انگشت بچینند و در دیک مس سرخ یعنی قلعی نا کرده و سر آن طبق سفالی که سوراخی در وسط
آن کوزه باشد گذاشته و اطراف آن را بکل حکمت گرفته بگذارند بر آتش تا سوخته شود و علامت بلوغ آن آن است که از سوراخ طبق دود سیاه بیرون نیاید صفرا نمایند
که طریق اول اظهر و انسب است و محرق مغسول آن چون استعمال کرده شود در ادویه چشم نافع است و نیست غیر محرق آن مستعمل در ادویه موضعیه چشم فصل
در بیان خمیرهائی که اصل و عمود در آنها ابریشم است خمیرهٔ ابریشم که تقویت اعضاء رئیسه و ارواح و قوی نماید صنعت آن ابریشم خام و منبع یکصد و پنجاه مثقال
ابریشم مقرض پنجاه مثقال طباشیر سفید ده مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد ورق نقره یشب سبز تخم خرفه مقشر از هر یک پنج
مثقال و ورق طلا سه مثقال شربت سیب شیرین شربت بنفشه از هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید یک من تبریزی عنبر اشهب سه مثقال بدستور مقرر مرتب
نمایند یعنی یکصد و پنجاه مثقال ابریشم را در گلاب باران طلا تاب و نقره تاب دو شبانه روز خیسانیده پس جوشانیده نیکو مالیده صاف نموده با شربتها
و قند بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشند خمیرهٔ ابریشم دیگر نافع از برای تقویت ارواح دماغی صنعت آن ابریشم و منبع سه صد مثقال گلاب عرق بید
مشک عرق شاهتره عرق گاوزبان از هر یک دو مینای یک منی آب سیب شیرین آب انار شیرین از هر یک یکصد مثقال خولنجان قرنفل دارچینی ورق طلا محلول از
هر یک یک مثقال عنبر اشهب ورق نقره محلول یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هر یک دو مثقال قند سفید نیم من تبریزی نبات سفید یک من عسل مصفی نیم
من شاه بدستور مرتب نمایند خمیرهٔ ابریشم از افراح آن مغفور که بجهت محمد شاه ابن سلطان جهان شاه ابن شاه عالم معظم پادشاه غازی ابن پادشاه محمد اورنک
زیب عالمگیر کورکانی ترتیب داده مقوی قلب جاذب است و دافع وسواس و خفقان حادث از اخلاط محترقه سوداویه و تفریح و نشاط و سرور آورد و مقوی جمیع
اعضای رئیسه کلیه و معده است و اصلاح حال کرده نماید کوئی کرده و عطش مفرط و ذیابیطس را زائل گرداند مجرب و منافع بسیار دارد و هیچ ضرر ندارد صنعت
آن ابریشم خام از پیله جدا کرده نخ نکرده یکصد مثقال در آب باران طلا تاب دو من و عرق بید مشک و گلاب از هر یک یک مینا یکمن تبریزی عرق گاوزبان عرق
بلوفر از هر یک نیم مینا عرق هیل عرق صندل عرق قرنفل عرق کاکل از هر یک پنجاه مثقال دو شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند آنقدر که وزن آب رفته و نیم
وزن عرقها بماند و بفشارند و اثقال آن را دور کرده عرقها را صاف نموده نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی پنجاه مثقال شربت فواکه شیرین شربت شیرین
شربت ریباس شربت امرود شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت نارنج از هر یک پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند کف آن را بکیرند و بقوام آورند پس بکیرند
یاقوت رمانی مروارید ناسفته یشب سبز بادزهر معدنی مرجان فرنگی کهربای شمعی از هر یک دو مثقال و نیم لعل بدخشی زمرد اعلی از هر یک یک مثقال و یک دانک
و نیم چهار دانک پاکیزه بر روی سنگ سماق صلایه کرده تصویل نموده خشک ساخته وزن نمایند و ورق طلا و ورق نقره از هر یک دو مثقال و نیم هر دو را بعسل
مصفی حل سازند ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر صندل سفید غنچهٔ گل سرخ بهمن سفید بهمن سرخ طباشیر سفید نشاسته تخم خرفه مقشر از هر یک
پنج مثقال مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه از هر یک هفت مثقال و نیم عود قماری غرقی دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیره
مرتب نمایند و در نصف آن جیره یک مثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند نصف دیگر بغیر کافور باشد شربتها از دو درم تا دو مثقال خمیرهٔ ابریشم
دیگر از افراح آن مرحوم بجهت نواب جهانبانی شاهزاده والا قدر رضا قلی میرزا بجهت دفع توحش و سوداء و وساوس ناشیه و رطوبت معده و مانع
تولید رطوبات و دافع خیالات سوداویه و مانع تولید سوداء و احتراق خون و مقوی باه صنعت آن ابریشم خام از پیله جدا کرده پانزده سیر شاهجهانی گلاب عرق بید
مشک عرق گاوزبان عرق بلوفر از هر یک عرق صندل عرق هیل بوا عرق ونک از هر یک نیم من نبات سفید نیم من عسل مصفی شراب فواکه شیرین شراب سیب
اصفهانی شراب امرود شراب سفرجل از هر یک شصت مثقال عنبر مروارید ناسفته یاقوت رمانی یشب سبز مرجان فرنگی کهربای شمعی بادزهر معدنی خطائی
هر یک سه مثقال لعل بدخشی زمرد اعلی از هر یک یک مثقال و نیم ورق طلا محلول ورق نقره از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض با کوبیده با جواهر صلایه کرده چنانچه
در صدر بیان شد گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر صندل سفید سفید بگلاب سوده بهمن سفید شقاقل مصری غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر سفید
از هر یک پنج مثقال خولنجان تودری گلکون تخم فرنجمشک عود خام بادرنجبویه پوست ترنج از هر یک دو مثقال زعفران مشک ترکی عنبر اشهب از هر یک یک
مثقال و نیم بدستور مقرر خمیره سازند شربتش از یک مثقال تا دو مثقال خمیرهٔ ابریشم دیگر از افراح آن مغفور مجرب و المزاج را موافق و در تقویت قلب و کبد
و دماغ بی نظیر است صنعت آن ابریشم از پیله جدا کرده خام و منبع پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان از هر یک دو صد مثقال آب آهن تاب بقدر
حاجت یک شبانه روز در تابستان و در زمستان دو شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا آنقدر که وزن عرقها باقی ماند بمالند و بفشارند پس صاف
نموده آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب شیرین امرود از هر یک سه اوقیه من تبریزی که هر اوقیه ثمن من تبریزی است و من تبریزی وزن ششصد مثقال صیرفی است
و شکر قند سفید از هر یک یک چهار یک من تبریزی عسل سفید خوشبو جید مصفی نیم من تبریزی مجموع را یکجا کرده بجوشانند و سفیدی تخم مرغ بران زده کف آن را
بکیرند چون نیکو کف نیاورد آن صاف نموده بقوام آورند یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یک دو مثقال بادزهر معدنی صاف دو مثقال

دستور احراق ابریشم

در بیان خمیرهائی که اصل و عمود آنها ابریشم است

ونیم

در بیان خمیرهائی که عمود آنها ابریشم است

شقاقل مصری

ونیم لعل بدخشی زمرد اعلی از هر یک یک مثقال صندل سفید گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر از هر یک
دو مثقال و نیم ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال و یک دانک و نیم تخم خرفه پنج مثقال مشک تبتی
چهار دانک ورق نقره محلول دو مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند خمیرهٔ ابریشم تألیف حکیم عماد الدین محمود منقول از خط ولد ارشد مغفرالیه حکیم علی
با فر معروف بخمیره ابریشم و قطعی نموده که این نسخه معمول من است صنعت آن ابریشم خام و منبع اعلی بکیرند عرق گاوزبان عرق بید مشک عرق شاهتره گلاب
از هر یک یکمن آب سیب شیرین آب انار شیرین آب امرود چینی آب به شیرین از هر یک دو صد مثقال ابریشم را در عرقها بخیسانند سه شبانه روز پس بمیوه ها را در
پاتیل نقره بجوشانند تا ثلث بماند و در حین جوشانیدن ادویه که ذکر کرده میشود در کیسه کتانی کرده در آن اندازند آن کیسه را به سر معجون سازد
که از چوب صندل باشد بمالند تا قوت ادویه در آن است مصطکی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال دانه هیل بوا قرنفل از هر یک یک مثقال دارچینی
سیلانی سه مثقال عود قماری خام غرقی سادج هندی از هر یک یک مثقال جوز بوا بسباسه از هر یک نیم مثقال زعفران یکدانک مجموع را نیم کوفته
در کیسه کتانی کرده در آن اندازند بعد از آنکه ثلث عرقها و آبها بماند کیسه را نیکو بمالند بفشارند همچنین ابریشم را پس هر دو را صاف کنند پس نبات
سفید قند مکرر از هر یک دو من عسل مصفی نیم من داخل کرده بقوام آورند و از آتش بر گرفته عنبر اشهب چینی یک مثقال و ورق طلا یک مثقال و ورق نقره یک مثقال
ورق طلا یک مثقال و ورق نقره یک مثقال و ورق نقره یک مثقال و نیم مشک خالص یک مثقال مجموع را در آن داخل کرده بر هم زنند تا خمیر شود و در ظرف چینی
نگاه دارند و اگر خواسته باشند در آن مصطکی رومی و زعفران در و غنچهٔ گل بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل سلیخه المسک عود قماری خام دانه هیل صندل سفید
سفید سوده از هر یک یک مثقال کوفته بیخته داخل نمایند کوفته بیخته داخل نمایند مناسب و اقوی است خمیرهٔ ابریشم دیگر از قدمای اطبا نافع است از برای
تقویت قلب و جمیع اعضاء رئیسه و از برای خفقان بارد و بواسیر و توحش سوداویه و اقسام مالیخولیا و از برای باه و نسیمین کهنه صنعت آن ابریشم مقرض سه صد
مثقال یک شبانه روز در یک هزار و سه صد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در آن سرد کرده باشند بخیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد ابریشم را از آن
بیرون آورند پس بکیرند گل گاوزبان بیست و پنج مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا به یک رطل رسد پس آن را بپالایند و صاف آب
ابریشم نمایند و با سه صد مثقال قند مکرر بقوام آورند و بکیرند عنبر اشهب ورق طلای محلول از هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره محلول مروارید ناسفته صلایه
کرده مصطکی رومی از هر یک دو مثقال در آن داخل کرده به تیر معجون سازی بر هم زنند تا خمیر شود و در ظرف چینی نگاه دارند خمیرهٔ ابریشم دیگر اصحاب
مزاج و نسیان را نافع است صنعت آن ابریشم خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بادرنجبویه از هر یک یک مینا آب بقدر حاجت یک شبانه روز بخیسانند
و بمالند و بفشارند و بپالایند شربت فواکه شیرین نیم من تبریزی نبات سفید عسل مصفی از هر یک سه چهار یک من تبریزی هر دو را در آب ابریشم داخل کرده بجوشانند
و کف آن را بکیرند و بقوام آورند پس بکیرند مروارید ناسفته یاقوت رمانی زمرد بادزهر معدنی از هر یک دو مثقال و نیم لعل بدخشی بادزهر حیوانی مصطکی
از هر یک یک مثقال همه را بر روی سنگ سماق بگلاب صلایه نموده کهربای شمعی سه مثقال دارچینی عود قماری خام سادج هندی زرنباد درونج عقربی زرنب غنچهٔ
گل سرخ عود الصلیب بسباسه جوز بوا بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان دانه هیل اسطوخودوس درونج ترکی بادرنجبویه اسارون برگ سیستا البوس از هر یک چهار
مثقال و ورق طلا محلول پنج مثقال عنبر اشهب مشک تبتی خالص از هر یک یک مثقال زعفران دو مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند سه حصه نموده یک حصه را نیم مثقال
جدوار داخل نمایند چون از برای کسیکه این شربت را تألیف نموده معتاد به منشط بوده حصهٔ دوم را یک مثقال جند بید ستر و پنج مثقال چرس اول داخل
نمایند حصهٔ سوم را بغیر جند بید ستر و چرس نگاه دارند شربت از حصه که بغیر چرس و جند بید ستر است دو درم و از آنچه با جند است یکدرم و نیم و از آنچه با
چرس است نیم درم تا یکدرم خمیرهٔ ابریشم دیگر ابریشم خام از پیله جدا کرده یکصد پنجاه مثقال قند سفید نبات سفید از هر یک یکصد پنجاه مثقال عسل
مصفی بیست مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک دو مینا مصطکی قرنفل سادج هندی دارچینی درونج عقربی از هر یک نیم مثقال صندل سفید ده مثقال عنبر
اشهب پنج مثقال ورق طلا دو مثقال ورق نقره پنج مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین از هر یک پنجاه مثقال
در وقت بدل آن شربت فواکه داخل نمایند و الا بغیر فواکه نیز میتوان ساخت ابریشم را ریزه ریزه نموده در گلاب و عرق بید مشک دو شبانه روز بخیسانند پس
با شربتها و نبات و قند بجوشانند و بقوام آورند و ادویه را بدستور مقرر بان بسرشند شربت از یک مثقال تا دو درم خمیرهٔ ابریشم دیگر که در تقویت قلب
نظیر است و منافع بسیار دارد صنعت آن ابریشم خام پنجاه مثقال گلاب چهار رطل عرق بید مشک دو رطل ابریشم را در عرقها سه شبانه روز بخیسانند پس
ملایم بجوشانند پس خوب بمالند و بفشارند و صاف نموده با قند عسل از هر یک پنجاه مثقال بجوشانند و کف آن بکیرند و صاف نموده بقوام آورند پس بکیرند
عنبر اشهب چهار مثقال ورق طلا سه مثقال ورق نقره یک مثقال در آن حل کرده ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ عود قماری
خام صندل سفید سوده از هر یک دو مثقال مصطکی یک مثقال مروارید ناسفته دو مثقال کهربا مرجان فرنگی از هر یک یک مثقال بر سنک
سماق صلایه کرده مشک خالص یک مثقال تمام ادویه را کوفته بیخته در قند و عسل بقوام آورده مخلوط کرده بر هم زنند در ظرف چینی نگاه دارند شربت یک
مثقال خمیرهٔ ابریشم از متاخرین معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و توحش و غشی را زائل گرداند و نشاط و سرور آورد و درد شکم ببندد صنعت آن
ابریشم خام پنجاه درم در آب آهن تاب یا طلا تاب بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بفشارند ابریشم را دور کرده پس بکیرند گاوزبان بادرنجبویه
گل گاوزبان فرنجمشک سنبل الطیب غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو مثقال در گلاب بخیسانند و بجوشانند و بپالایند و اضافه آب ابریشم نمایند
در دیک کنند و نبات سفید بقدر حاجت داخل کرده بقوام خمیره آورند پس کهربای شمعی محلول مروارید ناسفته یشب سبز از هر یک دو درم یاقوت رمانی
یکدرم همه را با گلاب صلایه نموده صندل سفید بگلاب سوده سه درم ورق طلا و ورق نقره محلولین عنبر اشهب مصطکی از هر یک یکدرم ابریشم مقرض

تقویت قلب

بجوشانند

زعفران یکمثقال

چهار

چهار درم زعفران مشک تبتی بگلاب سوده از هریک نیم درم داخل کرده بر بستر معجون سای برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی
دو مثقال خمیرهٔ ابریشم دیگر صنعت آن ابریشم مقرض ۵ وعود قماری صندل سفید و ورق نقره عنبر اشهب از هریک یک مثقال اشنه سنبل الطیب ورق طلا
از هریک نیم مثقال زعفران چهار دانگ آب سیب شیرین آب انار شیرین آب بهی شیرین آب امرود شیرین عرق بید مشک عرق گاوزبان گلاب از هریک پنجاه مثقال
نیم من تبریز قند ابلوج عرقها را بقوام آورده ادویه را داخل کرده برهم زنند تا خمیره کردد و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال خمیرهٔ
ابریشم منافع بسیار دارد و در تقویت قلب بی نظیر است صنعت آن ابریشم مقرض خام پنجاه مثقال گلاب چهار رطل عرق بید مشک دو رطل ابریشم را شبانروز
بخیسانند پس باتش ملایم بجوشانند تا قوت ابریشم بعرقها باز داده شود پس بمالند و بفشارند و صاف نموده بگیرند و دو رطل قند سفید یا نبات داخل
مصفی داخل کرده بجوشانند که قدری بگیرند بقوام آورند پس عنبر اشهب چهار مثقال و ورق طلا سه مثقال و ورق نقره یک مثقال در آن حل نمایند
پس ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ عود هندی خام صندل سفید از هریک دو مثقال مصطکی رومی یک مثقال مروارید ناسفته دو
مثقال کهربای شمعی مرجان فرفیر از هریک یک مثقال هر سه را بر سنگ سماق بگلاب صلابه نموده مشک ترکی ادویه را کوفته بیخته در قند سفید با عسل بقوام
آورده بسرشند برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال خمیرهٔ ابریشم دیگر که مقوی قلب و دماغ و کبد است منافع دیگر نیز
دارد صنعت آن ابریشم خام ده مثقال یک شبانروز در آب باران بخیسانند گاوزبان و برگ فرنجمشک و بادرنجبویه از هریک یک مثقال در سی مثقال
گلاب و پانزده مثقال عرق بید مشک نیز بخیسانند پس هریک را باتش ملایم جوش دهند تا بنصف رسد مالیده صاف نمایند نبات سفید عسل مصفی از
هریک پنجاه مثقال در آن ابها ریخته باتش ملایم بقوام آورند بعد از آنکه کف آن را گرفته باشند و از آتش برگرفته چهار مثقال ابریشم مقرض و از هریک
گل گاوزبان مروارید ناسفته بگلاب یا عرق بید مشک سوده عنبر اشهب دو مثقال کهربای شمعی حجر الیشب برگ فرنجمشک مصطکی از هریک یک مثقال عود
هندی عرق شربتی دو مثقال با گلاب و عرق بید مشک بقدر حاجت و اگر از برای محرور المزاج ترتیب دهند عنبر را نیم مثقال نمایند خمیرهٔ ابریشم حکیم صالح خان
صنعت آن ابریشم خام هفتاد و پنج مثقال در پانصد مثقال گلاب بیست روز بخیسانند هر روز دست بمالند تا لعاب ابریشم تمام برآید پس گلاب را با
ابریشم که در آن خیسانیده اند بجوشانند بمالند و بفشارند صاف نموده با نبات سفید سیصد و بیست و پنج مثقال بقوام آورند بسواط نیکو برهم زنند
و گل گاوزبان برگ بادرنجبویه صندل سفید صندل سرخ از هریک دوازده مثقال قرنفل دارچینی هیل بوا سنبل الطیب اشنه عود قماری خام از هریک شش
مثقال دارشیشعان دوازده مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از هریک نیم مثقال ورق نقره محلول از هریک یک مثقال بدستور مقرر در آن بسرشند بمسواط
برهم زنند تا خمیره گردد و در ظرف چینی نگاه دارند خمیرهٔ ابریشم حکیم محمد رضا صنعت آن ابریشم خام بیست و پنج مثقال در سیصد هفتاد و پنج مثقال آب بکیرند
مکر آنکه کم کرده سرد کرده باشند یک شبانروز بخیسانند پس در دیک سنگی کرده بجوشانند تا بنصف رسد پس چهارصد مثقال قند سفید داخل
کرده بجوشانند تا بقوام آید خولنجان و تخم ترکی مصطکی رومی از هریک سه مثقال کوفته بیخته بران بسرشند و بمسواط نیکو برهم زنند تا خمیره شود و در دوقت
حاجت بکار برند شربتی چهار مثقال خمیرهٔ ابریشم با مومیائی که ان مرحوم بجهت بای خوشحالی چند بدیوان خالصه شریفه تالیف نمودند صنعت آن عود هندی عود الصلیب
سنبل الطیب مصطکی رومی دارچینی قاقله کبار دانه هیل سعد هندی اذخر مکی پوست زرد اترج تخم بادرنجبویه بادروج دار زرنباد درونج زنجبیل
دار فلفل از هریک بیست و پنج درم مروارید ناسفته بسد کهربا از هریک بیست و پنج درم یاقوت رمانی بجاده درم لعل بدخشی پانزده درم بهمن سفید بهمن سرخ
زرنباد شاذج هندی درونج از هریک بیست چهار درم مشک خالص مومیائی از هریک عنبر اشهب از هریک سه درم ورق طلا و ورق نقره محلولین از هریک
دوازده درم ابریشم خام نیم من ابریشم را در گلاب یکمن و اب اهن تاب و اب طلا تاب از هریک دو من یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند متصل بمالند تا
بیکمن اب برسد فرود آورده سرد کرده نیکو بمالند و بفشارند و تفل آن را دور کنند پس هلیله مربا سه وزن ادویه داخل کرده بقوام آورند جواهر را با گلاب
صلابه کرده و عنبر اشهب و مومیائی را در قدری مضاعف چنانچه در عنبر و مومیائی مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی با روغن پسته یا چلغوزه یا بادام کداخته
در باقی ادویه را کوفته و بیخته با آنکه مومیائی و عنبر را در روغن بلسان تولد کداخته بدستور مفرح همه را با عسل مذکور ترکیب نمایند خمیرهٔ ابریشم از
افراح ان مغفور مبرور بجهت رضا قلی میرزا علیه الرحمه ترتیب دادند تا شاه صنعت آن ابریشم خام از نیل جدا کرده پانزده سیر من تبریزی گلاب عرق صندل عرق هیل عرق
بید مشک عرق گاوزبان عرق نیلوفر از هریک یک مینای یک من نبات سفید سه چهار یکمن تبریزی عسل مصفی شراب بهی و امرود شیرین شربت سیب شربت امرود
شربت انار شیرین شربت به شیرین از هریک شصت مثقال ابریشم را با اب باران سه شبانروز بخیسانید بجوشانند تا ثلث اب بماند ابریشم را نیکو مالیده بفشارند
و ابها را صاف نموده عرقها و شربتها را داخل کرده بقوام آورند پس برزنند تا قوام ترکیب بشکند شود عنبر اشهب مشک تبتی از هریک یک مثقال و نیم با نبات
سفید سوده داخل کرده بقوام آورند پس برزنند تا قوام ترکیب بشکند شود عنبر اشهب مشک تبتی از هریک یک مثقال و نیم با نبات سفید سوده داخل
کرده برهم زنند پس زعفران یک مثقال بگلاب سوده داخل نمایند پس ورق طلا و ورق نقره از هریک سه مثقال حل کرده داخل نمایند پس مروارید ناسفته
دو دانگ هندی یاقوت رمانی کهربای شمعی یشب کافوری مرجان فرفیر لعل بدخشی زمرد از هریک یک مثقال و نیم ابریشم مقرض گل گاوزبان کشنیز خشک صندل
سفید غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خصیة الثعلب مصری طباشیر سفید از هریک پنج مثقال عود بادرنجبویه از هریک پنج مثقال عود هندی
بادرنجبویه از هریک دو مثقال مایه شیر عرابی یک مثقال کوفته بیخته بان بسرشند شربتی دو مثقال خمیرهٔ ابریشم خام از نیل جدا کرده پنجاه درم آب سیب شیرین
هفتاد و پنج درم نبات سفید یکصد درم اجزا را سوای نبات بجوشانند تا بربع رسد پس بمالند بپالایند و نبات را کوبیده داخل نمایند بقوام آورند پس
بکیرند مرجان فرفیر مروارید ناسفته لاجورد مغسول از هریک ده مثقال عنبر اشهب سه درم عود هندی قرنفل سنبل الطیب از هریک یک درم و ورق طلا نیم درم مشک

ربع درم بدستور بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال فصل در بیان سفوفاتیکه اصل و عمده آنها ابریشم است سفوف ابریشم لؤلؤی از اختراع ان مرحوم
سفوف که بجهت بندگان نواب جهانبانی شاهزاده والا گهر تالیف نموده مفرح است و سودا را دفع کند معده را قوت دهد خون را صاف کرداند مانع تولید
سودا و بلغم است و اعضا را قوت دهد مقوی اعضای رئیسه و اعضای تناسل است و مقوی باه صنعت آن ابریشم خام مقرض دو مثقال ورد گل سرخ مروارید ناسفته
صندل سفید طباشیر سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر حب الاس مرجان فرفیر از هریک یک مثقال بادرنجبویه یک مثقال و نیم گل مختوم عود قماری خام
قرنفل مشک ترکی کهربای شمعی عنبر اشهب از هریک نیم مثقال حب دار خطائی زعفران ورق طلا و ورق نقره مایه شیر اعرابی از هریک دو دانگ
الرسم سفوف سازند شربتی دو درم ان را صبح با شیر شتر یا با عرق گاوزبان سیب شیرین یا با شراب بجای ممزوج با عرق گاوزبان بنوشند سفوف دیگر
مقوی قلب و خفقان حار و توحش را زائل کند صنعت آن صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر مرجان فرفیر املج منقی از هریک
مثقال مروارید ناسفته دو مثقال زهرمهره خطائی یشم سبز یشم کافوری لعل بدخشان زمرد اعلی عقیق یمنی ورق نقره محلول از هریک نیم مثقال و ورق طلا
محلول طین مختوم از هریک ربع مثقال احجار را جدا جدا بر سنگ سماق با گلاب بید مشک صلابه نموده سه مثقال ابریشم مقرض در غایت نعومت با جواهر
خشک بدن مالیده یکجا باز صلابه نموده در آخر باقی ادویه را بان ضم کرده نیز صلابه نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند شربتی یک مثقال با گلاب
و عرق نیلوفر از هریک پنج مثقال تخم بالنگو نیم مثقال بهدانه یک مثقال بران پاشیده بنوشند سفوف ابریشم دیگر نافع از برای خفقان بارد و
توحش و ضعف قلب را زائل کند و دماغ را قوی گرداند منافع دیگر نیز دارد صنعت آن یاقوت زرد مرجان فرفیر لعل بدخشی عقیق یمنی کهربای شمعی
از هریک یک مثقال گل گاوزبان دانه هیل بادرنجبویه از هریک یک مثقال و نیم برگ گاوزبان دو مثقال قرنفل مصطکی عود غرقی خام از هریک یک مثقال
و ربع مثقال زعفران یک مثقال عنبر اشهب مشک تبتی ورق طلا و ورق نقره از هریک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته جواهر را بر روی سماق با گلاب
صلابه نموده ورق نقره داخل کرده ابریشم مقرض در نهایت باریکی چهار مثقال با جواهر باز بر روی سنگ سماق خشک سائیده در آخر باقی ادویه را
بان ممزوج کرده قدری سحق نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند شربتی یک مثقال با گلاب و شربتهای مناسب تناول نمایند
فصل در بیان شرابهائیکه اصل و عمده آنها ابریشم است شراب ابریشم جهت تقویت قلب جمیع اعضای رئیسه و قوی و ارواح مفید صنعت آن ابریشم
سفید شفاف خام یکصد و پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک از هریک دو مینا قند سفید عسل مصفی از هریک صد و پنجاه مثقال مصطکی زعفران سازج
هندی قرنفل دارچینی درونج عقرب از هریک نیم مثقال صندل سفید ده مثقال عنبر اشهب پنج مثقال و ورق طلا محلول دو مثقال و ورق نقره محلول پنج مثقال
اب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود و اگر ابها موجود نباشد بوب یا اشربه آنها را داخل نمایند و اگر انها نیز نباشد بغیر انها با نبات و عسل مربت نمایند
و ابریشم را چون بقدر نیم بند انگشت ریزه کرده در گلاب و آب باران و اگر نباشد عرق بید بخیسانند و ادویه نیم کوفته سوای مصطکی و زعفران عنبر و ورق طلا و
محلول در پارچهٔ کتانی بسته در آن اندازند یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند چون آب برود و روغن عرقها را اندازند اضافه کرده شربتها داخل نموده
کیسه ادویه را از آن برآورده بجوشانند تا بقوام آید متصل کیسه را محکم مالیده فشرده دور کنند عنبر و مصطکی را در آن داخل کرده پس ورق نقره
طلا محلولین و زعفران محلول در گلاب داخل کرده برهم زنند قدری واقعه نیز برهم زنند تا نیکو درهم شود کرده نگاه دارند شراب ابریشم ساده از اختراع نواب
غفران مآب یعنی حکیم سید محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان محمد شاهی نافع از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و جمیع امراض قلب خفقان
و امراضیکه منشا دکت قلب باشد مانند دوار و سل و سایر امراض سوداوی قلب و دماغ صنعت آن ابریشم خام ثلث یک رطل در شش رطل گلاب یک شبانروز بخیسانند
و بجوشانند تا بچهار رطل رسد پس ابریشم را نیکو بمالند و بفشارند دور کنند و باز ثلث رطل ابریشم خام ریزه کرده در آن اندازند و دو روز دیگر بخیسانند
پس بجوشانند تا سه رطل باقی بماند و ابریشم را دور کرده سه رطل نبات سفید داخل کرده بقوام آورند و در آخر دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک تبتی خالص
سوده داخل نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود در مرتبان چینی کنند بعد سرد شدن نگاه دارند شربتی یک وقیه با عرق گاوزبان نه مثقال و تخم فرنجمشک
یک مثقال بنوشند بجهت دوار و سدر کشنیز خشک مقشر را در عرق گاوزبان شیره کشیده در آن شربت داخل کرده بنوشند شراب ابریشم دیگر که همان منافع
دارد صنعت آن ابریشم خام بیست و هشت مثقال گلاب عرق بید مشک از هریک یکصد و بیست مثقال عرق گاوزبان عرق شاهتره از هریک شصت مثقال ابریشم
را سه شبانروز در عرقها بخیسانند و در روز اخر ابریشم را نیکو بجوشانند و بمالند و بفشارند پس یکصد و شصت مثقال قند سفید و سی و پنج مثقال عسل مصفی
داخل کرده بقوام آورند و در اثنای طبخ صندل سفید سوده دو مثقال قرنفل سنبل الطیب دارچینی مصطکی دانه هیل عود هندی خام سازج هندی زعفران از هریک
یک درم نیم کوفته در کیسه کتانی کرده در آن اندازند و دائم کیسه را بمالند تا بقوام آید پس فرود آورده زعفران سه مثقال مشک ترکی یک مثقال و ورق نقره
محلول دو مثقال داخل کرده برهم زنند تا زعفران و مشک در آن مخلوط گردد شراب ابریشم دیگر تالیف متقدمین نافع از برای تقویت قلب جمیع اعضای رئیسه
و دفع خفقان بارد و باد بواسیر و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا صنعت آن ابریشم خام سه صد مثقال در دیک مس و سه صد مثقال گلاب امن نامند مکرر
در آن سرد کرده باشند یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد پس ابریشم را نیکو مالیده و افشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گاوزبان
کهربائی بیست و پنج مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال در سه رطل آب دیگر بجوشانند تا بیک رطل رسد پس بپالایند و اضافه آب ابریشم نمایند و با سه مثقال
قند سفید بقوام آورند پس در آخر عنبر اشهب و ورق طلا محلول از هریک یک مثقال و نیم و ورق نقره محلول مروارید ناسفته بگلاب صلابه کرده مصطکی
رومی از هریک دو مثقال در آن داخل کرده بعد از سرد شدن در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شراب ابریشم منسوب بابن زهر دل و جگر و احشا و دماغ را
قوت دهد نشاط آورد و نافع است از برای سدها و ضعف باه و استسقا و ضعف کبد بالجمله جمیع امراض بارده را سود دارد صنعت آن بدستور نسخهٔ شیخ داود انطاکی

بگیرند ابریشم خام اعلی رفیع ده و قیراط ده رطل آب آهن تاب هنگران یا اینکه کمتر از ده مرتبه آهن تافته دران سرد نکرده باشند یکهفته بخیسانند پس داخل کنند دران مصطکی رومی چهار درم خولنجان قرنفل از هر یک سه درم زعفران و تخم ترنج ترکی از هر یک دو درم و بجوشانند تا دو ثلث آب رفته ثلث بماند پس نیکو بیالایند با عسل مصفی یا نبات سفید بقوام آورند نافع باد صنعت این شراب به نسخه سید مظفرالدین شفائی ابریشم خام پنجاه درم در آب هنگران سه شبانه روز بخیسانند و در دیگ سنگی بجوشانند تا به نیم رسد پس بیالایند خولنجان و تخم ترکی مصطکی از هر یک سه درم زعفران یک درم صلایه کرده داخل نمایند با یکمن قند سفید بقوام آورند شربتی چهار درم و بعضی از متاخرین درین شراب داخل عنبر اشهب و مشک تبتی بمقتضای مزاج جهت زیادتی تقویت داخل میکنند شراب ابریشم تالیف سید حکیم عمادالدین محمود شیرازی که در رساله افیونیه معز الیه تقویت بدن کند و بدن را فربه گرداند مقوی قلب و دماغ و کبد و احشا و معده است و تفریح آورد و توحش را زائل گرداند و وسواس سوداوی و مالیخولیا و جنون را نافع است و معین است صلاح [illegible] قلب بسبب غلبه سودا بر مزاج قلب چون اشامیده شود با عرق گاوزبان بعد از تنقیه سودا بماء الجبن یا افتیمون و بر هلیله مقوی باه است و منافع بسیار دارد صنعت آن ابریشم خام رفیع یکصد مثقال صندل سفید بگلاب سوده دو مثقال پوست زرد ترنج سنبل الطیب قرنفل مصطکی رومی دانه هیل بوا ساذج هندی از هر یک یک مثقال مجموع را نیم کوفته در کیسه کتانی کنند و ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک مثقال عرق گاوزبان گلاب عرق بیدمشک آب سیب شیرین مصفی آب امرود مصفی آب انار شیرین از هر یک چهار یک من تبریزی نبات سفید قند سفید از هر یک نیم من تبریزی عسل سفید خوشبو کف گرفته از یک چهار یک طریق ساختن این شراب بگیرند ابریشم را با آب باران دو من تبریزی شبانه روز بخیسانند بجوشانند تا بنصف رسد و ابریشم نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند پس گلاب و عرقها و آب میوه‌ها را دران داخل کرده کیسه ادویه را دران اندازند بجوشانند تا یکجوش [illegible] کیسه را مالیده بفشارند که تمام قوت ادویه باز داده شود پس کیسه را بمالند بفشارند و بگلاب شستن گلاب را در مطبوخ داخل نمایند کیسه را دور کنند قند و نبات و عسل مصفی را داخل کرده بقوام آورند و از آتش فرود آورده عنبر اشهب و مشک را با اندکی کوبیده داخل نمایند و ورق طلا و نقره را محلول نموده داخل نمایند نیکو بر هم زنند تا خوب مخلوط شود و چون نیکو سرد شود در ظرف چینی یا نقره یا طلا که بعود هندی و کشنیز و حصی لبان دود کرده خوشبو نموده باشند کرده که بقدر ثلث ظرف خالی باشد نگاه دارند شربتی ده مثقال ان را با گلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان و تخم فرنجمشک بنوشند شراب ابریشم حکیم جلال الدین یحیی صنعت آن ابریشم خام یکصد مثقال در شش مثقال در شبانه روز دران بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند پس ابریشم را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند بگیرند گل گاوزبان هفت درم بادرنجبویه پنج مثقال در نود مثقال آب بجوشانند تا سی مثقال بماند این آب را با آب ابریشم یکجا نموده صد مثقال رب بهشیرین داخل کرده با آتش ملایم بقوام آورند پس عنبر اشهب و ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال اضافه نموده بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود سرد کرده نگاه دارند و باید دانست که این شراب ابریشم همان شراب ابریشم متقدمین است با اندک تصرفی در اوزان و بجای نبات رب بهی داخل است شراب ابریشم حکیم باقر [illegible] که این موافق است با اکثر امزجه و در دفع امراض سوداویه و اقسام مالیخولیا و توحش و دفع هموم و غموم [illegible] مؤثر است و مقوی قلب جمیع اعضا رئیسه است و خفقان را نافع است و معده را قوت دهد [illegible] که گویا ماخذ این نسخه شراب ابریشم همان شراب ابریشم حکیم عمادالدین محمود است صنعت آن ابریشم خام اعلی رفیع سه صد مثقال سه روز در عرق گاوزبان و گلاب و عرق بیدمشک و عرق شاهتره از هر یک یک من تبریزی که شش صد مثقال صیرفی باشد آب سیب شیرین آب امرود آب انار شیرین آب به شیرین از هر یک دو صد مثقال بخیسانند و بعد از آن بجوشانند تا بربع رسد و در حین جوشانیدن مصطکی رومی سنبل الطیب جوز بوا بسباسه زعفران از هر یک یک مثقال هیل بوا قرنفل عود قماری خام ساذج هندی از هر یک یک مثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوبیده در کیسه کتانی کرده دران اندازند بجوشانند بعد از انکه آبها بربع رسد ابریشم و کیسه ادویه را نیکو بمالند و بفشارند و با قدری گلاب بشویند و در مطبوخ داخل نمایند و ابریشم و کیسه ادویه را دور کنند مطبوخ را صاف نموده قند سفید یک من تبریزی عسل مصفی دو صد مثقال داخل کرده بقوام آورند عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک یک مثقال و ورق نقره سه مثقال مشک تبتی خالص نیم مثقال دران داخل نمایند و اگر قوی تر خواهند مصطکی رومی زعفران درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل عود هندی دانه هیل کوفته بیخته بعد از طبخ داخل نمایند و در نسخه دیگر نبات سفید دو من تبریزی است که یکمن شاه باشد عسل سه صد مثقال که نیم من تبریزی است و نوشته که زعفران را بجوشانند بلکه بعد از قوام داخل نمایند بجهت انکه زعفران از جوشیدن ضعیف الاثر میگردد شراب ابریشم اطبای فارس که بجهت فرمان فرمای ممالک ایران شاه عباس ثانی [illegible] ساخته اند در تقویت قلب جمیع اعضا رئیسه و تسمین بدن و تقویت باه و [illegible] تفریح و سرور و دفع وسواس و مالیخولیا و سوء جمیع امراض سوداوی و تقویت معده و جمیع اقسام ضعف خفقان را نافع است بر نهایت نفع صنعت آن ابریشم خام رفیع یکصد پنجاه مثقال در گلاب و عرق گاوزبان و عرق نیلوفر و عرق بیدمشک از هر یک دو مینا و عرق شاهتره نیم مینا سه شبانه روز بخیسانند و قطعه صندل سفید بزرگی بر روی آن بگذارند و روز چهارم ان مقدار بجوشانند که ثلث عرقها بماند و بفشارند و با گلاب و عرق بیدمشک قدری بشویند که قوتش تمام گرفته شود پس آب سیب شیرین و آب به شیرین و انار و امرود از هر یک نیم من با هم بیامیزند و قند سفید و نبات سفید از هر یک نیم من تبریزی عسل مصفی داخل کرده بجوشانند و کف آن را بگیرند و صافی نموده در عرقها و آبها داخل کرده در پاتیل پاکیزه کرده باز بجوشانند و کف آن بگیرند و صافی نموده ادویه که ذکر میشود نیم کوفته در کیسه کتانی کرده دران اندازند و دائم کیسه را بدست یا بپشت کفچه بمالند و بفشارند که تمام قوت ادویه بشراب باز داده شود و ادویه این است دانه هیل بوا سنبل الطیب عود قماری خام ساذج هندی قرنفل درونج عقربی دارچینی از هر یک نیم مثقال مصطکی رومی زعفران از هر یک یک مثقال صندل سفید ده مثقال و چون بقوام اید کیسه را برآورده خوب بمالند و نیز ادویه را برآورده کیسه را بفشارند و بگلاب بشستن آن گلاب را در شراب داخل نمایند پس از آتش فرود آورده

عنبر

عنبر اشهب چهار مثقال مشک تبتی و ورق طلا و ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال داخل کرده در ظرف چینی یا نقره یا طلا کرده نگاه دارند و در ساعت خوب این شراب را مرتب نمایند چند روز اوایل ساختن این شراب شبها که ساعت خوب باشد سر ظرف را گشاده در زیر آسمان گذارند [illegible] بروی ان نقص شده تا سی روز شربتی [illegible] دو مثقال و ماخذ این شراب نیز شراب ابریشم حکیم عمادالدین محمود است شراب ابریشم میرزا محمد باقر حکیم باشی [illegible] اشرف شاه سلیمان صفوی موسوی صنعت آن ابریشم خام شفاف مائل بزردی یکصد و پنجاه مثقال گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هر یک دو مینا عرق نیلوفر از یک مینا عرق شاهتره نیم مینا قند سفید یکصد پنجاه مثقال عسل مصفی بیست مثقال سنبل الطیب عود هندی دانه هیل مصطکی رومی ساذج هندی قرنفل دارچینی درونج عقربی از هر یک نیم مثقال زعفران یک مثقال صندل سفید ده مثقال عنبر اشهب مشک تبتی و ورق نقره از هر یک پنج مثقال و ورق طلا دو مثقال آب سیب آب انار شیرین آب امرود آب به شیرین که حاضر باشد داخل کنند و الا شربت [illegible] واگر اکتفا برب سیب شیرین نمایند نیز خوب است واگر مطلق نکنند و نبات و عسل بدل آن کنند هم جائز است طریق ساختن انکه ابریشم را مقرض نمایند بقدر نیم بند انگشت در گلاب و عرقها و آب حل دان و با آب باران بجوشانند با ادویه که نیم کوفته در کیسه کتانی کرده دران انداخته باشند در وقت طبخ تا قوت ادویه بانها باز داده شود انگه صاف نموده با قند و عسل بقوام آورند و ورق طلا و ورق نقره و عنبر و مشک را داخل نمایند شراب ابریشم مقوی قلب و دماغ و کبد و معده صنعت آن ابریشم خام هفت مثقال گاوزبان بادرنجبویه پوست هلیله کابلی از هر یک چهار مثقال آمله مقشر پنج مثقال دارچینی کشنیز خشک از هر یک ده مثقال اول ابریشم را در هفت من آب صاف بخیسانند هفت شبانه روز و هر روز هفت نوبت آهن پاکی را با آتش سرخ کرده دران خاموش کنند پس بجوشانند تا بثلث باز اید و صاف نمایند و صاف کنند و اجزا را جدا جدا [illegible] صاف کرده با قند سفید دو من تبریزی بقوام آورند پس مصطکی هفت مثقال مشک دو مثقال عنبر پنج مثقال صندلین از هر یک هفت مثقال طباشیر دو مثقال عنبر را بگلاب حل کرده مصطکی صندل طباشیر را نیکو صلایه کرده داخل نمایند و ورق طلا دو صد عدد و ورق نقره یکصد عدد حل کرده اضافه نمایند [illegible] معجون سای خوب مخلوط نموده در ظرف نقره و یا چینی نگاه دارند شربتی تا دو مثقال شراب ابریشم مومیائی از استنباطات مرحوم مقوی دماغ است و [illegible] دماغ را نیکو گرداند [illegible] بوده باشد مزاج ان مائل ببرودت و رطوبت و ذهن و فکر و حافظه را قوت دهد نافع بود از برای رعونت و حمق عارضی و بلاهت عارضی را زائل گرداند صنعت آن ابریشم خام اعلی از پیله جدا کرده پنجاه مثقال در آب حل دان دو شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند بمقداری که نصف بماند و دائم ابریشم را بمالند تا قوتش باب باز داده شود پس بفشارند و ابریشم را دور کنند و عسل سفید خوشبوی شاه دو رطل دران داخل کرده پس بگیرند اسطوخودوس زرنباد بادرنجبویه دارچینی زنجبیل سنبل الطیب صعتر فارسی عود ناردین خام از هر یک [illegible] کوفته در کیسه کتانی کرده دران اندازند آتش بسیار ملایمی در زیر آن کنند و دایم کیسه را بمالند تا قوت آن بعسل باز اید و شیره اش کشیده شود و شراب بقوام اید پس فرود آورده کیسه را نیکو بمالند و بگلاب شسته بفشارند و در آن داخل کرده کیسه را دور کنند یک لحظه دیگر آن را بر آتش نهند که رطوبت گلاب شراب را ضائع نسازد پس بگیرند عنبر اشهب مومیائی دارابجردی از هر یک یک مثقال مصطکی رومی علک الانباط علک البطم [illegible] از هر یک [illegible] بگیرند عنبر اشهب سه مثقال در روغن بلسان حل کرده دران داخل نمایند پس ترکی جدوار خطائی از هر یک نیم مثقال ابریشم مقرض چهار مثقال ورق طلا محلول و ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال بان ممزوج کرده نیکو بر هم زنند و در شیشه نگاه دارند شربتی سه مثقال شراب ابریشم از استنباطات مغفور میفرمایند که جمیع اشربه ابریشمیه [illegible] نافع از برای مالیخولیا و این نسخه قوی از همه است در این عمل و نیز مجرب است برای تقویت سر و دماغ و قلب و کبد تقویت جمیع بدن و باه صنعت آن ابریشم از پیله جدا کرده خام پنجاه مثقال در گلاب عرق گاوزبان عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه عرق دارچینی عرق فرنجمشک از هر یک یک رطل شاه سه شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد و ابریشم را نیکو بمالند و بفشارند و عرقها را در شیشه نگاه دارند پس بگیرند آمله منقی پوست هلیله کابلی پوست ترنج درونج زرشک منقی فرنجمشک بادرنجبویه گاوزبان گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان ورق گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی خیربوا قاقله کبار صندل سفید بگلاب سوده عود هندی از هر یک سه مثقال اجزا را نیم کوفته با ابریشم مذبور در دو من آب حل دان بجوشانند تا بثلث رسد صاف نموده قند سفید یک من عسل مصفی شراب سیب شیرین شراب به شیرین شراب ریباس شراب لیمو شراب گاوزبان ساده شراب بادرنجبویه ساده از هر یک نیم رطل داخل کرده عرقها را نیز داخل نمایند و با آتش ملایم بپزند تا بقوام اید پس عنبر اشهب مشک ترکی زعفران از هر یک یک مثقال دران داخل کرده در شیشه نگاه دارند شربتی شش درم بدانکه در همه نسخه از نسخ [illegible] ابریشم و شراب آن که مسطور است که ابریشم سفید را بعد از پیله [illegible] مقرض نمایند شاید ابریشم جوشیده نخ کرده بود و در جامع باشد که خام بدست نیاید زیرا که ابریشم خام سفید نیاید زیرا که ابریشم خام سفید طولانی نمیباشد بلکه پیله است چنانکه ذکر یا ما عرق ابریشم تالیف آن مرحوم بنهایت مقوی قلب و بجهت تقویت باه و سائر اعضاء رئیسه نیز مفید است صنعت آن ابریشم خام ریزه کرده پنجاه مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک صندل سفید از هر یک ده مثقال بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان ساذج هندی از هر یک پنج مثقال و ورق گل سرخ هفت مثقال بسباسه دارچینی دانه هیل از هر یک سه مثقال نعناع خشک شش مثقال زعفران عنبر از هر یک یک مثقال آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود گلاب عرق بیدمشک عرق دارچینی از هر یک نیم من تبریزی و ورق پان [illegible] یکصد عدد [illegible] بدستور معهود عرق کشند

فصل در بیان مفرحاتیکه اصل و عمده آنها ابریشم است

مفرح ابریشم جهت اصلاح اخلاط سوداویه و بلغم لزج و تفتیح سده و تنقیه دماغ از ابخره و تقویت حواس و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظه و زیادتی هضم نافع گرم در اول و در دویم معتدل و قوتش تا سه سال باقی است قدر شربتش تا دو درهم و نیز این مفرح نافع است از برای خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن و توحش و مالیخولیا و امراض کهنه بلغمی و این مفرح خون را صاف گرداند کسل و بلادت را زائل کند صنعت آن بگیرند افتیمون افریطی اسطوخودوس بسفایج فستقی لسان [illegible] اسارون قرنفل از هر یک چهار مثقال زرنباد درونج عقربی مروارید ناسفته غلطان بزرگ دانه کهربا شمعی مرجان قرمزی بهمن سرخ [illegible]

ساتج هندی سنبل الطیب قاقله کبار قرفه الطیب از هر یک سه درم ابریشم محرق پوست دو درم زنجبیل دار فلفل مشک ترکی از هر یک یکدرم تخم ریحان تخم بادرنجبویه از هر یک
چهار درم بادزهر معدنی خطائی سه مثقال عنبر اشهب سه مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره دو مثقال الجواهر را صلایه کرده با گلاب ورق طلا و ورق نقره را
بعسل حل کرده و عنبر را در روغن بلسان یا روغن مغز پسته گداخته باقی ادویه را کوفته بیخته پس بگیرند آب سیب شیرین بیست رطل و در آن آهن تافته و نقره تافته و طلا تافته
بقدر ... و سر بکرده پس بگیرند قرنفل بسباسه انیسون قاقله کبار صندل سرخ از هر یک چهارده مثقال کوفته در پارچه کتانی ببندند ابریشم مقرض کاشغری
مثقال در آن داخل کرده ده روز بگذارند هر روز کیسه را مالیده بفشارند و اگر هوا گرم باشد خوف تفسخ آب سیب باشد کثر بگذارند و یا ادویه در گلاب عرق
بید مشک بخیسانند و در روز آخر آب سیب اضافه نمایند پس بجوشانند کیسه را تمام بمالند بفشارند تا بربع رسد صاف نموده عسل مصفی یکمن طل و نیم داخل
کرده بقوام آورند و ادویه مذکوره را بان سرشته معجون سازند مفرح ابریشم دیگر له قدس سره جمیع امراض قلبی را نافع است و در حال تقویت قلب جمیع

مفرح

قوتها نماید صنعت آن ابریشم خام مقرض جیده مثقال ورق بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک از هر یک هفت مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال
مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد محرق مغسول سک المسک پوست درونج از هر یک شش مثقال سنبل رومی مصطکی از هر یک سه مثقال بادرنجبویه خشک نعنا
خشک از هر یک دو مثقال عود قماری خام عنبر اشهب مشک ترکی زعفران بسباسه از هر یک یکدرم بزرالبنج سفید در شیر خیسانیده و خشک کرده نیم درم کوفته
بعسل مصفی و رب سیب شیرین ملسائی سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو مثقال مفرح ابریشم دیگر له قدس سره مقوی دماغ و قلب است و ذهن را ذکی گرداند
و حفظ بیفزاید خفقان و ضعف قلب بارد را ... زائل گرداند صنعت آن ابریشم مقرض املج منقی پوست هلیله کابلی پوست بلیله از هر یک ده درم بهمن سرخ
اذخر مکی اسارون اسطوخودوس بادرنجبویه فرنجمشک ... حب بلسان مصطکی دارچینی زنجبیل صعتر فارسی از هر یک پنج درم تخم فرنجمشک بسباسه
جوزبوا زعفران کندر از هر یک سه درم لعل بدخشی ورق نقره ورق طلا جندبیدستر جدوار خطائی مشک ترکی عنبر اشهب از هر یک یکدرم و نیم عسل مصفی
سه وزن ادویه بدستور مفرح مرتب نمایند شربتی یک مثقال مفرح ابریشم دیگر این مفرح ... مفتح سددها منقی دماغ از ابخره و مقوی قوتها و نافع

مفرح

است از برای سقوط قوت و غشی و توحش صنعت آن که بنظر رسیده است که بگیرند آبی که سرد کرده باشند در آن ذهب و فضه و حدید مقدار ده رطل پس
بگیرند قرنفل انیسون بسباسه قاقله کبار صندل سرخ صندل سفید صندل زرد از هر یک هفت درم کوفته در کیسه کتانی کرده با سی درم ابریشم جدا
کرده از پیله خام در آب مذکور بخیسانند و بگذارند تا ده روز پس بجوشانند تا بربع رسد و دائم کیسه را بمالند تا شیره و قوت تمام ادویه که در آن است
بیرون آید پس کیسه و ابریشم را بقوت تمام بفشارند و دور کنند و نبات سفید آب سیب ... یا شراب سیب اگر ... سیب تازه نباشد بر آن ریزند تا بقوام مطلوب
آید پس بپاشند بر آن تخم ریحان و تخم بالنگو از هر یک ده درم و نگاه داشته بکار برند ... فرموده اند که اگر در این مفرح بجای تخم ریحان و تخم بالنگو ادویه ذیل

دهن بلسان

را داخل نمایند ... آن ادویه این است بادرنجبویه پوست درونج اسطوخودوس حب بلسان دهن بلسان درونج عقربی مروارید
ناسفته مرجان قرمزی کهربا ... بهمن سرخ بهمن سفید قاقله کبار جدوار ساتج هندی قرفه الطیب جندبیدستر از هر یک شش درم فرنجمشک گل گاوزبان انیسون
اسارون سلیخه قرنفل از هر یک هشت درم ابریشم مقرض ده درم بادزهر معدنی خطائی سه درم مشک ترکی جدوار خطائی زنجبیل عنبر اشهب از هر یک
دو درم ورق نقره سه درم ورق طلا یکدرم جواهر را با گلاب عرق بهار نارنج صلایه کرده عنبر را در روغن بلسان حل کرده ورق طلا و ورق نقره داخل نموده باقی
اجزا را کوفته بیخته بدستور مفرح بان بسرشند شربتی یک مثقال **ابوخلسا** بفتح همزه و ضم بای موحده و سکون واو و فتح خای معجمه و سکون لام و فتح
سین مهمله ... یونانی است بعربی حناالغول و ... الحمار و رجل الحمامه نامند شنجار بجیم نیز گویند که معرب شنکار بکاف است که بسریانی عاقر شمعا و

ابوخلسا

حالوما نامند کحلا و کحیلا بعربی هر یک نوعی از ابوخلسا است و ابوخلسا را مرقلو و مرقلوی نیز نامند و ... نیز گویند و بفارسی هوجویره و بهندی رتن
جوت گویند و آن چهار قسم میباشد قسم اول نباتی است شبیه به برگ کاهو و باریک تر و با خشونت و سیاه رنگ و ملاصق بزمین ساقش ... و گلش اصفر
و دانه اش سیاه و بیخش بغیر رنگ ... و بسیار سرخ و این قسم را عوام بغداد عرق خالونج و به بعضی لغات ... به نون و جیم و یای مثناه تحتانیه و واو و نون
بعربی ... بسبب بسیار سرخ بودن آن نامند و قوتش تا چهار سال باقی میماند گرم و خشک است در اول درجه دوم محلل اخلاط مراری و مالح و قابض اسهال
و مدر حیض و دابغ معده و مجفف ... عصاره آن یا از طبیخ آن جهت درد سپرز و جگر و نقرس و درد گرده و حصاة و یرقان و تبهای کهنه و طلای آن با سرکه
جهت بهق و سوختگی آتش و جراحات و تحلیل خنازیر و با ... جهت حمره که بفارسی باد سرخ گویند نافع و مصدع و مصلحش روغن بنفشه و روغن کدو
و قدر شربتش تا دو درم است و حمول آن بدستور حمول بیخش با ماءالعسل مخرج جنین و در جمیع افعال بیخ آن قوی تر است قسم ثانی را برگ بزرگتر و خشن تر و ...

بنفش

بسوی بیخ و ساقش دراز و خشن و پر شعبه گلش مائل به بنفشی و ... و قبضش از قسم اول زیاده و ضمادش جهت حمره و منع عرق نافع و بسیار حابس طبع و قسم
ثالث را برگ ... تر از اول و با خشونت و شاخهای آن ... و گلش بنفش و ... سرخ و تند طعم تر از همه و جهت گزیدن افعی دو مثقال از بیخ آن با شراب ...

مانع

ادویه است ضماد او بر موضع لسع افعی و تعلیق آن ... هوام است قسم رابع شبیه بقسم ثالث ... و بغایت سرخ گرم و خشک است در آخر
دوم و یک مثقال و نیم او با مثل آن زوفا خشک و ... جهت حب القرع و ... بغایت نافع و ضمادش با پیه ... جهت خنازیر و نقرس و
اورام صلبه و عصاره آن با عسل جهت ... و جلوس در طبیخ آن جهت ورم صلب رحم و احتباس حیض و اخراج جنین و سعوط آن جهت تنقیه دماغ و
رفع آثار و غلظت طبقات چشم و با سرکه شربا و ضمادا جهت سپرز معین کلش در جمیع افعال قوی تر از برگهای آن است و اشامیدن بیخ و گل و تخم آن بقدر یک مثقال
بغایت مدر حیض و مخرج جنین زنده و مرده و ابوخلسا جزء اعظم بعض مراهم است و صاحب خلاصة التجارب دهن الاحمر را عصاره ابوخلسا نوشته و دستور
اخذ دهن هوجویره که شیره هوجویره گویند آن است که آن را در روغن اندازند و با آتش ملایم بجوشانند که شیره سرخ آن بیرون آید دهن ابوخلسا جهت

در دکوش و ثقل سامعه و طنین ... است قطورا و جالی بیاض چشم و محلل ورمها است صنعت آن بگیرند قسم رابع ابوخلسا را و در آب بجوشانند تا ظاهر شود

قیروطی

پس در روغن بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند بوقت حاجت استعمال نمایند قیروطی متخذ از بیخ قسم اول ابوخلسا نافع از برای
سوختگی آتش صنعت آن بگیرند بیخ از او در آب بجوشانند تا ظاهر شود در روغن داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده از آن روغن با موم
قیروطی ساخته استعمال نمایند قیروطی دیگر که مالیدن بر دست و پا جهت شقاق بر دو خشکی دست و پا و سوختگی آتش مفید است صنعت آن بگیرند
ابوخلسا را با ساق و بیخ و برگ و بجوشانند صاف نموده در روغن کنجد و پیه بز باز بجوشانند تا پیه گداخته شود صاف نموده قدری موم کافوری داخل کرده بجوشانند

مرهم

تا آب برود و موم روغن بماند استعمال نمایند مرهم هوجویره جهت خبیث و اورام و تشنج و مدد جراحات را نافع است صنعت آن بگیرند موم زرد دو مثقال
و در نسخه دیگر چهار مثقال ... روغن کنجد تا پنج مثقال گداخته ابوخلسا مقدار یک مثقال کوفته بیخته بعد از ... از آتش بر آن حل کرده
در هاون بدسته بمالند تا نیکو مخلوط شود نگاه داشته بکار برند مرهم شنجار که آن را مرهم هوجویره نامند و این مرهم ابوخلسا است صنعت آن روغن

مرهم

کنجد هشت مثقال موم صاف بقدر حاجت هوجویره ده مثقال هوجویره را کوفته بیخته در روغن بجوشانند صاف نموده موم را در آن گداخته بکار برند مرهم
ابوخلسا نافع از برای تشنج و مدد حادث از جراحات صنعت آن موم غیر مغسول چهار مثقال روغن کنجد پنجاه مثقال بدستور مرهم سازند
استعمال نمایند مرهم شنجار نافع از برای قروح مزمنه و بواسیر و نواصیر صنعت آن موم سفید از هر یک ده مثقال شنجار یعنی هوجویره ده مثقال کثیرا ...

مرهم ابهل

گوسفند گداخته از هر یک بیست مثقال بدستور مرهم سازند **مرهم هوجویره** زخمها زود باصلاح آورد و گوشت برویاند صنعت آن هوجویره دو درم
انزروت سفید ابهل از هر یک یکدرم روغن کنجد ده درم موم سفید سه درم ادویه کوفته بسایند موم را در روغن کنجد بگدازند مجموع را در هاون کرده بمالند
نسخه دیگر که همان نفع دهد صنعت آن دو درم هوجویره و پنج مثقال موم و پانزده مثقال روغن گل بجوشانند تا قوت هوجویره در آن داخل شود صاف
کرده موم داخل کنند و بمالند تا مرهم شود و بر زخم گذارند بر آن مداومت نمایند **ابهل** بفتح اول و سکون بای موحده و فتح ها و سکون لام و بکسر اول و ثالث
نیز آمده قسمی از سرو کوهی است که آن را اطبای عراق عرعر و بترکی ... و بفارسی ادرس و ابرس و بیونانی براثی و ... و بسریانی بروثا و بروثی و بروثون
و بیروثون و بهندی هوبیر نامند و نزد اطلاق مراد ثمر آن است که آن را ثمرة العرعر و حب العرعر نیز گویند و آن دو صنف است صغیر الورق و مثل برگ گز و کبیر الورق شبیه
به برگ سرو و رائحه این صنف زیاده است و درختش بلندتر و باریک تر و صنف صغیر درختش عریض تر و کوتاه تر و برگش شبیه به برگ گز و ثمر صنف صغیر ابهل
است و بزرگتر از ... و کوهی است و شبیه است به بندق آن سرخ رنگ و ... آن سیاه باندک شیرینی ... حدت و عطریت ...

ابهل

لطیف و با قوت مجفف و قابض لذاع و محلل و مدر حیض و مسقط جنین و زائل کننده عفونت قروح خبیثه مزمنه مسحوق آن با عسل جهت ربو و بواسیر و
مطبوخ آن جهت استسقا و ضماد برگ آن جهت اورام حار و سیاهی جلد و چرک و آثاری که از ... بهم رسد سرخی که بعد از آن بشکل زخم در عضو بماند و نیز روغن
جهت قروح ساعیه آکله و نمله و اندمال جراحات معین طلای آن با سرکه جهت داءالثعلب مجرب با انجیر جهت ... اعضا و با عسل جهت جراحات بن دندان و ...
و آکله ... گرم و خشک است در سوم لعوق آن جهت ربو و بواسیر نافع و ضماد برگ ... جهت سرسام ... نافع و اشامیدن ابهل نافع ... از برای فالج
و استرخا و مضر جگر و محرور ... مصلحش خولنجان و ... و مضر معده و حلق و مصلحش عسل و ... بدلش بوزنش جوزالسرو و مثل آن سلیخه و ... لطیف ...
دارچینی و قدر شربتش تا سه درم است **فصل در ذکر جوارشات ابهل** **جوارش ابهل** نافع از برای ربو و بواسیر و حیض منقطع را جاری سازد صنعت آن بگیرند

حب ابهل

ابهل را و بکوبند با عسل مقوم بسرشند شربتی از یکدرم تا سه درم هر روز ناشتا بخورند **حب ابهل** نافع از برای درد دندان چون استعمال کرده شود بعد از آنکه
طبیخ حلبه و خبازی و لعاب حلبه و لعاب تخم کتان و روغن کنجد نیم گرم بر پشت ها و ... و پشت و ... را به روغن بابونه مالیده باشند صنعت
آن ابهل دارچینی از هر یک یکدرم سلیخه هفت درم قرفه الطیب ... داوند مدحرج قسط تلخ از هر یک پنج درم میعه سائله دو درم افیون یکدرم مشک یک دانک
و نیم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم ... حب ابهل دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن ابهل ده درم سداب خشک پنج درم تخم ... اسپند
چهار درم حلتیت اشق فوة الصبغ از هر یک سه درم کوفته بیخته حب سازند شربتی سه درم با طبیخ ابهل و ... و فوة الصبغ یا مطبوخ لوبیای سرخ ...
عصاره سداب حب ابهل دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن ابهل دو درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت باشد حمول ابهل در حمول ... انشاءالله
خواهد آمد دهن ابهل نافع از برای طرش صنعت آن بگیرند ... ابهل را در یک رطل روغن کنجد یا روغن زنبق یا روغن ... بریان کنند

دهن ابهل

تا ابهلها سوخته شوند پس روغنها را صاف نموده وقت حاجت و خالی بودن معده از طعام اندکی آن را گرم نموده چند قطره در گوش چکانند دهن ابهل دیگر قطور آن
در گوش کری تازه و کهنه را نافع است صنعت آن بگیرند ابهل را و نیم کوفته در روغن زیتون بجوشانند تا روغن سیاه شود دهن ابهل دیگر نافع است از برای تحلیل
ریاح متولده از رطوبات غلیظه چون بعد از استفراغ ماده استعمال کرده شود و از برای اوجاع ظهر بلغمی و ریحی و از برای عرق النسا و فالج و استرخا و امثال اینها
از امراض بلغمی و ریحی صنعت آن ابهل شیح ارمنی جوزالسرو برگ مورد ... بابونه ... اکلیل الملک ... سلیخه اجزا مساوی نیم کوفته یک شبانه
روز در آب ... بخیسانند پس بجوشانند تا دو حصه آب برود یکحصه بماند پس بمالند صاف نموده روغن سداب بوزن آب داخل کرده ...
بمالند تا نیکو مخلوط شود در شیشه نگاه دارند **سفوف ابهل** نافع از برای بواسیر و ریاح آن صنعت آن ابهل ... در آب کنند تا خیسانیده
در سایه خشک نمایند پس بگیرند از آن ده درم و ... سفید حلبه نانخواه از هر یک دو درم کوفته بیخته ...
... با روغن بادام شیرین یا روغن مغز پسته ... ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال ضماد ابهل
که جهت ... ضماد ... نمایند صنعت آن ابهل حب الغار بابونه ... کوفته بیخته بشراب سرشته ضماد کنند **لعوق ابهل**

نافع از برای ربو و بواسیر صنعت آن بگیرند بادام و فندق کوفته از ابانیم اوقیه روغن گاو چرب کرده بنیک و فندق نیم عسل صاف سرشته تا یک هفته بان مداومت کنند
جهت ربو مجرب است مقدار شربتش تا سه درهم است **معجون** اهلیلج نافع جهت درد دهای اسافل بدن و بواسیر بادان و دفع امساک کرام مغابیث نفع صنعت آن
بگیرند ده درم اهلیلج را و دانه‌ان بیرون کرده بروغن گاو بمقدار که از روی آن بر کرد بریان نمایند تا روغن را جذب نماید پس از آتش برگرفته نرم سائیده با
ده درم فانید بسرشند هر صبح ده درم ازان را بآب کرم ناشتا بنوشند **معجون** اهلیلج دیگر نافع از برای فالج و استرخاء کاسر ریاح و محلل مواد بلغمیه جشاءات
صنعت آن اهلیلج تا خواه کند برنج ترکی دارچینی و دار فلفل از هر یک دانگی هر یک اجزاء متساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشته ادویه سرشته معجون شربتش دو درم **تابلاکلفع**
تا به لا لفع التاء المثناة الفوقانیه اترج بضم الف و سکون تای مثناة فوقانیه و ضم رای مهمله و سکون جیم بفارسی بادرنک و بالنک و ترنج نامند ...

بگیرند پس گوشت را در روغن گاو سرخ کرده و مصالح حار چون دارچینی و زیره و هیل و کشنیز و قرنفل الطیب پارچه کتانی بسته در آن انداخته ...
و پیاز بقدر حاجت داخل کرده بپزند تا مهرا شود پس در آن برنج داخل کرده بپزند تا مهرا شود پس در آن برنج داخل کرده بپزند و در اخر اترج ...
داخل کرده دو سه جوش دیگر داده فرود آورده بکشند استعمال نمایند و دین فلیلا کر خواهند برنج داخل نکنند بغیر برنج پخته با چلاو و یا نان بخورند
و اگر خواهند بجای برنج از بقول و ادویه‌ات و نواکر چون کدو و اسفاناخ و چغندر و یا کلم یا شلغم یا زردک یا بادنجان یا سیب شرین یا به شرین داخل نمایند
و هر یک در نک غلیحده میشود با چلاو و یا نان بخورند کاهی از اترج و قند اترج و قند در دو تت کرمی و حرارت مزاج موافق است دستور حل نمودن در آب
اترج بطریقیکه شیخ داود ذکر کرده بگیرند اترج را و در شیشه کرده مروارید نا سفته سوده در آن داخل کرده در حمام بگذارند تا آنکه حل
کردد مطلق در آن جرم لؤلؤ نماند و این محلول نافع است از برای جمیع سموم و امراض فساد بیشتر و جهت خیر مجرب است چون با اشربه مناسبه بنوشند و اکر ...
مفرحات را باین دستور حل نمایند همچنین سائر جواهر را بهتر است در کشف الهموم معتدل مائل بحرارت و مو ...

[illegible]

خشک کرده پس هر چند سفید عسل مصفی با آب و قند مکرر داخل کرده اضافه نموده بجوشانند تا منعقد گردد و اگر چاشنی دار خواهند مقدری آب اترج یا لیمو
در اخر طبخ بیاشند تا کمال رطوبت آن شود و اگر خواسته باشند مغز پسته پوست کنده داخل نمایند و اگر پوست اترج نباشد بجای آن باشد خواهند که حلوا
از آن مربب نمایند آن را بکوبند بهمان ستور طبخ دهند اگر نکوبند و انقدر طبخ دهند که مهرا شود بهتر است و اگر از پوست زرد اترج خواهند آن را بشرح کرده
بطریقیکه مذکور شد پس طبخ نموده حلوا مربب نمایند و طریق پوست دادن مغز پسته و بادام جهت حلویات آن است که با سبوس گندم و یا آرد گندم در دیگی برشتم
کنند و بسرعت تمام برهم زنند که مغزها سوده و بو بر آورد پس از سبوس پاک کرده استعمال نمایند **فصل** در ذکر ادهان حب الاترج و قشران **دهن حب**
الاترج نافع است از برای بواسیر طلا کردن و اشامیدن آن مفتح سده گوش و سریع النفوذ است در اعضا و محلل قوی و ملطف است و کسیکه بدان مین کند آن کمید(؟)
عقرب بان نزدیک نمی شود و مجرب است صنعت آن حب اترج را خشک کرده مقشر نمایند بکوبند و در آب بریزند و کف آن را بگیرند و چون دیگر کف نیاورد
آب آن را دور کرده کفها را با آتش ملایم بریزند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند سر آن را محکم ببندند و در وقت حاجت بکار برند **دهن**
حب الاترج بقسمی دیگر صنعت آن حب اترج را خشک کرده بکوبند بطریق روغن کشند **دهن** قشر اترج گرم و خشک است و محلل و تدهین بان جهت امراض
عصب و امراض بارده عصبانی و درد مفاصل و دفع لرزیدن در تب ربع و گزیدن عقرب نافع است و تدهین بان باسفل قدم جهت رفع برودت هوا در استسقا
و تدهین آن بر بدن جهت استرخا و فالج و رعشه و لقوه و اختلاج و عرق النسا و درد گرده و مثانه و جهت دوا یافتن مو و خوشبو کردن عرق و سعوط
آن جهت درد سر و علل سوداوی و درد شقیقه و مضمضه بان جهت درد دندان و چکانیدن آن در بینی از برای شخوص و از برای صرع و چون دهن
قشر اترج را نگاه دارند در ظرفیکه بخور کرده باشند آن ظرف را بمشک و عنبر و عود قماری مکرر بسیار دران عطر بسیار میرسد و بوئیدن آن نافع است از برای
فالج و استرخا و مقوی اعضاء دماغی است و گفته شده که روغن فرا گرفته از پوست زرد اترج چکانیدن آن در بینی نافع است از برای مالیخولیای حادث
از سودای محترق از سودای طبیعیه نشود و کردن بان صنعت آن بگیرند پوست زرد اترج شش عدد و آن را ریزه کرده در روغن خیری از هر یک یک رطل
یا در دو رطل روغن کنجد انداخته بر سر شبانروز بیرون آورده بفشارند و دور کنند پوست شش عدد اترج دیگر داخل کرده بعد از سه شبانروز دیگر
بیرون آورند تا سه مرتبه و اگر تا پنج مرتبه این عمل نمایند میکرر تا قوی **دهن** اترج متخذ از پوست درخت آن نافع است از برای استرخا صنعت آن چون
بر بالای اترج و زرد گردد پوست آن تیغ زنند تمامی آن را و جمع کنند آنچه ترشح میکنند از پوست آن را چنانچه جمع میکنند روغن بلسان را این را گفته
که دهن اترج نافع است از برای برودت اعضا و استرخا و صنعتش آن که فرا گیرند اترج را وقتیکه رسیده باشد و بگیرند روغن آن را بدین نحو که تر شده
پوست آن را وقتیکه بر درخت باشد بگیرند آنچه ترشح میکند از بالای پوست آن و جمع کنند بعد از این گفته که دهن اترج نافع است از برای فالج و استرخا
صنعتش آن است که بگیرند روغن زنبق یا روغن خیری از هر کدام دو رطل یا از هر یک یک رطل و بگیرند پوست زرد و بالای شش عدد اترج را که خالص
باشد از سفیدی و در آن اندازند هر سه روز پوست اترج را بدل کنند تا سه مرتبه یا پنج و قومی میگیرند پوست اترج را در وقتیکه سبز باشد و داخل
میکنند در آن روغن و گلاب میپزند آن را با آتش ملایم تا آن پوستهای سبز سفید شود و قوت آنچه در آن است بیرون آید در آن روغن پس فرود آورده
شبانروز نمیگذارند پس صاف نموده داخل میکنند مشک ترکی و سک اصلی و بکار میبرند و قومی فرا میگیرند قطعه پنبه و در روغن کنجد فرو برده میمالند
بر اترج رسیده که بر درخت باشد در روزی سه مرتبه و همچنین تا چهل روز پس آن را از درخت چیده بملعقه نقره یا طلا آن را تراشیده آنچه بیرون آید
روغن جمع میکنند و قومی کنجد را در پوست زرد اترج میپرورند چنانچه در گل یاسمین که هنگ چنبیلی و یا در گل بیلی کنجد را پرورده میکنند بادام
در بنفشه چند روزی و بدل میکنند پوست اترج را چند مرتبه تا بگیرد کنجد قوت و بوی آن را پس از آن کنجد روغن میگیرند و قومی بجای پوست اترج لهاد
اترج را بر روی کنجد کرده چند بار مکرر میکنند تا کنجد بوی لهاد اترج را بگیرد و مطلق بوی کنجد معلوم نشود پس از آن روغن میگیرند و قومی میگیرند اترج را
وقتیکه رسیده باشد و مستحکم باشد یک شب در روغن میگذارند و روز دیگر بر می آورند از آن روغن و میتراشند آن را تراشیدنی لطیف که روغن
آن بیرون آید و خدشه نرسد بان که بیرون نیاید ماهیئی آن در آن روغن جمع میکنند از آن آنچه ممکن باشد جمع کردن آن تبخیر میکنند ظرفی را بمشک و
عود قماری و عنبر اشهب بخوری مکرر و بسیار و دهن را در آن ظرف نگاه میدارند و این روغن عطری خوشبو لذیذ نافع از برای دماغ و اعضاء دماغی
است و قومی او میندد دهن را از حب اترج همچنانکه بر می آورند روغن را از مغز بادام و مانند آن و بعضی شراح قانون مثل سهادبخت و مسیحی و شریف
گفته اند که دهن فرا گرفته از قشر زرد رقیق اترج و همچنین دهن فرا گرفته از حب اترج نافع است از برای فالج و استرخا و از برای برودت اعضا طلا کردن
بر قفای سر و گردن و فقرات پشت میفرمایند که دهن تفاح اترج و دهن قشر اترج و دهن حب اترج هر سه نافع اند از برای فالج و استرخا
مغز را و معا و دیگر اخری **و دهن** فرا گرفته از قشر زرد اترج نافع است از برای لقوه اشامیدن آن و تمریخ بدان و چکانیدن آن در منبت اعصاب و از برای رعشه
و نیز نافع است اشامیدن و تمریخ بان از برای اختلاج و برودت اعضا و دهن اترج در فعل اقوی از دهن حصرم است و جهت غلبه صفرا و تشنگی مفرط و
قطع قی و دفع سموم و از برای ام الصبیان و ام الصبیان مرضی است که حادث میگردد صبیان را با تب و حرارت صنعت آن اگر چه در دستور شرح نموده اند که آب خالص
آن را بجوشانند تا بربع رسد و لیکن گفته اند که در بعضی ماه از انها دهن فرا گرفته میشود که شیرینی ضرور است داخل نمودن تا بقوام آید و رب
اترج از آن جمله است باید که در آب اترج که بغیر شیرینی بقوام می آید بمقدار عشر آن یا زیاده نبات سفید داخل نمایند و با آتش بسیار ملایم بجوشانند
تا بربع رسد فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند سکنجبین اترجی قاطع صفرا و مسکن غلیان خون
و غثیان و اکثر امراض صفراوی و دموی را نافع صنعت آن بگیرند قند یا شکر سلیمانی یا عسل دو شاب یا سیلان در طبه هر کدام که خواسته باشند با ربع

آن سرکه

آن سرکه انگوری در دیک سنگی یا نقره یا کلی یا مسی تا نرم قلعی بقوام آورند کف آن را بگیرند پس آن را بر آتش گذاشته اترج مقدار یکه طبیب داند که
میباید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند سفوف اترج می فرمایند که از استنباط بنده محتاج بفضل و توفیق رب
کریم محمد هاشم حکیم است مفید از برای فالج و استرخا چون آن اشامیده شود از تنقیه با یا رجا صنعت آن پوست زرد اترج بادرنجبویه تفاح اذخر مکی
منغی هلیله کابلی از هر یک پنج مثقال اسارون بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی سلیخه قرنفل از هر یک سه مثقال جدوار خطائی مجرب مشک ترکی عنبر
اشهب جند بیدستر از هر یک نیم مثقال ورق طلا کاذیوس از هر یک چهار دانگ جوزبوا زرآوند طویل بسفایج فستقی رازیانه بادیان خطائی زنجبیل
تخم سداب کهربا سندروس عود قماری خام سنبل الطیب قسط تلخ فاوانیا بزر سیسالیوس اسطوخودوس از هر یک یک مثقال خارک جهرمی بارزده مثقال
مثقال کوفته بیخته هر روز یک مثقال آن را صبح با ده مثقال عرق بادرنجبویه بنوشند **فصل** در بیان اشربه حماض اترج و قوام شراب اترج نافع از برای
ضعف معده و خفقان صنعت آن بگیرند برگ اترج پنجاه عدد و یک یک را از غبار پاک کرده بخرقه کتانی یا غربال و شراب جهوی هشت رطل بدان خل
کرده یک هفته بگذارند در جای گرم پس صاف نموده دو رطل عسل کف گرفته در آن اندازند بهم زده نیکو در شیشه و یا در ظرف چینی نگاه دارند و وقت
حاجت بکار برند شراب حماض اترج مسکن و مبرد و مطفی حرارت نافع است از برای حمیات دمویه و صفراویه و دافع قی صفراوی و مسکن عطش و دافع سموم است
و نافع است از برای اصحاب صداع دموی و صفراوی هرگاه ایشان را لینت طبع باشد مقوی شهوت طعام و نافع خفقان حار است الا آنکه مضر است بسینه و
بسبب حموضتی که دارد و مقوی معده و جگر و قلب حار است از برای صداع بمشارکت قلب و سوء مزاج صفراوی قلب جمیع افعال حماض اترج را دارد و مضار
آن ندارد صنعت آن بگیرند آب اترج و باد و ثلث آن نبات سفید در دیگ نقره یا سنگی بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند بجای قند عسل مصفی تا
دو شاب انگوری کنند و بعضی اطبا آب اترج و شیره را با المناصفه میکنند گفته اند که شراب اترج بطریق اشربه است از برای تسکین صداع خماری خصوص
با گلاب یا عرق کفری بنوشند شراب اترج که از برای صداع نوشته اند یا من قند است و پنجاه مثقال آب اترج و عرق کفری که با این شراب بیخوبند آن است که
کفری یعنی غلاف طلع نخل را ریزه ریزه کرده بطریق گلاب عرق کشیده و شیره در این شراب اترج از برای اصحاب صداع یک وقیه تا دو وقیه است با یک
یک من تبریزی عرق کفری یا گلاب و نیز این شراب نافع است صداع حادث بمشارکت قلب بسبب غلبه مره صفرا بر مزاج و اشامیدن آن نافع است از برای دوار حادث
از ضعف قلب سقوط قوت چنانکه این قسم دوار عارض میگردد تا مهین برا قرشی گفته که شراب اترج نافع است از برای دوار صفراوی بجهت آنکه حماض اترج
حبس ابخره از سر میکند بسبب عصر جمیع آن طریق بخار را بسبب قوت قابضه که آن را میباشد بنسخه دیگران که مقوی قلب حار و نافع است از برای خفقان
حار و صفرا میشکند ماده را قوت تو منع و دفع ابخره حار تر از بقیه شراب که در معده مانده است از صعود بسر میکند بسبب آنکه مقوی فم معده است
منع تصاعد ابخره مرتقیه بسر میکند صنعت آن آب اترج پنجاه مثقال قند سفید بکین بقوام آورند شربتی تا دو وقیه قرشی گفته که اشامیدن آن بالعاب بزر
قطونا نافع است از برای صداع چون با قبض طبیعت باشد شراب رق اترج یعنی خمر آن مقوی قلب و دماغ است از برای مالیخولیای مراقی که با برودت مراق و معده با
ریاح بادده تا نفخ باشد صنعت آن برگ اترج تا انبول از هر یک پنجاه عدد برگها را تمام از غبار بخرقه پاک کرده در شراب بخاری پانزده رطل [illegible] متوالی بخیسانند
پس صاف نموده چهار رطل عسل مصفی داخل کرده در آفتاب گذارند یا در زیر سرگین اسب دفن کنند و این بهتر است و یک هفته بگذارند پس در شیشه کرده
نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند شربتی نیم رطل شراب حماض اترج مقوی قلب و دماغ است و نافع است از برای مالیخولیا حادث از احتراق صفرا و احتراق خون
این شراب انفع ادویه است از برای مالیخولیای مراقی مالیخولیای حادث از احتراق بلغم هرگاه اشامیده شود با شراب اسطوخودوس بجهت آنکه شراب اترج قطع
بلغم میکند و شراب اسطوخودوس با آنکه در نهایت نفع است از برای این قسم مالیخولیا مصلح شراب اترج است و نیز شراب اترج مصلح شراب اسطوخودوس
آن آب اترج یک رطل نبات سفید یکمن با آتش ملایم در دیگ سنگی یا نقره بقوام آورند شراب اترجی موافق نسخه قدما جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده
است صنعت آن برگ اترج پنجاه عدد در شراب کهنه یا جهوری بقدر شش قسط که هر قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با
صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آورند و بعضی از پوست اترج بدستور مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست اترج را در دو بیست و پنجاه
مثقال آب بخیسانند و بجوشانند صاف کرده تا بثلث رسد و با یک رطل عسل مصفی بقوام آورند **فصل** در ذکر عرقهای پوست زرد اترج عرق پوست
زرد اترج سازنده که مقوی قلب و معده و در آن تریاقیت قوی است و رطوبات فاسده را دفع کند صنعت آن بگیرند پوست اترج یک من در چهار من آب بقرع و انبیق
عرق بکشند و یا باین طریق که چهینکه بر سر دیگ بند نند و طاسی در آن بعد از آنکه آب و پوست اترج را در دیگ کرده باشند دیگ سر پوشی معکوس بر سر دیگ
نهند که بند و تکمه آن در اندرون دیگ باشد و اطراف آن بخمیر گیرند و در میان سر پوش آب سرد پر کنند آتش ملایم دهند چون آب گرم شود بردارند و
آب سرد بجای آن داخل کنند و چون دانند که طاس پر شده سر دیگ را باز کرده از ابر دارند و اگر دانند که در پوست هنوز قوت باقی است قدری آب داخل کرده
تکرار عمل نمایند شربتی از این عرق تا دو وقیه با شربت سیب یا شربت گاوزبان یا قند سفید بنوشند و بدانکه چهینکه بکسر جیم تازی و ها و یاء مثناة تحتانیه
و نون لغت هندیست و آن عبارت از ریسمانهاست که مدور مانند حلقه نبسته و از اطراف آن ریسمانها بر آورده سه یا چهار و آن حلقه را در وسط دیگ
آویزان کرده و ریسمانها دیگر بر کردن دیگ آن ریسمانها که اطراف حلقه را بر اطراف ریسمانها دیگر بر کردن دیگ نبسته آن ریسمانها که اطراف ریسمانها بکردن دیگ
است بسته و در میان آن حلقه طاس و یا غیر آن ظرفی میگذارند محاذی تکمه سرپوش بلکه باید که آن در آن باشد تا در آن عرق بچکد عرق پوست زرد اترج
مرکب که در تقویت اعضاء رئیسه و دفع امراض سوداویه بی نظیر است صنعت آن پوست زرد اترج بادرنجبویه گل گاوزبان فرنجمشک صندل سفید
شاهتره بسفایج فستقی نعناع خشک از هر یک پنجاه مثقال ورق پان یعنی تانبول پنجاه عدد بهمن سرخ بهمن سفید دانه هیل بسباسه دارچینی قرنفل الطیب کوله

[illegible]

باب الالف مع الثاء المثلثة

کننده شیرین نمایند چنانچه ذکر یافت پس باب خالص شیرین بکنند ... [illegible]

[illegible]

در بیان اقراصیکه عمود آنها اثمد است

در بیان جواهر سرمه‌ها

مکلس شود پس داخل نمایند حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین شیرازی گفته که این طریق ثالث معمول من است صنعت این کحل بر نسخهٔ دیگر سرمهٔ اصفهانی پرورده به
یخ یا برف مروج توتیای مغسول از هر یک ده مثقال مرقشیشای ذهبی مامیران چینی فلفل سفید اقلیمیای ذهبی لاجورد مغسول و سنبل دارفلفل از هر یک دو مثقال
سرطان بحری بحری مغسول دهنهٔ فرنگی از هر یک سه مثقال شادنج عدسی مغسول سه مثقال یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته مرجان قرمز عقیق
یمانی ورق طلا نقره پوست تخم مرغ سوخته از هر یک دو مثقال و نیم بدستور کحل سازند کحل الجواهر که آن مرحوم در دو نسخه اجعت از ایران و مکه معظمه هند
در مرشد آباد برای نواب شهامت جنگ دیوان صوبه بنگاله ترتیب داده اند باصره را قوت دهد و حفظ صحت آن نماید حار المزاج را نسبیا نافع است صنعت
مروارید ناسفته یاقوت رمانی یاقوت زرد توتیای کرمانی مدبر از هر یک سه مثقال مامیران چینی ساذج هندی اقلیمیای فضی از هر یک یک و نیم مثقال سرمه
اصفهانی ده مثقال سرمه را پارچه کرده بآتش حکر بسوزنند تا دو بار سوخته شود و سرمه جدا خرفه رسد پس در گلاب یا گلاب یا شیر خر سرد نموده کوفته
بیخته تا ده روز بگلاب صلایه نمایند پس یکهفته در آب یخ پرورده نمایند و اگر زیاده ... است پس از آب یخ برآورده خشک کرده با سایر ادویه ترکیب نمایند
یعنی جواهرات جدا جدا بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه کوفته بیخته مجموع را یکجا بالای سنگ سماق صلایه نموده تا نیکو ممزوج شود پس در هر دو جزو
از این سرمه یک جزو کاجلی که قلمی میکرده داخل نموده بچشم کشند بدانکه کاجل باصطلاح اهل هند سرمه دوده را نامند خواه خالص و یا با روغن سرشته
در چشم کشند نسخهٔ کاجل موم سفید هفت و نیم مثقال بروغن گاو تازه گداخته سی و هفت و نیم مثقال عطر صندل بیست و یک مثقال که چهار و نیم
مثقال روان کند هر که اخته باشند مجموع را در چراغ کرده فتیله از پارچه کتان ... بطریق معمول دوده بگیرند پس آن دوده را با گلابیکه در آن
برگ مورد جوشانیده باشند در هاون سنگی بمالند قطره قطره داخل نمایند تا تمام تشفیه کرده نیکو هموار گردد پس با سرمهٔ مسلول ممزوج نموده بکار برند
کحل الجواهر دیگر که مقوی باصره است صنعت آن سرمهٔ اصفهانی یاقوت رمانی مرقشیشای ذهبی شادنج عدسی فلفل دارفلفل از هر یک یک مثقال لعل
بدخشی لاجورد مغسول از هر یک یک مثقال مشک تبتی خالص یکدانگ توتیای کرمانی مغسول بعر الضب از هر یک چهار مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند
صنعت این کحل بر نسخهٔ دیگر یاقوت رمانی مرقشیشای ذهبی فلفل دارفلفل از هر یک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هر یک ... توتیای کرمانی
مغسول بعر الضب از هر یک چهار مثقال اثمد اصفهانی مدبر شش مثقال مشک ترکی یکدانگ بدستور مقرر مرتب نمایند و این نسخهٔ اصح است کحل
الجواهر دیگر لعل بدخشی فیروزهٔ نیشابوری مرقشیشا شادنج مغسول سفید آب قلعی مغسول نشاسته از هر یک یکدرم مروارید ناسفته دو درم ابسد سر
انزروت سفید مدبر از هر یک یکدرم و نیم طباشیر سفید دهنهٔ فرنگی اقاقیا حضض مکی حضض هندی عصارهٔ مامیثا پوست هلیله زرد اقلیمیای ذهبی
اقلیمیای فضی سرطان بحری سوخته از هر یک نیم درم اثمد اصفهانی بآب غوره پرورده ده درم کافور قیصوری دو دانگ بدستور مقرر کحل سازند و در نسخهٔ
دیگر اقلیمیای فضی داخل نیست و بجای آن زنجبیل است و در نسخهٔ میرزا شفیع این ادویه اضافه است یاقوت سرخ رمانی لاجورد مغسول از هر یک یکدرم زبرجد
نیم درم ورق نقره دو دانگ ورق طلا یکدانگ مامیران چینی نیم درم کحل مفید از برای انتشار اهداب که سببش مواد غلیظه باشد صنعت آن سرمهٔ اصفهانی
فلفل دار زاج مثقال عسل سرشته بسوزانند پس نرم سائیده بچشم کشند کحل دیگر که مژگان ریخته را برویاند و آنچه مانده باشد قائم کند خواه طفل
و خواه بزرگ صنعت آن اثمد اصفهانی قلعی سوخته از هر یک نیم درم توبال مس زعفران گل سرخ مرمکی صافی سنبل هندی کندر ذکر دارفلفل از هر یک یکدانگ
و نیم استخوان خرما بوزن کل اجزا استخوان خرما در سفال نو بسوزانند با سایر ادویه بکوبند ... بقدری روغن بلسان چرب نموده بکار برند کحل
نافع از برای دمعه بارده رطبه صنعت آن فلفل سیاه ... هندی از هر یک یکدرم دارفلفل دو درم کف دریا نیم درم اثمد اصفهانی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر
کحل سازند کحلی که چشم را سیاه و صاف کند سفیدی اثر جرب را بپوشد صنعت آن سرمهٔ اصفهانی سه درم مروارید ناسفته یکدرم مشک ترکی کافور قیصوری از هر یک ...
مقرر کحل سازند و عدد ادویه شش است کحل حافظ صحت عین و نیز این کحل مانع است از آنکه چشم بزودی قبول نزلات کند صنعت آن بگیرند اثمد اصفهانی پس
غسل دهند آنرا در هاون چند مرتبه پس بسایند آنرا بآب باران و همین عمل را بر توتیای کرمانی کنند پس بگیرند از آن اثمد بیست درم و از آن توتیا
و اقلیمیای ذهبی از هر یک دوازده درم و از مرقشیشای ذهبی مغسول هشت درم مروارید ناسفته صلایه کرده بسد محرق مغسول از هر یک دو درم ساذج هندی
زعفران از هر یک یکدرم کافور قیصوری ثلث درم مشک ترکی یک دانگ احجار را جمع کرده بعد از سحق سه روز بآب باران بسایند باقی ادویه را کوفته بیخته
با احجار یکجا کرده و همه را سحق نیکو نموده در ظرف چینی نگاهدارند صبح و شام بچشم کشند کحل الجواهر حافظ صحت چشم و مقوی قوت باصره است صنعت آن
لعل بدخشی فیروزهٔ نیشابوری از هر یک دو درم مروارید ناسفته سه درم شادنج عدسی مغسول یکدرم بسد محرق مغسول سه درم توتیا طباشیر سفید
از هر یک یک مثقال دهنهٔ فرنگی یک مثقال مرقشیشا دو درم اقاقیا حضض مکی شیاف مامیثا سرطان بحری محرق مغسول اقلیمیا از هر یک یکدرم عصارهٔ
حضض ... سفید آب قلعی شسته نشاسته از هر یک دو درم انزروت مدبر چهار درم سرمهٔ اصفهانی بیست درم پوست هلیله زرد سه درم کافور قیصوری دو دانگ
طباشیر سفید یک مثقال زنجبیل یکدانگ بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر دیگر ... منقول از خط میر عطاء الله غفر الله له است صنعت
آن اثمد اصفهانی مدبر ده مثقال لعل بدخشی فیروزهٔ نیشابوری دهنهٔ فرنگی زعفران از هر یک یک مثقال عصارهٔ مامیثا ذهبی مامیران چینی مروارید ناسفته
حضض هندی فلفل ساذج هندی از هر یک یک مثقال بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر دیگر مقوی و جالی بصر حافظ صحت عین است صنعت آن اثمد اصفهانی
شش درم یاقوت سرخ لاجورد مغسول زعفران توبال النحاس از هر یک دو درم توتیای هندی دو درم عصارهٔ مامیثا مرجان قرمز دهنهٔ فرنگی عقیق یمانی مامیران
چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی روسختج از هر یک چهار درم سرطان بحری محرق مروارید ناسفته شادنج عدسی مغسول از هر یک شش درم
مجموع را بدستور مقرر کحل سازند و در وقت حاجت با میل طلا یا نقره بچشم کشند صنعت این کحل بر نسخهٔ دیگر سرمهٔ اصفهانی توتیای کرمانی مغسول از هر یک

ده درم

ده درم مرقشیشا مرجان قرمز دهنهٔ فرنگی عقیق یمانی ورق طلا ورق نقره مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای فضی اقلیمیای ذهبی روی سوخته
از هر یک چهار درم سرطان بحری محرق مروارید ناسفته شادنج عدسی مغسول از هر یک شش درم یاقوت رمانی لاجورد مغسول زعفران توبال نحاس از هر یک دو درم
جواهر را با گلاب بر سنگ سماق صلایه نموده ورق طلا و ورق نقره داخل نموده باقی ادویه را کوفته بحریر بیخته مخلوط نمایند کحل الجواهر دیگر باصره را قوت
دهد صحت چشم را نگاه دارد و مژگان برویاند صنعت آن اثمد اصفهانی هفت درم مرقشیشا یکدرم اقلیمیای ذهبی مغسول مروارید ناسفته از هر یک سه
درم زعفران بسد محرق مغسول از هر یک نیم درم ساذج هندی یکدرم مرزنجوش یک قیراط مشک ترکی یک طسوج بدستور مقرر کحل سازند و بر نسخهٔ دیگر اقلیمیای ذهبی
مغسول دوازده درم و در نسخهٔ سید اسمعیل بیست درم است ساذج هندی دو درم و نیم درم مشک تبتی داخل است بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر بر
نسخهٔ دیگر منقول از ابن الیاس اثمد اصفهانی شش درم توتیای کرمانی چهار درم بسد محرق مغسول مرقشیشا از هر یک دو درم مروارید ناسفته هفت درم
ساذج هندی یکدرم مشک ترکی طسوجی بدستور مقرر کحل سازند بمیل طلا بچشم کشند کحل الجواهر بر نسخهٔ دیگر سرمهٔ اصفهانی شش درم مرقشیشا چهار درم زعفران
نیم درم مرزنجوش یک قیراط ساذج هندی اقلیمیای ذهبی از هر یک دو درم مروارید ناسفته یک دانگ و نیم بسد نیم درم بدستور مقرر کحل سازند بمیل طلا
بچشم کشند کحل الجواهر دیگر که روشنائی چشم بیفزاید صحت بصر را حفظ نماید صنعت آن سرمهٔ اصفهانی توتیای هندی از هر یک ده درم مرقشیشا مرجان
سرخ دهنهٔ فرنگی عقیق سرخ ورق طلا ورق نقره روی سوخته مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره از هر یک چهار درم سرطان بحری
مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد مغسول زعفران توبال مس سوخته از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
کحل الجواهر باد مغسول از قرابادین کوتوالی حافظ صحت چشم و افزاینده نور بصر است و بخارات ردیه را از چشم دفع نماید خیالات بسبب بخره را از چشم
باز دارد و چشم را قوت ... صنعت آن سرمهٔ اصفهانی محرق مغسول ده درم مرقشیشای ذهبی اقلیمیا از هر یک سه درم کهربای شمعی مروارید ناسفته بسد محرق مغسول
از هر یک یک مثقال لعل بدخشی نیم درم بدستور مقرر کحل سازند بمیل ذهبی بچشم کشند کحل الجواهر که خواجگان طبیب خواجه ابو سعید خواجه ابو طاهر خواجه
اسمعیل قدس الله تعالی اسرارهم بجهت سلطان ... ترتیب داده اند روشنی چشم را بیفزاید باصره را قوت دهد حافظ صحت چشم است و حرارت چشم را ساکن گرداند
و خیرگی و ظلمت چشم را ببرد و بادها چشم و بخارات چشم را منع کند و خیالات که بسبب بخره باشد زائل کند چشم را جلا دهد صنعت آن سرمهٔ اصفهانی پانزده
مرقشیشای ذهبی اقلیمیای فضی کهربای شمعی بسد محرق مغسول مروارید ناسفته توتیای هندی کهربا عصارهٔ مامیثا ذهبی سرطان بحری محرق مغسول نشاسته از
هر یک دو درم پوست هلیله زرد دو درم و نیم توتیا بحری توتیای کرمانی با بغوره و آب انار ترش و شیرین و آب بادیان تربیت داده شادنج عدسی مغسول از هر یک
سه درم روسختج سفید آب قلعی مغسول صمغ عربی کثیرا از هر یک یکدرم و نیم مامیران چینی فیروزهٔ نیشابوری از هر یک یکدرم املهٔ منقی سنبل الطیب صبر سقوطری
از هر یک نیم درم قرنفل دو دانگ کافور قیصوری دو دانگ بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر کبیر که منافع بسیار دارد از آنجمله حفظ قوت باصره نماید تقویت
بخشد آنرا و از آفات نگاهدارد صنعت آن کحل اصفهانی شش مثقال مرقشیشای ذهبی شادنج مغسول پنج مثقال توتیای کرمانی ... عقیق یمانی سرخ مرجان
قرمز ذهب مکلس نقره مکلس مامیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی روسختج از هر یک دو مثقال سرطان بحری مغسول مروارید ناسفته
شادنج مغسول از هر یک سه مثقال یاقوت سرخ لاجورد مغسول زعفران توبال نحاس از هر یک یک مثقال بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر صغیر مقوی
بصر است و روشنائی چشم را زیاده کند حافظ صحت عین است صنعت آن اثمد اصفهانی هفت درم مرقشیشای ذهبی یکدرم اقلیمیای فضی اقلیمیای ذهبی محرق بسد
محرق مغسول مروارید ناسفته از هر یک سه درم شادنج عدسی مغسول دو درم بدستور مقرر کحل سازند کحل الجواهر که همان منافع دارد صنعت آن مروارید
ناسفته مرجان قرمز اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی پوست هلیله زرد از هر یک دو درم اثمد یکدرم مرجان سفید مامیران چینی فیروزهٔ نیشابوری لعل بدخشی
دارفلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج مغسول از هر یک یکدرم دهنهٔ فرنگی نیم درم بدستور مقرر کحل سازند بمیل ذهبی بچشم کشند کحل الجواهر
منقول از حاوی صغیر حافظ صحت عین است و مقوی قوت باصره و چشم را جلا دهد و قوت باصره را حدت بخشد صنعت آن اثمد اصفهانی هشت درم مر
قشیشا یکدرم اقلیمیای ذهبی محرق مغسول دوازده درم مروارید ناسفته سه درم لعل بدخشی زعفران از هر یک نیم درم ساذج هندی دو درم مشک ترکی
خالص نیم دانگ کوفته بیخته نیکو سحق نمایند بچشم کشند هر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه بحسب حاجت کحل الجواهر که مقوی باصره بود و جلای تمام بخشد
صحت چشم را نگاهدارد صنعت آن سرمهٔ اصفهانی شش درم توتیای هندی دو درم مامیثا مرجان قرمز دهنهٔ فرنگی عقیق یمنی مامیران چینی فلفل
سفید دارفلفل اقلیمیای ذهبی و فضی روسختج از هر یک چهار درم سرطان بحری مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد
شسته زعفران توبال مس از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته احجار را بر سنگ سماق جدا جدا نرم صلایه نموده پس مجموع را یکجا کرده باز صلایه نموده
تا خوب ممزوج گردد وقت حاجت با میل طلا بچشم کشند کحل الجواهر بر نسخهٔ دیگر سرمهٔ اصفهانی شش درم توتیای هندی چهار درم بسد مرقشیشا
از هر یک دو درم مروارید ناسفته هفت درم ساذج هندی یکدرم مشک یک طسوج صلایه کرده چنانچه رسم است با میل طلا استعمال نمایند کحل
الجواهر بارد حفظ صحت عین نماید و دمعه و حمرت چشم و ضعف بصر را نافع بود صنعت آن سنگ هلیله زرد سوخته سی جزو فلفل دو جزو مروارید ناسفته
صدف سوخته توتیای کرمانی مدبر سرمهٔ اصفهانی بسد محرق از هر یک یک جزو مجموع را در آب یک روز تمام متصل بسایند نگهدارند در وقت حاجت بکار برند
کحل منسوب بحضرت امام محمد باقر علیه الصلوة والسلام جهت بیاض عین صنعت آن توتیای هندی اقلیمیای ذهبی سرمهٔ اصفهانی پوست هلیله زرد نمک
اندرانی از هر یک یکدرم مجموع را صلایه نموده بچشم کشند کحل عجیب مجرب جهت بیاض و دمعه و جلای غشاوه و حکه و زوال غلظ اجفان صنعت آن
اثمد اصفهانی چهار درم توتیای ... مرقشیشا از هر یک دو درم و نیم نحاس محرق ... محرق از هر یک دو درم اقلیمیای طلا اقلیمیای نقره شادنج عدسی

مغسول

مغسول توتیا هندی پوست هلیله زرد حضض مکی اقاقیا سفید ابخلی شسته عصاره ممیثا از هر یک دو درم صمغ عربی یک مثقال ساذج هندی
دو سنج از هر یک یکدرم و نیم صبر سقوطری زرد مر مکی صافی سنبل الطیب زعفران طباشیر سفید سرطان بحری محرق مغسول از هر یک یکدرم دهنج قبرسی چهار
دانگ کافور قیصوری دو دانگ مشک ترکی یکدانگ و نیم و در نسخه دیگر توتیا هندی طباشیر سفید از هر یک چهار دانگ اسفیداج ارزیز از هر یک علیحده کوفته بحریر
بیخته و زن نموده پس همه را یکجا کرده سحق نموده در سرمه دان چینی یا زجاجی کرده بچشم کشند کحل غریبی بر نسخه شفائی بصر را تیز کرداند و تاریکی چشم ببرد
دمعه و سبل را نافع باشد صنعت آن سرمه اصفهانی سوخته پنجدرم اقلیمیا طلا و نقره شادنج عدسی مغسول فلفل دار فلفل نوشادر صبر حضض مکی توتیا
هندی زعفران سرطان بحری از هر یک یکدرم زنجبیل نیم دانگ مشک سنجر فرنفل دو دانگ صلابه کرده در چشم کشند کحل النصابین هو کحل
تیز کرداند بصر را و تقویت دهد آن را و ظلمت آن را دور کرداند صنعت آن پوست هلیله کابلی نیم ویزه کرده در آب انار ترش فشرده با پوست بخیسانند
اندوی آن بکذارند پس سرد و خشک کنند در سایه در موضعی که نرسد باو غباری پس سحق نموده بکیرند از آن ده درم و اضافه کنند بر آن سرمه اصفهانی
توتیای هندی مغسول نوبال النحاس مغسول از هر یک سه درم تخم هلیله کابلی محرق یک مثقال حضض هندی صبر سقوطری خامیران چینی از هر یک دو درم
[illegible]

وبدلش تمر هندی و اما اجاص جبلی پس آن مجفف است و مطبوخ آن در کلاب قابض و صمغ الو که از ابقار شبیه صمغ فادسی باشد و کرم تر از صمغ عربی بود
کمتر از آن است و مفتت حصاة و جهت سرفه نافع و اکتحال آن جهت تبرید و ضماد آن با سرکه جهت قوبا و جوشش بدن اطفال مفید اجاصیه غذائی موافق است
از برای محرورین و اصحاب صفراوی و تشنگی و تبهای صفراوی و صداع و خارش بدن و بباید دانست که اجاصیه اقسام است قسمی آن است که
برنج را در آب سرد نهند و الوی تر یا الوی خشک هر کدام که باشد بجوشانند صاف نموده آب لو را با شیره بادام شیرین اضافه نموده چند جوش
دیگر داده بکار برند و اکر اسفناج یا خرفه تر یا کدو داخل نمایند بهتر است و اکر ماش مقشر یا برنج نیز باشد خوب است و این نوع اجاصیه در وقت
حمی و شدت حرارت استعمال باید نمود قسمی دیگر آن است که کوشت بره یا بزغاله یا کوشت طیور یا مرغ بچه یا خروس بچه چون مرغ و خروس جوان یا دراج
و کبک و تیهوج و امثال اینها قطعات نموده در آب و نمک و پیاز بقدر حاجت جوشانیده و کف آن را بکیرند پس آن کوشت را از آب بر آورده با روغن
و پیاز حلقه کرده و بعد از مصالح حارة چون دارچینی و زیره و هیل داخل نموده سرخ نمایند پس آب بقدر حاجت داخل کرده در پارچه
و زیره و هیل داخل نموده سرخ نمایند پس آب بقدر حاجت داخل کرده [illegible]
[illegible]

اجاصیه

آن بگیرند چون دیگر کف نیاورد صاف نموده باز در پاتیل کرده بقوام آورند پس فرود آورده مقدار یک مثقال سقمونیا مشوی و نیم مثقال زعفران در آن حل کرده نگاهدارند شربتی تا دو اوقیه شراب اجاص مسهل بر نسخهٔ حکیم سدید که در شرح موجز قرشی ذکر کرده مسهل صفرا و بلغم رقیق است و نافع است از برای حمیات حاره و امراض صفراوی و بلغمی صنعت آن آلوی سیاه جید فربه یکصد عدد تمر هندی منقی از قشر و لیف و حب سی درم گل بنفشه خشک بیست درم زبد سفید مجوف مدبر بیست درم زبد را کوفته در کیسهٔ کتانی کرده با مجموع ادویه در ده آب یک شب بخیسانند و روز دیگر بجوشانند صاف نموده پس بگیرند یک رطل ترنجبین پاک کرده از خاک و تخم و یک رطل سکنجبین و این هر دو را با قدری آب بجوشانند سفیدهٔ تخم مرغ بر آن زنند کف آن بگیرند و چون دیگر کف نیاورد صاف نموده در مطبوخ مذکور داخل بقوام شراب آورند و از آتش بر گیرند سقمونیا انطاکی مشوی یک مثقال زعفران نیم مثقال سقمونیا را با آب برشیرین یا دیتیرین حل کرده زعفران را بگلاب سوده هر دو را داخل کرده نیکو بر هم زنند نگاه دارند شربتی از ده درم تا ده مثقال و بعضی گفته اند تا بیست درم استعمال نمایند شراب اجاص ساده مسکن صفرا و نافع است از برای صداع صفراوی و دموی بسبب آنکه سرد است و ملین مزلق بعد از تنقیهٔ تام هرگاه بوده باشد طبیعت قبض و نافع است از برای تسکین سوء مزاج مختلف از صفرا و دم صنعت آن بگیرند آلوی سیاه و بشویند در آب تا گرد و غبار پاکیزه و در دیگ سنگی کرده بریزند بر آن آب بقدری که چهار انگشت منفرج از روی بکند پس بجوشانند تا آب بنصف رسد قند سفید بقدری که مزه آن را خوش گرداند داخل کرده بقوام شربتی در آورند و گفته اند سزاوار است که بوده باشد وزن قند نصف وزن آلو اما هرگاه اراده کرده شود که بکار برند در فصل آن در وقت دیگر اسهال صفرا سزاوار است که بدل کنند قند را بترنجبین یا شیرخشت هر کدام که باشد مثل وزن قند بقوام آورند و در وقت خوردن نیم دانگ سقمونیا مشوی داخل نمایند و بعضی یکدانگ گفته اند و اگر در وقت طبخ بقدر ربع آب گلاب داخل نمایند بهتر دانند

شراب اجاص مسهل بر نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره صنعت آن آلوی سیاه یکصد عدد عناب جرجانی سی عدد تمر هندی منقی سی استار و نیم گل بنفشه خشک زبد سفید مجوف مدبر از هر یک ده استار زبد را کوفته در کیسهٔ کتانی کرده همه را در پنج من آب بجوشانند که کیسه متصل بمالند تا ثلث آب بماند صاف نموده استار ترنجبین خراسانی و نیم من شکر سفید در آن افکنند بجوشانند سفیدهٔ تخم مرغ بر آن زنند و کف آن را بگیرند چون دیگر کف نیاورد صاف نموده بقوام شربت آورند یک درم سقمونیا و نیم درم زعفران بگلاب سوده بعد از فرود آوردن از آتش در آن داخل نمایند و نگاهدارند شربتی از ده درم تا ده مثقال شراب اجاص مسهل صفرا و نافع صداع صفراوی هرگاه که بوده باشد با آن تب که مانع از استعمال مسهلات بعض است اما وقتیکه با آن صفرا شائبه از بلغم باشد استعمال نمایند صنعت آن آلوی سیاه که آن را شسته تا پاکیزه شده باشد یکصد عدد تمر هندی منقی از حب و لیف نیم رطل زبد سفید مجوف صمغ مدبر بنفشه از هر یک بیست درم زبد را نیم کوفته با بنفشه در پارچهٔ کتانی بسته مجموع را در دیگ سنگی کرده ده رطل آب بر وی ریخته بجوشانند تا دو رطل بماند پس کیسه را نیکو بمالند بفشارند و دور کنند مطبوخ را بگذارند تا ته نشین شود از صافی نموده ... در آن حل شود و باز در دیگ کرده بقوام آورند پس فرود آورده یک مثقال سقمونیا مشوی سوده داخل کرده بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو اوقیه شراب اجاص مستعمل در صداع خماری منقول از قرابادین قلانسی صنعت آن آلوی سیاه تمر هندی منقی از حب و لیف از هر یک دو رطل عناب خراسانی سمین پنجاه عدد در شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل رسد صاف نموده آب انار شیرین آب انار ترش آب ترنج از هر یک نیم رطل نبات سفید یک رطل داخل کرده بقوام آورند پس فرود آورده در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو اوقیه شراب اجاص ساده نافع از برای تسکین خمار و صداع خماری و صداع بمشارکت قلب بسبب سوء مزاج صفراوی قلب صنعت آن بگیرند آلوی سیاه بزرگ تازه و پاک بشویند که غبار و خاکستری که در آن خشک کردن میافتد دور کرده در دو رطل و در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل و نیم بماند صاف نموده دو رطل و نیم نبات سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک دانگ تا دو اوقیه و اگر نصف وزن نبات گلاب داخل نمایند انفع شراب اجاص نافع است جهت سرسام دموی مستعمل بعد از فصد صنعت آن آلوی سیاه بخارائی از هر یک پنجاه عدد تمر هندی منقی از حب و قشر و لیف یک چهار یک من تبریزی همه را در یک من آب یک شب بخیسانند صبح صاف نموده یک من ترنجبین پاک کرده در آن داخل کرده یک جوش داده صاف نموده دو اوقیه گلاب داخل کرده بقوام آورند و تلیین بطن باین شراب نافع است از برای سهر حادث از صفرا و چون آشامیده شود بعد از فصد در دو اوقیه ... طبع را و نافع است از برای آن و قوتی گفته اند که هرگاه بوده باشد در دو اسهال صفرا غالب میباشد آشامیدن شراب اجاص بلعاب بزرقطونا نافع بجهت آنکه ملین طبع است و فرو می نشاند بحره را و دفع مینماید ... گفته که گاهی بجسب نادر میباشد صرع از صفرا و ... که بوده باشد این نوع از صرع که مسمی است بام الصبیان و حادث میشود این علت مگر آنکه با آن تب باشد و علاجش بشراب اجاص با تمر هندی است از برای استفراغ صفرا نسخه که در جنب نسخهٔ اول ذکر شد و این شراب را باید با آب سرد صاحب این علت بخورانند شراب اجاص نافع از برای فرانیطس صنعت آن آلوی بخارائی تمر هندی از هر یک ده استار شب بخیسانند صبح صاف نموده ترنجبین خراسانی یک رطل و نیم داخل کرده یک جوش داده بمالند و صاف نمایند و باز در دیگ سنگی بقوام آورند شربتی دو اوقیه باماء الفواکه شراب اجاص صفرا و تبهای صفراوی را نافع بود و جوانان و مزاجهای گرم را سود دارد صنعت آن آلوی بخارائی تمر هندی از هر یک بیست درم ترنجبین شیرخشت از هر یک پانزده درم مجموع را شب بخیسانند صبح صاف نموده بجوشانند با یک چهار یک من قند بقوام آورند و ... دو دانگ سقمونیا سوده اضافه کنند و بوقت حاجت مقدار بیست درم این شربت را باده درم گلاب نیم گرم بیاشامند طبیخ اجاص ساده مسهلی بی اذیت است و موافق سینه و مثل سائر طبیخها مضر بسینه و سرفه نیست صنعت آن آلوی سیاه یا آلوی بخارائی هر کدام که باشد نیم رطل از آن در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا نیم رطل باقی بماند صاف نموده قند سفید ده درم داخل کرده بنوشند طبیخ اجاص مسهلی جید است بی اذیت و موافق سینه است و مثل سائر طبیخها مضر بسینه نیست صنعت آن آلو نیم رطل عناب جرجانی بیست عدد در دیگر رطل آب بپزند تا بر نصف رسد صاف نموده ...

خمیرهٔ

خمیرهٔ بنفشه از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صاف نموده بنوشند ... محرور المزاجان و صفراویین و دموی ... اغذیهٔ نیکو و لذیذ و مسکن حدت و ثوران آن هم و ... صنعت آن بگیرند گوشت بره یا بزغاله و قطعات نموده با پیاز و غلغل در آب بجوشانند کف آن را بگیرند پس بیرون آورده با روغن گاو سرخ نمایند و مصالح مانند دارچینی و دانه هیل و قرنفل داخل کرده باب بپزند چون خوب پخته شود آلوی ... آلوی خشک را در آب بپزند و بپالایند کرده بپزند و اگر مصالح را در پارچهٔ کتانی بسته در آن اندازند بهتر است و نمک بقدر حاجت چند طاقه نعناع تازه داخل نمایند و اگر چاشنی دار خواهش نمایند اندک قند داخل نمایند که چاشنی دار شود پس تناول نمایند مزوری اجاص موافق امزجه حاره و مفید از برای صداع بمشارکت قلب بسبب سوء مزاج صفراوی قلب صنعت آن آلوی بخارائی هر قدر که خواسته باشند یک شب در آب ... بخیسانند صبح بجوشانند چون قریب گردد بمرتبهٔ اشتداد شیره شکر یا نبات سفید داخل کرده بقوام آورند و اگر خواهند ترش تر شود قدری آب لیمو کاغذی در وقت طبخ داخل نمایند مزورهٔ اجاص نافع از برای ... راس صنعت آن بگیرند اجاص و عناب و سفرجل و به بپزند و در ... ماش که با قلا و کدو و نیز در آن کرده باشند چون خوب مهرا شود مطیب نمایند از روغن بادام شیرین و بعضی ... در نظر کشیده بجوشند که آنها هم داخل کرده ... اجاص در مطبخ و مطبخ ... و نیکو میکرده مطبوخ اجاص که صفرا هم ... معده را دفع کند صنعت آن آلوی سیاه بیست عدد تمر هندی منقی از حب و لیف و قشر بیست درم گل سرخ ده درم تخم کاسنی پنج درم ... در گلاب جوشانیده صاف نموده ترنجبین سی درم در آن حل کرده صاف نموده ریوند چینی سوده دو دانگ بر آن پاشیده بیاشامند معجون اجاص منقول از تذکرهٔ انطاکی مسهل جمیع اخلاط حاره و محرقه و مواد جذام و ماده حمیات و عطش است صنعت آن بگیرند نیم رطل آلوی بخارائی و مثل آن تمر هندی و هر یک از عناب و پستا و موز منقی سی مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین بنفشه از هر یک پانزده مثقال گل سرخ ده مثقال تخم خطمی و خیارزه ... صندل زرد از هر یک چهار مثقال و در آب پخته صاف نمایند با سی مثقال ترنجبین یک وزن دو آن شکر بقوام آورند طباشیر کثیرا صمغ عربی سقمونیا از هر یک پنج مثقال اضافه کنند و اگر خواهند که در اسهال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویه و سقمونیا را اضافه نمایند و شربتش تا هفت مثقال

فصل در بیان نقوعاتی که اصل و عمود آنها اجاص است نقوع اجاص ساده مرطب معده است و جهت غثیان و قی صفراوی مفید و ... و مسکن حرارت و تشنگی و جهت تبهای گرم و صداع حار صفراوی و خارش بدن مفید است صنعت آن آلوی سیاه یا آلوی بخارائی بیست عدد در یک پیاله آب بقدر خوراک بخیسانند یک شب صبح صاف نموده بی آنکه دست بمالند قدری شکر سفید یا ترنجبین یا شیرخشت بقدر پانزده مثقال در آن حل کرده باز صاف نموده بیاشامند بسیار باشد که کافی باشد در علاج صداع صفراوی غیر مستحکم آشامیدن این نقوع خصوص آنکه بعد از صاف نمودن آن آلو ... شکر شیرین نموده بیاشامند محتاج بدوای دیگر نباشند نیز آب نقوع با جلاب شکری یا شراب نافع از برای صداع بمشارکت بسبب غلبهٔ صفرا بر مزاج آن نقوع اجاص که ملین طبع و نافع است از برای حرارت مزاج و تب صفراوی و صداع صنعت آن آلوی بخارائی بیست دانه عناب ده دانه تمر هندی ده درم شب در آب بخیسانند صبح صاف نموده شربت بنفشه یا شربت نیلوفر از هر کدام که باشد ده درم داخل کرده بنوشند غذا ماش برنج با ... تمر هندی و اسفاناخ و شیرهٔ بادام بخورند نقوع اجاص دیگر ... قوی از اول در تلیین طبع صنعت آن آلوی بخارائی آلوی سیاه از هر یک ده دانه تمر هندی ده درم عناب ده دانه شب بخیسانند صبح صاف نموده شیرخشت ترنجبین از هر یک پانزده درم در آن حل کرده صاف نموده بنوشند نقوع اجاص نافع از برای صداع دموی و صفراوی و صداع حادث از ورم حار سر صداع حادث از حمیات دموی و از برای سرسام حار چون بنوشند بعد از فصد از قیفال و اگر فصد را مانع باشد بعد از حجامت نقره یا حجامت بین الکتفین صنعت آن آلوی بخارائی آلوی سیاه عناب از هر یک ده دانه در آب گرم یک شب بخیسانند صبح صاف نموده فلوس خیار شنبر ترنجبین از هر یک پانزده درم در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال در آن داخل کرده بیاشامند و ظهر غذای ماش برنج بخورند باب

الالف مع الذال المعجمه اذراقی بفتح همزه و فتح ذال المعجمه و الف و فتح رای مهمله و الف و قاف و یای آخر حروف و بلغت سریانی و عبری قاتل الکلب و حب ... بفتح همزه و فتح ذال المعجمه و الف لغت عبری و بفارسی و هندی کچله و کچوله نامند درخت آن بقامت درخت نارنج بزرگ و درخت بیل هندی و ثمر آن بقدر نارنجی با پوست سرخ رنگ بی بو و در جوف آن دانه های کچله میباشد ... و برگ آن شبیه برگ بیل و آن تخم بسیار تلخ و خشک و بنهایت صلابت در ... سیوم گرم و خشک است و سم حیوانات دم دار و بالخاصیه مبدل مزاج بسیار سرد است بمزاج طبیعی بعد از احتراق اخلاط و جهت فالج و استرخا و سایر امراض بارده اعصاب و امراض عصبانی و ... مجرب است ... ضماد آن جهت کلف و جرب و نوبا و عرق النسا و مفاصل و امراض بارده مفید است ... و مشوش ذهن است و مصلحش شکر و ادویه خوشبوست و مقدار شربتش از یک دانگ تا دو دانگ است و یک مثقال آن کشنده و اطبای هند خواص بسیار برای آن ذکر کرده اند جهت اذراقی نافع از برای ذرب صنعت آن اذراقی را پارچه کرده در آب بخیسانند آن مقدار که دو انگشت بالای آن ایستد پس بجوشانند آن مقدار که تمام آب سوخته شود و اذراقی سیاه گردد پس بکوبند با افیون و فلفل و گل ارمنی از هر یک شش ماشه ... نمایند حبوب بندند هر حبه بقدر خردله شربتی یک حب تا سه حب و برای درد گوش نیز نافع است که با آب تانبول کرده قطور نمایند و برای تب بلغمی با شیرهٔ زیرهٔ سفید بخورند و برای درد دندان نیز مفید است که در زیر دندان مولم گذارند معجون اذراقی مسمی بمبدل المزاج از تألیف میر محمد مومن در ترکیبات مخترع گفته جهت قطع عادت افیون بغایت مجرب است و در دفع استرخا و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلسل البول بغایت نافع است صنعت آن شش مثقال اذراقی که کچله نامند در شیر خیسانیده پوست آن را جدا کرده بسوهان ریزه نموده بعد از آن در صلایه نمایند گل گاوزبان کتیرا زرنباد مغز نارجیل مقشر اسطوخودوس مغز چلغوزه شقاقل از هر یک سه مثقال هیل بوا عود هندی صندل سفید قرنفل از هر یک یک مثقال آمله منقی پوست هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال اجزا کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته یک مثقال تا دو مثقال

معجون

معجون

مداومت نمایند معجون اذاراقی دیگر که از اطبای هند است جهت تقویت باه و دفع درد کمر و فالج و استرخا و اوجاع مفاصل و پیران و سرد مزاجان بسیار موافق
صنعت آن بگیرند اذاراقی را هر قدر که خواهند هفت روز در شیر بخیسانند صبح و شام شیر را تبدیل نمایند و بعد از هفت روز مقشر نموده نیم پاو آن را
در پارچه بسته در دیگی که نیم آثار شیر تازه دوشیده باشد هر مقدار اذاراقی مقشر زیاده باشد شیر را نیز بهمان مقدار زیاده کنند معلق
در آن آویزان کرده باتش ملایم جوش دهند تا آنکه شیر غلیظ مانند خویه شود پس برآورده باب گرم پاک شسته خشک کرده سوهان نموده نرم کوفته بیخته فلفل
سفید فلفل سیاه دارچینی جوزبوا بسباسه مصطکی عود بلسان سعد کوفی املۀ منقی قاقله سنبل الطیب عودقماری زنجبیل تا خواه دار فلفل صندل سفید زعفران
دار فلفل اجزا مساوی که مجموع بوزن اذاراقی باشد بعد کوبیده و بیخته با سه چند کل اجزا عسل مصفی مقوم سرشته بدین دستور که اول اذاراقی را داخل
نمایند و بعد از آن سایر ادویه را شربتی دو درم بیست یوم تا چهل یوم بخورند و در آن ایام و چند روز بعد از آن از ترشی و بادی و حرکات نفسانی و بدنی
اجتناب نمایند

اذخر

اذخر بکسر همزه و سکون ذال معجمه و کسر خای معجمه و سکون رای مهمله و آن دو نوع است یکنوع اذخر مکی است که آن را بعربی تبن مکه و خلال
ماموتی و بلغت رومی سخونس و سخینوس و سخینیس گویند بعضی اطبا گفته که سخینیس یونانی است و آن را بعربی طیب العرب و بیخ اذخر را سائیده راعسو
نامند بهندی اذخر را گنده بیر و کندبیل نامند و گویند اذخر بهندی کنتول و سوندهی و درس و بفارسی کوه گیاه و کاه مکه و کرد شو گویند بعضی بمیم و نون
گویند بتصحیف خوانده کسی که آن را گرد شو خوانده براء مهمله و بای موحده و آن نباتی است بسیار شاخ و باریک و بیخش غلیظ و پرگره و ریزه
از گولان و از آن در حجم و رنگ و چکر و مایل بسرخی و زردی و ثقیل الرائحه و شکوفه آن بسیار و انبوه و سفید با عطریت و تند طعم و گزنده و قسم دیگر
آن اذخر اجامی است و آن گیاهی است که از بیخ آن در هند خس میسازند گیاهش در شکل شبیه باذخر است و لیکن گیاه آن نیست خوشبو و
اذخر بری و بیخش خوشبو و باریک بسیار دراز است مرتب بذراعی و آن بفارسی بیخ والا نامند و اما اذخر بری گویند که صنفی از آن میباشد غلیظ و تخم آن [illegible]
است و اذخر معروف گرم و خشک است در درجه دویم و محلل و مفتح و مدر بول و حیض و فضلات و مقطع اخلاط و منضج و مفتت حصاة و مسکن اوجاع
بارده باطن و مقاوم سموم هوام و جهت ورم جگر و سده آن و ورم فم معده و دفع نفث الدم و بادها و جهت استسقا و علل گرده و [illegible]
با مصطکی دماغی و بارنجین جهت صلابت سپرز یک مثقال آن با فلفل بوزن آن جهت دفع غثیان مجرب نوشته اند جهت ذات الجنوب نافع است و ضماد آن
جهت ورم بارد جگر و مثانه و معده و سپرز و [illegible] جمیع اعضا و جلوس در طبیخ آن جهت ورم رحم و درد مفاصل نافع و مضمضه بسنون جهت درد دندان
و تقویت لثه و [illegible] و دفع رطوبات و مداومت اشامیدن طبیخ آن جهت مفاصل بارده بنهایت مفید با سکنجبین جهت اوخرتهای بلغمی مجرب است
و خوردن اذخر با مصطکی منقی فضول دماغی است خایدن بیخ آن نافع از برای فالج و همچنین خایدن آن با مصطکی و علک البطم و همچنین اشامیدن یک
مثقال آن نافع است از برای فالج و لقوه و تشنج رطب امتلائی و منقی فضول دماغ و رحم است و چون اشامیده شود هر روز مقدار ربع مثقال آن با
فلفل می باشد نافع از برای تشنج رطب امتلائی و نطول بطبیخ اذخر و ضماد جرم آن نافع است از برای خدر و تضمید بآن بر بند اعضا نافع است از برای
استرخا و فالج و فقاح اذخر یعنی شکوفه آن که بهندی سندهیر گویند لطیف تر و افعال بهتر از حشیش آن است و نافع است از برای لقوه و فالج و نسیان
و نیکو میگرداند حفظ را و منقی سر است از فضلات ردیه و رطوبات بلغمیه و مضرت بگرده بسبب شدت ادرار و [illegible] است مصلحش کلاب و
عرق نیلوفر و صندل و مقدار شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال و بدلش اسن و قسط و فقاح آن قصب الذریره است

دهن

دهن فقاح اذخر دستور گرم و خشک است
و با قوت قابضه و اشامیدن آن جهت دردهای بارده و برص و [illegible] و انواع خارش اعضا و دفع ماندگی و دلوک آن بجهت درد دندان و ورم
لثه و جوشیدگی دهان نافع است و چون این دهن را بر سر مالند نافع است از برای کابوس حادث از برد شدید که [illegible] شیخ [illegible] گفته
که همین باین دهن خصوص بر سر و اصول اعضا نافع است از برای سکته بلغمی بجهت آنکه مقوی روح نفسانی و جواهر اعضا است و محلل فضول بلغ
و فضول اعضا از غیر [illegible] خصوص [illegible] قوتی از زوفا و صعتر و پودنه و حاشا و مانند اینها صنعت آن بگیرند فقاح اذخر را و در شیشه کرده
[illegible] بر آن ریخته بپوشانند بروی آن گرده دو ماه در آفتاب گذارند و [illegible] هر چهل روز تازه نموده هر بار شکوفه تازه داخل نمایند پس از آن
آفتاب بر داشته نگاه دارند و در وقت حاجت نیم گرم کرده بکار برند و اگر داخل نمایند در این دهن قدری زوفا و صعتر و حاشا و پودنه میگرداند قوی آن دهان دهن فقاح
اذخر هر که خواهند بود دهن [illegible] نافع از برای برص و انواع حکه عامه و [illegible] کرده میشود [illegible] صنعت آن بگیرند [illegible]
و بپزند با آب تا پخته شود و بعد از آن روغن کنجد تازه یا روغن زیتون داخل کرده بپزند تا آب رفته روغن بماند و احتیاط کنند که [illegible]
نمایند شراب اذخر نافع است از برای کبد و سدها و ریاح متولده در معده و [illegible] و بجهت [illegible] و ابتدای استسقا منقول از خط حکیم محمد باقر که از
منهاج الدکان نقل نموده صنعت آن اذخر مکی مصطکی [illegible] اصل السوس از هر یک نیم اوقیه [illegible] اسارون دارچینی پوست بیخ کبر [illegible]
بادروج [illegible] تخم کرفس از هر یک دو درم عود بلسان از هر یک سه درم قاقله کبار [illegible] از هر یک یک مثقال تخم خطمی نیم اوقیه [illegible]
در چهار رطل آب یک شب بخیسانند صبح بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده دو رطل شکر سفید [illegible] و دو رطل عسل سفید خوشبو جید داخل کرده بقوام
آورند شربتی یک اوقیه عرق [illegible] ساده مقوی معده و محلل و مفتح ریاح و مفتح سدها و [illegible] است از برای [illegible] با [illegible]

قرص اذخر

معده و بول و حیض و مقطع و مسکن اوجاع بارده باطن و جهت ورم جگر و استسقا و علل گرده و ورم معده و ریاح و [illegible] بلغمی مفید عرق
فقاح اذخر الطف از عرق [illegible] آن است و مصلح [illegible] مصلحش کلاب صنعت آن بگیرند اذخر مکی [illegible] و سه من آب داخل کرده [illegible] کلاب عرق کشند
اگر از فقاح اذخر عرق کشند نیز بهمین طریق است عرض فقاح اذخر اسهال باز دارد و استسقای [illegible] اسهال باشد سود دارد صنعت آن

مربی معجون

طباشیر سفید گل سرخ گلنار فارسی [illegible] منقی سماق [illegible] برنج تخم حماض بریان تخم کاسنی تخم خرفه [illegible] خرنوب مقشر بریان از هر یک یکدرم سعد
کوفی فقاح اذخر انیسون سنبل الطیب ریوند چینی لک مغسول پوست بیخ کبر [illegible] از هر یک نیم درم کافور یکدانگ ادویه را کوفته بیخته بدستور اقراص سازند
شربتی یک مثقال تا دو درم معجون اذخر نافع است کسی را که بواسطه درد معده طعام قی کنند صنعت آن بیخ اذخر سعد کوفی از هر یک یکدرم اشنه قلقل
[illegible] از هر یک نیم درم مصطکی عود خام از هر یک دو دانگ قرنفل سلیخه از هر یک دانگی زنجبیل دارچینی سلیخه پودنه از هر یک ربع درم مویز
بادانه دو چند همه ادویه اولا دانهای مویز را بر آورده بسیار نرم سائیده پس با آب مویز بسایند و آب داخل کرده باتش ملایم طبخ نمایند تا غلیظ گردد و ادویه کوفته
بیخته بآن بسرشند شربتی مقدار بندقی و در نسخه دیگر مصطکی عود خام قرنفل سلیخه داخل نیست و بجای ربع درم سدس درم است

باب الالف مع الرای المهمله

باب الالف مع الرای المهمله ارجوان بضم همزه و سکون رای مهمله و ضم جیم و فتح واو و الف و نون معرب ارغوان فارسی است و آن را [illegible] گویند که مایل باعتدال [illegible]
اخلاط و جهت برودت معده و کلیه و [illegible] و گل آن را فارسیان [illegible] میکنند و اعتقاد ایشان آن است که تفریح می آورد و نیکو میگرداند خلق
و طبیخ آن مقی و منقی آلات تنفس و معده است و چوب سوختن آن خابس نزف الدم و خضاب نیکو است و زبان زد آن خطاط میسازند و دیشه بیخ آن را چون
بقدر دو درم بجوشانند طبیخ آن مقوی است و مصلحش [illegible] عناب و [illegible] بدلش صندل [illegible] گل سرخ و دانه ارجوان در ادویه عین قایم مقام [illegible]
است شراب ارجوان مفرح و نافع است از برای خمار صنعت آن بگیرند گل ارغوان تر را و کوبیده آب آن را بگیرند صاف نموده بوزن آن نبات سفید
داخل کرده بقوام آورند شربتی دو اوقیه مربای ارجوان مانع خمار است خوردن آن صنعت آن بگیرند گل ارغوان پاک کرده از سبزی و دو دیگ [illegible]
تند کوبیده داخل کرده بمالند و در آفتاب گذارند تا بنیست یکروز پس استعمال نمایند

ارز

ارز بضم همزه و رای مهمله و سکون زای معجمه معرب ارزی
یونانی است و بفارسی ایران برنج و بتوران گرنج و بهندی چاول و بزبانی دوری [illegible] گویند نوعی از ارز که در بند سورت و نواح آن میشود بهندی
کالکون گویند حکمای هند منقول اند که برنج باعث طول عمر و صحت بدن است و برنج هندی الطف و لزوجت کمتر دارد و برنج سرخ نادری را قبض بیشتر سفید
آن در تغذیه قوی تر و گفته اند که اقسام برنج قابض و مسدد است و بدرنهائی قلیل الغذا و جهت تخیر و اسهال [illegible] و خناق رحم و امراض گرده و مثانه
مفید و با شکر کثیر الغذا و منهی و مسمن بدن و مولد منی است و با دوغ تازه و سماق مسکن حرارت و جهت اسهال صفراوی و تشنگی و غثیان صفراوی
نافع و با شیر تازه دوشیده جهت تخیر و با پیه گرده بز روغن گاو جهت مغص و اکثار آن مصلح حال بدن و رنگ رخسار و مولد خلط صالح و موجب [illegible]
خوب و اشامیدن آب مطبوخ ماء الشعیر طبخ دهنده سکن لذع حدت اخلاط مراری معده و امعا است و با شیر تازه پخته با المنا صفر که تا ده روز خورده شود
جهت تولید منی مجرب است گفته اند که بعضی برنج خفیف الغذا و نیکو و حسن الاستمراء است و صحا است اکثر طبایع را در جمیع اوقات اغذیه [illegible] کند
کمتر است مزاج برنج پس بدانکه اطبا منقول اند در یبوست آن بعضی گفته اند یابس در درجه دویم و اختلاف است میان ایشان در حرارت و برودت آن بعضی گفته اند که
بارد است در اولی و دیگری گفته اند که حار است در اولی و دیگری گفته اند که قریب است باعتدال و همین قول صحیح است زیرا که مرکب القوی است از اجزای بارده
ارضیه میباشد که چون آن را بجوشانند و مطبوخ آن بکار برند میگردد جرم آن بارد در اولی و اینکه در آن از پختن شده باشد حار در اولی است چو هر آن
او مرکب است از دو جزو پس معتدل است و شیخ در کتاب اغذیه گفته اند که نوعی در آن میباشد سخن محرورین و این قول معقول است زیرا که
مجربه و قیاس بجهت آنکه یبوست و لزوجتی که برنج را میباشد هر گاه عمل کند در آن حرارت قویه که در ابدان محرورین است موجب یابسی یبوست
آن میگردد مزاج آن گرم بجهت آنکه چیزهای بالزج که رطوبت یابس بر زودی قبول التسخین و احتراق میکنند از حرارت قوی و مشاهده میکنیم از حال چیزهای بالزج
یابس بر آتش مانند نان اطفال خوان از اطعمه لوجه غلیظه پس برنج در حال حرارت قوی مزاج تسخین میکند بسبب اکتساب آن حرارت را از ابدان حار و بسبب احداث
آن سده در عروق ماساریقا بجهت لزوجت و یبس که دارد و میچسپد در عروق بسبب آنکه و مانع رسیدن آب میشود بکبد پس گرم میگرداند مزاج محرورین
را بالذات و بالعرض و اما در مزاج مبرودین و مرطوبین پس گرم میگرداند لزوجت و یبوست آن بسبب چسپیده شدن آن در رطوبات پس میل میکند مزاج
آن از اعتدال بجانب برودت و میگرداند رطوبت را بجهت آنکه یبس در او بیشتر از رطوبت است پس برید میکند از رطوبات از برای خوردن برنج در فصلی است که بود باشد
هوا رطب و بوده باشد در نهایت شدت طعام و آن بطی الهضم و قابض و مسدد است و مصلح آن مسکه تازه و شیر تازه بسیار و نمک معتدل و خیسانیدن آن
در آب سبوس و گندم یک شب و بجوش آن با الیه الفرطم و اینچه میباشد معین بر انهضام و قوی میگرداند قبض آن را آن است که بگیرند غیر مغسول را و اختیار
نمایند از اقسام آن برنج سرخ را که بهندی ساله گویند در هند [illegible] آن را بود و در هند و مخلوط کنند با آب جا و دس مقشر و بپزند بجای پیه روغن گرده بز را داخل
کنند و اما هر گاه بوده باشد برنج سفید بپزند آن بعد از شستن نیکو بلیغ مفارقت کند از آن بجهت مخلوط بآن است از مشو و دقیق و روغن بادام شیرین را داخل
نمایند یا روغن کنجد یا دنبه میباشد در آن افعال در جنس طبیعت و چون آن را با شیر تازه دوشیده و آب بپزند میگرداند طعامی نیکو کثیر
الغذا معتدل در رطوبت و یبس بجهت آنکه رطوبت شیر میگرداند مخلوط بیبوست برنج پس میگرداند آن را معتدل و در این حالت می افزاید منی را و فربه
میگرداند بدن را و نیکو میگرداند رنگ را خصوص بکه آن شیر میخ با شکر و روغن بادام شیرین با شکر و روغن بادام شیرین خورده شود و برنج از برای کسیکه
غالب باشد بر او سایندگی تلخ تشنه باشد بد است و همچنین از برای معتاد باشد بعرق شیر سده باشد نافع است از برای سحج صفراوی و قروح امعا و در این حال
لازم است که آن را اول بریان کنند پس بپزند تا مهرا شود و بکار برند که تنک شیر مانند حسو خورده شود و کاهی خورده میشود برنج مطبوخ با سماق و حنا
کشک بریان بقصد عقل بطن کاهی میپزند آن را با آب از برای تلطیفه و تسکین عطش و حرارت مزاج بعضی اطبا گفته اند که برنج بالخاصیت محدث خرارت رحم [illegible]

وبرودت در معده واست واین سبب است که قدمای اطبا مزوره برنج را بمرضی نفرموده اند واغذیه متخذ از برنج را مخصوص اصحا داشته اند چه در مرضی احداث
کیفیت ضد در اصحا احداث کیفیت مثل مطلوب است میفرمایند بتحقیق در این امر آن است که در یونان و روم برنج بسیار کم بوده و برنج خوب بهم نمیشد
لهذا تجویز آن نفرموده اند چون در بلاد فارس و هند بسیار است و برنج خوب یافت میشود اطبای فارس و هند تجویز مزورات برنج از برای مرضی بسیار
کرده اند و گفته اند چون از غذای مرکب القوی است و در هر یک احداث کیفیتی موافق کیفیت آن یک میکند بدان سبب منضرر نمیکردند پس طبیب را لازم است
که در هر مزاج اصلح کیفیات موافق آن کند تا کیفیت ضد آن مزاج در آن اثر کرده موجب اصلاح آن مزاج کردد و خوردن برنج پاک میکرداند فرصه داو میربایند
گوشت را لیکن نافع است از برای اصحاب سل خصوص چون پخته شود از ان شیر برنج از شیر خر و خورده شود وقتیکه بنوبه باشد تب عفن و غذیه لوجر قابض
مانند ارز با پیه کرده بروغن بادام شیرین بو داده میباشد نافع از برای سحج وانفع است از این انچه با فندق بو داده ساخته باشند و همچنین انفع است اسهال را
برنج بو داده مکر پخته باشند با اکارع و نافع است از برای اصحاب بول الدم عصیده که از آرد برنج هرکاه خورده شود بعد از نقاهت از خون لیکن
پیش از نقاهت از خون صالح است ایشان را از اغذیه قابضه حامضه مانند سماقیه و نافع است صاحب عسر ولادت را اشامیدن ماء او زشیرین کرده با
ترنجبین و حقنه بآب مغسول آن جهت سحج و قرحه امعا نافع است و در جلا دادن جواهر خصوص مروارید عدیل و بی نظیر است در آن فعل قوی است طلای آن
با سرکه جهت کلف و آثار مفید و همچنین طلای آرد برنج با آب خربزه و ضماد آن با پیه جهت کشودن دمل و دوروش جهت جراحات نافع و اشامیدن آرد
برنج که نیم پخته باشند با پیه کرده بر جهت افراط اسهال مرضی و اسهال دوائی و سحج بغایت نافع و گفته اند که چون برنج را بریان کنند بمقداری که
سرخ تیره شود و سیاه نشود و نسوزد و مقدار پانزده مثقال آن را در چهل مثقال آب همان قسم در دست شب بخیسانند صبح آب صاف آن را بنوشند
از برای دفع کرم معده و غثیان که از رطوبت و حرارت باشد نافع است و گفته اند که چون برنج سفید را در آب بخیسانند پس آب صاف آن را بیاشامند
جهت حبس اسهال و هیضه مفید ساییده آن با کیاهی که بهندی پورنه دوب نیز نامند کران کیاه بابرک و رکها باریک و بر زمین مفروش میباشد با آب و
اندک نبات شیر کشیده بیاشامند جهت نفث الدم نافع است و آب مطبوخ شلتوک مسقط جنین پوست شلتوک که بسیار نرم صلایه کرده باشند
از سموم است و گویند یک مثقال آن کشنده است و سعوط کرد برنج که در جین کو بیک بهم میرسد قاطع رعاف است و بدل برنج آرد جو مغسول است برنج
بریان انواع میباشد یکی آن است که بطریق چلاو که بهندی خشکه نامند پخته خشک نموده در میان دملها بریان نمایند و در این قسم بعضی بعد بریان نمودن قدری
آب نمک بر آن پاشیده بر آتش خشک نموده نگاه میدارند و بعضی بی نمک و این را بهندی مرمره مینامند نوع دیکر آن است که شلتوک را اندکی نم داده اندکی جوش
داده خشک نموده با دمل در ظرف سفالی بریان مینمایند و این را بهندی کهوئی و کهیلین نیز کویند و این نوع بسیار سبک و لطیف است و از برای مرضی
اصحا هم نافع خشک خوردن و یا در اندک شربت نبات مطیب بکلاب یا بید مشک یا عرق بهار یا کاذی نوع دیکر آن است که شلتوک را در آب اندکی جوش
داده با اندک رطوبتی قدری بریان نموده کوبند تا کرم بهم آمیخته میکوبند تا ناخنها او پوست و سبوس آن جدا کردد و این نوع اندک سنکین و نفاخ است خیسانیده
آن با آب کرم اندک کلاب بر آن زده دانه هیل کوبیده یا قند یا نبات پاشیده بخورند مصلح نفخ آن و لذیذ است و برنج بریان مضر مطحول است و از آن است که
اهل هند در حمی بمرضی میدهند خصوص اطفال را پلاو از اطعمه جدیده است و آن را اقسام بسیار است و در استعمال این لفظ مطلقا بغیر قید مراد پلاو نخودی است
و یخنی پلاو معمول آن است که گوشت یا چیزی دیگر ماش یا نخود یا کدو یا امثال اینها با پیاز حلقه کرده بروغن کاو سرخ نموده و مصالح خانه انچه در کار
باشد داخل کرده برنج شسته نیم پخته بر روی آن کرده دم دهند و یخنی پلاو آن است که گوشت بره املک یا بزغاله یا مرغ جوان را با آب و قدری پیاز پاک کرده
حلقه نموده یخنی کرده که آب کمی در آن بماند علیحده این یخنی را نکاهدارند گوشت را نیز بریزند تا مهرا شود و مرقه آن را بکیرند برنج پاک شسته خیسانیده
را بر روی آن یخنی کرده و یا در جوف برنج در دیک کذاشته با ابازیر چاشنی مانند نمک و زیره و فلفل و افاویه مانند دارچینی و قرنفل و هیل و بوا و برک ساج
منکه ممه در دست تا کوفته از هر یک بقدر حاجت داخل کرده و آن مرقه را بقدر حاجت بخوردن آن دهند و دم دهند و روغن بقدر مطلوب داغ کرده بر آن
ریزند صبر کنند تا روغن در جرم برنج نفوذ کند پس کشیده بخورند و بعضی قدری زعفران را سوده با ماست ممزوج کرده بر آن کوشت یخنی کرده می مالند و این
یخنی پلاو حافظ صحت و غذای موافق است از برای اصحاب معتدل المزاج و در بلاد معتدله پلاو لطیف و مقوی قلب و دماغ است و نافع است اصحاب صداع را
بمشارکت قلب بسبب غلبه سودا و تبرید مزاج قلب چون استعمال کرده می شود بعد از تنقیه سودا و اقسام پلاو از زیربریان و چاشنی پلاو و از آب غوره و سکه
و آب لیمو و ترنج و کونله و توت شامی و سماق و زرشک و آلو بالو و آلوی سیاه و بخارائی و تمر هندی قفالسه و جامون و امثال اینها چاشنی با شکر و قند
آن است که بعد طبخ برنج هر یک از اینها که خواهند بخوردن آن میدهند بحوریکه دندان را مستحسن و یا منکر داند همچنین کلم پلاو که کلم و ترب
یا غیر آن از اقسام کلم و غیرها آن است که آن را پوست کنده و ورق کرده با کوشت پخته و یا جدا و در تهها پخته با پیاز و اندک روغن سرخ کرده آن را با کوشت
یخنی کرده در زیر برنج یا در جوف آن میکذارند و دم میدهند و آن کلم پلاو یا غیر آن بنام چیز یکه در آن داخل میکنند مینامند همچنین لقمه پلاو که از
از انواع سبزیها از کلم و زردک و پیاز تازه خام بابرک و شبت و بابونه و امثال اینها ترتیب میدهند و نیز شبت پلاو و بابونه پلاو که شبت یا بابونه هر
کدام که خواهند که خرد پاک کرده از خاک و غیره شسته و شبه نموده در پارچه کرباس پاکیزه کرده اندکی فشرده وقت دم دادن با برنج آمیخته طبخ نموده
مرطب مینمایند و اکر باقلا پلاو خواهند قدری باقلای مقشر را در آب کوشت پخته در وقت دم دادن نیز با برنج و شبت یا بابونه می آمیزند و دم دهند که
در هند که باقلا بهم نمیرسد بدل باقلا سیم میتوان کرد و همچنین بهی پلاو و سیب پلاو و لیمو پلاو و نارنکی پلاو و انبه پلاو و کونله پلاو و اناناس پلاو و
زردک پلاو و بادنجان پلاو و امثال اینها هر کدام که خواهند خام آن را پوست و تخم جدا کرده قطعه قطعه نموده پخته با اندک چاشنی نبات

نوع برنج

وایندا بفارسی کمک و بهندی چوره نامند

پلاو

طعام وقت دم دادن بکذارند لیمو نارنکی و کونله هر کدام که خواهند دست پوست آنها را اندک شیرین کرده بقسمی که در اترج ذکر یافت و بعضی شیرین
شده از میان دو پاره نانکی یا زیاده کرده از منقش یا خلال چوبی تخمها از ابر آورده پخته با اندک چاشنی وقت دم دادن برنج میکذارند همچنین
مرغ پلاو که شکم مرغ را از زرشک منقی و آلو و کشمش و یا غوره کشمش و یا آلو بالو دانه بیرون آورده پر کرده بر طعام کذارند دم دهند همچنین شکم
املک را که بچه بز یا بره تازه زاییده است که یا آنکه از شکم مادر بر آید بعد از ذبح ان و طبخ نیز بهمین قسم پر نموده زیر برنج کذاشته دم دهند و ماهی را نیز
بدستور چلاو که بهندی خشکه نامند بسیار سبک لطیف و کثیر الغذا و زود هضم است صنعتش آن است که بکیرند برنج را و نیکو شسته در آب بخیسانند
بقدر دو ساعت و یا زیاده که را اندک بخیسد پس از آب بر آورده در آب کرم جوشان ریخته بپزند آن مقدار که مغز برنج پخته شود پس آب آن را از پالایش صافی
پاک پاس پاکیزه بکیرند برنج را دم داده بخورند با بهتی و یا با یکی از بقلیات و یا با قلیا یا کبابها و قورمه ها و امثال اینها و اکر اندکی روغن داغ کرده در آن
چلاو بریزند و آب و نمک بقدر حاجت داخل نمایند در وقت دم دادن میکردد الذ و بیان صنعت پخته اقسام آنها و منکوچهی در حرف المیم بیان
ماش که خواهد یافت انشاء الله حلوای آرد برنج کثیر الغذا است صنعت آن بکیرند آرد برنج را و در آب طبخ دهند و در آخر شکر سفید یا قند سفید نیم
وزن آرد برنج یا کمتر یا زیاده بقدر خواهش در آب حل کرده اضافه نمایند طبخ دهند تا غلیظ کردد پس قدری روغن کاو تازه داغ کرده یا روغن
بادام شیرین یا پسته در آن ریخته بریان نمایند در آخر قدری زعفران بکلاب سوده در آن ریخته ممزوج نموده در سینی تانبه ملغی کرده یا بر سینی تخته پهن
کرده بطریق لوزینه بریده تناول نمایند و اکر قلیلی مشک یا عنبر نیز داخل نمایند میکردد اطیب و اکر خواهند مغز بادام مقشر یا پسته مقشر را قاشها باریک
بریده بر روی آن پهن کنند و دست بکذارند که بدان بچسبد مثل از بریک لوزینه و الذ است حلوای برنج مشهور بحلوای سمید مقوی قلب است و بدن
فربه کند اصحاب ضعف معده را نافع بود صنعت آن برنج سفید کرده شسته و یک رطل در آب بپزند تا مهرا شود پس قند سفید یک رطل بکلاب و عرق کاو زبان
و عرق صندل و عرق بید مشک از هر یک دو مثقال حل کرده روغن کاو داغ کرده نیم رطل همه را داخل کرده بپزند تا چون ثخن حلوا شود پس مغز بادام مقشر
مغز پسته از هر یک ده مثقال داخل کرده زعفران یک مثقال بکلاب سوده نیز اضافه نمایند بپزند تا زمانیکه شروع بر پس دادن روغن نماید دارچینی
ده درم دانه هیل دو درم جوز بوا و عود نرم کوفته اضافه نموده از آتش بر کیرند و در ظرف چینی برآورده تناول نمایند بعضی در آخر زعفران بکلاب
حل کرده داخل مینمایند پس قلیلی داخل نمیکنند بعضی در روغن کمی پخته در ظرف بر آورده روغن پسته و یا بادام شیرین بر آن ریخته تناول مینمایند و این
پالوده مینامند حلوای برنج مشهور به در بهشت سریع الانحدار کثیر الغذا لطیف الکیموس موافق اکثر امزجه است و جهت ناقهین ضعیف الاحشا
مفید بهترین حلویات است صنعت آن برنج کوبیده اندک بو داده ذاکرشی و هفت مثقال باشد در پاتیل کرده هفتاد و پنج مثقال قند سفید را در
آب حل نموده با شش صد مثقال آب کلاب و عرق بید مشک در پاتیل کرده با آتش نرم بجوشانند تا بقوام پالوده شود حسوا ارز نافع است از برای اصحاب
سعال صنعت آن بکیرند برنج مغسول با مثلث تخم خشخاش سفید کوبیده نیز با شیره کاو بجوشانند و شکر سفید کاهی در این حلیب لبوب مقویه دماغ و قلب
چون شیره مغز بادام شیرین مقشر و مغز پسته و مغز چلغوزه و مغز فندق داخل میکنند و این غذا موافق است از برای اصحاب صداع بمشارکت قلب بسبب غلبه سودا
مزاج آن چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه سودا خبز ارز نان برنج دیر هضم بطی الخروج است نسبت بخبز حنطه و نفاخ ...
نیخورند آن مکر با مصلحی مانند اشیای صالحه مرغها و لحوم دسمه چیزها چرب یا روغن و یا شیر و یا توم و این بسبب آن است که هرکاه بخورند بی انجه ممکن کور شد
میبایند از آن ضرر عظیم و حادث میکردد از آن قولنج سفلی و ریحی و اکر کسی جرأت کند بخوردن آن با آب غوره یا با مضیره و مانند این دو بر زودی بکوارید
در کبد تحلیل میکنند و دافع ضرر آن خوردن آن است با کامخ کبیر و کرفس و سداب و این ضرر مخصوص برنج سرخ لعابی است که طبخ نیکو نیافته باشد نه برنج
سفید جید که نیکو طبخ یافته باشد بدین قسم که آن چلاو پخته خشک نموده از ذکر کرده با آب کرم خمیر نموده یک دو ساعت کذاشته بعد از آن نان بپزند یا انکه چلاو
و پخته بر روی تخته صاف یا سنک صاف نرم سوده که مانند خمیر کردد و از آن نان بپزند و این قسم لذیذ و لطیف میباشد قسم دیکر انکه برنج را آرد نموده در دو قدر
طبخ اندک در آب جوشان بریزند تا طبخ تمام یابد مانند خمیر کردد و از آن نانها نازک بپزند محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از ابی
الحسن صناع روایت میکند که بکسیکه آن حضرت فرموده اند داخل نمیشود در شکم مسلول طعامی انفع مر او را از نان برنج و در حدیث دیکر از حضرت ابی
عبدالله مروی است که بهترین طعامی مبطون را برنج است بدرستیکه آن مدبغ معده است و کشنده از او داست سویق برنج بفارسی پست بکسر بای فارسی
و سکون سین مهمله و تاء و تلخان نیز و بهر رکی قاوت و بهندی چاول کا ستو نامند بارد و قابض مسکن حرارت است صنعت آن برنج را چلاو که بهندی
خشکه نموده اندک بریان کرده ساییده نکاهدارند عند الحاجت بقدر مطلوب در آب ممزوج نموده قلیلی نبات یا قند بقدریکه تا شیرین کردد اند
داخل نموده بنوشند و اکر خواهند بید مشک یا کلاب مطیب نمایند شوربای برنج غذای موافق است از برای صداع بمشارکت کلیه و مثانه هرکاه علامات
حرارت ظاهر باشد بدانکه شوربای برنج دو قسم است قسمی آن است که برنج و ماش را در آب بپزند مطیب بروغن بادام شیرین قلیلی افاویه و فلفل و زیره
کرمانی نموده بخورند و این شوربای برنج و ماش مقشر ساده یا با کوشت طیور یک کرته نموده باشند بموضا یا بضیر یا سلیمه مانند آب انار و آب غوره
و آلو و تمر هندی نافع است از برای اصحاب صداع یا سرسام و تبی که حرارت باشد و قسمی دیکر را قیمه شوربا کویند شوربای برنج نیز نامند و این قسم آن است که کوشت
را ریزه ریزه کرده در آب بجوشانند که هنان را بکیرند پس با اندکی پیاز سرخ کرده در روغن مسکه کاو و نمک و مصالح انچه ضرور باشد داخل کرده در آب
بریزند چون نیکو پخته شود برنج در آن داخل کرده نیکو رقیق بپزند تناول نمایند کاهی چند برک اسفاناخ و دو سه قاشی از کدوی سفید شیرین یا برک خرفه
بحسب حاجت نیز داخل مینمایند همچنین کاهی چند پاره سیب خوش یا زرشک با اندک شیره نیز داخل میکنند شیر برنج کرا را بعربی ارز بلبن نامند غذائی معتدل

حلوای آرد

حلوای برنج

حلوای برنج

یا با الله شکر

سویق برنج

شوربا

در بیان خواص ارز و مطبوخات از آن

معتدل است در رطوبت و یبوست و حرارت و برودت و چون با شکر یا عسل شیرین کرده بخورند متولد میگرداند از آن در بدن غذای بسیار سریع الهضم مکثر منی و مقوی باه است و شیر را زیاده کرداند و نیست موافق مر اصحاب سده و سنگ کرده و مثانه را صنعت آن بگیرند برنج را و نیکو بشویند با بطبخ دهند تا نیکو پخته شد شیر داخل کرده باز طبخ نمایند تا بهر نوعی که خواهند باید و این در صورتی است که شکر خواهند داخل نمایند والا برنج را نیکو بشویند در شیر مقدار ربع یا ثلث آن آب بپزند برنج را در آن با آتش ملایم طبخ نمایند مقدار شیر مختلف است بحسب اغراض از جهت چند برنج کرند تا هر قدر که خواهند زیاده فرود آورده اگر قلیلی مشک با گلاب سوده ضمیمه نمایند و جوشی داده فرود آورند میگردد طیب در ظرف چینی کرده قند یا نبات کوبیده یا عسل بر آن پاشیده تناول نمایند و اگر خواهند شیر برنج را در آخر طبخ داخل نمایند قلیه برنج باصطلاح قدما اطبا اهل فارس بلادی بر گویند که گوشت را با روغن و پیاز سرخ کرده پس آب در آن داخل کرده بریزند تا پخته شود و آب بعضی ... باید که برنج در آن پخته شود پس برنج را شسته در آب خیسانیده بر روی آن کرده دم دهند و بعضی برنج را اول مثل آنکه چلاو می پزند در آب پخته و آبکش نموده بر روی آن قلیه کرده دم میدهند و این غذا صالح است از برای حفظ صحت و نافع است از برای صداع بمشارکت قلب بسبب سوء مزاج بلغمی یا سوداوی قلب چون بعد از تنقیه خلط خورده شود و نیز غذای موافق است از برای صداع حادث از ابخره متصاعده از معده بسوی سر ماء الارز ذکر کرده لجنک برنج گویند آن است که برنج را شسته بریزند در آب و آن را صاف کرده چون ماء الشعیر نموده بخورند مسکن لذع و حدت اخلاط مرارئی معده و امعا است مزعفر کثیر الغذا است و مسمن بدن و مولد منی صنعت آن بگیرند برنج را بگیرند برنج را در آب پخته و در آخر بدر شکر و گلاب زعفران و روغن مسکه را داخل نمایند و دم کشیده بخورند و اگر آن را بی برنج بپزند شله مزعفر و اگر مثل پلاو بپزند مزعفر پلاو گویند هر قسم مزعفر نافع است از برای صداع بمشارکت قلب بسبب غلبه سودا بر مزاج قلب چون خورده شود بعد از تنقیه و شله مزعفر نافع است از برای صداع یا بس سازج و تیکه با برودت مزاج باشد و ... گویند آن است که برنج را مانند چلاو بپزند بغیر از آنکه آب را بکشند چنانچه چلاو را آبکش میکنند بلکه آن را در همان آب بپزند و دم دهند تا چون چلاو بسیار نرم شود روغن گاو داخل کرده بخورند و نافع باشد برنج را چون در آب پخته دوغ یا آب ریشک یا آب سماق یا آب انار دانه یا آب انار و یا آب غوره و یا توت شامی یا آلو یا آلو و یا مهجاموس ... و امثال آن و یا سیب یا به میخوش و یا ترش یا اندک شیرینی جهت چاشنی و گاهی در آب گوشت نیز بپزند که با دیگها گوشت نازک در آن باشد و گوشت را کرده نیم ساخته نیز در آن می اندازند چغندر و سیب یا به یا یکی از میوه‌ها کوفته داخل نموده چاشنی دار ساخته تناول مینمایند و از اشله دوغ و شله انار دانه و غیر آن بنام آن چیز نامند مسکن حرارت است و بیگوشت آن نافع است از برای اصفراوی و دموی و دشکی مفرط

فصل در بیان نسخ ارگجه بدانکه ارگجه بفتح همزه و سکون رای مهمله و فتح کاف عجمی و فتح جیم عربی و ها بلغت هندی بمعنی غالیه اعلی است یعنی طیب علی ارگجه که از غالی است نافع است از برای تقویت قلب و دماغ صنعت آن عود قماری غرقی خام زعفران از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده اظفار الطیب حب المحلب از هر یک سه درم عنبر اشهب یکدرم مشک ترکی نیم درم همه را بگلاب سوده روغن زنبق یعنی روغن یاسمین سفید که آن را بهندی تیل چنبیلی نامند یا روغن بان مطیب هر کدام باشد داخل کرده بر صلایه سنگی سحق نمایند تا نیکو مخلوط شود و متاخرین در این ارگجه عطر عود هندی و عطر صندل و عطر گلاب و عطر عنبر اشهب مجموع یا بعض آنها داخل میکنند ارگجه دیگر که از غالی است صنعت آن عود هندی حب المحلب از هر یک دو درم صندل سفید مقاصری اظفار الطیب از هر یک سه درم زعفران عنبر اشهب از هر یک یکدرم ادویه را بگلاب یا عرق بهار نارنج سوده روغن زنبق یا روغن بان داخل کرده بکار دارند و اگر بدین غالیه مشک و عطر گلاب و عود هندی و عطر صندل هر کدام که باشد داخل نمایند میگردد ارگجه دیگر از برای انبات شعر صنعت آن روغن بان مطیب که تخم ان در اد قمار کبر مدن کوه مشو بگیرند از آن هر قدر که خواهند پس داخل کنند در آن عود قماری آن مقدار که آن را غلیظ گرداند پس حل کنند در آن مشک و عنبر محلول و نیکو بر هم زنند بکار برند ارگجه شاهجهانی بسیار خوشبو و لذیذ است صنعت آن صندل سفید با گلاب سائیده چهل و هشت مثقال عود غرقی خام سوده دو مثقال بیخ بنفشه سه حبه کنور که کنده ها لیلی نیز گویند و دوای هندی خوشبو است اظفار الطیب بسباسه زعفران عنبر اشهب مشک ترکی خالص دانه هیل از هر یک دو حبه دخبات سرخ که بهندی کهونکچی گویند روغن یاسمین که بهندی چنبیلی گویند سه مثقال چوب عود هندی ربع یک مثقال دوالک که بهندی اکسیر گویند چهار سرخ عرق بهار نارنج گلاب صندل لزدکه بهندی ملاکر گویند از هر یک دوازده مثقال دم نموده استعمال نمایند ارگجه شاهجهانی بنسخه دیگر صنعت آن عود غرقی سه مثقال و نه ماشه صندل سفید سوده ماشه اکسیر که اشنه سفید است خالص عنبر اشهب چوب عود غرقی از هر یک ده ماشه اظفار الطیب بریان کنول بیخ بنفشه شاخ شسته از هر یک یکماشه بسباسه قاقله صغار از هر یک سه سرخ کافور قیصوری نیم سرخ عرق بهار دو تولچه روغن چنبیلی ربع دام گلاب بقدر حاجت در بیرزم کوبند پخته با گلاب عرق بهار سائیده مرتب نمایند با استعمال درآورند ارگجه اکبرشاهی صنعت آن صندل بگلاب سوده شش مثقال چوب اگر که عود هندی است سه مثقال بنفشه کنور از هر یک سه مثقال کافور خام جبر گلاب چهل و هشت مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند ارگجه جهانگیری صنعت آن صندل بسیار خوشبو اعلی سه تولچه مشک کسیر چوب عود خاصه اگر غرقی خام از هر یک یک تولچه عنبر اشهب شش ماشه شاخ شسته اظفار الطیب کنوله مشک اکسیر چوب عود خاصه اگر غرقی خام از هر یک یک تولچه عنبر اشهب شش ماشه اظفار الطیب کنوله از هر یک دو ماشه بیخ بنفشه چهار ماشه کافور چوا از هر یک ماشه نیم بنفشه چهار ماشه کافور چوا از هر یک ماشه روغن چنبیلی دو دام اجزا را بگلاب و عرق بهار نرم سوده از پارچه گذرانیده استعمال نمایند ارگجه دیگر خاصه بابت پادشاه زاده محمد اعظم شاه بسیار خوشبو و نیکو است صنعت آن صندل سفید سائیده عود هندی غرقی خام از هر یک یک تولچه عنبر اشهب مایر زر و درد از هر یک یکماشه مشک خالص بیخ بنفشه اکسیر چوب عود خالص از هر یک نیم ماشه بسباسه قاقله صغار از هر یک سه سرخ اظفار الطیب پنج سرخ کافور خالص نیم سرخ روغن چنبیلی شش ماشه عرق بهار دو تولچه صندل را اول در گلاب

عطر هم

عنبر
کهیله دو
سرخ سه

در بیان منافع ارگجه و نسخ منقوله از آن

بخیسانند و بیخ بنفشه را با گلاب قیو بسایند باز در همان گلاب کهیله را باز قاقله را و صندل را و باز کافور را و چوب و عود داخل کرده و عنبر مایه را با گلاب سائیده باز اظفار الطیب را و بسباسه و مشک و عود را همه را یکجا باز بسایند عنبر را باز در روغن چنبیلی و اندک اندک داخل نمایند همه را در قمقم نموده از پارچه دو لائی بگذرانند عرق بهار اندک اندک داخل کرده میسایند تا تمام از پارچه خوب بگذرد و سرنگا هدا شته تا بالجمله مزاجی گیرد و استعمال نمایند و اگر عطر گلاب و عطر عود هندی اضافه نمایند میگردد اطیب ارگجه سرکار پادشاهی بنوع دیگر صنعت آن صندل بگلاب سوده سه مثقال عود غرقی خام دو درم عنبر اشهب بیخ بنفشه از هر یک نیم مثقال مشک خالص ربع مثقالی دوالک اکسیر دو مثقال چوب عود هندی و حبه کافور ریاحی روغن یاسمین که بهندی چنبیلی گویند یک مثقال کافور ربع مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند ارگجه خاصه سرکار پادشاهی صنعت آن صندل سفید بگلاب سوده سه مثقال اظفار الطیب بریان کهنوله ابرسا از هر یک ربع مثقالی چوب عود هندی دوالک پخته مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کافور دو حبه عود غرقی خام یکدرم روغن یاسمین دوازده مثقال گلاب عرق بهار از هر یک چهار مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند ارگجه بابت بادشاه بیگم صنعت آن صندل سفید بگلاب سوده چهل و هشت مثقال روغن یاسمین خوشبو دوازده مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک خالص نیم مثقال بیخ بنفشه دوالک از هر یک مثقال اظفار الطیب چوب عود اگر خالص از هر یک یکدرم بگلاب بقدر احتیاج مرتب نمایند ارگجه خدابخش خانی صنعت آن صندل سفید بگلاب سوده عنبر اشهب مشک خالص چوب عود از هر یک نیم عود غرقی سه مثقال بیخ بنفشه دوالک از هر یک ربع مثقالی بسباسه هیل زعفران از هر یک ثمن مثقالی عطر گلاب نیم مثقال روغن یاسمین خوشبو یکدرم زردی گل ناکیسر زردی گل سرخ از هر یک قدری بدستور مرتب نمایند ارگجه دلاور خانی صنعت آن عنبر اشهب عود غرقی از هر یک ربع مثقالی مشک خالص بسباسه صندل زرد که بهندی ملاکر گویند چوب عود خالص کهنور از هر یک دو حبه اظفار الطیب چهار حبه اکسیر دو نیم وزن صندل سفید وزن اجزا با گلاب چهل و هشت مثقال بدستور مرتب ارگجه دلاور خانی بنسخه دیگر صنعت آن عنبر اشهب دوالک که بهندی اکسیر نامند از هر یک چهار سرخ مشک خالص چوب اگر خالص اظفار الطیب از هر یک سه سرخ ابرسا که بیخ بنفشه است بزر هیل بوا الهیل از هر یک دو سرخ کافور یک سرخ روغن یاسمین که بهندی چنبیلی نامند سه تولچه عود غرقی خام یک وزن کل ادویه صندل دو وزن ادویه علی الرسم مرتب نمایند ارگجه موسوی که خوشبو و نیکو است صنعت آن صندل سفید سوده عود غرقی خام از هر یک ده ماشه مشک خالص نه ماشه چوب عود اگر قاقله صغار از هر یک نه سرخ عنبر اشهب یکماشه کل کامریک و نیم ماشه کهیله اظفار الطیب بسباسه از هر یک چهار سرخ کافور قیصوری نیم سرخ روغن چنبیلی بیخ بنفشه از هر یک شش سرخ بدستور مرتب نمایند و گلاب و عرق بهار هر قدر که خواهند اضافه نمایند ارگجه دلاور خانی صنعت آن صندل ده ماشه اگر غرقی شش ماشه مشک خالص عنبر اشهب کسیر کل کامر از هر یک یکماشه بیخ بنفشه اظفار الطیب بریان کرده بسباسه قرنفل قاقله صغار چوب عود هندی از هر یک چهار سرخ روغن چنبیلی نیم دام کافور خالص نیم سرخ کل کامر یکماشه گلاب یک شیشه عرق بهار دو نیم سیر شاهی بدستور مقرر مرتب نمایند ارگجه محمد یار خانی که بسیار تحفه میشود صنعت آن صندل سفید عود هندی از هر یک یک تولچه صندل زرد که ملاکر گویند شش ماشه عنبر اشهب عبیر هندی مشک خالص قرنفل از هر یک دو ماشه اکسیر بیخ بنفشه دانه هیل کوچک اظفار الطیب روغن چنبیلی عطر گلاب عطر فتنه عطر اکسیر عطر عنبر از هر یک یکماشه کافور خالص زعفران خوشبوی خالص کرنه از هر یک نیم ماشه گلاب و عرق بهار از هر یک بقدر حاجت داخل کرده بدستور مقرر مرتب نمایند ارگجه دیگر بر نسخه عطاران هند صنعت آن ملاکیر شش ماشه عود حب المحلب از هر یک سه ماشه اظفار الطیب بیخ بنفشه از هر یک دو ماشه قرنفل چهار سرخ اکسیر دانه هیل بوا دار چینی از هر یک یکماشه کافور قیصوری دو سرخ مجموع را بگلاب صلایه نموده عطر فتنه یکماشه و نیم چوب و عود هندی نیم ماشه روغن زنبق یک تولچه داخل کرده بکار دارند ارگجه دیگر که عطاران هند آن را ارگجه شاهی نامند صنعت آن صندل سفید مقاصری اکسیر از هر یک تولچه روغن چنبیلی ده درم اظفار الطیب چهار ماشه و نیم حب المحلب عنبر اشهب چوب عود غرقی خام بیخ بنفشه از هر یک نه ماشه دار شیشعان چهار ماشه و نیم عود غرقی یک تولچه و نیم کافور قیصوری یکماشه گلاب دو استار عرق بهار یک استار حصی لبان که آن را بعربی صمغ ضرو نامند سه تولچه عطر فتنه یک تولچه بدستور سه پیاله ارگجه سازند بطریق عطر بکار برند ارگجه دیگر که عطاران هند آن را ارگجه قسم دویم نامند صنعت آن صندل سفید مقاصری سوده عطر گل مولسری میعه از هر یک سه تولچه دانه هیل بوا چهار تولچه قرنفل دو تولچه عود هندی نیم تولچه سه صمغ ضرو که جوهر حصی لبان و مصعد آن است بسباسه عطر گلاب خالص عطر مجموع از هر یک یکتولچه گلاب سه وزن مجموع ادویه بدستور مرتب نمایند سه ... هرچیز و مصعد آن را نامند ارگجه دیگر بر نسخه عطاران هند صنعت آن طباشیر یک استار ملاکیر نیم صندل زرد سائیده نیم استار صندل سفید مقاصری بگلاب سوده سه پاو استار دکپور کچری ناکرموتها از هر یک پاو استار برنج کهنوله از هر یک نیم پاو استاد نخ کر سلیخه اسنه نیم استار نکهه ... اظفار الطیب لاچی خورد یعنی قاقله صغار قرنفل صمغ ضرو میعه سائله از هر یک دو دام عطر گلاب نیم از هر یک یکتولچه گلاب مقدار یکه ادویه با آن ارگجه توان ساخت بدستور مقرر مرتب نمایند عبیر مایه که اکسیر گویند صنعت آن آن است که بگیرند ناگرموتها کوچک و سر از آن ببرند و جوف آن را تمام خالی کنند بجهت یکه سفیدی در آن نماند و در هر چهار سیر آن نارنج یک سیر لادن عنبری و نیم سیر سنبل الطیب با وسیر دوالک لادن را کوبیده و سائر اجزا را از خس و خاشاک پاک نموده ریزه ریزه کرده در ظرف چینی در گلاب عقد اد که بالای ادویه آید بخیسانند در گلاب انقدر که بالای ادویه آید بخیسانند یک شب بگذارند پس در ناگرموتها پر کنند سرها را از همان قطع ها که بریده اند مستحکم نموده در دیگ سنگی یا نقره یا مس ... قلعی کرده و در آن قدری خس بیخته باشند بر هر ته طبقه چیده گلاب بر روی آن ریخته سر از ابیشه اطراف آن را بکل حکمت یا آرد ماش هندی مستحکم نمایند بعد بگذارند بخار آن مطلقا بیرون نرود و با آتش ملایم طبخ دهند گوشت آنها را از آن در آرند چون آن را جوش کرده دارند که مانده دیک را فرود آورده بگذارند تا اندک سرد شود و بخارات زائل شود سر آن را باز نموده ناگرموتها را بر آورده آنچه در جوف آنها است بر آورده در ظرف چینی پهن نمایند

کلاب هم
مانده کلاب یک
ماشه گلاب ...
خالص هم
کلاب کم
نا دستک

تا خشک کردد و دو مرسیر ادنین یک سیر مشک سعید خوشبو بکلاب سوده و دو تولد مشک سوده داخل نموده در ظرف چینی نگاه دارند بعد از یکماه استعمال نمایند عبیر مایه [illegible]

[illegible]

مزاج ان با حرارت ... از غضب یا خون مجتمع کشته باعث نعاد و ضعف ان میکردد و چون بکیرند ... باو بسرشند با آن کنند ...
بیاشامند ... موجب شفای او ...

[illegible]

لبوبی است که باین اسم مسمی ساخته بغایت مقوی باه است و دل و دماغ و رنگ رخسار را نیکو کرداند و قضیب را محکم کند مداومت کند آن [illegible]

و بعد از آن ایمن باشد از عرق النسا و نقرس و نقصان و امراض عصبانی [illegible] از دو مثقال تا سه مثقال است صنعت آن شقاقل مصری خولنجان [illegible]

الثعلب مصری بهمن سرخ بهمن سفید [illegible] ترکی تودری سرخ تودری سفید لسان العصافیر [illegible] از هر یک سه درم [illegible]

حب لبان عود بلسان است [illegible] سفید مغز تخم خربزه مغز تخم [illegible] تخم شلغم تخم پیاز تخم [illegible] خشخاش سفید [illegible]

[illegible]

و خاصیت آن انضاج و اسهال مره سودا است از قلب و دماغ [illegible] است در این امر خصوص دماغ و بسبب تنقیه روح این دو عضو [illegible]

و نیز [illegible] قابضه که از امتلا شد قبض جمیع جو [illegible] میکند مانع از تحلیل [illegible] شیخ الرئیس میکوید که اعتقاد من آن است که بوده باشد اسطوخودوس

را خاصیتی خارج از این وجوه در تقویت قلب و دماغ بسبب آنکه شدید النفع است در تقویت قلب [illegible] فکر [illegible]

دماغی و [illegible] با عسل سرشته باشند جهت برودت معده و بواسیر بغایت مفید است [illegible] جهت درد مفاصل و نقرس

نوع و مطبوخ آن جهت استسقا و ورم باد جگر و تنقیه کرده [illegible] و در اعضا و در اضلاع [illegible]

[illegible]

بسفایج فستقی از هر یک هفت درم افتیمون سکبینج سقمونیا مشوی حب النیل افتیمون ملح نفطی ترنجبین کثیرای سفید اسطوخودوس از هر یک پنجدرم قرنفل نوع
گاوزبان از هر یک پنجدرم صبر سقوطری پانزده درم و در نسخه دیگر بیست درم لاجورد مغسول دو درم و در نسخه دیگر سه درم اسطوخودوس سیاه دو درم
ادویه را کوفته حل کرده با باقی ادویه را کوفته بیخته با آب سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم تا سه درم با ابنیم … حب اسطوخودوس
منقول از کامل الصناعه که همین منافع دارد صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی بلیله هلیله سیاه صبر سقوطری بسفایج فستقی از هر یک سه
درم غاریقون هش سفید چهار درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نیم حجر ارمنی مغسول دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
ساخته با آب بادرنجبویه سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی دو درم تا سه درم با ابنیم … حب اسطوخودوس نافع از برای ما
نیا و داء الکلب صنعت آن اسطوخودوس ده درم افتیمون مصری بسفایج فستقی از هر یک پنجدرم حجر ارمنی پوست هلیله کابلی از هر یک دو درم نمک هندی شحم حنظل
از هر یک چهار درم پوست بلیله امله منقی حاشا خربق سیاه از هر یک سه درم تربد سفید بیست درم کوفته بیخته بسکنجبین عسلی سرشته حبوب سازند …
دو درم دهن اسطوخودوس جهت جمیع کوش ثقل سامعه نافع صنعت آن بگیرند اسطوخودوس نوجید با مثل سامعه نافع صنعت آن بگیرند اسطوخودوس
نوجید با مثل آن … یک شبانروز در آب باران بخیسانند پس با آتش ملایم بجوشانند تا تمام قوت آن باب باز داده شود پس فرود آورده ما
لیده صاف کرده با چهار وزن آن روغن گل با آتش ملایم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند لیکن احتیاط نمایند که نسوزد پس در ظرف شیشه نگاه دارند
و عند الحاجت … گرم نموده … قطره در گوش بچکانند … شراب اسطوخودوس … نافع
است از برای مالیخولیا بجهت آنکه تقویت و تنقیه فضول غلیظه و اخلاط محترقه بلغمیه سوداویه و صفراویه میکند بدانکه شراب اسطوخودوس نافع است
از برای صداع بارد چون استشمام شود … از برای تعدیل مزاج بارد بسبب حرارت … بالقوه که این شراب را می باشد بسبب آنکه اطلاق
طبیعت می کند … معده … ساکن عطش و اگر خوف عطش بسیار باشد بسبب حرارت
اسطوخودوس باید که خورده شود با شراب لیمو یا سکنجبین تا تعدیل یابد حرارت آن و نیز سکنجبین بتقطیع بلغم و تلطیف آن و حبس ابخره و تقویت معده میکند
و نیز شراب اسطوخودوس نافع است از برای صداع سوداوی … از برای نضج سودا و بعد از تنقیه از برای
تعدیل مزاج سر و تنقیه مادهٔ آن و تقویت سر … نیز نافع است از برای صداع رطب بجهت آنکه تنقیه دماغ میکند از رطوبات بخاصیت تحلیل
آن است و نیز که چون شراب اسطوخودوس با شراب لیمو … شراب اسطوخودوس پنج مثقال و شراب لیمو سه مثقال باشد و نیز نافع است از برای
مواد و سدد … بجهت آنکه با وجود آنکه منقی و ملطف است حبس ابخره و تقویت معده میکند و نیز شراب اسطوخودوس نافع است از برای صرع بجهت
و منافع است صرع حادث … هر گاه استشمام شود … بجهت آنکه تنقیه بدن میکند از بلغم و فضول غلیظه مواد
… باشد … و موجب … دماغ … و نیز مقوی دماغ و مسخن آن است و محلل ابخره … از ابخره و ریاح که موجب
صرع است و نیز نافع است از برای لقوه استشمام آن بجهت تنقیه مواد بلغمیه از دماغ بالطبع و وسواس سوداوی را بالغ النفع خصوص وقتیکه با شراب
اترج یا شراب لیمو یا سکنجبین نوشیده شود صنعت آن بگیرند اسطوخودوس خشک ربع رطل و در ده رطل گلاب یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند تا بنصف
رسد بگیرند رطل قند سفید یا عسل سفید مصفی بحسب حاجت داخل کرده بقوام آورند … و اگر اسطوخودوس تر باشد …
… صاف نموده … شراب اسطوخودوس … صنعت
آن بگیرند یک من اسطوخودوس … داخل کرده … شش ماه بگذارند که … صاف نموده نگاه دارند …
… شراب اسطوخودوس … ذکر کرده … از برای صرع … سده دماغی و صرع صنعت
آن اسطوخودوس ده درم بسفایج فستقی پوست … گاوزبان بادرنجبویه از هر یک پنجدرم … یک رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس
بپالایند یک رطل شکر سفید در آن کنند بجوشانند تا بقوام آید … در شیشه نگاه دارند شربتی یک اوقیه شراب اسطوخودوس که حکیم …
در شرح موجز … ذکر کرده و گفته که این شراب از من است … و این شراب منضج مواد سوداوی و بلغمی و ملین مواد سوداوی و بلغمی
است خصوص مواد دماغی صنعت آن اسطوخودوس پرسیاوشان از هر یک ده درم عود الصلیب گاوزبان تخم کرفس تخم خطمی تخم رازیانه اصل السوس مقشر
از هر یک پنجدرم گل بنفشه گل سرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک هفت درم سپستان عدد مویز منقی بیست درم مجموع را بجوشانند
بپالایند سه رطل شکر طبرزد یا عسل مصفی بحسب حال داخل نمایند بقوام آورند نگاه دارند شربتی از آن ده درم تا پانزده درم … صنعت
این شراب بر نسخه سید مظفر الدین شفائی … و اجزا الا آنکه بجای تخم کرفس بیخ کرفس است و در اوزان تفاوت دارد و نسخه آن
این است اسطوخودوس پرسیاوشان عود الصلیب از هر یک پنجدرم اصل السوس بیخ کرفس گاوزبان رازیانه تخم خطمی گل بنفشه غنچه گل سرخ از هر یک
سه درم مویز منقی پانزده درم سپستان پانزده عدد بجوشانند بپالایند با یک من قند سفید بقوام آورند صنعت این شراب بر نسخه حکیم معصوم …
نسخه … شفائی است الا آنکه مویز منقی و سپستان از هر یک پنجاه عدد است و در نسخه دیگر سپستان هفتاد عدد است و مویز منقی یکصد و پنجاه دانه
و وزن قند یک رطل است مطابق … نسخه شفائی است و در قرابادین شفائی مسطور است که این شراب نافع است از برای صرع و فالج و مالیخولیا و صداع
بارد و جمیع امراض بارده و دماغی و سده دماغ شراب اسطوخودوس تالیف میرزا محمد حسین حکیم صنعت آن اسطوخودوس پرسیاوشان اصل السوس
از هر یک ده مثقال عود الصلیب گل گاوزبان بادرنجبویه تخم خطمی از هر یک پنج مثقال گل بنفشه گل سرخ از هر یک هفت مثقال مویز منقی بیست

دانه

دانه سپستان نیم مثقال با شکر و عسل از هر یک پنجاه درم بدستور مقرر مرتب سازند شراب اسطوخودوس دیگر صنعت آن اسطوخودوس بسفایج فستقی
پوست … افتیمون اقریطی گل بنفشه گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال عود الصلیب سه و نیم مثقال پرسیاوشان اصل السوس مقشر
رازیانه بیخ رازیانه از هر یک سه مثقال تخم خطمی دو مثقال سپستان دانه مویز منقی چهل دانه با قند سفید یکصد و پنجاه مثقال علی الرسم شربت سازند
شراب اسطوخودوس تالیف حکیم میر محمد مؤمن مقوی دماغ بارد و معده بارد است سده دماغ بگشاید صرع و سبات و سکته و کابوس را نافع باشد صنعت
آن اسطوخودوس … خشک پرسیاوشان تربد سفید اصل السوس از هر یک ده درم فاوانیا عود قاقری خام گل گاوزبان پوست بیخ رازیانه تخم رازیانه
تخم کرفس غنچه گل سرخ ابرسا از هر یک پنجدرم بادرنجبویه کاشم سنبل الطیب اذخر مکی انیسون فنطوریون دقیق از هر یک سه درم مویز منقی سی عدد همه را …
چنانکه مقرر است و بپالایند و داخل کنند در آن یکصد و پنجاه مثقال عسل سفید مصفی و مثل آن گلقند شکری و گلقند را نیکو بمالند پس بگیرند …
قرنفل زرنباد هیل بوا سنبل الطیب از هر یک دو درم دارچینی زنجبیل افسنتین رومی از هر یک سه درم مصطکی یکدرم همه را کوفته در پارچه بسته در آن اندازند
و در آتش ملایم بپزند … پارچه ادویه را بمالند تا شیره آن بر آید بفشارند چون بقوام آید پارچه ادویه را بر آورده … بفشارند پس آن را
با اندکی گلاب بشویند باز در آن گلاب بمالند و بفشارند تا تمام شیره آن بر آید گلاب را داخل کرده یکدو جوش دیگر داده فرود آورند بپالایند
و بعد از سرد شدن در شیشه یا مرتبان چینی نگاه دارند شربتی هر روز از ده مثقال است و باید دانست که عمده منافع این شراب نفع از برای صرع است
و تخم کرفس در آن بهتر است از برای صرع پس لازم است که تخم کرفس در آن داخل نباشد شراب اسطوخودوس … منضج و منقی اخلاط بلغمیه و سوداویه …
بد خصوص از سر و دماغ است لاسیما از برای لیثرغس صرع و این شراب نافع از برای صداع بشارکت به سبب غلبه بلغم یا سوء مزاج … چون چند روز
بان مداومت کرده شود و نیز این شراب نافع است از برای صداع بشارکت طحال مداومت بان صنعت آن اسطوخودوس بسفایج فستقی از هر یک ده درم
ورق گل سرخ گل بنفشه تربد پرسیاوشان از هر یک شش درم همه را در شش من آب یک شب بخیسانند صبح بجوشانند چون بیک من رسد بپالایند با یک رطل
قند سفید بقوام آورند شربتی شانزده درم با آب گرم یا گلاب حل نموده بنوشند و اگر در طبع قبض بسیار باشد نیم مثقال تا یکدرم غاریقون هش سفید
مویز منقی نیز در آن داخل نمایند شراب اسطوخودوس تالیف عمده … اخفر عباد الله کلبعلیشان امیر المؤمنین … سید محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد
الملوک سید علوی خان است … از برای نضج مواد سوداویه و بلغمیه خصوص مواد دماغی و از برای تنقیه سده دماغی و امراض بارده
اعصاب و از برای صرع و فالج و لقوه و از برای امراض بارده دماغ و منافع بسیار دارد صنعت آن اسطوخودوس بادرنجبویه بسفایج فستقی پرسیاوشان
از هر یک ده درم گاوزبان … انیسون … فنطوریون دقیق غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک هفت درم اصل السوس بیخ کرفس …
بیخ … فاوانیا ابرسا از هر یک پنجدرم دارچینی اسارون عود … از هر یک سه درم … بلسان اذخر بادیان خطائی از هر یک چهار درم
قرنفل بهمنا … از هر یک یکدرم … مویز سرخ طایفی منقی از حب بیست درم انجیر زرد بیست دانه مجموع را … رطل
و آب خالص چهار رطل یک شبانروز بخیسانند و روز دیگر … سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا دو ثلث برود و ثلثی بماند پس بپالایند و در صاف نموده
آن عسل مصفی و … قند از هر یک دو رطل داخل کرده یک شب بگذارند و روز دیگر بمالند بقوت تمام و بفشارند و بپالایند بجوشانند
تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی … با عرق بادرنجبویه و عرق گاوزبان و گلاب بنوشند صنعت خل لیمو …
لیمو در خل اسعیل است صنعت آن که بگیرند لیمو رسیده خالی از داغ و فشار … نمک … بگذارند پس از آب نمک بیرون آورده نیکو بشویند
که شوری آن دور گردد … دیگر … بگذارند که بقیه … خل و مزج لیموها باقی است … مطلق …
بخلال چوبی سوراخ سوراخ نمایند چنانکه در هر لیمو زیاده بر پنجاه سوراخ باشد پس لیموها را در مرتبان چینی یا ظرف … جا کرده خل اسعیل مصفی
کرده … بر روی آن لیموها کنند … که از روی لیموها برگردد و چهل روز بگذارند بعد از آن سرکه را جدا کرده استعمال نمایند
شراب اسطوخودوس دیگر منقول از … حکیم اشرفی … حکیم ابوالبرکات … نافع از برای امراض سوداویه و مالیخولیا صنعت آن
اسطوخودوس گاوزبان رازیانه بسفایج فستقی از هر یک ده مثقال مویز منقی … سی دانه صندل سفید سه مثقال … سفید دو مثقال
سفید دو مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال بدستور مقرر شربت از پنج مثقال تا هفت مثقال شراب اسطوخودوس از استنباطات … نافع …
از برای خفقان بلغمی صنعت آن اسطوخودوس بادرنجبویه اسارون ابرسا افتیمون حب بلسان جمله حلبه خاشا … از هر یک دو مثقال سوای افتیمون
اجزا را بجوشانند … افتیمون را در کیسه کرده مطبوخ را بر روی آن صاف نمایند مکرر کیسه کرده مطبوخ را بر روی آن صاف … بمالند
تا تمام شیره و قوت بیرون آید مطبوخ سرد شود پس کیسه را نیکو بمالند بفشارند … مطبوخ را صاف نموده گلقند عسلی … حل کرده
دو جوش داده فرود آورند بمالند تا شیره و قوت گلقند بر آید پس بپالایند یکصد مثقال گلاب داخل کرده با آتش ملایم بقوام آورند شربتی یک اوقیه
عرق اسطوخودوس ساده مفتح سده ها و مقوی ارواح دماغی و … است از برای عفونت اخلاط و منقی سودا و بغایت نافع است از برای …
و بلغمی مزاج و سوداوی را نافع است … صداع مزمن نافع و از برای صرع …
است صنعت آن اسطوخودوس … داخل کرده بدستور … گلاب میکشند … اسطوخودوس صنعت آن بگیرند …
آن را با دو وزن قند سفید یا عسل بدستور … مطبوخ اسطوخودوس جهت امراض دماغی و سوداوی مالیخولیا و امثال آن تنقیه
اخلاط … سوداویه از دماغ نافع صنعت آن بگیرند اسطوخودوس و افتیمون از هر یک پنجدرم و در یک رطل آب بجوشانند … افتیمون را …

بشرب کاه مدارند و اسطوخودوس را بجوشانند تا نصف برسد فرود آورده صاف نموده صبر افتیمون را در آن انداخته تمام شب بگذارند صبح گرم کرده مرزا ما
لیده فشرده دور کنند و هر بیند دیگر صاف نموده با ادویه سکنجبین ساده بنوشند و اگر از برای نزلات باشد بجای افتیمون زوفا یابس و بجای سکنجبین ترنجبین یا شیرا
منضج داخل نمایند مطبوخ اسطوخودوس منقول از تذکره شیخ داؤد انطاکی نافع از برای اخلاط سوداوی و اخلاط محترقه و صلابات و وسواس و جنون و ما
لیخولیا و عرق النساء و مفاصل و صاف نمودن خون و کبد و رفع حواس و افکار فاسده و مجربست صنعت آن بسفایج فستقی مغز حب القرطم عناب منقی از
سپستان منقی از نوی از هر یک هفت مثقال اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون از هر یک چهار مثقال سورنجان دو مثقال باسه مثل
مثقال باسه مثل ادویه را بجوشانند تا بنصف رسد نموده بنوشند و اگر باد در سر و صعود بخارات و یبوست دماغ باشد ابخره زرد ده دانه سیاوشان — ثلث رسد پس بمالند
صعتر مرزنجوش کثیرا از هر یک سه مثقال صفاته مطبوخ نموده بعد از صاف نمودن سه مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند اگر رواج غلیظ را باشد
با منفعتی در مجاری بول هفت مثقال کلقند افزایی بیفزایند نافع باد معجون اسطوخودوس نافع از برای صرع بلغمی صنعت آن اسطوخودوس افتیمون
عاقرقرحا بسفایج فستقی اجزا متساوی کوفته بیخته بمویز سرخ استبرهون آورده ببرشند و تناول نمایند از آن هر روز مثل جوز کاه ناشتا پس بدرستیکه
در یک هفته دفع صرع میکند معجون اسطوخودوس هر شب از آن خورده وقت خواب مداومت بان کرده شود جهت دفع نزلات و رمد و دبور اهل
و ثقل سامعه و ضعف باصره نافع است صنعت آن اسطوخودوس ده مثقال کشنیز خشک سه مثقال مرزنجوش دو مثقال و ربع مثقال مصطکی رومی پوست
هلیله کابلی کندر ذکر از هر یک یک مثقال کوفته بیخته با پنجاه دو مثقال عسل مصفی معجون سازند شربتی دو مثقال معجون اسطوخودوس نافع از برای
و بواسیر بنهایت نفع صنعت آن اسطوخودوس چهار مثقال پوست بیخ کبر دو مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی پانزده مثقال سرشته مروزنیک مثقال
آن را با ده مثقال عرق اسطوخودوس با ده مثقال گلاب بنوشند اسفاناخ بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح نون و الف و خاء معجمه بفارسی اسفنا
و بیونانی سوماخوس و نیز سومان فوسوخوس نامند برقیا و بهنگ پالک و پالک هندی فطف است که اسفاناخ رومی باشد وان بری و بستانی میباشد
و بستانی معروف و مستعمل است و در آخر اولی سرد و تر و غذائیت آن نیکو و محمود الکیموس و قامع صفرا و خون است و گویند که معتدل است در گرمی و سردی
و از این جهت موافق است محرورین و مبرودین را الا آنکه اوفق از برای محرورین است که فرا گرفته شود با کشک جو و روغن بادام شیرین و در حالت
میباشد نافع از برای تبهای گرم و سرفه یابس با حبس بطن و اما مبرودین پس اوفق از برای او آن است که فرا گرفته شود با گوشت فربه و بیخ با افاویه پس میباشد
مران را آنچه میباشد اکثر بقول را از نفخ و کثرت بلغمیت در خون و ملین طبع است بسبب قوت جالیه و قوت غساله که آن را میباشد و رادع و سریع الهضم
و کم نفخ تر از سائر بقول است و جهت التهاب و تشنگی و تبهای گرم نافع و عصاره آن با شکر جهت یرقان و حصا و عسر بول و حرقت آن و درد کمر و لذع
مراره و ضماد پخته آن جهت درد مفاصل حار و اورام حاره و احتباس بول که از حرارت باشد و ضماد خام آن جهت ورم فلغمونی و کرنیک دنبوره و نفخ
دمل و طلای مطبوخ با سفیداب جهت بثور و مفید مضرات اردا المزاج و مصدع و مصلحش پختن آن بروغن بادام یا مسکه گاو و دارچینی و ابکامه است و قدر شربتش
از عصاره آن ده مثقال و بدلش خرفه و مطفا است و غرغره با آب آن نافع است از برای درد گلو و لهاة و تخمش جهت وجع فؤاد و درد احشا و تبهای حاره
و شیره آن جهت تب دق و سل مجرب و ضماد پخته آن جهت وجع اورام حاره و تابیس اورام صلبه و بسیار معینه مضر سپرز و مصلحش گل مختوم و قدر شربتش
دو درم است صداع اسفاناخ پخته نافع است از برای صداع حار هر گاه در صداع سانج طبیعت یابس باشد نافع است صاحبان را خوردن
از بقول پخته بوده باشد ملین طبع چون اسفاناخ که با آب پخته مطیب بروغن بادام شیرین نموده باشند و اگر خواهند باشند آب لیمو یا آب غوره یا
آب اجاص در آن داخل نمایند در وقت طبخ اگر سرفه نباشد بجهت آنکه این هر سه میباشند مسکن صداع و اگر قدری شکر نیز اضافه نمایند تا چاشنی
داد شود شاید نیز اگر ترشی مرضی حرارت صفرا و سودا است و گاهی استعمال کرده میشود این مزورها با گوشت چوزه مرغ یا گوشت بره و قیمه کرده بوده باشد — بد نباشد
با صداع تب و بوده باشد خوف ضعف یا ضعف موجود باشد و نیز اگر تب باشد اسفاناج را پخته با مسکه گاو یا روغن بادام شیرین سرخ کرده بخورند
و در زمان تخالط گوشت بهوچه داخل نمایند و نیز گفته شده که غذای صالح است از برای صداع و فیلکر دد طبیعت قبض باشد اسفناج پخته مطیب
بمسکه محمض بآب آلو یا تمر هندی مطبوخ آلو خواه آلوی تر باشد یا خشک و مزوره اسفناج که کشنیز تر در آن داخل کنند نافع است از برای اصحاب صداع
حار از سوء مزاج مختلف و همه غذاهای صاحب صداع حار در مزوره اسفاناخ ترش نموده است با آب لیمو یا آب سماق یا آب غوره و نیز اسفاناخ از اغذیه
صالح است از برای صداع بمشارکت قلب بسبب سوء مزاج صفراوی چون آن را در آب پخته مطیب بمسکه گاو و یا روغن بادام نموده بخورد فخر الدین سمرقندی
در میامر خود گفته که اسفناج پخته در مرقه دجاج مسمن که روغن بادام شیرین در آن انداخته باشند غذای نافع است از برای صداع و نیز گفته شده که باید
سهر بخورانند لیکن — داخل کرده شود در غذاها صاحب صداع حار سانج اسفاناخ و امثال آن از بقول اگر بوده باشد ایشان را اسبوسته مقوله از اسفناج و امثال آن مانند
برگ کاهو و اورام حاره فی الرأس گفته اند که اصحاب سرسام خارج فی الرأس کنند آنکه اصحاب سرسام حار را در ابتدا علت غذا دادن ایشان منع است و در انتهای
علت باید اسفاناخ با آب پخته مطیب بروغن بادام شیرین نموده بخورند سمرقندی گفته که اصحاب سرسام صفراوی را در ابتدا منع غذا کنند و بعد از سیوم غذای
ایشان اسفاناخ در آب پخته مطیب بشیره بادام شیرین باشد سه یک و مسیحی نیز چنین گفته اند و گفته اند که اغذیه صالح از برای اصحاب سرسام صفراوی اسفاناخ
در آب پخته ترش کرده بسرکه چاشنی آن باندکی شکر کرده باشند یا ترش کرده با آب آلو یا آب انار هندی که آنچه شبیه با اینها باشد و مسیحی گفته که سزاوار آن است
که بوده باشد غذای اصحاب سرسام صفراوی در زمان تزاید ماء الشعیر و در زمان تزاید ماء الشعیر آنها اسفاناخ و امثال آن از بقول و در اختلاط جوب باید
و جو مقشر — چون ماش مقشر که شیره بادام در آن داخل نموده باشند و در اواخر اختلاط و امثال آن سبب سلامت صحیح چوزه مرغ در این داخل نمایند مولا تغیس کنند که

اسفاناخ

اگر مریض

اگر مریض برا در زمان تزاید سرسام حار بر داشت باشد منع غذا نمایند و اگر بر داشت آن نباشد پس لا علاج اسفاناخ در آب پخته با شیره بادام شیرین بخورانند
و اما اصحاب سرسام سوداوی پس لازم است که بوده باشد غذای ایشان مرقه چوزه مرغ فرا گرفته از اسفاناخ و ماش مقشر یا جو مقشر با شیره بادام شیرین یا روغن
بادام شیرین و شیره تخم خشخاش و در انتهای علت و اختلاط خروس خصی یا مغز سر بزغاله در این غذا داخل نمایند سهر چون اسفاناخ را با کدو و برگ کاهو
و یکدو برگ خشخاش با گوشت مرغ فربه یا مخالف کبوتر نوپرواز امده و گوشت بزغاله بپزند شیره تخم خشخاش و شیره بادام شیرین داخل کرده مطیب بمسکه
گاو نموده بخورند میباشد غذای مرطب دماغ نافع از برای سهر حادث از یبوست دماغ و گفته شده که مزوره اسفاناخ با کدو و کشنیز تر با ماش مقشر میباشد
نافع از برای سهر حادث از حرارت و یبوست دماغ مالیخولیا چون اسفاناخ را در آب پخته مطیب نمایند بروغن بادام شیرین یا مسکه گاو و یا بالحوم جیده مانند
گوشت بره پخته و بخورند نافع است اصحاب مالیخولیا را اسید اسمعیل گفته که استعمال کرده میشود اسفاناخ در مالیخولیای حادث از سده از کبد از اخلاط
چون آن را پخته بر تنهائی یا با گوشت بخورند و یا آن را ذکر نه بیاشامند شیخ الرئیس گفته که اسفاناخ از بقول غیر مضره است با صحاب وسواس الجنون
و القطرب و المانیا و داء الکلب چون بپزند اسفاناخ را در آب مطیب بزبان بمسکه گاو یا بروغن بادام نمایند و بخورند میباشد غذای صالح از برای اصحاب
جنون و قطرب و مانیا حادث از سودای صفراوی هر گاه با حرارت شدید باشد و نیز چون آن را در آب پخته پس بریان کنند بمسکه گاو یا بروغن کنجد تازه
یا بروغن بادام شیرین و یا بپزند آن را در گوشت بره پس قلیه کنند با روغن گاو تازه و بخورند میباشد نافع از برای قطرب و نیز چون اسفاناخ را با پاچه بره یا با پاچه
بزغاله بپزند و بخورند میباشد نافع از برای اصحاب دوار و سل و نقرس و مزوره اسفاناخ نافع است از برای دوار و سل حار و تشنج چون اسفاناخ را در آب
پخته مطیب بروغن بادام شیرین نموده خورده شود غذای صالح است از برای تشنج یبسی ابن الیاس شیرازی گفته که اسفاناخ در آب پخته مطیب بشیره بادام غذای
یبسی از کام و النزله چون اسفاناخ را با قلیه پخته بخورند بجهت زکام و نزلات حار مفید است و هر گاه زکام و نزلات بسبب حرارت خارجی چون حرارت
آفتاب و آتش باشد نافع است صاحب آن را تغذی باسفاناخ که در آب پخته مطیب نموده باشند بروغن بادام یا مسکه گاو و غذای صالح جید است
از برای اصحاب صداع یابس حادث از کثرت غم و هم خوانیق صاحب خناق را بقول لینه چون اسفاناخ غذای موافق است هر گاه آن را در آب پخته بروغن بادام
شیرین مطیب نموده بخورند و اگر آن را در مرقه عدس پخته بخورند بهتر است ذات الجنب و امراض الصدر و الربو و السعال بعضی گفته اند نافع از برای جمیع
امراض سینه و امراض ریه و سل و سرفه و از بقول موافق لینه مر اصحاب ذات الجنب را در ابتدای مرض اسفاناخ است که در کشک شعیر و ماش مقشر پخته بخورند
و چون ابتدا بگذرد و بکردند محتاج بر نضج و تقویت قوت پس باید اسفاناخ را با چوزه پخته بخورند بجهت آنکه این غذا تقویت قوت میکند نضج میدهد
ورم را قولنج و حبس البول و حرقة البول مزوره اسفاناخ با بادام و روغن کنجد غذای نافع است از برای اصحاب قولنج حار هر گاه با یبس ثقل باشد بسبب ثقل باشد
بسبب تلیین و ازلا میکند آن را میباشد همچنین نافع است اصحاب حبس البول و حرقت آن را حمیات تبهای حاره که بوده باشد شدت و حدت التهاب بلکه در هر تبی
دو یرا از حدت باشند که بحران التهاد در یازدهم یا چهاردهم می شود نافع است ایشان را تغذیه باسفاناخ پخته مطیب بروغن بادام شیرین و امثال آن از بقول
اسفاناخیه غذای نافع است از برای عطش صادق و از اغذیه بالغ از برای کبد حار اسفاناخیه است که با آب و روغن بادام شیرین پخته در ابتدا و بعد از
ابتدا اسفاناخ با چوزه مرغ فربه و شکر و روغن بادام شیرین یا مسکه گاو غذای جید است ایشان را و از برای اصحاب حرقت بول لون دیگر اسفاناخیه صالح
است از برای شوصه و وجع جوف و ضربه و دبیله و وجع مثانه صنعت آن بگیرند اسفاناخ را و پاک نمایند از قضبان و بگیرند برگهای آن را و ریزه کنند پیاز را
ورق کرده و با زیره کوبیده بریان نمایند با روغن کنجد تا آن پس بریزند بر آن آب بجوشانند تا وقتیکه پخته پس داخل نمایند در آن اندکی آب کرفس مغسول پس
بپاشند بر آن کشنیز خشک سوده و اندکی نمک اندر آن مقدار که آن را خوش طعم گرداند و اگر اراده تلیین بطن باشد داخل کنند نه آب چغندر ریزه کرده
در اول با اسفاناخ داخل کرده بپزند پس نان در آن ریزه کرده بخورند لون دیگر اسفاناخیه ترش نموده با آب لیمو یا سماق یا آب غوره یا انار با گوشت دراج غذای نافع
است از برای اصحاب خمار و صداع خماری زیرا که اغذیه ایشان باید که لطیف باشد و ترش که مسکن بخوره مسکره است و نیز اسفاناخیه با کشنیز صالح است ایشان را لون
دیگر اسفاناخیه که غذای صالح است از برای محرور و مبرود و معتدلین صنعت آن اسفاناخ را در آب پخته با پیاز حلقه کرده بروغن گاو سرخ دارچینی و کمافیه — نمایند و سر
داخل کرده فرود آورند بخورند اسفاناخیه با اجاص یا آب انار شیرین و ترش معصوص هم غذای صالح است از برای اصحاب
صداع حار صفراوی و دموی هر گاه طبیعت قبض باشد اسفاناخیه با گوشت بزغاله یا گوشت دراج یا چوزه مرغ و طیور صحرایی باشد غذای صالح از برای
اصحاب صداع حادث از بخارات متصاعده از معده بسوی سر و همچنین اسفاناخیه با ماهی رضراضی میباشد صالح از برای این قسم صداع اسفید باج بقله
شود با نامند از جمله اغذیه است و آن مرقی است که از گوشت مرغ و بزغاله و غیر آن از گوشتها خفیف لطیف و بقول و غیر آن که طعم غالب نداشته باشد
و ادویه حار مناسبه ترتیب دهند و آن غذای است لطیف مرطب صالح الکیموس مولد خون صالح در دوم گرم و تر نافع از برای اکثر امراض مثل سرسام
حار و مالیخولیا و جنون و امراض سوداوی و سوداوی مزاجان و جذام و صداع را بسیار موافق صنعت آن بگیرند گوشت بزغاله یا مرغ بچه یا طیور خفیفه
از هر کدام که مناسب باشد و میسر آید پارچه پارچه کرده در آب جوش دهند کف آن را بگیرند تا طبخ دهند پس در آن از حبوب و بقول آنچه مناسب باشد ریزه
ریزه کرده بریزند تا پخته گردد پس چیزی از توابل حار مناسب کشنیز و مصطکی در آن ریخته سرش را ببندند تا نضج یابد پس فرود آورده کشند چون
نهایت و یا باندکی چلاو و اگر قدری قلیل برنج در وقت طبخ داخل نمایند بهتر است که اگر مرباها شو خورد آن بخوبیکه بحاران برسر و کردن برسد از برای اصحاب
زکام و سعال بسیار نافع است امراض الرأس سرسام حار باید که بوده باشد غذای اصحاب سرسام حار در اوایل اختلاط علت اسفید باج متخذ از ماش مقشر
با کدو و چون برسد زمان اولی و اختلاط و خروج از عود علت خروج کثیر در اسفید باج ایشان گوشت خفیفه داخل نمایند چون نمو سیما اغذیه نافع از برای — اصحاب

مالیخولیا

در بیان مرکباتی که اصل آنها اسفیداج است

اسفیدباجات

اسفیدباج متخذ از گوشت کنجشک یا دراج یا قطاة یا جوان مرغ است که بوده باشد متوبل مقوه بدارچینی و نانخواه و کرویا و زیره و فرنجمشک و زعفران و فلفل و صعتر و ثوم
و حاشا اخلاط دافع عونه الحموضه والبلاده والبلاهه نفع کند اسفیدباجات فراگرفته از گوشت مرغ و گوشت بره متوبله بتوابل حاره مانند دارچینی و خولنجان
و صعتر صالح است از برای دعوه حموضه و بلادت و بلاهت حادث از برودت و یبوست بسبب آنکه متولد میکرداند این غذا خون گرم و تر و میگرداند دماغ را گرم و تر
و بسبب آنکه بالخاصیه این غذا نیکو میگرداند عقل را سهر خوردن اسفیدباج که متخذ از سمک رضراضی و لحوم خفیفه لطیفه نافع است از برای سهر حادث
از اجتماع رطوبت بورقیه مالحه در دماغ جالینوس گفته اسفیدباج غذائی است از برای سهر حادث از برای پیران چون بپزند در آن برگ کاهو بوده باشد متوبل
بدارچینی و گفته شده که اسفیدباج فراگرفته از گوشت دجاج فربه و کبوتران تازه بپرواز آمده و گوشت بزغاله که پخته باشند در آن کدو و اسفاناخ و برگ کاهو و شیره
تخم خشخاش و شیره بادام در آن داخل کرده و مطیب کرده باشد بسکنگبین و از اغذیه نافعه است از برای سهر حادث از یبوست دماغ مالیخولیا باید که غذای اصحاب مالیخولیا
باید که غذای اصحاب مالیخولیا بعد از فصد تا چند روز بوده باشد اسفیدباجات فراگرفته از گوشت بره و ماکیان فربه و دراج و سمک تازه رضراضی ابن نوح
نیز گفته که غذای صاحبان مالیخولیا بعد از فصد تا چند روز باید که بوده باشد اغذیه متوسطه معتدله جید الکیموس از برای تقویت بدن و استراحت مانند
اسفیدباجات با گوشت بزغاله یا گوشت بره یا جوجه مرغ یا ماهی تازه کوچک صخری پس استعمال مسهلات سودا نماید جنون باید که بوده باشد صاحب جنون
متعاهد به آشامیدن مرقه معمول از خروس پیر که فراگرفته باشند از آن اسفیدباج با شبت و نمک و بسفایج نیم کوفته و مغز حب القرطم نسیان سید اسمعیل گفته که غذای
با اسفیدباج متوبل بدارچینی و دارفلفل و خولنجان باندکی حلتیت نافع است از برای نسیان سکته ابو سهل مسیحی گفته که می باید که بوده باشد غذای
چکاوک و گوشت صاحب سکته بلغمی هرگاه اول و افاقه حاصل شود اسفیدباج فراگرفته از گوشت کنجشک نر و گوشت مخلف کبوتر با نخود کابوس ... اسفیدباج فراگرفته
از گوشت بره یا جوان مرغ نافع است از برای کابوس حادث از اخلاط ... صرع نفع کند با اسفیدباج دسم فراگرفته از گوشت جوجه مرغ یا ماکیان جوان
فربه یا گوشت بره نافع است از برای صرع سوداوی فالج و استرخا و لقوه از اغذیه صالحه از برای اصحاب فالج و استرخا و لقوه اسفیدباج فراگرفته از گوشت مخلف
کبوتران تازه بپرواز آمده و گوشت کنجشک نر و گوشت چکاوک است تشنج صاحب تقویم الادویه گفته نفع کند با اسفیدباج متخذ از اکارع جدا و حملان که با سفناج
و روغن بادام شیرین پخته باشند صالح است اصحاب تشنج یبسی را مؤلف گوید که اسفیدباجات دسمه متخذ از گوشت بزغاله و گوشت بره یا گوشت جوجه مرغ و مسکه
گاو صالح باشند از اغذیه مفیده از برای اصحاب تشنج یابس اسفنج بکسر اول و سکون سین مهمله و فتح فا و سکون نون و جیم بفارسی ابر مرده و ابر کهن و شکرد کا ذوان و
لمتک موابادک و بترکی بلوط و بعربی زبد البحر و سحاب البحر و غمام و غیم و نشافه و صوف الحمامین فرشفه و بیونانی صیفونا نامند و آن چیزیست که بر روی سنگها
کناره دریا متکون میشود و قسمی از آن که متخلخل و وسیع الثقب است و نرم شبیه بهند و بر سوراخ ماده گویند و قسمی که با صلابت و ثقبها صغیر است نر و آن گرم است در اول
و خشک است در دوم محلل و مجفف قروح عمیقه و اورام بلغمیه کیشهای سوختن آن با نورت جاذب است و چون تازه آن با سرکه ممزوج یا ممزوج نموده یا با شراب نیز کرده
بر جراحات تازه بگذارند التیام دهد و بالخاصیت قطع نزف الدم کند مطبوخ آن با عسل یا با ایخالص جهت التیام زخمها و رد و خشک آن مجفف قروح عمیقه ممیز
مجفف قوت — گذاشتن یا در چیزی درست خشک آن اگر چه بقعر زخم نرسد جهت آنکه اسفنج را با وجود قوت جاذبه نیز و سوختن آن جهت نزف الدم قوی تر است و جهت دمل یا بثور و جلاء یا مرهم
و فتیله تازه آن را بپهنائی و یا با پنبه یا با دیبر کتان سوخته باشند مفتح افواه عروق مضموم و جو اجا حابسه محرق مغسول آن در داء الثعلب نافع است و چون قطع
آن بعد یکه توان فرو برد مثلا ابریشمی مضبوط بسته بلع نماید سر خیاط را بدست بگیرد مجرا صبر کنند جذب رطوبات کرده بالیده گردد بعد از آن خیاط را بکشند
تا از گلو بیرون آید و اخراج زلو و خار که چسبیده باشد بسهل است و چون ریزه ریزه نموده بمقراض و بروغن زیت چرب نموده بگذارند تا موش بخورد میکشد او را
و چون پاره اسفنج را خشک کرده در آن مطلق بنباشد بقفر الیهود یا بزیت آلوده کرده یک سر آن را بآتش فروزند و سر دیگر را بر موضع قطع یا بط که خون از آن بند نشود
بگذارند که حرارت آن بران موضع برسد و داغ کند آن را و خاکستر آن نیز بر آن ریخته شود در ساعت بند میکند خون را بسبب چسبیدگی و گرفتن آن افواه عروق را
و همچنین خاکستر سوخته و چرب نموده آن بروغن زیت ذرور و اشیافها جهت نفث الدم داخلی و خارجی مفید است و در مصر کار از آن را در آب مینهند و آنکه را
گرفته در جامه میبایند و اسفنج مغز را حشا و مصلح آن ... اگر در جوف اسفنج بهم میرسد در تفتیت حصاة مجرب است و چون خواهند که بیاشامند
اسفنج را باید مقرض کرده بیاشامند دستور تقریض آن بدستور قرض ابریشم است که بنهایت ریزه قرض نموده بکار برند زیرا که در هاون کوبیده نمیشود دستور احراق
اسفنج آن است که آن را مقرض نموده در کفچه آهنی کرده بر سر آتش گذارند و بکفچه آهنی بر هم زنند تا قابل سحق شود پس سحق نموده استعمال نمایند دستور غسل
اسفنج محرق آن است که محرق آن نرم ساییده در پیاله آب کرده بر هم زنند پس آن را در پیاله دیگر کنند و آنچه ته نشین باشد باز سحق نموده بدستور مذکور غسل نمایند
اگر آن تمیز در سحق نیابد خشک کرده باز اندکی بسوزانند سحق نموده بدستور مذکور غسل نمایند و آبهای پیاله را دیر بگذارند تا ته نشین شود و از غبار محافظت نمایند
و چون ته نشین شد بجز علفراب را بگیرند مغسول را از اقراص ساخته خشک نمایند در وقت حاجت بکار برند دستور سفید کردن اسفنج جهت بت شم ماده تازه آن
را با آب تر کرده و اگر آب دریا یا آب رمادی باشد بهتر است و روزها در آفتاب و شبها در مهتاب گذارند مکرر این عمل کنند تا سفید گردد و برای عیرتیت با آب
خالص باید شست با املاح خوب نیست امراض الاذن چون فراگرفته شود از اسفنج فتیله و شب در گوش گذاشته صبح بیرون آورند میباشد نافع از برای وجع اذن حار
و از رفتن آب در گوش بجهت آنکه اسفنج جذب میکند آب را بخود و چون بیرون آورند آب نیز با خود بیرون می آورد و دود میکرد اسفند آن شراب کثیر المنافع
است صنعت آن ... جوز بوا زنجبیل دارچینی بسباسه حب ترکی اشنه سنبل الطیب سعد کوفی فلفل دارفلفل دار بنادستیکس قرنفل زعفران مصطکی رومی کبابه چینی
درونج عقربی قاقله شقاقل پوست ترنج بلسان از هر یک سه درم کوفته در کیسه کتانی کرده در ده من شراب یا ده انداز زنند بعد از چهل روز استعمال
نمایند اسفیداج معرب سفیدابه فارسی است ... و بیونانی سموثیو و هندی ... گویند بعربی بارود و بسریانی اسفطیقا و بهندی سفیده نامند گرفتن آن به

بهم

در بیان دستور اتخاذ اسفیداج و استعمال آن است

بترکی اسم اسفیداج است و آنچه از قلعی ترتیب دهند آن را سفیداب رومی و سفیداب کاشغری نامند بهترین اقسام سفیداب آن است که متخذ از رصاص اسرب که
قلعی است باشد سبک و نرم باشد بعد از آن از رصاص سوکرایا باشد و دستور اتخاذ سفیداب با آنجا است و ذکر کرده خواهد شد انشاالله تعالی و دستور
غسل آن نیز و اسفیداج سرد است در درجه سیوم و در دویم نیز گفته اند و خشک است در درجه دویم و غسل او شرط است تا لطیف و مجفف بی لذع شود و
آن مبرد و مسدد و مزیل و مانع گوشت زیاده و مدمل قروح و نافع از برای سوختگی آتش با بیاض که با چربی و آب آن ترکرده بر موضع سوختگی اندازند و چون ضماد
کرده بدبل نمایند با سرکه و روغن گل سرخ و بنفشه جهت درد سر و با شیر جهت ورمهای حار مفاصل مجرب است و جهت زخمها و شقاق سفال و در چشم و بثور آن
و بیاض و فتق چشم حیوانات و با شیر دختران و سفیده تخم مرغ جهت رمد حار و با آب عنب الثعلب و رادعات جهت باد سرخ و بثور و نزف الدم و حکه و در مرهمها
و حرق النار و حرق آب گرم و چون آن را مکرر بشویند و تسقیه بگلاب کرده خشک نمایند در آفتاب جهت درد چشم حار نافع است و در مراهم با المیمیا و ابیض جهت
رویانیدن مو مجرب دانسته اند جهت دفع بدبوئی زیر بغل و کنج ران و حول آن جهت منع حمل و قطع سیلان حیض نافع و آشامیدن آن مورث خناق و مانع حیض
حمل و چون بر لسع عقرب بحری و تنین بحری بمالند نفع می بخشد آن را در زنان بر پیشانی و جاها که خواهند که از آن بکشند مالیده موی را مرمیکنند پس میکنند
با سائیدن ... زیاده یکدرم آن کشنده است بدل آن بارود اسرنج است اسفیداج الجصاصین بفارسی سفید آبه ریزه نامند آن سنگی براق صفائی است
که در دیر و نواحی اصفهان از معدن کچ و امثال آن حاصل میشود و آن جالی و مغری و دافع آثار جرب و صاف کننده بشره و قاطع نزف الدم جراحات تازه و رعاف
و طلای آن با آب جهت باد سرخ و اورام حاره نافع و خوردن آن کشنده است دستور اتخاذ اسفیداج اقسام است قسمی بعضی لیست و آن چنان است که بگیرند
صفایح قلعی و سرب را و انگور را با دانه آن کوبیده بران مالیده در ظرفی کرده در مکان نمناک گذارند تا همه آن حل گردد و یا صفیحه قلعی و سرب سوراخ کرده
با انگور کوبیده آغشته در خم سرکه بیاویزند و دهن خم را محکم کنند که بخار سرکه بیرون نرود و هر چند روز آنچه از سطح آن صفایح سفیداب گشته و سرکه حل
شده باشد باید گرفت و باز انگور کوبیده بران صفیحه مالیده گذاشت تا همه آن سفیداب شود و باید که در تحت قطعات آن در خم سرکه ظرفی نصب کنند تا هر چه از آن
ریخته شود در آن ظرف جمع گردد قسمی دیگر آنکه قلعی و سرب را در ظرف مشبک سفالین گذاشته آن ظرف که سرکه انگوری بسیار تند کرده باشند بگذارند ظرف
مشبک را در سرکه معلق بیاویزند تا تمام سفیداب شود پس از سرکه جدا کرده در آفتاب خشک کرده بسایند هر چه سفید آن نشده و سائیده نشود باز باید
تکرار عمل نمود طریق دیگر در اتخاذ سفیداب بعضی که آن را سفیداب کاشغری و سفیداب رومی گویند آن است که بگیرند صفایح قلعی را با انگور کوبیده با اسفنج
آغشته نموده بر روی هم گذارند و در خم سرکه گذاشته باشند بهند و سر خم را محکم ببندند که بخار سرکه بیرون نرود و قلعی را بایام از هم ریزد و سفیدابه شود پس آن را از
ظرف بیرون آورده خشک کنند و بسایند و آنچه باقی مانده آن همین عمل را مکرر کنند تا همه قلعی سفیداب شود پس آن را غسل دهند تا ترشی آن دور کرده و حرارت
اسفیداج انگور از آن دور شود و اما اتخاذ سفیداب بطریق حرق مذکور میشود و اگر مبالغه در احراق مذکور رود آن اسرنج میگردد دستور اتخاذ اسفیداج
بطریق احراق آن است که رصاص را بسیار پهن کرده و صفحها بسیار نازک ساخته بر بالای هم چیده بر روی هر صفحه نمک برنگ سوده بپاشند مقدار کوکرد بالین
بازای هر صد مثقالی یک مثقال نمک زیاده نباشد پس با آتش ملتهب کرده یا پاره آهنی برهم زنند تا خاکستر شود و چیزی از سرب و قلعی نماند و از بخار آن محترز باشند که باعث غشی
و هلاک میگردد و آنچه از رصاص اسود است بکوبند چون بیشتر بسوزانند اسرنج میشود قسم دیگر قلعی یا سرب را در ظرف سفالی گداخته با کفچه آهنی برهم زنند
تا مانند خاکستر گردد پس در دیگ یا کوزه سفالی کرده ... آتش در زیر آن کنند تا سفید شود باید قدری سرکه انگوری کهنه بران بپاشند یک مرتبه بگذارند
دیگر عمل اسفیداج بطریق احراق باید قلعی یا سرب را در ظرف سفالین صفایح کرده در تنور ... احراق نمایند خوردن اسفیداج اعراض ... بران بدن
عارض میگردد سنگینی زبان را و لا ثقل در زیر ناف و وجع معده و تمدد اعضا و قولنج قوی خشکی دهان و حلق و سقوط اشتها و سفیدی زبان و حنک و لثه و احساس
سردی در دماغ و عرق غیر مستوی و کسل و استرخاء اعضا و سرفه خشک و کرب و فواق و خناق در قرب موت و مداوای آن اولا خورانیدن مغز بادنجان و کنجد مقشر
با طلا است که نوعی از شراب است پس خورانیدن ماء العسل مطبوخ با انجیر و خبازی و ... یا خاکستر چوب انگور یا شکوفه الجوان یا شکوفه سوسن آسمانی
معجونی با مغز شفتالو که کوبیده طبیخ روغن سوسن یا شراب کنند یا شراب صمغ البطم رطوبت درخت تاک گرم و بسیار است که انتفاع می یابند بخورانند عصاره
تاقسیا و لبن سقمونیا با ماء العسل و تحقین بحقنه لینه بارده معتدله پس نوشیدن طبیخ ... و انیسون و رازیانه و افسنتین و ... با ماء العسل یا آب
خطمی تازه و خیار و لعاب تخم کتان و روغن بادام شیرین و ربوب حلوه و قند صمغ عربی و روغنها و شیرها شود بای چرب بخورانند و در آب سرد نشانند و مرحمه
روغن گل یا کافور و گلاب دادن و اضمده بارده رطبه بر دل و جگر مالیدن و جدوار مجرب و فادزهر حیوانی و مانند اینها با دوغ تازه کافوری آشامیدن و سویق جو
و سیب شیرین و انار شیرین خورانیدن و اسهال نمودن بدر و دانک محموده با جلاب بسیار مسهلات و هرگاه منجر بتشنج شود بعلاج آن مبادرت نمایند با آنچه در معالجه
کلیه سموم مذکور شد صاحب ذخیره خوارزم شاهی گفته که بعد از قی ... ده درم سقمونیا با ماء العسل بدهند بعد از آن عصاره افسنتین و سایر مدرات
با ماء العسل و ضرر کشتن اسفیداج نه بکیفیت است بلکه بسد مجاری مخصوص در اعضا و این افعال در مصنوع از سرکه آن زیاده است از اعراض و احوال
و تدابیر باد و اسرنج و بخار خود مزید بین است دستور غسل اسفیداج بدانکه اسفیداج را باید که مغسول استعمال نمایند بچند سبب اول آنکه ترشی آن زائل
شود آنچه را از سرکه ترتیب دهند دوم آنکه حرارتی که از احراق در آن بهم رسیده از غسل زائل شود تا مبرد و مجفف بی لذع شود آنچه را با احراق ترتیب داده سیوم آنکه
هر دو قسم از شستن لطیف و سریع الفعل میگردد صنعت آن آن است که اسفیداج را نرم سائیده در پیاله کنند و آب بر سر آن ریزند و برهم زنند و آب
را در پیاله دیگر کنند که آنچه مخلوط با آب باشد در پیاله دوم برود و آنچه در ته پیاله اول بماند باز بسایند و همین عمل کنند و مکرر نمایند تا دیگر در ته
پیاله چیزی نماند پس آبها را بگذارند تا ته نشین شود آنگاه آب را بجز علفه بگیرند و سفیداب را اقراص ساخته در پیاله خشک نموده استعمال نمایند و اگر مکرر

در بیان شیافاتیکه اصل در آنها اسفیداج است

همین طریق بشویند بعد از آن اسفیداج بحبی مسکن حرارت چشم است صنعت آن اسفیداج قلعی شسته پنج مثقال مادشیشا صمغ عربی شادنج هندی هر واحد

نا سفته از هریک سه مثقال دو سنج شسته چهار مثقال کافور قیصوری نیم دانک مشک ترکی نیم طسوج بدستور داروی چشم بپاشند [illegible]

سرخ و نافع باشد صنعت آن سفیداب ارزیز پانزده درم اقلیمیا ده درم صمغ عربی هفت درم و نیم شادنج مغسول روی سوخته نشاسته افیون از هریک دو درم

[illegible] کرده استعمال نمایند ذرور اسفیداج مورسی و بثره و قروح رطبه را نافع است صنعت آن سفیداب قلعی سه درم اقلیمیا نقره دو درم و دو دانگ

صمغ عربی یکدرم و دو دانگ شادنج عدسی مغسول چهار دانگ کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر که چشم را بنشانند صنعت آن اسفیداج

رصاص شادنج مغسول مروارید ناسفته از هریک سه درم صمغ عربی دو درم دو سنج چهار درم مثل کافور از هریک طسوجی کوفته بیخته [illegible]

فصل در بیان شیافاتیکه اصل و عمود در آنها اسفیداج است شیاف ابیض که در ابتدای رمد باشد و خراش سائیده استعمال میشود صنعت آن سفیداب

قلعی شسته هشت درم صمغ عربی چهار درم و نیم و در نسخه دیگر پنج درم کثیرا افیون از هریک یکدرم سائیده بر سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و در سایه

خشک کرده در وقت حاجت بکار برند و بعضی نسخها اقلیمیای نقره یک مثقال داخل است و در نسخه دیگر افیون نیم درم است شیاف ابیض که در نهایت

رمد استعمال کرده میشود صنعت آن سفیداب قلعی شسته هشت درم انزروت مربی بشیر خر کثیرا افیون از هریک یکدرم صمغ عربی چهار درم سوده

[illegible]

در کیانتیکه اصل در آنها اسفیداج است

کافوری دیگر بنسخه ابن جزله کمیته که این مرهم حرارت را سود دارد و سرد کننده حرارت است و گوشت برویاند صنعت آن موم سفید سفیداب ارزیز از هریک

دو درم روغن گل بقدر حاجت موم و روغن را در هم بگدازند و سفیداب را در آن داخل کنند و بسرشند و اگر حرارت زیاده باشد اندک کافور زیاده کنند

و از برای سوختگی آتش و زخم و حرارت [illegible] زیاده کنند مرهم اسفیداج که اصحاب تجربه در قروح ذکر کرده صنعت آن سفیداب

ارزیز مرداسنک مسحوق از هریک پنج درم [illegible] داخل کنند [illegible] مرهم اسفیداج بر نسخه

کافوری بنسخه حکیم مؤمن تمامی قروح حاره و سوختگی آتش و جرب [illegible] صنعت آن چهار درم موم را در پانزده درم روغن گل گداخته

سفیداب قلعی شسته ده درم کافور قیصوری یکدرم [illegible] نیکو ممزوج نمایند بکار برند مرهم اسفیداج نافع از برای قروح و دمی و آبلها که از سوختن آتش

و جرب و نمله [illegible] صنعت آن چهار درم موم را در پانزده درم روغن گل گداخته با سفیداب قلعی شسته ده درم کافور قیصوری یکدرم [illegible]

نیکو ممزوج نمایند بکار برند مرهم اسفیداج نافع از برای قروح و دمی و آبلها که از سوختن آتش و آب گرم بهم رسد صنعت آن موم سفید [illegible]

[illegible]

از دو جانب بگیرند و چون مغز عنصل را با سرکه کوبیده در حمام بر بهق بمالند بهق که هیچ دوا زائل نشود زائل سازد و مجرب است و چون عنصل را نزدیک عانه
غرس نمایند انگور را با صلاح آورد و غرس آن در پای درختان انار و سفرجل مانع ریختن شکوفه آنها است و صاحب تذکره از امراض الراس لیثرغس مسیحی و شیخ
الرئیس و دیگران گفته که چون اسقیل را بر سنگ صلایه سائیده بر سر صاحب لیثرغس بر نهار یا با خل خمر یا با مثلث سرشته ضماد نمایند نفع میبخشد
آن را و تحلیل میدهد ورم را و اگر ضماد نمایند بر هر دو ساق و [illegible] میباید ماده را با سفل سبات ابن نوح گفته که چون ضماد نمایند اسقیل صلایه کرده با خل
خمر سرشته بر هر دو پا و فخذین و ساقین صاحب سبات موجب تنبیه او میگردد دوار و سدر و صرع و مالیخولیا خوردن اسقیل مشوی مقدار یک مثقال
نافع است دوار و سدر و صرع و مالیخولیا را جهت آنکه مقوی معده و قوت هاضمه ملطف و محلل ابخره و فضول است و بالضرورت چون هضم و نضج کامل شد
فضول و ابخره و ادخنه البته کم میگردد پس ازین جهت نافع است از برای امراضی که سبب آنها فضول غلیظه و ابخره و ادخنه باشند از جمله امراض مذکوره اند و همچنین [illegible]
عسلی یا با عسل سرشته آن نسیان ضماد سر با اسقیل بر سنگ سائیده با تش کرم کرده آن مقدار که لذع و حدت آن کم گردد نافع است نسیان را بر نهار یا با چیزهای
دیگر مانند اندکی خطمی و قدر قلیل [illegible] و صبر و مرمکی و مصطکی اجزا متساوی مقدار یا غیر متساوی بقدر حاجت و باید که اسقیل بوزن جمیع باشد و امر نمایند که
تیغ زنند بر ساقین و بچسپانند محجمه بر ساقین و قدمین و یا فخذین و یا رکبتین او و بعد از آن بمالند بر آن اسقیل کوبیده کرم نموده بر نهار یا با ادویه صعتر
فارسی و مرزنجوش از هر یک ده درم و خردل [illegible] کوچکی [illegible] در هم را یکجا جمع کرده بسیار بکوبند تا با روغن یاسمین یا روغن سوسن یا روغن غار
در هاون بدست بسایند تا چون مرهم شود بر قدمین و ساقین او ضماد نمایند بسیار نافع است جهت آنکه هرگاه استفراغ کرده شود ماده از ساقین و قدمین
منجذب میگردد آنچه حاصل است در دماغ از ماده بسوی اسفل برای ضرورت خلا و بجهت مشارکت میان ساقین و قدمین با دماغ استرخا و فالج و لقوه
اشامیدن مشوی آن بر نهار یا معجون یا عسل نافع است از برای امراض مذکوره و نیز آن ملین طبع است و جهت مغص و درد معده و درد چشم نافع و چون
کوبیده با سرکه خمیر [illegible] بسازند و [illegible] آن را در میان انجیر [illegible] و انجیر را بمکند و بعد از آن [illegible]
کرم بنوشند یا اینکه در آن بوره جوشانیده بیاشامند دفع قولنج صعب نماید و اسقیل مضر محرورین مکرب و مضر عصب صحیح و مصلح آن حماما است و
مصدع و مصلح [illegible] مفرح و مقطع و مصلح [illegible] بعضی گفته مصلح آن سکنجبین است و بعضی گفته شیر تازه دوشیده و بعضی گفته شراب که
بسنگ [illegible] کرده باشند [illegible] فواکه و اسقیلی که تنها روئیده باشد در زمین بری شدید الحرارت حاد و قتال است و مداوای آن بقی [illegible]
[illegible] و زرده تخم مرغ در سرکه پخته و سماق و سفوف [illegible] و لعابات و مسکه [illegible] شربت اسقیل [illegible] درم است و بدلش
بوزن آن اسقوردیون است [illegible] باشد و [illegible] و ثلثان [illegible] حماما است طریق [illegible] کردن اسقیل را از زمین بیرون آورند
[illegible] آن است که [illegible] کرده [illegible] طریق [illegible] کردن آن آن است که [illegible] در میان آن است بکشند که تا از جوف آن بیرون آید پس قطعه [illegible]
با تش [illegible] کرده سر آن را داغ کنند [illegible] تشویه اسقیل آن است که اسقیل را با خمیر [illegible] بگیرند پس بر روی آن خمیر [illegible] بگیرند
و در تنور گرم بگذارند که تشویه یابد پخته گردد و علامت پختگی آن است که پوسیده شود و پوست آن جدا گردد قسم دیگر آنکه اسقیل را با خمیر بگیرند [illegible] در تنور که
بالای آن بگذارند تا خمیر برشته شود و نضج یابد مشوی گردد تشویه معتدل پس بیرون آورده گل و خمیر و پوست آن را دور کرده بکار برند [illegible] رق کرده بر سیخ
علف کتان کشیده چنانکه قطعات آن بهم نچسپند و در سایه بیاویزند تا خشک گردد و حکیم میر محمد مومن گفته که طریق [illegible] آن است که اسقیل را پاک کرده
در تنور بالای [illegible] بگذارند تا خمیر برشته گردد دیگر گفته [illegible] آن است که در خمیر گرفته در زیر آتش کنند تا خمیر پخته شود مانند نان پس خمیر را از آن دور
کرده استعمال نمایند طریق مشوی کردن اسقیل مستعمل در معاجین [illegible] آن است که از اول حکمت با خمیر بگیرند [illegible] در زیر آتش بگذارند [illegible]
کرده پس بیرون آورند گل با خمیر را دور کنند [illegible] پوست آن را دور کرده مغز آن پاره پاره نموده در رشته کتان کشند بهمان طریق
و در سایه که باد و گرد بران نه نشیند خشک نمایند پس نرم کوبیده داخل معجون نمایند

فصل در منافع خل اسقیل و سکنجبین اسقیلی

بدانکه خل اسقیل
که خل عنصل و بفارسی سرکه عنصل نامند و همچنین سکنجبین مصنوع از آن مقطع اخلاط غلیظه لزجه و دافع مواد سوداوی و [illegible] حادثه از احتراق بلغم و امراض حاره
از آن و مقوی معده و دماغ است و امراض دماغیه مانند مالیخولیا و جنون و وسواس سوداوی و صرع و سدر و دوار و سبات و لیثرغس و نسیان و فالج و لقوه
و سکته و استرخا [illegible] و وجع اذن که از رطوبت باشد ثقل سامعه [illegible] امراض فم و لثه و دندان را از بخر و تعفن لثه و تحرک اسنان و سستی گوشت
ما بین اسنان و جریان خون سائل از عمور نافع است [illegible] بلکه نشف رطوبات از آن نافع است و تطیب نکهت و جلای دندان شربا و مضمضه و امراض صدر
و [illegible] آواز [illegible] بلغمی و ربو و ضیق النفس [illegible] اخلاط لزجه و نشف رطوبات [illegible] امراض کبد [illegible] و سوء القنیه و استسقاء [illegible]
طحال و تفتیت سنگ مثانه و عرق النسا و اختناق رحم و تقویت اعضا ضعیفه مسترخیه و حدت ذهن و بصر و تقویت هاضمه [illegible] طعام در معده و هضم
شربا و برای دفع سموم شربا و طلاء [illegible] مقدار شربت آن [illegible] اضافه نمایند در هر علت و مزاج بقدر [illegible] آن دهند
امراض الراس لیثرغس مسیحی گفته سزاوار آن است که علاج کرده شود لیثرغس را بحقنهای حاده و چون پاک شود بلغم و فرود آید بلغم از سر بمالند بر هر دو ساق
آن سرکه اسقیل و غرغره فرمایند [illegible] سکنجبین [illegible] از سرکه اسقیل بر نهار با ایارج فیقرا [illegible] گفته که طلا کردن سرکه اسقیل بر سر
آن نافع است آن را شیخ الرئیس گفته که چون ضماد کرده شود عنصل بر سر صاحب لیثرغس خصوص [illegible] منتفع میشود
لیثرغس در شب و روز چند مرتبه [illegible] که ابتدا از دو درم نمایند و اندک اندک بیفزایند تا به بیست درم برسد غرغره
بان بسیار و نیز گفته اند که چون صاحب لیثرغس بهوش آید [illegible] مخلوط نمایند گل
با بعضی عنصل یا عسل نافع است از برای لیثرغس چون استعمال کرده شود [illegible] بعض اطبا گفته که چون اسقیل را بر صلایه [illegible] صلایه کنند و مخلوط نمایند

خمر یا مثلث ضماد کنند بر سر صاحب لیثرغس تحلیل ورم میدهد و اگر ضماد کنند بان هر دو ساق او را جذب ماده باسفل میکند سبات و دوار و سدر ابن نوح گفته
که چون اسقیل را مشوی نموده با سرکه سرشته ضماد نمایند بر هر دو پا و هر دو فخذ و هر دو ساق صاحب سبات موجب تنبیه او است و نافع است صاحب سبات را اشامیدن
سرکه آن اندک اندک مانند قهوه و غرغره نمودن بان و مالیدن آن خصوص آنکه حادث از اجتماع بلغم در معده باشد نیز گفته اند که نافع است اشامیدن و مالیدن آن خصوص
آنکه حادث از اجتماع بلغم در معده باشد و نیز گفته اند که نافع است اشامیدن و مالیدن آن مطلق سبات بلغمی را و نیز نافع است از برای سبات بعد از تنقیه استعمال غرغره
سکنجبین عنصلی بر نهار با ایارج فیقرا و بصل اسقیل مشوی نافع است از برای دوار و سدر خل آن نیز نافع است بادزدان هر دو را و همچنین سکنجبین و شراب آن
مالیخولیا و جنون خوردن اسقیل مشوی نافع است از برای مالیخولیا بجهت آنکه از خاصیت آن تقویت معده و نیکو نمودن هضم و تحلیل فضول و ابخره است پس
بضرورت نافع است از برای امراضی که بوده باشد بسبب آنها بسیاری فضول غلیظه و ابخره و ادخنه و از جمله آنها مالیخولیا است و گفته شده که اسقیل نافع است
از برای مالیخولیا سوداوی و وسواس خصوصاً سرکه آن و سکنجبین متخذ از سرکه آن و چون سرکه عنصل را اندک اندک ناشتا بطریق قهوه نوشند
نافع است از برای مالیخولیا حادث از سوداوی محترق از بلغم و سرکه آن نافع است از برای جنون عارض شود از صرع چون اسقیل ملطف و محلل ابخره و مقوی معده
است و قوت هاضمه است و ظاهر است که هر گاه هاضمه قوی باشد غذا نیکو هضم میگردد و تولید فضول و ابخره و ادخنه کم میگردد پس بالضرورت میباید
نافع از برای امراضیکه بوده باشد سبب آنها بسیاری فضول و ابخره و ادخنه و صرع از جمله است ابن جزله گفته که اشامیدن آن نافع است از برای صرع و مقدار
ماخوذ از آن یک مثقال است و ابن تلمیذ گفته که خل اسقیل حاد و یابس است در سیوم نافع است از برای صرع نفع بین و عزیز حسو نمودن سرکه اسقیل
ناشتا نافع است از برای صرع شیخ الرئیس گفته که از ادویه نافعه از برای صرع سکنجبین عنصلی است خصوص آنکه بیاشامند در زمستان هر روز مقدار یک
مثقال با آب گرم و در تابستان با آب سرد [illegible] گفته اگر بوده باشد صرع بمشارکت قدمین یا ساقین یا هر دو دست [illegible] که مرتفع گردد از اعضا
بسوی دماغ علاجش در حالت نوبت بستن فوق آن موضع است و گرم کردن آن موضع [illegible] آن خلط و عضو و اما در حالت غیر نوبت تنقیه بدن است
از بلغم و تقویت سر و دماغ [illegible] آن با شامیدن سکنجبین اسقیلی با شراب [illegible] و موسوم است [illegible] بقراط گفته که هرگاه
بوده باشد صرع بمشارکت معده باید که علاج کرده شود اول بقی [illegible] کرده بوده باشد میان آن وقت و میان صرع ابعد ماهی که ممکن
باشد [illegible] کردن و قوت نیز رخصت دهد [illegible] کردن را باین معنی که ذکر میکنیم که ابتدا کنند [illegible] پس بجوشانند و در آمیزند اسقیل را
که پخته باشند در آن شبت بسیار و ترب پس امر کنند او را باشامیدن سکنجبین با آب گرم تا غثیان حادث شود پس [illegible] اسقیلی [illegible] کرده با ایارج فیقرا آلوده در حلق
او فرو برند و قی کنند بطور تمام تا استفراغ قی حاصل شود و دو روز متوالی قی فرمایند او را روز اول با آنچه مذکور شد و روز دوم بسکنجبین عنصلی و آب گرم
و شبت و آب ترب که هر دو را با عسل و نمک جوشانیده باشند پس بعد از قی استراحت فرمایند او را چند روزی و پرهیز فرمایند او را از چیزهای مضر [illegible] یک هفته
و حکیم علی گفته که اسقیل نافع است از برای صرع خصوص سرکه آن و گفته شده که اشامیدن عنصل نافع است از برای صرع چون اشامیده شود از آن چهل روز
سزاوار آن است که ابتدا کرده شود باشامیدن دو درم از آن تا برسد به بیست درم که هر روز اندک اندک زیاده کرده شود [illegible] در مجربات خود ذکر کرده که
کرده میشود خل اسقیل در مرضی که [illegible] نسیان سرکه عنصل و سکنجبین آن میباشد نافع از برای نسیان بلغمی [illegible] گفته هرگاه با نسیان حمی موجع
[illegible] باشد یقین کن که علت مرکب است پس اگر بوده باشد با علت نسیان ورم در دماغ امر کن او را بفصد بعد از آن بیاشامان او را سکنجبین اسقیلی
ساده بجهت آنکه این سکنجبین ملطف و محلل رطوبات غلیظه است و عنصل را خاصیت در تحلیل رطوبات غلیظه است هر چند که استعمال کرده شود
آنکه اگر طلا کرده شود بان داء الثعلب را موجب تحلیل آن رطوبات محتبسه [illegible] و نیز نافع است از برای نسیان حادث از استیلاء بلغم و رطوبت در دماغ
[illegible] سمرقندی گفته که خل اسقیل نافع است از برای نسیان از استیلای برودت و رطوبت بر موخر دماغ و نیز نافع است از برای حدت ذهن و تقویت بصر سرکه عنصل
و سکنجبین آن نافع است از برای این علت بنهایت نفع و کامل کرده میشود [illegible] اسقیل [illegible] کوبیده با تش [illegible] مقدار که لذع و حدت آن زائل
گشته و کم شده باشد بر نهار یا با چیزهای دیگر مثل اندکی خطمی و [illegible] با کراسنتین و صبر و مرمکی و مصطکی [illegible] میشود این اجزاء متساوی [illegible]
غیر اسقیل که واجب است که بوده باشد مثل جمیع اجزاء و این ضماد نسیان را نافع [illegible] و نیز امر کن صاحب این را خصوص آنکه بوده باشد
تیغ خفیف بزنند بر ساقین و بچسپانند محجمه بر ساقین و هر دو قدم او و یا بفخذ و رکبه او و بعد از استفراغ تام عنصل کوبیده بر نهار و یا با ادویه [illegible]
عنصل با تش [illegible] شده که لذع و حدت آن [illegible] باشد و [illegible] صعتر فارسی و مرزنجوش از هر یک ده درم و خردل [illegible]
کوچکی [illegible] در هم را جمع کرده بکوبند [illegible] را با آنها مخلوط کردند پس فرا گیرند با دهن مورد و روغن [illegible] یا روغن یاسمین یا روغن سوسن غار
و در هاون انداخته ادویه را بان مخلوط کرده بدست بمالند تا یکسان شود [illegible] و قدم و بر هر دو ساق او ضماد نمایند و آنچه گفته اند قدما اطبا که ضماد
ساقین و قدمین با ادویه محلله موجب جذب اخلاط است بسوی اسافل بدن بجهت آن است که هرگاه استفراغ کرده شود از ساق و قدم جذب کرده میشود از
دماغ آنچه حاصل است در آن بسوی اسفل بضرورت خلا و زیاده کرده اند برین و جز این معنی نیز طریق مشارکت میان دو قدم و میان دماغ بطریق عصب
پس [illegible] مشارکت میان این دو عضو است بقراط گوید که ریختن آب سرد بر هر دو قدم مرطب دماغ است خصوص بعد از خروج از حمام بسبب آنکه میان
میان دو قدم و دماغ مشارکت است پس ازین جهت امر کرده اند اوایل اطبا بضماد قدمین در امراض دماغی و گفته اند که اسقیل مضر است بعصب سلیم مصلح
آن حماما است استرخا و فالج و لقوه و سکته اشامیدن آن نافع است از برای استرخای [illegible] خصوص سرکه و سکنجبین آن و دهن [illegible] آن میکنند [illegible]
سرکه آن حاصل میشود [illegible] از عصب چون پیاز آن مشوی نموده بعسل معجون کرده بیاشامند نافع است از برای فالج و سرکه آن نافع است

یا روغن [illegible]

ونیز گفته شده که سرکه متخذ از بصل اسقیل مضر است بعصب سلیم و نافع است از برای فالج و لقوه و استرخا و سکته و تقویت عصب ضعیف و مسترخی و شراب عنصل
نافع از برای فالج و استرخا و اشامیدن سکنجبین ساده آن با مغلی اسطوخودوس و بزر کرفس و رازیانه و اصل السوس از منضجات جیده است از برای فالج و همچنین اشامیدن
آن با مغلی منضج و غرغره نمودن بسکنجبین عنصلی که مخلوط کرده باشند با زنجبیل سوده نافع است از برای لقوه و همچنین غرغره نمودن بسکنجبین عنصلی به تنهائی نافع است
از برای لقوه و فالج و استرخا امراض الاذن و الصلابة و الطحال و المثانه و الرحم و عرق النسا قطوران در گوش جهت دفع گرانی سامعه و درد گوش که بارد و مزمن
نباشد ان و اشامیدن جهت تنقیه سینه از بلغم لزج و سرفه بلغمی و ربو و ضیق النفس و یرقان و طحال و تفتیت سنگ مثانه و اختناق رحم و عرق النسا مفید است
اما صنعت خل اسقیل نافع جهت امراض مذکوره قبل آن است که بگیرند اسقیل سفید را و برگ و بیخ و پوست آن را پاک کرده و بکارد چوبی و یا از قطعه زجاج ورق
کرده بر ریسمان کشیده بنحوی که قطعهای آن ملصق بیکدیگر نشوند چهل روز در سایه بیاویزند تا خشک گردد و یک رطل آن را در هفت رطل و نیم سرکه
انگوری کهنه اندازند سر ظرف را بنهایت محکم نموده دو ماه در آفتاب گذارند پس فشرده صاف نموده بکار برند خل اسقیل بنحوی دیگر صنعت آن اسقیل تازه
تازه را بکارد چوبی ورق کرده بدون آنکه خشک کنند در سرکه انگوری کهنه اندازند و سر آن را بگیرند بعد از شش ماه صاف نموده بکار
برند و قومی نیز اسقیل را خشک نکرده از خلال چوبی سوراخ سوراخ نموده می اندازند در ده من سرکه انگوری یک من از آن و سر ظرف را نیکو مستحکم نموده
بعد از شش ماه استعمال مینمایند و این نوع خل اسقیل خشک نکرده قوت اسهالش زیاده است از خل اسقیل خشک کرده خل اسقیل بنسخه دیگر بگیرند
[illegible] اسقیل را و از کارد چوبی سر و بیخ آن را ببرند و از پوست پاک کرده در چهار چند اسقیل سرکه انگوری کهنه اندازند و سر آن را بگیرند و بعد از چهل روز
برآورند و صاف نموده عنصل را خشک کرده باز در سرکه تازه اندازند و تا چهل روز دیگر در آفتاب گذارند پس بکار برند و اگر مرتبه سیوم باز در سرکه
اندازند بهتر است نوعی دیگر [illegible] اسقیل را ریزه ریزه کرده در ده چند سرکه انگوری بجوشانند تا مقداری که به نصف رسد صاف نموده بکار برند
حکم خل اسقیل دارد خل اسقیل لیمو که از آن سکنجبین اسقیلی از برای مالیخولیای مراقی سازند صنعت آن بگیرند لیمو رسیده زرد بی داغ و فساد او دو سه
روز در آب نمک بگذارند پس بیرون آورده نیکو بشویند و باکرباس پاکی خشک کرده دو سه روز بگذارند که هوا نشف رطوبات از آن کند پس آن در مرتبان
کرده سرکه عنصل بمقداری که از روی آن چهار انگشت برگردد چهل روز بگذارند پس از آن سرکه سکنجبین عنصلی سازند خل اسقیل لیموی مخلل از صناعت
ان مرحوم صنعت آن بگیرند لیموی آبدار رسیده خالی از داغ و فساد او سه روز در آب نمک بگذارند پس از آن آب نمک بیرون آورده نیکو بشویند که شوری آن دور
گردد و بکرباس پاکی نم آن را بگیرند و یک روز بگذارند که بقیه نمی که در خلل و فرج آن است دور گردد و هوا نشف آن کند و [illegible]
پس آن لیموها را بخلال چوبی سوراخ سوراخ نمایند چنانکه در هر لیمو قریب به پنجاه سوراخ بهم رسد پس لیموها را در تغار سبزی کرده سرکه عنصل بصنعتی که
ذکر شده بعمل آورده باشند بر روی لیموها کنند آن مقدار که از روی لیموها بگذرد و چهل روز در آفتاب بگذارند و سر آن را پوشیده دارند پس سرکه را
از لیمو جدا کرده نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال نمایند خل اسقیل مستعمل در سکنجبین عنصلی صنعت آن بگیرند اسقیل متوسط در بزرگی و کوچکی و آن را
پاک کرده با کارد چوبی ورق کرده بر ریسمان کشیده بنحوی که ملصق بیکدیگر نشوند چهل روز در سایه بیاویزند چنانکه بر زمین و دیوار ملصق نگردد
و بعد از چهل روز که اسقیل خشک شود یک من از آن در تغاری کرده هجده رطل سرکه انگوری جید بر روی آن کنند و در نسخه دیگر یک من از آن در بیست و هشت رطل
سرکه انگوری کهنه در خم کنند و شصت روز در آفتاب بگذارند سر آن تغار را محکم بپوشند که گرد و غبار بر آن ننشیند پس از آن اسقیل را بیفشارند
بپالایند سرکه را [illegible] کرباس صفیقه و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و قومی ده درم یک من اسقیل خشک کرده در رطل
و نیم سرکه انگوری میکنند و قومی هفت رطل و نیم شفائی گفته که بر روی هر یک من اسقیل خشک ده من سرکه کهنه کنند و محمود بن الیاس گفته که در هر یک
من اسقیل خشک ده من سرکه انگوری بکنند و قومی در یک من عنصل ده و نیم من سرکه کهنه میکنند فصل در بیان دواهائیکه اصل و عمود در آنها اسقیل است انگوری ۶
دواء الاسقیل شیخ رئیس گفته که این دوا از جمله ادویه‌ایست که در نهایت نفع است از برای صرع صنعت آن بگیرند اسقیل تازه و از پوست خشک و ریشه
پاک کرده در تغار اخضر لعاب دار کرده سرکه انگوری کهنه بر روی آن کرده سر آن را بسرپوشی بسته پوست سطبری بر روی سرپوش اندازند چهل
روز بگذارند که اول طلوع شعری باشد و تا بیست و دو تغار در آفتاب بگذارند بطرف جنوب و در هر زمانی از آن بر هم زنند تا آنکه حرارت آفتاب که به این
میرسد منتشر [illegible] باشد با اجزای آن پس سر آن را بگیرند و در آنحال میکرد اسقیل مانند مطبوخ مهرا پس اسقیل را [illegible] بفشارند بگیرند
افشرده از او دو و کنند ثقل از او مخلوط کنند با آن افشرده عسل مصفی و هر روز یک ملعقه از آن تناول نمایند و اگر روز دخول [illegible] باشند اسقیل را با
سرکه بپزند تا مهرا شود و بمالند و بپالایند با عسل بقوام آورند قوام سکنجبین هر روز یک اوقیه از آن صبح ناشتا تناول نمایند و بدانکه دواء الاسقیل از شانش
تلطیف مواد و تحلیل ابخره و تقویت معده و نیکو نمودن هضم است و ظاهر است که هر گاه هضم نیکو شود تولید فضول و ریاح و ابخره [illegible]
کم میباشد پس به تحقیق میباشد نافع از برای امراضی که سبب آنها بسیاری ریاح و ابخره باشد صرع از آن امراض است پس دوای اسقیل میباشد بالغ النفع از برای
صرع صنعت آن دواء الاسقیل بنسخه طبری در کناش مسمی بمعالجات بقراطیه بگیرند عنصل بزرگ تازه و پوست تازه خشک در شیشها سفید از او دو
کنند بدست و اجزای آن را از هم جدا کرده ریزه ریزه نموده در پالایش [illegible] کنند و اگر پالایش نقره باشد بهتر است و پالایش را بر سر ظرفی گذارند که در آن
ظرف سرکه انگوری کهنه باشد بنحوی که فاصله میان سرکه و پالایش زیاده بر عرض یک انگشت نباشد پس سر هر دو را بگیرند و اطراف آن بخمیر و گل محکم کنند و ظرف
را در موضعی گرم در زمین دفن کنند در سرگین اسب و بگذارند تا چهل روز پس بیرون آورند بدرستیکه اسقیل تمامی گداخته و سیلان کرده در سرکه
داخل شده و باقی نمانده از آن مگر چیزی اندک [illegible] پس آن سرکه را [illegible] صاف نمایند و در آن شکر سفید مصفی یا عسل سفید

یا در گندم یا در خاکستر [illegible] بهتر خاکستر است

بجبر

بحسب طبیعت علیل داخل کرده بقوام سکنجبین آورند مداومت باشامیدن آن نمایند [illegible] از غذای [illegible] ممکن باشد از اغذیه
دوای جالینوس در حقیقت این دوا دواء الاسقیل مرکبی است که از پیاز اسقیل ترتیب داده که اصل و عمود در آن مرکب اسقیل است و این دوا نافع است از برای صرع
و دبیلات امراض صنعت آن بگیرند پیاز اسقیل و پوست خشک در شیشها سفید از او دو کنند [illegible] و این دوا نافع است از برای صرع و دبیلات امراض صعب
بغیر کارد حلبی ریزه ریزه کرده در تغار سبز لعاب دار چینی کرده سرکه انگوری کهنه بر آن ریخته سر آن را بگیرند و بگذارند در آفتاب در موضعی جنوبی در روزها
که در آن طلوع میکند در آن روزها شعری و رها کنند چهل روز پس بیرون آرند و در آن اسارون شامی یک درم و نیم فلفل پانزده درم فطراسالیون جندبیدستر
از هر یک یک درم طین بیمولیا سه درم نانخواه پنج درم روغن بلسان شش درم [illegible] عسل مصفی دو رطل [illegible] جید
از برای صرع صنعت آن قرص اسقیل جندبیدستر از هر یک یک مثقال بزر سیساالیوس سه مثقال حب الغار سه مثقال زراوند مدحرج اصل [illegible] انیسون از
هر یک دو مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته [illegible] هر روز یک مثقال با سکنجبین بخورند دوای سید [illegible] زمان والد ماجد مرحوم
قدس سره مجرب از برای صرع صنعت آن قرص اسقیل قرنفل جوزبوا اسطوخودوس عود الصلیب بزر سیساالیوس از هر یک نیم درم جندبیدستر چهار دانگ
از هر یک دو قیراط کوفته بیخته بسکنجبین عنصلی و شراب اسطوخودوس از هر یک وقیه سرشته دو حصه نمایند یک حصه را صبح با عسل [illegible] پنج مثقال و دیگرا
و عرق افسنتین حل کرده بنوشند و دیگرا آخر روز با گلاب سه مثقال و نبات سفید دو درم و تخم فرنجمشک بنوشند دوای دیگر از ایشان قدس سره نافع
از برای صرع مزمن صنعت آن قرنفل جوزبوا عود [illegible] عود الصلیب ترکی از هر یک [illegible] کوفته بیخته [illegible] عنصل [illegible]
بادرنجبویه داخل کرده اندکی از آن را [illegible] نمایند و باقی را بر سر طلا نمایند فصل در بیان ادهانی که اصل و عمود در آنها اسقیل است دهن اسقیل
که چون بر کف هر دو پاها بمالند [illegible] یکهفته همین عمل کنند [illegible] و اکثر مجربین
دانسته اند بجهت [illegible] اطراف و سرمازدگی و درد مفاصل و نقرس و درد گوش و سده آن نیز نافع است صنعت آن بگیرند اسقیل را و بکارد چوبی ورق
کرده یک وقیه و در چهار اوقیه زیت بجوشانند تا پخته شود پس از آن روغن را صاف نموده در شیشه نگاه دارند بکار برند دهن اسقیل مرکب نافع از برای سکته و بلغم
و سبات و فالج و استرخا چون بر سر و مهرهای گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند و چون بر عضو مسترخی و مبداء عصب آن بعد از تنقیه بمالند بنهایت نافع است
و از برای درد گوش بلغمی و عرق النسا نیز نافع است [illegible] و از برای عسر البول و وجع پهلوها و معده [illegible] صنعت آن اسقیل
تازه ورق کرده چهار اوقیه در یک من زیت السراج بپزند [illegible] عاقرقرحا جند
بیدستر خردل قسط تلخ فرفیون از هر یک یک مثقال مشک ترکی نیم مثقال سائیده اضافه نموده نیکو مخلوط نمایند و نگاه دارند دهن اسقیل
[illegible] نافع است از برای سکته [illegible] نافع است از برای فالج خصوص عتیق آن صنعت آن بگیرند اسقیل تازه را [illegible]
اندازند چهل روز در آفتاب گذارند پس بگیرند از آن مقداری که سر را بآن چرب توان ساخت و در آن اندکی موم [illegible] بر سر مریض نمایند [illegible]
نسخه دیگر بگیرند اسقیل تازه و بکارد چوبی ورق کرده [illegible] در شیشه نگاه دارند و بگیرند از آن [illegible]
بقدری که سر را بآن چرب توان نمود و اندکی موم [illegible] بر سر مریض نمایند فصل در بیان سکنجبینهائی که اصل و عمود در آنها اسقیل است خواص سکنجبین
اسقیلی از قول شیخ رئیس و غیر ایشان از اطبا گفته که غرغره به سکنجبین اسقیلی [illegible] بعد از تنقیه نافع است [illegible] و سبات و صرع [illegible] و نیز به تنهائی
و با زنجبیل سوده ممزوج نموده نافع است استرخا و فالج و لقوه را و اشامیدن آن مالیخولیا و صرع و نسیان بلغمی و استرخا و فالج و لقوه شیخ الرئیس گفته
[illegible] از برای صرع سکنجبین عنصلی است خصوصا اگر بیاشامند [illegible] مقدار یک مثقال با آب گرم [illegible]
و سمرقندی گفته که اگر بوده باشد صرع بمشارکت قدمین یا ساقین یا هر دو دست [illegible] دماغ [illegible]
در حال نوبت بستن [illegible] موضع است [illegible] از بلغم و تقویت [illegible] دماغ و — نوبت تنقیه ۵
تنقیه آن باشامیدن سکنجبین اسقیلی با شراب اسطوخودوس [illegible] در کناش خود که موسوم است بمعالجات بقراطیه گفته هر گاه که بوده باشد صرع
بمشارکت معده باید که علاج کرده شود اولا [illegible] ممکن باشد [illegible] — صرع ۲
او را بعد از فصد [illegible] ممکن باشد [illegible]
ابتدا کنند بخوردن ترب با نمک و خردل [illegible] سکنجبین اسقیلی [illegible]
[illegible] سکنجبین عنصلی
[illegible] با عسل و نمک جوشانیده باشد [illegible] چند روز پرهیز [illegible]
برای امراض دهان چون مضمضه کنند با او قطع میکند خون سائل از دهان [illegible]
باشند خوشبو میکند دهان و نکهت را و نافع است از برای بخر و اشامیدن آن نافع است از برای سل [illegible]
و [illegible] ازاله میکند [illegible] و صاف میکند صوت را و تقویت صوت میکند صالح از برای کسیکه بوده باشد
بوده باشد از اوجع معده و از برای کسیکه طعام در معده او هضم نشود و از برای صرع و سکته و از برای کسیکه غالب باشد بر مزاج او مره سودا و از برای
اختناق رحم و صلابت طحال و عرق النسا و تقویت عضو مسترخی لاغر شده [illegible] صالح است از برای [illegible]
از آن هر روز ناشتا اندک اندک و بتدریج زیاده کنند [illegible] نافع است از برای استسقا [illegible] اگر از سردی باشد — و ربو [illegible]

امر کرده ام [illegible] سکنجبین [illegible]

سکنجبین اسقیلی

و دبوبه تنگی نفس که از بلغم لزج باشد سکنجبین اسقیلی مسهل بر نسخه شیخ الرئیس نافع از برای فالج و استرخا و جمیع امراض بارده بلغمیه عصبیه صنعت آن مغز پیاز عنصل پاک کرده
ده رطل زنجبیل و رازیانه انیسون زیره کرمانی بیخ انجدان تفاح اذخر عاقرقرحا اذخر زوفای خشک پودنه صحرائی نعناع خشک از هر یک و مثل آن فلفل دار فلفل تخم کرفس
از هر یک ده وقیه و فوتنج نانخواه کاشم سانج هندی از هر یک نیم اوقیه فرفیون ده درم برگ سداب شش وقیه اجزا را کوفته بیخته از ده شش قسط سرکه عنصل
و دو قسط عسل جید مصفی و یک قسط مثلث و همه را در خم سبز لعابدار کرده یا در خم چینی و یک هفته در آفتاب بگذارند پس صاف نموده طبخ کرده در ظرف
چینی یا زجاجی نگاه دارند و جایز است استعمال این سکنجبین پیش از طعام و بعد از طعام سکنجبین اسقیلی تالیف نجم مجرب از برای فالج و استرخا و جمیع امراض بارده
بلغمیه دماغ و اعصاب مجرب است صنعت آن پیاز عنصل پاک کرده بکارد چوبی ورق ورق کرده یکرطل بر دارد رازیانه بیخ انیسون تخم کشوث تخم کرفس تفاح اذخر اسطوخودوس
افتیمون زوفای خشک زرنباد درونج افسنتین رومی بادرنجبویه صحرائی پوست بیخ عاقرقرحا زیره کرمانی محروث نعناع خشک از هر یک
پنج درم فلفل دار فلفل اسارون شامی حاشا دارچینی دار شیشعان بسفایج انیسون نمک طعام راسن شقاقل بهمن سفید پوست هلیله کابلی اصله منقی
قنطوریون دقیق از هر یک ده درم شیطرج هندی صعتر فارسی فادانیا فرفیون مقل فقاح الطیب قرنفل عود قماری جوزبوا کاشم از هر یک سه درم دو تو برگ
غاد برگ سنبل نانخواه هیل بوا قاقله کبابه از هر یک شش درم عنبر اشهب جدوار خطائی مجرب جند بیدستر زعفران از هر یک یک درم ادویه را سوا عنبر
جدوار و جند و زعفران نیکو کوفته در سرکه عنصل دوازده رطل و عسل مصفی شش رطل و سیلان خرما و جلنجبین از هر یک سه رطل و همه را در خم سبز لعابدار
یا چینی کرده سرش را بسته دو هفته در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه آن را بر هم زنند پس آن را نیکو بمالند و صاف نموده باتش گذارند و عنبر اشهب را در قدری
مصطکی حل نموده و جدوار و جند بیدستر و زعفران را سوده داخل کرده نیکو بر هم زنند و فرود آورده در شیشه یا در مرتبان چینی نگاه دارند شربت
یک اوقیه سکنجبین عنصلی ساده شیخ رئیس گفته که حمد کرده شد آن را برای اصحاب مالیخولیا انکه بنوشند هر شب قدری سرکه گفته خصوصا سرکه عنصل و گفته
که امام مبیرسم از غائله سرکه در این مرض مکر آنکه بوده باشد و ثوق اعتقاد بر آنکه ماده آن متولد از صفرای محترق باشد و بوده باشد ماده حاد پس مباشد
سرکه نافع از برای آن خصوص سرکه اسقیل و اما سکنجبین فرا گرفته از سرکه اسقیل پس آن انفع است آن نفع از سرکه خالص و از سرکه عنصل و نیز این سکنجبین
نافع است از برای نسیان بلغمی اشامیدن آن و گفته که هر گاه مخلوط کنند با این سکنجبین یک مثقال جند بیدستر سوده بریزند بحلو مسکوت نافع است و آن را صنعت
آن بگیرند سرکه عنصل نیم رطل و در نسخه دیگر یکرطل است شکر سفید مصفی یا عسل سفید مصفی هر کدام که باشد یک من و بپزند تا بقوام آید پس آن را از آتش
فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی یک وقیه این جزوله گفته باید که بوده باشد وزن سرکه عنصل مساوی وزن شکر یا عسل هر کدام که
بوده باشد و در نسخه شیخ رئیس در هر یک من مشخاده سیر سرکه عنصل داخل است سکنجبین عنصلی مرکب از استنباطات مغفور مجرب از برای مالیخولیا و وسواس سوداوی
خاصه و فنکه مشارکت طحال باشد صنعت آن افتیمون گاوزبان جعده بادرنجبویه زراوند طویل قنطوریون دقیق بسفایج فستقی ورق گل سرخ از هر یک شش
مثقال فرنجمشک نعناع خشک پرسیاوشان اصل السوس ریوند چینی از هر یک سه مثقال پوست بیخ کبر چهار مثقال انجیر زرد بیست دانه اجزا را سوای
افتیمون و بسفایج و ریوند چینی از انها انجیر کوفته باشد نیم کوفته بسفایج را کوفته در کیسه کتانی کرده همه در سرکه عنصل و آب خالص از هر یک دو رطل یک شبا
روز بخیسانند و افتیمون را در کیسه کتانی کرده نگاه دارند پس خیسانیده را بجوشانند تا مقدار کم در آب برود پس فرود آورده مالیده صاف نمایند کیسه
افتیمون را در آن اندازند یک شب بگذارند صبح کیسه را نیکو بمالند که تمام شیره و قوتش بر آید پس مطبوخ را گرم کرده و کیسه از نشره دور کنند چهار رطل شکر سفید
و عسل مساوی یعنی از هر یک دو رطل داخل کرده بقوام آورند و از آتش فرود آورده ریوند چینی را کوفته بیخته بآن مخلوط کرده بر هم زنند و بگذارند تا سرد شود
در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربت یک تولیه تا دو تولیه سکنجبین عنصلی در جمیع افعال مذکوره از خل اسقیل و شراب آن انفع است خصوص از برای مالیخولیا که
ماده آن سودای بلغمی باشد غرغره نمودن بآن بعد از تغذیه نافع است از برای لثه غس صنعت آن بگیرند سرکه عنصل من کور را بایکرطل عسل سفید مصفی بقوام
آورند سکنجبین عنصلی دیگر مستعمل در معده و هذا سرد و مشایخ و رطوبت لزجه را دفع کند صنعت آن بگیرند پوست بیخ رازیانه ده سیر و در سرکه عنصل
مذکور نیم من و آب خالص نیم من بخیسانند باتش ملایم بپزند تا بنصف رسد صاف نموده عسل سفید مصفی نیم من داخل کرده بقوام آورند شربتی دو وقیه با
میفختج بدهند سکنجبین اسقیلی ساده مستعمل در مالیخولیا که سببش سودای محترق از بلغم خالص یا بلغم با سودا مخلوط باشد و نیز این سکنجبین نافع است سبات
اگر قادر بر غرغره باشد بلغمی را چون در دهان یا نرخ حل کرده امر کنند علیل را بغرغره کردن باشد آن کردن باشد صنعت آن سرکه اسقیل یک چهار یکی عسل مصفی یکی علی الرسم بقوام
سکنجبین اسقیلی ساده چون در صداع بارد مادی از ماده تنخیس و خوارت باشد و اصلاح خلطی که سبب صداع است باید که سکنجبین اسقیلی با آب کرم بنوشانند
صاحب آن تا بکرد و موجب تلطیف آن خلط غلیظ و نافع است از برای صداع اشامیدن آن و جالی ضیقنه در است و سینه را صاف نماید صالح است از برای ضیق النفس
و ربو و سرفه بلغمی و از برای بحر و از برای اصلاح معده کسی که معتاد باشد بوجع معده و کسی که هضم نشود غذا در معده او و از برای صرع و سل و غلبه مره سودا
و اختناق رحم و صلابت طحال و عرق النسا نیکو کرداند دنک بد و قوت باصره صنعت آن عسل سفید مصفی یکمن سرکه عنصل یک چهار یک بقوام آورند و سرد کرده
در شیشه نگاه دارند صاحب اختیارات بدیعی گفته که اگر قند سفید یا عسل سفید مصفی با لمناصفه با هم کنند بهتر است سکنجبین اسقیلی بر نسخه عیسی بن ماسویه
نافع از برای استسقا و بیماری که باد در احشا و ربو و ضیق النفس بلغمی و مفتح سده هاست صنعت آن سرکه عنصل و قند سفید متساوی هر دو را در دیگ سنگی
باتش ملایم بجوشانند و کف آن را بگیرند چون بقوام آید از آتش بر گیرند و بگذارند تا سرد شود و در شیشه نگاه دارند سکنجبین اسقیلی بر نسخه قلانسی نافع از بر
جسا که کبد طحال و تفتیح سده ها و تقطیع اخلاط غلیظه و نافع از برای ضیق النفس و سعال عارض از رطوبت صنعت آن بگیرند اسقیل سفید یکرطل و نیم و بکارد
چوبی یا از قطعه زجاج حلقه کنند و بیندازند آن را در سرکه خمر کهنه صافی پانزده رطل و بپزند باتش ملایم تا اسقیل مهرا شود پس بمالند و داخل کنند

دیگر طل از آن یکرطل و نیم شکر طبرزد و در دیگ سنگی باتش ملایم بپزند کف آن را بگیرند تا بقوام آید پس از آتش فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی
سکنجبین اسقیلی معروف بسکنجبین مرکب نافع از برای عسر البول و درد پهلو و درد معده و سواسیر و جشاء حامض و جمیع علل اعضاء عصبیه و امراض بارده مزمنه
صنعت آن بگیرند اسقیل پاک کرده دو رطل زنجبیل رازیانه انیسون بیخ انجدان عاقرقرحا تفاح اذخر پودنه صحرائی نعناع خشک از هر یک ده وقیه فلفل دار
فلفل تخم کرفس از هر یک وقیه فرفیون دو درم سداب شش وقیه تخم کرفس نانخواه کاشم سانج هندی از هر یک نیم اوقیه کوفته در شش قسط سرکه
عنصل و دو قسط عسل مصفی و در قسط میفختج در خم سبز پاکیزه یک هفته و این سکنجبین را پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد صنعت سکنجبین
نسخه امین الدوله که در جامع خود ذکر کرده بگیرند پیاز اسقیل سفید پاک کرده یکرطل و نیم و بکارد چوبی ورق کنند پس بگیرند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا
بیخ انجدان زوفای خشک پودنه نعناع خشک از هر یک پنج مثقال فلفل ده مثقال تخم جرجیر کاشم از هر یک دو مثقال نیم فرد مانا و مثقال سداب شش مثقال
سانج هندی سه مثقال اجزا را تمام نیم کوفته با عنصل در دوازده رطل سرکه انگوری بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و باز ای هر رطلی یکرطل و نیم شکر سفید
یا عسل مصفی داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین اسقیلی مرکب بر نسخه محمود بن الیاس شیرازی نافع از برای استسقا و امراض بارده احشا و ربو و ضیق النفس
انتصاب نفس و سعال مزمن بلغمی و تفتیح سده ها کبد و طحال و اسقاط جنین زنده و مرده و فالج و لقوه و نسیان بلغمی معروف بلیثرغس و از برای نسیان بلغمی اشامیدن آن
صنعت آن سرکه عنصل ده من عسل مصفی سه من مثلث دو من این مجموع را مخلوط کرده پس بگیرند اسقیل پاک کرده بکارد چوبی ریزه ریزه کرده بگیرند زنجبیل
رازیانه حلتیت عاقرقرحا پودنه بری از هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی کرویا از هر یک پنجاه درم کوفته در سرکه عنصل مذکور اندازند یک هفته در آفتاب
گذارند پس بمالند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و در نسخه دیگر سداب خشک فلفل سیاه از هر یک ده درم داخل است سکنجبین اسقیلی مسهل
بلغم بر نسخه شیخ الرئیس صنعت آن بگیرند سرکه عنصل یک رطل آب خالص دو رطل پس بخیسانند در آن پوست رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کبر بد سعید
مدبر از هر یک سه درم یک شبانروز پس بجوشانند تا مقدار کرده حصه بعنصل حصه بماند پس بمالند به وزن آن عسل مصفی داخل کرده بجوشانند
در دیگ سنگی تا مزد یک بقوام رسد پس بگیرند مغز حب السلاطین و مغز خسک اما گمان مقدار کرد اند صالح است از برای قوت شخص و مرد و راسانیده در کیسه
کتانی نازک کرده در آن اندازند کیسه را در آن دایم بمالند تا آنچه در آن است از آنچه در آن بماند پس چون بقوام آید برداشته سرد کرده در ظرف چینی
یا زجاجی نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند یک اوقیه از آن و در نسخه دیگر قانون بجای ریوند چینی که حب السلاطین است ریوند چینی داخل است
سکنجبین اسقیلی مسهل بلغم بر نسخه دیگر صنعت آن بگیرند سرکه عنصل یکرطل آب خالص دو رطل بخیسانند در آن پوست بیخ کرفس بیخ بادیان از هر یک تخم ده
درم تخم کرفس تخم بادیان از هر یک دو درم و نیم یک شبانروز پس بجوشانند و بمالند پس بگیرند مغز حب القرطم مقدار بیست استار و بکوبند و در دستار کنند کوفته
شیره کشیده و بوزن سرکه مذکور عسل مصفی داخل کرده بجوشانند و در وقت طبخ مقدار بیست درم تربد سفید کوفته بیخته در کیسه کتانی بسته در آن
دیگ سنگی اندازند و تخم بلیلج در کیسه را بمالند و بفشارند تا کیسه تهی کردد و بقوام آید شربتی از نیم درم تا پانزده درم سکنجبین اسقیلی مسهل تالیف حکیم سید محمد
مؤمن سرفه کهنه و ضیق النفس و مواد بلغمی و سوداوی و سده احشا را نافع است و تقویت معده کند و بجهت امراض بارده اعضای عصبیه و دماغ نافع است
و تقویت دماغ کند صنعت آن پیاز عنصل پاک کرده بکارد چوبی ریزه ریزه کرده ده مثقال زوفای خشک اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس
غاریقون سفید از هر یک پنج مثقال رازیانه نعناع خشک ایرسا از هر یک سه مثقال در یکصد و پنجاه مثقال سرکه عنصل و چهارصد و پنجاه مثقال آب خالص
سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد بمالند و باشصد مثقال قند سفید بقوام آورند مرغوب پنج مثقال تا ده مثقال آن را با آب
مطبوخ پرسیاوشان و امثال آن بنوشند سکنجبین اسقیلی که کرده را از زیر پاک کرده اند صنعت آن پیاز اسقیل مشوی را در یانه نظر اصالیون صمغ البطم نصف الزیره
برگ علیق و اسل خشک اجزا را متساوی در نیم من سرکه و یک من آب بپزند تا به نیم من برسد و بمالند و بمالایند با یک من عسل مصفی بقوام سکنجبین اسقیلی زوفائی
نافع از برای صرع صنعت آن زوفای خشک صعتر فارسی بزر سیسالیوس از هر یک سه مثقال شب در سرکه اسقیل سه ربع رطلی بخیسانند صبح جوشانیده
صاف نموده عسل مصفی یکرطل داخل کرده بقوام آورند شربتی یک وقیه ابن نوح قرشی گفته باید که بیاشامانند اصحاب صرع را در زمستان این سکنجبین پس
بدشینیکر زائل کرداند صرع را در زمستان این سکنجبین پس بدشینیکه زائل کرداند صرع جمعی کثیر را بجهت آنکه مقطع اخلاط لزجه غلیظه است و نمی
گذارد که متولد گردد در معده و سینه خلطی غلیظ و این بسبب آن است که در این سکنجبین سر قوت می باشد که با این قوتها منع می کند تغیر طوبات
منفی و جالی است دیگر آنکه ملین بطن است سوای آنکه مدر است و باید که اشامیده شود این سکنجبین سر قوت می باشد که با این قوتها تغیر طوبات
میکند یکی آنکه منفی است در فصل زمستان اما در فصل تابستان باید که بیاشامند سکنجبین عنصلی ساده را با شراب فستنین و هر گاه لطیف شد خلط باید که
پس بعد در پی اسهال آن خلط نماید بمسهلات سوداوی باشد ابو سهل مسیحی گفته سکنجبین عنصلی عظیم النفع است از برای صرع زوفائی آن در زمستان
و ساده آن با شراب فستنین در تابستان سکنجبین اسقیلی زوفائی مرکب نافع از برای صرع صنعت آن زوفای خشک صعتر فارسی افسنتین رومی اسطوخودوس
از هر یک پنج درم در دو سرکه عنصل بجوشانند که آب بر حد سرکه بماند صاف نموده بگیرند از آن مطبوخ و از عسل مصفی و شکر سفید مصفا از هر یک
یکرطل که مجموع سه رطل باشد و بجوشانند تا بقوام سکنجبین آید شربتی یک اوقیه سکنجبین اسقیلی زوفائی مرکب بر نسخه دیگر صنعت آن زوفای یابس اصل
السوس گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون هر سفید از هر یک پنج درم نعناع خشک رازیانه ایرسا از هر یک سه درم همه را در یک رطل
سرکه اسقیل و سه رطل آب خالص بخیسانند در تابستان دو روز و در زمستان سه روز پس بپزند تا ثلث بماند صاف نموده دو رطل شکر سفید مصفی
داخل کرده باتش ملایم بقوام آورند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی یک اوقیه سکنجبین اسقیلی اشامیدن آن در ابتدای فالج و خصوصا عرق

بادیان ملطف بلغم است و مستعد میکرداند خلط را از برای دفع و نیز نافع است از برای استرخا و سایر امراض بارده عصیه صنعت آن بگیرند سرکه اسقیل ده رطل
عسل مصفی سه رطل مثلث دو رطل همه را مخلوط مخلوط نموده پس بگیرند پیاز اسقیل پاک کرده دو رطل زنجبیل دارچینی حلتیت عاقرقرحا بودنه برّی از هر یک
پنجدرم تخم کرفس زیره کرمانی یا اسطوخودوس از هر یک ده درم و نیم همه را نیم کوفته در سرکه و عسل و مثلث مذکور داخل نمایند و در تابستان یک هفته در
آفتاب گذارند و در زمستان دو هفته پس صاف نموده در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند شربتی یک اوقیه **فصل** در بیان اشربه‌ای که اصل و عمود در آنها
اسقیل است شراب اسقیل تالیف مرحوم از برای سکته مجرب صنعت آن حب البلسان حماما ابهل اسارون فطراسالیون پوست بیخ درو داکرا اشجرة البق کوبید سنبل
الطیب فطر و نیون دقیق صعتر فارسی شونیز وج زرد عود الصلیب فوة الصباغین از هر یک دو مثقال همه را نیم کوفته یک شب در بیست مثقال سرکه
اسقیل و دو من و نیم آب بخیسانند روز دیگر بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده مویز سرخ منزوع العجم بیست و پنج مثقال داخل کرده باز بجوشانند
تا مهرا شود بمالند و از پارچه بپالایند پس حلتیت جاوشیر سکبینج لبان ذکر مصطکی از هر یک دو درم بکوبند و عسل یا ماء العسل دقیق نیم کوفته حل کرده
صاف نموده در مطبوخ داخل کرده عسل مصفی یکمن اضافه نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام شراب آید فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند
و هر روز صبح ناشتا یک اوقیه از آن را با عرق بادرنجبویه بنوشند شراب اسقیل منقول از کامل الصناعه نافع از برای صلابت سپرز و جگر و تفتیح سده‌ها و
تقطیع ضیق النفس و سرفه کهنه که از بلغم و رطوبت باشد صنعت آن بگیرند پیاز عنصل یک رطل و نیم و بکار دو چوبی ریزه کرده و با پانزده رطل سرکه انگور
ملایم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده در هر یک رطل از آن یک رطل و نیم شکر داخل کرده بقوام آورند و امین الدوله جعل نموده این ادویه را اضافه
شراب نموده اند زنجبیل زیره کرمانی عاقرقرحا بیخ ابجدان دوقوی خشک پودنه خشک نعناع خشک از هر یک پنج مثقال فلفل سیاه ده مثقال
تخم جزر برّی کاشم از هر یک دو مثقال و نیم قردمانا ده مثقال قیر نیم قردمانا دو مثقال سداب شش مثقال سانج هندی سه مثقال با عسل
در سرکه بخیسانند و بجوشانند و در سیموت جهت علل عصبی و امراض بارده مزمنه بنهایت نافع است شراب اسقیل منقول از قرابادین معصومی
سرفه کهنه و ضیق النفس را سود دارد در طبع کند صنعت آن بگیرند شش عدد اسقیل مشوی هفت درم و نیم درم مویز بیدانه پانزده درم انیسون
سه درم همه را در قدری آب و سرکه بخیسانند و تا سه روز بگذارند پس از سه روز یکمن دیگر آب صاف داخل کرده بجوشانند تا آنکه اجزا مهرا
شود بپالایند و با رطلی عسل صاف بقوام آورند شراب اسقیل تالیف حکیم میر محمد مومن نافع از برای سرفه کهنه و ضیق النفس و مراد سوداوی و بلغمی
سده احشا و تقویت معده و دماغ صنعت آن پیاز عنصل زوفای خشک اصل السوس کل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غافث بیون هش
سفید از هر یک پنج مثقال نعناع خشک دار زیانه بیخ سوسن کبود قردمانا از هر یک سه مثقال در یکصد و پنجاه مثقال سرکه انگوری کهنه و چهارصد
مثقال آب دو شبانه روز بخیسانند بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با سه صد مثقال شکر بقوام آورند و شربت این شراب از پنج مثقال تا ده مثقال
تا ده مثقال تا نه مثقال با آب مطبوخ پرسیاوشان بنوشند **فصل** در بیان غرغره‌ها که اصل و عمود در آنها اسقیل است غرغره نافع از برای لقوه صنعت
آن مرزنجوش صعتر عاقرقرحا خردل پوست بیخ کبر اناردانه حامض زنجبیل نیم کوفته جوشانیده صاف نموده سکنجبین عنصلی داخل کرده غرغره نمایند غرغره
دیگر نافع از برای لقوه صنعت آن مرزنجوش صعتر فارسی عاقرقرحا خردل زوفای خشک مویزج زنجبیل فلفل از هر یک ده درم حب الرمان حامض بریان کرده
ده درم کوفته به سکنجبین عنصلی سرشته با آب نیم گرم حل کرده غرغره نمایند **فصل** در بیان اقراص اسقیل مستعمل در تریاق فاروق صنعت آن به نسخه شیخ رئیس گفته که
واجب است اختیار اسقیل رطب که صلب و سنگین باشد و نبوده باشد بسیار کوچک و نه بسیار عظیم بجهت آنکه بسیار خورد است در وی رطوبت نباشد
و سخت خشک باشد و آنچه بسیار بزرگ است در وی رطوبت فضلی بسیار باشد و آنچه متوسط معتدل است و باید که ظاهر آن میل بسرخی داشته باشد
پایه نفشه پس از آن گرفته سوراخ کرده بر ابکار دو چوبی دو کرده بخمیر بگیرند و بنابه که از آب گل بگیرند و مشوی کنند از آن در یکی بیازد تنوری که گرم نباشد و خاکستر
از بیرون آورده باشند بروی خشت بگذارند یا در تابه آن بنه تا نضج یابد پس بیرون آورند و بگیرند مغز از آن که نرم است و پوست بالای از آنکه سخت است
دور کنند و نرم بکوبند بخوبی که چون برهم کرده و مخلوط کنند بان آرد کرسنه و خمیر اندرو ماخوذ اردو کرسنه مساوی اسقیل میکنند پس چون مخلوط کنند اسقیل
مشوی را بدقیق کرسنه باید که بسازند از آن اقراص نازک و دست را بروغن گل چرب نمایند در چیدن اقراص ساختن بجهت آنکه تا اسقیل را باز دارد و خشک کنند
از او نگاه دارند منفعت مخلوط کردن آرد کرسنه بان آن است که رطوبات را نشف کند و نگذارد که متعفن شود شیخ داود گفته اقراص اسقیلی که داخل میشود
در تریاق فاروق نیز نافع است از برای سموم و ربو و عسر نفس و جهت جرب و استسقا بی‌عدیل است و اندر روی قوتی است که کرمی در روده‌ها تولد کند
پاک سازد و بکشد الهاء او و مضرت زهرها زیان کار را دفع کند صنعت آن به نسخه شیخ داود انطاکی عنصل مشوی در خمیر را بکوبند و مثل آن آرد کرسنه
بان مخلوط کرده قرص بسرشند و اقراص بعد از آنکه دست را بروغن گل چرب نموده باشند بعضی گفته اند که این قرص را بعد از دو ماه استعمال نمایند و نیز
تا دو سال باقی میماند و بعضی بدل شراب ثلث کرده اند **فصل** در بیان لعوقاتیکه اصل و عمود در آنها اسقیل است لعوق اسقیلی جهت ربو و ضیق
النفس بارد بلغمی و بجهت بلغم غلیظ لزج بنهایت مفید است صنعت آن پیاز اسقیل مشوی فراسیون بیخ سوسن کبود با عسل مصفی لعوق سازند با آب
مطبوخ خاشا و دوبیخ جلی و برنجاسف استعمال نمایند نافع باد لعوق اسقیل که سید اسمعیل در ذخیره ذکر کرده سینه را از اخلاط غلیظه پاک
سازد و ربو و سرفه بلغمی و ضیق النفس را نافع باشد صنعت آن بگیرند اسقیل تر و سر و بن و پوست سخت آن را بکار دو چوبی دور کنند و در پاتیل
سنگی یا نقره‌ئی یا مسی تازه قلعی کرده با هم چندان عسل مصفی با آتش نرم چندان بپزند که اسقیل مهرا شود هر صبح یک کفچه از آن بخورند لعوق
بر سایه دیدم اسقیلی اموی از اول صنعت آن اسقیل مشوی خشک کرده سه درم فراسیون زوفای خشک از هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل سه رشته لعوق سازند

و هر صبح ناشتا شش لعوق نمایند لعوق عنصل منقول از قرابادین نافع از برای عسر نفس و نفث و وجع جنبین صنعت آن بگیرند عصاره عنصل و عسل
کف گرفته برابر و بپزند تا منعقد سازند و قبل از طعام هر وقت که خواهند لعوق نمایند **فصل** در بیان معاجینیکه اصل و عمود در آنها اسقیل است
معجون اسقیل که مختص است بعلاج صرع صنعت آن بگیرند تخم ترب و اسطوخودوس از هر یک پنجدرم و کوفته پس بگیرند اسقیل رطب کوبیده آب آن را بگیرند
و داخل نمایند در آن مثل وزن آن عسل سفید مصفی و با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس بگیرند از آن سه وزن آن دو دوا و استعمال نمایند از آن هر روز
مثقالی بقدر متوسط صنعت این معجون به نسخه سمرقندی در قرابادین خود بلیغ النفع از برای صرع بگیرند اسقیل را کوبیده آب آن را بگیرند و داخل کنند در آن
مثل وزن آن عسل سفید مصفی و با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس بگیرند از آن سه وزن آن دو دوا و معجون سازند با آن دو دوا و استعمال نمایند از آن هر روز
مثقالی بقدر متوسط صنعت این معجون به نسخه سمرقندی در قرابادین خود بلیغ النفع از برای صرع بگیرند اسقیل را کوبیده آب آن بگیرند و داخل کنند در آن
عسل سفید مصفی و با آتش ملایم بقوام آورند پس بگیرند عاقرقرحا بزر سیسالیوس اسطوخودوس از هر یک ده درم غاریقون هش سفید پنجدرم
مرزنجوش ناخونه خرفه بابلی حلتیت طیب زراوند دحرج حب البلسان عود البلسان از هر یک دو درم و نیم ختمی کر بیخ آن سرطان است ده درم کوبیده بیخته در سه وزن مجموع
ادویه عسل منزوع الرغوه سرشته استعمال نمایند معجون اسقیل مقوی باه منقول از خط حکیم عماد الدین محمود شیرازی صنعت آن اسارون دارچینی سنبل الطیب
اشنه دانه هیل مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال مصطکی زعفران بوزیدان مایه شتر اعرابی زنجبیل بوزیدان زرد پیاز عنصل مشوی تخم ترب پیازینه
تخم تره تیزک جوز بوا بسباسه از هر یک سه مثقال بهمن سرخ بهمن سفید لسان العصافیر از هر یک پنج مثقال خصیة الثعلب مصری خولنجان مغز چلغوزه مغز بادام
مغز فندق مغز کردکان مقشر از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی مربب نمایند هر روز دو مثقال آن را با شیر گاو یا
شیر گاومیش و نبات بخورند **اسقنقور** بکسر همزه و سکون سین و فتح قاف و سکون نون و ضم قاف و سکون واو و رای مهمله آن را اسقنقور
و سقنقس نیز گویند بعربی و دل ماهی و ریگ ماهی گویند نامند و آن حیوانی است از جنس سوسمار دست و پا دارد و شیخ الرئیس نوشته که
آن ورلی است که در نیل بهم میرسد که صید کرده میشود در مصر بعضی گمان کرده اند که آن تمساح است و حقیقت در خشکی تخم بگذارد و چون بشود
بیرون آب در خشکی بماند ابو القاسم بن عبد الرحمن بیان نموده که در بلاد مصر مشاهده کردم طول آن یک دو ذرع سوای دنباله و عرض آن زیاده از نیم
ذرع و ملون مائل بزردی و سیاهی و مولف شفاء الاسقام حضرت علیشیر مصری مخصوص به بلدیه و دیار مصر باشد و بعد از آن در دریاها نیز گفته فرق
میان آن و ورل آن است که ورل خود صحرائی باشد و اسقنقور در کنار دریاها ملیه و قریب بآن و دیگر آنکه پوست ورل صلب و خشن است و
پوست اسقنقور نرم و خوراک اسقنقور هم از دریا است و ماهیان و هم از خشکی حیوانات دیگر مانند عضایات و امثال اینها و این جمیع کنند مشاهده
کرده در رودهای آن بهند شکار میشد شکاران عضایات در ساحل هضام نایاب بود و اکثر اطبای آن نموده اند که در کنار نیل و قلزم و بلاد هند میباشد
مرحوم قدس سره قلمی نموده اند غلام اسعد امیر المؤمنین ام خود در بلاد هند در دریای گنگ صید آن نموده و ماده آن مدد مرمل و حل تخم خون‌ها
میکند و زیاده از بیست بچه میشود و آنچه احقر صید خفیشران شبیه است بخصیه خروس و خواص در جنس زن است پس باید که در بهار و تا هیجان
نمودن میل از جفت شدن بماده صید کنند بلا توقف تا خیر ذبح نمایند زیرا که اگر تاخیر کنند پیه گوشتان کداخته و لاغر میشود و ضعیف میگردد و قوت
آن دسر و قدری از دنباله آن را ببرند و دنباله آن تمام بریک خوب نیست زیرا که گوشت قریب بدنباله آن بسیار قوی الفعل میباشد شکار آن را از
احشا سوای کرده و خصیه‌اش پاک کرده و نمک انباشته و در سایه در مکان معتدل معکوس آویخته و از گرد و غبار محافظت کرده خشک
کنند و باید که در سبد بید یا نخل که انباشته بیاویزند که موش را با اشم آن محبت بسیار است و اکثر را اویزان نکنند خورد آن ساییده هم آن را میخورد و باید که
آن مکان سایه باشد که آفتاب را در نقی و دن آن نیز تغیر عظیم میابد تا که غیر نمک سوده آن کرم بدود و بپروراند و اول و نمک سوده آن در سبو کرم دود و اختر
و بناپیه بهی است خصوص گوشت سره و حوالی کرده و پیران و گفته که بحد الله مقوی باه است که بسبب شدت نعوظ و ادرار منی شاید برسد به هلاک رسانند حضوص
که با طبیخ عدس و عسل میل نمایند طفای آن بکافور و تخم کاهو میکنند جهت فالج و لقوه و رعشه و خدر و کزاز نقرس و اوجاع مفاصل و امراض بارده
اعضا و بنفخین بدن معین مضر بمحرورین مصلحش ربوب حامضه و تخم و کافور است معین مثل آن طبیخ عدس و عسل و شراب نبیذ زبیب و ازین جهت
گوشت عیر صلح نافع آن را با یکی از اینها میخورند صلح آن را کوبیده بر زرده تخم مرغ نیمبرشت با تخم جرجیر ساییده پاشیده میخورند و گفته که سقنقور انسان
را میکزد و طلب آب میکند اگر آب را یافت بول میکند و در بول خود میغلطد پس هرگاه که چنین کرد در ساعت آن انسان میمیرد و اگر انسان سبقت کند
در دام فرو دفع قبل از فرو دفتن سقنقور و یا در بول خود غلطیدن سقنقور میمیرد و انسان صحت مییابد و شربتش تا سه درم و بدلش سمکه
صیدا و قضیب خشک کاو کوهی است وجمی خصیة الثعلب مصری را بدل آن دانسته اند و اصلحا ندار دو مهرا دیش کو طلای خون آن با هلیله و امله تغیر
برنگ ضخ و برص میکنند و چون نمک سقنقور را خصوص نمک پیه و سره آن را با دارچینی سوده بر زرده تخم مرغ نیمبرشت پاشیده بخورند تقویت باه
میکند تقویت عجیبی و بیاد بهاد کوشت فیبران دو فس گفته که خوردن گوشتان مسخن بدن است و نافع است از برای مفلوجین و ملقوین و مبرودین
و بعضی اطبا گفته که ملح از گوشت آن نافع از برای فالج و بالجمله گوشت آن نافع است از برای امراض بارده اعصاب و اعضا عصبی خوردن آن **فصل**
در بیان جوارشاتیکه اصل و عمود در آنها اسقنقور است جوارش اسقنقور قوت باه بیفزاید و برودت گرده و سرد را زائل کند صنعت آن سر
اسقنقور پنجدرم تخم شلغم اسپست تخم گندنا تخم جرجیر تخم انجره مغز حبة الخضرا لسان العصافیر گنجد مقشر تخم زرد جبال الصنوبر کبار از هر یک
سه درم شقاقل مصری زنجبیل خولنجان دارفلفل از هر یک پنجدرم دارچینی جوز بوا بهمن سفید بهمن سرخ قسط کبار کوهی خشک کرده از آن نموده از هر یک

و دو درم خصیة الثعلب مصری ده درم اسقیل مشوی سه درم فانید بوزن مجموع ادویه را کوفته بیخته وزن نموده دو هم کرده با سه وزن مجموع عسل مصفی او ده بسرشند شربتی دو درم تا سه با مثلث یا با شیر شکر و یا با ماء العسل بخورند جوارش اسقنقور دیگر از برای کسیکه شهوت جماع او زائل شده باشد نافع است و بغایت بهی بود و بغوظ تمام او در صنعت آن سره سقنقور علك رومی قسط شیرین از هر یك یك و نیم مثقال جند بیدستر اشقاقل مصری تخم زردک تخم پیاز سفید تخم کرفس خصیة الثعلب از هر یك دو و نیم مثقال فلفل سفید کبابه مقشر دار فلفل زنجبیل زعفران از هر یك یك مثقال مغز سر گنجشک مغز سر بزغاله شیرخواره از هر یك پنج مثقال مغز فندق ترکا و خشک کرده سوهان نموده از هر یك ده مثقال مشوی پنج مثقال و در بعضی نسخها اسقیل داخل نیست ظاهر آن است که اسقیل را داخل نکنند که بسیار تلخ میشود ادویه را کوفته بیخته مغزها را جدا کوفته و نرم نموده همه را با سه چندان عسل صاف بسرشند و در ظرف کرده محکم کنند و اگر ظرف شیشه باشد ظاهر است بعد از چهل روز با شیر گاو یا گاومیش یا ماء العسل یا مثلث تناول کنند و غذائیکه با خود دارند و توابل تند باشد بخورند و از حموضات و بقولات بارده ملاحظه کنند جوارش اسقنقور دیگر صنعت آن سره اسقنقور تخم هلیون شقاقل مصری بهمن سفید بهمن سرخ لسان العصافیر از هر یك پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم یونجه تخم زرنب تخم جرجیر تخم پیاز تخم کرفس تخم کندنا خولنجان جوز بوا دارچینی فلفل بوزیدان پیاز اسقیل مشوی از هر یك سه درم تخم انجره ده درم فانید بوزن جمیع ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی دو وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم تا سه درم

فصل در ذکر نسخ معاجینی که اصل و عمده در آنها اسقنقور است معجون اسقنقور منقول از اکلیل محمد زکریا بجهت تقویت باه صنعت آن سره اسقنقور ده درم تخم شلغم هلیون شقاقل مصری زنجبیل بهمن سرخ بهمن سفید تودری زرد تخم زرنب لسان العصافیر اسقیل مشوی ابریشم مقرض مغز چلغوزه از هر یك پنج درم بریان کرده اسقنقور ده درم بزر الانجره هفت درم جوزبوا بسباسه قرنفل از هر یك چهار درم زعفران سه درم کبابه مقشر بیست درم کوفته بیخته بعسل سفید خوشبوی مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی بقدر احتمال با عرق جوزبوا معجون اسقنقور بر نسخه معین الدین طبیب باه را افزونی قوت دهد و حبش الهذیان را دفع کند کرده و پشت و دل و دماغ قوت دهد و بغوظ تمام او در صنعت آن سره اسقنقور پانزده درم شقاقل بهمنین بوزیدان سورنجان بسباسه قرنفل تضیج گاو خشک کرده سوهان نموده حب الزلم مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله کبار مغز گنجشک صندلین خشخاش سفید گاوزبان ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم هلیون اسارون درونج عقربی دارفلفل جوزبوا اشنه عود خام از هر یك چهار درم زعفران خصیة الثعلب مصری از هر یك دو درم کبابه چینی سعد کوفی زنجبیل زرنباد تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی رومی تخم شبت سانج هندی حجر یشب که با بسد محلول سیم محلول از هر یك سه درم مروارید ناسفته پنج درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی یکدرم لعل دو درم یاقوت زرد یکدرم نبات شکر خوب سوده بیخته باشد صد درم اجزا کوفته جواهر را بر سنگ سماق نرم صلایه نموده بطریق مشهور بسرشند بقدر حاجت استعمال نمایند معجون اسقنقور نوع دیگر منی بیفزاید کرده و پشت و کمر را محکم سازد و مثانه را پاك و بغوظ تمام او در دل و دماغ را قوت دهد صنعت آن سره اسقنقور پانزده درم مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز کردکان مغز حب الفلفل کبابه مقشر دارچینی شقاقل بهمن سرخ تودری سرخ و سفید مغز سر گنجشک پنج بابونه حسك هر یك ده درم نارجیل مقشر از هر یك پنج درم خصیة الثعلب مصری بهمن سفید از هر یك ده درم زرنب زرنباد خشخاش سفید زنجبیل قرنفل بسباسه تخم بادرنجبویه از هر یك سه درم خولنجان ضب کلو خشک کرده سوهان نموده ورق نقره محلول از هر یك دو درم اجزا کوفته بیخته بدستور متعارف با سه چندان قند و عسل کف گرفته بسرشند و وقت حاجت مقدار دو درم استعمال نمایند باید که نیم ساعت قبل از مجامعت بخورند معجون اسقنقور بر نسخه دیگر بجهت تقویت باه عظیم نافع است و فعلی عجیب و غریب در بغوظ و تقویت کمر و مجامعت از خوردن این معجون ظاهر میشود صنعت آن سره اسقنقور پانزده درم بهمنین شقاقل مصری بوزیدان بسباسه کبابه چینی خولنجان لسان العصافیر قاقله کبار و صغار سنبل الطیب مغز گنجشک قرنفل مصطکی رومی سانج هندی عنبر اشهب مروارید ناسفته از هر یك سه درم خصیة الثعلب مصری ده درم عقیق کاو خشک کرده سوهان نموده پنج درم عود خام تخم هلیون زعفران از هر یك چهار درم سعد کوفی زنجبیل بسد کهربا از هر یك دو درم مشك ترکی نیم درم لعل یکدرم و نیم یاقوت زرد یکدرم قند محلول نقره محلول از هر یك سه درم جزو اعظم سوده و نرم بیخته سی مثقال روغن بادام ده مثقال اجزا کوفته با سه چندان عسل و قند کف گرفته معجون سازند مقدار شربتی از یکدرم تا دو درم است سوس سالح نام مار سیاه است و بهندی کالا ناگ نامند در آخر سیوم گرم و خشک است و در غایت تجفیف و گفته اند اگر در هنگام بودن آفتاب در برج حمل خصوص اندهم تا آخر آن صید نموده باشند نشاید استعمال آن نمود جهت شدت قوت سمیت آن زیرا که حمل از بروج ناری است و بسبب شکال آن با برج ملتهبه مناسبتی تمام که دارد ... شود نیز اعداد آن تاثیرات بسیار است و در علت جذام قوی الاثر و مالیدن پوست سوخته آن با روغن تخم کتان که چند روز ممزوج نموده باشند جهت بواسیر ... دانسته اند و قطور مطبوخ پوست آن که در شراب جوشانیده باشند جهت درد گوش و مضمضه جوشانیده جهت درد گوش آن در سرکه جهت درد دندان و تعلیق دندان آن که در حالت حیات کنده باشند بدستور و تعلیق دل آن جهت دفع تب ربع نافع و اطعام گوشت و ذرع ... گویند که چون شکم مار را از سر تا دنباله شکافته احشای آن بیرون آورده از شاه سفرم خشک که با حنیسانیده نرم کرده باشند مملو ساخته محل شق را دوخته در تنور ... تا پخته شود پس آن شاه سفرم را بر برص ضماد نمایند بعد از یك شبانه روز بکشایند بالکلیه زائل کند و مجرب است و روغنی که در آن دندان مار و سر و زهره آن جوشانیده باشند طلای آن جهت جذام و ثاالیل سریع الاثر است و امین الدوله از محمد بن احمد نقل میکند که استعمال زهره مار در هیچ امری خوب نیست و از سموم قتاله است و تعلیق شاخ مار ... جهت دفع ... موثر است و تعلیق سلخ الحیة که عبارت از پوستی است که مار سال بسال میاندازد بر ... زنان موجب سرعت ولادت است و بخور آن مسقط جنین و مجفف بواسیر و تخم مار ... با سرکه در بوته ... طلا نماید جهت دفع برص ... مجرب دانسته اند و اکتحال پیه مار مانع نزول آب است دهن سوس سالح نافع جهت جذام و تحلیل خنازیر

درد یابنده

موجود را نکردن آن و دفع قوبا و اسهال های سفلی مجرب دانسته طلای آن را صنعت آن بگیرند دو عدد مار سیاه را و با چهار رطل روغن زیتون یا کنجد در ظرف مس کرده سرش را مسدود کنند که بخارات بیرون نرود و بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده استعمال نمایند ضماد سوس سالح طلای آن با روغن زیتون جهت تحلیل خنازیر و با سرکه جهت داء الثعلب و داء الحیة و اکتحال آن با عسل بغایت مقوی باصره است صنعت آن بگیرند مار سیاه خاکی را زنده در کوزه کرده سرش را محکم نموده در تنور حمام گذارند تا محترق شود پس بر آورده استعمال نمایند طبیخ سوس سالح طلای آن با روغن زیتون جهت تحلیل خنازیر کردن آن برنگ بجهت جذام مفید است صنعت آن بگیرند سوس سالح را و بکشند چنانچه افعی را میکشند و پاک کرده در دیگ ... و یك و نیم رطل آب در وی کنند شیطرج هندی و بیخ لوف از هر یك ده درم در وی افکنند با آتش نرم بر زنند تا مهرا شود پس بپالایند ... سه روز این طبیخ را طلا کنند بعد از آنکه ادویه که در آن گوشت افعی باشد خورده باشند و نفع این طلا آن است که پوست تباه شده را دور میکند و پوست و گوشت درست میرویاند

باب الالف مع الشین المعجمه اشرغار معرب اشترخار فارسی است و بیونانی اثادیون بثای مثلثه و غرافیون و اهل مصر قاح و بعربی زنجبیل العجم و زنجبیل الفارسی و شوکة الجمال که تاویل اشترخار است و آن بیخی است شبیه با نجدان خراسانی و غیر انجدان است و قریب بانجدان است در طبع گرم و خشک است در آخر درجه سیوم جرم آن بطی الهضم مغثی و لاذع و ردی است از برای معده و در میان درد دندان و طبخ آن با سرکه بهتر آن است و آن خالی معده از رطوبات است و منقی آن و منبه اشتهای طعام و مفتح سدها و مدر بول و با قوت تریاقیه و مسخن معده و مشهی و هاضم است و چون دیر بماند در شب بخل عنصل میکرد در خاصیت و خوردن یك مثقال از جرم آن مدر بول و جهت تب ربع که از ماده بلغمی عفن باشد با بلغم عفن مخلوط بسود و مسخن معده و جالی رطوبات آن و دافع یرقان و اسهال العراقی و خلفه و ضد سموم بارده و وجع مفاصل نافع است و گفته اند که منبت آن خراسان و نخجوان و کوهستان موصل و بغداد و اذربیجان است بهترین آن خراسانی و بهترین خراسانی آن صاف ... قلیل المرارت معتدل الجرم ... تیزی و بشاعت و مغشوش مینمایند آن را بیخ انجدان و بیخهای مشابه آن و چون زیاده از آن خورده شود فی الحال و به سبب دیر هضم اثر آن بجشا ظاهر میشود و بعضی گفته اند که ظهور اثر آن بجشا نه بر سبب بطی هضم آن نیست بلکه بسبب نفوذ و غوص قوت آن است در جرم معده شیخ الرئیس گفته و دو قسم میباشد طویل و غیر طویل طویل آن معروف بشادب عنبر است و این ردی است فرق میان آن و میان بادآورد آن است که تخم آن کوچك مشهور تر ... است و میخورند ... آن را مانند خس و تخم آن زرد و سفید میباشد و آن را خارهای طولانی و در آن تلخی ... میباشد بهترین آن است که ... طلای آن با سرکه جهت تحلیل اورام بارده و تسکین الم و عرق آن جهت علل کبد کرده و طحال نیکو است و شربت آن از جرم تا دو درم و از سرکه آن تا پنج مثقال و از عرق تا سه اوقیه و بدل جرم آن انجدان بدل سرکه آن سکنجبین مضر است بکرده و مغثی و مصلح آن سکنجبین و شراب غوره و شراب ریباس است صنعت خل اشترغار بگیرند اشترغار را و ریزه ریزه کرده در سرکه انگوری اندازند چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند و این سرکه عنصل است سکنجبین خل اشترغار نافع از برای برودت در سرکه انگوری اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند و این سرکه عنصل معده و احشا و هضم طعام و دفع ریاح و نفخ و تریاق سموم بارده و مدر طمث و زائل کننده برودت رحم و صلابت طحال است و از برای حمیات بارده بلغمیه و حمی ربع بالجمله منافع بسیار دارد صنعت آن بگیرند عسل سفید خوشبوی تا ده رطل و چهار رطل و نیم آب در آن ریزند و بجوشانند کف آن را بگیرند تا دیگر کف نیاورد و یك رطل خل خمر که اشترغار در آن پرورده باشند بطریق مذکور در آن ریزند و با آتش ملایم بقوام آورند پس سرد نموده در شیشه ها کرده و سرها را ببندند عند الحاجة بکار برند شربتی ده درم عرق اشترغار جهت کوفته و سپرز و جگر نافع است صنعت آن دو قسم است قسم اول آن است که اشترغار را ریزه ریزه کرده شبی در آب بخیسانند صبح بطریق گلاب عرق کشند قسم دوم آنکه اشترغار در سرکه پرورده پس از آن سرکه و جرم اشترغار در سرکه پرورده پس از آن سرکه و جرم اشترغار بطریق ضعیف مقطر نمایند و این عرق سپرز ... بغایت نافع است اشق معرب اشه و ... نیز آمده که معرب باشد از اشترفارسی و کلیانی نیز و بیونانی اثانقون بثای مثلثه بعد از همزه و نیز امونیاقی و بعضی گفته بر نفش و بلغت مصر فنا و شق و کلخ نامند شیخ الرئیس گفته که آن صمغ طرثوث است ... گفته اند ... مانند تنکار و بغدادی گفته که توهم و غلط کرده شیخ که آن را طرثوث دانسته و آن صمغ درختی کوچك است منابت آن اکثر بلادی است که حرارت و برودت در آن غالب باشد مانند شام و دیار ربیعه و انطاکی گفته درختان مابین نبات و شجر و ساق آن باریك مزغب مائل به سفیدی است و گل آن مایل بسرخی و زرد ... و در جبال الکرج میشود در شام و بریدن بیخ حاصل میشود بهترین آن سفید صاف خالی از چوب و سنگ زیره نرم سریع الانحلال است و مغشوش به سکبینج مینمایند فرق بزردی رنگ مغشوش است و ... بوی آن است و خالص آن را ... متکاثف صلب تلخ طعم قریب به جند میباشد و آن گرم در اول تا آخر و خشك در آخر اولی با قوت تحلیل و تجفیف قوی و لذع کمی و تفتیح بسیار ... که جاری میکنند خون را از افواه عروق داخل کرده میشود در مسهلات جهت اصلاح عمل آنها زیرا که با قوت تلیین و جذب ... و جالی و مفتح سده جگر و سپرز و افواه عروق است و اکتحال آن ملین با خشونت جفان و جرب و جالی بیاض و شعیره و جالی رطوبات و قروح غائره عین را ... میکند خوردن یك مثقال آن با ماء الشعیر بطریق لعوق ... اندك با عسل جهت ربو و عسر نفس و نفث ... و خناق ... و لعوق نمودن با ماء الشعیر نیز منقی قروح حجاب و مرئه و سعال است و نیز با عسل جهت صرع و فالج و خدر و تنقیه رطوبات سینه و عسر بول و دفع مضرت ادویه مسهله و خیسانیده مقدار نیم درم تا یکدرم آن در مطبوخات مناسبه بادیان و کرفس و نانخواه جهت درد تهیگاه و وردکین و کمر و عرق النسا و تحلیل ریاح معده و صلابت طحال و کبد و اسهال بلغم غلیظ لزج و حب الصفر و تنقیه حصاة و اخراج جنین و کشتن کرم امعا و حب القرع و ادرار فضلات

و رطوبات

ودر طوبات نافع و باسر که جهت سپرز و ضماد ان جهت تلیین صلابات مفاصل و باسر که و نطرون جهت خنازیر و سلعه و تحلیل صلابات و با عسل
رد فت محلل حجم مفاصل و باسر که و بورق و روغن جهت عیای امتلائی و عرق النساء حادث از مواد بارده و باسر که جهت شعیره پلک چشم و قوبا و بارث
جهت کلف و بهق و اثار جلد و نیز با سرکه جهت ورم جگر و سپرز و استسقاء و صلابت انثیین و شیخ الرئیس گفته که خوردن ان با طلاء مرهم که باد زهر سموم
است خصوص سمی که ان را طعمو مینامند غرغره ان باب گرم جهت تحلیل و جذب رطوبات و بلاغم از دماغ و حنک و حنجره و خناق سودوی و بلغمی مرهم
ان جهت تحلیل اورام و نضج ان و خوردن گوشت زائد فاسد نافع و حمول ان جهت اخراج جنین و ادرار طمث و اختناق رحم نافع و بالجمله منافع ببسیار دارد
مهم مرکب مناسب و اکثار ان مورث بول الدم و ادرار خون و مضر معده و مصلح ان انیسون و بکر زه و مصلح ان زوفا و کر استعمال نمودن ان و شربتش از نیم مثقال تا یک
مثقال و بدل آن سکنجبین است با جاوشیر یا مومو و شیخ الرئیس گفته ندهین با آن طارد هوام است و چون خلط کرده شود بسعد و زیت و بر ببث کرده
شود هوام می کشد انها امراض الراس الدوار و کسدر و صرع والفالج والاسترخاء واللقوه والتشنج والخدر شیخ الرئیس و دیگران گفته اند غرغره با
اشق محلول در اب گرم فرو و دو بلاغم ببسیار از دماغ و اعصاب دماغی بسود هان و تحلیل میدهد رطوبات و بلغم را از دماغ لهذا نافع است امراض
دماغی بارده رطبه و از انجمله دوار و سدر و فالج و استرخاء و لقوه و انچه جاری مجرای اینها است و اشامیدن یک مثقال ان با ماء الشعیر و تحسی بدان
و همچنین با ماء العسل جهت صرع و با عسل جهت فالج و فالجی که بان میل میکند کردن بسوی پشت و همچنین برای تشنج رطب امتلائی خدر جهت انکه
اسهال بلغم می نماید مواد انها را دفع میسازد و شیخ الرئیس گفته که مقدار اشامیدن ان اقویا را یک مثقال و متوسطین را یکدرم و ضعفا را ربع
درم و مرتب بان و اشامیده می شود از ان مقدار کی سنر در چهار و نیم اوقیه عسل مصفی و کاهی اشامیده می شود در طبیخ زوفا یا طبیخ انجدان پس نفع
اشق می بخشد تشنج رطب امتلائی را و مقدار شربت ان مقدار شربت ان برای خدر و دو درم است **فصل** در تشنج مرهمی که اشق اصل عمده است در آن نام هم
جهت بردن گوشت زائد و دو عاینک گوشت تازه بنهایت مفید است صنعت آن بگیرند اشق دو مثقال و نیم کوفته در سرکه انگوری بخیسانند و در هاون
سنگی بدستها بمالند و صاف نمایند پس بگیرند موم زرد غیر مستعمل و روغن کنجد کداخته اشق را داخل کرده در هاون بدستها بمالند تا هموار
شود و استعمال نمایند مرهم اشق و روح جنبنده را نافع بود و گوشت فاسد را بخورد و فروح گوش را بنهایت مفید است صنعت آن اشق کنند از هر یکی
شش درم زنجار اقی سه درم بورق ارمنی بجکیم با عسل مصفی بطریق معمول مرهم سازند بر زخم گذارند و در قروح گوش فتیله را بان الوده کرده در گوش
فتیله را بان الوده کرده در گوش گذارند و اگر فتیله بر موضع زخم نرسد در ماء العسل حل کرده رقیق نموده در گوش چکانند مرهم اشق تالیف قدوه
الاطبا السید السند والدنا ماجدا مرحوم قدس سره جهت جمیع جراحات حدیثه و قدیمه و مرهم نافع صنعت آن اشق کثیرا از هر یک چهار درم و نیم
کوفته بیخته بسرکه انگوری خیسانیده در هاون بدستها بمالند تا هموار شود کافور و میصتوی دم الاخوین مرداسنک کلنار فارسی تا فیا حنفص مکی
شیخرف توتیای کرمانی مغسول از هر یک یک مثقال کوفته بیخته سه مثقال موم غیر مغسول را در بیست مثقال روغن کدو کداخته ادویه را بان سرشته
دو عدد سفیده تخم مرغ داخل کرده در هاون سنگی بدستها بمالند تا هموار شود و بکار برند مرهم اشق بگیرند اد دیه و لحم زائد را بخورد صنعت
ان بگیرند اشق یک اوقیه و نیم و در سرکه انگوری بخیسانند تا حل شود پس در هاون سنگی بدستها بمالند تا مثل لعوق گردد و زنجار مصنوع
ان سرکه نه از نوشادر زیرا که زنجار مصنوع از نوشادر متفرج است نرم سوده داخل نمایند تا بکرده مثل قوام مسکه و استعمال نمایند مرهم اشق
منقول از مجربات حکیم علی کیلانی جهت نضاج دماميل عسرة الانضاج و خنازیر و تحلیل اورام صلبه صنعت آن اشق کهربا زرده خالص تخم انجره نداوند
طویل مقل ازرق اجزاء متساوی مقل و اشق را در روغن زیتون بگدازند و با فیراطی که از موم زرد و روغن زیتون ساخته باشند بیامیزند
ادویه را بان ممزوج کرده نیکو بمالند تا مرهم شود و نوشته که ما کاهی اشق و مقل را با عصاره برگ خطمی سرخ حل میکنیم و ادویه را بان خلط میکنیم
در تحلیل صلابات رحم و امثال ان بغایت نافع است و قوی العمل و جهت ذابت و تحلیل اورام طحال بجای عصاره برگ خطمی سرکه انگوری بند مینمایم و مجملا
این مرهم نظیر خود ندارد جهت تحلیل نضاج مجتبس و اکثر قروح و جروح مثل زخم کلوله و غباره و شمشیر و کارد و امثال اینها نیز مفید است اشنه بضم همزه
و سکون شین معجمه و فتح نون و ها لغت عربی است و بفارسی دوالرود والک و دوالی و بیونانی ابربون و ابربون و بهندی چهریرا و چلیره و اکبیره و گفته اند که
بهندی سیخ و بعربی شیبة العجوز و مسک القرود نامند و ان چیزی است شبیه بریسمانها با یک و بهم باهم پیچیده و در هم بافته و بر شاخهای درخت بلوط
و صنوبر و سایر درختها متکون میشود و بهترین ان سفید خوشبوی تازه و زبون ترین ان سیاه ان است شیخ الرئیس گفته در ان برودت کم قابضیت قبض
با عتدال و بعضی گمان کرده اند که در اول گرم و خشک در دوم است و جالینوس معتدل در گرمی و سردی دانسته و انچه از درخت بلوط باشد مایل به سردی
است و مجموع ان با قوت قابضه و محلله و ملینه است خصوص صنوبری ان و مفتح سده رحم و مدر حیض و مقوی باه و مفرح و مقوی معده و جگر ضعیف
است و جهت دفع غثیان و خفقان و حفظ روح حیوانی و از اله اعیا و سنگ مفید بسبب عطریتی که دارد ملایم جوهر روح و مقوی ان و بسبب قبضی
که دارد موجب متانت روح است و بر لطافتی که دارد زود نفوذ بقلب میکند پس با این اسباب نیز بالخاصیه مقوی قلب است و اشامیدن طبیخ ان موجب سرور
نفس و تقویت روح حیوانی و متانت و حفظ ان است و زائل میکرداند خفقان را و نشستن در طبیخ ان جهت تسکین درد و ورم و اورام حاره و صلابت
مفاصل و وجع رحم و ادرار خون حیض و ضماد مسحوق خیسانیده ان در اب جهت تقویت اعضاء ضعیفه و مسترخیه و لحوم لینه مانند بنا گوش
کنج ران و زیر بغل و مابین کتفین و رفع الام خارج اعضاء و تلیین صلابات و ردع اورام و تقویت جگر و دفع بد بوی زیر بغل و با سرکه جهت سپرز نافع
و بهاسیه منوم اطفال است و چون در و دیگیها مناسبه عیاها نمایند و بجوشانند بمالند جهت دفع اعیا و تحلیل اورام و زرد و رآن جهت

بدبوئی

بدبوئی زیر بغل و اکتحال ان جهت تقویت چشم و قطور نقیع انچه از درخت بلوط باشد جهت حمرت و حرارت چشم مفید بخور ان جهت اختناق رحم بغایت
نافع و مضر با معاء و مصلحش انیسون و قدر شربتش تا سه درهم و بدلش فرهمانا بوزنش و داخل خوشبوئیها و ادکجه و غالیه فیما ینفع امراض الراس
الصداع والشقیقة والسهر والسکته والصرع والاختناق الرحم بخور کردن بان نافع است از برای صداع و شقیقه و چون بخیسانند ان را در شراب بیاشامند
ان شراب را خواب غرق می اورد و تکرار گرفتن دود ان در بینی نافع است از برای سکته و صرع و در درم برای اختناق ان بوئیدن و اشامیدن ان نیز نافع است
از برای صرع دستور کوبیدن اشنه چون اداده کرده شود کوبیدن ان سزاوار ان است که ان را باب تر کرده پس بکوبند تا کوبیده شود والا خشک ان کوبیده
نمیشود جوارش اشنه منقول از حکیم جعفر نافع از برای بواسیر و تقویت معده و دفع ریاح و تقویت باه و تفریح مزاج صنعت ان اشنه سنبل الطیب
سرخ بهمن سفید قاقله کبار قاقله صغار بزر بنادفرهم سادج هندی دارچینی از هر یک پنج درم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی سرشته
معجون سازند شربتی از یکدرم تا دو درم اگر در مزاج ضعف باشد دارچینی از هر یک دو ماشه تا چهار ماشه اضافه نمایند دهن اشنه که مرا است
وجمیع امراض بارده و اعیا را نافع است صنعت ان اشنه تازه خوب هشت مثقال در نیم من آب صاف یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا یک
ثلث اب بماند خوب بمالند صاف نموده روغن چنبیلی خوشبوی تازه چهار چند ادویه داخل کرده بجوشانند باتش ملایم تا روغن بماند و اب بسوزد
پس این ادویه را نرم سوده داخل نمایند مشک خالص زیاد شش عطر کی تا که لهاد ناریع است از هر یک سه مثقال عنبر اشهب کافور خالص از هر یک
مثقال زعفران شش مثقال لادن عنبری شش شانزده مثقال در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت بکار برند دهن اشنه دیگر که همان منافع دارد صنعت
ان اشنه پنج استار وسط نلخ ده درم سلیخه قصب الذریره از هر یک سه درم مرماحوز ده درم میعه سائله پنجدرم روغن مورد ساده یکرطل و نیم و در نسخه
دیگر بجای روغن مورد روغن کنجد یاد یت نقلی است بوزن روغن مورد ادویه را نیم کوفته در سرکه انگوری بخیسانند و سه روز متوالی بگذارند
پس صاف نمایند و روغن را در ان داخل کرده بجوشانند تا سرکه دفته روغن بماند در شیشه نگاهدارند تمریخ باین دهن نافع است از برای فالج و استرخا
عرق اشنه ساده مفرح و مقوی قلب و باه و سریع النفوذ است بقلب و موجب سرور و مقوی روح حیوانی و مزیل خفقان است صنعت ان بگیرند
اشنه یک من و سه من آب داخل کرده عرق کشند بدستوریکه در انبرج ذکر شد و ده مثقال از ابنو شند **باب الالف مع الطاء المهملة** اطریه بفتح
همزه و سکون طای مهمله و کسر رای مهمله و فتح یای مثناة تحتانیه و ها بفارسی اش آرد و اش رشته نامند محمود سبزی گفته که اطریه طعامی است
متخذ از عجینی که بریده باشند ان را باریک باریک و ان را بفارسی رشته نامند و اطریه از اغذیه معروفه است شامل ماهیچه و رشته و بغرا و غیر هاله از
اقسام ان است و غذا صالح است از برای حار المزاج و کسیکه محتاج بغذای متین باشد و نافع است از برای سعال هرگاه بنوع باشد به سبب خلطی و ان
انواع است اگر ازاد کند خالص سازند بدین قسم که ارد را با نمک بقدر ضرور در اب خمیر سخت نموده بروی تخته پهن کرده رشتهها باریک طولانی از دم کارد
ببرند و هر قدر که خواهند در آب گرم جوشان یا در اب یخنی گرم جوشان یا در اب قلیه جوشان بریزند طبخ نمایند تا پخته گردد
و طعم خامی ان زائل گردد و مصالح خان وافاویه بقدر ضرور داخل کرده فرود اوردند تناول نمایند و ان را بفارسی اش رشته و بترکی اوماج نامند و اگر ان
را مدور و یا مربع و یا باشکال دیگر بریده بهمان قسم طبخ نمایند ان را بفارسی اش برک و ماهیچه و بغرا و غیر ها و بترکی ططماج گویند و اگر خمیر ان را از
آرد سمید الک نرم ساخته از نقیع سوراخ تنگ بگذرانند بدین قسم که خمیر را در جوف نقیع پر کرده بدست یا با الت زور نمایند تا از سوراخهای قیع مثل
خیاطه خمیر باریک شده بیرون اید یا انکه بکف هر دو دست مالیده مثل تارهای خیاطه باریک سازند خشک نموده عند الحاجت بکار برند و این بعربی
شعیریه و بهندی سیویئن نامند و این عند الحاجت و لا بد ان در روغن در ظرفی بریان مینمایند تا اندکی سرخ و برشته گردد پس اب بقدر ضرور داخل کرده
دم دهند تا پخته شود پس بروغن گاو تازه برشته نموده شیر تازه دوشیده جوش داده بر ان ریخته قند بر ان پاشیده میخورند و کاهی از زرده
نیز بقسم اول یاد ویه برای صاحبان حمیات حاده و دق و سل بگوشت یا بخالص ترتیب میدهند و قسم اول گرم داول و بارطوبت ببسیا
است و بگوشت ان را که اش بوان گویند جهت مرض و با گوشت جهت اصحابا بعضی امراض که خوردن گوشت در ان مناسب باشد مفید است
باشد مفید لیکن بطی الهضم والانحدار است جهت قطیر بودن خمیران و نیز بعضی بی خمیر مایه ان سبک تر است و نیست چنین و قسم دوم ان از قسم
اول اسکین و بطی الهضم تر است و مصلح ان مرد و فلفل و روغن بادام شیرین است و چون الهضام یابد غذای ببسیار از ان بهم میرسد و جهت سرفه و
وجع سینه و خشونت ان و حلق و قرحه امعاء و مثانه و لاغری کرده نافع است و مرغی معده بارده و چون دو دان بریان خرفه یا اسفناج با روغن بادام پخته باشند
جهت امراض مذکوره موافق تر و ملین بطن است و انچه از ارد جو سازند سرد و با رطوبت ببسیار و از همه بطی الهضم والانحدار و قلیل الغذا تر و کاهی
در دو قسم اول از برای صفراوی مزاجان و یا جهت بیماری که لذت بعضی از حموضات مناسب مانند کشک یا ماست و یا سرکه و یا اب لیمو و یا غوره و
یا انار و یا الو و یا دوشک و یا امثال اینها با اندک شیرینی چاشنی کرده ترتیب میدهند و این قسم اش با قاتق مینامند بطی الهضم تر و مسدد و
مولد بلغم غلیظ است و مصلحش ثوم وادویه حاره است و بعضی جهت دفع اسهال و حبس طبیعت با ادویه قابضه مثل اب سماق و بربرش و
کشک بریان و امثال اینها ترتیب میدهند و گفته اند که اطریه متخذ از خمیر آرد گندم صالح است از برای حار المزاج و کسیکه محتاج بغذای متین
باشد و نافع است از برای سعال هرگاه بنوع باشد سبب ان اخلاط و انچه با گوشت باشد کثیر الغذاء و مربی و مسمن بدن است و همچنین
با شیر و شیر برنج ان مولد خلط غلیظ و انچه از ارد برنج سازند سبک و سریع الهضم و قابض و نوع دیگر که ان را بفارسی رشته قطائف و رشته
خطائی نامند و ان را از ارد برنج یا نشاسته مخلوط با اب کرده صاف نموده در دیگی که سوراخها باریک داشته باشد کرده و بر تابه ... یا می

با سینه مسوی برآتش کذاشته که خوب کوهر کوزد پس آن مغ را ببکدست کوفته بسرعت تمام بر آن بقا ملیک شیر با کمر بکیرد اند تا مانند شبها باز نبک
از آن بر آید و دو دیک بستر شود و اندست دیکر انچه بستر شده است بر داد اکر یک شخص باشد و اکر دو کس باشد و یا ظرف بزرک باشد یکی بر نزید
و دیکری بر دارد مادام که هر مقدار که خواهند پس آن را در ظرفی کرده مغز کرده کان بریان و مغز بادام بریان و مغز پسته بریان کوفته و جلاب سکری
و مذبری دانه هیل سوده برروی وی کرده بخورند و بعضی بجای جلاب سکری پالوده سکری پیو کر آن تفار سی ما فوت دقیق کویند بر روی
کرده میخورند از امور ترتیب هند سبک و سریع الهضم و قابض و انچه از آرد میده یا نشاسته میسازند کثیر الغذا و بطئ الهضم است و از نشاسته
ساختن آن سبلتر و فاجر تر وبد و اثیت آمرسه صداع از اغذیه ناغه از برای اصحاب صداع خصوص صفراوی و صداع یابس سانح حضوصا فینکه
سبب آن غم و هم باشد اطعمه خفیفه لطیفه صالحة الغذا است و اطریه از آنجمله است مالیخولیا اغذیه صالحه از برای اصحاب مالیخولیا جراحت
و یبس اطریه است بسبب آنکه متولد میکردد از خون بلغمی که مقاومت میکند با سودای احتراقیه به سبب تر طیب متولد میکردد از آن سوداء محترقه
و منجر نیز میکردد و باید دانست که غذاها لطیفه کاه باشد که ضرر کنند بجهت آنکه زود محترق میکردند و نیز اطریه و امثال آن را در مالیخولیا
باید خورد کر قوت هاضمه قادر بر هضم آن باشد بجهت آنکه نزد ضعف قوت هاضمه فاسد میکردد امثال این اغذیه در معده و فساد غذا از
امراض اسباست از برای اصحاب مالیخولیا اکثر امراض الزکام والنزله نافع است از برای زکام و نزله بارد تغذیه با اطریه و با عسل نفث الدم نافع است
از برای نفث الدم هر چیز یکه بوده باشد آن را خا طیه در حبس خون غذاها مانند اطریه خصوص فینکه چنین باشند از آن عدس سل از اغذیه
مناسبه از برای اصحاب سل اطریه است بول الدم نافع است از برای از برای اصحاب بول الدم تغذیه با اطریه نسیان کفته اند که نفع باش متوبل بدارچینی
دار فلفل و خولنجان و یا با اندکی حلیت نافع است از برای نسیان باید ساذج و کفته اند باکی نیست از خوردن مربای زنجبیل و امثال آن و مثلث با لا
از برای ابدان و امزجه بارده رطبه و معده ها طعمه کاهی جهت اصحاو یاد نی لذت بخود در ست و چغند ر دا ریزه کرده در آن پخته میخورند
و کاهی سیب بر چغند ر داخل میکنند کاهی کوشت را کوفته ساخته داخل مینمایند جمله اشها آرد بیز اکثر مستعمل اهل خراسان و هراة و توران
است و بعد از آن اهل ایران و سایر بلاد دیکر کمتر باب لا لف مع الغین المعجمه اغبر بدانکه اغبر بفتح همزه و سکون غین معجمه و فتح بای موحده و زای مهمله
دوای مرکبی را نامند که نافع باشد جرب عین را و ارتبیل دو دو بر دو است اغبر نافع از برای و دو دیخ و بر یش جفن بعد از استعمال اصفر کبیر و تراش
باید که بچشم کشند صنعت آن توتیای کرمانی مغسول مر صدف سوخته مغسول از هر یک دو درم نبات سفید پنجدرم در د و در ساز ند و این دورود
جرب را نیز نافع و در نسخه که حکیم عطاء الله که از بیاض مجربات نواب حکیم محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود شیرازی نقل نموده بجای صدف سوخته مرجان
شیح محرق مغسول است و وزن هر دو دوای اول ده درم و وزن نبات پنجدرم است اغبر لولوی جرب و ضعف باصره و سبل و شرناق و ظفره را
نافع است صنعت آن توتیای کرمانی مغسول شیح محرق مغسول از هر یک دو درم مروارید ناسفته شش درم نبات سفید پنجدرم صلایه کرده
استعمال نمایند باب لا لف مع الفاء اقاویه اسم نخود خوشبو است که در اطعمه و اشربه میکنند و بحو و سنجر میکفتند که اقاویه عطره طیبه الرائحه است ها
تند فرنفل و دارچینی و هیل و غیرها حب اقاویه مسهل نافع از برای ضعف معده حمات از بلغم و از برای کسیکه کام از نوشیدن ایارج باشد صنعت آن
بابسا عود بلسان دارچینی سلیخه مصطکی سنبل الطیب اسارون زعفران بسباسه قرنفل جوزبوا از هر یک یکدرم و نیم غاریقون دو مثقال تربد
سفید ده درم و در نسخه دیکر ده مثقال است سقمونیا دو مثقال زنجبیل ده درم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم
حب اقاویه امراض سوداوی و صفراوی و بلغمی را که در معده باشد غشی حادث از آن و از ناخوشی حال معده را نافع است صنعت آن دارچینی قصب
الذریره حب بلسان تفاح اذخر سلیخه قرنفل الطیب از هر یک ده او قیه کوفته و در شش من آب باران بریزند تا بنصف رسد پس بکیرند صبر سقوطری
نیم من و در آن بریزند و مدتی در آفتاب بجوشانند صاف کنند و دو بار سر بار که هیچ چیزی از درد در آن نماند و با فتاب نهند تا خشک شود پس زعفران
مر مکی صمغ مصطکی از هر یک یک اوقیه بیخته در آن بیامیزند حبها سازند هر حبه بقدر نخودی و در سایه خشک کنند شربتی مثقالی با آب نیم کرم فرو برند
در نسخه معصومی با فرنه الطیب از هر یک هفت درم و نیم است و کفته در دیکچه با یک آب باران بجوشانند تا بنصف آید و وزن صبر ده درم و زعفران
و مصطکی از هر یک یکدرم شربتی یک مثقال حب اقاویه نکر که در حی بو بسبب ناکوار یکی طعام بکار آید بجهت تلیین طبع زمانی که ثقل از طعامها
غلیظ رسیده باشد بکار آید و بادها دفع کند و قولنج بکشاید صنعت آن فلفل دار فلفل دارچینی قرنفل زنجبیل مصطکی نار مشک از هر یک مساوی
کوفته بیخته از مجموع ده درم سقمونیا دو درم نبات سفید یکدرم کثیرا سوده با آب پودنه سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی و اکر پودنه حاضر
نباشد بکلاب یا آب انار شیرین بسرشند هر کاه یک حب بخورند یک مجلس اجابت کند طعام و طعام بکوارد و بادها بشکند حب اقاویه بادها دفع کند
و طبع را نرم سازد و قولنج را بکشاید صنعت آن زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دار فلفل نار مشک مصطکی از هر یک یک مثقال سقمونیا هفت درم
در نسخه دیکر هفت مثقال است کوفته بیخته حب سازند هر یک مقدار نخودی هر حبه یک مجلس اجابت کند و در نسخه دیکر از هر یک از کثیرا و صمغ عربی
یکدرم داخل است دهن اقاویه مانند قرنفل و بسباسه و دارچینی و جوزبوا و مانند اینها نافع است از برای جمیع امراض بارده بلغمیه و کسر تحلیل ریاح
تقویت قوی و ارواح و معده و قلب و کبد و دماغ صنعت آن بکیرند از هر یک از اینها که خواهند چهار رطل و جو کوب نمایند و در هر یک رطل یک اوقیه
و نیم نمک داخل نمایند و در آب کرم بخیسانند تا پنج روز در جای کرم نکاه دارند پس بقرع و انبیق مقطر نمایند و در حین تقطیر در قبضه نمک نیز داخل
نمایند پس دهن را از آب جدا نمایند صاحب طب کیمیائی پر کلسوس که این نسخه منقول از آن است نوشته که از چهار رطل اقاویه هفت وقیه دهن بر آید

دانشاء الله

بکیرند ده درم

قند سفید هفت مثقال

وانشاء الله تعالی هر یک علیحده در اماکن خود ذکر خواهد یافت قرص افتیمون نافع از برای خلفه و قروح امعا و قاطع اسهال در ساعت صنعت
آن بکیرند زعفران سنبل الطیب نیسوا از هر یک چهار مثقال رب سفوطری در دعصا الحیة التیس حضض هندی اقاقیا کهربای شمعی مازو سبز کشنیز
فلفل سفید از هر یک دو مثقال و بکوبند و بیزند و با شراب سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم مثقال شربتی یک قرص و در نسخه دیکر
افیون خالص دو مثقال نیز داخل است و کهربا داخل نیست افتیمون بفتح اول و سکون فا و کسر تای مثناة فوقانیه و سکون یای مثناة
تحتانیه و ضم میم و واو و نون لغت یونانی است بمعنی دواء الجنون و شعر الضبع نیز نامند و بسریانی سومو و بهندی اکاس بیل و امر بیل کویند
و آن نباتی است سرخ رنک و ربیعی و تا صیف نیز میماند و فروع آن مانند خیاطه و برکهای بسیار ریزه و کلش سرخ تیره و تخمش از خردل ریزه تر
سرخ مائل بزردی و بر نباتات و اشیائی که نزدیک او باشند میپیچد بیخش شبیه است بزردک و تا انی در زیر زمین میماند نضا کویند که در
حوالی او چیزی نمیروید طعمش تلخ با اندک تندی و بعضی کفته اند که بیخ ندارد و کلش بی تخم است شیخ الرئیس کفته قوت نباتات مثل قوت
و بهترین آن سرخ اقریطی یا مقدسی است که از جزیره مقدس یا اقریطش آورند هر چند سرخ تر و زردتر و خوشبوتر و باریکتر باشد بهتر است جالینوس
کرم و خشک در سیوم میداند حنین و دیکر اطبا کرم در سیوم و خشک در اول و نزد بعضی در دوم و لیراست محلل و ملطف و مسهل سودا و بلغم
است و با بنفشه مسهل صفرا نیز جهت امراض دماغی و عصبانی و اوجاع مفاصل و نفخ و صرع و مالیخولیا و جنون و خلد و سرطان منفردا و با خاصیته
جهت امراض سوداوی و تنقیه سودا و تفریح قلب بسبب تنقیه سودا بیعدیل است و چون یکهفته هر روز ده درم از آن با نیم رطل شیر تازه دوشیده
بخیسانند با پانزده مثقال سکنجبین بنوشند جهت دفع خفقان و توحش و مالیخولیا و تشنج مجرب دانسته اند و شیخ الرئیس کفته که چون یک
درم افتیمون را سائیده با قدری عسل و قلیلی نمک بخورند اسهال سودا و بلغم بقوت مینماید و بغدادی قلیلی سرکه نیز در این ترکیب کفته و چون لطیف
افتیمون لطیف و ضعیف الترکیب است بسیار جوش نباید داد بلکه یک دو جوش اکتفا باید نمود زیرا که جوش مبطل فعل آن است و افتیمون مضر
صفراوی و تشنج آورد و محرور المزاج و مورث کرب و غشی و عطش و مصلح آن بنفشه و کثیرا است و کویند مضر ریه و مصلحش صمغ عربی و کثیرا است و موافق
مبرود المزاج و کهول و پیران است و قدر شربتش از چهار درم و نزد شیخ الرئیس چهار مثقال و نزد بعضی تا سه مثقال و بعضی دو درم کفته اند و در بدل
لا جورد و حجر ارمنی یک وزن و نیم آن خاشا یا مثل آن خاشا و دو دانک تربد سفید مدبر است و تخم آن از آن ضعیف تر باید کو بید و بروغن بادام چرب
باید که مصلح آن است و مغص اکر در غیر مطبوخ است و الا ایزان باید چکانید مقدار شربت آن تنها تا دو درم و با غیر آن تا چهار درم است و کفته
اند چون ده درم تخم آن را در پارچه کتانی بسته در دو ثلث رطل شراب انکوری یک شب بخیسانند و در زیر آسمان بکذارند و روز دیکر آن شراب را صاف کرده
کرده با دوا و یا شربت بنفشه یک وقیه شربت و دو دمکرر و مزاج یک مثقال روغن بادام شیرین بنوشند اسهال مره سودا در نهایت قوت کند
بدون مضرت و حدات ضعف جهت مالیخولیا و وسواس سوداوی نیز نافع است و اکر یک وقیه مغز فلوس خیارشنبر نیز اضافه نمایند بهتر است
اعضا الراس کفته اند چون افتیمون مسهل بلغم و سودای محترق از دماغ است و نافع است از برای امراض حادثه از این دو خلط در راس و دماغ و
از آن در مطبوخ است پنجدرم تا هفت درم و از جرم آن یکدرم تا دو درم و در منقوع اند دو درم تا چهار درم و تا شش درم است و سزاوار آن است که
هر کاه جرم آن را استعمال نمایند بروغن بادام شیرین باید که چرب نمایند صداع جوششده افتیمون را دو قدری از شیر کوسفند داخل کرده بیاشامند
نافع است از برای صداع سوداوی و تنقیه سودا بعد از نضج بمنضجات مناسبه شربت شش درم آن با ماء الجبن نافع است خاصه حادث بمشارکت قلب
بر سبب سوء مزاج سوداوی قلب مالیخولیا و مانیا و جنون و کابوس و وسواس سوداوی قرشی در شامل و غیره از اطبا کفته اند که نافع است از برای
مالیخولیا خصوصا با مثل افسنتین و چون بکیرند از افتیمون شش درم و باده درم مویز منقی بجوشانند خفیف و صاف نموده بیاشامند نافع است
از برای مالیخولیا حادث از سودا و اکر اضافه نمایند بسطوخودوس و اصل السوس مینماشد بلغ و انفع است از برای وسواس
سوداوی و همچنین با ماء الجبن نافع است مالیخولیا را و در موجز کفته که چون بکیرند از افتیمون وزن هشت درم و بیاشامند با شیر تازه دوشیده
و شکر سفید میباشد نافع از برای مالیخولیا و مانیا و جنون و کابوس و اکثر امراض سوداوی و شیخ الرئیس کفته استفراغ ماده مالیخولیا سوداوی
با افتیمون با شحم حنظل و اندکی سقمونیا بعد از نضج ماده بسا باشد که موجب دستکاری شود و اکر این دوا موجب دستکاری نکردد باید که
استعمال ایارجات نمایند با صبر و خربق یا بن نحو که فراکرفته شود از آنها بقدر حاجت و حب بسته فرو برند سید اسمعیل جرجانی کفته که چون افتیمون
را کوبیده و بمویز منقی سرشته فرو برند از آن پنجدرم تا ده درم نافع است از برای مالیخولیا مراقی و چون هفت درم افتیمون کوبیده را با سکنجبین ساذج
سرشته بیاشامند اسهال سودا بقوت میکند و تنقیه طحال مینماید و جنون نیز و رانی و غیره کفته اند که چون مرضعه بکیرند از این ترکیب خورده
شود میباشد نافع از برای مانیا و مالیخولیا و جنون و جمیع امراض حادث از سودای محترق از سوء مزاج بوده باشد ماده مائل بمرودت و نوشیدن
افتیمون با ماء الجبن متجبن بشیره قرطم نافع است از برای مالیخولیا و مانیا و جنون و وسواس سوداوی و کابوس و سزاوار آن است که بوده باشد
شیر دو رطل و مغز حب القرطم کوبیده بیست درم و از دو شیر نیم کرم بمالند بکذارند تا بسته شود و بکردد پنیر پس آب را بستور مقرر بچکانند و با آن
را باشد دم افتیمون بنوشند طلا طلی در مجربات خود آورده که دیده خلقی کثیر از اصحاب مالیخولیا و مانیا و جنون و وسواس سوداوی که افتیمون
مخلوط با قسیتین بر کهای حنظل با نها داده شد پس زائل کردانید مالیخولیا و وسواس سوداوی ایشان را و نیست دوائی انفع از این دوا از برای
اصحاب مالیخولیا از ادهای سوداوی و چون هفت درم تخم آن را در دو شیر تازه دوشیده داخل کرده بنوشند میباشد نافع جنون و وسواس سوداوی

و نافع است از برای مالیخولیا و طحالی و مانیا

و این با شیر

وابن ماسویه گفته که چون افتیمون را در آب یک جوشی داده اند دربمالند و بفشارند و آب را صاف نموده کلقند در آن حل کرده باز صاف نموده بیاشامند تنقیهٔ معده میکند از اخلاط فاسدهٔ سوداویه و نافع است از برای کابوس حادث از ابخرهٔ سوداویه و از تنقیهٔ معده بسبب شرکت با ما
الجبن برای کابوس سوداوی صرع و فالج ولقوه و تشنج و خدر را شاید که افتیمون نافع است صرع سوداوی و بلغمی و لقوه و تشنج امتلائی حذر را بجهت آنکه منقی دماغ است
و باید که بوده باشد مخلوط به بعض ادویه مخصوص به تنقیهٔ دماغ مانند اسطوخودوس و ابن جزله گفته که آن منقی دماغ است از سودا و بلغم و نافع است
از برای صرع و تشنج امتلائی و خدر و مقدار شربت آن از یکدرم است تا دو درم که به روغن بادام شیرین چرب نموده بنوشند و اگر بوده باشد در مطبوخ
محتاج به روغن بادام نیست بغدادی گفته که چون بگیرند افتیمون شش درم تا ده درم و بجوشانند در میختج جوشانیدنی رقیق و بمالند و بفشارند و بنوشند
نافع از برای تشنج امتلائی و خدر و بعض اطبا گفته که چون بگیرند از آن هر روز ده درم و بجوشانند در یک من شیر تازه دوشیده و صاف نموده اضافه
آن نمایند مقدار پانزده درم سکنجبین ساده صاف الحموضه تا برید شود و بچکانند و بیاشامند و این عمل را هشت روز متوالی بعمل آورند
از برای تشنج و خدر نافع است **فصل در بیان حبوبی که اصل و عمود در آنها افتیمون است** حب افتیمون که اسهال سودا از بدن و دماغ کند و نافع است
از برای مالیخولیای حادث از سودای محترق و سودای طبیعیه صنعت آن افتیمون ده درم غاریقون هشت سفید بسفایج فستقی هلیله سیاه از هر یک
پنج درم ایارج فیقرا هفت درم و نیم لاجورد سه درم و نیم سقمونیا انطاکی مشوی یکدرم و نیم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین پنجدرم چرب نموده باب حب
سازند شربتی از سه درم تا چهار درم **حب افتیمون** دیگر مسهل سودا است و نافع است از برای مالیخولیا صنعت آن افتیمون حجر ارمنی از هر یک سه درم
نمک نفطی دو درم کوفته بیخته باب کاسنی تازه سرشته حبوب سازند هر حب بقدر نخودی شربتی دو مثقال باب کرم فرو برند **حب افتیمون** دیگر نافع از برای
مالیخولیا حادث از سودای محترق از بلغم صنعت آن افتیمون دو درم بسفایج فستقی غاریقون هشت سفید از هر یک یکدرم نمک هندی خربق سیاه
از هر یک نیم درم ایارج فیقرا یکدرم و نیم اسطوخودوس ثلث درمی کوفته بیخته باب حب سازند جمله دو شربت کامل است **حب افتیمون** دیگر که اسهال
سودا کند و نافع است از برای مالیخولیا صنعت آن افتیمون افربطی بسفایج فستقی از هر یک سه درم حجر ارمنی خربق سیاه از هر یک یکدرم تربد سفید نیم درم
کوفته بیخته باب سرشته حبوب سازند شربتی دو درم باب کرم فرو برند **حب افتیمون** دیگر که اسهال سودا کند و نافع است از برای مالیخولیا مرکاه استعمال
کرده شود بعد از آنکه بچند روز ایارج جالینوس خورده باشند صنعت آن افتیمون غاریقون ایارج فیقرا شحم حنظل سقمونیا مشوی از هر یک مقداری
که اقتضا کند حال علیل و حال مریض و وقت عادت و سن و بالجمله موقوف برای طبیب است کوفته بیخته باب حب سازند و باب کرم فرو برند **حب افتیمون**
خفیف نافع است از برای مالیخولیا حادث از سودای مائل به برودت صنعت آن افتیمون و شحم حنظل و اندکی سقمونیا حب سازند و باب کرم فرو برند و
اگر این حب موجب تسکین نشد پس باید که زیاده کرده شود در آن لاجورد و حجر ارمنی به خوف غائله یا خربق سیاه با خوف غائله **حب افتیمون** که
تنقیهٔ سودا کند و نافع است از برای شیبا سوداوی چون استعمال کرده شود با مطبوخ افتیمون بعد از نضج به منضجات سودا خصوص بلغمی منقول از حضرت
استاذ الاطبا سید السند قدس سره که بجهت همین علت تالیف فرموده اند و صنعتش این است گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی بادرنجبویه اسطوخودوس
کل بنفشه از هر یک دو درم عود الصلیب یکدرم عناب خوشاسانیده دانه مویز طائفی منقی از هر یک بیست دانه افتیمون در کتان بسته پنجدرم اجزای سوای
افتیمون جوشانیده صاف نموده افتیمون را در کتان بسته شب در آن اندازند و بگذارند صبح گرم کرده بمالند و بفشارند کشیده ادویه و کرده مطبوخ گرم را
بر دوی ترنجبین پانزده مثقال صاف نموده بنوشند پس چون نضج ظاهر شد اسهال سودا نمایند به افتیمون و مطبوخ افتیمون حب افتیمون حبین سودا را
از بدن پاک کند تب ربع را نافع باشد صنعت آن افتیمون افربطی ده درم شحم حنظل دو درم نمک نفطی یکدرم فرنفل یک مثقال اجزا را کوفته بیخته حب
سازند شربتی دو درم و نیم باب نیم گرم فرو برند **حب افتیمون** دیگر نافع از برای حمی ربع صنعت آن افتیمون اهلیلج کابلی از هر یک چهار درم عصاره غافث
عصاره افسنتین از هر یک دو درم صبر یکدرم با آب کرفس که دانه ریانه در آن جوشانیده صاف کرده باشند چهار برگ تبسانند قدر شربت دو درم تا سه درم **حب**
افتیمون دیگر که تنقیهٔ سودا از بدن و سر کند و جمیع امراض سوداوی خصوص مالیخولیا و سرسام سوداوی را بغایت نافع باشد صنعت آن افتیمون
افربطی ده درم غاریقون هشت سفید از اندرون موی کداخته شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد امله منقی پوست بلیله
از هر یک دو درم کل سرخ منزوع الاقماع سنامکی اسطوخودوس لاجورد مغسول از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب نموده با آب
دادیانه سرشته حب سازند شربتی چهار درم تا هفت درم با جلاب ساده نیم گرم **حب افتیمون** نافع از برای هیجان سودا و بیر صنعت آن افتیمون افربطی
تربد سفید بسفایج فستقی از هر یک دو مثقال غاریقون سفید لاجورد مغسول حجر ارمنی از هر یک مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند
هر حبی بقدر نخودی شربتی دو مثقال با گلاب عرق گاوزبان فرو برند **حب افتیمون** مستعمل در مالیخولیا که بدل مطبوخ افتیمون است صنعت
آن افتیمون ده درم بسفایج فستقی غاریقون هشت سفید از هر یک یکدرم خربق سیاه نمک هندی از هر یک نیم درم اسطوخودوس چهار دانک ایارج فیقرا
یکدرم و نیم بدستور مفرد مرتب نمایند جمله دو شربت تام است بجهت اقویا و اگر مریض ضعیف یا صغیر باشد سه شربت **حب افتیمون** مستعمل در سوء
مزاج سوداوی متولد از بلغم صنعت آن افتیمون تربد سفید مدبر از هر یک یکدرم غاریقون سفید شحم حنظل حجر ارمنی مغسول از هر یک یکدانگ و نیم سقمونیا
مشوی ملح نفطی مقل ازرق از هر یک یکدانگ خربق سیاه انیمدانک اسطوخودوس دو دانگ کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند
جمله یک شربت است **حب افتیمون** دیگر مستعمل در این علت وقتیکه تولد سودا از صفرا باشد صنعت آن افتیمون تربد سفید مدبر سنامکی شاهتره هلیله
پاک یک جزو پوست هلیله زرد یک جزو و دو دانگ صبر سقوطری زرد دو دانگ لاجورد مغسول دو ثلث جزو بی مصطکی یک جزو دانگ کل سرخ دو ثلث

قلب خفقان حادث از سوداء

فصل در بیان حبوب

یک جزو کوفته بیخته حب سازند شربتی چهار درم با آب شیر خشت شیرین **حب افتیمون** نافع از برای صداع سوداوی و سائر امراض سوداویه صنعت آن افتیمون پوست هلیله
سیاه غاریقون هشت سفید از هر یک دو دانگ ملح نفطی بسفایج فستقی حجر ارمنی مغسول خربق سیاه از هر یک یکدانگ کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب نموده
باب سرشته حبوب سازند جمله یک شربت است صنعت این حب به نسخه دیگر آن افتیمون نیم درم هلیله سیاه چهار دانگ غاریقون سفید دو دانگ ملح نفطی بسفایج
فستقی حجر ارمنی خربق سیاه از هر یک یکدانگ کوفته بیخته به روغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده باب حب سازند هر حبی بقدر نخودی جمله یک شربت است
حب افتیمون مسهل سودا و منقی بدن و سر است از مادهٔ سودا بغایة و مفید است از برای مالیخولیا و صداع سوداوی صنعت آن افتیمون دو درم غاریقون
سفید اسطوخودوس تربد سفید مدبر بسفایج فستقی از هر یک یکدرم کوفته بیخته باب دادیانه سرشته حبوب سازند جمله یک شربت است **حب افتیمون** مسهل
سوداوی خالص صنعت آن افتیمون بسفایج فستقی از هر یک سه درم خربق سیاه حجر ارمنی مغسول از هر یک یکدرم تربد سفید مدبر نیم درم کوفته بیخته باب
حب سازند شربتی دو درم **حب افتیمون** نافع از برای صداع بمشارکت معده به سبب اجتماع سودا در معده چون استعمال کرده شود بعد از نضج ماده و این حب
منقی بدن و معده و دماغ است و نافع است دوار و صداع سوداوی را نیز صنعت آن افتیمون افربطی اسطوخودوس بسفایج فستقی هلیله سیاه غاریقون
هشت سفید حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول از هر یک یکدانگ و نیم سقمونیا مشوی کثیرا از هر یک یکدانگ کوفته بیخته باب بادرنجبویه حب سازند جمله
یک شربت است **حب افتیمون** مسهل سودا و نافع است از برای سرسام سوداوی صنعت آن افتیمون افربطی تربد سفید مدبر از هر یک ده درم غاریقون سفید
شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بلیله امله منقی از هر یک دو درم غنچهٔ کل سرخ منزوع الاقماع اسطوخودوس لاجورد مغسول از هر یک دو درم و نیم
کوفته بیخته باب دادیانه سرشته حب سازند شربتی از چهار درم تا هفت درم با جلاب ساده نیم گرم **حب افتیمون** دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن
افتیمون افربطی بسفایج فستقی غاریقون هشت سفید سقمونیا مشوی شحم حنظل حجر لاجورد مغسول حب النیل از هر یک بقدر حاجت کوفته بیخته باب کاسنی
تازه سرشته حب سازند شربتی دو مثقال صبح با عرق گاوزبان فرو برند و غذا ظهر ماء الشعیر با نخود آب نخورند **حب افتیمون** که از ادویه مسهل است
نافع است از برای مالیخولیا و بعضی اوقات بدل مطبوخ افتیمون داده میشود و فینکه مریض را مکروه باشد آشامیدن مطبوخ افتیمون و گفته شده که این
نافع است از برای مالیخولیا حادث از سودای محترق از سودای طبیعیه و جذام صنعت آن افتیمون بیست درم بسفایج فستقی ده درم خربق سیاه نمک
هندی از هر یک پنجدرم اسطوخودوس هفت درم ایارج فیقرا پانزده درم و در نسخه دیگر پنجدرم است و در نسخه دیگر بجای ایارج فیقرا سه درم مقل طلس
است و نسخه مسیحی موافق نسخه اصل الا آنکه غاریقون سفید ده درم داخل است اجزا کوفته بیخته حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم صنعت
این حب به نسخه ابن الیاس افتیمون بیست درم ایارج فیقرا بسفایج فستقی از هر یک ده درم اسطوخودوس هفت درم غاریقون سفید پنجدرم نمک هندی
سه درم کوفته بیخته باب حب سازند شربتی سه درم باب نیم گرم **فصل در بیان سفوفاتی که اصل و عمود در آنها افتیمون است** سفوف افتیمون مسهل
بنفوق سودا است بتعهد استفراغ با این سفوف با ماء الجبن نافع است از برای مالیخولیا و تنقیه سودا کند خصوص این نسخه صنعت آن افتیمون ده درم هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی از هر یک یکدرم و نیم غاریقون هشت سفید از هر یک ربع درمی خربق سیاه دو دانگ کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب نموده شربتی
از دو درم تا سه درم **سفوف افتیمون** مسمی به سفوف سودا منقول از قرشی گفته که تعهد با استفراغ سودا با این سفوف با ماء الجبن در علاج مالیخولیا در هفته
یکمرتبه مجرب النفع است صنعت آن هشت سفید مغسول حجر ارمنی مغسول سقمونیا مشوی از هر یک مقداری که رای طبیب عرض اقتضا کند کوفته بیخته بکار دارند
هفته یکمرتبه سه درم آن را با ماء الجبن بنوشند **سفوف افتیمون** مسمی به سفوف مالیخولیا عظیم النفع در دفع مالیخولیا و وسواس و وحشت و خبث نفس
جنون و این سفوف مقوی سر و قلب و معده است صنعت آن افتیمون افربطی شش درم پوست هلیله زرد پوست هلیله امله منقی انیسون تخم ریحان تربد
سفید مدبر پوست تمام بوده از هر یک چهار درم کهربای شمعی مرجان خرنوب تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض مروارید ناسفته کشنیز خشک مقشر گل ارمنی
عود قماری خام دورنج عقربی از هر یک سه درم مشک تبتی سه قیراط کوفته بیخته بکار دارند شربتی دو درم و اگر اضافه کرده شود با این سفوف بوزن مجموع
ادویه نبات سفید بعد از آنکه اجزا بروغن بادام شیرین چرب نموده مناسب باشد در نفع و در این حال شربتی از آن پنجدرم است با گلاب یا باب زرشک
شیرین کرده به شربت گاوزبان یا شربت نیلوفر و اگر در مزاج حرارت باشد میفرمایند اگر در این سفوف بجای تربد سفید مدبر لاجورد مغسول یا حجر ارمنی تورن
تربد کرده شود مناسب باشد در مالیخولیا انفع و اقوی این سفوف افتیمون دو منزل نافع از برای فطریه مستعمل با ماء الجبن چون آشامیده شود بعد از فصد و اخراج
خون بمقداری که قریب بغشی رسد صنعت آن افتیمون افربطی هلیله سیاه هندی امله منقی بسفایج فستقی پوست تراشیده لاجورد مغسول از هر یک
مقداری که رای طبیب بر آن قرار گیرد کوفته بیخته مقدار دو درم از آن با ماء الجبن بنوشند **سفوف افتیمون** مسهل سودا که چون با ماء الجبن خورده
شود تنقیه سودا کند خصوص از سر صنعت آن افتیمون ده درم هلیله سیاه غاریقون سنامکی ریوند چینی بسفایج فستقی از هر یک دو درم کوفته
بیخته سفوف سازند و مقدار مستعمل از آن از سه تا چهار درم است **سفوف افتیمون** سبعه تنقیه تمام بدن از سودا کند و نافع است از برای مه
مالیخولیا و فینکه سودا در تمام بدن باشد صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون افربطی از هر یک دو درم بسفایج فستقی حب النیل سنا
مکی از هر یک سه درم تربد سفید ضعف مجموع ادویه کوفته بیخته مستعمل از آن از چهار درم تا چهار مثقال باشد **سفوف افتیمون** مسهل سودا این سفوف
افتیمون مسهل سودا این سفوف اسهال خلط سودا کند و نافع است از برای امراض حادثه از اخلاط غلیظه صنعت آن بسفایج فستقی افتیمون
افربطی از هر یک جزوی شکر طبرزد دو جزو کوفته بیخته چهار درم آن را کف کنند بعد از آن جلاب سکری بنوشند چند نسخه دیگر در ما الجبن برزوی
اللاعم در البان مذکور میگردد انشاء الله تعالی **فصل در بیان سکنجبینی که اصل و عمود در آنها افتیمون است** سکنجبین افتیمون ساده به نسخه حکیم محمد

فصل در بیان سفوفات

صنعت از افتیمون اسطوخودوس غاریقون کابلی هلیله سیاه پوست هلیله ونیم تا سه درم

باقر موسوی رحمه الله حکیم باشی شاه جم جاه سلیمان صفوی **صنعت آن** افتیمون قریطی پنجاه درم در کیسه کتانی کرده در دو من آب بجوش آورده انداخته دو سه جوش بدهد و دیگ را از آتش فرود آورده چندان کیسه را بمالند که تمامی قوت افتیمون باب باز داده شود پس کیسه را افشرده دور نمایند و سرکه انگوری کهنه پنج سیر من تبریز و قند سفید یکمن و نیم تبریز داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی پانزده مثقال **سکنجبین افتیمونی ساده** بر نسخه دیگر نافع از برای مالیخولیا و اصحاب وسواس و وحشت و جمیع امراض سوداوی **صنعت آن** بگیرند افتیمون پنجاه درم و در ده سیر سرکه انگوری و آب بقدر حاجت بخیسانند پس داخل نمایند در آن قند سفید صاف و دو جوش داده فرود آورند و کیسه افتیمون را بمالند تا تمام قوتش بیرون آید و شیره اش کشیده شود پس کیسه را افشرده دور نمایند و بقوام سکنجبین آورده شربتی پانزده درم با ماء الجبن بیاشامند **سکنجبین افتیمونی تالیف شیخ الرئیس** رحمه الله منقول از نسخه ابن ابی صادق **صنعت آن** افتیمون اقریطی بسفایج فستقی از هر یك ده مثقال خربق سیاه یك مثقال خربق را نیم کوفته یك شبانروز در سرکه انگوری کهنه یك رطل که یك رطل آب خالص در آن داخل کرده باشند بخیسانند پس باتش ملایم بجوشانند و بعد از آن در خرقه کرباس بسته باشند در آن بسفایج پوست تراشیده نیم کوفته را تا بنصف رسد پس افتیمون را در خرقه کتان بسته در آن اندازند و دو جوش دیگر داده از آتش فرود آورند و خرقه افتیمون را بمالند بسیار تا جمیع قوت افتیمون باب باز آید پس خرقه دیگر را نیز بمالند و بفشارند و هر دو خرقه را دور کرده سه رطل شکر سفید صاف داخل نموده باتش ملایم بپزند تا بقوام آید پس از آتش فرود آورده سرد نموده در شیشه نگاه دارند **سکنجبین افتیمون مسهل سودا تالیف شیخ الرئیس** رحمه الله **صنعت آن** بگیرند عسل مصفی یا شکر سفید مصفی و سرکه بدستوری که در سکنجبین ساده شیخ الرئیس ذکر میشود پس بگیرند افتیمون را آن مقدار که خواسته باشند و بسفایج فستقی و خربق اسود هر دو را نیم کوفته و هر یك را جدا جدا در صره کتان کرده سر آنرا محکم بسته در دیگ اندازند و بپزند چنانچه در سکنجبین سقمونیائی در دو سیم سقمونیا ذکر میشود و این نسخه با نسخه ابن ابی صادق یکیست و تفاوت در صنعت است **صنعت** این سکنجبین بر نسخه دیگر بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته سی درم خربق سیاه نیم کوفته چهار درم افتیمون قریطی سی درم هر یك را علیحده در صره کتان مهلهل النسج کرده و باید که نیمه هر یك از صره ها خالی باشد پس بگیرند سرکه انگوری یك صد درم آب خالص دو رطل در دیگ سنگی پاکیزه کرده بجوشانند و دو صره بسفایج و خربق را در آن اندازند و نیکو بجوشانند و زمان تر تهان صره ها را بمالند و چون بنصف برسد افتیمون را در آن اندازند و دو جوش دیگر داده از آتش برگیرند و کیسه را نیکو بمالند و بفشارند تا تمام قوتهای دواها بآب باز داده شود پس کیسه ها را افشرده دور کنند و دو رطل شکر سفید صاف داخل کرده بقوام آورند پس از آتش فرود آورده سرد نموده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی بیست درم در وقت حاجت بکار برند **سکنجبین افتیمونی دیگر** منقول از شیخ الرئیس رحمه الله نافع از برای اصحاب توحش سوداوی و صرع و مالیخولیا و خفقان سوداوی و این سکنجبین منضج مواد سوداوی است و تنقیه ماده علت بوفق میکند و نیز بعد از استعمال آن سکنجبین استفراغ مواد امراض مزبوره بمسهلات خفیفه میتوان کرد **صنعت آن** افتیمون اقریطی ده مثقال گاوزبان پانزده مثقال تخم کاسنی اصل السوس تراشیده مرضوض پوست بیخ کاسنی از هر یك دوازده مثقال بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته تربد سفید پوست تراشیده مرضوض از هر یك شش مثقال خاشا زوفای خشك کمافیطوس از هر یك چهار مثقال برسیاوشان پنج مثقال تخم بادروج تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشك درونج عقربی زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب قاقله کبار از هر یك سه مثقال و نیم تخم کشوث دوازده مثقال و نیم قند سفید بقدر حاجت گل قند آفتابی بوزن جمیع ادویه ادویه را یك شبانروز در سرکه کهنه بخیسانند آن مقدار سرکه که از روی آن ادویه برکود و بعد از آن چهار رطل آب خالص را داخل نمایند و باتش ملایم بجوشانند تا آب برود و سرکه بماند گلقند آفتابی را در آن حل کرده صاف نموده بقوام آورند شربتی پانزده مثقال و بهتر آنست که این سکنجبین را با ماء الجبن بنوشند **سکنجبین افتیمونی** منقول از دو بیر قلیبر شیخ الرئیس ره و این سکنجبین همان نسخه قبل است با بالجمله تفاوتی **صنعت آن** افتیمون اقریطی ده درم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته شش درم گاوزبان گیلانی پانزده درم خاشا زوفای خشك کمافیطوس از هر یك چهار درم برسیاوشان پنج درم تخم فرنجمشك تخم بادرنجبویه تخم بادروج زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید قاقله شادج هندی سنبل الطیب از هر یك سه درم و نیم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس تراشیده مرضوض پوست بیخ کاسنی از هر یك دوازده درم گلقند شکری بوزن تمام ادویه ادویه را نیم کوفته در پنج رطل آب خالص و دو رطل سرکه انگوری کهنه باتش ملایم در دیگ سنگی بجوشانند تا نصف وزن سرکه باقی ماند و اگر آب زیاده باشد بهتر است پس سرکه را صافی نموده داخل کنند در آن شکر سفید صافی مقداری که بکوارند طعم سکنجبین را مزاکر احتیاج باشد و گلقند کفایت نکند و باتش ملایم بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی پانزده درم تا بیست درم و ده روز استعمال نمایند و قتیکه ماده سودا در بدن بسیار باشد و در نسخه دیگر این سکنجبین تربد سفید سه درم و نیم داخلست و تخم افنجمشك و زرنباد و درونج داخل نیست و در نسخه که بعد از این ذکر میشود تربد و این ادویه را خلست لکن با این هر دو نسخه اختلاف دارد **سکنجبین افتیمونی** مذکور بر نسخه دیگر **صنعت آن** افتیمون ده جزو بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته تربد سفید محکوك مرضوض از

هر یك شش جزو گاوزبان برسیاوشان ایرسا تخم کاسنی اسطوخودوس تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یك پنج جزو خاشا ورق گل سرخ کمافیطوس از هر یك چهار جزو تخم بادروج تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشك بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سفید شادج هندی سنبل الطیب قاقله کبار از هر یك سه جزو مجموع را در آب و سرکه بخیسانند یك شبانروز پس بجوشانند آن مقدار که وزن سرکه باقی ماند گل قند آفتابی بوزن مجموع ادویه در آن حل نمایند و صافی نموده اگر احتیاج باشد قدری شکر سفید که طعم آنرا مزه کرداند داخل کرده بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند **سکنجبین افتیمون** که قدس سره موسوم بلنا نافع از برای جمیع امراض سوداوی خصوص و قتیکه آنرا شامیده شود با ماء الجبن **صنعت آن** افتیمون اقریطی بسفایج فستقی سناء مکی از هر یك ده درم گاوزبان شاهتره گل گاوزبان اسطوخودوس بادرنجبویه تخم خیار پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه اصل السوس محکوك مرضوض گل بنفشه گل نیلوفر فنطوریون دقیق از هر یك پنج درم عناب انجیر زرد از هر یك ده دانه سپستان بیست دانه ادویه را سوای افتیمون در یك صد و نود درم سرکه انگوری و هفتصد درم آب بخیسانند پس بجوشانند آن مقدار که دو صد درم از سرکه و آب باقی ماند پس افتیمون را در صره کتان بسته در آن اندازند و دو جوش دیگر داده فرود آورده متصل کیسه را بمالند و بفشارند و دور کنند و صافی نموده بگیرند ترنجبین خراسانی هفتاد و پنج درم شکر سفید مصفی ده درم گل قند آفتابی شکری پنجاه درم در آن حل کرده صاف نموده بقوام آورند شربتی ده درم با قیر با ماء الجبن بنوشند **صنعت این** بر نسخه دیگر قریب بر نسخه قبل گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی سناء مکی گل گاوزبان گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب برسیاوشان اصل السوس بادرنجبویه تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه تخم کشوث تخم افتیمون پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان اسطوخودوس کمافیطوس از هر یك پنج درم سناء مکی افتیمون از هر یك ده درم انجیر زرد و عناب از هر یك پانزده عدد مویز منقی سپستان از هر یك سی عدد ادویه کوفتنی است نیم کوفته تمام ادویه را سوای افتیمون در یك رطل سرکه انگوری و سه رطل آب بخیسانند یك شبانروز و افتیمون را علیحده در خرقه کتان بسته نگاه دارند پس ادویه را بجوشانند تا ثلث آب و سرکه باقی ماند صره افتیمون را داخل کرده یك دو جوش دیگر داده فرود آورده کیسه افتیمون را دایم بدست بمالند تا تمام قوت آن باب باز داده شود پس فشرده دور کنند و ادویه را صافی نموده و شیرخشت خراسانی و ترنجبین از هر یك هفتاد و پنج درم شکر سلیمانی یك صد و بیست و پنج درم گلقند آفتابی بیست و پنج درم در آن حل کرده صافی نموده بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از ده مثقال تا دو اوقیه با ماء الجبن بنوشند **سکنجبین افتیمونی دیگر** نافعست از برای امراض سوداوی و خصوص از برای کلف چون با ماء الجبن بنوشند **صنعت آن** گل گاوزبان شاهتره رازیانه از هر یك پنجاه درم افتیمون بسفایج فستقی سناء مکی هلیله سیاه از هر یك ده درم اجزای ایشرکوفتنی است نیم کوفته در پنجاه درم سرکه انگوری کهنه و دو صد درم آب خالص سوای افتیمون بخیسانند و افتیمون را در کیسه کتان بسته ادویه را بجوشانند تا ثلث آب و سرکه بماند پس کیسه افتیمون را داخل کرده دو جوش دیگر داده فرود آورند و کیسه افتیمون را متصل بمالند تا تمام قوت افتیمون باب باز داده شود پس بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی نموده با یك من قند بقوام آورند و گاهی بجای گل گاوزبان اسطوخودوس و بجای هلیله سیاه پوست هلیله کابلی میکنند شربتی از یك اوقیه تا دو اوقیه و بهتر آنست که با ماء الجبن خورده شود **سکنجبین افتیمونی بر نسخه حکیم صالح خان** خال ان مرحوم **صنعت آن** افتیمون اقریطی بسفایج فستقی از هر یك چهار مثقال خربق سیاه نیم مثقال رازیانه سه مثقال تخم کاسنی هفت مثقال و نیم هر را نیم کوفته علیحده علیحده در کیسهای کتان کرده و یك شبانروز در یك صد و پنجاه مثقال سرکه و هفتاد و پنج مثقال آب بخیسانند پس بجوشانند سوای کیسه افتیمون تا وزن آب برود پس کیسه ها را نیکو مالیده دور کنند و کیسه افتیمون را در آن اندازند یك دو جوش دیگر دهند و دایم بمالند تا تمام قوت آن بسرکه باز داده شود پس فرود آورده همه خریطه ها را بمالند و بفشارند و دور کنند و سه صد مثقال قند سفید داخل کرده بقوام آورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند شربتی تا دو اوقیه **سکنجبین افتیمونی بر نسخه حکیم داود** مرحوم برادر حکیم صالح خان خال ان مغفور **صنعت آن** افتیمون اقریطی پنج مثقال و نیم اسطوخودوس رازیانه شاهتره از هر یك پنج مثقال بسفایج فستقی پوست تراشیده سناء مکی پوست هلیله کابلی از هر یك چهار مثقال و نیم ادویه را نیم کوفته یك شب در سرکه خیسانیده هفتاد و پنج مثقال و آب خالص یك صد و دوازده مثقال بخیسانند و صبح بجوشانند تا وزن آب برود انکوری صافی نموده قند سفید هفتاد و پنج مثقال داخل کرده بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی تا دو اوقیه ادویه **سکنجبین افتیمونی دیگر** نافع از برای امراض سوداوی **صاحب** اختیارات بدیعی گفته که این سکنجبین مستعمل ما است **صنعت آن** تخم کاسنی تخم رازیانه افتیمون اقریطی از هر یك هفت درم نعنع افتیمون

او و بهر دانیم کوفته در سرکه انگوری یک چهار یک من و اب بقدر حاجت یک شبان روز بخیسانند پس بجوشانند
و بدست بمالند و در اخر افتیمون در کتان بسته در ان اندازند و یک دو جوش داده فرود اورده تا نیم بمالند
تا تمام قوت افتیمون باز داده شود پس کیسه را بفشارند و دور کرده مطبوخ را صافی نموده قند سفید یک
من داخل کرده بقوام اورده فرود اورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی تا ده وقیه نسخه دیگر
این سکنجبین اقوی از نسخه قبل است صنعت آن تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس افسنتین رومی از هر
یک سه درم تخم خیار بن نیم کوفته تخم خربزه نیم کوفته از هر یک پنج مثقال پوست بیخ کرفس پوست بیخ
رازیانه افتیمون از هر یک هفت درم اجزا را سوای افتیمون در سرکه و اب یک شب بخیسانند و افتیمون را
در کتان بسته اول اجزا را بجوشانند و در اخر افتیمون را در ان اندازند و فرود اورده از هم کیسه افتیمون را
بمالند مالیدنی قوی و بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صافی نموده یک من شکر سفید داخل کرده
بقوام اورند شربتی پانزده درم سکنجبین افتیمونی دیگر بنسخه میر محمد مؤمن حکیم نافع از برای جمیع امراض
سوداوی و قی که در مزاج حرارت باشد مستعمل با ماء الجبن صنعت آن افتیمون اقریطی بسفایج فستقی تخم
کاسنی از هر یک هفت مثقال تخم کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی از هر یک دو مثقال تخم خیار بن نیم کوفته بیخ
مثقال ادویه را سوای افتیمون در نود مثقال سرکه انگوری و نود مثقال اب بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد
افتیمون را در کیسه کتانی بسته در ان اندازند و جوش دیگر داده فرود اورند و کیسه افتیمون را بدست
بمالند تا تمام قوت افتیمون بیرون اید پس کیسه را فشرده دور کنند و مطبوخ را صافی نموده دو صد و پنجاه
مثقال قند سفید داخل کرده بقوام اورند و فرود اورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از چهار
مثقال تا شش مثقال سکنجبین افتیمونی بنسخه سید اسمعیل در ذخیره مستعمل در ماء الجبن در امراض
سوداوی و حمی ربع صنعت آن افتیمون اقریطی بسفایج فستقی از هر یک دو درم لسان الثور پنج درم بادرنجبویه
سه درم خربق سیاه دو درم افتیمون را علیحده در پارچه کتانی ببندند و بسفایج پوست تراشیده و خربق
هر یک علیحده نیم کوفته و در خرقه کتانی ببندند و جمله را سوای افتیمون در یک صد درم اب و یک صد درم
سرکه انگوری جید داخل کرده بجوشانند تا بنصف رسد افتیمون را در اخر داخل کرده و یک دو
جوش دیگر داده فرود اورده دایم کیسه را بدست بمالند و بفشارند و دور کرده پس مجموع
ادویه را دور و مالیده صافی نموده با یک من قند سفید بقوام اورند سکنجبین افتیمونی
دیگر از سید اسمعیل در ذخیره گفته که این سکنجبین نافع است از برای مالیخولیا مراقی
استفراغ کرده شود با ماء الجبن متخذ از این سکنجبین صنعت آن افتیمون اقریطی ده مثقال نمک
هندی افتیمون هلیله سیاه شکر سفید همه را در سرکه انگوری کهنه و اب بخیسانند و از ان سکنجبین
سازند پس از ان سکنجبین ماء الجبن فرا گیرند سکنجبین افتیمونی دیگر نافع از برای
امراض سوداوی صنعت آن افتیمون اقریطی ده مثقال بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته
اسطوخودوس از هر یک پنج درم گاوزبان گیلانی بادرنجبویه از هر یک سه درم افتیمون را علیحده
افتیمون اقریطی بسفایج فستقی تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال تخم کرفس بیخ بادیان بیخ کاسنی از هر یک
دو مثقال تخم خیار بن نیم کوفته بیخ مثقال ادویه را سوای افتیمون در نود مثقال سرکه انگوری و نود مثقال
اب بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد افتیمون را در کیسه کتانی بسته در ان اندازند و جوش دیگر داده
فرود اورند و کیسه افتیمون را بدست بمالند تا قوت افتیمون تمام بیرون اید پس کیسه را فشرده دور
کنند و مطبوخ را صافی نموده در صد و پنجاه مثقال قند سفید داخل کرده بقوام اورند و فرود اورده
سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال سکنجبین افتیمونی بنسخه سید
اسمعیل در ذخیره مستعمل در ماء الجبن در امراض سوداوی و حمی ربع صنعت آن افتیمون اقریطی بسفایج
فستقی از هر یک ده درم لسان الثور پنج درم بادرنجبویه سه درم خربق سیاه دو درم افتیمون را علیحده
در پارچه کتانی ببندند و بسفایج پوست تراشیده و خربق هر یک نیم کوفته و در خرقه کتانی
ببندند و جمله را سوای افتیمون در یک صد درم اب و یک صد درم سرکه انگوری جید داخل کرده
بجوشانند تا بنصف رسد در پارچه کتانی مهلهل النسج ببندند باقی ادویه را یک شبان روز در چهار یک من سرکه
و اب یکمن بخیسانند و روز دیگر بجوشانند تا بثلث رسد بدست بمالند بفشارند و بپالایند پس قند سفید سه چهار یک من

داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا قریب بقوام رسد پس صره افتیمون را داخل کرده یک دو جوش دیگر داده متصل کیسه افتیمون را بدست بمالند بفشارند
و دور کرده سکنجبین را در شیشه کرده نگاه دارند شربتی ده مثقال و در نسخه دیگر این سکنجبین خربق سیاه یک مثقال داخل است سکنجبین افتیمونی دیگر صنعت
آن اسطوخودوس رازیانه تخم شاهتره از هر یک پنج مثقال افتیمون اقریطی سنا مکی بسفایج فستقی پوست هلیله زرد از هر یک ده مثقال ادویه را سوای افتیمون
نیم کوفته در سرکه انگوری پنجاه درم و دو صد درم آب یک روز و یک شب بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده قند سفید یکمن تبریزی داخل کرده بجوشانند
چون قریب بقوام رسد افتیمون را کوبیده در کیسه کتانی کرده سکنجبین را فرود اورده کیسه را بمالند تا قوت و شیره ان تمام بر اید سکنجبین پس کیسه را بگلاب
بگلاب شسته بفشارند و دور کنند سکنجبین را فرود اورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند و اگر بعد از قوام اوردن کیسه را بدو سه روز در ان بمالند تا شیره
ان بر اید چون تمام شیره ان بر اید بفشارند کیسه را دور کرده سکنجبین را نگاه دارند بهتر است سکنجبین افتیمونی مستعمل در ربع با ماء الجبن صنعت آن افتیمون
بسفایج فستقی از هر یک ده درم لسان الثور پنج درم بادرنجبویه سه درم خربق سیاه دو درم افتیمون را در کیسه کنند خربق نیم کوفته و بسفایج نیم کوفته را
در کیسه دیگر و جمله را در کیسه دیگر و جمله را در یک صد درم سرکه انگوری و دو صد درم اب بجوشانند تا بنصف رسد کیسه افتیمون را در ان وقت افکنند
و فرود اورده دایم کیسه افتیمون را بمالند تا سرد شود پس صاف نموده با یکمن قند سفید سکنجبین افتیمونی مستعمل در مالیخولیا با ماء الجبن در قسم دوم
بعد از فصد الیه و در قسم سوداوی بعد از فصد اگر استعداد تمام باشد والا پیش از فصد صنعت آن افتیمون بسفایج پوست تراشیده مرضوض
از هر یک ده درم خربق سیاه نیم کوفته یک مثقال هر یک را علیحده در کیسه کتان کرده یک شبانروز در سرکه انگوری نیم من بخیسانند و روز دیگر
نیم من اب داخل کنند صره افتیمون را اورده همه را با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد پس صره افتیمون را داخل کرده یک جوش دیگر دهند و از آتش بر
گرفته صره ها را بدست بمالند و بفشارند و دور کنند و یکمن شکر داخل کرده بقوام اورند سکنجبین افتیمونی دیگر که تنقیه سودا کند
کند و نافع است از برای مالیخولیا و دیگر امراض سوداوی و از برای توحش و صرع سوداوی صنعت آن افتیمون تخم کشوث تخم کاسنی بیخ کاسنی اصل السوس
از هر یک پانزده درم تربد سفید بسفایج فستقی از هر یک شش درم برسیاوشان پنج درم گاوزبان پانزده درم خاشا زوفا خشک کمافیطوس از هر یک
چهار درم تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک زرنباد درونج عقرقرحا سادج هندی بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب قاقله صغار از هر یک سه درم ادویه
را انچه کوفتنی باشد بکوبند مجموع را یک شبانروز در سرکه انگوری کهنه مقدار هفت رطل بخیسانند و در دیگر هفت رطل دیگر اب در ان داخل کرده
با آتش ملایم بجوشانند چون مقدار سرکه باقی ماند بپالایند و گلقند افتابی یکصد و بیست درم و همین مقدار شکر سفید در ان حل کرده
مکرر صاف نمایند با آتش نرم بقوام اورند مقدار مستعمل از وی شانزده درم و در ده روز نفع عظیم ظاهر گردد سکنجبین افتیمونی منقول از مجربات
حکیم ابراهیم نبیره حکیم اشرف حکیم محل شاه سلیمان صنعت آن افتیمون سنامکی بسفایج فستقی پوست هلیله زرد از هر یک دو مثقال و نیم اسطوخودوس
رازیانه تخم شاهتره از هر یک پنج مثقال نیم کوفته یک شیشه سرکه انگوری که تخمینا یک چهار یکمن تبریزی باشد بر روی کرده یک شبانروز بخیسانند
پس بجوشانند و صافی نموده یک چهار یکمن تبریزی قند سفید داخل کرده بقوام اورند شربتی از یک اوقیه تا سه اوقیه شراب افتیمون یعنی خمر افتیمونی بر نسخه
قدما نافع از برای مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی صنعت آن بگیرند افتیمون یک رطل و در چند کیسه کتان کرده همه کیسها را در چهل رطل عصیر عنبی داخل کرده
در خم کنند و شش ماه بگذارند تا برسد پس استعمال نمایند تا دو ثلث رطل و قرص افتیمون که اشامیده میشود با ماء الاصول از برای استفراغ سودا نیز
صنعت آن افتیمون اقریطی ده درم زبد سفید مثل آن سکبینج پنج درم این اجزا را تمام ده قرص نموده هر روز یک قرص را با این ماء الاصول بنوشند
صنعت آن ماء الاصول پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بیست درم تخم کاسنی پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد سپستان شانزده عدد و در نسخه
دیگر شانزده درم اسفناد ویرا در چهار رطل اب بجوشانند تا به نصف رسد پس بپالایند و در سه روز بیاشامند فصل در بیان مطبوخها که
اصل و عمود در انها افتیمون است مطبوخ افتیمون مستعمل در صرع و نسیان سوداوی باید که بوده باشد متخذ از امثال این ادویه صنعت آن افتیمون
اسطوخودوس شاهتره پوست هلیله کابلی زبد سفید بسفایج لسان الثور مقوی بمثل ایارج فیقرا و غاریقون و جلاجوز و غذا در ایام نوشیدن
این مطبوخ نخود اب گوشت فربه منوبل معقوه بمثل زیره و دار چینی و قرنفل باشد اما فلفل و خردل در غذا او باید که نباشد مطبوخ افتیمون
غاریقونی منقول از کامل الصناعه مسهل بلغم و سودا است و نافع است از برای صرع و صداع حادث بمشارکت جلین (?) بسبب ریاح غلیظه
فاسده که از ان عضو مرتفع بدماغ گردد و موجب سده شود و صرع بهم رسد و اگر در بخار غشا مجلل ... صداع حادث شود صنعت آن پوست
هلیله زرد هفت مثقال پوست هلیله کابلی پنج مثقال هلیله سیاه بلیله املج منقی از هر یک سه مثقال مویز منقی بیست دانه الوی بخارا
ده دانه گل گاوزبان کبابه چینی غافث بادرنجبویه اسطوخودوس از هر یک دو درم بسفایج فستقی یک درم و نیم زبد موصوف مدبر یک درم در پنج
رطل اب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند و ده مثقال افتیمون اقریطی در صره بسته داخل کرده و جوش دیگر داده فرود اورده افتیمون را نیکو
بمالند و بفشارند و دور کنند غاریقون یک مثقال در ان حل کرده سه حصه نمایند هر روز یک حصه را بنوشند باید که غاریقون یک مثقال
بعسل سرشته باشد بجهت صاحب جنون و مالیخولیا صبر سقوطری نیم مثقال خربق سیاه دو دانگ اضافه کنند جهت اخراج بلغم لزج غلیظ بجای
صبر خربق شحم حنظل دو دانگ اضافه نمایند مطبوخ افتیمون غاریقونی منقول از جامع امین الدوله اقوی از نسخه کامل الصناعه صنعت آن پوست
هلیله زرد پوست هلیله از هر یک هفت مثقال هلیله سیاه پنج مثقال بلیله املج منقی از هر یک سه مثقال الوی بخارا بیست دانه تمر هندی

منقی

در بیان مطبوخهائی که اصل در آنها افتیمون است

منقی از حب ... هفت مثقال مویز منقی ببیند انه سنامکی چهار مثقال گل سرخ افسنتین رومی گیاه غافث و اگر نباشد گل ... خواست شکاعی باد آورد از
هر یک سه مثقال اسطوخودوس کمافیطوس کاذریوس دو مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک سه مثقال قرنفل شاه ... از هر یک یک مثقال تخم ... کشک
بادرنجبویه از هر یک یکدرم رازیانه انیسون از هر یک یک مثقال بسفایج فستقی دو مثقال تربد سفید مدبر یک مثقال در شش رطل آب بجوشانند تا ربع
بماند تا مطبوخ سرد شود پس بفشارند و دور کنند مطبوخ را صاف نموده غاریقون هشت سفید صبر سقوطری از هر یک نیم مثقال نمک نفطی لاجورد مغسول
از هر یک دو دانگ شحم حنظل یکدانگ و نیم شکر سفید هفت مثقال مجموع را کوبیده در آن حل کنند و سه حصه نمایند هر روز یک حصه را نیم گرم بنوشند
و اگر خواهند اخراج صفرا کنند سقمونیا مشوی دو دانگ داخل نمایند مطبوخ افتیمون مستعمل در سرسام سوداوی از برای اسهال صنعت آن افتیمون اقریطی
شش درم سنامکی ورق گل سرخ از هر یک چهار درم سر بنفشه گل نیلوفر اسطوخودوس از هر یک سه درم تخم کاسنی اصل السوس پرسیاوشان از هر یک دو درم
آلوی سیاه ... از هر یک ده دانه گاوزبان شاهتره بادرنجبویه تخم کشوث از هر یک ... مطبوخ را بیرون ... صاف نموده ناوس خیارشنبر ...
درم گلقند ... و دو درم ... مطبوخ ... صاف نموده بچکانند در آن روغن بادام شیرین بودن دو درم و نیم گرم بنوشند
اگر نباشد مانند صاحب این علت در ایام منضج و مسهل ... شربت بادرنجبویه با گلاب عرق بید مشک و تخم ریحان و تخم بالنگو
یا اسپرزه و تخم ... و نباشد در روز مسهل ... در گلاب و عرق گاوزبان با تخم ریحان و تخم بالنگو مطبوخ افتیمون دیگر
مسهل سودا است و نافع از برای درد ... سودای چون ناشتا ... بعد از منضج تام و نیز نافع است از برای مالیخولیا صنعت آن پوست هلیله زرد
ده درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه شاهتره کشنیز خشک از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست ... کوفته سه درم تربد سفید مدبر
... مویز منقی ... ده درم آلوی سیاه ... افتیمون پانزده درم ... مطبوخ نموده ... افتیمون را
در آن اندازند ... و دیگ ... کیسه ... تا تمام قوت افتیمون برآید و چون مطبوخ سرد شود کیسه را فشرده دور کنند
مطبوخ را صاف نموده صبر سقوطری زرد یکدرم در آن حل کرده نیم گرم بنوشند مطبوخ افتیمون قرشی نافع از برای مالیخولیا حادث از احتراق صفرا و مالیخولیا
حادث از حرارت صنعت آن عناب ... سپستان ... آلوی سیاه ... مویز منقی ... گل نیلوفر ... گل بنفشه ... درم
سنامکی پوست هلیله زرد از هر یک پنجدرم تخم کاسنی یک مثقال هلیله سیاه ... تخم خطمی سفید از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده
مرضوض ششدرم افتیمون ... درم تا هفت درم ... مطبوخ نمایند ... بیالایند ... کرده بیست درم فلوس خیارشنبر ...
درم و بمالند و بپالایند و روغن بادام شیرین ... از هر یک یکدرم داخل کرده بنوشند مطبوخ افتیمون دیگر که زیاده است نفعش از برای
مالیخولیا حادث از سودای محترق از صفرا صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی پنجدرم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته
سه درم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار درم افتیمون شش درم پوست هلیله زرد و کابلی بسفایج را در شش رطل آب بریزند تا بیک رطل و نیم رسد
پس اسطوخودوس و بنفشه را داخل کرده باز جوشند ... بیک رطل برسد پس افتیمون را در کیسه کتانی کرده سر آن را ببندند و در آن اندازند و دو جوش دیگر
داده فرود آورند کیسه را خوب بمالند تا شیره و قوتش برآید پس بمالند کیسه را بفشارند و دور کنند و مطبوخ را صاف نموده ... غاریقون
سفید ثلث درم صبر سقوطری یکدرم نمک هندی ... ربع درم کوفته بجلاب سکری ... حب ساخته فرو برند بعد از ...
ساعت مطبوخ را نیم گرم بنوشند و این مطبوخ و حب مستعمل پیش از مطبوخ ... و این مطبوخ و حب مستعمل پیش از مطبوخ منضج است ...
ذکریا و گفته سزاوار آن است که ... این مطبوخ و حب بعد از نضج ماده و بعد از ... سرد ... کرده ... ترکین ...
و دو روز مفرحات ... تناول نمایند و بعد از آن مطبوخ و حب استعمال نمایند باز مطبوخ و حب بکار برند و ... ماده بکلی ... مطبوخ
افتیمون دیگر نافع از برای مالیخولیا حادث از خلط سودای حقیقی ... یا حادث از سودای بلغمی صنعت آن هلیله سیاه ده درم بسفایج فستقی پوست
شیده مرضوض پنجدرم سنامکی هفت درم تربد سفید تراشیده مدبر چهار درم اسطوخودوس ده درم مویز طائفی ... کرده افتیمون از هر یک ده درم
مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس افتیمون را در کیسه کتانی کرده در آن اندازند و دو جوش دیگر داده فرود آورند و کیسه را
بمالند که قوت و شیره آن برآید و زمانیکه مطبوخ سرد شود کیسه را فشرده دور کنند مطبوخ را کرم کرده صاف نموده سه ساعت قبل از نوشیدن مطبوخ حب
ملک و در نسخه ... بکرم بخورانند بعد از سه ساعت مطبوخ را گرم بنوشند مطبوخ افتیمون دیگر اسهال سودا کند صنعت آن هلیله سیاه هندی پوست
زرد از هر یک ده درم شاهتره هفت درم سنامکی سه درم افسنتین رومی بسفایج فستقی تربد ... مرضوض حشیش غافث برگ شاه سفرم تخم بادرنجبویه تخم ... کشک
تخم گاوزبان کاذریون از هر یک دو درم حوبوا سیاه مرضوض ... مویز منقی از حب بیست درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ربعی رسد ...
کنند در آن افتیمون کوبیده چهار درم و از آتش فرود آورده بمالند صاف نموده بنوشند از آن در ثلث رطل ... و باید که قبل از اشامیدن
مطبوخ ... ساعت ... و در نسخه محمد ... ذکریا ... لاجورد مغسول مطبوخ افتیمون دیگر که نفع آن از برای مالیخولیا حادث
از احتراق صفرا ... صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک چهار درم بسفایج فستقی سه درم تربد سفید مدبر مرضوض ...
مویز طائفی استه بیرون آورده سه درم آلوی سیاه ... ده دانه افتیمون اقریطی پانزده درم ... مطبوخ نموده صاف نمایند ...
در مطبوخ افتیمون محمد ... و بعد از ... مطبوخ را بنوشند مطبوخ افتیمون دیگر نافع از برای جمیع اقسام مالیخولیا صنعت آن پوست هلیله
کابلی اسطوخودوس افتیمون از هر یک ده درم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته ... تربد سفید مدبر چهار درم مویز طائفی استه بیرون آورده

در بیان مطبوخهائی که اصل و عمده در آنها افتیمون است

ده درم و در نسخه این مطبوخ سنامکی هفت درم داخل است با ستو ... مطبوخ نموده صاف نمایند پیش از ... بسه ساعت ... در نسخه محمد بن زکریا
فرو برند بعد از سه ساعت مطبوخ را بنوشند مطبوخ افتیمون مستعمل در مالیخولیا حادث از احتراق خون یا از احتباس خون چنانکه ... یا از
حیض و خون بواسیر هرگاه اشامیدن شود بعد از فصد کامل یا بعد از فصد باسلیق یا بعد از فصد صافن اگر بسبب احتباس طمث و احتباس خون بواسیر باشد صنعت
آن افتیمون اقریطی ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس منقی از هر یک ده درم بسفایج فستقی شاهتره سنامکی از هر یک پنجدرم اجزا را
سوای افتیمون در سه رطل آب بریزند تا بیک رطل آب برسد تا بیک رطل رسد پس افتیمون را در آن اندازند و دو جوش دیگر داده فرود آورند و کیسه افتیمون را
بمالند تا شیره و قوتش برون آید چون مطبوخ سرد شود کیسه را بفشارند و دور کنند مطبوخ را صاف نموده بشکر سفید شیرین کرده بیاشامند ... سه درم
داخل این مطبوخ میکنند هرگاه سودا غلیظ باشد محرق ... درم بلغمی یکدرم غاریقون سفید ... تربد سفید روغن بادام شیرین ... نموده ... درم
صبر سقوطری نیم گرم بنوشند و اگر خواسته باشند اجزای ... کوفته بجلاب سکری سرشته حب ساخته اول مرتبه فرو برند بعد از دو ساعت مطبوخ را بنوشند
مطبوخ افتیمون مسیحی نافع از برای مالیخولیا ... صنعت آن افتیمون سر بنفشه پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم جوشانیده صاف نموده بیاشامند مطبوخ
افتیمون که اخراج سودا کند نافع است از برای قوباء و جرب ... نیز مفید است ... صنعت آن هلیله سیاه اسطوخودوس مویز طائفی
استه بیرون آورده افتیمون اقریطی از هر یک ده درم بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض ... از هر یک ... درم تربد سفید مدبر چهار درم مجموع را
سوای افتیمون در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس افتیمون انداخته و یک جوش دیگر داده فرود آورند بمالند تا شیره و قوتش بیرون آید پس کیسه
افتیمون را بفشارند و دور کنند مطبوخ را گرم کرده صاف نمایند پس بگیرند غاریقون سفید ثلث درهم نمک هندی نیم درم ... سیاه ربع درم کوفته ... حب ساخته
اول مرتبه فرو برند بعد از سه ساعت مطبوخ را بیاشامند و اگر خواهند غاریقون ... باشد ... عوض آن لاجورد و حجر ارمنی داخل نمایند مطبوخ افتیمون دیگر
نافع از برای مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی مانند جرب و قوبا و بهق اسود و سرطان و جذام و آتشک و جنون صنعت آن هلیله سیاه ده درم بسفایج فستقی پنجدرم
سنامکی اسطوخودوس از هر یک هفت درم ورق گل سرخ چهار درم گاوزبان بادرنجبویه از هر یک سه درم انیسون رازیانه از هر یک دو درم تربد سفید مدبر
... نیم درم ... مطبوخ را جوشانیده در آخر افتیمون اقریطی هفت درم ... کیسه کتانی کرده سر آن را ببندند در آن اندازند و فرود آورده کیسه افتیمون را
بمالند تا تمام قوت و شیره آن بیرون آید پس کیسه را فشرده دور کنند مطبوخ را صاف نموده بگیرند ... غاریقون هشت سفید لاجورد مغسول نمک نفطی از
هر یک دو دانگ و اگر خواسته باشند ... بیفزایند بر این اجزا صبر سقوطری شحم حنظل از هر یک دو دانگ اجزا را کوفته بجلاب سکری حب ساخته پیش از
مطبوخ بسه ساعت فرو برند بعد از آن مطبوخ را بیاشامند مطبوخ افتیمون دیگر صنعت آن پوست هلیله کابلی نیم کوفته اسطوخودوس مویز منقی از هر یک
چهار درم بسفایج فستقی سه درم تربد سفید مدبر نیم درم ... افتیمون اقریطی چهار درم با ستو مقرر طبخ نموده صاف کرده بنوشند مطبوخ افتیمون
دیگر مسهل سودا و بلغم و صفرای محترق نافع است از برای وسواس سوداوی و مالیخولیا و جنون و سایر امراض سوداوی صنعت آن پوست هلیله زرد ... پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک هفت درم پوست بلیله املهٔ منقی از هر یک پنجدرم مویز طائفی منقی از حب ده درم آلوی سیاه ده دانه گاوزبان بادرنجبویه
حشیش غافث اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته سه درم مجموع را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ثلث رطل ...
ماند پس بگیرند افتیمون پانزده درم ... کتانی بسته در آن اندازند و فرود آورده کیسه را ... بمالند پس چون قوتش برآید کیسه را فشرده دور
کنند مطبوخ را صاف نموده ... نمایند یکدرم غاریقون ... بیاشامند مطبوخ افتیمون دیگر اخراج سودای محترق و بلغم کند و نافع است از برای مالیخولیا
حادث از آن صنعت آن ... انیسون از هر یک یکدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک دو درم پوست بلیله املهٔ منقی از هر یک چهار درم آلوی سیاه ... ده
دانه ... منقی از حب ... درم مویز طائفی منقی از عجم بیست درم افسنتین رومی برگ غافث گاوزبان بادرنجبویه تخم ... کشک از هر یک چهار
درم سنامکی هفت درم ورق گل سرخ پنجدرم اسطوخودوس کمافیطوس بسفایج فستقی از هر یک سه درم شاه ... از هر یک یکدرم ... کوفته است نیم کوفته
است نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم رسد پس ششدرم افتیمون را در کیسه کتانی کرده سر آن را بسته در مطبوخ اندازند یک جوش داده
فرود آورند و ... کیسه را بمالند تا تمام قوتش بمطبوخ باز داده شود و شیره اش برآید پس کیسه را فشرده دور کنند مطبوخ را صاف نموده غاریقون سفید صبر سقوطری
لاجورد مغسول از هر یک دو دانگ شحم حنظل یک دانگ و نیم کوفته بجلاب شکری سرشته حب ساخته پیش از آشامیدن به ساعت فرو برند ... مطبوخ را بشکر سفید
و ... شیرین کرده بیاشامند مطبوخ افتیمون دیگر مسهل سودای محترق از صفرا و بلغم نافع است از برای امراض سوداوی خصوص مالیخولیا و وسواس سوداوی
صنعت آن گاوزبان سر بنفشه گل نیلوفر شاهتره بادرنجبویه اسطوخودوس پرسیاوشان از هر یک سه درم بسفایج فستقی اصل السوس پوست بیخ رازیانه
از هر یک سه درم بسفایج فستقی اصل السوس پوست بیخ رازیانه از هر یک دو درم ورق گل سرخ چهار درم سنامکی هفت درم سه درم بسفایج فستقی اصل السوس
پوست بیخ رازیانه از هر یک دو درم ورق گل سرخ چهار درم سنامکی هفت درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه هندی از هر یک پنجدرم
مویز طائفی منقی از حب بیست از هر یک ... مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس بگیرند افتیمون پنجدرم و در کیسه کتانی کرده سر آن را ببندند
و در مطبوخ اندازند بعد از آن مطبوخ را فرود آورده کیسه افتیمون را بمالند تا تمام قوتش مطبوخ آید و شیره اش برآید پس کیسه را فشرده دور کنند و مطبوخ را
گرم کرده ... فلوس خیارشنبر ترنجبین گلقند ... از هر یک پانزده درم صاف نموده بمالند بپالایند و دو درم روغن بادام شیرین داخل کرده نیم گرم بنوشند
مطبوخ افتیمون دیگر مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است صنعت آن افتیمون در کیسه بسته پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی

ازحب النیل هر یک چهار درم بسفایج فستقی سه درم زبد سفید مدبر نیم درم ترنجبین یک انکسنا ... بجهت محمود اسوای افتیمون در دو رطل آب بجوشانند تا دو حصه بماند
پس افتیمون در آن انداز ند یک جوش دیگر داده فرود آورند و صره افتیمون را مالیده بمالند تا تمام قوتش بمطبوخ باز داده شود پس نشر ده دور کنند مطبوخ را صاف
نموده نیم کرم بنوشند **مطبوخ افتیمون** سید اسمعیل که در ذخیره در باب مالیخولیا ذکر کرده صنعت آن افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی از هر یک
ده درم بسفایج فستقی پنج درم زبد سفید مدبر چهار درم و کاهی از برای تقویت اسهال آن سنامکی هفت درم داخل کرده میشود مجموع را در یک و نیم من آب بجوشانند تا نیم
من بماند صاف نموده مقدار شربت بجهت منضج است **مطبوخ افتیمون** وافسنتین نافع از برای مالیخولیا مراقیه صنعت آن گاوزبان بادرنجبویه افتیمون افسنتین رومی
هر یک بقدر حاجت بر یزند بدستور مقرر و بر روی فلوس خیار شنبر مقدار بیست درم صاف نموده بمالند بقوت و بپالایند یک مثقال روغن بادام شیرین داخل
کرده نیم کرم بنوشند **مطبوخ افسنتین** بر نسخه دیگر اقوی از اول در نفع از برای مالیخولیا مرافی صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی افسنتین رومی از هر یک دو درم
زبد سفید مدبر نیم درم الوی سیاه پانزده عدد تمر هندی منقی از حب لیف ده درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس بگیرند افتیمون دو درم
و در پارچه کتانی ببسته در آن انداز ند جوشی دیگر داده فرود آورند و صره افتیمون را بمالند تا تمام قوتش بمطبوخ آید پس بفشارند و دور کنند
و مطبوخ را گرم کرده بر روی فلوس خیار شنبر ده مثقال ترنجبین پاک کرده پانزده مثقال صاف نموده بمالند بقوت و بپالایند و دو درم روغن بادام شیرین
داخل کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** با غاریقون مستعمل در استفراغ ماده مالیخولیا و فیکه سبب آن سودای متمکن در سر باشد بعد از نضج ماده آن صنعت
آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک هفت درم مویز سرخ منقی از عجم ده درم الوی سیاه ده دانه گاوزبان بادرنجبویه برگ غافث
اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی سه درم مجموع را در پنج رطل آب بجوشانند تا بیک رطل و ثلث رطل بماند پس بگیرند پانزده درم افتیمون و در پارچه
کتانی کرده در آن انداز ند و فرود آورده کیسه افتیمون را در آن بمالند تا تمام قوت آن بمطبوخ بر آید پس کیسه را بفشارند و دور کنند مطبوخ را گرم نموده
بمالند و بعد از آن کیسه را بفشارند و دور کنند مطبوخ را گرم نموده بمالند و در آن غاریقون سفید یک درم داخل کرده نیم گرم بیاشامند **مطبوخ**
افتیمون نوالکی اسهال اخلاط سوخته کند نافع است از برای مالیخولیا از سودای محترق از صفرا و خون صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک
سه درم الوی سیاه ده دانه عناب پانزده دانه مویز منقی از عجم ده دانه تمر هندی منقی از حب لیف ده درم شاهتره چهار درم بسفایج فستقی سه درم بنفشه
افتیمون اسارون افسنتین رومی سنامکی از هر یک دو درم بدستور مقرر بجوشانند صاف نموده و بر روی ترنجبین پاک کرده دو استار فلوس خیار شنبر
پانزده مثقال ریخته بمالند و بپالایند بچکانند بر آن یک مثقال روغن بادام شیرین و بیاشامند و اگر اراده تقویت اسهال آن باشد باید که قبل
از این مطبوخ بیک ساعت حبی که فراگرفته باشند از غاریقون نیم درم زبد سفید مدبر ایارج فیقرا از هر یک مثقال کثیرا کیدانک حب کرده فرو برند بعد از آن مطبوخ
را در سحر نیم گرم بنوشند **مطبوخ افتیمون** دیگر مسهل سودای محترق از بلغم است و مزیل مالیخولیا حادث از آن صنعت آن پوست هلیله کابلی شاهتره مویز منقی
از حب بسفایج فستقی سنامکی افتیمون از هر یک بقدر حاجت جوشانیده صاف نموده شکر سرخ بیست درم در آن حل کرده زبد سفید خراشیده بروغن بادام شیرین چرب
نموده غاریقون هشت سفید از هر یک یک درم کوفته بر آن پاشیده بنوشند **مطبوخ افتیمون** بر نسخه سید مظفر الدین شفائی صفرای سوخته و بلغم و سودا را دفع کند
و امراض سودا و یحرا نافع باشد صنعت آن سنامکی هشت درم گل سرخ چهار درم افتیمون در کتان بسته پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی
اصل السوس رازیانه از هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم مویز سرخ منقی سپستان
از هر یک سی دانه در سه رطل آب بجوشانند تا بنیم رطل رسد صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیار شنبر روغن گل گاو چرب نموده ترنجبین از هر یک پنج درم
در آن حل کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** نافع از برای قطرب مانیا و داء الکلب و جمیع امراض سوداوی چون در تابستان نوشیده شود بعد از نضج و این مطبوخ
منسهل اخلاط محترقه است صنعت آن سنامکی هفت درم گل بنفشه خشک گل نیلوفر تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک چهار درم گاوزبان بادرنجبویه از هر یک سه
درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک هفت درم پوست بلیله امله منقی بسفایج فستقی پوست تراشیده هر دو نیم کوفته اسطوخودوس
از هر یک سه درم زبد سفید مدبر دو درم اصل السوس پوست تراشیده سه درم تخم کشوث شاهتره از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع افتیمون از هر یک
هفت درم مویز منقی از حب ده درم مجموع را سوای افتیمون در شش رطل آب بر یزند تا بدو رطل برسد صاف نموده پس افتیمون در کتان بسته در آن اندازند
و یک جوش دیگر داده فرود آورند بگذارند تا گرمی آن ساکن شود پس کیسه افتیمون را نیکو بمالند تا قوتش بالمره بیرون آید پس آن را بقوت بمالند بفشارند
و دور کنند مطبوخ را صاف نموده گرم کرده بر روی فلوس خیار شنبر و ترنجبین تمر هندی از هر یک بیست درم ریخته بمالند بجهت مسهل النیج بپالایند
و بچکانند بر آن وزن یک مثقال روغن بادام شیرین و نیم گرم بیاشامند **مطبوخ افتیمون** که مخرج سودا است و نیکو است از برای مالیخولیا و مویا دیجب طلوخ و اسو
و سایر امراض سوداوی صنعت آن هلیله سیاه اسطوخودوس مویز منقی از حب افتیمون از هر یک ده درم بسفایج فستقی پنج درم سنامکی هفت درم زبد سفید چهار
درم مجموع را سوای افتیمون در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد پس صاف نموده بخیسانند در آن افتیمون را و یک شب بگذارند و روز دیگر صبح بمالند
مرتبه دیگر صاف نموده تقویت آن نمایند با این ادویه غاریقون سفید دو ثلث درهم صبر سقوطری زرد یک درم نمک هندی نیم درم خربق سیاه دانگی کوفته
بجلاب شکری سرشته پیش از مطبوخ بسه ساعت فرو برند بعد از سه ساعت یک رطل مطبوخ را بنوشند و اگر خوف از غائله خربق اسود باشد از مطبوخ داخل نکنند تا
قائم مقام آن حجر ارمنی داخل کنند **مطبوخ افتیمون** دیگر نافع از برای مالیخولیا حادث از دموی شرهم صنعت آن افتیمون چهار مثقال گل گاوزبان گل بنفشه
اصل السوس بادرنجبویه غنچه گل سرخ سنامکی از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه ادویه را سوای افتیمون در دو رطل آب بجوشانند تا
ثلث بماند صاف نموده افتیمون را در کیسه کتان تا زکی ببسته در آن اندازند یک شب بگذارند و صبح گرم نمایند چنانچه بجوش نیاید و کیسه را بمالیده

بفشارند

مطبوخ افتیمون

مطبوخ افسنتین

جمیع اقسام جنون و وسواس را

مطبوخ افتیمون

بفشارند و دور کرده ترنجبین یا شکر هر کدام که باشد پانزده مثقال داخل کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** دیگر از برای اسهال سودا مستعمل در صداع
سوداوی بعد از نضج ماده صنعت آن افتیمون بسفایج فستقی اسطوخودوس بادرنجبویه شاهتره از هر یک چهار درم مویز منقی بیست دانه جوشانیده
فلوس خیار شنبر ترنجبین از هر یک ده مثقال در آن داخل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین یک درم بر آن چکانیده اول مرتبه لاجورد مغسول دو دانگ
بجلاب شکری سرشته حب ساخته فرو برند بعد از آن مطبوخ را بنوشند **مطبوخ افتیمون** قوی النفع از برای اسهال بلغم و سودا مستعمل در صداع بجهت
اخلاط غلیظه بلغمیه و سوداویه صنعت آن افتیمون هفت درم مویز منقی بیست عدد در یکمن آب بر یزند تا به ثلث رسد صاف نموده چهار درم ایارج ارکاغانیس یک درم
نمک طعام در آن حل کرده بنوشند **مطبوخ افتیمون** نقل فرموده اند که از افراج سید الحکماء و استاد الاطباء میر محمد هاشم والد ماجد فقیر است قدس سره مسهل
مخرج اخلاط مریه محترقه نافع از برای جمیع امراض سوداویه مانند مالیخولیا و وسواس و جنون و صرع سوداوی و غیر اینها صنعت آن افتیمون در کتان بسته
سنامکی از هر یک هفت درم گاوزبان شاهتره بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته اسطوخودوس عود الصلیب فطوریون دقیق بادرنجبویه گل
بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب پرسیاوشان پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان اصل السوس تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه تمر خار ا... کوفته نیم کوفته مجموع را سوای افتیمون در سه رطل آب بجوشانند
بمقداری که یک صد درم آب باقی بماند صاف نموده صره افتیمون را در حالتیکه مطبوخ گرم باشد در آن اندازند یک شب بگذارند صبح صره را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند
و مطبوخ را نیم گرم نموده فلوس خیار شنبر ترنجبین از هر یک دوازده مثقال شیرخشت اسقا گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صاف نموده
روغن بادام شیرین یک مثقال بر آن چکانیده بنوشند اگر خواهند که در اسهال قوی باشد شب قبل از خواب حب لاجورد یک مثقال سوده بروغن بادام شیرین
یک مثقال چرب نموده بمعجون نجاح دو مثقال سرشته حب ساخته بورق و نقره پیچیده با آب گرم فرو برند صبح مطبوخ را بنوشند و غذا در وقت ظهر نخود آب یا قلیه شوربا
و شب قلیه چلاو باشد **مطبوخ افتیمون** که بعد از نضج ماده اسهال آن نافع است از برای صداع سوداوی صنعت آن افتیمون اقریطی گاوزبان شاهتره بسفایج
فستقی بادرنجبویه اسطوخودوس هلیله سیاه از هر یک یک مثقال سنامکی چهار مثقال مویز منقی بیست دانه افتیمون را در صره کتان بسته بکار مقدار ند با قی
ادویه را در دو رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث بماند صره افتیمون را در آن اندازند بمالند و فرود آورده منفصل نمود تا بمالند تا سرد شود پس صره را فشرده
دور کنند و مطبوخ را باز گرم کرده بر روی فلوس خیار شنبر و ترنجبین پاک کرده از هر یک پانزده مثقال کرده بمالند تا تمام شیره خیار شنبر جدا شود پس بپالایند
تا تمام شیره خیار شنبر جدا شود پس بپالایند یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده اول مرتبه لاجورد مغسول دو دانگ بجلاب شکری سرشته حب ساخته
فرو برند و از عقب آن مطبوخ نیم گرم را بنوشند **نقوع افتیمون** منقول از قدمای اطبا مسهل مره سودا است در نهایت قوت بی ضرری که موجب ضعف شود
صنعت آن بگیرند تخم افتیمون ده درم و در پارچه کتانی ببسته در دو ثلث رطل شراب انگوری یک شب بخیسانند صبح کیسه را بمالند و افشرده دور نمایند
و افشرده را بمانند و شراب را صاف نموده با هر یکی از شراب بنفشه و شراب ورد مکرر یک اوقیه و روغن بادام شیرین یک درم بیاشامند غذا اینها شوربای گوشت جوان
مرغ باشد گوشت جوجه مرغ باشد انطاکی در تذکره چنین نقل کرده که بگیرند یک رطل تخم افتیمون را در سی رطل شراب انگوری بخیسانند بگذارند تا چهل روز بگذرد
پس هر روز دو ثلث رطل از آن بنوشند این نسخه انطاکی بهتر است تا انجیر افتیمون بدستور قدما با آنکه قدما اطبا در کتب خود نقل نموده اند که چون یک هفته
هر روز ده درم افتیمون را در نیم رطل شیر تازه دوشیده یک شب بخیسانند صبح بمالند بفشارند صاف نموده پانزده مثقال سکنجبین صافی لحومی در آن داخل کرده
چون بر یده شود در کی باسی انداز ند تا تمام آب آن بچکد پس آن را بنوشند جهت دفع خفقان مالیخولیا و جنون و امراض سوداوی تشنج بنهایت مفید مجرب
است و نیز نافع است از برای صداع سوداوی **فصل** در بیان معاجینیکه اصل و عمود در آنها افتیمون است **معجون** افتیمون بر مکی این معجون را یکی از حکماء مجرب
یحیی برمکی تالیف نموده نافع است از برای مالیخولیا و سودا و فزع صنعت آن افتیمون هر یک اسطوخودوس از هر یک ده درم و در نسخه دیگر افتیمون پانزده درم
هلیله سیاه هلیله کابلی بیست درم خربق سیاه حب ... گاوزبان شاه سفرم از هر یک پنج درم قرنفل دو درم بادرنجبویه پوست دارچین قرنفل فرنجمشک از هر یک سه درم خربق
سفید سک اصطلی از هر یک یک درم و در نسخه دیگر بجای خربق سفید سک اصطلی جوانبوا و سک المسلمنه آورده است مجموع را کوفته بکشمش و عسل مصفی
معجون سازند شربت دو مثقال معجون افتیمون دیگر نافع از برای مالیخولیا سوداوی صنعت آن افتیمون ده درم کوفته در سی درم مویز منقی بسرشند و بکوبند مرور
پنج روز زیاده در مقام تناول نمایند **معجون** افتیمون سودا و بلغم و فضول رطبه را از بدن و دماغ پاک کند و مالیخولیا و جنون و بیهوشی و نسیان را مفید است صنعت
آن افتیمون غاریقون سفید بسفایج فستقی سنامکی زبد سفید مدبر از هر یک پنج درم اسطوخودوس لسان الثور از هر یک سه درم بادرنجبویه بزر کتان مقشر فرنجمشک
حجر ارمنی حجر لاجورد مغسول از هر یک دو درم خربق سیاه یک درم مجموع را کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته شربت هفت درم تا ده درم است **فصل** در بیان مغلیاتیکه
اصل و عمود در آنها افتیمون است **مغلی** افتیمون نافع از برای مالیخولیا مراقیه هر گاه مزاج بسیار گرم نباشد صنعت آن گاوزبان بادرنجبویه افسنتین رومی از هر یک دو درم
جوشانیده در اواخر سه درم افتیمون را در صره کتان بسته در آن اندازند و فرود آورده کیسه را بمالند و بفشارند و دور کنند مغلی را گرم کرده بر روی فلوس خیار
شنبر بیست درم صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده نیم گرم بنوشند **مغلی** افتیمون مستعمل در صداع سوداوی از برای نضج ماده سودا که چند روز
صبح بنوشند تا آنکه نضج در قاروره ظاهر شود پس مسهل مناسب اسهال سودا نمایند صنعت آن افتیمون در صره کتان بسته گاوزبان بسفایج فستقی شاهتره اسطوخودوس
بادرنجبویه از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست عدد آلوی سیاه برگ دانه بیست دانه شب در یک رطل آب بخیسانند صبح بجوشانند ادویه را سوای افتیمون تا آب به نصف
رسد بر روی افتیمون صاف نموده شب بگذارند صبح نیم گرم نموده کیسه را نیکو بمالند بفشارند و دور کنند ترنجبین خراسانی پانزده مثقال در آن حل کرده صاف نموده نیم
گرم بنوشند چند روز بر این مداومت نمایند افربیون بفتح الف و فتح فا و سکون رای مهمله و کسر بای موحده و ضم یای مثناة تحتانیه و سکون واو و نون

ابربیون

مطبوخ افتیمون

نقوع افتیمون

فصل در بیان معجونات

فصل در بیان مغلیات

مغلی افتیمون

افربیون و فرفیون نیز گویند بر وزن منسین بدو نون بین نونین یای مثناة تحتانیه و بعربی اکل نفشه و ثل نفشه و نیز بعربی حافظ النحل و حافظ الاطفال
و کروش الغنم و بیونانی خالاش و ناکوب نیز گویند نزد اکثر لبن الاسود نیز و بشاند اسم مغربی افربیون است ان صمغی است خاکستری رنگ مائل بزردی با طعم بو تند
نبات ان شبیه بکاموو کاسنی و شیر دار و ان دو قسم است قسمی از آن برگ ان سعیدی نبات باشعبها و خاردار است و قسمی از ان برگش سیاه و خارش تند تر و باریکتر
و شیر ان بیشتر و از بلاد لینو و حبش و سوان خیزد و بسبب تندی و حدت بوی تیز ان اهل ان بلاد از دور در زیر نبات ان شکنبه گوسفند پاک شسته در ظرفی
تعبیه کرده میگذارند بعد از ان از دور حربه مانند نیزه و غیر ان بان میرسانند تا حدت بوی ان بمشام نرسد بیک دفعه شیر بسیار از ان فرو ریخته در شکنبه
جمع می شود خشک کرده استعمال مینمایند بهترین ان صاف تازه خاکستری رنگ مائل بزردی با حدت و تیزی که چون بر زبان بگذارند زبان را بگزد و تا مدتی
لذع ان باقی ماند [illegible]

میباشد نافع از برای تشنج بلغمی [illegible] نافع است از برای تشنج امتلائی ضماد کردن با افربیون است [illegible]
[illegible]

صاحب سکته بمالند بهمن افربیون دیگر نافع از برای شخوص و نقوعجیب صنعت آن بگیرند روغن یاسمین یک رطل حل نمایند در آن افربیون یک اوقیه واطراف سر علیل را بخمیر

گیرند این روغن را بر سر شو بریزند نیم گرم یا پاره چرم باین روغن تر کرده بر سر صاحب شخوص بگذارند بهمن افربیون تمریخ مفرات و اعضا علیله بان بعد از استفراغ کلی و تنقیه

اعضا از رطوبات بلغمیه ظهور علامات بحران نافع است از برای فالج واسترخا و لقوه ولیکن میباید اولا عضو بخرقه خشنه بمالند پس تمریخ باین دهن نمایند صنعت آن

بگیرند زیت رکابی یک رطل موم زرد غیر مستعمل یک اوقیه موم را در زیت بگدازند و در هاون اندازند یک اوقیه افربیون تازه نموده در آن داخل نمایند بدستی بمالند

و بسایند تا یکسان گردد پس در شیشه نگاهدارند و عند الحاجت استعمال نمایند ابو جریح گفته که فالج کهنه را باشد حاجت از جرحات نافع است بهمن بدهن

[illegible]

[illegible]

صفراوی چون بیاشامند با سیسالیوس یا با دارچینی تحلیل میدهد نفخ و سائر اوجاع معده را و همچنین چون بیاشامند چند روز هر روز مقدار بیست مثقال
از آب مطبوخ آن جهت دفع سقوط اشتها که از رطوبت باشد و چون بیاشامند هر روز مقدار زائل میگرداند یرقان را و دو درهم آن جهت گزیدن عقرب عجیب
النفع و با شراب جهت سم شوکران یا سرکه جهت نظر نافع است و جهت بواسیر و شقاق مقعده و اخراج اخلاط حاره که بسبب آنها دیر مشو به که معده بهم رسیده
باشد بسیار موثر و قطور آن با زهره بز و روغن بادام تلخ جهت امراض اذن و کری گوش قدیم مجرب و شرب آن پیش از شراب جهت دفع خمار و شرب جهت دفع
خمار و شراب آن جهت غدد زیر شراسیف و بواسیر و شقاق مقعده و قرنجران با عسل مدر حیض و حمول آن با موم جهت حب القرع و ضماد آن با آب جهت شری
و بخار مطبوخ آن در شراب جهت درد گوش و طلای مطبوخ آن در میبختج جهت درد چشم و ورم آن و ورق آن با عسل جهت دفع آثار بنفشی تحت پلک چشم و درد سر کهنه
جهت مفاصل حاره نشاید آن با موم و روغن گل سرخ جهت درد تهیگاه و درد مقعده کهنه مجرب و محلل صلابات و جهت داء الثعلب و داء الحیه و بواسیر
صلابت رحم و ورم سپرز ضماد آن نافع و اکتحال آن جهت دمعه و غشاوه و استرخای جفن و گذاشتن آن در میان متاع مانع کرم و آمیختن آن با مرکب باعث منع از ضرر از کتابیکه
بآن مرکب کتابت کرده باشند و طلای آن بادهنیه بر بدن مانع مفاسد پشه و دود آن جهت گزیدن هوام و پاشیدن طبیخ آن کشنده کیک شیخ الرئیس صاحب شفا
الاسقام و غیر آن گفته اند که حشیش افسنتین او فق و بهتر است از برای معده و تقویت آن و عصاره آن مضعف آن است بجهت آنکه در عصاره آن نیست قوت قبض که
محتبس است در حشیش آن و نیز صاحب شفاء الاسقام گفته که جایز نیست استعمال آن مثل او منضج اخلاط بجهت آنکه ضرر آن در آن حین بیشتر از نفع آن است بسبب
قوت قبض آن و افسنتین مصدع و مجفف دماغ است و شیخ الرئیس گفته که عصاره آن مصدع است و گمان میبرم که این بسبب مضرت آن مر معده را است مصلحش
انیسون و در مرهم و شربت آن و قدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال و در مطبوخ آن پنج درم تا ده درم و اگر سفوف آن را استعمال نمایند باید که جهت دفع ضرر حبس
آن بروغن بادام چرب نمایند و بدلش جهت معده بوزن آن اسارون و نصف آن هلیله زرد و بجهت جگر عصاره غافث و جعده و فقیسو نیز بدل آن است امراض
الراس صداع چون افسنتین را با شیح ارمنی در آب بجوشانند و بخار آن استنشاق نمایند خصوص آنکه قدری از ایارج فیقرا بدان حل کرده باشند نافع است صداع حاد
از دیدن آن متولد شده مثل سرسام را شامیدن نقیع افسنتین از برای سبات بلغمی و دوار و سدر چون در مطبوخ افسنتین صبر سقوطری اضافه نموده بنوشند
نافع است و دوار و سدر که بوده باشد حادث از صفرا و بلغم مالیخولیا آشامیدن افسنتین با افیمون نافع است مالیخولیا او نیز بجزع دوا و نیز آن
از آب طبیخ افسنتین هر روز نافع است مالیخولیا او یا حل کنند هر روز ده قیراط از عصاره افسنتین در آب و بیاشامند اگر بوده باشد مالیخولیا مائل بر اد صفراوی
و اگر بوده باشد مالیخولیا بشرکت مراق و بوده باشد در مراق ریاح با ذره نافخ و نبوده باشد در آن ورم و لهیب طبیعه تقیئان نموده بر طبیخ افسنتین یا
بعصاره افسنتین بجو نیکر ذکر شد سکته چون عصاره افسنتین را بکلوی منکوث دیزند نافع است او را کابوس و صرع و فالج و استرخا آشامیدن طبیخ افسنتین
تنهائی یا با عسل نافع است این چهار علت را بجهت آنکه فرو میبرد اخلاط مفرط را از اعضاء عصبانیه و استفراغ آنها میکند به بول و بالعرض تبرید میکند
به سبب اخراج اخلاط حاده زمانیکه حاصل شده باشد در معده استرخا فالج بسبب شرب دوغ حاده لقوه آشامیدن افسنتین غرغره بمطبوخ آن نافع است
لقوه را امراض العین صاحب حاوی صغیر گفته اگر بگیرند حشیش افسنتین را و سائیده در خرقه کتانی ببندند در آب گرم جوشان فرو برده تکمید در چشم
که طرفه داشته باشد و مدت طول کشیده نمایند نافع است و نیز ابدیسکر جذب میکند خون را و می آید چون در آن ضربه بگیرد اگر بفشارند از آن بر مای یا ابن
امراض اذن چون افسنتین را در آب بپزند گوش را بر بخار آن بدارند نافع است وجع آن را و چکانیدن عصاره آن در گوش نافع است وجع حادث در آن از سبب ریاح
و ریاح بجهت آنکه قاتل دیدان و محلل ریاح است و شریف الاندلسی گفته قطور افسنتین مطبوخ در روغن بادام تلخ بحدیکه تمام قوت آن در روغن آمده باشد بافتیله
ذهره بر محلل ریاح و منقی جراحت و زائل کرمهای آن است در ساعت امراض الفم والحلق چون بکوبند افسنتین را و با نطرون و عسل سرشته از خارج بر حلق طلا نمایند
نافع است ورم را اگر عارض شده باشد عضلات داخلیه را و همچنین غرغره بمطبوخ آن یا بعصاره آن بر تنهائی یا با ادویه مناسبه نافع است آن را استسقا
و طحال آشامیدن طبیخ آن بر تنهائی یا با عسل ادویه مناسبه نافع است استسقا را و با افیمون طحال را و ضماد کوبیده افسنتین با نطرون و دقیق شیلم نافع است
استسقا و طحال را اعیا شریف اندلسی گفته که دهین و ترنج بدهن متخذ از افسنتین نافع اعیا است و صنعت آن مانند دهان از هار دیگر است
دستور اخذ عصاره افسنتین بگیرند افسنتین تر را و بکوبند و بفشارند و بگیرند آب آن را و در آفتاب بگذارند تا خشک شود پس بر داشته بکار برند
و عصاره آن در افعال قوی تر از جرم آن است و مفتح سده های جگر است و جهت تبهای کهنه و مرکبه و تقویت معده و ادرار بول و حیض و جهت امراض سپرز و
و تفتیح سده و برانگیختن اشتها و تقویت هضم و ازاله کرم و نفخ باطن نافع است حب افسنتین بهیاء کماسر و کبد و استسقا و تبهای مزمن را سود دارد و صنعت آن
افسنتین رومی پوست هلیله زرد مصطکی زعفران ریوند چینی لک مغسول انیسون شامره ایارج فیقرا اجزا مساوی با آب عنب الثعلب سرشته حبوب سازند شربتی بوزن خوا
یک مثقال فصل در بیان ادهانیکه اصل و عمود در آنها افسنتین است دهن افسنتین بتالیف یوحنا بن ماسویه مقوی موی و سیاه کننده آن و بروئید
اعضا را ممد است صنعت آن افسنتین رومی ... حب الغار اجزا کوفته در کیسه کتانی کرده یک هفته در روغن مورد اندازند و بدست بمالند تا
شیره آن برآید بفشارند نگاه دارند دهن افسنتین دیگر بر نسخه یحیی بن عیسی ابن جزله صنعت آن افسنتین رومی لادن حب الغار از هر یک جزو جوز السرو
تخم ... را کوفته ... در کیسه کتانی کرده در روغن آس اندازند یک هفته در آفتاب بگذارند پس بمالند که تمام شیره آن برآید و بفشارند و روغن را در شیشه
نگاه دارند دهن افسنتین جهت وجع اذن و ثقل سامعه نافع صنعت آن افسنتین اسطوخودوس مرزنجوش از هر یک سه مثقال ... بجوشانند در
بجوشانند تا صاف نموده با سی مثقال روغن گل یا روغن زیت بجوشانند با آتش ملایم تا آب برود و روغن بماند پس ... سه چهار مرتبه ... گرم نموده هر بار
چهار قطره در گوش بچکانند دهن افسنتین که در حمی یوم که بسبب ناگواریک طعام بهم رسد بعد از ... اسهال بکار آید جگر و جمیع اعضا را قوت دهد معده

ان

آن افسنتین رومی با زیت در کماجدان ... کنند و در دیگ پر آب نهند بجوشانند تا آب فنا شود و روغن بماند پس بپالایند بآن آلوده کرده بفشارند و نیم کوبیده بر روی
معده بگذارند دهن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا را آشامیدن و مالیدن آن قوت دهد و درد گوش را چکانیدن آن زائل کند صنعت آن بگیرند افسنتین
تازه چندانکه خواهند بوزن آن اسطوخودوس و نیم وزن آن مرزنجوش و در شیشه کنند و روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن کنجد تازه هر کدام که میسر آید
بر روی آن کرده در آفتاب گذارند بعد از چهل روز استعمال نمایند یا آنکه در چهار وزن آن آب بخیسانند و بجوشانند تا آب فنا شود و روغن بماند دهن افسنتین
معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صنعت آن بگیرند افسنتین تازه دو سیر و نیم و در شیشه کنند و نیم من روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا
روغن تخم زردآلوی تلخ بر روی آن کنند چهل روز در آفتاب گذارند و استعمال نمایند دهن افسنتین دیگر نافع از برای برودت ظاهر و باطن بدن را آشامیدن
پنج درم آن بجهت دفع یرقان و سده جگر و سده سپرز خصوصا با سکنجبین عنصلی و جهت تقویت معده و دفع احتباس حیض و سم فطر و اخراج کرم معده و خوردن
آن قبل از شراب مانع سکر و مستی و بعد از آن دافع خمار و قطور آن در گوش خصوص با زهره گاو جهت کری و دویاح آن و طلای آن جهت درد چشم با قیر و طی
جهت تقویت معده و ... صنعت آن بگیرند افسنتین تازه و در هر یک رطل آن چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد تازه داخل کنند چهل
روز در آفتاب گذارند بعد از آن استعمال نمایند فصل در بیان خواص و منافع شرابهائی است که اصل و عمود در آنها افسنتین است شراب افسنتین
نافع از برای صرع با طبیخ زوفای یابس و صعتر فارسی و بر تنهائی نیز نافع است از برای صرع بمشارکت معده شیخ الرئیس گفته که از اشربه نافعه از برای صرع
شراب افسنتین است که هر صبح ناشتا بیاشامند ابن نوح هروی گفته که نافع است آشامیدن آن مصروعین را در ایام زمستان با سکنجبین عنصلی ابو سهل مسیحی
گفته که شراب افسنتین هرگاه با زوفا یابس بیاشامند نافع باشد از برای صرع در زمستان سید اسمعیل گفته که شراب افسنتین نافع است از برای صرع
معدی بجهت آنکه منقی و مقوی معده است صنعت آن افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم زنجبیل سفید ... چهار درم سنبل الطیب دو درم مجموع
را در چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده بیاشامند از آن هر روز سی درم با یک اوقیه شکر سفید یا سکنجبین عنصلی یک اوقیه که اگر
زیاده کرده میشود بر اجزای این شراب مصطکی رومی دارچینی سازج هندی صبر سقوطری از هر یک دو درم غاریقون سفید چهار درم ... حاجت باشد
شراب افسنتین بنسخه دیگر صنعت آن افسنتین رومی ده درم و ورق گل سرخ بیست درم زنجبیل سفید غاریقون سفید از هر یک چهار درم سنبل الطیب دو درم مجموع
را در چهار صد درم آب بپزند تا بنصف رسد صاف نموده مقدار یکصد و بیست درم شکر سفید داخل کرده بپزند تا بقوام آید و اگر بگیرند وزن سنبل
الطیب چهار درم میکرد داروی شراب افسنتین بغیر خمران مدر بول و حیض و مفتح سده جگر و جهت تبهای کهنه مرکبه و تقویت معده و جهت امراض جگر و سپرز
و در بو و تفتیح سده و برانگیختن اشتها و تقویت هضم و ازاله کرم و نفخ باطن و دفع کرم معده و سموم حیوانی و مشروبات و مطاعم ... عرض آن بیست
صنعت آن بگیرند نود مثقال افسنتین و در شش هزار مثقال آب انگور داخل کرده چندان بجوشانند که ثلث آب بماند پس در خم کرده سر ماه بگذارند
پس صاف کرده استعمال نمایند شراب افسنتین دیگر بغیر خمران صنعت آن بگیرند افسنتین سی مثقال دارچینی سنبل الطیب سلیخه از هر یک پانزده مثقال
بکوبند و در ده هزار و هشت صد مثقال شراب مخلوط کرده در خم کرده سر آن را محکم نموده بعد از دو ماه صاف نموده استعمال نمایند شراب بسیط
است شراب افسنتین که نام این است که از جالینوس باشد بعضی را ظن آن است که از دیسقوریدس است بالجمله این شراب ... مزاج را سود دارد و معده
را قوت دهد سقوط شهوت طعام را و درد سپرز و ... کبد و طحال و فساد مزاج کبد و طحال را نافع و سده ها بگشاید و اسهال بطن کند ... نماید
صنعت آن بر نسخه شیخ الرئیس که اصح نسخها است این شراب است بگیرند شراب کهنه چهار قسط عسل مصفی یک قسط و در نسخه دیگر دو قسط است پس بگیرند افسنتین
رومی هفت درم مصطکی قسط تلخ از هر یک چهار درم دارچینی سازج هندی ... گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب صبر زرد سقوطری غاریقون هش
سفید از هر یک دو درم زعفران یک درم ادویه را کوفته در پارچه کتانی ببندند و در شراب و عسل کرده ... بر ... چینی کرده باشند اندازند و ...
تابستان هفت روز در آفتاب گذارند ... و چند مرتبه خرقه را بمالند تا بفشارند پس استعمال نمایند شربتی یک اوقیه تا ... و در نسخه حبیش بن حسن
تفلیسی که در کفایه الطب آورده بجای شراب کهنه میبختج است هفت رطل و وزن عسل مصفی سه من است و وزن افسنتین چهار درم و باقی موافق نسخه شیخ
الرئیس است و گفته که ادویه را کوفته در خرقه کتانی بندند با میبختج و عسل در قدح چینی کنند سر آن را بپوشند یک هفته در آفتاب بگذارند هر روز
خرقه را بمالند تا آنکه ... باشد ادویه را پس در شیشه نگاه دارند و در نسخه محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده بعوض میبختج نبیذ
زبیب یا نبیذ عسل هر کدام که باشد پنج رطل و وزن عسل مصفی دو رطل است و باقی ادویه موافق نسخه تفلیسی و در نسخه سید اسمعیل که در قرابادین ذخیره
آورده عوض میبختج شراب کهنه سه من و وزن عسل مصفی یک من است و باقی موافق نسخه تفلیسی است و لیکن گفته که اولی آنکه شراب و عسل را ممزوج کرده بجوشانند
چند بار ... کف آن را بگیرند پس در ظرف ... کرده ... ادویه ... بدستور ... نمایند شربتی یک اوقیه یا اندکی بیشتر و در نسخه حکیم مسعود
مشائی نسخه سید اسمعیل است سوای آنکه وزن افسنتین هفت درم است و نسخه حکیم ... در شرح موجز قرشی آورده مشابه نسخه تفلیسی است سوای آنکه بعوض میبختج
شراب کهنه است بوزن هفت رطل و وزن عسل مصفی سه رطل و نیم است و وزن افسنتین هفت درم و وزن زعفران یک مثقال و گفته که ... است که این شراب
در تابستان ساخته شود و هفت روز در آفتاب گذارند هر روز خرقه را چند مرتبه بمالند و بفشارند تا آنکه ... باشد بر آید بعد از هفته بر داشته در
شیشه نگاه دارند و سید اسمعیل در ذخیره ... این شراب را باین صفت ذکر کرده صنعت آن افسنتین رومی هفت درم قسط تلخ مصطکی رومی
از هر یک چهار درم ورق گل سرخ غاریقون هش سفید صبر سقوطری سازج هندی سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم مجموع ادویه را کوفته در
کتانی کرده در دو من عسل مصفی و چهار من شراب انگوری کهنه که در هم آمیخته باشند اندازند و هر روز چند مرتبه کیسه را بمالند و بفشارند بعد از آنکه در آفتاب

گذاشته

کذاشته باشند و در روز هفتم کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دو و کنند مرتبه دیکر او بیرا تازه نمایند و در ان افکنند هفت روز دیکر در افتاب کذارند

بد شود مرتبه کیسه را بمالند و بفشارند چون روز هفتم شود کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دو و کنند مرتبه سیوم او بیر تازه را نیز در کیسه کتان فراخ

بدستور دو مرتبه مزبور نموده در ان اندازند و هفت روز دیکر در افتاب بهلند هر روز چند مرتبه کیسه را بمالند و بفشارند و بعد روز اخر که روز بیست و یکم

است کیسه را بمالند و بفشارند و دو و کنند شراب داد و فراهم اجاجی نکاه دارند شربتی چهل درم و کفته که این شراب در سوء مزاج بارد مادی که بعد از استفراغ

و در سوء مزاج بارد ساذج ان بی استفراغ بکار دارند که باذن الله نافع است شراب افسنتین دیکر که منسوب است بجالینوس معده را از صفرا پاک کند خصوص

وقتیکه با حب یارج بنوشند چون صاحب الیخولیا مراقی را فصد کرده و مسهل خورانیده باشی و هفته بران کذشته باشد باید که بیاشامانی او را شراب افسنتین

بجهه انکه تنقیه معده میکند صنعت ان افسنتین رومی پنجاه درم غنچه کل سرخ بیست درم در یک من اب بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالایند و بایک رطل قند سفید بقوام اورند

دیکر منقول از جالینوس چنین مسطور است که بعد از پالودن این مطبوخ را در شیشه کنند نکاه دارند هر روز چهل درم ان را باده درم نبات سفید یکدم باید

[illegible]

ده درم مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یک هفت درم اجزا را بغیر مصطکی در دو من اب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده بایک من و نیم قند سفید بقوام

اورند و بعد از ان مصطکی را نرم و صلایه نموده بان ممزوج کرده نکاه دارند شراب افسنتین منقول از خط میرزا مظفر الدین طبیب برادر حکیم احمد موسوی

که این شراب مستعمل من است صنعت ان افسنتین رومی سنبل الطیب از هر یک ده درم زرد سفید مدبر غاریقون هش سفید از هر یک چهار درم

بیست درم اجزا را یک شبانروز در چهار رطل اب بخیسانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یکصد و بیست درم شکر سفید داخل کرده بقوام اورند پس غاریقون

از پشت غرباله موئین بیرون اورده در ان داخل کرده بپزند تا نیکو ممزوج شود در شیشه نکاه دارند شربتی ده درم شراب افسنتین دیکر معده را از اخلاط

فاسده پاک کند و قوت دهد و طبع را نرم کرداند و دراج داد و کرداند و قولنج را مفید است صنعت ان افسنتین رومی پنجاه درم تخم کرفس سه درم سلیخه ده درم

ورق کل سرخ اسارون شامی از هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم همه را نیم کوفته در دو من اب بجوشانند تا بعد از کرنیم من اب بماند صاف نموده بایک

من قند را بشیر ملایم بقوام اورند و در اخر هفت درم مصطکی سوده در ان حل کرده نکاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم شراب افسنتین دیکر

[illegible]

مسک ده درم

بنوشند صنعت آن ایارج فیقرا یکدرم پوست هلیله زرد دو درم کثیرا نیمدانگ کوفته با آب کاسنی تازه حب سازند صنعت ابن جمهور نسخه دیگر ایارج فیقرا یکدرم پوست هلیله
زرد غنچه گل سرخ از هر یک نیمدرم باب کاسنی تازه حب سازند شراب افسنتین شاهی که صفراء مجتمع در معده و جمیع اعضا را دفع کند صنعت آن افسنتین رومی
پنجدرم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم الوی سیاه بیست عدد مویز منقی نیم منک [illegible] از هر یک بیست درم در سه من اب بجوشانند تا بقدر دو نیم
درم بر صد پس صاف نموده شکر سپید چهل درم از اباره ده درم شکر سپید یکدرم صبر سقوطری زرد بنوشند و در نسخه حکیم معصوم گل سرخ هفت درم و شاهتره
پانزده درم و باقی اجزا برابر است شراب افسنتین نافع از برای سوء مزاج مادی کبد مستعمل بعد از استفراغ صنعت آن افسنتین رومی هفت درم قسط تلخ مصطکی
از هر یک چهار درم گل سرخ دو درم غاریقون هشت سپید صبر سقوطری ساذج هندی سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم باد و من عسل مصفی
و چهار من شراب انگوری ده درم امیخته ادویه را در کیسه فراخی کرده دران اندازند و هفت روز در افتاب نهند تا سر بند مجدید ادویه را دور افکنند و بکار برند
شربتی از سی درم تا چهل درم شراب افسنتین بکر یعنی خران صنعت آن بکیرند افسنتین رومی سه مثقال دارچینی سنبل الطیب سلیخه نیم کوفته از هر یک سه مثقال
در ده رطل شراب حلول کرده سر ظرف را محکم نموده بعد از دو ماه صاف نموده استعمال نمایند شراب افسنتین دیگر نافع از برای مالیخولیا و صرع بجهت انکه
تصفیه خون میکند و منقی معده است صنعت آن افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ سی درم زبد سفید هشت درم سنبل الطیب چهار درم در شش رطل
اب بجوشانند تا بدو رطل رسد صاف نموده در صاف ان یکرطل شکر سفید داخل کرده بقوام اورند شربتی یک وقیه و در نسخه دیگر غاریقون سفید چهار درم
داخل است و کفته که اگر دران سنبل الطیب نیز چهار درم کنند منکر دانمونی فصل در بیان ضمادهائی که اصل و عمود انها افسنتین است ضماد افسنتین
نافع از برای اسهال معده زمانیکه بوده با هضم به سبب ضعف کرواسطه شود مثل معده و غذا ضعیف شده باشد صنعت آن افسنتین رومی یک وقیه
در شراب قابض یا مثل شراب زود بجوشانند و روز دیگر آب برگ مورد یا ضاف ان شراب کنند کلادن و واملک دران حل نمایند خرد راو ان سرشته نیم کرم نمایند
بر معده نهند ضماد افسنتین نافع از برای ورم کبد و اخران صنعت آن بکیرند افسنتین را و با مثل ان اکلیل الملک بکوبند بجوشانند در نبید و ضماد بر آن
ضماد افسنتین نافع از برای دیدان ضعاره معده صنعت آن افسنتین رومی صبر سقوطری شحم حنظل کوفته بیخته مطران زهره گاو داخل کرده بر معده ضماد
نمایند ضماد افسنتین نافع از برای اورام صلبه معده صنعت آن افسنتین رومی سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم زعفران صبر سقوطری از هر یک یکدرم کوفته
بیخته باب سرشته کرم نموده ضماد نمایند عرق افسنتین بهترین مایعات و جمیع عرقها است از برای استسقا صنعت آن افسنتین رومی یکمن بسر من با چهار من اب کرده
عرق کشند بطریق کلاب و هرگاه بسیار تشنه شوند یک پیاله قهوه خوری از ان بنوشند غرغره افسنتین نافع از برای اسهال لهاه صنعت آن افسنتین
باب بجوشانند صاف نموده سکنجبین شکری سه ذره داخل کرده غرغره نمایند فصل در بیان قرصهائیکه اصل و عمود انها افسنتین است قرص افسنتین
منقول از قرابادین قانون از برای کبد و طحال و معده و عسر خالص و بیجهام کهنه صنعت آن افسنتین رومی اسارون شامی تخم کرفس مغز بادام تلخ مقشر مصطکی
رومی سنبل الطیب از هر یک پنج یک مثقال انیسون دو مثقال صبر سقوطری ساذج هندی از هر یک مثقال و نیم عصاره غافث یک مثقال کوفته بیخته باب سرشته
اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال قرص افسنتین منقول از کامل الصناعه ترکیب حنین نافع از برای ضعف جگر صنعت آن افسنتین رومی
اسارون از هر یک دو مثقال تخم کرفس یک مثقال صبر سقوطری عصاره غافث از هر یک یک مثقال مغز بادام تلخ مقشر مصطکی سنبل الطیب ساذج هندی از هر یک
دو مثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یکدرم قرص افسنتین دیگر نافع از برای تشنجی که چون طعام خورده بعد از دو ساعت درد در معده او بهم رسد تا انکه
نکند چیزی مرثی بر نیاید آرام نیابد و این قرص را قرص ایلادس نیز نامند صنعت آن افسنتین رومی ده درم انیسون تخم کرفس از هر یک پنجدرم سلیخه بیست درم فلفل
مرمکی صاف انیسون از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی بوزن دو درم شربتی یک قرص با شراب بود و مانند ان قرص افسنتین منقول از منهاج
ابن جزله نافع از برای تبهای کهنه و تفتیح سدها نفخی کثیره مدد فضول و مشهی طعام و مفتح سدها طحال و ماساریقا و کبد مزیل سرخی معده و جگر و عسر البول مدد
حیض است صنعت آن افسنتین رومی اسارون انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مقشر اجزا متساوی کوفته بیخته باب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی
یک مثقال و کفته که بعضی زیاده نموده اند بر اجزای این قرص مصطکی سنبل الطیب از هر یک نیم جزو قرص افسنتین منقول از ذخیره سید اسمعیل نافع از برای حمی
لثقه و جمیع حمیات خلطی مزمن مفتح سدها و مزیل سرخی معده و جگر و مفتح سدها کبد طحال و ماساریقا است صنعت آن افسنتین رومی اسارون انیسون تخم کرفس
مغز بادام تلخ مقشر کاعی باداورد عصاره غافث مصطکی رومی سنبل الطیب اجزا متساوی کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با کلقند امانی یا با سکنجبین ساده
عسلی و یا با سکنجبین بزوری حار یا معتدل بحسب مزاج بنوشند قرص افسنتین منقول از قرابادین ذخیره سید اسمعیل امراض معده و جگر و سپرز را سود دارد و
تبهای دیرین صنعت آن انیسون دو مثقال اسارون افسنتین رومی تخم کرفس مغز بادام تلخ مقشر سنبل الطیب از هر یک یک مثقال صبر سقوطری ساذج هندی از هر یک
یک مثقال و نیم عصاره غافث یک مثقال بدستور اقراص سازند قرص افسنتین که همین منافع دارد و در سوء مزاج بارد مادی کبد بعد از استفراغ مستعمل است
و مختصر صنعت آن افسنتین رومی انیسون و بادیان مغز بادام تلخ مقشر اجزا متساوی کوفته بیخته با ابهل اقراص سازند شربتی یک مثقال با ماء الاصول یا شراب اصول
با سکنجبین بزوری یا عسلی بنوشند قرص افسنتین بر نسخه دیگر حمیات بلغمی و عسر البول و برودت جگر را نافع باشد سده طحال و کبد را بکشاید صنعت آن افسنتین
تخم کرفس اسارون مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با آب غافث خالص بسرشند و اقراص سازند قرص افسنتین بتب بلغمی و جگر ضعیف را نافع باشد صنعت آن انیسون
افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر از هر یک چهار درم عصاره غافث ساذج هندی اسارون از هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس از هر یک سه درم کوفته بیخته بکلاب
سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم قرص افسنتین بر نسخه دیگر صنعت آن افسنتین تخم کرفس انیسون از هر یک پنجدرم سلیخه سیاه دو درم حب بلسان یکدرم مصطکی
افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته باب سرشته اقراص سازند فصل در بیان مطبوخهائی که اصل و عمود در انها افسنتین است مطبوخ افسنتین شیخ الرئیس

فصل در بیان ضمادها

فصل در بیان قرصها

فصل در بیان مطبوخها

نافع در علاج

نافع در علاج عرق النساء بجهت اسهال ماده بعد از نضج تام صنعت آن افسنتین رومی غافث هلیله کابلی از هر یک پنجدرم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ
تخم بادیان تخم کرفس از هر یک دو درم زبد سفید تراشیده مرضوض یک درم مویز منقی بیست دانه سپستان سی دانه انجیر زرد ده دانه بجوشانند صاف نموده
در یکصد درم ان کلقند افتابی پانزده درم فلوس خیار شنبر یک ستار حل کرده باز صاف نموده بنهند انک سقمونیا سوده داخل کرده بنوشند مطبوخ افسنتین
که صفراء قعر معده را دفع کند صنعت آن افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ بیست درم و در نسخه دیگر شش درم است تمر هندی منقی انجبار لیف قشر بیست
درم مهر داد در چهار صد درم اب بپزند تا ربع بماند پس صاف نموده مقدار سه درم ترنجبین منقی از خاشاک و تخم در هفتاد درم ازین مطبوخ داخل کرده صاف
نموده یکدرم صبر سقوطری زرد یا ایارج فیقرا یکدرم دران داخل کرده بنوشند مطبوخ افسنتین که شیخ الرئیس از جالینوس نقل کرده و کفته که اگر بوده باشد
در مالیخولیا مراقیه مراق را دریاح بارده و نفخ و نبا شده مراق و ورم و اسهال پس باید که تنقیه ان نموده شود باین مطبوخ و نیز کفته این مطبوخ نافع است
از برای ریاح بارده نافخه بلغمیه سوداویه در معده و مراق و طحال سید اسمعیل کفته که تنقیه معده باین مطبوخ نافع است از برای مالیخولیای معدی و نیز
کفته که اشامیدن این مطبوخ هر روز مفید است صاحب مالیخولیای طحالی را خصوص اگر اشامیده شود اوله بعد ایارج فیقرا پس بعد از ان بیاشامند این
مطبوخ را صنعت آن دار زیانه انیسون تخم کرفس اسارون بیخ اذخر افسنتین رومی از هر یک جزو بجوشانند در اب و صاف نموده بنوشند بقدر حاجت مطبوخ
افسنتین دیگر نافع از برای مالیخولیا و خفقان مشارکت طحال صنعت آن افسنتین رومی انیسون انیسون اسارون حشیش غافث اذخر مکی سنبل الطیب از هر یک سه
درم شاهتره پنجدرم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک هفت درم هلیله سیاه نه درم مویز سرخ دانه بیرون کرده تمر هندی منقی از حب لیف از هر یک
ده درم عناب ده دانه بطریق معهود طبخ نموده صاف نمایند بر مغز فلوس خیار شنبر منقی از حب پانزده مثقال و با لا بیند یک مثقال روغن بادام شیرین
بر ان بچکانند پس بکیرند ایارج فیقرا و غاریقون سفید از هر یک یکدرم و سکنجبین حب سازند و همه را قبل از مطبوخ بدو ساعت پس مطبوخ را نیم کرم
بیاشامند معجون افسنتین جهت درد معده و وجع فؤاد که از مواد سوداویه باشد بنهایت نافع است صنعت آن انیسون تخم کرفس از هر یک پنج مثقال افسنتین رومی
هفت مثقال سلیخه حند بید ستر افیون از هر یک دو مثقال و در نسخه دیگر سلیخه ده درم ادویه کوفته بیخته بدستور مقرر معجون سازند معجون افسنتین دیگر
که قریب لنفع است بدان صنعت آن افسنتین رومی تخم کرفس سلیخه جند بید ستر اجزا برابر با عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه را بدستور مقرر معجون سازند
در نسخه دیگر افیون نیز داخل است معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی باشد و استسقا را نافع بود صنعت آن افسنتین تخم کرفس اسارون انیسون مغز
بادام تلخ اجزا متساوی کوفته بیخته بدستور مقرر معجون سازند شربتی دو درم افشره بفتح اول و سکون فا و ضم شین معجمه و فتح رای مهمله و جیم و ان معرب افشره است
که بعربی عصیر نامند و ان مخصوص باب میوه ها است و در تحفه کفته افشره عصاره ای است که فرو کرفته باشند از نباتات و اثمار یعنی میوه ها بشکر یوده باشد
ابیکه مالیده افشره و یا کوبیده افشره آب ان را بکیرند و در افتاب بکذارند تا غلیظ شود و درین زمان افشره عبارت است از اب میوه های حامض با سرکه انکوری
که اب قند داخل کرده با طعام بخورند یا عرق نعناع و سرکه سفید مقطر یا غیر مقطر که قند داخل کرده با طعام بنوشند و بالجمله هر شربتی را که بدان آب
حل کرده با طعام بخورند افشره نامند و از افشره جات دفع سلطانی است که مقوی معده و محرک شهوت طعام و هاضم و گوارنده طعام است صنعت آن کولر نعناع
خشک پوست ترنج ارزه بادرنجبویه فرنجمشک نانخواه ساذج هندی دارچینی قرنفل الطیب پودنه خشک از هر یک سیر من بدین زیره قرنفل بسباسه عود هندی بادیان
کشنیز خشک کبابه چینی هیل از هر یک بیست مثقال سرکه انکوری پنج من بدین زیره همه را در سرکه داخل کرده بطریق کلاب عرق کشند شربتی بیست درم قند سفید
و اب بقدریکه خوش طعم کردد داخل کرده با طعام بنوشند عرق سلطانی دیگر مقوی معده و ملطف و مشهی و مفرح است صنعت آن سنبل الطیب
بسباسه دارچینی سعد کوفی قرنفل عود هندی غرفی خام قاقله کبار قاقله صغار اسارون شامی هیل از هر یک شش مثقال سرکه انکوری کهنه یکمن تبریزی
نعناع تازه بیست مثقال اجزا را کوفته در سرکه شبانه روز بخیسانند پس در دیک کلی با سنگ یا مس تازه قلعی کرده عرق کشند یک مثقال عنبر اشهب و نیم
مثقال مشک خالص بر سر نیچه بندند اگر مقدار سرکه را ده من کرده بمانند بهتر است و کذا عرق سلطانی در معجون خواهد آمد انشاء الله تعالی افعی اسم عربی
سمی از حیات است و حیه اسم جنس است و افعی را بیونانی حلیا و اخادیانا نامند و اقسام حیات از ساحی و الوان بسیار میباشد بزرگ و کوچک و سیاه مائل
بسرخی مائل بزردی و ابلق و غیر انها و بهترین افعی شقر مائل بسرخی است و ماده از اجهار دندان میباشد و نر آن را دو دندان و باید که مستعمل در تریاق فاروقی
این نوع خوب ماده جوان ان باشد علامت جوانی ان سرعت حرکت و همیشه سر را بلند داشتن است و نیز باید که چشمش مائل بسرخی و سرش عریض و دهنش
فراخ کشاده و جسدش صلب مائل بباریکی بود و از اب عمارات و جنگل و شوره زار دور باشد و در فصل بهار صید شود و بعد از صید که امند از زمانی
سر و دنباله ان را قطع کنند بدین قسم که سر و دنباله ان را یکجا جمع کرده بیک ضرب تبر غیر ان از هر یک مقدار چهار انکشت ببرند هرچه که خون و بعد از انکه
سر و دنباله بیحرکت باشد استعمال نباید کرد و پس از قطع باید پوست و جوف ان را انداخت و با آب و نمک پاک شسته استعمال نمود بعد از کفته که مر
دنباله ان را بسبب انکه در رو کوشت نیست بی اندازند و استعمال میتمایند بسبب چیزیکه عوام فهمیده اند که دران سمیت است و نیز باید که از اصناف دیگر
ان اجتناب نمایند مانند مفرنیکه از کریدن ان خون از مسام و منافذ ملسوان جاری میکردد و دیگری که فورا میمیرد در رمل و شنا میکنند دران مثل ماهی
در اب ملکیه و مکللة الراس که طول ان از دهان شبر میباشد و سر ان تیز و کفته اند مبالغه که به نفس و صفیر خود میکشد هر که نظر او بران افتد میمیرد و دیگر
نزدیک ان مرده رود او نیز میمیرد و افعی که مکر او کنده و کردن او باریک و سر او پهن و اغبر با نقطه ها سیاه و بلوطیه که در بلوط میمانند و بدبو است و
کسی که اکر بکزد پوست ان کس جدا میکردد و معطشه که عادی میکردد نعلسوان را حرقت و التهاب و دایم اب مینوشد و سیر نمیکردد تا انکه بمیرد و
بزانه که میکشد با آب من خون و بول و سائر انواع ریدیان و مراق افعی بنهایت کرم و خشک و مجفف و محلل است و چون با اب و انداد نمک و شبت

عرق النساء

مطبوخ افسنتین که شیخ الرئیس از جالینوس نقل کرده

معجون افسنتین

معجون افسنتین

افشره جات

عرق سلطانی

افعی

و روغن زیتون بر آتش خوش ملایم طبخ نمایند تا مهرا شود و گوشت آن را پاک کنند تا تناول نمایند مواد غلیظه را بطریق جلد دفع کرده تحلیل دهد و دیگر مجربه و امتحان
به مجرب رسیده که بعد از خوردن آن بدن او مقشر شد از آن مثل فلس ماهی جدا شد و از آن مرض شفا یافت و نیز از خوردن بسیار آن بدن منفرج شده مثل فلس ماهی پوست از آن
میریزد و کرار اخلاط متعفنه لطیفه را مستحیل بقلم و کثیفه را به تنفس جلد دفع میکند نیز خوردن گوشت بختان بهره یک از اجزای تریاق فاروق میریزند جهت دفع سموم مشروب
و ملدوغ و ضعف بصر و درد عصب و برص و منع زیادتی خنازیر و حفظ جوانی و تقویت قوتهای حیوانی و حواس و نیکو کننده ذهن و فکر و جهت القوه و رعشه و
طول عمر مؤثر است هر گاه هر سال یک مرتبه تناول نمایند و بعد تقویت بدن و شروع بر دیک گوشت تازه در بدن باید که اعانت نمایند بر دیک گوشت جلد و حفظ نمایند
اعضا را بمالیند مراهم و موم روغنها مناسب مسکن تازه و اشامید شراب تا اللحم و لحوم لطیفه مشویه و امثال اینها و ضماد گوشت آن جهت دفع سمیت افعی گزیده و

است از سموم مهلکه و مانند الماس و کاه مینا مندان را متحمل گردانند و ... افات عظیمه و مفید حیات و حافظ صحت جهت آنکه چون دفع
غائله سم کرد گویا حیات بخشید حفظ نمود صحت را صاحب قاموس گفته که مرکب این تریاق اندروماخس است و تمام کردن آن اندروماخس زیاده کردن لحوم
افاعی بوده و نامید آن را تریاق فاروق شیخ داود در تذکره آورده که ترکیب کرده آن را اندروماخس اول و تکمیل ترکیب آن نموده اندروماخس ثانی بعد از
... پنجاه سال اما آنچه ملا احمد تتوی در تاریخ الحکما ... ترکیب تریاق فاروق ... کیفیت ... کوشت افعی نوشته ... است

کر شراب باید که کهنه شود و افلیس باید که شش ساله باشد تا مائیت ذوی بالکلیه برطیل [illegible] باشد موجب تغیر و تعفین نشود و بنا بر این موزن کوره فراقلیس حکیم

عسل را باز اغانه نمود و بیان عسل وآورد [illegible] ساخت [illegible] که الحال بقرص اسقیل اشتهار دارد [illegible]

[illegible]

[illegible]

تا انکه امد اندروماخس ثانی پس او بیان کرد بر ان اقراص افاعی و سی و دو دوای دیگر چنانچه ذکر یافت پس کردید اجزای ان هفتاد جزو سوای اقراص و شراب و عسل
هفتاد جزو و سوای اقراص و شراب و عسل هفتاد و پنج جزو و استمرار یافته بیان مرادم از عدم تغیر و تبدیل تا انکه رسید این نسخه بجالینوس پس او تغیر داد اوزان را بحسب
اوزان و اضعاف چنانچه انشاء الله تعالی در بیان نسخ ان مذکور خواهد شد **فصل** در بیان ترکیب نمودن این تریاق و نگاه داشتن و زمانیکه بعد از ساختن
ان میتوان استعمال نمود اول باید دانست که واجب است بر کسیکه ترکیب تریاق فاروق و همچنین کل ادویه خصوصا کبار انها میکند ممارست و شناختن [illegible]
از مفردات از اوراد جمیع باد اد اول روز یکه میروید تا روز بلوغ ان بلکه تا روز فساد ان بجهت انکه عقاقیر متغیر میکردد اطوار انها و بسیار دیده شده که اکثر
را که میشناختند کما هو حقه اشتباه افتاد پس هر گاه موسم کل انها میرسد نقل میکردد بمعرفت ایشان مرات دواها و باید که اختیار کرده شود عقاقیر تازه جید
مرتبا از مکانی مخصوص که مختار است درین ترکیب چون برخی و طرخ و بستاد جبلی و از بلاد مخصوصه بدل انها چون مرکی و جنطیانا رومی و زنجبیل چینی و کل
سرخ فارسی و سنبل هندی و نارجیل لیلیطی چنانچه در ذکر ادویه مفرده تفاصیل مختار هر یک از ادویه را ذکر کرده ایم و باید که نباشد ادویه این ترکیب کهنه پوسیده
فاسد شده و چون این معنی معلوم شد پس بدانکه محتاج است اجزای این مرکب بسوی مزاجی محکم پس واجب است تدقیق نظر در تنقیر … و انواع که متحمل کوبیدن
بسیار باشد مانند نزود بسبب لطافت انها و همچنین مرکبات از صموغ و کندر پس مرکب از ادویه طبق موافق حال ان باید کوبید و بیز بدانکه ان اجزا اصول اند و حشو
یا بزور و اوراق و انهار **فایده** بدانکه در ادویه مرکبه بعضی از ادویه میباشند که انها بمنزله عمود و اصل اند از برای آن مرکب که اگر حذف کرده شوند باطل
میکردد نفع و فایده آن مرکب و عمود و اصل در این تریاق بر نسخه اندروماخس ثانی که بالفعل متداول است مثلا اطبا لحوم افاعی است و لهذا مسمی بتریاق
الافاعی است کشته و اما پیش از اندروماخس ثانی عمود و اصل در ان حب الغار بوده چنانکه بیان کرده شد پس اگر کرد تریاق اندروماخس ثانی لحوم افاعی را حذف
کنیم مطلقا و یا بدل کنیم بدوای دیگر و داخل کنیم در ان دوائی که مفسد لحوم افاعی باشد چون عسل بلادر که مفسد مرهم است و نسبت لحوم افاعی که مثل
و عمود است درین تریاق فاسد میکردد جمیع اجزای این ترکیب چه هر گاه یک جزو فاسد شد دیگر اجزای صالحه را فاسد میکرداند و باطل میکرد و عمل
و فایده ان ادویه دیگر که اصل و عمود نیستند اگر حذف یا بدل کرده شوند و یا زیاده و کم کرده شوند از انها ضرر بعمود و اصل نمیرسد چنانکه مثلا اگر زیاده
کنیم درین تریاق جوز بوا را ضرر نیست چیزی عظیم و اگر چه اولی و انسب درین تریاق آن است که هیچ تحویل ندهند در عمود و نه در سائر اجزا او … از ان
ادویه تریاق … نسخه اندروماخس ثانی تصرف کرده نشود بلکه جمیع اجزای ان را بهمان وزن که نوشته مرتب نمایند بدون انکه مجبور … بر همان نسبت
زیاده کنند یا کم کنند چه شاید که این مزاج ترکیبی که بر ان فایض شده است تابع همین اجزا بعینه با این اوزان مخصوصه باشد چون خواص طلسمات بلکه در جمیع
مرکبات کبار مذکوره از قدما حکما که اکثر انها بوحی و الهام ایشان را حاصل شده هیچ تحویل در انها تغییری باید که راه نیابد و اگر چه … باشد که بعضی …
تکشیر … شده و لیکن موقوف است بر تجربه صحیح و بقیاس مستقیم و اما بدون تجربه ان را استعمال نتوان نمود و طریق کوبیدن انها ان است که اجزا را از هر یک
جدا جدا در هاونی که باطن ان کروی باشد و سر آن مقدار که همین دسته در ان داخل تواند شد و سطح تر دسته با سطح هاون مماس باشد بنحوی که دوا را بکوبند
دوا را بکوبند که از اجزای مسحوق در حین کوبیدن کرد بر نخیزد و بر بنا … دوا از هاون تا کرد ان ساکن نشود پس بر بیزند دوا را در منخلی که از موی باشد
باشد و دوا در وسط منخل باشد که اگر کردی از ان برخیزد باز در منخل بنشیند تا انکه بیرون رود و بیزند دوا را بحریر لطیف بر روی نطعی و معتبر نیست اوزان
ادویه که محتاج اند بکوبیدن و بیختن مگر بعد از کوبیدن و بیختن بسا باشد که محتاج بکذاشتن دوا بعد از کوبیدن در افتاب باشند بسبب نم و رطوبتی که داشته
باشد پس چون خشک شود ان را بکوبند و بیزند بدستور مذکور و باید که محافظت جمیع این امور را بقدر امکان بکنند چیزی از انها را مهمل و معطل نکذارند
و اما هرگاه بوده باشد از اجزا عصارات و رب و صموغ پس بایستی انها را روز قبل از ترکیب باید که نیم کوفته در شراب یا عسل مصفی یا آبجو انها در ان حل شوند بخیسانند
و روز چهارم کرد روز ترکیب … بیالایند که خشب و چیز دیگر مخلوط با انها باشد جدا کرد و اما … در روز ترکیب حل کرده بیالایند و لفظها محرق داده دو روز
ترکیب با شراب مسحوق نمایند که محلول کردد و اما اجزای مایع ان که عسل و شراب و روغن بلسان است در پاتیل نقره یا طلا کرده یا مس قلعی کرده بر روی اتش حکم
ملایم گذارند در روز ترکیب تا مخلوط شوند پس انها را از پاتیل برآورده اجزای مسحوقه را در ان پاتیل کنند و … نمایند با دو … محلول و عسل مخلوط
با شراب و روغن بلسان در افتاب … بچوب بید باشد … روغن بلسان چرب کرده باشند بر هم زنند تا مستحکم شود … استحکام و سطبری پس …
ان را بصوفی … و مندیلی بپوشند … در افتاب گذاشته تا کرم شده باشد و بعضی گفته اند که هر چهار روز … و جالینوس گفته
که هر هفت روز یا چهل روز یا دو ماه پس ان را نگاه دارند در ظرفی که قوتهای ادویه ساقط نشود و نکردد خشک مانند … سفال … ظرف چوبی فاسد نکردد
ان را بسبب حرارت چون ظروف زجاجی و چینی و بهترین ظروف از برای نگاه داشتن ان ظرف طلا است پس ظرف نقره پس زجاجی و اگر ظرف چینی یا کوزه سفال سبز
لعابدار باشد باید که سر ان را بچیزی که از برک خرما یا از خیزران بافته باشند بپوشند و هر دو ماه یک دو نوبت سر ان را بکشایند تا … نسیم برسد بان … و انکه
بسیار مناظران و فتی بظهور میرسد که صبر کنند بران تا اجزای ممتزج مزاج ثانوی پیدا کنند و فعل کنند و اما بعضی در بعضی و هر یک از اجزا قوت خود را عطا کنند
بدیگری و هر یک از اجزا انفعال کند از دیگری پس هر معجونیکه عقاقیر آن زیاده باشد محتاج است در پیدا شدن مزاج ثانوی در ان بمدتی اکثر از برای فعل و انفعال و
تداخل اجزا و شک نیست در انکه مزاج … اجزای این تریاق زیاده است بر سائر مرکبات بسبب کثرت اجزا و لهذا لحاظ کرده اند روماخس ثانی از استعمال ان پیش
از ده سال و شش ماه و بعضی از اطبا تجویز استعمال ان در سال چهارم کرده اند که سال پنجم استعمال ان جائز نیست و اما جالینوس و متاخرین تا این زمان استقرار
یافته رای ایشان بر انکه جائز است استعمال آن بعد از شش ماه و بعضی متاخرین گفته که ان را بعد از شانزده ماه استعمال توان کرد و شیخ الرئیس گفته که بعد از چهار
استعمال توان نمود و محمود بن الیاس گفته که قوی استعمال میکنند این تریاق را بعد از گذشتن پنج سال از ترکیب ان و بهتر ان است که استعمال کرده شود بعد از

در بیان ترکیب نمودن تریاق … فصل در … عمود …

الافاعی است

تا آن …

و بعضی گفته اند

ده سال

و ده سال بجهت انکه افعال و قوتهای آن ظاهر میکردد تمام میشود بعد از گذشتن این زمان و لیکن سزاوار ان است که استعمال کرده شود پیش از گذشتن هفت سال
از بلاد … کفته که ادراک تریاق فاروق چنانچه صاحب کامل الصناعة ذکر کرده اکثرش بعد از ده و ان ده سال و اقلش بعد از هفت سال است و بعضی بعد از پنج
سال گفته و اطبای زمان بعد از هفت ماه یا هشت ماه تجویز کرده اند و بدانکه کردانیدن امتزاج اخلاط اجزا بعد از کوبیدن حل کردن مانند هاضمه از برای
غذا و نگاه داشتن ان در ظرف مذکور مانند قوت ماسکه اعضاء مر غذا را در بواطن اعضا مدتی که فعل قوت مغیره در ان تمام شود و بکردد مستعد از برای
حصول صورت عضو در ان و ترک دوا در ان ظرف مدتی بجهت ان است که تداخل نمایند اجزا در یکدیگر و فعل نمایند و منفعل کردند از یکدیگر و حاصل کردد ان
مزاجی دیگر غیر مزاج اجزا که مراد بان مزاج مستعد فیضان صورت نوعیه ثانویه شود که از ان صور افعال و خواص که متوقع است بظهور رسد بدانکه مزاج ثانوی این
معجون تا سی سال بسیار قوی است مانند جوانان پس میکردد مانند کهل تا شصت سال پس میکردد قوت آن ضعیف مانند شیوخ و در این حال مانند معاجین کبار
است شیخ الرئیس گفته که از برای تریاق فاروق زمان طفولیت و ترعرع و شباب و کهولت و شیخوخت و موت میباشد پس میکردد طفل بعد از شش ماه تا یک
سال پس شروع میشود بترعرع و تزاید پس میرسد باول سن قوت بعد از ده سال در بلاد ان حاره و بعد از بیست سال در بلاد ان بارده پس بانحطاط میرسد بعد از بیست سال یا بعد
از چهل سال پس حکم تریاق فاروق از ان منسلخ میکردد یا بعد از شصت سال میکردد مانند یکی از معاجین کبار که در حفظ قوت آن از تریاق فاروق بیشتر است
و واجب است که بیاشامد کسیکه ان را افعی گزیده باشد از تازه قوی ان و در سائر مواضع جائز است استعمال غیر تازه قوی ان و محمود بن الیاس شیرازی گفته که
تریاق فاروق حدیث مانند کسانی قوی است در افعال خود تا سی سال و بعد از ان جید است در افعال خود ان افعالیکه محتاج میباشیم بانها تا شصت سال
کوتاهی در افعال آن راه نمییابد در این مدت و بعد شصت سال ضعیف میکردد و نمیاید از آن افعالیکه مطلوب است از ان از دفع سموم و نهوش و اگر عمل کند علی
ضعیف خواهد بود و میکردد مثل معاجین کبار و نفع میدهد از برای امراضی که نفع میدهد از برای انها معاجین کبار و هر چند کهنه تر شود ضعیف تر میشود
تا وقتیکه برسد بصد سال و در آن زمان هیچ افعال از ان نمی اید میکردد مثل میت و اما حدیث قوی وی استعمال کرده میشود از برای نهش افاعی و حیات
و کلب کلب و کزندگی هوام و خوردن سموم ادویه قتاله بجهت انکه مضرت حیات و انها شدید است پس از این میباشد محتاج بدوای بسیار قوی در غایت
قوت **فصل** در ذکر نسخ معتبره این تریاق بدانکه نسخه این تریاق که شیخ الرئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و در قرابادین قانون ذکر کرده و
در قرابادین مارستان عسکر … شاپور که تالیف بختیشوع است و … کرده این نسخه را جالینوس از اندروماخس ثانی نقل کرده این است صنعت اقراص اسقیل
چهل و هشت مثقال اقراص افاعی بیست و چهار مثقال اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون جید از هر یک مثل وزن اقراص افاعی یعنی بیست و چهار مثقال
دارچینی بیک نسخه دوازده مثقال و بنسخه دیگر بیست و چهار مثقال غنچه کل سرخ منزوع الاقماع دوازده مثقال تخم شلغم بری اسقوردیون یعنی … بیخ سوسن آسمانجونی
ایرساغاریقون هشت سفید … دهن البلسان و دهن بلسان از هر یک بوزن کل سرخ یعنی دوازده مثقال مرمکی زعفران زنجبیل ریوند چینی … فوذنج کوهی
فراسیون فطراساليون اسطوخودوس قسط تلخ فلفل سفید دار فلفل و نقطا مابن یعنی مشکطرامشیع کندر فقاح اذخر صمغ البطم سلیخه سیاه سنبل هندی
جعده از هر یک شش مثقال میعه سائله تخم کرفس سلیساليوس تخم ثالسفیس که ان را … حرف ابیض گویند و بپارسی تخم سپندان سفید ناخواه کمازریوس …
بوس … عصاره هیوفا فسطیداس یعنی عصارة لحیة التیس سنبل رومی ساذج هندی موجنطیانا برزد ازیا طین مختوم قلقطار … حماما … حب البلسان
میوفاریقون … صمغ عربی … انیسون … از هر یک چهار مثقال دوقو … قطر … شیر … طوریون … طویل …
از هر یک دو مثقال و بروایتی بدل زراوند مدحرج است … سکبینج از هر یک بر روایت دیگر چهار مثقال است عسل مصفی ده رطل شراب عتیق ریحانی …
دو و نیم رطل جمله ادویه این نسخه شصت و چهار جزو است سوای عسل و شراب … مرکب … باشد … شصت و یک جزو مفرد و گفته شده که این نسخه جالینوس است
که تصحیح کرده و حذف کرده از نسخه اصلیه اندروماخس ثانی ترنجبین … که ان حب الغار و مقل ازرق و عود بلسان و اشق و سورنجان و حرمل و مصطکی و بیخ کبر و شیح ارمنی
است و ظاهر است که جائز نباشد حذف چیزی از انها و بعضی اطبا حذف سوای ترنجبین را جائز ندانسته اند خصوص حب الغار چنانکه سابق معلوم شد که ان اصل
و عمود کل اجزای این تریاق است … اجزا بر حب الغار که اصل و عمود است افزوده و اما این ترنجبین … حب الغار شش مثقال و مصطکی و شیح ارمنی و مقل ازرق
و عود بلسان از هر یک چهار مثقال و اشق و بیخ کبر از هر یک دو مثقال است و اگر سورنجان داخل کنند وزن ان یک مثقال این است جامع قول در اجزای
تریاق افاعی که تلخیص کرده شد از مرتبه پنجاه کتاب و شیخ الرئیس رحمه الله تعالی گفته که بهترین نسخه های تریاق افاعی نسخه اصلیه اندروماخس ثانی است که ذکر یافت و بسیاری
از اطبا مثل جالینوس و غیره زیادتیها و کمیها بر نسخه اندروماخس کرده اند نه از برای ضرورتی که واجب کرداند باشد ایشان را بران و نه از برای حاجتی قوی
که محتاج ساخته باشد ایشان را بران امر و لیکن داعی شد ایشان را بران انکه ذکر و نام ایشان بلند شود و از برای انکه باقی ماند از ایشان اثری در تریاق فاروق همچنانکه
ماند از اندروماخس ثانی پس گفته که اعتقاد من ان است که حرکت نباید داد چیزی را که بحسب تجربه منجح باشد بسبب انکه شاید ان مزاج حادث از ان مفرده مفیض
خاصیتی باشد که بر تجربه ان یافته شده پس هر گاه حرکت داده شود از وزنیکه ان وزن مفیض مزاجی خاص بود که تابع ان مزاج بود خاصیتی خاص که بر تجربه ان
یافته شده مرتفع آن خاصیت خاص که تابع ان اوزان است نخواهد ماند کما لا یخفی اخلاط این تریاق بر نسخه دیگر که شیخ رئیس در قانون ذکر کرده اقراص اسقیل چهل
و هشت مثقال اقراص افاعی و اقراص اندروخورون فلفل سیاه دار فلفل از هر یک بیست و چهار مثقال غنچه کل سرخ خشک منزوع الاقماع اصل السوس بیخ سوسن آسمانجونی
یعنی ایرسا و تخم شلغم بری و اسقوردیون و افیون خالص جید دارچینی غاریقون هش سفید … از هر یک دوازده مثقال عود بلسان روغن بلسان از هر یک
ده مثقال فلفل سفید ریوند چینی مرمکی … قسط تلخ زعفران سلیخه سیاه فراسیون مشکطرامشیع سنبل الطیب فقاح اذخر فوذنج جبلی کندر ذکر جعده
اسطوخودوس فطراساليون و آن تخم کرفس کوهی ماقدونی است صمغ البطم مصطکی رومی زنجبیل دو خمسه الاوذانی از هر یک شش مثقال تخم کرفس کا…

فصل در ذکر نسخ معتبره این تریاق

طویل زراوند

در ذکر اقراص مستعمله در تریاق الافاعیست

میعه سائله بوجا ماردین یعنی سنبل رومی طین مختوم فوکا ذریوس ساذج هندی قلقطار محرق جنطیانا رومی انیسون عصاره اوفاقسطیداس یعنی عصارة لحیة التیس بزر الرازیانج حب بلسان اقاقیا صمغ عربی فودنا سیسالیوس حرف ابیض هیوفاریقون سکبینج ناخواه از هر یک چهار مثقال جند بیدستر زراوند طویل دوقو قفر الیهود جاوشیر قنطوریون دقیق باررزد یعنی قنه از هر یک دو مثقال و در نسخه دیگر وزن جند بیدستر چهار مثقال است بدستوری که ذکر یافت با عسل معجون سازند و این نسخه سوای عسل شصت و پنج جزو است سه قرص مرکب و شصت و دو جزو مفرد اخلاط این تریاق به نسخه‌ایست که شیخ الرئیس در قانون ذکر کرده اقراص اسقیل بیست و هشت مثقال اقراص افاعی اقراص اندروخورون فلفل سیاه افیون جید از هر یک بیست و چهار مثقال ثوم بری تخم شلغم بری عنصل گل سرخ منزوع الاقماع ارسا غاریقون هر یک سفید رب السوس روغن بلسان دارچینی از هر یک دوازده مثقال مر مکی صافی فراسیون زعفران دار فلفل زنجبیل بودنه کوهی طراسیون فطراسالیون فانان ذو حمة الادراق است راوند چینی قسط تلخ سفید اسطوخودوس فلفل سفید مشکطرامشیع فقاح اذخر حب البلسان البطم لبان ذکر سلیخه سیاه سنبل الطیب از هر یک شش مثقال جنطیانا ثالاقیس یعنی حرف ابیض لیبه دان میعه سائله است سیسالیوس سنبل اقلیطی که ان ناردین است ناخواه کمافیطوس کاذریوس هیوفاقسطیداس ساذج هندی انیسون فوموتخم کرفس بزر الرازیانج طین بحیره که ان طین مختوم است قلقطار مشوی حماما هوفاریقون وج تکی حب بلسان اقاقیا صمغ عربی قودمانا از هر یک چهار مثقال ذوفا قنه جاوشیر قفر الیهود سکبینج قنطوریون دقیق زراوند مدحرج جند بیدستر از هر یک دو مثقال و گاهی زیاده کرده میشود و این نسخه ادویه که در نسخه عربی و عجمی تالیف شابور ثبت است و این تریاقست حق نفری که ابن ابغاریمی بوده ملیجو گویند کثیرا عرطینثا مصطکی رومی راوند طویل بزر البنج سفید از هر یک دو مثقال و این نسخه هفتاد جزو است سوای عسل و در نسخه ضعف ادویه است و میباشد جمله انچه در این تریاقست یکصد و چهار صد و سی و چهار مثقال بدانکه یکدوا از اصل نسخه متروک است و باید که صموغ را نیم کوفته یکشب در شراب یا در طلا مطبوخ بخیسانند و زعفران را علیحده بسایند و ملک و قنه را در روغن بلسان بگذارند و قلقطار را تنها و همچنین سایر ادویه را نرم کوفته از غربال مو بین تنک سوراخ یا ابریشمی تافته بیخته و با عسل مصفی مقوم در پاتیل طلا یا نقره یا مس تازه قلعی با مسواط چوب بید بقوت تمام برشند و بکوبند تا خوب ممزوج و مختلط گردد پس سرد کرده در ظروف طلا یا نقره یا چینی که اندرون انرا روغن بلسان مالیده باشند بردارند و باید مقدار ثلث ظرف خالی باشد و بعد از چهار سال بکار برند شربتی کامل از ان مقدار یکدرهم با اب گرم و اگر بدستوری که در صدر ذکر یافت که هر چند روز یکمرتبه در افتاب گذارند تا گرم شود و بمسواط قدری برهم زنند و بکوبند پس در ظرف مذکور با شرایط مسطور نگاه دارند بهتر است

فصل در ذکر اقراص مستعمله در تریاق افاعی و جمله از منافع و خواص انها

اقراص افاعی مستعمل در این تریاق بنسخه شیخ الرئیس صنعت ان باید که صید کنند افعی را در اواخر فصل ربیع و در اوایل تابستان موافق رای اطبا و اگر ربیع شتائی باشد یعنی در سردی و باد و بارش شبیه باشد بزمستان توقف باید کرد تا ملحق شدن قیظ یعنی گرمای تابستان و افعی قسمی از حیاتست که سر ان عریض و بزرگ و بهیئت مثلث و قاعده ان دو جانب گردن او میباشد و گردن ان بسیار باریک و دم کوتاه گویا بریده شده که بفارسی کلدم گویند و میباشد نخاجه و کتاشه از فحیح بفتح فا و سکون یای مثناه تحتانیه میان دو حای مهمله اول از ایشان مکسور که بمعنی اواز نفس افعی است و از کشیش بفتح کاف و سکون یای مثناه تحتانیه در میان دو شین معجمه اول از ایشان مکسور که بمعنی اواز پوست او است در وقت رفتار و هیچ قسمی دیگر از حیات این خواص ندارد و باید دانست که صلاحیت این نوع که واقع میشود در این تریاق همه افاعی ندارند بلکه باید از برای این کار اختیار کرده شود افعی ماده اشقر مایل بسرخی که رنگ چشم او سرخ باشد و علامت ماده بودن افعی انست که از برای نر ان دو نیش است از هر جانبی یک نیش و از کنج دهان یعنی ناب از هر طرف و ماده را زیاده از دو نیش است یعنی چهار از هر طرف دو و لازم است که اجتناب کرده شود از افعی مقرن یعنی شاخدار و از یعنی ابلق و مرقش یعنی دو رنگ و الجه و صاحب خالها و واجبست که صید کرده نشده باشد از زمین شوره زار و از کنار رودخانها و نهرها و دریاها و نه از جائیکه درختان بسیار در انجا باشند پس بدرستیکه در انها افعی بلوطیه خبیثه معطشه میباشد یعنی افعی که خوردن گوشت ان عطش بیاورد که هر چند اب خورده شود تسکین عطش او نمیشود بلکه باید که صید کرده شود از مواضع دور از نم و نری و باید که افعی را که صید میکنند از برای این قرص بوده باشد ضعیف الحرکه و در وقت رفتار سر خود را بر زمین کشیده نرود بلکه باید صید کرد افعی قوی را که در وقت رفتار سر فراشته رود و نیز واجبست که چون صید کرده شود نگذارند که بماند اگر ممکن باشد پس قطع کنند از هر دو جانب سر و دم ان مقدار چهار انگشت بیکضرب و هر دو را یکجا قطع کنند پس اگر سیلان نکند از ان خون بسیار بوده باشد حرکت ان در ان حال قوی حسب بیا و موت ان دیر بین ان مختار است و اگر خون کمی از وی اید و حرکت ان بعد از قطع سر و دم قلیل باشد و زود بمیرد پس ردی و بد است و نیز از علامات جودت ان انستکه حرکت ان سریع باشد و دیده ان بطرف شخص دیدن بجراءت و اقدام باشد و بوده باشد مخرج ثفل ان و فرج ان نزدیک بدم ان و چنین افعی مختاری است بدستور مزبور و ذبح یعنی سر و دم از قطع نمودن بعد از ان باید که بر اورند پوست و تمام احشا خصوصا مراره از انکه سم قاتل است زیرا که اگر بماند در ان یا شکافته شود در ان حال میگردانند تمام گوشت ان را سم قاتل پس بعد از بر اوردن احشا و مراره ان غسل دهند باب و نمک غسلی با استقصا که خوب پاک شود پس بپزند انرا در اب بمقداری که از روی افعی بگذرد و اگر قدری نمک و اندکی شبت در ان اب باشد بهتر است پس بپزند بمقداری که مهرا شود بحیثیتی که اسان گردد جدا ساختن گوشت ان از استخوانها پس جدا کنند گوشت را از استخوان چنانچه هیچ مقدار از استخوان در ان گوشت نماند پس ان گوشت خالی از استخوان را در هاون سنگی کنند و بکوبند که خوب نرم شود و وصیت کرده اند کسانی که متوجه طبخ و جدا ساختن گوشت از استخوان و کوبیدن و اقراص ساختن ان میکردند که استنشاق بروغن بلسان نمایند و چرب کنند دست و انگشتان را بدان حین توجه باین اعمال پس چون انرا نیکو کوبیده باشند مخلوط کنند بان کعک بنا بر بعضی نسخهای مختلف و در نسخه اصل اندروماخس ثانی کعک دیده نشده پس بسازند اقراص پهن نازک و در سایه خشک نمایند و تجربه کنند از ادویه جاهای که محل تجربه ان است و واجبست که واقع نشود برای غرض افتاب البته نه پیش از خشک شدن ان

نه پیش

در بیان منافع قرص تریاق الافاعیست

نه پیش از خشک شدن و نه بعد بجهت انکه افتاب میبرد قوت مخصوصه گوشت افعی را که مقاومت سموم حشیشیه و سموم مشروبه است این بود نسخه شیخ الرئیس که در قانون اورده و فائده این قرص در این تریاق اکبر که تریاق فاروق است انکه اخراج مینماید سم و فضول اعضا داخلیه و اعضاء خارجیه بدن را از داخل بسوی خارج نیز دفع میکند سم و فضول ابرص و از این جهت است که هر گاه تناول کنند از گوشت افعی انسانی که در بدن او فضول بسیار باشد متولد میشود در بدن او شپش بسیار و اما انکه باید که اختیار کرده شود افعی ماده پس بسبب انست که سمیت افعی ماده کمتر است از افعی نر چه ماده هر حیوانی کمتر در افعال و قوتها مخصوص بان حیوان اضعف تر از نر ان حیوان است و اختیار کرده شده افعی اشقر یعنی حنائی رنگ و بعضی گفته اند یعنی ما بین سیاهی و سفیدی با مایل بسرخی بسبب انکه این رنگ افعی معتدل میباشد بخلاف افعی سیاه که قوی است سمیت ان و بر این سبب شایسته این کار نیست و افعی سفید ضعیف است بواسطه ضعیفی این کار را نشاید و انکه میباید که قوی الحرکه باشد و در وقت رفتن سر بر زمین نکشد بسبب انست که افعی چنین جوان و تندرست میباشد چه علامت جوانی قوت و سرعت حرکت ان است و نشاط و تندرستی ان انست که در وقت رفتن سر خود را افراشته دارد و انکه میباید که از بیشها و کنار ابها و زمین نمناک و اماکن بسیار درخت دور باشد بسبب انست که افعی چنین اماکن ضعیف و کم قوت میباشد و انکه باید از زمین شوره و بیابانها که اب نیز نباشد بسبب انست که افعی اماکن مذکور انها قوی میباشد بلکه باید که صید کرده شده باشد از کوهستان یا از زمین پاک خالص خالی از نم و بری ابها و اشجار که قدری اب در ان زمین باشد انکه بیابانی باشد که مطلق اب در ان نباشد و انکه میباید که در اواخر فصل ربیع یا اوایل صیف صید ان کنند بجهت انست که در ان فصل رطوبات فضلیه که در شتا در بدن افعی جمع شده بر تحلیل رفته و چیزی از ان در بدن او نمانده که قوت ان را ضعیف گرداند پس اگر پیش از انتهای ربیع صید کرده شود قوت ان گوشت بسبب بسیاری رطوبات فضلیه ضعیف میباشد و اگر بعد از تابستان صید کرده شود میباشد گوشت ان بسبب تحلیل گرمای تابستان قوتها ان ضعیف در افعال مخصوصه بان و انکه میباید در حالی که صید کرده شد بلا توقف سر و دم ان را قطع نمایند بجهت انست که از اذا اضطراب خشم الود و حرکات بسیار که هنگام حبس مینماید ضعیف بیمار و رنجور میگردد و بدانکه میباید که سر و دنباله ان را متصل ساخته بر بالای تخته مسطح بگذارند با تیشه بجادکه بسیار تند تیز باشد بیکضرب سر و دنباله ان را جدا سازند بنحویکه مطلق چیزی وصل نماند بدین قسم که تیشه بجای را بر موضع قطع نهند و دسته تیشه را بدست گیرند که الی بیش از قطع با افعی نرسد که خشم الود شود پس بطرف بقوت تمام عقب سر تیشه را بکوبند که بیکدفعه سر و دنباله ان جدا گردد و باید که احتیاط تمام نمایند که سر و دنباله ان بکسی نرسد که هلاک میکند انرا اگر کیسه محاذی ان دارند که در ان افتد بهتر است پس پوست از وی بکشند و ان را پاکیزه نمایند و طبخ دهند بدستوری که ذکر شد و اقراص سازند و بعضی گفته اند که بعد از انکه پوست ان را کشیدند و شکمش را پاک نمودند و زهره اش را دور نمودند گوشتش را با خاکستر چوب تاک و نمک بشویند پس با اب شیرین نیک بشویند و در دیک سنگی یا سفالی یا مس قلعی کرده نموده و بعضی گفته اند که قطعه قطعه باید نمود با اب خالص صاف بمقداری که اب بسیار نماند و کم نباشد که خام بماند و یا بسوزد و نمک و چند شاخ شبت در ان با اتش ملایم بجوشانند تا مهرا شود انگشت چوب بلوط باشد بهتر است پس دیک را از اتش بر گرفته سر ان پوشند بگذارند تا سرد شود انگاه افعی را از دیک بر اورده گوشت ان را تمام از استخوانها جدا سازند و ابان را خشک نمایند بنحویکه مطلق استخوان و اب و رطوبت در ان نماند پس ربع گوشت نان میده پاکیزه که خمیر ان رسیده باشد و ترش نکشیده بلکه قریب بفطیر باشد بر ان گوشت داخل کنند و گوشت را با نان مخمر در هاون سنگی خوب بکوبند که چون مرهم شود و گوشت و نان از هم ممتاز نشوند پس از همان مرق گوشت قدری داخل کرده بسرشند و دست را بروغن بلسان چرب نموده اقراص سازند هر قرصی بوزن یک مثقال و بر پشت غربال پهن کرده در سایه خشک و از غبار نگاه دارند تا هنگام خشک شدن همیشه ان را صبح و شام و در روز یکبار بگردانند از ان انکه خوب خشک شده باشد و تربت مخلوط میکنند ان است که رطوبات ان را تخفیف کند گوشت را نگذارد که فاسد شود سید اسمعیل در ذخیره گفته که میباید که پشت و شکم ان افعی صلب باشد چه صلابت نشان ان است که در وی رطوبت فضلیه کمتر است و انکه باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال ان بیک ضرب انداختن است که تولد زهر از جانب سران میشود و تولد فضول از جانب دنبال ان پس مرد و عضو را بیک ضرب باید کرد تا سمیت و فضول بجمیع بدن ان منتشر نگردد پس از قطع سر و دنباله باید که شکم افعی را چاک کرده احشا و مراره را بر اورده به اب صاف و اندک نمک بسیار بشویند پس بدستور باندک نمک که شور نگردد و خوش طعم شود و شاخی چند از شبت طبخ نمایند و ماء شبت از بهر انست که چون شبت تحلیل کننده است فضلهای که در ان مانده است تحلیل نماید حکیم میر محمد مومن گفته که اقراص افاعی گرم و خشک است در اول درجه سیوم ملطف و مفتح و عرق فادزهر سموم قتاله و از برای بقایای جذام و دفع ان و تحلیل خلط محرق بطریق دفع بظاهر جلد نافع و قوتش تا دو سال باقی است و بعد از شش ماه استعمال باید نمود شیخ داود گفته که اقراص افاعی نافع است از برای سموم مطلقا و از برای اخلاط سوخته و بقایای جذام و سعفه و قوتش تا دو سال باقی است و بعد از دو ماه که از ساختن ان گذشته باشد استعمال نمایند صنعت اقراص افاعی بنسخه شیخ داود بگیرند افعی که بوده باشد حرکت ان قوی و چهار دندان نیش داشته باشد از هر طرفی دو بعد از دخول افتاب به برج حمل یا به برج ثور لیکن در برج جوزا نشاید بعد از صید ان بی فاصله قطع کنند سر و دنباله ان را از هر طرف مقدار چهار انگشت پس پوست از ان جدا کنند و احشا ان را دور کرده نیکو بشویند پس بپزند ان را باب صاف و اندک نمک و شبت و چون مهرا شود انرا بعد از سرد شدن از اب بر اورده استخوانها ان را جدا کرده ربع وزن گوشت نان میده داخل کرده در هاون سنگی بکوبند تا ممزوج شود و مرهم سازند هر قرص یک مثقال بعد از انکه دست را بروغن بلسان چرب نموده باشند و اگر روغن بلسان نباشد گفته که روغن زیتون نیز خوبست اما تا ممکن باشد غیر از روغن بلسان نباید که باشد و بعد از خشک شدن اقراص را در شیشه نگاه دارند بعد از دو ماه که از ساختن ان گذشته باشد و در دو صفحت در تریاق فاروق بکار برند اقراص اسقیل مستعمل در تریاق الافاعی یعنی تریاق فاروق در بحث استعمال در بیان اقراص مذکور شد از انجا طلب نمایند

فصل

فصل در بیان اقراص اندرو خوردنی مستعمل در تریاق فاروق این اقراص میباشد نافع از برای گزیدن هوام و سموم مشروبه و ادویه قتاله و تنقیه سم از اعضا
رئیسه میکند سودمند است جهت ضعف جگر و استسقا و تفتیح سدها و نسخ آن مختلف است و شیخ الرئیس در قانون سه نسخه این تریاق را ذکر کرده و در
هر سه از این اقراص را اورده هر یک با دیگر مغایرت دارد صنعت آن بنسخه اول پوست بیخ دار شیشعان اقحوان سعید فو مصطکی قصب الذریره فسطالنح عود
بلسان اسارون حماما از هر یک شش مثقال تفاح اذخر زراوند چینی دارچینی سلیخه سیاه از هر یک بیست مثقال مرمکی صبا بیست و چهار مثقال سنبل الطیب
سادج هندی از هر یک شانزده مثقال زعفران دوازده مثقال مجموع را کوفته بیخته با شراب ریحانی کهنه ... سرشته اقراص سازند و در سایه
خشک کرده در شیشه یا در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند اقراص اندرو خوردن بنسخه دویم که شیخ الرئیس در قانون ذکر کرده صنعت
ان عیدان دار شیشعان قصب الذریره فسطالنح سعید اسارون بلسان حماما و مو مصطکی رومی اقحوان سعید از هر یک هیجده مثقال زعفران سنبل الطیب
سادج هندی از هر یک هیجده مثقال زعفران سنبل الطیب سادج هندی از هر یک دوازده مثقال مرمکی صبا بیست و چهار مثقال مجموع را کوفته بیخته بشراب ... سرشته

[illegible]

و گفته شده سزاوار است که اشامیده شود بعد از تنقیه تا چهل روز و سعوط کرده شود بان هر روز و طلا کرده شود از ان بر سر و مقعده و مراق ابو سهل
گفته که سزاوار است که در مالیخولیا عمده توجه طبیب بعد از تنقیه با مر قلب باشد پس بهترین تقویت قلب عظیم النفع است در امراض و وسواس سوداوی
و این با شامیدن تریاق فاروق همیشه با شراب کر خیسانیده باشند در ان گاوزبان و بادرنجبویه سید اسمعیل گفته باید که تقویت صاحب مالیخولیا کرد
بعد از فصد و اسهال سودا شیخ رئیس گفته هر گاه مالیخولیا حادث از سوداء ساذج باشد کافی است در علاج ان استعمال بهترین تسخین قلب مفرحات حاره
تریاق فاروق و بعض اطبا گفته هر گاه فرا گرفته شود از تریاق اکبر مقدار ... اشامیده شود با خمر عنبی که خیسانیده باشند در ان گاوزبان و بادرنجبویه
یا اشامیده شود با خمر عنبی که داخل کرده باشند در ان شراب گاوزبان یا شراب بادرنجبویه یا شراب عنبی ممزوج بعرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه در علت مالیخولیا

[illegible]

بیاشامانند او را اسهالات میفرمایند که این قول خلاف قول جمهور اطبا است چه ایشان در فالج بلغمی پیش از تنقیه مسهلات منع کرده اند استعمال این تریاق را
ترشیح کفته میباید که استعمال کرده شود این تریاق بعد از تنقیه ماده مرض بجهت آنکه قوی الحرارة است سیلان میدهد انچه در بدنست از مواد پس اگر بنوی
باشد بدن پاک از اخلاط حرکت مواد میباشد بهمان سبب چون مواد غیر منضج و غیر قابل دفع حرکت کنند بالضروره قبول کنندان مواد اعضا ضعیفه در
ودرین مرض ضعف اعضا اعصاب است پس لازم می اید از دیاد علت و نیز نزد علامه نفائس این تریاق بسبب قوت حرارت تحلیل میدهد لطیف ماده را
و زیاده میکرد در باقی غلظت پس منع میکنند قبول نضج کما ینبغی و این قول مناقض قول الی منصور است و مدلل صحیح است و نیز قرشی کفته که لازم است طبیب
را تعهد استعمال این تریاق بعد از استفراغ و تنقیه مواد هر دو روز نیم درم تا آنکه مرض بکلی زائل شود و اما اگر سبب فالج سوء مزاج بارد ساذج باشد یا خوردن
ادویه سمیه بارده مخدره پس علاج آن تعدیل مزاج و اصلاح سمیت آن ادویه است بتمریخ بر و خات حاره و استعمال این تریاق و ادخیجا نیز کفته که نافع است
استرخای بلغمی چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه با ب مطبوخ شبت ابن الیاس کفته که انچه نافع است فالج و استرخا را نهایت و سرعت بعد از تنقیه خوردن
این تریاق است مقدار یک مثقال در شراب بادر بجبویه در ده روز کفته که دیدم در کتاشی که مؤلفان معلوم نبود علاجی از برای فالج که موجب زوال آن
و آنچه با عسل و نان بخورد تا عصر پس بخورد نان با زیره و شونیز و شکر با زنیک کران را ترید نموده باشند بیاشامانند بر ان نبید عسل و سر هفته این تدبیر
زائل میکرد فالج ان و نیم مثقال این تریاق با نفط سفید بعد از تنقیه در استرخای بلغمی و در ابتدا در استرخای حادث از برودت و رطوبت سا نافع است
ان را لقوه و استرخا تشنج و نیز این تریاق نافع است از برای لقوه استرخائی چنانچه نافع است از برای استرخا مفصل ها کورشد برای لقوه تشنجی چنانکه در تشنج
امتلائی ذکر کرده میشود تمدد و کزاز بلغمی و نیز این تریاق نافع است از برای تمدد و کزاز بلغمی ماسرجویه کفته که چون اشامیده شود این تریاق با اب کرم بقدر کزاز
صرعی نافع است از برای تمدد بلغمی و سزاوار است که استعمال کرده شود درین علت بعد از تنقیه بمثل ایارج لوغاذیا و ایارج ثیادریطوس تشنج امتلائی بلغمی
و نیز این تریاق نافع است از برای تشنج امتلائی اشامیدن ان با طبیخ زوفا یا طبیخ ابخدان یا طبیخی که از استنباط ما است و صنعتش این است ابرسا بادورد

حب الفرع و حیات یکدانک تا نیم درم با اب مطبوخ فیصو و صاحب هیفنر یکدانک با اب سیب شیرین مستسقی را دو دانک در شراب بزشوری نقرس و اوجاع مفاصل
بارده از نیم درم تا یکدرم با طبیخ سورنجان و در کزیدن مار و افعی و عقرب و رتیلا و سک دیوانه و جمیع حشرات از دانکی تا یک مثقال با شراب و زنبور کزیده را
نیم دانک با سرکه بدهند و نیز بران موضع بمالند کسیکه در زاریح خورده باشد یک مثقال با شراب و از برای دفع ضرر ادویه قتاله چون افیون و شوکران یکدانک
تا نیم مثقال با شراب و از برای سرفه و زکام و درد سینه و ضیق النفس که مزمن شده باشد مقدار دو دانک در ماء العسل با سرکه عنصلی شیخ داود کفته که از برای
سعال مزمن و امراض صدر مقدار باقلائی در طبیخ عناب و سپستان و اصل السوس بیاشامند و از برای نافض و دائره و سرسام و فی در ابتدای دور تب مقدار یک
نیم دانک با اب یا شراب که اقل مقدار ان شراب سرفه و غیره باشد و اکثرش چهار دانگ و نیم و از برای حمیات مقدار باقلائی با طبیخ حلبه و ماء الزبیب دهند و دردی
استعمال اصحاب حمیات مزمن این تریاق را بعد از نضج است و از برای قولنج و نفخ معده و مغص بیاشامید میشود از ان مقدار یک ترمس با ماء العسل یا جلاب سکری
و بعضی کفته اند که بجهت نفخ معده و امعا مقدار دو دانک با اب مطبوخ زیره و از برای سقوط شهوت مقدار یک ترمس است در اب یا شراب که اقلش سه او قیه و اکثرش چهار او قیه
و نیم باشد و از برای سک و سده طحال مقدار ترمسی در طبیخ اسارون و از برای استسقا و امثال ان از امراض کبد پیش از طعام مقدار ترمسی از ان قرص برند یا با مقدار یک
او قیه و نیم سرکه ممزوج با اب بیاشامند و بعضی کفته اند که از برای استسقا مقدار فندق با سرکه ممزوج با بخار کرم مرض کنند باشند مقدار یک مثقال در طبیخ سقوفطون صحیح
شام و سقوطون نوعی از حی الغام است و کفته اند که سقوفطون بقاف داس است و سقوفطون بفا نوعی از فودنج است و از برای انقطاع صوت مقدار باقلائی در ماء
العسل یا اب عنب الثعلب یا نکاه دارند ان را در زیر زبان و بجهت صرع باید که او را غرغره کرده شود پس اشامید شود از ان مقدار ربع مثقال تا نیم مثقال در
اب کرم و سکنجبین عنصلی و همچنین بجهت صداع و شقیقه و اما از برای قروح امعا و اسهال تا نصف مثقال با اب و از برای تفتیت حصاة و حرقت بول مقدار باقلائی
در طبیخ کرنس و در وجع الکلی مقدار بندقه با شراب ممزوج با اب و از برای ادرار و اسقاط جنین مقدار ترمسی در طبیخ مشک طرامشیع یا در طبیخ سداب یا در

واکثار رساند البته در تقویت قلب ان منفعت عظیم بخشد و مستعمل ان محفوظ میماند از عفونات وبائی و حرکات ردیه اخلاط و هیچ یک از سموم او را در وی اثر چندان نخواهد بود و فوت تمام خواهد شد کسیکه مزاجش حار باشد و یا در فصول و بلدان حاره باشد بجوز استعمال ان از برای او در حفظ صحت نشده و همچنین معاجین و جوارشات حاره و بعد از این تریاق و متردیطوس در نفع دواء المسک مر است که موافق است از برای امتحان امزجه معتدله و دواء المسک حلو که موافق است در امزجه بارده و دواء المسک در تفریح قلب از این تریاق کمتر نیست شاید در تقویت قلب نیز از ان کمتر باشد همچنین در تقویت تمام اعضا و مقاومت باجمیع سموم نمیکند بلکه مقاومت میکند با سمومیکه مجرای بیش باشند و فائده وی در لطوش و لذع حیوانات سمیه کمتر است از فائده تریاق در سموم بعد از دواء المسک در نفع در مفرح کبیر است بعد از ان معجون نجاح فائده دیگر بدانکه این تریاق را بحسب بسائط ان اثار و قوتها است و بحسب صورتیکه از ان فائض شده از تخمیران مدتی که حاصل شده در ان مزاجی ثانوی صناعی اثار و قوتها چند که شاید جمله ان اثار و قوتها اقوی و افضل باشند از قوتها هر یک از بسائط ان و نباید ملتفت شد بقول اطبا که تریاق فاروق نفع میدهد از برای فلان مرض بسبب سنبل و از برای فلان مرض بسبب [illegible] لهذا لیکن عمده و اصل صورت ان است و اتفاقی است بدانکه صورت ان جلیل است در منفعت عظیم است در خاصیت و ممکن نیست ما را که اشاره کنیم بسوی ان و بسوی مناسبات ان مر افعال ان مر اشیا را روشن بچه سبب این منافع و اثار از ان صادر میگردد **فصل** در بیان امتحان این تریاق و فرق میان طری و قوی و عتیق و ضعیف و جید و ردی و صحیح و غیر صحیح بدانکه از جمله امتحانات این تریاق یکی ان است که بیاشامد انسانی دوای مسهل قوی بمنزله سقمونیا و شحم حنظل و صبر کنند تا ان مسهل شروع بعمل کند پس بیاشامد او را از این تریاق پس اگر حبس کرد عمل اسهال را تازه و قوی و جید صحیح است والا فلا و مقداریکه از برای تجربه و امتحان داده میشود وزن نیم درم است حنین گفته که دلیل بر انکه تریاق فاروق حدیث قوی جید صحیح است حبس دوای مسهل است یعنی هرگاه دوای مسهل نوشیده باشند نیست خاصیت این تریاق انکه حبس اسهال دوای مسهل میکند بسبب انکه ضعیف میگرداند قوت دوای مسهل را بجهت انکه ادویه مسهل را قوت سمیه میباشد و این تریاق باطل میکند قوت انها را شیخ داود انطاکی گفته که امتحان کرده میشود این تریاق در کسیکه مقی قوی مثل جوز القی خورده باشد پس اگر در اول عمل این تریاق باو خورانند قطع عمل ان مقی نمود صحیح است والا فلا و بعضی اطبا گفته که همچنین است در قطع انزال یعنی کسیکه جماع کند چون زمان انزال مرتب شود بنوشد از این تریاق پس اگر منع انزال نمود صحیح است والا فلا و نیز از امتحانات ان است که افعی را بر حیوانی مسلط سازند که بگزد ان را پس بخورانند ان را سه مثقال از این تریاق پس اگر قطع اثر سم از ان کرد و ان حیوان زنده ماند صحیح است والا فلا و نیز از امتحانات ان است که خون بشر را بگذارد و نیز از امتحانات ان امتحانی است که جالینوس ذکر کرده و ان این است که صید کنند خروس بری را که مزاج ان احر و ایبس از خروس اهلی و مسلط سازند جانوری سمی گزنده را بر ان پس بخورانند نیم درم این تریاق پس اگر زنده ماند ان تریاق جید است والا فلا حنین گفته که دلیل بر انکه اختیار کرده شده از برای تجربه خروس بری که احر و ایبس است و تجربه کرده میشود در خروس اهلی ان است که خروس اهلی گوشت ان نرم و سخیف است و بعد از گزیدن شاید سر ان نمی ماند زمانی که تجربه صحیح کرده بلکه میکشد سم سم از ان بزودی و میرسد بسوی اعضای شریفه ان و اما خروس بری که طبع ان ایبس است و گوشت ان صلب پس جاری میگردد در ان سم بزودی و نیز از امتحانات این تریاق است که بخورانند ان را بکسیکه چیزی از سموم خورده باشد پس اگر دفع مضرت سم از ان شخص کرد و زنده ماند جید است و صحیح والا فلا شیخ رئیس گفته که گمان من ان است که باید که امتحان کرده شود بر کسیکه افیون و شوکران و مانند ان خورده باشد و اما اگر بیش و امثال ان خورده باشد پس منفعت این تریاق از برای او قلیل است و همین است که دفع موت کند بمهلت وافی و میفرمایند که ظن من ان است که دواء المسک انفع از جمیع تریاقات باشد از برای کسیکه بیش خورده باشد و میفرمایند که جمیع انفع فادزهرات از برای بیش خورده و از برای دفع مضرات ان جدوار است و از امتحاناتی که ذکر شده از برای علم بجید بودن این تریاق از قدیم ضعیف و کامل الترکیب ان است که قدری از ان را در گلوی مار ریزند پس اگر ان مار مرد ان تریاق حدیث قوی جید کامل الترکیب است والا فلا و نیز از امتحانات ان است که کسیرا که مار و افعی و کلب کلب و عقرب و رتیلا و امثال اینها گزیده باشد بخورانند باو مقداری از این تریاق که مقرر است از برای دفع مضار هر یک از اینها پس اگر دفع مضرت انها از یک کرد و ان شخص خلاصی یافت خوب است والا فلا و بعض اطبا گفته باید که امتحان کرده شود در امراض مزمنه که بدوای دیگر علاج پذیر نباشد چون شهوت کلبی و سعال مزمن و درد معده و امثال اینها مقداریکه مناسب حال ان شخص و ان مرض باشد با چیزیکه مقرر است که استعمال ان با ان چیز در ان مرض کرده شود پس اگر او مریض از ان مرض شفا یافت خوب است والا فلا و شنیده شده در امتحان ان که اگر شیر را منجمد گرداند چون با ان بزنند خوب است والا بر چند ان اعتمادی نیست دیگر انکه فعل عسل و بعض ادویه دیگر نیز همین است و باید دانست که تریاق فاروق را مادام که امتحان و تجربه نکنند و قوت و ضعف ان را ندانند خوب و نیکو ان را تحقیق ننمایند باید که مرتکب استعمال ان نشوند چون خاطر از امتحان و تجربه ان جمع گردد در زمان احتیاج بقدر مقرر از ان از برای هر مرض و مقداریکه مزاج ان شخص بر تابد باشد بدهند فایده تمام و سود لا کلام و نفع عظیم باذن شافی حکیم جل اسمه میبخشد **فصل** در ذکر شروط استعمال تریاق الافاعی در نفع از برای جمله امراض با چیزهای خاص و مقداری معین که شرط است در نفع از برای انها بدانکه سبق ذکر یافت که این تریاق جید نافع است از برای جمیع امراض و حفظ صحت الا انکه استعمال ان گاه میباشد بلا شرط و ذکر کرده شد منافع مطلقه بلا شرط ان را و گاه میباشد بشرطی خاص و با چیزی خاص و مقداری معین پس بدانکه باید که استعمال کرده ان گاه میباشد بلا شرط و ذکر نشود مثل جذام و برص و اختلاط عقل و فالج و لقوه و استرخا و غشی و تشنج و تمدد و صرع و خدر و اختلاج و سوء هضم که بعد از تنقیه تام بمثل ایارج و متردیطوس و باید که مجذوم بعد از تنقیه تام در اول روز و در اخر روز باب گرم بیاشامد تا سه تا چهل روز و در ایام خوردن ان طلا کنند ان را بر [illegible] و سعوط کنند از ان در اوائل روزها و هرگاه جذام مستحکم شده باشد باید که سلوک این قوانین را تا یک سال مرعی دارند مکرر در سعوط که در هر پانزده روز یکمرتبه بان سعوط کنند بعضی گفته اند باید که اشامیده شود از برای جذام بمرقه افاعی یا با طبیخ لسان الثور بجهت انکه این بهتر است از برای نیکو شدن رنگ و روشنی و صفای بشره برص بخوردن ان همچنانکه ذکر شد از برای جذام و بهتر باشد موضع برص را طلا کنند از ان بر ان موضع و صاحب فالج بیاشامد با طبیخ رازیانه و کرفس و بسفایج [illegible]

همه مخروع و ببیاید سعوط کند بان بروغن شونیز و همچنین صاحب لقوه و تشنج و استرخا ان مخلوط بر نفط سفید کرده بان تدهین نمایند صاحب مالیخولیا و اختلاط عقل و وسواس و توحش بعد تنقیه با شراب بگیرد و ان گاوزبان و بادرنجبویه خیسانیده باشند صاحب بخر استعمال ان کند مدت زیادی نور فرق خواه طلا کنند و از برای زلق امعا مقل باید باشد بر استعمال ان استعمال حقنه با مناسب در قولنج با سداب و زیره و در علت اختناق رحم باید که ممزوج نمود بان مثل ان زهرهای از سقمونیا و صمغ عربی و بعضی بجای سقمونیا شبر گفته اند و در عشر پیش از استعمال ان باید که نطول کنند اطراف اب گرم و در داء الفیل باید که مقدم دارند بر استعمال ان نطول کردن باب سرد و بعد از فصد عرق کعب و از برای دیدان با پوست بیخ انار و قصب الذریره و دنبی و در سموم با مطبوخ عسل و باید که بکشد مخلوط این تریاق را از عسل بچشم و از برای درد دندان نگاه دارند ان را بر دندانی که درد دارد در دهان و از برای درد گوش ان را بروغن بادام تلخ حل کرده در گوش بچکانند بعضی گفته اند که باب گرم حل کرده در گوش بچکانند و این خطا است و در اوجاع رحم بخور کنند بان با فودنج همچنین در مثانه [illegible] و همچنین در حمیات مطلقا هرگاه گزیده باشد زمین و شفائی گفته که زنبور گزیده را در سرکه دهند در سرکه حل کرده بر موضع لذع بمالند و از جهت مضرت ادویه سمیه مثل افیون و شوکران و فرفیون و ذراریح و امثال انها در شراب دهند از برای فالج و استرخا و لقوه و غشی بدماء الاصول دهند و از برای جذام بدماء الجبن و خداوندان حب القرع و دیدان را در طبیخ قیصوم و در ضیق النفس با سکنجبین عنصلی و از برای احتباس طمث و اخراج جنین میت در طبیخ ابهل یا در طبیخ مشکطرامشیع یا با طبیخ [illegible] حکیم محمد مؤمن در قرابادین خود گفته که عقرب گزیده را در شراب دهند خداوندان شهوت کلبیه را در مقدار سه اوقیه شراب ممزوج دهند خداوند صرع را اندر سکنجبین عنصلی دهند هم در سکنجبین عنصلی حل کرده غرغره نمایند خداوند برص را اندر ماء العسل و خداوند قولنج را در طبیخ بادیان و زیره کرمانی و خداوندان حب القرع و دیدان را در طبیخ زیره و خداوند درد گرده و مثانه را در طبیخ کرفس و صاحب اسهال خون را و صاحب قرح امعا را با اب سماق بدهند شیخ الرئیس گفته باید که خورده شود این تریاق از برای تفتیت حصاة کلیه و مثانه با طبیخ کرفس **فصل** در بیان حبوب اقراص الافاعی حب اقراص افاعی بنهایت مقوی باه و ممسک منی است و جمیع اعضا را نیست قوت دهد صنعت ان اقراص افاعی بیست مثقال تخم خرفه مقشر تخم خشخاش از هر یک ده مثقال جدوار خطائی مجرب ده مثقال فادزهر حیوانی [illegible] یکدانک عنبر اشهب مومیا دادبجری مشک تبتی خالص از هر یک نیم مثقال عود قماری دارچینی قرنفل خیربوا گل سرخ منزوع الاقماع شقاقل مصری سعد کوفی ابریشم از هر یک دو مثقال صندل سرخ مروارید ناسفته دارفلفل بهمن سرخ از هر یک پنج مثقال زرنباد بهمن سفید سنبل الطیب خصیة الثعلب مصری از هر یک سه مثقال صمغ یکدانک و نیم افیون سه مثقال زعفران هفت مثقال پوست تخم مرغ مکلس یک مثقال کوفته بیخته بشیره نبات سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی بورق نقره یا ورق طلا بپیچند و ورق طلا بهتر است نگاه دارند شربتی دو حب صنعت این حب بنسخه دیگر اقراص افعی بیست مثقال خصیة الثعلب مصری تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک ده مثقال صندل سفید مروارید ناسفته دارفلفل بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال جدوار خطائی مجرب دارچینی قرنفل دانه هیل و ورق گل سرخ شقاقل مصری سعد کوفی ابریشم زعفران از هر یک دو مثقال فادزهر اسطهانانی یکدانک عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک نیم مثقال مومیا دادبجری صمغ عربی از هر یک یکدانک و نیم عود قماری خام زرنباد سنبل الطیب از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بشیره نبات سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی صنعت این حب بنسخه دیگر قرص افعی بیست مثقال تخم خشخاش خصیة الثعلب مصری از هر یک ده مثقال صندل سفید مروارید ناسفته جدوار خطائی مجرب بهمن سرخ بهمن سفید زعفران از هر یک یک مثقال زرنباد دارچینی ابریشم شقاقل مصری سنبل الطیب از هر یک سه مثقال عود قماری قرنفل فلفل دارفلفل غنچه گل سرخ سعد کوفی از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر پوست تخم مرغ مکلس از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک ترکی از هر یک نیم مثقال صمغ یکدانک و نیم پادزهر حیوانی مجرب یکدانک کوفته بیخته با شیره نبات سفید بقوام اورده سرشته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا بپیچند خشک کرده نگاه دارند شربتی پنج حب تا هفت حب قرص افعی [illegible] در تقویت باه و امساک و تقویت اعضای رئیسه و اوردن نشاط بی نظیر است صنعت ان جوز بوا پنج مثقال عدد میان انها را خالی کرده از افیون گاوزبان پر کرده انها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان نموده پس خمیر را از انها جدا کرده اقراص افاعی هفت مثقال جدوار خطائی مجرب صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری از هر یک پنج مثقال عود قماری عرقی زرنباد درونج عقربی کبابه چینی گل گاوزبان زعفران لسان العصافیر اسارون سنبل الطیب مصطکی قرنفل ورق گل سرخ ابریشم فلفل سیاه هیل بوا قاقله کبار بسباسه بادرنجبویه زرنب تخم هلیون دارچینی مغز حب الصنوبر مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش سفید تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال عنبر اشهب مشک ترکی ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم مثقال نبات سفید ده مثقال صمغ عربی کثیرا را حل کرده ادویه کوفته بیخته حبوب سازند هر حبی بقدر نخودی بورق طلا و نقره بپیچند و خشک کرده نگاه دارند شربتی دو حب **قرص افعی** منقول از اکلیل محمد ذکریا در تقویت باه بی نظیر است صنعت ان خصیة الثعلب مصری خولنجان خردل سرخ از هر یک سه مثقال [illegible] اقراص افعی زنجبیل [illegible] از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته حبوب سازند [illegible] نافع است از برای سموم و تحلیل مواد بارده از جلد و از برای جذام و جلای [illegible] و داء الثعلب و سعفه و استرخا و تدهین بان چند روز [illegible] ساقط میگرداند [illegible] بواسیر را و مجرب است در تقویت باه بسیار مفید است صنعت ان بگیرند سر و دم افاعی را اگر افاعی را از برای اقراص بدستور مرقوم بپزند و گوشت ان را بر اورده باشند از برای ساختن اقراص و بوزن ان [illegible] روغن زیتون داخل کرده دیگی پاکیزه چندان بجوشانند که اب برود و روغن بماند در شیشه کرده نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند **دهن الافاعی** موسوم بدهن المفاصل صاحب خلاصة التجارب گفته که از مخترعات اطبای هند است جهت تحلیل ورم ها خبیثه خصوص ورم مفاصل صنعت ان بگیرند افعی سیاه و سر و دم ان را بیفکنند و شکم ان را پاک کنند و انرا پارچه پارچه کرده در روغن شیشه اندازند چهل روز در افتاب یا سایه بپرورند و اگر در اب شبت بجوشانند تا مضمحل گردد و بیالایند و روغن کنجد بران افکنند با اتش ملایم بجوشانند تا اب برود و روغن بماند پس بکار برند و بهتر است

در منافع رماد افعی است

رماد افعی در خواص و منافع مانند رماد اسقولوقندریون و سالخ است و دستور احراق ان نیز بدستور ان ذکر یافت طبیخ افعی در جذام و بسیاری از امراض خصوص در سعفه و سم و
مثل هوام سمیه بسیار نافع است صنعت ان بکیرند افعی مختار که در بیان افعی مذکور شد و در افراص افاعی در تریاق نیز و سر و دم ان را قطع کرده پوست ان
جدا نموده احشا و مراره ان بیرون اورده ان را باب و نمک و اب خالص بشویند تا پاکیزه شود پس با نخود و کندنا و نمک و شبت و نمک در اب بسیار
بپزند تا مهرا شود پس استخوان ان جدا کرده با نان کندم پاکیزه ترید کرده تان را بخورند و شوربای ان را بیاشامند و اگر از کوشت ان نیز قدری خورده شود
بد نیست و اگر خواهند که طعم ان نیکو شود با کبوتر بچه بپزند و در ابتدا مسفعت این شوربا ظاهر نمیشود و لیکن بعد از چند روز پدید میاید که باشد که ابتدا
عقل زائل کردد پس شفا یابد و وقت باز ایستادن از خوردن طبیخ افعی زمانی است که عطسه و علت ورم کند و عقل او زائل شود پس پوست او جدا شود و صحت یابد
ماء اللحم افعی جذام و امراض سوداوی و بلغمی را نافع و مقوی باه و مبرد المزاج است صنعت ان کوشت افعی سر و دم قطع نموده و نیکو شسته بطریق معهود کوبند و مقدار
نیم اثار کوشت بره فربه یا بز فربه یا خصی مرکدام که باشد خواهند یک اثار مرغ جوان فربه سر قطعه قطعه ساخته فستق یا دربجویه از هر یک چهار مثقال امیمون کاوزبان
از هر یک ده مثقال در پارچه نازکی بسته با چند طاقه شبت در ان انداخته باشش اثار اب عرق کشند شربتی از ده مثقال تا بیست مثقال بیاشامند و اگر
قوی تر خواهند کبک و کبوتر بچه از هر یک سر قطعه و لحم طیهوج از هر یک پنج شش قطعه و کنجشک خانکی زیست قطعه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه از هر یک
دو مثقال هیل بوا بابونه پوست پیچ مثقال بوزیدان شقاقل بهمنین از هر یک سه مثقال و نیم کوفته اضافه نمایند و دو مثقال زعفران و یک مثقال عنبر اشهب در پارچه
نازکی بسته بسر نیچه یا در مشربه انداخته عرق را سر نموده در شیشه نکاه دارند مرقه افعی که ان را شوربای افعی کویند و در حقیقت همان طبیخ افعی مذکور
است و این مرقه مستعمل است در مرض جذام صنعت ان بدستور طبیخ ان است و دستور اشامیدن و وقت باز ایستادن از ان بعینه همان نوع است معجون فرص
افعی بجهت تولد تناسل مجرب و بنهایت مبهی و مقوی و موافق اصحاب برودت مزاج و پیران و حافظ صحت ایشان و بجهت امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردانیدن
رنک و خستکی و تقویت هاضمه و تفریح و دفع وحشت سوداوی نافع است صنعت ان خصیه الثعلب مصری زنجبیل دارچینی از هر یک شش مثقال کبابه چینی قرنفل
دارفلفل از هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین مقشر مغز نارجیل مقشر از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه انجدان پنیرمایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم کراث
تخم هلیون تخم کندنا تخم شلغم تخم خیار تخم فنبیط تخم جرجیر بوزیدان خطائی محرب مغز چلغوزه خولنجان حب الصنوبر الکبار تخم ترب قرنفل الطیب تودری سرخ تودری
سفید بهمن سرخ بهمن سفید تخم زردک مغز حب الفلفل مغز بندق فلفل لسان العصافیر خردل بصل اسقیل مشوی حسک مرجحان عاقرقرحا از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک
ترکی از هر یک دو مثقال زعفران ده مثقال ورق نقره دو مثقال ورق طلا یک مثقال قرص افعی عشر جمیع ادویه با عسل مصفی دو وزن ادویه معجون سازند
شربتی یک مثقال صنعت این معجون بنسخه شاه غیاث الدین شیرازی جد حکیم سلیمان موسوی غفرالله لهما خصیه الثعلب مصری دارچینی زنجبیل از هر یک شش مثقال
کبابه چینی قرنفل دارفلفل ابریشم مقرض اشنه انجدان مایه شتر اعرابی تخم کرفس تخم بوبجر تخم هلیون تخم کندنا تخم ترب تخم جرجیر تخم کلم تخم شلغم تخم پیاز بوزیدان حب
الصنوبر الکبار حب الصنوبر الصغار جدوار خطائی خولنجان تودری سرخ تودری سفید قرنفل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید تخم خربزه تخم کاکنج حب الفلفل حب الخضرا فلفل
لسان العصافیر پیاز عنصل مشوی بسباسه حسک مرجحان تخم خردل عاقرقرحا از هر یک یک مثقال بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر مغز نارجیل مقشر مغز فندق
مقشر از هر یک دو مثقال قرص افعی عشر مجموع اجزا مشک ترکی نیم مثقال کوفته بیخته بعسل سفید خوشبوی مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی یک
مثقال تا دو درم افیون بفتح همزه و سکون فا و ضم یای مثناه تحتانیه و سکون واو و نون معرب اپیون یونانی است و معنی ان مسبت است و بعربی لبن الخشخاش
و مرقد و بهندی ... و عبا منیون و شقیقل یعنی میراننده اعضا و بفارسی تریاک کویند و تریاکی که در رسم انکیکاوس طلبیده که بسهراب خوراند کویند افیون
بوده چه نیست دوائی دافع درد و جاع شدید که حائل میان مریض و موت سوای ان و چون در ان قوت سمیت میباشد با انکه دوای سمی شدید الغائله است و با عتبار
چنان نفع حکمای اطبا محتاج بودند باستعمال ان و ناشنند چاره از ان لهذا ترکیب نمودند انرا با مصلحات چنانچه هر حکیمی ترکیبها از ان ساختند و بقدر مقدور
در اصلاح ان کوشیده تا بدان از غائله ان متضرر نکردد و فوائد ان عائد بکردد فصل در بیان ماهیت و طریق اخذ و طبیعت و جودت و رداءت و خواص و
منافع و مضار افیون اما ماهیت ان بدانکه افیون اطلاق کرده میشود بر سبیل اشتراک بر سه چیز اول بر صمغ خشخاش سفید مطلقا خواه سیاه و اهل مشرق
و مغرب بر این متفق اند و بیرون صمغ خشخاش سیاه این نزد قدمای اطبا است جهت انکه در ان اوقات زرع خشخاش نبوده و از خشخاش سیاه صحرائی صمغ میکرفته
اند و بستانی ان بسیار کم میبوده مکر بدان خصوص مصر و نهایت آنجا با طراف میبرده اند چنانچه بعضی کفته که در هیچ زمین کرد شرق و نه در غرب افیون نمیباشد مکر در
دیار مصر خاصه در صعید مصر خاصه در موضعی مخصوص که معروف باشوط است از انجا بسائر بلاد میبرند سیوم عصاره خشخاش سیاه چنانچه دیسقوریدس
کفته که افیون صمغ درخت خشخاش سیاه است با عصاره ان و شیخ الرئیس رحمه الله فرموده که افیون عصاره خشخاش مصری است که از اب افتاب که از ان تا غلیظ شود
منجمد کردد و نیز مرموده که از حسرت که افیون میسازند و ان نیز مجرب است اما ضعیف و کفته اند که از شقایق النعمان افیون میکیرند و ان قوی الاثر است مثل
انکه صمغ خشخاش را میکیرند لیکن بسیار قلیل از ان بعمل میاید اما طریق اخذ افیون از خشخاش ان است که چون کل خشخاش ریخته شد و خشخاش ان است
که چون کل خشخاش ریخته شد و خشخاش دانه بسته و هنوز بپختن نرسیده که رطوبت و طراوت او تمام شود و خشک کردد اطراف ظاهر ان را اخر روز سه چهار طور
عیر غایر که باندرون ان نرسد سوراخ نکنند در شب بکذارند تا شیر و رطوبتی که از ان موضع بیرون می اید بسبب سردی هوا فی الجمله منجمد و انعقاد بهم رساند
پس یک یک را صبح بانکشت از ان برکیرند و برکنار صدف یا پیاله چینی بمالند تا شیر جمیع خشخاشها بتیغ دزده جمع کردد و همچنین ماست صبر کنند تا انچه بتدریج
نیز برایند جمع کردند و همان روز نیز بردارند که باشد که در روز دوم نیز چیزی بیرون تراوه و ان را نیز بردارند و اگر یکمرتبه دیکر نیز تیغ زنند بد نیست تا انچه در
مانده است براید بهمان طریق برداشت همچنین تا انکه مقدار معتدبه جمع کردد پس مجموع را بر روی سنگی بسایند تا بدست نیکو بمالند و از ان اقراص یا فتیلها

ولتبها

و قلیها اندازند بهن و یا مثل بیضه مرغ بسازند و در سایه خشک کرده نکاه دارند و عند الحاجه بکار برند اما تعیین زمان مذکور جهت انستکه تا مادام تغذیه تنها از مسامات عروق
نمیکند بلکه از مسامات ضعیفه خفیه که در ظاهر انست نیز جذب رطوبات میکند خواه رطوبت ابی خواه رطوبت شبنم و یا رطوبتی که دائما در هوا میباشد و کیانکه متعهد احوال
نباتات میکنند در مییابند این معنی را و بهترین رطوبات رطوبت شبنم است که در تغذیه نباتات شبیهتر است بطلک از افواه عروق بیرون مییاید و بر ظاهر اعضا می چسبد
و ان رطوبت اکثر در زمستان در اوائل بهار میباشد تا چند انکه حرارت روز تحلیل ان کند پس در پوست خشخاش از این نوع رطوبت بسیار نفوذ میکند
و در مبادی تکون که از بسیاری رطوبت و ضعف حرارت نضج نیافته مانند لبن که شبیه است بغذای نبات کامل نشده بلکه رطوبت سبز رنک که خام و نا ملایم است پس
از انکه ان رطوبت رنک بیاض و قوام معتدل کیرد و قبل از انکه غذای قشر شود انتهاض فرصت میباید نمود و استخراج نمود انکه دائما استکراو تعیین کرده که حرارت
افتاب رطوبت را تجفیف کند از ظاهر قشر و بواسطه بسیاری رطوبت ظاهر و باطن ان نضج را قبول نکند و هرکاه بدین مرتبه رسد که تجفیف رطوبت ظاهر کند قوه حرارت
نیز چندان خواهد بود که رطوبت باطن را نضج دهد و این در اواسط فصل ربیع است و انکه شق را بکار میکنند جهت انستکه تا موضع بیرون امدن لبن بسیار شود زیراکه
اکر چیزی بیکر سوراخ کنند سیلان تمام نمییابد و اما سبب انکه باید که شق ان غائر نباشد انستکه تا باندرون نفوذ نکند و لبن ان در باطن نریزد و اما سبب انکه
باید که متشعب نشود از برای انستکه لبن از یکموضع بدر اید بمواضع مختلفه متفرق نشود زیراکه هر چند بیشتر از موضع کم بیرون اید انسان تر است التقاط از انکه کم
از مواضع متعدده متفرق بجهت انکه چیزی که مقدار ان اندک باشد که از یکدو موضع بخوبی تواند بر امد چون از مواضع متعدده متفرق براید ناچار اندک
میباشد و کاه است که دو شق متقارب کنند هرکاه دو از یکجانب قریب بموضع نصف که یکی تا نزدیک سر ان و یکی تا نزدیک ته ان برسد و در وسط قریب
بمحاذات هم باشند تا انچه از پائین باشد از یکی بیرون اید و انچه از بالا باشد از دیکری و اما سبب انکه بانکشت باید که بردارند انستکه اکر از مثل کارد و مانند
ان بردارند از جرم قشر چیزی میتراشد و از اجزای کثیفه داخل ان میشود و اما سبب در صدف یا پیاله چینی یا شیشه جمع کردن بواسطه انستکه اینها تمام لبن را باز
می دهند و چیزی در انها نفوذ نمیکند خصوص در صدف و در انکشت هم چیزی نمیکذارد بسبب تیزی خود بخلاف خزف و خشب و برک و مانند اینها و اما سبب انکه روز
اول باید که بردارند و روز دوم نیز میتوان برداشت انستکه لبن مذکور که از موضع شرط بیرون میاید همانجا منعقد میکردد و تا بر افواه منافذ این لبن هست از
انچه بعد از ان است از بیرون امدن ممنوع است و هرکاه که بر کرفتند افواه منافذ کشاده می شود و دیکر باره بیرون میاید و تا منافذ نیز از تاثیر هوا و افتاب تجفیف
پیدا نکرده و صلب نشده احتمال بیرون امدن هست و چون خشک شد دیکر چیزی بر نمیاید و از این است که روز سیم هیچ بیرون نمیاید و اما سبب انکه باید که
بر روی سنک سلایه کنند و از دست بمالند انستکه بعضی از رطوبات ان بتحلیل رود و خام و غلیظ شود و زود قرص یا فتیله یا قلیها یا پهن و یا مانند بیضه کردد که
مواد دران دخل تواند کرد که اکر بسیار رقیق باشد یا بسیار غلیظ منعقد نشود و صاحب ترویح الارواح اورده که بهترین وجهی در اتخاذ افیون انستکه اولا دو سر
خشخاش که تخم ان سیاه است نزدیک بساق شق کنند با شرط و بکذارند تا صمغ ان بیرون اید و بعد از ان جمع کنند که این افیون خوبست تمام امتحانات او انست که بعضی از
صمغ که در ساق کیاه است تمام بیرون اورند و بغدادی کفته که قومی پوست و برک و سر خشخاش را میکوبند و میفشارند و می پزند تا غلیظ شود و قرص میسازند
و این بدترین اصناف انست و دیسقوریدس طریق استخراج افیون که مواد عصاره ان باشد میاورد که سر خشخاش و اوراق ان هر دو را بکوبند و عصاره ان بکیرند پس
ان عصاره را بر روی سنک سلایه کنند تا چندان غلیظ شود که توان قرص ساخت بعد از ان قرص کنند و کویند که این قسم افیون را سقونیون کویند اما
بیان جودت و رداءت پس بدانکه بهترین افیون لبن متخذ از خشخاش سیاه است که در سایه خشک نموده باشد بعد از ان کفته اند افیون متخذ از کوزه
شقایق النعمان است و علامت جودت ان ده است اول انکه در اب زود کداخته شود زیراکه صموغ زود در اب کداخته میشوند حتی انکه اکر بجای نمناک بکذارند
نرم و کداخته میشود مثل صمغ عربی و کثیرا و امثال ان دوم انکه املس باشد یعنی بعد از انکه در اب کداخته شد اجزای ان متشابه متساوی باشند و دردی
دران نباشد زیراکه ان علامه غش و اجزای غریبه است بجهت غش جوهر غریبت و مخالطت تام ندارد و سبب این است که اکثرها هموار و دانه دانه میمانند و بعضی
کفته اند که از ادر اب حل کنند و صاف کنند اکر دران ثقل بماند مغشوش است و الا خالص سیم انکه حاد الرائحه و منوم باشد زیراکه افیون خالص تیز بوی ان
تند میباشد و بوی خاصی دارد و منوم است و مغشوش ان کم بو است و این بمقایسه خوب معلوم میکردد که اول افیون خالص اکر باشد ببویند بعد از ان از او یا انکه
سابق بوی خالص از ادر یافته باشند چهارم انکه مکسور ان سفید مائل بحمرت کمی باشد یعنی چون از ان بشکنند محل شکستن ان بدان صفت باشد پنجم انکه در طعم
او مرارت و قبض باشد و این نیز بمقایسه معلوم میشود که اول افیون خالص را بچشند بعد از ان از او یا انکه طعم از ان از قبل دریافته باشند ششم انکه سکین و زرد
باشد بسبب انکه انچه خالص است و صافی است اجزای او متلذذ است و انچه غیر صافی و مغشوش است اجزای ان متخلخل و سبک است و همچنین است حال انچه از عصاره است
یعنی متخلخل و سبک است هفتم انکه چون در افتاب کذارند نرم و کداخته شود هشتم انکه چون در اتش اندازند و یا نزد چراغ برند زود مشتعل و افروخته
کردد و دود ان جرم بسیار نماند نهم انکه شعله ان صافی باشد و تیره نباشد دهم انکه چون خاموش کنند بوی ان تند و قوی باشد و اما صفات
مغشوش ان ضد این صفات است و کفته اند که از اما مغشوش بماميثا یا عصاره خس بری یا عصاره ... بیمایند و نشان شناختن این هر سه انست
که انچه مخلوط بشیاف مامیثا است هرکاه در اب مخلوط سازند بوی ان ضعیف کردد و ملمس ان خشن باشد و انچه از عصاره خس بری سازند
سبک و بی مغز باشد بجهت انکه در طبیعت عصاره غلیان است هر چند از ان طبخ و تشمیس حاصل سازند که غلیظ شود و از غلیان باز ماند اما فی الجمله در ان غلیان حادث می شود
که موجب تخلخل و خفت وزن و عدم رزانت انست و انچه در او صبر و امثال ان کنند هم چنین بدانست و بوی ان کم است و انچه دران صبر و مر داخل کرده باشند طعم و
رائحه صبر و مر و رائحه افیون خالص نیست و این نیز بمقایسه طعم و رائحه افیون خالص معلوم میشود چنانچه قبل ذکر یافت و انچه کفته اند باید که بوی ان موجب خواب باشد

در بیان افیون خوب و بد است

آن است که افیون مسبب است و هرگاه در آن تخدیر این معنی باشد معلوم میشود که در کمال خوبی است و آنچه گفته اند باید که در آب زود بگذارد و جهت آن است که درو غبار
آن لزوجتی نیست که بواسطه آن آب در آن نفوذ نتواند کرد ذکر بعضی از بر سد بلکه از قبیل سایر البان نباتات جذب آب بزودی میکند و میگذارد زود اند او طویل
در آن تاثیر میکند حتی آنکه چون در جای نمناک بگذارند نرم شود و هر آنچه در آن صمغ باشد بزودی مثل است و آنچه در آن کثیر او مانند آن و یا چیزها کرد در آب بگذارد
داخل است چون در آب بگذارند ظاهر او نرم و باطن آن همچنان صلب میماند و آنچه گفته اند که باید در آفتاب نرم شود و در آتش مشتعل گردد و چراغ داشتن روشن شود
بسبب کمال لطافت اجزای آن است و شیئی دیگر و این لطافت و تاثیر نیست بسبب غلیظ او ...
اهام و سبابه برابر کف دست با انگشت سبابه بمالند اگر مانند روغن در دست پهن شود و ... خالص است و الا مغشوش
و دیگران است که چون در جای نمناک بگذارند نرم شود ... شیخ الرئیس رحمه الله ...
مذکور که در کتاب ... ذکر کرده ...

[illegible]

در بیان منافع و مضار افیون است

که نفع کند بوئیدن افیون با شمه از زعفران و داخل کردن در لخالخ منوم در سرسامهای حادث صفراوی و مانند آن از صداع و جنون و ... بجهة ذکریا گفته
که خوانده ام من در غیر این موضع از کتب متقدمین که افیون بسیار نافع است از برای سرسامها فی السهر شیخ الرئیس گفته بسیار باشد که مضطر کردید در صداع
مفرط بسبب خوف اختلال قوت آن با شامیدن مقداری قیراط و کمتر از آن از افیون تا خوابش برد و ... جالینوس درج نموده که هرگاه خورده شود
از افیون مقداری کرسنه خواب آورد و ساکن میکرداند ... ذکریا گفته چون فراگرفته شود از افیون مقداری دانگ ... زعفران ...
دو دانگ و هر یک حل نمایند در روغن بنفشه و طلا نمایند بر جبهه خواب آورد ... گفته که هرگاه بوده باشد سهر قوی غالب بر شخصی
که بیاشامد ... از افیون ... جالینوس گفته چون خورده شود از افیون مقداری ... طلا کرده شود بر جبهه نیز گفته — در بوئیدن افیون ۴
که چون آشامیده شود از افیون ... الشعیر خواب آورد ... شیخ الرئیس ... گفته ۳

[illegible]

در بیان منافع وخواص افیون است

... کہ لازم آن است و یا باستبداد دیگر منفعت دیگر تنویم است چنانکہ ذکر یافت و آن بسبب تبلید و تغلیظ روح است منفعت دیگر ...
در تسکین ... خواب ... غالب ... و از ... نیز ... و این نیز بسبب تخدیر ... است و منفعت دیگر جلب نشاط در کار ...
بواسطه ... روح ... باعضا و اشتعال حرارت ... و این نیز تخدیر و اجتماع حرارت و قوی است در باطن و این جهت ...
نساک و اهل خلوات و توجہات ... استعمال ... مانند کاتبان و نقاشان و طالب
علمان ... و این نیز بسبب ... منفعت دیگر ازالہ غم و هم است و این نیز بسبب ... و اجتماع آن بسبب ...
... و این جهت اکثر مردم ... و کار غموم و هموم بایشان ... بسبب ضعیف کردن ...
... حواس ظاهره ... منفعت دیگر ...
و فراموش میکنند هموم و غموم را و منفعت دیگر حبس و قبض طبیعت است ... افیون آن مرتفع میکرد چنانچہ

[illegible]

در بیان دفع مضرت افیون است

البول خشکی دماغ ... و کند ... ضعف باه و تقلیل نسل ... و تنفر از حضور مجالس و محافل و نعاس ...
و کدورت حواس ظاهره و باطنه و ... حفظ و کسالت در جمیع افعال ظاهره و باطنه و غیر اینها از مضرتها است **فصل** در بیان دفع مضرتهای افیون ...
علاج ضعف ... دماغ و تقلیل و تضعیف قوی و ارواح و حرارت تقلیل مقدار شربت است ... امکان و استعمال مقویات ... و ارواح ...
روح را زیاده کنند تقویت دهند ... و اشراق و نورانیت بخشند مثل مفرحات ... مانند جوارش عود و عنبر و ابریشم و اشربہ مقویہ ...
شراب ابریشم و عود و گاوزبان و حمیرة ... حیوانی ... باکلاب ... و اصلاح ...
و ... استعمال افیون ... و علاج ... استعمال دواء المسک ... و تریاق فاروق و مثرودیطوس ...
اکبر و مانند اینها است ... از دفوع ...
نافع است و اجتناب ... علاج ...

[illegible]

و حرکت دادن و چرخانیدن تا فایده بخشد همچنین مادام که رایحهٔ افیون از دهن او می آید بسیار مؤثر است و امثال مندابه تجبیل تا آنکه ادراک نماید باشیر منجر نشد
و اگر افیون بمقدار قاتل خورند و از عقب آن روغن کنجد یا روغن تلخ بیاشامند همچنین سرکه و ماست ترش و سایر ترشها نیز میگویند که علاج پذیر نیستند و محدث
قولنج عظیم است و در این هنگام اگر سیر مند باشد خوردنیک شیر تازه دوشیده با چند بید ستر بقدر معتدل زیاده از مقدار افیون که خورده و قی فرمودن
بدهند مسببه و بنحوی که ذکر یافت و تحقیق بحقنهها مناسب است و در جمیع احوال شفا بدست و سنجل شانه **فصل** در بیان سبب نشاط افیون و کیفیت آن منشأ
اعتیاد بدان بدانکه هر دواکه وارد بدن انسان میگردد و لا حرارت بدن در آن تاثیر میکند خواه فعل آن بحرارت و خواه ببرودت و خواه بالطبع و یا بقوتی دیگر
باشد و افیون که وارد جوف میگردد بعد از انفعال از حرارت بدن کیفیت برودت و یبوستی که بالطبع و بالخاصیه دارد ظاهر میشود و منبسط میگردد در حوالی
و اطراف بدن اما طبیعت حافظ و قابض اجزای بدن را از ینبوع حرارت غریزیه و اصل و منشأ سایر قوی که قلب و دماغ است دفع میکند باطراف بدن میرساند بواسطه
سمیتی که با برودت آن است و مناحی حرارت غریزی و قوی و ارواح است بالذات و بالطبع از آن دارد و آن برودت تا اطراف ظاهر بدن را شیا منشأ سرما میسازد و
تکاثفی که لازم برودت است حرارت از آن مواضع منهضم شده میل بباطن مینماید و در مستوی نحو جمع میشود و بسبب انقباض ظاهر و اجتماع حرارت در باطن
خاصه در دل که انبساط حرارتها از آنجاست بالضرورت عند الانقباض و الفراغ عن الظاهر جوشش نیز آنجا خواهد بود و از این اجتماع قوتی و انتعاشی در آن
حرارتها حادث میشود و بواسطهٔ آن انبساط تمام بظاهر بدن میاید و اثر آن بدماغ و سایر بدن میرسد و این حالت را نشاط مینامند و فی الحقیقه این انبساط
و فرحی است بالعرض جهت آنکه فرح بالذات تقویت و انتعاش و انبساط حرارت و روح است بسبب مناسبتی و مجانستی ذاتی نه بالعرض و بواسطهٔ انقباض
ظاهر و اجتماع حرارت در باطن زیرا که این سخونت عرضی است نه ذاتی کما لا یخفی و اما سبب اعتیاد بدان است که چنانچه ذکر یافت در آن برودتی و سمیتی قوی
است و بالضروره از آن تقلیل روح و دم و سایر سخونات و مسخنات بدنیه لازم می آید و از این جهت ضعف در قوت رو میدهد و برودت غالب میشود و
روز بروز از تکرار استعمال این حالت زیاده میگردد و افعال چنانچه باید از و صادر نمیگردد و فتور بسیار در اعضا رو میدهد و از این است که معتادین
بافیون از اکثر کارها باز میمانند و میل بحرکات ندارند پس ناچار در تضعیف تزاید آن روز بروز میکوشند هر چند زیاده مینمایند ضعف در قوت
زیاده میشود و گفته اند که اگر خواهند که بسط و تشریح زیاده کرد باید که قدح ماست تازه و یا شیر [illegible] باب را از یاد بنوشند **فصل** در بیان
طریق خوردن افیون در بیماریها و شبهای ماه مبارک رمضان و خوردن آن قبل از طعام و یا بعد از آن بدانکه چون مزاج معتادین بافیون از طریق اعتدال
بیرون است پس اگر امراض ایشان از جنس امراض حاره تجاه باشد تقلیل مقدار افیون ایشان نمایند و داخل آن مثل صندل و نیلوفر و تخم خیار و خربزه و
هندوانه و کدوی مقشر و طباشیر معین کنند و در حمیات بزر البنج بتنهایی و یا با ادویهٔ مسطوره و در امراض بارده مانند جند بید ستر و عاقرقرحا و فلفل
و فلفل داخل نمایند و لزوم مقدار آن بکاهند و در امراض نایبه قبل از امکان نوبه بنیم ساعت بخورانند غالباً آنست که نوبه را بر طرف سازد جهت آنکه
اخلاطیکه در آن زمان بحرکت می آید از حرکت باز میمانند و محتبس میشوند و در مستوقد عفونت نمیرسند که حمی عفنی باشد فرضا اگر بر طرف نشود تخفیف
در شدت عوارض و تاخیر دقان نوبه آن البته خواهد شد و در سایر امراض ملاحظه اوقات در تقدیم و تاخیر نمایند و اما در شبهای ماه مبارک
رمضان بدانکه چون بواسطهٔ تقدیم و تاخیر اضطراری که در این ماه مبارک واقع میشود مضرتها بسیار میرساند و بسیاری از معتادین بافیون مریض میشوند جمعی از ایشان
افطار را بر خود واجب دانسته افطار مینمایند لهذا دستور العمل بیان کرده میشود که چون بآن عمل نمایند شاید از اکثر بلایها و افطار نمودن محفوظ مانند بدانکه معتادین
بافیون سه قسم اند یکی آنکه در شبانروزی یکمرتبه میخورند دویم آنکه دو بار سیوم آنکه سه بار و زیاده و اما قسم اول هر طریق که خواهد عمل کند او را اذیتی نمیرساند و اما قسم
دویم میباید جهد کند که در ماه مبارک رجب و شعبان وقت را بگردانند یا اول روز اندازد و بتدریج تا ماه مبارک اول شب و آخر شب نزدیک بوقت افطار و سحور بخورد
هنگام او نیز باسانی روزه داشته میتواند که بدارد و اذیتی نمیابد و اما قسم سیوم البته لازم است که عادت خود را بدو وقت اندازد در ماهها قبل از رمضان تا از جهت
نیابد و از جملهٔ تدبیرهای دفع اذیت آن است که شیاف کرم کمیاب جند بید ستر و افیون بالمناصفه باشد با صمغ عربی یا کثیرا سرشته فتیله را بان آلوده کرده پس
فتیله را بر بیانی محکم بندند بخود بر آورند تا وقتیکه خواهد بعد از آن بیرون آورند البته باید که بسیار نگذارند که گذاشتن آن بسیار مضرتها کلی میرساند از جهت آنکه عضله
مقعده که مانع بیرون آمدن اثقال و ریح است از کار می افتد و حفظ و ممانعت نمیتواند نمود پس چندانکه ضعف کرده بعد از آن نشاطی حاصل شود نگاه دارد و هر چند [illegible]
مصلح مضرت آن است اما بالکلیه غائله از آن زائل نمیگرداند تدبیر دیگر آنکه حبی از افیون صرف و یا دوای دیگر افیونیکه معتاد بافیون باشد ملاومت دارد در غلافی ترتیب
دهند تا آن حب در معده او در وسط نشود بلکه تا آخر روز باند بدین نحو که موم را با قدری روغن بادام بگدازند و آن حب را بآن آلوده سازند که تمام ظاهر آن فرا گیرد و لفّ
شفره و بر بندند و امتحان کنند که چه وقت کیفیت آن میرسد همان زمان انحلال او است و شخصی کرده روزی چند بار میخورد حب صباحی غلاف موم و حب ظهر را با غلاف موم
ممزوج بقند حب آخر روز را بغلاف موم گداخته در روغن بادام فرو برده هر سه را بیکدفعه هم در خوشبا بتدریج هر یک بوقت خود متحلل کردند و اگر حب [illegible]
بموم را چند جا آن را سوراخها نمایند تا زود تر متحلل شود و نشو نشیئه نه تبید بهتر است و اما کسیکه فراموش کند خوردن افیون را تدبیر آن همان تدبیر اول از برداشتن
فتیله ممزوج با افیون و جند بید ستر است و اگر بیک دفعه کفایت نشود بعد از آن بدفعه دوم و [illegible] مرتکب آن نگردد زیرا که ضرر عظیم دارد چنانچه
ذکر یافت اما طریق خوردن آن قبل از طعام یا بعد از آن بدانکه اقسام محتمله آن پنج است زیرا که یا با طعام میخورد و یا جدا و هر یک از این دو قسم یا قبل از طعام یا بعد
از طعام و قسم خامس آنست که در اثنای طعام میخورد پس اولاً در تقدیم و تاخیر طول سخن گوئیم بعد از آن هر یک از اقسام را بخصوص و دلائل تقدیم بسیار است اول
آنکه محفوظ میماند قوت آن از انکسار باختلاط طعام دویم آنکه افعال طبیعیه منقسم میشوند بحسب انقسام مقبولات جهت آنکه فاعل واحد است کو تواند متکثر
باشند فعل او نسبت بانها منجزی و منقسم خواهد شد و اگر قابل نیز واحد باشد فعل او در آن باشد پس اثر آن بسیار ظاهر میگردد پس هرگاه افیون را جدا از طعام

بخورند

بخورند طبیعت متوجه او میشود و اعمال و افعال او باتمام بظهور میرسد و این هنگام میتواند بود که بقلیلی اکتفا نماید بخلاف آنکه با طعام باشد که در آن هنگام عمل او توجه طبیعت
بسوی هضم طعام است بواسطهٔ ملایمت ذاتی و انس طبیعی که بآن دارد و بر تقدیر آنکه تفاوتی نکند در دو بار از توجه منصرف بجانب طعام و بار دیگر متوجه افیون باشد غلبهٔ آن
است که در نیصورت هر دو ناقص میمانند زیرا که عمل کل اتم است از عمل جزو چنانچه مخفی نباشد سیوم آنکه غذا بواسطهٔ ملایمتی که دارد با طبیعت طبیعت در و تصرف میکند و لا
زمانیکه او را هضم نماید و از تصرف افیون باز میماند بجهت منافرت بآن و آن در طعم و رایحه و قوت غذا تاثیر میکند و آن را تلخ و نامقبول و نامرغوب میسازد و بدین سبب
طبیعت در آن غذا نیز تصرف کما ینبغی و آن را تلخ و نامقبول مینماید پس طبیعت کل بار میشود هر چند مقدار افیون کم و اندک باشد تا ناقص و خام میماند و از نقصان و خامی آن
بسیاری از امراض از نفخ و ریاح و قراقر و تولید بلاغم و رطوبات و سده ها بسبب تعفین آن بلاغم و رطوبات و غیرها از امراض بارده رطبه بلغمیه زرد رنگ بدن
و سستی اعصاب و اعضا حادث میگردد چهارم آنکه چون با اجزای طعام مختلط شد بعضی اجزای غلیظه و کثیفه که در طعام است اکثف و اغلظ میگردد ظاهر است که شان
این اجزا تشدید است و مضرت آن هویدا است که موجب قولنج و استسقا و یرقان و غیرها است پنجم آنکه بواسطهٔ عدم تصرف طبیعت در غذای طعام در داغالی و نم
میماند بدان سبب هضم خشک میشود و تشنگی غالب میگردد و بخارات آن بسبب مشارکت بدماغ بر میرسد و تدین موضعها بسیار است از آن جمله جفاف و خشکی دماغ
و سده در مجاری و بطون و آن نیز بسبب یبس و خشکی دماغ است بنا بر اکثر نزاوش و ترطیب دماغ از نزاوش و ترطیب دماغ است تشنگی و خوردن آب بسیار در این صورت
موجب سرعت انحلال و اختلاط و انبساط آن میگردد در شتا اجزای غذا ششم آنکه کیفیت نشا او زود بسر میرسد زیرا که طعام حائل میگردد بمیان او و میان معده و غیر آن
از مضرتها و مضرتها و اما دلائل تاخیر اول آنکه چون آن دارو نیز سمی است اولی آنست که سمومی باشد از طعام تا اذیت ایشان از معده دور باشد دویم آنکه چون قوی
القوت است بجهت یکی از سموم تا آنکه مقرر است پس باید که قوت آن منکسر شود بمثل طعام تا شدت اذیت و کریز **فصل** در بیان دفع عادت افیون و تعویض آن با ادویه
دیگر از مفرده و مرکبه بدانکه چون افیون از ادویه سمیه متناوم فی غیر لیست بحر و کیفیت خود بو ما بنو ما به سبب اعتیاد بآن در اعضا ضعف و وهن رو میدهد پس
البته میباید که ترک آن نمایند و اما چون ترک آن دفعةً واحده موجب ضرر عظیم است حالا و ارتکاب مستلزم ضرر اندک است مآلا پس ارتکاب که مستلزم ضرر قلیل است
مآلا اولی از ترک بالکلیه دفعهٔ که موجب ضرر عظیم است حالا بحکم شر القلیل اهون من شر الکثیر زیرا که اکثر معتادین بافیون را دیده شد که بسبب ترک نمودن آن دفعةً واحده بامراض
صعبه مانند اسهال و زحیر و سقوط اشتها و غیرها مبتلا شده اکثر هلاک شده اند پس باید بتدریج اندک اندک کم کنند و یا تعویض نمایند بادویه مفرده اما از
آنکه بارده مخدره باشند مانند بزر البنج و بیخ لفاح و تخم خشخاش و تخم کاهو و جوز ماثل و مانند اینها و یا غیر مخدره حاره مانند جند بید ستر و جوزبوا و نانخواه
و امثال اینها و یا معجونات مخدره و اما تعویض آن به بزر البنج بهتر بیند و تعویض بادویه است بجند وجه یکی آنکه بزر البنج معدل یبوست افیون است بهمین سبب که داخل در ترکیب
افیون مفوّض فعل بزر البنج است لهذا کو ترکیبی است که در آن افیون باشد حکما هوتن و یا دو چندان بزر البنج داخل نکرده باشند دیگر آنکه در هیئت بزر البنج مانع تحلیل
قوت برودت افیون است مانند هیئتی که در جوزبوا است که موجب کسر حرارت است در بدن و تعدیل آن نیز جهت آنکه حرارت برطوبت در هیئت منکسر میشود
لهذا جوز کهنه کرد هیئت او کم شده باشد حرارت او در بدن اقوی است من حیث الکیفیه از تازه آن زیرا که تاثیر احد الفاعلین که حرارت و برودت باشد با رطوبت
اقل و اضعف است از آنکه با یبوست باشد اما من حیث الامتداد اقل و همچنین است هیئت بزر البنج و این خود ظاهر و مشاهد است که کیفیت افیون در ترکیبی
که بزر البنج داخل نداشته باشد کمتر است و در ترکیبی که اندک داخل است از آن زیاده و در ترکیبی که بسیار است بسیار باشد اگر کسی گوید از این لازم می آید که عمر ترکیبی که در
افیون صرف باشد کمتر باشد از آنچه در و بزر البنج نیز باشد و حال آنکه امر بر عکس است جواب گوئیم که حکم ترکیبی در بدن غیر آن است که در خارج و از این که او را در بدن صفتی و کیفیتی
باشد لازم نمی آید که در خارج نیز همان صفت و کیفیت باشد دیگر آنکه تاثیر کیفیت بزر البنج عاجلا ظاهر میشود و چندان بقا و دوام و ثبات ندارد بخلاف افیون که او را
و بتدریج و اندک بقا و دوام و ثبات است و اما وجه آنکه بزر البنج را در ترکیب افیونی داخل مینمایند آن است که در قدیم الایام از خشخاش صحرائی سیاه افیون
میگرفتند و آن بسیار قوی بوده و محتاج بمعین نبوده و حال که بسبب مرور ایام و کم شدن خشخاش صحرائی و کثرت زراعت خشخاش بستانی و کوفتن افیون از آن
و کم بودن قوت آن ناچار شد از ترکیب و انضمام شیئ معین بآن که باعث تقویت قوت آن کردد و نیز بزر البنج قدری از بشاعت و رایحهٔ افیون را کم میکرداند تا میل
طبیعت بآن زیاده شود و نیز بزر البنج فی نفسه قائم مقام افیون میتواند شد و چندان مضرتی ندارد بخلاف ادویه مخدره دیگر مانند شوکران و بیخ لفت و
و تخم لفاح و بیخ آن و جوز ماثل و قنب و کچله و دار شکنه و حب النیل و مانند اینها که هیچ یک از اینها خالی از مضرتی و غایلهٔ نیست چنانچه به تفصیل در رساله
افیونیه حکیم میر عماد الدین شیرازی قدس سره مسطور است و تدبیر دیگر تعویض آن است که بجوز هندی که نارجیل است و بهترین تعویضها است طریقش آن این
که بگیرند نارجیل خام مغز بسته که قدری مغز در آن بسته و آب بسیار در آن باشد با پوست سبز خارج و سر آن را سوراخ کرده مقدار پنجاه شصت مثقال افیون خالص
را فتیله کرده در آن اندازند و سر آن را محکم نموده پنج ماه نگاه دارند پس بر آورده پوستهای آن بالکلیه دور نموده مغز آن را با آب آن و افیون سحق نموده
حبوب بندند هر حب بقدر حب معتاد و تناول نمایند و این نیز نیکو تدبیری است از برای دفع یبس و ضرر افیون و چون چند مدت بر آن گذشت نارجیل دیگر مرتب
نمایند که ثلث یا ربع مقدار افیون از آن کمتر باشد همچنین تا آنکه مقدار افیون نماند و اگر خواهند در هر چند یوم قدری مغز نارجیل ساده با آن نارجیل مدبر اول
بیفزایند تا آنکه همین مغز نارجیل ساده ماند نیز خوب است و تدبیر دیگر تغییر وقت و فاصله نمودن از وقت معتاد است بتدریج بدین طور که مثلا اگر هر صباح اول صبح
میخورده باشند دفعةً تاخیر نمایند همچنین قسم یوما فیوما یک دقیقه بیفزایند تا آنکه بیک ساعت رسد و چون بیک ساعت رسید یک تاخیر نمایند و بتدریج تا دو ساعت
و سه و همچنین تا آنکه طبیعت فراموش کند و عادت بر طرف شود و اما قانون ترک عادت افیون بجدوار آن است که بتدریج هر روز بقدر دانهٔ خشخاش یا بیشتر از نخود
خوراک افیون کم نمایند بقدر آن هر روز جدوار اضافه نمایند تا مرور ایام بجدوار تنها قرار یابد و هر روز بقدر خوراک افیون جدوار صرف نمایند و اگر خواهند
که جدوار را نیز ترک نمایند باز بتدریج همان مقدار روز بروز از جدوار کم نمایند تا هیچ نماند و این قانون بهترین قوانین ترک افیون است و باشد میتوان ترک کرد

و موجب

و موجب ضعف و سستی میکردد جهت آنکه جدوار بسبب تریاقیت و کیفیت حارة جمیع قوتها مدد و حرارت غریزی را قوت میدهد چون حرارت غریزی قوت یافت
کمال ذکاء نیز هم میرساند و بدان سبب میل طعام میباید و انبساط تمام حاصل میکردد و اثر نشاط بدماغ و سایر اطراف میرسد موجب نشاط و نشا میکردد که قائم مقام
نشاء افیون بلکه بهتر از آن باشد چه کیفیت جدوار ذاتی و عرضی است چنانچه در سبب نشاط افیون مذکور یافت و دیگر آنکه افیون بسبب برودت بمرور ایام حرارت غریزی
را قوت میدهد چون حرارت غریزی قوتی کو میکرداند لهذا بدن و قوتها و اشتهاء را ضعیف میکند بشره را زرد و از رونق و صفا اندازد بخلاف جدوار و امام
که تفویض افیون بدان میتوان بود بسیار است یکی از آنها این ترکیب است که حکیم عماد الدین محمود شیرازی قدس سره در رساله افیونیه خود آورده اند که از وضع

[illegible]

که خواب آورد و خوردنش ما ست در تنور بر خاصه کرنان دران ترید کنند اثر تمام دارد و اما علاج رفع اعیا و اوجاع بخور اینکه خشخاش سفید تخم کاهو
و مغز تخم خربزه و لوبیا نخود و کنار بریشته و قند سفید از هر یک بقدر لائق و مناسب است اما علاج درد اعضا اشامیدن بعض مخدرات مانند بزر البنج و بیخ
و تخم تاتوره از هر یک بقدر عدسه تا نیم نخود مجوز است مالیدن شوکران و جوز بوا و فسطیون و مغاث و جدوار و خطائی با روغن بابونه و روغن گل سرخ و گلاب از انها مفید

[illegible]

قولنج باید مطبوخ شبت داد یا عسل البول یا آب زنجبیل و شبت و بزعم بعضی باید که استعمال کرده شود این دوا از برای مرضی که نافع است این دوا از برای آن مرض با آب کاسنی یا آب شبت مانند اینها و شفائی را زعم آن است که باید استعمال کرده شود با آب تفاح مز یعنی ترش و شیرین و گمان این است که این مخصوص بسموم حاره باشد و اگر جهت سموم مطلقا شیر گاو بهتر است و میفرمایند که زعم فقیر آن است که در هر مرض با شربه مناسبه بآن مرض و وقت و مزاج اصلی شخص و عادت و سن باید بحسب رای طبیب داده شود و مقدار خوراک این معجون تا دو مثقال قلبی است و بعضی گفته اند تا نیم مثقال و بزعم بعضی تا یکدرم است و باید که استعمال کرده شود بعد از گذشتن شش ماه از ساختن آن و چون چهار سال بر آن بگذرد ناقص میگردد فعل آن و در هفت سال فعلش باطل میگردد صنعت آن بر نسخه شیخ الرئیس در تی نون مرمکی زعفران افیون جند بیدستر بزرالبنج فسطالنج فرفرمانا خشخاش سیاه سنبل الطیب اصل غافث یا عصاره آن کبده نبت خشک کرده شاخ راسن بزرا اجزا متساوی کوفته بیخته آنچه کوفتنی باشد کوفته بیخته و آنچه که اخنی است در شراب حل کرده و شاخ بزرا سوزانیده مجموع را با عسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند این معجون سوای عسل و شراب دوازده جزو است صنعت این معجون بر نسخه شیخ داود انطاکی درند کوه زعفران عاقرقرحا افیون سنبل الطیب صمغ غافث و عصاره آن کبده نبت شاخ راسن که آن را سوخته باشند اجزا متساوی کوفته بیخته با شراب انگوری یا مثلث یکهفته بخیسانند پس با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند اجزای این نسخه سوای عسل و شراب مثلث هشت جزو است و مزاجش در حرارت اندکی از دو ثلث درجه اولی کمتر است یعنی قریب باواسط ثلث دویم درجه اولی و یبوستش در یک درجه و نیم است و نسخه ابن جزله در منهاج مثل نسخه شیخ الرئیس است الا آنکه مرمکی مساوی یک جزو داخل دارد و نسخه صاحب اختیارات بدیعی مثل نسخه ابن جزله است الا آنکه بجای شاخ بز شاخ راسن گوسفند کوهی که آن شاخ را سوخته باشند داخل است ثاناسیا صغری منافعش مثل منافع اثاناسیا کبری است شیخ الرئیس گفته که این اثاناسیا البو است بامر جهرجان اکبری صنعت آن بر نسخه شیخ الرئیس میعه سائله افیون زعفران فسطالنج سنبل الطیب سلیخه از هر یک چهار درم غافث هشت درم و در نسخه دیگر عصاره غافث هشت درم است اصل السوس دوازده درم عسل بقدر کفاف بدستور معجون سازند شربتی مقدار بندقی با آنچه موافق باشد از اشربه و در نسخه دیگر دو دوا افزوده شده و آن مرمکی و عود بلسان است از هر یک چهار درم و نسخه اول سوای عسل هشت جزو است و نسخه دویم ده جزو و وزن ادویه نسخه اول چهل و چهار درم است و نسخه دویم پنجاه و دو درم و صاحب میزان الطبایع آورده که مزاج این معجون گرم است در سر ربع درجه اولی و خشک است در اواخر درجه دویم و میفرمایند که صحیح آن است که حار است در وسط درجه دویم و خشک است در اواخر درجه دویم ثاناسیا صغری بر نسخه شیخ داود انطاکی صنعت آن میعه سائله افیون زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا خشخاش سیاه فسطالنج عود بلسان از هر یک چهار درم غافث هشت درم اصل السوس خراشیده دوازده درم اجزا کوفته بیخته در شراب یا مثلث یکهفته خیسانیده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی بقدر بندقی و این نسخه سوای عسل و شراب یا مثلث ده جزو است ثاناسیا صغری بنسخه ابن جزله گفته که نافع است از برای کبد و اوجاع آن و معده و قروح سینه و سعال و ریاح و سموم صنعت آن میعه سائله یا بلسان افیون زعفران فسطالنج سنبل الطیب مرمکی صافی سلیخه عیدان بلسان یا بونه از هر یک یک جزو عصاره غافث دو جزو اصل السوس خراشیده سه جزو کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی بقدر بندقی احمد کابیون یعنی افیون دار صنعت آن فلفل سیاه هفت مثقال بزرالبنج سفید سه مثقال دارچینی قرنفل زنجبیل دانه هیل مصطکی ریوند چینی بوزیدان حضیض الثعلب سورنجان مصری اسارون عاقرقرحا گل ارمنی مغسول پوست هلیله کابلی طباشیر سفید از هر یک یک مثقال و نیم اسطوخودوس ابریشم مقرض زعفران از هر یک دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال و نیم ورق طلا یکصد عدد ورق نقره یکصد و سی عدد ادویه را کوفته بیخته و در آخر بزرالبنج را با تخم خشخاش بکوبند آن قدر که روغن نشیند و ادویه را بروغن بادام چرب نموده زعفران و افیون را در گلاب حل کرده با عسل سفید مصفی بقوام آورند و ادویه را بآن بسرشند و در ظرف چینی کرده در جو پنهان دارند و بعد از چهل روز تا یکدرم و دو درم بکار برند دواء ارسطون ارسطون و آن را ارسطن نیز گویند لغت یونانی است بمعنی آن فاضل است و این معجون را بسبب فضیلت در منافع باین اسم مسمی نموده اند شیخ داود گفته که معنی آن در یونانی لطف است و نام نهاده شده باین اسم بجهت لطافت نفع آن بعضی توهم کرده اند که تالیف ارسطون حکیم است لهذا باین اسم مسمی گردیده و بدانکه اصح آن است که ارسطون بر دو قسم است ارسطون کبیر که جالینوس از برای جاریه رئیس دیوالملک از مباشرت بخش جالینوس این معجون را از برای او تالیف کرد و چون ظاهر گردید که جلیل القدر و سریع الاثر و فاضل المنفعت است او را باین اسم مسمی کرد و این معجون نافع است از برای برودت رحم و وجع آن و اوجاع آلات بول و از برای درد شکم و قولنج و تحلیل ریاح نافع است از برای نقرس و اوجاع مفاصل خاصه و عرق النساء در جوانان و از برای سل و حمیات مختلطه و حمی ربع و حابس خون است و هرجا که ابدان نافع است و صداع و دوار بارد را چون بیاشامند از آن یکدرم و از برای ضعف کبد و ابتدای استسقا و مقدار شربت از آن یکدرم است تا یک مثقال و قوتش تا چهار سال باقی میماند صنعت آن افیون زعفران سلیخه حماما فرفیون فانیا فسطالنج مرمکی صافی سنبل الطیب صمغ عربی مغز حب الخروع تخم جند بوئی تخم ابخره تخم جرجیر مقل ازرق کندر دبق مقشر ساق منفی از خب کبریت زرد میعه سائله فلفل سفید از هر یک پنجدرم عاقرقرحا تخم عرطنیثا گل سرخ خشک کرده تخم سداب تخم کرفس تخم اترج نانخواه تخم طرخشقوق از هر یک چهار درم تخم بادروج یکدرم بزرالبنج سفید ده درم و در نسخه دیگر ده درم است حب الغار مقشر زنجبیل از هر یک دو درم و در نسخه دیگر فلفل سیاه دو مثقال و چهار دانگ نیز داخل است اجزا آنچه کوفتنی باشد نرم کوفته بیخته بعد از آن وزن کرده و آنچه ترکردنی باشد بشراب ریحانی تر نمایند و آنکه بشراب ریحانی نباشد بشراب بهی یا مثلث یا نبیذ عسل و زبیب خیسانیده حل نمایند و در عسل مصفی بقدر حاجت داخل کرده مقدار یک اوقیه روغن بلسان نیز بر آن اضافه نموده در دیگ سنگی کرده بر آتش ملایم نهند و در سر جوش داده از آتش فرو گیرند و ادویه را بآن سرشته معجون سازند و در ظرف چینی یا زجاجی یا نقره یا صاصی نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی کامل از آن یکدرم و بعضی گفته اند تا یک مثقال طبی و این معجون هر چند کهنه تر شود میباشد نفع و تا ده سال قوتش میباشد و بعد از ده سال قوتش ضعیف میگردد و این معجون بنا بر نسخه اصل سوای عسل و خمر ریحانی و روغن بلسان سی و سه جزو است و وزن مجموع این سی و سه جزو بنا بر نسخه که وزن بزرالبنج ده درم است یکصد و چهل و چهار درم است و بنا بر نسخه که وزن بزرالبنج ده درم است وزن مجموع یکصد و پنجاه و دو درم است و در نسخه دیگر وزن بزرالبنج پنجدرم است و بنا بر این نسخه وزن مجموع یکصد و چهل

ونه

و هفت درم میشود و این نسخه اصح است و بنا بر نسخه که فلفل سیاه داخل است عدد ادویه سی و چهار میشود و دو مثقال و چهار دانگ بر وزن اصل می افزاید مزاجش گرم است در وسط درجه دویم و خشک است در وسط درجه سیم و بعضی اطبا اجزای این دوا را بعسل خمیر نمی‌سرشند بلکه گفته اند که اجزا را مجموع محلول بشراب ریحانی و روغن بلسان باید سرشت و اقراص ساخت و گفته اند که قوت این اقراص تا سه سال باقی میماند ارسطون صغیر بنا بر قول حنین و شیخ الرئیس نافع است از برای جمیع امراضی که نافع است از برای آنها ارسطون کبیر و ظاهر این است که این نیز از تراکیب جالینوس باشد صنعت آن بر نسخه شیخ رئیس مر یک اوقیه و چهار درم اثاناسیا فلفل از هر یک یک اوقیه عاقرقرحا فرفیون زعفران از هر یک سه درم حماما پنجدرم سلیخه سیاه چهار درم کبریت زرد سنبل الطیب از هر یک یک دینار ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر حاجت سرشته معجون سازند ارسطون صغیر بر نسخه معصومی گفته که در نفع مثل است با ارسطون کبیر صنعت آن افیون مر یکدرم اثاناسیا فلفل از هر یک چهار درم عاقرقرحا زعفران از هر یک سه درم سنبل الطیب دو درم و در بعضی نسخها کبریت زرد نیز یکدرم آمده اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل سفید مصفی بسرشند شربتی یک مثقال اسقولوقندریون و اصل در این دوا نیز افیون است که تقویت کرده شده بادویه مخدره دیگر و اصلاح کرده شده بمصلحات هر یک و داخل کرده شده در آن ادویه دماغی و ادویه دافع سودا و بلغم و ادویه مربا یه نامیده شده این مرکب باین اسم بجهت آنکه منسوب است بسلیم بن داود وکیل عبدالله بن ابی بکر خلیفه که جامع این دوا است و چون در این دوا قطران داخل است و مرتب این دوا آن را گردانیده لهذا اسقولوسلیم گویند و این دوا نافع است از برای جمیع اوجاع و امراض بارده و امراض سوداویه و بلغمیه و از برای فالج و صرع و لقوه و مره سودا و بجهت سموم و گزیدن جانوران سمی صنعت آن بنسخه شیخ الرئیس تخم اسپند یکصد و بیست درم حاوشیر هفتاد درم شونیز فنابر از هر یک شصت درم تخم ترکی سکبینج اشق زراوند مدحرج نارمشک سعد مقل ازرق زراوند مدحرج حرتوتیا سیاه جند بیدستر پوست کاسنی بیخ حنظل کبریت زرد تخم جرجیر شیح کشت سداب کوهی از هر یک چهل درم افیون بزرالبنج سفید اصل اثنا کبر بیخ لفاح باشد اصل بیخ کر شبکران باشد فلفل سفید فربیون کندش نمک نفطی سیاه عاقرقرحا مرمکی صاصبر سقوطری لبان شیطرج هندی از هر یک بیست درم مصطکی رومی سنبل الطیب دنباد رونج عقرب زعفران سه درم ادویه خشک را کوفته بیخته و روغن کرده و صموغ را در قطران شامی بقدر کفایت خیسانیده پس در هاون بدست بمالند تا نرم شود و اندک اندک قطران بر آن چکانند تا نیکو سرشته شود و در ظرف چینی پاکیزه کرده پس ادویه خشک را تمام داخل کرده بسرشند سرشتنی شدید و نیز اندک قطران بر آن بچکانند چون نیکو سرشته شد در سبوچه خضرا پاکیزه یا چینی کرده در خاکستر دفن کنند بعد از آنکه سعی در محکم بستن سر آن سبوچه نموده باشند پس بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از آن از برای اقویا سه مثقال و از برای اواسط دو مثقال و از برای ضعفا یک مثقال و از برای رضیع مثل فلفلی و گفته شده که شربتی از این معجون از برای ضعف القوه یکدرم است حبیش تفلیسی گفته شربتی از این دوا یکدرم است تا دو درم بقدر قوت بیمار و قوت این دوا تا چهار سال باقی میماند و این دوا حار و یابس است صاحب میزان الطبایع آورده که گرم است در یک درجه و سه ربع درجه و خشک است در دو درجه و ربع درجه اصفر سلیم منسوب است بسلیم وکیل عبدالله بن ابی بکر که او جامع این دوا است و بسبب زردی رنگ آن بجهت وقوع زعفران در آن آن را اصفر سلیم نامیده اند نافع است از برای جمیع اوجاع خصوص اوجاع رحم و از برای مره سودا و ریاح و خفقان و صرع و اوجاع صبیان طبری در کناش خود گفته آنچه معاجینی که اختیار کرده ایم آنکه امر کنیم بآن مادام که در صرع حادث بشارکت معده اصفر سلیم است صنعت آن فلفل سفید زنجبیل نمک هندی فسطالنج از هر یک شش درم افیون فرفیون جند بیدستر قرنفل زعفران مصطکی عاقرقرحا از هر یک پنجدرم فاشرا فاشرسنین سعد کوفی زرنباد درونج عقرب زراوند طویل از هر یک دو درم روغن بلسان الکافور از هر یک چهار درم ادویه خشک را کوفته بیخته صموغ را بشراب ریحانی خیسانیده حل کرده مجموع را با عسل سفید مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر سرشته معجون سازند شربتی از برای هر کس بحسب قوت و مزاج او و صاحب میزان الطبایع گفته که این دوا گرم است در یک درجه و سه ربع درجه و خشک است در دو درجه و نیم و نیز از جمله مرکباتی که اصل و عمود در آنها افیون است افلونیا است بدانکه افلونیا لغت رومی است و آن را افلونیا بغیر همزه نیز گویند و آن عمده و اصل ادویه مرکبه ایست که اصل و عمود در آنها افیون است و اصل افلونیا دو قسم است رومیه و فارسیه و اصل و مقدم از این هر دو افلونیا رومیه است که منسوب است با فلین حکیم رومی طرسوسی و او را افلن بغیر یا نیز گویند و اصل نسخه افلونیا رومیه بزعم شیخ ابو علی بن سینا که در قانون ذکر نموده معجونی است بالفعل معروف است بر شعثا و بعد از نسخ افلونیای رومیه فارسیه و افلونیا ها صرف متاخرین نسخه شیخ داود در اسم بر شعثا ذکر میکنیم افلونیا رومیه بر نسخه شیخ داود انطاکی و ابن جزله و سید اسمعیل و صاحب اختیارات بدیعی و اکثر اطبا صنعت آن زعفران پنجدرم فلفل سفید بزرالبنج سفید از هر یک بیست درم افیون ده درم فرفیون چهار درم تخم کرفس نبطی سه درم سنبل الطیب چهار درم سنبل هندی سلیخه عاقرقرحا بسباسه فرفیون از هر یک یکدرم کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده با سه وزن ادویه عسل سفید مصفی خوشبو معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی مقدار نخودی با آب مطبوخ کرفس نبطی و جعده بنوشند و قوت این دوا تا سه سال باقی است و در نسخه ابن جزله بجای فلفل سفید فلفل سیاه است و بعض اطبا در این افلونیا بجای تخم کرفس نبطی جعده داخل نموده و دیگری بجای کرفس نبطی جعده داخل نموده و دیگری بجای کرفس نبطی دوقو داخل نموده اجزای این دوا سوای روغن بلسان و عسل دوازده جزو است و روغن بلسان و عسل هفتاد و یکدرم است و مزاج این معجون سرد است در سر ربع درجه اولی و خشک است اما منافع این افلونیا مسکن اکثر دردها و نافع است از برای قولنج و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و اوجاع طحال و کبد پهلوها و سرفه و اسهال و نفث الدم و نافع است از برای صداع مرکب از خون و خلطی بارد چون بلغم و سودا هر گاه خورده شود بعد از فصد و تغییر آن خلطی که سبب صداع شده و شربتی مقدار نخودی است با آب طبیخ کرفس نبطی و جعده و مضر بحلق و بعضی گفته اند که این دوا را بعد از سه ماه استعمال توان نمود و سید اسمعیل گفته این افلونیا دوای مبارک است نزلات را باز دارد و هر بیماری ... ساکن گرداند خاصه درد قولنج و از برای نزف حیض و هیضه مفید است صاحب اختیارات بدیعی گفته که از جمله خواص این دوا آنکه مسکن درد دندان است شربها و گذاشتن بر آن و سرفه و خناق را زائل کند و بعضی گفته اند که منافع این دوا زیاده از حد حصر است و از آنجمله نافع است از برای خفقان و سرفه کهنه و سیلان منی و رحم و اختلاط مره صفرا و سودا و نافع از برای تشنج حادث از شکل اوجاع و آلام آشامیدن آن و شربتی از این دوا مقدار یک نخود است از برای قولنج و درد گرده با آب کرفس سید اسمعیل در ذخیره گفته که شربتی از این معجون از نیم مثقال تا یک مثقال است بجهت قولنج

شب‌ها از جهت درد گرده و مثانه در طبیخ بادیان و از جهت حبس خون در طبیخ سماق افلونیای رومیه به نسخه حکیم سید محمد مؤمن در تحفة المؤمنین گفته که منافع مثل
این افلونیا مثل منافع افلونیای فارسیه است لیکن انفع است در قولنج و عسر بول و سنگ گرده و مثانه و ضیق النفس و تشنج و سل و خوانیق و نزلات و فساد دهان
دندان و اسهال و ضعف جگر و این احر و ایبس است و مردو ممسک ... صنعت آن فلفل ابیض بزر البنج سفید از هر یک
بیست درم افیون خالص ... سنبل الطیب ... مغز بادام تلخ از هر یک پانزده درم سلیخه یکدرم شاخ
هندی یکدرم روغن بلسان پنجدرم مغز خربزه پنجدرم اشق سه درم اشق را ... حل کرده با عسل بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند و در نسخه دیگر زعفران

[illegible]

پنجدرم زعفران پنجدرم اشق سه درم مرمکی ... عاقرقرحا فربیون از هر یک ... درم جند بیدستر ... ابریشم مقرض از هر یک یکدرم زرنباد درونج
عقربی مروارید ناسفته مشک تبتی خالص از هر یک نیم درم کافور ... یکدانک و نیم اشق و مرمکی را در شراب ... حل کرده باقی ادویه را کوفته
بیخته مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون ساخته و در ظرف چینی کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم افلونیای فارسیه از ابن ماسویه

[illegible]

در بیان اقلونیا محمودی است

سرخ تخم کرفس نانخواه پوست دانه زرنج حضیض الثعلب مصطکی بهمن سفید تودری گلکون تودری زرد از هریک سه مثقال شقاقل مصری زرنباد لسان العصافیر از هریک
چهار مثقال مغز بادجیل مقشر مغز چلغوزه گردکان مقشر از هریک ده مثقال افیون سی مثقال عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند اقلونیای محمودی
که معمول و مستعمل سلسلهٔ حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عمادالدین محمود است صنعت آن فلفل سفید افیون از هریک بیست مثقال دارفلفل دارچینی سنبل الطیب
ریوند چینی افتیمون اسطوخودوس بسباسه مصطکی درونج اسارون زنجبیل از هریک دو مثقال زعفران تخم کرفس ورق گل سرخ از هریک شش مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق

در بیان مرکباتی است که اصل در آنها افیون است

ناسفته مرجان مروارید ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی خالص سنبل الطیب درونج عقرب بادرنجبویه گاوزبان ابریشم مقرض بسباسه لسان العصافیر از هریک سه
مثقال عود هندی صندل سفید مایه شتر اعرابی خولنجان تخم خرفه مصطکی غنچهٔ گل سرخ دارفلفل دارچینی زنجبیل سعد کوفی قرنفل دانه هیل از هریک پنج مثقال حضیض الثعلب
مصری زرنباد تودری سرخ تودری زرد بهمن سرخ بهمن سفید مغز پسته مقشر مغز بادام شیرین مقشر مغز گردکان مغز حب الخضراء مغز حب القرطم تخم خشخاش مغز تخم خربزه
تخم خیارین تخم هلیون ماهی روبیان بزرکتان از هریک ده مثقال زعفران بزرالبنج سفید از هریک چهل مثقال فلفل سیاه پنج مثقال حب کاکنج سی عدد افیون یکصد

مصفی منقی صد و هشتاد و پنج مثقال تخم خشخاش بزر البنج را نرم باید کوبید باقی ادویه را کوفته بیخته بدستور مقرر معجون سازند شربتی یک قیراط تا نیم دانگ افلونیای دیگر منقول
از مجربات حکیم احمد موسوی که خود تناول می‌فرموده اند صنعت آن عود قماری خام پانزده مثقال فلفل سفید مصطکی رومی از هر یک هشت مثقال دارچینی سنبل الطیب
جندبیدستر مروارید ناسفته عنبر اشهب از هر یک ده مثقال فرفیون بیست مثقال زعفران پنجاه مثقال دانه هیل قرنفل درونج عقربی زرنباد عاقرقرحا بهمن سرخ
مومیائی ادویه بجر جدوار خطائی مشک تبتی پوست هلیله کابلی کهربای شمعی ابریشم مقرض ورق گل سرخ صندل سفید تخم کاسنی گاوزبان بادرنجبویه
پوست زردالو مرج شقاقل مصری خصیة الثعلب از هر یک پنج مثقال کافور قیصوری نیم مثقال زراوند مدحرج دو مثقال ورق طلا از هر یک صد عدد جوزبوا کبابه
چینی از هر یک پنج مثقال امله منقی ده مثقال افیون دویست و بیست مثقال شربت انار شیرین شربت به شیرین شربت سیب شیرین از هر یک بیست مثقال عرق گاوزبان
عرق بید مشک از هر یک یکصد مثقال گلاب دوصد مثقال عسل سفید جید مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند افلونیا از استنباط سید
الفضلاء علامة العلماء امیر محمد باقر طاب ثراه قدس سره این افلونیا را مسمی بمطیب الارواح نموده و فرموده که این افلونیا جامع جمیع فوائد افلونیای رومی و فارسی و تریاق
اکبر است با زیادتی در حفظ صحت و تقویت ارواح و قوی و اعضا و ازاله جمیع امراض حاره و بارده و شرح طویل از برای این دوا نوشته و تحفه حضرت قطب شاه والی
دکن فرستاده صنعت آن فلفل سیاه بیست مثقال فلفل سفید دارچینی سیلانی از هر یک دوازده مثقال رازیانه شیرین سفید سنبل الطیب از هر یک ده مثقال زنجبیل
پانزده مثقال پوست زردالو سادج هندی گاوزبان کبابه از هر یک هفت مثقال گل گاوزبان گل سوسن آزاد بستانفروز تخم بادرنجبویه پوست نارنج از هر یک
هفت مثقال امله منقی پنج مثقال تخم شلغم بری عناب خشک پوست بلیله بهمن سفید پوست بیرون پسته تودری سرخ سعد کوفی نانخواه حب الغار لسان العصافیر
اسارون شامی لک مغسول گل سرخ اسطوخودوس قسط سفید بحری پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شقاقل مصری صندل سفید کشنیز عنبر یا از هر یک
هفت مثقال جوزبوا بسباسه باغی کندر ذکر وج ترکی رب السوس درونج عقربی مرصافی دانه هیل بوا قرنفل ریوند چینی بزر البنج سفید از هر یک ده مثقال بهمن
سرخ تودری زرد حاشا مغاث … توم بری نارمشک زرنب قصب الذریره تخم فرنجمشک قاقله کبار کاذیوس … حب بلسان عود بلسان افتیمون اقریطی
غاریقون هشت سفید زراوند طویل زراوند مدحرج سکبینج صمغ عربی مقل ازرق کثیرا فطراسالیون … سلیخه سنبل افرفیون انیسون عاقرقرحا خولنجان مشکطرامشیع
جنطیانای رومی صندل سرخ مومیائی ادویه بجر … ناسفته طباشیر سفید زرنیخ منقی فادزهر حیوانی … لاجورد مغسول
عنبر اشهب ورق نقره از هر یک پنج مثقال کبابه چینی مشک تبتی خالص از هر یک شش مثقال مصطکی رومی نیم مثقال زرنباد خصیة الثعلب مصری دار فلفل
عود هندی خام جدوار خطائی بجر ابریشم مقرض گل ارمنی مغسول از هر یک دوازده مثقال تخم کرفس بیست مثقال زعفران شصت و شش مثقال بسد محرق
کهربا ورق طلا از هر یک چهار مثقال یاقوت رمانی زمرد … از هر یک سه مثقال زبرجد شفاف دو مثقال روغن بلسان سی و دو مثقال میعه سائله
یکمن تبریزی عرق بید مشک گلاب از هر یک دویست و پنجاه درم عرق فتنه یکصد و بیست درم عرق گاوزبان یکصد پنجاه درم عرق قرنفل پنجاه درم عرق دارچینی
هفتاد و پنج درم نبات سفید یکصد پنجاه درم عسل سفید مصفی چهار وزن ادویه طریق ساختن این دوا این است که صموغ را سوده مصطکی را در عرق بادیان
و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و گلاب بخیسانند و اندکی عسل داخل کرده یکشب بگذارند و عنبر را علیحده در عسل بگذارند همچنین مومیا و قنبر را جدا
جدا در عسل بگذارند و افیون را در عرق دارچینی و عرق قرنفل و عرق فتنه بخیسانند و مشک و زعفران و جدوار و فادزهر را جدا جدا بکوبند و جواهر را نرم کوبیده
بر روی سنگ سماق با گلاب سحق بلیغ نموده بحدی که در زیر دندان نیاید و ابریشم را نیکو مقرض نموده از پارچه نازکی بگذرانند و باقی ادویه را کوفته بیخته بروغن
بلسان و روغن نارجیل و میعه سائله چرب نموده و چون عسل را بقوام آورده باشند و از آتش فرود آورده اول صموغ را در آن حل نمایند پس جواهر را
صلایه کرده ابریشم را داخل نمایند بعد از آن عنبر را گداخته و مومیا و قنبر را گداخته و فادزهر و جدوار و افیون و زعفران با این ترتیب که ذکر شد داخل نمایند پس
ادویه چرب کرده را پس مشک را که آن و ورق طلا و ورق نقره پس جهد و مبالغه نمایند که اجزا خوب بهم مخلوط شوند و آنقدر بهم بزنند که هیچ جزوی از آن ممتاز از جزو دیگر نباشد
پس در ظرف چینی کرده نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و شربتی از نیم دانگ تا نیم مثقال و معتاد بافیون را تا یک مثقال نیز جایز است
و این دوا بغیر عرقها و عسل و نبات یکصد و دوازده جزو است مزاجش گرم است در درجه اول و خشک است در اول درجه سیوم میفرمایند بر عارفان قوانین
ترکیب مخفی نیست که بحسب قوانین کلیه ترکیبش مشوش است و اگر چه میر عمدهٔ فضلا اند لیکن لازم است که عارف قوانین ترکیب باشند افلونیای حکیم عماد الدین محمود
که از جهت اعتماد بر آن مسمی بمجوز نموده صنعت آن فلفل سیاه سنبل الطیب قرنفل هیل بوا مصطکی رومی ریوند چینی بسباسه اسارون بزر البنج سفید تخم کرفس
ورق گل سرخ افتیمون دارچینی از هر یک دو مثقال افیون خالص زعفران از هر یک پنج مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن بنفشه یا بادام چرب نموده باسه وزن ادویه عسل
مصفی مقوم بسرشند شربتی مقدار یک نخود تا دو نخود افلونیای دیگر منقول از طب یوسفی صنعت آن فلفل سیاه بزر البنج سفید از هر یک بیست درم افیون ده درم
زعفران پنج درم سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک دو درم جندبیدستر یک درم زرنباد درونج عقربی مشک خالص مروارید ناسفته از هر یک نیم درم عسل مصفی
نود مثقال علی الرسم معجون سازند شربتی یکدانگ افلونیای دیگر صنعت آن ریوند چینی بسباسه زرنباد عود هندی دارچینی قرنفل اشنه سادج هندی سنبل الطیب حب بلسان
از هر یک دو درم خصیة الثعلب مصری بزر البنج زعفران تخم کرفس از هر یک پنج درم فلفل سیاه افیون مصری از هر یک بیست درم مصطکی رومی پنج درم عاقرقرحا فرفیون از
هر یک یک درم مشک ترکی نیم درم ورق طلا اندکی و ورق نقره نیم درم اجزا کوفته بیخته بروغن بادام چرب کنند و باسه چندان عسل مصفا کف گرفته بسرشند بعد از شش ماه
بقدر قوت مزاج استعمال نمایند افلونیای جالینوس صنعت آن زعفران پنج درم عاقرقرحا فرفیون سنبل الطیب از هر یک یک درم فلفل بیست درم بزر البنج سفید هشت
درم افیون یک درم با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند افلونیای دیگر بعضی گفته‌اند که از تالیف شیخ الرئیس است مسکن اوجاع است نافع است از برای قولنج
صنعت آن فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یک مثقال عنبر

مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند افلونیا این ماسرجویه جهت نزلات و اوجاع معده و ریاح و قولنج با مطبوخ بادیان بر اسهال نافع و جهت تشنج و فالج با
مطبوخ جوز الطیب و جهت سرفه و ضیق النفس با مطبوخ زوفا خشک و بزر … کرده و مثانه با آب کرفس و جهت نزف الدم … برگ انار مشک بید
شربتش یک نخود است و این نسخه نیز از قرابادین افندی صالح چلپی طبیب ابراهیم سلطان … روم نقل شد صنعت آن فلفل سفید افیون بزر البنج سفید زعفران از
هر یک پنج درم سنبل الطیب عاقرقرحا جندبیدستر از هر یک یک درم با عسل سفید بدستور مقرر معجون سازند افلونیای کبیر منقول از قرابادین افندی صالح چلپی نهایت مجرب
و مسکن اوجاع است صنعت آن فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک دو درم افیون دارچینی از هر یک یک درم و نیم تخم کرفس … افیون است و دو قیراط
هر یک ثلث درهم زعفران نیم درم سنبل الطیب عاقرقرحا زرنباد از هر یک سدس درم پنج حبه فرفیون … اجزا را با عسل سفید مصفی بقدر
حاجت معجون سازند افلونیا تالیف مرحوم حکیم سید محمد رحیم حکیم باشی منقول از خط ایشان جهت درد معده و قولنج و تقویت باه و اعتماد تمام نافع صنعت عنبر
اشهب یاقوت سرخ مروارید ناسفته از هر یک دو مثقال … خصیة الثعلب مصری جدوار خطائی فادزهر حیوانی دارچینی … جوزبوا
زعفران مازندرانی از هر یک پنج مثقال فادزهر معدنی سه مثقال فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون مازندرانی پانزده مثقال فطراسالیون چهار مثقال تخم
کرفس سه مثقال سادج هندی سلیخه عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال سنبل الطیب چهار مثقال ادویه را بروغن بلسان چرب نموده با عسل سه برابر ادویه معجون سازند
افلونیای حکیم صالح خان خال آن مرحوم صنعت آن فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک سه مثقال و نیم درونج عقربی سنبل الطیب خصیة الثعلب مصری جنطیانا مقل
ازرق تخم شلغم بری تخم جرجیر مشک ترکی خالص از هر یک دو مثقال مصطکی رومی طباشیر امله منقی عنبر اشهب از هر یک یک مثقال بسباسه دانه هیل تخم بالنگو افیمون
گل گاوزبان صمغ عربی رازیانه دار فلفل صندل سفید گلاب سوده مغز نارجیل مقشر مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته بهمن سرخ سفید از هر یک سه مثقال قرنفل هشت
مثقال ورق گل سرخ دارچینی سیلانی زنجبیل عاقرقرحا ترکی جوزبوا زرنباد از هر یک چهار مثقال زعفران ده مثقال تخم کرفس سه مثقال حب الغار
ده مثقال سادج هندی پنج مثقال افیون کازرونی هفتاد و پنج مثقال عسل سفید مصفی هفتصد و پنجاه مثقال گلاب چهل مثقال بدستور مقرر معجون سازند افلونیا
تالیف صدر الشریعه مولانا عبد الرزاق لاهجی صنعت آن افیون کازرونی دوازده مثقال درونج عقربی مروارید ناسفته سنبل الطیب فرفیون فلفل سیاه عود قماری خام
دارچینی مرجان قرمز کهربای شمعی ابریشم مقرض زعفران گاوزبان اسطوخودوس افتیمون اقریطی تخم فرنجمشک تخم کاسنی مقشر صندل … هلیله سیاه مقل ازرق
فلفل سفید انیسون رازیانه خصیة الثعلب مصری قاقله جوزبوا بسباسه قرنفل شقاقل مصری خولنجان بوزیدان بهمن سرخ زنجبیل طباشیر سفید مشک ترکی خالص از هر یک
مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک سی عدد لاجورد مغسول سه مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند افلونیای سعیدی از اختراع حکیم محمد
سعید قمی اردستانی که این افلونیا را در برابر افلونیای حکیم میر عماد الدین محمود و افلونیای حکیم احمد ترکیب نموده و چنانچه ایشان افلونیای خود را بمجوز و احمدی موسوم نموده
اند او نیز افلونیای خود را بسعیدی موسوم نموده در جمیع منافع و خواص که معزا الیها بجهت افلونیای خود ذکر کرده اند حکیم محمد سعید موسوم نموده مع شیء زائد از برای افلونیا
خود … صنعت آن هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله طباشیر سفید میعه سائله کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال اسطوخودوس
ریوند چینی پوست بیخ لفاح مصطکی رومی عود قماری زعفران صندل سفید از هر یک سه مثقال طلق محلول … عاقرقرحا یک مثقال دارچینی ده مثقال
بزر البنج سفید پنج مثقال افیون ده مثقال اجزا کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل سفید معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند
افلونیا تالیف میر ذوالمجد حکیم صنعت آن فلفل سفید افیون و زعفران از هر یک بیست مثقال مصطکی اسطوخودوس ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته بسد کهربا — بزر البنج سفید ۳
یشب سبز یاقوت رمانی مشک تبتی جدوار خطائی ورق طلا از هر یک دو مثقال سعد کوفی ورق نقره عود قماری خام مامیران شیرازی سنبل الطیب سادج هندی
درونج عقربی جوزبوا بسباسه گاوزبان تخم بادرنجبویه گل سرخ تخم کرفس نانخواه پوست بیرون نارنج از هر یک سه مثقال خصیة الثعلب مصری شقاقل زرنباد لسان
العصافیر از هر یک چهار مثقال قرنفل دانه هیل زنجبیل دارچینی دار فلفل اسارون رومی بادرنجبویه خولنجان حب بلسان سنبل بیرون پسته بوزیدان اشنه از هر یک دو مثقال
عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید مغز نارجیل مقشر مغز تخم خیار … مغز پسته مغز کدو از هر یک پنج مثقال عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند مخفی نماند که این ترکیب نیز نهایت مشوش است و از قواعد کلیه ترکیب خارج افلونیای دیگر که بجهت قولنج
ریحی و بادها بشکند و طبع را نرم سازد و مسکن جمیع دردها است … صنعت آن فلفل افیون … از هر یک سداب و زیره کرمانی جندبیدستر
حب الغار از هر یک یک جزو سقمونیای مشوی ثلث جزو کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی تا یکدرم و این دوا یازده جزو است مزاجش گرم است در اول
درگرمی بلکه مائل بگرمی و خشک است در درجه سیوم افلونیای دیگر مرتب نسبت بافلونیای اول لیکن مسهل نیست و دوای جید است جمیع دردها را فرو نشاند و بادها را
بشکند و قولنج را نافع باشد صنعت آن فلفل نانخواه شونیز حب الغار جندبیدستر زیره کرمانی افیون بزر البنج سفید بر حسب اجزا متساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سه
وزن ادویه معجون سازند افلونیای دیگر از تالیف متاخرین … نفع و قریب نسبت بافلونیا حکیم … موسوی شیرازی … که جمیع امراض را موافق است
صنعت آن بزر البنج سفید چهار مثقال فلفل مصطکی رومی جدوار خطائی عنبر اشهب مشک تبتی یشب سبز مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل … بسد محرق
مغسول ورق طلا عاقرقرحا تخم بادرنجبویه پوست زردالو مرج بهمن سفید بوزیدان کندر پوست بیرون پسته ترکی از هر یک دو مثقال کهربای شمعی زرنباد
ورق نقره درونج عقربی بسباسه عود قماری خام سادج هندی اسطوخودوس قرنفل زنجبیل اسارون شامی دارچینی اشنه حب بلسان خولنجان سعد کوفی قسط بحری
جوزبوا لسان العصافیر خصیة الثعلب مصری ریوند چینی غاریقون هشت سفید دار فلفل سلیخه سیاه فطراسالیون مرصافی میعه سائله از هر یک سه مثقال ابریشم
مقرض صندل سفید سنبل الطیب تخم کرفس گل سرخ … تخم خشخاش سفید مغز نارجیل مقشر … از هر یک ده مثقال افیون یکصد مثقال عسل
مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی از یک نخود تا یکدانگ افلونیای دیگر از متاخرین صنعت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی سلیخه سیاه … اذخر

در بیان انواع افلونیا است

مکی ابریشم خام از هر یک سه مثقال بسد محرق زمرد کهنه عقیق طباشیر سفید دارچینی اسارون شامی ساذج هندی صندل سفید و مشک منفی ریوند چینی
قرنفل مشک عنبر اشهب مشک تبتی ورق طلا ورق نقره جدوار خطائی مجرب درونج عقربی بادرنجبویه گل گاوزبان پوست زرد ترنج از هر یک دو مثقال افیون
چهل مثقال تخم کرفس پانزده مثقال جوزبوا بسباسه خولنجان اسطوخودوس مایر شترای از هر یک پنج مثقال عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور معمول
سازند افلونیا دیگر از متاخرین صنعت آن یاقوت سرخ رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی ورق گل سرخ ساذج هندی گل گاوزبان دارچینی سیلانی تخم

در ترکیبات کمعجون در آنها افیون است

پنج مثقال افیون زرنباد درونج عقربی گل گاوزبان بسباسه عود قماری خام حب بلسان از هر یک چهار مثقال مصطکی رومی زعفران از هر یک ده مثقال ساذج هندی
خولنجان سعد کوفی سنبل بحری جوزبوا عود بلسان ... اسارون زنجبیل دار پلپل انیسون تخم کرفس قرنفل از هر یک سه مثقال فرنجمشک
پوست زرد ترنج پوست بیرون پسته ورق نقره مشک تبتی طین سفید ... گاوزبان تخم بادرنجبویه بوزیدان از هر یک دو مثقال ...
وزن ادویه سرشته معجون سازند ... یاقوت سرخ رمانی لعل بدخشی کهربای شمعی ورق طلا عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته یک مثقال

کرده و مثانه که اذیت رساند با ان شخص نفع بدهد هم از برای اوجاع طحال را و نفس انتصاب هود و سل و تشنج را و درد پهلو که با آنها خوف هلاک باشد اکر اشامیده
شوم مرکبی را که نفث الدم داشته باشد یا فی الحال میشوم میان او و موت و پرده موت او میکردد و ساکن میکرداند هر وجعی را اکر حادث شود در اعضا و احشا و سعال
و خناقها و نواق و نزله ها و منخر را در سر را و کفته شد که خوردن ان بعد از مفصد و اسهال و صداع مرکب از خون و خلطی بارد چون سودا و بلغم بنهایت نافع است و در رسن
در ساعت فرو مینشاند و این معجون نافع است از برای تشنج از شدت وجع خوردن ان و از برای درد کوش چون خورده شود یک قیراط تا نیم دانک و چون مقدار حبه از ان در شیر زن
حل کرده در کوش چکانند زائل میکرداند درد کوش را و از بعض روایات که از مخبر صادق هم چنین استنباط میشود که این دوا از ادویه سماویه یعنی منزله بطریق وحی و الهام است
منفعت ان بر نسخه شیخ ابو علی بن سینا رح فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یک
مثقال اجزا را کوفته بیخته با عسل مصفی بقدر کفایت معجون سازند و بعد از کذشتن شش ماه از ساختن آن بر دارند و استعمال نمایند شربتی مقدار نخودی با آب کرم بنوشند
و این نسخه مفتح و اسم وزن اجزا پنجاه و هشت مثقال است و کفته که مزاجش سرد است در درجه اولی و خشک است در آخر درجه سیوم و اجزای این دوا بر نسخه
شیخ رئیس مطابق است با اجزای مرموزی که در حدیث فا از عباس وارد شده زیرا که فا اشاره است بفلفل ابیض و الف بافیون و زا بزعفران و عین بعاقرقرحا
و با به بزر البنج و الف ثانی بافرفیون و سین بسنبل الطیب و شیخ داود در کتابی که تالیف شده در صفات و خواص و منافع بر شعثا نقل کرده عبارتی در وصف
ان که صورت عبارتش اینست انی لراد اقطع و اجوم من المعجون المتخذ من الاخوین الشابین الرومی و الزنجی و دمعة الراس المشرف و اخویه و شعر السفالبة و شعر السبط
الطیب و اللباد الحار المقطع اذا جمعها بالشراب الذی ند جمعه الذنبور بدانکه مراد از اخوین شابین رومی و زنجی فلفل سفید و فلفل سیاه است که تازه باشند که
کنایه از تازه بودن انها است و میان این هر دو اخوت بر حسب اسم است یا به سبب انکه هر دو ثمر یکدرخت اند یا ثمر دو درخت اند که از یک جنس اند یا انکه هر دو از یک
زمین خیزند که هندوستان باشد بلکه فی الحقیقت در اکثر هر دو یک اند یکی مقشر و یکی غیر مقشر و رومی کنایه از سفید و زنجی کنایه از سیاه است و مراد از دمعه راس مشرف
افیون است که سر خشخاش مشرف است یعنی کنکره دار و مراد از دو برادر ان افیون یکی فرفیون است با عتبار رنک و صورت و فعل و برودت و تخدیر و
بودن ان هم دمعه درختی و دویم بزر البنج است باعتبار تبخیر و تخدیر که با افیون در این فعل بلکه در اکثر افعال و خواص مشارکت و برادری دارد و موی سفالبه
کنایه است از زعفران که شبیه است بموی سفالبه در سرخی رنک و شعر سبط طیب کنایه است از سنبل الطیب و حار مقطع بارد کنایه است از عاقرقرحا که مرکب القوی است
از قوت حاره مقطعه و از قوت بارده مخدره و شرابی که جمع کرده ان را زنبور عسل است و درین نسخه فلفل سیاه بر نسخه شیخ اضافه شده و شیخ داود کفته که کمان ان است
که جالینوس جمع کرده باشد این معجون را پس فراموش شده باشد به سبب غفلت کسانی را که کتب جالینوس را جمع کرده باشد این معجون را پس فراموش شده باشد بعد از یونانیان
رجعه کرده اند یا به سبب اغراض مردم از استعمال ان چنانکه از بسیاری از مرکبات و ابو البرکات تجدید ذکر ان کرده باشد به سبب انتشار و شهرت ان شده باشد تعجب است
از اطبا که چرا نسبت این معجون را بجالینوس و حال انکه او رئیس و سرکرده قوم است حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی در رساله افیونیه صنعت از این صفت او ورده
که اینها جزو سیده باشد که در بلاد هند و برادر کوچک متشابه در شکل متساوی در مقدار و میباشد یکی از ایشان پیر حبشی و دیکر جوانی است و رومی یکی از جوان روی
مقداری معلوم دو زنی محل و دو انجم سفید کیا می که ان را خداع الرجال کویند یعنی فریب هنده مردان مقدار هر یک مساوی اول و از دموع جادیر از دیده سیاهان مثل
مثل وزن دوای اول بعد از انکه بنید از مدار ان مقداری که اکر ان مقدار را اضافه کنند مثل ان مساوی وزن دوای شود از شعر سفالبه اکر چه در نواحی انشا میر وید
مقدار یکه نسبت ان بمقدار ثانی از قبیل نسبت مقدار ثانی است باول و از دوائیکه در شکنبه کوسفندی هند بود و بیت ان را حافظ الاطفال مینامند و از پنج
کیاهی که کیفیت ان کرم است و فعل ان در دهان انسان ضل است در سائر بدن و از بیخی که بران دروغ بسته اند و خوشبو است از هر دو مقداری که اکر اضافه کنند
و بار و ضرب کنند در پنج مساوی مقدار اول میشود که مفروض بود و از چیزیکه نه جماد است نه نبات و نه حیوان و مشترک است میانه نبات و حیوان مقدار طول شهر ماهی
ملاحظه بعد از ان بو بعد نهند جمله را در ظرفی که ضیق المسام باشد و باطن ان املس و سر ان را نیک بپوشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک نخود تا دو
دانک و بعد از ان میکوید که مراد از دو برادر فلفل سیاه و فلفل سفید است و از خداع الرجال بزر البنج است چون ان عقل را میبرد ان را خداع کفته و دموع
جاری از چشم سیاهان افیون است و شعر سفالبه زعفران است و دوائیکه در شکنبه کوسفند نهند تا محفوظ ماند و متاکل نشود فرفیون است و عرق جبلی عاقر
قرحا است و اصل مکذوب علیه سنبل الطیب است و انچه نه جماد است و نه نبات و نه حیوان عسل است و اما وزن اول که فلفل است پس ان بیست درم است و دویم که
بزر البنج است مثل اول است و سیوم که افیون است ده درم که چون ده یکبران افزایند بیست میشود و چهارم که زعفران است وزن ان پنج درم است که نسبت
ثانی که افیون است از قبیل نسبت افیون است با اول که فلفل باشد و چون بوزن البنج بوزن فلفل است اعتبار نکرده و باقی ادویه وزن از هر یک یک درم است که در تضعیف
اول دو میشود و در تضعیف دویم چهار و چون چهار را در پنج ضرب کنند بیست میشود این نسخه موافق نسخه شیخ رئیس است که نسخه جهول است صنعت بر شعثا که در
بر نسخه شیخ داود انطاکی فلفل سیاه فلفل سفید بزر البنج سفید از هر یک بیست درم افیون ده درم زعفران هفت درم سنبل الطیب لسان العصافیر عاقرقرحا فرفیون از هر یک
یک مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند و درین نسخه دو برابر نسخه شیخ الرئیس زیاده شده و در وزن اجزا نیز تفاوت است و کفته که معجون
مذکور معجونی عظیم النفع است و این معجون بالغ النفع است در تجفیف رطوبات غریبه باله و قطع نزلات و زکام و اصلاح امراض مرطوبین و قلع دمعه و بخار و صداع
کهنه و امراض دهان و استسقا و اسهال مزمن و نزف الدم و کدورت حواس و کسالت و اعیا و مقوی حواس است و نشاط آورد و تقویت قوت مفکره میکند — و نفث الدم سو
نافع است از برای هر درد و دفع سرعت انزال میکند و دیر میکرداند انزال منی را و مسکن جمیع اوجاع است و درد دندان را ساکن میکرداند چون بر دندان نهند عظیم نافع
است از برای قولنج چون بنید مران را با آب کرم فرو برند اثر تمام باز دهد از برای تسکین وجع و قولنج و مفاوت است قوت ان در افعال در ماهی که منفعت کرده
شود بعد از ان بسوی زمان پس بر انکه کفته اند که قطع اسهال میکند در یک ساعت و صداع را در دیکر روز و اوجاع مفاصل و بخار را در دیکر ماه و استسقا را در یکسال

حلول از هر یک دو ثلث درم و دو ثمر طباشیر و ار خطائی از هر یک سه درم عود هندی خام و درم کندر چهار درم ورق طلا پنج عدد ورق نقره ده عدد هر دو را داخل نموده ادویه
کوفته بیخته بکلاب سرشته حبوب سازند هر حب بقدر ماشی یک حب تا دو حب با پیضا از ان جمله نسخه دحمرثا است بدانکه دحمرثا بفتح دال و سکون حاء مهمله و فتح میم و رای مهمله — شربته
و فتح ثای مثلثه و الف مقصور لغت حمیری است و دحمرثیا و دحمرثا بزیر نصیحه و تعریف ان حادره است یعنی دوائیکه موجب استمرای طعام است بمعنی دوای منحدر کننده
فضول باد دار و این اولی است بعضی کفته که ان فرو داورنده حیض و بر اکننده ریاح است و در بعضی حواشی قانون بنظر رسیده که بمعنی باد هرج و صابی ابو العباس
و سام بن این معجون را باسم مجوا خاذی ذکر کرده اند و با وجود انکه لفظ دحمرثا لفظ حمیری است این معجون را منسوب نموده اند بجالینوس و بودن دحمرثا حمیری نفی بودن
این معنی از ترکیب جالینوس نمیکند زیرا که ممکن است که مترجم این معجون یکی از اطبای حمیر باشد که اسم یونانی ان را بلغت حمیری نقل نموده چنانکه بر شعثا که لغت سریانی
است و مرکب ان فلن رومی است که اطبای سریان فلونیا را چون از کتب جالینوس ترجمه بسریانی نموده اند از اسمی باسم سریانی نموده اند بالجمله دحمرثا معجونی است
التجفیف است و منع اسهال مفرط میکند و اذکار ادرار فضول و بول و حیض میکند نافع است از برای تحلیل ریاح غلیظه متولده در احشا و از برای قولنج و اوجاع معده
و از برای سده ها کبد و طحال و برودت رحم و اوجاع آن و از برای سعال رطب و تب ربع و تبهای که از مواد بارده باشند مانند مواظبه و از برای ضیق النفس و انقطاع نفس و صوت
و از برای یرقان سدی و استرخای اعضا خصوص استرخاء معده و امعا و این معجون کرم است در درجه ثانیه و مضر است بمحرورین و بعضی کفته اند که صداع می آورد و مصلح ان
سکنجبین است و شربتی از ان یک مثقال و قوتش تا یک سال باقی میماند صنعت ان بر نسخه شیخ الرئیس در قرابادین قانون بزر جو ملکین و نیم ابان ذکر کرده درم ریوند
چینی زراوند طویل از هر یک بیست درم زرنباد درونج عقربی از هر یک چهار درم مصطکی رومی جند بیدستر زعفران کلیل الملک سنبل الطیب از هر یک ده درم افیون زنجبیل
مشط تلخ سلیخه سیاه از هر یک سه استار سعد کوفی ده درم صبر سقوطری چهار ده درم قرنفل شش درم خربق سفید عنچه کل سرخ مروع الاماع شونیز از هر یک شش استار
ادویه را کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته در کره سبز یا ظرف چینی کرده نکاه دارند و در وقت حاجت استعمال نمایند و در نسخه سرافیون و زن زنجبیل
و مشط و سلیخه از هر یک دوازده درم است و فلفل داخل نیست بجر وزن این سه دوا بدین نسخه از نسخه شیخ کمتر است زیرا که سیر چهار مثقال و نیم است و سه استار بوزن مثقال
سیزده مثقال و نیم و بوزن درم نوزده درم کمتر باشد و وزن قسط ده استار است و در نسخه دیکر از هر یک از ان چهار و اکر اوزان اینها هر یک سه استار است دوازده درم
است و در نسخه صاحب ذخیره که در و استرخا الستار ذکر کرده و وزن صبر بیست و چهار درم است و باقی موافق نسخه شیخ الرئیس است دحمرثا بر نسخه شیخ داود صنعت ان بزر جو مل
پنجاه درم زراوند طویل زراوند مدحرج ریوند چینی از هر یک بیست درم مصطکی رومی سنبل الطیب جند بیدستر زعفران کلیل الملک از هر یک ده درم افیون زنجبیل قسط
تلخ سلیخه سیاه قرنفل خربق سفید ورق کل سرخ شونیز سعد کوفی از هر یک شش درم زرنباد درونج چینی عقربی از هر یک چهار درم و در نسخه دیکر با این ادویه صبر سقوطری
چهار ده درم داخل است و در نسخه دیکر بیست درم است و کویا در نسخه اصل ده درم باشد بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند دحمرثا بر نسخه قولش بجی
عیسی صنعت ان زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر قرنفل دار فلفل سلیخه هوم المجوس بزر البنج سفید قسط شیرین سنبل الطیب جاوشیر میعه سائله زعفران از هر یک
شش جلبه سنر مثقال مرداسنک سفید دو مثقال بارزد مر مکی صمغ از هر یک دوازده مثقال مجموع را کوفته بیخته با عسل مصفی بدستور معجون سازند بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی دو درم و قوت این معجون تا سه سال باقی میماند دحمرثا بادها بشکند سده جکر و سپرز بکشاید نفس بلغمی و ضیق النفس و یرقان که از سده باشد و قولنج را
نافع بود و ادرار حیض نماید و فواید بسیار دارد صنعت ان تخم مرزا سپند بکیل و نیم کند بذکر ده درم زراوند طویل و مدحرج ریوند چینی از هر یک بیست درم زرنباد
درونج رومی از هر یک چهار درم مصطکی جند بیدستر زعفران اکلیل الملک سنبل الطیب افیون خالص زنجبیل قسط تلخ سلیخه فراسیون از هر یک ده درم سعد ده سیر طیبه صبر سقوطری
چهار ده درم قرنفل شش درم خربق سفید کل سرخ شونیز از هر یک شش سیر طبیخ فلفل دو درم در نسخه دیکر فلفل بیست درم است ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل کف کرفته
بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم دحمرثا بر نسخه شفائی بادها بشکند قولنج را نافع باشد صنعت ان مرزا سپند علبه از هر یک سی درم درونج عقربی فلفل سیاه دار فلفل
عاقرقرحا اسارون سلیخه سوداء قسط تلخ افیون زنجبیل زعفران از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم و نیز از آن بجمله درع الصحه است
بنسخه حکیم محمد تقی که در میزان الطبائع ذکر کرده و کفته که حضرت علامی قدوة الحکما میر محمد باقر داماد این معجون را تالیف کرده و نسخه ان را با یک دو زنه بجوسانده بر سم هدیه
پیش قطب شاه والی حیدر آباد فرستاده بودند و کفته که این نسخه را از خط معز الیه نقل نموده میفرمایند که حضرت میر علیه الرحمه این معجون را در برابر یا قوت اکبر تالیف نموده
اند این را اکبر ازان شمرده اند صنعت ان مخلصه صنطهبا تالی اقراص اسقیل از هر یک بیست و هشت مثقال اقراص اندروخورون فلفل سیاه دار چینی از هر یک بیست و چهار
مثقال زعفران سی مثقال امله منقی پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض عود قماری خام مصطکی رومی دو غن بلبسان دوغن ناردین از هر یک بیست مثقال افیون مصری پنجاه
و هشت مثقال فلفل سفید درونج عقربی از هر یک دوازده مثقال درنباد شیرین چهارده مثقال تخم شلغم برک پوست اترج خصیه الثعلب مصری دیوند چینی غاریقون
هش سفید انیسون زنجبیل چینی بهمن سفید دانه هیل بوا ورق کل سرخ از هر یک دوازده مثقال تخم باد رنجبویه شش مثقال لسان الثور کیلانی از هر یک هژده مثقال کل
کاو زبان کیلانی شش مثقال اشنه سفید خوشبو تخم فرنجمشک عود کرکی لسان العصافیر شیرین قاقله کبار قرنفل از هر یک ده مثقال جدوار خطائی مجرب چهار ده مثقال
جوز بوا بسباسه بهمن سرخ فراسیون از هر یک ده مثقال مر مکی صافی دار شیشعان سلیخه سیاه فرفه الطیب فقاح حشیش خولنجان کندر ذکر از هر یک ده مثقال
سعد کوفی سنبل الطیب از هر یک دوازده مثقال تا خواه واز یا نه اسارون اسطوخودوس ابرسا اصل سوسن سفید اذخر شیطرج هندی کور فاشرستین — افیون ده مثقال صح
عاقرقرحا قسط تلخ قصب الذریره زرنب جنطیانا رومی شقاقل مصری فقاح اذخر کبابه چینی شاج هندی پوست بیرون پسته مشکطر امشیع نار مشک بزر البنج سفید دو سبستان
بر دده طباشیر سفید فرشک منقی فطر اسالیون از هر یک شش مثقال کتیرا صمغ عربی از هر یک ده مثقال میعه سائله بیست و چهار مثقال دب السوس دوازده
مثقال کمافیطوس کما ذریوس صندل سرخ صندل سفید مر دارید نا سفته بسد بحری کهربا شمعی طین ارمنی طین مختوم نفر الیهود مقل ازرق از هر یک شش مثقال موم
دار انجیر کیک مغسول از هر یک هفت مثقال مغاث بعد ان انیسون قرنفل سیسالیوس لاجورد مغسول سکبینج قند ورق نقره از هر یک پنج مثقال تخم کرفس حب البان — پوست

پوست عود بلسان زراوند مدحرج زراوند طویل جاما حوما بلی صعتر طین کثیرا خشک [illegible] افیون دو [illegible] از هر یک چهار مثقال عصاره لحیة التیس ده مثقال اشق [illegible]
سرخ زرد عقیق بلی از هر یک سه درم زبرجد لعل دو مثقال فادزهر حیوانی اسطهباتا عنبر اشهب مشک [illegible] خالص از هر یک هفت مثقال ورق طلا چهار مثقال [illegible]
سفید سنج [illegible] عرق [illegible] عرق مخلصه اسطهبانانی عرق [illegible] از هر یک [illegible] عرق بهار عرق [illegible] عرق بادرنجبویه عرق [illegible]
هفتاد و پنج مثقال گلاب مکرر عرق بید مشک اصفهانی از هر یک یکصد درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه روغن بادام شیرین روغن بادام تلخ بمقدار حاجت [illegible]
داحسا [illegible] مصطکی در عرق مخلصه و عرق [illegible] و عرق [illegible] بخیسانند و اندک عسل در آن داخل کرده یک شبانه روز بگذارند و عنبر را علیحده در عسل بگذارند
و همچنین مومیا را جدا در عسل بگذارند و بعد از آن [illegible] عنبر و مومیا [illegible] و یکی از روغنهای این مرکب [illegible] بگذارند و ادویه را کوفته و بیخته در روغن [illegible]
بلسان و میعه سائله و روغن نارجیل و روغن بادام شیرین [illegible] مشک را جدا بکوبند و همچنین زعفران و جدوار را علیحده علیحده بکوبند بعد از آن فادزهر را [illegible]
[illegible]

ادویه کوفته [illegible] باشند [illegible] برهم زنند تا ممزوج گردند پس در ظرف چینی [illegible] کرده [illegible] در آن عسل خالی کرده این معجون را در آن کرده شش ماه بگذارند
[illegible] ماه و وسط و اواخر آن سه روز بلعه کرم [illegible] بعض نسخ ماه و افضل البته از برای این ترکیب عسل است و این نسخه [illegible]
چهار جزء است و وزن آن هشتصد و ده درم و چهار دانگ است و مزاجش گرم و خشک است در یک درجه و نیم دهمر دام مهران [illegible]
[illegible] زراوند مدحرج زراوند طویل از هر یک سه استار دار فلفل زنجبیل از هر یک پنج استار [illegible] از هر یک [illegible] استار
تخم کرفس [illegible] تخم خرفه مقشر تخم جرجیر تخم مرزنجوش [illegible] سعید [illegible] زیره کرمانی تخم شبت از هر یک شش [illegible]
[illegible] بلسان از هر یک [illegible] فاقله کلیل الملک شیح [illegible] از هر یک چهار استار پوست هلیله زرد پوست [illegible]
[illegible]

شود بسیار باشد که احداث بلاهای عظیم مثل ظلمت بصر و سکته کند گاه باشد که هلاک گرداند علیل را پس چون مصلح آن مثل جندبیدستر و زعفران و جدوار
ومشک داخل کرده شود میگردد ضرر آن کمتر بالخاصیت بحارتی که آنها دارا میباشد ولیکن در اقسام صداع حار زعفران اظهر است بجهت آنکه زعفران اگرچه حار است اما حرارتش
از جدوار و جندبیدستر و مشک کمتر است که این هر سه بسبب حرارت مفرط ممکن است که ضرر بصاحب صداع حار رسانند و نیز زعفران مقوی جوهر روح است و جوهر اعضا
بقوت قابضه پس حفظ روح و جوهر دماغ و اعضا و سایر اجزای سر میکند چه میباشد مانع اثر افیون در آنها و نیز آن اعضا و ارواح قبول اثر افیون کمتر میکنند تا آنکه نیست
آن را حرارت مفرط و نیز بالخاصیه فادزهر مانع ضرر افیون است و نیز زعفران منوم است و نوم نیکوترین تدابیر است از برای جمیع اوجاع بجهت آنکه نائم احساس وجع نمیکند
پس میگردد طبیعت قوی بر دفع آن زیرا که در حال احساس وجع مواد تمام متوجه آن عضو میگردد و موجب زیادتی وجع است بخلاف قدرت طبیعت بر دفع آن ضماد نافع
از برای صداع حار منقول از محمد زکریا رازی صنعت آن تخم کاهو شیاف مامیثا صندل سرخ صندل سفید موفل افیون زعفران بگلاب و سرکه سرشته پارچه کتانی را
با آن آلوده بر سر بخیند چون گرم شود اعاده نمایند ضماد دیگر منقول از طب اکبر از برای صداع حار حادث از احتراق شمس صنعت آن تخم کاهو صندل سرخ صندل سفید
گل سرخ بنفشه از هر یک سه درم گل نیلوفر چهار درم شیاف مامیثا دو درم پوست بیخ لفاح یکدرم و نیم زعفران یکدرم افیون نیم درم کوفته بیخته با آب کاهوی تازه و آب
کاهو تازه و آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب و سرکه انگوری سرشته بر صدغین ضماد نمایند و در نسخه شفائی در این ضماد وزن افیون دو درم و وزن بیخ لفاح یک
مثقال است و در نسخه دیگر این ضماد بجای تخم کاهو گل بنفشه پنج درم است و در نسخه دیگر بجای گل بنفشه گاوزبان پنج درم است صنعت این ضماد بر نسخه محمود بن الیاس
صندل سرخ صندل سفید گل نیلوفر گل سرخ تخم کاهو از هر یک سه درم افیون بزرالبنج بیخ لفاح از هر یک یکدرم زعفران نیم درم شیاف مامیثا دو درم کوفته بیخته با آب کاهو
تازه سرشته بر پیشانی طلا نمایند صنعت این ضماد بتقریر دیگر مستعمل در صداع صفراوی و دموی بعد از تنقیه هرگاه وجع باقی باشد از برای تعدیل مزاج و تسکین وجع صندل
سفید صندل سرخ بگلاب سوده گل سرخ بابونه شیاف مامیثا موفل از هر یک یک جزو افیون نیم جزو زعفران ربع جزو کوفته بیخته بگلاب و اندکی سرکه انگوری سرشته بر مقدم
سر ضماد نمایند لیکن باید پرهیز نمایند از استعمال مخدرات تا کار باضطرار نکشد استعمال ننمایند با مصلحات آن مثل زعفران و بابونه استعمال نمایند چنانچه در صداع ذکر
یافت و نیز از آنجمله طلاهائی است که اصل و عمده در آنها افیون است طلای افیون مسکن صداع و وجع شقیقه که بغایت شدت رسیده باشد و شخص را طاقت
کرده باشد صنعت آن صندل سرخ صندل سفید تخم کاهو گل نیلوفر از هر یک سه درم شیاف مامیثا دو درم افیون پوست بیخ لفاح از هر یک یک مثقال کوفته بیخته با آب
عنب الثعلب تازه و آب کشنیز تازه سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلای دیگر از برای صداع بارد و شقیقه بارده این طلا مسکن جمیع اوجاع بارده است صنعت
آن مشک ترکی یکدرم صبر سقوطری فربیون جندبیدستر صمغ عربی عود هندی زعفران از هر یک دو درم افیون یکدرم و نیم با آب کرفس طلا نمایند طلای جید برای
شقیقه صنعت آن زعفران صمغ عربی افیون سوده بسفیده تخم مرغ سرشته بر دو پاره کاغذ که در اطراف آن بسوزن سوراخ بسیار کرده باشند مالیده بر دو صدغ بچسپانند
طلای لاذوقیه بجهت شقیقه از حضرت علامی والد ماجد مرحوم قدس سره صنعت آن برگ مورد مر مکی صبر سقوطری حضض مکی حضض هندی صمغ عربی نشاسته
انزروت سفید سک المسک کثیرا موفل فشاد کندر کلنار فارسی اقاقیا دم الاخوین شیاف مامیثا از هر یک یک جزو افیون دو جزو زعفران نیم جزو کوفته و بیخته با آب برگ
مورد سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت یک قرص را بسفیده تخم مرغ سوده بر پارچه کاغذی بشکل بادام چیده بسوزن سوراخ بسیار در آن کرده و دوا را در آن
طلا کرده بر شریان صدغ بچسبانند طلای دیگر از برای شقیقه حار و صداع حار صنعت آن بزرالبنج سفید تخم کاهو شیاف مامیثا برگ گل سرخ صندلین موفل پوست
بیخ لفاح افیون کوفته و بیخته بگلاب و سرکه سرشته بر شقیقه طلا کنند و بر بالای آن خرقه کتانی که بگلاب و سرکه تر کرده باشند گذارند و اعاده کنند چون گرم شود بچسپانند
این دوا را در بیضه و کوش یا روغن گل سرخ و اندکی سرکه انگوری اگر بوده باشد وجع شدید اضافه نمایند ادویه مذکوره نمایند انزروت و بچسپانند بر صدغین و بچسپانند بر بالا
آن قطعه سرب رقیق و بگذارند تا خشک شود و منع نبض شریان کند و ... طلای دیگر که جهت صداع حار نافع است منقول از قرابادین شفائی صنعت
آن صندل سرخ صندل سفید تخم کاهو از هر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ از هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا از هر یک دو درم بیخ لفاح یک مثقال با آب برگ
کاهو تازه سائیده بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلای دیگر چون بر پیشانی بمالند دفع صداع نماید صنعت آن افیون زعفران قرنفل صمغ عربی اجزا مساوی در آب لیمو کاغذی
با آب لیمو سائیده بر پیشانی بمالند مجرب است طلای دیگر از برای شقیقه و صداع که درد را در ساعت ساکن کند صنعت آن بیخ لفاح کندر زعفران صبر سقوطری از هر یک یکدرم
بزرالبنج دو درم گل ارمنی یکدرم و نیم صمغ عربی انزروت سفید مر مکی صبر از هر یک نیم درم افیون دانگی کافور قیصوری جمیع کوفته بیخته با آب سرشته بر شقیقه و پیشانی محل درد طلا
نمایند طلای دیگر از برای تسکین وجع صداع صفراوی مستعمل بعد از تنقیه صنعت آن تخم کاهو بزرالبنج افیون زعفران کافور قیصوری سوده با آب کشنیز تازه سرشته بر سر طلا نمایند
طلای یحیی بن طلا نجیب الدین سمرقندی در قرابادین خود ذکر کرده و گفته که نافع است از برای صداع دموی هرگاه باشد با آن ضربان بحیثیتی که ...
چون استعمال کرده شود بعد از فصد و تنقیه صنعت آن صندلین موفل گل ارمنی شیاف مامیثا از هر یک ده درم پوست بیخ لفاح بزرالبنج سفید افیون زعفران کافور قیصوری
از هر یک یکدرم همه را کوفته و بیخته بگلاب مدبر سرکه سرشته پارچه کتانی را با آن آلوده کرده بر سر بگذارند و دمبدم از دوای مذکور بر آن بچکانند که خشک نشود طلای
دیگر نافع از برای صداع حار هرگاه بوده باشد وجع شدید بحیثیتی که علیل طاقت آن نداشته باشد این طلا درد را در ساعت تسکین میدهد صنعت آن انزروت سفید یک جزو
صندل یک جزو افیون سدس یک جزو زعفران مثل افیون کوفته بیخته بعصاره کاهو سرشته بر صدغین طلای دیگر از برای تسکین صداع حار هرگاه از تدابیر دیگر تسکین
صداع حادث نیابد صنعت آن صندل سرخ صندل سفید از هر یک یکدرم افیون زعفران از هر یک یک دانگ کوفته بیخته با آب کاهو و عصاره عنب الثعلب سرشته بر مقدم سر طلا نمایند
و گاهی اضافه کرده میشود در این طلا نیم درم بزرالبنج سفید هرگاه احتیاج بر زیادتی تخدیر باشد و در نسخه دیگر وزن افیون نیم درم است و بزرالبنج داخل نیست و در نسخه دیگر وزن
افیون دو دانگ و بزرالبنج نیم درم است و گفته که بگلاب و آب کاهوی تازه سرشته طلا نمایند نسخه دیگر این طلا صندل سرخ صندل سفید از هر یک پنج درم انزروت سفید
سه درم افیون یکدرم سوده با آب کشنیز تازه و آب کاهو تازه سرشته طلا نمایند طلای دیگر که درد سر حار را در ساعت تسکین دهد صنعت آن افیون زعفران از هر یک

استعمال نمایند
طلای افیون
بگلاب
طلای دیگر
طلای لاذوقیه
طلای دیگر
طلا نمایند
کشنیز تر و عصاره

طسوج

طسوج پوست خشخاش یکدرم افیون و زعفران را با آب برگ کاهوی تازه حل کرده پوست خشخاش کوفته بیخته با آن سرشته بر مقدم سر طلا نمایند طلای دیگر منقول از قرابادین شفائی
نافع از برای صداع حار هرگاه با رطوبت باشد صنعت آن افیون مر مکی زعفران بزرالبنج اجزا متساوی کوفته بگلاب سرشته بر صدغین طلا نمایند طلای بیمارستان بجهت
صداع بارد صنعت آن جندبیدستر افیون فلفل خرد کوفته بنبیذ کهنه سرشته بر سر و صدغین طلا نمایند حکیم محمد باقر در مجربات خود این طلا ذکر کرده ولیکن قرنفل و
زعفران داخل کرده طلای دیگر نافع از برای صداع بارد صنعت آن مر مکی افیون زعفران افربیون صمغ عربی مصطکی صبر سقوطری جندبیدستر انزروت سفید نشادر
کندر کوفته بیخته با آنچه مناسب باشد از لعابها سرشته بر صدغین طلا نمایند طلای دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن مشک ترکی صبر سقوطری جندبیدستر
صمغ عربی افیون عود هندی ناردین زعفران از هر یک دو دانگ افیون یکدانگ و نیم کوفته بیخته با آب کرفس تازه یا با مرزنجوش تر سرشته بر دو پاره کاغذ مالیده بر دو
صدغ بچسپانند طلای مخدر افیونی مستعمل در صداع حادث از قوت حس دماغ صنعت آن تخم کاهو پوست خشخاش زعفران افیون بزرالبنج سفید از هر یک جزو
کوفته بیخته با آب برگ لفاح سرشته طلا نمایند لیکن مخدرات قویه بسا باشد که موجب بلاهای عظیمه گردند مانند ظلمت بصر و تغیر حواس و گاه باشد که موجب هلاک
شوند پس چون طبیب مضطر گردد باستعمال آنها باید که اندک استعمال نماید و پرهیز داشته باشد چون دریابد که متغیر شد احوال علیل و متغیر گردید حواس او علاج
کند از آن تدبیر و تدبیر آن نماید بنطول البتکه بر سر آن کردن بابونه و زعفران و برای شمامه جندبیدستر و جو شامه باشد طلای دیگر مستعمل در سهر حادث
در حمیات شیخ رئیس گفته که از چیزهائی که تجربه در این قسم سهر آن است که فرا گرفته شود افیون و سلیخه و زعفران سائیده داخل نمایند در روغن گل سرخ و بمالند
بر بینی صاحب این سهر طلای مخدر که اسهال خون باز دارد صنعت آن افیون بزرالبنج سفید از هر یک پنج جزو سوده با عصاره خشخاش یا طبیخ آن سرشته بر شکم
طلا نمایند طلای مسکن وجع مستعمل در ورم مثانه صنعت آن افیون یکدانگ و نیم در روغن بنفشه یا بادام یک مثقال حل کرده طلا نمایند طلای مخدر
مسکن وجع صداع صفراوی هرگاه استعمال کرده شود بعد از تنقیه صفراوی وجع را فرو نشاند صنعت آن پوست بیخ لفاح کندر زعفران صبر سقوطری از هر یک یکدرم
بزرالبنج دو درم گل ارمنی یکدرم و نیم صمغ عربی مر مکی صبر انزروت سفید از هر یک نیم درم افیون دانگی کافور قیصوری یک حبه کوفته بیخته با آب سرشته بر پیشانی طلا
نمایند طلای مخدر نافع از برای صداع بمشارکت کلیه و مثانه صنعت آن مر مکی صبر افیون زعفران کافور قیصوری سوده بسرکه انگوری سرشته و روغن یاسمین داخل کرده
بر سر طلا نمایند طلای مجرب از برای سهر حادث از اوجاع سر صنعت آن افیون سلیخه زعفران سوده بروغن گل سرخ سرشته در بینی طلا نمایند طلای منوم منقول
از مجربات حکیم محمد باقر موسوی بخط مغفرت الیه که از مجربات حکیم احمد نقل نموده صنعت آن افیون بزرالبنج پوست بیخ لفاح زعفران تخم کاهو کوفته با طبیخ خشخاش سرشته
بر پیشانی و صدغین و بینی طلا نمایند طلای دیگر جهت نزول آب در هر عضو که باشد صنعت آن ریوند چینی یک جزو افیون نیم جزو با آب حل کرده طلا نمایند طلای نافع
جهت نزول مواد در کیس بیضه صنعت آن سرخ که هندی سنبل ... مانند افیون مصطکی که هندی کت کوبند اجزا متساوی کوفته با آب سرشته گرم نموده طلا نمایند و اگر
چند دانه فلفل سیاه اضافه نمایند بجای آب خالص آب مطبوخ برسیاوشان یا آب مطبوخ دانیانه یا شبت نمایند بهتر است طلای نزولی فرموده اند که از حضرت
سید سند ولی نعمی استاد میر محمد هادی حکیم قدس سره است نافع است از برای اورام که در غیر مغابن باشد صنعت آن صندل سرخ صندل سفید گل ارمنی عصاره
مامیثا هیوفاقسطیداس ... طین مختوم ... طین شاموش ... سفید ابیض شسته حضض مکی حضض هندی اقاقیا اجزا متساوی کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند
بشکل مهرها و در سایه خشک نمایند بوقت حاجت یک قرص یا زیاده بمقدار حاجت با آب کاسنی تازه و آب برگ کشنیز تازه و آب برگ عنب الثعلب و آب برگ کاهوی تازه
و آب برگ خیار و آب خیار و سرکه انگوری و گلاب مجموع یا هر کدام که حاضر باشد سائیده طلا نمایند و از برای تسکین وجع پوست کوکنار و لعاب بزرقطونا داخل نمایند و
اگر وجع بسیار شدید که باشد که با آب کوکنار تسکین نیابد افیون بزرالبنج بیخ لفاح از هر یک عشر جزوی زعفران خمس جزوی بر اجزای قرص بیفزایند و اگر ورم حادث در جلد
سر باشد عود الصلیب بنفسج ... دو ماش ... جزو بر اجزای اصل قرص بیفزایند و اگر ورم در ثدیین باشد آرد باقلا آرد ماش و گل خطمی از هر یک جزوی بر اجزای قرص بیفزایند
و در آبها که قرص را می سایند آب خیار شنبر و آب برگ حنا بیفزایند و اگر ورم در مقعد باشد صندل سفید عود هندی دارصینی سک المسک املج گل سرخ بر اجزای
اصل نسخه بیفزایند و در آبها که قرص را با آن محو نمایند آب سیب شیرین آب به شیرین بیفزایند و اگر ورم در کبد باشد سنبل الطیب ریوند چینی لک مغسول از هر یک جزوی
زعفران خمس جزوی بر اجزای اصل قرص بیفزایند و اگر ورم حادث در طحال باشد پوست بیخ کبر و جنطیانا و بزر فنجنکشت بر اجزای اصل قرص بیفزایند و در آبها که قرص را
در آن می سایند سکنجبین عنصلی و سرکه کبر بجای سرکه خالص کنند و اگر ورم در بیضتین باشد آرد باقلا آرد ماش و بیضه مرغ ... بر اجزای قرص بیفزایند
و اگر ورم را با حرارت شدید صفراویت و التهاب بسیار داشته باشد کافور قیصوری زعفران از هر یک خمس جزوی بر اجزای قرص بیفزایند و در عصاراتی که اقراص را با آن
می سایند آب خار شتر و آب عصا الراعی و آب حی عالم تازه و آب بزرقطونا و آب بادرنگ و آب برگ بادرنگ و آب برگ کیاه ... و آب جرادة الکرم مجموع یا هر چه میسر باشد اضافه نمایند
بعد از سائیدن قرص در این عصارات ادویه بزرقطونا در آن داخل کرده بر عضو ورم دار ضماد نمایند و اگر ورم حار در مفاصل باشد سورنجان استخوان پوسیده
سوخته بیخ ... از هر یک جزوی بر اجزای قرص بیفزایند و اگر ورم بسبب گزیدن زنبور و جراره و امثال اینها از حیوانات سمی بوده باشد حجر باد زهر معدنی حیوانی
گل مختوم گل سیاه شده پای ... که بر دیوارها و جاهای نمناک در ایام بارش پیدا میشود از هر یک جزوی بر اجزای قرص بیفزایند و در عصارات که
اقراص را با آن می سایند آب برگ سیب آب ... که عبارت از کشنیز صحرائی باشد و آب طرخشقوق که عبارت از کاسنی بری باشد داخل نمایند و اگر با ورم جوشش
و تراوش صدید و آب زرد باشد بر اجزای اصل قرص سفیداب ارزیز شسته مرداسنگ توتیای کرمانی شسته اقاقیا عصاره لحیة التیس دم الاخوین پوست کندر و کلنار فارسی
اسفیدج شسته ... امثال اینها از هر یک جزوی داخل نمایند کافور قیصوری زعفران از هر یک عشر جزوی البته بر اجزای اصل بیفزایند و در عصارات که اقراص را
با آنها می سایند آب برگ حنا داخل باشد و اگر ورم در رحم باشد گل بابونه خادسک اکلیل الملک برسیاوشان مرمکی از هر یک جزوی بر اجزای اصل قرص بیفزایند
و همچنین ورم حادث در هر عضوی بر اجزای اصل قرص بیفزایند طلای نزلی منقول از بیاض مجربات حکیم محمد حسین برادر کوچک حکیم محمد باقر حکیم عماد الدین محمود نافع از برای

طلای مسکن
طلای دیگر
طلای مخدر کرم
جزوی جفت بلوط کلنار فارسی اقاقیا قتاکند از هر یک
طلای منوم
طلای نزول
طلای نزلی

اورام

اورام حارّه حادثه دیگر مغابن صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی عصاره مامیثا حضض مکی بوش در بنگ سفیداب قلعی و فوفل کهنه بزرالبنج مرداسنگ کوفته چینی از هر یک جزوی افیون بیخ لفاح از هر یک نیم جزو کوبیده بیخته بآب کشنیز سبز و گلاب سرکه و امثال اینها سرشته اقراص زردی سازند طلای زردی بهر نسخه دیگر صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی عصاره مامیثا حضض مکی بوش در بنگ صبر سقوطری زرد اقاقیا از هر یک جزوی افیون زعفران از هر یک عشر جزو کوفته و بیخته بآب عنب الثعلب سرشته اقراص زرده سازند وقت حاجت بآب عصا مناسب باشد طلا نمایند طلای زردی رادع مستعمل در جمیع اورام حاره در هر عضو که بوده باشد سوای اورام حاره مغابن یعنی عقب گوش و زیر بغل و بیخ ران که در این اعضا استعمال روادع مطلقا جایز نیست و این طلا رادع است و باید که در ابتدای تزاید در حالیکه جایز است استعمال آن طلا کرده شود صنعت آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوش در بنگ سفیداب ارزیز بیخ لفاح از هر یک چهار مثقال افیون دو مثقال زعفران نیم مثقال کوبیده بیخته اقراص بشکل مهره‌ها ساخته سازند و در وقت حاجت بقدر یکه احتیاج باشد بآب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب تازه و آب برگ بارتنگ و آب برگ بزرقطونا و آب عصی الراعی و قدری سرکه انگوری و گلاب بسایند طلا نمایند و پارچه کتانی را بآن آلوده بران گذارند و پی در پی پارچه را باد و تبرید کوفته سازند که خشک نگردد انشاء الله تعالی نافع است طلای زردی مسمی بهندی که منع انصباب مواد بچشم کند و مسکن اوجاع و رادع مواد جمیع اورام چشم است صنعت آن زاج سفید یک مثقال افیون زعفران از هر یک طسوجی مرداسنگ نیم مثقال کوبیده بآب لیمو در ظرف آهنی کرده بر سر آتش ملایم یا خاکستر گرم بر هند بدسته آهنی بسایند تا سیاه شود و بر دور چشم طلا نمایند که داخل چشم نشود و گاهی بعوض آب لیمو آب برگ بر هند میکنند و نیز از آنجمله عنبر دار است عنبر دار تالیف میرزا محمد علی … ملک مسیحا طبیب که مسکن جمیع اوجاع و آلام است … مثل الوی است صنعت آن افیون دارچینی از هر یک ده مثقال بزرالبنج سفید پانزده مثقال زعفران … مثقال عنبر یک مثقال کوفته بیخته و روغن تخم خشخاش چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته شربتی از یک نخود تا دو نخود است و نیز از آنجمله فتیل افیونی است فتیله که رعاف باز دارد صنعت آن گلنار کندر اسیا مازو از هر یک نیم درم افیون دانگی کوفته و بیخته بعصاره سرگین الاغ بسرشند یا بتار خانه عنکبوت بگیرانند در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب شسته باشند فتیله نافع اورام و جراحت گوش صنعت آن مر مکی صبر افیون کاذروی جندبیدستر عصاره مامیثا کوفته فتیله را با دهنی آلوده در گوشی که سیلان میکند از آن قیح و بوده باشد در آن اورام نافع بگذارند فتیله حابس که جریان دم از مقعده و زحیر را باز دارد صنعت آن مر صبر اقاقیا افیون کندر ذکر زعفران بالسویه جدا جدا کوفته مجرر بیخته با آب برگ کشنیز سبز سرشته فتیله سازند و در وسط آن خیطی ابریشم بگذارند و بر دارند بعد تسکین بزودی بر آورند فتیله نافع از برای حرقت مجاری بول و … که سوزاک گویند و از برای قروح کلیه و مثانه و مجاری بول و رحم قطع مده و قیح کند و جراحت را التیام دهد چون فتیله باریک بآن آلوده کرده در سوراخ احلیل گذارند یا فتیله از آن در فرج نهند و نیز نافع است از برای نواسیر چون در سوراخ نواسیر نهند و نیز نافع است از برای حکه فرج و حکه مقعده چون فتیله … در فرج و مقعده نهند صنعت آن افیون کاذروی زرد … توتیا کرمانی مغسول مرداسنگ محرق مغسول سفیداب قلعی شسته گلنار فارسی گل ارمنی مغسول موی سر آدمی سوخته فشار کندر اجزا مساوی کوفته و مجرر بیخته بآب کشنیز تازه سرشته فتیلهای موافق سازند … و ایضا … است و این معجون را معجون ابو سلیم نیز گویند محلل و مسکن جمیع اوجاع است و گفته که چون یکدانگ از آن بعد از فصد تنقیه خلط غالب در صداع … و اخلاط دیگر استعمال نمایند مسکن درد آن و جمیع اوجاع حادثه از تنقیه تام صنعت آن افیون بزرالبنج سفید از هر یک ده درم افیون زعفران سنبل الطیب عاقرقرحا سوسنجان مصری قاقله دار فلفل از هر یک پنج درم کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و در سبو چینی اخضر نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر جوز مائل … و دیوند چینی از هر یک دو درم اضافه نمایند جایز است و بقول بعضی بعد از چهل روز استعمال توان نمود و در نسخه دیگر وزن افیون و بزرالبنج سفید از هر یک دو درم است فریادرس نسخه دیگر صنعت آن افیون کاذروی بزرالبنج سفید از هر یک دوازده مثقال افیون زعفران قاقله کبار سنبل الطیب عاقرقرحا دار فلفل از هر یک شش مثقال سوسنجان مصری سفید ده مثقال کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر بسرشند … نوش است بدانکه اطبای فرس … لفظ را استعمال میکنند بر دو نوع از معاجین اول بر معجونی که بوده باشد مرکب از افیون که آن را در فارسی نوش دارو نامند چنانکه گفتند که نوشدارو … بود افیون بود و دو بر آن ادویه دیگر که بوده باشند مصلحات افیون و مراد ایشان در اینجا از فرنوش این نوع است و نیز استعمال میکنند بر معجونی که عمده ادویه آن هلیله و بلیله و آمله و خبث الحدید و عسل است … باشد چنانچه این نوع را در باب هلیلج و خبث الحدید ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی نسخه فرنوش معنی اول نافع از برای آنچه نافع است از آن برشعثا و … تریاست بمعنی برشعثا چه برشعثا بمعنی برء الساعه است و معنی فرنوش دوای نیرودی و رستگاری ده از اوجاع و امراض است از برای جمیع اوجاع خصوص قولنج و مغص ریحی و امراض زنان حامله که به سبب ریاح و برودت باشد گفته‌اند که … نافع و ریاح را دفع کند صنعت آن افیون بزرالبنج سفید از هر یک بیست مثقال و در نسخه دیگر از هر یک بیست مثقال ده مثقال افیون عاقرقرحا زعفران سنبل الطیب از هر یک هفت مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی جید منزوع الرغوه سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک طسوج تا نیم دانگ و بعضی گفته شربتی از یکدانگ تا نیم درم است و نیز از آنجمله اقراص است که اصل و عمده در آنها افیون است قرص افیون … قلمی نموده‌اند که تالیف حاج محمد حسین از تلامذه حضرت … قدس سره العزیز است مستعمل در اورام حاره … موسوم ساخته صنعت آن صبر سقوطری زرد برگ حنا حضض مکی صندل سرخ کافور قیصوری زعفران گل سرخ از هر یک سه مثقال پوست هلیله زرد اقاقیا گل ارمنی … عصاره مامیثا از هر یک پنج مثقال افیون پنجاه مثقال … جدوار خطایی از هر یک دو مثقال آرد جو را کوبیده بآب عصاره مامیثا چند مرتبه تر کرده خشک سازند تا قرص ساخته نگاه دارند و در نسخه دیگر آرد جو نیز پنج مثقال داخل است و عصاره مامیثا ده مثقال است قرص اماذوفس بقلب معده قریب باین اسم است … و التهاب معده و نفخ و ریاح آن … که طعام در معده او قرار نگیرد و … دفع کند نافع صنعت آن تخم کرفس انیسون دارچینی از هر یک شش مثقال افسنتین رومی مصطکی رومی از هر یک چهار مثقال فلفل مکی افیون جندبیدستر از هر یک

ده مثقال ادویه کوفته بیخته بآب سرشته اقراص سازند شربتی معتدل برای صاحبان ضعف معده یک مثقال با شراب ممزوج قرص زرد افیونی منقول از قرابادین نافع نافع از اسهال طبیعت و قروح امعا و قیام دم و از برای کسیکه غذا در معده او هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و از برای ریاح بواسیر و اسهال خون از بواسیر و از برای ریاح بواسیر و اسهال خون و نزف و طمث زنان پی در پی بیوقت صنعت آن حب الآس … انیسون یا تخم کرفس بزرالبنج سفید … از هر یک افیون شش درم کوبیده و بیخته شراب ریحانی سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص با آنچه مناسب باشد … قرص افیونی باد آس صنعت آن تخم خشخاش تخم کاهو و آس از هر یک چهار درم سلیخه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه مغز تخم کدوی شیرین از هر یک سه درم افیون بزرالبنج سفید نشاسته کثیرا گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم کافور قیصوری صندل سفید حسک از هر یک یک مثقال کوبیده و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم و اگر دو درم سماق منقی با یکدرم زرورد افزایند اقوی میشود قرص افیونی بادآس دیگر صنعت آن افیون بیخ لفاح از هر یک یک جزو و آس قرنفل قرفه سک از هر یک سه جزو کوفته بیخته بآب سرشته اقراص سازند شربتی نیم درم تا یکدرم با شربت خشخاش قرص زعفران نافع است از برای شقیقه و عمل میکند عمل قوی چون طلا کرده شود بر شقیقه دو سه مرتبه از صدغ تا صدغ دیگر و طلا کردن این قرص که بسایند با عصاره خشخاش یا با گلابی که پخته باشند در آن پوست خشخاش یا با آب برگ کاهو بر سر و بینی و نافع است از برای سهر حادث در حمیات صنعت آن زعفران پانزده درم گل قند ده مثقال مر صافی شب یمانی افیون عصاره حصرم خشک کرده قلقطار از هر یک سه مثقال صمغ عربی پانزده مثقال مجموع را سحق نموده بشراب قابض سرشته باز سحق نموده و اقراص ساخته نگاه دارند و در وقت حاجت قرص را بسرکه ممزوج بآب سوده بر جبهه از صدغ تا صدغ دیگر بمالند قرص شقیقه یعنی قرص نافع از برای وجع شقیقه منقول از مجربات حکیم محمد باقر ولد حکیم عماد الدین محمود صنعت آن مر مکی صافی افیون لادن کافور قیصوری از هر یک پنج درم کندر ذکر انزروت از هر یک یکدانگ کوفته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص طرانثیث خون … از جمیع اعضا خصوص بواسیر و نفث الدم باز دارد صنعت آن طرانثیث شیرین چهار درم خرنوب نبطی پوست بیخ انجبار از هر یک سه درم زرورد گلنار اقاقیا دم الاخوین بسد محرق و مغسول صدف محرق و مغسول از هر یک دو درم مازو نشاسته صمغ عربی کثیرا از هر یک یکدرم افیون خالص زعفران کافور قیصوری از هر یک یکدانگ کوبیده بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند هر قرصی یکدرم شربتی یک قرص با آب برگ بارتنگ و آب بزرقطونا قرص طریفلون این قرص را … قدمای اطبای یونان است معنی آن قرص مثلث است و این قرص را قرص مثلث نیز نامند تسمیه این قرص بقرص مثلث بجهت آن است که این قرص را مثلث میسازند بخلاف اقراص دیگر که آنها را مدور میسازند و وجه آنکه این قرص را مثلث میسازند آن است که اقراصی که از برای خوردن است هر گاه حاجت باستعمال آنها شود کوبیده … سرشته میخورند پس هر شکلی که باشد در سهولت کوبیدن تفاوتی چندان ندارد و چون اسهل اشکال از برای ساختن شکل مدور است … و بهترین اشکال است لهذا مدور میسازند و اما این قرص که از برای طلا کردن است باید که بشکلی که حل آن بر محک با مائی بسهولت باشد شکلی که چنین است یا شکل مخروطی است یا شکل مثلث آنچه مخروطی است آن را بسر انگشت گرفته قاعده آن را بر محک یا مائی می‌مالند تا سائیده شود و آنچه مثلث است و قطر مثلث را بدو انگشت گرفته و قطر سوم را که قاعده مثلث است بر محک میسایند و آنکه از این دو شکل مثلث را اختیار کرده‌اند سبب آن است که چون شکل مخروطی نسبت بشکل مثلث ضخیم میباشد و ضخیم بودن جرم قرص … سبب آن است که ظاهر آن خشک شود و باطنش تر ماند و تری باطن آن سبب فساد آن است بخلاف شکل مثلث که دقیق میباشد و باطنش نیز بزودی خشک شود لیکن ایمن میباشد از فساد و لهذا اطبای یونان اقراص را بر این نهاد اختیار کرده‌اند مگر آنکه آنها حافظ ترکیبی چون عسل و افیون باشد که اقراص نمودن جایز است شیخ داود انطاکی در تذکره آورده که این قرص را بشکل مثلث باین سبب میسازند که ممتاز باشد از اقراص دیگر که بجهت خوردن میسازند که باین امتیاز حذر کرده شود از استعمال آنها بخوردن بجهت آنکه خوردن این قرص مضر بلکه اگر قدری زیاده خورده شود مهلک است بعض اطبا گفته که وجه آنکه این قرص را مثلث میسازند آن است که ماتقدم چنین یافته‌اند که شکل مثلث بخاصیه موجب تأثیر آن است و بالجمله این قرص مسکن درد صداع حار و شقیقه و ضربان و موجب خواب است صنعت آن بر نسخه شیخ الرئیس افیون زعفران بزرالبنج سفید مر مکی پوست بیخ لفاح اجزا متساوی کوفته بیخته بآب برگ کاهو تازه سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت بآب سوده بر صدغین طلا نمایند و نسخه قلانسی مطابق نسخه شیخ رئیس است الا آنکه گفته که در وقت حاجت یک قرص را با آب کشنیز تازه و آب کاهو تازه سوده بر جبهه و صدغین طلا نمایند مولانا نفیس گفته که قرص مثلث که در آن افیون و بزرالبنج و بیخ لفاح باشد چون بگلاب سوده بر پیشانی و صدغین طلا نمایند مسکن وجع و منوم است بسبب تخدیر قوی که در آن میباشد قرص مثلث بر نسخه ابن جزله در منهاج الادویه و این قرص مثلث صداع نیز گویند یعنی بجهت درد سر حار و شقیقه نافع است چون بر سر و شقیقه طلا نمایند صنعت آن افیون مر مکی صافی لادن کافور قیصوری از هر یک پنج درم کندر ذکر انزروت سفید … طین ارمنی از هر یک ده درم زعفران بزرالبنج سفید پوست بیخ لفاح از هر یک پنج درم کوفته بیخته اقراص مثلث سازند و در وقت حاجت یک قرص را بگلاب و آب برگ کاهو تازه و سرکه انگوری سوده بر پیشانی و صدغین و شقیقه طلا نمایند قرص مثلث بر نسخه دیگر قریب بر نسخه ابن جزله صنعت آن افیون مر مکی لادن کافور قیصوری زعفران بزرالبنج سفید پوست بیخ لفاح از هر یک پنج درم کندر انزروت سفید آمله منقی گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص مثلث سازند و در سایه خشک نموده در وقت حاجت بگلاب سوده طلا نمایند قرص مخدر ارسطولس طبیب نافع از برای صداع صنعت آن حب اللفاح سقمونیا افیون مر صافی عصاره حصرم از هر یک چهار مثقال تخم کرفس تمام از هر یک … مثقال کوفته بیخته بسرکه انگوری بقدر کفایت سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت بسرکه انگوری یا با مائی دیگر مناسب سوده بر پیشانی از صدغ تا صدغ دیگر طلا نمایند قرص مسکن اوجاع منقول از بیاض مجربات میرزا محمد باقر ابن حکیم عماد الدین محمود نجفی عطر الله مرقده صنعت آن تخم کاهو ارد باقلا پوست خشخاش تخم خرفه مقشر حب الکاکنج از هر یک یکدرم افیون زعفران از هر یک طسوجی کوبیده و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند مجموع یک شربت است قرص منوم رازی صنعت آن تخم کاهو تخم خشخاش تخم ارد باقلا مغز تخم خرفه مقشر حب الکاکنج از هر یک یکدرم افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند و شب هنگام خواب با شراب خشخاش بخورند و در نسخه قلانسی بجای تخم خشخاش پوست خشخاش است و گفته که این یک شربت است با آب نیم گرم بخورند قرص منوم حار صنعت آن تخم شبت

دو درم زعفران بزر البنج افیون از هر یک یک دانگ افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته اقراص سازند هر قرصی یک درم شربتی یک قرص و در نسخه دیگر بجای افیون پوست بیخ […]
قراطی داخل است قرص منوم دیگر صنعت آن تخم شبت […] درم گل شبت مرمکی صابر بزر البنج سفید میعه سائله زعفران از هر یک یک دانگ افیون یک طسوج کوفته
بیخته بزر حلبه سرشته اقراص سازند قرص منوم مسکن وجع صنعت آن مرمکی صافی افیون بزر البنج سفید زعفران پوست بیخ لفاح کوفته بیخته با آب برگ کاهو سرشته اقراص
سازند و یک قرص را بر صدغین و عضو متألم وجع طلا نمایند قرص منوم از استنباط شیخ الرئیس نافع از برای جمیع اوجاع اذن چون در روغن گل سرخ حل کرده در
گوش چکانند صنعت آن زعفران چهار درم کندر ذکر نطرون از هر یک سه درم افیون دو درم مرمکی یک درم کوفته بیخته بشیره انگور سرشته اقراص سازند قرص منوم
از قرابادین نجیب الدین سمرقندی نافع از برای صداع بارد و شقیقه بارده و درد گوش بارد صنعت آن جندبیدستر فرفیون افیون میعه سائله فلفل برگ سداب از هر یک
جزو […] متساوی کوبیده بیخته بدستور مقرر اقراص سازند و در وقت حاجت یک قرص را در روغنی که مناسب باشد حل کرده در گوش چکانند و جانبی که وجع
است با پنبه بکنند […] پیشانی و شقیقه طلا نمایند قرص نافع از برای صداع حاد که درد را در ساعت بتسکین میدهد و زائل میگرداند حرارتی را که در سر از حرارت
شمس حادث شده باشد صنعت آن صندل سرخ صندل سفید از هر یک پنج درم افیون یک درم زعفران نیم درم انزروت سفید سه درم کوفته بیخته با آب کشنیز تازه
سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت با آب کشنیز تر و آب کاهو تازه سوده بر سر طلا نمایند قرص نافع جهت سرفه و اسهال با خون صنعت آن کثیرا طباشیر سفید نشاسته
صمغ عربی گلنار فارسی گل سرخ زعفران تخم مورد شاخ گوزن سوخته خرنوب شامی تخم حماض دم الاخوین از هر یک دو درم افیون خالص یک درم پوست بیخ بجای گل
ارمنی اردکنار مازو از هر یک یک درم و نیم ادویه کوفته و بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی نیم مثقال با لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا بنوشند قرص
نزدیک که الم وجیع اورام آزموده است صنعت آن صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیده قلعی گل ارمنی بزر البنج مرداسنگ حضض مکی بوشر […] ریوند چینی
از هر یک جزوی بیخ لفاح افیون از هر یک نیم جزو زعفران کافور خالص از هر یک ربع جزو با آب برگ کشنیز تازه سبز سرشته […] ساخته خشک سازند
و عند الحاجت با آب کشنیز تر و گلاب و سرکه و مانند آن سائیده طلا نمایند و در امراض بارده و برای مبرود المزاجان کافور داخل ننمایند و بدل آن جندبیدستر و فرفیون داخل کنند
قرص نزله این قرص نزلات بارده را نافع است و مانع انصباب آنها است باعضا خصوص بمعده صنعت آن فرنفل دارسینی قرفه الطیب اصل السوس از هر یک سه جزو زعفران
دو جزو افیون پوست بیخ لفاح از هر یک یک جزو سوده با آب سرشته اقراص سازند شربتی نیم درم با شراب خشخاش قرص نزله بند […] فرموده اند که از تالیف حضرت […]
سره است مانع انصباب نزلات از سر باعضا است صنعت آن دم الاخوین انزروت حضض هندی کثیرا صمغ عربی مرمکی صابر […] کلنار
اقاقیا فوفل شیاف مامیثا از هر یک یک درم افیون زعفران از هر یک نیم درم اجزا را کوفته بیخته با آب برگ مورد جوشانیده صاف نموده باشند سرشته اقراص
سازند و در سایه خشک نمایند و در وقت حاجت یک قرص را بسفیده تخم مرغ سوده پارچه کاغذ بشکل دراهم چیده و […] سوراخ بسیار نموده باشند
مالیده بر هر دو شریان دو صدغ و بر یافوخ بچسپانند صنعت این قرص بنسخه دیگر از املای حضرت استاد […] قدس سره حضض مکی بوشر […] شیاف مامیثا از هر یک
دو دانگ انزروت سفید مرمکی صابر صمغ عربی دم الاخوین برگ مورد از هر یک یک دانگ افیون قراطی زعفران طسوجی کوبیده و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند
در سایه خشک نمایند هر قرص مقدار دانگ و بدستور نسخه قبل بکار برند قرص نزله بند دیگر از منقول مبین که منع انصباب نزلات از سر بچشم و گوش و حلق و سینه و شش و
معده کند صنعت آن صبر سقوطری زرد چهار دانگ افیون زعفران از هر یک یک دانگ مجموع را کوبیده با آب برگ مورد سرشته اقراص سازند و در وقت حاجت یک قرص را بسفیده
تخم مرغ سائیده بدستور مذکور بکار برند قرص نزله بند دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن برگ مورد اقاقیا دم الاخوین انزروت قشار کندر شیاف مامیثا از هر یک دو
مثقال شب یمانی یک مثقال افیون زعفران از هر یک یک دانگ کوبیده بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند بوقت حاجت یک قرص را که یک دانگ باشد بسفیده تخم
مرغ سائیده بدستور بر صدغین و یافوخ بچسپانند قرص نزله بند دیگر از منقد مبین که همین منفعت دارد صنعت آن انزروت دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا شیاف مامیثا
از هر یک یک مثقال گل ارمنی چهار دانگ بزر البنج حضض هندی از هر یک دو دانگ افیون زعفران از هر یک دو طسوج کوبیده بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند در سایه
خشک کرده در وقت حاجت یک قرص را بسفیده تخم مرغ بسایند و بدستور مزبور بر صدغین و یافوخ بچسپانند و ایضاً از انجمله قطورات افیونی است قطور
مسکن صداع احتراقی هرگاه با التهاب و حرقت شدید باشد صنعت آن افیون زعفران کافور قیصوری از هر یک طسوجی در دهن […] حل کرده در بینی و گوش بچکانند در نسخه
دیگر این قطور زعفران داخل نیست صنعت این قطور بنسخه دیگر افیون کافور قیصوری از هر یک شعیره در روغن گل سرخ و شیر زنان حل کرده در بینی و گوش بچکانند و
در نسخه دیگر این قطور که در صداع دموی ذکر شده زعفران یک شعیره داخل است قطور نافع از برای درد گوش که درد را در ساعت ساکن کند صنعت آن عسل
مصفی ده درم افیون زعفران از هر یک یک درم هر دو را نرم سوده در عسل حل کرده سه قطره در گوش بچکانند قطور دیگر مسکن درد گوش صنعت آن افیون
یک درم شیاف ابیض سه درم در روغن گل سرخ و سرکه کهنه از هر یک سه درم حل کرده نیم گرم سه قطره در گوش بچکانند صنعت این قطور بنسخه دیگر افیون کازرونی
یک درم شیاف مامیثا دو درم شیاف ابیض سه درم سوده بشیر زنان حل کرده نیم گرم سه قطره از آن در گوش بچکانند قطور دیگر مسکن درد گوش که از سردی باشد
و نافع است […] صنعت آن افیون کازرونی جندبیدستر از هر یک دو درم در دو من آب بجوشانند تا بقوام آید و در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت در روغن سوسن
داخل کرده سه قطره در گوش بچکانند صنعت این قطور بنسخه دیگر افیون جندبیدستر از هر یک دو درم در دو استار میفختج بجوشانند تا بقوام آید در شیشه نگاه دارند
و در وقت حاجت دو قطره از آن و دو قطره روغن سوسن داخل کرده در گوش بچکانند و نیز از انجمله فقطارغان است بدانکه لفظ فقطارغان بفتح فا و
بفتح قاف و سکون فا و فتح طای مهمله و الف و را و غین معجمه و الف و نون معرب کفتارکان است منسوب است به کفتار که ضبع است و این معجون را فقطارغان
اکبر نامیده اند جهت آنکه در عسل مستعمل در آن مرق کفتار داخل است و اکبر برای آنکه اجزای آن بسیار است و گفته اند که از تراکیب اطبای هند است و محال است آنکه نزد اطبای
هند نامی از آن نیست و شاید قبل از این بوده حال متروک شده باشد فی الحقیقه معجون است غریب […] غریبه و عجیبه و اکثر حذاق اطبا در کتب خود ذکر کرده

اند و منفعت

قرص منوم — قرص منوم — قرص نافع — قرص نافع — قرص نزله — قرص نزله بند — قرص نزله بند — قطور نافع — قطور دیگر — فقطارغان

اند و منفعتها برای آن نوشته اند هر چند عهده مروی است فقطارغان اکبر بنسخه شیخ الرئیس منقول از قرابادین قانون گفته که این دوای هندی نافع است از برای
اسقاط جنین و اوجاع زنان و نافع است هر مرضی که عارض گردد ایشان را صنعت آن افیون چهار استار و چهار دانگ فرفیون هشت درم اقاقیا پنج استار و چهار
دانگ قسط تلخ ابریشم مقرض تخم کرفس مقل ازرق برگ مورد حب البلسان قصب الذریره بلیلج سوده زرنباد درونج عقربی قرفه الطیب شیطرج هندی از هر یک دو استار فلفل
سیاه بهمن سفید سرخ از هر یک دو استار و چهار دانگ عاقرقرحا فضه محرق گل سرخ خشک […] مشک خالص بیخ کاکنج دارچینی از هر یک شش درم فاشرا
وان و هزارچشان است فاشرستین و آن سپندان است تخم سداب نانخواه فقاح اذخر فقاح کرم اسارون خولنجان بیخ لفاح از هر یک چهار درم بزر البنج سفید نه
استار و دو درم صمغ عربی پوست بیخ کرفس بیخ سوسن آسمانجونی از هر یک سه استار و دو درم بزر البقلة الحمقاء نه استار حب الخروع مقشر هشت استار کبریت زرد
فرنفل ذکر زنجبیل فلفل سفید از هر یک پنج استار میعه سائله سه استار و دو درم و چهار دانگ کندر ذکر پنج استار و دو درم و چهار دانگ دبق مقشر پنج استار
و چهار دانگ فرد ماناشش استار فاقله پانصد دانه صحیح فرنفل انثی سه استار […] دو استار و دو درم مروارید ناسفته […] درم بسد دو استار و یک درم
زراوند طویل نه استار و دو […] از هر یک یک درم […] سفید دو درم اسطوخودوس […] از هر یک ده درم سورنجان […] مشک است دو
استار و دو درم و چهار دانگ زهره کرگ زهره خوک زهره غراب از هر یک یک درم از این ادویه آنچه کوفتنی است بیخته و آنچه خیسانیدنی است هفت روز در شراب انگوری
بخیسانند بعد از آن بپالایند و ادویه کوفته را در آن حل کرده مجموع را بسرشند بعسل کف گرفته سه وزن ادویه و روغن بلسان سه استار و باید که بوده باشد
مقدار شراب انگوری که صموغ را می خیسانند که آن مقدار که بکار برند بعد از داخل کردن ادویه در آن مانند لعوق […] در دیگ سنگی و یا دیگ گلی کرده پنج شش جوش داده
از آتش فرود آورده سر کرده در ظرف چینی کنند و بعد از آن بگیرند کفتار ماده پیر چهار دست و پای آن را محکم بندند […] در دیگ نحاسی کرده بریزند بر آن
نمک سفید شامی شبت از هر یک کفی و آب خالص بقدر حاجت و سر دیگ را گرفته اطراف سر آن را بخمیر محکم کنند که در وقت طبخ بخار بیرون نرود و با آتش ملایم بپزند تا
مهرا شود بعد از آن از آتش فرود آورده بپالایند بگیرند جلد عظم و شعران را دور کنند مرق آن باز در دیگ پاکیزه کرده بریزند در آن روغن بلسان و روغن ناردین
از هر یک سکرجه با آتش ملایم بجوشانند تا ثلثان بماند پس داخل کنند در آن عسل بقدر مرق و روغنها که در آن باقی مانده است و بپزند تا غلیظ گردد و بقوام عسل آید
پس داخل کنند در آن معجون موصوف را و برهم زنند و سر کنند و در ظرف بگیرند نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و پیش از شش ماه استعمال نکنند که می
باشد پیش از آن سمی قتال فقطارغان کبیر دیگر بنسخه یحیی بن عیسی بن جزله گفته که این دوای هندی است و نافع است از برای جمیع امراض بارده و از برای اوجاع زنان و
اسقاط جنین صنعت آن افیون بیست درم فرفیون شش درم اقاقیا بیست و دو مثقال حماما هژده درم عاقرقرحا شش درم هزارچشان فاشرستین از هر یک چهار
درم ابریشم خام مقرض هشت مثقال فضه محرق شش درم تخم سداب نانخواه فقاح کرفس از هر یک چهار درم غنچه گل سرخ […] مشک بیخ کاکنج از هر یک شش درم
تخم کرفس مقل ازرق حب البلسان قصب الذریره بلیلج سوده زرنباد درونج عقربی شیطرج هندی از هر یک هشت مثقال بزر البنج سفید پنجاه و چهار درم پوست بیخ کرفس نوزده درم
تخم خربزه مقشر چهل مثقال حب الخروع مقشر سی و دو مثقال کبریت […] هشت مثقال صمغ عربی میعه سائله از هر یک نوزده درم جندبیدستر پنجاه و چهار درم دبق
مقشر بیست مثقال فرد مانا بیست مثقال ساج هندی هشت مثقال فاقله کبار صحیح پانصد عدد فرنفل ذکر بیست مثقال فرنفل انثی ده مثقال تخم ریحان سیزده درم و ثلث درم
قرفه الطیب ۲ درم مروارید ناسفته پنجاه درم بسد محرق […] زهره گاو از هر یک دو درم زراوند طویل سی و سه مثقال زنجبیل فلفل سفید از هر یک بیست مثقال
اسطوخودوس […] زهره کرگ زهره خوک زهره غراب از هر یک یک درم ادویه کوفتنی را کوفته و بیخته صموغ را در شراب انگوری جید هفت شبانه
روز بخیسانند پس بپالایند و ادویه کوفته را داخل کرده در دیگ سنگی کرده چند جوش بدهند تا چون لعوق شود پس از آتش گرفته سر نموده در ظرف چینی نگاه دارند پس
مرق کفتار را بدستور مذکور در نسخه شیخ رئیس و روغن بلسان را در عسل سه وزن ادویه داخل کرده بقوام عسل آورند و دوای مذکور را داخل کرده معجون سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند فقطارغان صغیر این معجون نیز از اطبای هند است و در خواص و منافع قریب به فقطارغان اکبر است صنعت آن بنسخه شیخ رئیس
حب البلسان دو درم زعفران ده درم مشک تبتی ده دانگ دبق ابیض مقشر چهار درم افیون پانزده درم کندش دو درم فلفل سیاه ده درم ابریشم خام مقرض یک درم بزر البنج سفید
ده درم فرفیون هفت درم حماما لفاح پوست بیخ لفاح از هر یک دو درم […] سلیخه اشق لبان بیخ سوسن عود بلسان شحم حنظل زنجبیل سکبینج دارچینی جاوشیر جندبیدستر
هزارچشان شش بندان شیطرج هندی از هر یک ده درم […] فرنفل ساذج هندی […] از هر یک چهار درم ذهب محلول فضه محلول از هر یک یک دانگ
زرنباد درونج عقربی کافور قیصوری از هر یک سه درم سنبل الطیب هشت درم قسط تلخ چهار درم کرویا دو درم زراوند مدحرج یک درم نانخواه صعتر فارسی اصل زوفا
حب کبر از هر یک یک درم فانیذ ابیض شکر حب الغار دم الاخوین از هر یک دو درم نمک هندی […] ذکر از هر یک دو درم […] یک درم برنگ کابلی فلفل سفید از هر یک دو درم خیار
شنبر پاک کرده از قصب […] طالیسفر پوست شاهدانج ارز از هر یک یک درم آنچه کوفتنی باشد کوفته و بیخته صموغ را در شراب بخیسانند و بپالایند مجموع را یکجا کرده
بعسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند بعد از شش ماه استعمال نمایند فقطارغان صغیر بنسخه یحیی بن عیسی بن جزله صنعت آن حب البلسان کندش حماما پوست
بیخ لفاح اشق سلیخه سوداء لبان ذکر اصل السوس خراشیده عود بلسان شحم حنظل زنجبیل سکبینج جاوشیر دارچینی جندبیدستر هزارچشان شش بندان شیطرج
هندی برنج کابلی فرنفل ذکر کرویا زراوند مدحرج فانیذ ابیض شکر حب الغار دم الاخوین از هر یک دو درم زعفران فلفل سیاه بزر البنج سفید از هر یک ده درم فرفیون هفت درم
سپند سوخته فرنفل انثی ساج هندی […] قسط تلخ از هر یک چهار درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یک دانگ زرنباد درونج عقربی […] کافور
قیصوری از هر یک سه درم سنبل الطیب هشت درم مشک تبتی دو دانگ افیون پانزده […] ابریشم خام مقرض نمک هندی اشنان ذکر کبریت زرد محرق بحری از هر یک […]
خیار شنبر منقی از پوست و تخم پاک کرده […] طالیسفر پوست شاهدانج ارز نانخواه صعتر فارسی حب کبر از هر یک یک درم کوفته و بیخته مجموع را با سه وزن ادویه عسل
کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند و نیز از انجمله کاسکبینج است از اطبای فارس است استاد ابو الفرج گفته […]

فقطارغان اکبر — کوفته — فقطارغان کبیر — فقطارغان صغیر

خصوصاً طوفان ناخوشیده ... جهت آنکه ... جوز السرو ... و زرنیخ و زعفران داخل است شیخ رئیس گفته که این معجون بزرگ کثیر المنافع است از برای اطفال
و صبیان مانند صرع و لقوه و کزاز و قولنج ایشان نافع است از برای اختناق ارحام زنان و ... و زیاده آمدن خون است و ... دم را ساکن گرداند صنعت به نسخه شیخ

مارچوبه از هریک پنج درم فلفل سفید دارچینی زرنباد تخم جرجیر تخم کرفس تخم کندنا تخم اسپست از هریک هفت درم ماهی زوبیا مغز نارجیل مغز حب الزلم مغز حب الصنوبر

مغز پسته مغز بادام مغز فندق مغز حبه الخضرا موبزمنقی از هریک ده درم جدوار خطائی بهمن بیونی مصری جند بیدستر عاقرقرحا از هریک دو درم مغز حب المحلب کنجد مقشر

از هریک پنج درم خولنجان خرفه بهمنین از هریک سه درم زعفران حسک پرورده از هریک ده درم زرده تخم کنجشک ده عدد لسان العصافیر جوزبوا قاقله کبار از هریک

پنج درم عنبر اشهب دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یکدرم نبات سفید نصف اجزا عسل مصفا سه چندان ادویه اجزا را کوفته بیخته چنانچه رسم است معجون سازند شربتی

مقدار دو درم پیران و جوانان را یکدرم **معجون الملک** از اختراع جالینوس است از برای ملک صقلیه که نقرس داشت و از خوردن این معجون شفا یافت و لهذا است

بنکو و از برای حفظ صحت و ازاله مرض و قوت تا هفت سال باقی میماند و از ششماه که از ساختن آن بگذرد استعمال توان نمود و مقدار شربتش از یک مثقال تا سه مثقال

است اسهال کننده که مضر است بمعده و مصلحش عناب است و بالغ النفع است از برای جمیع امراض بارده و حار نیز نیوست این معجون بدرجه سیوم است و نافع است از

برای اوجاع حلق و صدر و طحال و جمیع ریاح بارده و سنگ کرده و مثانه و حیات و ظلمت بصر صنعتش سلیخه شانزده درم دارچینی هشت درم افیون بزرالبنج سفید

...

چهار درم سلیخه حلتیت از هریک دو درم میعه سائله جندبیدستر جندبیدستر سنبل الطیب از هریک هفت درم مقل ... سه درم عسل بوزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند

در قلم نماید **معجون** ربیع حکیم میر محمد مؤمن قلی نموده که از مجربات استاد والدمن حکیم محمد باقر است و وقت استعمال و قدر شربتش بدستور معجون سابق است صنعتش

ان اسارون شامی کندر ذکر مکی جندبیدستر میعه سائله بزرالبنج افیون اجزا متساوی عسل مصفی بوزن مجموع ادویه بدستور سابق مرتب نمایند شربتش دو نخود

پیش از نوبت تب بد و ساعت **معجون** جهت قوة باه بی نظیر است صنعتش قرنفل بزرالبنج بسباسه جوزبوا مغز تخم خربزه تخم خشخاش مغز نارجیل مغز بادام

شیرین دارچینی تودری مصطکی مغز پسته خصیة الثعلب چلغوزه از هریک پنج مثقال زعفران افیون بهمن سفید بهمن سرخ عود خام از هریک سه مثقال عاقر

قرحا سنبل الطیب لسان العصافیر از هریک دو مثقال مایه شراب جدوار از هریک یک مثقال اجزا را کوفته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی دو دانگ تا نیم

مثقال **معجون** غمیر نافع از برای فالج و استرخا و سائر امراض دماغی و اعصاب از رطوبات و بلغم و طلای آن بر عضو مسترخی نیز سودمند است صنعتش افیون

بزرالبنج سفید فربیون جندبیدستر دارچینی دار فلفل سنبل الطیب زنجبیل زعفران اجزا متساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته در اوعیه معجون سازند شربتی

بقدر احتمال علیل و این معجون مجرب است و مزاجش گرم است در اول درجه دوم و خشک است در درجه دوم و در نسخه دیگر شیطرج هندی عاقرقرحا از هریک یک

جزو داخل است و این نسخه بهتر است **معجون** غیاثی نافع از برای درد سر کهنه چون شراب ممزوج بعسل و آب نیم گرم بنوشند و کسی را که صرع بوده باشد چون از

...

ناسفته بکربا و ورق نقره از هر یک دو مثقال و ورق طلا یک مثقال عنبر اشهب یک مثقال عود قماری خام زرنباد دانه هیل بواشیطره هندی طباشیر سفید کشنیز خشک
از هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران چهار دانگ پوست ترنج یک مثقال و دو دانگ نبات سفید عسل مصفی از هر یک چهل مثقال بدستور مفرح معجون سازند
یکدرم مفرح جواهر خفقان و وسواس و فکر و توحش را سودمند بود و جگر و دل و دماغ را قوت دهد و فرح آورد و نشاط تمام بخشد و لون را صاف کند
صاف کند و بشره را بغایت برافروزد و بوی دهان خوش کند طعام بگوارد و معده را قوت دهد طبع را نرم دارد و مقوی قوت باه باشد نقوظ آورد و ضعف
را زایل سازد و حفظ را زیاده کند و جوانی نگاه دارد و پیران را بغایت قوی کند و بواسیر را سود دهد مجملا ... این ترکیب ... است صنعت آن مروارید
[illegible]

کوفته در هفت من آب حل دادن بجوشانند چون آب بر ثلث رسد بپالند و باز بپالایند پس با یکرطل نبات سفید بقوام خمیره آورند پس زرد آورد و زنجبیل بسباسه درم
جوز بوا دو درم افیون یکدرم زعفران نیم درم کوفته و بیخته داخل کرده بر زنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره کرده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند عند الحاجت شربتی از نیم درم
دو یک مثقال نیز تناول نمایند خمیره خشخاش تالیف نواب غفران مآب مرحوم حکیم محمد هاشم العلوی قدس سره صنعت آن تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه مغز بادام شیرین
مغز بادام شیرین مغز فندق مغز پسته مغز نارجیل مقشر نشاسته کتیرا از هر یک دو نیم مثقال دانه هیل دو مثقال عود الصلیب چهار دانگ زعفران دو دانگ بهمن سرخ
بهمن سفید ...
[illegible]

نموده دو رطل سلاقه عنب مع عصیر عنب پخته و یک رطل فانیذ داخل کرده بقوام آورند و یاقوت زاد دیگر مجرب است از برای امراض صدر و درد و سعال صنعت آن خشخاش
تیغ زده با تخم سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر گاوزبان از هر یک سه مثقال اصل السوس پنج مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ادویه را جوشانیده صاف نموده
نبات سفید یکمن داخل کرده بقوام آورند شربتی یک اوقیه یاقوت زاد دیگر منقول از ذخیره سید اسمعیل جرجانی در زکام و نزله نسبیا حاد و در بار درینز که
رقیق باشد استعمال کرده میشود صنعت آن بگیرند خشخاش تیغ زده یکصد عدد با پوست و تخم بکوبند و در هفت من آب باران یک شبانروز بخیسانند و
روز دیگر آنقدر بجوشانند که بنصف رسد بپالایند با یکمن قند سفید بهم بپزند بقوام آورند شربتی هفت درم با ماء الشعیر و بعضی اطبا اقاقیا زعفران مرمکی
صمغ کلنار فارسی عصاره لحیة التیس صمغ عربی از هر یک یکدرم کوبیده بیخته داخل میکنند در تمام ان شربت و بعضی بازای هر رطلی از ین شربت این ادویه را باین
مقدار داخل مینمایند یاقوت زاد لیف آن مرجو نافع از برای سل و جمیع امراض صدر و سرفه و شکر از نزلات حاره باشد و اسهال مراری و ذرب و نفث الدم صنعت آن خشخاش
سفید تیغ زده با تخم بیست عدد خشخاش سیاه تیغ زده با تخم ده عدد بیکو فته طبله انبر بشیرین تخم خطمی سفید صمغ عربی کثیرا اصل السوس مکوک مرضوض کتان
کرا اطراف ان دور کرده شکران داشکافته اول مرتبه باب خاکستر چوب طرفا و اندک نمک ششسته پس باب جوش بشویند که اثر خاکستر و نمک دور کردد و از هر یک پنج
مثقال جمله را در یکمن تبریز آب باران یک شبانروز بخیسانند پس بپزند تا بنصف رسد بمالند و بپالایند و لعاب بزرقطونا ده مثقال قند سفید نیم من داخل کرده بقوام
آورند پس بگیرند اقاقیا عصاره لحیة التیس طباشیر سفید از هر یک یک مثقال زعفران بزر البنج سفید از هر یک دو دانگ کهربا مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال داخل
کرده نیکو برهم زنند تا خوب مخلوط شود و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی پنج مثقال و مرتبه خشخاش … جهت نزلات حاره بغایت نفع دارد
صنعت آن کوکنار مع تخم دویست عدد بکوبند یک شبانروز در دو صد مثقال آب بخیسانند و بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نمایند و با صد و پنجاه درم شکر
یا عسل یا ثلث بقوام آورند که لعوق شود بعد از آن اقاقیا زعفران ماذو لحیة التیس از هر یک دو درم کوفته بیخته در آن بسرشند و بدانند که در نزد اطبا آن مسمی
که نباتات و اثمار را کوفته آب آنرا بگیرند یا جوشانیده آب صاف طبیخ آن را بستانند پس این آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باید که چون بنصف رسد
قند یا شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آورند چه آب بعضی فواکه و بعضی شیرها از بسکه مائیت و لطافت دارند عند الطبخ همه هوا میگردند و غلیظ نمیشوند تا که
بان شکر یا مثل آن ممزوج نکنند یا آنکه میشوند … شراب که شیرینی در آن ابتداء داخل مینمایند طبخ مینمایند تا غلیظ گردد بقوام اید خواه آن مانع عصاره باشد یا
طبیخ یا غیر آن و این فرق است میان آن هر دو … احدهما … اطلاق مینمایند و در جوف لواء در مبحث ربوب انشاء الله تعالی خواهد آمد و سفوف
خشخاش سفوف خشخاش نافع از برای نزلات حار و سل و سعال و خشونت صدر صنعت آن تخم خشخاش سفید پنج درم صمغ عربی نشاسته بریان تخم خطمی سفید
کثیرا سفید تخم خیار از هر یک دو درم تخم خرفه مقشر سه درم طباشیر سفید یک مثقال مغز … از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته شربتی دو مثقال
با شیر زنان یا شیر بز یا شیر خر بیاشامند سفوف دیگر که وجع کلیه را نافع باشد … صنعت آن بزر البنج سفید یک دانگ افیون … تخم کدو تخم خیار مقشر
از هر یک درم کوفته با شراب خشخاش بنوشند و ایضا از انجمله شرابها خشخاش است شراب خشخاش ساده منع نزلات کند قروح صدر و … نافع بود و بیخوابی
را مفید باشد صنعت آن خشخاش سفید بزرگ تیغ زده یکصد عدد با تخم نیکو فته با دو من آب باران بپزند و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند شربتی
ده درم و اگر خواهند شراب خشخاش از تخم بی پوست مرتب نمایند مقدار بیست مثقال تخم خشخاش را بکوبند بپزند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و اگر تخم خشخاش
از خشخاش تیغ زده باشد بهتر است شراب خشخاش بنسخه شیخ الرئیس مانع انحدار نزلات و مواد دماغی است و سرفه را نافع است مانع نفث الدم و اسهال مزمن است
صنعت آن بگیرند خشخاش رسیده تیغ زده متوسط در بزرگی و کوچکی دو صد عدد و کنگره سر آنها را دور کنند … در آب باران پانزده رطل سه
شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس بفشارند و ثفل آنها را دور کنند و آب را نیکو صاف نموده وزن کنند از آن چهار رطل و نیم و از عسل
مصفی خوشبو و از سلاقه عنب از هر یک یک رطل و نیم بپزند تا بقوام اید پس اقاقیا و زعفران و مرمکی صمغ کلنار فارسی عصاره لحیة التیس از هر یک یکدرم کوبیده و بیخته
بان مخلوط سازند و در ظرف چینی نگاهدارند حکیم میر معز الدین موسی گفته که در بین شرابها از برای نفث الدم دم الاخوین و طراثیث شیرین و صمغ عربی نیز داخل میتوان
کرد دیگری در بین شراب بجای مرمکی صمغ عفص و کلنار فارسی هر دو داخل کرده و گفته که این شراب را با پنجاه درم شکر سفید یا عسل مصفی یا مثلث مرتب باید نمود
و دیگری گفته که این شراب با عسل مصفی بقدر مرتب باید نمود و دیگری گفته داخل مینمایند همین اقاقیا و عصاره لحیة التیس را زیاده و این نسخه از برای اسهال مزمن انسب
است و دیگری گفته که در هر رطلی از شراب بعد … بعد از انکه بقوام آمده باشد اقاقیا و برگ سماق و عصاره لحیة التیس و کلنار فارسی و کثیرا و زعفران از هر یک
چهار درم باید داخل نمود و در نسخه دیگری که از برای اسهال دماغی نسبیا نافع است بعد از امکن بقوام … گل سرخ صمغ عربی از هر یک هشت درم تخم خشخاش
سفید تخم خشخاش سیاه که هر دو را بریان کرده باشند از هر یک شش درم رب السوس نشاسته کثیرا از هر یک چهار درم زعفران یکدرم داخل است شربتی دو درم
شراب خشخاش دیگر صنعت آن پوست خشخاش تیغ زده چهل مثقال تخم خشخاش دو صد و چهل مثقال هر دو را یک شبانروز در شش رطل آب باران بخیسانند
بجوشانند تا بنصف رسد بمالند و بفشارند صاف نموده قند سفید دو صد و چهل مثقال داخل کرده بقوام آورده نگاهدارند شراب خشخاش دیگر تخم خشخاش
تیغ زده از هر یک سی درم نیم کوفته در سه من آب باران بجوشانند چون یک رطل آب بماند بپالایند با یک رطل قند سفید بقوام آورند شراب خشخاش دیگر جهت مسلولین
و صاحبان نفث الدم و کسیکه با سرفه خون آید … اصحاب سعال صعب که بهر شب بیقراری داشته باشند خواب امکن ندهد صنعت آن خشخاش سفید
با تخم خشخاش سیاه با تخم که آنرا تیغ زده باشند از هر یک پنجاه درم تخم کاهو مقشر بزر البنج سفید از هر یک سی درم همه را با پانصد درم آب باران یک شبانروز بخیسانند
پس بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند پنجاه درم لعاب بزرقطونا و یکصد درم میپختج داخل کرده باز بجوشانند تا بقوام آید و در آخر دو درم زعفران داخل
کرده در ظرف چینی نگاهدارند شراب خشخاش مرکب منافع بسیار دارد صنعت آن پوست خشخاش تیغ زده با تخم یکصد و پنجاه عدد کنگره و چوبهای آن را دور

کرده

کرده یک شبانروز در آب خیسانیده و اگر بجای آب گلاب و عرق بید مشک کنند بهتر است دانه دو بیرا نیم کوفته در پارچه بسته علیحده علیحده در آب و یا گلاب بید مشک
بخیسانند همان قسم یک شبانروز پس هر یک را جدا جدا جوشانیده مالیده صاف نموده با سه چندان نبات بقوام آورند ادویه این است عود هندی قرنفل خام دارچینی قرنفل
دانه هیل سادج هندی از هر یک یکمثقال سنبل الطیب سه مثقال و بعد تیاری عنبر اشهب مشک خالص مصطکی زعفران از هر یک یک مثقال اضافه نمایند و باید که قدر نبات
یکمن و دو صد و شصت مثقال باشد شراب خشخاش دیگر نافع از برای امراض صدر و نزلات و سعال صنعت آن خشخاش تیغ زده با تخم سی عدد گل بنفشه گل نیلوفر
گاوزبان از هر یک سه مثقال اصل السوس پنج مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه جوشانیده صاف نموده شکر سفید بیست و پنج مثقال داخل کرده بقوام آورند شربتی
پنج مثقال شراب خشخاش دیگر که تر طیب کند چون با ماء الشعیر بنوشند حمیات دق و اقسام حمیات را نافع باشد صنعت آن آب نیلوفر تازه و آب کدو تازه آب گل
بنفشه تازه از هر یک نیم من تخم خشخاش یکصد درم تخم خشخاش را نیم کوبیده و در آبها داخل نموده با شکر سفید مصفی یک من بقوام آورند و بعضی از اطبا بزر البنج سفید
در آبهای مذکور سه شب خیسانیده پس صاف نموده تخم خشخاش سفید را نیم کوبیده داخل کرده باز بقوام آورند و میفرمایند که این خوب نیست زیرا که بزر البنج
بپوستن نسبیا است و این آبها بسبب لطافت تا سه روز فاسد میشوند شراب خشخاش صندلی سعال یابس طبع را سود مند است صنعت آن پوست خشخاش تخم
خشخاش از هر یک ده درم حب الآس بیست درم صندل سفید صندل سرخ از هر یک پانزده درم همه را در گلاب و عرق بید مشک از هر یک یک من سه شبانروز
بخیسانند بجوشانند چون بیک من رسد بپالایند با نیم من به شیرین و نیم من نبات سفید بقوام آورند پس نیم درم عنبر اشهب و دو مثقال نبات سفید در هم
کوبیده داخل نمایند ضماد خشخاش از محمد بن زکریا است نافع از برای اوجاع اذن و استرخاء و شقیقه صنعت آن گل بنفشه خشک بابونه اکلیل الملک گل خطمی سفید
و جو تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک نیم کوفته با آب بپزند تا مهرا شود در هاون سنگی بکوبند و روغن گل سرخ داخل کرده بر سر بمالند تا چون مرهم
شود بر گوش و لحیه و شقیقه ضماد نمایند طلای خشخاش است چون بر دور چشم بمالند … و در دماغ آن را زائل گرداند صنعت آن یک عدد پوست خشخاش
را در آب برگ عنب الثعلب سه ساعت خیسانیده پس مالیده صاف نموده در آن حضض هندی نیم وزن زرد چوبه نیم وزن سائیده شیر گرم نموده طلا نمایند عرق
خشخاش است و این در خواص مرتبه بعرق افیون صنعت آن بگیرند کوزه خشخاش تیغ نازده افیون ناگرفته با تخم هر قدر که خواهند پارچه پارچه نموده یک شبانروز
روز در آب … آن بگذرد بخیسانند پس تا چهار وزن آن آب بطریق متعارف با آتش ملایم بقرع و انبیق عرق کشند و اگر مرکب خواهند باز در آن عرق
قدری پوست خشخاش تیغ نازده بدستور خیسانیده عرق کشند عرق پوست خشخاش مرکب در نفع اقوی از ساده آن است صنعت آن بگیرند پوست خشخاش
موصوف نیم من تبریز بزر البنج سفید ده مثقال تخم لفاح پنج مثقال تخم خشخاش بیست مثقال بهمن سرخ بهمن سفید بوزیدان شقاقل مصری زراوند مدحرج زراوند طویل
دارچینی قرنفل جوز بوا بسباسه از هر یک چهار مثقال برگ بادرنجبویه برگ فرنجمشک برگ گاوزبان گل گاوزبان از هر یک هفت مثقال زعفران سه مثقال جند
بیدستر عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو مثقال ادویه را سوای زعفران و جند بیدستر و عنبر و مشک جوکوب نموده در آن مقدار آب باران که از بالای آن
دو سه انگشت بلند رود یک شبانروز بخیسانند پس چهار وزن آن آب داخل کرده در دیگ عرق کشند بدستور مقرر عرق کشند زعفران و جند و مشک و عنبر را سوده در
دو پارچه تنگی ببندند و در دهنه مشربه اندازند تا عرق بر آن کشیده شود پس سر کرده در شیشه نگاهدارند و عند الحاجه بقدر برداشت طبیعت بیاشامند و این عرق پیران
و صاحبان امراض دماغیه بارده و معتادین بکوکنار را بسیار نافع است و اقراص خشخاش نافع است از برای قروح سینه و شش و دق و ذات الریه و ذات الجنب و حرقة البول
و بول الدم و قرحه گرده و مثانه و نفث الدم و اسهال خونی و سرفه و تب صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس
از هر یک دو درم تخم خشخاش سفید پنجاه درم زعفران دو دانگ کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال با شراب خشخاش و قوتش تا ششماه باقی
است و بعد از آن ضعیف میگردد و در نسخه حکیم محمد باقر که در مجربات خود نوشته نشاسته داخل نیست و گفته که شربتش از یک مثقال تا یک مثقال و نیم است با شراب
خشخاش و قوتش تا ششماه باقی است و بعد از آن ضعیف میگردد و در نسخه دیگر در موضع دیگر از همان بیاض مجربات نشاسته داخل است و گفته که شربتش از یکدرم
تا سه درم است با شراب خشخاش قرص خشخاش که سید اسمعیل در ذخیره در علت قرحه ذکر کرده و گفته که این قرص از برای قروح کلیه و مثانه و مجاری و از برای رویانیدن
گوشت تازه در این قروح بکار اید هرگاه استعمال کرده شود بعد از سکون وجع و ایستادن ریم صنعت آن تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه از هر یک دو درم
کثیرا صمغ عربی نشاسته گل ارمنی طین مختوم … غنچه گل سرخ منزوع الاقماع کلنار فارسی سماق منقی از هر یک یکدرم طباشیر سفید کهربا از هر یک یکدرم و نیم کندر
نیم درم ریوند دانگ کوفته و بیخته با آب بارتنگ … اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین سفرجلی یا کشکاب بیاشامند و گویند که در این قرص دم
الاخوین و حب الآس و سرطان محرق نیز زیاده کنند قوی تر میگردد و حب القلت و ودع محرق و بسد مروارید ناسفته از برای قروح مثانه هرگاه این قرص ساخته شود
باید که زیاده کرده شود قرص خشخاش بنسخه دیگر قروح و جرب مثانه و سوزش بول را نافع باشد صنعت آن تخم خشخاش سفید سیاه از هر یک یک مثقال بزر البنج
سفید پنج مثقال ریوند چینی یک مثقال اجزا کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی بدهند کوکنار مصلح است صنعت آن پوست
خشخاش سیاه تیغ زده یازده مثقال جوز بوا قرنفل از هر یک دو مثقال و نیم بسباسه نانخواه بادیان از هر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال همه را نیم کوفته بطریق
متعارف بجوشانند شربتی پنج مثقال … است لبانکه معین بر تقویت باه و بطوء انزال است صنعت آن پوست خشخاش تیغ زده پنج لفاح شونیز جوز بوا
از هر یک پنج درم سعد کوفی قرنفل بسباسه از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با چهار وزن ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند و دو ساعت قبل از مقاربت
مقدار یکدرم تا یک مثقال تناول نمایند دیگر که همان منفعت بخشد صنعت آن پوست خشخاش تیغ زده خولنجان جوز بوا کشنیز خشک ورق الجوز اقاقیا …
دوعی پوست بیرون پسته جلوز شیرازی از هر یک جزو بالسویه قسط هندی میعه یابسه سنبل الطیب صعتر تخم سداب از هر یک نیم جزو مغز پسته مقشر بوزن مجموع
ادویه عسل مصفی علی الرسم سرشته معجون سازند و عند الحاجه دو سه ساعت قبل از آن مقدار یک مثقال تا دو مثقال تناول نمایند و از انجمله لعوقات خشخاش

است لعوق خشخاش از تراکیب حکیم اشرف منقول از خط ولد ارشد حکیم ابراهیم قلمی نموده که با این ادویه مرضها اسهال [illegible] که میل کرده بودند از جمله ایشان
بمقعدت ماسل مبتلا بود و از آن نجات یافتند صنعت آن ایرسا زعفران اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال دار زیانه عرق السوس از هر یک سه مثقال پرسیاوشان پنج مثقال
کاوزبان هفت مثقال اصل السوس کل خطمی سفید از هر یک سه مثقال تخم خشخاش بیست مثقال تخم اسفاناخ رزفای خشک از هر یک ده مثقال پوست خشخاش
پانزده مثقال مغز فندق خام مقشر سه مثقال عناب سی دانه سپستان سی دانه انجیر سفید پنجاه مثقال فانید یکصد مثقال نبات سفید یکصد و پنجاه مثقال
بدستور مقرر لعوق سازند شربتی دو مثقال باب کرم لعوق خشخاش که در امراض نزلی و مقام شراب خشخاش است صنعت آن خشخاش تیغ نزده با پوست و تخم پنجاه عدد
دیک سیر آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده قند سفید عسل مصفی از هر یک پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند پس شیره مغز حلغوزه و شیره حسک
شیره حب القطن نشاسته از هر یک دوازده مثقال داخل کرده باز بجوشانند تا بقوام آید بکار برند و اگر دانه هیل و صمغ عربی و رب السوس از هر یک شش مثقال زعفران

[illegible]

درد و بر کوره و درد اول خشک و در اطفال ضعیف تر از اول و با شراب جهت نیکویی رنگ رخسار و تحلیل ورم صلب و اکتحال خشک آن جهت تقویت طبقات
چشم و ظلمت بصر و جلای آثار قروح و دفع نزول آب نافع است و خاکستر کل افیون نافع است از برای غربی روزان بر تن و انکباس بان هر دو صنف افیون میباشند
نوی امراض الیاس سهر بوئیدن افیون خواب آورد سبات بسیار بوئیدن افیون محدث سبات است ما لیخولیا افیون محرق سوداوی و بلغم است و استفراغ بآن نافع
است از برای اصحاب صرع جالینوس گفته که اشامیدن خشک آن نافع است صاحب مالیخولیا را مانند افتیمون صرع استفراغ با افیون نافع است از برای صرع بلغمی
انکه مخرج بلغم و سوداست محمد طبری گفته که چون از افیون هر روز یک مثقال با طبیخ فاوانیا ناشتا روز متوالی بخورند نافع است از برای صرع و زائل میکرداند صرع را
اسحق گفته که چون بیاشامند از افیون هر روز دو درم با شراب یکماه بیست و پنج روز متوالی نافع است صرع را رازی گفته که چون بیاشامند صاحب صرع را
از بیخ افیون هر روز دو مثقال ناشتا روز متوالی نفع میدهد او را نفعی بیّن را دس گفته که چون اشامیده شود از بیخ افیون هر روز یک مثقال نافع است صرع

[illegible]

دو درم صمغ عربی چهار درم گل بنفشه شش درم نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بیخته با آب باران یا آب [illegible] سرشته خشک نموده نزد و بنمایند
نزد و دیگر رمد کهنه را نافع است صنعت آن اقلیمیا صبر سقوطری زرد از هر یک دو درم شادنج مغسول مس سوخته از هر یک سه درم و نیم کثیرا شش درم صمغ عربی
چهار درم افیون نیم درم مروارید ناسفته زبد البحر نبات سفید نشاسته از هر یک چهار درم کوفته بیخته نزد و بنمایند صنعت این در و بر نسخه دیگر اقلیمیا
فضه سفیداب قلعی از هر یک ده درم شادنج مغسول مس سوخته از هر یک سه درم و نیم کثیرا شش درم بسد سوخته از هر یک چهار درم همه را کوفته و صلایه
کرده ذرور سازند ذروری از برای بیاض صنعت آن اقلیمیای ذهبی بعر الضب زبد البحر مساوی کوفته و بیخته در چشم کشند فصل در ذکر شیافات اقلیمیا شیاف مرکب
[illegible] مژگان [illegible] و روشنی چشم را نگاه دارد صنعت آن اقلیمیای زرد کوفته بعسل بسرشند و در کوزه سفالی کنند یا در چه سفالی که
در میان آن [illegible] سوراخ کرده باشند بر سر آن نهند کوزه را بگل حکمت کنند و آن سوراخ باز باشد و کوزه را بر [illegible] تا آنچه
در کوزه است بسوزد و دود از آن سوراخ بیرون آید پس سفال را از سر کوزه بر دارند [illegible] و اثر کرده داخل کنند و از کوزه بیرون آورند و سائیده
بشویند و بگیرند از آن [illegible] یک جزو و از سرمه محرق مغسول یک جزو و از روی سوخته محرق مغسول یک جزو و نیم و بسایند استعمال نمایند شیاف اقلیمیا که از برای
وجع چشم که حرارت باشد ساکن کند صنعت آن اقلیمیای ذهبی مس سوخته از هر یک ده درم دم الاخوین مروارید ناسفته از هر یک چهار درم کثیرا صمغ زعفران
اقاقیا نشاسته زرد چوبه از هر یک دو دانگ [illegible] شکر طبرزد از هر یک نیم درم شیاف سازند شیاف اقلیمیا مستعمل در دبیله ملتحمه که بعد از فصد و اسهال و کشیدن
شیاف ابیض افیونی بکار آید صنعت آن اقلیمیای محرق [illegible] هشت درم مس سوخته سرمه اصفهانی شادنج کوزن سوخته مغسول مرمکی اقاقیا از هر یک ده درم
افیون سه درم باب باران سرشته شیاف سازند عدد او به هفتاد است شیاف اقلیمیا دیگر صنعت آن اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضه سفیداب قلعی مس سوخته شادنج
عدسی [illegible] صمغ عربی سنبل الطیب از هر یک شش درم مرمکی افیون جندبیدستر حضض مکی از هر یک دو مثقال اجزا را بسیار صلایه نموده یک مثقال
آب سداب [illegible] حل کرده همه اجزا را بآن خمیر نموده شیاف سازند شیاف اقلیمیا برای بثور و قروح که در طبقه قرنیه واقع شود و از برای [illegible] نافع است صنعت
انصباب مواد از چشم کند صنعت آن اقلیمیای سوخته [illegible] شانزده مثقال سفیداب قلعی سوخته هشت مثقال زعفران چهار مثقال کثیرا و صمغ
باب باران شیاف سازند با سفیده تخم مرغ در چشم کشند شیاف اقلیمیا [illegible] غلیظه را [illegible] صنعت آن اقلیمیای ذهبی سوخته شسته [illegible] اقاقیا
از هر یک هشت درم صمغ عربی سرمه از هر یک ده درم صبر زرد مازو زنگار جندبیدستر حضض مکی سنبل الطیب زعفران افیون مرمکی [illegible] سفید آب [illegible]
افیون از هر یک یکدرم و نیم علی الرسم شیاف سازند چند نسخه دیگر انشاء الله تعالی در حرف الشین در شیافات خواهد آمد باب الالف مع الکاف اکسیر
منقول از قرابادین [illegible] صالح [illegible] حکیم باشی سلطان ابراهیم قیصر روم که بترکی نوشته ترجمه آن را [illegible] در این کتاب درج نمود اکسیر جامع مسهل اخلاط
فاسده است [illegible] و مقوی [illegible] صنعت آن ریوند چینی غاریقون [illegible] سفید از هر یک هشت درم سنبل الطیب صندل دارچینی زنجبیل از هر یک
یکدرم [illegible] سفید [illegible] سورنجان از هر یک [illegible] بسفایج فستقی اسارون پوست [illegible] از هر یک شانزده درم پوست زرد [illegible]
گل گاو زبان سنا مکی [illegible] از هر یک هشت درم مجموع را کوفته بیخته [illegible] چهار صد درم [illegible] نمایند [illegible] یکهفته بگذارند
پس [illegible] نموده با سفیده تخم مرغ [illegible] تقطیر نمایند تا هفت نوبت [illegible] شیرخشت یک قاشق [illegible] و ادویه جدید است که [illegible]
می آورند [illegible] انشاء الله تعالی خواهد آمد اکسیر الحیوة جهت امراض دماغی و تقویت ارواح و دفع سودا و نافع از برای مالیخولیا مراقی و مصلح معده و
[illegible] کبد و حافظ صحت و زیاده کننده عمر [illegible] صنعت آن دارچینی بیست و چهار درم [illegible] جوز الطیب بسباسه
[illegible] از هر یک چهار درم پوست [illegible] اکلیل الجبل گل سرخ خشک [illegible] از هر یک شانزده درم ادویه را [illegible] در عرق انیسون
یک هزار و دویست درم یکهفته بخیسانند [illegible] یک هفته [illegible] تقطیر نمایند [illegible]
[illegible] اجزا این است [illegible] چهار درم عود هندی یکدرم و نیم عنبر اشهب مشک [illegible] از هر یک نیم درم بعد از تقطیر نبات سفید [illegible]
در آن حل کرده نگاه دارند مقدار شربتش [illegible] فنجان اکسیر ذوالخاصیه جهت امراض دماغی و تقویت ارواح و ضعف قلب و سینه مفید است [illegible] اخلاط
است و ارواح [illegible] سه درم است صنعت آن صبر سقوطری [illegible] زعفران [illegible] در عرق [illegible]
بعد از [illegible] عمل نمایند [illegible] تقطیر نمایند و استعمال کنند اکسیر که مایه عطرها است و در هند [illegible]
مستعمل است [illegible] فصل در ذکر اکسیرین بدانکه اکسیرین بکسر همزه و سکون کاف و کسر سین مهمله و سکون یای مثناة تحتانیه و کسر رای
مهمله و یا و نون و بعضی [illegible] و بعضی بجای یای ثانی الف اکسیران خوانده اند گویند نام پادشاهی است از پادشاهان روم که
این دوا بجهت او ساخته شده و بنام او شهرت یافته و گویند بمعنی اصل کار است چه اکسیر نزد اهل کیمیا اصل کار را گویند و دوای [illegible] در قروح و ملتحم
جراحات است و بدانکه این از ادویه عین است [illegible] صنعت ذرور عین [illegible] مانند غبار [illegible] استعمال نمایند و این از قبیل [illegible]
است از برای [illegible] غلیظه [illegible] چشم [illegible] ضعف بصر صنعت این بر نسخه
داود [illegible] سفید [illegible] هشت درم شادنج [illegible] سه درم صمغ عربی [illegible] از هر یک دو درم نشاسته اقلیمیای فضه سرمه اصفهانی توتیا [illegible] لؤلؤ افیون
[illegible] از هر یک یکدرم کوفته بیخته صلایه کرده در چشم کشند و این ذرور [illegible] در امراض حار رطبه [illegible]
از این جهت [illegible] اطفال و کسانیکه [illegible] ایشان ضعیف باشد و زمستان [illegible] ضعیف [illegible] زمانیکه بارش و باران
باشد [illegible] خواه این بارش در زمستان باشد خواه در ربیع و خواه در تابستان چون [illegible] هندوستان و خواه در خریف [illegible]

در بیان شیافات اقلیمیا

باب الالف مع الکاف

در ذکر اکسیرین

کرنالک

کرنالک و در نسخه شفائی مرقشیشا و [illegible] نیست اکسیرین به نسخه دیگر که رمدها [illegible] خارش چشم و قرحه و موی سره را نافع است صنعت آن سفیداب قلعی هشت
درم اقلیمیای نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته افیون از هر یک دو درم روی سوخته یکدرم علی الرسم صلایه کرده استعمال نمایند و در نسخه دیگر وزن روی
سوخته دو درم است و یکدرم سرمه اصفهانی شادنج مغسول اضافه شده اکسیرین به نسخه محمود بن الیاس صنعت آن شادنج عدسی مغسول مروارید ناسفته بسد
و بال نحاس محرق مغسول اقلیمیای ذهبی از هر یک دو درم سرمه اصفهانی مرقشیشا کف دریا از هر یک یکدرم کوفته بحریر بیخته خوب صلایه کرده مانند سرمه بچشم
کشند اکسیرین بر نسخه مسیح صنعت آن شادنج عدسی مغسول سرمه نشاسته اقلیمیای نقره مغسول سرمه اصفهانی افیون از هر یک یکدرم صمغ عربی [illegible]
هر یک چهار درم و در نسخه دیگر دو درم است سفیداب ارزیز هشت درم همه را کوفته بحریر بیخته خوب صلایه کرده در چشم کشند اکسیرین احمر که نافع از برای
قروح چشم و از برای حرارت شدید آن و قطع میکند از چشم رطوبتی را که فرود آید به چشم از کثرت رطوبات و فضول و قطع پردها چشم میکند صنعت
آن بر نسخه شیخ [illegible] شادنج مغسول روی سوخته نشاسته از هر یک هشت درم سفیداب قلعی شصت و چهار درم اقلیمیا بیست و هشت درم صمغ
عربی چهل و هشت درم شادنج و روی سوخته را علیحده باب بسایند پس جمیع ادویه را بآن مخلوط کرده سحق کنند حالکونی که خشک باشد پس بچشم کشند
چنانکه سرمه بچشم میکشند و در نسخه دیگر بنظر رسیده که سرمه در چشم کشند اکلیل الملک آنرا اصابع الملک نامند ملکا نیز گویند که از اهندی اسپرک
گویند و بفارسی گیاه قیصر و بیونانی ما لینوطس و آن نباتی است برگش مدور بقدر درهم و شاخهای آن باریک و درشت و صلب بعضی منبسط بر روی زمین
و بعضی را ساق بقدر ذرعی و گلش زرد و ریزه و بعضی بنفش و بعضی سفید و پراکنده و ثمرش مثل غلاف تخم ترب هلالی شکل و در غلاف تخمی مدور ریزه از
خردل میباشد بعضی دانه تخم شنبلیله [illegible] و بعضی را غلاف غیر هلالی است [illegible] حرارت و یبوست دران غالب محلل و منضج و قابض مجفف
و ملطف و مقوی اعضا و ملین اورام جهت صداع و شقیقه [illegible] و درد جگر و معده و سپرز و [illegible] مقعده و درم [illegible] و ضماد او جهت تحلیل فضول [illegible]
نافع و طلای [illegible] جهت اورام [illegible] چشم و رحم و مقعده و انثیین و مطبوخ آن با آب شراب جهت قروح [illegible] و با افسنتین جهت ورم
جگر و سپرز و معده و قطور عصاره آن جهت درد گوش و اشامیدن سه درم آن [illegible] جهت ورم احشا نافع و ضماد آن با زعفران در تسکین کل
درد تسکین کل ضربان [illegible] طبیخ آن جهت بول و تفتیت حصاة و حقنه آن جهت تقویت امعا و تنقیه و تسکین درد امعا مفید و اشامیدن آن مضر بانثیین مصلحش
عسل و انجیر و مویز است و قدر شربتش تا دو مثقال و از عصاره آن بیست درم است بدلش بابونه است دهن اکلیل الملک دهنیست که نافع است از برای صداع
حادث از ضربه و سقطه صنعت آن بگیرند آب اکلیل الملک تر دو رطل و یک رطل زیت انفاق داخل کرده در دیگ مضاعف بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
بکار برند و مالیدن آن بر سر نافع است از برای صداع حادث از ضربه و سقطه وقتیکه صداع خفیف باشد مطبوخ اکلیل الملک مستعمل در ورم بلغمی مقعده [illegible]
[illegible] پوست بیخ [illegible] از هر یک دو درم در چهار رطل آب بپزند تا به ربع برسد پس چهار اوقیه آنرا با دو درم روغن بید انجیر و سه درم روغن گل با دو
درم شیرین بعد از گذشتن هفت روز از ابتدا علت گرم کرده [illegible] از هر یک [illegible] با دو درم روغن بادام شیرین خورده باشند
استعمال کنند امراض الراس صداع نطول کردن با مطبوخ اکلیل الملک نافع است از برای صداع دوار و سدر [illegible] که طبیخ آن نافع است از برای
دوار و سدر باردة السبب چون سر را بخار آن بدارند و آب مطبوخ آن را بر سر نطول نمایند در حمام در روز و شب نیز نافع است در دوار و سدر [illegible]
باشد اختلاط الذهن والرعونه والحمق والبلاده [illegible] ارسالیوس گفته که چون خورده شود از اکلیل الملک دو درم با پنج درم عسل مصفی نیکو میگرداند
ذهن را مالیخولیا چون بیاشامند از اکلیل الملک وزن یک مثقال با پنج درم عسل مصفی نیکو میگرداند ذهن را مالیخولیا چون بیاشامند از اکلیل الملک
وزن یک مثقال با پنج درم عسل مصفی زایل میگرداند وسواس سوداوی [illegible] مطبوخ آن در حمام بر سر صاحب وسواس سوداوی
در سر [illegible] زایل میگرداند علت [illegible] ارسالیوس گفته هرگاه اشامیده شود از اکلیل الملک دو درم با پنج درم عسل مصفی [illegible]
نافع از برای نسیان و نیکو میگرداند حفظ را [illegible] اکلیل الملک [illegible] نطول نمایند نافع است از برای [illegible] فالج [illegible] کردن اکلیل
الملک بر [illegible] عضو [illegible] نافع است [illegible] ابن سرابیون گفته که [illegible] مطبوخ آن نافع است از برای [illegible]
که دهن اکلیل الملک [illegible] نافع از برای [illegible] نافع است از برای [illegible]
کزاز بلغمی و تشنج هرگاه بجوشانند اکلیل الملک را در آب [illegible] نطول نمایند مطبوخ آن نافع است
از برای تشنج امتلائی اختلاج نطول کردن طبیخ اکلیل الملک زایل میگرداند اختلاج را الوما [illegible] بعضی گفته اند یونانی بمعنی عسل
[illegible] و عسل داود [illegible] اینکه اول کسیکه آن را یافت [illegible] رطوبتی غلیظ [illegible] شبیه بعسل سائل است
که از ساق درختی [illegible] حاصل میشود [illegible] شیرین غلیظ است [illegible] خشک [illegible]
[illegible] مسهل فضول خام و مره صفرا و اخلاط [illegible] جهت [illegible] قروح و درد مفاصل [illegible]
و مصلحش سکنجبین [illegible] دهن الوما لی طلای آن جهت درد عصب [illegible] ظلمت بصر نافع است صنعت آن بگیرند [illegible]
درخت الوما لی [illegible] روغن [illegible] استعمال نمایند باب الالف مع المیم املج معرب امله نام
[illegible] هندی [illegible] مصر [illegible] شیر [illegible] اصلاح [illegible] شسته [illegible] خشک کرده
باشند [illegible] امله [illegible] ثمر درخت هندی است مستعمل [illegible] و آنچه در شیر [illegible]

اکسیرین بر نسخه [illegible]

اکلیل الملک ۲ اصابع الملک ناملک

اختلاط الذهن

ابن جزله

[illegible]

باب الالف مع المیم

سپوره

سیوم خشک است و شیر پرورده آن در اول سرد و در دوم خشک است و قابض و مانع ریختن موی و مقوی معده و امعا و حافظ الاخلاط از تعفن و مخرج سودا و بلغم است
و مانع مخالطت سودا و بخره سودا و تیره و صفرا و تیز محرق به روح است پس باین اسباب موجب ذکاء و حدت ذهن و تفریح قلب است بالخاصیه و نقل آن کرده‌اند بعض از [illegible]
بر خاصیات دیگر که ادویه قابضه می‌باشد مقوی و سزاوار آن است که هرگاه استعمال کند از بارد المزاج از برای تقویت قلب تعدیل کند بعسل و بادرنجبویه
مصطکی و باشرب و از برای حار المزاج محتاج به تعدیل نیست شیخ رئیس گفته که منفعت آمله در تقویت قلب زیاده است از منفعت آن برای توحش و [illegible]
المنفعت [illegible] و مسهل سودا و بلغم رقیق [illegible] و مجفف رطوبات معده و امعا و احشا و اعضا و مشهی [illegible] و آب بر قاطع اسهال [illegible]
حرارت خون و مقوی دل و چشم و قطور آب منقوع آن [illegible] چشم مجرب است خصوصاً هرگاه بعد از دو سه ساعت

[illegible]

و بعضی گفته‌اند که نقل با هم باید که سودن مجموع این معجون باشد شیخ در قانون بعد از ذکر این انوشدارو نسخه معجون هندی ذکر کرده و آن عینه همین انوشدارو است
الا آنکه اختلافی در وزن بعضی اجزا واقع است چنانچه در بین معجون موسوم به معجون هندی وزن سعد کوفی هشت درم است و وزن زعفران از هر یک دو درم است
و وزن فلفل و زعفران از هر یک دو درم است چنانکه در نسخه انوشدارو است و لیکن اجزا بعد از این [illegible] از هر یک یک درم است و وزن [illegible]
در آن طبخ باید کرد [illegible] و گفته‌اند که آن مقدار بجوشانند که چهار رطل آب سوخته و سه رطل بماند [illegible] سنجیده بقوام آورند معجون
سازند شربتی یک مثقال و نیم و صاحب اختیارات بدیعی گفته که بعضی از اطبا افزوده‌اند [illegible]
دو درم و گفته که شربتی [illegible] مقدار دو مثقال و نیم است [illegible]

[illegible]

وصالا زاد دیلک کرده معتدل و یک رطل فانید سنجری صاف داخل کرده بپزند تا بقوام آید پس ادویه را داخل نموده نیکو بسرشند نگاه دارند شربتی دو مثقال و نیم انوشدارو
لؤلؤی مفرحی است مقوی دل و دماغ و معده و جگر را قوت بخشد و اشتها آورد و طعام بگوارد و بسیار دهاکه از فساد کند معده و جگر بود سود دهد و نشاط و شگفتگی آورد
صنعت آن مروارید ناسفته حجر یشب بسد سعد کوفی اذخر کهربا از هر یک دو مثقال عود خام طباشیر سفید ساج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض از هر یک سه

[illegible]

عود ناپخته خام سه مثقال و نیم زعفران یک مثقال و ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال شیر املهٔ سی مثقال قند سفید عسل مصفی با المناسب بقدر ضرورت اول مربی
امله را در شیر بجوشانند تا یک شبانه روز پس آب کم بشویند و آب خالص بجوشانند تا مهرا شود و از آلایش پاک دارند و قند و عسل را داخل کرده بقوام آورند ادویه را کوفته
بیخته بآن معجون سازند و در نسخهٔ دیگر وزن عنبر اشهب یک مثقال است و وزن قند و عسل سه وزن مجموع ادویه رقم نموده که امله را بعد از شستن با آب گرم با کلابی بجوشانند
تا مهرا شود و از آلایش پاک دارند و با عسل و قند بقوام آورند و ادویه را بدستور مقرر بآن بسرشند انوشدارو لؤلؤی دیگر که بجهت بندگان حضرت نواب پادشاه
شاه جمجاه سلیمان صفوی موسوی حسینی حکیم میر محمد باقر غفر الله له که از اعاظم آن مرحوم است تصرف نموده و در منافع مثل منافع انوشدارو لؤلؤی تالیف حکیم عمادالدین محمود

[illegible]

الرحمن مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان است اعتقاد بسیار معده را قوت دهد و نور چشم را بیفزاید مانع انصباب مواد است بمعده و امعاء و حافظ اخلاط از عفونت
و نشا و اخلاط سودا برود و غلبه سودا و مقوی باه و مجفف رطوبات معده و امعاء و دماغ و اعضا و هاضم و مشتهی طعام است و بوی دهان خوش کند فرح و سرور آورد
و ضعف دماغ و مالیخولیا و سایر امراض سوداوی را دافع است و منافع بسیار دارد و مجرب است این نسخه بلکه جمیع انوشداروها لؤلؤی و لاسیما انوشدارو لؤلؤی حکیم
عمادالدین محمود میباشد مقوی و اعتقاد بسیار نافع از برای اصحاب وسواس سوداوی و مالیخولیا خصوصا از برای اصحاب مالیخولیای مراقی و معدی میباشد (معدی)
نفع مراهناد صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع چهار مثقال مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهربای شمعی از هر یک دو مثقال طباشیر سفید شاخ هندی
پوست بیرون پسته پوست درونج فادزهر معدنی خطائی گل ارمنی مغسول گل داغستانی ابریشم مقرض صندل سفید بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری خولنجان
از هر یک سه مثقال سعد کوفی هیل بوا سنبل الطیب دارچینی از هر یک یک مثقال و نیم زرشک منقی هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب طلای محلول
از هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال شیرامله منقی هفتاد و پنج مثقال فانید سنجری عسل سفید مصفی خوشبو نبات سفید سه وزن
ادویه یعنی از هر یک بوزن مجموع ادویه امله را یک شبانروز در شیر گاو بخیسانند پس بشویند نیکو و آن را با زرشک منقی در نه رطل آب خالص بجوشانند تا
به سه رطل برسد پس بپالایند فانید و عسل و نبات را بگلاب حل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف از آن بگیرند و چون دیگر کف نیاورد تصفیه نموده در مطبوخ امله
داخل کرده بقوام آورند و ادویه را بدستور مقرر سرشته معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال انوشدارو لؤلؤی یاقوتی نیز از المزاج آن مرحوم
صنعت آن مروارید ناسفته یاقوت رمانی یشب کالو کرمی عقیق یمانی بسد محرق مغسول مرجان قرمزی زمرد لکمنه فادزهر معدنی خطائی ورق طلا ورق نقره
عنبر اشهب کهربا تفاح اذخر مکی از هر یک چهار دانگ سنبل الطیب ورق گل سرخ سعد کوفی پوست بیرون پسته پوست درونج طباشیر سفید صندل سفید گل
مختوم گل ارمنی ابریشم مقرض شاخ هندی دانه هیل از هر یک یک مثقال شیرامله منقی بیست مثقال آب امرود آب به شیرین از هر یک چهل مثقال نبات سفید عسل
از هر یک پنجاه مثقال دستور ساختنش اینکه شیرامله را در یک رطل گلاب بریزند تا مهرا شود پس بمالند و بپالایند ثفلش را دور کنند و آب امرود و آب به و نبات و
عسل منزوع الرغوه خالص داخل کرده بجوشانند کفش را بگیرند و در آن مطبوخ داخل کرده بقوام آورند جواهر و فادزهر و کهربا را بگلاب صلابه کرده ورق ذهب و فضه را
حل کرده سایر ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته معجون سازند شربتی از دو درم تا سه درم انوشدارو لؤلؤی دیگر نیز از المزاج آن مرحوم مقوی اعضاء است و از برای
خفقان و جمیع اقسام مالیخولیا خصوص مراقی و از برای ضعف دماغ و معده و کبد و احشاء نافع است بوی دهان را خوش کند فرح آورد و مشتهی و مبهی است و روشنائی
چشم بیفزاید منافع بسیار دارد صنعت آن غنچه گل سرخ چهار مثقال سعد کوفی سنبل الطیب از هر یک سه مثقال مروارید ناسفته یشب کالو کرمی یاقوت رمانی عقیق
یمانی بسد محرق مغسول مرجان قرمزی زمرد لکمنه لعل بدخشی جدوار فادزهر معدنی خطائی عنبر اشهب ورق طلا محلول ورق نقره محلول کهربای شمعی درونج عقربی پوست بیرون
پسته ابریشم مقرض گل گاوزبان زعفران تفاح اذخر خولنجان زرنباد سادوروان بسباسه از هر یک یک مثقال پوست درونج بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری دارچینی
طباشیر سفید مصطکی صندل سفید شاخ هندی گل ارمنی مغسول گل داغستانی دانه هیل بوا بادرنجبویه از هر یک نیم مثقال شیرامله منقی شصت و پنج مثقال زرشک (یکمثقال و نیم عنبر اشهب مثل یکی از هر یک)
منقی هفت مثقال امله و زرشک را یک شبانروز به آب حل دادن بخیسانند باید که مقدار آب نه رطل باشد پس بجوشانند تا سه رطل آب بماند فرود آورده نیکو بمالند
و بپالایند پس فانید سنجری نبات سفید به شیرین و امرود از هر یک مضاعف وزن اجزا عسل مصفی بوزن اجزا بگلاب حل کرده و با آتش ملایم بجوشانند کف
آن را گرفته چون دیگر کف نیاورد در آن مطبوخ داخل کرده بقوام آورند و ادویه را بدستور مقرر با آن سرشته و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال صنعت آن به نسخه دیگر یاقوت رمانی مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهربای شمعی پوست درونج اذخر مکی سلیخه بسباسه سنبل الطیب درونج
عقربی شاخ هندی دانه هیل بوا ورق نقره محلول سعد کوفی اسارون تخم بادرنجبویه از هر یک دو مثقال زعفران مصطکی طباشیر سفید کشنیز خشک بریان ورق
گل سرخ ابریشم مقرض صندل سفید عود قماری خام از هر یک سه مثقال قرنفل مشک تبتی خالص عنبر اشهب ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال شیرامله منقی شصت
مثقال قند سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی از یک مثقال تا یک مثقال و نیم انوشدارو لؤلؤی دیگر نیز از تالیف
آن مغفور که همان منافع دارد صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع چهار مثقال مروارید ناسفته بسد محرق یشب سبز کهربای شمعی از هر یک دو مثقال طباشیر سفید
شاخ هندی پوست بیرون پسته پوست درونج جدوار فادزهر معدنی گل ارمنی مغسول ابریشم مقرض صندل سفید از هر یک سه مثقال سعد کوفی دانه هیل بوا از هر یک
یک مثقال و نیم زرشک بیدانه هفت مثقال تخم خرفه مقشر چهار مثقال عنبر اشهب طلای محلول از هر یک نیم مثقال زعفران ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال شیرامله
هفتاد و پنج مثقال فانید سنجری عسل مصفی نبات سفید هر یک سه وزن ادویه یعنی از هر یک وزن ادویه مجموع امله را یک شبانروز در شیر گاو بخیسانند
پس بشویند نیکو و با نه رطل آب و زرشک را بجوشانند تا به سه رطل برسد پس بپالایند فانید و عسل و نبات را داخل کرده بقوام آورند شربتی از یک مثقال
تا دو مثقال انوشدارو دیگر نیز از تالیف نواب غفران مآب یعنی حکیم محمد هاشم ابن محمد هادی العلوی غفرالله لهما بنهایت مقوی اعضاء بسیار است و از برای خفقان و ما
لیخولیای مراقی و ضعف دماغ و معده و کبد نافع است و بوی دهان خوش کند نشاط آورد و مشهی باه است و منافع بسیار دارد و مجرب است صنعت آن غنچه
گل سرخ چهار مثقال سعد سه مثقال مروارید ناسفته یشب کالو کرمی یاقوت رمانی عقیق یمانی بسد محرق مرجان قرمزی زمرد لکمنه لعل بدخشی جدوار فادزهر خطائی
عنبر اشهب ورق طلای محلول ورق نقره محلول کهربای شمعی درونج عقربی پوست بیرون پسته زعفران تفاح اذخر زرنباد سادوروان بسباسه از هر یک یک مثقال
پوست درونج دارچینی طباشیر سفید صندل سفید شاخ هندی گل مختوم گل ارمنی مغسول ابریشم مقرض دانه هیل بوا از هر یک یک مثقال و نیم امله شصت مثقال زرشک
منقی هفت مثقال امله و زرشک را در نه رطل آب بجوشانند تا به سه رطل برسد پس فرود آورده بمالند نیکو و بپالایند پس فانید سنجری و نبات سفید و عسل
مصفی و آب به شیرین و آب امرود از هر یک بوزن مجموع ادویه داخل کرده بقوام آورند و سایر ادویه را بدستور مقرر سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی

ازیک

از یک مثقال تا دو مثقال انوشدارو لؤلؤی به نسخه دیگر صنعت آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول کهربای شمعی پوست درونج اذخر مکی سلیخه بسباسه
شاخ هندی سنبل الطیب درونج عقربی چینی دانه هیل ورق نقره محلول سعد کوفی اسارون تخم بادرنجبویه از هر یک دو مثقال زعفران مصطکی طباشیر سفید کشنیز خشک
بریان مقشر گل سرخ منزوع الاقماع ابریشم خام مقرض عود قماری خام صندل سفید از هر یک سه مثقال قرنفل مشک تبتی عنبر اشهب ورق طلای محلول از هر یک یک
مثقال شیرامله منقی شصت مثقال قند سفید عسل بالسویه سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون نمایند شربتی از یک مثقال تا یک مثقال و نیم انوشدارو
لؤلؤی که از مفرحات است و مقوی دل و معده و مراقی و دماغ است دفع غم و فزع و وسواس کند مالیخولیای مراقی را بنهایت سودمند باشد و هاضم طعام است و
بوی دهان خوش کند و اشتهای طعام آورد و شکم بند بود هر بیماری را که بشارکت معده باشد نافع است صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع چهار مثقال
سعد کوفی اذخر مکی مروارید ناسفته بسد محرق مغسول یشب سبز کهربای شمعی از هر یک دو مثقال عود قماری خام سه مثقال طباشیر سفید شاخ هندی سنبل
الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض از هر یک سه مثقال عنبر اشهب زعفران از هر یک نیم مثقال امله منقی سی مثقال و طریق شیرامله آن است که هر مقدار امله را اگر خواسته باشند
با دو وزن شیر گاو بخیسانند یک شبانروز پس بشویند و سی مثقال آن را با دو صد و هفتاد مثقال آب خالص بجوشانند تا مقدار نود مثقال آن بماند پس
نیم عسل مصفی و قند سفید مناصفه یکصد و هشتاد مثقال داخل کنند بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده ادویه را بدستور بان بسرشند و در نسخه دیگر
این انوشدارو عنبر اشهب داخل نیست و وزن زعفران دو مثقال است و این اجزا را از اجزای اصل افزوده است کهربا درونج عقربی بهمن سفید بهمن سرخ اشنه از هر یک دو مثقال
شیرامله سی مثقال چنانچه در نسخه اصل بود با زرشک منقی و انار دانه از هر یک دوازده مثقال در آب بجوشانند و تنها الا پس یکجا ادرنند با سه چند مجموع
ادویه قند سفید و عسل مصفی ترکیب کنند شربتی از دو درم تا دو مثقال انوشدارو دیگر منقول از خط سیادت مآب عمدة الاطباء میرزا محمد رحیم حکیم باشی ولد ارشد حکیم
محمد باقر بن حکیم محمد رضا برادر حکیم احمد فرموده که این انوشدارو را بجهت نواب اشرف جنت مکانی شاه عباس صفوی موسوی تالیف شده است صنعت آن عود هندی مصطکی
رومی سنبل الطیب سعد کوفی دارچینی ابریشم از هر یک چهار مثقال جوزبوا بسباسه شاخ هندی طباشیر سفید گل سرخ زعفران گل ارمنی زرشک منقی اسارون اذخر از هر یک
شش مثقال قرنفل درونج عقربی قاقله صغار مروارید ناسفته کهربا یشب سبز بسد یاقوت سرخ عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک دو مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره
دو مثقال آمله منقی شصت مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک دویست مثقال بدستور مقرر مرتبه نمایند انوشدارو لؤلؤی دیگر منافع بسیار دارد و بنهایت مقوی
قلب و معده است صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق یشب سبز سعد کوفی تفاح اذخر از هر یک چهار مثقال طباشیر سفید شاخ هندی سنبل الطیب ابریشم مقرض
گل ارمنی از هر یک شش مثقال عود قماری خام هفت مثقال عنبر اشهب یک مثقال شیرامله منقی شصت مثقال عسل مصفی سفید و قند سفید بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه
بدستور مرتبه نمایند انوشدارو لؤلؤی دیگر صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق یشب سبز طباشیر سفید شاخ هندی سنبل الطیب ابریشم مقرض شیرامله از هر یک سه
مثقال سعد کوفی زعفران عنبر اشهب از هر یک یک مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک نود مثقال بدستور مرتبه نمایند انوشدارو لؤلؤی منقول از بیاض مرحوم
حکیم احمد موسوی بخط معزالیه صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق مغسول یشب سبز محرق مغسول مصطکی رومی اذخر مکی سعد کوفی از هر یک دو مثقال عود قماری
خام بگلاب سوده سنبل الطیب طباشیر سفید شاخ هندی گل ارمنی مغسول ابریشم خام مقرض از هر یک سه مثقال عنبر اشهب زعفران از هر یک یک درم مشک تبتی یک
دانه شیرامله منقی شصت مثقال نبات سفید عسل مصفی برابر بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند بعضی اطبا در این انوشدارو خطائی دو مثقال مروارید ناسفته صلابه کرده
دو درم و نیم مربخ مشک شاخ هندی دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال داخل نموده اند بعضی اطبا امله را یک شبانروز در شیر بخیسانند پس از آن بهمدیگر [illegible] که اثر شیر برود در
آفتاب خشک کرده کوفته بحریر بیخته داخل مینمایند و گلی فرموده اند که این قسم بهتر است بحسب طعم از آنکه آمله را بجهت زایل الایش بپزند میکنند که مایل بحریفی میگردد
شربتی نیم مثقال انوشدارو لؤلؤی دیگر منقول از بیاض مجربات حکیم احمد بخط معزالیه صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق مغسول یشب سبز سعد کوفی اذخر مکی
زعفران از هر یک چهار مثقال عود قماری خام ده مثقال طباشیر سفید شاخ هندی گل ارمنی مغسول سنبل الطیب از هر یک شش مثقال عنبر اشهب لاجورد مغسول
از هر یک دو مثقال صندل سفید بگلاب سوده سه مثقال آمله شصت مثقال قند سفید یکصد و هشتاد مثقال عسل مصفی بقدر حاجت آمله را یک شبانروز در شیر
بخیسانند پس به آب گرم بشویند و بگلاب بپزند تا مهرا شود از الایش پاک دارند با عسل و قند بقوام آورند و ادویه را بان سرشته معجون سازند فرموده که این دستور
بهتر از سفوف است انوشدارو لؤلؤی دیگر منقول از خط معزالیه صنعت آن مروارید ناسفته یشب سبز بسد محرق مغسول مصطکی رومی سعد کوفی اذخر مکی از هر یک دو مثقال
عود قماری خام بگلاب سوده سنبل الطیب شاخ هندی طباشیر سفید گل ارمنی ابریشم مقرض از هر یک سه مثقال عنبر اشهب زعفران از هر یک یک درم مشک تبتی یک دانگ
شیرامله منقی سی مثقال نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه بقدر حاجت بدستور مرتبه نمایند شربتی یک مثقال تا دو مثقال انوشدارو لؤلؤی دیگر منقول از بیاض مجربات معزالیه
صنعت آن مروارید ناسفته سعد کوفی قرنفل اسارون مصطکی از هر یک سه مثقال قاقله کبار بسباسه جوزبوا قرفه الطیب زعفران سنبل الطیب دارچینی از هر یک دو مثقال
ورق گل سرخ پنج مثقال شیرامله منقی هفتاد و پنج مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک تبتی یک دانگ مشک سه مثقال شاخ هندی دو مثقال و نیم عسل مصفی سه
وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی از دو درم تا سه درم انوشدارو لؤلؤی منقول حکیم محمد باقر موسوی منقول از خط معزالیه صنعت آن ابریشم مقرض طباشیر
سفید سنبل الطیب زعفران مصطکی رومی کهربای شمعی مروارید ناسفته ورق گل سرخ از هر یک سه مثقال اسارون دانه هیل بوا دارچینی عود قماری خام پوست بیرون
پسته صندل سفید پوست درونج سعد کوفی شاخ هندی مرجان قرمزی یشب سبز تخم بادرنجبویه عنبر اشهب مشک تبتی ورق نقره از هر یک یک مثقال و نیم زرشک منقی اذخر (ورق طلا)
مکی از هر یک دو دانگ یاقوت رمانی یک مثقال شیرامله منقی شصت مثقال نبات سفید عسل مصفی بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند و اگر خواهند
دو وزن ادویه کنند بهتر است و طریق تربیت امله را از شیر شسته با گلاب و عرق بیدمشک بجوشانند تا مهرا شود از الایش پاک دارند با نبات و عسل بقوام آورده معجون سازند
شربتی از یک مثقال و نیم انوشدارو لؤلؤی مفرح است و قوی دل و دماغ و معده و جگر را قوت بخشد اشتها آورد و طعام بگوارد و بیماریها که از مشارکت معده (و جگر)
تا یکمثقال و نیم

وجگر را قوّت بخشد و اشتها آورد و طعام بگوارد و بسیار دیها که از نفث الدم و جگر و شکم بود نافع صنعت آن مروارید ناسفته جدوار خطائی مجرب یشب سبز سعد کوفی اذخر
مکی مکرر از هر یک دو مثقال عود خام طباشیر سفید ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض از هر یک سه مثقال زعفران درونج دو مثقال شیرامله
منقی سی مثقال زرشک بیدانه انار دانه از هر یک ده مثقال زرشک و انار دانه را با آمله بجوشانند صاف نمایند تا سه حصه آن ... و نیز قند و عسل بقوام آورند و
معمول معجون سازند و شربتی دو درم تا دو مثقال تناول نمایند نوشدارو لولوی تألیف حضرت استادی ولی نعمتی حکیم سید محمد هاشم خان قدس سره جامع این اوراق
مقوی اعضای رئیسه و معده و هاضمه است و اسهال را طوبتی و بواسیر را مفید صنعت آن شیرآمله منقی چهل و پنج مثقال مروارید ناسفته غلطان بسد محرق مغسول یشب سبز
کهربای شمعی سعد کوفی اذخر مکی از هر یک سه مثقال عود غرقی خام طباشیر سفید ساذج هندی سنبل الطیب گل ارمنی ابریشم مقرض از هر یک چهار و نیم مثقال زعفران
سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال شربت به شربت سیب شربت انار از هر یک بیست مثقال عسل و نبات بالمناصفه سه وزن ادویه علی الرسم معجون سازند و در نسخه دیگر
قرنفل پوست زرد کوفته و با پوست زرد آلو مصطکی رومی قاقله کبار از هر یک سه مثقال جوز بوا دو مثقال مشک خالص نیم مثقال داخل است نوشدارو لولوی
دیگر صنعت آن گل سرخ سه درم سعد کوفی قرنفل مصطکی زعفران اسارون دانه هیل بوا فرنجمشک دارچینی مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان غیر مثقوب از هر یک دو درم
جوز الطیب قاقله کبار بسباسه کشنیز خشک مقشر عنبر اشهب از هر یک یک درم ابریشم مقرض یشب سبز لسان الثور صندل سفید صندل سرخ درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید
گل ارمنی گل مختوم طباشیر سفید پوست بیرون پسته از هر یک یک درم و نیم شیرآمله منقی دو سیر شربت زرشک شربت نارین از هر یک پانزده مثقال مشک تبتی
خالص نیم درم در محلول عنبر محلول از هر یک دو دانگ با سه وزن ادویه قند سفید و عسل مصفی بدستور معجون سازند شربتی از یک مثقال تا سه درم نوشدارو
لولوی دیگر صنعت آن مروارید ناسفته صندل سفید مقاصیری و ورق نقره ابریشم مقرض سعد کوفی تخم خرفه مقشر کشنیز خشک مقشر از هر یک هفت درم غنچه گل سرخ
منزوع الاقماع قرنفل مصطکی رومی سنبل الطیب قرفة الطیب اسارون شامی از هر یک شش درم طباشیر سفید پنج درم زرنب بسباسه زعفران قاقله کبار دانه هیل بوا
عسل مصفی بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال نوشدارو لولوی دیگر تألیف استاد الاطبا و سید الحکما نواب حکیم سلیمان موسوی
غفر الله له صنعت آن مروارید ناسفته صدف ابر کرده قرفة الطیب بسد محرق مغسول فرنجمشک جوز بوا ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال قرنفل مصطکی رومی اسارون دانه
هیل قاقله کبار بسباسه سنبل الطیب زرنب طین ارمنی از هر یک سه مثقال ورق گل سرخ زعفران طباشیر سفید از هر یک شش مثقال سعد کوفی ده مثقال پوست زرد
اترج صندل سفید از هر یک چهار مثقال لسان الثور بادرنجبویه ساذج هندی از هر یک پنج مثقال لاجورد مغسول مشک ختائی از هر یک نیم مثقال ابریشم مقرض دو مثقال
عنبر اشهب یک مثقال تا دو مثقال آمله منقی یک رطل شربت فواکه شیرین چهل مثقال قند سفید یکصد مثقال عسل سفید مصفی دو وزن مجموع ادویه بدستور مفرد
معجون سازند شربتی یک مثقال و نیم نوشدارو لولوی دیگر صنعت آن مروارید ناسفته سنبل الطیب اسارون مصطکی رومی بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل سه مثقال
مثقال دارچینی سلیخه کشنیز خشک از هر یک شش مثقال زرنب زعفران بسباسه قاقله کبار دانه هیل بوا جوز بوا بادرنجبویه خولنجان ساذج هندی از هر یک چهار
مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع دوازده مثقال سعد کوفی طباشیر سفید صندل سفید زرشک منقی از هر یک ده مثقال صندل سرخ هشت مثقال مشک تبتی
عنبر اشهب یک مثقال و دو دانگ شیرآمله یکصد و هشتاد مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک یکمن بدستور مفرد معجون سازند شربتی یک مثقال نوشدارو
لولوی دیگر صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع شش مثقال سعد کوفی هفت مثقال مروارید ناسفته قرنفل اسارون بسباسه قاقله کبار دانه هیل بوا بهمن سرخ بهمن سفید
مصطکی رومی لسان الثور از هر یک سه مثقال زعفران بادرنجبویه جوز بوا ساذج هندی از هر یک دو مثقال مشک خالص یک دانگ عنبر اشهب دو دانگ شیرآمله منقی
هفتاد و پنج مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک هشتاد و پنج مثقال بدستور معجون سازند شربتی یک مثقال نوشدارو لولوی دیگر صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع
شش مثقال سعد کوفی قرنفل مصطکی رومی اسارون قرفة الطیب شیرآمله منقی مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هر یک هفت مثقال زرنب بسباسه قاقله کبار دانه هیل بوا
صندل سفید طباشیر کشنیز خشک از هر یک سه مثقال جوز بوا عنبر اشهب از هر یک دو مثقال ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال قند سفید عسل
بالمناصفه سه وزن ادویه بدستور مفرد معجون سازند شربتی یک مثقال نوشدارو لولوی یاقوتی صنعت آن مروارید ناسفته یاقوت رمانی یشب کافوری کهربای شمعی
بسد محرق پوست زرد اترج اذخر مکی سلیخه سیاه ساذج هندی سنبل الطیب درونج عقربی دانه هیل ورق نقره محلول سعد کوفی اسارون تخم بادرنجبویه از هر یک دو
مثقال زعفران مصطکی طباشیر سفید کشنیز خشک زبان مقشر گل سرخ منزوع الاقماع ابریشم مقرض عود قماری صندل سفید از هر یک سه مثقال قرنفل مشک تبتی خالص عنبر
اشهب ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال شیرآمله منقی شصت مثقال قند سفید عسل سفید خوشبو مصفی با ... دو وزن مجموع ادویه بدستور مفرد معجون سازند و در
ظرف چینی نگاه دارند شربتی از یک تا یک مثقال و نیم نوشدارو لولوی عنبری صنعت آن ابریشم مقرض سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربای شمعی زعفران طباشیر سفید غنچه
گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک سه مثقال اسارون ساذج هندی عود قماری خام سعد کوفی دانه هیل بوا پوست بیرون پسته پوست زرد اترج زرشک منقی صندل سفید
مصطکی رومی ریوند چینی عنبر اشهب مشک تبتی خالص مرجان یشب سبز ورق طلا و ورق نقره بادرنجبویه اذخر مکی از هر یک یک مثقال شیرآمله منقی بیست مثقال قند
بوزن تمام ادویه عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه بدستور مفرد معجون سازند نوشدارو عنبری لولوئی دیگر صنعت آن مروارید ناسفته بسد محرق یشب سبز طباشیر
سفید ساذج هندی سنبل الطیب ابریشم مقرض از هر یک سه مثقال سعد کوفی زعفران عنبر اشهب از هر یک دو مثقال عود قماری عرقی خام دو مثقال و نیم گل
ارمنی یک مثقال شیرآمله منقی بیست مثقال عسل مصفی قند سفید از هر یک نود مثقال ... آمله بجوشانند تا بیک رطل رسد قند و عسل را داخل کرده بقوام
آورده پس عنبر را در آن داخل نمایند پس باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند یک مثقال نوشدارو عنبری لولوی منقول
از تحفة المؤمنین که مؤلف آن از بیاض مجربات نواب حکیم میر محمد باقر بخط مؤلف الیه نقل نموده و قلمی فرموده که حضرت شیخ بها الدین نوشدارو که لولو است و مکرر مجرب شده
بجهت تقویت اعضای رئیسه و معده و دیگر فواید عجیب دارد صنعت آن طباشیر سفید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسفته کهربا گل

سرخ از هر یک سه مثقال یاقوت رمانی ریوند خطائی اسارون سعد کوفی عود هندی اذخر مکی صندل سفید پوست زرد اترج ساذج هندی بسد یشب سبز تخم بادرنجبویه
درونج عقربی دانه هیل بوا زرشک منقی عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره از هر یک ده مثقال مشک ترکی یک مثقال شیرآمله منقی نود مثقال آمله را با گلاب و نود مثقال آب
باران بیک رطل بجوشانند تا مهرا شود از پرویزن بگذرانند با یک وزن و نیم مجموع ادویه قند سفید مثل آن عسل سفید خوشبوی مصفی بقوام آورند ادویه را بدستور
مفرد بان معجون سازند نوشدارو لولوی عنبری نسخه حکیم رکن الدین مسعود شیرازی صنعت آن مروارید ناسفته سنبل الطیب قاقله صغار بسباسه از هر یک سه مثقال
غنچه گل سرخ منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک شش مثقال سعد کوفی طباشیر سفید صندل سفید زرشک منقی از هر یک پنج مثقال اسارون زعفران قاقله
صغار جوز بوا خولنجان دارچینی بادرنجبویه ساذج هندی کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال مشک تبتی خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال شیرآمله منقی یک
رطل تا نیم سیر نیم من عسل مصفی یک و نیم من رب به شیرین سی مثقال بدستور مفرد ترکیب نمایند شربتی یک مثقال نافع باد فصل در بیان جوارشاتی که اصل و عمده
در آنها املج است جوارش املج تألیف حکیم علاء الدین منصور صاحب طب منصوری معده را قوت دهد و اشتها طعام آورد و بعضی را ببرد و مقوی قلب و کبد و مفرح است
و خفقان بارد را زائل کند صنعت آن شیر املج بلیله بیست مثقال پوست بیرون پسته سه درم مصطکی رومی سه درم پوست اترج زرشک بیدانه عود قماری از هر یک سه
درم عنبر اشهب یک مثقال سنبل الطیب ده درم قند سفید یک من و نیم قند را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته در چینی سنگ ریزند بطریق لوزینات برید نگاه
دارند جوارش املج قلمی فرموده اند که از تألیف بنده درگاه محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک علوی خان محمد شاهی است که در سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و پنج در دار
الفتح اجین بجهت شاهزاده والانسب محمد بیدار بخت بن محمد اعظم شاه بن اورنگ زیب عالمگیر گورکانی تألیف نموده به رطانیت معتمد الملک این جوارش معده را قوت دهد
و اشتها طعام آورد و حرارت کبد را تسکین دهد و معده را باصلاح آورد صنعت آن شیرامله منقی دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید سماق زرشک منقی بادرنجبویه
گل سرخ منزوع الاقماع پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مروارید ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا
ورق نقره از هر یک دو دانگ نبات سفید به شیرین از هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب نمایند جوارش آمله لولوی دیگر تألیف مرحوم بجهت منافع مذکوره
صنعت آن شیرامله منقی هفت توله زرشک بیدانه ده توله در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین و آب انار ترش و عرق بید مشک و عرق بادرنجبویه
از هر یک ده توله از یک چهار پار ... یک سیر نبات سفید داخل کرده بقوام آرند پس مروارید ناسفته یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطکی از هر یک شش ماشه
هیل بوا طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک یکتوله ورق طلا و ورق نقره از هر یک سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه عنبر
اشهب سه ماشه بدستور بآن سرشته شربتی شش ماشه جوارش آمله ساده که همین منافع دارد صنعت آن شیرامله بیست درم پوست بیرون پسته سه درم زرشک
بیدانه صندل سفید از هر یک پنج درم حب الآس گل سرخ منزوع الاقماع خشک کرده از هر یک سه درم قند سفید یک من و نیم گلاب یک چهار من ... بدستور مرتب سازند
در سنگ ریخته بطریق لوزینات ببرند جوارش آمله لولوی دیگر صنعت آن آمله مقشر چهارده مثقال آب زرشک آب سماق از هر یک نه مثقال صندل سفید ابریشم
مقرض گل گاوزبان دانه هیل بوا بادرنجبویه دارچینی مروارید ناسفته از هر یک دو مثقال گل سرخ خرفه مقشر از هر یک سه مثقال عنبر اشهب مشک خالص
ورق نقره و ورق طلا از هر یک یک مثقال زعفران شش ماشه نبات سفید و هفت مثقال رب انگور رب سیب و رب لیمو رب انار شیرین از هر یک بیست مثقال گلاب عرق
بید مشک عرق گاوزبان از هر یک بیست و پنج مثقال اجزا کوفته بیخته مروارید را صلایه نموده نبات را در عرقیات بقوام آورده ربوبها داخل کرده بریزند تا چون
معجون شود و نیم سرد آورند مشک و عنبر و مروارید و ورق طلا و نقره داخل نموده بریزند فرود آورده در ظرف چینی نگاه دارند خوراک از شش ماشه تا یک
توله با عرقیات مناسب بخورند جوارش املج معده را قوت دهد خفقان را زائل کند و قوت تمام آورد و کبد را قوی گرداند جوارش املج منافع بسیار صنعت آن
آب به اصفهانی آب سیب اصفهانی آب اترج آب انار شیرین آب امرود آب سیب ترش آب لیمو آب زرشک منقی آب سماق از هر یک دو اوقیه نبات سفید یکمن گلاب عرق بید مشک
از هر یک نیم رطل شیرآمله بیست درم شیرآمله را در آب به بریزند تا مهرا شود و بیالایند با ربها و عرقها یکجا کرده بقوام آورند پس مصطکی و عود خام
زعفران طباشیر سفید سنبل الطیب قرنفل دارچینی از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پوست اترج حب الآس از هر یک سه درم کوفته بیخته بآن سرشته جوارش سازند و
زیاده نمودن اجزا و کم کردن بحسب مزاج و احتیاج بعهده طبیب است که بحسب مزاج هر شخصی اضافه و کم نماید اگر ضعف قلب باشد و در مزاج حرارت نباشد عنبر
اشهب یک مثقال مشک خالص دو دانگ اضافه نمایند و اگر وزن حب الآس ده درم کنند با آمله به بریزند تا مهرا شود پس بیالایند بهتر است و اگر خواسته باشند آمله را به
بریزند بلکه با سایر ادویه کوفته بیخته بعد از آنکه نبات و ربها و عرقها بقوام آورده باشند داخل کنند جایز است و همچنین اگر آب زرشک را نگیرند بلکه سه درم زرشک
منقا و حب الآس کوفته بیخته با سایر ادویه داخل نمایند جایز است و اگر سه درم غنچه گل سرخ منزوع الاقماع مسحوق داخل نمایند صواب باشد جوارش املج از مجربات
نواب بندگان عالی متعالی شاهزاده والاجاه رضا قلی میرزا ولد الارشد نادر شاه صاحبقران نوشته صنعت آن هلیله مربا یکصد پنجاه مثقال با گلاب نیم من و آب
یکمن بریزند تا مهرا شود و از آلایش بیرون کرده قند سفید یکمن عسل مصفی نیم من داخل کرده بقوام آورند پس یکرطل شیرآمله منقی بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطکی
رومی خار خسک دارچینی عود هندی خام ابریشم مقرض از هر یک سه مثقال زرشک منقی پنج مثقال عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک مثقال داخل کرده
معجون سازند و اگر خبث الحدید مدبر هفت مثقال در این جوارش داخل نمایند بهتر است جوارش املج دیگر آب لیمو آب سماق از هر یک ده درم قند سفید یکمن و نیم بقوام
آورده آمله منقی پنج درم عود قماری خام سه درم مصطکی دو درم عنبر اشهب نیم مثقال کوفته بیخته بدستور جوارش سازند جوارش املج دیگر مقوی معده است اشتها آورد و
طعام هضم کند و اسهال صفراوی باز دارد و دماغ را قوت و خفقان حار را فائده دهد و بوی دهان خوش کند صنعت آن شیرامله منقی بیست درم زرشک منقی
صندل سفید از هر یک پنج درم گل سرخ منزوع الاقماع سماق پوست زرد اترج حب الآس پوست بیرون پسته از هر یک سه درم مصطکی یکدرم مشک تبتی یک دانگ عنبر اشهب
نیم دانگ قند سفید یکمن گلاب یکمن قند را با گلاب حل کرده بقوام آورند اجزا را کوفته بیخته بآن سرشته شربتی از آن سه درم جوارش املج تألیف ...

رضاقلی میرزا ولد الارشد نادرشاه ترتیب داده اند معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورده و تقویت قلب نماید و تجفیف رطوبات غریبه نماید و سودا دفع کند و مفرح است و نافع است از برای وسواس و خفقان و فرح و مثانه کهنه را مفید است و منافع بسیار دارد و مجرب است صنعت آن هلیله کابلی مربا منقی از تخم یکصد و پنجاه مثقال بگلاب نیم من تبریز و آب یکمن تبریز بجوشانند تا مهرا شود آن پالایش بگذارند و ثفل انرا دور کنند پس قند سفید یکمن عسل سفید مصفی نیم من داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند شیر امله منقی بیست و پنج مثقال پوست بیرون پسته پوست زرد نارنج مصطکی خاخسک دارچینی عود هندی ابریشم مقرض گل گاوزبان صندل سفید از هر یک سه مثقال زرشک منقی پنج مثقال عنبر اشهب و دق طلای محلول و دق نقره محلول از هر یک یک مثقال بدستور معمول مرتب نمایند اگر جز الحدید مدبر در این جوارش داخل نمایند بهتر است جوارش املج لولوئی از افراح آن مغفور ایضاً که بجهت بندگان معزالیه ساخته و نفع بسیار بمزاج ایشان نموده از برای امراض مذکوره و مثل صنعت آن امله منقی بیست مثقال در گلاب و عرق بید مشک و عرق خادشتر و عرق گاوزبان از هر یک نیم من عرق بادرنجبویه دو سیر در دیگ نقره یا دیگ سنگی بجوشانند تا آنکه مهرا شود بمالند و بپالایند پس آب سفرجل حلو آب سیب شیرین آب انار آب امرود شراب نارنج شراب آلو بالو شراب زرشک از هر یک بیست مثقال نبات سفید سی سیر عسل مصفی دو سیر همه را داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند مروارید ناسفته ابریشم مقرض خاخسک دارچینی عود هندی پوست زرد نارنج از هر یک دو مثقال گل گاوزبان سه مثقال سانج هندی طباشیر سفید عنبر اشهب و دق نقره از هر یک یک مثقال و دق طلا مشک ترکی جدوار خطائی از هر یک نیم مثقال بدستور معمول مرتب سرشته جوارش سازند شربتی یک مثقال جوارش املج حکیم عزت الله مخاطب بحکیم الممالک صنعت آن آب انار شیرین آب انار ترش قند از هر یک یکصد و پنجاه درم آب نعناع تازه سی و هفت درم و نیم شیر امله منقی پنجاه درم پوست بیرون پسته پوست زرد نارنج مصطکی رومی سنبل الطیب قاقله کبار دانه هیل بوا طباشیر سفید زرورد کشنیز خشک از هر یک پنج درم عود هندی خام وج ترکی از هر یک نیم دانگ بدستور مرتب نمایند شربتی سه درم جوارش املج لولوئی خاص نادرشاهی تالیف آن مغفور قلمی فرموده اند که این جوارش را فوائد بسیار است و از جمله فوائد آن انفع است از برای مالیخولیای مراقی و سودا و خفقان سوداوی و صداع سوداوی صنعت آن شیر امله منقی چهارده مثقال زرشک منقی هشت مثقال صندل سفید گل گاوزبان سماق منقی دانه هیل بادرنجبویه ابریشم مقرض دارچینی از هر یک دو مثقال تخم خرفه مقشر سه مثقال مروارید ناسفته عنبر اشهب و دق طلا و دق نقره از هر یک یک مثقال نبات سفید یکصد و سی مثقال شراب آلو بالو بیست و چهار مثقال شراب انار بیست مثقال و دو قیتکر رومی دو درم اشرف محکوس شوید یا قبضی مصطکی رومی عود هندی پوست زرد نارنج از هر یک دو مثقال مشک تبتی یک مثقال ابر ادویه افزوده و در شربتی زرجبین خراسانی پاک کرده از تخم و خاشاک سی مثقال و نیم من گلاب بعرق افزوده ناضج باد جوارش املج دیگر از تالیف آن مرحوم بجهت شخصی که حرارت مفرط در مزاج حضور کرده داشت و بسبب حرارت کرده ذیابیطس داشت و او والیت ... طبع نیز بود و ضعف قلب و خفقان و نسیان نیز داشت صنعت آن امله منقی ده مثقال کافور قیصوری زعفران از هر یک نیم مثقال غنچه گل سرخ سه مثقال طباشیر سفید بادزهر خطائی معدنی گل داغستانی کهربای شمعی گل ارمنی مغسول یشب سبز صندل سفید ابریشم مقرض کرمانج از هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقرض از هر یک سه مثقال ... اصلاحیه باید کرد با گلاب بر سنگ سماق صلایه نموده باقی ادویه را کوفته رب به شیرین و رب سیب شیرین از هر یک پنجاه مثقال سرشته شربتی دو درم جوارش املج دیگر از آن مرحوم بجهت عالیجاه لطفعلی خان برادر نادرشاه تالیف نموده اند که از درد مثانه قدیم و ضعف معده و بواسیر و ضعف باه داشت و بسبب مداومت باین جوارش از امراض معزالیه تخفیف بهم رسید صنعت آن شیر امله منقی پانزده مثقال زرشک منقی پنج مثقال بادزهر معدنی خطائی کهربای شمعی گل داغستانی گل ارمنی مغسول طباشیر سفید کرمانج صمغ عربی بزرالبنج سفید تخم هلیون غنچه گل سرخ طراثیث شیرین عنبر اشهب از هر یک یک مثقال حسک مربا دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مایه شراب ابی نیم مثقال نبات سفید یکصد و ده مثقال رب به شیرین رب سیب شیرین گلاب عرق بید مشک از هر یک بیست و پنج مثقال بدستور معمول مرتب نمایند جوارش مفرح کنجی در حقیقت این جوارش همان انوشدارو هندیست که بسهل تصرفی مسمی بجوارش مفرح ساخته و افعال و منافع و خواصش همان است و کنجی گفته که این جوارش نافع است از برای حزن و تقویت دل و معده نیکو کردن رنگ رخسار و دفع بوی دهان و عرق صنعت آن گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنج مثقال قرنفل مصطکی رومی اسارون سنبل الطیب از هر یک سه مثقال قرفه الطیب زرنباد از هر یک دو مثقال بسباسه جوز بوا قاقله صغار قاقله کبار از هر یک یک مثقال امله منقی بوزن مجموع ادویه یعنی سی و یک مثقال امله را در سه رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد از پرویزن گذرانیده با یک رطل قند سفید بقوام آورده بسرشند جوارش امله مفرح قلبی نموده اند که تالیف حاجی حسین از تلامذه حضرت ابویه قدس سره است نافع از برای مالیخولیای مراقی صنعت آن امله منقی چای خطائی بادرنجبویه طباشیر سفید از هر یک ده مثقال زعفران جوز بوا سانج هندی قرنفل بسباسه دانه هیل بوا عود قماری خام دو مثقال پوست زرد نارنج پوست بیرون پسته از هر یک سه مثقال قند سفید نبات سفید از هر یک نود مثقال گلاب هفتاد مثقال آب زرشک پنجاه مثقال آب لیمو شصت مثقال آب سیب شیرین آب سیب ترش آب نار آب سفرجل از هر یک هفتاد و پنج مثقال بدستور معمول ترکیب نمایند شربتی از دو درم تا سه درم جوارش امله کابد محمد حسین شیر امله منقی زرشک منقی گلاب عرق بید مشک عرق شاهتره عرق گاوزبان از هر یک یک مینا بخیسانند تا مهرا شود بمالند از پالایش بیرون کنند پس بگیرند نبات سفید یکصد و شصت مثقال شراب آلو شراب انار از هر یک بیست مثقال داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند گل گاوزبان بسفایج بادرنجبویه غنچه گل سرخ از هر یک سه مثقال مصطکی نعناع طباشیر سفید دارچینی زرشک منقی از هر یک یک مثقال ابریشم مقرض کشنیز خشک از هر یک دو مثقال لاجورد مغسول نیم مثقال بان سرشته بدستور معجون سازند جوارش املج از افراح حضرت ولی نعمی استادی جامع این کتاب حکیم سید محمد هادی خان قدس سره مقوی قلب و دماغ و معده است و هاضمه را قوت دهد و اشتهای طعام آورد صنعت آن شیر امله منقی برگ گاوزبان از هر یک نه مثقال ورق گل سرخ طباشیر پوست بیرون پسته مغز تخم خرفه مقشر پوست زرد نارنج از هر یک شش مثقال کهربا مرجان قرمزی مروارید ناسفته از هر یک چهار و نیم مثقال صندل سفید دانه هیل قاقله کبار قرنفل جوز بوا دارچینی از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض باکوبیده پنج مثقال مصطکی سه و نیم مثقال زعفران دو مثقال عنبر اشهب مشک تبتی خالص و دق نقره محلول از هر یک

مثقال

(حاشیه: جوارش املج — کل سرخ چهار مثقال ... بدستور مرتب نمایند شربتی دو مثقال — زرشک منقی پنج مثقال — مقشر تخم خرفه مقشر — جوارش املج)

یک مثقال و دق طلای محلول نیم مثقال با قند عسل مصفی بالمناصفه چهار وزن ادویه علی الرسم معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال حب املج جهت اسهال بواسیر و غیر آن نافع صنعت آن امله منقی و ازیانه هر دو متساوی الوزن در روغن بادام یا روغن گاو تازه بریان کرده حبوب بسازند هر حبه مقدار نخودی شربتی از نیم تا چهار درم و اگر سفوف نموده کف نمایند و بالای آن آب یا بعضی شربتهای مناسب بنوشند نیز مناسب است دهن املج موی را سیاه کند و قوت دهد مقوی بدن و اعضا است صنعت آن امله منقی برگ مورد پوست بیخ صنوبر اجزا متساوی نیم کوفته در آب یک شبانروز بخیسانند با روغن زیتون در دیگ مضاعف بپزند تا آب برود و روغن بماند سفوف املج اسهال معده را باز دارد و مقوی معده و جگر است صنعت آن امله منقی سه مثقال مصطکی رومی عود قماری ریوند چینی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع زیره کرمانی مدبر کرویا مدبر رب السوس مغز تخم خیارین نعناع خشک اجزا متساوی کوفته و بیخته شربتی یک مثقال با گلاب شراب املج در تقویت معده بی نظیر است صنعت آن بگیرند امله منقی بیست مثقال امثنین ده مثقال یک شب در گلاب و آب از هر یک یک رطل بخیسانند صبح بجوشانند تا به نصف رسد بپالایند یک رطل شکر سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی یک وقیه خل املج مقوی قلب و جاذب و منبه اشتها و هاضم طعام است صنعت آن بگیرند امله نیم رس و یا رسیده را هر کدام که خواهند خارها زدوده در آب آهک نرمانی بگذارند پس بر آورده پاک شسته در آب شیرین خالص چند جوشی نموده که نیم پخته گردد پس از آب بر آورده آب را با کل نشف نموده سرکه انگوری تند نمک لاهوری بران ریزند و بگذارند تا برسد تناول نمایند و اگر سرکه مقطر یا عرق نعناع باشد چند دانه قرنفل و فلفل دانه در آن اندازند بهتر است و اگر چاشنی آنرا خواهند قدری نبات و یا چند دانه خرما خردک را دق نموده در آن اندازند مربای املج مقوی قلب و معده و دماغ است صنعت آن بگیرند امله تازه رسیده بالیده بزرگ دانه و خارها بسیار بران بزنند و در آب آهک صاف قدری بگذارند پس بر آورده نیکو شسته در آب صاف شیرین طبخ نموده رطوبات آنرا از پارچه کرباس صاف نشف نمایند و شیره شکر سفید صاف نموده و یا عسل مصفی که بسیار غلیظ نباشد داخل کرده با تش ملایم طبخ دهند تا آنکه در جرم آنها شیره نفوذ نماید غلیظ گردد پس فرود آورده سر کرده در مرتبان چینی یا سبوچه لعابدار نموده نگاه دارند بعد یک هفته تا زیاده ملاحظه نمایند اگر رطوبتی از جرم آنها تراوش نموده و شیره را رقیق ساخته باز چند جوشی داده بدستور نگاه دارند عند الحاجه یک عدد تا دو عدد آنرا با گلاب شسته با آنچه مناسب باشد از طباشیر و مصطکی و دانه هیل بوا و کشنیز خشک و غیرها تناول نمایند مطبوخ املج نافع است از برای مالیخولیا که حادث از احتراق صفرا شود صنعت آن امله منقی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله سنا مکی از هر یک پنج درم عناب خراسانی ساده دانه آلوی سیاه تمر هندی از هر یک بیست دانه اصل السوس پوست تراشیده پنج درم همه را به آب نوشیدن مقرر جوشانیده صاف نمایند و فلوس خیارشنبر منقی از حب ترنجبین پاک کرده از هر یک ده مثقال و نیکو بمالند و بپالایند و بچکانند بران دو درم روغن بادام شیرین تازه و نیم گرم بنوشانند نافع باد معجون املج نافع از برای مالیخولیای مراقی و دوار منقول از خط نجیب الدین سمرقندی صنعت آن شیر امله منقی ابریشم مقرض پوست هلیله کابلی گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید کشنیز خشک اجزا متساوی کوفته بیخته رب سیب شیرین سه وزن مجموع ادویه سرشته معجون سازند شربتی سه درم و در نسخه دیگر بجای پوست هلیله سیاه داخل است معجون مفرح املجی سمرقندی در اسباب و علامات در علاج مالیخولیا گفته که بعد از فصد و تنقیه سودا سزاوار آن است که تقویت کرده شود با این معجون قلب و معده و دماغ را مولانا نفیس در شرح آورده که معجون مفرح بر نسخه محمد بن زکریا این است صنعت آن گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی رومی سنبل الطیب اسارون از هر یک سه درم قرفه الطیب زرنباد زعفران از هر یک یک درم و در نسخه دیگر از هر یک دو درم است اجزا را کوفته شیر امله منقی یک رطل در هفت رطل آب بپزند تا سه رطل بماند پس بمالند و بپالایند و سه رطل عسل مصفی در آن داخل کرده بپزند تا بقوام آید ادویه را بان بیامیزند بعد از فرود آوردن از آتش و در ظرف چینی نگاه دارند و بدانکه این همان معجون هندیست معروف بانوشدارو که ذکر یافت

فصل در بیان مفرحات املجی مفرح املج لولوئی تالیف جالینوس این مفرح را از برای قیصر روم تالیف نموده و نامیده آن را اسطوماخس یعنی حیاه القلب جهت خفقان حار و سودا و منع صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه و مالیخولیا خصوصاً مراقی و تشنگی و قطع خون و بکابیه سموم نافع است و گویند سرد است در درجه دویم و خشک است در اول صنعت آن املج در شیر گاو تازه دوشیده بخیسانند یک هفته بشرط آنکه هر روز شیر را تازه کنند پس از شیر بر آورده سه روز در گلاب بخیسانند پس بپزند با شراب تمر هندی و شراب سیب و شراب ریباس و گلاب و عرق بید مشک از هر یک دویست مثقال تا امله مهرا شود باز در دیگ کرده با تش ملایم بپزند تا بقوام مربا بیاید پس از آتش فرود آورده بگیرند گل سرخ منزوع الاقماع گل گاوزبان تخم خرفه مقشر از هر یک بیست مثقال صندل سرخ صندل زرد صندل سفید پوست بیخ بادیانه سنبل الطیب از هر یک ده مثقال بهمن سفید دارچینی کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید پوست زرد نارنج پوست زرد نارنج ابریشم مقرض کهربا از هر یک پنج مثقال مرجان قرمزی مروارید ناسفته غلطان بزرگ دانه از هر یک سه مثقال و دق طلا محلول و دق نقره محلول یاقوت رمانی زمرد سبز از هر یک دو مثقال معدنیات را با آب لیمو یا آب ترنج ترش حل کرده و دق طلا و دق نقره را با عسل حل کرده و باقی ادویه را کوفته و بیخته عنبر اشهب دو درم روغن پسته یا روغن بلسان گداخته بدستور مقرر با شراب تمام مربا معجون سازند و در ظرف طلا یا چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال تا دو درم مفرح املج نافع از برای صاحب مالیخولیا صنعت آن امله منقی هفتاد و پنج درم پوست هلیله کابلی پنجاه درم هر دو را در دو من آب بپزند تا مهرا شوند نیکو بمالند و از پالایش یا از پشمینه پاک صوفی بگذرانند پس نیم من عسل سفید خوشبوی مصفی داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند بادرنجبویه پوست زرد نارنج قرنفل مصطکی قرفه الطیب جوز بوا قاقله نارمشک بهمن سفید بهمن سرخ زرنباد درونج عقربی زعفران تخم بالنگو تخم فرنجمشک از هر یک دو درم و نیم مشک یک دانگ و نیم کوفته بیخته بان بسرشند در ظرف چینی نگاه دارند صنعت این مفرح بر نسخه سمرقندی در قرابادین نافع از برای مالیخولیای مراقی هلیله سیاه امله منقی گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم مقرض کشنیز خشک مقشر اجزا متساوی کوفته بیخته رب سیب شیرین سه وزن ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی سه درم با عرق گاوزبان مفرح املج بادزهری از افراح آن مرحوم مقوی قلب است از برای خفقان حار و از برای تا ههین از امراض حاده و مسکن حرارت ... و سدر است صنعت آن امله منقی سی درم در شیر گاو تازه دوشیده بخیسانند پس از شیر بر آورده بشویند و در گلاب بخیسانند پس انرا با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق

(حاشیه: کابلی هلیله سه — مفرح املج لولوئی — و نافع است — صندل)

صندل از هر یک یکصد مثقال ببرند تا مهرا شود و بعد پالایش نقره یا غربال مو ثبالایند و شراب سیب یکصد و بیست مثقال داخل کرده بقوام اورند پس بکیرند

مروارید ناسفته بزرک دانه غلطان کهربا شمعی ابریشم مقرض ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال عنبر کل سرخ ده مثقال درشک منقی صندل سفید صندل سرخ

فوفل طباشیر سفید کل ارمنی مغز بادنجبویه پوست بیرون پسته پوست درونج از هر یک سه مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر کل کاوزبان از هر یک

[illegible]

دفعه آوران زا ادکاب دوغ داخل نمایند بعینه طعم و رائحه آن قریب به بنشه خواهد بود و برک و پوست ثمر و چوب درخت آن نیز همان رائحه است و مصلح نوع آن [illegible]

و شیر آن که دوشیده است بدانکه این همه اختلافی که در طعم و رائحه و خواص این میوه یافت میشود در هیچ میوه دیکر نیست بسیار خوبست و جمیع بر اکثر میوه‌ها دارد

[illegible]

زنجبیل الماء محکم نموده و یا برشته باریک بسته در سرکه بنهند تا ازند بگذارند تا برسد و اگر بجای سرکه آب انبه نارس یا آب لیمو یا عرق نعناع کنند هم نیکوست و اگر خواهند درین
نمک و نبات داخل کنند تا چاشنی دار شود و در بعضی نمک کم داخل کنند بمقداری که مانع از فساد آن و نیز اگر خواهند که چاشنی آن را رنگ نموده سرخ و یا سبز و یا زرد
و در سرکه مقطر اندازند تا برسد بعد از سیکان آن را تبدیل کنند و سرکه مقطر جدید بران ریخته تناول نمایند و اهل هند آن اتشو کرده و برای خردل مقشر و نمک
لیلا بکدور زرد در آفتاب میگذارند بعد از ان آنکه بران میریزند بمقداری که از روی آن برکردد پس قدری روغن سرشف تازه بران ریزند بمقداری که از روی آن
برکردد تا مانع از فساد و کرم بستن و در آفتاب میگذارند تا برسد و در وقت استعمال از ان بر آورده بپارچه کرباس پاکی روغن آن را نشف نموده با کهچری طعام
میخورند و این را اچار آبی میگویند بنوع دیگر آنست که پوست از او دور نکرده بران قدری خردل مقشر و نمک مالیده در آفتاب سه چهار روز میگذارند تا
اندک نرم گردد پس روغن سرشف تازه بران میریزند بمقداری که از روی آن برگردد و در آفتاب میگذارند تا برسد عند الاستعمال از روغن بر آورده از پارچه پاکی
روغن آن را نشف کرده میخورند و بعضی پوست آن کرده در آفتاب میگذارند تا برسد بعد الاستعمال از روغن بر آورده از پارچه پاکی روغن آن نشف کرده میخورند
و بعضی پوست آن دور کرده این عمل مینمایند و این بهتر است و این نوع را باصطلاح خود اچار تیلی میگویند زیرا که مطلق مخلل را اچار و روغن را تیل مینامند
نوع دیگر آنست که میگیرند انبه خام را و پوست از او دور کرده ریزه بشکل لوزینه قدری خردل جید مقشر و زرد چوبه کوبیده و نمک و چند دانه فلفل سرخ و سیر ها
کوچک مقشر و زنجبیل تر که هند ادرک گویند و روغن در ان داخل کرده در صراحی کوچک بسته در شیشه دهن کشاده تا مرتبان چینی کرده بر روی آن روغن
سرشف تازه خالص کرده و روغن خردل ابیض است میریزند میگذارند تا برسد عند الحاجت بقدر احتیاج از مرتبان بر آورده با طعام میخورند و اگر خواهند بجای روغن سرشف
سرکه بر روی آن میکنند و بعضی در صراحی تا بستر از نیزه کرده بهمان دستور در شیشه یا مرتبان کرده روغن یا سرکه بران میریزند و آن قسم در صراحی بستر را هندی اچار
پوتلی و قسم در صراحی تا بستر را اکچیر میگویند جمیع هر دو را اچار میگویند نیز نمک تا دس بار کهان را علیحده و یا با انبه در شیشه کرده سرکه بران میریزند میگذارند تا
برسد و این لذیذ قابض و نافع برای اسهال است مربای انبه مفرح و مقوی نفس و دافع خفقان است صنعت آن بگیرند انبه خام و پوست آن را جدا کرده استر از او بر آن
آورده و در آب آهک تند ک زمانی بگذارند تا شکنند پس بر آورده تشنتره در آب چند جوش داده بر آورند آب آن نشف کرده در نبات بقوام آورده داخل کنند کوددم
و چند جوش دیگر داده بدستور مربای پوست ترنج و امله و سیب و غیرها در ظرف کرده عند الحاجت بکار برند و بعض انبه را رنگ نموده چنانچه در شرح آن ذکر نماید
و مربا میسازند چون مربای انبه در هند متداول و کثیر الاستعمال است از انجا باطراف میبرند همچنین مربای امله و هلیله و زنجبیل و نیل و غیرها اهل الجمیع مربیات را انبجات
مینامند تعلیلا انبجات اسم انسا است چون انبه مربا و زنجبیل مربا و هلیله مربا و آمله مربا و غیرانها و مربای هر چیز در ذیل آن ذکر کرده میشود انشاء الله تعالی محمود گه مربیات
گفته که انبجات بمعنی مربیات است و آن چیزها است که ترتیب کرده باشند آنها با عسل و بغیر عسل نیز و بعضی افاضل اطبا گفته که انبجات چیزها است که مخلط و ترتیب
نمایند آنها را با عسل و یا شکر که با هم متحد کردند مانند جلنجبین و مربا آنست که ترتیب نمایند آنها را با عسل تا آنکه هر یک از دیگری کسب کیفیت نمایند مخلط با هم نکردند
و انجا داتنها یا از برای تنقیه رطوبات و فضلات یا نیز از غذای مقدم و یا از برای خوشبو نمودن نکهت دهان است و تقویت باه چون مربای زنجبیل و یا استعمال آن
از برای محض لذت است چون مربای کدو و پوست هند و انبرباریس و امبرباریس هم نیز آمده و آن را بفارسی زرشک و ذارج نیز نامند و اعراب اهل بادیه آن را اترار
نامند بتای مثلثه و اهل مصر آن را عقده و گفته شده که در فارسی میوه نیست که آن را بعجمی زوقال نامند و آن نوعی از انبرباریس است دیگری گفته که قراشیا دوقال اسکر
نوعی از انبرباریس باشد قرانیا نیست نوعی از انبرباریس معروف و مستعمل انبرباریس منفی از دانه است یا بیدانه و آن سرد و خشک است در دوم و شیخ الرئیس گفته در سوم
گفته و باقوت قابضه مقوی جگر و بدل که ترکیب آن مواد با عتدال و قاطع صفرا و تشکی و مسکن حرارت معده و جگر و غلیان و سیلان خون از اسفل و بواسیر و دفع نزلات
دم که مزمن شده باشد و بادویه حاره خوشبو مانند سنبل الطیب و امثال آن مقوی معده جگر سرد و تر و سائر احشا و جهت اسهال که از ضعیف جگر و سرد
احشا باشد و نیز جهت استسقا و بادویه حاره جهت سرد و بیان با آب افسنتین جهت ماضمه مفید است ضماد آن مانع قی و غثیان و با زعفران جهت صلابت نافع و دانه آن
نفهاء و یا ادویه مناسبه جهت قرحه امعاء و سحج و اسهال که از ضعف احشا بوده باشد نافع و ضماد آن رادع اورام حاره و مولد بیخ است و مصلحش در نفل و لب بض طع
مصلحش شکر و شیرینیها است و صاحب شفا الاسقام مظهر صاحب اعتقال بطن گفته و قدر شربت از آب آن تا بیست مثقال و از جرم آن تا پانزده مثقال و از دانه آن تا سه
مثقال است و بدلش مثل آن گل سرخ است و دو ثلث آن صندل سفید و پوست بیخ زرشک و غیس است بالف ممدوده و سکون رای مهمله و کسر غین معجمه و سکون
یای مثناة تحتانیه و سین مهمله و حنین بن اسحق در الفصع از آن ذکر کرده و بزبان اهل دمشق و مصر عود ریح خوانند طبیعت آن گرم در اول و خشک در دوم
با قوت بارده و قابضه مانع نفخ اخلاط و طبیخ آن مقوی جگر بارد و مضمضه بدان زائل کننده قروح دهان و قلاع خنیشران هر نوع که باشد و درد دندان
مقوی لثه و قطور جوشانیده آن با گلاب همچنین خیسانیده از هر نوع که باشد و درد دندان و مقوی لثه و قطور جوشانیده آن با گلاب همچنین خیسانیده
در چشم خشک کننده رطوبات سائله و دافع بقیه دم و من حافظ صحت آن در هنگام غیر زمان علت و اشامیدن مطبوخ آن با شراب تمر که دافع درد جگر و ورم معده
آن و حقنه بطبیخ آن مبلی جگر و قرحه امعاء و گفته اند طبیخ آن دافع کرم جگر گوسفندان است خوردن جرم آن با شراب جهت درد جگر اگر تب نباشد تا به سرد ارکو
تب باشد کحال بدان مقوی باصره و در جمیع افعال مانند مامیران است بجای آن مستعمل و عصاره مطبوخ منعقد آن در افعال مانند حضض مکی است
قدر شربت از جرم آن دو مثقال و در مطبوخ تا سه درم و مضر صاحب سعال مصلحش عسل است شیخ الرئیس نوشته که چون بیخ آن را با شکر دهن حامله بنهند
و یا الطوخ بران کنند اسقاط جنین آن مینماید نافع است سیلان دم از اسفل اغذیه متخذه از انبرباریس انبرباریس سرد و خشک است و غذای اصحاب و نافع است
از برای کبد حار و از برای کبد حاره و از برای محرورین و مقوی معده حار و مصلح است اغذیه از برای کبد حار و نافع است از برای نزف الدم و مصالح است از برای کسانی
که مزاج باشند اصحاب صداع دموی بجهت آنکه متولد میگردد از آن خون بارد و یابس مائل بغلظت و منفعت سزاوار آنست که کسیکه بخواست باشد جنس شام

بهرزد

بهرزد در آن انجیر و اسفناج و مغز حب القرطم و کسیکه اراده حبس بطن داشته باشد بهرزد در آن برنج و حماض و سماق و بقلة الحمقاء و عدس و نیز صالح است از برای اصحاب
صداع بمشارکت قلب بسبب سوء مزاج دموی قلب هرگاه بوده باشد بصداع حالیست در طبع باید که بوده باشد غذای صاحبش انبرباریسیه و امثال آن از چیزهائیکه در آن
حموضت و عفوصت باشد و نیز نافع است از برای استسقا هرگاه با حرارت مزاج باشد باید که اقتصار کند صاحبش بهرزه انبرباریس با کاسنی تازه بقدر یکه حاصل شود
مرادوارد منقی و انبرباریسیه در هر حال غذای جید است از برای اصحاب استسقا از حرارت چون کاسنی تازه و کاهو تازه را پخته مطیب با آب زرشک سازند غذای
نیکو است از برای اصحاب یرقان و تبی و اسهال صفراوی و کبدی و خونی حادث از حرارت معده و کبد بالجمله انبرباریس صالح چیزها است از برای اسهال مراری هرگاه
بهرزد مرغ صفراوی بسوی معده از کبد و آثار اصباغ و الوان است صبغ آن است که نافع است از برای کبد از ضعف و حرارت مزاج آن صنعت آن شکر جوجه مرغ
یا دراج را از زرشک بیدانه با اندک کشنیز برکرده بهرزند یا کاسنی تازه اندک عنب الثعلب بخورند لون دیگر که نافع از برای اسهال صفراوی و صداع حادث
بمشارکت کبد بسبب صعود ابخره دمویه و صفراویه از کبد بسوی سر چیزیکه میباید که بوده باشد غذای ایشان غذای لطیف خفیف مانند زرشکیه صبغ دیگر آنست
که بگیرند برنج را و در آب بهرزند و آب زرشک تازه یا آب زرشک خیسانیده و قدری نبات که آن را لذیذ گرداند یا شیره بادام شیرین یا روغن بادام شیرین داخل کرده
بکار برند و اسفناج تازه یا خرفه یا کدو داخل نمایند مناسب است و اگر ماش مقشر یا برنج داخل نمایند خوب است و این مزوره زرشکیه را در وقت حمی حاره شکر
حرارت استعمال باید نمود لون دیگر از زرشکیه نافع از برای اسهال صفراوی هرگاه ضعف غالب بود و خوف سقوط قوت باشد صنعت آن بگیرند گوشت مرغ جوان
و بهرزند در آب تا آن را دور کرده پس زرشک و بهرشیر مقطع و کشنیز خشک بسیار داخل کرده بهرزند تا مهرا شود و بوده باشد نمک آن نمک ذرانی بریان
کرده و بخورند صبغ دیگر از انبرباریسیه صالح از برای اسهال صفراوی که بوده باشد از کبد صنعت آن بگیرند برنج سرخ رنگ را و بریان کرده آب در آن
داخل نمایند پس زرشک بیدانه و حب الرمان حامض هر دو برابر داخل کرده بسیار ازند و بران تره های بقلة الحمقاء ریزه کرده بهرزند و مطیب سازند بکشنیز خشک
سوده و روغن بادام شیرین و بخورند لون دیگر آن که گوشت غالب یا بره گوشت طیور خفیف چون مرغ بچه و خروس بچه و مرغ خروس و دراج و کبک و طیهوج آن
را قطعات نموده در آب و نمک و پیاز بقدر حاجت بهرزند کف آن بگیرند پس آن گوشت را از آن آب بیرون آورده با روغن گاو و پیاز حلقه نموده قدری
مصالح حار چون دارچینی و نعناع و کشنیز خشک و هیل و فرفر و زیره کرمانی در پارچه نازکی بسته در آن اندازند با روغن سرخ نمایند پس مصالح را از آب
گوشت بر آن اندازند و بپزند چون گوشت پخته شود آب زرشک و قند سفید بقدر حاجت داخل کرده بهرزند و فرود آورده با نان یا چلاو بخورند و اگر خواهند
بعد از پختن گوشت قدری برنج داخل کرده بهرزند تا پخته شود پس آب زرشک و قند بقدر حاجت داخل کنند یکدو جوش دیگر داده فرود آورده تناول نمایند و
اگر درین قلیه انبرباریس اندکی زعفران از برای تقویت قلب داخل نمایند بهتر است و اگر خواهند درین زرشکیه از بقول مثل اسفناج و خرفه تازه و تره شیر و تره خنند
و بیخ چغندر و رق کرده و کدو و امثال آن در وقت طبخ داخل نمایند بد نیست و غذای موافق است از برای امزجه صفراویه و دمویه و تقویت معده و کبد حار
میکنند صبغ دیگر آنست که بهرزند برنج را در آب تا مهرا شود پس آب زرشک و قند سفید مسکه بقدر یکه بکار دارند آن را خوش طعم و لذیذ داخل کرده دو سه جوش
داده فرود آورده بخورند مصالح در آن قدری و چند برگ نعناع باشد بحسب حاجت شود بامر ماس یا عدس و از بقول چون اسفناج و کدو و خرفه و سرمق و اهل
این مزوره انبرباریس نمایند و اگر تقویت و زیادتی غذائیت خواسته باشند یا بزغاله را بهرزند پس در آن برنج داخل نمایند و روغن بقدریکه بکار دارند آن را
طیب الطعم و بهرزند تا برنج مهرا شود پس آب زرشک و قند سفید داخل کرده چند جوش داده فرود آورده بخورند کامی داخل میکنند بیدانه زرشک در بتولی و در شکم
مرغ و در مرغ پلاو و روغن کباب و در شکم بزغاله و بره املت در دم پخت نیز برنهاده و یا کشمش سبز از برای چاشنی آن اشربه انبرباریس نافع است معده
کبد حار و اشتهای طعام آورده و باعث معده کند حار و اشتهای طعام آورده و باعث معده کند صنعت آن بگیرند انبرباریس بیست مثقال در هفتاد و پنج
مثقال آب بخیسانند و صاف نموده پانزده مثقال سفید داخل کرده بهرزند تا سر که سرد کرده بنوشند و اگر خواهند انبرباریس را یا شراب از آب حل کرده افشره
ساخته هر وقت سرد کرده بنوشند نیکوتر است و دیگر احتیاج بهشیرین ندارد جوارش انبرباریس ساده مسکن حرارت و مقوی کبد است صنعت آن نبات
سفید را بقوام آورده آب زرشک داخل کرده بقوام آورده آب زرشک داخل کرده و بر روی سنگ بریزند و بهرزند مانند لوزیات و بقدر حاجت تناول
جوارش انبرباریس دیگر اسهال معکل را نافع بود صنعت آن زرشک منقی سماق حب الآس بوداده ار دکنار نانخواه زنجبیل از هر یک پنج درم کوفته بیخته با دو زرشک
و قدری قند بقوام آورده بسرشند سه درم حب انبرباریس نافع از برای امراض کبد صنعت آن زرشک منقی هفت مثقال تخم کاسنی تخم خرفه مقشر تخم خیار دین مقشر
از هر یک یک و نیم مثقال و دو گل سرخ دو و نیم مثقال ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته حب سازند شربت
یک مثقال با آنچه مناسب باشد جوشانده انبرباریس مقوی معده و کبد حار است و نافع است از برای حمیات حاره و سوء مزاج حار کبد صنعت آن بگیرند زرشک منقی
و بدستور مقرر آن را صاف نمایند و در یک من آن نیم من آب زرشک بیدانه یا زرشک با دانه تر تازه پاک شسته افشره داخل نموده بجوشانند تا بقوام جلاب
آید صاف نموده در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند و در وقت حاجت در او قیه تا دو اوقیه یک پیاله آب سرد حل نموده بیاشامند و اگر بهر رفع یا بخ سرد نمایند بهتر است
و این شراب انبرباریس است فی الحقیقه خمیره انبرباریس مقوی کبد حار است و اشتهای طعام آورد صنعت آن زرشک منقی یکمن در آب یکشبانروز بخیسانند
صبح روز دیگر مالیده صاف نموده با یکمن قند سفید بقوام خمیره آورند مصطکی و انیسون تخم کاسنی سنبل الطیب قاقله کبار قاقله صغار از هر یک دو مثقال کوفته
قرص بیخته داخل کرده تیر زنند تا خمیره شود و در ظرف چینی نگاه دارند شربت سه مثقال نافع بادر دوای انبرباریس نافع از برای اسهال اطفال و فتیکه طبیعت در او صوت
اسهال رسیده باشد صنعت آن قرص زرشک با دو نیم مثقال افیون نیم دانگ آمله خشک منقی یکدانگ حضض مکی اقاقیا از هر یک طسوج کوفته بیخته برشیره
بیخ دم سرشته تناول نمایند بعد از آن گلاب یک مثقال بنوشند دوای قرص انبرباریس دیگر نافع از برای اسهال دوبانی که بسیار باشد موجب سحج و ورد

منفعت آن قرص کزشک کافور سوده یک مثقال شیره تخم خیار شیره دانه هیل نادمشک برابر از هر یک یک مثقال شیره تخم خرفه بریان شیره تخم کاسنی رب بربر شیرین از هر یک
پنج مثقال با عرق گاوزبان کل بنوشند رب انبرباریس نافع است از برای تعدیل سوء مزاج حار و طپش دل بعد از استفراغ و حاصل شدن علم بآنکه باقی نمانده در بدن خلط موجب صداع
و نیز نافع است از برای اصحاب خمار و صداع خماری صنعت آن بگیرند آب انبرباریس را و چند قطعه به شیرین در آن اندازند و در دیگ سنگی با آتش ملایم بپزند تا بقوام آید
شربتی دو اوقیه رب انبرباریس بگیر معده و جگر را سودمند بود و قی باز دارد و التهاب صفرا و تشنگی بنشاند سحج را نافع بود و شکم ببندد صنعت آن آب زرشک
تازه را گرفته در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا بربع رسد و بقوام آید و این رب اقوی است در عمل خود و چون در وقت طبخ قدری قند سفید داخل کنند گردد
الطف و لیکن در عمل خود ضعیف میشود و ترتیب میکرد جشر انبرباریس ساده و گاهی اضافه کرده میشود در آب زرشک طباشیر سفید صمغ عربی بریان و گل مختوم
بحسب شدت حاجت بسوی بند شدن و گاهی داخل کرده میشود در آن ادویه مقویه کبد مثل عود هندی و دارچینی و غنچه گل سرخ و مصطکی و طباشیر سفید و صندل سفید و مانند
اینها و گاهی داخل میکنند در آن ادویه قلبیه بهنگام حاجت بآنها مانند قاقله و هیل بوا و قرنفل و زعفران و سنبل الطیب و مانند اینها و فی الجمله مانع از داخل کردن
این ادویه مانند حرارت مزاج نباشد میباید که از این ادویه مقداری داخل نماید که بیرون نبرد طعم رب را از طعم اصلی خود یعنی بحیثیتی باشد که مزه این ادویه بر آن غالب
نباشد بلکه مزه رب غالب باشد **فصل** در بیان سفوفات انبرباریس سفوف انبرباریس نافع از برای ورم حار کبد و حرارت کبد را ساکن کند و ادرار نماید و سده بگشاید
صنعت آن عصاره زرشک چهار درم و در نسخه دیگر یک مثقال است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث طباشیر از هر یک سه
درم رازیانه تخم کرفس انیسون از هر یک دو درم و در نسخه دیگر رب السوس دو درم لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل الطیب مصطکی افسنتین رومی از هر یک
دو درم کافور قیصوری دو دانگ داخل است و اگر سرفه همراه باشد صمغ عربی و کثیرا از هر یک یک درم داخل کنند و اول با شیره تخم خرفه مقشر و سکنجبین ساده
دهند و در اواخر با سکنجبین بزوری سفوف انبرباریس معده و جگر را قوت دهد و شکم ببندد و احشا را گرم کرداند صنعت آن نانخواه زنجبیل سماق منقی
زرشک منقی انار دانه ترش بریان کرده از هر یک دو درم قند سفید بیست درم کوفته بیخته نگاه دارند شربتی یک مثقال سفوف انبرباریس نافع
از برای اسهال کبدی صنعت آن زرشک منقی لک مغسول از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع شش درم فوة الصبغ طباشیر سفید صندل سفید نشاسته
صمغ عربی از هر یک ده درم ریوند چینی یک درم و نیم تخم حماض سه درم زعفران یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با دوغ آهن تاب بدهند **فصل** در ذکر نسخ
سکنجبینات انبرباریسی سکنجبین انبرباریس سفرجلی له قدس سره موسوم بر لنا مفتح سدها و مسکن حرارت و حرارت معده و قلب نافع است از برای حمیات صفراویه
و حمی محرقه و التهاب و کرب معده و معده را قوت دهد و اشتها طعام آورد و طعام بگذارد و دفع خمار نماید و ادرار بول کند و این سکنجبین نافع است از برای
صداع یابس وقتیکه با حرارت نباشد بجهت آنکه این سکنجبین ممسک است و تقویت معده در این مرض واجب بجهت هضم غذا زیرا که هضم غذا بر سبب ترطیب است
و دانسته شد که این سکنجبین بگذارنده غذا است و هر گاه با لینت طبع باشد قبض ضرور دانسته چه لینت اضطراب اشیا است در امراض یابسه چه انبرباریس که در این سکنجبین
است موجب قبض و عقل طبیعت است صنعت آن زرشک منقی ربع من تبریزی در دو رطل آب و دو اوقیه گلاب یک شب بخیسانند صبح بجوشانند از غیر ما الیه بر زرشک
آب صاف از آن بگیرند و دو رطل شکر سفید صاف داخل کرده در دیگ سنگی بجوشانند قدری سفیده تخم مرغ در آب مخلوط کرده بر هم زنند تا کف و کف از آن
زنند کف از آن بگیرند تا آنکه دیگر کف نیاورد پس از آتش فرود آورده بگذارند تا درد شکر فرو نشیند بپارچه صفیقی صاف نموده باز در همان دیگ کنند و پنج استار
تبریزی سرکه انگوری و نیم من آب سفرجل داخل کرده با آتش بجوشانند تا بقوام آید پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی دو اوقیه سکنجبین انبرباریسی
ایضا له قدس سره موسوم بر لنا مفتح سده جگر و مسکن حرارت کبد و معده و قلب است نافع است از برای حمیات صفراویه و حمی محرقه و التهاب و کرب معده
معده را قوت دهد و اشتها طعام آورد و طعام را بگوارد و دفع خمار کند و صداع خماری را نافع است صنعت آن بگیرند زرشک منقی از جهت ضعف رطل و نیم رطل
آب صاف در اوقیه گلاب بر روی کرده یک شب بخیسانند و روز دیگر از غیر ما الیه از آن صاف نموده از پارچه ریک فشار داده با تمام آب صاف آن پس در آن دو رطل
قند سفید داخل کرده در دیگ سنگی بجوشانند و سفیده یک عدد تخم مرغ را در آب داخل کرده بر هم زنند تا کف بسیار آورد پس آن کف را از آن زنند تا کف بر آن
و آن کف تمام بگیرند فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین کرده بپارچه صفیقی صاف نموده باز در همان دیگ کنند پنج استار سرکه انگوری که هر استار
پنج مثقال باشد در آن داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند شربتی دو اوقیه و گاهی اضافه کرده
میشود در این سکنجبین آب به و آب سیب و آب انار و بسا باشد که داخل کرده شود در این سکنجبین ادویه مقوی معده و کبد و دل و تبرید قلب که در انبرباریس ذکر شد
بشرطیکه در آب انبرباریس کند شت سکنجبین انبرباریس منقول از بیاض مجربات میرزا ابراهیم حکیم باشی ابن آقا اشرف تالیف میرزا محمد باقر حکیم باشی صنعت آن آب انار
آب انار شیرین از هر یک یکصد و پنجاه مثقال خرمهره یکصد مثقال آب زرشک و گلاب از هر یک دو صد مثقال نبات سفید شش صد مثقال بدستور سکنجبین
بپزند شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه **فصل** در بیان شرابهائیکه اصل و عمود در آنها انبرباریس است شراب انبرباریس تریاقی جهت دفع سموم بالله و خفقان
و کرب و غثیان و ضعف اشتها و بر انگیختن آن و کونی که مجرب است صنعت آن آب زرشک آب سیب ترش آب سیب شیرین از هر یک یک رطل آب لیمو نیم رطل نبات
سفید بقدر حاجت بقوام آورند و اگر آب نارنج نیم رطل و مروارید ناسفته محلول دو مثقال اضافه کنند در اکثر امراض قائم مقام تریاق فاروق است شراب انبرباریس
سفرجلی له قدس سره موسوم بر لنا نافع از برای اصحاب صداع صفراوی هر گاه بسبب حرارت و لینت طبع ایشان باشد صنعت آن آب زرشک تازه یک رطل و اگر زرشک
تر نباشد نیم رطل زرشک خشک در دو رطل آب یک شب بخیسانند پس روز دیگر بجوشانند بمقداری که ثلث بماند پس نیم رطل آب به نیم رطل قند سفید داخل کرده
بقوام آورند شربتی دو اوقیه با شیره تخم خرفه مقشر شراب انبرباریس ایضا له قدس سره موسوم بر لنا سوء مزاج حار کبد و معده و قلب را نافع است و اشتها طعام آورد و
اعاده شهوت طعام زائله از حرارت کند تا مهیمن از امراض حاره که بقیه از حرارت ساذج در مزاج باشد بغایت سودمند است صنعت آن زرشک منقی از جب

ایشان

پانزده مثقال

پانزده مثقال آلو منقی هفت مثقال یک شب در هفتاد و پنج مثقال آب بیست و پنج مثقال گلاب بخیسانند صبح بجوشانند تا آب گلاب بنصف رسد صاف نموده آب نارنج
بیست مثقال آب بهی شیرین آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب ترش آب سیب شیرین غوره از هر یک پانزده مثقال مروارید محلول در آب نارنج دو مثقال قند سفید هفتاد و پنج
مثقال داخل کرده بقوام آورند شربتی دو اوقیه شراب انبرباریس شراب انبرباریس دیگر نافع از برای جمیع امراض حاره دمویه و صداع دموی و ابرای ماشری صنعت
آن زرشک منقی از تخم نیم رطل عناب چهل عدد آلو بخارا شصت دانه گل سرخ ده درم همه را در دو رطل آب و یک رطل گلاب بجوشانند تا بیک رطل رسد بپالایند و یک رطل
قند سفید بقوام آورند شربتی دو اوقیه شراب انبرباریس بزوری منقول از خط حکیم احمد موسوی که در رساله مجربات خود ذکر کرده از برای تفتیح سدها و استسقا
و سوء القنیه و یرقان و حمیات مزمنه مفید است صنعت آن زرشک منقی یک اوقیه و از بادیان انیسون تخم کرفس تخم کشوث بیخ رازیانه زنجبیل دارچینی بیخ کرفس عود قماری
پوست بیخ کبر از هر یک دو مثقال تخم کاسنی بیست و دو مثقال نیم کوفته در سه پیاله آب یک شب بخیسانند بعد صاف نموده با نیم من قند سفید بقوام آورند و سرد کرده در شیشه
نگاه دارند شربتی یک اوقیه تا دو اوقیه شراب انبرباریس دوائی از اختراع میرزا محمد باقر موسوی که در امر جبر اطفال خصوص از برای حمیات و ضعف جگر و سده آن
ابتدای استسقا و سوء القنیه نافع است صنعت آن سارون شامی رازیانه انیسون بسفایج مستقی تخم کشوث گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال ریوند چینی
مغسول عود قماری از هر یک یک مثقال دانه هیل بوا مصطکی از هر یک دو مثقال سنبل الطیب یک مثقال نیم تخم خربزه مقشر سه مثقال قرنفل الطیب یک مثقال
دارچینی دو مثقال زعفران صندل سفید از هر یک یک مثقال آب زرشک منقی یک اوقیه من تبریزی قند سفید بقدر حاجت ادویه را نیم کوفته بجوشانند
صاف نموده آب زرشک قند سفید بقوام آورند و در آخر مصطکی را سوده داخل نمایند شربتی یک اوقیه طبی و فلی فرموده که مجرب شده در طفلی که
باقی نمانده بود شب میکرد و شکم او ورم کرده و سخت شده بود و بهیج اطراف بهم رسیده ده روز همین شربت را نوشیده خوب شد شراب انبرباریس قلبی فرموده
که از افراج احقر محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی خان است نافع از برای سوء مزاج حار کبد و معده و قلب معده را قوت دهد و اشتها طعام
آورد و اعاده شهوت زائله از حرارت کند و تقویت کبد نماید و تفتیح سدها کند تا مهیمن از امراض حاره که بقیه از حرارت ساذج در مزاج ایشان
باشد بغایت سودمند است صنعت آن زرشک منقی بیست و پنج مثقال یک شب در آب بخیسانند باید که وزن آب دو صد مثقال باشد و صبح بجوشانند
تا بنصف رسد صاف نموده پس بگیرند آب به شیرین آب انار شیرین آب به ترش آب انار ترش آب سیب ترش آب سیب شیرین آب لیمو و آب غوره سرکه انگوری از هر یک پنجاه
مثقال همه را یکجا کرده در ظرف سفالی یا سنگی دو سه جوش داده فرود آورده بگذارند تا ته نشین شود آب صاف از آن گرفته چنانچه درد داخل آن نشود پس یک رطل
قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی دو اوقیه شراب انبرباریس دوائی فرموده اند که این شراب مستعمل ملوک العلما و الد ماجد فقیر است قدس سره مفتح
سده کبد است نافع از برای حمیات مزمنه سوء القنیه و استسقا و یرقان صنعت آن زرشک منقی پانزده مثقال رازیانه انیسون تخم کرفس تخم کشوث تخم کاسنی
پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس دانه هیل بوا زنجبیل از هر یک دو مثقال مجموع را در دو رطل آب یک شب بخیسانند پس بجوشانند صاف نموده یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند
است شراب انبرباریس دیگر حرارت را ساکن کرداند و دفع قی نماید صفرا را بند صنعت آن زرشک منقی از هر یک چهل مثقال آلوی بخارا
سیاه از هر یک یکصد عدد گل گاوزبان سر بنفشه شاهتره از هر یک ده مثقال مجموع را در دو رطل آب یک شب بخیسانند صبح بجوشانند تا بنصف رسد بپالایند و
شیرخشت خراسانی یکصد مثقال ترنجبین پاک کرده از خاشاک و تخم یکصد پنجاه مثقال در آن داخل کرده در دیگ سنگی چند جوش دیگر داده تا بقوام شربت
آید فرود آورده صاف نموده نگاه دارند مجموع ده شربت است هفته و دو نیک شربت آن را با گلاب حل کرده بنوشند شراب انبرباریس ساده از اشربه مطفیه خون
و مسکن حرارت با قوت قوی نافع است از برای صداع دموی مگر آنکه بوده باشد سرفه که مانع استعمال ترشیها است و نیز این شراب نافع است از برای اصحاب صداع موی
بعد از تنقیه تام و از برای سوء مزاج حار و طپش مختلف الفنون هر گاه آشامیده شود با مثل شیره تخم کاهو و شیره کشنیز خشک از هر یک سه مثقال صنعت آن بگیرند آب
زرشک تر یک من و اگر زرشک تر نباشد زرشک خشک را در دیگ من آب چهار اوقیه گلاب بخیسانند یک شب صبح بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده
نیم من نبات داخل کرده بقوام آورند شربتی دو اوقیه شراب انبرباریس ساده دیگر از اشربه نافعه است از برای تسکین خمار و صداع خماری صنعت آن بگیرند زرشک تازه
را که بیدانه نباشد و آن نیز خوب است بفشارند و آب آن را بگیرند یک جوش داده فرود آورده بگذارند تا درد آن ته نشین شود آب آن را گرفته در دیگ سنگی با آتش
ملایم بجوشانند تا ثلثان رفته و ثلث آن بماند پس در آب زرشک باقیمانده نبات سفید قدری گلاب داخل کرده بقوام آورند و اگر زرشک تر نباشد زرشک
خشک را شسته آب گرم بر روی کرده انقدر که چهار انگشت از روی آن برآید در دیگ یک شب بگذارند صبح صاف نموده بنصف وزن آن نبات داخل کرده بقوام آورند
عرق انبرباریس مقوی معده و جگر است و تسکین صفرا و اشتها طعام آورد صنعت آن زرشک منقی سه من تبریزی یک شبانه روز در آب گرم بخیسانند مقدار هفده
مثقال قرنفل کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند بدستور عرق کشند و اگر قدری خاکه نخود داخل نمایند انسب
خواهد شد **فصل** در بیان اقراصی که اصل و عمود در آنها انبرباریس است قرص انبرباریس نافع بجهت حمیات بلغمیه عفنه و اورام کبد و اورام معده صنعت آن عصاره
زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع ترنجبین خالص پاک کرده از هر یک پنج مثقال تخم کشوث رب السوس طباشیر
سفید تخم کاسنی مصطکی رومی عصاره غافث سنبل الطیب فوة الصبغ عود لک ریوند چینی از هر یک دو مثقال زعفران یک درم کوفته بیخته با آب برشته اقراص سازند
شربتی یک مثقال قرص انبرباریس منقول از بیاض مجربات حکیم محمد باقر حسینی بخط مغفرالیه از مفتاح نقل کرده که صاحب مفتاح از محمد بن زکریا نقل کرده نافع از برای حمیات
مرکبه و سده کبد سوء القنیه و استسقا صنعت آن عصاره زرشک لک مغسول دارچینی گل سرخ عصاره کاسنی خشک کرده تخم کشوث از هر یک دو مثقال ریوند چینی یک
مثقال کوفته بیخته با آب برشته اقراص ساخته شربتی دو درم با سکنجبین آب کاسنی تازه و عنب الثعلب تازه قرص انبرباریس دیگر منقول از مجربات
مغفرالیه که منافع قرص قبل را دارد صنعت آن زرشک منقی پانزده مثقال رب السوس گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مصطکی عصاره

غافث

غافث خوة الصبغ لک مغسول سنبل الطیب سارون عصارهٔ افسنتین فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین منقی از هر یک دو مثقال ترنجبین را بگلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم قرص انبرباریس دیگر منقول از قرابادین نافع از برای حمیات حاره و درد جگر صنعت آن عصارهٔ زرشک ده درم غنچهٔ گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنج درم تخم کاسنی مقشر تخم کاهو مقشر مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار از هر یک سه درم رازیانه یک درم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی از یک درم تا یک مثقال تا دو درم با سکنجبین قرص انبرباریس تالیف قدوة المحققین شیخ ابو علی بن سینا رحمه الله تعالی نافع از برای اوجاع کبد و مفتح سدهای کبد نافع از برای حمیات مرکبه و تب ربع که ماده آن محترق از صفرا باشد صنعت آن رب عصارهٔ انبرباریس پنج درم عصارهٔ غافث طباشیر سفید از هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم کوفته بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و در نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره که از شیخ نقل کرده تخم کاسنی تخم کشوث تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم و نیم داخل داده قرص انبرباریس دیگر صنعت آن عصارهٔ زرشک لک مغسول افسنتین رومی عصارهٔ غافث از هر یک یک مثقال سلیخه گل سرخ پاک کرده از اقماع سنبل الطیب سارون صمغ عربی گل ارمنی کثیرا نشاسته مصطکی رومی رب السوس تخم کرفس بادیان انیسون تخم مورد ریوند چینی از هر یک دو مثقال طباشیر سفید چهار مثقال اذخر مکی زعفران اقاقیا از هر یک یک مثقال کوفته بیخته با گلاب اقراص سازند شربتی یک مثقال با شراب دینار یا با سکنجبین بزوری تناول نمایند قرص انبرباریس منقول از قرابادین قانون نافع از برای تب و سرفه و وجع کبد و تسکین عطش صنعت آن انبرباریس منقی دوازده درم مغز تخم خیارزه مغز تخم خیار بادرنگ مصطکی طباشیر سفید از هر یک شش درم لک منقی ریوند چینی از هر یک سه درم گل سرخ پاک کرده از اقماع شصت درم زعفران عصارهٔ غافث رب السوس ترنجبین خراسانی از هر یک شش درم ترنجبین را بگلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم قرص انبرباریس منقول از قانون مجرب از برای تفتیح سدهای جگر و طحال که از حرارت باشد بجهت تبها و امراض حاره معده بعدیل است صنعت آن زرشک منقی رب السوس گل سرخ مغز تخم هندوانه تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث از هر یک دو مثقال خوة الصبغ ریوند چینی زعفران از هر یک یک مثقال قند ترنجبین را با آب حل کرده صاف نموده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند هر یک یک مثقال شربتی یک قرص و اگر مقدار ریوند را دو مثقال کنند بهتر است قرص انبرباریس دیگر منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل نافع از برای اماس معده و جگر و تبهای کهنه صنعت آن زرشک منقی رب السوس گل سرخ مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم کشوث از هر یک سه درم مصطکی رومی سنبل الطیب عصارهٔ غافث از هر یک دو درم تودری ریوند چینی طباشیر سفید از هر یک یک درم ترنجبین را باب کاسنی تازه حل کرده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین ساذج قرص انبرباریس [illegible] حار کبد [illegible] بعد از فصد صنعت آن زرشک منقی ده درم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم کاسنی از هر یک سه درم رازیانه دو درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین شکری و اگر حرارت بسیار باشد دو دانگ کافور قیصوری اضافه کنند با شیرهٔ تخم خرفه مقشر و هندوانه و اگر علت لک مغسول و ریوند چینی از هر یک دو درم داخل میکنند قرص انبرباریس بارد نافع از برای اوجاع حاره کبد و سوء مزاج حار کبد که حادث از حرارت در کبد و از برای استسقا حادث از حرارت و یرقان اصفر حادث از حرارت صنعت آن عصارهٔ زرشک که فرا گرفته شده باشد بدستور دیگر که فرا گرفته میشود رب اهلیلج و اگر عصارهٔ زرشک نباشد زرشک منقی هر کدام که باشد ده درم گل سرخ آس کرده طباشیر سفید از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم خیار مغز کدو تخم خربزه مقشر از هر یک سه درم رازیانه یک درم اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و بسیار باشد که داده شود با آب کاسنی تازه و آب عنب الثعلب تازه قرص انبرباریس بارد نافع از برای سوء مزاج مادی گرم کبد حمیات حاده چون بعد از تنقیه استعمال کرده شود بدو اسهال و سوء مزاج حار ساذج کبد نافع است منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل صنعت آن عصارهٔ زرشک یا زرشک منقی هر کدام که باشد ده درم گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید از هر یک پنج درم تخم کاسنی مغز تخم خیارین مغز تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و شیرهٔ تخم کاسنی و اگر خوف سده باشد یک درم رازیانه بر اجزا بیفزایند قرص انبرباریس بارد دیگر نافع از برای اورام حاره دموی کبد و حمیات حاره بعد از تنقیهٔ ماده و سوء مزاج حار ساذج کبد را مفید است در ورم حار دموی کبد بعد از فصد سوء مزاج حار ساذج بغیر تنقیه و اسهالات و فصد مستعمل است صنعت آن زرشک منقی از حب ده درم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنج درم مغز خیارین مغز کدو تخم خرفه مقشر تخم کاسنی از هر یک سه درم رازیانه دو درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و اگر ورم کبد و حمیات با سرفه باشد دو درم کثیرا و سه درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت بسیار باشد دو دانگ کافور قیصوری زیاده کنند با شیرهٔ تخم خرفه مقشر بیاشامند بعضی درین قرص لک مغسول و ریوند خطائی اضافه میکنند قرص انبرباریس دیگر نافع از برای امراض حاره و حرارت کبد حمیات صفراوی و دموی و حمی محرقه و غب خالص صنعت آن زرشک منقی از حب پنج درم رب السوس یک درم و نیم مغز تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم و نیم کوفته بگلاب سرشته اقراص سازند هر قرصی نیم مثقال شربتی دو مثقال با سکنجبین ساده یا آب عنب الثعلب تازه قرص انبرباریس بارد نافع از برای صداع حار بمشارکت کبد بر سبیل صعود ابخرهٔ دمویه و صفراویه از کبد بسوی سر چون استعمال کرده شود از برای اصلاح کبد بعد از فصد باسلیق و اسهال بمنقوع اهلیلج صنعت آن زرشک منقی ده درم مغز تخم کاسنی تخم کدو از هر یک پنج درم مغز خیارین ده درم طباشیر سفید گل سرخ سه درم [illegible] ریوند چینی دو درم و نیم رازیانه انیسون تخم کشوث مصطکی از هر یک یک درم زرشک را در گلاب یا آب رمان بخیسانند پس بمالند تا [illegible] ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند در هاون سنگی بدسته بمالند و اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم با سکنجبین بزوری بادیا معتدل یا آب کاسنی مروق یا گلقند محلول در آب کاسنی و گلاب یا با سکنجبین سفرجلی و شیرهٔ تخم کاسنی و عرق بید مشک بحسب مزاج و وقت و سن و اعراض و تقویت کبد و دماغ این قرص را صبح تناول کنند و دماغ این قرص را صبح اخر روز آب زرشک و گلاب و عرق بید مشک و عرق کاسنی با خمیرهٔ مروارید بخورند قرص انبرباریس حار نافع از برای اوجاع کبد از برودت صنعت آن زرشک منقی پنج درم لک مغسول ریوند چینی عصارهٔ غافث سنبل الطیب انیسون مصطکی از هر یک یک درم اقراص سازند هر قرصی یک مثقال یک قرص را با طبیخ بزور بیاشامند قرص انبرباریس حار با [illegible] امراض بارده

مغز تخم کدو و تخم خرفه مقشر هم

خربزه تخم هم

کبد و استسقاء

و استسقاء را نافع است و سدها بگشاید و حمیات بارده را مفید بود صنعت آن زرشک منقی پنج درم ریوند خطائی لک مغسول عصارهٔ غافث سنبل الطیب انیسون مصطکی از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص انبرباریس حار دیگر تالیف حکیم علی گیلانی شارح قانون برودت کبد و استسقا را نافع است و تبهای سرد بلغمی مرکب و اخلاط دیگر که بلغم یا سودا غالب باشد سودمند است صنعت آن زرشک منقی سه مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع گل غافث عصارهٔ غافث افسنتین مصطکی تخم کاسنی از هر یک دو مثقال سنبل الطیب سارون اذخر مکی انیسون ریوند چینی طباشیر سفید از هر یک یک مثقال کوفته بیخته با آب اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص انبرباریس نافع و برای علل کبد که از حرارت باشد و از برای عطش و حرارت مزاج و زردی رنگ و فساد مزاج از حرارت صنعت آن زرشک بیدانه ده درم تخم کاسنی مقشر مغز تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم ورق گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنج درم ریوند چینی تخم کرفس از هر یک یک درم سنبل الطیب نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال یک قرص را با سکنجبین شکری ترش یا با آب انار ترش و آب انار شیرین ممزوج بنوشند قرص انبرباریس بنسخهٔ دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن زرشک منقی لک مغسول ریوند چینی گل سرخ منزوع الاقماع عصارهٔ [illegible] تخم کاسنی تخم کشوث [illegible] ترنجبین [illegible] بگلاب حل کرده صاف نموده اجزا کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص انبرباریس نافع از برای غب غیر خالص که صفرا و بلغم منشا باشد معده و کبد ضعیف باشد صنعت آن عصارهٔ زرشک چهار درم گل سرخ دوازده درم اصل السوس عصارهٔ غافث مغز تخم خیار مغز خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید زعفران تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک یک درم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین صاف چهار درم ترنجبین را در آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص انبرباریس دیگر که درین علت زمانی که معده یا کبد ورم کرده باشد مستعمل است صنعت آن زرشک منقی رب السوس گل سرخ مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث از هر یک دو درم خوة الصبغ ریوند چینی زعفران از هر یک دو درم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک سه درم طباشیر سفید یک درم و نیم ترنجبین را بآب حل کرده صاف نموده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص انبرباریس منقول از قرابادین کوتوالی حمیات حاره را مفید است و گرمی را تسکین دهد جگر حار را نافع و استسقا را که از گرمی باشد سود دارد و سرفه حار را نافع بود صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم انبرباریس منقی چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید تخم کاسنی طباشیر سفید صمغ عربی از هر یک دو درم ریوند چینی چهار دانگ کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی سه درم قرص انبرباریس منقول از بیاض مجربات نواب حکیم محمود باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی نافع از برای اماس جگر و معده و از برای حمیات مرکبه و تفتیح سدها کبد و از برای ضعف کبد صنعت آن رب عصارهٔ انبرباریس ده درم تخم کاسنی پوست بیخ [illegible] تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع دو مثقال ریوند چینی یک درم افسنتین رومی عصارهٔ غافث رازیانه انیسون از هر یک دو درم سنبل الطیب نیم درم اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص انبرباریس نافع از برای جمیع امراض کبد و امراض حادثه بمشارکت امراض کبد به سبب صعود بخارات یا اخلاط آن کبد بسر صنعت آن انبرباریس منقی ده درم تخم کاسنی مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدوی شیرین از هر یک پنج درم بادیان انیسون تخم کشوث مصطکی از هر یک دو درم اصل السوس یک درم طباشیر سفید ورق گل سرخ از هر یک سه درم ریوند چینی دو درم و نیم انبرباریس را در گلاب یا آب انار بخیسانند که مالیده صاف نموده ادویه را بآن سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا دو درم و اگر زیاده حاجت به تسکین باشد بجای مغز تخم کدو دو درم تخم کاسنی و دو درم و نیم سنبل الطیب داخل نمایند قرص انبرباریس دیگر نافع از برای غب خالص و ضعف کبد و معده منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل جرجانی صنعت آن رب عصارهٔ انبرباریس چهار درم گل سرخ پاک کرده دوازده درم اصل السوس عصارهٔ غافث مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید زعفران تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک یک درم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین چهار درم ترنجبین را در آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص انبرباریس دیگر نافع از برای غب غیر خالص و حرارت کبد و معده و ضعف کبد و معده بسبب حرارت و ورم جگر منقول از ذخیرهٔ سید اسمعیل صنعت آن انبرباریس منقی رب السوس گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خیار مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب عصارهٔ غافث از هر یک دو درم خوة الصبغ ریوند چینی زعفران از هر یک دو درم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک سه درم طباشیر سفید یک درم و نیم ترنجبین شش درم بدستور مقرر قرص سازند شربتی یک مثقال قرص انبرباریس دیگر کبد و معده را قوت دهد چون بعد از مسهلات استعمال نمایند استسقا را که از حرارت باشد مفید است حمیات مرکبه را نافع است صنعت آن زرشک منقی رب السوس مغز تخم خربزه از هر یک سه درم طباشیر سفید دو درم و نیم مصطکی رومی سنبل الطیب عصارهٔ غافث ریوند چینی خوة الصبغ زعفران از هر یک دو درم تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک یک درم ترنجبین منقی شش درم ترنجبین را در گلاب حل کرده صاف نموده ادویه را بآن بسرشند و اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین ساده یا آب انار شیرین قرص انبرباریس تالیف نجیب الدین سمرقندی نافع از برای حمیات حاره و اکثر امراض حار کبد صنعت آن زرشک منقی ده درم تخم کاسنی مقشر تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین از هر یک سه درم گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنج درم ریوند خطائی تخم کرفس لک مغسول از هر یک یک درم سنبل الطیب نیم درم کوفته با آب سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین ساذج یا سکنجبین بزوری و اگر از برای مسلولین از سده و فساد کبد خورند با آب انار شیرین بیاشامند قرص انبرباریس تالیف میرزا محمد حسین مستعمل مغفور الیه در حمیات مرکبه با ابهر که بید صنعت آن عصارهٔ زرشک لک مغسول افسنتین رومی عصارهٔ غافث از هر یک یک مثقال گل سرخ سلیخه سنبل الطیب سارون صمغ عربی گل ارمنی نشاسته کثیرا مصطکی رب السوس تخم کرفس بادیان انیسون حب الآس ریوند چینی از هر یک دو مثقال طباشیر سفید چهار مثقال اذخر مکی زعفران اقاقیا کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با آب برگ بید شراب دینار و سکنجبین بزوری بنوشند طریق گرفتن آب برگ بید آنست که بگیرند برگهای تر آن را و بکوبند و آب آن را بگیرند و یک جوش داده در پیالهٔ چینی کنند و شب بگذارند صبح آب زلال آن را گرفته درد آن را دور کنند و یازده مثقال از آب زلال آن را با یک اوقیه شراب دینار یا یک اوقیه سکنجبین بزوری داخل کرده و با دو درم اقراص مذکور بنوشند قرص انبرباریس [illegible] سده بگشاید و اوجاع کبد را و صلابت آن را نافع و از برای حمیات کهنه مفید است صنعت آن زرشک منقی گل سرخ پاک کرده از هر یک پنج درم لک مغسول ریوند چینی عصارهٔ غافث سنبل

پخته هم

الطیب

الطیب نیم درم مصطکی از هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب سرشته اقراص سازند و اوجاع کبد و سوء مزاج حار کبد با سکنجبین بزوری نافع است و از برای اوجاع بارده کبد با سکنجبین
بزوری حار بیاشامند قرص امیرباریس قابض و از قرابادین ابو مولیس حکیم نافع از برای حرارت و اسهال کبدی صنعت آن زرشک منقی طباشیر سفید عود قماری خام تخم حماض
بریان مصطکی رومی اسارون سنبل الطیب از هر یک یک مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص امیرباریس قابض بهر نسخه دیگر صنعت
آن زرشک منقی ورد گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی زعفران صمغ عربی کثیرا نشاسته رب السوس از هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص
سازند شربتی یک مثقال قرص امیرباریس قابض نافع از برای حرارت کبد و تبهای کهنه طبع باشد صنعت آن زرشک منقی ورد گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنجدرم لک
مغسول چهار درم تخم خرفه مقشر و خشخاش و کاهو و کاسنی از هر یک یکدرم رب السوس دو درم اضافه نمایند قرص امیرباریس قابض نافع در اسهال کبدی و معوی هرگاه خون
در ری و سعفی کهنه باشد و سیار نگ باشد صنعت آن زرشک منقی گل ارمنی طباشیر سفید شاه بلوط تخم حماض گل سرخ منزوع الاقماع سرطان مشوی صمغ عربی
بو داده برب به شیرین سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال تا دو مثقال قرص امیرباریس کافوری تبهای صفراوی و دموی را نافع است و سوء مزاج حار کبد را سودمند و مقوی
کبد و معده حار است صنعت آن عصاره امیرباریس عصاره غافث مغز تخم خیارین ترنجبین از هر یک چهار درم ورق گل سرخ رب السوس نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید
تخم خرفه مقشر لک مغسول از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم درم ترنجبین را در آب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی یکمثقال
با شربت تخم خرفه مقشر قرص امیرباریس کافوری بنحو دیگر که در تشنگی را سود دارد صنعت آن زرشک منقی رب السوس طباشیر سفید از هر یک سه درم سنبل الطیب یکدرم
مغز تخم خیارین سه درم و نیم گل سرخ شش درم و نیم تخم خرفه مقشر زعفران نشاسته کثیرا از هر یک دو درم کافور کوفته بیخته با آب اقراص سازند قرص امیرباریس کافوری
نافع از برای کبد حاره ملتهبه صنعت آن زرشک منقی سماق منقی طباشیر سفید گل سرخ منقی از اقماع تخم کاسنی رب السوس از هر یک دو دانگ مغز تخم کدو چهار دانگ
مغز تخم خیارین یک مثقال و دو دانگ کافور قیصوری دو قیراط کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند جلد و شربت است با سکنجبین سکری و آب کاسنی تازه
بنوشند قرص امیرباریس کافوری دیگر نافع از برای یرقان با حمی و حرارت صنعت آن زرشک منقی طباشیر سفید گل سرخ از هر یک سه درم تخم کاسنی مقشر مغز تخم خیار مغز تخم
کدو و تخم کاهو مقشر تخم خرفه مقشر صندل سفید از هر یک یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال هر قرص را یک قیراط کافور قیصوری
با آب انار ترش و شیرین بنوشند قرص امیرباریس کافوری دیگر که قریب است به نسخه اول در ادویه و خواص صنعت آن زرشک منقی چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع
ده درم اصل السوس دو درم عصاره غافث مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی زعفران تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم لک مغسول ریوند خطائی
مصطکی سنبل الطیب از هر یک یکدرم طباشیر سفید دو درم کافور قیصوری یکدرم ترنجبین منقی چهار درم ترنجبین را در گلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته
بان سرشته اقراص سازند شربتی دو درم قرص امیرباریس کافوری دیگر قریب المنافع به نسخه قبل صنعت آن امیرباریس کافور قیصوری عصاره امیرباریس تازه عصاره غافث مغز تخم خیارین
ترنجبین خراسانی از هر یک چهار مثقال نشاسته غنچه گل سرخ منزوع الاقماع رب السوس کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه مقشر لک مغسول از هر یک دو مثقال زعفران
ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک یک مثقال کافور قیصوری نیم مثقال ترنجبین را در آب حل کرده صاف نموده اجزا کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند قرص امیرباریس
کافوری قلمی فرموده اند که این قرص مستعمل زبدة الحکما و استاد الاطبا میر محمد هادی قدس سره والد ماجد من است در حمیات محرقه و غب خالص و امراض حاره کبد
و معده صنعت آن زرشک منقی املج منقی طباشیر سفید گل سرخ منقی از اقماع از هر یک دو مثقال تخم کاسنی مقشر تخم خیارین مغز کدو شیرین تخم خرفه مقشر تخم کاهو
مقشر صندل سفید از هر یک یک مثقال کافور قیصوری بیست قیراط کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند و در پشت غربال پهن کرده در سایه خشک نمایند
شربتی یک مثقال قرص امیرباریس کافوری که در تبهای کهنه و در معده و جگر را که از گرمی باشد سود دارد و تشنگی بنشاند و حدت و یرقان غلیانی را نافع بود صنعت آن
زرشک منقی طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک هفت درم تخم کاهو مقشر تخم کاسنی از هر یک سه درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین از هر یک پنجدرم صندل
سفید رب السوس از هر یک دو درم کثیرا سه درم کافور قیصوری یکدرم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و در قرابادین شفائی
این قرص مذکور باسم قرص شک کافوری است و در نسخه دیگر قرص تخم خیار تخم کدو شیرین و صندل داخل نیست قرص امیرباریس کافوری حمی غب خالص و حرارت کبد
معده را نافع است تشنگی بنشاند و التهاب را ساکن گرداند صنعت آن زرشک منقی مغز تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه از هر یک سه
مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید از هر یک یک مثقال و نیم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کرفس کافور قیصوری از هر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ
کوفته بیخته با آب کشوث سرشته اقراص سازند و در پشت غربال پهن کرده در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال قرص امیرباریس کافوری دیگر که همان منافع دارد صنعت آن
زرشک منقی سه درم و نیم تخم خرفه مقشر رب السوس صمغ عربی کثیرا سنبل الطیب نشاسته از هر یک سه مثقال و نیم طباشیر سفید کافور قیصوری زعفران از هر یک یکدرم کوفته
بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص امیرباریس کافوری دیگر صنعت آن زرشک منقی هفده مثقال مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه مثقال مغز تخم هندوانه
مغز تخم خرفه از هر یک دو مثقال طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع ریوند چینی پوست بیخ کبر لک مغسول از هر یک یک مثقال و نیم کافور قیصوری زعفران از هر یک
دو درم کوفته بیخته با آبی که در آن تخم کشوث جوشانیده صاف نموده باشند سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص امیرباریس کافوری نافع از برای تبهای گرم با تشنگی
و گرمی و التهاب و ضعف معده و جگر باشد منقول از ذخیره خوارزمشاهی صنعت آن عصاره زرشک چهار درم گل سرخ دوازده درم اصل السوس دو درم عصاره غافث
مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ نشاسته کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید زعفران تخم خرفه مقشر از هر یک دو درم لک مغسول یکدرم حب بلسان ربع سنبل الطیب از هر یک یکدرم
کافور قیصوری نیم درم ترنجبین چهار درم کوفته بیخته با آب اقراص سازند شربتی یک مثقال و میرزا محمد باقر در ذیل این نسخه نسخه قلمی فرموده اند که مرحوم عموم میرزا معز الدین محمد
نسخه را از ذخیره خوارزمشاهی نقل نموده و بسیاری از صاحبان اسهال کبدی را با این قرص علاج فرموده قرص امیرباریس کبیر منقول از قرابادین قانون نافع از
برای حمیات صفراوی و مرکبه صنعت آن عصاره زرشک و اگر نباشد زرشک منقی چهار درم مغز تخم خیارین مصطکی طباشیر سفید از هر یک دو درم لک منقی چهار درم

ریوند خطائی

قرص امیرباریس قابض

قرص امیرباریس کافوری

ریوند خطائی از هر یک یکدرم ورق گل سرخ دوازده درم زعفران یکدرم سنبل الطیب اصل السوس عصاره غافث ترنجبین از هر یک [illegible] ترنجبین را در گلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته
بان سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن یکدرم و بیاشامند با آب حصرم سلخت باشد از شربت بعضی زیاده نموده اند بر اجزای این قرص عصاره افسنتین دو درم اسارون تخم
کرفس رازیانه از هر یک یکدرم قوة الصبغ ریوند خطائی زعفران از هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک سه درم طباشیر سفید یکدرم و نیم ترنجبین شش درم را در
حل کرده صاف نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص امیرباریس کبیر به نسخه محمود بن الیاس شیرازی که در حاوی صغیر ذکر کرده
نافع از برای حمیات بلغمیه عتیقه و از برای حرارت کبد و ورم کبد و معده شفائی که این قرص استسقا را نیز نافع صنعت آن عصاره امیرباریس مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه
در نسخه دیگر بجای مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر است از هر یک سه درم گل سرخ منزوع الاقماع ترنجبین منقی از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم
کاسنی مصطکی عصاره غافث از هر یک دو درم قوة الصبغ لک مغسول ریوند خطائی از هر یک دو درم زعفران یکدرم ترنجبین را در گلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه را
کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال و در نسخه دیگر از یک مثقال تا دو درم است صاحب اختیارات بدیعی گفته این مؤلف گوید که بعضی در این
قرص سه درم افسنتین رومی افزوده اند صاحب منهاج الادویه از جزله گفته که قوت این قرص تا شش ماه قوی است بعد از آن ضعیف میگردد قرص امیرباریس کبیر منقول از
کامل الصناعة و منهاج ابن جزله و قرابادین قلانسی از قرص تبهای کهنه و تبهای بلغمی و ورم کبد معده را نافع است صنعت آن عصاره امیرباریس تازه مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال غنچه گل سرخ منزوع الاقماع ترنجبین خراسانی از هر یک شش مثقال رب السوس تخم کشوث طباشیر سفید تخم کاسنی
مصطکی رومی سنبل الطیب عصاره غافث از هر یک دو مثقال قوة الصبغ لک مغسول ریوند خطائی از هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال ترنجبین را در آب حل کرده
صاف نموده ادویه را کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند و در پشت غربال در سایه خشک نمایند شربتی یک مثقال قرص امیرباریس کبیر دیگر نافع از برای حمیات
بلغمیه و حمیات مرکبه و امراض بارده مرکبه کبد و معده و چون استسقا و یرقان سدی و اورام بارده و مرکبه کبد و معده و امثال این امراض صنعت آن عصاره زرشک لک مغسول
افسنتین رومی عصاره غافث از هر یک یک مثقال سلیخه سنبل الطیب اسارون غنچه گل سرخ منزوع الاقماع صمغ عربی گل ارمنی نشاسته مصطکی رب السوس تخم کرفس
رازیانه انیسون تخم کشوث حب الآس ریوند چینی از هر یک دو مثقال طباشیر سفید چهار مثقال اذخر مکی زعفران اقاقیا از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته
سازند شربتی یک مثقال با شراب بینار یا سکنجبین بزوری قرص امیرباریس صغیر به نسخه سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده و گفته که این قرص نافع است از برای بیماریهای
جگر و تبهای گرم را سود دارد صنعت آن امیرباریس ده درم تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک سه درم گل سرخ منزوع
الاقماع پنجدرم ریوند چینی یکدرم سنبل الطیب نیم درم کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند و بر پشت غربال پهن کرده در سایه خشک نمایند شربتی یک
مثقال تا دو درم با سکنجبین قوت تا شش ماه باقی است و در نسخه محمود بن الیاس که در حاوی صغیر ذکر کرده وزن امیرباریس پانزده درم و وزن سنبل الطیب یکدرم
است و گفته که شربتی از این قرص یک مثقال است صنعت آن به نسخه منقول از بیاض مجربات حکیم محمد باقر حسینی بخط معز الیه زرشک منقی از حب پنج مثقال تخم کاسنی
تخم خرفه مقشر مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال گل سرخ منزوع الاقماع پنج مثقال ریوند چینی سنبل الطیب از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته
اقراص سازند قرص امیرباریس صغیر قوهی منقول از قرابادین ماستانی استاد الاطبا ابو البرکات اوحدی نافع از برای حمیات عتیقه و اورام کبد و معده صنعت آن امیرباریس
منقی از حب رب السوس ورق گل سرخ مغز تخم خیار مغز تخم خربزه از هر یک سه درم مصطکی عصاره غافث سنبل الطیب قوة الصبغ لک مغسول عصاره افسنتین اسارون نفاح
اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند خطائی زعفران طباشیر سفید از هر یک چهار درم کوفته بیخته بانکه ترنجبین در آن حل کرده صاف نموده باشند سرشته اقراص
سازند بر پشت غربال پهن کرده خشک نمایند شربتی دو درم قرص امیرباریس لک دار منقول از خط میرزا محمد رحیم حکیم جهت مستسقی که لینت طبع داشته باشند جهت
تبهای مرکبه مزمنه و یرقان نافع است صنعت آن عصاره زرشک منقی هر کدام که باشد لک مغسول از هر یک سه مثقال افسنتین رومی عصاره غافث از هر یک یک مثقال
سلیخه طباشیر سفید گل سرخ اسارون سنبل الطیب صمغ عربی بریان گل ارمنی بو داده نشاسته بو داده از هر یک دو مثقال مصطکی زعفران ترمس شامی شیرین کرده اقاقیا
از هر یک یک مثقال رب السوس اذخر مکی رازیانه انیسون حب الآس ریوند چینی از هر یک دو مثقال بدستور مقرر اقراص سازند هر قرصی یک مثقال با سکنجبین بزوری یا شراب بینار
بنوشند و اگر سر فهر داشته باشد با شراب حب الآس بنوشند مفرح امیرباریس لؤلؤئی خفقان حار را نافع بود و قلب را قوت دهد محرور المزاج موافق بود صنعت آن
زرشک منقی ده درم مروارید ناسفته کهربای شمعی زعفران کافور قیصوری از هر یک نیم درم غنچه گل سرخ طباشیر سفید گل گاوزبان بهمن سفید کشنیز خشک مقشر
صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از هر یک چهار درم تخم خرفه مقشر پنجدرم نبات سفید یکصد درم آب سیب شیرین پنجاه درم عرق
بید مشک گلاب از هر یک بیست و پنجدرم بدستور معجون سازند نقوع امیرباریس از برای غلیان خون و امراض دموی صنعت آن عناب خراسانی اسپیرون
آورده یک رطل زرشک بیدانه یک رطل تخم کشوث کفی ریوند چینی سه درم نیم کوفته در ظرف چینی کرده ابکر ما یعمل از گلاب ادویه را بپوشد بر آن ریخته در تابستان
سه روز در آفتاب گذارند و در زمستان چهار روز و هر روز یک قدح از آن را بنوشند گاهی در این نقوع ده درم شراب عناب داخل کرده آشامیده میشود
صنعت شراب عناب که با این نقوع آشامیده میشود عناب خراسانی بکر ظل کشنیز خشک سی درم عدس مقشر یکصد درم بیخ کاسنی یکدسته همراه در سرکه انگوری
سه روز خیسانند پس بجوشانند چون بشانیده نوی صاف نموده از آن سکنجبین سازند با نبات سفید انجبار قسمی از حوائج است تخم آن را اشکیشیر و خامه مجیدنی
گویند و بیخ آن را عرق الانجبار مشتق از جبر و آن ما بین نبات و شجر است برگش شبیه برگ رطبه با اندک زغبی مثل غبار و شاخهای آن قوی تر از شاخهای رطبه مائل سرخ
خار دار بقدر قامتی و اکثر بر علیق می پیچد گلش سرخ و ثمرش مزدوج بشکل حسکه هذا آن را خایه ابلیس نامند بغدادی و انطاکی گفته اند که بعد رسیدن گل غلاف
کوچک از وی بهم میرسد و در آن تخمهای ریزه می باشد بیخش خشبی و پوست بیخ آن سرخ و مستعمل پوست بیخ تازه آن است و [illegible] آن که همان انجبار گویند آن
سرد و خشک است در درجه سیم و جالینوس گوید خشک دانسته و قاطع خون جمیع اعضا است خصوص از سینه و بواسیر و حابس اسهال مزمن [illegible]

و مسکن

قرص امیرباریس کبیر

قرص امیرباریس صغیر

مفرح امیرباریس

نقوع امیرباریس

انجبار

ومسکن تب و مقوی اعضا و امعاء و جهت تسکین التهاب صفرا و غلیان خون و ضعف اشتها و بول الدم و ملح تازه و مزمن و دفع سموم و انفتاح افواه عروق و مقعد و سل
تازه و مزمن حتی بول را نافع و ضمادان و آشامیدن آن جهت سحج و اسهال کبدی و شکستگی اعضا و کوفتگی عضل و منع و هتک آن و دیر و مرش جهت ر و باییدن
گوشت قطع نزف الدم زخمها بنهایت نافع و قدر شربتش یک مثقال و از عصاره آن یک درم و از برگش پنج درم و مضر مرودین مصلحش [illegible]
آن را و بکوبند و آب آن را گرفته در طبق سفالی کنند و در آفتاب گذارند هر روز سه چهار مرتبه بر هم زنند تا شهاد در زیر سقف گذارند [illegible]
و چون بحکم رسد که قرص توان کرد قرص نموده در آفتاب خشک کنند نگاه دارند و در وقت خشک کردن از غبار محافظت نمایند و رنگ آن سرخ
تیره مانند توت باشد حب انجبار جهت نفث الدم و نزف الدم از هر عضو که باشد نافع است صنعت آن پوست بیخ انجبار دو درم کهربا مرجان [illegible]
طین مختوم [illegible] از هر یک یک درم کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب ساخته هر حبی بمقدار نخودی شربتی تا هفت حب [illegible]

[illegible]

تشنگی والتهاب است مصلحش کاهو و سرکه و بدلش مخلل اشترغاز است صنعت آن بگیرند ساق و بیخ انجدان هر کدام که خواسته باشند آن ساقش را از بیخ ببرند و پنجش را یک
هفته در آب نمک بگذارند پس در آب خالص بجوشانند که شوری نمک از آن دور شود پس از آب بیرون آورده در پارچه کرباسی بندند تا آب آن برود پس از آن روی
پارچه کرباس پهن کنند که هوا خشک و رطوبت آن کنند پس سرکه انگوری انقدر که از روی آن بر کرده بر روی آن کنند اگر خواسته باشند جا شیشه ادباشد قدری نبات
در آن داخل کنند بگذارند که سرکه در جوهر آن جذب شود پس بکار برند سرکه ساق و اصل انجدان مخلل نافع است از برای صلابت طحال معجون انجدان انواع کرده
شکر را بکشند صنعت آن انجدان بیخ انجدان از هر یک شش درم شیح ارمنی [illegible] درم کوفته بیخته با سه وزن آن دو بر عسل بسرشند معجون انجدان دیگر اقوی از آن و استسقا
[illegible] طحال را مفید است صنعت آن انجدان و بیخ آن و پوست بیخ کبر لسان العصافیر از هر یک هفت درم شیح رومی ماهی زهره [illegible] از هر یک سه درم سلیخه مصطکی زنجبیل از
هر یک یک درم [illegible] از هر یک چهار درم علی الرسم با سه وزن آن دو بر عسل مصفی بسرشند شربتی از یک درم تا سه درم انجن باصطلاح اهل هند [illegible]

[illegible]

صنعت آن انزروت مربی چهار مثقال توتیای کرمانی مغسول دو مثقال ماميران چینی دو درم زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دار فلفل پوست هلیله زرد از هر یک
یک درم صمغ عربی یک مثقال کوفته بیخته ذرور نمایند ذرور انزروت دیگر و در بیخ و ابتدای رمد را نافع باشد صنعت آن انزروت بشیر خر پرورده نشاسته صمغ عربی
نبات سفید مصطکی کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور انزروت دیگر که رافع بیاض است صنعت آن انزروت سفید مدبر زبد البحر شکر سرخ از هر یک جزوی
بوره ارمنی دو جزو کوفته بیخته در چشم استعمال نمایند ذرور انزروت معروف به ذرور ابیض صنعت آن بگیرند انزروت سفید و سحق نموده شیر دختران داخل
کرده در سایه بگذارند تا خشک شود پس از آن نرم سوده بگیرند از آن ده درم و نشاسته دو درم و با هم سحق نموده بکار برند ذرور انزروت معروف به ذرور اصفر
صنعت آن انزروت سفید مدبر سه مثقال صبر سقوطری زعفران حضض مکی از هر یک دو مثقال [illegible] ذرور نمایند ذرور انزروت جالینوس [illegible]
دم جاری از جراحت از هر عضو که باشد صنعت آن انزروت دو مثقال کلنار فارسی کندر دم الاخوین از هر یک نیم مثقال اجزا کوفته بیخته بر جراحت بپاشند بالا

[illegible]

که جراحت بینی و گوش را با صلاح آورد صنعت آن زروت دم الاخوین زبد البحر بوره ارمنی مرمکی صبر شیاف ماميثا از هریک جزوی کوفته بیخته بفتیله کرده بعسل
آلوده باشند پاشیده در گوش بگذارند در روز دیگر در خشک ریشه زخم آن نافع بود در زیر کند صنعت آن دم الاخوین سم کو سفند سوخته زاج سوخته از زرد
حب الرمان از هریک جزوی کوفته بیخته زخم را بدان پر کنند سمنه از زروت مستمن بک است صنعت آن بگیرند از زروت سفید بجد پر و مخلوط کنند بان بحر البقر سر فراط
مغز بادجیل مقشر ده درم نیم سرشت بنو شند با عث تسمین کردد فصل در بیان شیافات از رمد شیاف ملکا از رمد نافع از برای کند مده محتقرنیه
مستعمل بعد از تنقیه بدن و دماغ و چکانیدن لعاب حلبه در چشم و کشیدن شیاف ابیض از رمد و شیاف ابیض کند صنعت آن زروت سفید اشق از هریک بجد درم
کندر ده درم زعفران دو درم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته بچشم کشند شیاف از رمد مسمی بشیاف زرج مادهٔ شعر زائد را بر تحلیل برد و در سلاق جرب زهن
سبل مفید است صنعت آن زروت سفید مدبر سه درم صمغ عربی سفید آب قلعی کثیرا قلیمیا محرق مغسول مکی صاحب سفوطرا زنکار زرنیخ سرخ قلقطار
مس سوخته فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل نشادر عدسی مغسول نشاسته زرد چوبه توبال نحاس سوخته سکر العشر از هریک دو درم دم الاخوین قلیمیا از هریک
یک درم و نیم توتیا حضض مکی سنبل الطیب مازو سوخته از هریک یک درم عدد کل اجزا بیست و پنج است همه را سائیده پس بکیرند مرارهٔ زردا با آب سداب تر و ترشه از
حل کرده ادویه را بان سرشته شیافها کوچک کوچک سازند عند الحاجت با سفیدهٔ تخم مرغ سائیده در چشم کشند شیاف از رمد معروف بشیاف ابیض کافوری
اینو صنعت آن زروت سفید سوده بشیر خر خمیر کرده بچوب کز چسبانیده با تش ملایم بریان کرده یک مثقال شیاف مامیثا زعفران از هریک چهار دانک
کثیرا دو دانک کافور قیصوری افیون از هریک یک دانک کوفته با آب عنب الثعلب سرشته شیافها سازند و در وقت حاجت بسفیدهٔ تخم مرغ سوده در چشم بچکانند از رمد
بکشند شیاف بری بوماکه در مادهٔ رمد کند و درد ساکن کند دیگر و در معدلهٔ چشم باشد چون بعد از فصد تلیین طبیعت بچشم کشند صنعت آن از زروت
سفید مدبر شیاف مامیثا از هریک هشت درم زعفران دو درم کثیرا یکدرم افیون نیم درم کوفته بیخته با آب باران سرشته شیافها سازند و در وقت حاجت بر
سفیدهٔ تخم مرغ حل کرده بچشم کشند ضماد از رمد بجهت انجماد دماميل نافع صنعت آن تخم مرد از زروت سفید کثیرا بزرکتان از هریک دو مثقال مغز استخوان هلنگ
مغز حب الخروع از هریک چهار مثقال خیر نان هشت مثقال کوفته بر شیر کاو پخته زردهٔ تخم مرغ دو عدد روغن کل سرخ ده مثقال موم پنج مثقال دیوند چینی
زهرهٔ کاو از هریک یک مثقال سرکین کبوتر دو مثقال صابون عراقی دو مثقال داخل کرده سائیده نیم گرم بر موضع حل ضماد نمایند فتیله از زروت نافع از
قروح اذن و مدهٔ سائله از آن صنعت آن فتیله از کاغذ خطائی پیله ساخته بعسل و زردهٔ تخم مرغ آلوده کرده از زروت سفید آب قلعی دم الاخوین صبر سقوطری
اجزا متساوی کوفته بحریر بیخته بران سفیده شبی در گوش گذارند بهمان طرف بخوابند معطوس از زروت نافع از برای قروح اذن و مدهٔ سائله از گوش صنعت آن از زروت
انزروت سفید صبر سقوطری کف دریا بوره ارمنی دم الاخوین کندر مرمکی صماد زنکار خبث الحدید مدبر جمله متساوی به سرکه انگوری سحق نموده اول عرق با ماء العسل
در گوش چکانند پاک کنند گوش را از آن پس این دوا را بچکانند بعد از آن سنگ این دوا را به سرکه سائیده سائیدن بلیغ پس خشک کرده نرم سوده فتیله از کاغذ خطائی
ساخته بعسل آلوده کرده دوا بران پاشیده در گوش نهند که بعون الله تعالی شفا یابد و قطور مسهل مدبر به تنهائی یا شیر آدمی یا شیر زنان جهت امراض مذکوره نافع
و مجرب است مرهم از زروت اکثر قروح و جروح و ناصور را نافع خصوص ناصور عین صنعت آن از زروت سفید مدبر سوده ده جزو در عسل مصفی حل کنند تا هم چون
مرهم شود پس در ظرف چینی نگاه دارند بوقت حاجت استعمال نمایند مرهم از زروت دیگر از مجربات ذکریا رازی جهت التحام نواصیر مجرب دانسته و قروح را نیز نافع
است صنعت آن از زروت سفید مدبر ده درم اشق دو درم کندر زنکار از هریک یکدرم مجموع را نرم کوفته بیخته با عسل سرشته بکار برند و اکر قلیلی
موم و روغن زیت یا روغن کل سرخ با یکی از ادهان مناسبه دیگر علی الرسم مرهم سازند بکار برند بدنیست انفحه بکسر همزه و سکون نون و فتح فا و حای
مهمله و ها لغت عربی است بفارسی پنیرمایه و بهندی چسنه نامند از هر حیوانی خاصیتی دیگر دارد و بالجمله مجموع آن کرم و خشک است در درجه دوم و بعضی گفته اند
تا درجه سیوم کرم و خشک است ملطف محلل چون منجمد و شیرهٔ نبسته شده در معده و با قوت تریاقیت و مجمد کل ذائب و مذیب کل مجمد مثل خون و شیر که
در اعضا و معده منجمد شده باشد مانع رعاف حابس اسهال مزمن و سحج و نزف الدم و نفث الدم و سیلان دم و دافع اختناق دم و درد شکم و روده و با
سرکه محلل خون منجمده در معده و انفحه کوره خر و بز کوهی و آهو و اشتر و کوسفند دلیل بقدر نخود بنهایت مبهی است و آن را خاصیت در تقویت قلب و تفریح
ان است الا انکه بسیار مسخن است میل میدهد مزاج روح را بغضب یا ده برنج و بر داشتن آن بفرزجه معین بر حمل است و اشامیدن آن مانع حمل و نافع
است از برای صرع و در یسفو یدوس و شیخ الرئیس و محمد بن حکیم علی کیلانی گفته اند که انافع از هر حیوانی که باشند چون اشامیده شوند با سرکه و یا با مسکه
یا با عسل میباشند نافع از برای صرع بلغمی الا انکه انفحه اولاد بن باب اقوی است و صبیان را چون بخورانند از نافع ایمن میکردند از صرع و چون نیم درم
انفحه ارنب را در سرکه انکوری حل کرده بنوشند نافع است صرع را و شرقی گفته انفحه بچه اسب نافع است از برای صرع و بعد از آن گفته که انفحه حیوان بحری
مسمی بقوبی و ان حیوان در بحر روم است خاصیت قوت آن مانند جند بیدستر است و اشامیدن آن نافع است اصحاب صرع را و اشامیدن تمام آن نافع از
میباشند نافع از برای بلدو و کزاز بلغمی و امتحان خالص آن است که انداخته شود بران انفحه هر حیوان دیگر که باشد پس اگر کداخته شود خالص است و الا نه
حب انفحه جل اعرابی له قدس سره که بجهت صاقالی میرزا ابن نادر شاه تالیف نموده اند از برای تقویت اعضا و تخفیف رطوبات و تقویت اعصاب و راس
و اعضا و مثانه و تفریح و دفع خیالات فاسد بی نظیر است و بتجربه آمده صنعت آن مومیا دار چینی دو مثقال بروغن مغز پسته و روغن نار دین از هریک پنج
مثقال کداخته ضماد نموده جدوار خطائی مجرب زعفران از هریک نیم مثقال ناد زهر سنک خطائی بزر البنج سفید مروارید ناسفته صندل سفید کهربا کل
شمع عنبر اشهب ورق طلا محلول از هریک یک مثقال مایه شراب عرب یک مثقال و نیم فاد زهر حیوانی اسطوخودوس نانخواه نیم مثقال کل کاو زبان طباشیر سفید
مختوم ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری عود کل سرخ ورق نقره محلول از هریک دو مثقال مغز چلغوزه حب الخضراء مغز بادام مغز پسته مقشر

مغز بادام شیرین مقشر از هریک سه مثقال بدستور مفرد حبوب سازند هر چه به قدر نخود و شربتی از پنج حب تا شش حب که همیشه دوا الانفحه در یک روز اسهال کود کان که
در دندان بر آوردن بهم میرسانند بازمیدارد صنعت آن دانه مویز سائیده استخوان سوخته شاه بلوط مقشر کشنیز خشک بریان سماق منقی
خرنوب تخم کرفس زیرهٔ کرمانی مدبر فسط حسک نانخواه اجزا متساوی پنیر مایه خرکوش یا پنیر مایه بز یا پنیر مایه آهو هر کدام که باشد نیم جزو کوفته بیخته هر ساعت
قدری بخورانند در شش ساعت هشت درم دوا الانفحه دیگر که در خون بستن در مثانه بکار آید صنعت آن پنیر مایه خرکوش حلتیت از هریک یک جزو دو نیم جزو
خشک از هریک نیم جزو کوفته بیخته شربتی یک مثقال در یک روز سه بار یا چهار بار با سرکه یا سکنجبین حامض بیاشامند دوا الانافع بغایت مقوی باه
است و نعوظ آورد صنعت آن مایه شراب انفحه کوسفند انفحه کاو مصطکی و خشک کرده سوده نموده خولنجان زنجبیل تخم اسپست از هریک جزوی کوفته بیخته
در عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی یکدرم سفوف انفحه که اسهال صفراوی را دارد اکرچه حرارت عظیم نباشد صنعت آن پنیر مایه خرکوش افیون از هریک
دو دانک مازو سبز کندر از هریک نیم درم کوفته بیخته شربتی یک دانک تا یک دانک و نیم معجون انفحه که در تقویت باه بی نظیر است خورنده آن که هر شب سر چهار
ازاله بکارت نماید بجهت سرعت انزال نیز مفید است صنعت آن سنبل الطیب قرنفل جوز بوا دارچینی زنجبیل مایه شراب عاقرقرحا خولنجان دار فلفل
از هریک دو مثقال مشک خالص یک دانک سعد کوفی مصطکی زعفران خام جدوار خطائی ماهی سقنقور از هریک ده مثقال عسل پنجاه درم بدستور معجون
سازند شربتی یک مثقال معجون انفحه دیگر که در تقویت باه بی نظیر است سرعت انزال را نیز مفید صنعت آن مایه شراب عرب سنبل الطیب قرنفل جوز بوا دارچینی
زنجبیل عاقرقرحا خولنجان دار فلفل سعد کوفی مصطکی عود هندی غرقی خام جدوار خطائی مجرب ماهی سقنقور زعفران از هریک دو مثقال مشک تبتی خالص
عنبر اشهب ورق نقره محلول از هریک دو دانک ورق طلا محلول یک دانک اجزا کوفته بیخته با هفتاد مثقال عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتی یک مثقال و
اکر مایه شراب عرب را پنج مثقال نمایند بهتر است انقره یا بلاد ترست و در رسم با ماهیت و خواص جمیع تراکیب ان شاء الله تعالی مذکور خواهد شد فصل در بیان
نسخ انکباب بدانکه انکباب در لغت بمعنی در رو افتادن و میل کردن و با صطلاح اطبا سر را خم کردن و بخار کرفتن خواه چادری و در داری بر سر کرفته باشند
یا نه انکباب نافع از برای صداع حادث از بخار غلیظ چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه بنقیع صبر و حب ایارج صنعت آن مرزنجوش بابونه پودنه در آب
بجوشانند سر را بر بخار آن بدارند و چند مرتبه استعمال این انکباب نمایند تا بخار غلیظ به تحلیل رود انکباب نافع از برای صداع حادث از ریاح بارده غلیظه
که باشد در سر صنعت آن شیح ارمنی قیصوم صعتر مرزنجوش در آب بپزند سر به بخار آن بدارند انکباب دیگر نافع از برای صداع دیگر صنعت آن دار فلفل مرزنجوش
تمام بر بخاسف جوشانیده سر بر بخار آن بدارند و آب آن را کرم نموده بر سر نطول نمایند انکباب از برای صداع حادث از اخلاط بارده غلیظه و سوداویه
صنعت آن بابونه مرزنجوش پودنه دشتی اکلیل الملک قیصوم شیح ارمنی شبت اقحوان تمام برک غار تراشهٔ چوب صنوبر کبار در آب مجموع را در آب بجوشانند
و علیل در داری بر سر کرفته سر بر بخار آن بدارند چون عرق آید آب آن را کرم بر سر نطول کنند و تفل آن را بر سر ضماد نمایند انکباب دیگر از برای این نوع صداع خواه
یکی از این خلط باشد یا بسبب مرکب باشد از هر دو خلط صنعت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم تمام برک غار حند قوقی صعتر فارسی اقحوان شیح ارمنی
برک مورد در آب بجوشانند تا مهرا شود پس سر به بخار آن بدارند و آب آن را کرم کرده در افتابه کنند بر سر نطول نمایند یا پارچه نمدی بان تر کرده بر سر کاد نمایند
و چون سر شود باز کرم کنند و بباید دانست که هر گاه اراده کرده شود تحلیل خلط بارد از سر و دماغ بحلل اتلا بد است از اضافه نمودن چیزی بجهت انکه محلل
بسبب تحلیل ضعیف میکرداند سر و دماغ را پس باید که در اضمده و اطلیه و انکبابات و نطولات محلله امراض بارده سر و دماغ بارد چیزی قابض مقوی دماغ
مثل برک مورد و سفرجل داخل نمایند انکباب از برای سرسام نافع از برای دوار حادث از ریاح غلیظه صنعت آن بابونه اکلیل الملک بجاسف صعتر فارسی ارجوان
شیح ارمنی برک غار مجموع را در آب بجوشانند سر به بخار آن بدارند انکباب طبری نافع از برای دوار حادث از اخلاط بارده هر گاه در دین سعوطات و عطوسات
بعد از استعمال حقن و اشامیدن ایارجات بعمل آمده و علت زائل نشده باشد صنعت آن بابونه اکلیل الملک شیح ارمنی قیصوم از هریک کفی صبر سقوطری ربع
از هریک اندکی سبوس کندم نمک طعام از هریک یک کف کبریت مغز کرد کان دو عدد جوز بوا سه عدد مرد و رانیم کوفته همه را در افتابه بر با آب کرده سر آن را
بسته بجوشانند تا مهرا شود پس سر را بر بخار آن بدارند با این نحو که قیفی بر سر افتابه بگذارند بخار آن را از لوله مع بگیرند و یا در طشتی بریزند و در داری بر سر
کرفته بخار آن را بگیرند چند دفعه این عمل را مکرر کنند پس باز آب آن را کرم کرده بر سر نطول نمایند انکباب سحق نافع از برای سدد صنعت آن بابونه اکلیل الملک
شیح ارمنی سداب همه را در افتابه بجوشانند تا حشائش مهرا شوند پس سر به بخار آن بدارند و آب آن را بر سر نطول نمایند انکباب ثابت بن قره نافع از برای سدد صوداء
صنعت آن صعتر فارسی مرزنجوش برک غار شیح ارمنی بدستور مقرر در آب بجوشانند سر به بخار آن بدارند و آب آن را بر سر نطول نمایند و این عمل مکرر نمایند
انکباب یوحنا بن سرابیون نافع از برای دوار حادث از ضعف دماغ صنعت آن بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام سداب یا آب افتابه بجوشانند سر به بخار آن
بدارند و آب آن را نیم کرم بر سر نطول نمایند انکباب محلل نافع از برای دوار و سدد بلغمی صنعت آن بابونه اکلیل الملک صعتر فارسی تمام مرزنجوش عنب الثعلب را در
افتابه سر بسته بجوشانند سر به بخار آن بدارند و آب آن را نیم کرم بر سر نطول نمایند انکباب نافع از برای دوار و سدد بلغمی صنعت آن بابونه اکلیل الملک صعتر
فارسی مرزنجوش قیصوم تمام شیح ارمنی شاه سفرم برک غار برک زیتون با آب در افتابه سر بسته بجوشانند سر به بخار آن بدارند انکباب نافع از برای دوار حادث
از اخلاط بارده دقیقه صنعت آن بابونه بجاسف برک غار اکلیل الملک شبت در آب بجوشانند سر به بخار آن بدارند و آب نیم کرم آن را بر سر نطول نمایند
انکباب نافع از برای دوار حادث از اخلاط محتبسه در بطون دماغ هر گاه دوا بکار برده از فصد و اسهال و استعمال سعوط و عطوس صنعت آن مکرر نمایند جو مقشر
نیم کوفته و کف سبوس کندم کل خطمی از هریک مثل جو مقشر کل بنفشه کفی همه را در افتابه سر بسته بجوشانند تا حشائش مهرا شوند پس کرم کنند علیل را
با انکباب بران در افتابه یا در طشتی کرده و داری بر سر کرفته سر به بخار آن بدارد و یا قمعی بر سر افتابه گذاشته معکوس از لوله آن بخار بگیرند و آب آن را نیم کرم

بر سر نطول نماید چند مرتبه تکرار این عمل نماید که بعون الله تعالی نافع است انکباب طلبی نموده اند که از استسقاء احتراس نافع از برای لقوه امتلائیه و بلغمیه چون استعمال کرده
شود بعد از تنقیه بدن بحقنه‌ها و ادویه مسهله مشروب و تنقیه سر بغرغره و عطوسات و سعوطات و این انکباب ملطف بقایا فضول است از دماغ و اعصاب صنعت آن برگ
اثل و پوست بیخ آن و ثمر آن اکلیل الملک حرمل برگ سداب شیح ارمنی قیصوم مرزنجوش مرماحوز عاقرقرحا مرزه فارسی برگ غار حب الغار عشبه مغربی زیره کرد دوسر
صنوبر زیره کرده از هر یک کفی کبیر همه را در آفتابه سر بسته ریزند تا مهرا شود چند بید سر یک مثقال سوده بروغن یاسمین و روغن نار دین از هر یک رطل و نیم داخل
کرده سر بر بخار آن بدارند و آب آن را بر سر نطول نمایند ثفل آن را کوفته بر موضع علت ضماد نمایند انکباب ابو سهل مسیحی نافع از برای لقوه مستعمل بعد از تنقیه مسهل
صنعت آن صعتر فارسی سداب عاقرقرحا شیح ارمنی برگ غار بابونه قیصوم حاسلطوخودوس جوشانیده سر بر بخار آن بدارند انکباب نافع از برای لقوه صنعت
آن شیح ارمنی برگ غار قیصوم حاسلطوخودوس جوشانیده سر بر بخار آن بدارند انکباب دیگر نافع از برای لقوه صنعت آن تمام مرزنجوش صعتر بری شیح ارمنی
[illegible]

والشامی و حب المحاوه و کون حلو و هلیله ... نامند تخم نباتی است بلند تر از ذرعی و ساقش مربع و باریک و برگش باریک و خشبو کلش مائل بسفیدی و تخمش
در غلاف لطیف طولانی و از دانه کوچک تر و سبز مائل به سفیدی و زردی کرم و خشک است در اخر دویم مدر بول و حیض و شیر و عرق و محلل ریاح معده و سائر
اعضا و مبهی قابض طبع خصوصا بریشته کرده آن و مقوی کرده و مفتح سده جگر و سپرز و جالی مجاری نفس و صدر و سینه [illegible]
[illegible]

بعد قرص انیسون نافع از برای یرقان سدی صنعت آن انیسون غافث از هر یک سه درم صبر سقوطری زرد بیخ درم غاریقون سفید دو درم افسنتین رومی اسارون تخم
کرفس تخم شبت مصطکی رومی سنبل هندی مغز بادام تلخ مقشر از هر یک یک درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا دو درم قرص انیسون
بر نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره صنعت آن انیسون چهار درم اسارون شامی سه هندی عصارهٔ غافث از هر یک سه درم افسنتین رومی مغز بادام تلخ مقشر صبر سقوطری
سنبل الطیب از هر یک چهار درم مصطکی تخم کرفس از هر یک یک درم کوفته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتی یک قرص با طبیخ افسنتین و در یکی دیگر از این قرص یک درم
شبت عمانی افزوده و در نسخهٔ دیگر دو درم غاریقون هشت سفید بر اجزای نسخهٔ اصل اضافه شده و بعضی گفته اند که این قرص را با سکنجبین بدهند و دیگری گفته که
اجزای این قرص را با گلاب سرشته اقراص سازند شربتی از آن یک درم با طبیخ افسنتین و باید دانست که شیخ رئیس این قرص را در قرابادین قانون باسم قرص عشره ذکر کرده و در نسخه
نسخهٔ شیخ رئیس با ادویهٔ ذخیره مشابه است و اختلاف در این دو نسخه در اوزان ادویه است و در نسخهٔ شیخ رئیس که باسم قرص عشره او در ذکر یافته اوزان است
انیسون چهار درم مصطکی اسارون سادج هندی افسنتین رومی تخم کرفس مغز بادام تلخ مقشر سنبل الطیب از هر یک یک درم صبر سقوطری دو درم عصارهٔ غافث چهار درم
کوفته بیخته بطبیخ افسنتین سرشته اقراص سازند و با آب کرم بنوشند و گفته که این قرص نافع است از برای تب ربع کهنه و دفع وجع کبد و ترهل و استسقا و طبیخ بکنند
از قرص عشره شیخ قرص دیگر را وصف کرده ذکر بعینه همین قرص است الا آنکه افسنتین داخل ندارد و در اوزان ادویه اختلافی دارد در آن قرص اوزان او زان است
انیسون تخم کرفس از هر یک چهار درم اسارون مغز بادام تلخ مقشر مصطکی سنبل الطیب سادج هندی از هر یک چهار درم عصارهٔ غافث صبر سقوطری از هر یک یک درم
کوفته بیخته اقراص سازند قرص انیسون دیگر محلل تب های بلغمی و سوداوی و درد معده و قوت دهد طعام بگوارد و ریاح غلیظه را لطیف کرداند و سده ها بگشاید
و ترهل و طبیخ حادث بعد از تب های بارده را زائل کرداند صنعت آن انیسون تخم کرفس بادیان از هر یک سه درم نعناع خشک قاقله کبار خیربوا از هر یک دو درم عصارهٔ
غافث عصارهٔ افسنتین تفاح اذخر زعفران ریوند چینی فطر اسالیون مصطکی سنبل الطیب ورق گل سرخ از هر یک یک درم کوفته بیخته اقراص سازند هر قرصی
چهار دانگ شربتی یک قرص با ماء الاصول قرص انیسون بر نسخهٔ سفائی تب بلغمی و جگر ضعیف را نافع بود صنعت آن انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل الطیب صبر از
هر یک چهار درم عصارهٔ غافث سادج هندی اسارون از هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس بادیان از هر یک یک درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند شربتی یک درم
معجون انیسون
با طبیخ افسنتین معجون انیسون استسقاء طبلی را که با او حرارت نباشد نفع دهد صنعت آن انیسون فطر اسالیون حب الغار شونیز سعد کاشم جند بیدستر و دارچینی
سنبل الطیب حب بلسان جاوشیر حلتیت انجدان اسارون زعفران از هر یک یک درم سکبینج وج مغز بادام تلخ سداب خشک زیره کرمانی کرویا نانخواه صعتر دوقو
خولنجان ورق الغار جعده زنجبیل غاریقون حماما کعب کوساله یا کاو سوخته از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند باب الالف مع الواو اوز
باب الالف مع الواو
بکسر همزه و فتح واو مشدده و زای معجمه عربی است و وز نیز کویند بفارسی قاز نامند مرغابی نیز کویند بهندی هانس نامند کبیر انی اوز و زو نامند کویند
اسم جنس مرغابی است و لیکن نزد اطبا مراد نوع کبیر است که قاز نامند و گفته اند که جمیع اصناف آن نادویه کرم و تر غلیظ الغذا و دیر هضم است و کویند
که چون هضم شود مسمن بدن و محرک باه آمچون با مصالح خارجه پزند بهتر است و مصلح آن ابکامه و آب نادا است و گفته اند که اعذیه تا مغر است از برای برودت
کبد و اوجاع حادثه از آن که از برودت باشد و مشوی بطون آن با ابازیر حاره چون فلفل و دارچینی و زیره و امثال اینها و قابض آن لذیذ است و غلیظ و بطی
الانهضام و لیکن چون هضم شود متولد میکردد از آن غذای بسیار و کبد آن لذیذ است و غذائیت آن از جمیع کبدها بیشتر است نیست که نشش آن از بطی
دشوار و جناح آن صالح است در هضم و غذا و کوشت آن شدید الحرارت و الرطوبت و کثیر الفضول و بطی الهضم و ذهم آن است و نزد او خوردن کوشت آن حادث
میکردد بتها و نیست کوشت آن غذائیت بیشتر از کوشت ماکیان او و زهر آن مجرب [illegible] و کوشتش ملایم تر است و پیه آن محلل اورام بارده است و طلا
مغز سر آن جهت ورم مقعد آزموده است و پیه آن جهت صلابت مقعده و شقاق جلد و تقشر آن و داء الثعلب و داء الحیه و جهت دفع اذیت سرما بکرد کوش
رینه باشد با آرد باقلا جهت ورم پستان بالخاصیه نافع است تخم [illegible] مقوی باه و منعظ و جهت ازدیاد عقل نافع و مقطورات با دبیه نیم کرم در کوش
احتباس حیض نافع است و کوشت آن که مهرا بخیه باشد جهت التیام شوق و زیاده کردن پیه کرده در دهم جهت احتباس حیض نافع است و کوشت آن
خون انرا سو
که مهرا بخیه باشد و در [illegible] سنک کرده و مثانه اکلا و ضمادا موثر است صاحب جامع الادویه گفته که چون [illegible] آبغک بنوشند جهت [illegible] مثانه حصاة
بسیار نافع و بیضه آن [illegible] جهت سرفه خشک مفید است و پوست آن جهت اسهال دموی [illegible] نسیان و تمدد [illegible] مهرا دیس کفته
بیض او [illegible] ذهن و حفظ و قوت حافظه و مزیل نسیان است و گفته که خوردن او نافع است از برای نسیان و ذکی میکرداند حفظ را [illegible]
نافع است از برای تمدد و کزاز و تشنج امتلائی و همچنین اشامیدن آن [illegible] تشنج [illegible] دهن [illegible] روغن قاز منقول [illegible] وجع مفاصل [illegible]
مجرب است صنعت آن [illegible] بکیرند آن را و ذبح کرده پاک نمایند [illegible] و احشا و امعای [illegible] اسطوخودوس از هر یک [illegible]
مثقال اذخر مکی جوزبوا بسباسه [illegible] از هر یک [illegible] از هر یک شش مثقال اذخر مکی جوزبوا بسباسه قرنفل از هر یک سه مثقال روغن
خراطین که نوشته می شود در حرف اللام مع الطاء [illegible] ان شاء الله تعالی سی و شش مثقال ادویه را کوبیده بروغن خراطین سرشته در شکم آن کنند
و بدوزند بعد از آن بسیخ کشند با آتش [illegible] کباب نمایند در تنور و ظرفی را پر از سرکه انگوری کرده در زیر آن بکذارند تا روغن از آن در سرکه بچکد و روغن را
چندان بجوشانند که سرکه بتحلیل رود و روغن بماند در شیشه کرده نکاه دارند و اکر قاز نباشد از اردک حواصل نیز می توان ساخت و همان
خواص دارد بلکه مشهور از حواصل اقوی است اهال داخله اغذیه است و آن مرغ کوشت و بقول مطبوخ است [illegible] و بعضی در [illegible] طبخ
داخل می نمایند خواص آن تابع بقول و امثال آن است باب الالف مع الهاء اهلیلج بلکسر اهلیلج و بفارسی هلیله و بهندی هر نامند ثمر [illegible] خوشه دار
باب الالف مع الهاء
و انواع است و آنچه تحقیق شده همه ثمر یک درخت است که از ابتدای ظهور شکوفه تا انتهای پختگی و کمال نضج هر مرتبه را نامی گذاشته اند شکوفه خشک را که

مثل زیره

که مثل زیره و از آن اندک بزرگتر است زیره خوانند و بفارسی جو است هلیله جوی و از آن بزرگتر که سیاه است بفارسی مویز سیاه است مویزک و هلیله زنگی و هلیله هندی اسم نامند و اینها
استخوان بسته اند و از آن بزرگتر سمرش سبز مائل بزردی را هلیله چینی و از آن رسیده ترزرد و اهلیلج اصفر و بر کمال رسیده زرد مائل بسرخی املس را کابلی و در اکثر جاها
از بلاد بنکاله و هند و دکهن هم میرسد مثل برهوم از بنکاله و بنارس و کجرات و غیرها و از همه بهتر [illegible] ریشه [illegible] بزرگ است کوچک کجراتی است که کابلی نامند
جهت آنکه اکثر از آن سمت به بلاد دیکر میبرند همچنین از هر سمتی موسوم بدان است مانند چینی و بصره و غیرها و همه انواع آن در اول سرد در دویم خشک و
گفته اند که خشکی کابلی از سائر انواع کمتر است و مسهل بعصر صفرا و بلغم رقیق است بجسمیت خود در قوت و ضعف مقوی معده و دماغ و مفتح سدد و مطبوخ
و منقوع آن بهتر از جرم آن است طبخ بسیار باعث ضعف قوت آن است و جرم آن محدث قولنج است به سبب دفع نمودن خلط رقیق و باقی ماندن غلیظ لهذا در حمیات
قبل از رابع عشر منع نموده و گفته اند که هلیلجات را هر گاه با مسهلاتی که عمل آنها بر تلیین لزوجات است چون بنفشه و خیارشنبر ترکیب کنند چنان باید
ترکیب کرد که قوت یکی مصادم و مضعف و مبطل قوت دیگری نشود و مانع تاثیر آن نگردد و نیز گفته اند که سزاوار است که استعمال کرده شوند هلیلجات مرضوض یعنی نیم
کوفته نه مسحوق بسیار نرم تا آنکه باطل شود فعل آنها اهلیلج اصفر هلیله زرد است و بهترین آن بالیده زرد است چنانچه مذکور شد در آخر اول سرد و در دویم خشک
و گفته که خشکی کابلی از سائر انواع کمتر است و مسهل بعصر صفرا و بلغم رقیق است بجسمیت خود در قوت و ضعف و مقوی معده و دماغ و مفتح سدد و مطبوخ
و منقوع آن بهتر از جرم آن است و طبخ بسیار باعث ضعف قوت آن است و جرم آن محدث قولنج است به سبب دفع نمودن خلط رقیق و باقی ماندن غلیظ لهذا
در حمیات قبل از رابع عشر منع نموده اند و گفته اند که هلیلجات را هر گاه با مسهلاتی که عمل آنها بر تلیین لزوجات است چون بنفشه و خیارشنبر ترکیب کنند چنان
باید ترکیب کرد که قوت یکی مصادم و مضعف و مبطل قوت دیگری نشود و مانع تاثیر آن نگردد و نیز گفته که سزاوار است که استعمال کرده شوند هلیلجات مرضوض یعنی نیم
کوفته نه مسحوق بسیار نرم تا آنکه باطل شود فعل آنها اهلیلج اصفر هلیله زرد است و بهترین آن بالیده زرد است چنانچه مذکور شد در آخر اول سرد و در دویم خشک
مقوی حواس و ذهن و جهت خفقان و صداع و غشیان و جذام و حمیات کهنه و درد سر و استسقا و ریاح بواسیر و منع صعود بخار بدماغ و تصفیه رنگ و حساد
و اطفال نافع است و اکر از اخراج صفرا باشد نافع و بعضی در حمیات مطلقا منع کرده اند و این قول درست نیست مگر آنکه ماده بسیار غلیظه باشد که بیش از
از نضج و ترقیق جائز نیست بد شود در حقنها منع نموده اند و در شرح اسباب در علاج کلیه علاج سرسام صفراوی مذکور است که هلیله در حقنه باید داخل کرده شود
و اما اهلیلج
و این پسندیده است و علت منع عصر آن است و این صورت [illegible] در چه حقنه را از رده و اضیر است نه مساکه باعث انضمام و ابقاء مواد غلیظه در امعا کرده خصوصا
قوی الفعل و [illegible]
هلیله زرد و [illegible]
که با ادویه ملینه و مفتحه جاذبه اصنافان باشد عصاره خشک هلیله زرد جهت معده و تجفیف رطوبات و حدت بصر نافع خصوصا هر گاه در خمیر کرفته پخته بسوزند و
بد شود قطور آب خیسانیده آن همین اثر دارد و سنون دندان جهت تقویت لثه و خون رفتن از بن دندان و روبانیدن کوشت آن مفید مضر سفل و مصلح
عناب و سپستان و مصلح بنفش لازم و عطر آن روغن بادام و قند ترنجبین قدر شربت از جرمش تا پنج درم و در مطبوخات منقوع از هفت درم تا ده درم بدلش
در عنز اسهال پوست انار و کویند عفص بدل او است و اما اهلیلج هندی که اسود نیز نامند بفارسی هلیله سیاه و بهندی زنگی هرد بقدر مویز سیاه و صلب [illegible]
است چنانچه ذکر یافت گفته اند سرد در وسط اول سرد و مسهل سودا و منقی خون و روح از خلط سوداوی و جهت بواسیر و تقویت احشا و [illegible]
و رطوبت معده و جذام و [illegible] آن اسهال مفید نکاه داشتن او در دهان باعث سیاه موی و تقویت لثه بغایت موثر و کویند مضر
جگر است و مصلحش عسل و قدر شربت از جرمش تا دو مثقال و در مطبوخ تا هفت مثقال بدلش هلیله کابلی و در قبض نصف وزنش عفص [illegible] تخم مورد است
و اما اهلیلج
و اما اهلیلج کابلی بهترین آن بالیده پر مغز کرد ریشه است کوچک زرد مائل بسبزی است بعضی از او برودت معتدل و در اول خشک و بعضی از او هلیله
سیاه [illegible] باعتدال [illegible] مسهل بلغم و سودا و صفرای مخلوط با خلاط و مدر بول [illegible] اقسام [illegible] قوی تر از هلیله زرد و سیاه در مجموع خواص که در هلیله
زرد مذکور شده و کویند چون یک سال هر روز یک عدد آن را تناول نمایند موی سفید نشود و بعضی این خاصیت را مخصوص هلیله هندی و بعضی مخصوص به
سیر
هلیله پرورده کابلی دانسته اند بالخاصیه جهت دفع ضرر [illegible] و بسیار خوردن آب نافع و دائم هلیله مدر بول است [illegible] جهت قطع خون و بو
و نزف الدم اعضا و تقویت دندان و لثه مجرب قدر شربت از جرمش تا سه مثقال و در مطبوخ تا هشت مثقال و بدلش [illegible] است و مربای آن که زیاده از یک
سال بر او نکذشته باشد مقوی معده و دماغ و مفتح سده بلغمی و مقوی جگر و حواس است و اما اهلیلج چینی گفته اند از صنف کابلی است زرد مائل بسبزی و سیاه
و کوچک و درشت دانه و کم کوشت و مائل به تند و ضعیف الفعل بحدیکه با وجود سائر هلیلجات آن را استعمال نباید نمود المضرة بالراس گفته شده که هلیله
کابلی مضر است به مصلحش عسل است منافعه للراس و اعراضه هلیله کابلی نافع جمیع حواس را و دافع حرارت سر و نیکو کننده حال دماغ و عقل است و صافی میکرداند
ذهن را خصوص مربای آن و گفته شده کسیکه هر روز یک عدد آن شستن بیرون کرده آن را در دهان نکاه دارد تا در دهان بخیسد و آب آن را فرو برد تا قوت آن را
بکیرد و آب دهان را فرو برد و مداومت بر این فعل کند نیکو میکرداند حال دماغ را و از منافع مشترکه میان جمیع اقسام اربعه اهلیلجات تقویت حواس و زیاده
کردن ذهن است و حفظ و لیکن نسبت با هلیلجات دیگر اهلیلج چینی در این افعال بلکه در جمیع افعال ضعیف است و اهلیلج اصفر مقوی دماغ للصداع شاید
اهلیلج کابلی نافع است از برای صداع للنسیان اهلیلج کابلی نافع است جمیع حواس را خصوص از برای حفظ الدوار و سلق [illegible] پوست هلیله زرد نافع است از برای دوار
و سدد و اشامیدن آن و اسهال آن و هر گاه سفوف کرده شود پوست هلیله کابلی را و چون آن کوفته هر روز یک مثقال آن را با شکر سفوف سازند نافع است
از برای دوار و صفراوی سوید گفته که استفراغ بهلیله کابلی نافع است از برای دوار و سدد بلغمی للمالیخولیا اهلیلج کابلی نیکو میکرداند حال دماغ را و نافع است از برای
اهلیلج
مالیخولیا و وسواس و بنا بر قولی ضعیف که آن مضر است ترتیب آن با شکر یا عسل دافع ضرر آن است و جمیع اصناف اهلیلجات پاک میکرداند خون را از
سودا و صافی میکرداند ارواح را و نافع اند از برای مالیخولیا و وسواس سوداوی و لیکن اسود هندی در این فعل از همه اقوی است سوید گفته که چون فرا گرفته شود از

از اهلیلج سیاه هندی پنج درم و از بجرادمنی مغسول یک درم و از سقمونیای مشوی انطاکی ربع درمی و حب ساخته با ماء الجبن فرو برند نافع است از برای مالیخولیا از شر هندی
گفته که هلیله کابلی معجون بعسل مصفی نافع است از برای نسیان اشامیدن و هلیله سیاه هندی می افزاید در قوت حفظ و نافع است از برای نسیان و مقوی حواس است
الصرع اشامیدن اهلیلج کابلی با عسل نافع است از برای صرع شیخ الرئیس گفته که اسهال فرمودن سیاه هلیله بتنهائی و با ادویه دیگر مثل بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس
و حجر ارمنی و حجر لاجورد و افتیمون نافع است از برای صرع سوداوی قرشی گفته که نافع است از برای صرع صفراوی پوست هلیله زرد منقوع در اب عناب معصور
باشیم اشامیدن ان بجهت انکه میباشد مسهل صفرا اللقوه ابن بیطار گفته که چون صاحب لقوه هر روز یک عدد هلیلج کابلی را استه بیرون کرده در دهان گیرد
و بجاود تا تمام شود و اب ان فرو برد نافع است و ابو محمد بن ذکریا گفته که سزاوار است که بگذارد صاحب لقوه در دهان در جانب مایل یک عدد هلیله
کابلی را بولس گفته که چون بسرشند هلیله کابلی کوبیده را بعسل و بخورد از ان صاحب لقوه هر روز بقدر یک جوزه اکول نافع است
ان را شیخ رئیس گفته که از مصنوعات مجربه از برای اصحاب لقوه جاویدن هلیله سیاه هندیست و واجب است نگاهداشتن ان در دهان درشق علیل و در طب
الائمه منقول است از محمد بن سنان از علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا که گفتند شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام را که بتحقیق شکایت کردند از مرض
امدن اطبا و توصیف کردند برای ان حضرت عجائب ادویه را پس فرمودند ان حضرت این همه بکر یعنی چاره و درمان اقتصار بکنید برسید این ادویه یعنی هلیلج
و داز یانج و شکر در ابتدای ماه سه ماه متوالی در هر ماهی سه روز متوالی و در پیش مگذر زمستان همین قسم بکر دانید بجای رازیانج مصطکی در زمستان بدرستیکه
مریض نمیشوند مگر مرض موت احراق اهلیلجات از برای دز رودات عین خصوص هلیله زرد محرق و از برای دز رودات قاطع خون بواسیر و نزف الدم و تقویت
دندانها و لثه خصوص هلیلج کابلی محرق در دین اموی مجرب است صنعت ان بگیرند اهلیلج را از هر نوع که خواسته باشند و در خمیر گرفته بر روی خرنی بگذارند در تنور
نهند تا سوخته شود پس از تنور بیرون اورده خمیر را از ان جدا کرده اهلیلج محرق را سائیده بکار برند تشویه و تقلیه اهلیلجات خصوص اهلیلج اسود
در سفوفات قابضه و غیرها ان است که هلیلجات را که ذوات نوی باشند استه انها را بیرون کرده و بلطفا غیر صاحب نوی را نیم کوفته در اب بجوشانند تا اب
جذب کند پس بر زیت انفاق یا روغن گاو و تازه چرب کرده برشته کنند احتیاط نمایند که هلیله نسوزد و اما تقلیه اهلیلج اسود پس از اب در روغن گاو بریان
نمایند تا بحدیکه روغن مایل بسیاه شود و احتیاط نمایند که هلیله نسوزد پس از روغن بیرون اورده کوبیده بکار برند **فصل در مربای اهلیلجات** مربای
اهلیلج مربا معده را قوت دهد طعام هضم کند حمل معده را محکم کند و اشتها طعام اورد و نفخ معده را تحلیل دهد و دافع معده است و دفع میکند بعض فضول
رطبه مختلفه از هضم با منیراز غذای متعلم بد معده و امعا و از این جهت احتمال ان مانع سفید شدن موی و محسن لون است و نافع است از برای بواسیر
اصحاب سوء مزاج متولد از بلغم مداومت بان و نافع از برای رطوبت دماغ و خصوص انکه مداومت کرده شود بان بعد از تنقیه بلغم و سودا بجهت انکه مقوی
معده و دماغ است و دماغ است و ناشف رطوبات فضلیه و نافع است خوردن هلیله مربا در زمان اختلاط صداع صفراوی و دموی چون از ابکراب گشنیز
کشنیز خشک سوده بران پاشیده خورده شود بجهت انکه مقوی معده و مصلح مزاج دماغ و مانع صعود ابخره بسوی سر و دماغ است و مداومت ان نافع است از برای
صداع حادث از مشارکت معده بسبب صعود بخار از معده بدماغ و از برای صداع و شقیقه و اطریفل صغیر قوی تر از اهلیلج مربا است و ابلغ است و ابلغ است در دفع
هذه تمام ازان الا انکه اطریفل صغیر مقلل منی است و نیز اهلیلج مربا خصوص با عسل ان نافع از برای نسیان مداومت بان و بواسیر را سودمند بود و روشنی چشم
بیفزاید سدها بگشاید و در دسر که از بخار باشد زائل کند و اگر قدری کشنیز خشک سوده با وی خورده شود بهتر است و رطوبت معده را دفع کند و ملین طبع
است و جهت ضعف جگر و دماغ و رباح بواسیر سوداوی و سودای محترق نافع و خوردن ان در اول صداع دموی مفید زیرا که تقویت معده میکند مصلح
مزاج دماغ است صنعت ان اگر اهلیلج تازه بهم رسد بهتر است باید که ان را با عسل یا شیره نبات مربا سازند و اگر هلیله تر یافت نشود پس دستور ترتیب که معمول فدس سره
است ان که بگیرند هلیله کابلی بزرگ فربه سمین بیداغ شوراخ غرفی را که بشراب رود کوی در زمین ساخته هلیلها را یک یک بر روی رمل چیده چنانکه متصل
بیکدیگر نباشند و اطراف انها خالی باشد پس رمل را بران بریزند باید که ان رمل از دود خانه اب عذب خوش باشد پس در روز دو مرتبه اب خوش بران بریزند
بعد از دو سه روز هلیلها را از رمل بر اورده رمل تازه در ان گودی که یک مرتبه گودی دو سه مرتبه اب بران بریزند بعد از دو سه روز رمل را
تازه نمایند و این عمل را زیاده بر ده روز نکنند پس هلیلها را بیرون اورند ان زمان هلیلها مثل هلیله تر خواهد گردید پس بشویند هلیلها را با اب خوش سه چهار
مرتبه تا خوب شسته شود پس بگیرند سعد کوفی باندازه مرتبانی صد عدد هلیله ده مثقال و خرما جید بیست و پنج مثقال و در اب بسیار بجوشانند هلیلها را در ان
اب مطبوخ اندازند با اتش ملایم بجوشانند پس نیم پخته شود از اب بر اورده اب دیگر کرده مرتبه دویم بدستور در اب مطبوخ سعد کوفی و خرما بجوشانند تا خوب پخته
شود پس بر اورده با اب شیرین بشویند شسته پاکیزه پس بگیرند عسل جید سفید و کف انرا بگیرند یا شیره نبات را در اب بسیار داخل کرده هلیلها در ان اندازند
بپزند و کیسه ادویه را که ذکر کرده میشود سر انها ببندند در ان اندازند و ادویه این است دارچینی قرنفل دانه هیل بوا اسباسه زنجبیل زعفران مشک تبتی
کوفته در کتانی بسته در ان با پتیل اندازند بجوشانند و دائم کیسه را بمالند تا قوت ادویه باز داده شود و چون شربت اب جذب کند در هلیلها از
اورده برده برگه سر خاکی پاکیزه پهن کنند و دو سه روز بگذارند تا رطوبت را که جذب کرده هوا نشف کند پس در مرتبان چینی کرده عسل سفید
مصفی بقوام اورده و یا شیره نبات بقوام اورده در ان مرتبان اندازند بمقداریکه از روی هلیلها بگردد و دو بیست روز در خاکستر یا ماش دفن کنند پس بیرون اورند
و اگر عسل یا شیره نبات ان بسبب رطوبتیکه در جرم هلیلها مانده رقیق شده باشد ان عسل و شیره نبات را دور کرده عسل سفید تازه بقوام اورده و یا شیره
نبات سفید بقوام اورده تازه بریخته گرد نگاهدارند و اگر خواسته باشند این ادویه را کوفته بیخته بر عسل ان یا شیره نبات ان افشانند دارچینی قرنفل الطیب
قرنفل زنجبیل جوز الطیب عود هندی در هر یک صد عدد هلیله از هر یک دو درم مشک تبتی نیم مثقال زعفران یک مثقال هم را کوفته بیخته بران افشانند

و سازگر اگر فتنه بعد از چهل روز استعمال نمایند هر قدر بیرون ظرف با سر دست بشویند انشاء الله تعالی نافع است اهلیلج مربا بنسخه محمد بن مسعود سبجری صنعت ان بگیرند
هلیله کابلی اعلی یکصد عدد و در زمین گوی کنند در موضع نمناک در ملی در زمین عذب پس بر زمین این گو رمل از دود خانه عذب بیخته و بر روی ان هلیلها
چیده و بر دیگر هلیلها رمل بیخته بپاشند بر ان اب و بعد دو روز بپاشند بر ان اب و بعد دو روز هلیلها را از رمل بیرون اورده رملها را دور کرده بطریق مذکور
در رمل تازه دفن کنند و دو روز دیگر بگذارند و در روز سه چهار مرتبه اب بر ان بپاشند باز بر آورده هلیلها را شسته دور کرده در رمل تازه دفن کنند و این
دستور تا ده روز که هلیلها بالیده و تر گردند پس سه مرتبه ان هلیلها را با اب خوش بشویند یا چهار مرتبه پس بگیرند جو و در اب و اندر بجوشانند هلیله را در ان
مطبوخ جو اندازند با اتش ملایم بجوشانند تا هلیلها پخته شوند پس بشویند هلیلها را شسته نیکو پاکیزه پس بگیرند عسل نیکو سفید و بجوشانند کف انرا
بگیرند هلیلها را در ان بجوشانند بگیرند این ادویه را زعفران قافله هیل بوا از هر یک دو مثقال قرنفل دارچینی از هر یک یک مثقال مشک نیم مثقال کوفته
در کیسه کتانی کرده در ان اندازند و ساعت بساعت کیسه را مالیده بفشانند تا قوت ان تمام باز داده شود پس هلیلها را بر اورده در ظرف چینی یا مرتبان چینی
کرده عسل کف گرفته بقوام اورده بر ان ریخته مشک تبتی زعفران عنبر اشهب بانند سوده بران پاشیده و سر مرتبان را محکم ببندند عند الحاجه استعمال نمایند هر چند
کهنه شود بهتر میباشد اهلیلج مربا بنسخه دیگر بگیرند اهلیلج کابلی هر یک یکصد عدد و در اب بقدری که از ان بپوشاند بخیسانند پنجاه درم خاکستر چوب انار بران ریزند هر سه
روز یکبار اب و خاکستر را تازه سازند بعد از نه روز هلیله را بشویند با اندک اب که ان را بپوشاند یک کف جو مقشر بریزند چون پخته شود هلیله را از اب بیرون اورند
و خشک کنند با سر سوزن هر عددی را چند سوراخ کنند با عسل کف گرفته بقدر فراگرفتن ان در ظرف کنند بیست روز بگذارند عسل را تغییر دهند و اگر ان عسل را
چندان جوش داده بران ریزند نیز خوب است و تجدید اولی است همچنین با خاطر جمع کردن که رطوبتی از ابهر داشته بود دیگر در ان نمانده پس با عسل مصفی تازه
بقدریکه از ان بپوشاند در ظرفی نگاهدارند و اگر خواهند قوی گردد بازای هر یک صد عدد هلیله از هر یک از این ادویه دارچینی زنجبیل قرنفل دانه هیل جوز بوا از هر یک سه
مثقال مشک ترکی یکدانک کوفته بیخته اضافه نمایند اهلیلج مربا بدستور اطبای هند صنعت ان بگیرند از هلیلج ان قدر که خواهند و در تغار سبز کرده چندان اب
بران ریزند که هلیلها را بپوشاند و بعد از ان پنجاه درم خاکستر چوب بلوط در ان ریزند هر سه روز یک مرتبه اب و خاکستر را بدل کنند تا دوازده روز که چهار مرتبه
اب و خاکستر بدل شده بعد از ان بچند آب هلیله را بشویند هسته که پوستها جدا نشود و بعد از ان در پاتیل اندازند و ان مقدار که اب از سر ان بر گوید
و در کف جو در ان کرده بجوشانند تا چون گشکاب شود پس باز دیگر بر اورده بشویند بقسمیکه پوستان جدا نشود و هر هلیله را بجارب مانند سوزن جوال
دو ز چند سوراخ زده دو سه روز بگذارند تا هوا نشف رطوبات ان کند پس در سبوی چینی سبز کرده عسل کف گرفته یا شیره نبات بقوام اورده بران ریزند
سر ان را گرفته نگاه دارند **فصل در ذکر اطریفلات** بدانکه اطریفل معجون متخذ از سه میوه است یعنی اهلیلج و بلیلج و املج محمود سبجری گفته که اطریفلات معاجین
متخذه از هلیلجات خمسه است و ان هلیله کابلی و هلیله زرد و هلیله سیاه و بلیله و آمله است سمرقندی در اصول التراکیب گفته که اطریفل معرب است از لغت هندی
و واضع میشود با اهلیلج و املج و بلیلج این سه میوه خاصیت اطریفل تقویت اعضاء عصبیه و دماغ الا انکه غذا از فضلات مجتمعه در ان و ترکیب کرده شده این سه
میوه بر سبب مشارکت انها در منفعت در تقویت بعض انها مر بعض دیگر را و کردانیده شده او زان انها متساوی بر سبب تشابه قوتها و منافع انها و اصل ان است که
اقتصار کرده شود از هلیلجات بر هلیله کابلی و بلیله و آمله و گاهی اضافه کرده میشود بر این سه هلیله زرد و هلیله سیاه بمثل اوزان هر یک از ان سه بجهت انکه
این دو مقوی ان سه باشند در مزاج و منفعت از تقویت و تنقیه پس میگردد اکمل و انفع در فعل و بعضی اطبا گفته که اطریفل معرب از لغت یونانی است و معنی ان سه
هلیله است و گفته شده که این معجون از تراکیب اندروماخس اول است و ابن ماسویه گمان کرده که از مخترعات جالینوس است شیخ داود گفته که نیست چنین که ابن
ماسویه توهم کرده زیرا که اسحق بن یوحنا از جرجس والد بختیشوع طبیب عباسیین که ناقل صناعت طب است که از لغت یونانی بلغت نبطی اورده که اطریفل بلغت
یونانی اسم کتابی هلیلجات را واست اندروماخس اول و بعضی دیگر را گمان ان است در تراکیب اطبای هند است معرب ترپهلا یعنی هلیلجات است یعنی میوه که هلیله و بلیله
و آمله است فلانسی گفته که اطریفل معرب از لغت هندی نیست و معنی ان سه هلیله است و لیکن مدعی اطبا اطلاق کرده میشود این اسم بر مرکب از هلیلجات خمس
سه هلیله مشهور و بلیله و آمله و یا شیر آمله که ان آمله پرورده در شیر است چنانچه در ملحق ذکر یافت از برای ازاله تخفیف ان باید دانست که اولی ان است که شیر آمله
در مفرحات داخل کرده شود و آمله غیر پرورده در شیر در اطریفلات این بود اقوال اطبا در این باب میفرماید که در کتاب کافی از کتب ادبعه احادیث شیعه از محمد بن
یحیی از احمد بن محمد بن عیسی از سعید بن جناح مروی از ابی عبد الله امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده اند که ان حضرت فرموده اند که موسی بن
عمران علی نبینا محمد واله و علیه الصلوة والسلام شکوه نمود بپروردگار خود عز و جل از زیادتی رطوبت بلغم پس امر کرد پروردگار عالمیان که بگیر هلیله و بلیله و آمله را
پس معجون ساز این جمله را بعسل مصفی و فرا گیر از این دوا پس حضرت امام علیه السلام فرمودند که این دوا همان است که شما ان را اطریفل نامیده و بنابراین نسبت اطریفل
از تراکیب اندروماخس و نیز از تراکیب جالینوس و نه از اطبای هند بلکه از ترکیب منزل به پیغمبر است لیکن ممکن است که اندروماخس اول اسم اطریفل
بر ان گذاشته و بان شهرت داده و یا اطبای هند ان را ترپهلا که معرب ان اطریفل است نام گذاشته و باین نام در میان ایشان اشتهار یافته باشد و در کتاب
فردوس که از کتب حدیث اهل سنت و جماعت است نقل کرده از ابن عباس که ان روایت کرده از حضرت رسول صلی الله علیه واله و سلم بر دو غن گاو چرب نموده بعسل
مصفی معجون سازند و این اطریفل است انتهی و نیز باید دانست که اطریفل را نزد اطبای متاخر بسیار است و اصل همه اطریفلات اطریفل صغیر است و ان مرکب است از هلیلجات
خمسه یعنی پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و بلیله منقی و آمله منقی اجزا متساوی و بعضی هلیله چینی منقی را نیز بوزن جزو داخل نموده اند
کوفته بیخته بروغن گاو یا بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل معجون سازند سزاوار است که داخل کرده شود عسل در اطریفلات دو چند مجموع ادویه وقتیکه
اراده کرده شود از انها تمام و کمال افعال انها و گاهی داخل کرده میشود عسل صاف سه وزن مجموع ادویه تا انکه بگردد نیکو و لطیف تر و بگردد بدیع و بشاعت طعم

در تراکیب اطریفلات

که انحضرت فرموده اند که هلیله سیاه و هلیله کابلی منقی و هلیله زرد منقی و بلیله و آمله منقی از هر یک
پنجه ۳۴
ان کرد

در تراکیب اطریفل است

ان بکتر و همچنین است حکم معاجین دیگر و عسل تنها ... میباشد از عسل کف گرفته و عسل مطبوخ کف گرفته ...

[illegible]

در خواص اطریفل است

و سائر بدن بسوی دماغ لهذا نافع است آن از برای صداع بمشارکت معده و لهذا در شقیقه نیز مفید است ... کشنیز ... و الفکر خوردن

[illegible]

بروغن بادام شیرین بیست پنج مثقال چرب نموده بکشمش سبز ده مثقال و عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی
از یک مثقال تا چهار مثقال و در نسخه دیگر وزن کشمش پنج مثقال است و در نسخه دیگر بسفایج نیز داخل است اطریفل اسطوخودوس مسهل تنقیه بلغم و سودا
کند نافع است از برای مالیخولیا و صرع خصوص وقتیکه ماده منصب از اعضا مانند رحم و معده و غیر این اعضا بدماغ باشد صنعت آن پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی اسطوخودوس افتیمون حجر ارمنی بسفایج فستقی از هر یک ده درم ایارج فیقرا زبد سعید مدبر از هر یک بیست درم غاریقون
هشت سفید کمافیطوس از هر یک پانزده درم شحم حنظل هشت درم نمک هندی چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین سه درم چرب نموده بعسل سفید کف
گرفته سه وزن ادویه معجون سازند شربتی بعد از چهل روز از سه درم تا چهار درم اطریفل اسطوخودوس بنسخه دیگر نافع از برای اصحاب مالیخولیا و وسواس سوداوی
و افکار فاسده و از برای صرع و سائر امراض سوداوی و بلغمی صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک ده درم شیطرج
هندی افسنتین رومی سنامکی اسطوخودوس افتیمون بسفایج فستقی زبد سعید مدبر از هر یک پنج درم سنبل الطیب مصطکی رومی جوزبوا از هر یک دو درم گاوزبان
شاهتره فرنجمشک لاجورد حجر ارمنی مغسول بآب باران بادرنجبویه از هر یک چهار درم انیسون دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن ادویه عسل
سفید مصفی با موم استه بیرون آورده یا هر دو با هم معجون سازند شربتی دو مثقال اطریفل اسطوخودوس تالیف آن مرحوم که بر طاهب تقویت دماغ بار داشت
نافع است از برای نسیان بارد رطب و حافظه را قوت دهد صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یک ده مثقال پوست هلیله زرد پوست هلیله
چینی پوست بلیله اسطوخودوس زرکی سعد کوفی بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال عود الصلیب زنجبیل اسارون شامی شیطرج هندی ابرسا گل بابونه اذخر مکی از هر یک
چینی فلفل سفید مصطکی کندر دار فلفل از هر یک سه مثقال عاقرقرحا قرنفل پودنه دشتی جعده از هر یک یک مثقال و نیم موی سرخ مروع العجم گلقند آفتابی
نود مثقال عسل مصفی یکصد و هشتاد مثقال مویز راشبی در عرق بهار نارنج و عرق فرنجمشک از هر یک یک رطل عرق گل مشکی عرق عود قماری عرق صعتر فارسی
از هر یک نیم رطل بخیسانند صبح با گلقند در دیک پاکیزه نموده بجوشانند تا مهرا شود از آتش فرود آورده بمالند و بفشارند و صاف نمایند پس در عسل
مصفی داخل کرده بجوشانند کف آن را بگیرند بقوام آورند پس ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل مثقال چرب نموده بان بسرشند بعد از چهل روز
استعمال نمایند شربتی دو مثقال اطریفل افتیمونی بنسخه امین الدوله [illegible] معده و نواحی آن را پاک سازد و تنقیه دماغ کند سودا و بلغم را دفع کند مالیخولیا را
نافع باشد حفظ را [illegible] صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی انیسون از هر یک سه مثقال افتیمون امرتطی زبد
سفید از هر یک هفت مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه و بادام بیست مثقال چرب نموده شکر سفید نود مثقال گلاب آب گاوزبان از هر یک سی مثقال بقوام
آورده ادویه چرب نموده را بآن سرشته معجون سازند شربتی چهار مثقال و در نسخه دیگر انیسون داخل نیست و گفته اند که شربتی از دو مثقال تا سه مثقال است اطریفل
افتیمونی دیگر صنعت آن پوست هلیله کابلی شیطرج هندی بسفایج فستقی انیسون از هر یک سه مثقال نمک هندی دو مثقال پوست بلیله امله پوست هلیله کابلی شیطرج
هندی بسفایج فستقی انیسون از هر یک سه مثقال زنجبیل یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین پانزده مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند
و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی تا چهار مثقال اطریفل افتیمونی بنسخه دیگر بیماریهای سوداوی و بلغمی را نافع است و سیاهی موی را نگاه دارد و نگذارد که زود سفید
شود صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک ده درم سنامکی زبد سعید مدبر افتیمون امرتطی از هر یک پنج درم شیطرج
هندی سه درم بسفایج فستقی یک درم انیسون نمک هندی از هر یک دو درم اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم و در نسخه دیگر بیست مثقال چرب نموده بعسل
سفید مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی از یک مثقال تا چهار درم و نیز گفته اند که از یک مثقال تا سه درم است و ابن الیاس گفته که شربتی از این اطریفل یک مثقال
است و صاحب میزان الطبائع گفته که این اطریفل گرم است در اول درجه دوم و خشک است در آخر درجه دویم و در نسخه دیگر این اطریفل پوست هلیله زرد و هلیله
و هلیله سیاه داخل نیست و وزن بسفایج دو درم است و وزن روغن بادام شیرین پنجاه درم و گفته که بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی تا چهار مثقال اطریفل
افتیمونی دیگر بهق سفید را بر طرف سازد و سودمند بود صنعت آن هلیله سیاه بلیله امله منقی سنامکی از هر یک ده درم در فو بیست درم مصطکی سه درم انیسون [illegible] پنج درم
و مقل [illegible] دو درم مویز منقی سه درم اجزا کوفته بیخته با سه چندان عسل بقوام آورده کف گرفته بسرشند اطریفل افتیمونی دیگر بهق سیاه را بر طرف کند و فایده دهد صنعت
آن هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله افتیمون از هر یک جزو کوفته بیخته با مویز منقی بسرشند مقدار شربتی سه درم باشد اطریفل افتیمونی دیگر اقوی از نسخه قبل صنعت آن
پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی بسفایج فستقی اسطوخودوس زبد سعید از هر یک هفت درم افتیمون ایارج فیقرا از هر یک ده درم
غاریقون هشت سفید پنج درم نمک هندی دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی از سه درم تا پنج درم باب گرم
بخورند اطریفل افتیمونی لمقدس سره این اطریفل انسان مالیخولیا [illegible] نافع است مجرب است صنعت آن گلقند آفتابی مویز منقی عسل مصفی از هر یک یکصد و نود درم
مهرا در گلاب و عرق گاوزبان و عرق دارچینی و عرق فرنجمشک از هر یک یک رطل حل کرده بآتش ملایم بجوشانند بمالند نیکو و بفشارند تا صاف نمایند بقوام آورند پس
بگیرند پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی زرشک منقی از هر یک ده درم گاوزبان افتیمون امرتطی اسطوخودوس شاهتره افسنتین رومی
فرنجمشک بادرنجبویه سنامکی از هر یک هفت درم بسفایج فستقی تراشیده زبد سعید مدبر حجر ارمنی لاجورد مغسول شحم حنظل ریوند چینی انیسون زراوند طویل
سنبل الطیب از هر یک پنج درم غاریقون هشت سفید سه درم حب بلسان فاوانیا دارچینی مصطکی رومی نارمشک تمام پودنه نهری سلیخه از هر یک پنج درم غاریقون هشت
سفید سه درم حب بلسان فاوانیا دارچینی مصطکی رومی نارمشک تمام پودنه نهری سلیخه از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده
بان بسرشند بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی دو مثقال و اگر خواسته باشند که در اسهال قوی باشد یک درم ایارج فیقرا در یک مقدار شربت آن سرشته
حب ساخته با آب گرم فرو برند اطریفل اکبر نافع از برای برودت معده و ریاح بواسیر و تحسین لون و زیادتی نموی باه صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله

منقی

عرق ٣

منقی از هر یک ده مثقال سنامکی افتیمون امرتطی زبد سفید از هر یک پنج مثقال

منقی فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیطرج هندی بسباسه قاقله از هر یک سه درم تودری زرد تودری سرخ لسان العصافیر حب الفلفل از هر یک دو درم
بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک سه درم کنجد مقشر نبات سفید از هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل مصفی بوزن مجموع ادویه بسرشند بعد از چهل روز استعمال کنند شربتی
سه درم اطریفل زبیبی طبع را نرم گرداند معده را از صفرا و بلغم پاک گرداند بیماریهای مرکب بلغمی را مفید است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله
منقی از هر یک شش مثقال غنچه گل سرخ اصل السوس پوست تراشیده از هر یک سه مثقال زبد سعید مجوف مدبر چهار ده مثقال زنجبیل دو مثقال قرنفل الطیب دارچینی
قاقله جوزبوا از هر یک یک مثقال شاهتره شش مثقال اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین شش مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند
و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی از دو مثقال و نیم تا چهار مثقال و در نسخه دیگر شربتی هفت درم است با آب گرم نافع است انشاء الله تعالی اطریفل زبیبی بنسخه میرزا
محمد حکیم منقول از خط میرزا [illegible] جهت امراض بارده دماغی صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک بیست مثقال زبد
سعید مدبر ده درم افتیمون پنج درم انیسون یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل مثقال چرب نموده عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه گلاب عرق گاوزبان از هر یک
یک رطل عسل را با گلاب و عرق گاوزبان بقوام آورده ادویه را بان بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی بعد از چهل روز که از ساختن گذشته باشد پنج مثقال
اطریفل جوز جندم خواهش گل خوردن و چیزهای بد را قطع کند صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی جوز جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه زنجبیل از هر یک
مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی مقدار جوزی پیش از طعام و بعد از طعام می توان تناول نمود بجای گل نشاسته بریان شده کرده بخورند و با جوز جندم
شوی ساخته بخورد و غذا از امثال کباب بلکه کباب مرغ بچه نماید اطریفل خبث الحدید اکبر نافع است از برای اوجاع بواسیر و اسهال مثانه و از برای جمیع امراض حادثه از
رطوبت و بلغم و از برای ضعف هاضمه ضعف کرده و برودت آن صنعت آن بنسخه شیخ رئیس که در مقاله سیوم از جمله اکلیل ذکر آن است در جوارشات است ذکر کرده
و معلوم نیست که پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی تخم کرفس کوهی نانخواه صعتر فارسی از هر یک وقیه حماما سنبل الطیب دار فلفل بوا وج ترکی از هر یک سه درم
خبث الحدید مدبر سه وقیه دارچینی چهار درم فلفل سفید فلفل سیاه دار فلفل نارمشک یعنی نارمشک نمک هندی از هر یک نیم اوقیه خردل یک وقیه و نیم نوشادر پنج درم
ادویه را کوفته بیخته و وزن کرده همه را بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته
باشد استعمال نمایند شربتی یک سفید مصفی سه وزن مثقال صاحب میزان الطبایع گفته که این اطریفل گرم است در درجه دوم و خشک است در آخر درجه سیوم
این توهم است از آن چه حرارت و یبوست هر دو از آنچه گفته کمتر است و در نسخه دیگر این اطریفل شیطرج هندی یک وقیه داخل است اطریفل خبث الحدید منقول از
قانون سوء الهضم و برودت معده و امعاء و باد بواسیر و مثانه را نافع بود و باه را قوت دهد صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه امله منقی تخم کرفس
شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هر یک یک وقیه سنبل الطیب حماما هیل بوا وج ترکی از هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل سیاه و سفید نارمشک نمک هندی از هر یک نیم
اوقیه خردل سفید یک وقیه نوشادر پنج درم خبث الحدید مدبر سه وقیه اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم
اطریفل خبث الحدید دیگر منقول از قانون شیخ الرئیس نافع از برای اصحاب معده سرد و بواسیر و ریاح بارده و رنگ رو را صاف گرداند و اشتهای طعام آورد و طعام را هضم
کند صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوزبوا اسل الصلی گل سرخ منزوع الاقماع سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی رومی از هر یک
ده درم مشک تبتی یک درم براده خبث الحدید منقوع در شراب ریحانی هفت روز و پس از هفت روز بگیرند و از او سحق نمایند سحق بلیغ و در تابه آهنی بریان کنند و بگیرند
آن بوزن مجموع ادویه مخلوط کنند با باقی ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده و مجموع را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند اطریفل خبث الحدید
منقول از جامع الادویه ریحانی که همین منافع دارد صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی بیخ سوسن زنجبیل عود قماری خام جوزبوا اسل الصلی گل سرخ
سنبل الطیب اذخر مکی مصطکی از هر یک ده درم خبث الحدید بقدری که هفت شبانه روز در سرکه خیسانیده و بعد از آن خشک کرده و بریان نموده صلایه کرده باشند
مثل مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با نبات سفید بقوام آورده بسرشند شربتی دو درم اطریفل خبث الحدید بنسخه عیسی بن یحیی بن جزله [illegible]
آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک ده درم خبث الحدید مدبر یعنی کوفته بیخته که چهار ده شبانه روز
بسرکه انگوری تر کرده پس خشک نموده بریان کرده باشند یکصد درم جمله ادویه کوفته بیخته یک یک را علیحده وزن نموده بهم آمیزند بروغن بادام شیرین چرب نموده
دو درم مشک تبتی خالص سوده داخل کنند با عسل سفید مصفی سه وزن ادویه بسرشند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال اطریفل
خبث الحدید جوز جندم مطبوخ نافع از برای ریاح بارده و وجع ظهر و فساد طمث و بواسیر و رنگ رو را صاف گرداند و اشتهای طعام آورد و در تقویت باه بی نظیر است
و کاسر ریاح بارده معده است و مقوی معده و رحم و مثانه بارده است صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی جفت بلوط پوست بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم رازیانه دوقو انیسون فطراسالیون تخم کرفس تخم کندنا تخم پیاز تخم شلغم تخم زردک تخم اسپست نانخواه تخم انجره حب الخضرا بجدان فلفل تخم شبت بزر کتان [illegible]
کرمانی کشنیز خشک از هر یک سه درم زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد جوزبوا بسباسه دارچینی خولنجان زنجبیل سعد کوفی
سنبل الطیب سبستان از هر یک چهار درم اشنه شیطرج هندی اسارون اظفار الطیب اذخر لسان العصافیر نارمشک صعتر فارسی [illegible] قاقله خیربوا صندل [illegible]
قرنفل الطیب هر یک از هر یک پنج درم جوز جندم حرف بابلی مصطکی رومی غنچه گل سرخ ماهی جوز فستق کبار [illegible] خشک پودنه خشک از هر یک هفت درم خبث الحدید گرم
کرده بآتش پس نبیذ ریحانی سرکه کرده مرات بسیار بوزن مجموع ادویه ادویه را با نبیذ عفص بهم زنند تا غلیظ شود از آتش برگرفته بالا نهند مقدار یک اوقیه
هر روز ناشتا بامداد نیم گرم نموده بنوشند صباح و روز غذا اسفیدباج با گوشت بره باشد و بجای آن نبیذ صرف بیاشامند مدت یک هفته تا دو هفته [illegible]
اطریفل خبث الحدید مطبوخ بنسخه شیخ الرئیس صالح بجهت ضعف معده و حرارت مزاج آن صنعت آن خبث الحدید مدبر پوست هلیله زرد هلیله سیاه
پوست بلیله امله منقی گل سرخ منزوع الاقماع گلنار فارسی اذخر مکی اجزا متساوی همه را در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بالا نهند نگاه دارند هر روز مقدار

مؤلف کتاب

ادویه

کرفس

نماید

سرو بیه بیا شامند اطریفل خبث الحدید یکی منقول از قرابادین قلانسی که بجهت معده گرم مزاج موافق است صنعت آن پوست هلیله کابلی ده ستا بلیله آمله منقی بیخ سوسن کل سرخ اذخر مکی از هر یک ده درم خبث الحدید مدبر مثل مجموع ادویه شکر طبرزد ناعقد ادکرا ادویه بان سرشته شوند شکر طبرزد را بکدازند و بقوام آورند و ادویه بان بسرشند شربتی دو درم با شراب سیب و امثال آن بدانکه این طریفل ات خبث الحدید دراکثر نسخ باسم جوارش خبث الحدید مسطور است اطریفل دیدان که بجهة اخراج کرمها بزرگ و کوچک و حب القرع را بکشند بیرون آورد و تنقیه فضول فاسده غلیظه از معده و امعا کند و اخراج بلغم نماید صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک ده درم برنک کابلی مقشر بیست و پنج درم تربد سفید حب النیل قسط تلخ از هر یک پنجدرم قنبیل ترمس شامی افسنتین رومی درمنه ترکی افیمون افریطی خودل نمک نفطی شحم حنظل سعد کوفی داسن از هر یک سه درم کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی بعد از آنکه اجزا را بروغن بادام شیرین چرب نموده باشند بسرشند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال اطریفل دیدان به نسخه شیخ رئیس نافع از برای صرع صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی اسطوخودوس از هر یک ده درم فاونیا پنجدرم عاقرقرحا سه درم کوفته بیخته بادام شیرین چرب نموده بمویز بیرون کرده کوبیده بسرشند و استعمال نمایند و در نسخه دیگر اسطوخودوس پنجدرم است و پنجدرم افیمون هم ذکر کرده شده و عاقرقرحا داخل ندارد و در نسخه دیگر افیمون و عاقرقرحا داخل نیست و باقی اجزا و اهلیلجات سه وزن مثل اوست و وزن زنجبیل بوزن تمام ادویه است شربتی تا یک مثقال و نیم اطریفل مانی که حکیم محمد مؤمن در تحفه ذکر نموده و گفته که تالیف پدر من حکیم میر محمد زمان است و در نسخه دیگر است که تالیف ص است که باسم پدر خود کرده نام مسهل بلغم و سودا است و تنقیه معده و دماغ کند و مدام آن قطع نزلات کند و مانع صعود بخارات بدماغ است و مسهل است و اگر بعد از طعام خورند مضر نیست و بجهت مالیخولیا خصوص مراقی و قولنج و قوتش تا دو سال باقی میماند قدر شربت بجهت اسهال اخلاط از چهار مثقال است تا شش مثقال و چون مداومت بان کنند هر روز یک مثقال تا دو مثقال نمایند و موافق جمیع امزجه است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه گل بنفشه خشک سقمونیا مشوی از هر یک ده مثقال تربد سفید مدبر کشنیز خشک از هر یک بیست مثقال پوست بلیله امله منقی گل سرخ طباشیر گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال صندل سفید کثیرا از هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویه را کوفته بیخته بدان چرب نموده عنا سپستان از هر یک یکصد عدد گل بنفشه ده مثقال جوشانیده صاف نموده شیره هلیله را با یکصد و هشتاد و یک مثقال عسل مصفی یکصد و هشتاد و یک مثقال داخل کرده بقوام آورده ادویه را بان بسرشند اطریفل اسنا مکی دیگر بدان نام را سوداوی مثل تو صنعت آن هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم بلیله امله از هر یک پنجدرم سنامکی شاهتره از هر یک شش درم گل سرخ بنفشه تخم کاشنی از هر یک دو مثقال اجزا کوفته بروغن گل چرب کنند با عسل بسرشند مقدار شربتی چهار درم باشد اطریفل سنامکی دیگر که وسواس دیو انکی و اندیشهای فاسد را نافع باشد بواسیر را سود دهد و طبع را نرم کند صنعت آن هلیله کابلی بلیله آمله منقی از هر یک ده درم افسنتین رومی سنامکی شیطرج هندی افیمون بسفایج تربد سفید اسطوخودوس از هر یک پنجدرم سنبل الطیب مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم گاوزبان فرنجمشک لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه از هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با چندان آن ادویه عسل صاف صد درم مویز پوست از دانه بیرون کرده نرم کوفته بدستور معتاد بسرشند اطریفل شاهتره جرب و حکه و سعفه و شری را نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه شاهتره خشک از هر یک دو درم پوست بلیله آمله منقی سنامکی از هر یک بیست درم ریوند چینی دو درم چوب گز دو درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با کشمش سبز کوبیده بسرشند شربتی چهار درم و در نسخه صاحب اختیارات بیخ و وزن هلیله و امله و سنامکی از هر یک ده درم است و نسخه اول اظهر است صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این اطریفل گرم است در درجه دوم و خشک است در اواخر درجه دوم قدس سره میفرمایند که در خشکی این اطریفل شکی نیست لکن سرد است در اواخر درجه اولی یا اوائل درجه دوم و بعضی گفته اند که کشمش در این اطریفل بوزن مجموع باید و این اطریفل را با طبیخ عنا باید داد شربتی مقدار یک جوز یعنی چهار مثقال باشد و بعضی گفته اند که شربتی از این اطریفل از چهار درم تا پنجدرم است اطریفل صبر تالیف قدس سره یعنی حکیم معتمد الملوک سید علوی خان مسهل است و اسهالش معتدل است و بسا باشد که دو روز دو بار اسهال کند و مواد از اغالی و اعماق بدن جذب کند و تنقیه معده و سر کند از اخلاط و نافع است از برای امراض خصوص مراقی که از بخارات معده باشد و صداع و گرانی گوش و اوجاع مفاصل را سودمند است صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک پنج مثقال صبر سقوطری بیست درم غاریقون هش سفید سورنجان مصری از هر یک دو مثقال سنبل الطیب اسارون زعفران حب البلسان عود البلسان دارچینی مصطکی سلیخه اسطوخودوس افیمون افریطی گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک از هر یک یکدرم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین سی مثقال چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی چهار درم تا چهار مثقال با حب ساخته بورق نقره پیچیده وقت خواب فرو برند و از عقب آن آب نیم گرم پیاله بنوشند انشاء الله تعالی نافع است اطریفل صغیر به نسخه شیخ رئیس صنعت آن پوست هلیله کابلی امله منقی پوست بلیله کوفته اجزا متساوی بروغن گاو چرب نموده بعسل صاف معجون سازند نافع است از برای رطوبت معده و اسرخای آن و غلبه رطوبات در بدن و دیاح بواسیر و نیکو کردن رنگ رخسار و چون اطریفل صغیر را با ترنجبین با مقوی با ایارج فیقرا و اطریفل کبیر کوچک دو مثقال از ایارج فیقرا و اسطوخودوس از هر یک یکدرم سرشته حب ساخته فرو برند بجهت نافع است از برای اسهال و صداع بلغمی بشرط آنکه استعمال کرده شود بعد از تنقیه ماده و نیز خوردن چهار درم اطریفل صغیر مقوی با ایارج فیقرا و غاریقون سفید و افیمون از هر یک یکدرم نافع است از برای صداع سرد و از برای نافع از برای آن است که و مقوی را چهار درم اطریفل یکدرم ایارج فیقرا بروغن بادام شیرین چرب نموده سرشته حب سازند و با آب گرم فرو برند و قوت اطریفل تا دو سال باقی میماند مزاجش سرد است در درجه ثانیه شفائی گفته که شربتی از این اطریفل دو درم است و صاحب حاوی صغیر گفته که شربتش یک مثقال است و بعضی گفته اند که شربتش در مسهلات چهار مثقال مجرب است که بهتر آن است که پوست هلیله زرد و هلیله سیاه جزو این اطریفل میفرمایند بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن ادویه عسل معجون سازند اطریفل صغیر کشنیزی نافع است تمام آنکه نافع است اطریفل صغیر و فینکه بخار غالب شفائی گفته که اطریفل

اطریفل مانی

و المختلف است در درجه

کشنیزی معده را قوت دهد و درد سر و درد گوش و درد چشم که بسبب بخار معده باشد نافع بود و مداومت با اطریفل کشنیزی نافع است از برای صداع بمشارکت معده بسبب صعود ابخره از معده بسر و از برای صداع بخارات از نبیذ اکل چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه معده بجوارش شهریاران و جوارش سفرجلی مسهل چون ان غذا از معده منحدر شده باشد صنعت آن مثل اطریفل صغیر است الا آنکه اضافه کرده میشود بان کشنیز خشک بوزن یک جزو از هلیلجات و بعضی متاخرین کشنیز خشک را بوزن همه اجزا داخل میکنند در نسخه دیگر حکیم مؤمن بوزن نصف مجموع اجزا است و گفته که این اطریفل بجهت منع بخارات از دماغ و دفع سودای سوخته معده و تقویت حواس نافع است و بعضی اطبا بعوض عسل کشمش سبز با مویز طائفی استخوان بیرون آورده داخل میکنند شربتی اطریفل کشنیزی یک مثقال است تا چهار درم و بعضی از یک مثقال تا دو مثقال گفته اند صاحب میزان الطبایع گفته که در این اطریفل اگر اجزا را بعسل بسرشند مزاجش سرد است در نصف درجه اولی و خشک است در اواخر درجه سیوم و اگر بکشمش بسرشند سرد است در اوائل درجه سیوم و بعضی گفته اند که این اطریفل را بعد از پانزده روز جایز است استعمال نمودن شربتی از آن از دو درم تا شش درم اطریفل صغیر مقلی در علاج بواسیر بعد از فصد و تنقیه بکار آید آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک ده درم مقل ارزق سه درم با عسل بسرشند شربتی چهار درم اطریفل عرق مدنی چون باین اطریفل ده روز مداومت کنند ماده عرق مدنی که نفار سیه دشته و بد از برای بیو لطینکی تا دو نا منذ از بدن ترک کند صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه کابلی پوست بلیله امله منقی تربد سفید موصوف زنجبیل قنبیل از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی یا فانید سنجری هر کدام که باشد سه وزن کل ادویه بسرشند شربتی سه مثقال و در نسخه شفائی که بنام اطریفل قنبیلی ذکر کرده و در نسخه که حکیم میر محمد مومن که از پدر خود ذکر کرده هلیله زرد داخل ندارد بلکه زنجبیل نموده اند که ادویه را باسه وزن آنها عسل مصفی معجون سازند اطریفل غاریقون نافع از برای امراض حادثه از رطوبات در بدن خصوص در سر و معده صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک پنجدرم غاریقون هش سفید ده درم اجزا را سوای غاریقون کوفته بیخته غاریقون را از پشت آن در بیرمو بکوبند و همراه آن در بیست درم بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی یکصد و پنجدرم معجون سازند بعد از چهل روز پنجدرم از آن با آب نیم گرم بنوشند و تمام این اطریفل عدد که علاوه خناز بر و خوانیق را نافع است جمیع امراض سوداوی را سودمند و منافع بسیار دارد صنعت آن هلیله سیاه پانزده درم پوست بلیله امله منقی تربد سفید مدبر غدد که در کردن گوسفند میباشد خشک کرده از هر یک پنجدرم افیمون افریطی ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس سنامکی از هر یک هفت درم شیطرج هندی نوشادر غاریقون هش سفید از هر یک سه درم انیسون مصطکی حجر اسبنل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی پنجدرم و در نسخه دیگر بسفایج داخل نیست و زوفا سه درم و جوزبوا و قرنفل از هر یک دو درم داخل است اطریفل غدد که دیگر جهت اماس کلو که بهندی کنهکها نامند نافع است صنعت آن زنجبیل پوست هلیله زرد از هر یک شش مثقال جوزبوا بسباسه دارچینی از هر یک یک و نیم مثقال غدد کردن گاو بیش چهار عدد در دوغ ترش خشک نموده باسایر ادویه نرم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته معجون سازند شربتی یکدرم تا یک مثقال و اگر این ادویه را بطریق سفوف و سبع مثقالی بخورند ظاهر است اطریفل فارسی منقول از قرابادین افندی صالح چلپی حکیم باشی ابراهیم سلطان قیصر روم جهت حمیات نافع و حمی ربع را مفید و مانع ربو و بلغم باطنی و مقوی دماغ و بصر و قامع عطش و مفتح سدد و جهت اختلاط اخلاط نافع است صنعت آن زنجبیل عصا عنب الثعلب عصا هندبا عصا کرفس عصا البلاب از هر یک یکصد درم گل بنفشه سه درم غاریقون هش سفید دو درم سنامکی لبلاب از هر یک یکصد درم گل بنفشه سه درم غاریقون هش سفید هشت درم سنامکی شاهتره آلو بیخ عدد تخم کشوث چهار درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه روغن گل سرخ هر سه را بریان کرده از هر یک سه درم افیمون چهل درم سنبل هندی نیم درم سحق نموده با سه عصارات سابقه جوش داده صاف نموده در نصف این جوشانیده بیست و چهار درم تمر هندی و سی و دو درم فلوس خیارشنبر و دوازده درم ترنجبین یکصد درم شربت بنفشه حل کرده صاف نموده و در نصف دیگر یکصد درم قند سفید یکصد درم شکر سفید شیر که انگور یکصد درم داخل کرده بقوام آورند و ریوند چینی شانزده درم پوست هلیله زرد ده درم پوست بلیله امله منقی از هر یک دو درم تخم شاهتره گل سرخ بسباسه مصطکی کبابه چینی طباشیر سفید صندل سفید از هر یک یکدرم لبوب بارده از هر یک یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم سحق بلیغ نموده بشکر قوام آورده مزبور سرشته و دانه نصف دیگر را نیز سرشته معجون سازند و مراد از عصا البو شاید حلیب شیر گاو باشد اطریفل فریدی مسهل زرداب و بلغم است و امراض عصبی از فالج و لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل و عرق النسا و وجع ورک و غیرها و استسقا و طحال نافع صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله امله منقی از هر یک پانزده مثقال قرفیون تربد سفید مدبر مازریون مدبر ایارج فیقرا از هر یک سه مثقال رب السوس مقل کثیرا زنجبیل و دو گل سرخ مصطکی از هر یک یک مثقال اسطوخودوس ریوند چینی غاریقون هش سفید تربد سنامکی از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده باسه وزن کل اجزا عسل مصفی مقوم بسرشند بعد از یکماه شربتی از دو مثقال تا سه مثقال با آنچه مناسب باشد انفعنا و معده و قات مانند ماء الشبت و ماء الاصول بیاشامند اطریفل قنبیلی حب القرع و افساد و یدان کرم ادو صغار بکشد و دفع نماید و تنقیه فضول غلیظه فاسده از معده و امعا نماید و از امراض رطوبی و بلغمی و اوجاع مفاصل را نافع بود صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از نوی از هر یک دوازده درم قنبیل چهار درم برنک کابلی مقشر بیست درم تربد سفید مدبر شده کرم حب النیل الهندی مدبر سه درم قسط تلخ ریوند چینی صورنجان مصری سفید لسان العصافیر تلخ از هر یک پنج درم ترمس شامی افسنتین رومی درمنه ترکی افیمون افریطی خردل نمک نفطی شحم حنظل سعد کوفی داسن شیح ارمنی بلاس پاپره برابر سنامکی از هر یک چهار درم زیره کرمانی زنجبیل انیسون مصطکی گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک سه درم کثیرا رب السوس از هر یک دو درم از هر یک سه درم کثیرا رب السوس از هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسرشند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال اطریفل قنبیلی دیگر که استیصال حب القرع و دیدان نماید صنعت آن پوست هلیله کابلی پانزده مثقال پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک ده درم قنبیل پنجدرم برنک کابلی مقشر بیست درم کبیسو که گیاهی است که از حبشه آورند و برای حب القرع مستعمل خوب است و در بنگاله برگ آن را چو نیا مو رنگی نامند و از مولتان آورند بشیر یاد است

اطریفل غددی

درجه و خشک است درجه ۳

بان است دوازده درم زنجبیل سه درم زرنباد سعید مدبر لسان العصافیر هفت درم بلاس پاره کرده [illegible] هند [illegible] پوست انار از هر یک

ونیم درم کثیرا [illegible] از هر یک دو درم ونیم ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب کرده با سه وزن کل ادویه عسل مصفی بقوام آورده علی الرسم بسرشند

شربتی از دو درم تا پنجدرم با آب گرم اطریفل کبیر [illegible] اطریفلات است و نافع است از برای سوء هضم و برودت معده و امعا و استرخا [illegible] و مقوی معده و احشا

[illegible]

بدانکه اطریفل کبیر [illegible]

[illegible]

بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر دو قوام از هر یک پنجدرم بیخ هلیون بیخ علیق برسیاوشان از هر یک پانزده درم اصل السوس مقشر ادویه جمیع را جو کوب نموده [illegible]

رازیانه بیخ اذخر دو قوام از هر یک پنجدرم بیخ غافث بیخ هلیون بیخ علیق برسیاوشان از هر یک پانزده درم اصل السوس مقشر ادویه جمیع را جو کوب نموده در [illegible]

[illegible]

اطریفل [illegible]

در اطریفل مقلی است

و شقاق مقعده و وجع انرا نافع است و ضعف هاضمه ضعف کرده راکه از برودت باشد مفید است و بالجمله جمیع امراض حادثه از برودت و رطوبت و بلغم را نافع
است صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی انیسون مصطکی رومی از هر یک ده درم نانخواه پنج درم ادویه کوفته بیخته بروغن مغز استر [illegible] چرب نموده پس
بکیرند مقل ازرق بیست مثقال و در آب گندنا خیسانیده در هاون سنگی بدسته بمالند و ادویه را با آن معجون سازند و اکر در این معجون با مقل ازرق بوزن جمیع ادویه عسل مصفی
داخل کرده معجون سازند بهتر است شربتی سه مثقال بعد از آن قدری آب نیمگرم بنوشند اطریفل مقلی دیکر جهت بواسیر و اورام مقعده نافع است و بادها بشکند و خون
بواسیر را ببندد صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی تخم سپندان سفید تخم گندنا تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل ازرق پنجاه مثقال مقل را در آب گندنا
حل کرده در عسل مصفی دو وزن ادویه را با آن معجون سازند بعضی در این اطریفل عسل داخل نموده اند اطریفل مقل صغیر نافع است از برای بواسیر و اسهال بواسیری خون

[illegible]

در اطریفل ملین است

نماید اطریفل ملین دیکر عناب خواتناسپستان از هر یک بیست دانه سر بنفشه غنچه گل سنا مکی از هر یک ده مثقال با آب جوشانیده صاف نموده عسل مصفی یکصد و پنجاه مثقال
است داخل کرده با آتش ملایم بقوام آورند پس بکیرند پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی طباشیر سفید کشنیز خشک از هر یک ۵ درم هلیله سیاه بیست درم پوست بلیله
امله منقی زنجبیل پوست هلیله از هر یک پنج درم غنچه گل سرخ صندل سفید از هر یک پنج مثقال تربد سفید مدبر ریوند چینی از هر یک ده مثقال سقمونیا مشوی پانزده مثقال
اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین بیست و پنج مثقال چرب نموده با عسل مزبور معجون سازند شربتی از یک مثقال تا چهار مثقال اطریفل ملین دیکر طبع را نرم دارد و
معده را از بلغم و صفرا پاک کرداند صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه امله منقی از هر یک ده درم اصل السوس مقشر ورق گل سرخ از هر یک پنج درم
تربد سفید مجوف مصمغ عربی مدبر بیست درم شیطرج هندی زنجبیل از هر یک سه درم دارچینی فرفیون هیل بوا از هر یک دو درم شاهتره ده درم بعسل سفید مصفی [illegible]

[illegible]

و پنج مثقال و لعریته مویز و ابعر قرنفل مشک بسرزند تا مهرا شود بمالند نیم الاینبا غسل را داخل کرده بقوام آورند و بعد ازو بیرون آن بسرشتند شربتی دو مثقال الفضل

جو بیکراصل و عمو در اعنا اهلیلج حب اهلیلج نافع از برای دوار صفراوی حادث از بخره اخلاط حاره صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله

امله منقی کشنیز خشک از هر یک دو دانگ سنا مکی نیم مثقال کوفته روغن بادام شیرین چرب نموده باب سرشته حب ساخته فرو برند جمله یکشربت است حب اهلیلج نافع از برای

سدد بسبب امتلای دماغ و سر و جمیع بدن از اخلاط صنعت آن پوست هلیله سیاه از هر یک دو درم اسطوخودوس بسفایج فستقی افتیمون زبد سفید خراشیده

[illegible]

پنج مثقال ایارج فیقرا سه مثقال عصاره افسنتین یک مثقال و نیم سقمونیا مشوی شاهتره از هر یک مثقال نمک هندی یکدانک کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب

نموده حب ساخته باکار برند سوم روز فرو برند و دور روز حب یکی اول روز و یکی آخر روز فرو برند صنعت آن طلای مکلس مادر زهر معدنی جدوار خطائی

من نبات از هر یک یک مثقال جوزبوا مصطکی رومی زعفران از یک چهار دانگ دارچینی قرنفل از هر یک نیم مثقال صمغ عربی دو دانگ کثیرا یکدانگ اجزا مو افوده سحق

نموده بگلاب سرشته حبوب ساخته هر حبه بقدر نخودی حب هلیله که مسهل خفیف است منقول از اختیارات حسین صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله

کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک سه درم غاریقون سفید پنج درم سقمونیا مشوی سه قیراط نمک هندی دو قیراط کوفته بیخته باب کاسنی تازه سرشته

حب سازند حب اهلیلج مسهل صفرای خالص صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد دو درم حب النیل یک درم سقمونیا نیم درم کوفته بیخته باب لبلاب سرشته حب سازند شربتی

دو درم تا سه درم حب اهلیلج شیخ رئیس نافع است از برای صرع سوداوی صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک نیم مثقال لاجورد حجر ارمنی افتیمون

[illegible]

نسبتین نیم جزو و گل سرخ ربع جزو از نوع هلیله مذکور مثل مجموع شربتی از چهار درم تا هفت درم باشد فصل دوم در بیان سفوفاتیکه اصل و عمود در آنها اهلیلج است
سفوف اهلیلج مستعمل در یرقان اصفر که بسبب سده مابین مراره و امعا هرگاه از تدابیر دیگر زائل نگردد این سفوف را با شیر شتر بدهند خصوص شیر بکران را علف شیح و قیصوم
داده باشند صنعت آن پوست هلیله زرد سه درم افیمون افسنتین از هر یک نیم درم ایارج فیقرا چهار دانگ جمله یک شربت است با پنجاه شصت درم شیر شتر سفوف اهلیلج شیخ
داود انطاکی جید الفعل عظیم النفع و بالغ است در قطع امراض سر و معده و قلب صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه تخم ریحان تمام پودنه طرح
زبد سفید مدبر از هر یک چهار درم کهربا تخم خرفه مقشر مرجان قرمزی از هر یک سه درم و هرگاه حرارت در مزاج نباشد دو سرفراط مثل آن اضافه کنند و اگر اراده اسهال
باشد اضافه کنند بر اجزا اصل السوس از هر یک چهار درم سقمونیا مشوی دو درم و اگر مرض عصبانی گونه متعدی بسوی کبد باشد اضافه کنند بر اجزای اصل تخم
انواع ثلثه صندل را یعنی احمر و اصفر و ابیض و اگر در معده باشد مصطکی گل سرخ بر اجزای اصل بیفزایند و اگر خفقان قوی باشد گل گاوزبان طباشیر سفید
اصل بیفزایند و اگر در ناج ببیا باشد رازیانه داخل کنند از هر یک سه درم و از برای حدیث نفس و وسواس و سودا و جنون افتیمون اقریطی شش درم انیسون
ابریشم مقرض مروارید ناسفته کشنیز خشک مقشر گل ارمنی مغسول از هر یک دو درم بیفزایند بر اصل نسخه و هرگاه که خفقان قوی زیادتی کند در آن عود قماری و درونج
عقربی و زرنباد از هر یک سه درم اضافه کنند و اگر حرارت اشد داشته باشد بیاشامند آن را با آب زرشک و گلاب بعد از آنکه بروغن گل سرخ چرب نموده باشند
یا بروغن بادام شیرین چرب نمایند اضافه کنند بر آن بوزن آن شکر شربتی پنج درم سفوف اهلیلج قابض شکم به بندد و درد معده را نافع بود و زحیر را بعد از تنقیه
سودمند بود صنعت آن هلیله سیاه در زیت انفاق بریان نموده صمغ عربی بریان دیر کرمانی مدبر انیسون بریان از هر یک یک جزو بزر قطونا بریان حب الرشاد
از هر یک دو جزو و چهار دوائی اول را کوفته بیخته و بزر قطونا و حب الرشاد را بروغن گل یا بادام چرب نموده درست داخل کرده استعمال نمایند شربتی چهار درم سفوف
اهلیلج که بلغم را از معده پاک سازد صنعت آن پوست هلیله کابلی دو درم نمک هندی دار فلفل از هر یک دو دانگ کوفته بیخته هم یک شربت باشد با پیاله آب گرم
بنوشند سفوف اهلیلج در امراض طحال و یرقان اسود چون بعد از فصد باسلیق و اسیلم ایسر خوردن مسهلات موافقه با ماء الجبن منحل با سکنجبین افتیمونی خورده
شود نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد سه درم پوست بلیله هلیله سیاه از هر یک دو درم افتیمون یک درم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی یک دانگ کوفته
بیخته جمله یک شربت است بحسب قوت و ضعف و زیاده و کم نمودن برای طبیب است سفوف اهلیلج دیگر که در یرقان اسود به سبب سده مابین کبد و طحال بکار
آید هرگاه استعمال کرده شود با ماء الجبن فرا گرفته با سکنجبین افتیمونی صنعت آن پوست هلیله زرد سه درم پوست بلیله پوست هلیله کابلی از هر یک دو درم افتیمون
یک درم ایارج فیقرا نیم درم نمک هندی یک دانگ جمله یک شربت است از همان نسخه قبل است الا آنکه هلیله سیاه داخل ندارد سفوف اهلیلج ابو ماهر که نافع است از
برای اسهال دماغی رطوبی که هر روز یک درم میداده باشند صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه نمک طعام سادج هندی افسنتین رومی
ایارج فیقرا از همه کل اجزا متساوی کوفته بوزن مجموع نبات سفید سوده داخل نمایند سفوف اهلیلج دیگر نافع از برای اسهال معی که بسبب ضعف هاضمه حادث از زیادتی
بلغم و صفرا باشد صنعت آن پوست هلیله زرد یک جزو حب الآس سماق کزمازج سل الصلیب از هر یک سدس جزو کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف اهلیلج
نشده که نافع است از برای صفراوی به سبب اسهال اصفر صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم ریوند چینی ثلث درم کوفته بیخته
سفوف سازند جمله یک شربت است با آب نار ترش و آب نار شیرین معصور با شحم بنوشند باید دانست که قومی از اطبا مکروه داشته اند استعمال جرم هلیلجات را
در امراض سر بجهت آنکه اجرام اهلیلجات می باشد اسهال آنها بعد از مسهلات البته در اکثر ثقل بطن یعنی بستن شکم عارض میگردد و عقل شکم در امراض سر زیان آورتر
است با آنها پس اولی آن است که اهلیلجات را در امراض سر بطریق نقوع یا مطبوخ داده شود بعد از عشر پس بنا بر آن اگر اجزای حبها یعنی هر دو هلیله و ریوند را
نقوع سازند باین طریق که بگیرند هلیله زرد هلیله کابلی از هر یک پنج درم تا یک درم و هر دو را در ماء الجبن معصور با شحم بخیسانند و در هاون سنگی بدسته
بمالند تا آب نار قوت دواها را بگیرد و صاف از آن بیاشامند خوب است گفته اند که صمغیتی که در هلیله زرد بخاصیتی که در آن است میباشد مسهل صفرا و معین
است بر خاصیت آن عصارات پس هرگاه بخیسانند آن را در آب حل میگردد از آن قوت صمغیت در آب و میگردد اسهال آن ابلغ و قوی و در ریوند چینی قوت بارده
قابضه می باشد و قوت حاره لطیفه هرگاه در آب بخیسانند آن را بیرون می آید جرم ریوند مسهل آن بغیر جرم قابض پس اسهال نقوع آن زیاده است از اسهال
جرم آن سفوف اهلیلج نافع از برای رعونت و حمی صنعت آن پوست هلیله کابلی دو مثقال کندر فلفل مصطکی رومی از هر یک یک مثقال نبات سفید پنج مثقال
کوفته بیخته هر روز صبح ناشتا یک مثقال آن را بخورند سفوف اهلیلج دیگر نافع از برای قطره چون آشامیده شود با ماء الجبن بعد از فصد و اخراج خون مقداریکه
قرنهبغشی رسد صنعت آن پوست هلیله سیاه امله منقی پوست هلیله کابلی بسفایج فستقی پوست تراشیده افتیمون لاجورد کوفته بیاشامند از آن دو درم با ماء
الجبن سفوف اهلیلج مستعمل در ربع بعد از ظهور نضج در قاروره و سایر علامات نضج ماده صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک هفت درم بسفایج
فستقی افتیمون از هر یک سه درم همه را کوفته بیخته شربتی سه درم با سه درم شکر سفید کف کنند بعد از آن آب گرم بنوشند سفوف اهلیلج مستعمل در خفقان سوداوی
صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی تخم فلنجمشک تخم بالنگو اسطوخودوس لسان الثور افتیمون گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک
از هر یک سه درم کهربا بسد مروارید ناسفته ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول از هر یک یک درم و نیم تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین بنوشند سفوف اهلیلج نافع
بخارات از دماغ و عین و اذن و نیز این سفوف نافع است از برای تقویت قلب و معده و هاضم طعام و دور کننده وسواس و خفقان و غشی و مجفف رطوبت مخرج
اخلاط ردیه است صنعت آن پوست هلیله کابلی فندق بریان کرده از هر یک اوقیه کشنیز خشک در سرکه خیسانیده خشک نموده بریان کرده گاوزبان
امله ارج تخم کاسنی اصل السوس از هر یک پنج درم زرورد درونج عقربی بزر قطونا غیر کوبیده رازیانه حرف محرق از هر یک سه درم گل مغسول طباشیر سفید عود هندی
مصطکی رومی مروارید ناسفته صندل از هر یک دو درم نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته شربتی پنج درم و اگر حرارت غالب باشد نیم درم کافور
بقوه دانه

نیم درم زیاده نمایند سفوف اهلیلج مستعمل در سوء مزاج حار مادی کبد بعد از فصد در حمی و تضمید با بکرم تازه و آب خیار تازه با آرد جو و آرد صندل
و صندل سرخ و نوفل صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر سفید دو درم رازیانه یک درم و در نسخه دیگر بجای رازیانه تخم کشوث است کوفته
بیخته شربتی سه درم و در شروع خوردن این سفوف آنکه هر روز سه درم این سفوف را با چهل درم ماء الجبن بدهند تا هفت روز هر روز هشت درم ماء الجبن را زیاده
کنند سفوف اهلیلج مستعمل در شیر شتر در سوء مزاج حار مادی کبد صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر سفید از هر یک پنج درم ریوند چینی
سه درم رازیانه انیسون از هر یک یک درم کوفته بیخته با شیر شتر بنوشند و اگر خواهند تلیین زیاده کنند چهار درم گل بنفشه داخل نمایند و سفوف ساخته با ماء
الجبن شیر شتر یا شیر بز سه درم از آن بدهند سفوف اهلیلج مستعمل در ورم صلب کبد هرگاه حرارت نباشد با یک رطل شیر شتر صنعت آن پوست هلیله سیاه از هر یک
یکی و تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک ربع جزو شربتی سه درم تا هفت درم با یک رطل شیر شتر سفوف اهلیلج مستعمل در یرقان اصفر هرگاه بسبب سده صفرا باشد در جگر
و تب نباشد صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم صبر سقوطری پنج درم طباشیر سفید یک درم سقمونیا یک دانگ و نیم جمله سه شربت است سفوف اهلیلج لؤلوی
نافع از برای مالیخولیا و ضعف قلب و خفقان سوداوی صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه امله منقی پوست بلیله تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه لسان الثور اسطوخودوس
افتیمون اقریطی گل ارمنی عود هندی سعد کوفی قرنفل کشنیز خشک از هر یک سه درم کهربا شمعی ابریشم مقرض حجر ارمنی مغسول مروارید ناسفته از هر یک یک درم و نیم
تخم خرفه مقشر مغز تخم کدوی شیرین از هر یک چهار درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با عرق بادرنجبویه یا شراب سیب شیرین بنوشند سفوف اهلیلج [illegible]
عبدالله بن مسعود یمانی از طبرانی روایت کرده که او از خالد که گفت نوشت از برای من حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام این دوا را از برای بلغم صنعت آن بگیر
هلیله زرد یک مثقال خولنجان دو مثقال عاقرقرحا یک مثقال و بکوب و بیز و تحمل نما با آن صبح ناشتا پس بدرستیکه این دوا تغییر بلغم میکند و خوشبو
میگرداند بوی دهان را و مستحکم میگرداند دندانها را باذن الله تعالی فصل دوم در ذکر اشربه اهلیلج شراب اهلیلج بهای کرم و اوجاع کرم را سبی دارد و صفرا بهر اند طبع را
نرم کند صنعت آن پوست هلیله زرد ده عدد نیم کوفته در ظرفی کرده آب صاف بر آن کنند سه روز در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کرده در شیشه
نگاه دارند و ده عدد هلیله دیگر نیم کوفته با مدری آب تازه داخل همان آب که سه روز در آفتاب بگذارند صاف نموده پانزده عدد هلیله دیگر را با مدری
آب تازه اضافه کنند در آفتاب بگذارند و بعد از سه روز از آفتاب بردارند صاف کنند با صد پنجاه مثقال ترنجبین بقوام آورند و از آن هر روز یک مثقال
سقمونیای مشوی سوده در آن حل نمایند شراب اهلیلجی نو آنچه بدانکه تنقیه معده اصحاب صداع حار بکثرت اهلیلج مفید است در ایشان را صنعت آن پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی امله منقی از هر یک پانزده درم آلوی سیاه زرک فرهفادسو آلوی بخارا از هر یک نیم رطل عناب منقی از هر یک رطل غوره آب شاه ترک پنجاه دانه همه را
در شش رطل آب بپزند تا چهار رطل بر دو دو رطل بماند پس صاف نموده داخل کنند در آن آب ترنج و آب انار ترش و آب انار شیرین معصور بی شحم و آب سیب و گلاب
از هر یک نیم رطل شکر سفید ترنجبین پاک کرده از هر یک دو ثلث یک رطل باتش ملایم بپزند تا بقوام جلاب آید سرد کرده در شیشه نگاه دارند شراب هلیله دیگر ملین
و مشهی طعام و مقوی معده است صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک چهل و هشت مثقال جوکوب نموده در مرتبان چینی
یا سفالی کرده مقدار دو من و نیم تا دو من آب باران ریخته در آفتاب بگذارند یکهفته تا ده روز در زمستان و در تابستان چهار پنج روز تا یک هفته پس صاف نموده
آبهای آن را اگر خواسته مقدار چهل و هشت مثقال نمک طعام داخل نموده نگاه دارند وقت حاجت از پانزده تا بیست مثقال میل نمایند عرق اهلیلج مسهل و مشهی و مکیف
و منشط است صنعت آن زنجبیل سیاه یکمن پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه پوست بلیله هلیله کابلی امله منقی از هر یک ده سیر پوست درخت مغیلان چهار
سیر همه را بدستور مقرر در خم کرده بقدر مزروع آب بر آن ریخته سر خم را در سرگین اسپ دفن کرده بگذارند تا جوش خورده از جوش فرو نشیند پس از خم برآورده
بدستور مقرر عرق کشند پس بگیرند گل سرخ با اقماع دو سیر دارچینی طین سفید مهر سرخ خولنجان شقاقل مصری از هر یک پنج توله برگ فرنجمشک گل گاوزبان
از هر یک نیم سیر خصیة الثعلب مصری پنج توله ابریشم خام پاک سیر داخل عرق مذکور کرده مرتبه ثانی عرق کشند و در وقت عرق کشیدن یک توله عنبر اشهب در ته
مشربه که عرق در آن می چکد بگذارند تا عرق بر آن بچکد عرق هلیله دیگر که بجهت نوایب و القعاد قطع ادر و بالیف نموده شیخی از اطبا عصر صنعت آن پوست
هلیله کابلی ده سیر در آب بجوشانند تا مهرا شود پس تهها آن را دور کرده یک من قند سرخ داخل کرده در خم مستعمل نموده خم را در سرگین اسب دفن کنند و
یکروز بگذارند و شیر گاو تازه دوشیده جوشانیده که چربی آن را گرفته باشند داخل کرده سر آن را بگیرند و روز دیگر پنج سیر تانخواه پاک کرده در آن
داخل نمایند و روز دیگر دو سیر و نیم سونتهامی داخل نمایند بعد دو روز ده سیر ماست داخل نمایند و روز دیگر دو صد برگ تانبول داخل نمایند و بگذارند
تا نبیذ شود پس عرق کشند از آن مقدار پانزده سیر و دو پیاله پیش از غذا و دو پیاله بعد از غذا بیاشامند که اشتها آورد و باه را قوت دهد و اسهال
آورد و غذا بپزد و اگر خواسته باشند که دوآتشه نمایند اول مرتبه بیست سیر عرق بکشند یک سیر دارچینی یک شب از نمود در آن بخیسانند پس روز دیگر
از آن عرق کشند مقدار دوازده سیر فنجنوش تهیه آن در حرف الخاء در خبث الحدید انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد فرزنوش بدانکه اطبا فرس را
گاه بر معجون مرکب از افیون و مصلحات آن و گاه بر معجون مرکب از هلیلجات و خبث الحدید استعمال میکنند چنانچه در باب افیون ذکر یافت و آنچه فرزنوش بمعنی فنجنوش
است در خبث الحدید مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فرزنوش ممسک یعنی فرزنوش نافع است از برای ریاح بواسیر و بلغم خام و مقوی معده است و مقوی باه
و معین از ورنگ را صاف کند و گرده را گرم گرداند نافع است از برای ریاح رحم و حابس خون بواسیر و دافع سرعت انزال است صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
پوست هلیله زرد شیطرج هندی تخم کرفس جیربوا مشک طرامشیع سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک از هر یک شش درم پوست بلیله امله منقی نانخواه
تودری گلکون فلفل کبابه مقشر از هر یک چهار درم قرنفل الطیب جوزبوا زنجبیل دارفلفل از هر یک هشت درم سعد کوفی ده درم و در نسخه دیگر چهار درم
است مشک خالص ترکی دو مثقال خبث الحدید مدبر بوزن مجموع ادویه روغن گاو ده استار که چهل مثقال باشد مجموع ادویه را با دو وزن و نیم عسل کف
عنبر اشهب یک مثقال

جید منزوع العجوه معجون سازند شربتی دو درم با دوغ گاو مسکه گرفته و با نبیذ زبیب جید و دو هفته با این دوا مداومت باید نمود و بعضی گفته‌اند که این معجون را
باید که شیر گاو تازه دوشیده بنوشند مراد این معجون کرم است خشک است در اواخر درجه سیوم قرص هلیله نافع از برای ضعف معده بلغمی بعد از تنقیه بجهت
شبیا با آبی با سکنجبین و یا هر کدام که باشد در هفته یکمرتبه و غذا باید در ایام خوردن این قرص زیرباج باشد و این قرص تالیف اطبا هند است صنعت آن پوست هلیله
کابلی ده درم زنجبیل شش درم دارفلفل شیطرج هندی از هر یک چهار درم نمک سنگ هفت درم کبریت زرد صعتر ودع محرق از هر یک یک مثقال اجلد را در آب لیمو
شبانروز بسحق نمایند پس اقراص سازند شربتی از یکدرم تا دو درم **فصل در بیان کلکلانج** کلکلانج معرب از لغت هند است که پلپلا نر باشد بفتح بای
فارسی چهار پل بزبان هندی بمعنی میوه است یعنی مرکب از میوه‌ها که هلیله و بلیله و امله باشند ... این معجون از ترکیب اطبا هند است
کثیر النفع است از برای استرخای معده و ... وضعف معده از برودت و رطوبت و از برای سعفه بلغمی ... حبس بول و ...

جنطیانا برنگ کابلی مقشر پوست سلیخه از هر یک چهار درم عصاغافث عصا افسنتین سعد کوفی اذخر یکی از هر یک پنج درم تخم کشوث بزر کرفس و دو ... بکر
بجای بزر کرفس تخم حرمل است رب السوس سقمونیا از هر یک ده درم تخم کرفس بادیان فسطح تلخ تخم ترکی انیسون از هر یک سه درم زرد سعد مدبر یکصد پنجاه
درم زیره کرمانی چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام مزبور چرب نموده پس بگیرند دو من فانید و سی درم روغن کنجد فانید را در مطبوخ مسلو حل کرده به
دیگر بریزند تا غلیظ شود و بقوام آید پس روغن کنجد و ادویه مسحوقه را داخل کرده بجوش خفیفی داده بر هم زنند تا مستوی گردد و نگاه دارند شربتی چهار درم تا پنج درم
با شیر یا آب عنب الثعلب یا ماء الجبن کلکلانج کبیر ضعیف معده را که از سرما و رطوبت باشد ... و باز کردن بول بکشاید و بجهت برص و سعفه بلغمی و
فروح شش ... و ...
صرع و مزاج سرد را سود دارد صنعت آن هلیله کابلی بلیله امله پاک کرده ... دارفلفل زنجبیل فلفل ... نمک هندی سیاه ...

ذکر کلکلانجات

حادو اوجاع کبد شده و در ماتیل صنعت آن بر نسخه ثابت بن قره در ذخیره و ظاهر آن است که بوده باشد از تالیف او پوست هلیله زرد ده شیر ملک منقی مازریون
مدبر غاریقون هش سفید تربد سفید مدبر از هر یک پنج درم غنچه گل سرخ مزروع الاقاع تخم کاسنی تخم خیارین مقشر از هر یک دو درم رب السوس یک درم عصاره
افسنتین سه درم ترنجبین یکصد درم ادویه را کوفته و بیخته ترنجبین را در آب حل کرده بجوشانند و بپالایند باز بجوشانند تا بقوام آید ادویه ...
کلکلانج بادرد دیگر بر نسخه سید اسمعیل که در ذخیره خوارزم شاهی در باب استسقا ذکر کرده صنعت آن بگیرند ترنجبین ماهی زهره که هفت روز در سرکه خیسانیده
خشک کرده باشند پوست هلیله زرد غاریقون هش سفید از هر یک پنج درم عصاره افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مزروع الاقاع تخم کاسنی تخم خیارین مقشر
مقشر رب السوس از هر یک دو درم کوفته بیخته ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر و فانید از هر یک پانزده درم هر سه را با آب کرفس حل کرده صاف نموده بقوام آورند و ادویه
بان بسرشند شربتی از دو درم تا چهار درم و در نسخه سمرقندی که از برای استسقاء با حرارت آورده بجای ایرسا اصل السوس است و در نسخه دیگر مغز بادام مقشر
پنج درم نیز داخل است و بجای مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه است و در نسخه دیگر وزن ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر یک شصت درم است و نوشته
که شربتی از دو درم تا چهار درم با شیر شتر یا با شربتی مناسب بکار برند تا شش درم می توان خورد و باقی ادویه مثل نسخه سید اسمعیل اند کلکلانج حادنا نافع ...
امراضیکه نافع است از برای اهل کلکلانج بارد و مستعمل است در آن امراض و قبضیکه بوده باشد به سبب برودت صنعت آن ورق مازریون مدبر غاریقون
هش سفید پوست هلیله زرد سکبینج از هر یک پنج درم ایرسا سه درم ریوند چینی عصاره غافث انیسون سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته با سرکه ...
مصفی معجون سازند شربتی از سه درم تا چهار درم با شیر شتر یا غیر آن از اشربه مناسبه تا شش درم می توان خورد کلکلانج معتدله منقول از قرابادین قلانسی
بر نسخه ثابت بن قره صنعت آن ورق مازریون که یک هفته در سرکه انگوری خیسانیده خشک کرده باشند پوست هلیله زرد غاریقون هش سفید از هر یک چهار درم
عصاره افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ مزروع الاقاع مغز تخم خیارین تخم کاسنی رب السوس از هر یک دو درم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر فانید از هر یک پانزده
درم این هر سه را با آب کرفس حل کرده بپالایند و بجوشانند تا غلیظ شود و ادویه خشک را کوفته بیخته با آن معجون سازند شربتی از دو درم تا سه درم و این نسخه را باید
از هر یک پانزده درم دوازده جزو است و وزن این مجموع هفتاد و سه درم است و مزاجش چنانکه ثابت بن قره اشاره نموده معتدل است در حرارت
و برودت و خشک در درجه دویم کلکلانج بر نسخه دیگر صنعت آن تربد سفید مدبر مازریون مدبر پوست هلیله کابلی عصاره افسنتین ریوند چینی غاریقون
هش سفید از هر یک پنج درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی و گل سرخ ایرسا رب السوس از هر یک دو درم ترنجبین شکر سفید فلوس خیارشنبر از هر یک پنجاه
درم روغن بادام شیرین دوازده درم تربد و هلیله را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده باقی ادویه را کوفته بیخته ترنجبین و شکر و فلوس خیارشنبر را
در آب حل کرده صاف نموده با تش ملایم بقوام آورده بدستور مقرر معجون سازند شربتی سه مثقال تا پنج مثقال جایز بود با شیر شتر یا غیر آن از اشربه مناسبه کلکلانج
دیگر بر نسخه محمد بن زکریا رازی صنعت آن مازریون مدبر تربد سفید مدبر غاریقون هش سفید پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم عصاره افسنتین سه
درم ورق گل سرخ تخم کاسنی از هر یک دو درم رب السوس دو درم و نیم با ترنجبین منقی و فلوس خیارشنبر با فانید بدستور معجون سازند شربتی از دو درم تا
چهار درم با طبیخ هلیله زرد و در نسخه دیگر سید اسمعیل فانید داخل نیست مفرح الحیوة جهت قوت هاضمه و دفع سستی اعضا و بجهت تقویت دماغ
و حدت ذهن نافع است صنعت آن پوست هلیله کابلی بلیله آمله منقی خبث الحدید از هر یک پاو آثار هنگ دار فلفل زنجبیل نانخواه از هر یک نیم پاو همه را
جوکوب کرده خبث الحدید را نرم سائیده در سبوی چینی یا الغابدار کرده پانزده آثار شیر خالص را بجوشانند تا ده آثار بماند که ما گرم آن در سبو ...
شش نمک طعام داخل نموده و اگر نمک سنگی سفید باشد بهتر است پس سر آن را بسته در آفتاب بگذارند تا دوازده روز که شب و روز در تحت السما باشد پس
شروع نماید بخوردن آن شربتی از سه توله تا پنج توله ناشتا و بعد از طعام توان خورد دو دوا یا خوردن از ترشی و بادی پرهیز نمایند هرگاه قدری آب
خرج شود قدری آب خالص را جوش داده که ثلثان برود کرم کرم داخل نمایند همین قسم چون آب کم شود آب خالص را جوشانیده اضافه نمایند تا آن
طعم و تندی باقی است چون طعم آن کم کردد دیگر آب داخل ننمایند مفرح الفواکه هلیلجی اسهال صفرا بات بعد از نضج و نافع است صداع صفراوی را
صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد از هر یک هفت درم عناب ده دانه سپستان سی دانه تمر هندی منقی از تخم و حب لیف ده درم آلوی سیاه
بخارائی از هر یک دوازده دانه همه را در یک رطل آب گرم یک شب بخیسانند صبح صاف نموده یک اوقیه زیاده اوقیه سکنجبین سکری ساده داخل نموده بنوشند
مطبوخ اهلیلجی این مطبوخ از استنباط قدس سره است نافع از برای دعوت وجع صنعت آن بگیرند اهلیلج کابلی کلان ... سی عدد که واسطه آن ...
کرده باشند و دو مصطکی علک البطم از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مویز سرخ سعد کوفی صعتر فارسی قرنفل زنجبیل اسطوخودوس از هر یک نیم مثقال
کوفته بعد از بادرنجبویه ... بنادق سازند هر یک بوزن یک درم ... استعمال نمایند ... دربیان مطبوخ
که اصل و عمود در آنها اهلیلج است رازی گفته که اشامیدن آن نافع است از برای دوار و سدر صفراوی ابن الیاس گفته که علاج دوار صفراوی تنقیه بدن
و سر است از صفرا به مطبوخ اهلیلج مذاهب گفته که اسهال بطن به مطبوخ اهلیلج نافع است از برای دوار و سدر صفراوی سمرقندی گفته هرگاه سبب دوار و سدر
حادث بمشارکت معده اخلاط مراریه حاصله در معده باشد علاجش بقی است و با سهال بطبوخ اهلیلج مطبوخ اهلیلج مسهل صفرا منقی معده و سر
از اخلاط مراریه صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک هفت درم بنفشه گل نیلوفر تخم کاسنی سنا مکی از هر یک پنج درم اصل السوس
تراشیده سه درم مویز منقی ده درم عناب سپستان آلوی سیاه از هر یک بیست دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده فلوس خیارشنبر
ترنجبین از هر یک پانزده مثقال در آن داخل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین ده درم بر آن چکانیده سحر بنوشند مطبوخ اهلیلج دیگر که منقی معده
از اخلاط مراریه و نافع است از برای دوار بشرکت معده از اخلاط صفراویه در معده صنعت آن پوست هلیله زرد تمر هندی از هر یک ده مثقال آلوی سیاه

در مطبوخ اهلیلج است

آلوی بخارائی سپستان از هر یک ده دانه تخم کاسنی پنج مثقال در آب بجوشانند صاف نموده ترنجبین خراسانی پانزده مثقال در آن حل کرده صاف نموده سقمونیا یک دانک
سوده داخل کرده سحر بنوشند مطبوخ اهلیلج اطلاق طبیعت یابد از برای تنقیه معده از بقیه فضل شراب که در معده مانده باشد و قی کرده بوده باشد مزاج حار
و صداع خماری شدید میباشد صنعت آن پوست هلیله زرد شش درم آلوی سیاه آلوی بخارائی از هر یک بیست دانه شاهتره سنا مکی از هر یک
پنج درم ورق گل سرخ چهار درم عناب بیست دانه زرد آلو یا تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوس سر بنفشه گل نیلوفر از هر یک سی درم
همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده بگیرند از صاف آن یکصد درم و شیرخشت خراسانی و تمر هندی منقی از حب و لیف از هر یک ده مثقال
در آن حل کرده بپالایند و بیاشامند مطبوخ اهلیلج اصفر نافع از برای اسهال صفراوی و صداع حادث بمشارکت معده از غلبه صفرا در معده صنعت آن
پوست هلیله زرد پنج درم شاهتره سه درم عناب خراسانی ده دانه تمر هندی منقی از هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر منقی از حب پانزده
درم در آن حل کرده صاف نموده سقمونیا یک دانک نشاسته دو دانک سوده داخل کرده بنوشند غذا مزوره جوزه مرغ مطبوخ با آب آلو یا آب تمر هندی یا آب غوره
یا آب سماق باشد مطبوخ اهلیلج نافع از برای دوار صفراوی صنعت آن پوست هلیله زرد شاهتره از هر یک ده درم در یک رطل و نیم آب بجوشانند تا ثلث بماند
بر روی فلوس خیارشنبر و شیرخشت خراسانی از هر یک ده مثقال حل نموده بمالند و بپالایند و یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند
مطبوخ اهلیلج دیگر نافع از برای دوار حادث بمشارکت معده از اخلاط مراریه در معده صنعت آن پوست هلیله زرد شش درم آلوی سیاه آلوی بخارائی
از هر یک ده دانه سپستان بیست دانه تمر هندی منقی از حب ده درم تخم کاسنی چهار درم جوشانیده صاف نموده ترنجبین خراسانی سی درم در آن حل کرده صاف نموده
بنوشند و اگر یک دانک سقمونیای مشوی سوده داخل نموده بنوشند بهتر است مطبوخ اهلیلج نافع از برای سدر صفراوی صنعت آن پوست هلیله زرد سر بنفشه از
هر یک ده درم در یک رطل آب بجوشانند تا ثلث باقی ماند صاف نموده بیست درم شیرخشت خراسانی در آن حل کرده صاف نموده بنوشند مطبوخ اهلیلج مستعمل
در دوار و سدر از برای اسهال خلط محترق هرگاه بوده باشد علامتی صنعت آن پوست هلیله زرد پانزده درم آلوی سیاه بیست دانه عناب بیست دانه سپستان
سی دانه مویز منقی بیست درم تمر هندی پانزده درم شاهتره پودینه از هر یک ده درم ورق گل سرخ شش درم افسنتین رومی پنج درم بادآورد سه درم رازیانه
انیسون از هر یک یک درم سقمونیای مشوی یک دانک سوده در آن حل کرده سحرگاه نیم گرم بیاشامند مطبوخ اهلیلج دیگر مسهل سودا و اخلاط محترقه نافع از برای
امراض سوداویه و صفراویه خصوص از برای دوار صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک دو درم و نیم افتیمون افسنتین رومی
تربد سفید مجوف مدبر نیم درم آلوی سیاه پانزده دانه تمر هندی منقی از حب و لیف ده درم همه را بدستور مقرر جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر ده مثقال
ترنجبین بیست درم در آن بمالند و بپالایند و روغن بادام شیرین یک درم در آن داخل کرده سحر نیم گرم بیاشامند مطبوخ اهلیلج طبری این مطبوخ را در
کناش موسوم بمعالجات بقراطی ذکر کرده و گفته که هرگاه بوده باشد دوار از اخلاط حاره محتبسه در بطون دماغ و طبیب را لازم است که در این قسم دوار نظر کردن
بقوت علیل و سائر قوانین پس اگر مانعی منع نکند اول فصد قیفال نماید پس اسهال طبیعت فرماید بعد از چند روز با این مطبوخ و اقلش باید که تجاوز
از فصد نکند در دو مقتضی طبیعت و قوت این مطبوخ آن است که ملطف و منضج اخلاط است و مسهل و مستفرغ جمیع بدن است و اگر یک شربت کفایت کرد بهتر و الا
باید که بیاشامند دو شربت و سه شربت صنعت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک پانزده درم افسنتین رومی قنطوریون
دقیق حشیش غافث از هر یک چهار درم تمر هندی منقی از لیف و حب ده درم عناب آلوی سیاه از هر یک سی دانه پر سیاوشان پنج درم اصل السوس تراشیده مرضوض
چهار درم مجموع را بدستور مقرر در مطبوخ بجوشانند صاف نموده بگیرند از آن یک شربت و بمالند در آن غاریقون سفید دو ثلث درم تربد سفید
مدبر یک درم سقمونیای انطاکی مشوی سه طسوج بعد از آنکه همه را سحق نموده بجلاب سکری سرشته باشند پس آن را نیم گرم کرده اول طلوع صبح بنوشند
مطبوخ اهلیلج دیگر منقول از کناش بقراطی مستعمل در دوار از اخلاط یا حیه محتبسه در بطون دماغ و بر طبیب واجب است که اگر قوت اطاعت کند فصد قیفال
نماید علیل را پس بعد از تحجیر و اسهال الطبیعت نماید با این مطبوخ صنعت آن پوست هلیله زرد سی درم تمر هندی منقی از حب و لیف سی درم افسنتین رومی
هفت درم رازیانه دو قای خشک صعتر فارسی از هر یک پنج درم عناب آلوی سیاه از هر یک سی دانه مویز منقی بیست درم مجموع را بدستور مقرر بپزند صاف
نموده بگیرند از آن یک شربت حل کنند در آن تربد سفید یک درم سقمونیای انطاکی مشوی یک دانک و نیم گرم کرده بیاشامند مطبوخ اهلیلج
این مطبوخ جامع مسهل هر سه خلط است و پاک میکند دماغ را نافع است از برای امراض دماغی خصوص از برای دوار و سدر که حادث از اخلاط مختلفه مولده
خون صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک ده درم آلوی سیاه سی دانه تمر هندی منقی پانزده درم شاهتره هفت درم افسنتین
رومی سه درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده بگیرند از آن یک رطل و بمالند در آن تربد مدبر یک درم صبر سقوطری ربع درم
غاریقون دو دانک و بنوشند ... باید که از ادویه سرد آلو و لحم بسته ... بپرهیزند بعد از دو ساعت مطبوخ را بنوشند بهتر است و اگر در مطبوخ ده
مثقال فلوس خیارشنبر حل کرده بپالایند و یک مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند اقوی است مطبوخ با شاهتره شیخ رئیس گفته که هرگاه بوده باشد
سببی دوار و سدر حادث بمشارکت معده و اخلاط مراریه در معده پس باید که استفراغ با اسهال با این مطبوخ بعد از قی نمود صنعت آن پوست هلیله
زرد شش درم آلوی سیاه آلوی بخارائی از هر یک بیست دانه سپستان سی دانه شاهتره سنا مکی از هر یک پنج درم ورق گل سرخ چهار درم عناب ده دانه زرد آلو یا تخم کشوث
تخم کاسنی از هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوس گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک سه درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده شیرخشت
خراسانی تمر هندی منقی از حب و لیف از هر یک ده مثقال ترنجبین فلوس خیارشنبر از هر یک پانزده مثقال در آن بمالند و بپالایند و یک مثقال روغن
بادام شیرین بر آن بچکانند و بیاشامند مطبوخ اهلیلج با غاریقون اهرن گفته که میباشد دوار یا از معده یا از سر و آنچه بوده مختص بسر باید که بیاشامند

مطبوخ اهلیلج

صاحب این مطبوخ که مسهل اخلاط ثلثه است از سر و نیز این مطبوخ نافع از برای جنون چون استعمال کرده شود ... چون خواب باید اسهال
خلط نماید باین مطبوخ بعد از نضج ماده و بعد از تنقیه چند روز او را استراحت فرمایند و امر کنند او را بر مرطبه از اغذیه و غیرها پس عاده کنند دوای مسهل را
برای طبیعت که اعاده همین مسهل نماید یا اقوی از ان چون حب اسطوخودوس صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک هفت
درم پوست بلیله آمله منقی از هر یک چهار درم مویز سرخ منقی ده درم آلو بخارا ده دانه گاوزبان بادرنجبویه حشیش غافث اسطوخودوس از هر یک سه درم
بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض دو درم افتیمون در کتان بسته ده درم افسنتین ... سادج هندی انیسون از هر یک یکدرم مجموع را ...
بجوشانند صاف نموده غاریقون ... سقمونیا صبر سقوطری از هر یک یکدرم نمک نفطی لاجورد مغسول از هر یک دو دانگ شحم حنظل یک دانگ ...
غاریقون را بر ... بمالند و بریزند و با باقی ادویه بر سر آن ... باشند در شکر سرشته در مطبوخ بمالند بنوشند مطبوخ هلیلج
مستعمل در اقسام جنون و ... سودای محترق از صفرا باشد چون استعمال کرده شود ... بر سرسام صفراوی صنعت آن پوست هلیله زرد
پانزده درم پوست هلیله ده درم افتیمون افسنتین رومی از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته پنجدرم سنامکی سه درم ...
بجوشانند صاف نموده فلوس خیارشنبر بیست درم ترنجبین پاک کرده پنجاه درم در ان حل کرده صاف نموده ... سقمونیا مشوی داخل نمایند

[illegible]

تا ثلث بماند صاف نموده سی درم شیرخشت ... هفتاد درم آب مطبوخ حل کرده صاف نموده بنوشند و اگر شیرخشت نباشد بدل آن ترنجبین چهل درم کنند و
میفرمایند که اگر بدل ... بیست درم کنند بهتر است مطبوخ هلیلج دیگر مسهل صفرا مستعمل در صداع صفراوی صنعت آن پوست هلیله زرد
... منقی از حب ... از هر یک بیست درم ... بگیرند از ان سه اوقیه تا چهار اوقیه و داخل کنند در ان
فلوس خیارشنبر منقی از حب ... داخل کنند در ان یک مثقال روغن بادام شیرین و بیاشامند مطبوخ هلیلج دیگر مستعمل در ربع دموی صنعت آن
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی از هر یک هفت درم گل سرخ تخم کاسنی از هر یک پنجدرم مویز منقی آلو بخارا سپستان از هر یک سی عدد ... پوست
بیخ رازیانه انیسون از هر یک یکدرم ... کاسنی ... بیست درم ... در یک من و نیم آب
بریزند تا نیم من بماند ... سی درم ترنجبین حل کرده صاف نموده بنوشند مطبوخ هلیلج دیگر مستعمل در ربع صفراوی صنعت آن پوست هلیله
کابلی پوست هلیله زرد از هر یک هفت درم گل بنفشه پنجدرم افتیمون سنامکی از هر یک چهار درم تخم شبت تخم خربزه نیم کوفته ... از هر یک پنجدرم جوشانیده
صاف نموده مقدار صد درم ... سکنجبین ... بنوشند مطبوخ مستعمل در ربع سوداوی ... صنعت آن پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک ده درم پوست بلیله آمله منقی از هر یک پنجدرم افسنتین رومی چهار درم افتیمون هفت درم لسان الثور بادرنجبویه بسفایج

[illegible]

ایارج فیقرا و نیم درم غاریقون هشت سفید یکدرم ربّ بدهند و این مطبوخ را سرد او و چند مرتبه باید داد مطبوخ اهلیلج نافع از برای استسقا بسبب سدّه مابین طحال و کبد
صنعت آن پوست کوفته بیخ باذیان بیخ کاسنی از هر یک پنجدرم الوی سیاه بیست عدد تمر هندی منقی از حب و لیف و قشر پانزده درم افتیمون سه درم در ده رطل آب بجوشانند
تا یک ثلث بماند صاف نموده ده درم فلوس خیارشنبر در یکصد درم از آن حل نموده روغن بادام شیرین یک مثقال داخل کرده بنوشند مطبوخ اهلیلج دیگر نافع از برای
صلابت طحال صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه غنچه گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه شاهتره عنب الثعلب پرسیاوشان از هر یک نیم مثقال
سنامکی یک توله عناب ده دانه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر شش توله گلقند آفتابی چهار توله در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام
چهار ماشه اضافه نموده بنوشند غذا میان روز نخود آب شب قلیه خشکه مطبوخ اهلیلج نافع از برای ورم دموی کلیه بعد از فصد باسلیق و در صفراوی
بغیر فصد صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی منقی از دانه و لیف بیست درم الوی سیاه سی عدد عناب سپستان از هر یک پنجاه عدد گل بنفشه خطمی
تخم کشوث از هر یک دو مثقال تخم کاسنی یکدسته عنب الثعلب یکدسته جوشانیده صاف نموده ترنجبین منقی ده درم فلوس خیارشنبر پانزده درم در آن حل کرده
صاف نموده سه طسوج سقمونیا اضافه نموده نیم گرم بنوشند و اگر حاجت باقی باشد در مدت سه روز سه مرتبه این مطبوخ را بدهند مطبوخ اهلیلج
دیگر نافع از برای جمیع امراض صفراوی مانند صداع و حمیات صفراوی و غیرها صنعت آن پوست هلیله زرد نجیر یعنی رسیده بیست و پنجدرم تمر هندی
پنج استار شاهتره یازده درم عناب خراسانی بیست عدد سپستان پنجاه عدد الوی سیاه ده دانه گل سرخ شش درم برگ عنب الثعلب پنجدرم تخم کشوث
پنجدرم برگ کاسنی تازه یکدسته تخم کاسنی نیم کوفته پنجدرم مجموع را در پنج رطل آب بپزند تا دو ثلث یا یکرطل بماند و بیاشامند با این سفوف سقمونیا
یکدانگ نمک هندی دو دانگ صبر سقوطری یکدرم و نیم کثیرا نیم دانگ ربّ سفید مدبر یک مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بجلاب سرشته
حب ساخته فرو برند باید مطبوخ مالیده بنوشند مطبوخ اهلیلج نافع از برای خارش صنعت آن هلیله زرد منقی از نوی پانزده درم پرسیاوشان شاهتره
از هر یک پنجدرم مامیران چینی دو درم مامیران چینی کوفته ده درم تخم کاسنی سه درم بسفایج فستقی گل سرخ حشیش افسنتین از هر یک سه درم جمیع اجزا را
در سه رطل آب بجوشانند تا دو ثلث یکرطل بماند پس صاف نموده در آن پنجدرم افتیمون داخل کرده یک شب بگذارند پس بمالند و صاف نموده پانزده درم
ترنجبین پاک کرده در آن انداخته بمالند مرتبه دیگر صاف نموده بنوشند مطبوخ اهلیلج مسهل صفرا مستعمل در صداع کائن بمشارکت معده بسبب غلبه مرّه
صفرا در معده و امثال آن است که استعمال کرده شود این مطبوخ بعد از استعمال منقی صفرا صنعت آن پوست هلیله زرد پنجدرم شاهتره سه درم
عناب ده عدد تمر هندی منقی از حب و مویز منقی از حب از هر یک ده درم جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده درم در آن حل کرده صاف نموده
سقمونیا نیم دانگ نشاسته دو دانگ داخل کرده بنوشند غذا آش زیرباج از مرغ مطبوخ با آب آلو و آب غوره و آب سماق تناول نمایند مطبوخ اهلیلج اسود
نافع از برای مالیخولیا بجهت آنکه اخراج سودا از دماغ میکند بقوت و تکرر دادن مطبوخ نافع است از برای ابتدای جذام و از برای جرب و قوبا و بهق سیاه
و کلف صنعت آن هلیله سیاه ده درم سنامکی هفت درم ربّ سفید مدبر چهار درم بسفایج فستقی پنجدرم اسطوخودوس ده درم مویز طائفی دانه
بیرون کرده افتیمون از هر یک ده درم اغیر را سوای افتیمون در سه رطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد صاف نموده افتیمون را در پارچه کتان بسته در آب
مطبوخ که خوب گرم باشد اندازند یک شب بگذارند صبح باز آن آب را گرم کرده کیسه افتیمون را بمالند و بفشارند و دور کنند پس بگیرند غاریقون
سفید ثلث درم صبر سقوطری زرد یکدرم نمک هندی نیم درم خربق سیاه ربع درم همه را نرم سوده بجلاب شکری سرشته در مطبوخ نیکو بمالیده نیم گرم بنوشند
و این مطبوخ بسیار قوی است و اگر خواسته باشند اجزای سر داده را با دو دانگ کثیرا حب ساخته فرو برند بعد از دو ساعت مطبوخ را بنوشند
مطبوخ اهلیلج اسود دیگر مسهل سودا است نافع از برای مالیخولیا هرگاه خلط موجب سودای خفیف باشد مائل بر رقت صنعت آن هلیله کابلی از هر یک
دو درم پوست بلیله آمله منقی از هر یک پنجدرم افسنتین رومی گاوزبان بادرنجبویه بسفایج فستقی تراشیده مرضوض از هر یک چهار درم سنامکی پنجدرم
الوی سیاه مویز منقی از هر یک بیست عدد مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد بر روی هفت درم افتیمون در کتان بسته صاف نموده
یک شب بگذارند و روز دیگر گرم کرده کیسه را بمالند بفشارند و دور کنند تقویت عمل آن نمایند بغاریقون هشت سفید یک مثقال نمک نفطی صبر سقوطری
از هر یک نیم درم خربق اسود یکدانگ و بیاشامند و اگر اجزای سر داده را حب ساخته فرو برند بعد از دو ساعت مطبوخ را نیم گرم بنوشند بهتر است نسخه دیگر
این مطبوخ هلیله سیاه ده درم بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض پنجدرم اسطوخودوس سنامکی از هر یک هفت درم ورق گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه
از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض پنجدرم اسطوخودوس سنامکی از هر یک هفت درم ورق گل سرخ گاوزبان بادرنجبویه
از هر یک چهار درم دار یا نیز انیسون از هر یک یکدرم خربق سیاه دو دانگ غاریقون سفید نیم درم ربّ سفید یکدرم تمر هندی ده درم در چهار رطل آب بپزند تا چهار
آب بپزند تا بیک رطل رسد پس بگیرند افتیمون ده درم و در پارچه کتان بسته در آن اندازند یک جوش دیگر داده فرود آورند و صبح افتیمون را دایم بمالند
با قوت تا تمام قوت آن بیرون آید آن کیسه را نیکو فشرده دور کنند مطبوخ را صاف نموده پیش از نوشیدن مطبوخ حبی که از اکو فنه باشند از لاجورد
نمک نفطی و ایارج فیقرا و شحم حنظل از هر یک دو دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ساخته بورق نقره پیچیده فرو برند و بعد از دو ساعت
مطبوخ را نیم گرم بنوشند نسخه دیگر هلیله سیاه هندی ده درم بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض پنجدرم سنامکی هفت درم اسطوخودوس چهار
درطل آب بجوشانند تا بیکرطل رسد پس بگیرند افتیمون ده درم و در صره بسته در آن اندازند جوشی دیگر داده فرود آورند و دایماً خوب بمالند تا قوت
افتیمون بیرون آید مطبوخ سرد شود پس صره افتیمون را بفشارند و دور کنند مطبوخ را صاف نموده تقویت عمل آن ببرداری از غاریقون سفید
چهار دانگ خربق سیاه یکدانگ ایارج فیقرا یکدرم اجزا را کوفته نرم کوبیده بجلاب شکری سرشته در مطبوخ بمالند و گرم کرده مطبوخ را نیم گرم بنوشند و اگر

مطبوخ اهلیلج نافع از برای خارش

اسود نیز این هم

هلیله سیاه هندی

نیم درم

و اگر اجزای سر داده را کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ساخته فرو برند و بعد از دو ساعت مطبوخ را نیم گرم بیاشامند مناسب است مطبوخ اهلیلج اسود دیگر
نافع از برای مالیخولیا و ورم طحال صنعت آن هلیله سیاه هندی پوست هلیله کابلی آمله منقی از نوی از هر یک پنجدرم گل بنفشه تخم کاسنی نیم کوفته عدد نیم
از هر یک سه درم بسفایج فستقی افتیمون از هر یک ده درم گاوزبان دو مثقال عناب پانزده دانه الوی سیاه ده دانه بغاریقون مقرّر بجوشانند صاف
نمایند بر دیگر ترنجبین و گزانگبین یعنی فانید سنجری از هر یک پانزده درم و بمالند صاف نموده بیاشامند گاهی تقویت کرده میشود با این مطبوخ ربّ سفید
مدبر یک درم سر بنفشه خشک نیم درم ریوند چینی کثیرا اسقمونیای مشوی از هر یک یکدانگ با این نحو که اجزا را کوفته بیخته بجلاب شکری سرشته در مطبوخ بمالند
و مطبوخ را نیم گرم بنوشند و یا آنکه اجزا کوفته بروغن بادام چرب نموده حب ساخته فرو برند بعد از ده ساعت مطبوخ را بنوشند مطبوخ اهلیلج اصفر
نافع از برای مالیخولیای حادث از سودای محترق از صفرا صنعت آن پوست هلیله زرد بالیده کبار هفت درم تخم کاسنی نیم کوفته گل نیلوفر سر بنفشه سنامکی
از هر یک پنجدرم اصل السوس پوست تراشیده چیانیده یعنی مرضوض سه درم مویز طائفی منقی از دانه ده درم عناب سپستان الوی سیاه هر یک ده دانه بالیده
از هر یک بیست عدد مجموع را شب در سه رطل آب گرم بغاریقون مقرّر بخیسانند صبح باتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل رسد پس بر دیگر فلوس خیارشنبر
و ترنجبین منقی از حب از هر یک پانزده درم صاف نمایند بمالند و بیالایند یکدرم روغن بادام شیرین بر آن چکانیده بنوشند نسخه دیگر که تنقیه معده نماید از
سودای محترق از صفرا و نافع است از برای مالیخولیا حادث از سودای محترق از صفرا صنعت آن هلیله زرد منزوع النوی هلیله کابلی منزوع النوی از هر یک هفت
درم سنامکی پنجدرم کاسنی نیم کوفته گل نیلوفر سر بنفشه از هر یک پنجدرم اصل السوس سه درم مویز طائفی منزوع العجم ده درم عناب سپستان الوی سیاه
از هر یک بیست دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند پس بر دیگر ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر یک پانزده مثقال صاف نموده نیکو
بمالند و بیالایند و مقدار دو درم روغن بادام شیرین بر آن بچکانند و نیم گرم بیاشامند نسخه دیگر پوست هلیله زرد شش درم الوی سیاه بزرگ دانه
الوی بخارائی از هر یک بیست دانه سپستان سی دانه سنامکی شاهتره از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ چهار درم عناب ده دانه از یا نیز تخم کاسنی نیم کوفته
گاوزبان از هر یک دو درم عنب الثعلب اصل السوس سر بنفشه گل نیلوفر از هر یک سه درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف
نموده بگیرند از آن یک رطل و داخل نمایند در آن دو دانگ شیرخشت خراسانی و تمر هندی منقی از حب و لیف از هر یک ده مثقال ترنجبین پاک کرده فلوس خیارشنبر
منقی از حب از هر یک پانزده مثقال و بمالند و بیالایند با آن یک مثقال روغن بادام شیرین و بنوشند مطبوخ اهلیلج اصفر دیگر که مسهل اخلاط سوخته
است و تنقیه دماغ کند نافع است از برای مالیخولیا صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی افسنتین رومی افتیمون از هر یک دو درم ربّ سفید
مدبر نیم درم الوی سیاه پانزده عدد تمر هندی منقی از حب و لیف ده درم بغاریقون مقرّر طبخ نمایند صاف نمایند بر روی فلوس خیارشنبر ده مثقال ترنجبین
بیست درم بمالند و بیالایند و بچکانند بر آن روغن بادام شیرین تازه و نیم گرم بیاشامند مطبوخ اهلیلج اصفر با افتیمون نافع از برای مالیخولیای حادث از سودای
محترق از صفرا صنعت آن پوست هلیله زرد تمر هندی منقی از حب شاهتره از هر یک ده درم الوی سیاه بزرگ بیست عدد ورق گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته
از هر یک پنجدرم سپستان پنجاه دانه مجموع را در سه رطل آب بجوشانند تا یکرطل بماند پس بگیرند افتیمون ده درم و در خرقه کتان بسته در آن اندازند یک
جوش دیگر داده فرود آورند و دایم بمالند تا سرد شود پس صره افتیمون را بفشارند و دور کنند مطبوخ را گرم کرده صاف نمایند بر دیگر ترنجبین بیست درم
و بمالند مرتبه دیگر صاف نموده سقمونیای مشوی یک دانگ صبر سقوطری زرد مغسول یک درم همه را کوفته بجلاب شکری سرشته در مطبوخ حل نموده
نیم گرم بنوشند مطبوخ اهلیلجات اسهال سودای محترق کند و نافع است از برای مالیخولیای حادث از آن صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه هندی از هر یک هفت درم پوست بلیله آمله منقی سنامکی گاوزبان شاهتره افتیمون بادرنجبویه اسطوخودوس قنطوریون دقیق از هر یک چهار درم
بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض سه درم ربّ سفید مدبر مرضوض دو درم در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث رطل آب بماند صاف نموده
بنوشند گاهی تقویت کرده میشود این مطبوخ کرده میشود این مطبوخ بغاریقون سفید نیم درم خربق سیاه طسوج شحم حنظل دو دانگ مطبوخ اهلیلجات
دیگر که اسهال اخلاط سوخته کند منقی دماغ و نافع است از برای مالیخولیا صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هندی پوست
هلیله سبز چینی از هر یک ده درم الوی سیاه سی عدد تمر هندی منقی از حب پانزده درم افسنتین رومی سه درم شاهتره هفت درم مجموع را در سه رطل آب بجوشانند
تا یک باقی ماند بر دیگر فلوس خیارشنبر ده مثقال صاف نمایند بمالند و صاف نموده بچکانند بر آن روغن بادام شیرین یک مثقال و بنوشند و گاهی تقویت کرده
میشود این مطبوخ بآن نحو که بگیرند ربّ سفید یکدرم ایارج فیقرا نیم درم غاریقون سفید دو دانگ کوفته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب ساخته فرو برند
و بعد از دو ساعت مطبوخ را نیم گرم بنوشند مطبوخ اهلیلج که مستعمل است در فطر که سبب آن سودای محترق از صفرا یا خون باشد چون استعمال کرده
شود بعد از نضج ماده بعد از فصد و وقتیکه فصد لازم باشد و بوده باشد مانعی از فصد صنعت آن پوست هلیله زرد پانزده درم پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه هندی از هر یک ده درم افسنتین افتیمون از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده چیانیده پنجدرم سنامکی سه درم در سه رطل آب بدستور مقرّر
بجوشانند در آخر کیسه افتیمون را داخل کرده یک جوش دیگر داده فرود آورده کیسه را بمالند تا تمام قوت آن بمطبوخ برآید پس کیسه فشرده دور کنند مطبوخ
را باز کرده بر روی فلوس خیارشنبر بیست درم ترنجبین پاک کرده چهار درم صاف نموده بمالند نیکو و بیالایند یک مثقال روغن بادام شیرین داخل نموده
بنوشند و این دستور العمل است از برای شربت کامل این مطبوخ چون مریض ضعیف القوه باشد یا مریض ضعیف باشد کم باید نمود از اجزای این مطبوخ
بحسب مقدار و گاهی در مطبوخ سر بنفشه گاوزبان گل نیلوفر شاهتره عناب محافظ اینکه گاهی از برای تقویت قوت و وقتیکه قوت ضعیف باشد مصطکی
و دارچینی و انیسون و گل گاوزبان داخل کرده میشود و گاهی از برای تقویت اسهال این مطبوخ نیم درم سقمونیای مشوی سر داده و میکنند ... این مطبوخ

کشوث تخم

و بچکانند

مطبوخ اهلیلج اصفر

ربّ سفید مدبر یک درم

مطبوخ اهلیلج طبری نافع از برای صرع حادث از ضعف دماغ از اسافل وساقین وقدمین باید دانست که درین قسم صرع ابتدا باید کرد به بستن ساق و موضع
است که ابتدا می کند از آن موضع تصاعد خلط بسوی دماغ پس تیغ زنند اسفل موضع را که بسته اند و بران محجمه بچسپانند بیاشامانند در غروب
صرع باو این مطبوخ را صنعت آن هلیله سیاه هندی پوست هلیله کابلی از هر یک پانزده درم پوست بلیله امله منقی از هر یک سه درم سنا مکی اسطوخودوس قنطوریون
دقیق حشیش غافث از هر یک چهار درم افتیمون را در پارچه کتان بسته ... سه درم ریوند چینی کوفته ده درم و این صرع را نگاه دارند

[illegible]

سید قطب الدین مسعود حسینی شیرازی باسم خود ذکر کرده که نافع است از برای مالیخولیا و مسهل سودای محترق است باید دانست که این معجون نجاح جمهور است
که بسفایج و اسطوخودوس را داخل نکرده و لاجورد و حجر ارمنی داخل کرده است صنعت آن هلیله زرد منزوع النوی هلیله کابلی منزوع النوی بلیله منزوع النوی
امله منقی از هر یک ده درم افتیمون ... سفید مدبر حجر لاجورد حجر ارمنی که معروف است ... از هر یک دو درم ... کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل
سفید مصفی بسرشند شربتی سه درم بعد از نضج ماده باین جلاب داده شود صنعت جلاب منضج که پیش ازین معجون چند روز باید داد تا اثر نضج در قاروره
ظاهر شود بادرنجبویه گاوزبان اسطوخودوس از هر یک پنج درم جوشانیده صاف نموده جلاب ... داخل کرده بقوام آورند و هر روز دو اوقیه
ازین جلاب حل کرده بنوشند تا اثر نضج در قاروره ظاهر گردد پس معجون مزبور را تناول نمایند معجون مسهل محمد بن زکریا بنهایت نیکو و بالغ النفع

[illegible]

آب بپزند تا بنصف رسد فرود آورده بمالند و بپالایند نیم من عسل صاف داخل نموده بقوام آورند و ادویه را با آن معجون سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم معتاد ابدان را باعتدال دارد و سوء المزاج الحاد را زائل سازد و تقویت بخشد صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه آمله منقی طباشیر روغن بادام شیرین از هر یک دو تولد فلفل سفید فلفل سیاه زنجبیل فلفل مویه دار فلفل مغز خیارشنبر مصطکی از هر یک سه تولد نبات مصری با عسل دو نیم تار بطریق معتاد معجون سازند مفرح نافع از برای مالیخولیا مراقی صنعت هلیله سیاه آمله منقی از هر یک دو جزو گل گاوزبان بادرنجبویه ورق گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید کشنیز خشک مقشر ابریشم مقرض از هر یک یک جزو کوفته بیخته با شراب سیب شیرین سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی سه درم با گلاب یا عرق بید مشک و عرق گاوزبان

فصل در بیان مفرحات اهلیلجی **مفرح** اهلیلجی مشهور بر دانش بخش قلمی فرموده اند که از تراکیب بنده موفق بتوفیق الملک المنان محمد هاشم الحاطب بخطاب حکیم معتمد الملوک سید علوی خان است بنهایت مقوی دماغ است و موجب ذکای فکر و ذهن و زائل کننده بلادت و رعونت عارض است صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک بیست درم اسطوخودوس بادرنجبویه کاشم از هر یک ده درم اذخر مکی زرنباد دارچینی عود عنبر عود هندی صعتر فارسی کبابه چینی کندر مصطکی سنبل الطیب ابریشم مقرض ابریشم خام درونج عقربی مغز نارجیل از هر یک هفت درم زرنباد زنجبیل نشاره عاج از هر یک پنج درم صمغ عربی علک البطم از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم جدوار خطائی ورق طلا ورق نقره بجای ورق طلا طلای محلول کنند میکرند داروی مشک تبتی مومیائی دارابجردی از هر یک یکدرم کوفته بیخته مصطکی و علک البطم و مومیائی و عنبر را در روغن بادام شیرین و روغن مغز پسته حل کنند گداخته ادویه را کوفته بیخته بآن روغن چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم **مفرح** بارد اهلیلجی قلمی فرموده اند که این نیز از افراح احقر العباد است و مجرب است از برای مالیخولیای مراقی و سائر اقسام مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و توحش و خفقان حادث از سودای محترق از صفرا و خون و یا از سودای طبیعی وقتیکه حرارت غالب باشد و فرموده اند که یکی از بنی اعمام احقر را علت مالیخولیا مراقی عارض گردید و مشار الیه را کلانتر شولستان بود و بسبب اشتغال خدمت فرصت آمدن بشیراز نبود و مدت سالی کشیده زمان مرض مشار الیه و علاج بسیار نموده فایده بران علاجات مترتب نشده بود پس بعد بشیراز آمده بمنزل احقر و مشار الیه خلق و سستی بسیار بهم رسیده و در آن اوان عمر احقر هفده یا هجده سال بود و شوق بسیار در معالجه مرضی داشتم خصوص در معالجه خلان و دوستان پس متوجه گردیدم بعلاج ایشان پس عطا نمودم در اول از مرضی داشتم خصوص ایشان را منضجات سودا منضجات معتدل و بعد از ظهور علامات نضج و بسائر اغراض عطا نمودم ایشان را حب لاجورد با معجون نجاح بر نسخه جمهور با ماء الجبن متخذ از سکنجبین افتیمونی که هفت حبه معجون را شب میدادم و صبح در ماء الجبن مربوب فلوس خیارشنبر و شیرخشت حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین در آن چکانیده می نوشید که در عرض چهل روز پنج مرتبه مسهل نوشید و اکثر مسهل را قی میکرد و با وجود آن عمل خوبی کرد پس از این مسهلات چند روز ایشان را استراحت فرموده شروع نمودم بدادن هلیله مربا هر روز یک عدد با دو دانک لاجورد به بیست روز و اکثر این ایام قی سوداوی عنیف مینمود و املاح بغی چیزی مثل آجر کوبیده و روز نیم کوفته و قطعات چون نصف نخود و ماش و کوچکتر با فضول بسیار خارج پس بعد از بیست روز عطا نمودم با ایشان این مفرح را که از افراح احقر است که ترکیب شده بتوفیق و یاری ملک اکبر با شربت مقوی مانند شراب سیب و شراب بهدانه منعنع و شراب سفرجل و شراب لیمو و شراب صندل حامض با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بید مشک و تخم بالنگو و تخم بادروج پس زائل گردید آن مرض بکلی صنعت آن مروارید کبار غلطان ناسفته کهربای شمعی زعفران از هر یک چهار دانک گاوزهره بیضوری دو دانک لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول بادزهر معدنی خطائی صندل سفید طباشیر سفید بهمن سرخ بهمن سفید خیربوا ورق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک یک مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک سه مثقال آمله پنج مثقال تخم کدو پنج مثقال تخم خرفه مقشر پانزده مثقال زرشک منقی ده مثقال نعناع خشک ابریشم مقرض گل نیلوفر بنفشه از هر یک دو مثقال شراب سیب شیرین شراب لیمو از هر یک بیست و پنج مثقال عسل مصفی ده مثقال قند سفید بقدر حاجت جواهر را با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورند و جواهر را با ابریشم صلایه نموده ورق طلا و ورق نقره محلول از هر یک چهار دانک عنبر اشهب نیم مثقال مشک ترکی دو دانک با سائر ادویه کوفته بیخته باشند بدستور معجون سازند شربتی دو درم تا سه درم **مفرح** معتدل نیز از استنباطات مرحوم نافع از برای توحش و وسواس سوداوی و مالیخولیا و خفقان سوداوی صنعت آن مروارید ناسفته یاقوت رمانی کهربای شمعی بادزهر معدنی خطائی ابریشم مقرض ورق نقره محلول از هر یک دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا از هر یک یک مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی زعفران عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان درونج گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هر یک چهار مثقال فرنجمشک بادرنجبویه بهمن سرخ بهمن سفید درونج عقربی طباشیر خیربوا قاقله کبار گل نیلوفر افتیمون ورق گل سرخ تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال آمله منقی پوست هلیله کابلی هلیله سیاه زرشک منقی از هر یک ده مثقال تخم خشخاش کشنیز خشک مقشر مغز تخم کدو از هر یک پنج مثقال قرنفل مصطکی ناردمشک تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بالنگو از هر یک دو مثقال و نیم شراب سیب اصفهان شراب سفرجل آب لیمو گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هر یک سی مثقال نبات سفید قانید سنجری از هر یک صد و پنج مثقال عسل خوشبوی مصفی بیست و پنج مثقال بقانون مقرر در مفرحات یاقوتیه ترکیب نمایند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یک مثقال

فصل در ذکر معاجین نجاح باید دانست که معاجین نجاح از اطریفلات است اطبا گفته اند بهتر آن است که ساخته شود این معجون در اول ماه رومی سازی شباط قانون گفته که معجون نجاح ترکیبی نیکو است منافع بسیار دارد و از آنجمله نفع است از برای دماغ و مالیخولیا و ابوسهل مسیحی گفته که معجون نجاح نافع از برای مالیخولیا خصوص مراقی و ابن الیاس گفته که هرگاه بوده باشد مالیخولیا از سودای محترق از صفرا نافع است صاحب ذخیره ... بمعجون نجاح و نیز اگر مالیخولیا از سودای محترق از سودای باشد نافع است صاحب ... مرة بعد اخری و سید اسمعیل گفته که معجون نجاح بر نسخه جمهور مقوی بغدادی یفوق و حجر ارمنی نافع است هرگاه مالیخولیا ... معجون نجاح نافع است از برای مالیخولیا بنهایت نفع خصوصا ... این معجون انفع مسهلات است از برای

در بیان مفرحات اهلیلجی

مفرح

مفرح معتدل

در ذکر معاجین نجاح

مالیخولیای سوداوی و از برای کابوس و نیز گفته که این معجون نافع است از برای صرع سوداوی چون خورده شود در زمستان با سکنجبین عنصلی یا با شراب زوفا و در تابستان با آب کدو و در دوره گفته که این معجون نافع است از برای صرع هرگاه نبوده باشد علامات غلبه خون و بولس گفته که سزاوار آن است که بیاشامند صاحب صرع معجون نجاح را بجهت آنکه آن را خاصیت عظیم است از برای امراض سوداویه خصوص مالیخولیا و صرع و نافع است از برای اختناق رحم بالخاصیه معجون نجاح مسهل سودا و بلغم غلیظ است جهت قولنج و امراض دماغیه که از سودا باشد نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک ده مثقال ... تربد سفید هفت مثقال غاریقون سفید بسفایج فستقی از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس ده مثقال محمودیه مشوی سه مثقال گل سرخ رب السوس مصطکی از هر یک پنج مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی دو مثقال تا سه مثقال اکثر در درجه اول گرم است و قوتش تا یک سال باقی است معجون نجاح بر نسخه دیگر که از مرسل صغیر است چنین گفته که از جالینوس است جهت زحیر و درد معده و مالیخولیا و جنون نافع است صنعت آن هلیله سیاه پوست بلیله از هر یک ده مثقال افتیمون تربد سفید مدبر اسطوخودوس بسفایج فستقی از هر یک پنج مثقال غاریقون سفید حجر ارمنی مغسول مرجان قرمزی کهربا مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال گل سرخ زرنباد درونج حضض مکی دم الاخوین از هر یک یک مثقال و نیم و در نسخه شیخ دیلمی طباشیر سفید سه مثقال داخل است و گفته که اطبای هند را باین معجون رغبت بسیار است و شربتی از آن دو مثقال است و گفته که ... بجوش و پوست هلیله کابلی و مصطکی از هر یک سه مثقال اضافه باید نمود ادویه را کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند و این نسخه را شیخ داود از مرسل صغیر نقل کرده و گفته که دیدم در کتاب تعریف که تالیف حنین است مرقوم است که از مصنفات جالینوس است پس دیدم در تصحیح ابدان و منافع که از مصنفات که استاد ابقراط است و عبارت ابقراط که ترجمه عربی آن است که بود من هرگاه میکردم نشستن بکسب علم یعنی دار الشفا جالینوس میخوردم از این معجون نجاح دو مثقال از برای ثبات عقل و این قول مبنی باشد در اینکه قبل از این ذکر یافت میفرمایند که ممکن است که هر یک را معجون نجاح نافع از برای سودا و نسخه تالیف هر یک غیر نسخه دیگر باشد و اقوال هر بوده همه صحیح باشد معجون نجاح دیگر که سید اسمعیل که علاج مالیخولیا آورده و گفته که این معجون خون را از سودا پاک کند نافع است از برای جمیع امراض سوداوی خصوص دماغی و خصوص مالیخولیا و جنون و وسواس سوداوی صنعت آن پوست هلیله سیاه پوست بلیله کابلی هلیله آمله منقی از هر یک ده درم اسطوخودوس تربد سفید افتیمون بسفایج فستقی از هر یک پنج درم غاریقون سفید پنج درم حجر ارمنی مغسول دو درم و نیم عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند شربتی چهار درم و در صنعت این معجون بر نسخه دیگر که سید اسمعیل در ذخیره آورده وزن افتیمون ده درم است و وزن غاریقون سه درم و دو درم و نیم لاجورد مغسول و سه درم سقمونیا مشوی در جوف سفرجل با تفاحه بر نسخه قبل افزوده معجون نجاح مسهل سودا باشد و اخلاط غلیظه را از دماغ فرود آرد صنعت آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی افتیمون از هر یک ده درم تربد سفید مجوف تراشیده بسفایج فستقی اسطوخودوس از هر یک پنج درم غاریقون سه درم لاجورد شسته حجر ارمنی مغسول سقمونیا مشوی از هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته با عسل صاف بسرشند بر نسخه دیگر هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم تربد سفید اسطوخودوس بسفایج فستقی افتیمون شامی از هر یک پنج درم کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند مقدار شربتی از سه درم تا پنج درم باشد این نسخه اصل است و در بعضی نسخه ها تصرفی یا ذکر ادویه کرده اند از نسخه از آن جمله است هلیله کابلی بلیله آمله تربد سفید از هر یک ده درم اسطوخودوس بسفایج فستقی افتیمون از هر یک پنج درم غاریقون سه درم حجر ارمنی لاجورد مغسول از هر یک دو درم سقمونیا خربق سیاه از هر یک یک درم نسخه دیگر درونج ناردمشک سنبل الطیب جوزبوا مصطکی گاوزبان پوست بیخ از هر یک دو درم زعفران ریوند چینی از هر یک یکدرم افزوده اند معجون نجاح عظیم النفع است از برای اکثر امراض و اعراض مذکوره خصوص سوداویه دماغیه چون مالیخولیا و جنون و دوار و عسر و سوداوی و فزع اطفال و اختناق رحم را مفید است صنعت آن بر نسخه جمهور پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی از هر یک ده درم بسفایج فستقی پوست تراشیده مرضوض افتیمون اسطوخودوس تربد سفید مدبر از هر یک پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بقانون مقرر بعسل مصفی بسرشند بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی پنج درم با بکره و اگر جهت تقویت اسهال احتیاج باشد در وقت استعمال غاریقون سفید حجر ارمنی بقدر احتیاج داخل نمایند بعضی اطبا ذکر نموده اند غاریقون سفید را پنج درم حجر ارمنی را دو درم لیکن اصل این معجون صاحب کامل الصناعه گفته که گاهی تقویت کرده میشود تقویت اسهال معجون نجاح جمهور بغاریقون سفید خربق سیاه و سقمونیا مشوی بقدر حاجت صاحب اختیارات بدیعی گفته که در کتاب ... دیدم نسخه این معجون را که هر یک غاریقون سفید لاجورد مغسول یک مثقال داخل اجزای آن بود و نسخه که صاحب میزان الطبایع ذکر کرده پوست هلیله زرد داخل نیست بر نسخه جمهور غاریقون سفید سه درم و دو ثلث درم حجر ارمنی لاجورد مغسول از هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی دو درم افزوده است و بعضی اطبا زیاده کرده اند بر نسخه جمهور با این پنج جزو که صاحب میزان الطبایع افزوده است این جزو را نیز درونج عقربی ناردمشک جوزبوا اسارون سنبل الطیب مصطکی پوست زرد اترج از هر یک دو درم ریوند چینی زعفران از هر یک یکدرم و گرداننده وزن تربد را دو استار

فصل در بیان نقوعات بنابر اصل و عمود دارها اهلیلجی است **نقوع** اهلیلج نافع از برای اسهال صفرا و صداع صفراوی صنعت آن بگیرند پوست هلیله زرد ده درم تا بیست درم و یک شب در نیم رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند صاف نموده ترنجبین پاک کرده یا شیرخشت خراسانی هر کدام باشد ده درم در آن حل کرده مرتبه ثانی صاف نموده بنوشند و اگر بعوض شیرخشت و ترنجبین شراب ... مکرر کنند بهتر است و گاهی بجای آن مرسجلاب سکری میکنند **نقوع** اهلیلج دیگر مسهل صفرا نافع از برای صداع های صفراوی هرگاه بوده باشد آن صداع حمی و نیز بوده باشد آن صداع ... و خشونت صوت و بحوحت صوت صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم و در پنجاه درم آب آلو بخیسانند پس در هاون سنگی بدست بمالند تا آب آلو قوت هلیله را بگیرد و صاف نموده ترنجبین پاک کرده پانزده مثقال در آن حل کرده صاف نموده بنوشند و اگر بعوض آب آلو آب تمر هندی کنند نیکو است و اگر عوض ترنجبین شیرخشت کنند بهتر است و اگر عوض

معجون نجاح

معجون نجاح دیگر که سید اسمعیل علاج مالیخولیا آورده

زرد پوست هلیله

در بیان نقوع اهلیلج اصل و عمود دارها اهلیلج است

هر دو جلاب شکری کنند موافق است و این نوع نافع است از برای صداع حادث بمشارکت قلب بسبب صفرا از برای تنقیهٔ آن بنسخهٔ دیگر پوست هلیله زرد پانزده درم آب آلوی سیاه یکصد و سی درم و در نسخهٔ دیگر یکصد درم است اندك اندك آب آلو را بر هلیله در هاون سنگی بپاشند و بسایند آن مقدار که آب آلو قوت هلیله را بستاند پس صاف نموده سی درم شیرخشت یا چهل درم ترنجبین در آن حل کرده صاف نمایند و بعضی گفته اند که ترنجبین یا شیرخشت را در گلاب یك اوقیه حل کرده صاف نموده در آب آلو منقوع با هلیله داخل کرده بیاشامند و اگر بعوض آب آلو تمرهندی کنند شاید صنعت این نقوع بنسخهٔ دیگر بگیرند آب نقوع آلوی سیاه و آب نقوع تمرهندی از هر یك یك رطل و بخیسانند در آن پوست هلیله زرد نیم کوفته بیست و هفت درم پس در هاون سنگی بمالند تا بگیرد آب نقوع قوت هلیله را پس هر دو را از آن نیم رطل گرفته شیرخشت و ترنجبین از هر یك بیست درم در آن حل کرده مرتبه دیگر صاف نموده بنوشند و اگر در طبع قبض زیاده باشد پانزده درم فلوس خیارشنبر در آن حل کرده مرتبه دیگر صاف نموده روغن بادام شیرین یك مثقال داخل نموده بنوشند نقوع اهلیلج دیگر مستعمل در صداع صفراوی صنعت آن پوست هلیله زرد تمرهندی منقی از حب و قشر از هر یك سی درم مویز منقی عناب سپستان از هر یك سی عدد سر بنفشه فلوس خیارشنبر از هر یك دوازده مثقال آلوی سیاه شصت عدد همه را در سه من آب گرم یك شبانروز بخیسانند صبح هفتاد درم از آن صاف نموده با قند یا شیرخشت یا شکر سفید یا فلوس خیارشنبر بنوشند نقوع اهلیلج دیگر مسهل صفرا است و صداع حار را نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه عناب از هر یك بیست عدد سپستان سی عدد تمرهندی منقی از حب و لیف بیست درم گل بنفشه تخم کاسنی تخم کاهو از هر یك سه درم [illegible] آب یك شب بخیسانند پس صبح صاف نموده بر روی فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یك ده مثقال مالیده مرتبه دیگر بگیرند و باز صاف نموده روغن بادام شیرین یك مثقال داخل کرده بیاشامند صنعت این نقوع بنسخهٔ دیگر پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه عناب سپستان از هر یك سی عدد تمرهندی منقی از حب و لیف بیست درم گل بنفشه تخم کاسنی تخم کاهو از هر یك سه درم ورق گل سرخ پنج درم شبی در پنجاه درم آب گرم بخیسانند و صبح بر روی فلوس خیارشنبر ده مثقال و ترنجبین پانزده مثقال صاف نموده نیکو بمالند و بپالایند و روغن بادام شیرین یك مثقال داخل کرده بیاشامند صنعت این نقوع بنسخهٔ دیگر پوست هلیله زرد تمرهندی منقی از حب و لیف از هر یك سی درم عناب سپستان مویز منقی از حب و لیف بیست درم گل بنفشه دوازده مثقال آلوی سیاه سی عدد همه در آب گرم یك شب بخیسانند صبح صاف نموده هفتاد درم از آن باز دوازده مثقال فلوس خیارشنبر در آن حل کرده صاف نموده با یك مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند و اگر بجای فلوس خیارشنبر شیرخشت یا شکر هر کدام باشد دوازده مثقال داخل کنند شاید نقوع اهلیلج دیگر نافع از برای صداع صفراوی که تنقیهٔ صفرا کند چون استعمال کرده شود بعد از نضج ماده صنعت آن انار ترش معصور با شحم پنجاه مثقال بخیسانند در آن پوست هلیله کابلی از هر یك پنج درم ریوند چینی [illegible] درم غنچه گل سرخ منزوع الاقماع چهار درم که اجزا را تمام نیم کوفته باشند پس صاف نموده ترنجبین خراسانی پانزده درم در آن حل کرده صاف نموده بیاشامند نقوع اهلیلج اصفر قوی در اسهال صفرا نافع از برای صداع صفراوی صنعت آن پوست هلیله زرد ده درم سنا مکی هفت درم آلوی سیاه هفت درم عناب جرجانی از هر یك بیست عدد سپستان سی عدد تمرهندی منقی از حب و لیف سر بنفشه تخم کاسنی از هر یك سه درم همه را یك شب در رطل آب گرم بخیسانند صبح صاف نموده بگیرند یك رطل آن را و داخل نمایند در آن فلوس خیارشنبر و ترنجبین از هر یك بیست درم و بمالند و بپالایند و داخل نمایند در آن مقدار یك مثقال روغن بادام شیرین و بیاشامند نقوع اهلیلج نافع از برای صداع بمشارکت کبد بسبب سوء مزاج حار دموی یا صفراوی کبد چون نوشیده شود این نقوع بعد از فصد حبل الذراع بشرط بودن قوت صنعت آن بگیرند آب رمانین معصورین با شحم از هر یك نیم رطل و بخیسانند در آن پوست هلیله زرد نیم کوفته چهارده درم و در هاون بدست بمالند تا آب رمانین قوت هلیله را بگیرد پس صاف نموده دو حصه نمایند و در هر یك حصه فلوس خیارشنبر پانزده درم داخل کرده صاف نموده یك مثقال روغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند بعد از نضج ماده بماء الاصول [illegible] نقوع اهلیلج بنسخهٔ رازی گفته که اسهال بطن با این نقوع در دوار و سبل صفراوی اولاد و درد [illegible] بعد از فصد باسلیق و حجامت ساق مبتلا شد نافع [illegible] آن پوست هلیله زرد آلوی سیاه تمرهندی در آب بخیسانند شب و صبح صاف نموده بجلاب شکر شیرین کرده بنوشند [illegible] نماید که باید که در این نقوع وزن پوست هلیله زرد و تمرهندی از هر یك ده درم و آلو بیست درم و جلاب شکری دوازده باشد نقوع اهلیلج نافع از برای صرع صفراوی صنعت آن اهلیلج اصفر ده درم [illegible] در آب انار ترش و آب انار شیرین معصورین با شحم بخیسانند و در هاون بدست بمالند تا قوتش در آب رمانین آید پس صاف نموده بیاشامند باب الالف مع الباء المثناة التحتانیه ایرسا بکسر همزه و سکون یای مثناة تحتانیه و رای مهمله و فتح سین مهمله و الف لغت یونانی و معنی آن قوس قزح است و مراد از آن بیخ سوسن آسمانگونی است و بعربی [illegible] نامند و بسریانی عقاراسوسا و آن بیخ سوسن کبود بری و جبلی است که آن را سوسن بری نیز گویند و بعضی گفته که مراد از سوسن بری سوسن زرد و لبوس است و ایرسا را سوسن جبلی گویند و رنگ گل ایرسا مرکب از بنفشی و سفیدی و زردی است و بیخ آن پهن و دراز و بقدر انگشتی پر گره و در درون کبود و خشکیدن کم است و ملطف و مسخن و مسهل اخلاط اصفر و مره سودا و بلغم غلیظ است و جهت سینه و شش و مغص و درد جگر و سپرز و لرزه که از برودت بود و ضیق النفس و ربو و اعیا و احتباس طمث و استسقا و یرقان و بواسیر و عرق النسا و امراض رحم و [illegible] جهت کرم و هوام و ورم و سدهٔ سپرز و با شراب جهت هتك عضل مفید و [illegible] آن جهت رفع بوی خمر نافع است و ضماد مطبوخ آن جهت درد [illegible] و صلابات و انضمام فم رحم [illegible] و اورام صلبه و مرهم و خنازیر و مزیل صداع و منوم است و طلای آن با سرکه جهت درد سر کهنه و بهق سفید و کلف و نمش [illegible] با عسل جهت اخراج [illegible] و ذرور آن جهت رویانیدن گوشت بر استخوان و التیام زخمهای غائره و بدبوی ناصور و با عسل ضماد کردن آن جهت [illegible] غائره و جلوس در طبیخ آن جهت صلابت مقعده و رحم و امراض بارده و قطور طبیخ آن با سرکه جهت [illegible] بارده و درد گوش و مضمضه آن جهت درد دندان و بدل در ایرسا در اسهال [illegible] اصفر ثلث وزنش مازریون است با بیست مثقال شیر و قدر شربتش از دو مثقال است و گویند مضر است

بر شش

بر شش و مصلحش عسل است امراض الراس صداع چون بیخ سوسن آسمانگونی را بسایند مخلوط بسرکه و روغن گل نمایند ضماد کنند بر سر نافع است از برای صداع [illegible] در مجربات خود آورده که چون دوای ایرسا را بکوبند و آب آن را افشرده سعوط بان نمایند سه روز متوالی قطع شقیقه میکند باذن الله تعالی اختلاط الذهن ابقراط گفته که خوردن ایرسا [illegible] ذهن را [illegible] گفته که هرگاه آشامیده شود از آن مقدار هفت درم با ماء العسل اسهال بلغم غلیظ و مره سودا میکند [illegible] فزع الاطفال فی النوم آشامیدن طبیخ ایرسا اطفال را دافع فزع است در خواب نسیان اسحق گفته که آشامیدن آن نافع است از برای نسیان ابقراط و جالینوس گفته اند که می فزاید در حفظ و نافع است از برای نسیان سکته ایرسا خوردن آن نافع است از برای سکته تمیمی گفته که گل ایرسا نافع است از برای سکته چون ضماد کرده شود بر سر صرع آشامیدن آن نافع است از برای صرع فالج و استرخا ابقراط گفته که نافع است از برای فالج [illegible] ماسویه گفته که اصل آن و گل آن هرگاه آشامیده شوند [illegible] نافع است از برای استرخا جالینوس گفته که ایرسا نافع است از برای فالج [illegible] دهن آن تشنج از خواص آن نفع است از برای تشنج جالینوس گفته که اصل سوسن آسمانگونی نافع است از برای تشنج خصوص روغنی که آن را در آن پخته باشند و نیز گفته نافع است از برای تشنج خوردن جرم آن و همچنین آشامیدن طبیخ آن و [illegible] گفته که چون آشامیده شود اصل ایرسا با شراب ریحانی نافع است از برای تشنج امتلائی و [illegible] گفته هرگاه طبخ کرده شود با شراب و آشامیده شود نافع است از برای تشنج و آشامیدن ایرسا نافع است از برای تشنج امتلائی اختلاج جالینوس گفته که آشامیدن طبیخ اصل ایرسا نافع است از برای اختلاج خدر ابن زهر گفته که شراب ایرسا زائل میکند خدر را رازی گفته که آشامیدن هر یك اصل ایرسا و برگ آن و گل آن نافع است از برای خدر رعشه آشامیدن اصل ایرسا نافع است از برای رعشه و رعشه جوارش ایرسا تالیف [illegible] منقول از قرابادین [illegible] صالح جلبی حکیم باشی سلطان قیصر روم نافع از برای سرفه و ضیق النفس از اخلاط غلیظه در سینه و آلات نفس صنعت آن بیخ ایرسا هشت درم [illegible] زوفای خشك اصل السوس از هر یك شش درم کتیرا مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ مویز منقی [illegible] دارچینی زنجبیل فلفل [illegible] از هر یك سه درم اصطرك بخور مریم از هر یك دو درم شکر سلیمانی سفید مصفی بقدر کفایت بقوام آورده ادویه را بدستور معمول بان بسرشند شربتش یك مثقال حب ایرسا تنقیهٔ بلغم از جمیع اعضا نماید خصوص از اعضای صدر و ریه و نافع است از برای ضیق النفس بلغمی و سعال بلغمی صنعت آن شحم حنظل ثلث درم غاریقون [illegible] سفید نیم درم رب السوس فراسیون زوفای خشك از هر یك ثلث درم تخم انجره ایرسا از هر یك [illegible] کوفته بیخته با آب حب سازند جمله یك شربت کامل است دبید ایرسا نافع است از برای فساد معده و اجتماع مائیت صفرا در بطن که عبارت از استسقا زقی باشد و نافع است تلیین بطن را صنعت آن ایرسا بیست و چهار درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل [illegible] از هر یك دوازده درم انیسون مصطکی [illegible] از هر یك چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر یك هشت درم کوفته بیخته بعسل مصفی وزن ادویه بسرشند شربتش از آن مقدار یك ملعقه دهن ایرسا [illegible] نافع است از برای صداع و سهر که بسبب رطوبت بورقی در دماغ باشد بعد از استفراغ بحب ایارج و تمریخ بان نافع است تشنج رطب امتلائی را و نیز تمریخ [illegible] گفته از دهن ایرسا با میعه سائله زائل میکند خدر را و نیز نافع است از برای اختلاج و خدر را آشامیدن آن تمریخ بان و استسقا [illegible] و درد [illegible] و نیز سعوط بآن نافع است سهر عارض مشایخ را و ایضا شرب آن جهت گشودن افواه عروق و بواسیر [illegible] و مسهل قوی و غرغره آن با ماء العسل جهت خشونت [illegible] مفید صنعت آن مانند صنعت دهن انجدان است و ذکر یافت قرص ایرسا فالج و تشنج و عرق النسا و [illegible] و صلابت سپرز را [illegible] گفته که چون این قرص را [illegible] با سکنجبین بخورد [illegible] زود متوالی صحت یابد صنعت آن ایرسا چهار درم فلفل سنبل الطیب اشق از هر یك یك درم اشق را در سرکهٔ انگوری تند حل کنند باقی ادویه کوفته بیخته بان سرشته اقراص سازند شربتش یکدرم تا یك مثقال با آنچه مناسب باشد قرص ایرسا بنسخهٔ معتبر نافع از برای طحال و اورام کبد صنعت آن ایرسا چهار درم فلفل سفید اشق عصاره ریوند چینی از هر یك یك مثقال تخم کاسنی مقشر تخم خیار مقشر مغز تخم کدو از هر یك یك مثقال و نیم طباشیر سفید دو مثقال و نیم اجزا را کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند و در سایه خشك نمایند شربتش یك مثقال قرص ایرسا بنسخهٔ شفائی سپرز را نرم سازد صنعت آن ایرسا چهار درم فلفل سفید سنبل الطیب اشق از هر یك دو درم اشق را در سرکهٔ انگوری تند حل کنند باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند شربتش دو درم با سکنجبین اهرن گوید طبیبی که این قرص را ساخته میگوید که [illegible] سه روز این قرص [illegible] و [illegible] سپرز او را [illegible] بنسخهٔ محمد بن زکریا [illegible] است درانجا دو درم است لعوق ایرسا ربو و سعال مزمن را که از رطوبت باشد نافع است صنعت آن ایرسا نیم کوفته زوفا خشك از هر یك بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا چون یك رطل آب بماند صاف نموده با یك رطل قند سفید بقوام آورند هر صبح ده درم و شام ده درم لعوق نمایند

کتاب الباء الموحده

باب الباء مع الالف بادزهر حیوانی بفتح بای موحده و الف و سکون دال مهمله و فتح زای معجمه و ها و رای مهمله در لغت گاه حذف میکنند دال را و میگویند بازهر و گفته اند اصل آن بازکهر است که آن را ابدال کردند بادزهر شد گاه با را بفا بدل میکنند فادزهر میگویند که معرب بادزهر باشد گفته اند که اصل آن بادزهر است که زای فارسی را بدال بدل کرده اند [illegible] میگویند بادزهر در لغت عجم بمعنی دافع و مقاوم سم است چنانچه تریاق بیونانی همین معنی است و بنابرین بحسب لغت اطلاق بادزهر و تریاق هر دو بر هر دوای مفرد یا مرکبی که مقاومت با سموم نماید میتوان کرد بالاشتراك و لیکن بحسب اصطلاح اکثر اطبا بادزهر اسم دوائی است مفرد حجری که از جوف حیوانات و یا از معادن اخذ مینمایند مانند بادزهر حیوانی و معدنی که بالخاصیت و بالطبع بصورت نوعیه خود حرارت غریزیه و روح و دل را از مضرت ادویهٔ سمومی حاره و بارده محافظت مینماید و تریاق اسم مرکبی است مصنوع که همین اثر بخشد مانند تریاق فاروق و مثرودیطوس و آنچه قریب باین هر دو باشد در خواص و فوائد مذکوره و بر ادویه مفرده [illegible] اطلاق نمایند و بعضی از اطبا لفظ تریاق را [illegible] مرکبات بر غیر تریاق فاروق و لفظ فادزهر را از مفردات بر غیر فادزهر حیوانی و معدنی اطلاق نمی نمایند و این دو اسم را مخصوص باین دو دوا میدانند پس از مفردات و آن سنگی است که در شیردان اکثری از حیوانات [illegible] یافت میشود و بعضی گفته اند بادزهر [illegible] اصل آن است که [illegible]

بزهر آن تکون میباید بهترین آن حجر التیس است و چون مطلق ذکر کرده شود مراد همین است که در شیردان یا روده بزکوهی که در کوههای شبانکاره فارس باشد تکون یابد و آن باشکال مختلفه میباشد طولانی و هیکلی و کرد و پهن زیرا که بر هر چه منعقد گردد بهمان شکل میکردد و اکثر بجوف مخلصه منعقد شده باشد طولانی یا هیکلی میباشد و این هر دو بسیار خوب و بایحم مخلصه را مغزه دزهر مینامند چه مشهور است که غذای آن بز مار است و بعد از خوردن مار چون سمیت آن مشکو بخوردن علف مخلصه که زهرهای آن است و در آن کوهستان بسیار است میکردد و باین سبب زهر واد در جوف آن متکون میشود و این هر دو شکل نادزهر را نادزهر طولانی و نادزهر هیکلی نامند بهتر آن اکثر او نیات آن است که شبیه است یعنی بر پشم منعقد گشته و در جوف آن پشم میباشد پس اگر پشم چون آن کم است چون درآب اندازند ته نشین میکردد و اگر زیاده است بر روی آب می ایستد و مقدار این نادزهر از ربع مثقال دیده شده بطول نیم بند انکشت و بحجم ثلثان تا بطول ثلث انکشت خنصر بحجم آن بقدر بلوطی متوسط نیز و میکویند که از علامات آن حیوان آن است که همیشه بکی و جدا از دیگر بزها در آن کوه میکردد و لاغر و لیکن قوی و زورآور میباشد و نیز نوعی آن بادزهر حیوانی میباشد که از اهل لاهیل میکویند در جوف کاو کوهی متکون میکردد این جمع کنند در دل آن کاو بقوت و جذب نفس مار و افعی را از سوراخ بیرون میکشد غذای خود میسازد و بعد از احساس سمیت آن هر چیز که بدفع سمیت آن میکند موجب نجات او است بالهام الهی میخورد و بدین سبب این دواء در جوف آن متکون میکردد و این بهترین انواع بادزهر حیوانی و موافق جمیع امزجه است اگر شخصی هر روز بقدر پنج دانک آن را بر سنگ سائیده بخورد مفاد منافع جمیع سموم میکند از مضرت آنها این میکردد و اگر چه در بدن آن شخص در غذا غلط غالب نیز باشد چنانچه در دریای فاروق و منافع و مثرودیطوس شرط است که بکی با لیل آن و یا البا شد دین نیست لیکن در کمال امتلا شاید خوب نباشد و احتیاط ضرور است و وزن این بادزهر تا بیست مثقال دیده شده و جمیع اجزای بادزهر حیوانی و معدنیات در یک ماهیات آن در بر بو مانند پیاز و کاه است که طبقه یا بعضی از آن ضخیم تر از دیگری میباشد و در ابتدا تکون بتدریج طبقات آن یکی بعد دیگری منعقد میکردد تا تمام و کامل میکردد و بعد از اتمام میکویند که اگر آن را از جوف آن حیوان بر نیاورند کرمی در شکم آن حیوان بهم میرسد که بمرور ایام آن بادزهر را میخورد و یا خود بخود بسبب کرمی حدت منحل میکردد و بعضی او نیات یا فته اند بادزهری را که بعضی از آن کرم خورده و یا منحل شده بود و کفته اند که در حین برآوردن آن را در شکم آن حیوان بغایت نرم میباشد بعد از رسیدن هوای خارج بان و سرد شدن صلابت بهم میرساند لهذا بجهت برآوردن در حین کرمی و نرمی فی الفور در دهن می اندازند و بر نقلیب بان بهر شکلی که میخواهند میسازند بحفظ در دهان نگاه میدارند پس بیرون می آورند و بدین سبب سطح ظاهر آن براق و املس میباشد **فصل** در بیان کیفیت پیدایش بادزهر در ولایت فارس بدانکه صاحب تاریخ الحکما و مجلد اسنة الحیوة ملا احمد تتوی نوشته که از جمله اتفاقات عجیبه پیدایش بادزهر است در ولایت فارس و کیفیت ظهور آن را در کتب معتبره حکما چنین آورده در ایام حکومت ملک خورم زاد که یکی از اجداد بهمن اسفندیار بود اخوش نام مردی که بصلاح و صدق در آن زمان اشتهار داشت و اوقات او از صید لیث یعنی در بیه از صحرا آورده و در شناختن آن میکذشت و او هر روز در صحراها و کوههای ولایت فارس و کوههای آن دیار میرفت و داروهای و عقاقیر جمع میکرد و بشهرها آورده و روزی نظرش برکوزن کوهی افتاد که بر قلعه کوه ایستاده فریاد میکرد و کاهی دست و کاهی سر خود را بر زمین میزد و حرکات عجیبه و اوضاع غریبه از رفتار او مشاهده مینمود و کاهی در اثنای جستن و خیز بجانب آسمان نگاه میکرد و از روی نشاط و خوشحالی و از غیر مکرر میکرد القصه چون اخوش این حالات از آن کوزن دید حیرت خود را بر باشتر از کمین کاه متوجه او شد تا آنکه خود را نزدیک او رسانید بهمان حربه بر وزد که از قله کوه پایش افتاده و اخوش در ساعت خود را باو رسانیده ذبحش نمود در اثنای ذبح دید که سنگ نیز بزرکی در دهن او بسنگ نیم جاوید در دهن او مانده اخوش چون از مشاهده کرد تعجب او زیاده شد در حال شکم او را بشکافت که بر حقیقت حال اطلاع یابد چون روده آن را ملاحظه نمود از روده که بزبان فارسی آن را خانه کویند سنگی املس هموار یافت آن سنگ را بر چوب نشک نهاده بخدمت ملک خورم زاد آمد و آنچه از احوال کوزن مشاهده نموده بود بعرض رسانید ملک خورم زاد حکیم اثناسیوس را که از اجداد امام ابقراط و از تلامذه حکیم افلیسک صاحب زباق صغیر و برادرزاده او بود و در مملکت فارس منصب وزارت ملک خورم زاد چنانچه رسم آن زمان بود که غیر حکیم را وزارت نمیدادند باو تعلق داشت طلب نموده آنچه از اخوش صید کاه شنیده بود باو تقریر کرد حکیم بعد از ساعتی تامل کرده روی با خوش آورده و کفت ای اخوش یاد میآن کوزن هیچ کف در آن بابند اخوش کفت در منش کف بسیار داشت حکیم پرسید که در دنبال و هیچ و دیگر جای جاحب بود یا نه کفت در طرف دنبال و کرده سبزرنگی بود ظاهرا چنان مینمود که پوست از آن موضع کنده اند حکیم چون این علامات از اخوش شنید متوجه ملک شده بعد از ادای دعا و ثنا یکه در آن زمان وزرا در وقت عرض مهمات بسلاطین میکردند کفت ایها الملک خورزاد این کوزن افعی است و در دم او چنانکه اخوش میکوید کره سبز رنگ هست و همیشه دهن او کف میکند و در روده‌ها او دو سنگ این چنین متولد میشود یکی از آن تریاق جمیع زهرها است و دیگر خاصیت زهرها اهل دارند که ذره از آن قاتل است پس ملک تبسم کرده کفت ایها الحکیم اکنون این تجربه باید کرد حکیم کفت کسی را که قتل بر او واجب شده باشد حاضر کنند تا این تجربه کنم ملک فرمود تا از بندیخانه هشت نفر را حاضر ساختند آن جماعت چون بمجلس ملک حاضر شدند ملک از ایشان پرسید که یاد در ملت ما و اجداد ما قتل شما واجب است یا نه ایشان کفتند بمقتضای شرع قتل ما واجب شده ملک کفت اکنون مرا سنگی است شبیه بزهر و تریاق آن را برای امتحان بشما میدهم اکر زهر بوده باشد شما بسیاست خود رسیده از عقوبت خونی خلاص میشوید و اکر تریاق است شما را منافع بدنی بسیار حاصل خواهد شد و بعد از آن آزاد خواهید شد ایشان با یکدیگر مصلحت کرده بقول آن کردند حکیم آن سنگ را وزن نمود چهار درم بود بالسویه میان هشت نفر قسمت نموده و ایشان را در حضور ملک و جماعتی بر ایشان موکل ساخت که تا پنج روز ایشان را نکاه دارند که حقیقت حال مشخص شود اما نافرنیکه ایشان از مجلس ملک بیرون میرفتند یکی از ایشان تا دری از دست شخصی کرفته آن را تمام بمکید و هفت نفر دیگر بالای آن هیچ نخوردند بعد از پنج روز ملک ایشان را طلب داشته حکیم را فرمود که از احوال تحقیق نماید که هر یکی را بعد از خوردن آن سنگ چه حالت سانح شد یکی از ایشان کفت که مدت یک سال بود که مرض خفقانی حادث شده بود و آنچنان شدت داشت که من مبتلا کشته خود را نعی بودم اکنون بمجرد خوردن این سنگ آن

در بیان کیفیت پیدایش بادزهر معدنی

مرض بالکلیه از من زائل شد دیگری کفت مرا درد سری قدیم و هیچ لحظه و هیچ لمحه نبود که از وجع آن المی نداشتم الحال بعد از تناول آن سنگ بیکساعت آن درد مزمن از من زایل شد و هیچ اثری از او در این پنج روز نیافتم سیمی کفت که چشم من بسیار ضعف داشت اکنون بخوردن آن در باصره من قوت عظیم پیدا شده که در جوانی نیز آنحالت را در باصره خود نمییافتم چهارمی کفت که مرا در معده درد و وجع و ذرب وسیع بود بخوردن دوا آن در معده من آن مرض مزمن بصحت مبدل کشت پنجمی کفت مدت مدید بود که از درد زانو مینالیدم اکنون بالکلیه آن درد از من مفارقت نمود ششمی کفت مرا بواسیر مولم بود الحال آن الم بالکلیه زائل کشت و در بدن من قوت و نشاط پیدا شد هفتمی کفت که مدت مدید بود که بر ساقین من قروح خبیثه پیدا شده بود که همیشه صدید و چرک متعفن از آن جاری بود اکنون همه رو بخشکی آورده بصحت مبدل و مندمل شد و رنگ پوست اصلی آن در آنجا ظاهر میشود هشتمی کفت که مرا مدت دو ماه درد سری بود که همیشه من از شدت آن مینالیدم از خوردن آن سنگ اکنون شدت آن بیشتر شد حکیم کفت که تو چیزی بعد از خوردن آن سنگ خورده بودی کفت آری آب یک نارنج را بالتمام مکیده بودم حکیم فرمود که این شدت درد بسبب فعل آب نارنج است نه فعل آن سنگ چرا که ترشی نارنج بارد و یابس است و برودت مستلزم جمع و قبض است چنانچه یبوست موجب امساک و حفظ و این هر دو وصف مانع اند از انتشار حرارت این حجر و ظهور آثار آن ولهذا بعد از آن حکما بالکلیه منع از خوردن ترشی فرموده اند و همچنین در هر دوای ذوالخاصیه مثل بادزهر و تریاق فاروق و غیرها بهنگام تجویز هیچ قسم ترشی نفرموده اند اما وجه تسمیه این سنگ ببادزهر کفته اند آنست که چون آن شخص هشتمی که نارنج مکیده بود بخانه خود رفت درد سر او بمرتبه اشتداد یافت که ظلمت بر چشمهای او مستولی کشت بنا بر این آن شخص از روی کمال اضطرار و سراسیمکی بر در سرای ملک آمده فریاد برآورد که مرا بادزهر بدهند چون آواز بکوش ملک رسید فرمود که نام سنگ بادزهر قرار باید داد و بکثرت استعمال بازهر و بادزهر کردید **فصل** در بیان جودت و رداءت بادزهر بدانکه بهترین انواع بادزهر که اکثر مستعمل در معالجات اطبا است آنست که رنگ آن ذهبی یا مائل بسیاهی باشد بعضی ذهبی و بعضی مائل بسیاهی را ترجیح میدهند که براق و با پردهای بسیار و حبیدار باشد یعنی دکوشهای آن مانند چشم موضوع درخشنده بود چه این دلالت بر صفا جوهر آن میکند و با این وصف هر چند بلوطی شکل و بزرکتر باشد بهتر است و امتحان خوبی آن آنست که با شیر بر روی سنگ بسایند اگر رنگ آن سرخ برآید و یا شیر را منجمد سازد خوب است و اگر زرد و یا سرخ بسیار تیره برآید بد است دیگر آنکه با خاکستر یا آهک خشک بر کف دست خوب بمالند اگر رنگ خاکستر یا آهک سبز یا پستئی نماید خوب است و الا فلا و امتحان اصلی از مصنوعی آنست که سوزنی را بآتش سرخ نمایند و در او فرو برند اگر بدشواری و اندک فرو رود و دود زرد از آن برآید سر سوزن زرد کردد اصلی و اگر باسانی فرو رود و دود سیاه از آن برآید و سر سوزن سیاه کردد جعلی و مصنوعی است زیرا که شنیده شده که از صبر و دوا ها دیکر نادزهر میسازند بسیار براق و شبیه باصلی که بحسب رویت بر اکثر حذاق اشتباه میکردد **فصل** در بیان مزاج و کیفیت بادزهر و خواص آن بدانکه با وجود آنکه گرم در سیم و خشک در دوم است در جمیع امزجه و با انواع سموم حاره و بارده نباتیه و حیوانیه معدنیه مفید است چه اثر آن چنانچه ذکر یافت نه بطبیعت و مزاج است بلکه بخاصیت و صورت نوعیه و بالطبع دفع مضرت سموم از اعضای رئیسه و سایر بدن مینماید و تقویت آنها میکند و جهت تقویت حرارت غریزی و باه نافع ولیکن محرور المزاج را بغایت مضر و محرق خون و مورث لهاب و اسهال دموی است و محلل اورام بارده سائیده آن بتنهائی و یا با آب کشنیز تازه جهت اورام حاره و با کلاب جهت طاعون و بتنهائی نیز با شراب جهت کزیدن هوام و با آب ریحان جهت کزیدن زنبور و همچنین با شراب و بتنهائی نیز بر موضعی که مار و یا افعی و یا جانوران سمی کزیده باشند باعث تسکین درد و وجع است در ساعت و نجات از هلاکت مالیده و خورانیدن از هر دو صاحب کتاش بقراط در کتاش خود آورده که زنبور کزیده را دیدم که موضع نیش آن ورم کرده بود و سرخ شده و از درد بیقرار و آرام بود قدری بادزهر را با آب سوده بر موضع آن مالیدند هر جا اثر این دوا میرسید فی الحال برنگ اصلی مائل میکردید و ورم آن تخفیف مییافت و هم او نقل کرده که شخصی را مار کزیده و تریاق حاضر نبود حجر التیس را با شراب سوده بدو دادند و قدری شیر نیز بر بالای آن خورانیدند بدن او آبله کرد و از هلاکت نجات یافت و نیز کفته اند که از خواص او آنست که چون بر محل کزیدن مار بکذارند بر آنموضع محکم می چسبد و تا زهر را تمام نکشد جدا نمیکردد و اکر شخصی را زهر خورانیده باشند و همان لحظه بادزهر را سوده را در دهان او نکاه دارند نفع تمام می بخشد و اکر چند عدد بادزهر موصوف را در کاسه چینی کذارند و بر بالای آنها شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که شیر قوت و کیفیت بادزهر را بکیرد و آن شیر را بخورد مسموم دهند بعد از خوردن آن شیر را قی کرده از ضرر آن سم ایمن کردد و کفته اند چون بسایند از او بر موضع جراحت هوام و غیر آن بپاشند زهر را جذب نموده بتدریج دفع مینماید و باعث التیام آن میکردد و بیرون فواید آن انتعاش و زیاده نمودن حرارت غریزی و تقویت قلب و دماغ و حواس و محافظت قوای بدنی و تفریح و نشاط و ازاله غم است و قدر شربت آن از یک قیراط تا دو قیراط و در بعضی امزجه با بعضی مصلحات تا سه قیراط نیز تجویز فرموده اند و زیاده از آن کشنده و بدل آن بوزن آن حجر الایل و اکر نباشد بادزهر معدنی نوع اعلی و یا زمرد صافی شفاف کهنه و یا ذهب جدا است **فصل** در بیان دستور خوردن حجر التیس دستور خوردن آن در اول فصل بهار نزد اعتدال هوا و استوای لیل و نهار اکر کسی از اصحا برای حفظ صحت مزاج و تقویت قوی و ارواح و حرارت غریزی چهار قیراط از آن بر روی سنگ سماق بسیار نرم سوده بخورد تمام سال فرح و نشاط و قوت و شکفتکی در خود مشاهده مینماید بدین شرط یکی آنکه مزاج و سن او مقتضی باشد یعنی در سن شباب و محرور المزاج نباشد چه بواسطه زیادتی حرارت آن هر دو را مضر است چنانکه ذکر یافت دیکر آنکه در زمان کرمای کرم و سرمای سرد نباشد دیکر آنکه قبل از شروع آن منضج و مسهل خفیف میل نماید تا تنقیه بدن فی الجمله حاصل کردد دیکر آنکه پرهیز و احتمال از حموضات و لبنیات و آب سرد و بقول و اطعمه غلیظه و مفسد معده و حرکات عنیفه و اعراض نفسانیه و جماع و غم اجتناب لازم دانند و اقلا ایام پرهیز قبل از شروع ده روز و بعد از فراغ بیست روز است دیکر آنکه در روز خوردن بادزهر بلباسهای نرم و نازک و نکاره مزین و معطر و ملبس سازند و طبیعت خوشحالی و شکفته دارند و غم و اندوه را بخود راه ندهند اکر میسر آید در بساتین و عمارات دلکشا بانغمهای ترم و کلام و مطربان خوش الحان مجلس نمایند و اطعمه لطیفه خفیفه میل نمایند و دیکر اکر سال اول خوردن این دوا باشد یکدانک از آن بکیرند و بر سنگ سماق بسیار نرم سوده با آب نبات

در بیان جودت و رداءت بادزهر

در بیان مزاج و کیفیت بادزهر و خواص آن

در منافع حجر التیس

سر شته سه حصه نموده در سه روز ناشتا هر روز یک حصه را حب ساخته فرو برند بعضی که بدن ایشان اقتضا نماید واز عقب فنجانی از گلاب بنوشند بعد ازان احتیاط
جهت دفع غایله و مضرت ان بدن ایشان چنانچه بعضی گمان برده اند که مضر است بدن ایشان او چندان اصلی ندارد دیشتر گاو زبان گشنیز تازه مضمضه نمایند واگر در ایام
سه روز قبل و سه روز بعد ازان غذا امتحان نخود اب گوشت جوان مرغ و بزغاله فربه و بره شیر مست با هیل و دارچینی و قرنفل و ازکباب ها کباب کبک و تیهو و دراج
و مانند اینها تناول نمایند هر وقت که از غذا فکر گرسنه شوند شب شربت نبات با گلاب و عرق بید مشک بنوشند یا شربت عود از شربت صندل یا شربت ریباس
و یا عنبری یا شربت ابریشم بدستور شاه و یا عنبری یا معمول از شربت مرکب بحسب مزاج و اقتضای وقت با گلاب بید مشک و یا بایکی از عرقها مناسب یا شربتها مناسب
که تخم بالنگو یا قرمز بخشک بران پاشیده و از حلویات حلوای یاقوتی و سیب بشیرین و برنج با روغن بادام و یا شیره نبات و اندک گلاب و از نقلات شکر سپید و نقل
بادام و هیل و قرص عنبر پسته و بادام و مانند اینها بکار دارند و اگر سال دو یا باشد و دانک و اگر سال سیوم باشد بمزاج موافقت کرده و حرارت مزاج غالب
نباشد نیم مثقال والا بعد بر داشت طبیعت مزاج و سن و عادت و دیگر انکه در ان ایام بحمام نروند زیرا که حرارت و رطوبت حمام پادزهر را بعرق دفع مینماید
و دیگر انکه اگر در ین ایام تقلیل غذا نمایند انفع است زیرا که تخمه و فساد هضم عارض نگردد بهتر است و بعضی مردم شش قیراط ان را بر روی سنگ سماق زده سوده سه حصه نموده
هر حصه را بگیرند با گلاب منعقد قلیل را در دهان کرده بدم فرو میکشند بقسمی که بدن ایشان نرسد و از عقب ان شربتی از نبات و گلاب میل نمایند بر لای فرش زر
پهلو بر پهلو میگردند و اندک راهی میروند که حرارت فی الجمله انتعاشی یابد بعد از دو ساعت یا هر وقت که خوب گرسنه شوند طعام لطیف خفیف مثل نخود آب گوشت
و امثال ان بر تقلیل میل مینمایند و اگر بتنهائی نخواهند با این ادویه که حکیم محمد هاشم طهرانی در رساله جدوار و پادزهر خود نوشته اند ترکیب نموده
تناول نمایند نیز خوب است و ان این است که بگیرند طباشیر سفید مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال عنبر اشهب یک دانک مثقال مشک خالص نیم دانک
مثقال یاقوت لعل پادزهر عود قماری مصطکی رومی از هر یک نیم مثقال ورق طلا محلول ده عدد ورق نقره محلول پانزده عدد جواهر و پادزهر را بر سنگ
سماق نیکو صلایه نموده باقی اجزا را هم کوفته بیخته مجموع را با شیره نبات سر شته حبوب ببستر سر حصه نموده هر حصه را یک روز با نبات فرو برند اگر کسی در سن
کهولت و ضعف مزاج شش قیراط ان بدستور مفرد یا مرکب داول فصل بهار یا اول فصل خریف بخورد نیز بسیار مفید است دستور دیگران هم را ان
ماه قلمی فرموده اند که ازین بنده حقیر محمد هاشم العلوی مخاطب بمعتمد الملوک ناست و در امر جبر باده روز اول تحویل حمل تا سه قیراط بمشایخ میخورند این است
پادزهر حیوانی اصطهباناتی مجرب نیم دانک مروارید ناسفته در ماء اعلی ابریشم مقرض صندل سفید گل داغستانی و ورق نقره از هر یک یک دانک و ورق طلا یک دانک
صمغ عربی دو دانک سوده بگلاب سر شته حب ساخته سه حصه نموده هر روز یک حصه بخورند دستور دیگر که قلمی نموده اند که حضرت استاد الاطبا و قدوة الحکما
سید سند والد حقیر قدس سره قرار داده اند این است که بگیرند عنبر اشهب مومیای دار ابجردی از هر یک نخود مصطکی رومی یک دانک مهر دار فنجان چینی کرده روغن مغز
پسته داخل کرده در ظرف مسی کوچکی گلاب کرده بر سر اتش گذارند تا سه پایه در ان گذاشته فنجان بر روی پایه نهند گلاب را بجوشانند تا اجزا حل شود پس پادزهر حیوانی
مجرب سه قیراط مشک خالص یک قیراط قرنفل دارچینی عود هندی جوزبوا عود الصلیب روغن عرق نخجیل جدوار خطائی حشیشه الثعلب مصری از هر یک یک دانک مثقال
صبر کوفته بیخته بان سرشته حبوب ساخته سه حصه نموده هر روز یک حصه را فرو برند و از عقب نبات سفید پنجدرم تخم بالنگو یکدرم گلاب عرق گاو زبان
از هر یک ده درم شربت نموده بنوشند دستور دیگر از برای خوردن پادزهر حیوانی منقول از خط استاد الفضلا والاطبا میرزا ابو طالب قلمی فرموده که
کمان این است که از تالیف مرزا ایشان است و دستور خوبی است و از اکثر نسخها بهتر است صنعت ان پادزهر حیوانی نیم دانک عنبر اشهب یک دانک و نیم مروارید ناسفته
نیم دانک کهربا شمعی بسد محرق مغسول از هر یک نیم مثقال و ورق طلا سه عدد و ورق نقره پنجعدد صندل سفید یک مثقال مومیای دار ابجردی یک دانک زعفران
دو دانک اجزا را اصلایه کرده مومیای را بروغن پسته گداخته مجموع را بشیره نبات بقوام اورده سر شته سه حصه نمایند هر روز یک حصه را در سه روز موالی
فرو برند و از شیر برنج و ترشی و ماست و پنیر و سبزیها اجتناب نمایند و اگر یک دانک جدوار خطائی مجرب نیم دانک جند بیدستر سوده اضافه نمایند بهتر است حب
پادزهر حیوانی مرکب حمیات باشد و امراض مزمنه حاده و گزیدگی جانوران سمی دار بار اکبر است مخرج اخلاط فاسده بدنی و مقوی باء است و مقدار شربت
ان دو درم است منقول از مرکبات صالح چلپی طبیب ابراهیم سلطان قیصر روم دستور خوردن پادزهر حیوانی از حکیم عماد الدین محمود شیرازی صنعت ان پادزهر
حیوانی مروارید ناسفته یاقوت رمانی از هر یک یک مثقال طباشیر سفید نیم مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک نیم دانک صندل سفید چهار دانک و نیم عود قماری
خام چهار دانک مصطکی رومی دو دانک و ورق نقره پنجاه عدد و ورق طلا بیست عدد پادزهر را یاقوت و مروارید را بر سنگ سماق صلایه کرده و ورق طلا و ورق نقره
داخل نموده باقی ادویه را کوفته بیخته با شیره نبات بسرشند و حبوب ساخته سه حصه کرده هر روز یک حصه ناشتا در اول تحویل حمل فرو برند و قبل از خوردن
پادزهر سه روز پرهیز کنند از لبنیات و ترشیها و اغذیه بادی و از مجامعت و غذا نخوداب و قلیه کباب و از اشربه شربت فواکه شیرین و شربت گاو زبان و تخم بالنگو
و گلاب و عرق بید مشک و عرق گاو زبان و نبات سفید مناسب است صیف نمایند که این مقدار که حکیم عماد الدین محمود مقرر کرده اند از برای خوردن هر روز زیاده
سم قاتل زیرا که مقدار شربت پادزهر حیوانی بقول جمیع متقدمین و متاخرین مقدار یک قیراط است و مقدار دیگر حکیم مقرر کرده اند هر روز دو دانک بخوردن
محال و این بنده حقیر دیده شخصی را که سنش از شصت سال متجاوز نموده بود و مزاجش سرد بلغمی و باین دستور این حب را تمام خورد پس تمام بدنش سیاه شده
و هلاک گردید و از نواب امیر الامرا بهادر ذو الفقار خان سپه سالار ممالک هندوستان مسموع شده که گفت که من نیز شخصی را دیدم که باین دستور پادزهر را
خورده و روز دوم تب محرقه را عارض گردید و روز چهارم هلاک شد پس نقل ظهار این معنی را واجب دانستم تا دیگری عمل بان نکند دستور دیگر
از حکیم عماد الدین محمود که بسیار خوب است صنعت ان پادزهر حیوانی نیم مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشی عود هندی از هر یک نیم دانک زهر جدوار خطائی یک دانک
مشک خالص عنبر اشهب مصطکی از هر یک یک جو و ورق طلا دو عدد و ورق نقره چهار عدد علی الرسم بکار سر شته حبوب ساخته و سه حصه نموده هر روز یک

دستور دیگر خوردن پادزهر

حصه را فرو برند و از عقب ان یک پیاله گلاب بنوشند بعد از ظهر نخوداب گوشت مرغ و قلیه برنج و دارچینی بخورند و اخر روز شربت نبات و گلاب عرق بید مشک
بنوشند و مربای سیب شیرین و جوارش عود و جوارش مصطکی میل کنند نقل پسته و بادام تنقل نمایند و یک هفته پیش و بعد از لبنیات و حموضات و سبزیها و دوغ مباشرت
اجتناب نمایند دستور دیگر از برای خوردن پادزهر در ابتدای تحویل حمل یا اول میزان ان است که بگیرند پادزهر حیوانی اصطهباناتی مروارید ناسفته کهربای شمعی
بسد از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یاقوت رمانی زعفران صمغ عربی از هر یک دو دانک مشک تبتی مومیای دار ابجردی از هر یک یکدانک طباشیر سفید یک مثقال
و نیم ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد صندل سفید یک مثقال اجزا اصلایه کرده با شیره نبات سفید سر شته حب ساخته سه حصه نمایند هر روز یک حصه
از ان فرو برند و از ترشیها و ماست و پنیر حذر کنند و اگر شخصی که مزاج بارد داشته باشد هندی جدوار خطائی مجرب دو دانک جند بیدستر یکدانک داخل نمایند
دستور دیگر از برای خوردن پادزهر حیوانی صنعت ان پادزهر حیوانی نیم مثقال یاقوت رمانی دهنج اعلی از هر یک یکدانک و ورق طلا سه عدد و ورق نقره شش
عدد مشک خالص عنبر اشهب مصطکی رومی مومیای دار ابجردی از هر یک نخود عود قماری خام نیم دانک بدستور حب سازند و سه نموده هر روز یک حصه را فرو برند
و از عقب ان گلاب پیاله بنوشند و غذا نخوداب گوشت جوان مرغ با قلیه برنج و دارچینی که بدان داخل کرده باشند تناول نمایند و اخر روز شربت نبات سفید
پنجدرم تخم بالنگو یکدرم گلاب ده درم بنوشند قلمی نموده اند که این نسخه خوب است بشرط انکه خوردن پادزهر بهنگام باشد دستور دیگر که بهترین دستورات متاخرین
است چه ان دستورات دیگر را اکثر امر جبر ضرر عظیم دارد و این بسبب انکه خوردن پادزهر موافق است با انچه متقدمین قرار داده اند هر ان دستورات دیگر را انداز
صنعت ان پادزهر حیوانی اصطهباناتی یکدانک مثقال صبر طباشیر سفید عنبر اشهب از هر یک دو دانک مروارید ناسفته مشک تبتی مصطکی رومی از هر یک نیم دانک صندل
سفید عود هندی خام از هر یک یکدانک و ورق نقره دو مثقال ادویه را اصلایه نموده با شیره نبات یا شراب خواکه شیرین یا شراب گاو زبان یا شراب ابریشم دو وزن ادویه سرشته
پنج حصه نموده هر روز یک حصه را بخورند دستور دیگر پادزهر حیوانی طباشیر سفید از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب مشک تبتی خالص صندل سفید عود قماری خام
از هر یک نیم دانک مصطکی رومی یکدانک مروارید ناسفته یاقوت رمانی از هر یک یک مثقال و ورق طلا بیست عدد و ورق نقره پنجاه عدد ادویه را بدستور مقرر صلایه کرده
با شیره نبات سرشته حب سازند و سه حصه نموده سه روز فرو برند و سه روز قبل از خوردن پادزهر و یک هفته بعد از ان از لبنیات و ترشیها پرهیز نمایند صنعت
ان پادزهر حیوانی نیم مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشی عود هندی خام از هر یک نیم دانک زهر یک دانک و ورق طلا دو عدد و ورق نقره چهار عدد مشک تبتی مصطکی از هر یک
یک نخود کوفته بیخته بگلاب سرشته حب ساخته سه حصه نمایند هر روز یک حصه را بگلاب پانزده مثقال فرو برند و غذا قلیه مرغ نخوداب مرغ جوان که دارچینی
و هیل و قرنفل داشته باشد بخورند و اخر روز گلاب و عرق بید مشک از هر یک ده درم نبات سفید پنجدرم تخم ریحان و تخم بالنگو یکدرم بنوشند جوارش عود شاه و جوارش
مصطکی و مغز پسته و مغز بادام تناول نمایند و یک روز پیش خوردن پادزهر و یک هفته بعد از ان از ترشیها و بقول و لبنیات اجتناب لازم است دستور دیگر پادزهر حیوانی
مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد یاقوت رمانی از هر یک نیم مثقال طباشیر سفید صندل سرخ از هر یک یک مثقال مشک تبتی مومیای دار ابجردی از هر یک یک دانک
عنبر اشهب دو دانک و ورق طلا و ورق نقره از هر یک سه عدد زعفران دو دانک صمغ عربی یک مثقال اجزا را کوفته بیخته بشیره نبات سرشته حبوب ساخته سه حصه نموده
هر روز یک حصه را تناول نمایند و از ترشیها و لبنیات پرهیز نمایند و اگر شخصی بسیار بارد المزاج باشد جدوار خطائی مجرب دو دانک جند بیدستر یکدانک
داخل نمایند دستور خوردن پادزهر حیوانی بنوع دیگر صنعت ان مشک یکدانک عنبر اشهب یکدانک و نیم مروارید ناسفته نیم مثقال کهربا نیم مثقال بسد نیم
مثقال یاقوت چهار دانک طباشیر سفید یک مثقال صندل سفید نیم مثقال پادزهر حیوانی از هر یک یکدانک و نیم پادزهر دو دانک زعفران یک
دانک صمغ عربی دو دانک اجزا را صلایه نموده با شیره نبات سرشته بورق نقره پنجعدد و ورق طلا سه عدد الوده کرده حب ساخته سه قسم نموده هر روز قسمی
را فرو برند و اگر مزاج بسیار سرد باشد مومیای دار ابجردی و جدوار و جند بیدستر را قلیل میتوان کرد و اما دستوری که میرزا محمد قاضی در رساله پادزهر خود
کر منتخب از رساله حکیم سالک الدین یزدی نموده از انجمله یکی ان است که گفته اند بهتر این است که پادزهر را با انضمام چیزها استعمال کنند و اگر چیزی داخل نمایند
میباید که فی الجمله مناسبتی با پادزهر داشته باشد جهت انکه پادزهر را تاثیر در ابدان انسان بخاصیت است و تاثیر بعضی ادویه دیگر از حیثیت کیفیت و مزاج است اگر با هم
منضم کنند باید که موافقت بمزاج مرکب را ملاحظه نمایند و از جمله مخترعات ایشان این ترکیب است که بجهت صاحب مفاصل ترتیب داده اند صنعت ان سورنجان
مصری دو مثقال بوزیدان مصطکی جوز بوا مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال پادزهر حیوانی چهار دانک و ورق نقره محلول و ورق طلا از هر یک بیست عدد عنبر اشهب
مشک خالص صندل سفید کهربای شمعی از هر یک نیم مثقال عدد ادویه دوازده است و وزن ان هشت مثقال و چهار دانک اجزا کوفته بیخته پادزهر و مروارید
ناسفته را بسنگ سماق صلایه کرده بشیره نبات بسرشند چهار حصه کنند و در وقت تحویل شمس بحمل در چهار روز ناشتا بخورند و بعد از دو ساعت شربتی
از نبات و گلاب و عرق بید مشک و تخم بالنگو بنوشند و غذا نخوداب جوان مرغ یا گوشت بره با زیره و زعفران و دارچینی میل نمایند نوع دیگر جهت تقویت
باه و ضعف قلب و رطوبت مزاج ترتیب داده اند صنعت ان پادزهر حیوانی عنبر اشهب مشک خالص از هر یک نیم مثقال قرص افعی مروارید ناسفته خصیة الثعلب
مصطکی صندل سفید مقل عود قماری از هر یک یک مثقال و ورق طلا ده عدد و ورق نقره بیست عدد اجزا را مجتمع ساخته علی الرسم در شربت گاو زبان سر شته
چهار حصه نموده در چهار صباح بطریق معهود بنوشند و در ان ایام شوربای و چینا پلاو و کبک جوان و مرغ و کبوتر بچه میل کنند و از اشربه شربت صندل
و گاو زبان عنبری و شربت صندل و گاو زبان عنبری و شربت سیب شامی و از نقلات شکر سفید و شکر سپید و نقل پسته و مشکوئی که مناسب است عدد
ادویه با شربت دوازده است نوع دیگر که در تحریک باه و قوت شهوانی بی نظیر است صنعت ان پادزهر حیوانی مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال جدوار خطائی
خصیة الثعلب مصری از هر یک یک مثقال یاقوت سرخ مرجان قرمزی از هر یک دو دانک زعفران لاجورد مغسول از هر یک یکدانک و ورق طلا دو عدد و ورق نقره
پنج عدد عنبر اشهب چهار نخود مشک خالص دو نخود ادویه را علی الرسم در نوشدارو لؤلوی بسرشند و سه حصه نمایند و در سه صباح بدستور بنوشند

دستور دیگر از برای خوردن پادزهر

دستور دیگر از برای پادزهر

نوع دیگر بادزهر حیوانی را تنها یا با گلاب بر سنگ سماق سائیده در معجون مناسب مثل دواء المسک و نوشدارو و مفرح یاقوتی ببرشند شربتی صباح بماء اللحم معهود
بنوشند **فصل** در ذکر حبوب بادزهر حیوانی حب بادزهر جهت تقویت قلب و دماغ و کبد و معده نافع و قی الدم و اسهال را مفید صنعتش مروارید ناسفته
طباشیر سفید نیم مثقال کهربا نیم مثقال مشک خالص یکدانگ بسد یاقوت صندل سفید از هریک نیم مثقال بادزهر حیوانی یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ صمغ عربی یک مثقال
کوفته بیخته حب سازند حب بادزهر که بجهت ابقای قوت حیوانی خورند صنعتش بادزهر حیوانی نیم مثقال عود هندی ترخام یاقوت رمانی پیکوئی لعل بدخشی
از هریک یک دانگ زبرجد دو دانگ و ورق طلا دو عدد و ورق نقره چهار عدد عنبر اشهب یک نخود مصطکی دو دانگ جز آنچه صلایه کردنی است بر سنگ سماق صلایه
کرده باقی را در هاون نرم کوبیده بیخته بگلاب سرشته بورق طلا و نقره محلول مخلوط ساخته حب سازند سه متمت نموده هر روز قسمی را فرو برند و از عقب آن
گلاب بنوشند **حب** بادزهر حیوانی قلمی نموده اند که از قدوة الحکما اشراق و سید اطبا آفاق والد ماجد حقیر قدس سره العزیز است صنعتش بادزهر حیوانی مجرب
یکدانگ مشک خطائی عنبر اشهب مومیائی البحری از هریک نیمدانگ مروارید ناسفته کهربای شمعی بسد محرق از هریک نیم مثقال یاقوت رمانی دو دانگ طباشیر سفید
یک مثقال ورق طلا و ورق نقره از هریک سی عدد صندل سفید یک مثقال زعفران صمغ عربی از هریک دو دانگ مومیائی عنبر را بروغن بلسان گداخته جواهر را
با گلاب صلایه نموده باقی ادویه را کوفته بیخته و صمغ عربی را بگلاب حل کرده و ورق طلا و ورق نقره را بآن حل کرده باقی ادویه را بآن سرشته حبها سازند هر حبه
بقدر نخودی هفت حصه نموده هر روز یک حصه آن را با گلاب و عرق گاوزبان از هریک ده مثقال فرو برند حب بادزهر حیوانی صنعتش بادزهر حیوانی مجرب یک دانگ
ورق طلا معدنی خطائی عود هندی قرنفل سنبل الطیب دارچینی جوزبوا از هریک دو دانگ عنبر اشهب مشک تبتی زعفران ورق نقره از هریک نیمدانگ صمغ عربی یکدانگ صمغ را
بگلاب حل کرده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته حبها سازند هر حب بقدر نخودی هر روز دو حب آن را با گلاب و عرق گاوزبان پنج مثقال فرو برند حب بادزهر
حیوانی دیگر نیز از آن قدس الله سره است صنعتش بادزهر حیوانی یکدانگ و نیم یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته مصطکی رومی درونج عقربی
حب بلسان از هریک نیم مثقال زعفران جند بیدستر مومیائی البحری از هریک یکدانگ ورق طلا و ورق نقره مشک تبتی عنبر اشهب از هریک نیمدانگ صمغ عربی
یکدانگ و لعوق عنبر اشهب مومیائی را بروغن بلسان گداخته پس جواهر را بگلاب صلایه نمایند بآن بسرشند صمغ عربی را بگلاب حل کرده و ورق طلا و ورق نقره
را بآن حل نمایند و آنچه باقی مانده از ادویه کوفته بیخته مجموع ادویه را بصمغ محلول سرشته حبها سازند هر حب بقدر نخودی و هشت حصه نموده یک حصه
یک حصه را واگذارند و باقی هفت حصه را در هفت روز با گلاب بهرگیمینه را فرو برند حب بادزهر حیوانی منقول از خط حکیم محمد طاهر ولد حکیم صالح ... مرحوم
بادزهر حیوانی اصطهباناتی یک مثقال و دو دانگ مشک تبتی مصطکی رومی دارچینی قرنفل قاقله صغار عاقرقرحا فلفل سیاه بزرالبنج سفید عود قماری خام
زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید حب الغار ابریشم مقرض از هریک یک مثقال زعفران خصیة الثعلب مصری صمغ عربی از هریک دو مثقال افیون کازرونی سه مثقال
و نیم جوزبوا بسباسه از هریک دو مثقال و نیم صندل سفید از هریک یک مثقال و نیم ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب از هریک نیم مثقال عسل مصفی
مثقال گلاب پانزده مثقال عسل را بگلاب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن خمیر کرده حب سازند هر حب بقدر نخودی **مفرح** شاهی از مخترعات
صاحب خلاصة التجارب صنعتش بادزهر حیوانی اصطهباناتی ده درم جدوار خطائی مجرب پانزده درم زعفران پنج درم ابریشم محرق بادرنجبویه از هریک
هفت درم و نیم ورق گل سرخ هشت درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص یک درم صندل سفید درونج عقربی از هریک چهار درم املهٔ مقشر زرنباد از هریک
سه درم و نیم ورق گل سرخ هشت درم ادویه کوفته بیخته بادزهر را بر سنگ سماق صلایه نموده جمله را با عرق بید مشک سرشته نیم خشک نموده با شربت
سیب شیرین معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال و اگر حب خواهند قدری نبات و قلیلی صمغ عربی در بید مشک خیسانیده بآن سرشته
حبوب سازند هر حب بقدر نخودی و فلفلی و ماشی شربتی از قویا بمقدار نخود و متوسطین را بقدر فلفل و ضعفا را بقدر ماش و گفته اند که در ملک هند
از شکر بعضی حیوانات جنگلی نیز نوعی از بادزهر بهم میرسد بهیجر النیس در دفع ضعیف تر از آن و بعضی مبالغه نموده در ترتیب آن گفته اند و اطلاعی ندارد
و نیز در شهرها و ولایت گولکنده و تلنگانه که از حد و ملک دکهن است از وده گاو و گاومیش جنگلی نیز بهم میرسد بسیار و افراست مدور و سبز زرد رنگ
لی دونق و جلاء میباشد و تا بیست مثقال دیده شده بسیار کم قوت و ضعیف الفعل آن نیز گفته اند که در جزایر بحر هند و چین نوعی از بادزهر حیوانی
بهم میرسد که از وده میمون بری آورند و رنگ آن زردی و بشکل میکلی و درازی و باریکی مائل پادشاهان آن سمت بقیمت تمام میخرند و در خزاین
خود نگاه میدارند و باعتقاد آن قوم خواص حجر هندی را در دو رتبه او مبالغه بسیار مینمایند بادزهر فنقد حیوان سنگ است مدور و باندکی طولانی
بشکل و برنگ دانه جوزبوا اندک تیره رنگ تر کوچک بقدر نیم مثقال و تا دو مثقال نیز دیده شده میگویند که در زهرها بعضی از خاربشتهای جنگلی در بعضی
از جزایر ملک فرنگ بهم میرسد گویند که آن جزیره بنا و نیکر جاوه نیز نامند و علامتش آن است که در زهره آن است که آن حیوان روز بروز ضعیف و لاغر
میشود و از میان نفقدها دیگر جدا و تنها میگردد و اگر مطلع نشوند بر بیاوردن آن را او را هلاک میکنند و از خواص آن آنچه یافته و شنیده آنکه
نافع از برای سم هضم و اکثر انواع هیضه ها و اوجاع کرده و امراض بارده رطبه و بعضی سموم و طریق استعمال آن آن است که در ظرفی مقدار پانزده تا بیست
مثقال آب شیرین خالص کنند و آن سنگ را با مشکی در میان آن گذارند تا آب تلخ کرده پس آب را برآورده آب را به مریض بخورانند و آن سنگ را خشک نموده
نگاه دارند و گویند بعد تسکین تمام نباید مرتبه دیگر نیز به دستور بخورانند و این هر چند مرتبه که آب را از وی تلخ کنند بهتر و نواست زیرا که چون مکرر آن را
در آب اندازند و تا کهنه کردد قوت آن ضعیف میگردد و آب را در برتلخ مینماید و از جوهران نیز چیزی تحلیل میبابد که کوچکتر میگردد و شاید رفته رفته
قوت آن باطل شود و تمام گداخته گردد **فصل** در بیان بادزهر معدنی آن را حجر الحجر السم و بفارسی بادزهر کانی و زهرمهره نامند و در هند زهرمهره
نیز مشهور است و در بعضی لغات معروف بتیطاس است و آن حجر معدنی است و معادن آن در ملک خطا و جبال چین و هند از اجمیر و دکهن و تبت قندهار

و در مملکت باختر و خراسان و کرمان و توران و خلیص است که در نواح مدینه طیبه است و بهترین آن خطائی پس هندی که در شهر حلیمی است و بدترین آن یمنی
است و آن با قسام و الوان کثیر بنظر رسیده گویند که الوان مفرده آن پنج است زرد و سفید و سبز و اغبر و منقط و بهترین قسم را احمر دانند و الوان دیگر ما
بین سیاه و مابین زردی سفیدک و برنگ و سه مائل بسرخ و سرخ شلغمی و مخطط بخط سبز و زرد و سیاه و ابرش بدین الوان و نخودی بکرنگ نیز بنظر رسیده
و بالجمله از جمیع الوان و اقسام بسیار است اما امتحان خوبی بهترین آن انواع است یکی آن است که بخفیف تر و املس و خوش قماش خوشبو باشد و زود سائیده
شود و از سائیده آن بوی خوش قریب ببوی مشک و عنبر بمشام رسد بلکه ناسائیده آن نیز خوشبو باشد و سفید و کف دار برآید خوش طعم بود و هر چند سفیدی و کف
و بوی آن زیاده باشد سفیدی کف دار برآید خوش طعم بود و هر چند سفیدک و کف و بوی آن زیاده باشد بهتر است دیگر آنکه چون با افیون یا با حب البنجم
تلخی آن هر دو را زائل کند دیگر آنکه چون بر لب نیم را بمالند و مقارن آن زهرمهره سائیده بخورند تلخی آن محسوس نگردد و همچنین افیون را دیگر آنکه گفته اند که چون
در مقابل بگذارند عرق کند و گداخته شود و آن عرق را اگر بخورد صاحب تب هندی تب وی زائل گردد و شاید این توهمی باشد و اصلی نداشته باشد دیگر آنکه
گفته اند که چون بر طعامی که بسم آلوده باشد بگذارند اگر عرق کند آن زهر بسیار خوب است و الا نه دیگر آنکه گفته اند که چون بقدر دو جو از آن را بسایند
بخورد مرغی دهند اگر آن مرغی را بکشد بادزهر خوب است و علامت خوبی آن نیز آن است که چون سمی بحیوانی بخورانند و یا آن را بگزانند بعد از آن قدری
معتدل از آن سائیده بآن حیوان بخورانند و در صورت گزانیدن نیز بموضع گزیده بمالند اگر دفع سمیت نماید بسیار خوب است و الا فلا **امتحان** دیگر
آنکه در یکی از سموم مشهوره پایمال و غیر امتحان نمایند اگر نفع و اثر تمام از و ظاهر شود خوب است و الا نه و شاید بعضی از این اقوال خالی از مبالغه نباشد فرق
میان خطائی و چینی و غیر آن مانند خراسانی و کرمانی و قندهاری و شاه مقصودی حلیمی آن است که خطائی و چینی نرم میباشد باقی صلب لیکن صلابت
بعضی زیاده و کمتر و در باقی اوصاف از خوشبوئی و خوش طعمی و خوش رنگی و قماش و صفائی جوهر سنگ و ملاست و سفیدی رنگ محک هم را بر اینکه تا مرتبه
خطائی و بعضی از قدما اطبا خراسانی را در نفع و اثر مساوی با چینی بلکه زیاده از آن میدانند و بغدادی نیز بهتر است و بهترین الوان آن را زرد و صافی نیم رنگ ...
آن را اغبر و بعد از آن مائل بسبزی و نخودی گفته **حاصل** آنکه هر سنگی که متصف باوصاف کوری و بسیار خوشبو باشد بهر رنگ و از جا که باشد بسیار خوب
باز یاقوت است هر چند بیشتر و بهتر سنگ که اوصاف کور در آن کمتر آن ضعیف تر **در بیان** مزاج و طبع این سنگ اطبا را در آن اختلاف است بعضی گرم میدانند
و بعضی سرد و بعضی معتدل مائل بحرارت و قول باعتدال اقرب بصواب است و یابس در درجه دویم بالاتفاق **بیان منافع** و خواص آن گفته اند مو انوست
بجمیع امزجه بجهت آنکه نفع آن بخاصیت است نه بطبیعت فقط و دفع جمیع سموم نماید و تا دوازده قیراط آن که قریب بیک درم باشد مقاوم جمیع سموم حیوانی و نباتی
و معدنی است و چون از اصلایه نموده و حب ساخته هر روز یک قیراط آن را فرو برند تا چهل روز حافظ صحت مانع ضرر هوای و بائی و اختلاف میاه و هویه و مانع تعفن
اخلاط و زائل کنند سمیات و مبهی و مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و محلل و رادع اورام بارده و حاره است و جهت خفقان و ضعف قلب و معده و اسهال کبد
شود و جهت ربو و ضیق النفس و ازاله غم و هم و توحش و مالیخولیا و طاعون و وبا مفرد را با گلاب یا عرق بید مشک یا غیر آن از عرقها مناسب یا با آب غالص سائیده
اشامیدن و اگر با ادویه مناسبه دیگر ترکیب نمایند نیز بسیار مؤثر و شربتی از آن از یک قیراط تا دوازده قیراط است فلاطون در کتاب جامع الخواص در فصل ذکر زهر کانی میگوید
که سم را جذب مینماید و شرابات و بدن را از آن پاک مینماید و تنقیه میکند چون و از سمیت خالص میسازد از هر سم قاتلی که باشد هرگاه مبادرت در خوردن آن نموده
شود پیش از انتشار و پراکنده شدن سم در بدن و همچنین نفع میبخشد نفع ظاهر بین در گزیدگی جانوران و حیوانات سمی اگر بسایند بموضع نیش هوام او ضماد نمایند
سم را بیرون دفع مینماید حکیم محمد هاشم طهرانی در رساله بادزهریه خود نوشته که از غرایب تا حال این است که شخصی زن جاهل در حالت حمل فصد کرده و در شب یک
در جانب جگر و زیر اضلاع عارض گشته بود سر زانکی از این بادزهر بسیار دفعه در یک روز باو داده شد هر مرتبه از او تحقیق یافت تا آخر روز مرض و وجع او بالکلیه
دفع گردید و صحت یافت و اگر کسی را بر بیشتر سموم قصد کرده باشند قدری از آن سنگ را بسایند بموضع زهر رسانند دست گفته که اگر از بادزهر معدنی نوع اعلی انگشتری
سازند و در دست کنند همیشه با خود نگاه دارند سموم بلا آنکه آن چندان اثر نمیکند که در غیر آن دستی که در آن این انگشتری باشد اگر داخل طعامی کنند که سمیت
داشته باشد حدت و قوت آن را ضعیف و کم میکردانند و از این قبیل است که میگویند و نقل کرده اند که اگر بر این سنگ و قتیکه قمر در برج عقرب باشد صورت عقربی
نقش کنند بر نگین و آن انگشتری طلا مضبوط نمایند عقرب بدانند که آن مضرت نمیرسانند و نزدیک او نمیشود و با خود داشتن این انگشتری نیز این اثر بادزهر اگر این انگشتری
یا انگشتری که ارسطو نقل کرده در دهن صاحب سموم گذارند بمکد نافع است و او را همچنین اگر بموضع لدغ عقرب و هوام و طیارات ذوات السموم مثل رتیل
بمالند نافع و مؤثر باشد و بدل آن زمرد سبز صاف خوشرنگ است و ابدا رجی نفر که مشهور بزمرد هندی است بوزن آن است و طبع و مزاج و قدر شربت زمرد نیز با بادزهر معدنی
برابر است چون با آب سرد یا با نباتات یا با عسل بنوشند در جمیع افعال قائم مقام آن است و زبرجد صافی نورانی نیز در نفع و اثر قریب بزمرد اعلی است لیکن گفته اند
بسبب یاقوتی بوستی که دارد و بدان جهت شفافی جوهر او صافی تر از زمرد است و لهذا از درجه اعتدال اندکی منحرف یافته در مثل آن بدل یک مثل زمرد میتوانند
بود و گفته اند که اگر بادزهر سفید کانی را با آب بسایند و بر عضو یکه بواسطه سقطه و ضربه متالم شده باشد طلا نمایند ازاله الم و منع تورم آن مینماید و چون
زهر خورده را بخورانند زهر را بطریق عرق دفع مینماید **فصل** در ذکر حبوب بادزهر معدنی حب بادزهر معدنی چون زهر دفع جهل روز متوالی بدان مداومت کرده شود
جمیع منافع مسطوره در بادزهر از آن بظهور میرسد صنعتش بادزهر معدنی مروارید ناسفته نیم درم عنبر اشهب دو دانگ کوفته بیخته هشت حب ساخته هر روز
دو حب آن را با گلاب فرو برند حب بادزهر معدنی دیگر تالیف مرحوم مجهت جمیع خواص مذکوره و در تقویت باه مجرب است صنعتش بادزهر معدنی پنج مثقال
مروارید ناسفته کهربای یاقوت رمانی زمرد کهنه سبز صافی مرجان قرمزی شقائق مصری بهمن سرخ بهمن سفید طباشیر گل گاوزبان صندل سفید دارچینی از هریک
یک مثقال و یکدانگ و نیم زعفران چهار دانگ عنبر اشهب مشک تبتی خالص از هریک نیم مثقال جواهر را با گلاب صلایه نموده و ورق طلا محلول نیم مثقال در

نقره محلول از هریك چهار دانك ادویه را کوفته عنبر اشهب را با نبات سوده مجموع حب سازند هر حب بقدر نخودی هر روز چهار حب را فرو برند حب باد زهر معدنی
در تقویت قلب و دفع سموم و ازاله ضرر هوای سمی و اصلاح اخلاط فاسده بی نظیر است صنعت آن باد زهر معدنی خطائی یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا
گل ارمنی مغسول درونج عقربی حب البلسان شقاقل مصری بهمن سفید حب الغار طباشیر سفید گل گاوزبان صندل سفید دارچینی از هریك یك مثقال زعفران نیم
مثقال عنبر اشهب مشك خالص ورق نقره ورق طلا از هریك یکدانك و نیم جواهر را بر روی سنگ سماق با گلاب صلایه کرده و ورق طلا و ورق نقره را با صمغ عربی
محلول حل نموده مشك و زعفران را بگلاب حل کرده عنبر را در روغن بلسان نیم مثقال گداخته باقی ادویه را کوفته بیخته همه را [illegible] کرده و نیکو سرشته حبها
سازند هر حب بمقدار قیراطی و هر روز پنجعدد از این حبوب را با گلاب ۲ مثقال فرو برند حب باد زهر معدنی مشهور [illegible] نافع از برای تقویت قلب و دماغ صنعت آن
باد زهر معدنی خطائی مروارید ناسفته ساییده صندل سفید اجزا متساوی کوفته بیخته با گلاب یا عرق بیدمشك سرشته حبوب سازند هر حب بقدر نخودی
شربتی از سه حب تا پنج حب با گلاب یا عرق بیدمشك فرو برند سفوف باد زهر معدنی تالیف میرزا ابراهیم [illegible] فرموده اند که این سفوف را منافع لا تحصی است و در تقویت
هاضمه و قلب و دماغ بی مثال است و با وجود این افعال نیست بسیار حار صنعت آن باد زهر معدنی خطائی مروارید ناسفته از هریك پنج مثقال عود قماری [illegible]
کشنیز خشك دانه هیل اسطوخودوس گل گاوزبان بادرنجبویه درونج عقربی از هریك سه مثقال دارچینی گل سرخ از هریك یکمثقال عنبر اشهب نیم مثقال نبات سفید
یکصد و پنجاه مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یك مثقال و نیم با گلاب سفوف سازند **بادرنجبویه** معرب بادرنگبویه فارسی و بعربی مفرح القلب [illegible]
اترجیه و ترنجان نیز نامند و بهندی [illegible] وان نباتی است در بوی شبیه ببادرنگ و خودرو و بستانی میباشد نوعی را که برگش لطیف و طولانی و اطراف آن [illegible]
و شاخش باریك و شبیه بریحان و گلش بنفش مائل بسرخی و بجای سبزی با طعام میخورند ربیعی و صیفی میباشد هر سال تخم آن سبز میشود تخمش شبیه بتخم کتان
و اغبر و نوع دیگر در بوی باو شبیه و از آن تند بو تر و برگش مائل بپهنی و بری و صحرائی و بستانی میباشد بی ساق و شاخها و نسبتا از یك شاخ و بیخ میروید برگش
با خشونت و عریض و از برگ نعناع بزرگتر و گلش سفید کم تخم و در دار المرز آن را بادرنجبویه میدانند و در بیشتر او مثل نعناع هر سال سبز میشود و [illegible]
نوع را دوست میدارد و جمعی [illegible] میدانند و آنچنان نیست حکیم میر محمد مومن نوشته که آنچه مولف اختیارات بدیعی گفته که آن بالنکو است
غلط است چه تخم بادرنجبویه باریك تر از تخم ریحان و اغبر است و حقیر تخم بالنکو را کشته گیاه آن را از جمله ریحان مشاهده نموده و آن ریحان سبز [illegible]
است و در بو مثل شاه سفرم و بادرنجبویه در دویم گرم و خشك است و مقوی دل و دماغ و حواس و معده و جگر و مفرح و مفتح و ملطف طعام غلیظ
و هاضم و مورث ذکا و حفظ و جهت عسر النفس و خفقان و غشی و فواق و تحلیل سودا و امراض [illegible] و کرده و دفع سموم مطلقا و وحشت سوداوی و سدد
دماغ نافع و برای مسموم آن از پنجدرم تا ده درم با شراب جهت گزیدگی سگ دیوانه و رتیلا شربا و ضمادا و مفید خاییدن آن جهت ازاله بوی شراب و بد بوی دهان
بسیار موثر و مضمضه طبیخش جهت فساد دندان و جلوس در آن جهت احتباس حیض و ضمادش جهت درد مفاصل و طلای آب آن جهت جرب سوداوی
و نمله و [illegible] و دفع [illegible] و با نمك جهت خنازیر و [illegible] با یك مثقال نطرون جهت دفع ضرر [illegible]
و [illegible] و لعوق آن با عسل جهت نفس و نفس انتصابی نافع و مضر [illegible] و مصلحش صمغ عربی و کندر و بدلش دو وزن آن ابریشم و دو ثلث آن پوست ترنج
و قدر شربت از خشك آن تا ده درم و از تازه آن تا بیست درم است و تخمش در افعال ضعیف تر از برگش است یك مثقال او جهت دفع [illegible]
معدی نافع و قدر شربتش تا دو مثقال است شراب بادرنجبویه امراض بارده و سوداوی و [illegible] دماغی و سددهای دماغی و خفقان بارد
و سوء مزاج بارد و سوء مزاج بارد سوداوی قلبی نافع است صنعت آن آب بادرنجبویه تازه یکمن با یك من قند سفید بقوام آورند و اگر تازه آن نباشد
پنجاه مثقال بادرنجبویه خشك را بجوشانند و بپالایند با یکمن قند سفید بقوام آورند شراب بادرنجبویه مرکب برگ بادرنجبویه هفت مثقال و نیم تخم
بادرنجبویه تخم فرنجمشك تخم کاسنی از هریك ده مثقال گاوزبان اصل السوس از هریك پنج مثقال دارچینی بسفایج فستقی از هریك چهار مثقال ابریشم
سه مثقال گلاب یك مینا آب سیب شیرین دو مینا قند سفید یك صد و پنجاه مثقال بدستور مقرر مربت نمایند شربتی یك وقیه صنعت شراب
بادرنجبویه که شیخ رئیس در ادویه قلبیه ذکر کرده و در اکثر اقسام ضعف قلب و دماغ و [illegible] تخم کاسنی تخم فرنجمشك تخم بادرنجبویه
از هریك ده مثقال گاوزبان گیلانی گل گاوزبان دارچینی بنفشه اصل السوس مقشر از هریك سه مثقال پرسیاوشان بسفایج فستقی مقشر افتیمون [illegible]
هریك پنج مثقال بادرنجبویه سه مثقال در گلاب و عرق بیدمشك و آب سیب [illegible] جوشانیده صاف نموده با یکصد و چهل مثقال قند سفید بقوام
عرق بادرنجبویه مقوی اعضاء رئیسه و معده و مفرح و مفتح و ملطف و هاضم طعام و معین ذهن و حفظ و بارد المزاج را نافع است صنعت آن بگیرند
بادرنجبویه تازه سبز و در دیگ کنند و در یك من آن شش من آب خالص شیرین داخل کنند و اگر تند خواهند کمتر و اگر ملایم خواهند زیاده و بدستور
متعارف عرق کشند و اگر برگ بادرنجبویه تازه سبز نباشد از خشك آن بگیرند و در یکمن آن هشت من آب یا کمتر یا زیاده بنابر اغراض داخل کرده عرق
کشند **فصل** در بیان باد مهرج **باد مهرج** بر نسخه سید اسمعیل جرجانی [illegible] ریاح غلیظه در معده و احشا و تحلیل بود و سددهای کبد و طحال بکشاید
و ضیق النفس و یرقان [illegible] و استرخاء اعضاء و برودت رحم و [illegible] را مفید و حیض بگشاید و معنی آن تریاق ریح است چنانکه باد زهر تریاق السم است
و [illegible] نیز ذکر یافت صنعت آن [illegible] اسپند حلبه از هریك سه درم زرنباد درونج عقربی عاقرقرحا فلفل سلیخه سیاه اسارون مشك طرامشیر زنجبیل زعفران
از هریك دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن آن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی یك مثقال باد مهرج بنسخه [illegible] در قرابادین [illegible]
[illegible] نافع از برای برودت معده و درد و احتباس طمث و ریاح غلیظه آن صنعت آن زرنباد درونج عقربی بزر البنج سفید جند بیدستر فلفل
سیاه دار فلفل سلیخه وسط سنبل الطیب اکلیل الملك بزر الاسفنا نانخواه قرنفل شونیز زنجبیل جاوشیر اشق [illegible] سکبینج حب المحلب از هریك شش درم [illegible]

حب باد زهر

سفوف باد زهر

بادرنجبویه

شراب بادرنجبویه

در بیان باد مهرج

[illegible] حب الغار [illegible] خربق سفید [illegible] زعفران سعد کوفی از هریك ده درم مروارید ناسفته سه درم مرمکی صبر سقوطری از هریك دوازده درم
[illegible] را بشراب حل کرده باقی ادویه را کوفته بیخته بعسل [illegible] سرشته شربتی از یکدرم تا دو درم و در نسخه دیگر شربتی از یك مثقال تا دو مثقال است [illegible]
[illegible] است **فصل** در ذکر نسخ باسلیقونات بدانکه باسلیقون بمعنی کحل روشنائی است و بمعنی جالب السعادت نیز گفته اند گویند بلغت یونانی بمعنی
ملك العظم است باسلیقون دوای ملکی است و نام پادشاهی است که این دوا بجهت او ساخته شده و باسم آن شهرت یافته و بقراط اول کسی است [illegible] باسلیقون
کبیر است تاریکی چشم و ابتدای نزول آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناقی را نافع است صنعت آن کف دریا اقلیمیا نقره از هریك ده درم نمك اندرانی
سادج هندی سفیداب [illegible] فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هریك دو درم نمك هندی قرنفل دواله از هریك دو درم صبر سقوطری عصاره
مامیثا مس سوخته از هریك پنجدرم مامیران چینی مرمکی نوشادر زرد چوبه از هریك سه درم هلیله زرد چهار درم مثل غبار سائیده بچشم کشند باسلیقون
کبیر جالی حافظ صحت چشم و نافع از برای جرب و حکه و غشاوه و غلظ اجفان و سبل و دمعه و بیاض و درد هر مرض که از حرارت نباشد این دوا [illegible]
آن را از روشنائی شیخ رئیس گفته که این دوائی است جلا دهنده از برای چشم میکشند در چشم در حال صحت در هر روز یکبار یا در هر دو روز یکمرتبه
پس جلا میدهد بصر را و حفظ صحت چشم صحیح میکند شفاف میکند تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناقی را نافع است صنعت آن بر
نسخه شیخ رئیس که در جمله تأثیر از قرابادین قانون نوشته اقلیمیا فضه زبد البحر از هریك ده درم مس سوخته پنجدرم سفیداب قلعی نمك اندرانی از هریك
سه درم نوشادر دار فلفل از هریك دو درم قرنفل اشنه از هریك یکدرم فلفل چهار درم کافور ریاحی نیم درم کوفته صلایه کنند بر سنگ و در چشم کشند
باسلیقون کبیر بر نسخه شیخ داود صنعت آن اقلیمیا فضه زبد البحر از هریك ده درم مس سوخته سفیداب قلعی نمك اندرانی فلفل سیاه جعده نوشادر
دار فلفل از هریك دو درم و نیم قرنفل اشنه از هریك یکدرم کافور نیم درم و در بعضی نسخها سرمه اصفهانی چهار درم داخل است و باکی نیست [illegible] داخل
بودن آن باسلیقون اکبر بر نسخه حاوی صغیر صنعت آن زبد البحر اقلیمیا ذهبی اقلیمیا فضی از هریك ده درم مس سوخته پنج درم نمك اندرانی سادج هندی
سفیداب ارزیز فلفل دار فلفل جند بیدستر سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هریك دو درم قرنفل یکدرم صبر سقوطری پانزده درم اشنه یکدرم مرصافی مامیران
چینی نوشادر زرد چوبه از هریك دو درم پوست هلیله زرد چهار درم نمك طعام یکدرم و در نسخه دیگر صبر پنجدرم و قرنفل دو درم است و این نسخه اصح است
ادویه کوفته و بحریر بیخته وقت حاجت در چشم کشند باسلیقون دیگر که همین خاصیت دارد صنعت آن زبد البحر اقلیمیا ذهبی مرقشیشا ذهبی توتیای
هندی دارچینی سنگ بصری سرمه اصفهانی هلیله سیاه شنجرف از هریك پنجدرم سلیخه قرنفل از هریك چهار درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
سقوطری شادنج عدسی مغسول از هریك سه درم زنجبیل مامیران چینی فلفل دار فلفل نمك اندرانی نمك سرخ از هریك دو درم زعفران مروارید ناسفته
نوشادر از هریك یکدرم بدستور صلایه کرده بکار دارند باسلیقون کبیر منقول از قرابادین کوتوالی ظلمت بصر را ببرد و ابتدای نزول آب را نافع است منع
کند از نزول ماء ابیض و جرب چشم و دمعه را که بسبب رطوبت باشد سود دهد صنعت آن زبد البحر اقلیمیا اقلیمیا ذهبی از هریك پنجدرم شیاف مامیثا صبر سقوطری
زرد چوبه از هریك دو درم و نیم پوست هلیله زرد دو درم مرصافی مامیران چینی نوشادر توتیای هندی توتیای کرمانی طباشیر سفید از هریك یك درم
و نیم مس سوخته اسفیداج رصاص نمك طبرزد سادج هندی فلفل دار فلفل جند بیدستر سنبل الطیب سرمه اصفهانی نمك نفطی از هریك یکدرم اشنه قرنفل
از هریك نیم درم نمك طبرزد [illegible] کوفته بحریر بیخته سحق نموده بکار برند و در نسخه دیگر مشك ترکی یك دانك داخل است باسلیقون صغیر در نفع قریب
است بباسلیقون کبیر صنعت آن اقلیمیا ذهبی کف دریا از هریك پنجدرم مس سوخته اقلیمیا فضی از هریك دو درم و نیم فلفل دو درم اسفیداج رصاص مغسول
نمك طبرزد که آن را نمك اندرانی خوانند از هریك یکدرم و نیم نوشادر دار فلفل از هریك یکدرم دواله قرنفل از هریك نیم درم کافور مشك از هریك یکدانك
و نیم اجزا را کوفته بیخته سحق نموده بکار دارند باسلیقون صغیر نافع [illegible] است از برای آن باسلیقون کبیر صنعت آن بر نسخه شیخ رئیس اقلیمیا ذهبی هفت درم
شادنج مغسول نوشادر دار فلفل از هریك دو درم مس سوخته فلفل سفیداب نمك اندرانی از هریك پنجدرم کف دریا چهار درم نمك هندی قرنفل [illegible]
اشنه سنبل الطیب از هریك یکدرم کوفته بر روی سنگ سماق صلایه کرده بچشم کشند صنعت این بر نسخه شفائی اقلیمیا نقره پنجدرم روی سوخته دو درم
سفیداب قلعی نمك اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل از هریك نیم درم کوفته بحریر بیخته صلایه کرده استعمال نمایند و در نسخه دیگر بجای روی سوخته
مس سوخته است بر نسخه دیگر صنعت آن اقلیمیا ذهبی ده درم مس سوخته پنجدرم سفیداب رصاص نمك اندرانی از هریك دو درم نوشادر جعده فلفل توتیا
از هریك دو درم زبد البحر دو درم و در نسخه دیگر پنج درم است قرنفل اشنه از هریك یکدرم مجموع را کوفته بحریر بیخته و صلایه کرده اکتحال نمایند و در نسخه دیگر این
باسلیقون بجای جعده نیم درم کافور قیصوری داخل است باسلیقون که جهت غشاوه و [illegible] و بیاض کهنه را نافع است و سبل و جرب و دمعه را نیز
مفید صنعت آن اقلیمیا نقره زبد البحر از هریك پنج مثقال مس سوخته هفت مثقال سفیداب [illegible] جعده نمك ترکی فلفل سیاه نوشادر دار فلفل از هریك یك مثقال
قرنفل اشنه از هریك نیم درم کافور ربع مثقال سادج هندی جند بیدستر سنبل الطیب از هریك یکدرم کوفته بحریر بسیار بیخته بکار برند و در نسخه دیگر بجای
قرنفل قرفه است و در بعضی نسخها سرمه اصفهانی چهار درم نیز داخل است باسلیقون دیگر جرب و سبل و ظفره و دمعه و خیرگی چشم را نافع است صنعت آن فلفل
دار فلفل دارچینی زنجبیل پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هریك پنجدرم صبر سقوطری یکدرم و نیم کف دریا شش درم سلیخه سیاه قرنفل از هریك چهار درم
کوفته بحریر بیخته سحق نیکو نموده در شیشه نگاه دارند و بوقت حاجت بچشم کشند **باسلیقون** دیگر ظفره و ضعف باصره و انتشار و نزول آب [illegible]
چشم را نافع است و از برای درد جفن سودمند صنعت آن زنجبیل مامیران چینی فلفل دار فلفل از هریك دو درم زعفران مروارید ناسفته از هریك یکدرم
پوست هلیله کابلی نمك هندی ملح اندرانی نمك سرخ از هریك دو درم شادنج عدسی مغسول صبر زرد سقوطری از هریك سه درم کف دریا توتیای هندی

[illegible] باسلیقونات

نفعی اقلیمیا [illegible]

جمیع [illegible] نافع از برای [illegible]

باسلیقون [illegible]

فصل در تنقیح پاشویه‌ها بدانکه

پاشویه صداع ... جمیع الام ... بنابر جذب مواد باسفل نفع تمام دارد ...

جذب حرارت ... باطن ... باشند پاشویه

نمایند باب معتدل که مائل ببرد ... و در هر حال باید که در وقت پاشویه بودن ...

و فصل در پاشویه آب گرم است فقط و از برای اصلاح حرارت بالفعل آب گرم ...

[illegible]

فصل در بیان بخورات

[illegible]

... صنعت آن مرزنجوش سداب قسنتین شیح ارمنی صعتر اهل بابونج اکلیل الملک بنفشه بنله با السویه جوشانیده در ظرف ... بگذارند تا بخارات داخل گوش شود بخور دیگر جهت تسکین درد گوش صنعت آن برگ نیم ... تحته که هلیله بگاین ... سبنها لونا منداز هر یک قدری در آب بجوشانند و باید که در وقت جوش سر ظرف بسته باشد بقمعی یا انبوبه بخاران بگوش ... برسانند ... صنعت آن بزرالبنج تخم کنند تا تخم پیاز سیر موم با یکدیگر کوفته گلولها ساخته در آتش اندازند و دود آن ... بر سانند ... نافع برای سرفه مزمن و نفث منتن و ربو صنعت آن زراوند میعه سائله بالسویه ...

[illegible]

بیضه برسد یا بمقدار یکه برداشت تواند بود نه بسیار زیاده و نه کم و در بین ابسوزانند تا مدت اطراف کرسی را و خود را تا کمر از پارچه بر پیچید که دود ... نرود و هوای خارج به بدن نرسد و بعد از آن ... خود را از هوا محفوظ دارند صبح باز نمایند و باز از هوا محفوظ دارند همچنین تا هفت شب ... بعضی را در بین و اکثر را بعد از آن ... تا مدت شش ماه ... بعون الله تعالی زائل میگردد ...

و همچنین بونیک خفنسا و ذراریح ...

باب الثامن الراء المهمله فصل در ذکر برودات بدانکه برود بضم بای موحده و دال مهمله ادویه را گویند که با ... مخصوص سر شته خشک نموده باز سائیده مانند ذرور استعمال نمایند ...

[illegible]

در فائدهٔ برودات

۳۰۲
عین صنعتان افیون ده درم مشک یکدرم کافور دو درم زعفران دو دانک مرصافی پنجدرم مس سوخته دو درم اقلیمیا پنجدرم صمغ عربی چهل درم توتیای هندی فائده از
هریک یکدرم سرمه اصفهانی بیست درم مامیثا دو درم نبات سفید یکدانک حضض مکی یکدانک کلنار فارسی سادج هندی از هریک یکدانک و نیم اقلیمیا و
نحاس را علیحده بسایند و صلایه کنند و باقی ادویه سوی صمغ کوفته بیخته صمغ را باب باران بقدری که از روی ادویه تواند بر کرده بقدر چهار انگشت بخیسانند
پس ادویه مسحوقه را دران بخیسانند و در آفتاب نهند تا خشک شود پس سحق کرده باز بخیسانند بهمان آب باران که صمغ دران خیسانیده باشند خشک
کنند تا هفت مرتبه پس خشک کرده کوفته بیخته در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت بچشم کشند برود اسود بنیه دیگر صنعتان افیون ده درم
مشک یکدرم زعفران دو دانک مرصافی پنجدرم مس سوخته دو درم شکر طبرزد دو دانک حضض مکی حلبه کلنار فارسی سادج هندی از هریک دانکی بدستور
مذکور مرتب نمایند برود اسود بکود معه بازداد و بیاض بر برد صنعت ان سرمه توتیای کرمانی مغسول از هریک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم

[illegible]

در بیان جوارشات

۳۰۳
کلاب هفت مثقال نبات سفید بگلاب حل کرده بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته داخل کرده جوارش سازند شربتی دو مثقال جوارش بسباسه نافع
از جهت برودت معده و سوء استمراء و دفع ریاح بواسیر و دماغ غلیظ صنعتان بسباسه قرنفل قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی سادج اسارون از هریک سه درم
قاقله کبار پنجدرم فلفل سیاه دو درم قرنفل یکدرم و نیم نبات سفید بیست درم ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته بکار برند جوارش سازند شربتی یک
مثقال جوارش بسباسه دیگر معده را نافع است و بادها و بواسیر را سودمند باشد و خفقان بلغمی و ضعف طبع باز دارد امتلا صنعتان بسباسه قرنفل
قاقله صغار زنجبیل دارچینی اسارون دار فلفل از هریک یکدرم قاقله کبار پنجدرم قرنفل یکدرم و نیم مشک نیم درم قند سفید بیست درم اجزا را
کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه جوارش جوارش بسباسه قرنفل کبار از هریک پنجدرم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم زنجبیل دارچینی دار
فلفل اسارون قاقله صغار از هریک پنجدرم قند سفید بیست درم اجزا کوفته با شش چند آن عسل صاف سرشته دواء البسباسه که منی بیفزاید

[illegible]

ده درم کنند و اقاقیا کلنار صمغ عربی از هر یک چهار درم کثیرا گل مختوم از هر یک سه درم دارچینی یک درم کوفته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند
شربتی یک مثقال با شراب الجبار قرص بسد نفث الدم و سحج امعا و کثرت طمث و امثال خون بواسیر را نافع است و نیز در منافع مثل قرص الجبار است که ذکر
شد صنعت آن بسد محرق لبان ذکر اقاقیا کلنار فارسی از هر یک چهار درم دارچینی صمغ عربی از هر یک یک درم و در نسخه دیگر از هر یک سه درم است
کوفته بخته بسفیده تخم مرغ سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند تا قوتش تا دو سال باقی میماند شربتی یک درم است معجون بسد افراط خون حیض و
اسهال دموی و نفث الدم را سودمند بود صنعت آن بسد مغسول شادنج مغسول کهربا کلنار گل ارمنی گل مختوم دم الاخوین شب یمانی از هر یک جزوی روان
مشای کوفته بخته با رب به و رب سماق و رب حب الاس بسرشند مقدار دو درم شربتی است بسفایج فستقی بیخی است مائل بسیاه باریک و کره دار و
کرمی ریشها برامده و اندرونش سبز بسیمر دنک و نباتات نی ساق و برگ دارد شبیه ببال طیور و مانند گیاه سرخس و بقدر یک سیر و انما شاخها
درختان و از بیخ اشجار میروید و در تنکابن دارچهار نامند گرم است در درجه دویم و خشک است در اولی و گویند در اول گرم است و در یبوست معتدل
معتدل مسهل مره سودا و بلغم غلیظ و هر خلطی که ملاقات کند و محلل نفخ و شیر منجمد در معده و قولنج و مسهل کننده شیر غیر منجمد و مفرح بالعرض جهة
دفع سودا و جذام و علل سوداوی و مفاصل و ضمادات جهة التوای عصب و شقاق میان انگشتان نافع و خوردن آن با شکر و بالجمله خصوص بخیر در

[illegible]

بکوبند و در قدر نیم رطل آب آن یک رطل عسل مصفی داخل کرده بجوشانند تا بقوام عسل باز آید و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی یک وقیه لعوق بصل بر شتهر دیگر
انفع و اعدل اول صنعت آن پیاز سفید یک جزو شیر گاو تازه دو جزو فانید سنجری یک جزو مجموع را یکجا کرده بجوشانند تا غلیظ شود و در شیشه یا ظرف
چینی نگاه دارند شربتی یک وقیه صبح و یک وقیه شام مراهم بصل بواسیر و قروح مزمنه را نافع است صنعت آن بگیرند پیاز رسیده بالیدگی امتداد یافته دو
درم بکوبند بعد ربع آن کرده قشر آن و بآب و وزن آن روغن گاو خالص بجوشانند تا مائل بسیاهی شود بعد از آن صاف نموده روغن را تمام کرده با نیم وزن
آن برادیم تازه سائیده قرصها مثل کباب شامی ساخته در آن روغن بریان نمایند تا آنکه مثل پیاز مائل بسیاهی گردد پس قرصها را برآورده روغن را صاف
نمایند و هشت درم موم خالص در آن بگذارند تا همین مقدار قنه بر آن بگذارند صاف نموده در ظرف نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند باید که
این مرهم را قبل از هفت پاس بروی زخم بنهارند مرهم بصل دیگر بواسیر و جمیع قروح مزمنه را نافع است صنعت آن موم سفید مسکه گاو از هر یک
درم مرمکی صبر سقوطری کندر زنگار از هر یک نیم درم پیاز دادر مسکه بسوزانند تا مسکه را صاف نموده و موم را در آن بگذارند و اجزا را
داخل کرده در هاون بمالند که یکسان شود مخلل بصل یعنی پرورده آن در سرکه که آن را بفارسی ترشی پیاز و هندی اچار پیاز نامند بجهت و سپرز

[illegible]

برید و انرا خالی کرده پس مویز کوبیده با نبات سفید یا قند سیاه دران پر کرده سرش بجای خود بگذارند شش روز بگذارند که بجوش اید پس صاف نموده بنوشند گاه دو مثقال ذرشک و نیم سرش بجای خود بگذارند سه روز بگذارند که بجوش اید پس ده مثقال جوز مائل داخل میکنند و این شراب نیکو و سرد است مربای پوست هندوانه بعسل و شکر جهت برسام و وسواس و بطر بینی و درد سینه و ضعف معده که از خلط گرم باشد و تقویت هاضمه نافع است صنعت آن بگیرند پوست هندوانه و پوست سبز آن را دور کرده در آب هلیله ضماد نموده که قدری تنک داشته باشد یک شبانروز بخیسانند پس با آب گرم بشویند تا اثر آب آهک دور شود پس در آب تازه طبخ دهند تا پخته شود و نبات سفید را بقوام آورده پوست هندوانه را دران اندازند یک جوش دیگر داده کرد جذب نماید پس فرود آورده سرد کرده نگاه دارند و اگر بمشک یا گلاب سوده معطر نمایند بهتر است **باب الباء مع العین المعجمة** **بغرا** غذائی خراسانی است که از آرد خمیر کرده بقدر درهمی ترتیب میدهند با قلیه که از سرکه و دوشاب و ادویه حاره و گوشت ساخته باشند استعمال نمایند گرم مائل باعتدال و مشهی و مسکن قی و صفراوی و التهاب تشنگی و مقوی بدن و مفتح و مصلح حال کرده و اصحاب یا منضج و مولد خون صالح بطئ الهضم و مولد ریاح مصلح دارچینی است و مولف تحفه گرم موافق ابحر ضد کو نشد ذکر نموده است و همین خاصیت در آش ماهیچه و آش کوه دارد صفتهای آش برک نامند در اطریه ذکر یافت **باب الباء مع القاف** **بقلة الحمقاء** بفارسی خرفه نامند و ترک و بعربی رجله و بفرنگی برغالسانی نباتیست که از ذرعی و اکثر مفروش بر زمین و ساقش بقدر انگشتی و بسیار نازک و شکننده و برگش ریزه مائل بتدویر و گلش سفید تخمش سیاه و ریزه و طولانی در سیم سرد و تر و گویند در دوم تر است و مسکن حدت صفرا و خون و قی قطع نزف الدم و چرکی که از سینه اید مانع نزلات و جهت حصاة و ادرار مزمن بول و حرقان و نواصیر و حرارت جگر و تبهای حاره و دفع حب القرع و درد مثانه و قرحه امعا و تبرید دماغ و درد سر حار نافع و ضماد او با روغن گل جهت صداع حاد و سوختگی آتش و اورام حاره و باشراب جهت بثور سر و با آرد جو جهت ورم سر شقاقلوس و ورم دماغی و جرب حکه و ورم انثیین و شری و حمره و اشامیدن او با ریوند چینی جهت قطع تب مجرب حقنه او جهت ورم انثیین حاره و سیلان فضول با معا و رحم و ضماد بیخش جهت ثالیل قوی از نبات او و بنیانات در مزروع صاحب تب و امراض حاره بغایت نافع و مضر باه مبردین و ضعیف الحرارت بالخاصیه مسقط اشتها و اکثار او مورث تاریکی چشم و مصلحش مصطکی و کرفس و نعناع شربت آب او تا بیست مثقال است و فرش کردن نباتات مانع احتلام است و تخمش در جمیع افعال مثل او و از ان ضعیف تر و ذرورش جهت قلاع اطفال و غیر ان نافع و در دفع تشنگی قوی تر از نبات او ست و گویند مضر بسپرز و معده بارد است و مصلحش قند و قدر شربتش تا پنج درم و بدلش ... امور بزرقطونا و بودادهٔ او قابض و غیر بودادهٔ ملین طبع است خیره بزر بقلة الحمقاء مبرد و نافع از برای اصحاب دق و سل و از برای سعال حار و خشونت سینه از احتراق مواد صنعت آن بگیرند تخم خرفه مقشر کنند یعنی بکوبند و بشویند تا سیاهی پوستان تمام دور شود پس از آب شیره کشیده بگذارند که نشاسته آن ته نشین شود آب از او دور کرده نشاسته آن را سه جزو با یک جزو ادویه در شیره گاو داخل نمایند پس بگیرند مغز بادام شیرین پنج جزو مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم هندوانه از هر یک دو جزو نیم در گلاب و عرق بید مشک شیره کشیده در آن داخل نمایند و با آتش ملایم بپزند چون قریب بقوام خریره رسد شیره نبات بقدر حاجت داخل کرده دو سه جوش دیگر داده در ظرفی نگذارند بخورند حلوای بزر بقلة الحمقاء موافق سینه و حلق و سرفه و تب دق و مرخ و ترطیب اعضا و سل است و ستر و بزر است صنعت آن بگیرند تخم خرفه مقشر و شیره از او گرفته بگذارند تا ته نشین و با مثل آن نشاسته در آب بپزند روغن بادام و روغن تخم کدو و روغن تا ته نشین شود پس آن ته نشین را با مثل آن نشاسته در آب و روغن مغز تخم کدو و روغن خشخاش و نبات سفید داخل کنند چندانکه شروع بر پس دادن روغن کند پس در ظرف چینی پهن کرده بطریق لوزینه بخورند **باب الباء مع اللام** **بلادر** بعربی حب الفهم و ثمرة الفهم و حب القلب و رومی انقردیا و بهندی بهلاوه گویند و آن مثل اکلیلی است بر بالای ثمر شبیه بدل و از این جهت آن را حب القلب نامیده اند و آن ثمر درخت هندی است و شبیه بشاه بلوط و سیاه رنگ و مغز آن بنفش و درون آن منفذ مثل مغز بادام شیرین و ما بین مغز و پوست آن مملو از رطوبت سیاه غلیظ که عسل بلادر نامند و درخت آن بقدر درخت گردکان و برگش عریض و اغبر و تند و اینجانب بتحقیق پیوسته ثمر آن شبیه بادام دیده شده و رنگ آن زرد و بر سر آن مثل اکلیل و تاج دانه را هله و آن بلادر است و بر بالای آن دانه کلان و در اندرون ثمر آن تخم ها است و گوشت آن اندک شیرین چاشنی دار عفص و بعضی مردم آن را میخورند مغز بلادر نیز شیرین است مانند مغز بادام و از ابراء فرد نیز میخورند بلادر دو قسم است صغیر و کبیر کبیر را بادام فرنگی مینامند و بهیئات کرده نرم میباشد و عسل آن کم و مغز آن شیرین تر و ماکول است و عسل آن مستعمل نیست و صغیر را نامند عسل آن بسیار و مستعمل است و مغز آن کوچک و طریق گرفتن مغز آن هر دو نوع آنست که باید آن را در آتش اخگر اندازند تا پوست و عسل آن سوخته گردد و مغز آن نسوزد پس از آتش بر آورده مقشر نموده تناول نمایند و خوابیدن در سایه درختان باعث سکر و ثبات و عسل بلادر در چهارم گرم و خشک و پوستان در سیوم و مغزان در سیوم گرم و در اول خشک و بی مضرت و مبهی و مهیج باه و عسل از مخلوط بروغن گاو یا کنجد تازه یا مغز گردکان کرده باید استعمال نمود محلل و مسخن و ملطف فرح و مفرح جلد امراض بارده دماغی و عصبانی و رطوبی و تقویت حفظ و ذهن و دفع رطوبات و ریاح و تقویت اعصاب و دفع سلس البول و نسیان و فالج و لقوه و رعشه و خدر و اختلاج و قطع ثالیل و وشم و سایر آثار جلد نافع و مضر محرورین و محرق خون و مورث یبوست دماغ و جوشش دهان و بدن و جنون و سرسام و مالیخولیا و مصلحش روغن گردکان و مغز گردکان تازه و نارجیل و ماء الشعیر و روغن هندوانه و دو مثقال آن کشنده و قدر شربتش از ربع درم تا نیم درهم و بدلش پنج وزن آن فندق و ربع آن روغن بلسان و سدس آن نفط است و اکتحال آن در چشم چار پایان مورث بیاض و دافع آن خنی ضماد آن با ادویه مناسبه غیر مفرح جهت جمیع امراض بارده نافع و بخور آن زائل کننده بواسیر و مقعده زائد او است و پوست بلادر مبهی و جهت حفظ سیاهی موی بغایت موثر است خصوصا هرگاه با روغن بطم تدبیر او کرده باشند گویند چون بگیرند پوست بلادر را که مغز آن را دور نموده باشند بسیار ریزه

کرده

کرده مقدار یک یا دو مثقال از آن در ظرفی کرده دهن البطم انقدر که از روی آن بر گذرد بر آن ریزند پس بیست درم لبان ذکر را سوده بر آن بپاشند و زیر آن آتش بسیار ملایم افروزند تا منعقد گردد پس بزیر آن مجموع سوده باذای هر اوقیه رطل نک ربع منعقد از آتش بر گیرند و در ظرف شیشه نگاه دارند هنگام حاجت قطعه از آن بوزن یک درم در دهان اندازند بخایند تقویت اعضا قوی نماید صنعت بر آوردن عسل بلادر بگیرند بلادر نو تازه هر قدر که خواهند بگیرند بلادر نو تازه هر قدر خواهند سر آن را ببرند بعد از نرم نموده بگیرند بفشارند قطره قطره روغن غلیظ که از سر آن بر آید بکفچه جمع نمایند تا هر قدر که خواهند نگاه دارند و این روغن مسمی بعسل بلادر است صنعت کوفتن روغن گردکان مانند کوفتن روغن مغز بادام است دستور اخذ عسل بلادر بنوع دیگر آنست که ته دیک سفالی را موافق گردن شیشه که از آن توان کشید سوراخ سازند و دیگ را بر سه پایه استوار کنند شیشه گردن بلند را بحکمت بگیرند و بلادر را پوست کنده و یا سر از جدا کرده و نیم شکسته در شیشه کنند قدری لیف یا موی دم اسپ پیدا کرده سر شیشه بگذارند و گردن شیشه بگذارند گردن شیشه را واژگون از سوراخ ته دیک بر آورند و در کاسه آب کرده در زیر سه پایه در برده سر شیشه بگذارند و بالای شیشه در درون دیگ آتش ملایم از سرگین گاو جنگلی که بهندی اپلا گویند بر افروزند یا آنکه دیک را از سرگین گاو پر کنند و آتش کنند تا عسل بلادر بچکد و در کاسه جمع شود هرگاه از چکیدن باز ایستد بر آرند **نوع دیگر** آنست که سر بلادر را بریده بر یا با آهنی تا سنگی گذارند و دسته هاون یا امثال آن گرم نموده بر آن گذاشته بزور بفشارند و آنچه روغن از آن بر آید جمع نمایند و اگر با کفچه بکوبند و اندک آب بر آن بزنند و در دلته قوی اندازند و در شکنجه بکشند آنچه روغن در آن است بخوبی بر آید جمع نمایند باید که در جمیع احوال دست و دهن و بینی را محافظت نمایند که باعث ورم ... بلادر جهت حفظ بدن و تقویت اعضا و باه و استحکام لثه و دندان آنست که بگیرند بلادر را و سر از آن بریده عسل از آن بدستور مسطور گرفته ریزه ریزه نموده باز عسلیکه در آن باشد دور نموده با مغز نارجیل ریزه کرده یا کنجد مقشر یا غیر مقشر یا گردکان هر کدام باشد خواهند مخلوط نموده و باید جزو بلادر دیک جزو مغز نارجیل و غیر آن هر کدام که باشد از پنج جزو کمتر نباشد و ابتدا از ربع تا ثلث یا نصف دانه بقدر احتمال طبیعت شروع نمایند بتدریج اندک اندک بیفزایند تا یک دانه و دو دانه تا پنج و هفت هم تجویز کرده در صورت موافقت تحمل مضرت و بعضی جزو بلادر و عسل کوفته را با یکی از مصلحات که مغز نارجیل و مغز گردکان و کنجد مقشر یا غیر مقشر است بهمان وزن سابق کوبیده بهم دست میخورند و شاید از بزر را ابتدا و بدل از عادت بهتر باشد و بعضی بلادر و عسل نا کوفته را بهم دست کوبیده میخورند لیکن این در ابتدا خالی از غائله نیست و باید در این ایام از ترشیها و چیزهای نفاخ و اشیا مضر بان یا مهیج قوت آن و یا شکننده قوت آن بالکلیه و از حرکات متعبه و هوای تند اجتناب نمایند خوردن بلادر پیران و کهول و جوانان مرطوب المزاج را نافع و محرورین و یابس المزاج و جوانان را مضر است و علامت مضرت آن است که کسی را که مضر بجز به استشمام را مجرا یا اعضا آن متورم میشود و ورم در خود متحلل از قبیل هیچ پس اورا استعمال آن حب المقل و چاره نیست بخور بلادر زائل کننده دانه بواسیر و مقعده آن است صنعت آن کوزه بکنند و اندکی آتش در آن کنند و یکدانه بلادر در آن بگذارند یکدانه بلادر در آن بگذارند بعد تر آن قدری آتش بر آن نشیند تا دود آن بر ... رسد در سه چهار دفعه ... هفت هشت دفعه زائل خواهد شد و باید زیر دیگ گلی با غیر آن که آن را سوراخ کرده باشند معکوس گذارند و در زیر آن ... بگیرند **فصل** در بیان مرکباتی که اصل معمول را هنا عسل بلادر است و از آنجمله انقردیا است بدانکه انقردیا لغت رومی است و نامیده اند این دوا را باسم انقردیا بسبب آنکه عمود و اصل در آن عسل بلادر است و اول کسیکه استنباط این معجون نموده ابقراط است پس زیاده کرده بر آن زیادتیها جالینوس شیخ رئیس گفته که این معجون نافع است از برای فالج و مانند آن از لقوه و استرخا و جلای دماغ دهد و تند تیز ذهن کند شیخ داود انطاکی گفته که اعظم نفع آن که من بتجربه کرده ام از این معجون تقویت حفظ است و دفع بلادت و فالج و لقوه و رعشه نیز از نفع عظیم است از برای اوجاع مفاصل و عرق النسا و اوجاع کلیه و مثانه و هر مرض بارد و صرع و استرخا و سقوط کرده میشود با آب گرم بجوش از برای شقیقه و دوار و حدت میدهد ... داد دوی مجرب ابن جزله گفته که سوای منافعی که شیخ رئیس از برای آن ذکر کرده آن را منفعت کلی است از برای دوار بلغمی و نسیان و صرع و صداع بارد و اوجاع معده و سینه و جمیع دردها که از برودت باشد صنعت آن بر نسخه شیخ رئیس سنبل الطیب مو و زعفران سلیخه میا ساذج هندی افتیمون نفاخ اذخر فلفل حب بلسان ریوند چینی از هر یک دو درم حب بلسان ریوند چینی از هر یک دو درم حب الغار مقشر زنجبیل صبر سقوطری از هر یک اوقیه مصطکی عسل بلادر فوفل از هر یک سه درم غاریقون هش سفید دو درم و در نسخه شاپور هشت درم است ایرسا دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه انگوری کهنه رطل ادویه کوفته بیخته پوست بیخ رازیانه را سه روز متوالی در سرکه بخیسانند پس در دیک سنگی یا دیک گلی کرده با آتش ملایم بجوشانند تا سه رطل باشد چهار جوش بخورد پس بپالایند و ثفل آن را دور کنند سرکه را با ده رطل و نیم عسل مصفی در همان دیک کرده با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس ادویه کوبیده را داخل نمایند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک درم با آب نیم گرم و غذا آبی گوشت بخورند صنعت انقردیا بر نسخه ابن جزله در منهاج که جهت درد اعصاب و استرخای عصب و دوار و نسیان و خیالات صرع و درد سر و درد معده و درد سینه و جمیع دردهای بارد نافع است صنعت آن سنبل الطیب مر مصطکی ساذج هندی سلیخه زعفران و بعض اطبا شیح ترکی افزوده و در بعض نسخ شیح رومی داخل است افتیمون اقریطی دارچینی ترکی اذخر مکی ریوند چینی حب الغار مقشر فلفل از هر یک اوقیه مصطکی عسل بلادر از هر یک دو مثقال حب بلسان زنجبیل صبر سقوطری از هر یک وقیه غاریقون هشت درم بیخ سوسن اسمانجونی دو اوقیه پوست بیخ رازیانه سه رطل خل خمر سه ... دو من و نیم باشد ادویه را بسته را کوفته بیخته بعد از بیخ رازیانه را در سرکه خیسانیده پس در دیک پاکیزه کرده دو سه جوش داده از آتش فرود آورده صاف نموده سه رطل عسل داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا بقوام اید ادویه مسحوقه را بعسل بلادر سرشته ... بعد از شش ماه

باشند استعمال

استعمال نمایند شربتی یکدرم باب نیم گرم جهت فالج و لقوه و استرخاء و شیب نافع باد صنعت انقردیا بر نسخه شیخ داود انطاکی ابرسا دو اوقیه سنبل الطیب ساذج هندی مرمکی صبر سلیخه سیاه زعفران شیح ارمنی افیمون افریطی اذخر مکی ریوند چینی حب البان مقشر قرنفل حب بلسان صبر سقوطری عسل بلادر از هریك یك اوقیه غاریقون هش سفید مصطکی رومی از هریك شش درم فلفل دار چینی ترکی سعد کوفی کندر از هریك پنجدرم و گاهی زیاده میشود بر این اجزا انواع هلیلجات از هریك ده درم و در نسخه دیگر اسارون کبابه از هریك دو مثقال داخل است و در نسخه دیگر شونیز چهار درم شیخ داود گفته که اما من مقادیر اجزای این معجون میسام نشاذج عاج هفت درم مرجان فرفیر سه درم تخم حرمل زرنج عقرقرحا بهمن سرخ از هریك دو درم جند بیدستر یکدرم مجموع را کوفته بیخته پس بگیرند پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریك سه رطل سرکه انگوری سه قسط هر دو را بسرکه بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث سرکه بماند و بپالایند عسل مصفی بقدر پنج وزن مجموع ادویه داخل سرکه مزبور نموده باتش ملایم بقوام اورند پس ادویه را بان معجون سازند نگاه دارند و در این نسخ اختلاف بسیار واقع است و جایز نیست استعمال این معجون پیش از انکه مدت شش ماه از ساختن ان گذشته باشند سید اسمعیل در ذخیره گفته که قوت این معجون تا ده سال باقی میماند قول زهراوی و مسیحی صحیح است که گفته اند قوتش تا چهار سال باقی است و شربتش از یکدرم تا یك مثقال است و بهتران است که استعمال نکنند این معجون را مگر مشایخ و مرطوبین و مبرودین در فصول بارده انقردیا کبیر که شیخ رئیس در قانون ذکر کرده و گفته که نافع است از برای جمیع اوجاع معده و از برای صداع عتیق و دوار مفرط و جنون و هزیان و وجع کبد و طحال و کلیه و از برای برودت زهار و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی و نسخه ابن جزله و نسخه شیخ داود انطاکی قریب با این نسخه اند اندك اختلافی دارند صنعت ان سنبل الطیب مو زعفران سلیخه سیاه ساذج هندی افیمون افریطی اذخر مکی حب بلسان ریوند چینی قرنفل حب البان مقشر زنجبیل سفید صبر سقوطری مقل ازرق مرمکی دهن بلسان از هریك یك اوقیه مصطکی عسل بلادر غاریقون هش سفید از هریك هشت درم ابرسا دو اوقیه پوست بیخ رازیانه شبانروز در سرکه انگوری بخیسانند پس در دیگ کرده جوشی اندك و بپالایند و بفشارند تفل را بیندازند سرکه را انگوری بخیسانند تا بگویند ملایم و نیم عسل مصفی در دیگ سنگی کرده باتش انگشت بقوام اورند و ادویه را کوفته بیخته بان مخلوط نمایند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم با انچه مناسب باشد انقردیا دیگر منقول از قرابادین صفاهانی نافع است از برای جمیع امراض بارده مزمنه چون فالج و استرخاء و لقوه و اوجاع بارده مفاصل و نقرس و این معجون پیری و سرطان را نافع است و سیاهی موی را نگاه دارد صنعت ان هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هریك سی و شش درم شونیز بیست درم هیل بوا هفت درم طباشیر سعد کوفی عسل بلادر از هریك شش درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلموبه انیسون از هریك دوازده درم دو بار کوفته بیخته فانیذ سنجری شصت درم فانیذ را در اب بقدر کفایت حل کرده ادویه را بان بسرشند و در سبوی چینی لعاب دار اخضر کرده در جو دفن کنند و چون سه ماه بگذرد بکار برند و بعضی گفته اند که بعد از شش ماه که در جو گذاشته باشند استعمال نمایند مزاج ان گرم است در یکدرجه و نیم و خشك است در اخر درجه دوم انقردیا دیگر که قریب است در منافع با انقردیا صفهانی مصروع را بر غایت مفید است صنعت ان پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله منقی کتیرا خشك مقشر اسطوخودوس از هریك پنجدرم زنجبیل عود الصلیب صعتر فارسی عسل بلادر از هریك سه درم جند بیدستر یکدرم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی یکدرم با اب گرم انقردیا دیگر برص و بهق و فالج و نسیان و استرخاء را بنهایت نافع است صنعت ان هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هریك سی درم کندر زوفای خشك زنجبیل فلفل عسل بلادر از هریك پنجدرم عسل مصفی بقدر حاجت بدستور مقرر سازند و این معجون گرم است در سه ربع درجه اول خشك است در اخر درجه دوم شربتی از ان یکدرم با انچه موافق باشد انقردیا معروف بمبدل المزاج و ان را انقردیا کبیر نیز نامند لقوه و رعشه و فالج و برص و خدر و نسیان و صداع بارد و صرع و جمیع امراض بلغمی را نافع است و حفظ را زیاده کند و هاضمه را قوی دهد و باه را بیفزاید چنانکه بلغمی مزاج را هیچ دوائی در امر باه بهتر از این معجون نیست و یرقان و جمیع امراض حاده را از سر تا پا نافع است صاحب اختیارات بدیعی گفته که کسانی را که بلغمی مزاج بودند امر کردم بر ایشان را باستعمال این معجون بجهت قوت باه بسیار پسندیده داشتند و در قوت حفظ و ذهن و دفع نسیان و فالج و لقوه و همه بیماریها حادث از سردی بنهایت سودمند است صنعت ان زنجبیل عاقرقرحا شونیز وج ترکی قسط تلخ عسل بلادر از هریك ده درم سداب خشك حلتیت حب الغار زراوند مدحرج حنظل حب البان شیطرج هندی خردل جند بیدستر از هریك پنجدرم اجزای خشك را کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته بروغن مغز گردکان چرب نموده با عسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی از یکدرم تا یك مثقال و در نسخه اختیارات بدیعی فلفل و دار فلفل از هریك ده درم اضافه این اجزا شده و وزن عسل بلادر چهار مثقال و نیم است و در نسخه دیگر بجای زنجبیل و حب البان فلفل و دار فلفل از هریك ده درم داخل است انقردیا کبیر بر نسخه نجیب الدین سمرقندی که اسم بلادر کبیر و در قرابادین خود ذکر کرده و گفته که این معجون نافع فالج و لقوه و سکته است مفید است از برای برص و بهق و لدغ عقرب و جمیع امراض بارده و از برای تشنج رطب و نسیان و این در ساعتی که استعمال نمایند عرق اورد و نیز از ادارات است که چون خورده شود چیزی نپوشند تا عرق اورد صنعت ان عاقرقرحا زنجبیل شونیز قسط تلخ فلفل دار فلفل وج ترکی از هریك ده درم مرمکی صعتر بری سداب حلتیت حنظل زراوند مدحرج حب الغار شیطرج هندی جند بیدستر خردل از هریك پنجدرم عسل بلادر پنجدرم ادویه را کوفته بیخته بروغن مغز گردکان و عسل بلادر چرب نموده بعسل مصفی معجون سازند بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یکدرم انقردیا صغیر منافع ان قریب با انقردیا صفهانی صنعت ان هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هریك ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج ترکی فلفل زنجبیل عسل بلادر از هریك پنجدرم ادویه را کوفته بیخته بروغن مغز گردکان و عسل بلادر چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یکدرم بعد از شش ماه از ساختن ان استعمال نمایند و در نسخه دیگر این انقردیا بجای هلیله سیاه پوست هلیله کابلی داخل است انقردیا صغیر دیگر نافع است از برای صلابت سپرز و سلعه و درد معده و گرده و مثانه و بیماریهای کهنه صنعت ان حنظل انار وج فلفل سیاه از هریك هشت قسط تلخ مرمکی صعتر ساذج هندی ریوند چینی سنبل الطیب از هریك هفت و نیم مثقال ادویه را

[حاشیه: انقردیا کبیر — انقردیا صغیر — و چهار درم]

کوفته بیخته بروغن مغز گردکان و عسل بلادر پنجدرم چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم انقردیا ملین صرع و فالج و لقوه و رعشه و استرخای اعضا را نافع باشد و دماغ را از اخلاط پاك سازد و ذهن را تیز کند و حفظ را زیاده کند و یرقان و سرطان را موافق باشد و طبع را نرم دارد صنعت ان سنبل الطیب سلیخه ساذج هندی فو مو زعفران درمنه ترکی افتیمون فقاح اذخر ریوند چینی حب بلسان قرنفل از هریك دو درم حب البان مقشر زنجبیل از هریك یکدرم مصطکی دار فلفل از هریك سه درم غاریقون ابرسا از هریك دو درم صبر زرد ده درم پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه سه رطل پوست بیخ رازیانه را سه روز در سرکه بخیسانند و در دیگ سنگی بجوشانند بعد از چهار جوش از اتش فرود اورند و بگیرند پوست بیخ رازیانه را بمالند و بفشارند تفل را بیندازند صاف کنند باسه رطل و نیم عسل صاف بقوام اورند و سه درم عسل بلادر را اضافه کنند و با ادویه کوفته بیخته بسرشند بعد از شش ماه مقدار یکدرم با اب نیم گرم بخورند انقردیا دیگر منقول از شرح اسباب و علامات نسیان و فالج و جمیع امراض دماغی که از غلبه بلغم و رطوبت باشد سودمند بود این معجون ازموده نفیس است خصوص از برای تقویت حافظه صنعت ان عسل بلادر یك اوقیه صبر سقوطری شصت مثقال سلیخه زراوند مدحرج ترکی زعفران دار چینی مصطکی رومی از هریك شش مثقال قسط تلخ تخم سداب فلفل سفید از هریك هشت مثقال افیمون یك اوقیه اجزا را کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند مقدار شربتی بعد از شش ماه یك مثقال باشد باب گرم فصل در بیان جوارشات که اصل و عمده داخل آن بلادر است جوارش بلادر معروف بجوارش الملوك که آن را دواء الملوك نیز نامند بسبب آنکه ظاهر نمیگردد تمام منافع آن مگر انکه استعمال کرده شود یك سال تمام که در ان وقت تمام منافعش ظاهر میگردد و این جوارش را سلیمانی نیز نامند منافع و خواص این جوارش را بسیار شمرده اند از جمله انکه منع سفید شدن موی میکند مگر انکه سفید شده باشد و اسهال اخلاط بارده میکند نافع است از برای ضعف معده و سوء هضم و از برای اوجاع معده و اوجاع سر و صداع و فالج و صرع و لقوه و نسیان و دوار و تشنج معروف بکزاز و محلل ریاح شیخ رئیس گفته که این دوای ملوك است حکایت کرده اند که ملوك با این دوا مداوا میکرده اند و این دوا نافع است از برای ناصور سود و ابیض و احمر و ثالیل و صفرت و ابرده و ضربان مفاصل و کلف ناصر و زیاده میکند قوت جماع را زیاده زیاد ظاهری و نیست از برای این جوارش گرم میکرد مزاج مستعمل ان تفسیر کلام شیخ مراد از ناصور سود بهق اسود و برص اسود که عبارت از قوبای سود است و مراد از ناصور ابیض برص و بهق ابیض است و مراد از ناصور احمر جذام است و مراد از ثالیل زگیلها بواسیر است و سائر ثالیل و غده ها که در بدن بهم میرسد و مراد از صفرت یرقان اصفر سکی است و صفرت رنگ بسبب فساد مزاج کبد و گفته اند هرگاه فرا گرفته شود این جوارش یك سال تمام هر روز بلا فاصله پس صالح میگرداند عمر فرا گیرنده ان را باذن الله عزوجل و کسیکه یك سال تمام این جوارش را مداومت کند باقی نمی ماند در بدن او مرضی از امراض مادی مگر انکه ان مرض زائل میگردد بامر الله تعالی صنعت ان بر نسخه شیخ رئیس هلیله سیاه بلیله امله منقی از هریك سی و شش مثقال شونیز بیست و چهار مثقال فلفل سیاه زنجبیل دار فلفل فلفل مویه از هریك بیست و دو مثقال تا دمشك قاقله صغار سعد کوفی از هریك دو مثقال کبابه چینی عسل بلادر از هریك شش مثقال اجزا را جدا جدا کوفته بیخته پس وزن نموده که افزون جمیع اجزا تمام باشد پس اجزا را مخلوط کرده شش صد مثقال فانید سنجری در پاتیل پاکیزه کرده باتش ملایم بگدازند و ابر فانید بپاشند تا گداخته شود پس اجزا را داخل کرده حرکت دهند تا نیکو مخلوط شوند پس بر داشته بگذارند تا گرمی آن شکسته شود پس آن را بنادق سازند هر بندقه دو مثقال و ربع مثقالی و دست را چرب نمایند بزیت یا روغن مغز گردکان یا روغن گاو در وقت ساختن بنادق پس بخورند از ان هر روز یك بندقه و این جوارش سید دواها است و کسیکه جوارش میخورد باید که از شیها دلبسیار پرهیز کند مزاج این جوارش گرم است در درجه سیم و خشك است در وسط درجه سیم جوارش بلادر بر نسخه ابن جزله گفته که این جوارش سرور دواها است و هر کس که یك سال با این جوارش مداومت نماید باقی عمرش بصحت میگذرد و هیچ علت در بدنش نباشد مگر انکه بکلی زائل گرداند و خوردنش هیچ زیان ندارد صنعت ان بلیله منقی آمله منقی هلیله سیاه از هریك سی و شش مثقال شونیز بیست و چهار مثقال فلفل اصطراك دار فلفل زنجبیل فلفلموبه از هریك دو مثقال کبابه چینی عسل بلادر از هریك شش مثقال اجزا را کوفته بیخته وزن نموده بعد از ان شش صد مثقال فانید را در دیگ روئین کنند و باتش ملایم بجوشانند بعد از ان بقدر حاجت بزان کرده باشند و بقوام اورند و ادویه را در ان داخل کرده برهم زنند و دست را بروغن گاو یا روغن گردکان یا زیت چرب نموده بنادق سازند هر یك بقدر دو مثقال و یکدانك و نیم و هر صبح یك بندقه را باب سرد حل کرده بخورند صنعت این جوارش بر نسخه شیخ داود انطاکی پوست هلیله زرد هلیله سیاه بلیله امله منقی از هریك سی و شش مثقال شونیز بیست و چهار مثقال کبابه چینی دوازده مثقال عسل بلادر مصطکی از هریك شش مثقال فلفلموبه فلفل دار فلفل دارچینی اسقنقور زنجبیل از هریك دو مثقال ساذج هندی یك مثقال شکر سفید شش صد مثقال شکر را بقوام اورند تا قریب بانعقاد رسد پس ادویه را کوفته بیخته بعسل بلادر بسرشند و در ظرف چینی پهن کرده شکر را بقوام اورده بر ان ریزند نیکو برهم زنند بگذارند تا سرد شود و بطریق لوزینات ببرند و نگاه دارند و غالب ان است که استعمال کرده شود بعد از طعام کسیکه ریاح غلیظه در بدن او بسیار باشد ناشتا بخورد و کسیکه بخار بسیار در بدنش باشد وقت خواب بخورد و شربتی دو مثقال و همچنین شربت اکثر جوارشات دو مثقال است صنعت این جوارش بر نسخه حکیم میر محمد مؤمن گفته که این جوارش بجهت اسکندر ترتیب داده شده و چون یك سال تمام استعمال کرده میشود از ادواء السنه نامیده اند و دواء السنه مذکور خواهد شد صنعت این جوارش بر نسخه دیگر گفته هر که یك سال تمام بدوام بخورد باقی عمرش بصحت گذرد و هیچ علتی در اندرون وی نماند همه را بکلی بیرون اورد و ناصور و درد مفاصل را ببرد و روشنائی چشم را افزاید و شهوت باه را زیاده کند و اشتهای طعام آورد و فوائد بسیار نوشته و بالجمله جمیع امراض را نافع بود در ذکر خواص ان ما طریق اختصار را مسلوك داشتیم هلیله سیاه اسقو دار فلفل زنجبیل فلفلموبه از هریك بیست و دو مثقال کبابه چینی عسل بلادر از هریك شش مثقال همه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده در هم امیزند بعسل

[حاشیه: غاریقون پلستی چهار مثقال — ضروری و ان استعمال این جوارش — هلیله کابلی — بلادر]

بلادر را منزند پس دیگ تازه قلعی نموده در آتش ملایم نهند اندکی آب کنند شش صد و پنج مثقال فانید جید را کوبیده اندک اندک در آن کنند تا گداخته شود
بعد از آن ادویه در آن ریزند و برهم زنند تا برداشته و دست را بروغن مغز گردکان چرب نمایند و اقراص سازند هر قرصی دو مثقال و یکدانک و نیم و هر روز
یک قرص را با آب سرد بخورند و در آن سال که این دوا را استعمال میکنند از بقول و ترشیها و لبنیات و همچنین هر که این جوارش میخورد و هر دوائی که بلادر
و عسل بلادر دارد از خوردن مطلق لحوم خواه انعام و خواه طیور و خواه از سماک پرهیز واجب است زیرا که از خاصیت بلادر افساد لحوم است جوارش
بلادر مسمی حب الخضر انافع است از برای استمرار و استطلاق بطن و برودت معده و اشتهای طعام و بواسیر را مفید باشد نسیان را زایل کند و حفظ بیفزاید
صنعت آن بر نسخه شیخ الرئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده عسل بلادر و حب الخضر اکبر مقشر از هر یک سه استار شکر طبرزد بیست و چهار استار پوست
هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی زنجبیل دار فلفل برنگ کابلی مقشر سادج هندی شیطرج هندی از هر یک چهار درم فلفل مرزنجوش بسباسه از هر یک
دو درم کوفته بیخته اول مرتبه ادویه را بعسل بلادر سرشته بروغن مغز گردکان چرب نموده پس بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند نگاه دارند شربتی از این
جوارش دو درم با مخیض گاو و طعام در معده که این جوارش خورده میشود باید که شیر برنج باشد و گوشت نخورند و گفته اند که این جوارش گرم است در درجه
سیم و خشک است در آخر درجه سیم صنعت این جوارش بر نسخه ابن جزله حب الخضر که آن بفارسی کسوان گویند و بن نیز نامند و بن نیز گویند
و عسل بلادر و کنجد مقشر از هر یک بیست و چهار مثقال پوست هلیله کابلی پوست بلیله شیرامله منقی زنجبیل دار فلفل برنگ کابلی مقشر سادج هندی شیطرج
هندی از هر یک چهار درم فرنفل مرزنجوش بسباسه از هر یک یکدرم نبات سفید نیم من ادویه را کوفته بیخته با اندکی روغن گاو و عسل بلادر چرب نموده
با عسل نحل خالص بقدر مناسب بقوام آورده بدستور مقرر جوارش سازند بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی دو درم با دوغ گاو بنوشند جوارش
بلادر صغیر نافع است از برای سرد مزاج امراض بارده بلغمیه در دمعده و ریاح و رنگ را نیکو گرداند نسیان و سکته را نافع بود صنعت آن پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه آمله منقی از هر یک شش درم زنجبیل فلفل بلادر از هر یک پنجدرم روغن مغز گردکان هفت درم ادویه را کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته
بروغن گردکان چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی مرتب نمایند و بعضی وج ترکی و سعد کوفی از هر یک پنجدرم بر اجزای آن با سه وزن مجموع ادویه
عسل مصفی مرتب نمایند و بعضی وج ترکی و سعد کوفی از هر یک پنجدرم بر اجزای این جوارش می افزایند و در اینحالت میگویند اقوی در عمل و بعد از ششماه
استعمال نمایند شربتی از یکدرم تا دو درم جوارش بلادر کبیر اقوی از جوارش بلادر صغیر است در جمیع افعال و معتدل المزاج بلادر است و نافع است از برای جمیع
امراض بارده و بلغمیه مانند فالج و لقوه و سکته و تشنج و رعشه و لدغ عقرب سموم بارده صنعت آن عاقرقرحا زنجبیل شونیز قسط شیرین فلفل وج ترکی
از هر یک ده درم برگ سداب حلتیت حنطیانا زراوند مدحرج حب الغار جندبیدستر خردل شیطرج هندی عسل بلادر از هر یک پنجدرم روغن گردکان ثلث
مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل بلادر سرشته بروغن مغز گردکان چرب نموده با سه وزن مجموع ادویه عسل سفید مصفی مرتب نمایند بعد از چهل روز استعمال
نمایند شربتی مثل بندقه و هرگاه خورده شود و ساعتی خود را بپوشند که عرق آید و در نسخه دیگر وزن روغن مغز گردکان سدس اجزا است جوارش بلادر
بر نسخه حکیم معصوم موافق بود صنعت آن فلفل هلیله کابلی هلیله زرد آمله مقشر از هر یک چهار درم بنبک سرخ دو درم فستق ارزنج عسل بلادر از هر یک
مشته قسط تلخ حب الغار سعد کوفی از هر یک مثقال اجزا کوفته بروغن گاو و عسل بلادر ملوث کرده و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند بعد از ششماه
استعمال نمایند شربتی دو درم جوارش بلادر صالح از برای وجع معده که از زهن شده باشد و از برای سرد مزاج و نسیان و رنگ رو را نیکو گرداند فکر و ذهن
را لطیف سازد و جید کرداند خواص بسیار دارد و این جوارش از حکما است و گویند که از سلیمان بن داود علیه السلام است صنعت آن بر نسخه شیخ رئیس که در قرابادین قانون
آورده هلیله سیاه هندی پوست بلیله شیرامله منقی فلفل دار فلفل جندبیدستر از هر یک چهار درم قسط تلخ مغز بلادر برنگ کابلی مقشر نبات سفید حب الغار
از هر یک دو از ده درم سعد کوفی هشت درم اول مرتبه بلادر را مقشر نموده زهر بکوبند با باقی ادویه را کوفته بیخته عسل مصفی مسکه گاو و مسکه دو درم
بجوشانند بقوام آورند و ادویه با بلادر کوبیده مخلوط کرده در عسل و روغن بقوام آورده مخلوط نمایند تا منعقد شود و بعد از ششماه استعمال
نمایند شربتی دو درم با آب طبیخ کرفس و رازیانه و مستعمل این جوارش باید که نگاهدارد خود را از تعب و غم و حزن و آشامیدن شراب بسیار و جماع و نباید که غذای
گوشت بخورد و مزاج این جوارش گرم است در اول درجه سیم صنعت این جوارش بر نسخه ابن جزله پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی فلفل سیاه
دار فلفل از هر یک چهار درم برنگ کابلی مقشر عسل بلادر قسط تلخ حب الغار سعد کوفی از هر یک هشت درم ادویه را بعسل بلادر و قدری روغن گاو چرب
نموده با عسل مصفی سه وزن ادویه ترکیب نمایند بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی دو درم با آب کرفس جوارش بلادر این جوارش را از غایت
نفع فرح نموت جوارش مسمی نامند نافع است از برای بواسیر و سوء هضم طعام و باه را زیاده کند صنعت آن بر نسخه محمود بن الیاس شیرازی در قرابادین حاوی
صغیر فلفل زنجبیل از هر یک ده درم دار فلفل سی درم فانید دو من مغز گردکان مقشر کنجد مقشر از هر یک پنجاه درم بلادر مقشر پنجدرم و در نسخه
اصل حاوی بلادر ندیده نشده اجزا را کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال صنعت این جوارش بر نسخه حکیم محمد مؤمن که در تحفه
آورده زنجبیل ده استار دار فلفل سه استار شیطرج هندی دو استار شقاقل پنج استار فانید جید چهار صد و پنجاه مثقال مغز گردکان مقشر از هر یک
بیست درم و در نسخه دیگر ده مثقال است بلادر مقشر پنجدرم بلادر را کوبیده در دیگ اوفیر دو روغن کنجد بهالند صاف نمایند و ادویه را کوفته بیخته بان بسرشند
با سه چندان ادویه فانید سفید که گداخته بقوام آورده باشند جوارش بلادر این ماسویه منقول از قرابادین افندی صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان
نتیجه قوم جهت تقویت حفظ و عقل و نافع از برای اصحاب مطالعه و مقوی معده و امعاء و مصفی خون و مقدار شربتش یکدرم تا دو درم با عرق رازیانه است
صنعت آن فلفل دار فلفل پوست هلیله کابلی آمله منقی پوست بلیله جندبیدستر از هر یک دو درم قسط تلخ بلادر شونیز حب الغار از هر یک شش درم سعد

کوفی چهار درم نبات سفید شانزده درم بعد از سحق بلیغ بروغن گاو چرب نموده بعد از یک روز با سه وزن عسل مصفی بسرشند جوارش بلادر مسمی بجوارش
مسمن فرهلی و درد طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و بواسیر و سپرز را سود دارد صنعت آن زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم فلفل دو درم شیطرج هندی دو درم
شقاقل پنجدرم فانید شصت و پنجدرم مغز گردکان کنجد مقشر از هر یک بیست درم بلادر پوست جدا کرده پنج عدد بلادر را کوبیده در پارچه نازکی کرده
در دیگ اوفیره دو روغن کنجد بمالند تا شیره آن برآید صافی نموده ادویه را کوفته بیخته بان روغن چرب نموده فانید را در آب بگذارند بقوام آورده ادویه را
بان بسرشند تا منعقد گردد بهمان کیفیت برنج را آن ضماد نمایند اسهال سودا و بردگین و هیئتکاه اسهال بلغم و هرگاه با آب سرد بنوشند قطع اسهال شود
جوارش بلادر جهت ریاح بواسیر و تقویت باه و هضم طعام نافع است و موافق مزاج پیران است صنعت آن زنجبیل دو سیر دار فلفل سه سیر شیطرج هندی ده سیر
شقاقل پنج سیر فانید چهار صد و پنجاه مثقال مغز گردکان مقشر کنجد مقشر از هر یک ده مثقال ده عدد بلادر را کوبیده در سه ادیه روغن کنجد چنانکه شنیده
بدست بمالند و صافی نموده ادویه را بان چرب نموده ادویه را بان چرب نموده تا یک وزن و نیم فانید را بقوام آورده جوارش سازند شربتی یکدرم حلوای
بلادر منقول از خلاصة التجارب کفته که از مخترعات اهل هند است و در منافع قریب بجوارش بلادر ذیک جزو روغن کنجد تازه دو جزو در هم نموده لوز مقل را بان
بریان کنند آنقدر که دست حلوا است پس بقدر کفاف عسل بران ریخته برهم زنند هنگام فرود آوردن فلفل زنجبیل دارچینی بسباسه بادیان جوز بوا فرنفل
قرنفل از هر یک جزوی سائیده بیخته بران ریزند نیکو برهم زنند و فرود آورده در ظرف چینی نگاه دارند هر روز مقدار ده مثقال تناول نمایند دهن بلادر از مخترعات
اطبای هند است و منافع بسیار از برای آن ذکر کرده اند و گفته اند نافع است از برای اکثر از امراض مزمنه و باید که غذای نوشنده آن گوشت بریان بروغن گاو باشد
میفرمایند که هرگاه بلادر و دیگر مرکبات خورده شود واجب است پرهیز از خوردن گوشت چه بلادر مفسد گوشت است چه در خارج و چه در بدن و لهذا با وجود آنکه
ان دارو هاییت قوی است در تریاق فاروق که گوشت افعی در وی داخل است نکرده اند صنعت آن بلادر یک سیر پوست هلیله زرد نیم سیر هو لهنیه سعد نیم سیر دار
فلفل فلفل سیاه نانخواه پیر از هر یک سدس سیر قرنفل نیم دام کل دهاوه پنج سیر قند سیاه و وزن همه ادویه آب نیم کوفته قند را با آب گرم حل کرده همه را در ظرف گلی
مستعمل کرده در سرگین اسپ دفن کنند تا نبیذ شود و چون نبیذ شد بپالایند بکار برند و این را اگر عرق کشند بهتر است دواء السنراین دوا جوارش
بلادر داشت و جوارش اسکندر نامند بجهت آنکه از برای اسکندر ترتیب داده اند چون در تمام سال استعمال میشود آن را دواء السنه نامیده اند و اکرامیه جوارش
بلادر داشت و جوارش اسکندر نامند بجهت آنکه از برای اسکندر ترتیب داده اند چون در تمام سال استعمال میشود آن را دواء السنه نامیده اند و از جوارش
الملوک نیز نامند خواص آن چون بکار خورده شود موی سفید را سیاه کند و چون تمام سال مداومت کرده شود معده را قوت دهد با مره را قوی کرداند
و لکنت را از زبان و برودت عصاب عروق را ببرد و تنقیه کرده و مثانه و باه و قوت هاضمه و قوت حفظ و دفع امراض بلغمی و سوداوی و جذام و برص و بهق
و حفظ حرارت غریزی بی نظیر است صنعت آن پوست هلیله سیاه آمله منقی از هر یک سی و هشت مثقال پوست بلیله شونیز از هر یک بیست و چهار مثقال فلفل
سیاه دار فلفل از هر یک بیست و دو مثقال فلفل سیاه دار فلفل از هر یک بیست و دو مثقال زنجبیل فلفلمویه نانخواه قاقله صغار از هر یک دوازده مثقال
کبابه چینی بلادر منقی از هر یک شش مثقال برنج بیست و چهار مثقال اشق دوازده مثقال مویز منقی مغز تخم خیار از هر یک هفت مثقال نبات سفید شش صد
مثقال ادویه کوفته بیخته با نبات بسرشند شش صد و شصت و پنج قسمت کرده از اقراص سازند هر روز یک قرص را تناول نمایند و در نسخه دیگر پوست هلیله زرد
و برنج و مویز و تخم خیار نیست و در نسخه دیگر اشق نیز داخل نیست و در نسخه دیگر سعد کوفی و افسنتین از هر یک دوازده مثقال داخل است و در نسخه دیگر
وزن فلفل بیست مثقال و تخم خیار بیست و چهار مثقال دهن البلادر از تالیف ما است جهت بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظه اعظم
النفع است صنعت آن اشق افیون زرنباد بسفایج منقی حب بلسان مغز بادام مقشر خربق سفید بلیله شیطرج هندی از هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل
خولنجان دارچینی بلادر جندبیدستر از هر یک پنج مثقال سعد کوفی برگ مورد مرزنجوش حلتیت جوز الحبشه حب الخروع از هر یک ده مثقال اشنه و ورق الغار زنجبیل
سپستان از هر یک چهار مثقال عسل مصفی روغن گاو نفط سفید روغن یاسمین قطران حب الخروع دهن الغار از هر یک سیزده مثقال زیت سفید صد
پنجاه مثقال آب هفتاد مثقال با تش ملایم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در شیشه نگاه دارند دهن بلادر دیگر جهت استرخاء عصب و فالج
و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح است صنعت آن سنبل الطیب قسط مر هیل بوا فلفل وج ترکی شیطرج هندی داسن دار فلفل جوز الطیب بلادر زراوند ماذریون
قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج عقرحا از هر یک پانزده مثقال نیم کوفته با شیره آب از هر یک پانصد مثقال روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند
تا آب و شیره برود و روغن بماند در شیشه با احتیاط نگاهدارند عرق بلادر در جمیع امراض بارده بلغمیه و اوجاع مفاصل و تشنج امتلائی بارد و نسیان زائد ونق
صنعت آن بلادر پوست هلیله کابلی زرد چوبه از هر یک دو و نیم آثار هندی سیر یکی است که هندی یک و ثلث نامند نیم آثار و نیم بادرنگ سیاه ملیسه دو آثار
انقاع بلادر و ادویه را درکرده زرد چوبه را نیم کوفته تمام این را در خم کرده ابهکر و بقدر ده آثار بران ریزند و سر آن را بسته در سرگین اسپ دفن کنند تا بجوش آید و زرد شود
که علامت رسیدن آن است پس آن را عرق کشند که شش آثار برآید و باز آن را عرق کشند که دو آثار برآید شربتی از آن دو درم هر روز اندک اندک مقدار
ثلث درم بیفزایند تا به هشت درم که مقدار دو توله است برسد بعد از آن شروع بکمی نمایند بهمان ترتیب که افزوده اند تا بدو درم برسد و باید که
ناشتا بخورند بلکه هر روز یک نان روغنی با نمک ترتیب داده بروغن گاو چرب نموده اول یک لقمه از آن نان بخورند و بالای آن عرق را و تتمه نان را بالای
آن میل فرمایند هر وقت سوزش در اندرون معلوم کرده چیزی تناول نمایند زائل میگردد و این عرق اشتهای طعام می آورد و تقویت باه می فرماید و
باید که از ترشی و بادی خوردن گوشت بسیار اجتناب نمایند و ایضا از مخترعات صاحب خلاصة التجارب صنعت آن بلادر دو یک جزو کنجد سفید مقشر
دو جزو فلفل قرنفل دارچینی از هر یک سه جزو مشک خالص نصف جزو پوست هلیله بلیله آمله منقی از هر یک چهار جزو تخم جوز مائل نصف مجموع ادویه .

اول بلاذر و کنجد را با هم نیکو سحق کنند آنگاه باقی ادویه کوفته بیخته با آن خلط نموده باز سحق نموده با سه مجموع ادویه بعسل مصفی بقوام آورده بسرشند

لبانات الطولونیه جهت دفع سرعت انزال و تقویت باه مفید صنعت آن بلاذر مقشر یک وقیه کندر بیخدم جوشیر دو درم سنبل دو سکر درم

سقمونیا نیم درم ادویه کوفته بیخته در روغن حب الخروع تا یکهفته بخیسانند پس بجوشانند حبوب سازند عند الحاجت وقت مجامعت یکدرم از آن

بخایند معجون بلاذر جهت تقویت اعصاب و استحکام دندان و لثه و دفع جمیع امراض بارده رطبه مانند فالج و لقوه و استرخا و رعشه و سکته و

چوب بلسان نیم باسر میعه و روغن تخم زر اجزا مساوی جوشانند مجموع با ده وزن آن زیت و صاف نموده میفروشند نوع دیگر شاخ و برگ و حب و عود

را در آب جوشانیده و با روغن زیت کمر تبه نموده میفروشند مغشوش با کثر ادهان مانند دهن حب الخضرا و حنا و درخت مصطکی و سوسن و بان بعضی

بعسل و موم و روغن مورد و حنا و ابتج مخلوط نمایند نوع دیگر دهن بلسان اذ معجون بلسان از محمد بن زکریا رازی نافع از برای حصاة

مثانه گوید عجیب است در دفع آن هرگاه مداومت کرده شود بآن و نیز گفته که من معالجه کردم باین با بیون را که سنگ بسیار در مثانه داشت و جمعی بر آن

معجون عطائی سرعت انزال و احتلام و تقطیر البول را نافع باشد صنعت ان علك رومی کندر بلوط گلنار شونیز کشنیز خشك از هریك دو درم زیره کرمانی
مد هرنا نخواه کوه یا از هریك پنج درم کشنیز خشك دو درم کوفته بیخته با سه وزن عسل مصفی معجون سازند شربتی دو درم تا دو مثقال غذا کباب دو بیان
و نان میده تناول فرمایند **باب البا مع النون** بن بضم با و سکون نون مشدده و در اصل اسم ثمر غایظ که مشهور و معروف بقهوه است بوده
و بالفعل اطلاق مینمایند بر شربتی خالص و برای حرمت از ان ترك کرده این را بجای ان می آشامند و ان ثمر درختی است کوهستانی که در جبال یمن و نواحی
ان در بنادر کجزیره ایست ... نبات بهم میرسد تخم انرا در زمین میکارند و در اب که هر دو اسم ماه روغنی است میرسد تا ساق را در بسط
انگشت ابهام و برگ ان برود دع تا بسته دع دست میرسد شبیه بدرخت ... و گل ان سفید رنگ و ثمر ان در غلاف سیاه رنگ شبیه بحب الغار
و اندرون ان دو مغز در وسط هر مغزی شکافی مانند دانه گندم میباشد ولیکن از ان پهن تر و بزرگتر و سبز رنگ که در جوف ان پرده نازك میچسپد
باندك تلخی میباشد بهترین ان تازه سنگین سبز رنگ ان است که در تراب رود و سیاه ان نبیباید و تلخ و بد طعم و بتاوی ان سفید بزرگتر و سبکتر
از پیه پوست تازه ان باندك رطوبت چسبنده و حلاوت و عفوصتی است چون خشك کرده حلاوت بدان کم میشود و رفته رفته زائل میگردد
وضخامت ان از پوست پسته ... بغادکتر و نازکتر است گویند سبب اطلاع بر ان است که شیخ ابو الحسن شاذلی که در کوهستان یمن صومعه داشت
و مریدان او بسبب کثرت شب بیداری و ریاضات کسل و ماندگی میشدند از اتفاقات و شجری ازرا یافته خوردند دفع کسل و ماندگی انها شد و این بعضی سر
را بدیگران گفتند انها نیز خوردند نفع یافتند بهر خود گفتند او حکم نمود که جوش داده ابانرا بیاشامند پس این میوه را در اب جوش داده آب انرا می
اشامیدند باعث دفع کلال و ملال ایشان میشد پس رفته رفته شهرت تمام یافت و بجاد در کل بلاد بر هند منتشر ساخته و اکثری میخوردند لیکن اهل
هر بلد و جائی بوضعی خاص اهل یمن و نواح ان پوست بیرون ان که قشر نامند خصوص تازه انرا در اب بسیاری جوش داده صاف کرده کم ما کرم و نیم کرم
پیالهای بزرك پیش از طعام و اکثری بعد از ان می اشامند و ولوع بسیار بان دارند طعم ان اب نیز مائل بشیرینی و عفوصت میباشد خصوص تازه
ان و اهل مکه معظمه و مدینه طیبه و بلاد دیگر از عرب و عجم و ایران و توران و هندوستان و فرنك و غیرها مغز انرا بعضی خام و بعضی نیم بریان و بعضی بریان
که قریب باحتراق رسد بعضی نیم کوفته و بعضی نرم کوفته در اب طبخ داده بعضی اندك غلیظ و بعضی بسیار رقیق و بعضی صاف کرده و بعضی ...
اشامند چنانچه بتفصیل انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد و در طبع و مزاج ان اختلاف است حکیم میر عماد الدین محمود در اخر رساله افیونیه در بیان قهوه
نوشته اند که سرد و خشك است و در درجه دویم جهت انکه در ان کیفیتی غالب بر طعم و رائحه و لون ان نیست که قیاس دلالت بر حرارت ان نماید بر تبرید
اندکه سرخی ان بسبب حدت اضرار میرسد و در شاوی حلیه هر بلیله از برودت و یبوست بر دیگری ... بر تامل است و میرزا قاضی در رساله نوشته اند که بتجربه رسیده
باینکه سردی ان در درجه اول و خشکی ان در درجه دویم است حکیم سالك الدین یزدی نوشته اند که بعضی از واقفان خواص او و پیران رفته که برودت
ان در اول درجه ثانیه و یبوست ان در ثالثه است بواسطه انکه در اطفای یبوست دماغ و بیخوابی و خشکی مزاج بهم میرسد شاد بان آن را و شیخ داود
انطاکی گفته که گرم در اول و خشك در دویم و مشهور سرد و خشك است و غیر چنین نوشته جهت انکه پوست ان تلخ است و تلخی دلیل حرارت است ممکن که
پوست ان گرم باشد و مغز ان معتدل و یا سرد در اول و انچه دلالت بر سردی ان میکند عفوصت او است و حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته اند که بقیاس
ظاهر میگردد که در گرمی معتدل و خشکی بر ان غالب و قشر ان گرم و خشك تر از ان باشد جامع اوراق ... اقوال میگوید که شاید مرکب القوی باشد
خصوص تازه ان جهت انکه در ان دو جزو است یکی لطیف هوائی حار رطب دیگری کثیف ارضی بارد یابس که بجزو اول افعال و اثار حرارت از تفریح و تلطیف
و تفتیح و نفخ و ادرار و تلیین و غیرها از ان صادر میگردد و بجزو ثانی افعال و اثار برودت و یبوست از تسکین حرارت و تشنگی و ثوران و غلیان دم
و حدت صفرا و لذع ان و منع نوم و یبوست دماغ و غیر ان ظاهر میشود و هر چند تازه تر باشد ان جزو اول زیاده میباشد چون کهنه گردد بتدریج کم
و زائل میشود خصوص در قشر ان و چون بریان نمایند ان نیز کم و زائل میگردد بقدر بریان نمودن پس حاصل مدعا انکه تازه و نوع ان خصوص قشر خام
ان مائل بحرارت و یبوست است و کهنه ان خصوص بریان ان بارد یابس و هر چند کهنه تر گردد و زیاده بریان نمایند برد و یبس ان می افزاید و اما افعال
و خواص ان انچه اطبا مذکور بیان نموده اند ان است که شرب مطبوخ ان مفتح سدد است و بقاء ذهن ... که داد مسکن اوجاع و ثوران و غلیان
خون و حدت و لذع صفرا و سودا و احتراق ان موافق و مصفی اخلاط و غلظت انها است و اهل دق حمیات دمویه و صفراویه و سوداویه خصوصا
در اوائل و بعد بروز حصبه و جدری و ربیع معتدل است و شرح دمویه و ضربان داسو مند است و ملین طبع و مدر بول و مجفف رطوبات و گفته اند که بواسیر را
بسیار نافع است و اکثر انواع صداع و ... و مالیخولیا خصوصا احتراقی و انچه بسبب غلظت اخلاط و ابخرات باشد بجهت تصفیه و ترقیق ان مر اخلاط را او
حکیم میر عماد الدین فرموده که ... محل ... را نیز نافع باشد بجهت همین علت و نیز سرفه بلغمی و نزلات و رخاوت معده را بر تجفیف رطوبات ان و صعود
ابخرات بدماغ و اسهال خصوصا نیم بریان ان و کثرت نوم و تشنگی و صبر بر ان هر دو و اکتفا نمودن بطعام و شراب اندك جانکه موانی بضعف و انحراف مزاج
گردد مفید و نیز دفع اعیا و ماندگی و کلال و ملال اسفار و حرکات و مشقتها مینماید و انفضادان است که گفته اند صداع می اورد و باعث ... یمنی
و لاغری بدن و صفرت لون و قطع شهوت باه و تقلیل منی و خفقان و نفخ و قولنج و مالیخولیا و کابوس و خشك نمودن الات تنفس و درشتی آن و مولد بواسیر
است و بالجمله بارد المزاج و مرطوبین و اصحاب غلبه اخلاط فاسده را مضر و بعضی ظرفا مذمت ان گفته اند **بیت** ان سیه رو که نام ان قهوه است
مانع النوم و قاطع الشهوه است و اغلب انکه این مضار اکثر در کهنه بسیار کرده سیاه و بریان کرده سیاه شده ان باشد نه تازه خام ان خصوصا قشر که در بعضی
امزجه شاید محرك باه و هاضم طعام باشد ممکن که وجه ولوع اهل یمن با شامیدن ان بالای طعام همین دو وجه باشد و در جواب این گفته اند که وجه ایشان و لوع مع

بدان کثرت

بدان کثرت حرارت مزاج و خوردن خرما و میوهای گرم است و حق ان است که مبالغه بسیار از طرفین در منافع و مضار ان بیجا است اکثر بعادت و قوت مزاج
بر میگردد و هیچ یك کلی نیستند بیان وجوه هر یك از منافع و مضار ان طولی دارد و مقام گنجایش تفصیل انها ندارد و میرزا قاضی نوشته اند ما جمعی که
مزاج ایشان گرم نباشد این دوا بسبب انکه حرارت را گرم میگرداند بسبب حرارت رطوبت که بر تحلیل میرود ... است که ایشان را حرارتی می اورد و از جمله
شخصی را دیدم که مزاج او کمال حرارت داشت و بدان سبب شبها خواب نمیکرد مانند کسیکه سرسام داشته باشد و اضطراب میکرد چون دو سه شب قهوه را
مداومت نمود او را خواب امد و ان حالت زائل گشت و چون قهوه مضر قلب است گر با مصلحات ... استعمال نمایند اولی است خصوص در حصبه و جدری بعد
از بروز جهت انکه مراد باد دادن حصبه و جدری نفع تمام است و نیز استعمال ان جهت تقویت قلب با زعفران که چند طاقه در حین طبخ در ان اندازند نیکو است
و چون مسافر در وقت عزم و دامان و همچنین بعد تعب و مشقت بسیار و بعد خوردن تا افیونیات دافع تعب و کلال و ملال و باعث شگفتگی طبع است اشامیدن
چند فنجان ان و گفته اند ناشتا و در وقت امتلا از غذا مکرر نباید اشامید بلکه صبح اندك غذای بطریق ناشتا که بالفعل در عرف عوام مشهور به ...
القهوه است خورده بالای ان چند پیاله بیاشامند و اگر خواهند معتادین بافیون و افیونیات و شب نشینیان اخر روز یا بعد از نماز عشا خصوص مرتب
بنصف شب چند پیاله بیاشامند و گفته اند مصلح ان زنجبیل و دار المسك و نبات و گلاب و امثال اینها است شیخ داود انطاکی نوشته که شخصیکه
اراده شرب ان برای نشاط و دفع کسالت و انچه ذکر کردیم نماید باید که شربتی و روغن پسته و روغن بسیار با ان بخورد و قوی با شیر میخورند و این خطا است
و خوف برص است و احقر میگوید که بهترین مصلحات و طعم و رائحه از اطیب لذید میگرداند و کریه و بد ... عنبر اشهب است پس زعفران
صنعت طبیخ ان انچه حکیم میر عماد الدین محمود نوشته اند ان است که مقدار پنج مثقال تا ده مثقال ان را در هشتاد مثقال اب بجوشانند تا سی مثقال
بماند و صاف سازند و گرم بیاشامند که سردان عظیم بد باشد فاتر ان نیز خوب نیست و بدل ضرر کلی میرساند و احداث خفقان مینماید اصلاح
ان بادویه مذکوره و زعفران نمایند بعد طبخ قبل از شرب شکر زرد هندی یکتا نمایند تا گدازند که حرارت ... را بجوید بجا نیاید میرزا قاضی
نوشته که در بعضی بلاد مغز انرا بریان میکنند یا پوست انرا میجوشانند و اکثر انرا میخورند در بعضی بلاد مغز انرا بریان میکنند یا با پوست میجوشانند
و اب انرا میخورند در بعضی بلاد مجموع مغز با هر دو پوست انرا میجوشانند و اب انرا میخورند و بعضی بلاد پوستش را بریان میکنند چنانچه نیم سوخته شود
و بان منقل مینمایند و اولی ان است که مغز انرا باندك پوستی بریان کرده بجوشانند و اب انرا بخورند جهت انکه حق سبحانه تعالی در بیشتر از دواها و میوها
که قشری دارند خاصیت غریبی و وضع عجیبی فراهم داده که از هر یك از قشر و مغز دفع مضرت دیگری میکنند لهذا شیخ الرئیس میگوید که خیار را با پوست خوردن
بهتر است جهت انکه در پوست ان جلائی است که دفع لزوجت مغز ان را میکند و برای این نیز مویز را با دانه خوردن بهتر است همچنین بسیاری از میوها
و اما اصحاب فهم بواسطه ادراك لذت مغز را از قشر جدا مینمایند و بریان کرده که بحد سوختن رسد کوبیده جوشانیده می اشامند سبب بریان
نمودن ان بان حد کثافت جرم ان است که بسبب سوختن لطیف میشود و انچه متعارف شان است که اول انرا بریان میکنند بعد از ان میکوبند بجهت انکه
زود وصل ایه شود و اما اولی ان است که بکوبند بعد از ان بریان کنند و این اگر چه اندك دشوار اما نفعش بیشتر است هرگاه درسته بریان کنند اجزای
ان بیك طریق بریان نخواهد شد و اندك اختلافی در ان خواهد بود پس جزوی که بیشتر بریان شده باشد لطیف تر از جزوی خواهد بود که کمتر بریان شده
است و اما انچه معمول اکثر عوام اهل بلاد مانند حرمین الشریفین زادهما الله تعالی شرفا و کرامه و عراق عجم و ایران و هندوستان است که مغز قهوه را در ظرف
سفالی بدون انکه دهنش باز باشد نیکو برشته بریان مینمایند که جرمی رنگ گردد و بعضی اندك زیاده پس نرم کوبیده باده دوازده مقدار ان آب بر آتش
اگر بدین دستور میریزند که اب را گرم جوشان نموده در قهوه دان اندك اندك می ریزند و بر هم می زنند تا نیکو مخلوط گردد و بر اتش گذاشته می جوشانند که
بر هم اورده و کف ان فرو نشیند و در بین جوش دو سه مرتبه اندك اندك اب سرد بران می ریزند تا کف ان بر طرف گردد و روغن بر هم اورده پس در پیاله ها ریخته گرم گرم
صبح و شام هر وقت معتاد و واردی اید می اشامند چند پیاله هم جرعه جرعه اندك اندك و اما بعض خواص ... فصد ان را در کرده پاك شسته
بهمان طور بریان مینمایند که جوزی رنگ گردد و بحد سوختن نرسد و دانها که بسیار بریان و سیاه گشته چیده دور مینمایند پس اندك خرد نموده بر دیگ نازك
اندرون انرا گرد تلخی را زدا فشانده دو کرده باز نرم میکوبند هر مقداری که خواهند با ده دوازده وزن ان اب صافی شیرین بدستور مذکور گرم کرده اندك اندك
اندازند و بدستور گرم اندك اندك می اشامند بعضی از صاحبان سلیقه منعم مغزهای خوش طعم و رائحه را دو شب عنبر را ذیره کرده در بین طبخ در ان
می اندازند تا گداخته گردد پس می اشامند و نیز بهترین مصلحات ان است چنانچه ذکر یافت و اگر از برای بلغمی مزاجان و صاحبان سرفه معتاد بر ان سه چهار دانه
فلفل درسته در بین طبخ در ان اندازند بعد از طبخ بر اورده دور نمایند بیاشامند نیز از بهترین مصلحات ان است **باب البا مع النون فصل** در بیان
بنادق البزورات **بنادق البزور** که در قرحه مجاری بول مجرب است صنعت ان مغز تخم کدو دو درم بزر البنج سفید تخم خرفه مقشر از هریك دو درم تخم خطمی مغز بادام
کتیرا نشاسته ... رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هریك دو درم کوفته بیخته بنادق سازند شربتی یکدرم **بنادق البزور** بنسخه دیگر
صنعت ان مغز تخم خیار دو درم تخم خیارین پنجدرم مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر از هر یك سه درم خطمی سفید مغز بادام شیرین مقشر نشاسته رب السوس تخم
خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یك دو درم کوفته بیخته با سه شیره بنادق سازند شربتی دو مثقال بنادق البزور دیگر نافع از برای قروح مثانه
مجاری بول صنعت ان تخم کرفس و ... فطر اسالیون ... اسارون تا نخواه دانیانه سنبل الطیب مغز بادام تلخ از هر یك بیست درم تخم خرفه مقشر ده
درم اشق سه درم اشق را در اب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بان سرشته بنادق سازند بنادق البزور منقول از خط میرزا محمد باقر ولد
حکیم میر عماد محمود صنعت ان مغز تخم خیار دو دانگ مغز تخم کدو کثیرین مغز تخم خربزه از هر یك پنجدرم خشخاش سفید سیاه از هر یك پنجدرم کرفس چهار

در بنادق البزور است

ددم عنب الثعلب شش درم خرفه مقشر ده درم کثیرا صمغ عربی از هر یک پنج درم طین ارمنی مغسول دو درم نبات سفید دو صد درم ادویه را کوفته با ... کرده

بنادق سازند شربتی یک مثقال **بنادق** البزور دو فروج کلیه و مثانه و عسر البول را نافع باشد خداوند جرب و قرحه مثانه و عسر البول باشد خداوند

جرب و قرحه مثانه را بنهایت سودمند باشد صنعت تخم خرفه ده درم مغز تخم خیارین پنج درم مغز تخم کدو بزر البنج تخم خرفه مقشر تخم خطمی سفید کثیرا مغز

بادام شیرین نشاسته رب السوس خشخاش گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بکوبند و بنادق سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش **بنادق** البزور بقراط

از برای قروح و قضیب و مثانه و بستگی بول را بگشاید و حرقت بول و سوزش که در مجرای بول باشد برنشاند صنعت آن مغز تخم خیارین از هر یک جزوی مغز

[illegible]

در فواید بنفشه است

ان سر بنفشه زرد سفید هلیله زرد از هر یک سه درم رب السوس یکدرم و نیم سقمونیا مشوی نیم درم کثیرا یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی

سه درم با آب نیم گرم و فرو برند حب بنفسج دیگر مستعمل در تب سینه صنعت آن سر بنفشه یک مثقال تربد خشت خراسانی یک مثقال هر دو را بعسل خیار شنبر

سرشته حب سازند جمله یک شربت **حب بنفسج** نافع است از برای اوجاع سر کهنه و شقیقه و ظلمت بصر و اوجاع اذن صنعت آن گل بنفشه دو مثقال تربد

سفید ملده یک مثقال رب السوس پوست هلیله زرد انیسون از هر یک نیم مثقال گل سرخ کثیرا سقمونیا مشوی از هر یک یکدانگ کوفته بیخته با آب

سرشته حبوب سازند شربتی از یک مثقال و نیم حب بنفسج از شاپور بن سهل اسهال صفرا و بلغم با شا کند صنعت آن گل بنفشه خشک ... — تا یکمثقال

از هر یک پنج درم و نیم زعفران چهار دانگ کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی سه درم خمیره بنفسج اسهال صفرا کند و امراض صدر و ذات الجنب و ذات الریه

سعال و تبهای گرم را نافع باشد صنعت آن بگیرند گل بنفشه و ساق و قمع سبز آن را دو دو کرده برگهای بنفشه از مقدار دیگر ...

[illegible]

کوفته بیخته قدری نبات سفید را بلعاب بزر قطونا حل کرده ادویه را بآن سرشته اقراص سازند شربتی دو مثقال قرص بنفشج منقول از کامل الصناعة نافع از برای
درد چشم و درد سر و درد شقیقه و دوار و ظلمت بصر و رمد را نیز زائل کند صنعت آن گل بنفشه دو درم زبد سفید مجوف یکدرم رب السوس نیمدرم سقمونیا
مشوی نیمدانگ اقراص سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال و خاصیتش اسهال صفرا و بلغم باشد بدانکه شیخ الرئیس این قرص را در قرابادین قانون باسم
قرص ملین طبع ذکر کرده و تفاوتی که با این نسخه دارد آنست که سقمونیا داخل ندارد و گفته که این قرص مزیل کرب تشنگی و نافع است از برای ضیق النفس
مانع [illegible] است و شربتی از آن از دو درم است تا سه درم و چهار درم با جلاب سکری که بعون الله تعالی نافع است حکیم محمد باقر نوشته که اجزا را کوفته بیخته
بآبی که ترنجبین خراسانی در آن حل کرده صاف نموده باشند سرشته اقراص سازند مجموع یکشربت است با ده درم شکر سفید که بآب گرم حل کرده باشند بنوشند
و سید اسمعیل در ذخیره قرص بنفشه صاحب کامل الصناعة را آورده و گفته که این [illegible] تلیین طبیعت بعد از نضج بکار آید و اختلافی
که میان نسخه صاحب کامل الصناعة و نسخه سید اسمعیل است آنست که در نسخه او سقمونیا یکدانگ است و گفته که مجموع یک شربت است با پنجدرم ترنجبین در آب گرم
حل کرده صاف نموده صنعت این قرص بر نسخه دیگر گل بنفشه خشک کرده چهل درم زبد سفید مدبر بیست درم ترنجبین و رب السوس از هریک ده درم سقمونیا
مشوی چهار درم همه را کوفته بآب ترنجبین قرص سازند مقدار شربتش از چهار درم با جلاب سکر بیست درم و گلاب ده درم و آب نیم گرم چهل درم و اگر در طبع قبض
بسیار باشد بجای جلاب سکری با شیرخشت خراسانی و ترنجبین از هریک ده درم بدهند قرص بنفشج دیگر که منافع قرص بنفشه کامل الصناعة را دهد صنعت
آن گل بنفشه ده درم اصل السوس زبد سفید از هریک یکدرم کوفته بیخته بآب خالص سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند شربتی سه درم قرص
بنفشج دیگر همین منفعت دارد صنعت آن گل بنفشه دو درم زبد سفید یکدرم رب السوس نیمدرم سقمونیا یکدانگ بوده انیسون از هریک یک دانگ با آب کاسنی
تازه و یا بآب کرفس حل کرده ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی سه درم قرص بنفشج دیگر که تنها که درد سر و ذات الجنب را نافع باشد صنعت آن
گل بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم خیارین تخم خطمی سفید از هریک پنجدرم رب السوس کثیرا گل ارمنی نشاسته گل سرخ از هریک سه درم کوفته بیخته قرص
سازند شربتی دو درم با کشکاب قرص بنفشج دیگر نافع از برای تب خالص و سرفه و خشکی طبع و ذات الجنب صنعت آن گل بنفشه ده درم تخم خشخاش تخم کاسنی مغز
تخم خیارین از هریک پنجدرم رب السوس و کثیرا از هریک چهار درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با جلاب سکری بدهند و اگر خشکی زیاده باشد
چهار درم سقمونیا و هفت درم زبد سفید مجوف زیاده کنند بجهت تلیین طبیعت شربتی دو درم باشد چهار درم زبد سفید مجوف زیاده کنند بجهت
تلیین با جلاب سکری بدهند قرص بنفشج دیگر که همین منافع دارد صنعت آن گل بنفشه ده درم سقمونیا مشوی چهار درم رب السوس دو درم کثیرا نشاسته
از هریک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی با جلاب سکری بدهند بجهت اسهال صفرا قرص بنفشج مسهل قولنج
بکشاید و خداوند ضیق النفس تنها مرکب از بلغم و صفرا و سرفه را مفید بود صنعت آن گل بنفشه خشک ده درم زبد سفید مدبر پنجدرم رب السوس سه
درم و نیم سقمونیا مشوی سه درم مصطکی رومی یکدرم و نیم زبیب بخیر با فلوس خیارشنبر در طبیخ حل کرده صاف نموده بروغن بادام شیرین داخل کرده بیاشامند
قرص بنفشج مسهل بر نسخه محمود بن الیاس که در حاوی ذکر کرده در نفع از برای درد چشم و درد سر و درد شقیقه و دوار و ظلمت چشم بسیار قوی است [illegible]
را زائل گرداند صنعت آن گل بنفشه خشک دو درم زبد سفید یکدرم رب السوس نیمدرم پوست هلیله زرد نیمدرم سقمونیا مشوی یکدانگ و دو حبه کوفته
بیخته حب سازند مجموع یک شربت است صنعت این قرص بر نسخه دیگر گل بنفشه زبد سفید از هریک ده درم رب السوس یکدرم غنچه گل سرخ پنجدرم سقمونیا
مشوی یکدرم مصطکی رومی یکدرم و نیم کثیرا نیمدرم بدستور اقراص سازند قرص بنفشج منقول از ایضاح تنها مرکبه که بلغم غالب باشد و سرفه بلغمی و درد
پهلوی بلغمی را نافع است صنعت آن گل بنفشه زبد سفید از هریک ده درم رب السوس سقمونیا مشوی از هریک سه درم و ثلث درم کثیرا مصطکی رومی از هریک
دو درم و ثلث درم کوفته بیخته اقراص سازند و در سایه در پیش غربال خشک کرده نگاهدارند شربتی یک قرص قرص بنفشج مسهل اسهال صفرا
کند جمیع امراض صفراوی را نافع است خصوص سرفه صفراوی صنعت آن گل بنفشه سی درم گل سرخ بیست درم اصل السوس مقشر پوست هلیله زرد
زبد سفید مدبر از هریک ده درم صمغ عربی کثیرا محموده مشوی مصطکی رومی از هریک پنجدرم کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی چهار درم
با نیم رطل گلاب که شانزده درم ترنجبین یا شیرخشت خراسانی در آن حل کرده باشند بیاشامند قرص بنفشج مسهل دیگر که همین منفعت دارد و درد
و ذات الریه را سود دارد صنعت آن گل بنفشه بیست درم گل سرخ ده درم رب السوس صمغ عربی از هریک پنجدرم نشاسته کثیرا از هریک یکدرم پوست هلیله زرد
سقمونیا مشوی غاریقون سفید از هریک چهار درم سوده بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی چهار درم تا شش درم با جلاب نیم گرم قرص بنفشج مسهل
که منافع نسخه اول دارد صنعت آن گل بنفشه پنج مثقال ورق گل سرخ گل نیلوفر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاسنی سقمونیا مشوی از هریک [illegible]
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شراب بنفشه فصل در بیان لعوقات بنفشجی لعوق بنفشج جهت سرفه و قولنج و دق و صفرا
نافع است صنعت آن گل بنفشه ده مثقال مویز منقی بیست دانه عناب ده عدد سپستان سی دانه جوشانیده آب آنرا نیم رطل با شکر سفید پنجاه مثقال
عسل خیارشنبر سی مثقال روغن بادام شیرین سه مثقال بقوام آورده گل بنفشه خشک سی مثقال سابیده اضافه نموده شربتی از پنج مثقال تا هفت
مثقال لعوق بنفشه بر نسخه معصومی سینه را نرم کند سرفه کهنه را سود دهد قولنج و دق را نافع باشد صنعت آن گل بنفشه خشک ده درم فلوس خیار
شنبر پنجدرم مویز سرخ که از پوست و دانه پاک کرده باشند سپستان سی دانه اجزا را بآب مناسب طبخ نمایند صاف کنند یک رطل قند سفید و نیم رطل روغن
بادام بقوام آورند چنانچه منعقد شود لعوق بنفشج دیگر که امراض حاره صدر و ریه را نافع باشد صنعت آن گل بنفشه خشک دو درم فلوس
خیارشنبر پنجاه درم مویز دانه بیرون کرده بیست درم عناب ده دانه سپستان سی دانه جوشانیده بپالایند پس شکر سرخ نیم من اضافه کنند و

اسناد

اسناد و روغن بادام شیرین داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید پس [illegible] گل بنفشه را سوده داخل کنند شربتی از پنجدرم تا یک اوقیه لعوق نمایند
لعوق بنفشج بر نسخه صاحب اختیارات بدیعی صنعت آن گل بنفشه خشک پنج مثقال عناب خراسانی بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز طائفی منقی
از حب سی دانه اصل السوس خراشیده ده درم خشخاش نیم کوفته بیست مثقال زوفای خشک رازیانه کثیرا از هریک سه مثقال ابرسیاوشان نیم کوفته سه مثقال
ابرسیاوشان کوفته سه مثقال صمغ [illegible] دو درم پرسیاوشان پنج مثقال انجیر زرد بیست دانه مجموع را در آب بجوشانند بدستور معمول و بپالایند و فلوس خیار
شنبر بیست مثقال در آن حل کنند بپالایند قند سفید نیم من اضافه کنند باز بجوشانند تا بقوام لعوق آید پس مغز خیارین سه درم مغز بادام شیرین مقشر
پنجدرم مغز هندوانه تخم [illegible] از هریک سه درم باقلای مقشر ده مثقال گل خطمی سفید پنجدرم کوفته بیخته بآن دهند و روغن بادام شیرین بیست
مثقال اضافه نمایند و بهم زنند تا مخلوط شود نگاهدارند شربتی یک اوقیه فصل در ذکر نسخ معاجین بنفشجی معجون بنفشج امراض صفراوی را نافع بود
و سرفه را دفع کند صنعت آن گل بنفشه بادام شیرین از هریک ده درم تخم کاسنی سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو سلیخه از هریک پنجدرم کثیرا یکدرم اصل السوس
یکدرم کوفته بیخته بقند گلاب معجون سازند شربتی یکدرم بگلاب گرم کرده معجون بنفشج دیگر که همان نفع دهد صنعت آن گل بنفشه خشک چهل درم ورق گل
سرخ رب السوس سقمونیا از هریک ده درم کثیرا رازیانه از هریک پنجدرم زعفران دو نیمدرم قند و عسل مصفی از هریک صد درم ادویه را کوفته بیخته بروغن
بادام چرب نموده بدستور معجون سازند مقدار شربتی پنجدرم معجون بنفشج بر نسخه دیگر صفرا و بلغم براند و ضیق النفس و سرفه را سودمند بود صنعت آن گل بنفشه
چهل درم سقمونیا بیست درم اصل السوس تراشیده بیست درم گل سرخ ده درم کثیرا رازیانه از هریک پنجدرم زعفران دو درم و نیم درم عسل
و شکر طبرزد برابر ادویه چنانچه رسم است معجون سازند شربتی چهار درم با آب گرم بدهند معجون بنفشج دیگر که همان نفع دارد صنعت آن گل بنفشه خشک
چهل درم فلوس خیارشنبر ترنجبین از هریک پنجاه درم رب السوس پنجدرم مغز بادام مقشر ده درم گل بنفشه را کوفته ترنجبین و فلوس خیارشنبر بگلاب
صاف کنند بدستور معجون سازند مقدار شربتی پنجدرم معجون بنفشج دیگر که همان نفع دهد صنعت آن گل بنفشه خشک چهل درم فلوس خیارشنبر ترنجبین از هریک
پنجاه درم ترنجبین را بگلاب صاف کنند بدستور معجون سازند شربتی پنجدرم معجون بنفشج بر نسخه دیگر صداع و تبهای صفراوی و سرفه و ذات الجنب و شوصه را
نافع و قولنج که از ورم امعا باشد سود دهد صنعت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو اصل السوس تراشیده زبد سفید از هریک سه درم گل بنفشه خشک
سی درم کثیرا دو درم سقمونیا مشوی پنجدرم ترنجبین بیست درم مویز منقی ده درم فلوس خیارشنبر ده درم روغن بادام ده درم ترنجبین و فلوس خیار
شنبر بگلاب صاف کنند مویز را از پوست و دانه برآورده [illegible] و ادویه دیگر را کوفته بیخته با ترنجبین بسرشند شربتی سه درم معجون بنفشج قولنج بکشاید
و مسهل صفرا و بلغم باشد صنعت آن زبد سفید تراشیده چهار درم سقمونیا مشوی هفت درم گل بنفشه سی درم ورق گل سرخ دو درم رازیانه کثیرا از هریک
پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند عسل مصفی از هریک صد درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب ساخته مقدار شربتی پنجدرم بنج [illegible] با
جو جهت اورام حاره و بیخوابی و بجهت درد گوش و درد چشم و با شراب جهت نقرس و ورم [illegible] و پستان نافع است و چون خاکستر سوخته آنرا
با دارچینی و زنجبیل و عسل مخلوط کرده طلا نمایند بهتر آن ادویه درد معده است برگ و شاخ آنرا چون در [illegible] طبخ دهند بغایت مسمن است دهن
بزر البنج بگیرند بزر البنج سفید را و با آب گرم خمیر کرده در آفتاب گذارند که اندک خشک شود افشرده روغن آنرا بگیرند دهن بان بجهت قروح
صفراوی سر و جرب و حکه و سعوط آن جهت دفع بیخوابی و درد سر حار و قطور آن جهت درد گوش جهت درد سر و درد چشم نافع است دهن بزر البنج دیگر
که تریاق سموم است مالیخولیا و وسواس و [illegible] و سعوط نافع است صنعت آن بزر البنج سفید سه مثقال تخم کاهو یک مثقال
و نیم تخم خشخاش سفید یک مثقال کوبیده بفشارند و روغن بگیرند باب [illegible] فصل در ذکر انواع نسخ بوزه ها بدانکه بوزه
اسم فارسی نبیذ است و ذکر آن در حرف نون انشاء الله تعالی خواهد آمد با افعال و خواص آنها و در اینجا ذکر میکنیم بعض بوزه ها که مستعمل اهل هند را
بوزه برنج بر نسخه بعضی اطبای هند صنعت آن بگیرند برنج هر قدر که خواسته باشند و بر نحوی که نیم پخته شود [illegible] در هر یک من [illegible]
اعلی یک سیر [illegible] کشمش پنج سیر [illegible] سیر جو [illegible] دو سیر داخل نمایند [illegible] چند جوش دیگر داده [illegible] سرکرده در خم نمایند و در زیر
سرگین اسپ دفن کنند چون بجوش آید و از جوش فرو نشیند [illegible] بنوشیدنی شود صاف نموده بنوشند تا هفت روز صالح شود و بکار می توان
برد و بعد از آن فاسد می گردد و اگر خواهند که خوشبو سازند [illegible] قرنفل و بسباسه و جوزبوا سابیده داخل نمایند بوزه [illegible]
بادها و طبع جلد را دفع کند و قوت دهد و منی افزاید صنعت آن بگیرند یک من گندم و آن را نیم کوفته در چهار من آب بریزند تا چون [illegible] شود ده سیر قند
سیاه داخل کرده در خم اندازند و خم را در زیر سرگین اسپ دفن کنند بعد از یک هفته بر آرند قرنفل چهار درم جوزبوا ورق القنب خولنجان از هریک پنجدرم فوفل
سنبل الطیب از هریک ده درم برگ تانبول بیست و پنج عدد کوفته در آن اندازند شبانروز دیگر بگذارند پس صاف نموده بکار برند و این بوزه زیاده
از یک هفته نمی ماند پس [illegible] می گردد و بعضی گفته اند اگر خواسته باشند که زیاده بماند بعد از سه روز که ادویه در آن انداخته باشند بجوشانند تا بقوام
عسل آید صاف نموده نگاهدارند بوزه [illegible] صنعت آن بگیرند وزن ده سیر و نیم کوفته بآب بجوشانند تا مثل پالوده شود پس سرد کرده در خم
اندازند و در سرگین اسپ دفن کنند تا بجوش آید و از جوش فرو نشیند برگ گل سرخ برگ گل سفید [illegible] و دارچینی کوبیده از هریک دو سیر [illegible] نیم
سیر در آن داخل کرده بعد از سه روز بپالایند مشک خالص و زعفران از هریک یک مثقال سوده داخل کرده بکار برند باب [illegible] المثناه
التحتانیه [illegible] و سکون های مثناه تحتانیه و شین معجمه [illegible] است در اکثر جبال هند و نواحی آن میروید و انواع می باشد [illegible]
جهت [illegible] ان [illegible] آهو [illegible] اهل هند [illegible] دانامند و [illegible] خطا واقع است در کوهستان

موزونك ودنكبور و نیپال نیز بهم میرسد بهتر ان ان بود که بوزن سنکین چون بشکنند اندرون ان سیاه برآق و صلب باشد بعد ازان بنحر اندرون آن تیره
تیره و یا زرد و یا سفید تیره بود که ظاهر ان نقاط سیاه بر روی ان چیزی مانند طلق و کافور سوده نشسته باشد و نوعی از ذهر سیاه پس زرد پس سفید آن بود
و قوت مزاج ان را مرتبه کفته اند که اگر کسی آنرا لمس کند یا بر بدن عرق آلوده آن برسد یا بر زبان برساند در ساعت هلاک شود بر سبب سرعت تاثیر ان
در ارواح و نفسد ساختن اعضا و بضد بیت قرار نمودن روح حیوانی بسوی قلب و مختنق و خاموش شدن ان و میکویند حکمای هند امتحان قوت ان را
میکنند که سائیده بر شاخ کاومیش شیرده میمالند خون از پستان بقطره میچکد اند که خون از دماغ و شکم او جاری شده میمیرد و بعضی مبالغه باین حد نموده
اند که اگر دانه در دست ان را بر شاخ کاومیش شیرده تعلیق نمایند اگر بجای شیر خون از پستان ان برآید بغایت قوی بود و الا ضعیف و بوی آن کشنده
است و اگر کسی بران کاومیش یا کاو سوار شود در ان نیز تاثیر میکند و نیز میکویند که بر کسی کاب بمالند از بیرون موزه و کفش بر اکب سرایت میکند و این
نوع را ملوك و سلاطین هند در خزاین خود نکاه میدارند محافظت بسیار مینمایند و این قسم نادر و کمیاب است نوع دیگر بچهناك است و آن بیخی است
که در هیات ونما مولی ظاهر شبیه بجدوار است بیرون ان سیاه و اندرون ان شکری رنگ و کیاه بیش بقدر دو ذرع و یک شاخ ازان برمی آید برک آن شبیه
برك کاهو و کل بعض آن سرخ و بعضی زرد و بعضی بنفش و کویند اقوی بیش در کوه کیدار و سرحد تبت کوچک و در مواضع دیگر از کوهستان نکامانی
و غیره که مذکور شد نیز یافت میشود که بوزن سنکین صلب اندرون ان براق صمغ میباشد نیز اقوی ان در سمیت بمرتبه ایست که اگر مقدار دو جو ازان
را بخورند در یک لحظه هلاک میکند بفساد و تغیر روح و چون بچهناک در سمیت کمتر از سنکیا است و اکثر ان مهلک نیست هر سیکه سنکیا است و عرق
بدان نیز مؤثر نیست لهذا حکمای هند این دوا را بعد از تدبیر استعمال مینمایند و ایضا کفته اند اقسام دیگر نیز میباشد لیکن همه ضعیف و جعبیات ولون شبیه بان
مانند دو تفنا و پاچلنك و کوجاپن این هر سه از اصناف بچهناك ضعیف اند و از دو دانك تا نیم درهم را کشنده است بعد تغییر ارواح و در طعم
هیچ یك از انواع بیش تلخی و تیزی و حدت نیست لیکن همه را مخدر رنگی الفور و نیز قسمی از اقسام بچهناك صنوبری الشکل کوچك بیرون زرد
مایل شبیه بسعد میباشد و ان را نیزك نامند در غایت تندی و تلخی و این نوع شبیه بجدوار است و قسمی دیگر شبیه باکلیل الملك است و این را ورون
السنبل مینامند و احیانا در سنبل نیز یافت میشود و قسمی دیگر را لهراة صورات کویند و آن سپید شکری رنگ مایل بزردی غیر مخروطی الشکل
شبیه به بیخ نی است و در اغلب کوهستان حوالی کشمیر و غیر ان از مواضع دیگر بهم میرسد و بعضی ان را مهوره نیز نامند و در طعم این نیز تلخی و تندی
میباشد کیدانك این کشنده است بکیفیت غائله خود بسوزش اندرون و غلبه حرارت و افراط قی و اسهال و تشنج و تخلیل ارواح و قسمی دیگر را هلدیه میکویند
یعنی شبیه بزرد چوبه جهت آنکه زرد چوبه را بلغت هلدی مینامند کاهی در میان زرد چوبه بهم میرسد لهذا کسانیکه آنرا می شناسند از میان زرد چوبه
او را جدا نموده بعد ازان زرد چوبه را جوشانده خشك کرده حمل و نقل به بلدان نموده بیع شرا مینمایند و طریقه شناختن ان میکویند اینست
که زرد چوبه را اول جوشانده بعد ازان خشك میکنند یا بریان مینمایند و آنچه هلدیه است و سمی در دو تیر ان نمون جسته بیرون می افتد
و علیحده نکاه میدارند و اهل صنعت برای آن چیزها از خواص و منافع در عمل خود بیان میکنند و در نکش سبز اغبر با اندك زردی و منقط بسیاهی است
وان را کالاك نیز مینامند و این نیز قوی است در سمیت و قسمی را ستوا مینامند یعنی مانند زنجبیل یافت میشود و در قوت ضعیف تر از چهار قسم اول
است و فی الحقیقه شاید این پنج قسم از اقسام بیش نباشد بلکه بیخ سمی دیگر باشد مگر انکه بیش را اسم جنس بیخ سمی کیرند که همه را شامل کرده اند اسم نوع در
طبیعت مطلق ان میان حکمای هند و یونان خلاف است هندیان جمله را سرد میدانند در مرتبه چهارم کفته اند جهت دریافت بعضی آثار و افساد
اعضا و انابع خواص لها میدانند جوهر ان را مناجو هر روح حیوانی و حکمای یونان کرم و خشك بمرتبه چهارم کفته اند جهت دریافت بعضی از آثار آن و جوهر
ان را ضد جوهر روح میدانند و کویند طریق اخذ ان و سایر سموم نباتیه چنان است که اتابکه میشناسند و عادت باستعمال سمیات کرده اند در تنگه
ان بیخها سیلان شیرها دفنه در علفهای ان مواضع سیر میکنند هر جا که بیخ سمی قوی بود از ان موضع شعاعی ظاهر میکردد در تیره خاکستر از برای نشان
و علامت بران موضع می ریزند و در وز دیگر در ان موضع را شکافته بیخ را باحتیاط بر می آورند و صاحب سنو الاطبا حکیم محمد قاسم استرابادی ملقب بهند
و شاه مشهور بفرشته در کتاب دستور نوشته که بچهناك را اطبای هند بعضی سرد و بعضی کرم میدانند سودا و بلغم و علتها حلق را نافع بود و صفرا زیاده
کند طلای سائیده آنرا با آب یا کلاب بر موضع بهق و برص جذام مفید مجرب میدانند و کفته که چون بچهناك را اطبای هند از جمله دساتیر میدانند
و اجتناب لازم نموده که بر محی ازان و اثبت نماید بدانکه آنرا مجدده قسم کفته اند که سم ان زهر قاتل است که اصلا در معالجات مستعمل نیست از جمله یکی ان
است که چون سائیده بر شاخ کاومیش بمالند خون از دماغ و شکم او جاری شده هلاك کردد و قسم دیگر آنکه اندرون و بیرون ان هر دو سفید باشد
و اقسام دیگر را برای تطویل ذکر ننموده و هشت قسم مستعمل ان که اندرون ان بعد از داخل دوا مثل نماید بهترین ان تیلیا بچهناك است که بیرون و اندرون ان
سفید میباشد و دیگر برهمن بچهناك است که ان نیز اندرون و بیرون ان سفید میباشد زیاده از تیلیا بچهناك و این بهتر این ان هشت قسم است
مضرت این کمتر و بیخ این سطبر و سر این باریك میباشد مثل شاخ کوزن و میکویند در زمینیکه سلنکیا و بچهناك و کالاکوت اعلی میروید هیچ کیاهی دیگر
نمیروید مکر جدوار و ان نیز بچند ذرع دورتر و باطراف ان و ان جدوار تریاق ان بیش است و شاید جدوار بضم بای موحده و سکون واو و فتح خای الف
نام همان جدوار باشد و غیرت و خاك ان موضع مایل بسیاهی میباشد چنان مینماید که کویا چوب سوخته و در موسم کل ان هیچ حیوانی کرد ان نمیکردد که
اگر بوی ان به ایشان برسد هلاك میکردند الا حیوانی که ان را موش بیش نامند و مقر ان در میان انها و خوراك ان نیز از همان بیخها است و ان جو
نیز سمیت دارد و با لجمله اقسام مستعمل ان در اطلیه برص و جذام و معجون برجلی و بیشی و غیرها داخل است در بیان احوالی که بعد از خوردن

هریك

هریك از انواع قوی ان تماری میکردند از جمله خدارت و بیحسی اعضا و ورم اعضا باطنی و غشی و دوار و خیرکی چشم و برآمدن آن از حدقه و رعاف
مرع است کویند از استشمام رائحه کل آن نیز صرع عارض میکردد اگر کسی از ین آفات بخورد جدوار و تریاقات و غیرها نجات یابد اگر آن است که
منجر و انتقال بدق و سل میکردد و تریاق ان جدوار بجهت تریاق فاروق و دواء المسك خصوصا مزاج و امثال ان از تراکیب تریاقیه فاد زهر حیوانی
و معدنی است و لیکن نفع تریاق را دادن بسیار ضعیف دانسته اند خوراندن برك بید بجز بکر داوی فزه بودن مفید است و اما هلاهل که ان را هلاهل
نیز مینامند در ان اختلاف بسیار است بعضی میکویند که صمغ درخت قوی السمیه است و بعضی میکویند که بچهناك قوی است و بعضی میکویند که
نام کوه و موضع است که در ان بچهناك میروید و در ان موضع از بعضی بچهناك ها صمغی تراوش مینماید در کمال قوت سمیت و ان صمغ را مسمی باسم
ان موضع مینامند مجاز او بعضی میکویند که رطوبتی کفی است که از دهن حیوانی که مسمی بموش بیش است برمی آید و ان در کمال حدت و قوت سمیت
است و اموش هلاهل و ان رطوبت را سم هلاهل مینامند بعضی میکویند که ان حیوان کفچه دم است و هرگاه میخواهد ان حیوان نشاط یابد در کفچه
دم خود بول کرده بر و میپاشد بجهت سیك بول ان حیوان هلاك میکردد و اجزای او از هم میپاشد العلم عند الله دستور مدبر نمودن بچهناك
یعنی بیش ان است که دیکی را پر آب کنند بچهناك را در پارچه بسته در ان بیاویزند بنوعیکه در آب معلق باشد و مقدار یکساعت ان جوش داده
بیرون آورند و این قسم دادن را باصطلاح اهل هند دولجنتر مینامند و اگر بجای آب در شیر طبخ دهند و یا آنکه به بخار شیر بدین قسم که دو پارچه زنگی
در دیکی که تا نصفه شیر کاو باشد معلق بیاویزند که بشیر نرسد سر دیك را گرفته آتش بدو زیران کنند تا یکساعت و زیاده جوشد همه پس بر آورده بکار
برند بهتر است لیکن اکثر در آب مستعمل است نوع دیکر ان است که سر تخم مرغی را سوراخ کرده سفیده ان بر آورند و قدری عسل در ان بریزند و بچهناك
دبیش را ورق کرده در ان ریزند و سر انرا بسته بخمیر بکیرند و در زیر آتش کرم دفن کنند بنحویکه تخم نسوزد پس بر آورده خشك استعمال نمایند بدین عمل
اندك حدت قوت ان کم میکردد دستور خوردن بچهناك یعنی بیش جهت دفع جمیع امراض بارده رطبه و تقویت اعضا و باه ان است که از مقدار
یك کنجد از بچهناك مدبر شروع بخوردن نمایند هر روز یا دو روز یا سه روز بحسب برداشت مزاج و قوت اضافه نمایند تا آنکه روز هشتم یا شانزدهم
یا بیست و چهارم بمشخص بر سد بر همان مقدار مداومت نمایند جمیع امراض مذکوره زائل کردد و تقویت یابد و کفته اند که اگر با هم ان مقدار
بخورند نفع عظیم می بخشد با عث طول حیات است و ذکر ان را با تکرار جهت سهولت که از طلا در وقت که از بطلای بزند بسیار زود مکلاحتر
می شود و باید که ایام خوردن بیش از حموضات و لبنیات و بقول و حبوب نفاخ و حرکات متعب و جماع و از خوردن ادویه مضاده و مهیجه قوت ان و
مضعف ان اجتناب لازم دانند چون خواهند که خوب باند و قوت ان محفوظ ماند در کنجد مقشر نگاه دارند تا آب تنك این از دسایس اهل هند است
و در سایر با صطلاح ایشان ادویه مقتوله و اصلاح کرده شده را تا مند جهت تنقیح ریحی و بلغمی مثلا که اهل هند
داد منك باو نامند و افلنج و استرخا و امراضیکه از ان را بعد از وضع حمل بهم میرسد مفید است صنعت ان سیماب مصفی طلو کشته کوکرد مغسول از هر یك
یکدانك فلفل سیاه سه دانك ورع عرق که هنگ سنکرف نامند چهار دانك آهن کشته پنج دانك خاکستر کهن کاو صحرایی هشت دانك بچهناك بلیلیه کم
نو عی از بیش است شانزده حصه مجموع ادویه سیماب و کوکرد را با هم سحق بلیغ نمایند بحدیکه اجزای سیماب نامعلوم کردد و کوفته بیخته اضافه نموده ان زنجبیل
تا که کرد دو اند نامند باب بسکهره و ابهاده سه از هر یك سه مرتبه سرشته و مرده خشك نموده پس حبوب ها ساز ند هر حب بقدر کنجد شربت بلا حب ناد و
حب بامی زنجبیل ترکه مصلح ان است فرو برند تریاق بیش که مسمی بتریاق کامل است از مخترعات صاحب خلاصه التجارب صنعت ان درج فلالهه در
تریاقات انتم خواهد امد حب بیش که بالثنی عشره موسوم است منقول از طب ابن ماجه حکیم احمد موسی صنعت ان بیش مدبر بیخ کل سیرکه غار برچا
زنجبیل صمغ عربی از هر یك سه مثقال فلفل سیاه دار فلفل از هر یك دو مثقال قرنفل یك مثقال نوشادر نیم مثقال زیره کرمانی مدبر با نخواه از
هریك ثلث درهم کوفته بیخته حبوب سازند هر حب بقدر فلفلی شربت یك حب با کلاب فرو برند حب جوانکس جو بضم جیم و سکون واو و رای مهمله
در لغت هند تب را کویند و انکس کجك فیل را نامند یعنی حبی که تب را مقهور و مغلوب و مطیع سازد مانند فیلبان که میکرد اند فیل را بضرب کجك هر قسم
ان مقهور و مغلوب و مطیع خود خصوص حمیات بلغمیه مرکبه دائمه کهنه را و باصلاح می آورد و این حب از اطبای هند است صنعت آن سیماب مصفی کبریت
مغسول بیش مدبر تخم جوز مائل پوست هلیله زرد پوست بلیله املیه منقی زنجبیل خشك دار فلفل از هر یك ورق ابرک امسا سیماب و کبریت را که هند کند هم
نامند هر دو را با هم سحق بلیغ نمایند بنحویکه اجزای سیماب نا پدید کردد پس سایر اجزا را کوفته بیخته اضافه نمایند باب بهکراکه کیاهی است هندی و بقدر یك کز
دسته میشود و سفید و سیاه رنگ میباشد سفیدان بهتر است برکهای ان سبز تیره کوچك طولانی مثل برك انار میباشد و شاخها ان باریك در هم پیچیده و سلاسه یکروز ابید
و بعد از ان حبها بقدر فلفلی ساخته در سایه خشك نمایند عند الحاجت یك دانه یا زیاده بقدر قوت مزاج بیشی از تراکیب اطبای هند است جهت جذام و داء
الحیه و بهق و مستعمل است و ان را در نفع از برای جذام عظیم شمرده اند و منافع دیگر نیز از برای ان ذکر کرده اند صنعت ان هلیله سیاه شیلجیت هند از هر یك
ده درم دار فلفل پنجاه درم بیش دو درم و نیم ادویه را کوفته بیخته در روغن گاو چرب نموده باشد وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربت کامل یك
مثقال است معجون برجلی این معجون نیز از تراکیب اطبای هند است کفته اند که این معجون را از برای جذام نفع عظیم است و منفعت دیگر هم از برای ان
بیان کرده اند صنعت ان پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی شیطرج هندی از هر یك چهار مثقال جوزبوا قسط تلخ
موفو فلفل دار فلفل از مشك کندش عصاره اسپغول شاهتره هندی از هر یك بیست مثقال بیش سفید که هندی دکره نامند چهار مثقال مجموع
را کوفته بیخته با تازه نیند سیر معجون سازند بعد از چهار روز استعمال نمایند شربت کامل از ین معجون تا یك مثقال طبی معجون روشن که بزبان

هند یبیره ذکو مید صنعت آن بلیش یک مثقال و نیم فلفل ده مثقال زنجبیل یک مثقال و نیم عاقرقرحا موبنج از هر یک یک مثقال عسل مصفی سه وزن
تمام ادویه و میباید که هر یک از ادویه را علیحده کوفته بیخته بعد از آن وزن کنند با عسل مقوم سرشته شربتی کامل از نیم مثقال تا یکمثقال مفرح
دلکشا یکی که ملا رستم جرجانی جهت مرتضی نظام شاه والی احمد نگر مرتب داده برای دفع خمار شراب و درد سر و معده و امراض سوداوی و بلغمی ازاله کند
دل را تقویت دهد و نشاط افزاید مفرح آورد صنعت آن بچهناک بلیلا مدبر که نوعی از بیش است چنانچه در بیش ذکر یافت و بادزهر حیوانی پوست هلیله
پوست بلیله امله منقی موچرس هیول مولسری از هر یک یک تانک زنجبیل فلفل پیپلا شیطرج هندی مولهٹی سنبل الطیب ...
دستور است ...

[illegible]

تا پخته گردد و رایحه خامی آن دور شود پس زعفران و مشک با گلاب سوده داخل نموده داخل نمایند همچنین ادویه دیگر از دارچینی و دانه هیل و قرنفل
و بسباسه جوز بوا بقدر حاجت سوده داخل نموده تبرک نمایند و اگر خواهند دل مزاج با شیره نبات نرم مسکه گاو تازه داخل نموده برشته نمایند پس زعفران و غیره را در آن
بیامیزند و در ایام زمستان تناول نمایند حلوای بیضه مرغ دیگر صنعت آن زرده مرغ برشته یا مرغ را بپزند خشک نموده و آرد کرده باشند بپخته
با دو وزن آن شیره نبات با آتش طبخ نمایند تا پخته و غلیظ گردد پس پنجاه عدد زرده تخم کبوتر یا بط یا هر کدام که خواهند در آن داخل کرده برهم زنند
و طبخ نمایند تا رایحه خامی بیضه زایل گردد پس به همان دستور مسکه گاو تازه داخل کرده برشته نمایند و در آخر زعفران و اندکی مشک با گلاب
سوده با آن ممزوج کرده ...
... دهن البیض ...

[illegible]

کوسفند را در تابه داغ نموده تخم مرغ را بر روی بشکنند نمک و فلفل کوبیده بر آن بپاشند و با نان یا چلاو بخورند و از برای تقویت باه مشهور ذرده تخم
مرغ با پیاز با این نحو که تخم مرغ را بجوشانند زرده آن را دور کرده با پیاز حلقه نموده و نمک و صعتر و دارچینی در روغن گاو سرخ نموده میخورند و نیم برشت
زرده تخم مرغ با این قسم که زرده تخم مرغ را در همان پوست یا ظرف دیگر کرده مقدار یک مثقال نمک و مغز انجیر و بر روی آتش گذارند تا نیم بند شود یا در آب نیم گرم
چنانچه ذکر یافت پس بر داشته قدری نبات و دارچینی و زنجبیل و جوز بوا کوبیده تمام یا بعض اینها بر آن پاشیده بخورند بسیار مقوی باه و مسمن بدن است
کتاب التاء المثناة الفوقانیة باب التاء مع الالف تانبول آن را هندی پان و برگ تانبول نیز نامند بدانکه تانبول انواع است یکنوع است که
برگهای آن نازک و کوچک و سفید است و در مکهه که از مضافات صوبه عظیم آباد هند است میشود مکهی نامند لطیف و کرمی آن معتدل و در آن
خوشبوئی و بیوست است نوع دیگر کنکری است که در شاه جهان آباد و اکبرآباد و نواح آن میشود و برگ مکهی و در جمیع افعال و مزاج و خواص قریب بآن است
نوع دیگر که برگهای آن سبز و بزرگ و نازک و در دسنا کانوکه قریب بذوقرای مضافات جهانگیرنگر از بنگاله است میشود کافوری نامند با حدت طعم
و تندی رائحه شبیه برائحه و طعم قرنفل در مزاج گرم در اخیر دوم و خشک در اواسط آن است و از جمیع انواع الطف مقوی هاضمه و خوشبو کننده دهان
است قسم دیگر که برگهای آن بزرگ و نازک و سفید و در اکثر بلاد هند میشود سانچی نامند نیز لطیف و خوشبو است و لیکن بلطافت و رائحه آن نمی
رسد و در کرمی قریب باوائل درجه ثانیه است نوع دیگر که برگهای آن سبز و بزرگ و ضخیم با حدت است بنگله نامند و این نیز در اکثر بلاد هند
بهم میرسد و حاد در اواخر درجه دوم و یبس در اواسط آن است و هر یک از سانچی و بنگله اصناف میباشند در هر بلد و جای بقسمی و در بعضی جاها
کوچک و از اصناف بنگاله آنچه برگهای آن باریک و نازک و کوچک و اندک عریض میباشد ملک پوری میناماند بالجمله اصناف و اقسام بسیار میباشد
در هر بلد و جای بقسمی و بنامی مشهور است و تمام اینها تا در درخت است سبز میباشد بعد چیدن بعضی را بعمل سفید مینمایند باین قسم که برگها
بسیار از آن در زنبیل و یا سبد پاکیزه که بهندی توکره نامند کرده سر آن به پیال که برنج باشد که بهندی پوال گویند پوشیده و در زمین گود بگذارند
آن را کنده و در آن کودال آتش ملایم افروزند تا نمی گرم کرده آتش را از آن کود بر آورده زنبیل تانبول را گذاشته در میان آن میگذارند و بالای
آن سنگی یا چیز ثقیلی میگذارند یکشبانه روز نگاه میدارند پس در آن شبها در شبنم و روز مستانگاه میدارند برگهای آن سفید
نازک میگردد و در جمیع اقسام مفرح و مشهی و مقوی معده و دماغ و مقوی حافظه و فهم و نشاط او دندان است و مضغ آن بجهت دفع رطوبات دهان
و لثه و استحکام لثه و دندان و خوشبوئی دهان و تقویت معده و هاضمه خصوصاً با فوفل نافع و قاطع نزف الدم و ملحم جراحات است و بستن برگ
پان بنگله گرم کرده بر زخم و آب کند و بیضه نافع باشد بسیار مفید است در دو سه روز بر تحلیل میبرد و اگر بسیار کرمی کند و تاب نیاورند متوالی نبندند
بلکه متفرق یکروز یا دو روز در میان تا به تحلیل رود و در دخان بطریق نجم و بهار میباشد مثل درخت تاک بسیار و خیار و کدو و برگ آن عریض و مزه
بالای آن بار یک و سر تیز و تند طعم و بیخ آن را خولنجان نامند و طریق استعمال آن است که بگیرند سه چهار عدد برگ آن را و رگهای آن را دور کنند و بادانه
فوفل نرم کرده و کت هندی شسته بخایند و اول مرتبه آبیکه در دهان جمع شود بیندازند تا اثر بیند از ند فرو برند که ثقیل و مسدد است و کاه
کردان دو سه دانه بادام مقشر از برای دفع خشکی آن داخل میکنند و بعضی یکدو دانه قرنفل یا میل بوا از برای دیافی بو و تخفیف آن رطوبات داخل
میکنند اهل هند هر گاه تانبول کوبیده مرکب سکری که از برگ تانبول ترتیب میدهند میخواهند هر گاه برگ تانبول را با مصالح آن که فوفل و کات هندی
و قدری آهک است چاییده آب آن را بر زخم تازه عموماً و بر زخم کچلی سر بعد سر تراشی و خون آلود بودن بمالند همچنین بعد ختنه اطفال خصوصاً
بر آن چکانند یا پاشند موجب بند شدن خون و سرعت اندمال الهام میکردد و بعضی در بین فوفل را داخل میکنند صنعت تانبول را ساییده قند
شربت قرار کرفته از کلاب و نبات داخل میکنند بسباسه و جوز بوا و زعفران و تخم خشخاش سوده داخل کرده میخورند و بعضی از برای نشاط و سکر
تندتری ورق القنب سوده نیز داخل میکنند تانبول که خمر اهل هند است و تفریح و نشاط می آورد و مقوی باه است و امساک نیز میکند صنعت آن بهم
نسخه شیخ محمد الله جو بهیور باین وزن اجزای دو شیشه سبز البیخ سفید اگر بزرگ خواهند یک مثقال و نیم و اگر کوچک خواهند چهار دانگ و نیم مثقال
صبر جوز بوا بسباسه از هر یک مثقال و دو دانگ مشک نیمه عنبر اشهب از هر یک دو دانگ اول هر سه مثقال تخم اسپند سوخته را
در شیشه آب یکشب بخیسانند پس صاف نموده پوست کوکنار یک مثقال و دو دانگ در قدری از آن آب مذکور بسایند و ساییده بنگاب پس مکرر آن
با آنکه هر سه پاره ورق باشد با مصالح مو افق معمول و هر سه را بسایند بطریق سائیدن بنگ و اندک اندک از آب مذکور بر آن بچکانند تا نیکو ساییده
شوند پس او بیرون کوره را ساییده همه را یکجا کرده با نبات سفید بقدر مطلوب بکار برند و اندرو توله تا دو یک سیر اجهابنو شند که نشاء
تمام دهد فصل در بیان عرق تانبول عرق تانبول مرکب در در شکم و معده و قولنج ریحی و از اشیکه از بلغم و ریح باشد مفید است صنعت آن نحو
فاده خام دوازده مثقال گل سرخ مزرع الافاع چهل و هشت مثقال نانخواه صعتر دارچینی قرنفل زنجبیل از هر یک بیست مثقال عرق نعنع
ساده مقوی معده و هاضم طعام و خوشبو کننده دهان است صنعت آن برگ تانبول کافوری یا سانچی یا بنگله هر کدام که باشد در دیگ کنند قدری
چندان اگر بند نخواهند و الا کمتر آب شیرین بر روی آن کنند به نشو مقرر عرق کشند و اگر قدری عنبر بر سر نیچه بندند خوب است و اگر از برای زیادتی
رائحه و طعم قدری قرنفل و عود نیز در پارچه بسته در دند مشربه هند بجز است باب التاء مع الراء المهملة تربد بضم تای مثناة فوقانیه و بای موحده
در میان طو ر دال مهملتین ساکنین بیخی است ظاهر سیاه و باطن سفید مجوف منبت آن حوالی خراسان و هند نبات آن شاخها دیرکش شبیه

برگ لوبیا و اطراف آن مجدد و کلش آسمانی مجوف و ثمرش مثل لسان العصافیر و هر چه اندرونش سیاه باشد مثل خربق سم است و زرد آن نیز بد است و بهترین آن سفید
سبک مجوف انبوبی صمغ دار است در اول سیوم گرم و در آخر آن خشک مسهل بلغم و رطوبات دقیقه و قلیلی از صفرا و اخلاط سوخته و گفته اند که خوردن جرم
خام آن مخرج بلغم است زیاده از صفرا و مطبوخ آن صفرا را زیاده از بلغم و با زنجبیل قالع بلغم غلیظ و لزج از عمق بدن و منقی معاء و رحم و مفتح سدد آن و منقی
دماغ از بلغم و جهت عرق النسا و امثال آن و فالج و سر فه که بسبب رطوبات معده باشد و هلیله کابلی و امثال آن جهت مالیخولیا و جنون و صرع بلغمی و با تخم
کتان و روغن بادام جهت سعال مزمن و درد سینه نافع و مضر امعا و مجفف اعضا و مغثی و مکرب و مصلحش خراطیک و پوست سیاه آن و بروغن بادام چرب
کردن و با کثیرا استعمال نمودن و قدر شربتش از جرم تا سه درم و در مطبوخ تا پنج درم و بدلش پوست بیخ توت است بوزن آن و در بعضی از جمع
غاریقون و بعد غیر معاجین باید که مبالغه در کوبیدن و بیختن آن نکنند یعنی باید که جریش باشد تا بخمل معده و امعا و رطوبات و بلاغم بچسپد باعث
اذیت و دفع الحاکر دد نیز بسیار هم چرب نباید نمود بجهت آنکه مانع الصاق آن گردد بخمل معده و رطوبات و بلاغم و زود از معده بگذرد و زیاده اگر بلغم رقیق
سفوف با شکر خورند باید که با آب گرم بخورند تا عمل آن نیکو کرده طریق مدبر نمودن تربد آنست که بگیرند تربد سفید مجوف صمغ دار انجیده مرضوض
و بروغن بادام چرب نمایند اگر از برای دواء التربد و جوارش و حب و سفوف است نداف بکوبند که جریش باشد و اگر از برای معاجین است نرم بکوبند و مدبر نموده بکار برند که
از برای معاجین است نرم بکوبند نیز فراگرفته میشود از آن جوارشات مسهله جوارش تربدی مسهل بلغم و منقیه معده و دفع فضلات کند صنعت آن تربد سفید
تراشیده بروغن بادام چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم قند را بقوام آورده تربد و زنجبیل را بآن بسرشند شربتی سه درم با آب گرم
و گاهی اضافه کرده میشود بآن بعضی ادویه مسهله دیگر مثل سقمونیا و عصاره افسنتین و ریوند چینی و امثال آن بحسب احتیاج و بعد از دو سه روز نیز فرا گرفته
میشود از آن حبوب مسهله فصل در ذکر نسخ حبوب تربدی حب تربد سفید مدبر سه مثقال زنجبیل مصطکی رومی از هر یک مثقال ریوند
چینی غاریقون از هر یک سه درم شحم حنظل یکدرم ادویه را کوفته بیخته با آب دانه بادیانه سرشته حبوب سازند شربتی تا پنجدرم حب تربد دیگر منقول از خلاصه
حسین اسهال بلغم و صفرا کند صنعت آن تربد سفید مدبر دو مثقال گل بنفشه خالص خشک کثیرا از هر یک سه مثقال دب السوس سقمونیای مشوی
از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم با آب نیمگرم حب تربد دیگر مسهل بلغم و سودای محترقه
است صنعت آن تربد سفید مدبر یکدرم افسنتین افریطی از هر یک نیم دانگ پوست هلیله زرد نیم درم نمک سیاه دو دانگ کوفته بیخته با مویز سیاه
دانه بیرون کرده سرشته حبوب سازند جمله یک شربت است با آب نیمگرم و باید که پیش از خوردن حبوب مسهله و بعد از آن پرهیز نمایند و در نسخه
دیگر افسنتین داخل نیست حب تربد اسهال سودای متولد از بلغم از بدن و نواحی قلب معده و دماغ کند و نافع است از برای خفقان سوداوی
آن تربد سفید مدبر افتیمون افریطی از هر یک یکدرم حاشا شحم حنظل غاریقون سفید حجر ارمنی از هر یک ربع درم سقمونیای مشوی دو دانگ نمک نفطی
یک دانگ اسطوخودوس ثلث درم خربق سیاه نیم درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یکدرم سرشته حب سازند با هم کرم فرو برند یک شربت است و در نسخه
دیگر سقمونیا یکدانگ است و صوتیکه نفیه جمیع بدن منظور نباشد حب تربد که مستحق را مفید است صنعت آن تربد سفید مدبر ریوند چینی از
هر یک نیم دانگ تخم انجره مقل از هر یک دو دانگ فربیون که بروغن گاو چرب کرده باشند دانگی حب الوسم با آب رازیانه حب سازند جمله یک شربت است
شربت بحسب مزاج و فرا گرفته میشود از آن مسهلات آن را دواء التربد مینامند فصل در ذکر نسخ دواء التربد دواء التربد بر نسخه اسحق طبیب
غلیظه و رطوبات فاسده را در اعضا از خوردن میوه ها و طعام متولد شده باشد فرو دارد و دفع بلغمی مزاج را نافع باشد صنعت آن تربد سفید مدبر سه درم
و نیم زنجبیل دو درم شکر سفید پانزده درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال تا دو درم استعمال نمایند و قوت این دوا تا سه سال باقی میماند دواء
التربد بر نسخه سید مظفر الدین شفائی صنعت آن تربد سفید مدبر بیست درم زنجبیل مصطکی از هر یک ده درم شکر سفید چهل درم کوفته بیخته شربتی
هر شب یک مثقال و حکیم محمد معصوم در قرابادین خود شربتی چهار درم با آب گرم ذکر نموده دواء التربد بر نسخه دیگر صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم
سنا مکی پنج درم زنجبیل مصطکی از هر یک دو درم شکر سفید سی درم شربتی چهار درم و اگر بجای شکر پنج درم گل قند نباتی و شیرخشت پنجدرم از هر یک
پانزده درم نمایند بهتر در قوت اسهال آن بیفزاید دواء التربد بر نسخه آن مرحوم قالع بلغم غلیظ و لزج از عمق بدن و منقی معده و رحم و دماغ از بلغم و سوداست
و نافع است از برای مالیخولیا و جنون و صرع و نافع است از برای سعال بلغمی مزمن و درد سینه صنعت آن تربد سفید خراشیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده مرضوض سه درم زنجبیل یکدرم مصطکی رومی نیمدرم کثیرا نیمدرم پوست هلیله کابلی یکدرم و نیم غاریقون سفید یکدانگ نبات
سفید هفت درم کوفته بیخته کف کنند و بعد از آن آب نیمگرم بنوشند و بدانکه در دواء التربد مبالغه در نرم کوفتن و بیختن نباید کرد بلکه باید
که اندکی درشت بیخته شود رب تربد قدر قلیلی از آن فعل قوی مقدار کثیر کند صنعت آن بگیرند تربد سفید مجوف خراشیده هر مقدار که خواهند
و بکوبند و در آب گرم بخیسانند و روزی چند بار حرکت دهند بعد سه روز آن فشرده صاف آن را صاف نموده در ظرفی کرده باز آب در آن کنند تا بهمان عمل
نمایند تا تمام که در جرم آن طعمی نماند پس آن آبها را در سایه خشک نموده نگاه دارند عند الحاجت بکار برند فصل در بیان نسخ سفوفات
تربدی سفوف تربد اسهال بلغم کند و امراض بلغمی را نافع است صنعت آن تربد سفید مدبر ده درم زنجبیل گل سرخ ریوند چینی از هر یک یکدرم
کوفته بیخته سفوف سازند شربتی نیم مثقال با روغن بادام شیرین و آب گرم بنوشند سفوف تربد دیگر اسهال اخلاط بلغمیه غلیظه لزجه نماید صنعت
آن تربد سفید مدبر غاریقون هش سفید از هر یک دو مثقال کثیرا حب النیل انیسون مصطکی از هر یک یک مثقال ملح هندی نیم مثقال ادویه
کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم تا دو مثقال سفوف تربد دیگر منکت آن تربد سفید مدبر یکدرم ملح هندی یکدرم و نیم مرد را

کوفته بیخته کف کنند و بعد از آن آب سرد بیاشامند هرگاه تشنه شوند آب سرد بنوشند بجهت آنکه آب گرم قاطع عمل آن است سفوف زربدی که
ملی فرموده اند که بنده گاه محمد هاشم است مسهل خلط اسود نماید و نافع است از برای تحلیل آن از اخلاط غلیظه صنعت آن زربد سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام شیرین چرب نموده پوست زرد سنامکی از هر یک یک درم زنجبیل یک دانگ غاریقون هش سفید ریوند چینی بسفایج فستقی اسطوخودوس
افتیمون تربد عنبر گل سرخ کتیرا از هر یک دو دانگ فشنی نبات سفید دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده شربتی از دو درم تا دو
مثقال کف نموده بعد از آن آب نیم گرم بنوشند **فصل** در ذکر شرابها زربدی شراب تهادزی ثابت بن قره بلغم و صفرای عفن برآرد صنعت آن زربد
سفید مدبر نیم کوفته گرطل در چهار رطل گلاب بجوشانند تا بثلث آید صاف کنند با یکمن قند بقوام آورند و در آخر یکدرم سقمونیا و نیم درم زعفران
و دو دانگ زنجبیل کوفته بیخته بآن بیامیزند شربتی بیست درم و اگر بجای گلاب عصاره برگ گل سرخ کنند میکرد آنوی شراب تهادی دیگر مسهل بلغم بود صنعت
آن زربد سفید مدبر نیم کوفته صد درم در شیشه کنند و آب صاف بر سر آن کنند مقدار کره پنج انگشت بالای آن باشد سه روز در آفتاب بگذارند
پس بپالایند دیگر بار آب تازه کنند سه روز دیگر در آفتاب بگذارند همچنین نه روز در آفتاب بگذارند تا آنکه هیچ مزه در زربد نماند پس مجموع آبها را
با یکمن قند بقوام آورند و اگر بعد حاجت سقمونیا داخل کنند صواب باشد و اگر بجای آب خالص آب باران کنند اولی است و اگر بیست درم زنجبیل با
زربد یار کنند بهتر است شربتی ده اوقیه **فصل** در بیان نسخ معاجین زربدی **معجون** زربدی قولنج بگشاید بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن گرداند
صنعت آن سقمونیا ده درم قافله کبار قافله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل دارفلفل فلفل از هر یک پنج درم شکر سرخ زربد سفید از هر یک صد
مثقال عسل بقدر احتیاج سازند شربتی دو درم **معجون** زربدی دیگر که مسهل بلغم بود صنعت آن زربد سفید مدبر سقمونیا از هر یک پنج درم
قافله صغار انیسون از هر یک دو درم چینی نمک هندی از هر یک چهار دانگ دارفلفل یکونیم دانگ اجزا کوفته بیخته با شکر طبرزد معجون کنند مقدار
شربت چهار دانگ با آب نیم گرم یا بقند **معجون** زربد که مسهل بلغم است صنعت آن زربد سفید تراشیده غاریقون از هر یک چهار درم حب النیل
یکدرم شحم حنظل نیم درم زنجبیل دارفلفل قافله کبار مصطکی از هر یک یکدرم اجزا کوفته بیخته با قند عسل سرشته شربتی چهار درم گرم **معجون** زربد یکو طبع
را بطوزد و بلغم و صفرا بیرون آرد و معده را قوت دهد و اعتدال بخارات باشد برطرف کند قولنج بگشاید صنعت آن زربد سفید پوست هلیله کابلی
سنامکی بنفشه از هر یک ده درم قافله زنجبیل مصطکی از هر یک دو درم ورق گل سرخ روغن بادام از هر یک پنج درم زعفران یکدرم دارزیانه سه درم
اجزا کوفته بیخته بروغن بادام چرب کنند بانبر چندان ادویه قند عسل بسرشند مقدار شربتی چهار درم باشد معجون زربدی که اصل نسخ را بدان خوش آید
و موافق باشد مسهل بی زحمت است صنعت آن تربد ابیض سفید مدبر ده درم ورق گل سرخ پنج درم زعفران سقمونیا مشوی از هر یک پنج درم مصطکی
رومی یکدرم مغز بادام مقشر ده درم قند عسل سه وزن ادویه کوفته بیخته با عسل و قند بسرشند و اگر خواهند قند تنها و اگر در قوام قند عسل
اضافه نمایند شاید **ترنجبین** بالفتح شبنمی است که بر خار مسمی بحاج منعقد میگردد و شیرین و در اول گرم و در آخر معتدل است با طبیعت ملایم و مسهل
صفرا و محرک باه و الطف از شیرخشت جهت سرفه و درد سینه و غشیان و تبهای حاد و تشنگی با ماء الجبن جهت اخراج اخلاط محترقه با روغن گرم کاهو
عسر البول و با شیر تازه دوشیده جهت تحریک باه نافع و مضر سپرز و مصلحش تمر هندی و عناب و قدر شربتش از هفت مثقال تا سی مثقال و بدلش
شیرخشت است به سه وزن آن با شکر سرخ و از آن فراگرفته میشود دوای عاربی تقویت باه و تسمین و تحسین لون صنعت ترنجبین پاک کرده چهل درم
شیر گاو یا شیر گاومیش از هر کدام که باشد یکرطل آوط کرده بپالایند پس بجوشانند تا بقوام حسوا آید بیاشامند بقدر برداشت طبیعت و این دوا
در مزاج حاره و معتدل مفید است و چند روز بان مداومت باید کرد دواء الترنجبین بنسخه مرحوم صنعت آن ترنجبین خراسانی پاک کرده نبات
سفید از هر یک ده مثقال در شیر تازه دوشیده و اگر شیر اسب باشد بهتر است حل کرده بپالایند پس بجوشانند تا بقوام حسوا آید زنجبیل خولنجان
دارچینی خصیة الثعلب بهمن سرخ بوزیدان از هر یک یکدانگ کوفته بیخته داخل نمایند در آخر آمیز بادره و مقدار انفع است دواء الترنجبین دیگر ایضا بنسخه آن
مرحوم صنعت آن شیر تازه دوشیده و اگر شیر میش باشد نیکو است مقدار یک رطل نبات سفید ترنجبین خراسانی از هر یک ده درم در آن حل کرده بپالایند
پس بجوشانند که بقوام حسوا آید زنجبیل خولنجان دارچینی خصیة الثعلب بوزیدان از هر یک یکدانگ کوفته بیخته داخل کرده بمقدار برداشت طبع بخورند و که
الترنجبین دیگر منقول از معصومی در ضعف باه که از حرارت باشد سودمند بود و منی را زیاده کند و جوانان را موافق باشد صنعت آن ترنجبین تازه پاک کرده از
خاک و خاشاک سی درم در دو رطل شیر صاف کنند بر آتش ملایم او زند و هر شب یک ملعقه میل نمایند شراب ترنجبین این شراب دواء الله نامند و شراب
مبارک نیز اصحاب سل و سرفه و نفث الدم و نفث المده را فائده دهد مقوی و صاحب طبیعت را نافع باشد صنعت آن ترنجبین پاک کرده نود درم عناب
خراسانی بیست دانه سپستان پنجاه دانه اصل السوس محکوک مرضوض تخم خشخاش سفید خیرو بنفشه روغن بادام شیرین از هر یک دو درم کتیرا حب الآس از هر یک
پنج درم جو مقشر پانزده درم تخم خطمی سفید هفت درم پرسیاوشان سه درم انجیر زرد سی دانه ادویه را سوای ترنجبین و خیره زرد سی دانه ادویه را سوای
ترنجبین و بنفشه و روغن بادام نیم کوفته در یک من آب بخیسانند روز دیگر بجوشانند تا به ثلث رسد بمالند و بپالایند ترنجبین خیره بنفشه را در آن
حل کنند و باز بپالایند بآتش ملایم بقوام آورند و در آخر روغن بادام را داخل کرده یک دو جوشی داده فرود آورند و سرد کرده در شیشه نگاه دارند
و هر روز صبح چهار درم و شام چهار درم با ماء الشعیر بنوشند شراب ترنجبین که تلاشی در فوائد بر خود ذکر کرده گفته که این شراب بهر داشته تلین
طبیعت و قطع عطش و زهره داورند صفرا را بسهال و در نابستان چون در تبها بیاشامند اطفای حرارت میکند صنعت آن بگیرند ترنجبین را از
خاشاک و غبار پاک نمایند پس آب را بجوش آورده از آتش فرود آورند بگذارند که جوش آن فرو نشیند ترنجبین را در آن حل کرده بپالایند پس

بآتش بسیار ملایم بپزند تا بقوام آید و در مرتبه قریب از آن وزن یک قیراط سقمونیا تا یکدانگ داخل نمایند و این شراب اسهال بطن بسهولت میکند اخراج
مره صفرا میکند صالح است از برای صاحبان تبها که محتاج شوند بمسهل و قولنج که از حرارت باشد میگشاید و اخراج خلط بی اذیت میکند و مجرب است
معجون ترنجبین مسمی بمعجون مختصر مقوی باه محرور المزاج و ملین طبع ایشان است صنعت آن ترنجبین سفید مقدار یک رطل در آب خسک تازه صاف کنند
و نیم رطل نبات و دو رطل شیر در آن اضافه کرده با آتش نرم جوش دهند تا بقوام آید هر شب وقت خواب مقدار یک ملعقه بنوشند **فصل** در بیان تریاقات
که در آنها افیون نیست **تریاق کبیر** شیخ داود گفته که من تالیف کردم این را در سنه لطف بود و چهار و مجرب نمودم بحمد الله عز و جل یافتم
عظیم النفع و جزیل الفعل در فصول اربعه بعشرة و در مزاج جمیع منقی دماغ است از جمیع امراض و دافع مزاج جمیع سموم و مقوی باه است و بجهت صرع و ما
لیخولیا با آب مرزنجوش استعمال کرده میشود و بجهت فالج و لقوه و امراض بارده دماغی چون خدر و تشنج و کزاز و از برای ثقل لسان و عسر البول و سنگ
مثانه با آب کرفس یا آب زنجبیل و بجهت ضیق النفس و سرفه و نفث الدم و ذات الریه و ذات الجنب و خفقان و ضعف معده که از حرارت باشد یا آب کاسنی
تازه و اگر از برودت باشد با گلاب و عرق دارچینی که اندکی مشک در آن حل کرده باشند و بجهت استسقا و درد سپرز و یرقان و قولنج با آب
مطبوخ انیسون و بجهت بواسیر و امراض مقعده با آب عکنا و بجهت اوجاع مفاصل و نقرس با آب مطبوخ بیخ کبر و رازیانه و سورنجان و بجهت سموم
و جذام با شیر تازه دوشیده و بجهت برص و بهق با ماء العسل بنوشند و طلای آن امراض مذکوره و بجهت ورم نافع است و قوت تریاق تا بیست
سال باقی میماند و شربت آن از یک مثقال است تا سه مثقال مزاجش معتدل است در کیفیات با میل بجانب حرارت و یبوست صنعت آن پوست
زرد اترج مقشر و قاقله از هر یک ده مثقال حب الغار جنطیانا سنبل هندی سکر یا فلن از هر یک هفت مثقال ذرنب درونج عقرب اطریلال بهمن سرخ
بهمن سفید از هر یک سه مثقال ذهب صلایه کرده کهربای شمعی از هر یک دو مثقال عود هندی هفت مثقال عود دار بیست و شش مثقال گلاب بخیسانند
بعد از آنکه سیزده قیراط فادزهر حیوانی در آن گلاب سائیده باشند و اگر از زند منقوع را هفت روز بس مروارید ناسفته چهار مثقال در شیشه پر
آب ترنج کنند و سر آن را محکم بگیرند و در حمام نهند تا آنکه مروارید حل گردد پس آن محلول را در گلاب و فادزهر داخل کنند و سه وزن ادویه عسل
مصفی را بقوام آورده محلول را کم کم در آن دریزند بهم زنند و آتش ملایم بجا یکی بجوش بیاید آن را در هنگام تمام گلاب آن تشقیه کرده شود و گلاب
با عسل بخود کشد بعد از آن ادویه مسحوقه را با آن معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند حکیم میر محمد مومن گفته که
در نسخه اصل این تریاق سیزده دانگ فادزهر معدنی داخل است و اگر یافت نشود سیزده قیراط فادزهر حیوانی جید کنند و آن مرحوم میفرمایند اینکه گفته این
تریاق معتدل است نیست بلکه حار و یابس است در اواخر ثانیه تریاق کبیر قلمی فرموده اند که بنده کمترین محمد هاشم بالهام و تائید حکیم علیم جمع اجزای آن
نموده بملوک و صعلوک و اعالی و ادانی و شریف و وضیع و شیخ و شاب و صبیان و کهول تجربه کرده در هر فصل از فصول سنه با شخاص کثیره آن را عظیم الفوائد
یافته در جمیع سموم مشروبه و مسهوشه و در امراض بارده عصبیه و دماغیه خصوص مالیخولیا و صرع و بالجمله از برای جمیع منافع که بجهت تریاق فاروق
ذکر کرده شده صنعت آن مرمکی صاف لیمیخ بادزهر حیوانی شیر از هر یک چهار درم همه این ممنوع را در آب مخلصه و عرق بهار نارنج و عرق دارچینی و گلاب
هر یک بقدر و بخیسانند و حل نمایند پس بگیرند مومیایی انجبر تخم اشهب مصطکی و کندر شمع ضرو از هر یک دو درم و این مجموع را در روغن بلسان ده
درم در قدح چینی در دو نیم مضا بگذارند پس بگیرند مروارید ناسفته یاقوت سرخ رمانی زمرد بخش عقیق یمانی کهربای شمعی جدوار بادزهر معدنی خطائی
از هر یک چهار درم هر یک علیحده علیحده بر سنگ سماق با گلاب بسایند تا مخلوط شود پس بگیرند لاجورد مغسول و حجر ارمنی مغسول و مرجان و اینها در زمان معرفت
است بشمام و ذهب و فضه که مروارید مکلس نموده باشند از هر یک دو درم ابریشم محرق سه درم اقراص اسقیل بر نسخه که در تریاق فاروق است و ذکر
شد حب الغار جنطیانا زراوند طویل مدحرج زراوند مدحرج عود قصب الذریره زرنب دارچینی ثلثه فلفل سفید دارفلفل حب بلسان عود بلسان خطائی مجرب عود قماری نعناع ازخر بونه
چینی سنبل الطیب قسط ورق قیوبون دقیق پوست هلیله کابلی اسطوخودوس زعفران درونج عقرب فاوانیا عاقرقرحا زرنب سیسالیوس پوست بیخ کبر قردمانا
سانج هندی زرنباد دارچینی جدوار کاشم مادان تخم انجدان رومی است تمام صمغ حمصا بنفشه ستر بکریت ذرد زرنب بیخ کبر البیضا که معروف است
بآدرد و غاریقون سفید برنجاسف محوان بابونه از هر یک چهار درم گل سرخ شش درم مشک تبتی خالص برای مخلصه فادزهر حیوانی برای اضطباب
طین داغستان ارمنی بهر حضرت امام حسین علیه السلام از هر یک دو درم عسل مصفا سه وزن مجموع ادویه طریق ساختن این تریاق آن است که عسل را با آتش
بسیار ملایم کف گرفته ممنوع را در آن حل کرده بسوط بر هم زنند تا آنکه یکرنگ شود صمغها با عسل متحد پس از آتش بر کرفته جواهر و ذهب و فضه مکلس را
در آن حل نموده بسوط بر هم زنند تا نیکو مخلوط شوند پس اجزا را با روغن بلسان چرب نموده بکف دست نیکو بمالند تا روغن در جرم ادویه نفوذ
کنند پس اجزا اندک اندک بر عسل بپاشند و بر هم زنند بسوط بر هم زدن قوی متوالی تا اجزا نیکو مخلوط بعسل شوند و در ظرف طلا یا فضه کرده
چنانکه چهار انگشت ظرف خالی باشد هفت روز آن را در آفتاب دهند شبها در زیر آسمان بگذارند بعد از هفته از ظرف که در آن ماش سیاه باشد
دفن کنند مدت هفته دیگر و زیر آن ماش برآورده سر آن بگشایند تا بخار حرارت برود و روز دیگر باز در ماش دفن کنند تا چهار هفته پس از آن بیرون
آورده بعد از یکهفته استعمال نمایند شربتی یکدرم با آنچه مناسب باشد تریاق ادبعه این تریاق را تریاق صغیر خوانند از ترکیب قدیمه است بیشتر از آن
اندرو ما حسن ثانی بلکه چنانچه مذکور شد در تریاق فاروق اندروماخس اول ترکیب فادزهر اطبا است تا لیف اندروماخس اول است
و این تریاق حار و یابس است در آخر درجه دوم بر اول درجه سوم محلل ریاح غلیظه و مصلح کبد طحال است اصلاح عظیم و منفعت سدها را
نافع است از برای سم مار و عقرب و عنکبوت و جمیع امراض بارده و اورام و فضلات محتبسه بر سبب برودت و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت میکند

بجمع دخفقان دادرمع کند ندم جالوان

در تریاق اربعه

و قولنج میگشاید جمیع امراض بارده را نافع و لیکن مورث صداع و درد معده است و مصلح آن شیر تخم خرفه مقشر است صنعت آن حب الغار جنطیانا رومی مر مکی صاف زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون و بعد از چهل روز در ظرف دیگر معجون سازند بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از چهار دانگ تا یک مثقال با آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال باقی میماند بدل آن نصف وزن آن مثرودیطوس است و گفته شده که بعد اطبا بعوض مر صاف قسط داخل کرده اند حکایت کرده صاحب [illegible] که راقم در نسخه که دیده جند و زعفران بر اجزای اربعه این تریاق زیاده کرده و شیخ رئیس گفته که بعض اطبا بعوض مر زراوند طویل درج میکنند و این قوی است تریاق [illegible] ترکیب میکنند [illegible] منقذ یعنی مخلص و این تریاق را مخلص اکبر گویند چنانچه [illegible] و این تریاق عجیب الفعل است در تخلیص از سموم [illegible] و اسهال [illegible] معده و کبد و طحال است و نافع است از برای امراض [illegible] صداع و دوار و شقیقه [illegible] و این دوای جید است و لیکن زود فاسد میشود [illegible] بر یکسال نمیماند صنعت آن بصل عنصل [illegible] سفید مجوف [illegible] بادام [illegible] سنبل الطیب از هر یک ده مثقال [illegible]

در بیان تریاقات خالیه از افیون است

خاکستر کرم گذاشته سحق نمایند چندانکه خشک شود و هیچ [illegible] از آن نماند و اول [illegible] سحق نمایند [illegible] خالص شود [illegible] اگر با آب یا با مائی دیگر سحق بلیغ نمایند نیز نوعی از کشتن بود و این است قول صاحب خلاصة التجارب تریاق [illegible] ذکریا که نفع دهد اکثر سموم را صنعت آن پوست بیخ کبر [illegible] زراوند مدحرج جنطیانا اجزا مساوی کوفته بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی دو درم تریاق مصنف [illegible] زراوند طویل و مدحرج از هر یک دانگی [illegible] جاوشیر [illegible] از هر یک دانگ و نیم [illegible] کوفته بیخته جاوشیر را [illegible] مجموع را در قدری انگبین [illegible] شربتی [illegible] درم تا یک مثقال تریاق دیگر که دافع جمیع زهرها است صنعت آن حب البلسان [illegible] فلفل سفید [illegible] دارچینی [illegible] انیسون [illegible] اسارون [illegible] سفید از هر یک [illegible] درم زعفران شش درم ادویه کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی یک درم [illegible] تریاق عام النفع که جهت اکثر سموم [illegible] صنعت آن [illegible] جنطیانا یک درم فلفل سفید از هر یک [illegible]

بخوردن این تریاق عادت کنند ایمن باشد صنعت آن دانه سبز عشر برگ درخت انجیر برگ درخت لاغیه از هر یک ده درم گل ارمنی پنج درم اجزا کوفته
بیخته با عسل سرشته شربتی یک درم **تریاقیکه** ضرر سم الفار و زرنگار و مرداسنگ باز دارد صنعت آن تمر افسنتین تخم کرفس مساوی کوفته
بیخته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند و بعد از آنکه قی کرده باشند بطبیخ انجیر و شبت ... بخیه با یکه سمو نیاد دجلاب دهند که شکر
بزنند **تریاق** جهت کسیکه زنبیل خورده باشد صنعت آن زنبق فستق ... از هر جزو کوفته بیخته در نیمه زان در یک روز پنج مرتبه
بخورند بعد از آنکه ... قی کرده باشد بکرات کثیره و سمن عسل قلیلی باو داده **تریاقی** جهت کسیکه عرق ... خورده باشد صنعت آن تر
دراونه ... بالسویه کوفته بیخته ... باب ... بعد از آنکه قی ... باشند بما العسل و پس از آنکه ...
کل بنوشند ... بهر دین حال نفع دارد تریاقیکه همین عمل دارد و عقرب کرنده را نافع صنعت آن زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته
بیخته یکدرم با شراب بیامیزند بنوشند **فائده** بدانکه ادویه مفرده و مرکبه در زهرها نیز و تریاقیه لبن اللاعیه تریاق لدغ افعی است و شراب
انجیر ... تریاق است سموم جمیع حیوانات ... مقدار دو مثقال ضد جمیع سموم دارد خاصه کلب کلب
ابخان فاد زهر جمیع سموم است و جوز مع قند و انجیر فادزهر است ... الذئب ... فادزهر است و دارچینی و کادر
بوس و کاشم وادریه ... و تودغادیقون ... طبیخ سرطان ... تمام دارد تریاقیکه عقرب گزیده را
افیون خورده را بغایت نافع و مثل تریاق کبیر شمرده اند صنعت آن انیسون ده درم فلفل سرد درم زراوند مدحرج کرد و لدغ عقرب جمیل الاثر است
صنعت آن بیخ حنظل خشک کرده دو مثقال با آب گرم بخورند و این دوا اسهال نیز آورد و حلتیت یک مثقال با یک وقیه شراب لدغ عقرب را نافع است
تریاقیکه جهت ... که بر سینه و پشت و سائر اعضا ... اکثر مستعمل اهل بنگاله است و خالی از نفعی نیست صنعت آن بگیرند بنگ
را در آب ... در زیر آتش کنند که نیم پخته کرده پس بر آورده ... مقدار دو سه توله ... توله قند ... داخل کرده نادو سه
روز هر روز تازه ... تریاق ... تریاق الافاعی و تریاق کبیر است ... افیون ذکر یا
تا مانند تریاق الساعة و تریاق کبیر مسمی ... و تریاق کبیر مسمی ... و تریاق کبیر مسمی ...
و تریاق کبیر شیخ ابو علی و تریاق صغیر آن و تریاق اعظم حکیم میر محمد مومن و تریاق النفع و تریاق العرض صاحب خلاصة التجارب ...
بر ... نوعی از ... باشد که مردم ... بجهت ... صنعت آن چنان است که ... کنند با ادویه ها ...
تا ... باشد ... آن دیزند ... خشک کنند ... جاجت ...
بجوشانند ... نوعی از ... باشد که مردم نامراد ... کنند ... خشک
است که ... با فلفل و زنجبیل و زیره ... مانند شلغم و چغندر ...
دانا ... مجموع ... کنند و سرکه و دوشاب بر بالای آن ... شود ... آفتاب ...
تا چهل روز بدین دستور ... سرکه ... آفتاب نهند تا بقوام آید بعد از چهل روز ... سازند
خشک کنند ... احتیاج ... کنند ... آب ... باشند که آن ... کوشت
و سرکه ... **باب الثانی عشر** فی حرف الشین المعجمه تشمیزج معرب چشمیزک فارسی است که هندی
چاکسو نامند ... مثلث شکل ... سیاه ... و جالی ...
و مقوی ... جهت ... اعضا ... مفرد و مرکبا ... مقشر ... تشمیزج بچند نوع است ...
کرد ... بیخته ... تشمیزج را ... ماميثا بجوشانند ... همان آب
پس ... مقشر ... و خشک کرده بکار برند ... تشمیزج ... کرده ... طبخ ... باشند بجوشانند
... مقشر ... تشمیزج ... مقشر نموده
بکار برند نوع اول ... خوردن و سر نوع دیگر ... **فصل** در بیان ... تشمیزج است ...
صعب ... صنعت آن تشمیزج مقشر کرده ... الاخوین ... سفیده تخم مرغ ... جینی کرده
چندان ... تمام ... مجموع ... صبح و شام در چشم ذرور نمایند **ذرور** تشمیزج که مستعمل ...
... اطفال ... صنعت آن ... تشمیزج مقشر ... سائیده استعمال نمایند **ذرور** تشمیزج نافع
است ... در چشم اطفال صنعت آن تشمیزج ... سفید ... از هر یک ده درم مامیران چینی دم الاخوین
از هر یک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند **ذرور** تشمیزج که مسمی ... لطیف ... اعین است ...
اطفال صنعت آن چشمیزک ... سفید ... از هر یک ... سفید ...
نمایند **ذرور** تشمیزج دیگر ... چشم ... باشد ... صنعت آن
سه درم ... سفید ... باریک سائیده ... چشم ... ذرور تشمیزج دیگر بیاض ...

وحکه حمره ملتحمه و بقایای رمد و حرقت و قرحه و دمعه حاره را نافع و حافظ صحت چشم است صنعت آن تشمیزج بیست مثقال با بیست مثقال آب کیاه مامیثا
بجوشانند تا ... همان آب بگذارند پس بر آورده مقشر نمایند خشک کنند و ده درم از آن بگیرند با صمغ عربی و سماق و صمغ اللوز از هر یک ... سفید
مدبر و نبات سفید ... در چین ... از آن ... از هر یک ... افیون ... کوفته بیخته ذرور نمایند **ذرور** تشمیزج
که جراحت قصب را نافع است صنعت آن بگیرند چشمیزج ... جراحت ... باشند بادام الاخوین و مرداسنگ و گل ارمنی و امثال اینها نیز مفید است
سفوف تشمیزج جهت بواسیر خونی و ... و سیلان منی نافع صنعت آن تشمیزج مقشر ... تالمکهانه مدبر کرده ... هندی ... شاشه
با ... باید ... پانزده دانه چند روز متوالی بنوشند ... مدبر نمودن تالمکهانه ... تالمکهانه را ... بجلیسانند تالمکهانه
در ... آن ... خشک نموده بکار برند **قطور** تشمیزج ابتدای رمد را نافع و مسکن وجع است صنعت آن تشمیزج ... تخم
... از هر یک ده دانه ... نیم درم ... دو دانگ در آب بجوشانند تا غلیظ گردد و با ... سفیده تخم مرغ در شیشه کرده ...
سفیده تخم مرغ در شیشه کرده برهم زنند ... در چشم بچکانند **قطور** تشمیزج دیگر که در ایام ... نافع است صنعت آن تشمیزج ... از هر یک
سی عدد ... با یکدرم و نیم ... سفید مدبر در شیشه کرده با آب عصی الراعی و شیر دختران ... بجوشانند ... در چشم بچکانند و اگر آب
عصی الراعی نباشد ... عوض آن نمایند **کحل** تشمیزج ... بیاض و سبل و ... نافع صنعت آن بگیرند تشمیزج را و در جوف پیاز ...
کذاشته در زیر آتش ... مقشر کرده با نبات سفید ... مامیران چینی ... کحل ساخته در چشم کشند **کحل** تشمیزج که ...
... جهت امراض مذکوره ... صنعت آن بگیرند تشمیزج را و در کیسه ... کرده ... در آن ... طبخ نموده باشند ...
آورده مقشر کرده ... سفید مدبر ... دو مثقال سفید ... مامیران چینی ... حضض ... از هر یک
یک مثقال کوفته ... ببیخته مانند سرمه در چشم کشند و اگر خواسته باشند ... الحاجت با لعاب حلبه سائیده ...
اطبای هند ... میکویند نافع ... بواسیر و نواصیر ... و منافع بسیار ... ذکر کرده صنعت آن بگیرند چشمیزج ...
... سعد ... دو سیر ... بجوشانند تا ... خم کرده پانزده سیر قند ... کرده ... سرکین ...
کنند ... روز بگذارند ... پس بر آورده ... دو درم خولنجان ... کوفته داخل کرده عرق کشند در شیشه نگاه دارند
و بنوشند شربتی پنجاه مثقال همچنین تشمیزج مقشر را ... سوده و چون در چشم کشند همان منافع بخشد **باب الثاء مع الفاء** تفاح
بفارسی سیب ... مانند شیرین ... ترش ... خشک و ... معتدل
... خشک مجموع آن مقوی دماغ و دل و جگر و جهت خفقان و عسر النفس نافع اند و در حدیث وارد است که خوردن تفاح ... مورث نسیان
است و شیرین آن مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الاستحاله بصفرا ... در معده باشد ... جهت ...
و کوشت آن جهت دفع غشی ... مقوی ... مفرح ... خوردن ... مولد ریاح ...
لطیف است و ترش آن قابض ... و عطش و موافق معده ... مضر ...
کرده آن با آب ... خشک کرده آن با آب ... جهت تقویت معده و اسهال صفراوی ... مفرح ...
... ریاح و عروق ... کلفند و دارچینی است و ترش شیرین آن مولد خلط صالح و در افعال مثل ... است ...
خلط خام ... جهت ... مفید ... مثقال است
و ... با ادویه موافق جهت ... مفرح ... موثر است و کویند ... سیب ... کاه ... در معده باشد
... آن میکند ... رطوبت و یبوست معتدل و جهت غلبه صفرا و غلیان
خون و اسهال صفراوی ... و دفع غم و الم سوداوی نافع ... سیب ... سیب
جهت سموم ... و تفریح قلب بسیار موثر ... در جمیع افعال ... مفردات است و در حدیث وارد شده که تفاح نافع است از برای سم سحر
ملحی که عارض میکردد در اهل زمین و از برای بلغم غالب نیز چیزی انفع و اسرع از آن نیست و در حدیث دیگر وارد است که قاطع حمی و مسکن حرارت است و
در حدیث دیگر وارد است که قاطع رعاف است و در حدیث دیگر وارد که در ایام وبا خوردن آن مفید است و در احادیث متعدده وارد است که
خوردن سویق تفاح قاطع و دافع سموم ... **ملنجبین** تفاح که تفاح مربا و بغدادی کلقند ... سیب ... مانند ضعف دل
دماغ را ... تقویت بخشد باه را بر انگیزاند صنعت آن برگ گل سیب ... با دو من قند سفید ... در شیشه کرده در آفتاب نهند تا
چهل روز ... **فصل** در بیان جوارشات تفاحی **جوارش** تفاح که جهت تقویت احشا و معده و دماغ و ... و تقویت قلب نافع است صنعت
آن بگیرند یک رطل سیب شیرین که پاک کرده باشند از پوست و دانه و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود و از پالایش بیرون کرده و نیم رطل عسل ...
داخل کرده بقوام آورند پس قلفل دار فلفل از هر یک ده مثقال زنجبیل یک مثقال زعفران ... از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته با آن ...
در نسخه دیگر زعفران نیم مثقال است و این صحیح است **جوارش** تفاح دیگر ... اند که از تالیف بنده درگاه حکیم معتمد الملوک سید علوی خان
است نافع از برای خفقان و ... و وسواس و مالیخولیا ... و مقوی قلب است صنعت آن بگیرند سیب شیرین پاک کرده از پوست و دانه و ریزه کرده در عرق
... بپزند تا منحل شود پس از پالایش بکذارند پس بگیرند ... پانزده مثقال ... بجلیسانند پس روز دیگر آن شیشه

شسته با کلاب محرق کاوزبان و عرق بید مشک از هر یک یک چهار یک من تبریزی بجوشانند تا مهرا شود از پالایش بیرون کرده گل گاوزبان ابریشم مقرض دانه هیل صندل سفید بادرنجبویه ورد گل سرخ کهربای شمعی عود هندی پوست اترج پوست بیرون پسته از هر یک دو مثقال عنبر اشهب زعفران مشک تبتی از هر یک یک مثقال نبات سفید شربت فواکه تر از هر یک یک چهار یک من تبریزی در سیب داخل کرده بقوام آورند و باقی ادویه را کوفته بیخته بدستور مقرر دبان سرشته جوارش سازند شربتی دو مثقال جوارش تفاح مقوی صنعت آن بگیرند سیب شیرین شامی از پوست و دانه پاک کرده یک رطل وان را در شراب ریحانی و یا مثلث یا گلاب یا سرکه بجوشانند یکشبانه روز پس با تش ملایم بجوشانند تا مهرا شود از پالایش بپالایند پس قند سفید یا عسل مصفی یک رطل داخل کرده بقوام آورند عود هندی طباشیر سفید قرنفل دانه هیل صندل سفید از هر یک نیم درم زعفران دو دانگ عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک نیم دانگ کوفته بیخته بان بیامیزند شربتی یک مثقال تا دو مثقال جوارش تفاح دیگر معده و دل و جگر را قوت دهد و غشی و خفقان را سود مند بود و سوء مزاج را مفید بود و شربت باشد صنعت آن آب سیب ترش آب سیب شیرین از هر یک دو نیم رطل گلاب قند سفید عسل مصفی از هر یک دو رطل مجموع را باهم بقوام آورند و این اجزا را کوفته بیخته در آن بیامیزند سنبل الطیب قرنفل دارچینی مصطکی گل گاوزبان عود هندی تخم بادرنجبویه از هر یک چهار درم و در نسخه دیگر دو درم است مشک نیم درم شربتی پنج درم جوارش تفاح بنسخه کامل الصناعه صنعت آن سیب شیرین شامی سفید را از پوست و دانه پاک کرده یک رطل با شراب ریحانی جید بپزند تا مهرا شود پس بگیرند عسل نحل جید منزوع الرغوه یک رطل و سیب مالیده را از پالایش کذرانیده و در عسل داخل کرده بقوام آورند پس بگیرند فلفل سیاه دار فلفل از هر یک دو درم زعفران شش درم زنجبیل چهار درم عود نادر خام پنج درم کوفته بیخته بان بسرشند و در شیشه مثل آن را بطین کرده بپزند مر قطعه سه درم تا سه مثقال و در برگ اترج بکذارند و در وقت حاجت شربتی یک قطعه جوارش تفاح بنسخه ابن جزله ضعف معده و قلب را نافع بود و مقوی هاضمه است و خفقان را سود دارد صنعت آن بگیرند سیب شیرین شامی اصفهانی پاک کرده از پوست و دانه و ثقلی کرده میان آن یک رطل و در شراب مثلث بخیسانند یک شبانروز پس بجوشانند تا مهرا شود پس نرم بکوبند بپالایند عسل سفید مصفی بوزن آن در آن داخل کرده دیگر بار بجوشانند تا بقوام آید عود هندی زنجبیل قرنفل جوزبوا زعفران از هر یک نیم درم و در نسخه دیگر بجای این ادویه این ادویه داخل است زنجبیل اما فیا نارمشک از هر یک نیم درم و در نسخه دیگر بجای این ادویه این ادویه داخل است زنجبیل اما فیا نارمشک از هر یک نصف مثقال عود هندی دارچینی از هر یک ربع مثقال زعفران نیم مثقال مشک تبتی خالص یک دانگ جمله را جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده در هم بیامیزند بعسل مخلوط بر سیب مقوم بسرشند نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال است حلوای تفاح مقوی معده و جگر و دل و مولد خلط صالح و مسهل است صنعت آن بگیرند سیب اصفهانی و پوست و تخم از آن دور کرده بپزند تا مهرا شود و در وقت طبخ قند مکرر داخل نمایند پس نبات سفید یا عسل بقدری که مطلوب باشد داخل کرده بپزند تا منعقد کردد و مغز پسته بو داده بقدر احتیاج داخل کرده در طبق چینی پهن کرده بکار برند حمیره گل سیب مقوی قلب و کبد و دماغ و مانع صعود بخار بدماغ است صنعت آن بگیرند گل سیب با نصف آن قند سفید کوبیده سرشته چهل روز در آفتاب گذارند پس بکار برند رب تفاح حلو با شربت تمر اللیم جهت دفع غشی مجرب است صنعتش آن است که آب آن را گرفته با تش ملایم بجوشانند تا بقوام آید نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند و رب تفاح حامض که بطریق رب تفاح حلو پخته باشند در اول سرد و در دوم تر و یبوست معتدل است بجهت غلبه صفرا و غلیان خون و تصفر اوی و دفع تم و الم سودا نافع است و رب سیب شیرین در افعال اقوی از سیب ترش است سکنجبین تفاحی که مدبر مسهل انفع است از سکنجبین ساده سکر ہے از برای خفقان قلب و خفقان حاوثیا مجرب که از تعفن صفرا بهم رسیده باشد صنعت آن بگیرند آب سیب شیرین اصفهانی دو رطل پس آن را در دیگ سنگی کرده چهار جوش داده کف آن را بگیرند پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود بعد آن را بپوشانند سه چهار ساعت بگذارند تا درد آن ته نشین شود پس آب صاف بالای آن را با هستگی بگیرند که درد بان مخلوط نگردد و با دو رطل شکر تبرزد و یک اوقیه گلاب بجوشانند مانند سفیده تخم مرغ ممزوج بآب به بالای آن بیا شند و کف آن را بگیرند پس چون دیگر کف برنیاورد صاف نموده باز در دیگ سنگی کرده سرکه انگوری جید نیم رطل داخل نموده دو سه جوش بگر داده از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود در ظرف چینی یا چاجی نگاه دارند شربتی یک اوقیه با شیره تخم خرفه مقشر

فصل در ذکر شرابهای تفاح شراب تفاح مطیبه بنسخه ابن ماسویه گفته که این شراب سرد و خشک است معده را قوت دهد و دل را نیکو گرداند بوی دهان را خوش کند تنگی نفس و وسواس سوداوی و خفقان را سود دارد و حبس قی و اسهال کند صنعت آن بگیرند تفاح مز را یعنی سیب ترش شیرین پوست تخم آن را دور کنند پنج رطل آن را در هاون سنگی بدسته سنگی بکوبند پس پنج رطل نبات سفید عسل سفید خوشبوی مصفی را بان بیامیزند و دو رطل و را بپزند پس ده رطل آب باران بآن بیامیزند دیگر بار جمله را نیک بپزند پس بگیرند مشک تبتی خالص سه درم عود قماری دو درم از هر یک از سک و مصطکی دو دو درم کوفته بیخته در آن کنند و یکجا برهم زنند تا نیکو مخلوط شود در شیشه کنند و سر آن را بپوشند یک ماه در آفتاب بگذارند تا سطبر شود آنگاه در سبوی نکین کنند و نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند شراب تفاح مقوی بنسخه سید اسمعیل که در ذخیره ذکر کرده ضعف قلب و امراض سوداوی را بغایت نافع است صنعت آن بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست و تخم آن را دور کرده بکوبند و آب آن را بگیرند ده من و ده من آب سفرجل اصفهانی و یکمن شراب ریحانی داخل کنند و در دیگ کنند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام دو درم کل گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک از هر یک سه درم ورق گل سرخ دو درم همه را کوفته در صره کتان کشاده کنند و در آن اندازند و با تش ملایم بجوشانند و صره را بدست بمالند تا الجابر نصف شود پس صره را نیکو بمالند شیره اش را بر آورند بفشارند و از آنجا دور کنند یکمن قند سفید داخل کرده بقوام آورند و فرود آورده سر کرده نگاه دارند شربتی ده درم شراب تفاح مقوی دیگر نیست مثل این شراب در تقویت اعضاء رئیسه و دفع خفقان و تحریک شهوت طعام و اصلاح حال نفساء و حفظ و دفع وسواس و خوف و دلیری از برای کسیکه از اسک دیوانه گزیده باشد و از برای جمله سموم مفید

جنین

صنعت آن بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست آن را بکارد چوبی جدا کنند تخم آن را نیز تمام دور کنند بکوبند و هر رطلی از آن را با ده رطل آب باران بجوشانند که سه ربع برود و یک ربع بماند پس بپالایند و داخل کنند در آن سدس وزن آن آب اترج یا آب لیموی مرکدام که باشد پس بگیرند بالای هر یک رطل از آن انیسون پنج درم مصطکی چهار درم دانه هیل بوا جوزبوا بسباسه قرنفل از هر یک دو درم کوفته در کیسه کتان کشادی کرده در آن اندازند و آن کیسه را بمالند تا بقوام آید از آتش برگرفته سر کرده کیسه را خوب بمالند و شیره آن را بر آورند بفشارند و دور کنند شربتی در ظرف چینی یا چاجی نگاه دارند شراب تفاح مقوی دیگر بعضی خبرا گفته اند که نیکوترین شرابها شراب سیب شامی یا سیب نیم ترش است که منقی باشد گرم و خشک است در درجه اول فم معده را قوت دهد خفقان و قی و اسهال را سود دارد و مقوی روح است صنعت آن سیب شامی نیم ترش را پوست باز کنند و از دانه پاک سازند و پنج رطل آن را بکوبند و آبش را بگیرند و پنج رطل قند را کوفته در آن داخل نمایند و دوازده رطل آب باران در آن اندازند نیک برهم زنند و در ظرف بکینه کرده یا در ظرف چینی کرده و بهار مشک سه درم عود هندی و سک مصطکی از هر یک دو درم نرم کوفته بیخته در آن اندازند سر ظرف را محکم نموده در آفتاب بگذارند بعد از یکماه برآورند نمونه در آفتاب بگذارند بعد از یکماه بر آورند صاف نموده بکار برند شراب تفاح بنسخه دیگر صنعت آن آب سیب ترش شراب ریحانی از هر یک یکمن بجوشانند و در وقت جوشانیدن این ادویه را نیم کوفته در پارچه کتانی بسته در آن اندازند عود قماری دو درم قرنفل یک مثقال کاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک سه درم و بحر بالجمله صره را بدست بمالند بعد از فراغ از طبخ با دو رطل نبات سفید بقوام آورند شربتی یک اوقیه شراب سیب حلو شامی جهت مموره با و تفریح دل بسیار نافع است مقوی معده و قلب است و نافع است از برای سوء مزاج حار و اشتها طعام آورد و اسهال صفراوی و قی صفراوی باز دارد و طبوع و غثیان را ساکن گرداند وان صناعت جالینوس است صنعت آن بگیرند سیب شیرین اصفهانی یا سیب ساده و پوست و تخم از آن دور کنند و آن را در هاون سنگی بدسته بکوبند و آب آن را بگیرند پس آن را در دیگ سنگی یا مسی تازه قلع کرده چند جوش خفیف بدهند کف آن را بگیرند پس فرود آورده بگذارند که درد آن ته نشین شود پس بگیرند صاف آن را بطوریکه درد داخل نشود و ده من آب آن را بجوشانند تا بده من رسد پس یکمن قند سفید داخل کرده با تش ملایم بقوام آورند صنعت شراب تفاح ساده بنسخه دیگر بگیرند آب سیب شیرین سه من طبرزد چند جوش داده بگذارند یکشبانروز تا درد آن ته نشین شود با ثلث وزن آن آب قند یا عسل یا دوشاب انگوری یا سیلان رطب بقوام آورند بعضی آب سیب را با شیره عنبا لمنا صفیر بقوام آورند عرق تفاح منقول از خط میرزا رحیم حکیم باشی که ملقب بمقرب الخاقان بود بنسخه این عرق را میرزا علاء الدین کاشی بهند آورده از برای تقویت قلب و تفریح بی نظیر است صنعت آن سیب شیرین را از پوست و تخم پاک کرده پنجمن تبریزی یکمن و نیم صندل سفید شش مثقال دارچینی سیلانی یکصد مثقال اشنه بیست و پنج مثقال جدوار خطائی مجرب یک مثقال و چهار دانگ مصطکی بیست مثقال و دو دانگ سورنجان پانزده مثقال و دو دانگ مشک خطائی چهار دانگ شقاقل بیست و پنج مثقال زرنباد هشت مثقال و دو دانگ بیخ تفاح شانزده مثقال و دو دانگ بیخ و چهار دانگ زعفران سیزده مثقال و دو دانگ درونج عقربی شش مثقال و چهار دانگ عود هندی شش مثقال و چهار دانگ عنبر اشهب یک مثقال بادرنجبویه شانزده مثقال و چهار دانگ گلاب شش مینا عرق بید مشک ده مینا اجزا را بغیر از عنبر و مشک و مصطکی و سیب سنجل سه شبانروز در گلاب و عرق بید مشک بخیسانند و در وقت عرق کشیدن سیب سنجل مصطکی و زعفران را داخل نمایند مشک و عنبر را در پارچه کتانی بسته بدهانه نیچه ببندند عرق کشند عرق تفاح بنسخه دیگر صنعت آن بگیرند سیب سید خوشبو و پوست آن را جدا کرده با آب در دیگ کنند پس سنبل الطیب گل گاوزبان بادرنجبویه عود نیم کوفته در کیسه تا زکی بسته در آن اندازند عرق کشند و اگر بجای گلاب کنند بهتر است و اگر خواهند قدری عنبر بها به نیچه ببندند بعضی بیخ لفاح و بزر البنج نیز اضافه نموده اند مربای تفاح در جمیع افعال اقوی از سیب غیر مربا است نافع است از برای تقویت معده و قلب نیکو کردن بوی دهان صنعت آن بگیرند سیب سفید نیکو شامی و پوست آن را بکارد چوبی جدا کرده تخم و ثقل آن را به ثقل کش بر آورند و در آب قدری گلاب بپزند چون نیکو پخته شود آن را بیرون آورده بکرباس پاکیزه آب آن را خشک کنند تا آب اگر جذب کرده است پس در مد پس نبات سفید را در آب بقوام آورده سیب ها را در آن اندازند یک جوش دیگر داده فرود آورند و سر کرده نگاه دارند و بعد از ده سه روز ملاحظه نمایند اگر سیب ها پس داده و شیره رقیق شده باشد سیب ها را برآورده شیره را باز بقوام آورده سیب ها را داخل نمایند و اگر خواهند بجای نبات عسل مصفی کنند و در آخر قدری مشک با گلاب سوده اضافه نمایند و وقت خوردن با ورق نقره تناول نمایند

باب الثاء مع المیم تمر هندی بفارسی خرمای هند

و آن را از ابتدای تکون تا انتها هفت مرتبه میباشد یکی طالع و دلیع نیز گویند دوم بلح سیوم خلال چهارم بسر پنجم منسبت ششم رطب هفتم تمر و هر یک در موضع خود مذکور است تمر در دوم گرم و در اول خشک و بعضی در اول تر دانسته اند بهی مبردین و موافق سینه و شش و کثیر الغذا و مولد خون متین مقوی کرده لاغر شده و ملین مفاصل و جهت فالج و اعیا و درد ورک و عرق النسا بارده و بلغمیه درد کمر و طبیخ آن با حلبه جهت بلغی و حضا محرب و مولد سدد جگر و سپرز و محرق خون و معفن اخلاط و مصدع و موث قلاع و دمل و درد دندان و مصلحش روغنها و خشخاش و بادام و سکنجبین و انار و مجرد الحساب اولی و در بلد یکه خرما اصل نشود اهل آن بلد را باید بسیار تقلیل نمایند و دانه خرما مرکب اللحم و قابض و مسحوق آن جهت اسهال و زرود و سوخته آن جهت دوای بلک مژه و قروح خبیثه و الصاق لحم تازه و مرض چشم و سبل و جرب و حدت بصر نافع است و چون تمر را در شیر تازه دو شیده خیسانیده تناول نمایند و از عقب آن شیر بنوشند در تقویت باه بی عدیل دانسته اند تمر هیرونی تمر بیست با دیک کوچک سرخ رنگ با هسته باریک کوچک و از تمر خبیص میسازند و آن بفتح خا معجمه و کسر با موحده و سکون یاء مثناة تحتانیه و صاد مهمله بفارسی چنگال مالیده گویند و آن غذای غلیظ و دیر هضم کثیر الغذا و مسمن است صنعت آن نان میده در روغن دار زیره کرده با خرما اسیر بپزند و ده درهم با آن ...

و روغن داغ کرده بر روی آن ریخته ددهم سرشته تناول نمایند و از خرما غذاء دیگر که از دنکینلک میسازند باین طریق که استه خرما را بیرون
کرده در طبق چینی بموده آرد میده و در روغن بریان کرده اندک گلاب و نان هیل بران پاشیده و بر روی آن کرده میخورند و از رطب هم مربا خرما میسازند
دبس و سیلان بفارسی بوشاب خرمای نامند و آن انواع است آنچه شیره خرما که به طبخ داده باشند دبس مینامند آنچه شیره آنها را در طبقها کرده
در آفتاب گذارند تا غلیظ و منجمد و منعقد کردد آن را دبس آفتابی گویند آنچه جلتهای خرما را در حجره بر هم چیده و بیک طرف نشیب حجره حوضی ساخته
که آنچه شیره از جلتها تراوش و سیلان نماید در آن جمع کردد دبس بر باشته بدون طبخ استعمال مینمایند این را سیلان نامند در دوم گرم و در اول

[illegible]

چند جوش دیگر دهند که بقوام آید بکار برند معجون تمر جهت عسر بول و قولنج نافع و در مشقت استهال میکند و در زمستان و تابستان می توان داد صنعت آن خرمای
میرولی یا تمر صرفان دانه بیرون کرده پنجاه درم یک شبانروز در سرکه انگوری خیسانیده بعد از آن بر آتش برون کنند پس سقمونیا سه درهم خشک از هر یک
هفت مثقال فلفل سیاه یکصد دانه زنجبیل سه مثقال بوره ارمنی یک مثقال مغز بادام مقشر سی عدد کوفته بیخته بعسل مطبوخ در سر دو دارو بعسل مصفی معجون
سازند شربتی چهار مثقال باب کرم وزوبرند واین قریب بنسخه جوارش که ذکر آن کرده شد معجون تمر هندی بر نسخه شفائی قولنج را بگشاید صنعت آن زنجبیل
فلفل سفید از هر یک بیست درم سقمونیا ده درم دانه خرما تخم بیرون کرده مغز بادام بزرگ از هر یک شصت درم خرما یک شبانروز در سرکه خیسانیده

[illegible]

نامند در هاون چوبین یا سنگی خوب بکوبند که ممزوج گردد پس در ظرفی کرده سر آنرا بسته در بلدان حاره یا بستر یک هفته در زمین دفن نمایند و در

بلدان حاره در طبه احتیاج بدفن نیست در جای نمناک بگذارند تا تخمیر یابد پس استعمال نمایند هر چند تنباکو تند تر باشد بهتر و شکر سرخ صاف و غلیظ تر باشد

بهتر تخمیر میباید بهترین تنباکوها ... خصوصاً نوع اعلای آن بعد از آن انواع تنباکوی ... دیگر ...

کثیرا کند در مقل الیهود مکی صنا صندل سرخ گل ارمنی مغسول جند بید ستر از هر یک پنج مثقال ... مقتول ... مثقال ... مصطکی رومی از هر یک هشت

مثقال قسط تلخ جدوار خطائی مجرب از هر یک سه مثقال ریوند چینی سورنجان ... از هر یک ده مثقال طین شاموس شش مثقال زعفران

چهار مثقال مشک تبتی یک مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند ...

استعمال میتوان کرد صنعت آن لبان سورنجان ... اکلیل الملک از هر یک ده مثقال ...

از هر یک پنج مثقال پوست بیخ لفاح زعفران از هر یک دو مثقال کوفته بیخته ... حاج حسین جراح

جسد نامند باشد و سود را از مس بعمل می آورند و چند قسم دیگر نیز ظاهر فرموده اند چنانچه در مخزن و غیره به تفصیل مذکور است و تحقیق آن است که توتیای
کرمانی که انابیبی و سفالک نیز و هندی کهپریه و سنگ بصری مینامند دخانیست که در کرمان که معدن سرب است دود گداختن سنگ آن بعمل می آورند بدین
طریق که در کوزه آن که دو طبقه میسازند بلند بر روی آن جا آتش کردن میگذارند مثل اجاغ و از خاک چسپنده که در عرف آن را خاک دست مینامند بعضی
عوداث بدان سرهشونید خاک مسطور را خیسانیده و خوب سرشته و ورزیده از آن شمسها و قلمهای است بشکل خیار شنبر و دیگر دو سران اندک باریک
و طول آن مقدار یک شبر باشد میسازند و خشک نموده در آب نمک غوطه میدهند و باز خشک مینمایند بعد از آن در طبقات کوزه مذکور چپ و راست چلیپا
خوابانیده می چینند و سنگ سرب را که تازه از معدن بر آورده اند میگذارند تا دود آن بر آنها پیچیده منعقد گردد و ضایع نشود و چون بعد مدتی یابند
که قدری معتد به دود بر آنها انعقاد یافته آن شمسها را بر می آورند و شمسهای دیگر بدستور بجای آنها می چینند پس آن شمسهای معقود بر آن دود را آهسته میشکنند
و دودهای معقود را که بشکل قلم و انبوبه و سفالک است جدا کرده نگاه میدارند و باطراف میبرند شنیده شد که بدستور مسطور از سنگ روح توتیا نیز دود حین
گداز بعمل می آورند خاصیت بسیار دارد نوع دیگر آن است که کوزه آن را بشکل تنور سر تنگ بلند میسازند و در زیر آن جا آتش و گداز میگذارند
و از پایین تا بالای دیوار آن تنور میخها سفالین بدستور مذکور نصب میکنند و سنگ سرب در تنور با آتش قوی میگذارند تا بخار غلیظ
که از آن صعود میکند بر میخها پیچیده منعقد گردد چنانچه ذکر یافت بر پایین میخها میچسپد غلیظ و انبوبی میباشد و آنچه بالاتر گردد بر حوالی کوزه
و دیوار آن چسپیده شده است و تراشیده جمع میکنند آن را توتیای کرم مینامند و پارهها انبوبی که مشابه بقلم و بدرونش آن خاکستر میماند
آن مثل چینی شکسته میباشد اعلی و خالص تر تا صفا آن مغشوش است اقسام آن را بدون تغسیل استعمال جایز نیست بدانکه توتیای هندی که مستعمل در
اکثر اکحال آنچه آن قدس سره در اکثر مواضع ضبط فرموده اند همین است توتیای اخضر حاد حادا کال و چون ذکرهان به بصره برده و از انجا هند و
ایران میبرند مشهور به بصری گشته و الا در بصره نمیشود و امین الدوله ذکر نموده که توتیای بحری نیز میباشد و آن سنگ سفید مستدیر شبیه بسنگ
ریزه میباشد جالینوس توتیا را در اول سرد و در دویم خشک دانسته و مغسول را بارد و مجفف بلا لذع و مشوی آن لطیف تر و مقوی چشم و حافظ
صحت آن و مانع انحدار مواد و جهت تقویت روح باصره و قرحه چشم و ضعیف غائره و مغده و سرطان متقرح و جراحت بینی و سایر اعضا و اندمال
قروح و با روغن گل جهت التیام جراحات عصبی و نشف رطوبات و قطع نفث الدم و نزف الدم و تقویت معده و مسرخیه جهت قروح ظاهری و باطنی
شربا و ضمادا و اکثر امراض مواکله و نسیان آن جهت حرقه البول و حمول آن جهت سیلان رحم نافع و مولد سنگ و مصلح آن عسل و قدر شربتش تا نیم مثقال
و قسم هندی آن نافع و بدلش بوزن آن شادنج و نصف آن توبال النحاس مغسول و گویند مرقشیشا و اقلیمیا بدل آن است در امراض عین مستعمل غیر توتیا
سفالک است و هندی کهپریه نامند دستور غسل آن بطریقیکه مسعود بن سنجری در تحفه و صاحب اسرار الطب ذکر کرده آن است که بگیرند توتیا را و با آب صلایه کرده
و سحق بلیغ نموده پس آن را در پیاله کرده آب بر آن ریزند و بر هم زنند در پیاله دیگر کنند و درد آن را دور کرده آب را بگذارند تا ته نشین شود آب آن بجز علقه
دور کرده ته نشین آن را باز با آب سحق کرده در پیاله کرده آب بر آن ریزند و بر هم زنند و در پیاله دیگر کنند و درد دیگر در پیاله اول بماند دور کرده پیاله
دویم را بگذارند تا ته نشین شود و همین دستور سه مرتبه عمل نمایند پس ته نشین آن را خشک کرده استعمال نمایند بعضی گفته اند طریق آن است که
توتیا را سحق بلیغ نموده در کیسه کتان متهلهل النسج کرده و کیسه را در پیاله چینی گذاشته آب باران بر آن کرده حرکت دهند تا رقیق لطیف
آن بیرون آید باقی ماند در صره ثقل غلیظ و وسخ آن پس آن آب را در پیاله دیگر کرده بر بقیه آن کیسه آب باران مرتبه دیگر آنچه اول مرتبه بعمل آورده
این مرتبه نیز بعمل آورند و آنچه در آب جا ماند بر آب اول ریزند پس دیگر در ته پیاله ماند دور کرده و آنچه در پیاله دوم ریخته اند بگذارند تا ته نشین
شود و آب آن را بجز علقه کوفند و ته نشین آن را خشک کرده بکار برند و بعض دیگر طریق غسل آن را چنین مقرر کرده اند که توتیا را کوفته و بیخته [illegible]
با آب باران نموده حرکت داده آب در پیاله دیگر ریزند و آنچه در پیاله اول مانده باز مثل این عمل نمایند پس در پیاله نموده آب بر آن ریزند حرکت دهند
و در پیاله دیگر ریزند و درد آن را باز بسایند تا دیگر درد نه کاسه چینی نماند پس بگذارند تا توتیا ته نشین شود و آب بالا ایستاده آن را دور کرده
توتیا را خشک نموده بکار برند طریق تشویه توتیا آن است که آن را با آب ساییده قرص نموده در آتش زیر زمین سفال گذارند و بگذارند تا خشک شود
مشوی آن لطیف تر و مقوی چشم و حافظ صحت و مغسول آن مجفف بی لذع است دستور پروردن توتیا با آب غوره بگیرند توتیای کرمانی کوفته بیخته
نرم بسایند و در ظرف چینی یا شیشه در آب غوره که خوب صاف کرده باشند بخیسانند تا سه روز هر روز آب غوره صاف تازه پرورده باشند بر روی سنگ
سماق اندازند و آب غوره که خوب صاف و بی جرم باشد یا برف و یخ سرد کرده باشند باهستگی بسایند چون خشک شود باز آب غوره سرد نموده اندک اندک
بر آن ریخته بسایند تا آنکه بغایت نرم سوده شود پس در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند صنعت توتیای
هندی که توتیای اخضر است آن است که مس را قلمها باریک تنک کرده ریزه ریزه مقدار نصف باقلا نموده و با ربع و ثلث وزن آن زاج سفید بعضی
زاج کبریتی ممزوج در دیگ سفالی کرده سر دیگ را بند نموده اطراف آن را بگل حکمت گرفته زیر آن آتش بسیار ملایم میکنند تا زاج و یا کبریت بگدازد
سوخته شود و چون دانستند که تمام سوخته شد فرود می آورند و سر دیگ را کشاده آنچه مس سوخته باشد جدا کرده نگاه میدارند و تتمه را
باز با زاج و یا کبریت بهمان وزن ممزوج نموده در دیگ میکنند و بهمان نحو میسازند همین عمل را مکرر مینمایند تا تمام سوخته شود پس مسها سوخته را در آب
بسیار حل کرده در حوضی ریزند تا سه چهار روز میگذارند تا متعفن گردد پس بر هم زنند و زمانی میگذارند که درد آن ته نشین شود آب سبز را
آن را کوفته در ظرفی نگاه میدارند باز روز دیگر بر هم زده آب سبز بالای آن را میگیرند و در آب روز اول میریزند همین عمل میکنند تا دیگر آب رنگین

نشود پس آنها را در دیگ مسی میجوشانند تا غلیظ گردد پس در دیگ گلی جوش میدهند تا خشک منعقد گردد پس دیگ را شکسته و آورده از میان آن بر می
آورند و اگر بنا باشد دیگ را شکسته بر می آورند فصل در ذکر نسخ حبوب توتیای هندی حب توتیا که جهت آتشک نافع است صنعت آن توتیای اخضر هندی
کاتهی هندی مردار سنگ از هر یک نیم درم هلیله زنگی سیاه یک درم در آب لیموی کاغذی یک شبانروز سحق بلیغ نموده حبوب بندند هر حبه بقدر نخودی در
سایه خشک نمایند شربتی یک حب و شوربای گوشت و با آب لیمو ساییده بر موضع زخم طلا نمایند ایضا حب توتیا جهت آتشک صنعت آن توتیای هندی
هلیله زنگی از هر یک سه مثقال و سکبو(?) چهار درم قرنفل بیست یکدانه فوفل دکنی یکدانه جمیع اجزا را در آب یکصد یا لیموی کاغذی ساییده حبوب
بندند هر حبه بقدر نخودی بزرگ شربتی یک حب تا هفت روز و اگر احتیاج باشد با آب لیمو یا آب خالص ساییده نیز طلا نمایند و غیر نان و شیر بهر چه
خواهند بخورند حب توتیا به نسخه دیگر جهت مرض آتشک صنعت آن نیله تهوتها یک توله پوست هلیله کابلی سه توله هر دو را دوازده پاس مولی
با آب لیموی کاغذی صلایه نموده بعد از آن حبوب بندند هر حبه بقدر نخودی شربتی یک حب با آب لیموی کاغذی فرو برند و اگر زخم بر آلت باشد قدری از آن حب
با آب لیمو ساییده بر آن بمالند حب دیگر توتیای هندی یک توله هلیله سیاه دو توله حب السلاطین دوازده دانه هر سه را یک حب با آب لیمو بر زخم
طلا نمایند دواء التوتیا جهت آتشک جذام و قروح خبیثه نافع و مجرب صنعت آن بگیرند یک عدد لیموی کاغذی و از میان به برند یک سرخ مقدار
بسوزانند بمقدار که خاکستر گردد و برای حصه آن بنا شند بمکند تا تمام آب آن مکیده شود پس حصه دویم را نیز بمکند و بالای آن یک پیاله شوربا
از هر گوشتی که باشد و اگر گوشت موجود نباشد یا نخورند ماش بعوض منو ماش بعوض مونگ را با برنج جوش دهند تا خوب طبخ یابد بمقدار یک توله صاف
نموده با اندک نمک و پیاز بگهار داده نیم گرم بیاشامند و معنی بگهار در ماش ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی پس قی آورد و بعضی را بشکم رطوبات غلیظه از راه
زرد رنگ دفع نماید و اسهال نیز کنند همان نوع اخلاط و تا ده روز همچنین بعمل آورند ان شاء الله تعالی شفا حاصل میگردد و هر نوع علت که باشد فصل در بیان
ذرور و اینکه اصل و عمود دواها توتیا است ذرور اغبر قروح چشم و باد سبل و جرب را سود دارد صنعت آن توتیای کرمانی مغسول شیح محرق مغسول
نبات سفید از هر یک پنج درم انزروت سفید پرورده شیاف مامیثا از هر یک ده درم بنکو سحق نموده استعمال نمایند و در نسخه دیگر بجای انزروت
شیاف مامیثا داخل نیست ذرور دیگر که قروح و جرب را سود دارد و روشنایی چشم بیفزاید ایرانی را موافق باشد صنعت آن توتیای کرمانی سه درم هلیله
زرد صبر زرد دار فلفل زردچوبه از هر یک پنج درم دارفلفل سیاه دو درم کوفته بیخته چون سرمه بکار برند ذرور دیگر نافع است از چشم ... سرخی و آب ریختن
از چشم را صنعت آن توتیای مغسول نشاسته سفید ابهلی(?) مساوی کوفته بیخته ذرور نمایند و شیافات اکثر اصل و عمود دواها توتیا است در حرف
الشین ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی فصل در بیان مراهم توتیای مرهم توتیا که جهت جراحات قضیب سودمند باشد صنعت آن [illegible] درم صلایه کرده با موم زرد
غیر مستعمل بوزن آن روغن گل سرخ یکصد درم در هم گداخته مخلوط کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند و در نسخه دیگر
روغن گل و موم زرد را از هر یک پنجاه درم است مرهم دیگر که جراحات قضیب را بنهایت مفید است و زود باصلاح می آورد صنعت آن توتیای کرمانی پوست تخم
مرغ مکلس کاغذ سوخته از هر یک یک جزو مردار سنگ یک جزو و نیم انزروت سفید دم الاخوین از هر یک دو جزو کوفته بیخته با موم و روغن گل گداخته بدستور مرهم
سازند و در نسخه دیگر زاج سوخته یک جزو داخل است مرهم دیگر که جراحات قضیب را در دو روز باصلاح آورد صنعت آن قند توتیای هندی مازوی سبز از
هر یک جزو کوفته را در هاون چوبی با آب گرم نرم سازند و از پارچه تنکی صاف کنند قدری سیماب را با آب دهان کشته توتیا را در سفال آب ندیده
بریان کرده با سایر ادویه نرم بکوبند و از حریر بیخته موم سفید غیر مستعمل در روغن گل سرخ یا روغن کنجد گداخته ادویه را بآن داخل کرده در هاون بدسته
بمالند تا یکسان شود پس اول مرتبه محل زخم را با آب نیم گرم که در آن برگ حنا و جعده جوشانیده باشند بشویند بعد آن این مرهم را فتیله بگذارند که مراد به تجفیف قروح
باشد مرهم توتیا به نسخه حکیم لطف الله رحمه صنعت آن توتیای مرکب صاف دانه علک البطم انزروت از هر یک هفت درم زفت رومی چهار درم موم شانزده
درم روغن زیتون یکصد و پنجاه درم موم و زفت را در روغن گدازند صموغ را حل کرده داخل نمایند که یکسان مرهم شود و در ظرف چینی نگاه دارند
بکار برند مرهم توتیا که جمیع قروح اعضای عصبی خصوص قروح رطبه قضیب و انثیین مجاری و مبدا مقعده را بنهایت مفید است صنعت آن توتیای
کرمانی مغسول صبر سقوطری انزروت سفید کندر شادنج مغسول پوست درخت غرب سوخته شب یمانی زاج محرق مازوی سبز گلنار فارسی اقاقیا اجزا
مساوی کوفته و بیخته با نیم جزو اشام رمان حامض در جوش مجموع را در روغن گل سرخ مرهم سازند مرهم توتیا دیگر همین منفعت دارد صنعت آن توتیای
کرمانی مغسول مازوی سبز از هر یک دو درم زاج محرق انزروت سفید فته از هر یک یک درم موم را در روغن گل سرخ گداخته ادویه را بآن ممزوج کرده مرهم
سازند مرهم دیگر منقول از مجربات حکیم مهک جهت کپه ادمی که بغایت با وجع شدید باشد صنعت آن توتیای هندی را با پنیر کرده بر سر شته بر زخم گذارند
و بعد از آنکه دیگر مرهم بر آن بچسپد قدری روغن کشیز بر زخم بچکانند تا خوب به شود مرهم دیگر سریع الاثر و مجرب جهت آتشک و قروح خبیثه صنعت
آن توتیای اخضر هندی یک ماشه کات هندی سفید مغز تخم بید انجیر که کهنه و فاسد نشده باشد از هر یک یک توله توتیا و کات را ساییده و با مغز بید انجیر تا نیم
ساعت خوب حل نمایند عند الحاجت بر زخم بمالند ان شاء الله تعالی در دو سه دفعه صحت حاصل میگردد و دستور مالیدن آن است که زخم را از چرک و ریم
و رطوبت خوب پاک و خشک نمایند که مطلق در آن رطوبت نماند مرهم را بر زخم در آن بمالند بنحویکه تمام جوف و اطراف آن را فرا گیرد که هیچ جای میان
و عضو صحیح خالی نماند و دو سه ساعت بر نشیند و حرکت نکنند پس حرکت نمایند و راه روند مانع نیست تا زخم در زیر مرهم باقی است مرهم در آن
چسپیده میباشد و بعد چاق شدن خود بخود جدا میگردد و احتیاج بمرتبه دیگر نمیباشد الا نادر توبال معرب تنکال فارسی است و آن چیزیست
که از مس و آهن ... آن ریزد و از مطلق آن مراد توبال مس است بهترین آن مایل بسیاهی و سرخی و براق و رقیق است که بعربی نامند در سیم

کوه وخشک و ملطف وجالی وجهت جرب حکه وسبل وقلع بیاض ومنع زیاده شدن قروح والتیام قرحه چشم وخشونت اجفان وبردن گوشت زیاده صلب جراحات واشامیدن مغسول ان با علت البلغم بارد کندم با صمغ عربی مسهل قوی بلغم وجهت استسقا واخراج مای صفر نافع وزیاده ان باعث سحج وقرحه امعا است وناشتا ان را استعمال نماید نمود در اضمده ومراهم واب مغسول ان در نهایت لطافت وحدت میباشد توبال الحدید در چهارم خشک وحابس اسهال خون ومانع خفقان ودرب ضعف باه ودر سایر خواص قریب بتوبال نحاس است وچون در لته بسته در جای نمناک خصوصا تخم ها یک هفته بگذارند زعفران میشود وان بهترین نجربعین جلا وحمرت ان وبا ربع ان نوشادر جهت دفع بیاض وسبل ازموده است وباسرکه وعسل محلل اورام است **باب التاسع فی الیاء المثناة التحتانیه** **تیزاب** فاروقی که اکر کارد دوی در ان نهند فولادش کداخته شود ودسته درست بماند صنعت ان بکیرند شوره قلمی دوباره وبوزن ان زاج سفید وربع وزن شوره نوشادر بیکبانی واین جمله را درهم صلایه کرده در قرع وانبیق تصعید کنند تا تیزاب بچکد باید که از طلوع صبح تا بوقت زوال اتش معتدل دهند که در یکپاس قرع سرخ شود وبعد از ان انبیق ودوری پیدا کند سرخ شود وبگذارند که ان دود سفید شود چون سرد شود فرود اورند حکیم میر محمد مؤمن گفته که تیزاب فاروقی مستعمل جوهریان است وجدا کنند طلا از نقره است که با هم مخلوط باشند چون کداخته در ان ریزند باید که سر چند ان مغشوش باشد ودر دجاج مطین باتش ملایم بجوشانند پس قطعه مس در ان اندازند ونقره از طلا جدا شده بر بالا امده بر مس ملحق میکردد وطلا خالص ته نشین میشود ودر امور معالجات جهت بردن گوشت زیاده وبهق وبرص وحکه وجرب غیر متقرح ودفع اثار جلد مستعمل است ودر بعض اعمال کیمیا مؤثر دانسته اند صنعت ان زاج سیاه دو جزو اورا با دو جزو شوره تیسیا صاف نموده قلمی سابیده بقرع مطین وانبیق تقطیر کرده ویا در دیگ ریگ وخاکستر یا قرع غیر مطین بعمل آورند وگویند در قرع ریخته از این اب بقدر ثلث قرع اضافه نمایند وتقطیر کنند ریتو را مکلس میسازد **تین** بهندی انجیر نامند وبستانی میباشد وبری ان زهماده وبری ان غیر جمیز وبزرگ وبارش کوچکتر ودر تنکابن دیو انجیر نامند باسمیت وبستانی که ... محلل قوی وضماد ان در دفع خالوثالیل نافع وشیر ان در اضعال قوی تر از شیر بستانی است وتازه بستانی در اول گرم ودر دویم تر وبهی وکثیر الغذا تر از سایر میوه ها است وسریع الانحدار ومسکن حرارت وتشنگی ومعرق وملین طبع ومسهل زرد وکاسر قوت غضبی ومبرد دل ومسمن بدن خصوصا چهل صباح باندرج انیسون تناول نمایند در تسمین عدیل ندارد ومفتح سده ومقوی جگر ودافع سده وورم طحال وبواسیر وعسر بول وهزال کرده وخفقان وربو وسعال ودرد سینه وخشونت قصبه ریه وباکردکان خوردن جهت امان از ضرر سموم قتاله وبا سداب تا پیه نما بمنزله تریاق وبا بادام وپسته مصلح بدن وزیاده کننده عقل وجوهر دماغ وتازه وخشک ان با مغز قرطم یکدانگ ونیم بوره ارمنی مسهل قوی اخلاط غلیظه وخشک ان در دویم گرم ودر اول تر ودر جمیع مراتب مذکوره ضعیفتر از تازه ومعطش وثقیل وملین ودافع مواد عفنه بطرف مسامات جلد ولهذا اکثار ان مولد قمل است وبامغز گردکان جهت معتادین قولنج وصاحبان یبوست طبع ونفیخ مجاری غذا وتسمین بدن وگزیدن عقرب ودفع سورت دیاح مؤثر است وضماد ان با ارد کندم وجو منضج ومحلل ورم وبنا گوش ودملها وبا پوست انار جهت داحس وبا زاج جهت قروح سا وبا خردل جهت خارش گوش ودوی با بوره ارمنی جهت بهق وامثال ان وابه مطبوخ ان با حلبه جهت سینه وریه وبا سداب وانیسون جهت ریاح وسده نافع وسوخته ان در سفید کردن دندان عدیل ومقوی لثه وقاطع نزف الدم وبا موم وروغن جهت شقاق که از سرما بهم رسیده باشد وخمیران با سداب جهت مغص معتد است وانجیر نارس ملین جاذب وبا زرنیخ وضماد بخیدان جهت خنازیر ومعقد عصب با سرکه ونمک جهت قروح رطبه با عسل جهت گزیدن سگ دیوانه وباکوسنه جهت گزیدن ابن عرس وطلای ان با اجزا حشیحاش جهت اخراج استخوان شکسته ریزه شده موثر وشیر انجیر مسهل قوی وخطرناک ومجلد کننده کل ذائب واب کننده کل منجمد است ودکتحال ان جهت نزول ابه وحمول ان با زرده تخم مرغ ومرهم مدر حیض ومنقی رحم ومخرج جنین وضماد ان با حلبه جهت نقرس یا زرد با ارد جو جهت جرب متقرح وقوبا وکلف وبهق وطلای ان جهت گزیدن هوام وسگ دیوانه وسنون ان جهت دندان متاکل ودردان وبا پیه جهت تقشر جلد وطلای ان با اب جهت پخش مو وطبیخ ان جهت استخوان کوفته نافع وسایر اجزای ان را فی الجمله نفعی در صرع وجنون ووسواس است وثمرش قوی تر است وچون انجیر را در سرکه مدت نخیسانند ... وزیبج عدد ان را با سرکه ان بنوشند وبعضی را کوبیده ضماد نمایند جهت تحلیل سپرز مجرب دانسته اند وچون مثل ان مغز کردکان کوبیده روزی بیست مثقال از ان بخورند بالخاصیت اطلاق میاید ومجرب است ومضر گرم ضعیف مصلحش کردکان وصعتر وانیسون ومصلح انجیر تازه سکنجبین شربت ریج ودیباس وبدلش در ادرار ... مغز چلغوزه وقدر شربتش از خشک ان تا سی مثقال واز تازه ان تا یک رطل **فصل** در بیان نسخ شربتهای **شراب تین** مبهی وکثیر الغذا ومسمن بدن وملین طبع است ومن جبات الادیه سموم والطف از تین است صنعت ان بکیرند انجیر زرد فربه خشک ویکمن از انیکو شسته در بیخ من آب صاف یک شب خیسانیده روز دیکر بجوشانند تا اب بر نصف رسد فرود اورده بپالایند ویک رطل وبهم عسل سفید داخل کرده بقوام اورند شربتی تا سه اوقیه **شراب تین مقوی** که سید اسمعیل در ذخیره از برای تقویت باه ذکر کرده صنعت ان انجیر زرد خشک فربه بیخ من حلیه سردم اول مرتبه انجیر را بشویند ودران مقدار اب که چهار انگشت از ان روی بر کرده بخیسانند واگر وقت تابستان باشد سه چهار ساعت واکر تابستان باشد یک شبانه روز واکر در بیع وخریف باشد دو روز ویک شب نرخانی کوم بگذارند تا اب قوت انجیر را بستاند پس ان را جوشیده با حلبه داده بپالایند وان مطبوخ صاف نموده را در دیک سنگی کنند وهموزن ان عسل سفید خوشبوی مصفی داخل نمایند پس بکیرند تخم هلیون نودیه کلکون وتودریه زرد از هر یک دو درم زنجبیل سه درم دارچینی بسباسه با مغز جوز بوا از هر یک یک درم همه را کوفته در کیسه کتان کشادی کرده چنانکه ثلث کیسه خالی باشد سرا محکم بسته در دیک نکنند وبجوشانند همچون

را بمالند وبفشارند تا صره ازدا دور فارغ شود وشراب بقوام اید پس فرود آورده سرکرده نکاه دارند **شراب تین مقوی** مسطور در حاوی صغیر ابن الیاس نافع از برای ریه وسعال ازهق ووجع ظهر وکلیه بارده صنعت ان بکیرند انجیر سفید خشک کرده یکمن ودر بیخ من اب صاف بجوشانند تا بر نصف رسد پس از اتش فرود اورده بمالند وبپالایند پس در هر رطلی از ان طبیخ یک رطل عسل سفید خوشبوی مصفی داخل نمایند وبکیرند دارچینی سیلانی قرنفل خولنجان از هر یک یک درم زعفران نیم درم سوای زعفران باقی ادویه را نیم کوفته در کیسه کتان کشادی کرده سرا محکم بسته دران اندازند وبریزند الحجر بلکه کیسه را بمالند وبفشارند تا بقوام اید پس از اتش فرود اورده زعفران را بکلاب سوده دران داخل نمایند چون قدری سرد شود صره را نیکو مالیده بفشارند ودور کنند وشراب را در ظرف چینی یا زجاجی نکاهدارند ودر نسخه شفائی انجیر دومن وسنبل الطیب نیز داخل است **شراب تین** بکر دبو وسعال وضعف کرده را نافع باشد وباه قوت دهد وسینه وطبع را نرم کند صنعت ان انجیر سفید موبز طائفی بیدانه از هر یک دو رطل ترنجبین صد درم در دو من اب جوشیده بپالایند وبا دو رطل عسل صاف نمایند سنجری بقوام اورند شربتی ده درم **شراب تین** دیکر که طبع را نرم کرداند وقولنج را نافع بود ودرد ریاح را دور کند وبیران را موافق باشد صنعت ان بکیرند انجیر زرد فربه خشک کرده یک من وبشویند ودر چهار من اب بریزند تا بر نصف رسد پس فرود اورده بمالند وبپالایند ونانیذ نیم من دران کنند وبجوشانند ودر حین جوش صره کرده دران زنجبیل وخولنجان کوفته از هر یک یک ربع باشد دران نهند وبلحه بلیم کیسه را بمالند وچون اید فرود آورده سرکرده در ظرف چینی نکاهدارند شربتی ده درم تا بیست **شراب تین** باتفاق اطبای هند منقول از ترجمه ماهر جهت درد کمر ودرد کرده ومثانه ودرد جگر ومغص وورم سپرز وعرق النساء ونفث الدم ودبو ونواق وخفقان وقرحه معاد ونهایت داءه وکزیدن هوام ومفاصل مفید صنعت ان انجیر زرد فربه خشک کرده دازیانه از هر یک یکصد وپنجاه مثقال در اب بخیسانند پس بجوشانند تا بر ثلث رسد پس صاف نموده شیره برک کل سرخ تازه سیصد مثقال قند سفید ششصد مثقال داخل کرده بجوشانند تا بقوام اید یکصد وپنجاه مثقال ریوند چینی سوده که اول بکلاب تر کرده باشند وپانزده مثقال روغن کاو چرب نموده داخل کنند وازده مثقال تا بیست مثقال استعمال نمایند **لعوق تین** منقول از بیاض قرابادین بخط میرزا محمد حکیم باشی کرد را که مجربات خود ذکر کرده اند اسهال صفرا کند وسرفه خشک را نافع باشد صنعت ان انجیر زرد ده دانه کاوزبان سه درم عناب سپستان از هر یک ده دانه کل بنفشه پنج درم جوشانیده بپالایند فلوس خیار شنبر هشت درم ترنجبین خراسانی پانزده درم دران حل کرده صاف نموده وروغن بادام شیرین یک درم داخل نموده بنوشند میفرمایند که صواب آن است که این دوا در مطبوخات مذکوره شود وباسم مطبوخ تین مسهل مسمی باشد **الکتین** تنکی نفس ودبو وسرفه بلغمی را سود دارد چون چهار اوقیه ان را با یکدرم روغن بادام شیرین بخورند صنعت ان انجیر زرد ده دانه موبز طائفی منقی از تخم بیدانه عنا سپستان از هر یک سی دانه پرسیاوشان سه درم اصل السوس خراشیده نیمکوفته هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک دو درم جمله را در دو رطل اب بجوشانند تا بیک رطل رسد بمالند صاف نمایند ویکدانک زیادتر بکار برند **خلل تین** بعضی پرورده انجیر در سرکه نافع از برای تحلیل صلابت سپرز صنعت ان بکیرند انجیر زرد خشک را وپاک بشویند بجهت تعجیل که رطوبت در جرم ان اثر نکند پس بپارچه رطوبت ان را نشف نموده خشک کرده در سرکه انکوری تند بیندازند ان مقدار که چهار انکشت سرکه بر بالای ان باشد بگذارند تا برسد هر صبح ناشتا یکدانه تا پنج دانه از ان با قدری از ان سرکه مطبوخ بخورند وانجیر نیمرس خام مخلل نیز ابن ضل نیز در **مطبوخ تین** بلغمی جهت زجه وزجیر ونضج مواد بلغمیه صنعت ان انجیر زرد دانه سه عدد عدس مقشر هفت مثقال لک منقی خام کثیرا از هر یک سه مثقال رازیانه دو مثقال در یک رطل ونیم اب باتش ملایم طبخ نمایند تا بر ثلث رسد مالیده صاف نموده قبلی زعفران دران حل کرده نیم کرم با شیر سکد فعه بابد دفعه بخورانند وجهت اطفال مقدار الهنا راکثرا اخل نمایند **مطبوخ تین** دیکر که از ان اقوی صنعت ان انجیر زرد خشک پنج عدد نخود خام عدس مقشر زردک خام با پوست تازه واکر نباشد خشک ان ماش هند از هر یک هفت مثقال کل نیلوفر خام از هر یک دو مثقال کثیرا هر یک کل شقائق از هر یک یک مثقال در یک ونیم رطل اب جوش دهند تا بر نیم رسد مالیده صاف کرده سه مرتبه بیک دفعه یا بدفعات بخورانند ودر نسخه دیکر کل نیلوفر کثیرا وکل شقائق داخل نکرده واکر این را بطریق نقوع بخورند نیز خوب است **تیواج** پوست درخت شبیه بپوست درخت چنار وکویند پوست لسان العصافیر را خطا است وظاهرا طالیسفر باشد ودخ دویم کرم ودر خشک وقابض ببسیار تلخ وسفوف ان با دوغ ماست چکیده ودبوب قابضه اسهال مزمن بارد بواسیر وقطع خون بواسیر وبانیلوفر نیز جهت اسهال بواسیر وضمادش با سرکه جهت درد سر از اوزام رخو وسنون آن جهت درد دندان وتقویت لثه ونزله رطوبی بخودان بجهت دفع وباء وطاعون مجیب الاثر وبدستور جهت بواسیر وشقاق مقعده ودرد دندان ودوران ودرد رحم ورز نخران جهت قطع سیلان دم وحیض مفید است ونیم مثقال ان با یک مثقال نیلوفر در حبس اسهال مجرب است وقدر شربتش تا یک مثقال ومضر محرورین ومعطش وموردث التهاب احشاء ومصلحش کثیرا ودبوب فواکه است وانجیر بر تحقیق بپوست غیر طالیسفر است وتیواج هندی وابه لغت هندی کالاکورا نامند کوبیدان پوست درخت لسان العصافیر است که در هند ودرختان کوییر بضم کاف وکسر راء وفتح یای مثناة تحتانیه وهاء پوست را اکیر کا چهال دبرا که چهال بلسان ایشان پوست درخت را گویند ودر خواص قریب است بر تیواج خطائی که قشر است شبیه بپوست چنار وطبیعت ان را سرد وخشک گفته اند در دویم با سبوس جهت بواسیر خونی نافع ومجرب دانسته اند شربتی چهار مثقال وطریقه استعمال ان چنان است که هفت مثقال ان را نرم صلایه کرده با روغن بادام شیرین سرشته حب سازند وبنجر زان چهار امیل نمایند روز اول یک مثقال روز دویم یک مثقال ویکدانک روز سیوم یک مثقال ودودانک وهمچنین هر روز یکدانک بیفزایند که تا پنجروز تمام خورده شود وغذا روز دیکر بره وقنطر چلاو با زرده تخم روز پنجم مسکه تازه کاو با چلاو بخورند قطع بواسیر نماید مجرب است

است و بجهت رعاف اندکی از آن سوده در بینی نفوخ نمایند و اندکی با گلاب و صندل و کافور سرشته و بر پیشانی طلا نمایند بجهت نفث الدم
ازان با شل ان محیه التیس میل نمایند بجهت منع سیلان خون جراحت مرسوده بپاشند جهت حبس اسهال دموی با شیره تخم خرفه بریان نیم مثقال
بپاشانند مضر بسفل و مصلحش بزرقطونا و روغن بادام است **جوارش** سنوج جهت اسهال دموی و بواسیر و نزف الدم از هر یک عضو که باشد مفید
صنعت آن سنوج خطائی سه مثقال پوست بیخ انجبار کهربا سوده طباشیر مروارید ناسفته صلایه کرده از هر یک یک مثقال گل مختوم دم الاخوین کثیرا از
هر یک نیم مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه شربت سیب به شیرین یا شربت حب الآس یا انجبار سرشته بعد آنکه بقوام آورند [illegible]
[illegible] باشد با شربت سیب به [illegible] یک مثقال با شیره تخم خرفه و خشخاش **حب** سنوج جهت امراض مذکوره نافع است صنعت آن سنوج خطائی
و پوست بیخ انجبار از هر یک یک مثقال مروارید [illegible] بسد محرق مرجان [illegible] کهربا شمع دم الاخوین کثیرا طین داغستانی از هر یک نیم مثقال انجبار
[illegible] سماق مرسوده سائر ادویه کوفته بیخته با آب برگ بارتنگ سرشته حبوب سازند هر گاه خواهند بطریق سفوف بکار برند شربتی یک مثقال با آب
[illegible] مناسب باشد [illegible] **سفوف** سنوج [illegible] صنعت آن سنوج خطائی یک درم کثیرا [illegible] گل نیلوفر [illegible] سفوف سازند [illegible]
مرهم سنوج [illegible] نافع است صنعت آن سنوج خطائی پوست هلیله [illegible] از هر یک یک مثقال
[illegible] ده مثقال [illegible] پنج مثقال [illegible] مرجان سفید از هر یک [illegible] مثقال [illegible] نیم مثقال صابون
[illegible] موم [illegible] روغن گل سرخ روغن شیح [illegible] از هر یک بقدر کفایت موم و صابون را در روغن بگدازند و سائر ادویه کوفته
بیخته [illegible] مرهم ساخته استعمال نمایند **کتاب** الثاء المثلثه باب الثاء مع العین المهمله **ثعلب** [illegible] روباه نامند [illegible]
معروف است و پوست آن در گرمی [illegible] و جهت [illegible] و مرطوبین و نقطول طبیخ زنده [illegible] جهت درد مفاصل [illegible]
[illegible] جهت [illegible] روغن زیتون جوشانیده باشند جهت تقعد وصلابت مفاصل نافع و باعث سرعت راه رفتن اطفال و دفع
اعیا [illegible] یک مثقال [illegible] با آب و عسل جهت [illegible] و طلای آن با پوست سوخته تخم مرغ جهت [illegible]
[illegible] جهت درد گوش با روغن زیتون و امثال آن جهت [illegible] با آب [illegible]
[illegible] جهت [illegible] جذام و زیاده [illegible] بغایت موثر و [illegible] جهت [illegible] باه و صاحب استسقا مفید
[illegible] پوست آن [illegible] آتش و بواسیر و قروح [illegible] دست و پا به پیه آن مانع مضرت سرما [illegible]
[illegible] آن [illegible] **برنج** طبیخ ثعلب [illegible]
است [illegible] مفاصل [illegible] و باعث سرعت راه رفتن اطفال است و دفع اعیا میکند صنعت آن بگیرند ثعلب [illegible]
[illegible] در آب [illegible] جوشانند [illegible] دست و پای [illegible] بسته در آب [illegible]
[illegible] در حالتیکه [illegible] علیل در آن نشیند [illegible] **بخور** ثعلب جهت فالج و استرخا و [illegible] نافع
[illegible] دست و پا بسته در [illegible] یا روغن [illegible] طبیخ [illegible]
[illegible] چهار پایه که پایه‌های آن از زمین بلند باشد [illegible] نشانند [illegible]
[illegible] که سر از برای تنفس [illegible] بیرون باشد [illegible] چهار پایه [illegible]
بخار اصلا بیرون نرود و هوا هم نرسد پس سر دیگ را اندک اندک باز کنند تا بخار آن بقدر مطلوب ببدن مریض برسد تعرق کند تا تمام بخار گرفته شود
و مریض همان قسم خوابیده باشد اگر برهنه باشد بهتر و صبر کند تا عرق بر یک او خشک شود پس لباس [illegible] بپوشند و برایند [illegible]
[illegible] باشد لحاف دیگر [illegible]
خشک میتوان نمود و اگر از یک دفعه کفایت نشود مکرر نمایند **باب** الثاء مع الواو **ثوم** بفارسی سیر [illegible] اسقوردیون است
بستانی آن دو قسم [illegible] بستانی [illegible] کوهی و آن کمتر است [illegible]
[illegible] مانند بستانی [illegible] مشهور [illegible]
[illegible] و محلل [illegible] بول و حیض و عرق و [illegible] طوبات معده و مفاصل و حرارت آن [illegible]
خون [illegible] و حافظ صحت [illegible] هوای وبائی [illegible]
[illegible] سل [illegible] اخلاط غلیظه [illegible]
[illegible] معده و مفاصل و دفع کرم شکم [illegible]
[illegible] باشد [illegible] غذاهای غلیظه و جهت ضیق النفس و فالج [illegible]
کرده با شراب جهت سم افعی و دوام آن باعث [illegible] سفید [illegible] با انجیر [illegible]
[illegible] جهت تقویت دندان [illegible] با عسل [illegible]
[illegible] حامله [illegible] و صاحب [illegible] سفرا [illegible] ضعف [illegible]
[illegible] مصلح آن است [illegible] روغن بادام و روغن [illegible] استعمال [illegible]

و ابتدا در شیر و شیرین و امثال آن و نشستن در طبیخ برگ و ساق آن جهت احتباس حیض و اخراج مشیمه و طلای آن با عسل جهت ثبور لبنیه و تو بادو قروح رطبه
سر و نخاله آن [illegible] منفرج و با برگ انجیر سیاه و [illegible] جهت گزیدن [illegible] با جند و روغن زیتون جهت جذب سم عقرب با سرکه جهت ازاله [illegible]
خون منجمد در تحت پلک چشم با روغن بان جهت داء الثعلب و روغنی که در آن سیر مکرر جوشانیده باشند جهت جمود خون در اطراف [illegible]
[illegible] باشد و مفاصل و قولنج بلغمی و ریح [illegible] نافع و غرغره با سرکه [illegible] سیر جهت اخراج زلو [illegible] در حلق مانده باشد و جهت [illegible]
و مضمضه طبیخ آن با کندر جهت درد دندان بارد مفید [illegible] عنصل و سیر صحرائی و طلای آن با نوشادر جهت [illegible] جهت
[illegible] ناخن و کجی آن و طبیخ آن کشنده قمل است **تریاق الثوم** در احادیث وارد است که تریاق معروف [illegible]
این تریاق است که حضرت جبرئیل آورد از برای حضرت موسی ع آورده در حالیکه فرعون ضیافت آن حضرت ع و قوم او کرده بود و در جمیع طعامها سم داخل
کرده موسی ع بقوم خود پیش از خوردن طعام [illegible] این تریاق خورانیده از آن طعامهای مسموم [illegible] و این تریاق نافع است از برای [illegible]
[illegible] و لقوه کهنه و تازه و فالج کهنه و تازه و از برای دبیله و [illegible] شوکه و درد چشم و ریح سبل و از برای شعر منقلب و از برای درد پای [illegible]
از بلغم خام و از برای ضعف معده و از برای ام الصبیان و از برای [illegible] و از برای [illegible] باشد و [illegible]
از آن حادث میشود و از برای گزیدن جانوران سمی و گزیدن مار و عقرب و از برای جمیع سموم و اعظم و اکبر تریاقات است صنعت آن بگیرند سیر [illegible]
مقشر [illegible] شکسته [illegible] خواسته باشند و در پاتیلی کرده بر افروزند در زیر آن آتش ملایم و بریزند بر آن روغن گاو
[illegible] از سر سیرها بر گردد و با آتش ملایم بپزند تا روغن را جذب کند و چون دیگر روغن را جذب نکند شیر گاو و یا شیر تازه دوشیده
[illegible] بر وی کنند و با آتش ملایم بپزند تا شیر را جذب کند پس بگیرند شهد سفید خوشبوی مصفی و بجوشانند و کف آن را بگیرند دیگر
چیزی از موم و [illegible] در آن نماند پس آن سیر را در آن بریزند بر افروزند در زیر آن آتش بسیار نرم تا بهم مستحکم بقوام آید پس بگیرند ده درم
شونیز پاک کرده و بکوبند [illegible] فلفل و مثل آن [illegible] را داخل کنند در آن سیر مطبوخ با عسل [illegible]
و بکوبند [illegible] باشد [illegible] پس فرود آورده [illegible] محافظت نمایند از غبار و باد
[illegible] این معجون در آن میکنند باید که از سمن [illegible] نمایند [illegible] کنند و از [illegible]
که [illegible] این دوا [illegible] میکرد [illegible] از این تریاق [illegible]
[illegible] چون [illegible] ساختن این دوا [illegible] نافع است از برای [illegible] و جمیع امراض [illegible] باشد از بلغم بعد از آن که
[illegible] مقدار نصف جوزی و چون در آید ماه دویم از ساختن آن پس آن را [illegible] و باید که [illegible]
آن وقت خواب مقدار نصف جوزی و آن نافع است [illegible] از برای هضم طعام و هر مرضیکه بوده باشد [illegible] و چون در آید ماه سیوم
پس آن [illegible] از برای [illegible] صفرا و بلغم محرق و هیجان هر علتیکه بوده باشد از صفرا و [illegible] و چون در آید از [illegible] پس آن
[illegible] از برای ظلمت چشم و [illegible] و چون در آید از ماه پنجم [illegible] شود
روغن بنفشه یا روغن [illegible] از این دوا مقدار نصف [illegible] شود [illegible]
[illegible] و چون بیاید از ماه ششم [illegible] از برای صاحب [illegible]
با روغن بنفشه [illegible] و باید که [illegible] و چون در آید ماه هفتم نافع است از برای [illegible]
[illegible] حل کرده باشند مقدار [illegible] در روغن گل سرخ اول روز و وقت خواب و چون در آید بر آن ماه
هشتم نافع است از برای [illegible] صفرا و مرضیکه در آن [illegible] است [illegible] شود [illegible] خواسته باشند [illegible]
اول طلوع آفتاب و چون در آید بر آن ماه [illegible] نافع است باذن الله تع از برای [illegible] خواب [illegible] است [illegible]
[illegible] روغن تخم [illegible] و وقت خواب مقدار [illegible] از این دوا [illegible] و چون در آید بر آن ماه دهم نیکو است از برای
[illegible] صفرا [illegible] اخلاط عفن چون بگیرند از آن [illegible] با سرکه و سفیده تخم مرغ و بیاشامند [illegible]
خواسته باشند و وقت خواب و چون بگذرد [illegible] نافع است از برای [illegible] سوداوی که [illegible] و چون فرا گرفته
[illegible] مقدار نخودی با روغن گل سرخ و اشامیده شود [illegible] نافع از برای فالج [illegible] باشد [illegible]
چون فرا گرفته شود از آن مقدار نخودی و باید که وقت خواب [illegible] نمایند هر دو پای او [illegible] طعام در آن داخل کرده باشند [illegible]
[illegible] پرهیز کنند از سرکه و شیر [illegible] و از بقول و ماهی و غیر اینها هر چه خواسته باشند بخورند و چون برسد بماه [illegible]
نافع است از برای دبیله و [illegible] چون بگیرند از آن مقدار نخودی [illegible] حل کرده اول شب
بیاشامند چون برسد این دوا بماه چهاردهم [illegible] نافع از برای تمام سموم [illegible] باشد [illegible] تخم بادنجان
[illegible] با آب [illegible] بجوشانند [illegible] بیاشامند از این دوا مقدار نخودی [illegible] یا دو مرتبه [illegible] یا چهار مرتبه [illegible]
[illegible] چهار مرتبه [illegible] و چون برسد این دوا بماه پانزدهم پس [illegible] نافع است از برای [illegible] و بلغم خام و از برای [illegible]
[illegible] هر گاه فرا گرفته شود از آن مقدار نصف [illegible] بجوشانند [illegible] خواب [illegible] و بیاشامند [illegible] شب [illegible]

ونفرداى ان طعام بسيار خورند و چون برسد اين دوا را ماه شانزدهم فرا گرفته ميشود از ان نصف عدسى پس حل كرده ميشود باب باران تازه كه از ان دو
كه از ان ... شب كرفته باشند ويا باب تركك پس كشيده شود در چشم صاحب عشى عتيق يا حديث صبح و شام و وقت خواب چهار روز متوالى
پس بدرستيكه برى ميشود از عمى و چشمان روشن ميكردد و اگر در اين چهار روز روشن نكرديد پس تا هشت روز بدرستى مذكور بان امتحان نمايند ديده
نشده كه برسد بهشت مكر انكه شفا يافته باذن الله عز و جل و چون برسد اين دوا را ماه هفدهم نافع است باذن الله عز و جل از براى جذام چون بكيرند از ان مقدار
يك بندقه با روغن پاچه كاو و بر روغن پاچه كوسفند وقت خواب صبح ناشتا و بكيرند از ان حبه و با روغن پاچه كاو بان تدهين جسد نمايند دلك
نمايند بان بدن را دلكى شديدى بكيرند از ان مقدارى قليل و بان سعوط نمايند با دهن زنبق يا با روغن كل سرخ و بوده باشد سعوط بان اخر روز در حمام
و چون برسد اين دوا بماه هژدهم نافع است باذن الله عز و جل از براى بهق ... كه بوده باشد شبيه برص الا انكه چون تيغ زنند موضع ان را خون بيرون
ايد و بايد كه فرا گرفته شود از براى اين مرض اين مقدار نخودى را شاميده شود با روغن بندق يا روغن بادام تلخ يا حب الصنوبر بعد از طلوع صبح سعوط
كرده شود از اين دو مقدار حبه با يكى از ادهان مذكوره و دلك كرده شود با اين دوا با نمك طعام جسد او و داغ كويد كه سزاوار نيست كه تغيير داده
شود اين ادويه از حدها يكه قرار داده شده و كذا شنه شده كه ذكر يافته پيش از اين بجهت انكه اگر مخالفت كرده شود هر اينه ميكردد مخالف عمل انها و نفع
نميدهند بچيزى از ان و هر گاه برسد اين دوا را ماه نوزدهم فرا گرفته ميشود حب الرمان شيرين پس فشرده ميشود و بيرون اورده ميشود از ان اب پس
اشاميده ميشود از اين اب با شيم خطل مقدار يك حبه پس اشاميده شود از اين دوا با اب كرم كه موجب شفا است سهو و نسيان و بلغم سوخته تنهاى
كهنه و تنها تازه بلغم رسيده چون ناشتا از ان بياشامند چون ماه بيستم شود ساختن اين ميباشد نافع باذن الله عز و جل از براى كرى كوش چون بجيسانند
كندر را در اب پس بكيرند اب را و حل كنند در ان مقدار دانه عدس متوسطى از اين دوا و بچكانند در كوش و پس اگر شنيد بهتر و الا سعوط كنند صبح روز ديگر
ان اب مقدار عدسى و بريزند بر يافوخ ان باقى مانده از سعوط را و مرسم كاه سنكين شود بر ان مرض و دراز كردد كردن و دراز كردد زبان و بايد
فرا كيرد حب العنب حامض و نخود ان را پس بياشامد از اين دوا پس بدرستيكه ميكردد منتفع بان و موجب تخفيف مرض او ميشود و هر چند ان اين دوا
كهنه تر ميشود ميباشد بهتر و بايد كه فرا گرفته شود از كهنه تر از ان مقدارى كمتر توضيح وجه تسميه اين دوا بشافيه بلفظ تانيث كه دال است بر جميع
بر سبب اشتمال اين دوا است بمنافع بسيار فالج بكسر لام باصطلاح اطبا استرخاى تمام نصف بدن است از سر تا بقدم و اين اصطلاح موافق است با لغت
عرب زيرا كه عرب ميكويد فلج الشئ فلجين يعنى از منشق نمود بدو نصف و بعض اطبا گفته كه فالج استرخاى يكى از دو شق بدن است سواى سر و صاحب كامل
بر اين قول است و قدماء اطبا فرق ميان فالج و استرخا نكرده شيخ رئيس نيز گفته كه هر گاه فالج را بمعنى استرخا بكيرند مطلق پس ميباشد از ان قسمى كه بوده
باشد عام هر دو شق بدن سواى اعضاء راس كه اگر عام باعضاء راس نيز باشد سكته ميباشد همچنانكه ميباشد قسمى از ان مخصوص است بيك شق
و گفته كه لقوه بفتح لام و كسر لام نيز علتى است كه منجذب ميشود بسبب ان يك شق از جهة بسوى جهت غير طبيعى پس بر ايد نفخ و بزاق از دهان از يك جانب
بنك نباشد ملاقات هر دو لب منطبق نكردد هم پلك يك چشم بيكديكر دبيله بعضى گفته اند كه دبيله بلفظ تصغير مرومى است و اگر عارض كردد از داخل
ان موضعى كه ذبحه شود در ان ماده پس از ان دبيله كويند و ان مخصوص است باسم ورم و از دبيلات انچه بوده باشد ماده ان از احاد مخصوص است
باسم خراج و اهل گفته كه دبيله ورم كبير مستدير الشكل است كه جمع كرده مده در جوف ان و بعض اطبا گفته اند كه دبيله دمل بزرگى است كه از دهانهاى
بسيار باشد و از ابغادسى كفكيرك كويند بعض ديكر از اطبا گفته اند كه دبيله معرب دوبيله در فارسى بمعنى كيسه است يعنى دمل دو كيسه و ان قسمى
از دمل است كه از ان يك بيله باشد كه در ميان ان مده جمع ميباشد و در ميان ان بيله بيله ديكر ميباشد كه در ان ماده غليظى ميباشد خراج
دمل و ريحى را كويند كه جمع شود ماده ان در يك بيله و اين قول اقرب بصواب است وكزاز بضم كاف گفته ميشود بر تشنجى كه ابتلاى ان از عضلات
زنوه باشد پس موجب عقد ان عضلات كردد بسوى قدام يا بسوى خلف يا بهر دو جانب و كاهى گفته ميشود كه از بهر عقد ديكر بهر عضوى بكير باشد كاه
اختصاص داده ميشود لفظ كزاز بتمدد انچه بوده باشد بسبب تمدد از داخل يا از خارج خواه بوده باشد از يك جانب يا از دو جانب وشوكه
صاحب قاموس گفته كه مرضى معروف است و ان ورم صفراوى است كه حادث شود بر بالاى جسد صاحب بحر الجواهر گفته كه الشوكة كعلو الجسد
والوجه و گفته كه تعريف مذكور در اين حديث از براى سبل خلاف ان معنى است كه مشهور است ميان اطبا زيرا كه در اين حديث تفسير شده ريح سبل بانكه
ريحى است كه برويد شعر زايد در پلك چشم و شيخ الرئيس گفته كه سبل غشاوه ايست كه عارض ميكردد چشم را از انتفاخ عروق ظاهره در سطح ملتحمه
و قرنيه و از انتساج چيزى مابين ان عروق كه مانند دخان است علامه شيرازى در شرح قانون گفته كه اطبا تحقيق ذكر سبل نموده اند حتى انكه
شيخ الرئيس با جلالت قدر نيز حقيقت سبل را انچه بوده باشد حق بيان كرده و حق ان است كه سبل عبارت است از نسج عنكبوتى شبيه بعروق
و غشاء رقيق و عروق غريبه كه متولد شوند در چشم از قدس سره ميفرمايند كه نيست مخالفت ميان تفسيرى كه از براى سبل در حديث وارد شده
و انچه اطبا در تعريف سبل اورده اند چرا كه لوازم سبلى كه اطبا تعريف نموده اند ان كه بان موى زايد در پلك برويد پس انچه در حديث وارد شده تعريف
بعرض عام و انچه اطبا ذكر كرده تعريف ماهيت ان است پس نيست مخالفتى ميان دو قول و خام بلغمى است كه هنوز نضج نيافته صاحب بحر الجواهر گفته
كه بلغم غير طبيعى مختلف القوام است در رقت و غلظت و اطلاق كرده ميشود بر هر چيزى كه مرتب باشد در قاروره كه بوده باشد رقيق الاجزاء غير ملتبن
و در حديث است والمسل الذى باليقيع وهو الماء الاصفر فى البطن بعض از مفسرين يا خذ بالنفع خوانده و گفته مراد از ان قولنج مرارى است و اين
قول در نهايت بعد است بلكه مراد حضرت عم سبلى كه شروع كرده باشد به تقيح پيش از انكه شروع بامدن مده كرده باشد چه هر گاه در سل مده

برايد

برايد علاج پذير نيست و ان حضرت تعريف صحيح نموده كه ان اب زردى است كه از باطن بر ايد كه در فارسى ان را خوناب كويند و بدانكه سل در لغت بمعنى هزال است
و در طب بمعنى قرحه ريه است و لازم ان است حمى دقيه و تسميه قرحه ريه باسم سل بجهت ان است كه لازم ان است هزال و بعضى از اطبا گفته اند كه
اطلاق كرده ميشود سل بر حمى دق شيخ نيز و بر قرحه ريه و صاحب قاموس گفته سل بكسر سين و بضم سين و سلال بروزن غراب مرضى است كه حادث شود
در ريه يا بعقب ذات الجنب و عقب ذات الريه يا بعقب زكام و نزلات و سعال طويل و لازم ان است حمى ها و نيز بمعنى بتة ملايمه گفته عبارت از تسع هوا است
و در بعضى نسخ اين حديث عند المضيف است يعنى نزد محل ضيافت و در اكثر نسخ عند المضيق است يعنى نزد محل ضيق يعنى در تنك ناى تابر كرداند
زنان صبيان را و اين است شدخ در قاموس اورده الشدخ كالمنع الكسر كل رطب قيل يابس و خبيص هلوا ليس است متخذ از خرما و سمن
و مرجرايا عبارت است از دم فاسد محترق يا درياجى كه موجب اجماد بدن كردند سدر در بعضى نسخ بدو دال مهمله است و در اكثر نسخ براى
مهمله بعد از دال مهمله است سدر بفتح و بتحريك در لغت بمعنى تحير بصر است و در طب مرضى است كه باقى ماند نسا با و حدوث ان مبهوت
و بيايد در سر خود ثقلى عظيم و در چشم ظلمت و بسا باشد كه بيايد در كوش طنين و دوى و بسا باشد كه با او عقل زائل كردد و چون لازم اين مرض است
تحير بصر مسمى باين اسم ساخته اند ان را و سده عبارت از اخلاط لزج غليظ است كه منشب كردند در مجارى و دهكهاى تنك پس باقى ماند در ان مجارى
و عروق و مانع نفوذ غذا در انها و خروج فضلات از انها كردند و اطلاق كرده ميشود نيز بر انچه مانع بعضى از انها باشد در بعضى علامه شيرازى گفته
بدانكه انسداد نزد اطبا غير سده است زيرا كه انسداد را اطلاق ميكنند بر مسامات جلد و افواه عروق هر گاه منضم شوند كاهى اطلاق كرده ميشود
بر صلابتيكه برويد بر سر جراحات بمنزله قشر و در بعضى نسخ اين حديث بلبله است كه جمع ان بلابل است يعنى شدت هم و وسواس و در بعضى
نسخ مليله بميم و ياى مثناة تحتانيه بعد از لام و ان حرارتى كه عارض بدن كردد و در سد بحدت در بعضى نسخ اين حديث من الفابله است بباى
مثناة تحتانيه يا بهمزه است يعنى كه را اين بغل را نزد بتوله نيز و قول انحضرت كه ميشرب هذا الدواء يعنى پيش از اب بادنجان و بعد از ان يا ان را حل
كرده باشند در ان ابرده بكسر همزه و راى مهمله علتى است كه غلبه سردى و رطوبت رها از جماع سست كردد و همزه آن زائد است مولانا محمد باقر
مجلسى در بحار الانوار گفته كه قول انحضرت كه لا يشرب فى الليلة سزاوار است كه نياشامد از اين دوا در شب بل اكتفا كند بر يكمرتبه و بعضى گفته
كه مراد ان است كه لا يشرب الماء فى الليل و مخفى نماند بعد اين تفسير مولانا ميفرمايد كه مخفى نماند بعد قول اول بجهت انكه حضرت فرمودند ان يشرب عند
مضجعه و لا يشرب فى الليلة و لا من الغد حتى يطعم طعاما كثيرا پس ان حضرت فرمودند كه بياشامد در ان شب از اين دوا وقتيكه بخوابكاه رود معنى ندارد
انكه نياشامد در ان شب از اين دو وقتيكه بخوابكاه رود معنى ندارد انكه نياشامد در ان شب از اين دوا بلكه معنى ان است كه نياشامد در ان شب اب
و معين است بر اين معنى انكه انحضرت فرمودند كه نياشامد تا انكه غذاى بسيار بخورد يعنى چون ان غذا اب نوشيدن از براى بدرقه غذا ضرورى است بعد
از غذاى بسيار اب از براى بدرقه غذا بنوشند و عجب است از فضل مولانا و بسيارى مهارت ان در حديث كه قول اول را ترجيح دهد بر قول ثانى با وجود
معنى بودن تفسير ثانى و بر دبر بتحريك بمعنى صمغ است كه انرا بفارسى تكرك نامند يعنى اين را در اب تكرك حل كرده بياشامد قول ان حضرت فرموده
بدهن الزيت دهن الزيتون بجهت اين معنى فرموده كه اطلاق كرده ميشود بر هر روغنى كه بطريق عصر گرفته باشند و اگر چه از غير زيتون باشد جالينوس
گفته هر چيزى از ادهان كه بعصر بكيرند و اگر چه از غير زيتون باشد پس بدرستيكه ان را زيت كويند بطريق استعاره قول انحضرت كه فرموده اند كه الا ان
يشرط موضعه معنى ان است كه بهق و برص ميباشند مشتبه بيكديكر اند تيغ زده شود محجام يا بمثل تيغ حجام پس اگر خون برايد بايد دانست كه بهق است نه
برص حقيقى و هر گاه بوده باشد برص حقيقى بيرون مى ايد از ان اب سفيد و قول انحضرت من الحنظلة باين عبارت است در نسخها اوكه يافتم و ممكن است
كه مراد از حنظله دواى شافيه باشد كه از راه تلخى ان را حنظله گفته يا بمعنى ادخال دواى حنظل است با هم در اب رمان يا انكه مراد اشاميدن اب انار با
حنظله است اولا و بعد از ان نوشيدن دواى شافيه و قول انحضرت كه ينفع نمانتنوين يعنى كندر را بابى بخيسانند و در كوش بچكانند اگر نفع كرد
بهتر و الا سعوط كنند از راه بينى و ترياق ثوم مسمى بدواى نافعه در حديث وارد است كه جبرئيل امين از براى حضرت محمد مصطفى آورد و مسمى و
معروف بدواى محمد است و اين گرفته ميشود از براى برخى از مرضها مگر انكه نفع ميدهد از او و نبايد كه بان سعوط سر شود از انچه وارد شده زياده
و كرنمو صنعت ان بكيرند از سير مقشر چهار رطل و بريزند در طنجير و بريزند بر ان چهار رطل شير كاو تازه دوشيده و بر افروزند زير ان اتش بسيار ملايم
بر فوق تا سير مقشر بياشامد يعنى بخود كشد پس بريزند بر ان چهار رطل روغن كاو و بجوشانند تا سير روغن را جذب كند و نضج يابد پس بريزند بر ان
سفيد خوشبوى مصفى چهار رطل و بر افروزند در زير ان اتش بسيار ملايمى پس بيندازند در ان وزن ده درهم ... دو درهم فراص كوبيده مسوم
بر هم زنند بضرب شديد تا زمانيكه منعقد كردد پس و نضج يافت و مختلط كرديد بان فراص بايد كردانيد ان را در سبوى سبز و حال انكه بوده باشد ان دوا كرم
و سر ان را گرفت و دفن كرد در جو يا در خاك پاك طيب تمام ايام صيف چون برسد زمستان فرا كيرند از ان يك نخود بزرك بر ناشتا پس بدرستيكه اين
دوا جامع است از براى هر چيزى خواه حقير باشد خواه جليل كوچك و خواه بزرك و اين دوا مجرب معروف است ميان مومنين و فراص با بونه است
ترياق ثوم ديكر كه جميع سموم را نافع است و از براى باه بى نظير است و منى بيفزايد صنعت ان نزد اطبا بكيرند سير مقشر ان مقدار كه خواسته باشند
با شير كاو و بريزند چون ديكر شير را جذب نكند در روغن كاو بجوشانند چون ديكر روغن بخود جذب نكند در عسل سفيد مصفى بريزند بر هم زنند چون
جيس كردد در ظرف چينى نكاه دارند شربتى يكدرم دهن ثوم صميم قديم و جديد را نافع است و ثقل سامعه و دوى و طنين باد رعاد و ...
رياح بارده را نافع است صنعت ان بكيرند در ظرف مس بغير قلعى بجوشانند و يك عدد سير را با ان اهنى كه فنرد دران بكردانند كه سير بهرى نفود

دهن بجده

کتاب الجیم باب الجیم مع الالف

۲۴۶

پس سیر را دور کرده روغن را در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت سه قطره از آن را در گوش چکانند **دهن الثوم المرکب** که آن را دهن
الراهب نامند گویند که این ترکیب یکی از راهبان صالح است و این مصلح افعال عجیبه کشته و عمل وا میکرد باین روغن پیران زمین گیر را و این روغن
مجرب است در هر مرض بارد و اعاده باه مایوسین میکند و مزیل تعقد عصب است و وجع ظهر قدیم و جدید و بواسیر و تقطیر البول و جمیع امراض
بارده را مفید است و سدها میکشاید و رنگ را سرخ میگرداند کسیکه از اول زمستان استعمال نماید محتاج با تش و پوشیدن
پوستین [illegible] صنعت آن ثوم مقشر یک جزو [illegible] عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو [illegible] سداب از هر یک ربع جزو مجموع را نیم کوفته
و با نه وزن جملگی زیت [illegible] تا ثلث بماند پس بمالند و بپالایند در شیشه نگاه دارند **لعوق ثوم** پیران و سرما زدگان را موافق بود و اخلاط خام
[illegible]

باب الجیم مع الالف

۲۴۷

[illegible]

دانی و مانند آن کرده آب بسیار گرم جوشان مقدار معتدل بران ریخته سر آن را ببندند تا یکساعت کامل میگذارند تا قوت آن تدریج در آب باز داده شود
و آب نیم رنگ کرده پس در پیالها ریخته با نبات و شیر یا با نبات تنها نیم گرم می آشامند چنانچه بر تفصیل انشاء الله خواهد آمد و از برای این نوع طبخ انواع
ظروف از نقره و چینی و سفالی میسازند همه لوله دار و در سرپوش آنها یک سوراخ باریک میگذارند تا باعث اختناق ابخره و تعفین آن نگردد و بعضی
[illegible] بعد صاف نمودن آب آن برگها را خشک نموده جمع کرده در میان [illegible] باز بهم [illegible] همان قسم بسته میفروشند
و این نوع خالی از عفونت و غموض نیست برگهای آن اندک ازهم باز شده و رنگ آن بسیار مائل بکشنه و اکثر شکسته میباشد و انواع دیگر از سفید
و سبز و اندک سیاه متوسط اند در قوت هر یک نسبت بدیگری و از نوع سبز آن خوب اعلای آن آثار غریبه عجیبه شنیده از آنجمله آنست که اگر سه چهار
[illegible]

باب الجیم مع الدال المهملة

و بیاح و مهیج باه است صنعت آن چای ختائی بادیان ختائی دارچینی زنجبیل نوفل هیل از هر یک پنج مثقال جوز بوا یکعدد قرنفل دو مثقال
دو مثقال اجزا کوفته بیخته بشکر معقوم نیم کرم بقدر یکه سرشته شود بعد در ظرف سنگی پر کرده بطریق لوزینه برند بوقت حاجت بقدر ضرورت میل نمایند قرص
زنجبیلی مقوی معده و هاضم و مقوی دل و دماغ و باه است صنعت آن چای ختائی بادیان ختائی از هر یک هشت مثقال قرنفل دارچینی طین سفید
مغید ... نصیبه الثعلب مصری از هر یک دو مثقال قاقله صغار چینی گاوزبان عود غرقی خام از هر یک سه مثقال صندل ... مثقال سفید
مصطکی ... از هر یک یک مثقال عنبر اشهب چهار ... مشک خالص دو حبه ادویه کوفته بیخته با یک سیر قند سفید بقوام آورده علی الرسم سرشته قرصها سازند
سازند یا در سنگ بخته لوزها برند و وقت حاجت یک مثقال تا سه مثقال از آن با آب گرم حل نموده شیر گرم بنوشند باب الجیم مع الدال المهملة جدوار

جدوار بفتح جیم و سکون دال و فتح واو و الف و رای مهمله بفارسی زدوار بزای عجمی و بمغربی ماه فروین و بیونانی ساطریوس و بعربی انطله و بهندی نربسی
نربسی نامند و آن بیخی است شبیه به سعد هندی اما بوزن ثقیل تر و صلب تر از آن و اکثر مخروطی شکل گرهدار بقدر انگشتی و از آن بزرگتر ... و بعضی
گفته اند است که چون بشکنند رنگ آن بنفش و طعم آن تلخ باشد و نبات آن بقدر یک شبر و شاخ آن بنفش و برگ آن شبیه برگ ... شبیه ...
پرسیاوشان است ... وجه تسمیه آن بلغت اهل هند بنربسی آن است که نر بکسر نون و سکون رای مهمله بلسان ایشان بمعنی دافع و خالص بنی بکسر بای موحده
موحده و سکون سین مهمله بمعنی زهر و بیش است یعنی دافع و خلاص کننده از زهر است خصوص زهر بیش که بدترین زهرها است بحدیکه نوشته اند مطلقا
امان نمیدهد و هیچ تریاقی و مقاومتی نمی نماید حتی تریاق فاروق نیز مگر جدوار نقل است که شخصی مقدار نیم مثقال بیش بخورد در حال لبهای او ورم کرد
و چشمها پیش بلند شده از حدقه بر آمد و بیخود شده مقدار نیم مثقال جدوار را صلایه کرده با یک کاسه شیر تازه دوشیده باو خورانیدند بعد از یکساعت
شروع بقی کردن نموده قی متعفن و با نواع رنگها چنانچه حاضرین را از بوی آن صداع عارض شد و اکثری بیهوش شدند و باز آن شخص بیخود افتاد و باز
دیگر نیز نیم مثقال جدوار سائیده با شراب انگوری باو خورانیدند باز قی بسیار نمود و بعد از آن خواب بروی غلبه نمود و در بین خواب عرق بسیار
از وی جاری شد و چون بیدار شد غذا طلب نمود و باذن الله تعالی از آن سم قاتل نجات و صحت یافت و گفته اند که جدوار پنج قسم میباشد یکی آنکه
ظاهرش تیره و باطنش بنفش مائل بسرخی و عقده شکل تلخ باشد و در طعم آن اولا شیرینی کمی و بعد از آن تلخی بسیار محسوس گردد
و این قسم را ختائی گویند بهترین جمیع اقسام است دوم آنکه ظاهر و باطنش هر دو تیره رنگ مائل بزردی و عقده شکل و تلخ باشد و این در خوبی بعد از
ختائی است سوم آنکه ظاهر و باطنش سیاه و سائیده آن برنگ نیل و تلخ باشد و این هر دو قسم را هندی گویند و از جبال تبت و نیپال و دنکیو و مورنگ
و غیرها خیزد چهارم آنکه بقدر زیتونی و مائل بسیاهی و تلخ باشد و این قسم از بلاد دکهن خیزد پنجم اندلسی است و آنرا انطله گویند بقدر شبری و سیاه
و زرد و بسیار تلخ میباشد و اکثر آن است که منبت این با بیش یکجا میباشد و میگویند که بسبب مجاورت این سمیت این بیش کم میشود بحدیکه اکثر اهل آن موضع
مقدار نیم دانک آن بیش را میخورند و زیان نمی یابند بخلاف آنکه علیحده و تنها روئیده باشد که مقدار دو بسیار کم آن هلاک میدهد و حکیم هاشم در رساله
نوشته که جدوار در اکثر محال و مواضع میروید با بیش و بدون بیش حتی محال خراسان خصوص جدو دیگه بسمت مشرق نزدیک تر باشد چه از جمعی شنیده
شنیده که در کوهستانها که واقع است میان مشهد مقدس و تبت گیاه جدوار کوچک و کم رنگ بنفش مائل و اثر تریاقیت آن بسیار کم است و اما آنچه
در تبت میروید بسیار بزرگ و بهتر و رنگین تر است از آنچه در هند میروید و اثر و نفع تمام ... بهترین میشود و هندی بهتر است از آنچه در جاهای دیگر می روید
و جدوار بعضی از محال هند که بحدود تبت نزدیکتر است و مشک نیز در آنجا یافت میشود بهتر از جدوار سایر محال هند است و در نفع و اثر نزدیک
بمثل ختائی است بجهت قرب حدود و آنچه در خراسان و سایر ... میروید بوی نزد اثرش بغایت ضعیف تر چه خوبی و بدی هر میوه و گیاه بحسب اقتضای
آب و هوا و زمین است لهذا یک چیز در یکجا بسیار خوب میشود و اثر و نفع بسیار ان مرتبه میکرد در همان چیز در موضع دیگر چنان نمی شود مثل
ریوند که مشخص و محقق است که بیخ ریباس است و فقیر خود مکرر کنده و دیده از ... آب و هوا و زمین چین آن است که ریوند آنجا در نهایت
خوبی و اثر و نفع بسیار میباشد بخلاف ریوند جاهای دیگر چنانچه انشاء الله تعالی در رسم راء مع الالف ذکر خواهد یافت **در بیان** جودت در تمیز
جدوار و فرق میان خالص و مغشوش آن بدانکه جدوار چنانکه ذکر یافت بنفش مائل بسرخی و بنفش مائل بسیاهی و سفید و زرد میباشد لیکن هم تلخ
باید که باشد هر نوع که تلخی آن زیاده باشد بهتر است و همچنین هرچند عقده شکل تر و صلب و سنگین و بزرگتر چه بنفشی باشد که چون بسایند رنگ
آن بنفش صاف مائل بسرخی باشد بهتر است و این نوع را خطامینا مند و احیانا بدین وضع چند دانه در میان جدوار هائیکه در اماکن دیگر میروید یا
فت میشود و همچنین نوع سیاه آنرا که هندی نامند هرچند بزرگتر و سیاه تر و سنگین تر باشد بهتر است و آنکه بسرخی گراید مرتبه مختاتی است و
همچنین الوان دیگر و بدانکه چون جدوار عزیز الوجود و کمیاب است بعضی از نامعتمدان بعض انواع بیش ضعیف را در شیر جوشانیده تا سمیت آن کم
گردد و رنگ نموده بعوض جدوار میفروشند و اگرچه بر طبیب لبیب متتبع فرق میان جدوار اصلی خالص و مبدل مغشوش ظاهر است اما از برای زیادتی
احتیاط که مبادا اشتباه واقع شود جدوار را مفید بتجربه میرسانند یعنی باید بعد از تجربه و امتحان که خاطر از خوبی و تریاقیت و اثر و نفع آن جمع نموده
باشند استعمال نمایند و اما فرق میان جدوار اصلی و رنگ کرده و بیخ های دیگر بچند روش است یکی آنکه رنگ کرده آن ظاهرش بزردی میگراید
و چون اندک رطوبتی بظاهر آن رسد بدون آنکه بسایند بدست و یا بپارچه تر کرباسی که بدو رسد سرایت میکند و چون در فنجان آب گرم اندازند
آب را رنگین میسازد برنگیکه رنگ کرده اند گاه بنفش و بعضی اوقات مائل بسرخی و گاهی برنگ گل گاوزبان دوم آنکه ظاهر جدوار رنگ
کرده به سبب جوشانیدن خشونت و ناهمواری و شکنج بهم میرساند و اصلی رنگ نکرده در غایت زبری و صلابت و همواری میباشد و بر صاحب بصیرت ...

پوشیده

در مزاج و منافع جدوار

پوشیده نیست سیوم آنکه چون آنرا بشکنند رنگ باطنش را ملاحظه نمایند اگر رنگ جمیع اجزای باطنش مشابه است اختلافی ندارد اصلی است و اگر آنچه
قریب بظاهر آن است رنگین تر و اندرون آن کم رنگ تر است رنگ کرده است اما فرق میان جدوار و بیخهای دیگر بر صاحبان هوش و شعور که مکرر ملاحظه جدوار
نموده باشند نیز پوشیده نیست چه بیخهای دیگر هیچ در جمیع اوصاف مذکوره از شکل و حجم و هیئت و صلابت و وزن مشابه جدوار نیستند هرچند در
بعض اوصاف اندک مشابهتی داشته باشند و اما فرق میان جدوار و بیش نیز بچند نحو است یکی آنکه بیش کوچکتر و باریکتر از جدوار میباشد و رنگش
سرخ تر دوم آنکه چون بیش را بر شکند بر زبان رسانند زبان را بگزد و احداث حرقت و خلدت نماید بسا باشد که باعث تورم و آبله شود و این
در صورتی است که سمیت آن را چنانچه ذکر یافت کم نکرده باشند یا اندکی کم کرده باشند و اما اگر بالتمام کم کرده باشد امتحان آن نیز به تلخی یا بحسب حجم و شکل است
و الا بامتحان جدوار اصلی نمایند از افاده خاصیت تریاقیت غیر آن اما بتجربه اصلی جدوار که تریاقیت و عدم تریاقیت آن که در چه مرتبه است این
بخواست که ... زهر هر کدام که باشد و اگر بیش باشد بهتر است بخورد میمون یا خروس یا مرغ دهند گفته اند که اگر امتحان در خروس دشتی صحرائی که عبارت
از قربادل است و بفارسی تذرو و بعربی تدرج گویند واقع شود بهتر است چرا که مزاج او خشک تر و محکمتر است و بهتر آن است که چنین نمایند که مقدار قاتل
بیش را که از نیم دانک تا یک دانک است بخوردن داده بفاصله جدوار بقدر یکدانک تا دو دانک بخورد او دهند اگر دفع سمیت بیش را نمود جدوار خوب
است و الا نه و باید که بیش را علیحده نیز امتحان نموده باشند که قوی باشد تا اشتباه واقع نشود دیگر آنکه مقدار قاتل این مرغ چیکه متوسط باشد نه بسیار
ضعیف نه بسیار قوی معتاد با فیون نباشد در دم طلبی که یک مثقال میر باشد یا قدری کمتر از آن بدان بخوراند نفع همان مقدار جدوار را
سائیده بدان بدهند اگر دفع سمیت آن نمود جدوار خوب مجرب است و الا فلا **امتحان** دیگر آنکه چون بیش را بزبان دلیس سانند و از آن سوزش در
زبان عارض گردد از مالیدن و خوردن اندکی جدوار اگر بزودی دفع آن بنماید غائله آن شود خوب و اعتمادی است الامر **فصل** در بیان مزاج و کیفیت
و منافع جدوار **بدانکه** جدوار گرم و خشک است در اول درجه سیوم حرارت کذاع و گفته اند و مخفی نیست که بسبب مناسبت آن با حرارت غریزی
و ارواح و تقویت و ازدیاد آن مزاج مردوار و شاید آنچه شیخ رئیس در رساله ادویه قلبیه خود و دیگران نیز فرموده اند که حرارت آن مفرط نیست
بنابر همین باشد و اثر و نفع آن همین بکیفیت فقط نیست بلکه بصورت نوعیه و خاصیت است و لهذا انواع سموم و ملدوغ را نافع است و الا میبایست که
بخصوص سموم بارده و امراض بارده باشد نه حاره و یا آنکه اثر آن در بارده بیشتر از حاره باشد حال آنکه مساوی است بلکه باید که بکیفیت فقط نباشد
کما ذکر فی المقدمة و مقدار شربت از آن از یکدانک تا نیم مثقال گفته اند که قائم مقام تریاق کبیر است مفرح و مقوی دل و اعضاء نفیسه و احشاء و دافع جمیع
سموم است و مفتح و ملطف و محلل و منضج و مسکن اوجاع و مقوی باصره و مشتهی و مبهی و مدر و نافع است از برای عفونت اخلاط و تپ ربع و استسقاء و عسر
البول و تسمین بدن و حصاة و یرقان و قولنج و صرع و فالج و امراض بارده دماغی آن و طلای آن جالی جلد و نافع است در درد دندان و درد چشم و داء
با سرکه دافع طاعون و دافع برص و صاحب ... بجمله منافع و خواص این بیخ بسیار است یکی آنکه پادزهر و تریاق و دافع اکثر سموم حار و بارد منشره
و ملدوغ است حتی بیش که بدترین زهرها است و افیون نیز چنانچه ذکر کرده شد خصوصا با چند دانه فلفل سیاه دیگر آنکه گفته اند شخصی را
ماری زده بود ... بکرید مقدار نیم مثقال آنرا با شراب سائیده بخورد او دادند بفرمان تعالی صحت یافت و در دفع زهر عقرب حتی عقرب جرار که
که سمیت آن زیاده و قوی تر است و در رتیلا و جمله حیوانات زهردار شرب مقدار دو دانک آن با شراب نافع است دیگر آنکه مجموع دردها و اوجاع را بر ساند
اگر در اعضای ظاهره باشد با گلاب یا با آب برنجاسف یا دو سه عدد فلفل سیاه سائیده طلا نمایند و اگر در باطن باشد مقدار دانگی یا دو دانگ آنرا بسانند
بالقدر شراب یا آب گرم یا جلاب بحسب مزاج بخورند و در وجع قولنج و درد گرده و معده و سنگ کلیه و مثانه و عسر البول با شیره تخم خیار سائیده
بیاشامند نیز مجموع اورام بلغمی و صفراوی و دموی و سوداوی را در ابتدا و انتها اما در ابتدا ماده را باز گرداند و در انتها تحلیل دهد
و اگر محتاج بنضج دهد خصوصا اورام مغابن چون زیر بغل و پس گوش و بن ران چون با سرکه بسایند طلا نمایند خصوصا با آب کشنیز تازه جهت خنازیر
الماو خیارک را نیز تحلیل دهد بی آنکه بپزد و بگشاید و هیچ زحمت باو نرسد بعضی را بکیفیت و بعضی را بصورت و خاصیت چنانچه ذکر یافت دیگر آنکه
چون در ایام وبا و طاعون هر کس که طاعون برآمده باشد با سرکه بسایند بر آن موضع طلا نمایند بعون الله تعالی از آن نجات یابد دیگر آنکه دل تحکم را بغایت
قوت دهد از جهت ازدیاد روح ... و تقویت قوی و ارواح چنانچه ذکر یافت دیگر آنکه طلا کردن آن با سرکه در ابتدای جراحات بغایت مفید
و تحلیل دهد از دیگر آنکه چون بر ریشهای خبیث و زخمهای کهنه قدری از آن را بکوبند بپاشند گوشت مرده فاسد را زائل کند تا زخم برویاند
جراحت را باصلاح آورد دیگر آنکه چون با بعضی روغنهای مناسب چون گل سرخ و سوسن و بابونه و با گلاب یا عرق دارچینی سائیده بر وجع مفاصل
بمالند نافع بود با گلاب سائیده بخورند بسیار مفید است دیگر آنکه کسی را که ضعف دل یا خفقان و طپش و اشتغال دل باشد خصوص که از برودت باشد
چند روز مقدار یکدرم از آن را با جلاب یا شراب یا یکی از شربتهای مناسبه مثل شربت گاوزبان و ابریشم و بادرنجبویه و مانند اینها در عرقهای مناسبه مثل عرق
گاوزبان و گلاب و بادرنجبویه و امثال اینها بخورد دل را بغایت قوت دهد و تفریح بسیار آورد دیگر آنکه جهت تقویت باه و انعاظ در بعضی امزجه بغایت
مفید است خواه بتنهائی یا با ادویه مناسبه دیگر با گلاب بخورند یا حب یا معجون ساخته و گاهی با شیر گاو تازه دوشیده یا شراب یا با بعضی شربتهای
مقوی نیز مفید است و انعاظ تمام آورد دیگر آنکه در ایام وبا چنانچه ذکر کرده شد در تریاق که تناول کردن آن منع عفونت و ضرر وبا میکند
میدهد شرب این دوا مفرد نیز همان خاصیت مرکب دارد باز یا بجهت آنکه با بودن تریاقیت چندان گرم نیست و مولانا اصیل الدین از شاگردان
مولانا نجم الدین محمود بن الیاس شیرازی که یکی از شراح کلیات قانون است فرموده که هر خاصیتی که در تریاق فاروق است در این بیخ نیز هست و هم او فرموده

کیفیت جدوار

٣٥٠

که مرا درد در مکه بود هر معالجه که کردم مفید نیفتاد و آخر الامر چند عدد جدوار را اندک اندک بروز کار صلایه میکردم و با جلاب کرم میخوردم بعون الله
تعالی ان درد زایل شد اکر مقدار خوراک بقدر یکدانک باشد بهتر است دیکر انکه شخصی را سدهٔ جکر بود و نزدیک بود که باستسقا انجامد چند روز
جدوار را سائیده با سکنجبین میل نموده سدهٔ جکرش کشاده شد و رنک رویش بغایت زرد شده بود باز برنک اصلی عود نمود دیکر انکه شخصی را
فرجه شانه شده بود و چهار روز بول او بند بود نیم دانک از جدوار را سائیده بر پشت زهار او طلا نمودند و چند قطره در احلیل او چکانیدند همان
دم بول او کشوده و چرک بسیار برآمد و از ان علت شفا یافت دیکر انکه استسقا با دکرم بود کبد ضعف ان باشد و از سده ما ساریقا یکدانک
از ان با سکنجبین ساده یا بزوری یا شربت بنفشه و شیرهٔ عنب الثعلب و شیرهٔ تخم کاسنی بنوشند چند روز بدان مداومت نمایند فایده تمام بخشد دیکر
انکه جهت سنک کرده و مثانه در شیرهٔ عنب الثعلب خارخسک سائیده بنوشند دیکر انکه جهت حبس البول با شیرهٔ تخم خیارین و تخم خربزه با شیرهٔ خار

[illegible]

حبوبی که اصل و عمده در انها جدوار است

٣٥١

دود کنند و ادویه را صلایه نموده شیرخشت خراسانی کلقند آفتابی از هر یک ده مثقال داخل کرده بنوشند که بهمین تنقیه یکدفعه پاک شد [illegible]
دیکر تکرار نمایند پس دو روز هر روز هلیله مربا عدد بکلاب شسته تناول نمایند بعد از ان تخم فرنجمشک یکمثقال کلاب ده مثقال نبات سفید
ذرنباد درونج عقربی خولنجان ذرنباد از هر یک نیم مثقال و بهمان مایه [illegible] ورق نقره ورق طلا مروارید ناسفته فاد زهر معدنی خطائی از
هر یک یکدانک کوفته بیخته بشیرهٔ نبات سفید بقوام اورده سرشته حبوب سازند هفت حصه نموده هر روز یک حصه را با کلاب ده مثقال [illegible]
ساعت از روز کذشته نخود آب بخورند [illegible]

[illegible]

مناخرین است مقوی اعضای رئیسه و باه و مولد منی و مغلظات آن باعث حصول ولد است باذن الله تعالی صنعت ان جدوار خطائی مجرب دو درم مروارید ناسفته
کهربای شمعی بسد زرنباد صمغ عربی طباشیر عود غرقی خام قرنفل سنبل الطیب جوزبوا بسباسه قاقله کبار ریوند چینی بهمن سرخ بهمن سفید بادرنجبویه
زعفران تخم انجره تخم شلغم حرمل خشخاش سفید خشخاش سیاه عنبر اشهب مشک خالص از هر یک نیم مثقال و در نسخه دیگر وزن مشک ربع مثقال است
یاقوت رمانی لعل بدخشی از هر یک ربع مثقالی ورق نقره ورق طلا محلولین از هر یک ربع مثقالی چلغوزه مغز سر گنجشک نر خصیته الثعلب مصری
کشخوما بیخ شیپیه لسان العصافیر افیون مصری خالص از هر یک یک مثقال و در نسخه دیگر بوزیدان شقاقل مصری بیخ لفاح از هر یک نیم مثقال داخل
است و در نسخه دیگر افیون داخل نیست اجزا کوفته بیخته با گلابی که در آن صمغ عربی ربع مثقال و نبات دو مثقال حل ساییده باشند سرشته حبوب
سازند هر حبه بقدر فلفلی و نخودی بورق طلا و نقره بپیچد در سایه خشک نمایند شربتی از یک حب تا سه از بزرگ و کوچک تا پنج حب حب
جدوار منقول از حکیم مسیح مقوی همه اعضای رئیسه از دل و دماغ و کبد و سائر اعضا و اعضای باه قوت بخشد و ریاح غلیظه را دفع کند و سعال البلغمی
و قی الدم و اوجاع نقرس و مفاصل و بواسیر و فالج و لقوه و سکته و صرع و نزله و شقیقه و استرخای زبان و درد چشم و سرعت انزال و تقویت باه و رعشه
امعاء سودمند بود و مزاج و سر و درد و دوار و اشتهای طعام و هضم یاری کند و سیاهی موی را محافظت نماید و رنگ را سرخ گرداند و قولنج بگشاید و
بول را زنگ کرده و مثانه بریزاند و روشنی چشم بیفزاید و دیوانگی و سودا دفع کند مداومت آن از جمیع امراض مزمنه و علل بلغمی و سوداوی
ایمنی بخشد پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد صنعت ان جدوار خطائی مجرب زعفران داسی مقل ازرق کبابه چینی بهمن سرخ بهمن سفید
جوزبوا انیسون تخم سداب تخم کرفس زرورد گل سرخ زنجبیل از هر یک یک مثقال صبر فیه که چهار ماشه باشد دارفلفل دو مثقال و یک ربع زرنباد مقشر
شقاقل مصری از هر یک سه ماشه اسارون دارچینی بادرنجبویه افیون اعلی خالص از هر یک پنج ماشه بزرالبنج سفید عاقرقرحا تخم کرفس
عود قماری غرقی خام صمغ عربی قرنفل خولنجان خصیته الثعلب مصری بسباسه نعناع گاوزبان حب الاس سعد کوفی مغز تخم خیارین مغز بادام مقشر ماهی
سقنقور اگر نباشد بدل آن دیک ماهی یا هر دو اسپند سفید مروارید ناسفته تخم هلیون درونج عقربی از هر یک یکدرم صبر که ماشه باشد
سنبل الطیب قاقله کبار فرفیون ریوند چینی مصطکی رومی بلیله شیطرج هندی زرنباد قسط کل نیلوفر مایه شتر اعرابی نخود الوند عنبر اشهب از هر یک
نیم مثقال صبر فیه بسد دواله نبات مشک خالص لعل بدخشی یاقوت رمانی از هر یک یک ماشه جند بیدستر نیم ماشه ورق طلا ورق نقره
محلولین بقدر کفاف ادویه کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی در ورق طلا و نقره بپیچد در سایه خشک نمایند شربتی یک حب
تا سه حب حب جدوار دیگر صنعت ان جدوار خطائی مجرب پنج مثقال عنبر اشهب زرنباد درونج عقربی صندل سفید مروارید ناسفته زعفران ورق طلا
از هر یک یک مثقال ورق نقره گل گاوزبان از هر یک دو مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشانی مشک تبتی خالص عود هندی غرقی خام صمغ عربی افیون خالص
از هر یک نیم مثقال ادویه کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند حب جدوار دیگر صنعت ان جدوار مجرب زرنباد دارچینی تخم کرفس عود قماری غرقی خام
از هر یک ثلث درهمی بزرالبنج دو ثلث درهم ادویه کوفته بیخته صمغ عربی را در گلاب حل کرده بان سرشته حب سازند هر حبه بقدر نخودی بورق طلا
ورق نقره بپیچد در سایه خشک نمایند شربتی از یک حب تا سه حب این حب فالج و لقوه و امراض بارده را نافع است و امساک آورد حب جدوار دیگر صنعت
ان جدوار خطائی مجرب بزرالبنج زعفران از هر یک نیم مثقال سنبل الطیب پوست بیخ مکلس اسارون از هر یک یک و نیم مثقال افیون عاقرقرحا عنبر
اشهب مصطکی سلیخه پوست بیخ فرفیون پیپلی از هر یک یک مثقال زرنب درونج عقربی عود هندی دارچینی از هر یک دو مثقال و ربع مثقالی نانخواه
خالص فلفل سیاه از هر یک ثلث مثقال ادویه کوفته بیخته بعسل سرشته حبوب سازند حب جدوار مختصر صنعت ان جدوار خطائی مجرب عنبر اشهب
از هر یک یک مثقال مصطکی زعفران افیون از هر یک دو مثقال و اگر افیون را یک مثقال کنند برای غیر معتادین با فیون نیم مثقال کنند بهتر است مشک
نیم مثقال افیون را در گلاب حل کرده صاف نمایند و در آفتاب گذارند تا غلیظ گردد ادویه کوفته بیخته بان سرشته حبوب سازند حب جدوار دیگر صنعت
ان جدوار مجرب افیون خالص اعلی عود غرقی خصیته الثعلب مصری از هر یک یکدرم و دو ثلث درم درونج مشک خالص قرنفل ورق گل سرخ از هر یک ثلث درم
فلفل سنبل الطیب جوزبوا طباشیر فرفیون قاقله صغار بسباسه از هر یک دو ثلث درم ورق نقره ورق طلا بقدر کفاف ادویه کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب
سازند شربتی از یک حب تا سه حب حب جدوار دیگر نافع از برای امراض سوداویه صنعت ان جدوار خطائی مجرب عنبر اشهب مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر
گل گاوزبان تخم فرنجمشک صندل سفید کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید از هر یک یک مثقال افیون یکدانگ زعفران نیم مثقال لاجورد مغسول چهار
دانگ کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی دو حب فصل در ذکر حبوب جدواری که اصل و عمده در انها جدوار است افیون
داخل نیست حب جدوار از مناخرین در تقویت باه و هاضمه و ضعف دل و معده بنهایت نافع است صنعت ان جدوار خطائی مجرب مروارید ناسفته دار
فلفل تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال تخم فرنجمشک عود قماری قرنفل کبابه چینی فرفه سنبل الطیب فلفل از هر یک دو مثقال خصیته الثعلب مصری سه مثقال زعفران
نیم مثقال ادویه کوفته بیخته قند سفید بیست و دو مثقال بقوام آورده ادویه را بان سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی بورق طلا و نقره آلوده
سه عدد بپیچد نگاه دارند شربتی نیم مثقال حب جدوار دیگر از مناخرین مقوی هاضمه و مقوی بدن است و نافع از برای مقعد صنعت ان جدوار خطائی
عود قماری خام صندل سفید زرنباد زعفران قرنفل صمغ عربی دارچینی از هر یک دو مثقال مصطکی عاقرقرحا مشک تبتی از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته
بشیره نبات سرشته حبوب سازند حب جدوار منقول از تالیف حکیم محمد حسین بخط معز الیه که داروی دهن و حافظه و مقوی اعضای رئیسه و رافع
و دافع آلام و امراض بارده است صنعت ان جدوار خطائی مجرب صندل سفید گلاب سوده زرنباد دارچینی درونج عقربی صمغ عربی از هر یک یک مثقال

عود قماری خام یک مثقال و نیم مصطکی رومی زعفران عاقرقرحا از هر یک نیم مثقال قرنفل فلفل سیاه مشک ترکی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با شیره
نبات سفید سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی یکدانگ حب جدوار اطبای هند گفته اند که حافظ قوی و دافع است و چون از هر سال چهل
روز بان مداومت نمایند بهم طبیعی میرساند صنعت ان جدوار خطائی مجرب تخم کندنا دارچینی فلفل دارفلفل کندر طلق مکلس فولاد مکلس از هر یک سه مثقال
دانه هیل بوا قرنفل زنجبیل زعفران صبر سقوطری زرد از هر یک دو مثقال سعد کوفی سنبل الطیب عود قماری خام غاریقون هشت سفید از هر یک چهار
مثقال بادزهر حیوانی اصطهباناتی یک مثقال مصطکی پنج مثقال ذهب مکلس یکدانگ طلق مکلس و فولاد مکلس و ذهب مکلس را در روغن گاو بجوشانند
و باقی ادویه کوفته بیخته بان بسرشند بعسل مصفی بقوام آورده سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی بورق طلا و نقره بپیچد نگاه دارند شربتی
دو حب جدوار فادزهر مومیائی حکیم محمد باقر موسوی منقول از خط نواده معز الیه میرزا عبد الباقی تلی فرموده اند در بیان حب مفرح و مقوی قلب
و حافظ صحت که ترکیب بساط ان بدستیاری تجربه حواس خمسه باطنی این حقیر و تقدیر ان بهراس طبع این فقیر صورت بسته امید که در نظر یکجهتان این
این دودمان ولایت نشان مورد تحسین و در مذاق طبع صنوبریان شان خسروشاه نشان شیرین آید صنعت ان جدوار خطائی مجرب هفت
مثقال فادزهر معدنی سه مثقال مروارید ناسفته دو مثقال یاقوت رمانی عنبر اشهب از هر یک یک مثقال زعفران مومیائی دار بجردی از هر یک
نیم مثقال مومیائی را در روغن بنفشه یا بادام یا روغن مغز پسته مدبر در بنفشه گداخته باقی ادویه را سوای جواهر و فادزهر کوفته بیخته جواهر و
فادزهر را با لعاب بزرقطونا که در آن صمغ عربی و کثیرا حل کرده باشند صلایه نموده بعد از ان ادویه را بان سرشته در هاون سنگی بدسته بمالند بعد
از ان حبها سازند هر حبه بقدر نخودی بورق طلا بپیچد یا ورق نقره و در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتی چهار قیراط حب جدوار حکیم عماد الدین
محمود منقول از خط میرزا محمد باقر ولد حکیم معز الیه صنعت ان جدوار خطائی مجرب پنج مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال زرنباد درونج
عقربی صندل سفید مروارید ناسفته زعفران ورق طلا از هر یک یک مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشی صمغ عربی عود قماری خام از هر یک نیم مثقال
ورق نقره گل گاوزبان از هر یک دو مثقال و یکدانگ بدستور مقرر حبوب سازند شربتی چهار قیراط حب جدوار دیگر صنعت ان جدوار خطائی مجرب
بنفشه نیم مثقال فادزهر حیوانی قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر جوزبوا بسباسه دارچینی دانه هیل بوا ورق طلا محلول ورق نقره محلول از
هر یک یکدانگ کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی از سه حب تا هفت حب حب جدوار صغیر جدوار خطائی مجرب مروارید
ناسفته از هر یک دو جزو نبات سرخ و با لعاب بهدانه سرشته حبوب سازند شربتی یکدرم حب جدوار که در تقویت قلب و دماغ و جمیع اعضای رئیسه
و دفع رطوبات دماغی و درد معده و برودت دماغ و معده نفع تمام دارد صنعت ان جدوار خطائی مجرب عود غرقی خام مصطکی رومی از هر یک
پنج درم دارچینی گل گاوزبان زعفران پوست زرد اترج از هر یک شش درم درونج اسطوخودوس قاقله کبار قاقله صغار دارفلفل ریوند
چینی عاقرقرحا سنبل الطیب هاله زرنباد ترکی مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم درم اجزا کوفته بیخته با گلاب سرشته حبوب سازند هر حبه
بقدر فلفلی و بورق طلا و نقره بپیچد در سایه خشک نمایند شربتی یک تا سه حب تا پنج حب بحسب قوت مزاج حب جدوار دیگر که مبهی و هاضم طعام
و مقوی بدن است صنعت ان جدوار خطائی مقشر مجرب عود قماری خام صندل سفید زرنباد قرنفل صمغ عربی درونج عقربی فلفل سیاه از هر یک دو
مثقال مصطکی زعفران از هر یک یک مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند شربتی از یکدانگ تا دو دانگ حب جدوار دیگر بنهایت مقوی باه است
و دافع امساک منی نظیر صنعت ان جدوار خطائی بهمن سرخ بهمن سفید زعفران صندل سفید مروارید از هر یک پنج مثقال بادزهر حیوانی مجرب یکدانگ عنبر اشهب مشک تبتی
از هر یک نیم مثقال بادزهر حیوانی مجرب یکدانگ عنبر اشهب صمغ عربی یکدانگ و نیم عود قماری قرنفل دارفلفل غنچه گل سرخ سعد کوفی از هر یک دو مثقال
و حب الفنی تخم خشخاش خصیته الثعلب مصری از هر یک ده مثقال زرنباد دارچینی از هر یک سه مثقال سنبل الطیب از هر یک سه مثقال تخم مرغ مکلس
از هر یک یک مثقال اجزا کوفته بیخته بشیره نبات سفید بقوام آورده سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی در سایه خشک نمایند شربتی پنج عدد
حب جدوار دیگر امساک منی کند سرعت انزال منی را دور گرداند و تقویت باه کند نشت را قوی گرداند ضیق النفس را نافع بود و بواسیر آبی و
خونی را سود دارد و بنهای کهنه و سرفه سل را مفید است صنعت ان علک البطم مصطکی رومی از هر یک یکدرم قرنفل سه درم مشک تبتی یکدانگ و نیم جدوار
خطائی مجرب دو دانگ زعفران یکدرم قرنفل سه درم مشک تبتی یکدانگ و نیم جدوار خطائی مجرب دو دانگ زعفران یکدرم اجزا را ساییده با اندک
شیره نبات بگلاب بقوام آورده سرشته حبوب سازند هر حبه بقدر نخودی بورق طلا و نقره بپیچد در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتی پنج حب حب جدوار
تالیف حکیم محمد حسین حکیم باشی شاه جنت مکانی شاه عباس صفوی موسوی مقوی جمیع اعضای رئیسه و مقوی باه است و نشاط آورد و مجرب است صنعت
ان جدوار خطائی مجرب عود هندی قاقله سنبل الطیب دارچینی لسان العصافیر قرنفل بهمن سرخ مایه شتر اعرابی از هر یک سه مثقال زرنباد درونج
عقربی صندل سفید مروارید ناسفته لعل بدخشی عود بلسان فلفل سفید زنجبیل ریوند چینی بادرنجبویه سادج هندی خولنجان کبابه چینی عود الصلیب
بوزیدان تودری گل سرخ مرزنجوش الاترج تخم فرنجمشک دوقو عاقرقرحا از هر یک دو مثقال گل گاوزبان خصیته الثعلب مصری مصطکی رومی طباشیر
سفید پوست زرد اترج شکاعی از هر یک پنج مثقال صمغ عربی هفت مثقال عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک مثقال بهمن سفید هفت مثقال
نبات سفید بیست مثقال اجزا کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب سازند بورق طلا و نقره از هر یک یک مثقال بپیچد در سایه خشک نمایند و
باید که حبوب هر یک بقدر نخودی باشد شربتی از پنج حب تا هفت حب با عرق بیدمشک حب جدوار دیگر صنعت ان جدوار
خطائی آزموده فلفل سفید فلفل سیاه ورق گل سرخ سنبل الطیب از هر یک پنجدرم کهربای شمعی مروارید ناسفته یاقوت رمانی تخم کرفس

ساذج هندی حب بلسان سلیخه عود بلسان زرنبون مجبیل دارچینی کبابه چینی راوند مدحرج اسارون شامی زرنب عود هندی خام غرقی پوست بیرون پسته
مصطکی عربی دار فلفل عقیق یمانی بسد بیشه زر از هر یک سه ماشه جوزبوا بسباسه حب الزلم شقاقل مصری خصیه الثعلب مصری از هر یک شش
درم عاقرقرحا درونج عقربی فرنجمشک از هر یک چهار درم بر البنج سفید زرنباد از هر یک دو درم عنبر اشهب یکدرم ورق طلا پنجاه عدد
ورق نقره یکصد عدد ادویه را آنچه کوفتنی است کوفته بیخته و آنچه صلایه کردنی است با گلاب بر سنگ سماق صلایه کرده و آنچه حل کردنی است
حل کرده مجموع را بروغن مغز پسته چرب نموده جوب سازند هر حبه بوزن نخودی شربتی از چهار حب تا شش حب جدوار دیگر بجهت تقویت باه و قوت
هاضمه و ضعف دل و معده صنعت آن جدوار خطائی از موی کلاه مروارید ناسفته دار فلفل از هر یک یک مثقال قرنفل فرنجمشک الطیب عود قماری خام قرنفل
کبابه چینی از هر یک دو مثقال خصیه الثعلب مصری تخم بالنگو از هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال کوفته بیخته بجلاب شکر سرشته جوب سازند هر حب
بقدر نخودی شربتی نیم مثقال حب جدوار دیگر که مقوی معده و باه و قلب است و هاضمه را قوت دهد خفقان باد را زائل کند و در تقویت باه
بی نظیر است صنعت آن جدوار خطائی مجرب مروارید ناسفته دار فلفل کهربای شمعی از هر یک یک مثقال فلفل زنجبیل خولنجان فرنجمشک الطیب بهمن سرخ
بهمن سفید عود قماری خام قرنفل کبابه چینی از هر یک دو مثقال خصیه الثعلب مصری تخم بالنگو از هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را کوفته
بیخته بجلاب سکری مقوم سرشته جوب سازند بورق طلا بپیچند که هر دانه شربتی نیم مثقال و این حب جدوار با نسخه قبل یک است با اندک تفاوتی
حب جدوار دیگر صنعت آن پادزهر معدنی مجرب یکدانگ عنبر اشهب مشک ترکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی یکدانگ و نیم عود قماری قرنفل فلفل تخم
گل سرخ سعد کوفی از هر یک دو مثقال صندل سفید مروارید ناسفته جدوار خطائی بهمن سرخ بهمن سفید زعفران از هر یک پنج مثقال قرص افعی
تخم خشخاش خصیه الثعلب مصری از هر یک ده مثقال زرنباد دارچینی ابریشم شقاقل مصری سنبل الطیب از هر یک سه مثقال تخم خرفه مقشر پوست تخم خرفه
مقشر پوست تخم مرغ مکلس از هر یک یک مثقال تخم خرفه مقشر پوست تخم مرغ مکلس از هر یک یک مثقال اجزا کوفته بیخته بشیره نبات سفید مقوم سرشته
جوب سازند هر حبه بقدر نخودی شربتی پنج حب حب جدوار که مقوی قلب و دماغ و کبد است و باه برانگیزد و معده را موافق باشد و بیشتر ذکر از او
دهد نشاط آورد صنعت آن اشنه سنبل الطیب صندل سرخ صندل سفید حب الاس لاجورد مغسول ساذج هندی تخم ریحان تخم خشخاش کشنیز خشک
مقشر پوست هلیله زرد آمله منقی اسطوخودوس از هر یک سه مثقال جدوار خطائی بنفش مجرب سه مثقال و نیم مروارید ناسفته بسد کهربا
شمعی یشب سبز عنبر اشهب ابریشم مقرض ریوند چینی زنجبیل سفید لادن فلفل از هر یک دو مثقال پوست ترنج گل سرخ تخم خرفه مقشر مغز بادام
شیرین مقشر مغز چلغوزه مغز حب الزلم مغز نارجیل مقشر مصطکی از هر یک پنج مثقال گل مختوم کافور قیصوری ورق نقره مشک ترکی از هر یک یک مثقال
تودری کلکون از هر یک دو مثقال و نیم ورق طلا نیم مثقال ادویه را آنچه صلایه کردنی است با گلاب بر سنگ سماق صلایه کرده و آنچه کوفتنی است
کوفته بیخته و آنچه حل کردنی است حل کرده بروغن بلسان چرب نموده با پوست کوکنار سرشته حبوب سازند شربتی یکدرم و اگر خواسته باشد اجزا را
بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی از آن یک مثقال است حب جدوار حکیم ارشد تمی منقول از خط ولد ارشد مغل الیه میرزا ابراهیم
صنعت آن ذهب مکلس جدوار خطائی زهر مهره خطائی اعلی از هر یک یک مثقال جوزبوا مصطکی رومی زعفران از هر یک چهار دانگ دارچینی چهار
مثقال قرنفل نیم مثقال صمغ عربی دو دانگ کثیرا یکدانگ علی الرسم حب سازند هر حبه بقدر نخودی و چون یک حب از این حبوب در دهن ربع بیش از وقت
باگلاب فرو برند نافع است حب جدوار حکیم سلیمان باه مجرب شیر اعرابی قرص افعی خصیه الثعلب مصری زعفران از هر یک سه درم عنبر اشهب مصطکی رومی
مشک خالص خایه خروس کندر سعد کوفی از هر یک یکدرم کافور جودانه نیم درم اجزا کوفته بیخته بگلاب سرشته جوب سازند هر حبه بقدر نخودی ورق طلا
و نقره بپیچیده خشک نمایند شربتی از یک حب تا دو حب حب جدوار جهت دفع اوجاع مفاصل و اوجاع ورک و عرق النسا و نقرس و التیام جروح و زخمها
و ظهور اعتدال صنعت آن بگیرند جدوار خطائی مجرب و جو کوب نموده یک شبانروز در آب باران یا خمر عنبی بخیسانند پس با آتش ملایم طبخ دهند تا تمام
قوت آن در شراب آید پس ملایم طبخ دهند تا تمام قوت آن در شراب آید پس نیکو مالیده صاف کرده باهم وزن آن آب صاف روغن کنجد تازه یا روغن زیتون
یا روغن ورد خام با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و بسوزد و بکار برند مرهم جدوار از صنعت حکیم علی گیلانی شارح قانون گفته که این مرهم بی عدیل
و مانند من بود داست در کثرت فوائد بلکه از آن زیاده و غیر سد باین در منافع بزرگ التیام جراحات و اندمال آنها دوائی نیز رهی صنعت آن
جدوار خطائی خوب مجرب که بیش نباشد یک مثقال زرد چوبه دیودار اصل السوس بسین در اخوین خشک دود مجمع برسوخته کاکنج صاف
و نخود بریان نیز دیگر آن ... کران و فلفل کران و غیرها از هر یک اوقیه پوست درخت مغیلان برگ درخت نیم تازه سبز هو جوبه
از هر یک دو اوقیه و نصف اوقیه جوبها را نیم کوفته و بروی سنگ صلایه نرم نمایند تا مضمحل گردد و با شراب ادویه سوای ... دو و نیم من
آب با آتش ملایم بجوشانند تا بر ثلث رسد پس آب صاف آن را بگیرند که بسیار سوراخ آن ریزه و تنک باشد بگیرند و از پشت آن کهنه در پیچ بفشارند
و اثقال آن را با آنچه در آن مائیت است ... پس آن مائیت را که فقط انتقال داده و رها نمایند بریزند بر آن روغن کنجد تازه خالص سفید و قیر با آتش
ملایم بجوشانند تا آنکه بتمام بخشک شکل آب گردد پس صاف نمایند و اثقال را نشره دور نمایند قدری را با اندکی از آن روغن حل نموده صاف نمایند
باد و اوقیه موم زرد در باقی روغن بریزند و با آتش ملایم طبخ نمایند تا بقوام مرهم آید و احتیاط نمایند که نسوزد و عند الحاجت استعمال نمایند
و نوشته اگر در بعضی بلاد برگ درخت نیم یا پوست درخت مغیلان یا جدوار فائق ممکن یافت نشود باکی نیست بتخفیف آن لیکن بتمام اجزا بهتر
داخلی است مرهم جدوار دیگر فرزنج خبیثه و ناسور و زخم آتشک و زخمها کهنه را نافع و مجرب است صنعت آن جدوار خطائی مجرب یک مثقال ...

نیم پوست درخت مغیلان برگ حنا در سایه خشک کرده از هر یک نود و ده مثقال برگ نیم در سایه خشک کرده موم زرد غیر مستعمل از هر یک سی و هفت
مثقال و نیم روغن کنجد باشد باید مالیده صاف نموده بعد از آن موم و قند و روغن را داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند که آب رفته روغن بماند پس جدوار
را مسحوق داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا یکسان مانند مرهم شود و در ظرف چینی نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند فصل در ذکر نسخ
معاجین جدواری این معجون را موسی بن میمون از خط شیخ رئیس نقل کرده و قلمی نموده که خواص این معجون را شیخ چنین نوشته که بنهایت مقوی باه است و دافع
جمیع سموم و هاضمه را قوی گرداند و اعضا باطنیه را تمام علی العموم قوت دهد خصوص دل را و دفع بلغم کند و مانع صعود ابخره بدماغ است و تقویت
جمیع اعضا و حواس ظاهره و باطن کند و کدورتها زائل گرداند و تفریح او و روح نفس را قوی گرداند حافظ صحت است و مانع بسیاری امراض است و فوائد
این معجون را بسیار نوشته و ما مختصر کردیم صنعت آن جدوار خطائی مجرب بنطافلیغ غنچه گل سرخ منزوع الاقماع پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
پوست بلیله از هر یک یک اوقیه آمله منقی دو اوقیه پوست زرد ترنج اسطوخودوس گاوزبان از هر یک اوقیه لسان العصافیر شقاقل مصری تخم
هلیون تخم خرفه تخم جرجیر بهمن سفید انیسون مصطکی عود بلسان باسنه از هر یک نیم اوقیه کبابه چینی قرنفل دارچینی از هر یک ربع اوقیه کوفته
بیخته بروغن بادام شیرین و روغن مغز پسته مکرر چرب نموده با عسل مصفی دو وزن ادویه جلاب سه رطل که بقوام آورده باشند سرشته هر روز
یک مثقال الی نیم مثقال تناول نمایند تا مزاج باعتدال آید معجون جدوار دیگر مقوی باه و مجرب است صنعت آن عود قماری قرنفل شقاقل مصری از هر یک سه مثقال
زعفران نیم کبابه چینی فلفل تخم بالنگو دار فلفل از هر یک دو مثقال تخم بابونه مروارید ناسفته جدوار خطائی مجرب از هر یک یک مثقال قند سفید سه وزن
ادویه قند را بقوام آورده ادویه را کوفته بیخته بآن معجون سازند معجون جدوار نواب حکیم الممالک مرحوم صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
پوست بلیله آمله مقشر دارچینی وج ترکی از هر یک دو توله سعد کوفی یک و نیم توله زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل کندر از هر یک یک توله مغز پسته سه توله مویز
منقی بیست توله اسطوخودوس پوست زرد ترنج گاوزبان گیلانی جدوار خطائی تخم خرفه از هر یک دو توله بسفایج غنچه گل سرخ لسان العصافیر
شقاقل مصری تخم هلیون زعفران بهمن سرخ بهمن سفید انیسون مصطکی عود الصلیب عود بلسان از هر یک یک توله روغن بادام شیرین روغن پسته از هر یک پنج
توله عسل مصفی یک و نیم سیر قند سفید یاد سیر ترنجبین بیست توله بقوام آورده علی الرسم معجون سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال فصل
در بیان نسخ مفرحات جدواری مفرح جدوار که حسب الامر حضرت اقدس اعلی ظل اللهی شاه سلیمان صفوی موسوی حکیم محمد باقر موسوی از حکیم باشی
فرنگی نسخه از او گرفته صنعت آن جدوار خطائی مجرب زعفران تخم ریحان عود هندی قرنفل پوست ترنج خولنجان بسباسه جوزبوا میعه سائله از هر یک
دو درم تیم اندلسی عاج سوخته مرزه افیتمون از هر یک یکدرم کافور قیصوری مشک ترکی عنبر اشهب مروارید ناسفته استخوان دل گوزن یعنی پادزهر
حیوانی کوزنی از هر یک نیم درم ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست چهار درم آب سیب شیرین عرق گاوزبان از هر یک قدری قند سفید دو وزن
مجموع ادویه قند را در آب سیب عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورند اجزا را بآن معجون سازند شربتی دو درم تا سه درم مفرح جدوار جلالی صنعت
آن جدوار خطائی مجرب مروارید ناسفته یاقوت رمانی پادزهر معدنی خطائی کهربای شمعی بسد محرق پوست بلیله عود قماری خام اسارون شامی
ماهی دریان بسباسه زرنباد خصیه الثعلب مصری بهمن سفید بهمن سرخ گل گاوزبان ورق گل سرخ بوزیدان شقاقل مصری تخم خشخاش از هر یک سه
مثقال ابریشم مقرض لاجورد مغسول ریوند چینی افیتمون افریطی سنبل الطیب مصطکی رومی زعفران ساذج هندی عنبر اشهب مائیه شیر اعرابی صندل سفید
دارچینی زنجبیل قرنفل جوزبوا درونج عقربی سعد کوفی بادرنجبویه تخم هلیون تودری سرخ تودری زرد قاقله کبار تخم فرنجمشک کبابه چینی
خولنجان طباشیر سفید ورق نقره از هر یک دو مثقال مشک ترکی ورق طلا از هر یک یک مثقال آمله منقی ده مثقال آب به شیرین از هر یک چهار یک
من تبریز قند سفید یکصد پنجاه مثقال عسل مصفی دویست مثقال بدستور مقرر معجون سازند شربتی از یکدرم تا یک مثقال طبی و در نسخه دیگر پنج مثقال
افیون در این مفرح داخل است و نسخه اول خوب است مفرح جدوار شریفی صنعت آن جدوار خطائی مجرب ترنج ترکی نادر مشک سنبل الطیب دارچینی تخم
زردک تخم شلغم رازیانه خصیه الثعلب مصری مخلصه زرشک منقی گل مختوم مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یک سه مثقال پوست زرد ترنج گل گاو
زبان صندل سفید شیر آمله طباشیر سفید ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال بهار نارنج خشک کرده تخم خیار دین عود هندی غرقی خام تخم خرفه مقشر
از هر یک هفت مثقال قرنفل جوزبوا خولنجان سعد کوفی تخم اترج مشک زرنب بسباسه پادزهر حیوانی اصطهباناتی از هر یک یک مثقال و نیم فرنجمشک
الطیب دار فلفل قاقله کبار زنجبیل فلفل سیاه کافور قیصوری لعل بدخشی زمرد اعلی از هر یک یک مثقال پوست بیرون پسته جنطیانا تخم کرفس لسان العصافیر
زرنباد مغز حب الخضرا مغز چلغوزه مصطکی قاقله صغار درونج کبابه چینی بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک دو مثقال یاقوت رمانی بادرنجبویه پادزهر
معدنی خطائی عنبر اشهب از هر یک چهار مثقال مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد نبات سفید چهار صد مثقال بدستور
مقرر مرتب نمایند میرزا محمد باقر حکیم باشی قلمی نموده که من این مفرح را حسب امر اعلی ساختم لیکن کافور و پادزهر حیوانی را داخل نکردم و مشار الیه را
قدر خواص آن را از برای هر مرض مختلف نوشته و در امراض متنوعه نافع دانسته لیکن هنوز مجرب نشده باب الجیم مع الزاء المعجمه جزر بفتح جیم و
زای معجمه و رای مهمله بفارسی گزر و زردک و بهندی گاجر گویند بری و بستانی میباشد یکی طویل و یکی مستدیر و در برگ و مزه و گویند داخل
زرا نشبهی و ملطف و مدر بول و حیض خصوصاً بری آن و مفتح سده جگر و استسقا و قاطع بلغم و مقوی معده و ملین و دیر هضم و چون بکوبند
و بر قروح متاکله ببندند نافع است و ادرار جهت سرفه کهنه و درد سینه و ذات الجنب و درد معده و جگر و تسکین مغص و اخراج حصاة مفید و طبیخ
ریشهای آن محلل خون جامد و مربای آن بغایت مبهی منعظ و مقوی احشاء و هاضم و سریع الهضم و پرورده آن بشکر و نمک جهت ذابر سپرز

بی عدیل و مقوی معده و جگر باد و دود و شاب ان ترتیب نیز باین است و نبیذ ان که اب فشرده ان را با دو وزن ان عسل جوشانیده در خم بجنند
بگذارند تا مسکر شود بغایت مست کننده و بطی الانحدار و مصدع و عرقان که با ادویه مناسبه گرفته شود بدستوریکه انشاء الله تع عنقریب مذکور
خواهد شد در جمیع اثار نائبه مناب خمر است مگر در زیادتی اسکار و ضماد برگ ان جهت قلع ثالیل و جوزان بطی الهضم و نفاخ و مضر محرورین مصلحش
ادویه حاره و ابکامه و بجوزان با گوشت بزغاله مولد خلط صالح است و قدر شربت ان جوزان تا صد شصت مثقال و از مربای ان تا هفت مثقال
و از نبیذ ان پنجاه مثقال و از نبیذ ان تا پنجاه مثقال و تخمش محرک باه و در اثار مثل اصل ان و در ادرار حیض و حیض قوی تر جمع گردید مربای ان و چون
یک جزوان را با یک جزو تخم شلغم در جوف ترب کرده در زیر اتش طبخ دهند جهت اخراج سنگ گرده و مثانه و عسر البول مجرب دانسته اند و قدر
شربتش تا دو درهم و بدلش انیسون و دو قوه است و مربای ان را در بلاد قزوین گردانامند بجنس بقدر انگشتی و کاشی زید علاوه ان لحم خار تا که زد
اول میوه کو بود در داخل لحشک و با اندک حذفی و در افعال سوای محرک باه قوی تر از بستانی و حمول ان مخرج جنین خوردن خام ان جهت
و ضماد بجنبه اصل و برگ ان جهت انجماد خون که اثر دندان نافع او بخش ان در منازل باعث گریختن هوام است و مضر معده و حلق و عصب مصلحش
انیسون و حمول ان منقی رحم و معین بر حمل است حلوای جزر مبهی و مدر بول و مفتح سدد جگر و بجهت سرفه بارده و اخراج حصاة کلیه و مثانه نافع است
صنعت ان بگیرند زردک رسیده و پوست ان دور کرده از گذر تراوش بتراشند و استخوان سخت میان ان دور کنند پس ان زردک تراشیده را در اب
بجوشانند تا مهرا شود و باسطام بر هم زنند و شیره نبات سفید با عسل مصفی بقدر حاجت در ان داخل کرده بپزند و بر هم زنند تا قریب بانعقاد رسد پس
قدری مشک و عنبر اشهب با نبات سفید کوبیده و زعفران را با گلاب ساییده در ان داخل نمایند و بر هم زنند پس مغز پسته پوست کنده و مغز بادام
بو داده نیم کوفته داخل نمایند و بر هم زنند و در سینی کشیده پهن کنند و بطریق لوزینه ببرند نگاه دارند و طریق بو دادن مغز پسته و مغز بادام در حلواها ان است
که بادام و پسته را مقشر کرده ارد گندم را در ماهی تابه کرده مغز پسته و بادام را در ان اندازند و در زیر ان اتش ملایم کنند و بر هم زنند تا بو داده شود
فصل در ذکر نسخ اشربه جزر چندان قوت دارد که تجربه در نیابد صنعت ان بگیرند جزر و پوست ان را تراشیده بطول ان را شق نموده
استخوان میان ان را بیرون اورده جزر را ریزه کرده مانند درهم بگیرند ازو دیگ کرده و سه درهم حلبه و دو من و نیم آب بر روی ان کرده سر دیگ
را به طبق سفالی پوشانیده اطراف طبق را بخمیر محکم نموده باتش ملایم بپزند تا جزر مهرا شود پس از اتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود بمالند بپالایند
و بعد از ان عسل مصفی از رغوه داخل نموده بگیرند این ادویه را و بود سرخ تودری از هر یک پنج درم زنجبیل چهار درم قرنفل خولنجان از هر یک
سه درم جوز بوا بسباسه از هر یک هفت درم و نیم کوفته در صره کتان کشاده کرده در ان اندازند و باتش ملایم بپزند و لحظه بلحظه کیسه را بدست بمالند
کیسه را بدست بمالند تا قوت ادویه بیرون اید بقوام اورند و کیسه را مالیده بفشارند و دور کنند شراب سرد کرده در ظرف چینی نگاه دارند هر روز
بیست درم ان را با قدری اب [illegible] بیاشامند صنعت این شراب بنسخه شیخ اسمعیل که در ضعف باه ذکر کرده بگیرند جزر و سر و بن و استخوان از او دور
کرده خورد نموده دو من ان را در دیگ سنگی کرده سه درم حلبه و ده من اب بر روی ان کرده سر دیگ را بطبق سفالی پوشانیده اطراف ان را بخمیر گرفته بپزند
تا مهرا شود پس فرود آورده سرد شود پس بمالند و بپالایند و بوزن ان عسل سفید خوشبوی مصفی از رغوه داخل نمایند پس بگیرند تخم
ملیثا تودری زرد از هر یک دو درم زنجبیل سه درم دارچینی جوز بوا بسباسه قاقله صغار از هر یک یک درم کوفته در صره کتانی کرده در دیگ اندازند
و بجوشانند لحظه بلحظه صره را بدست بمالند تا قوت بفشارند تا بقوام اید و بعضی بوزن اب شراب انگوری داخل میکنند شراب جزر دیگر بگیرند جزر رسیده
و پاک کرده استخوان ان دور کنند و ده من ازان با ده برابر اب داخل کرده بپزند تا مهرا شود پس بمالند بپالایند و بوزن پالوده عسل مصفی داخل
کرده و این ادویه را کوفته در صره کتانی کشاده کرده در ان اندازند و باتش ملایم بجوشانند لحظه بلحظه صره را بدست بمالند بفشارند تا شراب بقوام
اید و ادویه این است قاقله صغار قاقله کبار دار مشک جوز بوا بسباسه قرنفل فرنجمشک الطیب از هر یک یک درم خولنجان سنبل الطیب از هر یک پنج درم دارچینی
کبابه و نانخواه از هر یک دو درم انیسون پنج درم اسارون سلیخه از هر یک چهار درم زعفران دو درم مشک تبتی یک درم شراب جزر بنسخه فلاسفه در [illegible]
بی نظیر و مقوی [illegible] ذکر کرده است صنعت ان بگیرند جزر رسیده اعلی پاک کرده استخوان اندرون ان را دور کرده ریز ریز چون دراهم نموده در دیگ
پاکیزه کرده و [illegible] بخالص [illegible] کرده بپزند تا مهرا شود پس از اتش فرود آورده بگذارند تا گرمی ان ساکن شود پس بمالند و بپالایند و بار دیگر پاکیزه
کرده بپالایند و داخل کنند [illegible] ان یک جزو شراب عتیق صاف یک جزو عسل سفید خوشبوی مصفی پس بگیرند این ادویه را کوفته در
پارچه کتانی ببندند چنانکه ثلث خالی باشد و در دیگ اندازند بپزند تا بقوام اید پس فرود آورده شراب را بکار برند و ادویه این است قاقله
مشک جوز بوا بسباسه قرنفل فرنجمشک الطیب از هر یک سه درم خولنجان سنبل الطیب از هر یک پنج درم دارچینی کبابه و نانخواه از هر یک دو درم انیسون ده درم سلیخه
اسارون از هر یک چهار درم زعفران مشک تبتی از هر یک نیم درم کوفته در کیسه کتان کرده در ان اندازند شش نگرم جزر بسیار لذیذ مقوی باه است
صنعت ان بگیرند زردک را پاک کرده از گذر تراشیده و باریک [illegible] ریزه در اب طبخ نموده باروغن و پیاز سرخ کرده و چاشنی کنند از دوشاب یا
عنبران هر نوع شیره که خواهند و در ان بیضه مرغ هر قدر که خواهند شکسته فلفل کوبیده بر ان پاشیده بگذارند تا نیم بند یا بسته گردد پس با نان یا چلاو
و تناول نمایند عرق گزر تالیف نواب غفران مآب حکیم احمد موسوی صنعت ان گلاب عرق بید مشک از هر یک پنجاه مثقال آب خالص یکمن شاه تخم و
بادرنجبویه گل گاوزبان از هر یک ده مثقال تخم شلغم هفت مثقال عود هندی بسفایج فستق از هر یک سه مثقال جدوار خطائی مجرب ده مثقال
اذخر مکی شیطرج هندی بهمن سفید بهمن سرخ ساج هندی درونج زرنباد از هر یک پنج مثقال درونج عقربی سه مثقال انیسون دو مثقال ادویه

را بهم کوفته در گلاب و عرق بید مشک بخیسانند پس زردک پاک کرده را ریزه کرده در خیسانیده ادویه داخل کرده بطریق متعارف عرق کشند مفرح
را اگر در وقت عرق کشیدن یک مثقال عنبر اشهب بر دهان نیچه ببندند بهتر است فصل در ذکر الوان اطعمه جزر بدانکه اجزای الوان طعام ها ساده
میشود لون اول انکه جزر را با [illegible] بپزند و ورق ورق کرده بخورند و یا در زیر اتش ملایم بپزند بخورند مقدار خوراک جزر ان تا یکصد و شصت مثقال
لون دیگر قلیه جزر است صنعت ان بگیرند گوشت بزغاله یا بره شش ماهه و قطعات نموده با روغن و پیاز در اب بجوشانند و کف ان بگیرند پس آن
گوشت را با روغن مصالح حاره و پیاز سرخ کنند باز در اب بجوشانند و پیاز و زردک پاک قطعات نموده داخل کرده بپزند تا مهرا شود و اگر خواسته
باشند چیزی هم ترش چون ابکامه و یا اب غوره و یا اب لیمو و یا چغاله سیب یا به و یا انبه و یا غیران هر چه خواهند داخل کنند و اگر چاشنی خواهند
قدری قند سفید یا دوشاب داخل کنند چند جوشی داده کشیده بخورند لون دیگر قورمه زردک است که در قورمه گوشت بره یا [illegible]
زردک را قطعه قطعه کرده داخل نمایند و اگر خواسته باشند این قورمه را در زیر پلاو و یا در زیر چلاو گذاشته قورمه پلاو و یا قورمه چلاو [illegible]
سازند لون دیگر دو پیازه زردک است که در دو پیازه داخل نمایند و در این الوان اگر ترش خواهند از اشیای حامضه مذکوره داخل نمایند و اگر چاشنی
خواهند شکر یا نبات بقدر حاجت نیز داخل نمایند لون دیگر کسینی پلاو است که در زیر پلاو زردک و اسفناج بروغن سرخ کرده بگذارند بعد از
کشیدن ان زردک و اسفناج را بر دیگران گذارند تخم مرغ نیم برشت در ان گذاشته بخورند لون دیگر [illegible] جزر و اسفناج است که این هر دو را با
گوشت بزغاله یا بره یا بی گوشت در اب بپزند و بروغن گاو سرخ کرده در لنگری کشیده ماست چکیده بر روی ان کرده خورده میشود و این الوان
هم مبهی باشند مبهی و پخته زردک با گوشت بزغاله مولد خلط صالح است و مضر معده و حلق است مصلحش [illegible] حاره و ابکامه است نبیذ جزر
قائم مقام خمر است و بنهایت مست کننده و بطی الهضم است صنعت ان بگیرند جزر و بکوبند با ربع ان عسل مصفی بجوشانند و در خم ریخته خم را
در زبل اسپ دفن کنند تا جوش فرو نشسته برسد باب الجیم مع اللام جلاب طبی مقدار یکدرم زعفران سوده در ان حل کرده در وقت حاجت
باب سرد حل کرده بنوشند جلاب دیگر از [illegible] مقوی قلب نافع از برای خفقان و مالیخولیا چون هر صبح بناشتا بیاشامند صنعت آن
گلاب عرق گاوزبان عرق بید مشک نبات سفید از هر یک ده درم نبات را در عرقها بگذارند حل کنند در آن یک مثقال معجون مفرح بیاشامند
نسخه معجون مفرح ورق گل سرخ سعد کوفی قرنفل پوست زرد ترنج از هر یک سه درم مشک تبتی یکدانگ کوفته بیخته بشراب سیب شیرین سه وزن
ادویه بسرشند جلنار بفارسی گلنار گویند و او غیر گل نار مثمر است اگر چه در جمیع افعال مشابه یکدیگرند لیکن گل این بزرگتر و هزار لا است و
ثمر نمیدهد گلنار در دوم سرد و در سیوم خشک و قابض و رادع و مجفف و مقوی اعضاء و جهت اسهال دموی و صفراوی و رطوبی و زلق امعاء و سحج
امعاء و نزف الدم هر عضو و نفث الدم و جرب و حکه و منع ریختن مواد بمعده نافع و ضماد ان جهت التیام جراحات تازه و امثال ان و قلاع موثر و مصدع
و مصلحش کثیرا و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش بوزن ان پوست انار است و از خواص ان است که چون سه دانه از غنچه [illegible] پیش از طلوع افتاب بخورد
غنچه نا شکفته را از امراض چشم [illegible] بدهن جل کرده فرو برند تا یکسال رمد نکشند و از مجربات شمرده اند سفوف جلنار اسهال
مراری و دموی را نافع است [illegible] صنعت ان گلنار فارسی بلوط در سرکه خیسانیده سماق حب الاس قرظ طراثیث از هر یک دو درم مازو
سبز در سرکه پرورده بریان کرده پوست انار [illegible] از هر یک یکدرم تخم حماض صمغ عربی عصا الحیه التیس دانه مورد بریان کرده خرنوب شامی از هر یک
یکدرم و نیم اجزا کوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدرم فصل در ذکر اقراص جلنار قرص جلنار نافع از برای حمیات حاره و اسهال مزمن و امعاء خون
از هر موضع که باشد شیخ داود انطاکی در تذکره آورده که این قرص را من مجرب کرده ام و چیزیکه ذکر نکرده احکام ان را در خواص این دوا این است که
از برای تخفیف فرج [illegible] تحفیف ان فرج فعلی عجیب ولکن لازم است
که هر گاه از برای این فعل [illegible] زیاده کرده شود [illegible] پوست انار را استعمال کرده شود باب گرم تا سه مثقال اما
در غیر این فعل پس شربتی از ان تا نیم مثقال است و گفته اند که قوت این قرص تا چهار سال باقی میماند میفرمایند که این اگر چه بحسب ظاهر در ان نظر است
انکه عمود در این قرص گلنار است و آن زود فاسد میشود ولیکن می تواند بود که چون یکی از اجزای ان افیون است و افیون حافظ ترکیب کبایات است
داده صحیح باشد و الله اعلم صنعت ان گلنار فارسی اقاقیا از هر یک هشت درم انیسون طین مختوم سلیخه صمغ عربی از هر یک چهار درم کثیرا افیون از هر یک یکدرم
کوفته بیخته باب گلنار تازه یا آب [illegible] سرشته اقراص سازند صنعت ان قرص بنسخه دیگر سلیخه [illegible] از هر یک چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع گلنار
فارسی اقاقیا از هر یک سه درم کثیرا سفید دو درم کوفته بیخته باب گلنار سرشته اقراص سازند صنعت ان قرص بنسخه دیگر سلیخه سوداطین مختوم مرمکی
صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک هشت درم کثیرا یکدرم کوفته بیخته باب گلنار سرشته اقراص سازند و اگر گلنار تازه نباشد گلنار خشک را در اب
و ضماد نموده در ان اب سرشند صنعت این قرص بنسخه یحیی بن عیسی بن جزله که در منهاج باسم قرص ماریوس آورده و گفته نافع است از برای اختلاف و نفث
الدم و نزف الدم و افراط طمث و جریان خون بواسیر صنعت ان سلیخه سنبل الطیب طین مختوم مرمکی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع گلنار
فارسی اقاقیا از هر یک هشت درم کثیرا [illegible] کوفته بیخته باب گلنار فارسی تر و یا باب مطبوخ گلنار سرشته اقراص سازند در سایه خشک نگاه
دارند شربتی دو درم قوتش تا شش ماه باقی میماند قرص جلنار که در امساک خون از هر موضع که باشد بکار اید خصوصا از برای نفث الدم و قی الدم که بر سبب [illegible]
و کشاده شدن رگی از رگها باشد بعد از فصد در حین بودن [illegible] دموی و بدون فصد در ثانی که ضعف باشد مستعمل است صنعت ان صمغ عربی
پانزده درم کهربا بسد کثیرا خشک گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید سماق گلنار عصا الحیه التیس نشاسته از هر یک ده درم شاخ گوزن سوخته

ششته اقاقیا از هر یک هفت درم شب یمانی سه درم افیون یکدرم تا دو درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با آب بادیان یا بادلسان الحمل باشد
قرص جلنار دیگر که همین منفعت دارد صنعت آن کلنار فارسی شش درم کهربای شمعی نیم درم کندر دم الاخوین نشاسته صمغ عربی از هر یک یکدرم تخمینا
بلعاب بارتنگ سرشته اقراص سازند و اگر حرارت بسیار باشد نیم درم کافور و فیصوری زیاده کنند و اگر حاجت بقبض باشد افیون یکدانگ اضافه نمایند شربتی
دو درم قرص جلنار دیگر نافع از برای اسهال معوی و خون آمدن از هر موضع که باشد صنعت آن کلنار فارسی زرورد تخم حماض از هر یک سه درم سماق منقی
از هر یک سه عشر المحید الیابس اقاقیا کندر از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته با آب برگ مورد سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم باشربت حب الآس
جلنار دیگر نافع از برای اسهال مزمن و از برای خون آمدن از هر موضع که باشد و از برای ضعف کرده حابعد از فصد اگر فوت باشد علامت امتلای خون
موجود باشد و چون بجهت این علت استعمال کرده شود باید که بایکی از این ادویه استعمال کرده شود یعنی رب به شیرین و رب سیب شیرین و شربت ریباس شربتی
بیمو و غذا شله عدس یا شله سماق و یا غوره و یا پاچه بزغاله یا سر بزغاله باشد یا گوشت کبک یا دراج یا طیهو صنعت آن کلنار فارسی تخم حماض
از هر یک ده درم گل سرخ منزوع الاقماع سماق منقی طباشیر سفید صمغ عربی گل مختوم گل ارمنی دل فارسی صندل سفید از هر یک یکدرم و نیم نشاسته بریان سه
درم اقاقیا دو درم کوفته بیخته با آب سیب ترش سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم با یکی از دو بها شربه مذکوره قرص جلنار دیگر بجهت ریا
بیطس و خون آمدن از هر موضع که باشد صنعت آن کلنار فارسی چهار درم گل سرخ منزوع الاقماع سه درم اقاقیا دو درم صمغ عربی یکدرم کثیرا اسپغول
نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با لعاب بزرقطونا و در دیابیطس با آب کدو سرکرده قرص جلنار دیگر از برای اسهال ذرب و امعاء
انکه دموی باشد یا صفراوی صنعت آن حضض جوز سرو بلوط کمازج کندر کلنار فارسی از هر یک جزو افیون صمغ عربی از هر یک نیم جزو اقراص
سازند شربتی یکدرم قرص جلنار بنسخه شیخ رئیس نافع جهت قروح صدر و ریه و ملحم جراحات الهضا است صنعت آن کلنار فارسی گل سرخ از هر یک چهار
درم مغز کندم لبان از هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا مصطکی از هر یک سه درم اقاقیا زعفران از هر یک نیم درم کهربای مرمکی از هر یک یکدرم تا کیوا نیم درم
اجزا کوفته بیخته با رب به شیرین یا رب حب الآس سرشته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال و در سایه خشک نموده شربتی یک قرص تناول نمایند باب الجیم
مع المیم جمد بفارسی یخ نامند در سیوم سرد و در دویم خشک مسکن درد دندان حار و اخراج کننده زلو در حلق مانده و جهت کرم معده و تقویت هضم
معده حار و جرب حکه و آشامیدن آن باعث اجتماع حرارت در معده لهذا مخدر و معطش و مورث سعال و مضر احشاء ضعیف و مبرودین و صاحبان
اورام باطنی است و ضماد آن بر پیشانی حابس رعاف و مجرب و آب برف دوده آن بهتر است مصلحش فرنفل و عسل و بدل آن ثلج است که در خواص و افعال مانند
این است لیکن این از آن الطف است دستور صنعت جمد آنکه در بلاد یکه بسبب قلت برودت هوا و یا اندک رطوبت آن در موسم زمستان منجمد
نگردد و خواهند که بعمل آورند طریقش آن است که در صحرای یکی را شجار و دور از آبادی باشد و قرب بدریای شور نباشد و اگر دامن کوه باشد
بهتر است زمین را بمقدار یک وجب کنده در آن کاه نیشکر و اگر نباشد کاه برنج بضخامت چهار انگشت و زیاده فرش نموده بر آن ظرفهای سرکشاده
سفالی گذارند و آب چاه اگر اندک شور هم داشته باشد بهتر است گرم نموده اول شب در آنها بریزند که در هر یک بمقدار نیم انگشت بلکه دو انگشت
باشد تمام شب بگذارند و قت طلوع صبح پیش از برآمدن آفتاب برداشته در جایی جمع نمایند همچنین هر قدر که خواهند و در یخ چال محفوظ
دارند بدین قسم که لا بلای آن کاه برنج و یخ آنها را از پا و غیر آن خوب بنشانند که هر یک طرف کرده و از هوای گرم محافظت نمایند و در ایام گرما
برآورده بهر نحو که خواهند استعمال نمایند و این عمل را باید در همین زمستان که کمال سردی هوا آن بلد نمایند چون کثیف و مغشوش بکاه میباشد اگر
ظرف آب را دران بگذارند که سر و یا منجمد گردد و همچنین میوه جات را بهتر است بخ بجز نیز نامند لذا بهتر از برف و یخ و لطیف تر از هر دو است صنعت
آن است که بگیرند یخ یا برف هر کدام که باشد خرد کرده در آن نمک بمقدار عشر آن و شوره بقدر خمس و قلیلی سنجرف ممزوج نموده در طاسی و یا دیگی
کرده و در ظرفهای کوچک دیگر سرتنگ سفالی نازک و یا نقره و یا مس نازک تازه قلعی کرده شربت بید مشک یا گلاب یا عرق بهار ساخته و یا آب انار
و سیب هر میوه که خواهند و یا شیر جوشیده با شند یا نبات شیرین کرده و یا افشره حامض چاشنیدار از هر کدام که خواهند لیکن باید که شربتها بسیار
شیرین باشد زیرا که بعد انجماد شیرینی آنها کم محسوس گردد و دهان ظرفها کرده که اندک خالی باشد سر آنها را سرپوش پوشیده و اطراف آنها بخمیر سخت
مستحکم نموده که آب و رطوبت خارج در آن مطلقا نفوذ ننماید پس آن ظرفها را در میان آن یخ یا برف بنحوی چینند که یخ یا برف تمام اطراف آنها را فرا گیرد و بالای
آنها قدری معتد باشد سر آن طاس و دیگ را بقدری کاه برنج و پارچه نمک و یا پشمی بپوشند که تمام آن طاس را فرا گیرد که مطلقا هوا بآن نرسد پس سه
چهار ساعت بگذارند تا منجمد گردد پس برآورده سر آنها را باز کرده با کاردی بازیک نازک بریده در ظرفی برآورند و باقی شود تناول نمایند و این بر تمام
از شربتها و افشره ها بسیار صاف مانند یخ منجمد نمیگردد بلکه مانند برف منجمد میباشد و اما آب خالص مانند یخ منجمد و صلب و بعضی قدری نوشادر هم بالا
آن بر ضم یخ بعد گذاشتن کوزه ها در آن کوبیده میپاشند لیکن بدون شنیدن نوشادر هم منجمد میگردد و ناید بدیر جمهور شرابی است که مثلث
با آب بجوشانند تا آب تبسو نو و مدتی بگذارند پس استعمال نمایند و بعضی شراب انگور سه ساله را جمهوری نامند و دیگری گفته که آب انگور است که
جوشانیده تا به نصف رسیده باشد در خم کرده از شرابها نمایند و آن گرم و خشک منضج و محلل و مشهی و مبهی و معین بر جماع و سریع الانحدار و مولد
خون غلیظ و مسخن احشا است جنجم بیخ است که از چین می آورند و گمان آن است که شقاقل چینی باشد و آن بیخی است شبیه بزردک و بادیک و در از
آن سفید و برنگ ما بین سفیدی و زردی و خوشبو و با اندک تلخی و تندی شیرینی و از بلاد چین خریده و در کردستان کرموشان نامند و سافه
برگش شبیه بزردک است در سیوم گرم و خشک و محرک باه خصوصا مرای این جهت دو و سه فروترف لذع و ذات الریه و ذات الجنب نافع و مضر

سیرنی

سپرز و مصلحش صمغ عربی و قدر شربتش تا دو درم و امین الدوله گوید که از یک مثقال تا یک مثقال و نیم آن با جلاب رافع خفقان است و در حال استعمال آن
است مرتا جیم جنجم صنعت آن بگیرند تازه از آن خراشیده در آب آهک صاف نموده که قدری تند داشته باشد یک شبانروز بخیسانند پس بشویند با آب
بجوشانند یکدو جوش تا آب آهک که جذب کرده اثر نماند بعد از آن در آب تازه طبخ دهند تا نرم و پخته شود و عسل را بقوام آورده جنجم پخته
را در آن اندازند چند جوش دیگر دهند و عسل باید آن مقدار باشد که جنجم را بپوشاند و بدستور بجای عسل با شکر و نبات میتوان ساخت و اگر
آن نباشد خشک آن را چند روز در آب بخیسانند که نرم شود پس پوست آن را دور کرده در آب بپزند و با اندک آب عسل بجوشانند تا نرم
شود پس عسل کف گرفته را مانند بقوام آورده بر روی آن بریزند آن مقدار که از روی آن برگردد و بعد سه جوش دیگر داده فرود آورده سر کرده در
جاهای تنگ نگاه دارند باب الجیم جنطیانا بکسر جیم و سکون نون و کسر طای مهمله و فتح یای مثناة تحتانیه و الف و نون لغت یونانی است و لهندی
بکهان بید گویند بیخی است دراز و غلیظ و مائل بسرخی و تیرگی و تلخی و دو نوع آن را ذکر کرده اند بهترین انواع است ساق و عروق بسطبری انگشتی و مجوف و در طول
قریب بدو ذرع و زرد رنگ و چون بشکنند اندرون آن زرد و بیسیر و تلخ طعم و در قلل جبال جاهای نمناک و سایه میروید و بعضی گفته اند
وجه تسمیه آن جنطیانا جهت آن است که اول کسی که یافت و شناخت آن را جنطیس الملک بود از ملک روم لهذا مشتق بدان است برگش شبیه ببرگ کردکان
و لسان الحمل و سرخ و ریزه و وسط برگ آن با مشرفی کلش سرخ مائل بکبودی و ثمرش در غلافی شبیه بکنجد میباشد و غیر نوعی را چرمعانا مند برگش
شبیه بحماض و این غیر مستعمل است در اول سیوم گرم و خشک در دویم است و بغایت ملطف و منقی و جالی و محلل با قوت قبضیت و مدر و تریاق
سموم و مخرج جنین و جهت گزیدن سگ دیوانه و عقرب و هوام و سموم مشروبه و درد جگر و سپرز و عسر بول و احتباس حیض و ضماد آن با شراب جهت
گزیدن جانوران سمی و جراحات رده و جرب و جنین و دو درم با دار چینی جهت ضربه و سقطه و کسر و فسخ و ازاله بلغم و با شراب جهت وجع معده و طلا
آن با حنا بر کفند ساقط خون حیض و استعمال آن با سداب یا شراب یا هر دو تریاق قوی است و شربت دو درهم آن با شراب جهت لقوه و عصب و وجع کبد
طحال و برودت و اورام آنها و حمول آن مخرج جنین و مسقط آن و لطوخ آن جهت کلف باد و نافع و مضر بسینه و مصلحش اسقولوقندریون است و قدر
شربتش تا یک مثقال و بدلش در تفتیح و تحلیل یک وزن و نیم آن اسارون و نیم وزن بیخ کبر و در سائر مواضع قسط و زراوند بوزن آن و بعضی
بوزن آن نا سه سال است و عصاره آن در جمیع افعال قوی تر از بیخ آن است و تریاق سموم نافع از برای گزیدن سگ دیوانه و هوام و سموم مشروبه و درد
جگر و استعمال آن با سداب در تریاقیت اقوی و قوتش تا هفت سال باقی میماند و شیوه اخذ عصاره آن است که از آن را کوبیده پنج روز در آب بخیسانند
و بجوشانند تا آب غلیظ شود پس صاف نموده طبخ دهند تا منعقد گردد دواء الجنطیانا نافع از برای صلابات و سدها و وجع کبد و معده و طحال
از برای بهاکهنه صنعت آن بر نسخه شیخ رئیس جنطیانا رومی فلفل از هر یک ده درم شب یمانی سعید سانج هندی سنبل الطیب ریوند چینی از
هر یک یک اوقیه کوفته بیخته بعسل مصفی بمقدار کفایت سرشته شربتی یکدرم با میپختج یا آب سداب در نسخه دیگر بجای ریوند مسحوق تلخ است
بوزن آن و یک اوقیه زراوند مدحرج داخل است دهن جنطیانا محلل ریاح بارده و نفخ است بجهت مبتلا و مفیر نهایت و دو درم بلغمی را نهایت مفید
و دو درم بلغمی نافع است و با دیگر در ضیفه زهار و پشت کرده باشد و در غیر آن اعضا نیز در کنند صنعت آن جنطیانا رومی ده درم زراوند مدحرج ده
کونی سلیخه میا پوست بیخ کبر از هر یک پنج درم کوفته در یکرطل روغن مغز بادام تلخ داخل کرده خوب بر هم زنند و در شیشه کرده ده روز در آفتاب
گذارند پس از آفتاب برداشته بپالایند و در شیشه کرده نگاه دارند سفوف جنطیانا ادرار بول نماید چون با ماء الاصول حاره یا آن بحسب
بخورند استسقاء لحمی را نافع است صنعت آن جنطیانا زراوند مدحرج خاشاخطرا اسالیون تخم کرفس انیسون از هر یک دو مثقال سنبل الطیب فقاح
اذخر فوه الصبغ جعده دارچینی مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و در نسخه دیگر از هر یک ده درم است ریوند چینی ربع جمیع ادویه نبات اسعد
مثل جمیع ادویه نبات سفید جمیع ادویه کوفته بیخته سفوف سازند قدر مستعمل دو درم با شراب بزوری یا سکنجبین بزوری یا ماء الاصول حار
یا آنچه بحسب مزاج و الغرض بیاشامند شراب جنطیانا مقوی معده ضعیف بود و از رطوبات معده را پاک سازد صنعت آن جنطیانا ده درم صبر
زرد چهار درم مویز پنجاه دانه ده درم گل سرخ افسنتین از هر یک سه درم زنجبیل نیم درم مجموع را در سه رطل آب خیسانیده جوش دهند تا ثلث بماند
صاف کنند و با یکرطل مویز پخته بقوام آورند شربتی سه ملعقه ضماد جنطیانا ابن ظهیر در خواص آورده مرهی زاکه خون حیض بنیاده از خارج
آید بند نشود بستانند جنطیانا رومی دار فلفل کوبند با حنا بسرشند بر کف دست ضماد نمایند آمدن خون را باز دارد معجون جنطیانا اصلاب سپرز و جگر
درد معده و کرده و مثانه مزمنه و اذیت زهرها کنند را نافع باشد و گشاید صنعت آن جنطیانا رومی فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط مر سائج
هندی سنبل ریوند چینی از هر یک هفت مثقال کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی دو درم با آب مطبوخ سداب معجون جنطیانا
مشهور معجون سفرا جهت امراض بلغمی و سوداوی و از برای صداع و ضعف گرده و جنون و ضعف یک و نسیان و وسواس سل و سرفه قدیم و دق و صرع و
برص و بهق و درد معده و جگر و یرقان و سپرز و در ماسیل و دخیره و قوت باه مفید است صنعت آن جنطیانا فرمانا نا دمشک بخکشد حب الغار زراوند
طویل انیسون جند بیدستر حب بلسان اسارون سلیخه از هر یک یک مثقال عرصا یک مثقال و دو دانگ اگر زکی یک مثقال و چهار دانگ دو زنجبیل زرنباد
تخم کرفس از هر یک یک مثقال و چهار دانگ زعفران دارچینی لک مغشو صبر سقوطری زرد سعد هندی جوز بوا فلفل ریوند قاقله اشنه بسباسه سنبل
الطیب گل سرخ سعد حب المحلب هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک چهار مثقال یکدانگ تخم جرجیر تخم پیاز تخم کندنا از هر یک یک مثقال
و دو دانگ زرنب شیطرج و پیاز عنصل مشوی افلنجه از هر یک دو مثقال از مصلا نیم کرده و بروغن بادام چرب کرده با سه وزن عسل سرشته در حرکت

ماه گذاشته بعد ازان استعمال نمایند شربتی ازان از دو مثقال تا چهار مثقال است جند بادستر بفارسی آش بچکان و ببرکی اغلان آشی نامند
وان شبیه بخصیه است دو عدد متصل بهم و حیوان آن آبی است و در انهار عظیمه بیشتر یافت میشود و غیر سگ آبی است و از سان بسیار کوچکتر و موی او سرخ مایل
بسیاهی و در خارج ابهقیش نمی کند و در دیلمان را اشنگ نامند حکیم میر محمد مؤمن در تحفه نوشته که قیاس تقاضای ان نمی کند که خصیه آن بعظم جند
باشد و حقیر تازه او را ملاحظه نموده که صیاد قطع نموده بود اصلا بو و رنگ نداشت و بعد از جوشانیدن ان در آب خاکستر و پرورده کردن آن بو و رنگ
گاه بعد از مدتی صاحب بو و رنگ شد اینکه در و نوعی از استحاله هست شکی نیست مؤلف گوید که انچه حکیم رح نوشته بیان واقع است بهترین
انواع جند سرخ و بعد ازان زرد است و سیاه آن از سموم قتاله است و واجب است که بعد از قطع ان بشکافند ان را تا انکه رطوبت و چیزی که در ان
است مانند عسل برآید پس خشک نمایند در آخر سیوم گرم و در دوم خشک و الطف و اقوی جمیع ادویه حاره یابسه است و چیزی صمغی شمعی که در داخل
است لاذع شدید النسیجین است استعمال ان جائز نیست مفتح محلل و تریاق ادویه بارده قتاله و اکثر هوام و مخنوق از خر بو جهت احتباس حیض اخراج
مشیمه و جنین و نفخ و قولنج و مغص و مالیخولیای مراقی و قولنج بلغمی و ریحی و خفقان بارد و نسیان و صرع و ام الصبیان و فالج و رعشه و تشنج طب
امتلائی و سرسام بلغمی که لیثرغس است مفید سایر امراض بارده دماغی و عصبانی را با سرکه و روغن گل نافع و چون بعد از حیض ضماد مقدار دو درهم
از اباب فودنج با عسل بخورند ادرار طمث مینماید بکذن ضربه اخراج جنین برودت رحم را زائل میکند و اگر با او تنبیه باشد با عسل و فلفل مقدار
یک ملعقه لعوق نمایند هیچ مضرت تهیج حرارت غریزی است و طلای ان جهت قروح قتاله مفید است و سعوط و طلای آن جهت درد سر بارد و ریحی
مرهم و سبات و خدر و کزاز و طب و صرع مفید همچنین خوردن آن بتنهائی یا با روغنها مناسب جهت تحلیل اورام مزمنه حاره و بارده و اوجاع
بارده مفاصل و غیران مفید بدستور ندهین بروغن ان و کذا شتن ان در گوش جهت ریاح و ثقل سامعه که از برودت باشد و وجع بارد ان
و همچنین قطور ان با روغن نار دین در گوش جهت امراض مذکوره و بخوران جهت صداع بارد و ریحی مفید استشمام ان جهت اورام دماغ
علتهای ان نافع و اکتحال ان جهت ظلمت و دمعه سبل و حمول ان مصلح حال رحم و مسقط جنین مدر حیض و بول و اشامیدن ان بقدر دیگر افیون خورده
باشند دافع سمیت ان است و چون با مسکان افیون بسایند سمیت ان را زائل می کند مضر محرورین مصلحش شربت بنفشه و قدر شربتش تا یکدانگ و بدلش
مثل ان وج یا نصف آن فلفل و در بعضی مواد بودن ان مشک و در امراض جگر فربیون و جهت تحلیل رطوبات لزجه سه وزن ان فلفل و ثلث آن دار فلفل
و زنباد است و جند سیاه بقدر یکدرهم کشنده است و بسا است که در مدت یک روز میکشد و الا منجر بسامیشود و تریاق ان زرشک مربی و سرکه خمر و شیر
لاغ است دوای جند بادستر چون زن از ین بیاشاند اگر ابستن باشد بچه ان را موی کرداند و اگر ابستن نباشد حیض آن بسته شده باشد حیض
از ابگشاید صنعت ان جند بیدستر وج ترکی انیسون تخم کرفس از هر یک یکدرهم زهر کوفته بیخته با شراب ممزوج بیاشامند حب جند بیدستر جهت
ام الصبیان و صرع فالج و سکته و سایر امراض بلغمی رطوبی و اعراضیکه بعد از وضع حمل عارض زنان و اطفال میکردد که از برودت باشد مفید است صنعت
ان جند بیدستر و مشک خالص عود الصلیب اجزا مساوی با عرق دارچینی یا عرق جوز بوا یا عرق بادیانه نرم سائیده حبوب سازند هر حب بقدر فلفل شربتی
اطفال را نیم حب تا یک حب با شیر مرضعه ان و دیگران را از یک حب تا سه حب با انچه مناسب است نند با عرق جوز بوا و یا دارچینی و یا بادیانه سائیده کرم نموده
طلا نمایند و اگر دهن زنان زائیده برهم افتاده باشد بر شقیقه ها و نکین لیسا نمایند و اگر ندر حیض هنگ عرقی نیز اضافه نمایند بدنیست
و اگر برودت بسیار غالب باشد جوز بوا نیز دهن جند بادستر ندهین بمزیج بان با روغنهای دیگر جهت تحلیل اورام مزمنه و رعشه و دردهای
مفاصل و قطور ان در گوش جهت ریاح و ثقل سامعه و اوجاع بارده بلغمیه و رعشه نافع و حمول ان مصلح حال رحم و مدر بول و حیض و نوشیدن ان
جهت رفع فتق و ریاح امعاء و اوجاع مفاصل بارده و فالج و استرخاء و لقوه و صرع بلغمی و سبات نافع است صنعت ان بگیرند جند بیدستر فلفل
سفید عاقرقرحا شحم حنظل فربیون حلتیت اجزا متساوی نرم بکوبند پس ده درم ازان در یک رطل بغدادی روغن سداب داخل کرده خوب برهم زنند
و یک هفته در آفتاب بگذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس بعد از هفته از اجزا الایه ثقل از انها لند نیکو و بفشارند مرتبه دیگر ده درم ان
همان ادویه داخل کنند نیکو برهم زنند یک هفته دیگر در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس بعد از هفته از اجزا الایه ثقل از انها لند و
نیکو بفشارند و مرتبه دیگر ده درم از همان ادویه داخل کنند نیکو برهم زنند یک هفته دیگر در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس از هفته از
پارچه کتانی از اجزا الایه نیکو بمالند و بفشارند و در شیشه نگاه دارند بکار برند جوارش جند بیدستر ریاح زنان ابستن را دفع کند و جنین
را محافظت نماید صنعت ان جند بیدستر حلتیت زرنباد ماذریطوس از هر یک یکدرم زنجبیل ده درم قند سفید دوازده درم مشک نیم مثقال
کوفته بیخته با عسل مصفی معقوم سه وزن ادویه بسرشند شربتی دو درم مرهم جند بیدستر جهت ضعف جلین و قدمین صنعت ان جند بیدستر
چهار درم شامی صبر سقوطری مسیا مامیثا اسطوخدوس هندی کسیلا نردوست مرمکی از هر یک سه درم ادویه را نرم کوفته بیخته با طلا اگر نوعی از شراب
است زهر سوده مثل مرهم سازند بر سامهای پا بر قدمین بمالند کسب بضم کاف تازی و سکون سین مهمله و بای موحده بمعنی ثقل و جو جوبازند
است که افشرده روغن انها را گرفته باشند و مراد اینجا ثقل کنجد است و فی الحقیقه این نوع طلا و مروخ است نه مرهم فصل در ذکر نسخ معاجین
جند معجون جند نافع جهت ریاح که عارض میشود در معده زنان حامله صنعت ان جند بیدستر یکدرم و نیم مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم
قرنفل زعفران از هر یک یکدرم زرنباد درونج عقربی از هر یک دو درم اشنه سنبل الطیب از هر یک نیم درم ادویه کوفته بیخته با سه وزن کل عسل
بقوام آورده علی الرسم بسرشند معجون جند بیدستر که همان خاصیت جوارش ان دارد صنعت ان جند بیدستر یک مثقال درونج عقربی زرنباد از هر یک

دو درم مروارید ناسفته با کلاه ساییده کهربا زرنباد سنبل الطیب از هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل مقوم سه وزن ادویه بسرشند معجون سازند شربتی یک
یک مثقال معجون جند بیدستر که در سهولت وضع حمل بغایت مفید است صنعت ان جند بیدستر مرمکی مصطکی میعه سائله از هر یک یک مثقال اجزا کوفته
بیخته با انگبین بسرشند شربتی دو مثقال با شراب کهنه یا با ماء العسل بنوشند معجون جند بیدستر مشهور بمعجون ابن عباد نافع بود معده را که طعام فرو
نمیکند و فواق امتلائی و سوء الهضم و اوجاع معده را بغایت نافع و بی نظیر است صنعت ان جند بیدستر وسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارفلفل
دارچینی از هر یک یک اوقیه سلیخه دو درم مرمکی سه درم افیون یکدرم و مرمکی را در شراب کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند اجزا را کوفته بیخته بمعجون
را آمیخته معجون سازند بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال فصل در ذکر نسخ سنجرنیا هر چند مناسب ان بود که در حرف سین مذکور
شود لیکن چون اصل و عمود ادها جند بادستر است لهذا مناسب نمود که اینجا ذکر یابد بدانکه این لغت یونانی است بمعنی کثیر النجاح و چند قسم بنظر
رسیده در نسخه سنجرنیا بفتح سین مهمله و سکون نون و فتح جیم و سکون رای مهمله و کسر نون و فتح یای مثناة تحتانیه والف و در نسخه دیگر سنجرنینا
بزیادتی یای مثناة تحتانیه قبل از نون ثانیه و در نسخه ثالث سنجرنیا بکسر رای و سکون یای مثناة تحتانیه و فتح نون والف و شاید لغت اول اصح
باشد صاحب کامل الصناعه و شیخ داود انطاکی گفته اند که در کتاب تقریب ترجمه کرده شده بمعجون غادس یعنی معجون کلیه مثانه و در کتاب منتخب موسوم
است بمعجون ملامس یعنی مدر سنجرنیا کبیر با اختلاف در ترکیب جالینوس است که ترکیب نموده بود این معجون را از برای پادشاه جزوه و قتیکه حبس بول
بهم رسانیده بود و این معجون بعضی از تریاقات شمرده اند و شکی نیست در ان که از معاجین کبار است خاصیتش بی شمار مجرب است در نفع از برای امراض
بارده و تریاق امراض بلغمی و امراض حادثه از ریاح غلیظه و از برای عسر البول و اوجاع گرده و حصاة گرده و مثانه و از برای مخاطی بودن بول و سلس البول
و قروح مجاری بول و از برای نفاخ و رطوبات و تخمه و ضعف هضم و درد معده باشد و دیگر که از برودت و ضعف باشد و دیر گذشتن طعام از معده
طعام از معده و قولنج و از برای ضعف کبد و تحلیل صلابت کبد از برای وجع اسنان و تاکل انها و از برای خفقان و سرسام مزاجان را بغایت مفید و موافق و حفظ
مینماید بدن ایشان را و بسیاری از امراض و حافظ صحت مشایخ است و کم میکند بدن را از بر دیگران خارج عارض ان شده باشد و مزاجش گرم و خشک
در درجه ثانیه و مضر محرورین مصلحش آب کاسنی تازه است و قوتش تا چهار سال باقی میماند و باید که استعمال کرده شود بعد از شش ماه صنعت
ان به نسخه شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده جند بیدستر افیون دارچینی اسارون قوموقو و فو از هر یک یکدرم فلفل دارفلفل زنجبیل
حلو از هر یک شش درم زعفران نیم درم آنچه کداختنی باشند در ماء العسل خیسانیده حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته مجموع را با سه وزن
ادویه عسل مصفی بسرشند معجون سازند شربتی از یکدانگ تا یک مثقال و بعضی گفته شربتی از یکدانگ است تا یکدرم و بعضی از یکدانگ تا دو مثقال
و این نسخه سوای عسل دوازده جزو است و وزن اجزا سی و یکدرم و نیم است صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این معجون گرم است در آخر درجه ثانیه
و خشک است در درجه ربع درجه و در نسخه دیگر زعفران داخل نداده و نسخه که حکیم میر محمد مؤمن در تحفه ذکر کرده در اصل نسخه زعفران یکدرم
است و گفته که بعض نسخ نیم درم و شش قیراط است و اسارون داخل نداده و بجای ان مرزنجوش شش درم داخل است و بعضی اطبا با عسل پاک سکر چیر
مثلث داخل کرده اند سنجرنیا کبیر به نسخه اسحق صنعت جند بیدستر دارچینی فوموفو کرفس زرد شیطرج اسارون از هر یک یک مثقال کوفته با سه وزن ادویه
عسل مصفی بسرشند نیز شش قیراط میبختج در دو کنند و در وقت حاجت از مثقالی از وی تا دو مثقال بکار دارند و قوت این معجون تا دو سال
میماند و بعضی گفته اند که شربتی ازین معجون از یکدانگ تا دو مثقال است و بدل شیر همه سیاه است که همین عمل میکند مجرب است سنجرنیا کبیر به نسخه عیسی
بن عیسی بن جزله که موافق است با نسخه اسحق و در اخر گفته که داخل کرده میشود در این معجون ربع رطل مثلث و شش قیراط زعفران سنجرنیا کبیر
شیخ رئیس که در قرابادین قانون آورده صنعت ان جند بیدستر فلفل سیاه زعفران فودنج و نواسارون افیون فلفل سفید قند دارچینی از هر یک
دو درم وسط یکدرم کوفته و بیخته وزن نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون سازند و نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند سید اسمعیل در
قرابادین ذخیره این نسخه را آورده و گفته که از جهت بادها درم و از جهت بانگ زهن حیض و نابودن فرزند مقدار یک باقلا ازین معجون را بر روغن سوسن
حل کرده زن بخود بردارد و اگر در روغن بادام تلخ حل کنند شاید بخور کردن و بوئیدن ان هم سود دارد و در بادها در هم را بهره بردن چنان باشد که
معجون را با آتش بلند قرح را بان بدارند و یا با نیز پیاز مغز بخاران بخو بیشتر کیرد و از جهت درد سینه و سرفه و امراض کلیه اند شراب صرف بخورند
سنجرنیا صغیر به نسخه شیخ رئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده که در منافع قریب است بکبیر صنعت ان جند بیدستر افیون از هر یک دو درم
و در نسخه دیگر ده درم است دارچینی فوموفو و نواسارون از هر یک ده درم فلفل دار فلفل قند مرزنجوش قسط از هر یک شصت درم زعفران ربع اجزا را
کوفته و بیخته بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند و در نسخه دیگر زنجبیل رای و عنبر و میعه سائله سرا و فیه داخل است در نسخه
اصل فیه داخل نیست شربتی نیم مثقال با آب گرم سنجرنیا به نسخه دیگر صنعت ان جند بیدستر فلفل سیاه فلفل سفید زعفران فوموفو اسارون زنجبیل
قسط از هر یک یکدرم عسل مصفی سه وزن ادویه ادویه کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتی نیم مثقال با آب نیم گرم ناشتا بخورند و بعضی گفته که چون
حل کنند یک قیراط ازین معجون را در روغن سوسن بمالند بر موضع ماگزیده و دیگر جانوران سمی که گزیده باشند دفع زهر انها میکند نیز خوردن ان
نافع است از برای ضرر سموم و سمیت گزندگی جانوران سمی چون نیم مثقال ان را با شراب بیاشامند و نیز نافع است از برای ریاح رحم و غلظت گردن حمل
و کمی ادرار خون حیض چون مقدار باقلای ازان را در روغن سوسن حل کرده با پشم پاره در زهر سازند و از برای ازان را با روغن بنفشه حل کرده
د ببویند از ان زن و نیز بان تدخین کند در رحم خود مفید است و نیز از برای وجع سینه و سرفه و از برای امراض کلیتین و از برای عسر البول و از برای سرفها و

وتضمید ان

حب جند بیدستر

دهن جند

جوارش جند

مرهم جند

اسارون

زعفران وسه اوقیه ۲

اوقیه

وریاح بارده خورده میشود از ان مثل نخودی با شراب صرف وزرایج تخم چون بیاشامند از ان وزن یک مثقال با شراب صرف سنجرینیا بنسخهٔ سید اسمعیل
در قرابادین ذخیره منقول از قرابادین حنین صنعت ان قرنفل ماناذیره کرمانی تخم کرفس از هر یک سه درم جندبیدستر افیون مومو ودوقوا اسارون
از هر یک یکدرم کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند و بعضی شراب انکوری درین معجون داخل کرده اند مسیحی در نسخهٔ خود مثلث بجای شراب
انکوری آورده شربتی از یکدانک تا یک مثقال است سنجرینیا بنسخهٔ یحیی بن عیسی بن جزله درد معده و سوء هضم و قولنج و حبس بول و جمیع امراض بلغمی و بادها
غلیظ را سود دارد و صحت و نشو رستی از نسیان علل است صنعت ان جندبیدستر دارچینی سیلیخه فو مومو ودوقوا اسارون از هر یک یک مثقال اجزا را
جدا جدا کوفته بیخته وزن کرده در هم امیزند با سه وزن ادویه عسل و یکدانک و نیم مثلث معجون سازند یک مثقال زعفران در ان امیزند شربتی
از یکدانک تا دو مثقال باشد نافع باد **باب الجیم مع الواو فصل** در بیان جوارشات غیر مسهل بدانکه اکثر جوارشات در ذیل بعض ادویهٔ مفرده
که ان دوا اصل و عمود است در انها بترتیب حروف هجی ذکر یافت و می یابد مانند جوارش حب الاس و الجل و اترج و عنبر و اسارون و اشنه و امله و انبر باریس
و انجدان و انیسون و ابریشم و بسباسه و بلادر و بنوج و جندبیدستر و جوزبوا و فنجنوش و دارچینی و رمان و زعفران و زنجبیل و زوفا و سفرجل و سماق و
سمسم و سنبل الطیب و صندل و طباشیر و حصرم و عنبر و عود هندی و قاقله و فودنج و قرنفل و حب القرطم و کافور و کاکنج و کمون و کندر و لولو و مشک
و مصطکی و نانخواه و وج و جوارشات ابنونی مانند جوارش طباشیر ابنونی و عاج ابنونی و بعضی که ذکر نیافته بود و انکه هر یک بر اسم اسمی خاص
دارند مذکور میگردد و بدانکه جوارش بضم جیم و فتح واو و الف و کسر را مهمله و شین معجمه بدون نون و جوارش با نون در لغت هر دو امده و صاحب بحر الجواهر
گفته که با نون مصحف نیست و ان معرب گوارشت و گوارش است و معنی ان در لغت فارسی گوارندهٔ طعام است و هاضم غذا که بعربی هاضوم گویند پس
در حقیقت ترجمه جوارش بعربی هاضوم است شیخ داود انطاکی بر ان که گفته که جوارش فارسی است و بلغت عربی مسخن و ملطف است و نیز شیخ داود
گفته که نجیب الدین سمرقندی در قرابادین از کتب خمسه خود گفته که جوارش لغت قدیم است و معنی ان مقطع اخلاط است و گفته که پرسیدم از
کسانیکه خبیر در لغت فرس بودند انکار کردند ان قدس سره میفرمایند که فرقی نیست میان تفسیر جوارش بمسخن ملطف یا بمقطع اخلاط چرا که اینها همه از
صفات جوارش است دیگر که جوارش بمعنی هاضوم است و اینها از لوازم و خواص ان است چه هضم غذا تمام نمی شود مگر بچیزیکه مسخن و ملطف مادهٔ
غذا باشد و انچه ملطف و مسخن مادهٔ غذا است مقطع اخلاط غیر منهضم است جز ملتصقه بخمل معده و حایل مانع از اشتمال معده بر غذا و مضر در حرارت
دادن و هضم و نضج تام یا نمی‌ مستعد شدن انها از برای کون ذیکر جن و اعضا است و شیخ داود گفته که جوارش نزد اطبا عبارت است از دو یا سه جزو
کوبیده نشده که حرارت آتش بانها نرسیده باشد بلکه با شکر و یا عسل بقوام آورده سرکرده سرشته قطعات نازک کوچک بریده باشند ایضا
میفرمایند لفظ جوارش نزد اطبا موضوع برای معجونی است که ساخته باشند از برای اصلاح حال معده و اعانت بر هضم و استمرای و گوارید طعام و
تقطیع اخلاط و تحلیل ریاح و رطوبات و لهذا اجزای جوارش را چنین باید کوبید تا زود از معده نگذرد و بوده باشد بسبب طول مکث در معده
ابو نصیر اکثر جوارشات را با افعال مذکوره افعال و خواص دیگر باشد ضرر بعد عام نرسد کمان را از جوارش بودن بیرون و جوارشات مثل
مغاجین میباشند الا انکه مغاجین شیرین میباشند تلخ نیز و کریه و غیره و جوارش نمیباشد مگر طیب و اطیب جوارشات و الذ انها عود است و در حرف
العین مع الواو و نسخ ان در ذیل عود هندی هم بطریق اجمال و کلیه و دستور التمام و هم بر تفصیل جزئیه انشاء الله تعالی مذکور خواهد بود و انکه بعض
اطبا منسوب نموده جوارش را با طبای یونان و بعضی با اطبای قبط و فرقه دیگر گفته که نه از اطبای یونان است و نه از اطبای قبط بلکه جوارش مخصوص
فارسیان است و مخترع ان حکما شعر اند که از برای خلفای عباسی ساخته اند پس شهرت یافته تالیف جوارشات میان اطبا و جمعی نکار این قول نموده اند
و گفته اند که بسیاری از جوارشات چون جوارش بقراط و جوارش جالینوس و جوارش کمونی مقدم بر حکما شعر اند میفرمایند که اصل جوارشات که
از قبیل معجون است مقدم است بر اطبای یونان و بر اطبای قبط نیز و ممکن که کویم پیش از حکما شعر این جوارشات مسمی بجوارش نبوده اطبای عجم جوارش
حسن و حی از برای نوشیروان تالیف کرده با این اسم مسمی ساخته دادویه که از برای اصلاح معده و تقویت هضم است نیز باین اسم مسمی نموده پس نتیبند
اطبای عجم مخترع جوارش بلکه مخترع این اصطلاح اند که معاجین مصلح معده و هضم را جوارش نامیدند جوارش از هار تالیف نیقولاوس منقول
از قرابادین تالیف افندی صالح چلبی حکیم باشی ابرهیم سلطان قیصر روم ضعف تپش را زائل کند و نافع است از برای تفریح و مالیخولیا و جنون و تقویت
هضم و مناسب هر مزاج و شربتش یکدرم است صنعت ان گل اکلیل الملک گل سرخ منزوع الاقماع اصل السوس مقشر از هر یک شش درم قرنفل سنبل
الطیب جوزبوا دارچینی خولنجان خیری زنجبیل زرنباد بسباسه عود هندی قاقله انیسون تخم طوارقوادنی و طواروادنی حشیش جوشیوا است که ترکان
استعمال میکنند و کبیشیرازی از الو بویانا منداز هر یک یکدرم و نیم شکر سفید صاف بقوام آورده بقدر حاجت بدستور مقرر مرتب نمایند جوارش
بزوری مقوی هاضمه و مفتح سدد و قولنج و محلل ریاح است صنعت ان کمون کرمانی انیسون رازیانه کرویا دوقو نانخواه تخم کرفس از هر یک شش
درم مجموع را بیست و چهار ساعت در سرکه انگوری خیسانیده پس خشک کرده اندکی بو داده باضافه دارچینی زنجبیل دار فلفل بسباسه الیوس
خولنجان از هر یک شش درم کوفته بیخته بعسل سفید بقدر کفایت سرشته جوارش سازند شربتی یک مثقال جوارش بقراط معده را قوت دهد
و طعام هضم کند و اشتها طعام اورد و نفخ دور کند و باه قوت دهد برودت معده و کرده و مثانه زائل گرداند و آب ما که از دهان باز دارد و جشا
و فواق را سود مند باشد صنعت ان تخم کرفس تخم کزر تخم شبت رازیانه کشنیز خشک نانخواه از هر یک یک سیر مصطکی عاقرقرحا از هر یک یک
مثقال عود قماری قرنفل از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته با سه وزن ادویه فانید سجزی و عسل سفید مصفی بالمساوات جوارش سازند شربتی

دو مثقال جوارش بقراط بنسخهٔ نواب غفران ماب حکیم احمد موسوی که در بیاض محمد باب خود نقل فرموده اند منقول از خط معز الیه صنعت ان قرنفل سنبل الطیب قاقله
سیاه زنجبیل عاقرقرحا زرنباد جوزبوا از هر یک سه مثقال زرنباد سفید کبابه چینی عود هندی از هر یک یک مثقال اسارون نیم مثقال شقاقل قاقله
صغار از هر یک یک مثقال اسارون نیم مثقال قاقله صغار از هر یک دو مثقال و نیم مشک تبتی عنبر اشهب از هر یک یکدانک و نیم زعفران دو مثقال
نانخواه تخم جبل الهند برگ سداب از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون
سازند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو مثقال جوارش جالینوس این جوارش را فواید و خواص بسیار است همه اعضا را قوت دهد بوی دهان
خوش کند و بادها بشکند و بسیاری بول را که از سردی باشد خصوص سردی مثانه باز دارد و باه را قوت دهد و دیوانگی زائل کند و رنگ روی را صافی
کند و اسهال بلغمی را نفع دهد و صداع بلغمی و شب‌ باد و سرفه بلغمی و بواسیر و نقرس و تو با و بهق و سنگ مثانه را نافع بود و سیاه موی را حفظ کند و نگذارد که
سفید شود و گفته هر که بیست روز باین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض ایمن شود صنعت ان سنبل الطیب قاقله سلیخه سیاه دارچینی خولنجان
قصب الذریره قرنفل سعد کوفی زنجبیل فلفل سفید دار فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون شامی حب الاس زعفران از هر یک ده درم مصطکی
رومی پنجدرم قند سفید بوزن جمیع ادویه عسل سه وزن مجموع ادویه را کوفته بیخته با قند و عسل سفید مصفی بسرشند و در نسخهٔ دیگر مصطکی
ده درم درم است شربتی از یک مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد و در نسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره حب بلسان
ده درم داخل است و در بعض نسخ این جوارش حنطیانا نیز داخل است و این جوارش را بعد از ده روز که از ساختن ان بکذرد استعمال توان
کرد و بعضی گفته که هنگام رسیدن این جوارش بعد از هفت روز است و هر چند کهنه تر شود خاصیت ان بهتر میشود و مزاج این جوارش گرم و خشک
است در اخر درجه دویم و گفته که مداومت بیست روز باین جوارش پیری دیر می آورد جوارش جالی منی زیاده کند و قوت مجامعت بیفزاید
ضعف کرده را سودمند بود و معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد صنعت ان سنبل الطیب قرنفل الطیب از هر یک دو مثقال خصیته الثعلب
ذیره کرمانی مدبر بنعناع خشک عود هندی عرق خام از هر یک چهار مثقال فلفل اسارون شقاقل از هر یک دو مثقال خصیته الثعلب مصری
بوزیدان از هر یک دو و نیم مثقال اجزا کوفته بیخته با سه وزن ان قند و عسل یک رطل گلاب بقوام اورده بدستور معتاف بسرشند شربتی دو درم جوارش
حماض نافع صفرا و مسکن عطش و حمیات صفراوی را نافع صنعت ان بگیرند برگ حماض تازه که هنوز ساق ننموده باشد مانند یا هموزن ان یا زیاده یا اکثر ان
بدستور مسطور در جوارش رمان ساده مرتب نمایند عند الحاجت بقدر ضرورت تناول نمایند جوارش چنین معده را قوت دهد بلغم را ببرد و کرم
را خوشبو سازد و اب دهن از دهان باز دارد و سرطیا را زائل کرداند و کرم شکم بکشد و باد بنشاند و کرده را قوی کرداند و ریگ مثانه را پاک سازد
و طعام را بگوارد و باد بواسیر را ببرد و اشتها اورد و نیز گفته اند که عجب نباشد از کسیکه سالی یکهفته هر روز سه درم ازین جوارش بخورد او را
بطبیب احتیاج باقی باشد و اگر کنیزک داشته باشد از عهده همگی بیرون اید صنعت ان تخم کرفس تخم جرجیر تخم شبت از هر یک یک استار قرنفل مصطکی
رومی عود هندی از هر یک یکدرم کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بقوام آورده مرتب نمایند هر روز سه درم از ان بخورند جوارش خاصه
خواص بسیار دارد و اعضا را قوت دهد بوی دهان خوش کند کسر ریاح کند بسیاری بول را که از سردی مثانه باشد باز دارد و سرفه بلغمی را نافع بود و باه
را قوت دهد منی بیفزاید جگر و ضیق النفس را قوی کرداند و اب از دهان امدن باز دارد و ریگ مثانه را پاک کند بخر را نافع بود و دماغ را قوت دهد
و نقرس و بهق و تو باد و بواسیر را سود دارد و سیاه موی را نگاهدارد صنعت ان کهربای شمعی سنبل الطیب سلیخه دارچینی قاقله خولنجان از هر یک چهار
مثقال مصطکی کبابه جوزبوا از هر یک سه مثقال شقاقل پنج مثقال مغز چلغوزه مغز فندق از هر یک چهار مثقال خصیته الثعلب پنج مثقال لسان
العصافیر بوزیدان از هر یک دو مثقال مشک تبتی عنبر اشهب از هر یک یکدانک ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد یاقوت احمر مروارید سفید
از هر یک دو مثقال عسل سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند جوارش خرنوب منقول از شرح اسباب و علامات شکم بند کند و ذرب و اسهال صفراوی را نافع است
صنعت ان خرنوب شامی بیدانه زیره کرمانی مدبر حب الاس سوی تو کنار بلوط کشنیز خشک از هر یک جزوی همه سای کوفته بیخته باد به مور دیسرشند شربتی
سه درم جوارش خوزی جهت اسهال مزمن و تقویت جگر و معده و دفع رطوبات معده و امعا نافع و موافق امزجه اطفال و ذلق الامعا را بغایت مفید و از
تراکیب محمد زکریای رازی است صنعت ان دانه انگوری که از سرکه استخراج کرده باشد بو داده مثل سرمه صلایه کرده سی و پنج مثقال تخم مورد شصت مثقال خرنوب
نبطی کلنار جوزبوا اکزمازج از هر یک ده مثقال کندر نانخواه سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال با شکر یا عسل بقوام اورده دقوق
ادویه بسرشند شربتی یک مثقال جوارش سکر بعض اطبا این جوارش را مسمی بجوارش عود نموده اند معده را گرم کند هاضمه را قوت دهد نیکو گرداند
و نافع است از برای رطوبت معده و بلغم صنعت ان بنسخهٔ محمود بن الیاس در حاوی صغیر قاقله کبار قرنفل دارچینی زنجبیل دار فلفل زعفران از هر یک
یکدرم شکر طبرزد نیم رطل عود هندی فلفل سیاه از هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند شربتی یک مثقال جوارش سلیمانی
روایت است که حضرت سلیمان علیه السلام هفتاد حرم داشت و همه را بسبب این جوارش خورسند داشتی و چندان صلح نداد صنعت ان لسان العصافیر
تخم پیاز تخم شلغم تخم یونجه کبابه چینی تخم ترهٔ تیزک کزمازج عاقرقرحا تخم کرفس از هر یک سه درم و در نسخهٔ دیگر بجای تخم کزمازج دو بنان بوزن تخم کرفس
و در نسخهٔ دیگر بجای آن سرهٔ سقنقور است بوزن و اکر میسر شود بهتر است کوفته بیخته وزن کرده یکجا نموده در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت
بسه انگشت برگیرند هر چه باید بر دو یک عدد زرده تخم مرغ نیمبرشت باشد و نیم گرم بخورند سه روز یا زیاده جوارش سلو نیز در تقویت معده و سوء هضم
بسیار مجرب است و رطوبت و برودت معده را بر طرف سازد و برودت ان را امبدل بگرمی سازد و اشتهای طعام اورد صنعت ان سنبل الطیب قرنفل

دارچینی جوزبوا قاقله صغار سلیخه اصلی از هر یک پنج درم کندر ده درم فلفل زنجبیل از هر یک شش درم جند بید ستر نیم درم شکر طبرزد برابر همه ادویه کوفته
علی الرسم جوارش سازند شربتی دو درم جوارش سلونیه دیگر معده را قوت دهد طعام هضم کند اشتها طعام بیاورد و نفخ و جشاء را دور سازد صنعت
آن کندر تانخواه مصطکی از هر یک شش درم فلفل اذخر مکی حب الغار عود هندی خام قرنفل از هر یک سه درم مجموع را جدا جدا کوفته مویز طایفی صد درم با پوست
و دانه کوفته مثل معجون مرهم سازند و ادویه را با مویز بسرشند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال جوارش شاهی تالیف
آن مرحوم مالیخولیا و مراقی را بی نظیر است مقوی قلب و معده است و تفریح آورد صنعت آن آمله مربا هلیله مربا از هر یک هفتاد و پنج مثقال از دانه
بیرون کرده در شک منقی گلاب عرق بید مشک از هر یک هفتاد و پنج مثقال همه را بپزند تا مهرا شود مالیده بپالایند پس شراب نارنج ترش انار شیرین بیار
سفید شراب نارنج لیمو شراب آلو از هر یک چهل و پنج مثقال سکنجبین سی و پنج مثقال داخل نموده بقوام آورند پس ابریشم مقرض و ورق طلا و ورق نقره
مروارید ناسفته از هر یک سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال گل گاوزبان غنچه گل سرخ از هر یک پنج کوفته بیخته بآن بسرشند شربتی دو درم جوارش
زعفران را بفارسی کوارش و کوشن گویند ریاح معده و امعاء را دفع کند معده را قوت دهد ضعف هضم را زائل کند و امراض بارده دماغی را نافع باشد صنعت
آن زعفران فارسی ده قیراط تانخواه نعناع خشک مرزنجوش سنبل هندی کرمانی از هر یک پنج درم زنجبیل جوز بوا قرنفل بسباسه عود هندی خام عرقی از هر یک سه درم
تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک چهار درم حماما دو درم شکر پنجاه درم همه را کوفته بیخته با سه وزن آن عسل مصفی ترکیب نموده استعمال نمایند شربتی
یک مثقال جوارش طالیسفر نافع از برای سردی معده و کبد و ریاح غلیظه و مقوی کبد است صنعت آن طالیسفر پنج درم زنجبیل بسباسه … فلفل
دار فلفل ده درم هیل بوا قرنفل از هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل که ششصد و چهل و دو درم و نیم باشد کوفته بیخته در ظرف نگاه دارند بوقت حاجت
یک مثقال تا دو مثقال تناول نمایند مزاج این جوارش گرم است در آخر درجه دوم و خشک است در سوم در درجه اولی و در نسخه دیگر بجای فلفل دار فلفل آمده
جوارش العاج معین هر حال است صنعت آن قشر عاج میعه سائله مصطکی سنبل الطیب دارچینی از هر یک پنج مثقال پوست زرد اترج سعد کوفی
عود تازه خام نار مشک قرنفل از هر یک چهار مثقال عود الصلیب گل سرخ ساذج هندی افیون مصری خالص از هر یک سه مثقال و اگر افیون را یک
مثقال نمایند بهتر است عنبر اشهب مشک خالص از هر یک یک مثقال نمایند نیز خوب است نبات برابر تمام ادویه علی الرسم جوارش سازند شربتی از یک مثقال تا دو
مثقال جوارش عطار موی زیاده کند و کرده را قوت دهد و دماغ را قوی گرداند صنعت آن شقاقل مربی قاقله صغار دار فلفل خولنجان از
هر یک … چینی زنجبیل فوتنه الطیب از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ کلکون تودری زرد تودری سفید تخم بوی مادران تخم شبت مغز تخم خربزه تخم جرجیر
تخم پیاز سفید تخم هلیون کثیرا تخم شلغم تخم کرفس از هر یک سه مثقال مجموع را کوفته بیخته ترنجبین سفید پاک کرده سه وزن مجموع ادویه ترنجبین
را بیک شب در شیر گاو بخیسانند صبح در دست مالیده بگذارند که اگر خاکی در آن مانده باشد ته نشین شود پس صاف نموده بجوشانند تا غلیظ
شود پس از آتش فرود آورند و بگذارند که حدت و حرارت شکسته شود و نیم گرم باشد ادویه را بآن بسرشند در ظرف چینی نگاه دارند شربتی سه مثقال
با دو وقیه شیر گاو میش تازه دوشیده جوارش تندا ریقون این جوارش از وصیات است نافع است از برای ضعف معده که تولید ریاح بدان …
باشد و از برای ضعف کبد و بادی استسقاء طبلی و از برای درد پشت و درد معده صنعت آن بر نسخه شیخ رئیس زنجبیل سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی
رومی تانخواه از هر یک چهار درم تخم کرفس نعناع خشک از هر یک پنج درم سلیخه سیاه زیره کرمانی مدبر عاقرقرحا حب بلسان از هر یک دو درم ساذج هندی
یکدرم کوفته بیخته بعسل سفید مصفی بسرشند و در سبوی سبز نگاه دارند شربتی نیم مثقال مزاجش گرم است در اول درجه سیوم و خشک است در آخر
درجه سیوم حکیم معصوم در قرابادین خود گفته که شربتی از این جوارش چهار ماشه است و در نسخه او انیسون چهار درم داخل است و در نسخه ابن جزله بر نسخه
اصل فلفل سیاه شش درم انیسون چهار درم افزوده اند و در نسخه سید اسمعیل در ذخیره در کیفیت مزاج باد ساذج معده بجای نعناع خشک پودنه
دشتی آورده و باقی موافق نسخه شیخ رئیس است جوارش تندا ریقون دیگر معده را گرم کند و ریاح بشکند نافع است از برای اوجاع معده و نفخ معا
و نفخ سده های کبد و استسقاء لحمی را مفید است صنعت آن تخم سداب زعفران تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز بادام شیرین مقشر از هر یک شش درم کندر
مغز بادام تلخ مقشر از هر یک دو درم کوفته و بیخته با دو وزن و یا سه وزن ادویه عسل منزوع الرغوه بسرشند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال و در نسخه دیگر بجای
مغز بادام شیرین مغز چلغوزه بوزن آن داخل است جوارش تندا ریقون دیگر نفخ معده و درد معده و امعاء را نافع باشد صنعت آن زنجبیل
فلفل سنبل الطیب از هر یک چهار درم مصطکی تانخواه تخم کرفس پودنه دشتی از هر یک پنج درم حب بلسان سلیخه عاقرقرحا زیره کرمانی مدبر از هر یک دو درم
ساذج هندی یکدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل مصفی علی الرسم بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال جوارش فواکه تالیف استاد زین الدین صاحب
اختیارات بدیعی معده را قوت دهد و اشتها باز آرد و حکه و دل و درد … دفع صفرا کند و تنقل یابان کردن دافع خمار است صنعت آن
آب انار شیرین آب انار ترش آب سیب ترش آب سیب شیرین آب به شیرین آب غوره آب ریشک آب سماق آب کیل … همه را با آتش ملایم
بپزند تا بربع رسد و کف آن را بگیرند پس مثل آنچه باقی مانده قند سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس آب لیمو و آب اترج از
هر یک متساوی یک جزو اندک اندک داخل کرده با آتش بپزند تا بقوام آید … تمام آبها را بشرب کرده باشد بر روی سنگ ریخته بپزند
… و اگر خواسته باشند آب فواکه را مانند سوای آب لیمو و اترج بقوام بلند آورند پس … آب لیمو و آب اترج داخل
نمایند و قرص سازند چه اگر پیش از این داخل نمایند تلخ میشود و بعد از فرود گرفتن از آتش مشک تبتی و دانه مصطکی دو و نیم یکدرم زعفران
نیمدرم سوده داخل کنند بهتر است جوارش فواکه مقوی نافع از برای ضعف قلب و معده و خفقان صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین آب

امرود آب شیرین آب به آب غوره آب ریشک آب سماق آب لیمو از هر یک بیست درم قند سفید یک رطل بقوام آورده از آتش فرود آورده پس مصطکی دارچینی از
از هر یک سه درم مشک تبتی دو دانگ کوفته بیخته بآن بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی سه درم جوارش فواکه قلمی فرموده اند که از تالیف
حکیم معتمد الملوک سید علوی خان است صنعت آن آب انار ترش آب انار شیرین آب به آب سیب شیرین آب سیب ترش آب به آب امرود آب آمله تازه از هر یک
چهل مثقال شراب ریباس شراب … شراب ساده شراب کیل غوره شراب … شراب فالسه از هر یک دوصد مثقال … هندی اندیکا
سفید یکصد و هفتاد مثقال آب لیمو آب اترج از هر یک بیست مثقال اول همه آب میوه ها را سوای آب لیمو و آب اترج بجوشانند و کف آن را بگیرند و فرود آورده
یک شب بگذارند پس آب صاف بالای آن را … بپالایند و … در دیگ سنگی با آتش ملایم بجوشانند تا
بربع رسد پس شربتها و نبات را داخل کرده بقوام جوارش آورند چون قریب بانعقاد رسد اندک اندک آب لیمو و آب اترج را داخل کرده با آتش
چند بپزند تا تمام آبها را بشرب نماید بقوام جوارش آید باید که پیش از داخل نمودن آب لیمو و آب اترج گلاب عرق گل مشک عرق بید مشک عرق
صندل از هر یک بیست مثقال عرق بهار نارنج ده مثقال داخل کرده بقوام آورده باشند پس یکدفعه آب لیمو آب اترج داخل کرده بقوام آورند
پس از آتش فرود آورده طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر و ورق گل سرخ صندل سفید از هر یک دو مثقال دانه هیل ابریشم مقرض نعناع خشک
کهربای شمعی مروارید ناسفته بسد محرق مغسول از هر یک یک مثقال مشک تبتی خالص عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره از هر یک دو دانگ بدستور بآن بسرشند
شربتی یک مثقال جوارش فواکه دیگر معده و دل و جگر را قوت دهد و اسهال معتاد و ذرب را باز دارد صنعت آن آب سیب آب به آب انار
از هر یک یکصد درم فانید سنجری نیم من همه را با هم بجوشانند بقوام آورند و این اجزا کوفته بیخته بآن بسرشند اجزا این است …
از هر یک پنج درم سعد کوفی مصطکی سنبل الطیب جوزبوا از هر یک دو درم زعفران یکدرم علی الرسم بآن بسرشند شربتی از دو مثقال تا پنج مثقال
جوارش موفل معده و دل را قوت دهد و دندان محکم سازد و بوی دهان خوش کند و شکم ببندد و طبع را باز دارد و طعام بگوارد صنعت آن
موفل سیاه فربه بیست عدد نیم کوفته در شیر بخیسانند بعد از دو روز از شیر برآورند خشک نمایند بگیرند دانه هیل بوا قرنفل تخم شبت از
سه درم صندل سفید عود هندی زعفران کبابه چینی کشنیز خشک مقشر از هر یک دو درم اجزا را با موفل یک شب در گلاب بخیسانند پس خشک
سازند کوبیده … با اندکی شیر بیخته با یکمن قند بقوام آورده بسرشند و بالای سنگ بپزند چون ساخته بکار برند پیش از طعام و بعد از طعام
بقدر حاجت تناول نمایند و اگر در آخر شیر را داخل ننمایند برای بعضی … و طبع خوب است جوارش قانصه جهت ضعف معده و
ذرب نافع صنعت آن پوست اندرون قانصه خروس یعنی سنگدان آن که خشک کرده باشند طباشیر سفید از هر یک دو مثقال و نیم گل سرخ
مثقال نعناع خشک قاقله کبار و صغار پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد آمله منقی از هر یک یک مثقال … صندلین صعتر
کشنیز خشک بریان قرنفل … از هر یک دو درم اجزا کوفته بیخته با شربت فواکه سرشته معجون سازند شربتی دو مثقال جوارش قانصه
دیگر در منافع مذکوره از آن اقوی صنعت آن پوست اندرون قانصه خروس … مروارید ناسفته طباشیر سفید از
هر یک یک مثقال غنچه گل سرخ نعناع خشک پوست بیرون پسته قاقله صغار و کبار از هر یک یک و نیم مثقال صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب
الآس پوست هلیله آمله منقی از هر یک یکدرم بسد محرق کهربا … دارچینی سلیخه از هر یک … ادویه کوفته بیخته
بشربت سیب و شربت به بسرشند جوارش سازند شربتی دو مثقال جوارش قانصه دیگر جهت ضعف معده و ذرب نافع است صنعت آن پوست اندرون قانصه
خروس خشک کرده عود قماری عرقی خام مصطکی رومی از هر یک دو درم زیره کرمانی بهمن سرخ بهمن سفید عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک
مثقال کشنیز خشک یکدرم طباشیر سفید … منقی گل گاوزبان دانه هیل بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض سه مثقال سماق منقی گل
سرخ پوست بیرون پسته پوست زرد اترج حب الآس حب الرمان نعناع خشک سه درم مشک خالص نیم درم مربای آمله عسل مربای هلیله قند سفید
گلاب خالص از هر یک نیم آثار هندی آمله را با … گلاب … صاف نموده قند عسل و هلیله را داخل کرده بقوام آورند و سایر ادویه کوفته
بیخته بدستور بآن بسرشند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش … منقول از قرابادین امتک صالح چلپی حکیم ابرهیم سلطان تیمور گرکانی نوشته
جهت امراض صدر و معده نافع … شربتی یک مثقال است صنعت آن … ده درم زیره کرمانی سه درم … از هر یک چهار درم عسل
مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند و در ظرف چینی نگاه دارند جوارش کثیرا تالیف … منقول از قرابادین امتک صالح چلپی حکیم
ابرهیم سلطان تیمور … انتخاب نموده جهت امراض سینه و ضیق النفس و ذات الجنب نافع مقوی معده
… است صنعت آن کثیرا … خشک از هر یک چهل و هشت درم مغز پسته مقشر مغز بادام مقشر از هر یک شش درم بزرکتان برشته دارچینی از هر یک
چهار درم اصل السوس رب السوس زنجبیل از هر یک دو درم شکر سفید مصفی بقوام آورده بقدر کفایت شربتی یکدرم تا دو درم جوارش کاویا
نافع است از برای ضعف معده و وجع معده و سده های کبد … و بجهت … انهضام طعام صنعت آن کاویا تانخواه تخم کرفس زنجبیل
… منقی بزر سیسالیوس تخم جوز از هر یک هشت درم مغز بادام تلخ مقشر ده درم کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی مقدار
… جوارش کاویا بر نسخه دیگر صنعت آن کاویا نعناع اذخر گل سرخ فلفل سفید زیره کرمانی مدبر اجزا متساوی کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل
… جوارش سازند جوارش متوکل معده را قوت دهد ضعف هاضمه را نافع بود و … مزاج و بردت معده و کبد را … استسقاء را
نافع باشد صنعت آن بر نسخه ابن جزله قرنفل سنبل الطیب دارچینی جوزبوا سلیخه اصلی قاقله از هر یک یک مثقال فلفل سفید زنجبیل جند بید ستر از

دو مثقال

از هر یک یک مثقال کندر چهار مثقال نبات سفید بوزن همه ادویه را کوفته بیخته با سه وزن ادویه مجموع ادویه عسل مصفی جوارش سازند شربتی

سه مثقال جوارش دیگر که حکیم معصوم نوشته مستعمل من است مقوی معده و جگر بود و شکم ببندد و هیضه و قی و غشیان و اسهال دموی را نافع بود

صنعت آن طباشیر سفید حب الآس نار دانه گل سرخ بهمن سنبل الطیب ساذج از هر یک دو درم زرشک منقی پنج درم پوست بیرون پسته مصطکی

قرنفل الطیب از هر یک یک و نیم درم مشک دو دانگ رب به رب سیب رب امرود رب فواکه از هر یک ده درم گلاب بیست درم علی الرسم بسرشند جوارش

نوفل مطیب دل را قوت دهد دهان را خوشبو سازد و قی و هیضه و ضعف معده را نافع بود و طعام بگوارد و اشتها بیاورد و دندان و لثه

محکم سازد و امساک منی آورد صنعت آن نوفل کبابه چینی دانه هیل دارچینی سنبل الطیب عود هندی از هر یک پنج درم زعفران مصطکی از هر یک دو درم

در شب یکبار زند با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم بسرشند شربتی یکدرم تا چهار درم با رب سیب یا رب سفرجل تناول نمایند جوارش که مقوی

قلب و کبد و معده است و طبع را مزاج را نافع باشد خفقان و وجع فواد را با صلاح آورد و تفریح بخشد صنعت آن مروارید ناسفته بسد مصطکی

طباشیر سفید املہ منقی ابریشم مقرض صندل سفید زنجبیل تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال پوست هلیله عنبر اشهب سنبل الطیب عود کوفی

ریوند چینی رب السوس ساذج تخم کشوث از هر یک دو مثقال عود قماری خام پوست هلیله زرد از هر یک سه مثقال ورق گل سرخ زرشک منقی از هر یک

چهار مثقال زعفران ورق نقره از هر یک یک مثقال تخم خشخاش پنج مثقال

قدس الله تعالی سره است معده را قوت دهد و اخلاط فاسده را دفع کند جگر را قوت دهد بادهای غلیظ و خفقان را دفع کند صنعت آن نارمشک شش درم
هندی زنجبیل دار فلفل دار فلفل دارچینی قاقله صغار قاقله کبار قرنفل سادج هندی بسباسه خولنجان مصطکی رومی کبابه چینی سنبل الطیب تخم کرفس نانخواه
بادیان بوزیدان انیسون افتیمون از هر یک شش مثقال تربد سفید دوازده مثقال اجزا را کوفته با دو وزن ادویه عسل مصفی سرشته بطریق معمول
جوارش سازند شربتی از چهار مثقال تا شش مثقال بدانکه جوارش مسهل اهلیلجی تربدی و بزهندی هر یک در جای خود ذکر یافته جوارش سفرجلی مسهل
و جوارش سفونیا و جوارش طباشیر و جوارش عود مسهل اهلیلجی جوارش عود ملین جوارش ترطم؟ و جوارش کمونی مسهل و جوارش ماذریون انشاء الله
تعالی در اماکن خود مذکور خواهد شد معجون جواهر مهره اعلا که از فرنگ ساخته می آورند جهت تقویت قلب و دفع خفقان و توحش و دیگر امراض
بسیار است بیان میکنند مختصر نموده شد صنعت آن لعل یاقوت سرخ یاقوت زرد یاقوت کبود و ورق طلا از هر یک چهار سرخ عقیق یمنی یشب بسد مروارید
جدوار از هر یک یکماشه و پنج سرخ کهربا دو ماشه مروارید یکماشه چهار سرخ زنجبیل بحری لاجورد از هر یک سه ماشه فادزهر مشک و عنبر و نقره
از هر یک شش سرخ کافور چهار جو مومیائی دو سرخ افیون یک سرخ قرص افعی شش ماشه زمرد چهار ماشه همه را بر سنگ سماق سحق بلیغ نموده با صمغ
عربی مهره بندند و ورق طلا پیچیده خشک نمایند شربتی تا چهار سرخ **فصل** در بیان چوب چینی چینی و خطائی و سلهتی و بنکالی و ماهیت و کیفیت
بد و اطلاع بر آن و جید مختار و مزاج و خواص و منافع و طرق استعمال آن اما بیان ماهیت آن بدانکه اکثر چوب چینی را بیخ چینی نیز نامند و آن بیخی است
سرخ رنگ و کلانی و بعضی سفید و بعضی مائل بسیاهی که آن را صمغ می نامند که گویا در اندرون آن صمغ جا کرده و قطعات آن بزرگ و کوچک
بقدر یک شبر و زیاده و کمتر و قوی و ضعیف و کم گره و پر گره و راست و کج و متشعب و املس و خشن و سنگین و سبک و صلب و نرم میباشد گیاه آن از زنجبیل
بهم بافته و مفروش بر زمین برگ آن باریک بلند مثل برگ سادج هندی و از آن اندک کوتاه تر و نازک تر و ساقهای آن با اندک صلابت و غیر مجوف و آن
آن بیخ با رطوبت و شیرین چون خشک شود شیرینی آن کم میگردد و کهنه آن نفع میباشد و در کوهستان بلاد چین و کوهستان سلهت از
از بلاد بنگاله یافت میشود و در جای دیگر تا حال شنیده نشده **اما** سبب اطلاع بر چینی آن بدانکه حکیم میر عماد الدین محمود شیرازی رحمة الله علیه
در رساله چوب چینی خود که در زمان سلطنت شاه طهماسب ماضی ابن شاه اسمعیل صفوی موسوی که تقریبا سنه نهصد و پنجاه هجری حضرت ختمی
پناهی صلوات الله و سلامه علیه و آله تالیف نموده بنابر آنکه در آن اوان چوب چینی از چین بتوسط فرنگان که دایم در تجسس و تفحص امور غریبه اند
و برای همین دایم در سیر دریا و جزایر و سواحل آن شرقا و غربا و جنوبا و شمالا و فوق الارض و تحت الارض اند هر جا امر غریبی و چیز تازه میبینند در صدد
تحقیق و تبیین و تجربه و تحریر آن در می آیند و باطراف و اکناف میبرند و باعث شهرت و انتشار آن میگردند چنین نوشته اند و پوشیده و پنهان نیست
که این بیخ که در این تاریخ که مردم بر آن اطلاع از استعمال آن و انتفاع یافته اند چنین مسموع شده که وقتی از اوقات در آن بلاد که این بیخ از آنجا آورند
قحطی در آن شهر پیدا شده بود و مردم بصحراها متوجه شده اغذیه با اصول و اوراق نباتات مینموده اند چون این بیخ علف و بوی دار در طعم و رایحه که
موجب تنفر طبع باشد نداشته مردم باین بیشتر رغبت نموده اند و اتفاقا در میان صاحبان امراض مزمنه بوده اند خاصه سوء القنیه و قروح عفنه خبیثه و
نواصیر و نار و تبی و مانند اینها از خوردن این بیخ شفای کامل می یافتند چون این حال مشاهده ایشان شده از آن در مین استخراج مینموده
بدیگر مواضع می بردند و تمر شفا نموده اما چون در آن صحرا بواسطه اضطرار و قحطی ملک بهم رسید کل آن بیخ بی عیب بوده است بهر جا که می بردند
بی عیب میدادند بنا بر آن افکار و تجارب بسیار در آن زاده اند بطریقیکه حالا معمول است می خورده اند بعد از آنکه باینجا آوردند تمیز میکردند
و بعضی معتدل می بود و در بعضی فایده بهم نبود بلکه ضرر میرسانید از جمله بنگرد اکه حضرت شاه جنت مکان مغفور مبرور شاه اسمعیل بود
فالجی طاری گشت و بعضی اعضا از حرکت ماند بعد از معالجات بسیار اندک حرکت پیدا شد و دست ایشان همچنان از حرکت ماند چون اول
اشتهار آن بیخ بود که در بلاد ایران تازه آورده بودند در آن اندیشه کردند که مبادا امور بطلان شود صلاح در آن دیدند که اول تجربه
کنند بعورتی که قریب بادر سن بود دادند معتدل یافتند بنا بر آن باو دادند و اما در دو شهر در قروح خبیثه و عفنه جمع و مفاصل
و بادهای آتشک مدتها مبتلا بمرض شده بود و هیچ تنقیه و تطلیه در آن مفید نیفتاد دیگر مرضی از این امراض دادند که شفا یافته باشند
حکیم میرزا قاضی یزدی حکیم هاشم طهرانی در رساله چوب چینی خود چنین نوشته اند که در رساله دیگر از آن جماعت مسطور است که مردم
آن بلاد هر ساله چارپایان و حیوانات خود را ییلاق می برند که داشته بودند بجهت مرتعها در سالی بعلت خشکی و کمی باران در آن ییلاقات
علف خوب سبز نشده بود بموضع دیگر که در آنجا علف و گیاه تازه بود فرستادند بعد از مراجعت بعضی از آن حیوانات که بغایت لاغر و ضعیف و علیل
و زخمها ناسور داشتند تمامی چاق شده زخم بهم کرده و زخمها و لنگها التیام آمده بود حکما اندیشه منفطن بآن شدند که در این ییلاق
البته علفی باید یافت شود که در ییلاق دیگر نباشد و آن را این خاصیت باشد بعد از تفحص و تجسس ظاهر کردند که این بیخ در ییلاق بهم رسیده و در ییلاق
دیگر نباشد و آن را این خاصیت باشد بعد از آن یافت نمی شود و سبب جهت و دفع این علتها و فربهی و چاقی حیوانات همین بیخ است بتدریج در امراض
و علل انسانی تجربه نمودند و آن آثار و منافع را مشاهده کردند بمرور ایام باین دستور که حالا معمول است قرار یافت و این کلام دلالت تمام دارد
بر آنکه در امراض حیوانات نیز بغایت نافع است و اما آنچه فخر الدین نام حکیمی که شاید از حکمای نایبون باشد در رساله چوب چینی خود نوشته چنین است که جمعی
جماعتی بر کشتی نشسته بسفر دریا بجانب تحت الریح میرفتند شخصی در میان آن جماعت ابله فرنگ داشت و بغایت ضعیف و ناتوان بود و مرتبه مجروح
و دیده چرک بسیار از آن جاری اهل کشتی تمام از او متاذی و متنفر بودند اتفاقا بعد از چند روز بجزیره رسیدند که محل برداشتن آب بود سرداران

دو سرخ

ایشان

کشتی

کشتی مصلحت چنین دیدند که آن مریض را در آن جزیره فرود آورده و اندک خوراکی بوی دهند و آنجا رها کنند پس او را فرود آورده در لنگر بجانب مقصود
شتافتند بعد یک سال که باز بدان جزیره معاودت نمودند جهت برداشتن آب جمعی بجزیره فرود آمدند دیدند شخصی بغایت شاد و سرحال
چشمه آب نشسته اما برهنه و عریان است از او سؤال کردند که چه کسی احوال خود را بیان نموده مردم کشتی او را شناخته با خود بکشتی بردند ناخدا و سردار
کشتی از وی احوال استفسار نمودند آن شخص گفت وقتیکه مرا در این جزیره رها کرده رفتید مایوس شده باطراف و جوانب این جزیره میگشتم بعد از چند
خوردنی که داده بودید باخر رسید شروع بخوردن گیاهها نمودم بگیاهی رسیدم که بیخ آن شیرین بود بسر دو زبدان مداومت نمودم آن مرض بالکلیه
زائل گردید و صحت یافتم و تا این مدت از همان بیخ میخوردم حکیمی در آن کشتی گفت این بیخ را در آن مرض نفع تمام است اهل کشتی را جمع کردن آن بیخ
امر نمود و از آن بازالی یوما فیوما شهرت یافته و قول حکیم عماد الدین محمود اقرب بصواب است و بعد از آن قول میرزا قاضی و میرزا هاشم و این قول
بعید مینماید مگر آنکه برای آن تاویلی کنند و آن جزیره از جزایر چین گیرند چه معلوم نیست که از ملک چین می آورند نه از تحت الریح که در زیر باد است
اما اطلاع بر سلهتی بنگالی آن بدانکه الان که سنه یک هزار و یکصد و هشتاد و پنج هجری است با وجود قرب سلهت که پانزده منزل بدیده مقابله
دور از مرشد آباد نیست در جانب شمال مائل بشرق و در سرحد مملکت بنگاله واقع است سبب عدم همتا کسی از اهل مرشد آباد و اماکن دیگر اطلاع
بر آن نیافته و از اهل کوهستان سلهت و نواحی آن شنیده شده که اکثر ایشان از برای جمیع امراض مذکوره در چوب چینی تنها و یا با ادویه دیگر
بطریق طبوخ و قهوه مستعمل دارند و فواید بسیار از آن نقل مینمایند و مثل از این گاهی گاهی عطاران بنگالی در مرشد آباد آورده بتنهائی و گاهی
مخلوط بچوب چینی چینی کرده می فروختند و اهل بنگاله این را سکچینی چوب چینی گهاری یعنی کوهی چوب چینی و چینی را چهاری مینامند که کسی واقف
بود و بعضی که فی الجمله اطلاعی داشتند اعتماد و توجهی بآن نمی نمودند تا آنکه در این اوقات شخصی از اهل آنجا بمرشد آباد آمد و قدری بیخ چینی آنجا
را با خود داشت و میگفت تر و تازه آن قوی و مفید و سودمند است و خشک آن ضعیف و بی فایده و فی الحقیقه چنین است زیرا که خشک آن سخیف
بی مغز خشبی و ریشه دار میباشد لهذا استعمال آن بی فایده محض است خصوص کهنه آن و شاید اگر کسی را تا بدو جا در دیوان و ریشه دار ترکیب
نماید و هنگام کمال پختگی و رسیدگی بر آورده حفظ و ضبط آن بشرائط مقرره نمایند بعمل که خشک آن نیز سودمند باشد چنانکه کسی را که وجع مفاصل
کهنه از بیش بسبب خوردن زیبق و غلبه ریح و نفخ در شکم و رغبتی بر طعام داشتند با بعضی از ادویه دیگر مرکب را بطور خاص که بیانش نیز انشاء الله
تعالی خواهد آمد خورانیدند همه صحت یافتند و شاید در کوهستانهای دیگر که قریب و اتصال بدان دارند مثل تبره و مونک در نکپور و نیپال
و غیر اینها نیز یافت شود اگر تجسس و تفحص نمایند و بدانکه نوع دیگر دیده شده که آن را چوب چینی خطائی می نامند و آن چیزیست شبیه بغده و گره
بزرگی شبیه بکدو و کنهل با پوست نداشته خشبی خوش رنگ تیره و مغز آن گلابی و بادامی رنگ بی ریشه شبیه بخیزران خشک شده که از کوهستان
خطا و نیپال می آورند بر حقیقت آن چندان اطلاعی نیست شاید از شیر و خشبی می باید مانند کنهل و بعضی میوهای دیگر از آن از خواص آن بسیار
نقل میکنند از قبیل خواص چوب چینی و بعضی بهر نوع بیشتر از آن می دانند و دستور استعمال این نیز مانند آن است **اما** جید مختار چوب چینی
آن است که رنگ آن سرخ یا گلابی و رنگ تیره باشد سنگین املس که بر آب رود و کم گره و ریشه متوسط در بزرگی و کوچکی و صلب و نرم و مائل
بشیرینی و متشابه الاجزا باشد بعضی پخته سرخ و بعضی خام سفید و بعضی صلب و بعضی نرم نباشد زیرا که اینها همه دلالت بر کمال قوت و لطافت
ماده و جوهر و اعتدال مزاج و نیکوئی زمین و آب و هوای آن مسکن دارد باید که قطعهای آن درست باشد بریده و ریزه کرده و کوبیده نباشد
که قوت آن بسبب اطراف هوا در آن ضعیف میگردد و پیشتر غلبه میکند و سفید سبک نرم و خشن اندرون مثل آنکه گویا صمغ در اندرون جا کرده
که آن را صمغ نامند و رکیک و بسیار کج و پر شعبه و پر گره و ریشه دار و بسیار صلب و راسخ و طعم غالب آن نباشد جهت آنکه بعضی از اینها دلالت
بر خامی و بعضی بر کمال یبس و عدم اعتدال آن و بدی زمین و آب و هوای آن میکند و باید که کهنه و پوسیده و کرم خورده نباشد که متمم تا ده نیست و در مدت
حرارت و یبس بسیار است و فایده هر یک از امور مذکوره و مضار هر یک از امور عدمیه آن را حکیم میر عماد الدین محمود در رساله چوب چینی خود مدلل بیان
نموده اند **تنبیه** باید دانست که بعضی از معتمدان چوب چینی خام سفید را در آب خیسانیده در آب گل لاله عباسی سرخ و مانند آن خیسانیده
رنگ کرده می فروشند باید که واقف بوده امتحان کرده استعمال نمایند هر چند صاحب تجربه که مکرر چوب چینی را دیده اند تشبیه میکردند از رنگ
ظاهر و پوست آن معلوم میکردند که رنگ ظاهر رنگ کرده مخالف رنگ باطن آن است و نیز باید که بی رطوبت در راه و کرم داشتن و انتقال آن زهیده
باشد و از مجاورت چیزهای که مفسد و مغیر مزاج آن است مثل کافور و فرفیون و جند بیدستر و مشک و آهک و امثال اینها مصون باشد و اما
طبیعت و مزاج آن بقول میر عماد الدین محمود چنین است که چون از قدما در باره آن نصی نیست لهذا تامل در تحقیق طبیعت آن لازم است مجملا چون
نفع و فایده آن در امراض سوداوی بسیار است و سلطی بارد و یابس است و بنابر قاعده کلیه که شفاء مرض بضد است و حفظ صحت بمثل باید که حار
رطب باشد و چون تاثیر حرارت آن ظهوری چندان ندارد بعضی بتکرار و تکثار استعمال مقدار آن احداث و تسییل و تذویب و تحلیل مواد اسیها
همه فعل حرارت است نه تغلیظ و انجماد و تحجیر و تصلیب که فعل برودت است باید که در طبیعت آن حرارت باشد و دلیل بر آنکه معتدل نیست آن است
که دوای معتدل از افعال مذکوره قاصر است پس هر گاه معتدل نباشد ظاهر آنکه بارد نیز نتواند بود بدلیل ظهور تاثیر افعال مذکوره و اما دلیل
بر رطوبت آن همان دلیل بحرارت آن است از ظهور تاثیرات و افعال مذکوره زیرا که افعال مذکوره مقارن یبوست نمیتواند بود و لیکن جایز
که در آن یبوست قلیله باشد بواسطه مصاحبت آب بسیار منکسر گردد و برطوبت مائل شود و میتواند بود مگر بواسطه همین رطوبت ممکن است دفع

مزاج چوب چینی مختار جید

یبس

مزاج چوب چینی

یبوست کند خود هم منکسر گردد و بسر حد اعتدال اید که از تغار ضا اند اطا و این احتمال قوی است لهذا حکم بر رطوبت ان تامل تمام است علاوه
حرارتیکه با وجود انکسار بسر رود تا ب بالکلیه منطفی نمیشود و اما اینکه در ان رطوبت فضلیه است که نیست و مراد از رطوبت فضلیه رطوبتی
استکه در مزاج او باشد و بتمازج تمام اجزای او بنماند و دلیل بر این است که سوراخ سوراخ میشود و منفتت میگردد و چون این رطوبت فضلیه فی
الجمله کسب حرارت مینماید شیئی که اندک طفته باشد تا بثیر ان در بعضی امزجه مواد اقوی میشود و بهتر میدانند ان را **و میرزا** قاضی و ...
حکیم هاشم طهرانی سرد در اول و خشک در دوم میدانند میگویند که سردی خشکی ان بسبب ما ازحیت مخالطت باب بیشتر و کمتر میگردد اما
تحلیل و تلیین و تلطیف و کدا خنثی افعال و اثار قویه که از ان ظاهر میگردد از جهت خاصیت و صورت نوعیه ان است و بعضی از اثار دیگر تابع
کیفیت ان است و ایشان هر دو نیز قایل برطوبت فضلیه اند بدلیل تقویت ان مر باه را و تکون کرم در ان بر وفق حکیم میر محمد مؤمن در تحفه
المومنین حکم بمرکب القوی بودن ان با مایل بحرارت و یبوست کرده و گفته که یبوست کرده و گفته که یبوست ان زیاده است بر حرارت ان و حکیم
محمد اکبر معروف بحکیم ارزانی نیز در قرابادین خود که موسوم بقرابادین قادری است قایل بمرکب القوی بودن ان است بدلیل انکه مفرد است اطبا
که تا امکان استناد فعل و اثر چیزی بکیفیت ان باشد استناد بخاصیت ان یعنی ذو خاصیت بودن ان جایز نیست و همچنین تا بنسبت عمل بما بالذات
بچیزی ممکن باشد بنسبت ادویه بعرض و انیست مع ذلک بعضی افعال عجیبه که فوق کیفیت ان خارج باشد از ان بخاصیته مفوض دارند این
خاصیت بمرکب القوی بودن آن ندرج بمد عاند از دو پس مرکب القوی است و ان قدس سره میفرمایند که نزد این بنده ... محمد هاشم العلوی الخاطب بمعتمد
الملوک است که مرکب القوی و مزاج ترکیبی ان مایل بحرارت و یبوست است با رطوبت فضلیه غریبه بسیار و اما اجزای اصلیه بسیطه ان که این
ترکیب از انها یافته هر یک را مزاج خاص است مایی و هوایی ان حار معرق و ملطف و محلل است و جزو ارضی ان بارد مسکن و جزو دوایی ان غالب جزو
غذایی ان دلیل و جزو غذایی آن جزو یک شود باقی میماند در یک جزو دوایی ان تا مدت مدید آن جزو دوایی اثر تسخین و تلطیف و تعریق در بدن
میکند چون در اب بطریق تصعید پخته شود در اب جزو حار لطیف ان میباشد غالب غذائیت ان بجهت انکه در جرمش میماند کمتر و لهذا امثال
بعد از دادن طبیخ مصعد ان حلوا از جرم چوب چینی ساخته در ان لبوب و قند از ادویه عطره و ارواح حاره داخل کرده امید هد که غذای متین
لزج از ان تولد کند که بچسپد باعضا بچسپاند غذای سابق و لاحق را باعضا و تا مدت مدید اثر و فعل دوای ان در بدن بماند مانند بعض
ادویه زاید که چون وارد بدن کردند مدتی اثر و اثبات ان مدتی در بدن باقی میماند ظاهر ان است که حرارت ان در اواخر درجه اولی باشد
و یبس هم بیش نیز در اواخر درجه اولی و اما ابه مطبوخ بطریق تصعید از این معنی که سر دیگ را بسر پوش پوشیده و اطراف ان پیاد و چیز
حیز اید مانش محکم گرفته که اصلا و مطلقا بخار ان بیرون نرود باید این مقدار ان یبوست از ان باشد که مایل برطوبت باشد و لهذا اکثر
اطبا در امراض مزمنه این دوا را مطبوخ بطریق تصعید میدهند جهت انکه مطبوخ که سرپوش باز باشد اجزای حاره ملطفه معرقه محلله ان بسبب
لطافت منقلب بهوا گردیده فانی میگردد و اثر ش کم میشود و اما بطریق تصعید یعنی عرق کشیدن مثل ما الورد که گلاب باشد سایر عرقها اجزا
لطیفه ان متصاعد گردیده چیزی از اجزای غذائیه ان در ان داخل نمیشود پس بر ودت از حرارت بدنی متاثر گردیده غلظ زایل میکرد و اما بطریق
تصعید در دیک سرپوشانیده بنحوی که ذکر شد در سرپوش باشد متصل از اجزای لطیفه ان متصاعد گردیده منقلب بابیت شده باز در همان
دیک که اجزای چوب چینی در ان است نزول با انها مخلوط گردیده باز صعود میکند تا زمانیکه در ثقل ان قوتی باقی میماند و در این قسم طبیخ هم
اجزای لطیفه متصاعد میباشد و هم چیزی از جرم ان پس حاصل میگردد از ان مطلوب و حکیم میر عماد الدین محمود را که اول کسی از اطبای اسلام که در ان
رساله نوشته بیان کرده درین مقام و اکثر مواضع دیگر سخنان محققانه مدققانه مدلل است و میرزا قاضی و حکیم هاشم طهرانی را با ایشان منافشه
بسیار است که طالب در تحت الهانه و این مختصر گنجایش ذکر انها ندارد و قول هر یک خالی از شبهها نیست و لهذا ذکر کرده نشد و کسی را که اراده
اطلاع بر انها باشد باید که رساله میرزا قاضی و میرزا محمد هاشم را مطالعه نماید مخفی نماند که انچه از دو تجربه به تکرار استعمال ان برای بنده ضعیف
غاضی ... این جامع این اوراق پریشان صحیحا منتشر معلوم شده ان است که با وجود مرکب القوی بودن صاحب حرارت فضلیه حاد و یابس است و لیکن
ظهور این هر دو کیفیت حرارت و یبوست در ابدان محرور و المرجان صفراوی المزاج طفولیت و شباب و کهولت و شیخوخت که در ابتدا و حین ترکی و تازگی
حرارت و یبوست ان بسبب کثرت رطوبت بلغمی منغمر در تحت رطوبات و افره ان است و اثری و ظهوری ندارد و بعد از ان که اندک مدتی بر ان بگذرد
و رطوبت فی الجمله به تحلیل رود و اعتدالی یابد که تخمینا ششماه تا یکسال باشد حرارت و یبوست ان نیز بمرتبه اعتدال ظهور یابد مانند ظهور حرارت
و یبوست در ابدان شباب و چون از حد اعتدال بگذرد که تخمینا یک و نیم سال تا دو نیم سال از زمان اخذ و بر اوردن ان از زمین باشد رطوبت ان میل
بفنا مینماید خشکی بر او استیلا میاید بحکم انکه لحکم الفاعلین که حرارت و برودت است با احکم المنفعلین که رطوبت باشد فعل و اثر ضعیف
میباشد فعل و اثر ضعیف با منفعل دیگر که یبوست است قوی و بعد از ان هر چند میل بر طبیعت و خشکی او در اثر حرارت و یبس از ان زیاده ظاهر میگردد
مثلا سه ساله و چهار ساله ان در کمال حرارت و یبس میباشد بهمین قیاس تا فاسد و باطل گردد پس هر چه تازه ان از برای محرور و المرجان دموی
و صفراوی و امراض حاده از احتراق قیاسان هر خلطیکه بنهایی یا با بعضی از ادویه مناسبه و از برای سوداوی مزاجان و امراض حادثه از ان با بعضی از ادویه
مناسبه ان مفید متوسط ان مثلا یکساله تا دو ساله ان از برای سوداوی مزاجان و امراض سوداویه مفید و نیم کهنه ان مثلا دو و نیم ساله تا سه و نیم ساله
ان از برای مبرود المزاجان مرطوب بنیه بسیار مضر و محدث حرارت عظیمه و مبخر بدنی است و اجتناب از ان حتی المقدور انسب و اولی و لازم و واجب است
بلغمی و امراض بارده بلغمیه انفع است و اما بسیار کهنه ان از برای اکثر امزجه خصوصا محرور المزاجان مضر و ضعیف است

خواص و فوائد چوب چینی

خصوصا بطریق مطبوخ و بطریق دیگر استعمال و اگر ضرورت بسیار داعی شود و علاج منحصر بدان باشد تازه و توان و یا نیم کهنه ان مطلقا یافت نشود
باید نشود ان هنگام مقدار کمی از ان بقدر ضرورت با ادویه بارده رطبه مناسبه با کمال احتیاط بعنوان نقوع یا قهوه و یا مطبوخ بدون تعریق یعنی
در بین بعرق نه نشینید استعمال میتوان نمود و باقی العلم عند الله عند اهله الذینهم الراسخون فی العلم سوال اگر کسی گوید تمثیل شما تمام نیست مناسبت
و مشابهت تام و من جمیع الوجوه با ممثل که مراتب انسانی است ندارد در جواب میگوئیم فی الواقع چنین است لیکن مثال را با ممثل اندک مشابهت
کافی است نه در جمیع وجوه بنا شد هر مثالی را که ملاحظه نمائید چنین است **و اما** خواص و فوائد و منافع آن **بدانکه** این دوا مدر حرارت
غریزیه و طبیعت میکند و مقوی عصب و نشاء است و در دفع جمیع امراض مادیه و امراض مزمنه سوداویه و بلغمیه مانند اوجاع مفاصل و فالج
و رعشه و لقوه ابیض و تشنج امتلائی و اوجاع ظهر و وجع ورک و عرق النسا و نقرس و داء الفیل و دوالی و خنازیر و سل و دفع مواد نزلیه بارده
مزمنه و تنویر بسیار و اختلاط ذهن و سبل و نفث الدم از هر عضو که باشد و تقویت باه و اعضا انثیین مالیخولیا و سوداء الیاس از باه و داء الثعلب و داء
الحیه و سوء القنیه و استسقا و حمیات عتیقه و سایر امراض بلغمیه مزمنه و جهت ازاله و تحلیل امراض سوداویه و مواد غلیظه منتجه عتیقه مزمنه و مواد
سوداویه محترقه مانند آتشک و جذام و انواع جرب و حکه و بهق و جمیع قروح خبیثه و خوشنها و عقد ها و صلبه و اورام صلبه و اقسام جنون و مالیخولیا
و ماننیا و قطرب و برص و بهق اسود و اکله و قروح کلیه و مثانه و امراض مقعده و بواسیر و اسهال بواسیری و حمی ربع و سایر امراض سوداویه که تقویه مقبیل
انها موجب طول اند قوی الاثر و النفع است در هر یک بنوعی خاص و مجفف رطوبات غریبه و ملطف و مفتح و محلل و مرقق و مصفی خون و سایر
اخلاط و ارواح از کثافات و کدورات و مشرق و منور انها است و سریع النفوذ در عمق بدن و بدیب رطوبات و اخلاط غلیظه منجمده در فروج نافع
انها است به تبخیر و ادرار بول و عرق جهت دفع سمیت خلط فاسد سمی و دفع عادت نیز سریع الاثر و چون اصحا بعد از سن
وقوف هر سال در موسم سرما خوردن از ابر خود لازم گیرند از نوایب محفوظ میمانند بجهت دفع نقاهت خصوصا بیران را و از برای تسمین
اکثر ابدان و نضارت و حمرت و صفا و رونق رنگ بشره نیز نافع لیکن مشقت و صعوبت پرهیز آن برای بانفع ان میکنند چنانکه انشاء الله تعالی
بیان پرهیز و مضار عدم آن خواهد امد مستعمل در اکثر امراض بطبیخ بطریق تصعید ان است چنانکه ذکر یافت جز از ان مسدود نوعی التجفیف
است و شدید و تجفیف جرم تازه خشک نشده ان کمتر و مصلح چوب چینی خصوصا تازه و تر ان در اکثر امراض بارده رطبه دار چینی و عشبه
مغربی و بادیان خطائی و صا صفر امر دکیاک است و در سر بهار اهند و ضیق النفس اصل السوس و مدا ستعما با داورد و شکاعی و نفاح و نجیب
مکلا و بسفایج و هم این قیاس در هر مرض و ماده و مزاج خاص با ادویه مناسبه مخصصه بان مرض و ان عضو تا خواهند مفرد از ابر تنهائی
بکار برند عند الحاجت و ضرورت با ادویه دیگر و در انواع تب نیز هر چند کم نباشد بهتر است و اما در سل و دق و نفث الدم و نزف الدم بعنوان
نقوع در عرقهای مناسبه مفرد اولی است مگر در اواخر و عند الضروره با بعض حا بسات الدم و مغریات اندک و مقدار شربت ان ... الی ... تبریز
حاذق است مخفی نماند که این دوا حقیقت جمیع اقسام امراض بارده بلغمیه را سودمند نیست چه در نوبه انها مانند فالج و رعشه و استرخا ...
ذرب و طبلی و امثال اینها ... فایده بلکه مضرت است و اما در انسا ضعیف اهل استسقا لحمی حادث از تبیل و دم صلب سوداوی کبد طحال امثال اینها
تا ممکن که سودمند بوده مضر خصوصا اطفال و شبان و محرور المزاجان است و ایشان را استعمال ان جایز نیست زیرا که احداث حرارت و رطوبت
زایده بر حرارت غریزیه و رطوبت اصلیه مینماید و بدان سبب خون و ارواح کم میشود و باعث تحلیل انها رطوبات و احتراق انها میگردد و
بسبب بالعرض نیز مینماید و انها خود کمال اضرار است کما لا یخفی **و اما منافع** ان اکثر بواسطه افعال ان است که ان ذکر شد از تلطیف و تلیین و تنقیه و
تصفیه و دفع فضول و غیرها که ذکر یافت و ظاهر است احتیاج به تبیین ندارد **فصل** در بیان شرایط ضروریه استعمال چوب چینی قبل از شروع
در بین و بعد تمام آن **بدانکه** شرایط استعمال ان بسیار است از انجمله یکی ان است که باید سن مستعمل ان اگر محرور المزاج باشد از چهل سال و اگر
مبرود المزاج بود از سی سال متجاوز باشد از چهل بود **شرط دویم** ان است که تا ضرورت بسیار داعی نشود و علاج منحصر بدان نباشد
متوجه استعمال ان نگردند تعبث خود را در مشقت و رنج و تعب مهلکه نیندازند زیرا که چنانچه نفع ان بسیار است ضرر ان نیز زیاده
از ان است و ازدیاد احتیاطی و نا پرهیزی منجر با امراض صعبه میگردد و بیان بعضی از ان انشاء الله تعالی خواهد امد و نیز در بین ان عوارض و حالات مختلفه
طاری میگردد که بیان انها میتوان ... **شرط سیوم** انکه باید هوا در کمال اعتدال مایل به سردی باشد بهتر فصل از برای ان اواسط و اواخر زمستان
است در اکثر بلاد هند و بنگاله و در ایران و اکثر بلاد دیگر اواخر زمستان و اوایل ربیع و تا چار اوائل خریف نیز **شرط چهارم** ان است که باید که
بدن نقی و پاک باشد از فضول و اخلاط فاسده خصوص در مرض آتشک و جذام و قروح و جروح خبیثه و سایر امراض سوداویه و بلغمیه و اوجاع مفاصل
و صحت مزاج و غیرها و تنقیه یا بفصد است یا باسهال اما فصد پس هرگاه خون فاسد و زاید در بدن بسیار باشد علامات از حمرت رنگ بشره
و امتلای عروق و ثقل سر و بدن و کسالت خواب و غیرها ظاهر باشد بقدر نشاء و زیادتی شرط مصاحبت قوت و حال مریض و فصل و سن و عادت و عدم موانع
فصد نماید و بعد احتیاج بیک دفعه یا بدو دفعه و یا زیاده خون کم نماید اگر خون بسیار غلیظ و کثیف باشد بعد از فصد اول شروع بخوردن
این دوا نموده بعد از چند روز که رقیق در خون پیدا شده و قوامش بحال معتدل باشد بجهت انکه مرقق و مصفی خون است فصد دیگر نماید ...
... با وجود زیادتی و فساد خون این دوا نفعی معتد به نمی بخشد و شاید ضرر رساند که ما باشد که بعد از فصد در اثنای چوب چینی بفصد دیگر نیز محتاج
شوند باید که با وجود احتیاج تام توقف و تامل ننموده بفصد مبادرت نمایند همچنین است در تنقیه بمسهل و مدر و لیکن تنقیه سایر اخلاط را بیش

شرایط استعمال چوب چینی

از شروع بخوردن چوب چینی باید نمود یعنی استعمال منضجات و مسهلات آن خلط را نموده پس شروع بخوردن چوب چینی نمایند که در اثنای چوب چینی احتیاج
بر تنقیهٔ آن خلط نشود چه بسبب ضعف تنقیه قدری از اخلاط فاسده دفع میگردد و باقی آن خلط را طبیعت باعانت افعال این دوا از تلطیف و
تحلیل و تسییل و تبخیر و [illegible] و غیرها دفع میکنند غلط کرده اند کسانیکه حکم کرده اند که پیش از دوا مطلق فصد و تنقیهٔ اخلاط نباید کرد که
موجب ضعف میشود و غرض از استعمال این دوا تصفیهٔ خون و دفع اخلاط دیگر و تقویت حرارت غریزی و توابع آنست در هر گاه خلط فاسد در بدن
بسیار باشد چوب چینی مادهٔ فاسد ساکن را بحرکت در آورده بر تلیین و ترقیق و تلطیف و تبخیر و تسییل و غیرها و بر دفع تمامی آنها قادر نباشد
ممکن است که [illegible] موجب قتل و یا ضرر عظیم گردد مگر آنکه ماده را دفع نماید که درین حالت پیش از شروع
بفصد و تنقیه ضرر رساند و در امراض سوداویه مانند آتشک و قروح خبیثه و جذام و بعد از احتیاج بفصد باید فصد را کشاده [illegible]
دهن رگ را بانگشت گیرند تا طبیعت خون فاسد غلیظ را بدهن رگ رسانند پس انگشت را بردارند تا آنقدر خون دفع گردد همچنین تا اتمام فصد
[illegible] موجب عدم عروض غشی و ضعف است و استعمال جمیع امور از فصد و تنقیه و غیرها منوط برای طبیعت حاذق است ولیکن [illegible]

[illegible]

کیفیت استعمال چوب چینی

[illegible] عمل نمایند غذا باید درین ایام [illegible] مادهٔ سوداوی [illegible] بوده باشد چهار روز دیگر هلیلهٔ مربا بگلاب [illegible]
و بعد از آن شربتی از نبات سفید پنج مثقال تخم [illegible] از هر یک یک مثقال گلاب و عرق [illegible] عرق نیلوفر از هر یک پنج مثقال
و غذا [illegible] بخورند پس شروع بخوردن چوب چینی نمایند و اگر مادهٔ بلغمی باشد منضج روز اول گاوزبان بادرنجبویه بسفایج [illegible]
[illegible] عنب الثعلب [illegible] اسطوخودوس [illegible] از هر یک دو مثقال انجیر [illegible] دانه [illegible]
[illegible] ترنجبین گل قند [illegible] از هر یک پانزده مثقال در آن حل کرده صاف نموده بنوشند و روز دویم [illegible]
[illegible] بسفایج [illegible] اصل السوس [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] فلوس خیارشنبر پانزده مثقال
روغن بادام شیرین یک مثقال [illegible] مطبوخ حل کرده [illegible] پوست هلیلهٔ کابلی [illegible] سفید از هر یک

[illegible]

کز سبب سیلان بخارات و عرق بدان تاثیر و دران بهم میرسد قوتی بر بدن میبخشد که از تبدیل ان آن فایده فوت میکردد و اکر بسیار چرکین شود محتاج
بر تبدیل کردند و سه دست لباس پاکیزه را در اب چوبچینی تر کرده خشک نموده مهیا دارند که عند الحاجت تبدیل نمایند و نیز بدن را نشویند بحمام نروند
بهمان جهت نفوذ اب و مواد در بدن **شرط** هشتم ان است که باید که مطعوم و مشروب شاربین چوبچینی نیم کرم باشد زیرا که سردان باعث حدوث اوجاع
باطنیه شده قولنج میکردد و نیز باید که اب استعمال در دست و روشستن و طهارت کردن و وضو ساختن هم نیم کرم باشد سرد نباشد و اکر اب چوبچینی
باشد بهتر است بدین رسم که قدری از ریشه دادها پر کرده کج وایح ان را اکر چوبچینی خوب کم باشد هر روز در ظرفی علیحده در اب بسیار طبخ دهند و
ان آب را اندک اندک استعمال نمایند **شرط** نهم ان است که اثفال هر روزه را بعد از طبخ باحتیاط تمام خشک نمایند که فاسد نکردد تا انکه در دلخی
بکار اید خصوص در جائیکه چوبچینی کم باشد یا نتوان یافت و محتاج بان باشند که مرتبه ثانی از طبخ نموده آب انها بیاشامند بدین رسم که اثفال هر روزه
را جدا جدا در سایه خشک نشواند که بافتاب یا باتش نموده خشک کرده در پارچه کاغذی بسته بران بنویسند که ثفل روز اول و همچنین تا بیستم
بیست و یکم و روز بیست و یکم یا بیستم ثفل روز اول را به اب نو طبخ نموده بیاشامند همچنین تا چهل یک روز که باتمام رسد **شرط** دهم ان
است که در بین مدت هشتاد و هشت یوم احتیاط نمایند که تخمه و سوء هضم و هیضه عارض نکردد که بسیار مضر و باعث ضعف میشود و از بسیار خوردن
طعام و بالای هم و اختلاط لطیف با کثیف غیرها و بسیار هم کم نخورند که ضعف عارض کردد **شرط** یازدهم ان است که از خواب بسیار و بیداری بسیار همچنین
از یکجا نشستن بسیار و راه رفتن بسیار اجتناب نمایند که هر مضر است هر یک بجهتی **شرط** دوازدهم ان است که اکر توانند معتادین بافیون و افیونیان
و مغیرات و قهوه و تنباکو بطریق غلیان و دمی غیرها ترک نمایند یا کمتر میل نمایند بهتر و اولی است خصوص ضعیف المزاجان و اصحاب اللبن و دماغ چه
که تنباکو و دودان مضر بان هر دو است و افیون و قهوه مضر باصحاب امزجه ضعیفه بارده و مضرت سایر مغیرات خود ظاهر است زیرا که منافی و مخالف چوبچینی
و بدانکه اکثر این شروط و لوازم برای کسانی است که صاحبان امراض مزمنه صعبه یا لطیف المزاج باحسن و ادراک باشند و اکر شخصی بسیار قوی المزاج یا غلیظ
الطبع باشد وان لوازم را مرعی ندارد و بخلاف ان عمل نماید هیچ نوع مضرتی بنابدان او نرسد نیست باعث در قول جمهور میکردد زیرا که او از ما نحن فیه
خارج است و امثال او مناط نباشد و دیکران نباید پیروی او نمایند و متمسک خود سازند بلکه باید در جمیع مراتب حد وسط را مرعی دارند تا از حد
در نکذرند که بسیار بر خود تنک بر کیرند که ضعیف و ناتوان کردند والله اعلم **واما بیان** طرق استعمال چوبچینی پس بدانکه بهترین طرق استعمال ان مطبوخ
بطرز بهتر نوا است بعد از ان قهوه و بعد از ان نقوع و بعد از ان معجون و بعد از ان حلوا و جریره و بعد از ان سفوف و بعد از ان عرق و مالوده و مربا و بعد
از ان سایر تراکیب **واما** برای ان در جمیع افعال از همه اقسام ضعیف تر است الا در تقویت معده و جز ترجیح مطبوخ بطرز بهتر نوع یعنی سر به
واطراف سرپوش را بپارچه خمیر مستحکم نموده که اصلا و مطلقا بخارات بیرون نرود همان است که در صد در بیان طبیعت و مزاج چوبچینی کذشت
پس پانزده روز یا بیست و یکروز یا چهل روز بحسب احتیاج و ضعف و قوت مرض و مریض باید داده شود بدین طریق که چوبچینی جید با وصاف
مذکوره کرفته اکر تر و تازه باشد ورقهای نازک نمایند و اکر خشک باشد نتوان ورق نمود بعد نیشتر تراشیده یا کارد چون ظرفی علیحده در
بسیار برای استعمال دست و رو شستن و وضو ساختن و طهارت کردن جوشانده عند الحاجت نیم کرم بکار برند که ضایع نکردد بهتر و دود
نمودن کره و بیشتران است که یبس و کثافت انها غالب است و تجربه دود نمودن اجزای آن دشوار است که اب را غلیظ میکرداند نیز مانع
نفوذ در عروق ضیقه باعث سده میشود حکیم میر عماد الدین محمود وجوه دیکر نیز نوشته اند و انتم نعم در رساله ایشان خواهد امد شماره باب
جدا نمودن پوست اختلاف است حکیم میر عماد الدین محمود و حکیم محمد هاشم طهرانی و میرزا قاضی یزدی حکیم میر محمد مومن و غیر ایشان هیچ یک
متوجه ذکر ان نشده و مطلق بیان نموده اند و انچه از بعضی فرنکان شنیده شده بی پوست و با پوست هر دو را استعمال مینمایند و از چین
پوست مقشر و قطعهها نازک کرده می اورند یا در چهار سه مقشر و غیر مقشر نیز اکثر دیده شده و اهل سلطنت نیز بیشتر با پوسته مستعمل اما
و حکیم ارزانی در قرابادین قادری خود نوشته ان را جدا نمایند شاید تحقیق دین امر ان باشد که تازه و تران محتاج بجدا نمودن پوست نباشد
بسبب کثرت رطوبات ان و خشک کهنه ان محتاج بجدا نمودن پوست باشد بجهت یبوست پوست ان پس ازین چوبچینی خورد کرده هر روز مقدار
هفت و نیم مثقال صیرفی بکیرند چه کمتر ازین را بتجربه معلوم کرده که سودمند نیست لهذا بعضی روزی هشت مثقال صیرفی شش دانکی کهنه
کفته اند و زیاده ازین را مضر میدانند و این اقرب بصواب در امزجه و امراض قویه مزمنه جهت انکه هر کاه کسی رنجی و تعبی میکشد چرا عبث بیهوده باشد
در پیاله چینی در کلاب و عرق بید مشک از مرتبه یک اوقیه بتر برای یک شب بخیسانند و اکر مریض صاحب نزله باشد کلاب و اکر بارد المزاج باشد
بید مشک داخل نمایند و در اب و زیا عرقها مناسب دیکر بخیسانند و روز دیکر باده من و نیم اب خالص در دیک سنکی یا سفالی نقره یا مس تازه
قلعی کرده پاکیزه که چرب و چرکین نباشد بخیسند سر ان را بطبق سفالی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده بپوشانید و اطراف سر دیک را بخمیر در ماش و کل
حکمت محکم نموده چنانچه در وقت طبخ مطلق بخارات بیرون نرود پس باد نموده مقدار دو من و نیم هیمه قلم یا دیک خشک متساوی در باریکی و
خشکی دو شاخ متصل در زیران بسوزانند تا هیمه تمام شود و اب بر نصف رسد زیرا که بتجربه معلوم شده که باین مقدار هیمه باین دستور
اب به نصف میرسد پس دیک را فرو اورده بکذارند که حدت کرمی ان کم شود پس ردای بر سر کرفته سر دیک را بند بر چه اندک اندک باز کرده
سر کردن عضو علیل را بخارات بدارند و یک پیاله شربت خوبی از ان با پنج مثقال نبات سفید داخل کرده کرم بنوشند و در دابر سر کرفته
بپیچیده و اکر احتیاج بلحافی پوشیده بخوابند تا عرق خشک کردد پس تتمه انها را در شیشه کرده در عرض یک شبانه روز قدری نیم کرم

آب و قدری کرم بجای قهوه و قدری بدل اب در طبخ غذا و خمیر نان بقدر خوراک ان شخص بکار برند تا تمام شود و هر روز همین دستور عمل نمایند تا
بیست و یکروز یا چهل روز و روز هفتم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و بیستم بعرق نشیند بنحوی که مقدار هشت مثقال اداده مثقال چوبچینی را
در یک من و نیم آب بوزن شاه که یکهزار و هشتصد مثقال صیرفی میشود بدستور در دیکی علیحده طبخ نمایند جهت انکه اکر همان دیک مشروب
باشد اکر قطره عرقی یا کثافتی در ان افتد باعث کراهیت و تنفر طبع میکردد پس علیحده بودن بهتر است و ان دیک را تمام کرم و سر بسته زیر
کرسی برند که در وسط ان سوراخی باشد یا وسط آنرا بخیزران که هنک بیت کویند بافته باشند علیل بران کرسی بنشیند بحالی بزرک بر خود کیرد
بنوعیکه تمام بدن او و کرسی را فرا کیرد و رخنه از برای داخل شدن هوای خارج و بیرون شدن بخار در ظفی نماند و دهن و بینی او از برای نفس کشیدن
بیرون باشد که خفقان و غشی او را طاری نکردد پس شخصی دست در زیر کرسی کرده سر دیک را اندک اندک بکشاید که بهواری تمامی بخار
ان بجمیع اعضای علیل برسد خصوصا بعضو معلول کران را بیشتر بخار دهند تا تحلیل مواد از ان عضو بیشتر واقع شود و یک پیاله شربت خوب
اب چوبچینی مقرری را با نبات از شیر بیشتر است بنوشند تا اثر ان بباطن و اعماق بدن برسد زیرا که همچنانکه اثر بخاران بظواهر و اعالی بدن بیشتر است
همچنان تاثیر شربت آن در باطن و اعماق بدن از ان زیاده است چون عرق بسیار اید هنوز به حد ضعف نرسیده باشد لحاف را بر خود بپیچد
که هوا نرسد از کرسی فرود آمده بخوابد باارام تمام تا تمام عرق در بدن او خشک شود و درین هنکام نیز راه نفس کشیدن باز باشد تا موجب ضعف
و اضطراب و غشی نکردد و اکر عارض شود علاج ان در سر و صورت و مجرای انف باشد درین طریق کاه کاهی سر و صورت را محاذی اندک بخار بدارد
چون اضطراب عارض کردد صورت را از عرق خشک نموده اندک از لحاف بر آورد و همچنین باید که در وقت بخار کرفتن و خوابیدن حرکات بیجا و مخالف
ننماید که عارض شود دهد پس تتمه آب هر روزه را بدستور بمصرف رسانند و اب دیکی که در زیر کرسی برده اند دور نمایند که بکار نمی اید کی
ماده بسیار غلیظ و مرض باشد تا چهل روز بخورد و بدستور مقرر و در مواد بارده قدری دارچینی سیلانی از مقدار یکدرم تا دو درم بحسب
امزجه در ان کرده با چوبچینی بخیسانند و طبخ نمایند بعد از بیستم سه مرتبه دیکر هر هفته یکمرتبه بعرق نشیند بدستور بو دفایده بدانکه در
طریق مراعات بنیه و حالات مزاج از قوت و ضعف و شدت مرض شرط است بعضی را هر روز جایز است و بعضی را یک روز در میان و بعضی را دو روز در میان
و بعضی را سه روز در میان تا یکهفته و زیاده هم و بحسب برداشت و طاقت نیز مقدار زمان مکث ان را طویل و قصیر نمایند هر کاه علت در عضو
خاص باشد و شامل تمام بدن نباشد اکر هر روز یا یکروز در میان همان عضو را بر بخار چوبچینی بدارد کافی است و بعد از فراغ از خوردن مطبوخ
چوبچینی بیست و یکروز این حلوا را بخورد و فایده ان مذکور شد صنعت ان ارد کندم چهل مثقال ارد نخود سی مثقال بروغن کاو بریان کرده عسل
مصفی بیست مثقال نبات بقدر ضرورت بکلاب عرق مشک حل کرده داخل نموده بپزند تا چون حلوا شود مغز پسته مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز
چهار تخمه مغز فندق مغز نارجیل مقشر مغز حب الخضرا مغز حب الملوک از هر یک دو مثقال و نیم کوفته داخل کرده بپزند تا شروع به پس دادن روغن نماید
مصطکی سورنجان دانه هیل بوا فلفل جوز هندی عود الصلیب جوز بوا زرنباد شقاقل بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک یکمثقال زنجبیل زعفران از هر یک نیم مثقال
کوفته بیخته بعد از فرود آوردن حلوا از اتش داخل کرده در طبق چینی پهن کرده قدری نبات سفید کوفته بران پاشیده بطریق لوزیات برید هر روز
چهار مثقال ان را تناول نماید و بعد از اتمام حلوا بحمام رود و اثقال چوبچینی را سائیده بر بدن در حمام بمالد و باز بعد از ان بحمام
بر بدن طلا نماید عود هندی عود الصلیب سنبل الطیب ترکی زرنباد سورنجان از هر یک یکمثقال چوبچینی نه مثقال کوفته بکلاب و آب
تازه سرشته روغن بنفشه دو درم داخل کرده پیش از داخل شدن در آب هر یک بمالد و بعد از دو ساعت بشویند نسخه حلوای چوبچینی دیکر قلمی فرموده اند که از
قدوة الاطبا الماجد فقیر قدس سره است نافع از برای امراض مزمنه بارده چون نقرس معروف باتشک و جذام و درد مفاصل و ضعف باه
ان ارد میده چهل مثقال ارد نخود سی مثقال بروغن کاو بریان کرده عسل مصفی بیست مثقال نبات سفید بقدر ضرورت بکلاب و عرق بید مشک و
عرق کاوزبان از هر یک یک اوقیه بتر برای حل کرده داخل نموده باتش ملایم بپزند تا چون حلوا شود پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق
مقشر مغز حب الخضرا مغز الحلک مغز چلغوزه مغز حب السمنه مغز شاه بلوط مغز بن مالو از هر یک دو مثقال و نیم کوفته داخل کرده بپزند تا شروع
بر پس دادن روغن نماید پس از اتش بر کرفته چوبچینی بصفا مهوره چهارده مثقال خصیة الثعلب مصری چهار مثقال دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید
قرنفل زرنباد دانه هیل مصطکی عود الصلیب شقاقل بسباسه سورنجان مغاث بوزیدان کلکوا از هر یک یکمثقال جوزبوا زنجبیل زعفران از
هر یک نیم مثقال کوفته بیخته داخل کرده نیکو بر هم زنند و در ظرف چینی پهن کرده بران قند سفید سوده پاشیده بطریق لوزیات ببرند هر قطعه چهار
مثقال هر روز یک قطعه صبح و یک قطعه شام بخورد و بعد از ان نبات سفید تخم خرفه بشکر کلاب عرق بید مشک بنوشند و اکر دو دانک مشک ترکی
خالص در حلوا داخل نمایند بهتر است و اکر ضعف بر بدن طاری شود کر خورد رفتار در پاها نماند اکثر اوقات روغن جوزبوا بر بدن بمالد الخصوص بپاها
تا کرمی و قوت ظاهر شود و از حرکات بسیار و شدید اجتناب نماید بدانکه بدین دستور هر روز هفت و نیم مثقال اکر یازده روز خورده شود چوبچینی هشتاد
و دو مثقال و نیم میشود و اکر بیست و یک روز خورده شود یکصد پنجاه و هفت مثقال و نیم میشود و اکر چهل روز خورده شود سیصد مثقال میشود و
اکر چهل یک روز خورده شود سیصد و هفت مثقال و نیم میشود و اکر هر روز هشت مثقال خورده شود در بیست و یک روز یکصد و شصت و هشت مثقال و در چهل روز
سیصد و بیست مثقال و در چهل و یک روز سیصد و بیست و هشت مثقال میشود و اکر اثقال هر روزه را خشک نموده بعد از اتمام و فراغ از چوبچینی اندک
اندک بجوشانند بجای آب بخورند در بعضی امراض مستحکمه بهتر است و بدانکه اکر در بعضی روزها اب مطبوخ و تا بماکول و مشروب نماید ثقل ان روز را

بادو مقدار از آب که مطلوب باشد بدستور طبخ دهند و در مطعوم بکار برند و مشروب نیز همین است و بعد از اتمام ایام خوردن حلوا اگر مریض
مقدار ۹ انقال خشک کرده از آدرآب یا به بعض عرقهای مناسب مثل عرق گاوزبان و وازیانه و شاهتره و عنب الثعلب و مانند اینها
جوش داده گرم بجای آب بیاشامند و آب خالص نیز ننوشند بعد از حلوا نیز یازده روز از همان عرقها برنهار نیم گرم بیاشامند و بید مشک
و گلاب نیز خوب است اما اگر مریض صاحب نزله باشد گلاب نیاشامد که محرک نزله است و باید که ملاحظه احتما و پرهیز در استعمال چوب چینی از امور
مذکوره بقدر برداشت طبیعت و قوت و ضعف مزاج مریض و مرض است زیرا که بسیار شدید تنک باید گرفت که مریض ضعیف شود و ضعف بسیار
عارض کردد نه چندان بی ملاحظه بود که مرضها بسیار از آن عاید شود زیرا که هر مرضی که در بین چوب چینی عارض کردد چنانچه ذکر یافت باز موقوف
باستعمال چوب چینی از آن نوعی نیز است و بعضی عوارض نیز از آن قبیل است که زایل نمیکردد و مدت العمر میماند پس بای حال بقدر ضرور احتیاط
اجتنا اولی و واجب هست باید تمام پرهیز غذا مجمر با غذیه جیدة الکیموس سریع الهضم باشد مانند سیخ کباب با نان یا چلاو و پلاو ساده یا شکر
پلاو و یا شله زعفر و قلیه شوربا و نخود آب همه کرده روغن و زرده تخم مرغ نیمبرشت و امثال اینها از گوشت بزغاله و گوسفند شیر مستغرغ

[illegible]

شو صلاح در آن دیدند که اول در دو یکی تجربه کنند بعورتی که ترتیب با و درس بود دادند معتد بنفتاد و بنابر آن با و نداذند اما در دو شیها
و در زخمها و قروح خبیثه و عفن و وجع مفاصل و بادها النشلک مدتها مدید مزمن شده بود و هیچ تنقیه و تطلیه در آن معتد نمی افتاد
و بکو مرضی از این امراض دادند که شفا نیافته باشند فصل در تحقیق طبیعت و چون از قول قدما در باره او مفصلی نیست تا مل تمام در تحقیق
طبیعت او هست مجملا چون نفع او در امراض سوداویه است و در طبیعت سودا برودت و یبوست است بنابر قاعده کلیه که شفای مرض بضد است چنا
ظاهر میشود که حار و رطب باشد چون تاثیر او در حرارت ظهور نمی نماید میباید که در مرتبه اول باشد در حرارت دیگر چون معمل او ترقیق و دسمیا
و تذویب مواد است نه تغلیظ و انجماد اول بلکه در اول و تحذیر تصلیب باید که در طبیعت او حرارت باشد زیرا که طبیعت دوای معتد از افعال
مذکوره قاصر است هر گاه معتدل نباشد ظاهر است که باز نتواند بود و دلیل آنکه قلیل الحرارت است آن است که در تکثیر مقدار و تکرار استعمال
او احداث حرارت زیاده نمی نماید و اما اینکه این رطوبت نیز باید بر همین دلیل حرارت جاری است جهت آنکه افعال مذکوره که ترقیق و تسییل

[illegible]

وازاله دنک وقلع وغله اعضو مبروص میکند مادۀ برص را نیز شیا فشیا بر بغیر نود در ایام دراز بواسطه انکه رقیق کرده استخراج مینماید اما فایدۀ
او در قولنج بواسطه ترقیق و تحلیل ماده محدث قولنج است بباید دانست که مراد مردم از لفظ قولنج تشنج وامتلاء عضلات واعصاب و رباطات
است و درد بکه از انصباب مواد و در بین اعضا حادث میشود و نفع این بیخ در اینها حاجت به بیان ندارد واما قولنج که متعارف اطبا است وان وجع امعا
است که بواسطه عسر خروج ما یخرج بالطبع است نفع این دوا در ازاله ممکن وازمان او است واکر نه بانکه معلوم ما نیست که حل قولنج صعب کند
بمشقت پرهیز او می ارزد واما فایده او در وجع الورک که از ان بزبان کهنکو کوبیدان است که رطوبت غلیظ که منتشر شده در جرم عضو بواسطه
لطافت بخار لطیف میشود و در مدت مدید برقی و بخار دفع میشود و بر تخصیص که ماده و سبب آن منقطع میشود بواسطه نجر و بطهیر دلیل نفع او
در عرق النسا ظاهر است واما در مرض کچلی بواسطه تحلیل ماده بر تجفیف و تلیین و توسیع مسامات جلد و تصفیه دم از کدورات وشوایب مغلظه و
محترقه و همچنین در امراض متعدده و بواسیر جهت انکه حدوث اینها از مواد غلیظه میشود و این دوا در دفع سودا اثر عظیم دارد واما نفع او در ربع
بواسطه تلطیف ماده وامتلاء دم وازاله کیفیت سوء ویرا از اخلاط واعضا است واما نفع او در مفاصل از انچه در وجع الورک گفته شد
ظاهر میشود بانکه ماده این درد صعوبت وغلظت کمتر است از ان واما نفع ان در داء الفیل و دوالی هم بواسطه تصفیه دم و زوال سوداویت وغلظ
مواد است این است سبب نفع او در بین مرضها مذکوره **فصل** معلوم است که در امراض کثیره صعبه مزمنه نفع و قوت تاثیر عجیبه که دارد که بعد از
انکه معالج امراض مذکوره از سایر معالجات مایوس کشته باشند در استعمال این بیخ نجاح و نجات تمام و فلاح وخلاص ما لا کلام حاصل میشود و از
این است که گفته اند که پروردش او از اب حیات است به تخصیص که روایت کرده که از حوالی ظلمات می ورند و این ظن صواب باشد خواه خطا
و سبب نفع کلی این دوا در بدن از چند وجه است محتمل است که از تمام وجوه باشد محتمل است که از تمام وجوه ما غیر معلوم زیاده از معلوم باشد و
لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وجه اول آن است که بخار این دوا بعد از طبخ کامل و تلطیف حرارت طبخ اب را و بمزج این دوا هم در ظاهر بدن
هم در باطن او تاثیر میکند اما در ظاهر ظاهر است و اما در باطن جهت نفوذ او در باطن از دهن واستنشاق و تنفس و نیز از ان اثر کلی به دماغ و
انف و مجاری میان انف و فم و حلق و قصبه ریه و دل میرسد خود بخار که انفسا باند درون دفته بواسطه سرعت نفوذ و خوص بر بسیاری از مواضع بدن میرسد
پس ظاهر میشود که هیچ موضع نیست از بدن که این بخار در آن تاثیر ببیاید وجه ثانی از تاثیر این دوا خوردن اب کرم او است که با خاصیت طبع
محلل میشود در عروق زیاده از انکه از محض محلل میشود و این معنی برشاربین دوا ظاهر است زیرا که از خوردن اب او اصلا ثقلی نمی یابد و سبب
این سرعت انجذاب ان است که این اب حرارت طبخ در غایت لطافت شده بجهت انکه سرانرا بسته اند و بخارات چون راه بیرون ندارد بسر دیگ میرسد
و مستحیل باب میشود و باز در دیگ می ریزد و علی هذا اب او در لطافت بمرتبه اعلی رسیده و این چنین اب چون در معده رسد زود در عروق
نفوذ کند بجگر و سایر اجزای بدن رسد خاصه که حرارت طبخ هنوز با او است و این موجب سرعت نفوذ او است و چون خود در کمال رقت و لطافت
است چون اخلاط که بهم امیخ و مصاحب میشوند لطیف میشوند و رقت ایشان زیاده از قدر طبیعی میشود و معلوم است که همچنان که با اعضا مدد
غذا میرسد اکر منقطع شود ان عضو ضعیف و ناقص میشود همچنین مواد امراض با وجود انکه اصل ابت از بدن در منافذ تنشر باشند اعتدا با مواد
مناسبه میکنند هر گاه که مواد بدن اینچال پیدا کرد مرضی که از ان نشو و نما داشته باشد در کمال لین و رخاوت و ضعف خواهد بود و
هر گاه که اینچال یوما فیوما بر مواد وارد میشود بسیاری نمی کند که از ان مرض اصلا اثری نمی ماند وجه ثالث ان است که بدن منکیف بکیفیات بخار
متحلل میشود و این کیفیت میماند در بدن بواسطه تواتر ورود ان و عدم انفعال ان به چیزی از ان و عدم تبدیل ثیاب و اجسام بدن اکثر اوقات منفع
است و این موجب حصول کیفیت دو است با اعماق بدن و در تحت جلد خود البته میرسد و از ان خاشیا با قاصی بدن بواسطه انکه حرارت در و تاثیر
بسیار کرده و اخلاط حاده حاره مضادا او است و تحلیل تمام هست و در کوشه نیز و بسیاری از انجره نیز در منافذ جامد هست و این مسلم ان است که
تحلیل قوی حاصل شود خاصه در جلد بما در ان او و انچه در داست از مسامات بواسطه انکه اثر ما لی المسامات او میرسد ان نیز تحلیل میباید وجه رابع
آن است که ترک ملح مصلب مجفف میکند و در اعضا بواسطه ان لین و رطوبت حادث میشود و از نمک اعضا صلب میشود و نفوذ دوا در وی بعسر میشود
و قوام رطوبت را نیز غلیظ میکند منجمد میسازد و از این معنی در مولود آب نمک بر اعضا او میپاشند تا صلب شود و از مماسات ثیاب صلبه و هوای
بارده متضرر نشود و جهه خاصی مر ترک نمک مناسب امراض مذکوره شده ان است که چون ان اب در اب میجوشانند طبخ او را میجوش رند در عروق دقیقه ضیقه
نفوذ نمیکند به مواضعی که محل صلابت و غلظت است میرسد خواه بواسطه طول استعمال که او در هر جا میرسد خواه بواسطه انکه طبیعت باذن
خالقها نوجیه مورد ناقصه بمواضع لایقه میکند شیا فشیا اند و بیب مواد صلبه مینماید بحرارت لطیفه ذاتیه مکتسبه از حرارت طبخ وانچه را تلطیف میکند
اکر بر تبخیر میکند اخراج ان از مسامات بخار میکند و اکر بطریق تسییل میکند با ما ئیت طبیعی بطریق عرق و ترشح از مجاری بول مندفع میشود و میشوند
بود که در ان مر طریق ... کند جهت ساس ترک اطعمه غلیظه و ددیر است در استعمال صالحه الکیموس پس از این ماده مدد این امراض منقطع یا کم میشود
و طبیعت بران مستولی میکرد و دفع میکند جهت سابع ان است که تقلیل غذا خواه اختیاری خواه اضطراری جهت انکه طعام بی نمک و موجب عدم
توجه تام طبع است بان و تقلیل غذا موجب تقلیل مواد میشود و تقلیل مواد موجب استیلای طبع بر دفع مرض وجه ثامن طول زمان است جهت انکه قوت
هر چند ضعیف باشد در مدت طویل اثر قوت او قوی میشود و قریب باین معنی در اثنای چوب مذکوره کذشت وجه تاسع ان است که بواسطه عدم
تنفس از هوای بارد سخونتی در ارواح قلبیه واز انجا در تمام اعضا و ارواح حاصل میشود و موجب تحلیل قوی میشود وجه عاشر ان است که طبیعت

غلیظه سوداوی

در بیان امراض که این دوا مفید

درین اوقات که غذا اکثر میباید روی آورد باصلاح ماده مرض صرف میکند از ادیه مصالح خود وجه حادی عشر انکه بعضی از متقدمات از مطاوی
ماسبق معلوم شد ان است که اکر شخصی چند روز متعاقب غذا از غذاها هر چند که صلب و قوی باشد در اب کرم و فقط بکذارد و بسیاری مانکند اثر
که آن غذا بکذارد پس اکر در مدت چهل روز این اب حار بعد ثب استعمال کنند البته از باطن بموضع الم میرسد جهت انکه اب مشروب با تمامی
اعضا میرسد یا خود بهمه مجاری میرود به دلیل انکه بول کسی که در پا حنا بسته باشد سرخ میباشد هر کاه هر روز بان موضع میرسد تحلیل بسیار
و اثر قوی خواهد کرد یوما فیوما ماده مرض کم خواهد شد هر کاه که کم میشود تحلیل او اسهل میشود جهت انکه محلل یوما فیوما اقوی میشود
زیرا که اثر او و کیفیت او تمام زایل نشده و اثر دوا روز دیکر باو میرسد همچنین محلل نیز یوما فیوما کم میشود و هر کاه که فاعل قوی میشود و منفعل ضعیف
فعل باکمل وجوه وقوع یابد تمادی در فروخ و نواصیر که در آن غذا آن فرحه را اصلاح میشود و هر کاه ان در آن نیز طرف شود اخلاط صالح که کاسر کیفیت
ردائت ان باشد یا به تحلیل او رود بواسطه قوت محلله و با منتشر شود و طول اضافات او بدن را بر طرف شود بلکه مجموع این امور و امثال آنها واقع شود
بر طرف شدن اینها بسیار صعب نباشد و تمادی در سایر امراض مذکوره سبب علت آنها مذکور میشود **فصل** در شرایط خوردن این بیخ اما شرایط
منقسم است بدو قسم یکی انکه متعلق است به نفس این دوا و دیکر انکه متعلق است باستعمال و اما اول و در ان چند شرط است اول انکه سرخ باشد و
سفید او بانکه غالب سنکین تر میباشد لاله بر غلبه نجاحت و قلت نضج حرارت میکند و این چنین بیخ طبیخ او نیز سرخ است دوم انکه سنکین
شد جهت انکه سبک و کهنه و پوسیده و کم قوت بنا بر انکه سبک او بواسطه غلبه اجزای هوائیه خفت پیدا میکند و اجزای هوائیه متخلخل المزاج است
و تخلخل موجب تاثیر هوای خارج در باطن و تحلیل قوای او سیوم انکه کرم خورده نباشد سطح ظاهر او مستوی باشد چه انچه خلاف این باشد یا ان است که
در زمین که رطوبت نما یافته است و بیش تر و غالب شده و معلوم است که این چنین دوا جذب غذا خود ننموده است که رهن و ناقص و کم قوت مانده
و یا ان است که هنوز استکمال نیافته که بیرون اورده اند و رطوبات غیر نماد جرم او مفارقت نموده اند خشکیده مانده و ضعف و نقصان این دو بیخ
علت ظاهر است چهارم انکه متوسط باشد در کوچکی و بزرکی و اکر چنین نباشد افراط در بزرکی چندان مذموم نیست مادامیکه جمیع صفات حمیده
با او باشد اما خوردی انکه در اکثر حالات اثقل میباشد بواسطه نقصان نمو قوت و کمال نیافته پنجم انکه در ذوق طعمی غالب نباشد زیرا که طعم غالب
دلیل است که جسم بیکر ذو طعم در نفوذ کرده و احداث طعم نموده و چون در اصل خالی از طعم بعد و به تمایل است هر چه بر چنین باشد متغیر و مستو
شده خواهد بود و این چنان متغیر طعم است مبدل مزاج است ششم انکه دانه گره نباشد همین دلیل مذکور و هفتم انکه رنگ تام و مخالف نباشد بلکه انکه سرخ
و ماسوای این دلیل ان است که رنگ از خارج استفاده نموده باشد هشتم انکه چهار دانگ ان قسم سنکین و دو دانگ سبک تر باشد دلیل این در مقاله
مذکور است نهم مستوی الاجزا باشد در صفات مذکوره و ان لون و صلابت و لین است دهم انکه در اوردن او را از مغرات و مفسدات نکاه دارند
مثل ابرد دریا و نزد باران و گرمی افتاب و آتش و مجاورت چیزها که مغیر و مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جند بیدستر و مشک و امثال اینها
و این شرط عام است در اکثر دوایا یازدهم انکه در دست باشد ناکو فته جهت انکه قوت او زود بر تحلیل میرود بخلاف انکه بداو متمیز میشود و همچنین شرط ها
که در جرع و جواست عقاقیر آورده شده در بیجا نیز ملحوظ دارند قسم دوم از شروط ان است که متعلق باستعمال باشد و در ان نیز چند شرط است
اول انکه این بیخ چنانکه کفته شد بعضی سبک باشد بعضی سنکین و ان بکار دیکر پاره پاره کنند بهر نسکی کاغذی و انکی از ان کنند که هر حاصل حسابا بکرد
کرم تیره اول در جوشانیدن طبخ استیفا تمام قوت او نموده باشد و انقدر قوت در ان نمانده باشد که در مرتبه ثانیه که مطبوخ شود مثل او و بید کنند
فرق نباشد بلکه فرق باشد که در چوب تکه تکه الجمله قوتی هست و در مثل این فی و کاه است که میکوبند او و را بعد چوب نخود و با تلخ خورده می
کنند و این نیست تمام که مانند آرد ریزه نشود و اکر بشود از ابدال کنند بوزن ان بیخی که بطریق مذکور بود باشد بر سبب انکه انچه مانند آرد شده دو جهت
مضرت است یکی انکه در او قوتی نمیماند برای طبخ ثانیه و دیکر انکه بعضی از اجزای او با اب مشروب داخل میشود و در ان نیز چند مضرت است یکی انکه
کم میشود برای طبخ ثانیه دوم انکه قوت او در طبخ اولی زیاده از قدر مطلوب میشود و همچنان که تفریط خوب نیست افراط نیز مضرت است سیوم انکه اب را
غلیظ میکند و در منافذ و مسالک دقیقه نفوذ بر وجه مطلوب نمیکند چهارم انکه او نیز در بعضی مجاری میماند و احتمال سده پیدا دارد و دیکر انکه
چون در معده اکثر از باقی اجزا است تاثیر و انفعال او از حرارت طبخ و غیر ان متشابه نخواهد بود پس در تاثیر با دیکر اجزا متشابه نخواهد بود شرط
دیکر از قسم دوم وزن معین است بدستور مذکور که به تجربه صحت رسیده که مادون ان غیر موثر و مافوق ان مضرت است سیوم انکه طبخ با بهکر اکر شود
سازند یا معجون کنند یا غیر ان و یا انکه بد ستور یکه بعد از این میاید بر ترتیب داده باشد خاصیت مطلوب برای او بفعل نمی اید و نیز اب در میان ما میاید
بواسطه ان است که بی بل هم قوتها است و منافات با هیچ قوتی ندارد و ما لوف همه طبایع است چهارم تعیین وزن اب جهت انکه زیاده بر ان موجب
ضعف یا بطلان قوت او میشود و کمتر از ان موجب غلظ قوام و تاثیر ان زیاده از حد مطلوب بحر بهه دارد این امر مشاهد عدل حکم و صدق و اسد تجربه بوسیله
او در وقت جوشیدن تا انجم که حامل قوت او است بیرون نرود و نقصان قوت او لازم نیاید ششم انکه جوشیدن تا حد معین وان کمتر از ثلث است که
استیفا استخراج قوت او چنانچه مطلوب است بشود هفتم انکه بخار او در وقت سر دیک برداشتن و دیک را در زیر لحاف بردن میباید که در روی کلو می
امر اید هشتم انکه ان بخار که بعضی بیرون اید ضایع نشود و هم برای مصلحتی صرف شود و ان ان است که بخار دیکر بسیار از قوت دوا با او است بعضی در بیرون بدن
نفعها مساکنه و رطوبات که بواسطه حرارت بخار ذوبان و سیلان پیدا کرده از مسام بیرون اید همچنین به دماغ از ممر تنفس و استنشاق بوسیله
سر و نزدیک اثر کلی میکند و وطوبات غلیظه که در دماغ است میکدازد و در سینه و شش و آلات تنفس اثر عظیم میکند حاصل انکه ان بخار در ظاهر

در شرایط خوردن بیخ

باوجود

باطن بدن تاثیر قوی میکند و رطوبات را تحلیل میبرد اما تاثیرش در اعالی بدن زیاده است از انکه در اسافل جهت انکه بالطبع صعود بخار بجانب بالا است
و در تنفس نیز بالای بدن متاثر میشود دوم انکه از ان آب مقدار انکه بخار او بیرون آمده باشد حرارت او هنوز فرو ننشسته یک پیاله و نیم بیاشامد بعد

ان ظاهر نباشد بقدر نشاو زیادتی بنیه و قوت حال مریض اولا آن خون را دفع باید نمود و اگر خون بسیار غلیظ و کثیف باشد از فصد دفع آن کرده و بغیر غلیظ تر شود بعد از چند روز از خوردن این دوا یا در اثنای منضج که قوام خون با عتدال مایل گردد فصد نمایند زیرا که قطع نظر از دلیل و دلیل مکرر بتجربه رسیده که با وجود نشاو زیادتی خون این دوا نفع نکرده بلکه ضرر کلی از او ناشی شده و گاه باشد که با وجود فصد در اثنای چوب چینی بفصد دیگر محتاج شوند با وجود احتیاط تامل نه نموده بفصد مبادرت نمایند همچنین است حال تنقیه بقول جمعی که میگویند در اثنای این دوا فصد و تنقیه مناسب نیست اعتماد ننمایند چون ماده مرض آتشک از سوداویت و کثافت خالی نیست ظاهر آن است که در اواخر این مرض یا در اثنای منضج یا چوب چینی که قوام خون را اعتدالی حاصل میشود نمایند و در امراض سوداویه مزمنه که کشادن رگ [illegible] را بانگشت بگیرند تا طبیعت خون غلیظ فاسد را بموضع نزدیک سازد چه اهتمام طبیعت در دفع مواد فاسده و حفظ صالح بسیار است و این معنی موجب عدم عروض ضعف و غشی نیز هست لهذا اکثر اوقات اطبا بنابرین منافع بر این نهج دستور امر بفصد مینمایند خصوص در حالتی که گمان ضعف و غشی باشد و تمامی مراتب مذکوره از ضرورت فصد و تعیین قبل از منضج و چوب چینی در آتشک و سایر امراض و مقدار کم نمودن خون منوط برای حاذق طبیب است که از نبض و بشره و قاروره و سایر علامات استنباط و حکم مینمایند و از ملاحظه قاروره بطریق ظاهر میشود همچنین هرگاه اخلاط فاسده بسیار باشد اخراج خلطی که سبب آن مرض باشد لازم و ضرور است تا بسبب تنقیه بتدریج از خلط فاسد دفع و کم شده در اصلاح و دفع باقی بطریق تلیین و تحلیل و سیلان از راه بخار و عرق و بول و ادرار اثر این دوا قوی ظاهر گردد و اینکه بعضی را اعتقاد این است که فصد و تنقیه اصلا نمیباید موجب ضعف میشود و غرض از این دوا که تقویت حرارت غریزی و تولید است حاصل نمیشود از صواب دور است چه هرگاه خلط فاسد در بدن بسیار باشد چوب چینی مادها فاسد ساکن را به تلیین و ترقیق سیلان حرکت داده برفع تمامی قادر نبود بعضی را بعرق و بخار و ادرار دفع کند بعضی دیگر باعضای رئیسه شریفه یا ضعیفه ریخته شود موجب ضرر و خطر بلکه هلاک میشود مگر آنکه قدر خلط فاسد قلیل باشد که بچوب چینی دفع کرده یا آنکه مریض ضعیف باشد و تاب تنقیه نداشته باشد یا آنکه غرض از چوب چینی دفع مرض سابق نباشد بلکه بطریق بستن یا تقویت قوی و حرارت غریزی باشد بدون که در این حالات تنقیه ضرور نیست بلکه مضر است پس خلاصه کلام در باب فصد و تنقیه آن است که اگر خون یا خلط فاسد بسیار در بدن باشد دفع آنها چوب چینی نفع نمینماید ضرر میرساند که فصد و تنقیه لازم است مگر در حالات و شقوق دیگر بیان شد که فصد و تنقیه ضرر میرسد و گاه باشد که سبب تلف و هلاک شود و اگر چه تعیین منضج مسهل خود هر مزاجی و مرضی و بنیه و شخصی بر طبیب لبیب سهل و آسان است اما بنابر آنکه این رساله در هر باب تمام باشد طریقه بر سبیل اجمال بجهت ابدان و امراض متوسطه و مواد مختلفه بیان مینماید که هرگاه بدان نهج و قانون دستور عمل نمایند حق سبحانه تعالی مقادن ان شفا کرامت فرماید چنانچه اگر ماده صفراویه بیشتر باشد دو روز هر روز منضج از بنفشه و گل نیلوفر و تخم خطمی و خبازی و اصل السوس و تخم کاسنی و بیخ آن از هر یک دو مثقال تمر هندی هفت مثقال ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال در شب در آب خیسانیده و جوشانیده صاف نموده میل نمایند و روز سیوم با اضافه سنامکی چهار مثقال خیسانیده و جوشانیده صاف نموده میل نمایند و روز چهارم با اضافه سنامکی چهار مثقال گل سرخ دو مثقال مغز خیار چنبر ده مثقال روغن بادام دو مثقال بنوشند و روز پنجم دوا مذکور روز سیوم را با اضافه پوست هلیله زرد پنج مثقال ترید سفید و روغن بادام چرب کرده خراشیده دو مثقال میل فرمایند اگر چه مشهور این است که ترید مسهل بلغم است اما از تجربه معلوم است که طبیخ او مسهل صفرا چون مسهل بلغم است و روز پنجم راحت نموده سحر روز ششم حب ایارج چینی یک مثقال پوست هلیله زرد دو مثقال سقمونیا مشوی یک دانگ مثقال حب ساخته فرو برند نیمگرم از عقب آن بنوشند بعد از سه ساعت منضج روز اول را دیگر میل نمایند غذا یکروز قبل از تنقیه و دو روز بعد تتمه دوام منضج دیگر و بعد از فراغ بتمر هندی ترش و بقند شیرین ساخته اگر ضعف باشد شربت از غوره یا بنفشه که بسیار شیرین نباشد نیز میتوانند خورد و بعد از فراغ بحمام میتوانند رفت یا در چیزهای آبی با مربای زرشک یا آلو یا یکی از شربتهای ترش مثل شربت غوره اگر ترش یا سکنجبین سفرجلی خورد و اگر ماده بلغمیه بیشتر باشد سه روز هر روز منضج از بیخ بادیان اصل السوس بیخ کرفس و تخم کرفس و بیخ آن با بادیان انیسون تخم کاسنی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال انجیر زرد پنج عدد مویز دانه بیرون کرده سه مثقال شربت زوفا هفت مثقال گلقند آفتابی ده مثقال بنوشند و روز چهارم با اضافه هلیله سیاه پوست کابلی از هر یک چهار مثقال ایرساد و مثقال میل [illegible] اگر ضعف باشد راحت نمایند و الا روز پنجم باز منضج روز اول را بدستور و سحر روز ششم حب ایارج فیقرا و پوست هلیله کابلی از هر یک مثقال ترید سفید نیم مثقال غاریقون دو دانگ مثقال شحم حنظل یک دانگ مثقال حب ساخته فرو برند و از عقب آن نیمگرم بنوشند و اگر تنقیه کامل از این دوا حاصل نشده باشد یکروز استراحت نموده روز دیگر باز منضج روز اول و روز دیگر بعد از آن حب مذکور را بدستور بنوشند و اگر در اعضا درد و وجع باشد سورنجان و بوزیدان تم ماهی زهره دو مثقال اضافه منضج مسهل نمایند غذا دو روز قبل و دو روز بعد و ایام راحت شوربا یا گوشت تیهو و شیشک و هیل و دارچینی و قرنفل و زعفران نمایند و ایام منضج و مسهل نخود آب و اواخر روز شربت قند با گلاب و عرق بید مشک و تخم ریحان موافق و مناسب است و اگر ماده مرض سوداویت داشته باشد سه روز هر روز منضج از گاو زبان بادرنجبویه شاهتره پر سیاوشان اسطوخودوس اصل السوس بیخ کاسنی افتیمون رومی از هر یک دو مثقال انجیر زرد پنج عدد شربت [illegible] اصل السوس بیخ کاسنی افتیمون رومی از هر یک دو مثقال انجیر زرد ده مثقال بنوشند و روز چهارم با اضافه بسفایج فستقی هلیله سیاه پوست هلیله سه مثقال اضافه نموده میل نمایند و روز پنجم بدستور منضج روز اول و روز ششم مسهل روز چهارم را بنوشند و روز [illegible]

استراحت

استراحت نموده سحر روز ششم حب ایارج فیقرا پوست هلیله کابلی از هر یک یک مثقال حجر ارمنی مغسول غاریقون از هر یک دو دانگ مثقال لاجورد مغسول افتیمون رومی نیم مثقال حب ساخته فرو برند و نیمگرم از عقب آن بنوشند اگر تنقیه کامل از این دو بر نشده باشد یکروز راحت نموده باز منضج روز اول را میل نموده روز دیگر حب مذکور بنوشند و غذا و شربت بدستور سابق است و هرگاه ضعفی باشد بعد سه چهار مثقال شربت گاوزبان با عرق گاوزبان و بید مشک میل نمایند بعد از فراغ از تنقیه هر ماده تا چند روز تعدیل و تلطیف در غذا حاضر و دو لازم است تا بدنی که از خلط فاسد پاک شده از امتلای غذا بر تولید خلط فاسد گردد و بر زیادتی نشود چه در این وقت تولید خلط فاسد بیشتر میشود این بود منضجات و مسهلات مناسبه مواد صفراویه و بلغمیه و سوداویه ابدان و امراض متوسط که معمول و مجرب فقیر است هرگاه ماده مرض بیشتر یا کمتر باشد یا مرض مرکب که سبب آن متضاد و مختلط باشد یا مزاج و بنیه قوی تر یا ضعیف تر باشد بحدس صائب و رای ثاقب تدبیر ادویه منضج و مسهل در مقدار خوردن آن زیاده و کم و مدت منضج مسهل را بیشتر یا کمتر نموده دواها هر خلطی را با دواها خلط دیگر که ممازج او باشد ترکیب نموده تا غرض مقصود حاصل شده عرض و مرض بالکلیه رفع شود و اما آنچه در بیان ترکیب نموده با دستور خوردن بیخ چینی بطریق عرق بقانون معمول مشهور از مقدار خوراک قدر آب جوشانیدن و مدت خوردن و بعرق نشستن پرهیز و غیرها مرقوم یا بخود رصدی ذکر یا تفتیش نموده اند لهذا متعرض ذکر آن نگردید و اما آنچه معمول اینشان است بیان مینماید

فصل بدانکه دستور که در باب خوردن این دوا از قدر شربت هر روز مقدار خوراک و مدت آشامیدن جوشانیدن با آب بوزن معین تبدیل بقدر مقرر بیان نموده در رسایل مذکور و مسطور است شاید با بدان و امراض و امزجه باشد که بحد اعتدال و واسطه در ضعف و قوت بوده و خفت و حرارت و برودت باشند و الا در تمامی امراض و امزجه و ابدان و اشخاص مختلفه این دستور از جاده صواب دور و منحرف مینماید زیرا که موافق قانون کلی قدر شربت و مدت شربت و مقدار آب و سایر شروط و مقدمات آنچه مذکور شد فرق خود مزاج و بنیه و مرض و سن و سایر حالات است گاه باشد که مزاج بسیار ضعیف باشد و قدر هشت مثقال ضرر رساند و کمتر نافع باشد چنانچه بتجربه ظاهر شده و قیاس نیز دلالت دارد زیرا که تاثیر دوا در بدن بعد از تاثیر بدن است در دوا و آن از قوت و بیش هرگاه زیاده از مقدار باشد که بدن در دو تواند تاثیر نمود اثری نخواهد داشت چنانچه اگر سقمونیا مقدار دانگی دهند اسهال بسیاری میکند و اگر زیاده باشد اصلا اسهال نمیشود پس صواب نیست که اولا قدر کمی داده و بتدریج اضافه سازد و گاهی نیز عکس است که در مزاج بنیه قوی قدر کم را اثری نیست و از قدر زیاده کمال انتفاع میابد در نوبت شاید هر روز تا دوازده مثقال توان داد و بسا باشد که مرض صعب نباشد نیم خوراک کافی باشد و این نیم خوراک نیز بعضی اوقات اتفاقی میافتد باید که در عرض شانزده روز میل نمایند گاهی نیز در عرض هفت و هشت روز هرگاه صعب شدید باشد محتاج بخوردن دو خوراک میشود و یک خوراک را نیز بعضی اوقات باید در عرض چهل روز و گاهی در عرض پانزده روز میل نمایند همچنین قدر آب جوشانیدن نیز مختلف میکردد در مزاجها خصوص که تشنگی غالب باشد قدر آب جوشانیدن نیز مختلف میکردد در مزاجها خصوص که تشنگی غالب باشد قدر آب زیاده از دو من نیز باید و کمتر از دستور معمول کم باید جوشانید که مثلا نصف آب بماند تا نافع افتد و ضرورت نماید و در مزاجهای بادرد قدر آب کمتر در بیشتر جوشانیدن که به ثلث یا ربع رسد و در اصل آب نیز مختلف میکردد گاه باشد که در مزاجهای حار صفراوی مزاجها که میباید که عرقها سرد تنها مثل عرق بید مشک و نیلوفر و کاسنی داخل نموده و یا آب عرق باید یکی ممزوج و در امراض و امزجه سوداویه عرق گاوزبان یا بادرنجبویه یا شاهتره هر یک بتنهائی و یا از هر یک قدری با یکدیگر ممزوج و در امراض و امزجه سوداویه عرق گاوزبان بادرنجبویه یا شاهتره هر یک بتنهائی و یا از هر یک قدری با یکدیگر ممزوج باید نمود و در مزاجها و مرضها که سوداویت غالب نباشد و رطوبت زیادتی داشته باشد گلاب یا عرق بادیان یا عرق اذخر هر یک بتنهائی یا ممزوج با هم یا ممزوج با آب باید مجملا در هیچ یک از این ابواب بنابر اختلاف احوال و امزجه و امراض دستور کلی قرار نمیتوان داد تعیین هر یک از این مراتب در امراض و امزجه منوط برای حدس طبیب لبیب است اما بنابر آنکه میخواهد که این رساله تمام باشد بر سبیل اجمال دستور خوردن این دوا را بطریقی که بتجربه نموده مکرر رسیده و امید دارد که هرگاه موافق آن عمل نمایند حضرت حق سبحانه تعالی مقادن آن صحت کامل و شفای عاجل کرامت فرماید

طریقه اولی که در ابدان و امراض متوسط بتجربه رسیده این است که یکصد و پنجاه و هفت مثقال و نیم از چوب چینی موصوف مذکور را در عرض بیست و یک روز نیست و دو روز کدستور مذکور رسانیده بدین قانون میل نمایند هفت روز اول هر روز هفت مثقال و هفت روز دیگر هفت مثقال هر روز و نیم و هفت روز آخر هر روز هشت مثقال و این طریقه بحسب قیاس و تجربه بهتر از دستور مذکور است زیرا که الفت و عادت طبیعت بدوا مانع اثر کمتر میشود پس اگر هر چند روز قدری اضافه نمایند که اثر او کم نشده تو تر گردد بهتر باشد لهذا اطبا چنین معالجه مرض هر چند روز از دوای یک رجوع و تغییر نسخه میکنند هر چند که هر دو دوا در منافع و مزاج بهم نزدیک باشند یا آنکه قدری همان دوا زیاده مینمایند و دستور نشستن بعرق که بیان کرده مرتب بقانون طریقه اول است که بیان شد که گفته شد بنابر این دستور که قدر خوراک یکصد و پنجاه و هفت مثقال و نیم است در هفته اول که هفت میل میشود قدر آن [illegible] یک هزار و پنجاه مثقال باشد میباید که چندان بجوشد که سیصد و نود و سه مثقال و چهار دانگ و نیم بماند که بازاء هر مثقال یکصد [illegible] مثقال آب آنچه باقی میماند پنجاه و شش مثقال و یک دانگ و نیم باشد و در هفته دویم که هفت مثقال و نیم خورده میشود قدر آن [illegible] هزار و دو صد و بیست و پنج مثقال و نیم خواهد بود که از جوشانیدن چهار صد و بیست و یک مثقال و پنج دانگ و نخود که باقی میماند که بازاء هر یک مثقال آب همان صد و پنجاه مثقال باشد یا فی

بزهاه

نیز همان پنجاه و شش مثقال یکدانک و نیم باشد و در هفته سیوم که هشت مثقال خورده میشود بهمان دستور اول تا است که قدر آب دو من تبریز است
و آنچه باقی میماند سه چهار یک اما طریقه ثانیه که مناسب و موافق ابدان و دفع امراض صعبه است که روز اول هر روز شش مثقال و سه روز دیگر
هفت مثقال و سه روز دیگر هشت مثقال و سه روز دیگر نه مثقال و سه روز دیگر ده مثقال بدستور مذکور جوشانیده میل نمایند همه روزه یا
یک روز در میان بعرق نشینند آن است که در سر چهار روز اول بعرق نشینند تا مسامات مفتوح و رطوبات رقیق و مواد استعداد دفع بهم رسانند
و از این قرار در عرض پانزده روز یکصد و بیست مثقال چوب چینی میل نمایند و اگر احتیاج بخوردن باقی باشد از قرار روزی ده مثقال اضافه ساخته
سه روز دیگر نه مثقال و سه روز دیگر هشت مثقال و سه روز شش مثقال میل نمایند که مدت خوردن بیست و هفت یوم و قدر خوراک دویست
و ده مثقال شود و باز اگر احتیاج باقی باشد سه روز دیگر هر روز پنج مثقال و سه روز چهار مثقال و سه روز سه مثقال و سه روز دو مثقال
بدستور میل نمایند که مدت خوردن سی و نه روز و قدر خوراک بدویست و پنجاه و دو مثقال رسد قدر جوشانیدن و آب آنها یا عرق آنها یا
ممزوج با آب سایر مراتب بدستور نیست که سابقا بیان شد و در هر حال موافق حرارت و برودت و یبوست و رطوبت و صفرا و بلغم و سودا و
مزاج بدان قانون عمل نمایند و در اوقاتی که قدر چوب چینی را کم مینمایند که هر روز چهار یا پنج مثقال میل میشود یا کمتر و آب آن را قابض
نمی نمایند از ثقل ایام سابق که چوب خشک ساخته باشند و نشاء آن را نیافته باشند بدستور هر روز چهار یا پنج مثقال را جوشانیده صاف نموده
صرف نمایند و همچنین بعد از فراغ و چند روز دیگر آب باید میل نشود اما دستور سیوم که مخصوص امراض مزمنه و ابدان ضعیفه است آن است که سه روز
هر روز چهار مثقال و سه روز دیگر پنج مثقال و سه روز دیگر شش مثقال و سه روز دیگر هفت مثقال میل نمایند که در عرض دوازده یوم
شصت و شش مثقال چوب چینی صرف شود و اگر احتیاج باقی باشد از هفت مثقال بازنده و ده و سه روز دیگر هر روز شش مثقال و سه روز
دیگر هر روز پنج مثقال و سه روز دیگر هر روز چهار مثقال و سه روز دیگر سه مثقال بدستور بنوشند که مدت خوردن بیست و چهار روز و مقدار
چوب چینی صد و بیست مثقال گردد و قدر آب جوشانیدن و تبدیل آب بعرق گاو زبان و امثال آن با ممزوج ساختن آب به عرق یا یکدیگر بنوعی است که مکرر بیان
نموده اگر حرارت غالب باشد قدر آب یا عرق را کمتر و بیشتر بجوشانند غایت کمی آب آن است که بازاء هر مثقالی صد مثقال باشد و غایت جوشانیدن
آنکه ربع تو بماند چه کمتر از این و زیاده بر ربع جوشانیدن موجب غلظ قوام آب چوب چینی میگردد و اگر حرارت مزاج غالب باشد قدر آب یا عرق را
سر و ابیشتر کنند و کمتر بجوشانند و غایت زیادتی آب آن است که بازاء هر مثقالی دویست مثقال باشد و نهایت کم جوشانیدن آن است که
بنصف رسد چه زیاده بر این قدر آب داخل ساختن و کمتر از این جوشانیدن سبب ضعف قوت آب این بیخ میشود و حد وسط قدر آب و جوشانیدن
آن است که مذکور شد و اگر سوداویه مزاج غالب باشد عرق گاو زبان و بادرنجبویه و اگر رطوبت غالب باشد گلاب و عرق بادیان و الحاصل
بهمان دستور که بیان شد سلوک نمایند و در این دستور نیز بهتر آن است که تا چهار پنج روز بعرق نشینند بقدر قوت و طاقت هر سه چهار روز یکبار
بعرق نشینند زیرا که اگر مفروض است که مزاج بدن ضعیف است هرگاه چنین نباشد عرق هر روز لازم نخواهد داشت تا اینجا تمام طریقه حکیم هاشم
و حکیم میر محمد مومن در تحفة المومنین آورده که چوب چینی را بچند نحو استعمال میکنند به طریق قهوه و نقوع و حلوا و سفوف و معجون و عرق
مستقطر از آن و آنچه بتجربه رسیده دوای مفردی در منافع چون چوب چینی مشاهده نگشته و دیده نشده و هیچ یک از اقسام استعمال چوب
دیده نشده که موافق تر باشد از احوال بدن انسان اشتداد باشد با ملاحظه استعداد آبها طریقه آن بطور عرق بطریق ایشان طریقه علم
او ذاتی نیز بهمه بطریقه اولی است که از حکیم میر عماد الدین محمود است که از رساله امل فرنگ اخذ نموده و خود بتجربه رسانیده اند که الا
آنکه میر محمد مومن از هشت مثقال تا ده مثقال نوشته اند طریقه حکیم میرزا قاضی بتبع طریقه حکیم محمد هاشم است بلکه حکیم هاشم از ایشان
اخذ نموده اند با تصرفات دیگر و همه خوب و مستحسن است هر یک بمزاج هر مرض بنوبت خود متوسط و بمیزان موافق و حکیم میرزا قاضی در رساله چوب چینی
خود نوشته اند که در رساله حکمای فرنگ موافق مشهور میان خواص و عوام مسطور است که صد و پنجاه مثقال صبر و شش دانگی از این بیخ را باید
کوفته و بیخته بچهل حصه باید کرد و هر روز یک حصه را استعمال باید نمود اما بخاطر این فقیر رسید که در بعضی امراض چون قوی ضعیف باشد معلوم
نیست که طبیعت تاب این مقدار از این بیخ داشته باشد چون تاثیر این دوا بسیار است و کسی اگر این بیخ را زیاده از مقدار دیگر بدن در او اثر نتواند کرد استعمال
نمایند این بیخ همه در بدن اثر نخواهد کرد پس در این چنین مرض ندک بیخ استعمال باید نمود هر چند در قوی ها باید قوی الجثه سال این بیخ
را زیاده باید کرد پس کلیه خوب باشد که چه مقدار از این دوا در امراض استعمال باید کرد از بر بتجربه در ماده جمعی کثیر بر فقیر ظاهر شد
در بسیاری از امراض اگر بدستور مشهور استعمال این بیخ نمایند اثر نمیکند اگر بدستوری که گفتم بدهند نفع عظیم میکند پس ظاهر شد که در همه
امراض یک مقدار از این بیخ که هفت مثقال و نیم باشد استعمال نباید کرد پس بحدس طبیب در بعضی مرضها هر روز زیاد و کم باید کرد و در بعضی که
احتیاج نیست که هر روز از این بیخ را زیاد و کم کنند اگر در هفته اول هر روز هفت مثقال و در هفته دوم هر روز هشت مثقال و نیم و در هفته
آخر هر روز هشت مثقال استعمال نمایند اولی خواهد بود جهت آنکه هر چند طبیعت الفت بدوا گیرد اثر دوا در او کمتر میشود پس باید که هر چند
روز اندکی از این بیخ را زیاده کنند تا اثر این بیخ کم نشود و اکثر اوقات این بیخ را باین دستور داده ام و مجربست خوراک چوب چینی باین دستور به یکی
صد و پنجاه و هفت و نیم مثقال میشود و در بعضی رساله ها اطبای فرنگ یکصد و شصت مثقال هم گفته است و در بعضی سیصد مثقال و این دو بیشتر

استعماله

تاثیر دوا در بدن بعد از ...

مرضها از لوازم است حکیم کمال الدین شیرازی نیز بر آن است که بیست مثقال کرده برای بیست روز هر حصه هشت مثقال آن را در دو من آب بوزن تبریز بجوشانند
چندانکه چهار یک بماند بدستور مقرر و بیاشامند بهمانطریق نوشته که ثقل بیخ چینی را خشک نموده بیست و یک روز یکبار دیگر بهمان طریق را تفال
این نکات هدایت دارند که دوای سریع است و باقی شرایط و تدابیر بدستور مقرر مذکور است حکیم میرزا قاضی نوشته که مستعمل اهل بحر بهران است که هفت
مثقال و نیم که مقدار اوسط است در یک من و نیم آب بوزن تبریز بجوشانند تا به نصف رسد و در بعضی نسخها مذکور است که در دو من آب بسنگ
تبریز بجوشانند تا به سه چهار یک رسد و در بعضی بلاد متعارف است که در سه من آب بسنگ تبریز بجوشانند تا به نصف رسد اگر در بدن
مائیت باشد و عطش نباشد آب را کمتر داخل کنند و اگر مواد یابس غلیظه باشد یا عطش با فراط داشته باشد آب را زیاده باید کرد و اگر مقدار
این بیخ را از هفت مثقال و نیم زیاده یا از و کمتر استعمال نمایند آب را بآن نسبت زیاده و کم باید کرد و اگر آب قابض عطش و طعام نکند یا بضرورت
آب را زیاده کنند بعد از اتمام چهل روز بحمام روند و اگر وجعی باقی باشد روغن نار دین بر بدن طلا نمایند بعد از آن داخل آب شوند بدستور
اول نمک را پیش از روز چهلم و دو برد در طعام داخل نباید کرد و بدستور و بعد از یک هفته از اتمام این نمک را اندکی داخل کنند هر روز قدری
زیاده کنند تا آنکه بعد از بیست روز بدستور اصحا نمک داخل نمایند بعضی بعد از اربعین که ابتدای خوردن چوب چینی بکنند تمام نمک
بخورند بعد از دو اربعین میوه ها توانند خورد و جماع مضرت ندارد و بعد از سه اربعین ترشیها و سبزیها و لبنیات مضرت ندارد و اما
هر چند از اینها اکثر استعمال نمایند اثر این بیخ بیشتر خواهد بود اما مطبوخ آن بطریقه مولوی افندی احمد بن لطف الله رومی در رساله
ادویه جدیده خود که ترجمه از ترکی به عربی نموده و اصل آن از فرنگ است و انشاء الله تعالی در خاتمه تمام آن رساله مذکور خواهد شد و اینجا
ترجمه آن بالاجمال مینماید آن است که نوشته این دوا را بانحاء مختلفه متکثره از مطبوخ و معجون و سفوف و غیرها استعمال مینمایند و اشهر آنها مطبوخ
است جهت آنکه الطف و سریع النفوذ تر از سایر ترکیبات است و چون تحمل در استعمال آب آن نیز چند طریق است و اشهرها آن است که از آن هر روز
طبخ جدید نمایند جهت آنکه آب آن بسبب لطافت زود متغیر میگردد و در اختیار وزن آن به مرتبه است بجهت قوت مرض و مریض مرتبه اولی که علیا است
که بگیرند هر روز مقدار بیست و چهار درم از چوب چینی مختار ان و ریزه ریزه نموده و با مقدار یک مشت مویز سیاه که پرهن کرده و اگر از منقی
کشمش باشد بهتر است و قلیلی اصل السوس مقشر و اندکی صندل سرخ و صندل سفید در شش رطل آب کرم یک شبانه روز بخیسانند پس در
دیگ گلی که اندرون آن لعاب دار باشد سر آن را بسر پوش و خمیر مستحکم نموده با آتش بسیار ملایم طبخ نمایند تا به ثلث یعنی دو رطل رسد و امتحان آن
را بطور متعارف نوشته اند از مقیاس چوب عیار نیز زود آورده در دیگ سر کنند مقدار پنجاه درم تا صد درم آن را اندک بنبات داخل کرده نیم
گرم بیاشامند تا عرق شود و وقت شام نیز بدستور و مراعات در غیر نوشیدن هر دو وقت صبح و شام بعد از احتیاط و ضرورت حال المرض و مریض است
شدت و ضعف مثلا اگر مزاج مریض و مرض قوی باشد هر دو وقت لایق وقت کرد مدت زمان مکث نیز بدستور که در دکتر باعث ضعف و درد
می باید نباشد مرعی دارند و نیم آب را اصطکار کرده اوقات دیگر نیز بجای آب بیاشامند و اثقال از او در شش رطل آب بدستور طبخ دهند
تا به نصف رسد پس صاف نموده بمصرف مشروب و مطعوم و غیرها رسانند و وجه داخل نمودن نبات و شیرینیها آن است که طعم محذور و فی الجمله بیس آن تمام
و نیز کبد بحوالی آن را ابول کبد زودی جذب نماید زیرا که کبد مشتاق بشیرینی است بمناسبت مزاج خود و نیز بسبب قوت اجزای خود معین بر ایصال
چوب چینی کردد و مرتبه ثانیه که وسطی است آنکه هر روز مقدار پانزده درم را در شش رطل آب بدستور طبخ دهند تا به دو رطل رسد بهمان مصرف رسانند
و استعمال آن را نیز مرتبه ثالثه که ادنی است و مختار در جمیع مراتب و امزجه و اکثر امراض است نزد حذاق متاخرین از اطبا و آن است که هر روز مقدار ده
درم آن را در سه رطل آب طبخ نمایند تا بیک رطل رسد پس بدستور صرف نمایند ثقل باقی را بهمان دستور بجای آب بیاشامند و در طبخ طعام و قهوه
اگر معتاد بقهوه باشد داخل نمایند و در باب تغییر و پرهیز و اجتناب از اب سرد و هوا و نمک و غیرها بدستور مزبور متعارف و مشهور که ذکر یافت بیان
نموده ولیکن مدت ایام را ذکر نکرده شاید بتعارف مشهور که بیست و یک روز تا چهل روز است حواله نموده باشند گفته که مزاج این دوا بنا بر قول صحیح
معتدل قلیل الحرارت یا بس در درجه اولی است و در آن رطوبتی است موافق رطوبت غریزی حیوانی از این جهت باعث تسمین و مهزول نیست
و در آن موثر قادر هم به زایل شدن برد و به دیگر است بنابر این دفع سمیت اخلاط فاسد مینماید مصفی و مسکن دم بالخاصیه مقوی معده
و کبد مفتح سده و سایر سده های اعضا و مجاری است و سایر امراض را به تفصیل که ذکر یافت گفته که نافع است خصوصا امراض جلدیه را به
تصرفات مناسبه از کمی و زیادتی مقدار شربت و ترکیب نمودن با ادویه لایقه هر مرض و وجه ابتدای ظهور و شهرت آن چنین نوشته که پادشاهی از
پادشاهان نصاری ملقب بچهارم یعنی ملک الملوک مبتلا شده بمرض وجع مفاصل و متمکن و مزمن شده آن مرض بحدی که عاجز شدند اطبا
از معالجه آن بعد از زمان طویل یکی از کرام امان اطبا از بلاد چین این خشب را آورده و معالجه آن پادشاه را بآن نموده و در زمان قلیلی مرض
او بالکلیه زائل گردید و شفا یافت پس اعتماد بهم رسانیدند بدینه باتحاد مختلفه و وجوه کثیره در امراض صعبه استعمال نمودند و یافتند آن را نافع
در کل و از اتحاد در سنه هزار و پنجاه هجری نبوی صلعم باطراف منتشر گردید و شهرت یافت و بالفعل فرنگیان از بلاد چین به بلاد روم و غیرها
از راه دریا بر اکب حمل مینمایند و از آنجا مسافران به بلاد عجم و غیرها می برند و از راه خشکی نیز از بلاد ختا و اطراف می آورند و گفته این بیخ درختی
است از قبیل نی و بیشتر بر کنارهای چشمها و نهرها و مجاری آبها میروید سایر صفات و خواص و حیله مختار از آنچه ذکر یافت نوشته این بود
خلاصه کلام ایشان در باب چوب چینی اما طریقه مستعمل اهل سلطنت کوهستان آنجا که شخصی از سلطنت آنجا و بعضی خود بیان کرد مذکور
شده بود این است که تا مدت هفت روز هر روز نیم تا دو مثقال تازه از کونه پارچه پارچه نموده در آب بسیار که هشت و نه اثار هنگ باشد تمینا

طریقه طبخ چوب چینی

۳۸۶

در دیگ سفالی طبخ مینمود تا مرتبه بنصف رسید تمام شبانروز بر اجاغ بود و اندک اندک آتش در زیران میسوخت تا دو شبانروز بجای طعام و شراب همان
را صاف کرده نیم گرم میخورانید و غذای دیگر باو نمیدادند و قوام آن آب مطبوخ اندک غلیظ بود و روز سیم قلیلی برنج در همان آب طبخ نموده بدون نمک
میخورانید بجای آب نیز همان آب مطبوخ نیم گرم و روز چهارم یک قطعه مرغ بچه را در همان آب بی نمک پخته مزعفر ساخته امید او بعضی را که بوزن چهار [illegible]
بدهن طبخ و گاهی نیز برنج نیز داخل آن مینمود و از هوای سرد و نمک و آب و غیرها اجتناب مینمود و روز هشتم یا نهم غسل فرموده میکنند که بر آهینه تا بیست
روز یا چهل روز در روزی مقدار پاو سیر یا کمتر از آن بنده ذبیح همان دستور طبخ نموده بخورند و طعام کم نمک بخورند و میکنند در انتشار [illegible]
مدت چهل روز نمک مطلق نباید خورده شود تا ده و پانزده روز زیاده هم تا بیست روز بعد [illegible] هفت روز باید که چوب چینی خورده شود و برای اوجاع
مفاصل و تقویت باه سر پنج دیگر که یکی را کندمالی و کندگی گو [illegible] نیز نامند و آن بیخی است در درون [illegible] و تند بود دیگری سفید تلخ بود و طعم کران را [illegible]
بر چاند و بر بنگالی هندی گویند و دیگری سیاه و خشن بود و مغزان سفید شکری رنگ باشد [illegible] و تلخ بود کران را امکور [illegible]
نیز نامند از هر یک تدریج نیز داخل مینمودند برای تقویت بعضی اشخاص کبوتر را خفه کرده الایشان را بر اورده در آن دیگ می انداختند که با چوب چینی
طبخ یابد و از اهل سهلت کوهستان ان شنیده شده که برای اکثر امراض در آب جوشانیده صاف کرده میخورند و بعضی در زیر آتش کرده [illegible]
بر دوده نیز میخورند و شفا مییابند لیکن نمک را کم میخورند یا نمیخورند با آنکه حکمای فرنگ بر تنهایی مفرداً و مرکباً با عشبه مغربیه و صاصفراس و [illegible]
السوس مثلاً با متفاوت بحسب احتیاج بطریق مطبوخ بدستور مسطور و غیره استعمال مینمایند در امراض صعب بی نمک و در غیر آن با اندک نمک و اما
طریقه که اکثر معمول و مستعمل علی مقدار محرر نواب حکیم الممالک علی نقی خان مخاطب بعلوی خان ثانی و والد جامع این اوراق قدس سرهما بود که
در این جامع اوراق نیز اکثر معمول داده هر چند طرق استعمال آن را احد حصر نیست زیرا که بحسب هر شخص شخص و مرض مرض با عتبار جزئیات از ملاحظه
سن و کیفیت مزاج شخص و مرض و سن و بلد و فصل و غیرها مختلف میباشد اما در کلیات اکثر باید که [illegible] باشند که هر یک که استعمال کرده میشود البته
باید که یکی از طرق کلیه مقرره باشد و تصرف در آن و یا اندک تصرف بحسب مزاج آن شخص و مرض و غیرها و آن بسه طور است یکی بجهت حفظ صحت
و تنبیه بحال ضعفا دوم بجهت متوسطین یا اکثر امراض حادثه غیر مزمنه سیوم جهت صاحبان امراض قدیمه مزمنه و امراض معبره از آتشک و جذام
و سائر قروح و جروح خبیثه در دیر اما شرائط جمیع سائر امور نیز بطریق مزبوره است از قلت و کثرت و شدت و ضعف و توسط موافق حال مریض
و مرض و سن و فصل و غیرها اما طور اول که بجهت حفظ صحت و ضعفا و صاحبان امراض جزئیه است آن که بگیرند چوب چینی با اوصاف مذکوره جهت صفرا
مزاجان و امراض صفراویه حاره یا بسر ترو تازه آن و جهت بارده یا بسر خشک یکساله آن تا یک و نیم ساله [illegible] جهت دموی مزاجان و امراض دموی
و امراض حاده رطبه و از برای بلغمی مزاجان و امراض بلغمیه بارده رطبه دو ساله لغایت تا سه ساله آن زیرا که بیشتر زیاده از سه سال استعمال آن خالی
از غائله و خطر نیست چنانکه ذکر یافت و بدستور ورق نموده و یا مانند نخود و باقلا ریزه کرده در [illegible] و در دیگر کرده روز اول
مقدار یک و نیم مثقال [illegible] که ششماشه بوزن بنگاله میشود در روز دوم سه مثقال و روز سیوم چهار مثقال و نیم که یکتوله و نیم [illegible] ماشه
میشود و روز چهارم شش مثقال و روز پنجم هفت مثقال و روز ششم هفت مثقال و نیم و همچنین تا یازده روز هر روزی نیم مثقال بیفزایند و روز دوازدهم
بهر ترتیب که افزوده اند بکاهند که روز بیستم و [illegible] یک و نیم مثقال برسد و روز بیست و سیوم و چهارم نیز یک مثقال بدستور مسطور
و باید که هر روز آن وزن چوب چینی را در گلاب و عرق بید مشک و یا عرقهای مناسب دیگر و یا با اول صبح بخیسانند قریب بر نصف شب در
دیگ پاکیزه از سنگی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده باد و مقدار از آب تمام شبانروز بخیسانند [illegible] و مشروب کرده در آن دیگ سرپوش
از همان جنس گرفته اطراف آن را بخمیر آرد ماش مستحکم نموده بالای سرپوش بگذارند که از زور بخار بلند نگردد پس در زیر آن آتش ملایم بدستور — سنگی سنگین
مسطور در دفاعه [illegible] بر نصف رسانند یا آنکه اولاً آن مقدار [illegible] شبانروز [illegible] قهوه و مشروب کرده مثلاً و ثالث و زیاده در
دیگ دیگر و سر آن پوشیده مجموع آب و دیگ و سرپوش و چوب چینی و خمیر او وزن نمایند [illegible] تا بازهمان
مقدار آب دو ثالث و یا زیاده بر آن دیگر [illegible] بخمیر آرد ماش مستحکم نموده با آتش بسیار ملایم طبخ دهند تا آنکه [illegible] بوزن مقرر رسد
آن هنگام آتش از زیر دیگ کشیده دیگ را وزن نمایند [illegible] و الا باز
قدری آتش در زیر آن نمایند ساعت بساعت وزن نمایند تا بحد مقرر رسد پس صبح دیگ را فرود آورده [illegible]
یک پیاله بمقدار پنجاه شصت مثقال از آن [illegible] با پنج مثقال نبات بیاشامند [illegible] روز یا اول شب گرم کرده با پنج مثقال — تا صد مثقال
نبات بیاشامند تا اندک عرق شود و عرق بر بدن خشک گردد و تتمه آب را صاف نموده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند بجای آب تمام شب و روز
نیم گرم بیاشامند و آب خالص نیاشامند و اشفال از دو مقدار آب که صرف مطبوخ طعام و خمیر نان و سائر مطعومات گردد طبخ نمایند
تا بر نصف شد [illegible] نهاده آورند و اگر قدری از دیشب داده [illegible] نوشته اند بدین قسم که اولاً آن مقدار آب را اگر خواهند نمایند در دیگ
ریخته دیگ را در دست بان نمایند [illegible] اندازه کنند ملاحظه نمایند که آب چه مقدار [illegible] کرده آن موضع را نشان
نمایند و در وسط در وسط سرپوش را سوراخ با دیگر باندازه آن چوب نموده تتمه آب را داخل نموده سرپوش را بر سر دیگ گذارند و اطراف
از آن سوراخ را نیز گرفته در زیر دیگ آتش ملایم نمایند تا زمانیکه آن بر دیگ بحد مقرر رسیده سوراخ را گشوده چوب را بسر
بدان داخل نمایند و [illegible] بیرون آورند که بجا بسیار بیرون نرود [illegible] نشان نیز نگردد [illegible] باشد اگر بموضع نشان رسید
دهند [illegible] و [illegible] و طهارت کردن نمایند [illegible] و لیکن باید که هم نیم گرم باشد و آب سرد و خالص استعمال ننمایند

هو المطلوب

طریقه استعمال چوب چینی

۳۸۷

فهو المطلوب و الا بر دو سوراخ را گرفته بار بجوشانند تا بموضع نشان رسد مخفی نماند که امتحان بدین منهج خالی از تکلف و صعوبتی نیست شاید
هم بنا بدین زیرا که بسبب بخار بسیار تمام آن چوب البته ترمیکرد و خشک چگونه خواهد ماند تا معلوم گردد و نیز بخار بسیاری بیرون خواهد
رفت در روز بیست و پنجم بحمام روند بهمان دستور و امور پرهیز از نمک و بقول حموضات و لبنیات و هوا و غیرها نخورند و سابق عید آرند و اگر — نیز همان
در این طور بی نمک مطلقاً نتوانند تناول نمود قلیلی بد نیست و در مدت این بیست یک روز سه مرتبه بعرق نشینند هفتم و دوازدهم و هفدهم
و در این طور در مدت بیست چهار روز یکصد و پنجاه مثقال چوب چینی صرف میگردد و اما طور ثانی که بجهت متوسطین و امراض حادثه [illegible]
و غیر خبیثه غیر مزمنه است از قروح و جرب و اوجاع مفاصل و عرق النساء و نقرس و حمیات و غیرها از امراض متوسط آن است که بگیرند چوب چینی
با اوصاف مذکوره را ورق یا ریزه نموده تا بیست و یک روز بدین ترتیب زیاده نمایند روز اول و دوم هر روز دو مثقال و روز سیوم و
چهارم هر روز چهار مثقال و روز پنجم و ششم هر روز پنج مثقال روز هفتم و هشتم هر روز شش مثقال روز نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم
هر روز هفت مثقال روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم روزی هشت مثقال روز شانزدهم و هفدهم و هجدهم روزی نه مثقال در روز
نوزدهم و بیستم و بیست و یکم روزی ده مثقال و باز از روز بیست و دوم بهمان ترتیب که افزوده اند کم نمایند یعنی روز بیست و دوم نه مثقال
و همچنین که روز چهلم بیک مثقال برسد چهل روز دیگر هر روز یک مثقال بدستور طور اول طبخ نموده بجای قهوه و شراب ثفل هر روز را برای طبخ طعام
و نان و دیگر داروی کرده داد و در شد که را برای استعمال و در چهل و پنجم بحمام روند بهمان دستور و هفت دو مرتبه بعرق نشینند از هفتم کرفته تا
دهم و بدین طور مدت چهل و پنج روز دو صد و هشتاد و یک مثقال چوب چینی بمصرف میرسد و اما طور ثالث که بجهت ابدان قوی و امراض صعبه
مزمنه مانند آتشک و جذام و قروح خبیثه عتیقه و امثال اینها است آن است که مدت چهل و یک روز بدین روش زیاده و کم نمایند که سه روز
هر روز سه مثقال دیگر هر روز پنج مثقال و سه روز دیگر هر روز هفت مثقال و بدین ترتیب تا مدت بیست و یک روز هر سه روز دو مثقال بیفزایند — و سه روز
که با بیست و دوم بچهارده مثقال برسد و باز از بیست و سیوم بدستور بکاهند تا بسه مثقال برسد از چهل و دوم هر روز یک مثقال کم
نمایند و روز چهل و پنجم بحمام روند جمیع امور ملاحظه تو مرعید آرند و در این طور هر دو روز در میان بعرق نشینند از پنجم و ششم کرفته بحسب قوت
و طاقت بدن و شدت و ضعف مرض و اگر در وقت تعریق بر کرسی که سطح آن مجمر دارد با فنر باشد نشیند بهتر است کشادی بنوشند و اگر احتیاج بر
اسافل بدن باشد لنگی بربندند و از روی ابر آورند اولی است تا بخار بتمامی اعضا برسد تمام شرائط و آداب تعریق بر طوری است که در صدد
ذکر یافت و در مدت چهل و پنج روز مقدار خوردن چوب چینی بدین طور سه صد نود مثقال میشود و بدین سه طور بعد از اتمام مدت بیست
روز در اول و چهل و یک یوم در هر یک از دو طور دیگر حلوای چوب چینی بهمان دستور صد تناول نمایند و یا معجونی از معاجین چوب چینی
مناسب یا جوارش از جوارشها و اگر احتیاج باز باقی باشد از آن مقدار زیاده ننمایند در هر یک از اطوار بلکه چند یوم دیگر همان مقدار را
بیاشامند بقدر احتیاج پس کم نمایند و اگر در بین احداث گرمی نماید چند روز بیفزایند تا دماغ آن گردد پس بقدر ضرورت یا بعض مبردات — احتیاج بیفزایند اگر بدان انکفا [illegible] کم نمایند
مناسبه بیاشامند و غذای گرم را از نمایند و اگر گرمی بافراط نماید و دانند که مضر خواهد بود بر روی کم نمایند یا ترک کنند و تدارک
آن را بمبردات بحد لایق نمایند لکاحاجت نمایند که البته باید چوب چینی را بمقدار و مدت مقرره رسانید خواه مریض صحت یابد خواه هلاک گردد
بلکه باید که نظر طبیب بر صحت و ابقای قوت که راس المال است باشد که بدان نقصان تا رسد غایت نکردد و اگر مریض مبرود المزاج باشد
در بین چوب چینی برودت و رطوبت در مزاج او ظاهر گردد و قدری زنجبیل چینی دار ریزه کرده و اگر دریاح غالب باشد قدری هل در آب مطبوخ
چوب چینی جوش داده لعاب آن را بیاشامند و همچنین برای هر علت علت ادویه مناسبه را بیفزایند اندک و قدری لا بود بسیار زیرا که خلط ادویه بسیار
با چوب چینی خوب نیست و اگر در اثنای خوردن بیخ چینی اسهال یا پیچش عارض گردد و یا خون آید یا سوزش مقعده و درد شکم پیدا شود در اسهال
چندان اندیشه ننمایند زیرا که گاه است که هفت هشت مجلس طلاق مینمایند مگر آنکه به حد افراط رسد برای حبس آن و دفع پیچش و خون تخم بالنگو
و بارتنگ از هر یک بقدر صمغ عربی دو دانگ کل ارمنی دم الاخوین از هر یک نیم دم نا یکدرم شیره تخم خرفه مقشر ده مثقال شیره [illegible]
مجموع بو یان کرده یا خام یا بعض بریان و بعض خام باندک پوست بیخ انجبار و هفت هشت تا ده مثقال بید مشک بیاشامند و اگر از برای
تقویت باه و اعتقاد بکشیر مییاشامند بجای نبات باید که از شربت مناسب که عنقریب خواهد آمد [illegible] بیاشامند انسب بدانکه
در بین شرب چوب چینی و بعد از اتمام آن تغیرات و تبدلات بسیار در احوال رو میدهد از ضعف بدن و بی رغبتی بر طعام و شراب و غیرها
باید که مشوش و متردد الخاطر نگردند و ترک ننمایند مگر آنکه گرمی بسیار احداث نماید و دانند که ضرر خواهد رسانید چنانچه ذکر یافت
زیرا که در اواخر و بعد از فراغ بتدریج طبیعت عود مینماید و تقویت مینماید و آن امور علامات تصرفات آن دوا است در تمام بدن و تحریک
آن اخلاط و مواد را چنانچه ذکر یافت و نیز باید که بعد از تنقیه بفصد و اسهال شروع نمایند و در بین باز اگر محتاج بفصد و تنقیه کردند
با نبه عارض کرده بهمان نهج فصد و تنقیه نمایند [illegible] مبالغه و مضایقه بدان که حاصل این دوا هر است بسیار قوی و چنانچه نفع
آن عظیم است خطر آن نیز خطیر است باید که بعیث جسر جز در بدن و بتجویز طبیب حاذق و مشفق و حضور آن مرتکب استعمال آن نگردند این بود
بیان مجملی از طرق استعمال چوب چینی بعنوان مطبوخ و باقی کلیات و جزئیات منوط برای طبیب حاذق است والله اعلم بحقائق الامور و الاحوال
و اما بیان استعمال چوب چینی بطریق قهوه بدانکه نه مرد مشقت در این کمتر است و محتاج بعرق نشستن نیست تقویت بدن و قوی و ارواح

دموارت میکند واین دو منافع از آن قسم مطبوخ در اکثر مواد ضعیف تر است و اگر مجبح مزاج باین عنوان میل نماید بنهایت منتفع میگردد
و در امراضیکه مواد آنها صلب و غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن بنا شد که محتاج بتحریک قوی بدن باشد یا انکه مرض مزمن و کهنه نگشته باشد
نافع است همچنین در امراضیکه اسباب صعب و مادهٔ آن قوی بنا شد یا انکه سبب مرض سوء مزاج ساذج باشد نه مادی مفید است و بعض متاخرین
گفته که طریق استعمال آن است که تا بیست و یکروز تا چهل روز هر روز چهار درم تا ده درم بحسب حاجت و قوت از چوب چینی [illegible] کرده و بعد
تیشه [illegible] ریزه کرده بقدر [illegible] دو شش من اب که سر ان را بچیز مستحکم نموده باشند که بخار اصلا بیرون نرود بجوشانند تا چون
اب بیکمن رسد صاف نموده بطریق قهوه صبح و شام گرم بیاشامند و تمام [illegible] بجای آب نیم گرم بنوشند و اگر از آن نیز
چیزی بماند بجای آب طبخ طعام و خمیر نان بقدر حاجت بکار برند و از استعمال آب سرد و هوای سرد و حرکت مفرط و اعراض نفسانی و جماع
و حموضات و لبنیات و بقول و فواکه رطب و بادی و بد [illegible] پرهیز نمایند [illegible] نان [illegible] باشد
و هر شیرینی اگر موافقت کند و اقتصار نمایند تا بیست و یکروز یا چهل روز و بعد از ترک چوب چینی یک هفته دیگر پرهیز نمایند پس آهسته آهسته
پرهیز را بگذارند بعضی تناول اندک حموضات و قلیل نمک را روا داشته اند مرضی را بعد از فراغ از چوب چینی شش ماه پرهیز اولی باشد اگر بدپرهیزی
نماید و [illegible] خطایی شود ضرر رساند علاجش باز بچوب چینی کنند گویند اگر بخار آن را نیز در وقت آشامیدن بگیرند انفع باشد گفته شده

[illegible]

[illegible]

در طریق استعمال چوب چینی بطریق سفوف

دوا ابند وانی ضعف وعماق بکار بفرستند به سبب خاد جلائیکه دارد معین بر تقطیع و تلطیف دفع اخلاط کرید جهت انکه اکثر طبیعت کج مشتاق
بسیار یافته است واکر اجزای معجون مزبور دودانگ عقرقرحا بادرنجبویه کل کاوزبان علک البطم صمغ چلغوزه از هر یک یک مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی
مغسول مروارید ناسفته کهربا از هر یک نیم مثقال کل شقایق نعمان چهار دانگ بیفزایند میکردد قوی و نافع بعون الله تعالی چنانچه بتجربه رسیده
اما دستوریکه حکیم میر محمد مؤمن از برای اشامیدن قهوه چینی آورده این است که جوشانیدن چوب چینی را بوجهی که مذکور شده مقدار تا هفت مثقال
کافی است و اما تا هفده مثقال که بر نصف رسد همچنان یکمن تبریز آب را بر نصف میرسانند بدستور دیگر که مذکور کردید از
نخوردن و نرفتن بحمام و نکردن جماع و امثال آن و در این دستور احتراز در هیچ مزاج مظنون نیست و قلت مقدار و کثرت آن و کمی و زیاد
آن بحسب هر مزاج و هر علت متفاوت است و کلیه آن است که باید در ایام شرب آن آب احتراز نخورند لیکن اکر با بی زیاده میل شود احتراز زیاده باید کرد
واکر کمتر خواهش کنند هیمه را زیاده بسوزانند تا آب کمتر از نصف بماند و تونش قوی تر کردد واکر مطلب کمی قوت و کثرت شرب باشد کمتر بجوشانند
تا آب بیشتر بماند و تونش کمتر باید و این قاعده عظیم است بجهت توفیق ... حکمای مغرب در قهوه چوب چینی آنکه ایشان احتراز
پرهیز و ملاحظه امور مسطوره را در آن شرط نمیدانند و در حالت صحت مزاج از برای تقویت بدن و هضم سایر قوتها مینوشند و ان است که
یک مثقال و نیم چوب چینی موصوف را نیم کوفته با یک مثقال چای خطائی و از هر یک از دارچینی و بادیان خطائی و قرنفل نیم مثقال یکشب
در کلاب و عرق بید مشک از هر یک ده مثقال بخیسانند صبح با یکمن آب در دیک کرده سر آن را بدستور پوشانیده با آتش ملایم بپزند تا ربع
آب بماند صاف نموده نگاه دارند بعد از آنکه غذا از معده منحدر شده باشد چند پیاله از آن کرم کرده بنوشند و اکر خواهند آن را با مقدار پنج مثقال نبات
سفید شیرین کرده بنوشند اما دستوریکه بعضی حکمای فرنگ و اطبای هند جهت مرض آتشک و استسقاء و امراض کرده و مثانه و قروح و جروح آلات
تناسل خصوص که مرکب باشند مستعمل دارند میگویند که چون بیست روز تا چهل یوم بحسب احتیاج دستور بیاشامند مرض زائل میکردد صنعت
آن چوب چینی علی ازدیک مثقال تا نه مثقال که باز بیک مثقال آورند و دارچینی و کبابه چینی و ریوند چینی از هر یک نیم مثقال که رسد ربع تا چهار
مثقال رسانند و باز به نیم مثقال آورند بحسب قوت و ضعف مزاج زیاده و کم نمایند و در دیک نیم آثار تا دو آثار آب با عرق مناسب شب
بخیسانند صبح جوشانیده صاف نموده نصف از اول وقت صبح و نصف دیگر را آخر روز بیاشامند و این تا چهار حبه مینامند **فصل در بیان**
استعمال چوب چینی بطریق سفوف بدانکه حکیم محمد هاشم طهرانی گفته در بعضی مزاجها این دوا را بطریق سفوف باید استعمال نمود یعنی در دامن جبر بلغمیه و
معده هائیکه رطوبت در آن غالب باشد با ادویه مناسبه بشرط آنکه ورم در احشا نباشد و سده و خوف سده نباشد چه دراینوقت کمال
مضرت رسانند و اینکه جمعی گفته اند که سفوف آن در هیچ مزاج اثری و نفع ندارد و کمال تعجب دارد و دلیلی ندارد بلکه در اکثر امزجه رطبه بتجربه نموده
کمال نفع کرده کاهی به تنهائی و بعضی اوقات با نبات و کاهی نیز با ادویه مناسبه هر مرض و مزاج ترکیب نموده با کلاب یا عرق بید مشک یا
عرق کاوزبان داده بغایت مؤثر بوده از آنجمله مرحوم مبرور میرزا اسحاق مستوفی الممالک سابق که رطوبت تمامی بر مزاج او غالب شده
کم بکند قدیمی داشت اکثر اوقات نفخ و ریحی که در معده او از رطوبات متولد میشد در آزار بود و مکرر چوب چینی را بطریق قهوه و عرق
خورده و اصلا انتفاع بنا نبرده بود فقیر سفوفی بجهت او ترکیب نموده و در عرض پانزده روز بدین قانون با او داد که سه روز اول هر روز سه
مثقال و سه روز دیکر هر روز دو مثقال و نیم و سه روز دیکر هر روز چهار مثقال و سه روز دیکر هر روز چهار مثقال و نیم و سه روز آخر هر روز پنج مثقال
بغایت منتفع کردید اکثر آزارهای او کم و رفع شد کمال صحت و قوت یافت و شخص دیکر از رفقای سفر مکه معظمه که ضعف معده داشت
و مرض خوردن روانداشت و از بعضی معاجین که همراه بود نفعی نیافت قدری از چوب چینی که همراه بود تحصیل نموده به تنهائی سفوف ساخته
سه روز یک مثقال و سه روز دیکر هر روز یک مثقال و نیم و سه روز دیکر هر روز دو مثقال و سه روز دیکر هر روز دو مثقال و نیم و سه روز
آخر هر روز سه مثقال با کلاب داده از آزار او بالکلیه رفع شد با وجود آنکه ملاحظه خوبی نیز نکرده بود و همچنین بدر جمعی دیکر مکرر بتجربه رسیده اثر کلی
مشاهده نموده اما نوعی که مکرر در این رساله بیان شده در خور مزاج و بنیه و مرض باید داده شود کاهی به تنهائی یا با ادویه مناسبه زیاده
مثل صندل و طباشیر که با وجود رطوبت حرارت نیز بر مزاج غالب باشد و با ادویه حاره مثل دارچینی مصطکی و رازیانه هر کاه برودت و رطوبت غالب باشد
واکر مزاج و بدن ضعیف باشد قدر خوراک چوب چینی سفوف در چند روز اول زیاده از دو دانک و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده
از یک مثقال تجاوز ننمایند واکر در حد وسط مائل باعتدال باشد قدر خوراک چوب چینی در اوایل چهار دانک و بتدریج تا یک مثقال و نیم رسانند
واکر مزاج و بنیه قوی باشد قدر خوراک چوب چینی سفوف در اوایل یک مثقال و بتدریج بدو مثقال رسانیده از دو مثقال تجاوز ننمایند و مدت
خوردن سفوف دوازده یا پانزده روز است و نیز کمتر از این مدت کافی است واکر بعد از این مدت مذکوره احتیاج باقی باشد بهتر آن است که
در هر دستور همان نسبتی که اضافه نموده اند باز کم ساخته تا چند روز دیکر که بمقدار اول یا کمتر از آن برسد تمام نمایند و باید دانست که موافق
قیاس بحسب امراض و اعراض این دوا را با ادویه مناسبه هر مزاج و عرض موافق دستور و قانون ترکیب میتوان نمود و اکثر اطبا نسخهای مختلفه مذکور
ساخته اما چون با وجود این مراتب تا تجربه این مخلوط ترکیبها نشود اعتماد را نشاید لهذا و ما بر آنچه بتجربه نموده و اثر نفع بسیار از آن دیده
اکتفا مینماید سفوفیکه مرحوم میرزا اسحاق مستوفی الممالک داده و معزالیه از آن منتفع کردیده صنعت آن چوب چینی بدستور همان سائیده
بیست مثقال دارچینی عشبه مغربیه از هر یک پنج مثقال و در نسخه دیکر بجای عشبه سورنجان مصری پنج مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه

اشربه چوب چینی

دو مثقال نبات سفید سی مثقال که مجموع شصت مثقال میشود و بقدر ثلث چوب چینی را در عرض پانزده روز سفوف نمایند و اکر قوت مزاج بیشتر
در مرتبه کمال مثل او نباشد اکر بسیار ضعیف نیست بلکه در مرتبه اعتدال و حالت داخل دارد دو مثقال از سفوف را باید تناول و بتدریج اضافه
نموده از چهار مثقال و چهار مثقال و نیم که مقدار چوب چینی در روز از یک مثقال و نیم است تجاوز ننمایند و اکر مزاج ضعیف باشد در اوایل
بقدر یکمثقال هر روز تناول و بتدریج هر سه روز نیم مثقال اضافه نمایند که تا بسه مثقال رسد که یک مثقال چوب چینی در هر روز از سه روز
آخر میل شود و در هر یک از این مراتب بعد از رسیدن بمقداریکه تجاوز از آن نباید اکر احتیاج باقی باشد بدستور تا تو نیکه اضافه نموده
اند کم نمایند تا بقدر روز اول یا کمتر از آن برسد خلاصه کلام در قدر شربت هر روزه سفوف آن است که اکر مزاج قوی باشد در اوایل
از سفوف مقدار بتناول نمایند که یک مثقال چوب چینی داشته باشد و بتدریج بدو مثقال برسانند و اکر مزاج ضعیف باشد در اوایل
بقدر دو دانک و نیم مثقال و در آخر بقدر یک مثقال بلکه کمتر از آن چوب چینی داخل سفوف است باید که باشد و اکر واسطه در میان این
دو مزاج باشد در اوایل بقدر چهار دانک و در آخر یک و نیم مثقال مقدار خوردن چوب چینی ... سفوف دیکر که در منافع مرتبه سفوف اول است
و مفید است از برای مفاصل صنعت آن سورنجان سفید مصری پنج مثقال دارچینی رازیانه مصطکی قاقله کبار قاقله صغار از هر یک سه
مثقال چوب چینی موصوف نبات سفید از هر یک بیست مثقال بدستور سفوف سازند قدر خوراک در امزجه قویه در اوایل سه مثقال است
و بتدریج تا پنج و شش مثقال و در امزجه ضعیفه در چند روز اول هر روز یک مثقال است و بتدریج تا بسه مثقال و در امزجه متوسطه
در اوایل هر روز دو مثقال است تا بقدر چهار مثقال و نیم میتوان رسانید و در این سفوف چوب چینی ثلث سایر اجزا است سفوف دیکر که
با وجود غلبه رطوبت معده و برودت و لینت طبع و نفخ و قراقر باشد اما بیچش و خون با او نباشد صنعت آن عود قماری خام قاقله کبار قاقله
صغار پوست ترنج پوست بیرون پسته املح مقل سرخ منزوع الاقماع انیسون بو داده زیره کرمانی بو داده کندر از هر یک دو مثقال چوب چینی
موصوف بیست مثقال بدستور سفوف سازند مقدار قویه و ضعیفه و متوسطه تعیین نموده با عرق بادرنجبویه یا کلاب یا ممزوج تناول سفوف
دیکر که با وجود غلبه رطوبت بر معده حرارت نیز غالب باشد صنعت آن چوب چینی ده مثقال صندل سفید طباشیر حب الآس آمله منقی کشنیز
خشک بو داده از هر یک دو مثقال سفوف نموده با عرق بادرنجبویه بدستوریکه تعیین قدر شربت و مدت شده با آن دستور هر روز تناول نمایند
و قدر چوب چینی این سفوف نیز مثل سفوف سابق است که در هر مثقالی نیم مثقال است واکر با وجود رطوبت و حرارت بسیار نباشد چوب چینی تنها
تناول نمایند اما شربتهای چوب چینی مسکر و غیر مسکر شربت چوب چینی مسکر یعنی خمرانکه در جمیع امراض بارده سوداویه بلغمیه نافع صنعت آن بکیرند
انکور ... شیرین رسیده و از پوست و استر آن شده در خم کرده در سر آن ... بکذارند تا جوش زده از جوش فرو نشیند پس از صاف
نموده شش من تبریز از آن را در خمی کرده ... باشند کرده نیم من چوب چینی بصفات مذکوره نیز نموده در چهار کیسه کتان کرده سر کیسه ها را
بسته در آن اندازند ... شراب ... و قوت مرض بالجمله باید از هفتاد و پنج
مثقال زیاده خورده نشود و ابتدا از پنج مثقال نمایند هر روز پنج مثقال زیاده کنند تا بهفتاد و پنج مثقال برسد زیاده از چهل روز از این مقدار
خورده نشود و متوسط بیست و یک روز است و اقل یازده روز تا پانزده روز و چون خواهند ترکیب کنند باز هر روز پنج مثقال برسند کاهی بسبب
حرارت مزاج یا ضعف قلب یا غلبه سودا بکلاب کل سرخ یا کلاب دارچینی یا عرق مشک یا عرق کاوزبان یا عرق بید بقدر حاجت ممزوج نموده
بنوشند و ملاحظه بدستوری است که در چوب چینی بطریق قهوه ذکر شد شراب چوب چینی مسکر دیکر از اختراع اطبای فرنگ نافع از برای جذام و
جمیع امراض بلغمیه صنعت آن بکیرند چوب چینی اعلی شش صد مثقال و نیم کوفته در خم عصیر عنب اندازند و لبش را محکم نموده بعد از شش ماه مروق
نموده در شیشه نکاه دارند باید در یکهفته از روز زیاده بر هفتاد و دو مثقال از آن نوشیده نکردد نسخه شراب مسکر دیکر بکیرند شش صد
مثقال چوب چینی اعلی و ریزه ریزه کرده چون دانها جو و ماش در قرابه شراب انکوری که من تبریز شراب ... باشد بریزند و سر آن را کرفته چهل
روز در آفتاب بکذارند پس مروق نموده بنوشند باید که زیاده بنوشند باید در شبانه روز بنوشند این قوی تر از نسخه اول است
شراب چوب چینی غیر مسکر یعنی شربتهای آن قلمی فرموده اند که این از اختراع بنده اثم محمد هاشم المخاطب بسید علوی خان معتمد الملوک است بنهایت
مقوی بدن است و باه را بیفزاید و سودا را قلع کند و امراض سوداوی نافع باشد صنعت آن بکیرند چوب چینی اعلی سی مثقال ریزه ریزه کرده شب در
کلاب و عرق بادرنجبویه و عرق بید مشک و عرق کاوزبان از هر یک چهار من تبریز بخیسانند و روز دیکر با نه من تبریز آب در دیک نارنج
قلعی کرده نموده سر آن را بطبق سفالی پوشانیده در زنجیر و کل ... محکم نموده مقدار ده من هیمه نرم بادیک در زیر آن بسوزانند تا با تمام
رسد پس فرود آورده صاف نموده مقدار یکصد و بیست مثقال نبات سفید داخل کرده در ... مضاعف ... قوام آورده در ...
کتانی که در آن این ادویه باشد اندازند ... کیسه را ... بقوام آید کیسه را مالیده فشرده دور کنند و ادویه این است ... سرخ
... سفید ... مقرض قاقله کبار ... زعفران عنبر اشهب مشک خالص از هر یک یک درم و چون بقوام آید
سر کرده در ظرف چینی کرده هر روز ده مثقال از آن با عرق چوب چینی به نسخه ذیل بنوشند شراب چوب چینی غیر مسکر با عشبه قوی تر از نسخه قبل
صنعت آن چوب چینی اعلی ورق کرده یا ریزه کرده شصت درم عشبه مغربی پانزده درم کل کاوزبان بسفایج فستقی بادرنجبویه دارچینی ابریشم خام

عرقهای چوب چینی و طریق آشامیدن آن

خام از هر یک ده درم مویز منقی یک رطل و نیم مجموع را در شش من آب باران و عرق گاوزبان و گلاب بید مشک و عرق شاهتره از هر یک بقدر ضرورت شبانروز بخیسانند پس بدستور طبخ چوب چینی در دیگ نقره یا سنگ یا مس تازه قلعی کرده سر آن را بسته پوشش محکم نمایند که بخار آن بیرون نرود به آتش ملایم طبخ نمایند پس فرود آورده بگذارند تا سرد شود و چون سرد گردد سر آن را باز نموده خوب مالیده بپالایند و با یک من نبات سفید یک رطل و نیم عسل مصفی تازه خالص به آتش ملایم بجوشانند که قوام آید و کف آن را گرفته صاف نمایند پس بر آتش ملایم بقوام آورند و در این هنگام این ادویه را کوبیده در صره نازکی ملایم بسته در وقت قوام در آن اندازند و لحظه بلحظه از پشت کفچه عصاره آن را خوب برآرند بعد از قوام آمدن صره را افشرده دور نمایند پس مصطکی یک مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک نیم مثقال زعفران با گلاب سوده دو درم ورق طلا نیم درم ورق نقره یک درم هر دو را حل کرده اضافه نموده نیکو خلط نمایند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال صبح و شام تناول نمایند و از عقب آن مطبوخ چوب چینی یا عرق آن یا یکی از عرقهای مناسب دیگر بنوشند و ادویه این است بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل بوزیدان تخم هلیون قرنفل خولنجان دانه هیل بوا قاقله کبابه ریوند چینی انیسون تخم کرفس پوست هلیله کابلی سنامکی اسطوخودوس از هر یک پنج درم فلفل دار فلفل از هر یک سه درم زعفران دو درم و اگر از برای امراض سوداوی این معجون را بپزند (?) بسته در آخر در جوش اندازند ... تقویت قلب مراد باشد ناسفند یک مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد عقیق یمانی زمرد اعلی لعل بدخشانی از هر یک نیم درم یا بقدر سحق نموده بیفزایند نیکو است و اگر منظور تنقیه و لینت طبع و تقویت کبد تنقیه مجاری بول باشد در ثلث یا ربع این شربت اسطوخودوس سنامکی پوست هلیله کابلی از هر یک چهار مثقال یک شبانروز در گلاب خیسانیده پس با آتش ملایم جوش کی داده قدری مالیده صاف نموده با آن قدر شربت باز با آتش ملایم بقوام آورند و در آخر سه مثقال ریوند چینی و یک مثقال فلفل سفید نرم کوفته بیخته ممزوج نموده در ظرف چینی نگاهدارند عند الحاجت شربتی از دو مثقال میل نمایند و در سه دست بملایمت و آسانی اجابت می فرماید بی کلفت و مشقت و در ... جماد داخل ننمایند و اگر حرارت مزاج غالب باشد بعض زاد و تیز جارح را مثل قرنفل و انیسون و تخم کرفس و خولنجان و فلفل و دار فلفل و امثال اینها مقدار وزن آن را کم سازند یا بالکل حذف نمایند اما عرقهای چوب چینی و طریق آشامیدن آنها پس بدانکه پرهیز در آشامیدن عرق چوب چینی از همه اقسام این دوا کمتر است و در بعض امراض که ماده آن بسیار نباشد بعد از تنقیه قدر قلیلی ماده مانده باشد بقیه آن را از بدن دفع میکند بتحلیل میبرد ... و تقویت بدن و قوتها مینماید و در بعض مزاجها کمال اثر دارد و با ادویه مناسبه سوء المزاج حار و سوداوی ... تلطیف خون میکند و ارواح را صفا و نورانی میسازد و با ادویه باهیه تقویت باه میکند و منفعت تمامی دارد و بالجمله بحسب امراض و اعراض و اغراض مختلف است پس بحسب مزاج و مرض و غرض باید مناسب با آنها یا یکی از عرقها و یا ممزوج از آب و عرق عرق باید کشید و بقدر مزاج و بنیه و قوت مقدار چهار پنج فنجان که هر فنجانی پانزده مثقال باشد یا کمتر یا بیشتر در خلای معده یا بعد از اکل طعام یا هر وقت بدون شیرینی یا با شربتی بنوشند و نسخهها بسیار از عرق چوب چینی بنظر رسیده لکن بر نسخه که اعتماد با آنها بود اکتفا نموده عرق چوب چینی که مقوی بدن و قوی اعضا و حرارت غریزی است و قوت باه می افزاید در امزجه که بسیار لاغر نباشد نافع است صنعت آن چوب چینی سوهان کرده ... نیم من تبریز دار چینی یک من تبریز بدستور معمول با آب مطر یا گلاب عرق بکشند و در امزجه حار قدر چوب چینی و دار چینی را ... یا دار چینی را کمتر از چوب چینی کنند و اگر مزاج بارد باشد بر خلاف معده و اگر مزاج حار باشد بعد از اکل او دو فنجان و نیم بنوشند و بعضی اوقات شیرین نموده بنوشند عرق چوب چینی دیگر که در امراض سوداوی و خفقان و ضعف قلب بعد از تنقیه بغایت نافع است و مقوی اعضای رئیسه و معده و حرارت غریزی است و تلطیف و ترقیق خون میکند و مقوی قوت هاضمه است و در بعض امزجه تقویت تمامی قوتها و قوت باه میکند حرارت آن از عرق اول کمتر است صنعت آن چوب چینی علی یکصد مثقال گل گاوزبان ده مثقال دار چینی صندل سفید گلاب سوده بادرنجبویه از هر یک بیست مثقال بهمن سفید سنبل الطیب از هر یک پنج مثقال در عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب دو شبانروز خیسانیده بدستور عرق بکشند و عرقها باید که دو ثلث مقدار آب باشد و بدستور هر روز صبح دو فنجان و عصر دو فنجان گاهی شیرین و بعض اوقات بدون شیرین بنوشند عرق چوب چینی دیگر که مقوی اعضای رئیسه ... و حرارت غریزی و قوت هاضمه است و قوت باه را می افزاید صنعت آن چوب یکصد پنجاه مثقال گل گاوزبان صندل سفید از هر یک پنجاه مثقال دار چینی سی مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پانزده مثقال پوست ترنج صندل سرخ از هر یک بیست مثقال عود قماری سنبل الطیب از هر یک ده مثقال ریحان تازه دسته سیب شیرین از پوست و دانه پاک کرده یک من شاه به شیرین از پوست و دانه پاک کرده یکمن شاه عنبر اشهب دو مثقال چوب صندلین عود هندی را سوهان کرده باقی اجزا نیم کوفته دو شبانروز در عرق بید مشک و آب و گلاب که گلاب سدس و عرق بید مشک ثلث آب باشد خیسانیده در دیگ کرده عنبر را نیم کوفته در پارچه نازکی کرده بدهان نیچه بندند و عرق کشند که بعون الله تعالی نافع است عرق چوب چینی دیگر که منافعش بعرق قبل نزدیک است ولکن از آن کمتر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد صنعت آن چوب چینی علی سه صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه صندل سفید سوده از هر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شقاقل مصری از هر یک بیست مثقال دار چینی سنبل الطیب از هر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری شاخ هندی خصیة الثعلب مصری خولنجان عود قماری از هر یک ده مثقال

تا پنج مثقال

عرق چوب چینی

عرق چوب چینی

بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک بیست و پنج مثقال ریحان تازه نعناع تازه از هر یک دسته گل سرخ تازه نه صد مثقال مویز طائفی ... سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال چوب چینی صندلین عود را به دستور اول سوهان کرده باقی اجزا را نیم کوفته دو شبانروز در عرق گاوزبان و آب خالص بهمان عنوان خیسانیده در روز آخر مویز را اضافه نموده در دیگ کرده عنبر را در پارچه کتانی بسته بر دهان نیچه بسته عرق کشند به دستور در دو طرف روز بعد از اکل غذا دو فنجان یا کمتر یا بیشتر با شیر گاو و یا شیر بز یا بغیر شیر باعتدال پنج مثقال باشد عرق چوب چینی دیگر که در منافع مثل نسخه قبل است الا آنکه کمتر است صنعت آن چوب چینی چهل مثقال سورنجان مصری ... دار چینی برنجاسف انیسون از هر یک هفت مثقال بادرنجبویه گاوزبان درونج عقربی دانه هیل قرنفل سنبل الطیب زنجبیل زعفران بسباسه خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید کبابه چینی زرنباد خولنجان جوزبوا اذخر مکی ناخواه پوست بیخ کرفس کندر ... عود هندی فلفل سیاه فلفل سفید سعد کوفی غنچه گل سرخ از هر یک دو مثقال گل بابونه زیره کرمانی صعتر فارسی حاشا از هر یک ده مثقال رازیانه چهار مثقال تخم کرفس پنج مثقال مجموع را در گلاب یک شبانروز خیسانیده روز دیگر ... تازه قلعی کرده نموده عنبر را ریزه کرده در پارچه کتانی بسته بر سر نیچه بندند و بدستور مقرر عرق کشند بعد از آنکه یکمن تبریز نبات سفید حل کرده باشند دو فنجان صبح و دو فنجان شام بنوشند عرق چوب چینی که تفاحی در تفریح و تقویت قلب نظیر است صنعت آن سیب شیرین اصفهانی دسته پاک کرده پانزده من تبریز صندل سفید سوده از هر یک یکمن دار چینی نیم من دانه هیل بوا یکصد مثقال قرنفل سی مثقال چوب چینی یکچهار یکمن شقاقل مصری یکصد مثقال بسباسه جوزبوا از هر یک چهار یکمن تبریز جدوار خطائی پنج مثقال زرنباد مصطکی از هر یک بیست و پنج مثقال سورنجان خولنجان از هر یک سی و پنج مثقال مشک تبتی دو مثقال پنج لفاح پنجاه مثقال زعفران چهل مثقال درونج عقربی عود هندی از هر یک بیست مثقال عنبر اشهب سه مثقال بادرنجبویه گل گاوزبان از هر یک پنجاه مثقال گلاب بیست من عرق بید مشک ... اجزا را در گلاب و عرق بید مشک سه شبانروز بخیسانند سوای عنبر و مشک و زعفران و سیب و مصطکی پس همه را یکجا کرده عرق کشند عرق چوب چینی دیگر مشتهی و هاضم طعام و مفرح قلب و منشط و محسن لون و مبهی است و ... تمام او در وقت بسیار بخشد صنعت آن چوب چینی علی عرق دو صد مثقال بدم تیشه نجاری چون نخود ریزه کرده گل سرخ دار چینی خصیة الثعلب مصری شقاقل قرنفل جوزبوا بسباسه ابریشم مقرض تخم کرفس از هر یک ده مثقال گل گاوزبان دوازده مثقال زعفران صندل سفید سوده عود هندی سوده عاقرقرحا بیخ لفاح بیخ ... مایه شتر اعرابی لسان العصافیر بنفشه سنبل الطیب زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال مصطکی درونج دو مثقال جدوار خطائی میعه یابسه از هر یک سه مثقال مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ادویه را آنچه کوفتنی است نیم کوفته مجموع را دو روز در آب بخیسانند بدستور گلاب عرق کشند عنبر را در جائیکه عرق می چکد ریزه ریزه نموده بگذارند و هر روز دو فنجان که هر فنجانی پانزده مثقال باشد صبح بنوشند بدستور شام دو فنجان عرق چوب چینی علی بیست مثقال سورنجان مصری دانه هیل بوا قرنفل زیره کرمانی زنجبیل بسباسه خصیة الثعلب مصری صعتر فارسی بهمن سفید بهمن سرخ انیسون زرنباد بیخ کرفس ناخواه کندر کرویا تخم کرفس اذخر مکی از هر یک ده مثقال دار چینی چهار یک من تبریز سنبل الطیب مصطکی درونج نبات سفید از هر یک ... تبریز در نسخه دیگر وزن مصطکی سه مثقال است و نیم من تبریز ... داخل ... در دو من گلاب یک من عرق بادیان یک شبانروز بخیسانند بعد از آن با سه من آب عرق کشند صبح دو فنجان و شام دو فنجان بنوشند عرق چوب چینی دیگر صنعت آن چوب چینی علی چهل مثقال گل بابونه ده مثقال دار چینی برنجاسف ... از هر یک هفت مثقال سورنجان مصری ... مثقال بادرنجبویه گاوزبان درونج عقربی دانه هیل قرنفل سنبل الطیب زنجبیل زعفران بسباسه خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد کبابه چینی خولنجان جوزبوا اذخر مکی ناخواه بیخ کرفس کندر ... عود هندی فلفل سفید فلفل سیاه سعد کوفی گل سرخ از هر یک دو مثقال زیره کرمانی حاشا از هر یک ده مثقال رازیانه چهل مثقال تخم کرفس پنج مثقال مجموع را در گلاب یک شبانروز خیسانند پس در دیگ تازه قلعی نموده عنبر اشهب در کتان بسته یک مثقال نبات سفید نیم من در آن داخل نموده بطریق مقرر عرق کشند عرق چوب چینی دیگر صنعت آن چوب چینی علی دار چینی قرنفل شاخ هندی زعفران عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه ... از هر یک پنجاه مثقال سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید نبات از هر یک چهل مثقال اشنه جوزبوا شقاقل مصری بسباسه از هر یک بیست مثقال ... ده مثقال به شیرین آب سیب شیرین از هر یک یکصد مثقال گلاب چهار صد مثقال عرق بید مشک هشت صد مثقال عنبر اشهب ... مثقال مشک تبتی یک مثقال بدستور عرق کشند عرق چوب چینی دیگر صنعت آن چوب چینی علی ده مثقال سورنجان مصری دانه هیل قرنفل زیره کرمانی زنجبیل بسباسه خصیة الثعلب صعتر بهمن سفید بهمن سرخ انیسون زرنباد بیخ کرفس ناخواه کندر کرویا تخم کشوث اذخر مکی از هر یک پنج مثقال دار چینی یک اوقیه سنبل الطیب دو مثقال و نیم مصطکی یک مثقال و نیم رازیانه ... نبات سفید نیم اوقیه ... نیم من عرق رازیانه خیسانیده بعد از آن با یکمن و نیم آب عرق کشند و ... نیم من گلاب یک چهار یک عرق بادیان ... داخل کرده عرق کشند ... عرق چوب چینی ... که مسمی بماء اللحم چوب چینی است نافع است از برای نقصان باه و ضعف بدن و قوتها و تقویت معده صنعت آن چوب چینی اعلی هفتاد مثقال قرنفل دار چینی قاقله کبار جوزبوا بسباسه بادیان فارسی اشنه بهمن سرخ زرنباد سلیخه سیاه مشک شقاقل عود هندی تخم هلیون از هر یک ده مثقال بوزیدان عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص دو مثقال گوشت بره گوشت ... گوشت مرغ فربه گوشت کبوتر تازه ... همه را از استخوان و پی جدا کرده از هر یک یکمن تبریز گنجشک نر پنجاه قطعه عرق بادیان عرق بادرنجبویه عرق بید مشک

عرق چوب چینی

عرق چوب چینی

عرق چوب چینی

کلاه عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هر یک دو من آب بقدر کفایت شکر نیم من ادویه را در عرقها و آب یکشب بخیسانند مشک عنبر مصطکی
و زعفران را در پارچه کتانی بسته در جائیکه عرق میچکد بگذارند بدستور عرق کشند چون عرق کشیده شود سر کرده در شیشه کنند
در جای سرد بگذارند و هر روز سه پیاله بزرگ خوراک از آن بیاشامند و در نسخه دیگر چنین آورده که اول مرتبه لحوم را در عرقها عرق کشند
پس ادویه را در آن میچکد بگذارند و چون این عرقها بسبب شیرینی خصوص هرگاه مدتی بمانند خالی از سکری نیستند پس شبهه ناک اند پس
اگر شیرینی داخل نکنند بهتر است عرق چهار چینی از اطبای هند فرنگ جهت آتشک و قروح خبیثه و استسقا و امراض کرده و مثانه و قروح و جرح
آلات تناسل خصوص که مزمن باشد چون بیست روز تا چهل روز بحسب احتیاج بدستور مقرر و شرائط بیاشامند بنفع عظیم میشد
صنعت آن چوب چینی اعلی چهل مثقال دارچینی کبابه چینی ریوند چینی از هر یک بیست مثقال هر چهار را جوش نموده در عرق
گاوزبان و بادرنجبویه شاهتره و بسفایج و خار خسک و اذخر مکی از هر یک نیم پاو اثار یک شبانروز بخیسانند پس از همین عرقها
از هر یک یک اثار بران ریخته بدستور متعارف بقرع و انبیق عرق کشند که سه اثار برآید و از نیم پاو که بیست چهار مثقال صیر میشود
شروع نمایند که صبح و شام نیم که بیاشامند و روزی ده مثقال بیفزایند تا بیست یک یوم و همین دستور کم نمایند اگر منظور چهل
یوم باشد و اگر بیست یوم تا ده روز بیفزایند ده روز بکاهند و اگر سی یوم تا پانزده یوم بیفزایند و تتمه نقصان نمایند چون عرق
نزدیک باتمام رسد از سر نو بکشند در این ایام شامیکه از لبنیات و حموضات و نمک و غیره بدستور مذکور احتما(?) نمایند و اگر برای استسقا
و سوء القنیه شکایت و باد آورد و … کاسنی و بیخ کرفس و رازیانه و کبر و افسنتین بیفزایند از هر یک بوزن … و همچنین از
برای هر علت ادویه مناسبه مخصوصه بآن و از برای آتشک و قروح و جروح خبیثه … و نیم وزن چوب چینی و افتیمون با آن اولی
است و امراض مزمنه و صعبه تنها چوب چینی و کیا کوکه چوب چینی سریع و کیا کو … باشد بیان کیا کو نموده انشاء الله تعالی خواهد آمد
در آب خیسانیده بطرز نقوع بجای آب … بیاشامند که آبهای خالص بنوشیده شود بهتر است بدین قسم که پنج یوم هر روز سه مثقال
و پنج یوم دیگر هر روز پنج مثقال و پنج یوم دیگر هر روز هفت مثقال و پنج یوم دیگر هر روز نه مثقال باز پنج پنج یوم کم نمایند بدستور مذکور
نیز اگر در عرق … نیز اجزای چهار چینی نقوع بیفزایند تا بیست یوم و باز بکاهند مثلا ابر چوب چینی شش مثقال … چینی دیگر
سه سه مثقال … فصل در بیان دستور استعمال این دوا بطریق معجون و مفرح بدانکه بعضی از معاجین چوب چینی در اوجاع مفاصل
بلغمیه و بادها آتشک و امراضیکه بعد از آتشک عارض شده باشد چون آن معاجین بعد از تنقیه استعمال نمایند نافع است و بعضی دیگر در
سائر امراض بلغمیه و درد کمر و ضعف معده و باه مفید است و بعضی را منافع … به تفصیل در منافع معاجین بیان مینمایند معجون
چوب چینی که در اوجاع مفاصل سرد و دردها و امراضیکه بعد از آتشک حادث شده باشد بنهایت نافع است اما چون مسهل است ملاحظه
از زنان و غذاها غلیظه لازم است و اگر در ایام خوردن این معجون … شود با نخود آب تناول نمایند بهتر است صنعت آن چوب چینی اعلی بیست
مثقال سورنجان مصری زعفران مصطکی رومی دارچینی از هر یک سه مثقال صعتر فارسی … ماهی زهره بوزیدان پوست
بیخ کبر شیطرج هندی رازیانه فلفل سیاه قرنفل گل سرخ قاقله کبار از هر یک دو مثقال پوست هلیله زرد زرنب سفید … از هر یک
هفت مثقال نمک هندی زنجبیل از هر یک یک مثقال کوفته بیخته وزن نموده بروغن بادام شیرین ده مثقال چرب نموده با یکصد و هشتاد
مثقال عسل سفید خوشبو کف گرفته بقوام آورده معجون سازند قدر شربت در امزجه قویه سه مثقال و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه
معتدله دو مثقال تا چهار مثقال اگر بعد از شش روز قدر خوراک روز اول را ضعف سازند که مواد بیشتر دفع شود نافع تر خواهد بود
اما در آن روز غذا باید نخود آب باشد یا گوشت جوان مرغ و هیل و دارچینی معجون چوب چینی دیگر که از مخترعات حکیم عماد الدین محمود
حسینی شیرازی است و در مزاج غیر حار تقویت قوی میکند منعش حرارت غریزی است بنهایت مقوی باه است و درد اعضا و رطوبت ضعف معده
را نافع است و پرهیز بسیار ندارد صنعت آن چوب چینی اعلی سی مثقال جدوار خطائی … خولنجان زرنباد ساذج هندی درونج عقرب
زنجبیل عاقرقرحا مشک خالص … از هر یک دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سفید تخم … دارچینی مصطکی قرنفل دانه هیل جوز بوا بسباسه
عود … خصیة الثعلب مصری زعفران از هر یک سه مثقال مغز بادام شیرین مقشر مغز تخم خربزه مغز فندق لسان العصافیر از هر یک شش
مثقال مغز نارجیل مقشر از هر یک ده مثقال کوفته بیخته بدستور معجون نمایند مقدار شربت در امزجه متوسطه دو مثقال است و در امزجه
قویه سه مثقال و در امزجه ضعیفه یک مثقال معجون چوب چینی که در اکثر امراض و امزجه بارده و اوجاع و درد اعضا خصوص بسبب
آتشک باشد نافع است صنعت آن چوب چینی … مذکوره سی … قرنفل جوز بوا بسباسه گل سرخ زعفران خولنجان زرنباد سعد کوفی
از هر یک سه مثقال فلفل سیاه سنا مکی مصطکی رومی سورنجان بوزیدان لسان العصافیر از هر یک پنج مثقال زنجبیل دارچینی دار فلفل
سنا مکی مصطکی رومی سورنجان بوزیدان عاقرقرحا جدوار خطائی از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه معجون
سازند قدر خوراک این معجون مثل معجون سابق است اما ملاحظه و پرهیز این کمتر است معجون چوب چینی دیگر که در فوائد منافع قریب
است بمعجون … صنعت آن چوب چینی … مثقال دارچینی دار فلفل مصطکی رازیانه از هر یک سه مثقال سنا مکی صمغ عربی مغز بادام شیرین مقشر
از هر یک چهار مثقال تخم کرفس زعفران سورنجان قرنفل از هر یک ده مثقال زنجبیل یک مثقال و نیم عسل سه وزن ادویه بدستور

معجون

معجون سازند شربت در امزجه قویه چهار مثقال تا شش مثقال در امزجه ضعیفه دو مثقال تا سه مثقال در امزجه متوسطه سه مثقال
تا پنج مثقال است و اگر در ایام خوردن این معجون و سائر معاجین چوب چینی مسهله از عمل تقلیل نمایند بهتر است و همچنین از لبنیات و حموضات و بقول
و جماع و هوای بسیار سرد و طبیخ میوه ها بسیار … معجون چوب چینی دیگر از مخترعات حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی و معمول و مستعمل میرزا محمد
حسین چون در این معجون قریب بشش یک اجزاء ورق الخیال بود بهتر این بود که آن را ذکر نکنند اما چون مبالغه بسیار در منافع و فوائد این معجون
نموده بودند خصوص در تقویت باه و سائر قوتها بیان مینماید صنعت آن چوب چینی پنجاه مثقال مروارید نا سفته صلایه کرده شمط مغسول … زعفران
مشک تبتی عنبر اشهب مایه شتر اعرابی صندل سرخ دارچینی قرنفل زنجبیل بوزیدان سورنجان کبابه چینی قسط شیرین سعد کوفی از هر یک دو مثقال
ریوند چینی سنبل الطیب دانه هیل مصطکی رومی عود قماری اسارون شامی گل مختوم صندل سفید ماهی روبیان سمکه صید درونج عقرب زرنباد
تخم کرفس تخم شلغم تخم … تخم … بهمن سرخ بهمن سفید حسک … تودری … کلکون از هر یک سه مثقال … جوز بوا
بسباسه شقاقل مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز … مقشر
مغز فندق مغز چلغوزه از هر یک ده مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال ورق الخیال چهل مثقال آب بر شیرین انار شیرین گلاب از هر یک صد مثقال
قند سفید عسل سفید خوشبو بالمناصفه … بطریق معمول معجون سازند قدر خوراک این معجون بحسب ضعف و قوت مزاج
از دو مثقال تا چهار مثقال است معجون چوب چینی مخترع و مجرب حکیم هاشم طهرانی نافع از برای اوجاع مفاصل و دردها و تقویت قوت
باه و سائر قوی و بنهایت نافع است … انتفاع دهد صنعت آن دارچینی سورنجان شقاقل مصری خصیة الثعلب مصری لسان
العصافیر عود قماری مصطکی زعفران از هر یک سه مثقال دانه هیل قاقله کبار قرنفل خولنجان بوزیدان زنجبیل زرنباد اسارون شامی
سنبل الطیب ساذج هندی دار فلفل کبابه چینی مشک تبتی عنبر اشهب جدوار خطائی از هر یک دو مثقال مغز حب الصنوبر مغز …
مغز … مغز حبة الخضرا از هر یک پنج مثقال مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر از هر یک ده مثقال چوب چینی اعلی … تراشیده یکصد و پنجاه
مثقال … شب در آب خیسانیده روز دیگر با چهار من شاه آب در دیگ
برنجی کرده سرش را محکم ساخته … بآتش ملایم بجوشانند تا ربع که یکمن شاه باشد بماند صاف نموده با عسل سفید خوشبو مصفی یکصد
پنج مثقال شب در آب خیسانیده روز دیگر با چهار من شاه آب در دیگ برنجی کرده سرش را محکم ساخته … بآتش ملایم بجوشانند
تا ربع که یکمن شاه باشد بماند صاف نموده با عسل سفید خوشبو یکصد و پنجاه مثقال ترنجبین نیشاپوری اعلی که از خار و خاشاک پاک
کرده باشند یکصد و پنجاه مثقال آورده پس هر یک از اجزای خشک را سوای مشک عنبر و زعفران و مغزها جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده
داخل نمایند مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم بسایند پس عنبر اشهب را در عسل بقوام آورده حل کرده پس زعفران کوفته بیخته را با کل اجزا
کرده داخل نمایند بعد از آن مغزها را داخل نمایند و بعد از سائر اجزا و بعد از همه مشک را با قدری نبات سائیده اضافه نموده خوب
بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج شوند پس در مرتبان چینی کرده اما باید که مرتبان پر نباشد که جای نفس کشیدن معجون بماند مقدار
شربت از این معجون مثل مقدار شربت معجون چوب چینی حکیم عماد الدین محمود است و باید دانست که در هر یک از معاجین حلوا و حریره هر گاه مقدار
چوب چینی را سه مثل یا دو مثل گفته اند … بدستور مذکور جوشانیده تا ربع بماند با عسل و شیره معجون حلوا و حریره بقوام آورند بهتر
و انفع است معجون چوب چینی تالیف حکیم علی گیلانی منقول از رساله بخط معز الیه گفته که این معجون از تالیف ما است و بنهایت نافع
ضعف قوی … رخسار را نیکو گرداند و باه بیفزاید صنعت آن چوب چینی اعلی بیست مثقال زعفران دو مثقال عود قماری
خام مصطکی از هر یک ده مثقال دارچینی سنبل الطیب سورنجان ساذج هندی اشنه قرنفل وج ترکی قاقله فلفل سیاه دار فلفل بوزیدان
جند بید ستر شیطرج هندی زنجبیل سفید ورق گل سرخ زیره کرمانی جوز بوا انیسون خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک سه مثقال مشک
تبتی یک مثقال قند سفید بوزن مجموع ادویه عسل سفید خوشبو مصفی دو وزن ادویه بدستور معجون سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال
معجون چوب چینی منقول از مجربات حکیم احمد موسوی از خط معز الیه مقوی معده و قلب و دماغ و کبد و گرده و مثانه و اعضای تناسل و تمام بدن
است صنعت آن چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید نا سفته صلایه کرده شمط مغسول مصطکی عود قماری خام مایه شتر اعرابی زعفران مشک تبتی
عنبر اشهب دارچینی فلفل سیاه قرنفل زنجبیل سفید زرنباد از هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون اقریطی دانه هیل بوا سمکه صید ماهی
درونج عقرب تخم کرفس تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست بهمن سرخ بهمن سفید حسک … از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض چهار مثقال خصیة
الثعلب مصری پنج مثقال جوز بوا بسباسه … از هر یک ده مثقال شقاقل مصری شش مثقال عسل سفید جید خوشبو مصفی و قند سفید
مثل از هر دو سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال معجون چوب چینی دیگر … اعضا و اوجاع
مفاصل را نافع بود و … دهد صنعت آن چوب چینی اعلی چهار مثقال زعفران مصطکی دارچینی فلفل سفید مکی افتیمون اقریطی
شونیز رازیانه تخم اسپست زنجبیل تخم کرفس پوست هلیله کابلی از هر یک پنج مثقال فلفل سیاه چهار مثقال مقل ازرق خولنجان شیطرج هندی
سنا مکی زرنب سفید ساذج هندی از هر یک سه مثقال سورنجان مصری مغز بادام شیرین مقشر از هر یک شش مثقال سنبل الطیب چهار مثقال
مویز طائفی منقی هفت مثقال نبات سفید پنجاه مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربت از یک مثقال تا دو مثقال

معجون

۹۶

معجون چوب‌چینی میفرمایند که از مخترعات بندهٔ درگاه محمد هاشم مخاطب بحکیم معتمد الملوک سید علوی‌خان است مفاصل مزمن را بادانشک
را مجرب مفید است صنعت آن پوست هلیله سیاه املهٔ منقی اسطوخودوس بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه از هر یک یک مثقال و چهار
دانک افتیمون افریطی بسفایج فستقی از هر یک سه مثقال لاجورد مغسول یک مثقال درونج عقربی شقاقل مصری خصیة الثعلب مصری سورنجان
مصری بوزیدان از هر یک یک مثقال دارچینی گل سرخ گل گاوزبان از هر یک چهار دانک چوب‌چینی علی بیست و هفت عسل مصفی یکصد و شصت
مثقال ادویه را کوفته بیخته بعسل خوشبوی جید مصفی سرشته تا بیست و یک روز هر روز پنج مثقال تناول نمایند و از عقب آن یک مثقال
چوب‌چینی را بگلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه از هر یک بیست مثقال بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده
نبات سفید پنج مثقال داخل کرده بنوشند تا چهل روز از ماست و پنیر و ترشیها و سبزیها و حرکات عنیفهٔ بدنیه و نفسانیه و جماع او جوددن
تمام اجتناب از لوازم است معجون چوب‌چینی تالیف حکیم عماد الدین کاشغری صنعت آن چوب‌چینی سی مثقال دارچینی یک مثقال جوزبوا
بسباسه کبابهٔ چینی ریوند چینی سنامکی کندر مصطکی از هر یک سه مثقال زعفران یک مثقال عسل سه وزن مجموع ادویه معجون سازند
شربتی صبح و شام هر دو ده مثقال با یک پیاله قهوهٔ چوب‌چینی دیگر که دافع جمیع امراض است و بدن را فربه کرداند صحت افزاید سرد و درد صنعت
آن چوب‌چینی سی سیر مغز بادام شیرین مقشر دارفلفل دارپلپل رازیانه قرنفل تخم کرفس مصطکی سنامکی از هر یک نیم سیر عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه
را کوفته بیخته با عسل معجون سازند هر صبح سه مثقال و در شام سه مثقال بخورند تا بیست و یک روز و اگر زیاده از بیست و یک روز بخورند
فائده بیشتر دهد غذا بی‌نمک باشد از سفیدک و ترشیها پرهیز نمایند تا سه ماه از جماع اجتناب کنند که فایده تمام می‌بخشد صاحب این نسخه گفته
نموده که شصت مثقال یک سیر است و در دکان یک سیر شصت مثقالی بنظر رسیده معجون چوب‌چینی دیگر دافع جمیع امراض است بدن را فربه
کند صحت افزاید سرد دارد صنعت آن چوب‌چینی که پوست بالای او تراشیده باشد یک سیر و نیم که دو صد و هشتاد و یک مثقال باشد سنا
مکی دوازده مثقال زعفران زنجبیل مصطکی قرنفل دارچینی دارفلفل فلفل سیاه عاقرقرحا شیطرج هندی مقل ازرق مکی سنبل الطیب خولنجان تخم
کرفس نانخواه رازیانه تخم شبت هلیله سیاه شونیز افتیمون افریطی از هر یک سه مثقال مویز منقی سی و سه مثقال ادویه را کوفته و بیخته بروغن بادام
شیرین چرب نموده با سه وزن عسل مصفی معجون سازند شربتی یک مثقال و نیم تا دو مثقال و در نسخهٔ نیز داخل است معجون چوب‌چینی دیگر تالیف
حکیم عماد الدین محمود شیرازی حسینی جهت تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و مثانه و گرده و سرخی رنگ روی و فربهی بدن مفید
و بوی دهان خوش کند صنعت آن چوب‌چینی یکصد مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده شمامهٔ مغسول از هر یک دو مثقال مصطکی عود قماری
شراغ ابی زعفران مشک تبتی عنبر اشهب از هر یک دو درم دارچینی قرنفل زنجبیل فلفل سیاه جوزبوا بسباسه از هر یک ده مثقال بوزیدان
کبابهٔ چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی از هر یک دو درم ریوند چینی افتیمون افریطی از هر یک سه مثقال سنبل الطیب دارهیل عنبر اشهب
از هر یک سه درم سمکهٔ صیدا ماهی رو بیان درونج عقربی زرنباد تخم کرنب بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد از هر یک سه مثقال
شقاقل مصری ده مثقال ورق الفضه سدس مجموع ادویه مجموع را کوفته بیخته نگاهدارند گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه از هر یک ده
مثقال جوشانیده صاف نموده آب آن را نیز نگاه دارند تخم خرفه تخم خیار تخم کاسنی تخم خرفه مقشر از هر یک ده مثقال نرم کوبیده شیرهٔ آنها
اضافه شیرهٔ سابق نموده آب به شیرین آب انار گلاب از هر یک ده مثقال با قند عسل صاف با مثاصفه سه وزن اجزا بقوام آورند مغز فندق
مغز بادام شیرین مغز کردکان مغز چلغوزه از هر یک ده مثقال نرم کوبیده در عسل و قند بقوام رسیده انداخته زعفران در گلاب حل
کرده اضافه کنند عنبر را دو حصه نموده یک را اول مرتبه داخل کرده و همچنین مشک را دو حصه نموده یک حصه را قبل از باقی ادویه و یک حصه را
عنبر بعد از سائر ادویه داخل نمایند و از رای بعضی این اجزا را نیز افزوده اسارون شامی گل مختوم صندل سرخ صندل سفید هر دو سوده تخم
خشخاش از هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال کوفته بیخته با اجزا داخل نمایند و در نسخهٔ دیگر این معجون خصیة الثعلب مصری پنج تخم
اسپست سه مثقال حسک مربا برنسخهٔ مرقوم افزوده و وزن چوب‌چینی پنجاه مثقال و وزن ریوند چینی دو مثقال و وزن هر یک از
مصطکی و عود مایهٔ شراغ ابی و مشک و عنبر یک درم و وزن دارچینی یک مثقال و وزن آب سیب و آب انار و گلاب از هر یک یکصد
مثقال است معجون چوب‌چینی دیگر که در تقویت باه و اعضاء رئیسه و دفع امراض سوداوی بی‌نظیر است صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی
هلیله سیاه از هر یک سه درم افتیمون افریطی بسفایج فستقی از هر یک پنج درم لاجورد مغسول دو درم زرنباد سفید اسطوخودوس بهمن
سرخ بهمن سفید زرنباد بادرنجبویه از هر یک سه درم درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب مصری سنبل الطیب سورنجان مصری از هر یک
دو درم بوزیدان دارچینی قرنفل جوزبوا ورد گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض از هر یک یک درم و نیم چوب‌چینی علی بوزن مجموع ادویه
عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته با عسل معجون سازند هر روز چهار مثقال از آن بخورند و در نسخهٔ دیگر عنبر اشهب
ارمنی دو درم داخل است معجون چوب‌چینی دیگر که از منافع بسیار در تقویت باه بی‌نظیر است صنعت آن چوب‌چینی علی شصت و دو مثقال
و نیم مروارید ناسفته لاجورد مغسول کهربای شمعی ریوند چینی افتیمون افریطی سنبل الطیب دارهیل بوا بوزیدان سورنجان مصری سعد کوفی
جوزبوا بسباسه از هر یک دو مثقال و نیم ریگ ماهی ماهی رو بیان درونج عقربی زرنباد تخم شلغم تخم بوتخه سرخ بهمن سفید حسک مربا تودری
زرد تودری گلگون دارچینی قرنفل زنجبیل اسارون آمله منقی از هر یک سه مثقال و سه ربع مثقال خصیة الثعلب مصری شش مثقال

ویکدانک

ویکدانک و نیم عود قماری خام مصطکی رومی مایه شراغ ابی زعفران عنبر اشهب از هر یک یک مثقال و نیم مشک خالص چهار دانک مغز فندق مغز
بادام شیرین مقشر نارجیل مقشر مغز چلغوزه مغز انجکک مغز حبة الخضرا مغز حب السمنه از هر یک دوازده مثقال و نیم ادویه را سوای مغزها کوفته
بیخته مغزها را بعد قشر کردن نرم صلایه کرده پس گل گاوزبان و گل سرخ از هر یک دوازده مثقال و نیم در گلاب و عرق بید مشک از
هر یک یکصد و نود مثقال یک شب خیسانند پس چهار پنج جوش داده صاف نموده ده مثقال تخم خرفه مقشر را از شیره کرفته آب زردک
نود و پنج مثقال آب انار شیرین پنجاه مثقال آب سیب شیرین پنجاه مثقال عسل مصفی و نبات سفید از هر یک چهارصد مثقال بقوام آورده
ادویه را بآن بسرشند معجون چوب‌چینی صدر الشریعه گیلانی از نسخهٔ کهنه در درد مفاصل و نفخ معده و ضعف باه و امراض گرده و مثانه
را نافع است صنعت آن چوب‌چینی علی هشتاد مثقال سلیخه کبابهٔ چینی بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی اسارون عود هندی سنبل الطیب مصطکی
رومی قرنفل ساج هندی از هر یک سه مثقال فلفل دارفلفل زنجبیل زعفران از هر یک دو مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هر یک
عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی هر صبح مقدار سه مثقال معجون چوب‌چینی دیگر بدانکه مولف این معجون
ذکر کرده خواصی که از برای معجون سورنجان مذکور است از برای این معجون ذکر کرده و این معجون را معجون چوب‌چینی نامیده صنعت آن چوب‌چینی علی
هشتاد مثقال سورنجان مصری شش درم ماهی زهره بوزیدان بیخ بسفایج کبر شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست هلیله زرد هفت درم
تخم کرفس رازیانه فلفل صغار از هر یک یک درم و نیم نمک هندی یک درم دارچینی انیسون و گل سرخ زنجبیل قاقله قرنفل از هر یک سه درم
زبد سفید مصطکی رومی زعفران از هر یک دو درم اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون
سازند و در ظرف چینی نگاهدارند هر صبح سه مثقال از آن تناول نمایند نقرس و عرق النسا و اوجاع مفاصل و درد کمر را نافع
و مرض آتشک مزمن را بغایت مفید است معجون چوب‌چینی دیگر صنعت آن چوب‌چینی پوست تراشیده یکصد و پنجاه و هفت مثقال دارفلفل
رازیانه قرنفل تخم کرفس مصطکی رومی سنامکی مغز بادام شیرین مقشر از هر یک بیست مثقال عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر
معجون سازند تا بیست و یک روز و اگر بیست و یک روز زیاده بخورند زیاده فائده دهد صبح هفت مثقال و نیم و شام نیز هفت مثقال و نیم بخورند
آن مدرس سره میفرمایند که مقدار شربتی که تالیف شده بسیار است بهتر آن است که صبح دو مثقال و شام دو مثقال تناول
کرده شود معجون چوب‌چینی حکیم صالح خان خال آن مرحوم صنعت آن چوب‌چینی علی هشتاد مثقال سنبل الطیب سادج هندی قرنفل قاقله صغار
قاقله کبار فلفل سیاه دارفلفل جهت بید سرخ خولنجان زرنباد زنجبیل گل سرخ جوزبوا بسباسه زیرهٔ کرمانی اسارون شامی از هر یک ده
مثقال کوفته بیخته در چهار وزن ادویه یعنی یکصد و شصت مثقال عسل سفید مصفی معجون سازند معجون چوب‌چینی پوست دور کرده
چهل مثقال سنبل الطیب قاقله صغار عود قماری خام دارچینی قرنفل زنجبیل دارفلفل فلفل سیاه خولنجان جوزبوا بسباسه سورنجان مصری
خصیة الثعلب مصری مغز نارجیل مقشر مغز کردکان از هر یک ده مثقال درونج عقربی زرنباد عاقرقرحا بوزیدان زعفران از هر یک دو مثقال
عسل مصفی سه وزن ادویه یعنی شش صد و سی مثقال بدستور مقرر سازند معجون چوب‌چینی حکیم امین صنعت آن چوب‌چینی پوست جدا
کرده هشتاد مثقال دارچینی سیل الی سورنجان مصری از هر یک سه مثقال گاوزبان بادرنجبویه فلفل شقاقل مصری زرنباد زنجبیل
قرنفل زعفران درونج عقربی مصطکی رومی بوزیدان از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه یعنی سه صد و بیست
و چهار مثقال بدستور مقرر معجون سازند شربتی صبح و شام دو مثقال با یک فنجان آب مطبوخ چوب‌چینی معجون چوب‌چینی منقول از خط حکیم محمد باقر
حسینی مقوی دماغ و دل و معده و جگر و گرده و مثانه و انثیین تمام اعضا و مقوی باه است و رنگ رو را سرخ کرداند بدن را فربه سازد
و فرح آورد صنعت آن چوب‌چینی علی پنجاه مثقال و رق طلا عنبر اشهب خصیة الثعلب مصری بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک پنج مثقال مروارید ناسفته
شمامهٔ مغسول یعنی حجر ارمنی ریوند چینی افتیمون افریطی سنبل الطیب دارهیل بوا مصطکی عود قماری خام زعفران مایه شراغ ابی اسارون
شامی صندل سرخ دارچینی قرنفل بوزیدان سورنجان مصری کبابهٔ چینی خولنجان قسط شیرین تودری سرخ تودری زرد سعد کوفی از هر یک
یک و نیم گل مختوم مشک تبتی خالص صندل سفید سمکهٔ صیدا ماهی رو بیان درونج عقربی زرنباد تخم جرجیر تخم شلغم تخم بوتخه حسک
مربا از هر یک سه مثقال آمله شیر پرورده جوزبوا بسباسه شقاقل از هر یک ده مثقال اجزا را کوفته بیخته گل گاوزبان بادرنجبویه از هر یک
یک و نیم گل سرخ پاک کرده را از هر یک ده مثقال در آب بجوشانند و صاف نمایند تخم خشخاش سفید مغز تخم خیار تخم کاسنی تخم
خرفه مقشر از هر یک ده مثقال نرم کوبیده شیره برآورده اضافه مطبوخ نمایند و آب به شیرین و آب انار شیرین و گلاب و قند سفید عسل مصفی
بقوام آورده در آن مغز فستق مغز بادام مقشر مغز کردکان مغز چلغوزه مانند صلایه نموده در آن عسل حل کرده بعد از آن ادویه
بدستور بآن بسرشند و اگر خواهند کیفیتش زیاده شود در غذا عود منکند و اعظم سدس جمیع اجزا داخل نمایند و در ظرف چینی
نگاهدارند صنعت این معجون در نسخهٔ دیگر باندک تفاوتی نیز نموده که این معجون دماغ را قوت دهد و درد مفاصل و درد نشست و درد
وکین را برطرف کند و مالیخولیا و امراض سوداوی را سودمند بود و معده را قوت و باه را زیاده کند و رنگ رو را سرخ کرداند بدن را فربه
کند و اوعیهٔ منی بگشاید و گرده و مثانه را از ریگ و سنگ و اخلاط لزج پاک کرداند بوی دهان خوش کند نشاط آورد و منافع بسیار
از برای آن ذکر کرده صنعت آن چوب‌چینی علی عرقی پنجاه مثقال مروارید غلطان آبدار ناسفته صلایه کرده دو مثقال لاجورد بدخشی مغسول

ریوند

دارچینی افتیمون افریطی از هریک دو مثقال سنبل الطیب دانه هیل بوا اسمکه صیدا ماهی زنبیاد درونج عقرب زرنباد تخم کرنب تخم شلغم تخم ریحان تخم
بهمن سرخ بهمن سفید حسک مربا تودری سرخ تودری زرد از هریک سه مثقال حضیض التغلب مصری پنج مثقال بوزیدان سورنجان کوئی از هریک
دو مثقال دارچینی قرنفل زنجبیل سفید اسارون آمله منقی از هریک سه مثقال جوز بوا بسباسه از هریک ده مثقال مصطکی عود هندی مایه شراع اربعی
زعفران عنبر اشهب از هریک دو درم مشک تبتی نیم درم مغز بادام شیرین مقشر مغز کردکان مقشر مغز چلغوزه از هریک ده درم اجزا را سوای
لبوب کوفته بیخته مغزها را از مصلایه کرده کل کاوزبان بادرنجبویه اشنه و ورق گل سرخ از هریک ده مثقال خیسانیده جوشانیده بمالند
و بپالایند و آب مطبوخ از آنها نگاه دارند پس بگیرند مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم خرفه مقشر مغز تخم کاسنی مقشر از هریک ده مثقال نرم
کوبیده و شیره آنها بگیرند و آب به شیرین و آب انار شیرین از هریک ده مثقال و نرم کوبیده و شیره آنها بگیرند و آب سیب شیرین از هریک ده مثقال
مجموع آب مطبوخ و شیره‌ها و آب فواکه را یکجا کرده با سه برابر اجزا قند سفید و عسل مصفی بقوام آورده سرد کرده ادویه را با آن بسرشند و در
ظرف چینی نگاه دارند بعد از چهل روز بکار برند شربتی دو مثقال

معجون چوب چینی دیگر تالیف حکیم میر عماد الدین محمود شیرازی مالیخولیا
و بواسیر و جذام و اتشک و قروح سوداوی و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع است صنعت آن زرنباد جدوار خطائی مجرب راوند
مدحرج خولنجان ماهی زهره دیوند چینی افتیمون هلیله سیاه الاجود مغسول تربد سفید دارچینی مصطکی رومی سنبل الطیب جوز بوا
بسباسه زعفران قرنفل دانه هیل از هریک دو مثقال چوب چینی علی نصف مجموع ادویه کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی
معجون سازند هر صبح پنج مثقال آزا بخورند

معجون چوب چینی دیگر درد مفاصل و اعضا را نافع و بجهت ضعف معده و هضم طعام و آوردن
اشتهای طعام و تقویت باه و دود کرد پشت مفید است صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله منقی دارچینی
بسباسه سنبل الطیب اسارون زعفران قرنفل الطیب سورنجان خولنجان سعد کوفی دار فلفل کندر زنجبیل رازیانه درونج نانخواه تخم کرفس تخم شلغم
بوزیدان شقاقل جوز بوا عود هندی اجزای متساوی چوب چینی علی وزن مجموع ادویه کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون
سازند شربتی سه مثقال

معجون چوب چینی دیگر که مولفش گفته بجهت درد مفاصل و درد اعضا و تفتیح سده‌ها و بواسیر و جمیع امراض سوداوی
و بلغمی نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی بسفایج فستقی افتیمون افریطی تربد سفید
زنجبیل قرنفل دارچینی قاقله کبار جوز بوا از هریک سه درم ماهی زهره غاریقون سفید رازیانه پوست بیخ کبر سورنجان مصری بوزیدان از هریک دو درم
فلفل سیاه زرنباد نانخواه نمک هندی نمک نفطی از هریک یک درم دار فلفل راوند مدحرج اصل السوس از هریک سه درم سنامکی نیم درم
چوب چینی علی پنجاه مثقال مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند شربتی سه درم و عجیب است

معجون چوب چینی که باید مولف این معجون گوید
اکثر جمیع اطبا منع نمک در چوب چینی نموده اند مع هذا داخل نموده معجون چوب چینی با عشبه مغربی قلمی فرموده اند که تالیف بنده امیر محمد
هاشم المخاطب به حکیم معتمد الملوک سید علوی خان غفر الله ذنوبه است بجهت درد مفاصل حادث به سبب آتشک که یکی از اطبای عصر را بوده
از مدت بیست سال و بعون الله تعالی از این تدبیر دفع مرض مذکور بکلی کردید صنعت آن عشبه مغربی پانزده درم چوب چینی موصوف بصفات جیده
مربوره هفتاد درم گل کاوزبان بسفایج فستقی بادرنجبویه از هریک ده درم مویز منقی یک رطل و نیم مجموع را در پنج من و نیم گلاب عرق بید مشک
یک شب خیسانند و روز دیگر در دیگ سنگی یا مس تازه قلعی کرده نموده سر آن را بطبق سفالی پوشانیده و اطراف آن را بخمیر و گل حکمت محکم نموده مقدار
پنج من و نیم هیمه قلم بادیک دو شاخ در زیر آن بسوزانند تا تمام رسد پس دیگ را فرود آورده بمالند بپالایند نبات سفید یکمن تبریزی عسل مصفی یک رطل
و نیم عرق داخل نموده در دیگ مذکور عقب بجوشانند کف آن را گرفته صاف نموده بقوام آورند پس بگیرند دارچینی سیلانی بهمن سرخ بهمن سفید سنامکی
خولنجان سورنجان مصری دانه هیل مصطکی رومی از هریک ده درم چوب چینی علی شش و پنج درم عنبر اشهب نیم مثقال زعفران چهار دانگ پوست هلیله
کابلی پانزده درم کوفته بیخته معجون سازند هر روز دو مثقال و نیم صبح و دو مثقال و نیم شام تناول نمایند و در نسخه دیگر بدل پنج عشبه بادرنجبویه
را بیخ گل کاوزبان از هریک ده درم لاجورد مغسول دو درم و نیم اضافه شده و وزن چوب چینی چهل و پنج درم نموده بسیار مفید است

معجون چوب چینی
دیگر صنعت آن چوب چینی که پوست بالای آن را تراشیده باشند یکصد و سی مثقال زعفران زنجبیل مصطکی قرنفل دارچینی دار فلفل فلفل سیاه
عاقرقرحا شیطرج هندی مقل ازرق مرمکی سنبل الطیب خولنجان وج ترکی نانخواه رازیانه تخم شبت هلیله سیاه شونیز افتیمون افریطی از هریک
یک مثقال و نیم مویز منقی دو عن کاو از هریک شانزده مثقال ادویه کوفته بیخته بروغن کاو چرب نموده مویز منقی را در گلاب بیخته از پا لایش بیرون
کرده در عسل سه وزن مجموع ادویه داخل کرده عسل مصفی را بقوام آورده ادویه را با آن سرشته بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف چینی
نگاه دارند شربت یک مثقال و ربع مثقال

مفرح چوب چینی تالیف حکیم میر عماد الدین محمود جهت تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر کرده
و مثانه و سرخی رنگ و فربهی بدن نافع است و بوی دهان نیکو کند صنعت آن چوب چینی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شیطرج دیوند چینی زعفران
قرنفل دارفلفل زنجبیل جوز بوا بسباسه سورنجان بوزیدان شقاقل خولنجان کبابه چینی سعد کوفی از هریک دو مثقال افتیمون سنبل الطیب سمکه صیدا
زرنباد درونج عقرب تخم کرنب تخم شلغم تخم ریحان اسپست بهمن سرخ ماهی دوبیان بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد کلکون از هریک سه مثقال
قاقله صغار سه درم مصطکی عود خام مایه شراع اربعی مشک عنبر اشهب از هریک یک درم قسط شیرین دو درم دارچینی یک مثقال حضیض التغلب
مصری پنج مثقال حسک دانه سه درم ورق القنب سه درم اجزا کوفته بیخته کل کاوزبان بادرنجبویه گل سرخ را از هریک ده مثقال بگیرند

طریقه استعمال خوردن نقوع

جوشانیده صاف نموده شیره تخم خیار تخم کاسنی شیره تخم خربزه از هریک ده مثقال آب انار شیرین گلاب از هریک یکصد مثقال قند سفید با ملنا
سه وزن مجموع بقوام آورده مغز بادام شیرین مقشر مغز کردکان مقشر مغز چلغوزه مقشر از هریک ده مثقال نرم کوبیده اضافه کرده بعد سرد شدن
باقی اجزا را کوفته با آن بسرشند و در نسخه دیگر اسارون گل مختوم صندل سفید تخم خشخاش از هریک سه مثقال شیر مله منقی ده مثقال بر اجزای
این مفرح افزوده شده است و اما استعمال این دوا بعنوان نقوع پس بدانکه نقوع چوب چینی نزد ناقهین و امزجه ضعیفه اکثر اوقات مفید
است و طریق مشهور نقوع این دوا آن است که از هریک از چوب چینی علی کوفته و نبات سفید نرم سائیده بقدر بیست چهار مثقال و وزن نموده
در عرض سه روز با این شربت بنوشند یک روز قبل از خوردن آن بگیرند هشت مثقال از سائیده از آن دو کاسه چینی کرده عرق بید مشک یا گلاب
یا عرق کاوزبان یا عرق دارزیانه هر یک که مناسب دانند و موافق مزاج باشد بقدر صد مثقال و در بعضی امزجه یکصد پنجاه مثقال و در بعضی امزجه
یکصد و پنجاه مثقال اکثر تا الای آن ریخته خیسانیده در عرض روز چند مرتبه دست مالیده بر هم زنند صباح آن را صاف از آن نیم گرم نموده نبات سفید
هشت مثقال داخل کرده بسر دو ضرب بنوشند و باز بدستور از هریک هشت مثقال داخل همان ثفل چوب چینی روز اول نموده بدستور گلاب و عرق داخل
ساخته در عرض روز چند مرتبه بر هم زده صبح روز دیگر آب صاف آن را بدستور گرم کرده نبات هشت مثقال سه دفعه میل نمایند و روز سیوم باز بقیه سائیده
چوب چینی مذکور را اضافه ثفل روز دوم نموده بدستور گلاب یا عرق داخل کرده چند مرتبه بر هم زنند صبح روز دیگر گرم نموده صاف کرده تبسیع
بنوشند پس بروز دیگر بگیرند یک کفچه آرد میده و در نسخه دیگر بجای آرد میده آرد شکر بنقال است یک کفچه آرد برنج و نیم کفچه تخم ریحان کوفته
آرد میده آرد شکر بنقال است یک کفچه آرد برنج و نیم کفچه تخم ریحان کوفته و بروغن کاو یا کوسفند بی نمک بریان نموده اثقال چوب چینی را با گلاب
و عرق بید مشک عرق کاوزبان در دیگی دیگر نیکو بجوشانند صاف نموده پنج مثقال قند سفید در آن حل کرده اضافه آرد و روغن مزبور
نموده بر هم زنند تا چون حریره شود دارچینی دانه هیل از هریک دو مثقال نرم کوفته داخل کرده بر هم زنند تا خوب ممزوج شود در سر طرف چینی
کرده در سه روز تناول نمایند حکیم محمد هاشم طهرانی گفته که ذکر شد معمول فقیر در نقوع چوب چینی آن است که از یک مثقال تا هشت مثقال
بحسب ضعف و قوت بدن و مرض با عرقهای مناسب و دواهای موافق خیسانیده داده اثر بسیار مشاهده نموده خصوص در فصل تابستان
و مزاجهای گرم و در امراض حاره و خفقان و امراض قلبیه حاره با صندل سفید گل کاوزبان و تخم کشنیز خشک بالسویه بقدر نصف نقوع سورنجان
کرده در عرق بید مشک و نیلوفر بازای هریک مثقال چوب چینی سی مثقال عرق اضافه نموده در شیشه کرده در عرض دو روز چند مرتبه بر هم زده
صبح روز دیگر آب صاف نموده گاه گرم داده که میل نموده و در امراض بارده و مبرودین با عود قماری و بادرنجبویه گل کاوزبان کیلانی چوب چینی
بنوشانند از شیره که نسبت عود با چوب چینی نسبت سدس تا هریک از این دو دوا نسبت ثلث باشد مثلا هر گاه چوب چینی شش مثقال باشد عود باید
که یک مثقال و هریک از گل کاوزبان و بادرنجبویه دو مثقال باشد بدستور با گلاب و عرق بید مشک یا عرق رازیانه و عرق انار و اگر سوداوی باشد مزاج غالب
با عرق کاوزبان و بادرنجبویه در شیشه کرده در عرض دو روز مکرر بر هم زده صبح روز دیگر صاف از آن نیم گرم با اندک نبات یا بدون شیرینی میل نمایند و همچنین
اگر بجهت علت عضوی خاص باشد مثل جگر یا معده یا دماغ با دواهای مناسب آن عضو و علت خیسانیده بنوشند و اقل مدت خوردن نقوع شش روز
و اکثر دوازده روز است و اگر هوا بسیار گرم نبوده و در غلغله نسا چوب چینی و دواها بعد از سه روز ضایع نباشد باز چوب چینی و دواها را داخل همان
ثفل نموده عرق ریخته بدستور خیسانیده روز دیگر میل نمایند و اگر دغدغه فسادی باشد داخل ثفل نساخته بدستور علیحده خیسانیده میل نمایند
و ثفل را با عرق مناسب خیسانیده یا جوشانیده صاف نموده بجای آب در عرض شبانه روز بنوشند بعد از اتمام جرم ثفل سه روز آن را به سلور یا
عرقها جوشانیده یا خیسانیده صاف نموده بجای آب میل نمایند خلاصه کلام در باب نقوع چوب چینی آن است که بطریق عرق قهوه ذکر شد نیز دستور
کلی در باب وزن و مقدار چوب چینی و عرق و آب و مدت خوردن دواها که داخل میشوند ندارد و بحسب مزاج و مرض و غرض تمامی مختلف است هر چه
که در باب عرق قهوه مکرر اشاره کرده شد باید قانون سلوک نمایند همچنین در باب اغذیه و اشربه ملاحظه حمیه موافق آنچه بیان شده عمل نمایند و اما
پرهیز و ملاحظه این نیز کمتر از طریق قهوه و نزدیک بعنوان سفوف است که پرهیز بسیار ضرور نیست دیگر در نقوع چینی از حکیم میر محمد مومن که جهت
ناقهین و محرورالمزاجان و خفقان و تقویت اعضا و موی و امرجه اطفال نافع و در فصل گرمی هوا موافق است صنعت آن چوب چینی را از یک مثقال
تا هشت مثقال باید بنوشانند با عرقهای مناسب و ادویه موافقه یک شبانروز در شیشه امثال آن بخیسانند مکرر بر هم زنند پس صاف نموده بنوشند
هر گاه از برای خفقان حاد و امزجه و امراض حاره باشد با صندل سفید کشنیز خشک و گل سرخ بالسویه بقدر ربع چوب چینی در گلاب و عرق بیدمشک و نیلوفر یا عرق
بید مشک و عرق کاوزبان از چهل و پنج مثقال تا نود مثقال بخیسانند هر گاه جهت مبرود المزاج باشد با عود و بادرنجبویه و زرنباد و امثال آن
در عرق بادرنجبویه و عرق رازیانه و مانند آن بخیسانند با اشربه مناسبه در هر لوزی بنوشند همچنین هر گاه بجهت عضوی دهند با دوای مناسب آن بخیسانند
و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند جرم آن را در آب یا عرق مناسب بقدر ضرورت خیسانیده بجای آب در ایام شرب نقوع بنوشند و قدر خوراک
بجهت اطفال از یک مثقال تا چهار مثقال است و از برای غیر اطفال از چهار مثقال تا هشت مثقال

نقوع چوب چینی بر نسخه دیگر صنعت آن مقدار
بیست مثقال چوب چینی را نرم کوبیده در شیشه کرده عرق کاوزبان عرق بادرنجبویه عرق شاهتره عرق بید مشک گلاب از مجموع یک پیاله از هریک
انجوری از هریک بقدر حاجت داخل کرده یک شبانروز در شیشه حرکت دهند پس صاف نموده مقدار بیست مثقال نبات سفید نموده داخل کرده

بیاشامند در سه روز دو روز چهارم ثفل آن را حلوا کرده تناول نمایند **نقوع** چوب چینی بنوع دیکر این است که از یک مثقال چوب چینی را تا نه مثقال روز اول یکمثقال ریزه نموده روز دوم دو مثقال همچنین تا روز نهم نه مثقال از آن در آدام چینی با کلاب و عرق بید مشک و عرق بنفشه بازای هر یک مثقال چوب چینی سه مثقال از عرقهای مذکور بهم آمیخته آنکه کاه عرق دخو و عرق بادرنجبویه و عرق بادیان بدل شود و بو خیسانیده در عرض یک شبانروز که همیشه به جای آب کاهی کرم چون قهوه باشیره نبات یا بغیر شیره بنوشند و در مقدار چوب چینی در این ایام چهل و شش مثقال میشود و مقدار عرقهای در روز اول سی مثقال است و روز نهم دویست و هفتاد مثقال و از این دو روز و زن عرقهای در ایام دیکر معلوم میشود

نقوع نقوع چوب چینی که فرنکان در امراض باردهٔ مزمنه که بلا بیر دیکر دفع نمیکردد با این نقوع دفع میکردد در غم ایشان والحق ایشان چنین هوائی دارد که بغیر از چینین دوای قوی امراض مزمنه قوی دفع نمیکردد صنعت آن بکیرند شراب بحالی قوی خالص بیست و چهار من طبی که هر من دو رطل است و هر رطلی یکصد و بیست و هشت درم و دو ثلث درم و در چهار ابریق کنند که در هر قرابه شش من طبی شراب باشد پس بکیرند چوب چینی که بر نکه بجای تراشیده باشند و در هر قرابه شانزده سیر من طبی از چوب چینی تراشیده داخل کرده سر آن را کرفته چهل روز در آفتاب کذارند پس بعد از چهل روز از آفتاب بر داشته و افضل آنها شروع بخوردن آن نموده روز اول پنج مثقال از آن بنوشند هر روز پنج مثقال از آن بیفزایند تا هفتاد و پنج مثقال برسد پس چهل و یک روز هر روز هفتاد و پنج مثقال از آن را بنوشند بعد از چهل و یک روز پنج مثقال از آن کم کنند تا به پنج مثقال برسد پس ترک نمایند و این وقتی است که مزاج بسیار قوی باشد اما اکر مزاج متوسط باشد دو قرابه آن که در هر قرابه چهار من طبی شراب باشد ساخته بدستور مذکور تا هفتاد و پنج مثقال رسانیده بیست و یک روز هفتاد و پنج مثقال بنوشند پس هر روز پنج مثقال از آن کم کنند تا به پنج مثقال رسد پس ترک کنند و اکر مریض بسیار ضعیف باشد بعد از رسیدن بهفتاد و پنج مثقال یا پانزده روز هر روز هفتاد و پنج مثقال را بنوشند پس هر روز پنج مثقال از آن کم کنند تا بمقدار پنج مثقال رسد آن زمان ترک نمایند پرهیز بدستوری است که در خوردن چوب چینی شنو غیر تو ذکر شد و اکر ربع وزن چوب چینی نیز کیاکوزند کرده با چوب چینی مزبور در قرابه بریزند و بقدر وزن این نیز شراب بیفزایند میکرد قوی و لیکن در این هنکام باید غذا و شراب ما منحصر بشیر کاو تازه دوشیده نمایند که شیر برنج یا شیر برنج و نمک و با چلاو و با شیر بخورند بجای آب شیر کرم بنوشند **نقوع** دیکر از حکمای فرنک هند جهت آتشک فروح و جروح و مجرای بول و غیرها صنعت آن چوب چینی علی الدیک مثقال کرفته تا ده مثقال و کبابه چینی و ریوند چینی از هر یک از نیم مثقال کوفته تا پنج مثقال تا چهل روز بدین نهج که سر روز اول هر روز چوب چینی یک مثقال و از آن هر یک نیم مثقال شده و روز دیکر ده مثقال چوب چینی و از آن هر یک یک مثقال که روز آخر بود در هم بیست یکم است هفت مثقال چوب چینی از آنها سه و نیم مثقال باشد و با نجمین شو کم نمایند و این در صورتی است که مرض صعب شدید نباشد الا هر روز یک مثقال بیفزایند تا بیست و یک یوم همچنین باز بکاهند که مقدار هر روز رادر نیم اثار هنکام آب یا آو شب بخیسانند صبح صاف نموده نصف آن را اول وقت و نصف آن را آخر روز بنیم کرم نموده بیاشامند و اکر در اینصورت قدری چوب چینی علی الاذن سه مثقال کرفته تا هفت مثقال در آب خیسانیده در عرض شبانروزی بجای آب بیاشامند که آب خالص ننوشند اولی است و ترشیها و نمک و غیرها را ترک نمایند **و اما حریرها** چوب چینی پس بدانکه اینها نیز در نفع قریب بمعاجین اند بلکه از آن انفع در بعضی امراض و امراض و مواد **حریره** چوب چینی قلمی فرموده که تالیف قدوة المحققین سید سند والد ماجد فقیر مبرور مغفور قدس سره است نافع از جمیع نزلات بارده و سرفه و ضیق النفس و امثال اینها صنعت آن آرد میده آرد نخود از هر یک یک کف کشنیز خشک تخم خشخاش تخم خرفه مقشر تخم مرو کوفته روغن کاو بریان کرده شربت بنفشه شربت اسطوخودوس شیرهٔ هلیله مربا عسل سفید مصفی از هر یک ده مثقال عرق بید مشک و عرق کاوزبان و عرق بادرنجبویه از هر یک ده مثقال حل کرده با آتش ملایم بپزند تا چون حریره شود چوب چینی چهار مثقال دارچینی دانه هیل از هر یک دو مثقال عود الصلیب یک مثقال زعفران بسباسه از هر یک دو دانک کوفته بیخته در آن پاشیده ساعتی سر دیک را محکم نموده که بخار آن بدر نرود پس از آتش فرود آورده در دای بر سر کشیده ساعتی سر دیک را بر کرفته سر بخاران بدارند تا عرق آید پس ردا و را بر خود پیچیده بخوابند لحافی بر سر خود کوفته صبر نمایند که عرق خشک شود پس حریره را در سه کاسه چینی کرده هر روز یک کاسه را بخورند و اکر مزاج قوی باشد و مرض مزمن و قوی وزن چوب چینی را زیاده میتوان نمود تا چهارده مثقال و اکر خوف سستی آن باشد از برای هر روز تازه ترتیب دهند **حریره** چوب چینی دیکر نافع از برای امراض سینه و ششی مثل تنکی نفس و سرفه صنعت آن چوب چینی علی الاذن نیم مثقال تا یک مثقال تا دو مثقال از حسب مزاج و ضعف و قوت او کوفته بیخته با سه وزن آن نبات سفید شب در پیاله با عرق بید مشک و عرق کاوزبان بخیسانند صبح با آتش ملایم بپزند تا چون فالوده شود انکاه نیم کرم تناول نمایند تا سه روز یا تا شش روز با این دستور عمل نمایند و اکر شکر تیغال و بیخ هلیمو و کتیرا و نشاسته و صمغ عربی از هر یک بقدر دو سه درم چوب چینی داخل نمایند بهتر است **حسو** چوب چینی که معروف است بکشنیز ابهری است بارده و اغراض سر و درد کوش و درد سر و تاریکی چشم که حادث شده باشد بعد از مرض معروف با تشک و از برای دوای سکل و مالیخولیا نافع است صنعت آن را در کند و آرد نخود از هر یک هفت مثقال تخم خرفه کشنیز خشک هر دو مقشر تخم خشخاش مغز بادام شیرین از هر یک ده مثقال اول بهم بیزد در هاون روغن کاو بریان نموده پس خرفه و کشنیز خشک و تخم خشخاش مغز بادام را در عرق کاوزبان و عرق بید مشک شیره کرفته شربت بنفشه کاوزبان شربت اسطوخودوس نبات سفید شیرهٔ زنجبیل مربا از هر یک ده مثقال داخل آرد و روغن مذکور نموده تخم مرو بریان یک مثقال کوفته بیخته اضافه نموده با آتش ملایم بپزند تا بقوام حسو آید چوب چینی کوفته و بیخته دو مثقال و نیم دارچینی عود الصلیب دانه

هیل بوا از هر یک دو دانک زعفران یک قیراط کوفته بیخته داخل نمایند بر هم زنند بعد سر دیک را بکیرند که بخاران بیرون نرود پس مریض ردای بر سر کرفته دیک را در زیر کرده سر آن را نیم بر دارند که بخاران بدارند تا عرق آید بعد از آن بقدر یک صبر کند که حرارت آن شکسته شود پس سر دیک را اندک اندک بر کرفته سر به بخاران بدارد تا عرق آید بعد جسو مذکور را نیم کرم بخیسی نمایند پس ردا را بر خود پیچیده صبر کند تا عرق خشک شود و تا یک هفته بدین حسو مداومت نماید که بعون الله تعالی عزو جل نافع و مجرب است **خمیره** چوب چینی جهت تقویت قلب و دماغ و کبد و سایر قوی و لواح و بکمر نافع و باه بیفزاید و خفقان و وسواس و امراض سوداوی دفع کند صنعت آن بکیرند چوب چینی علی الاذن ورق کرده یا ریزه نموده پنجاه مثقال کل کاوزبان بادرنجبویه بسفایج فستقی ابریشم خام اسطوخودوس از هر یک پانزده مثقال مویز منقی یک رطل مجموع را در دو من آب و عرق کاوزبان عرق شاهتره و کلاب از هر یک یکمن بید مشک عرق ورد چینی که بقدر سه کل مشکین و مشکین جوهر هندی سیوتی نامند از هر یک نیم اثار یک شبانروز بخیسانند پس بدستور معمول در اثر چوب چینی طبخ نموده مالیده صاف نموده آورده بیست درم افیمون در صره کتانی نازکی بسته در آن اندازند تا بقوام آمده فشرده دور نمایند پس بهترین معجون ساخته خوب بقوت بمالند تا سفید کردد پس دارچینی قرنفل دانه هیل بوا قاقله مصری بهمن سرخ بهمن سفید خولنجان بو زیدان حفیته الثعلب قشر تخم هلیو درونج عقربی تودری ملیله کابلی سنا مکی اسطوخودوس از هر یک چهار درم ابریشم مقرض سه درم فلفل دار فلفل زعفران زنجبیل از هر یک دو درم عنبر اشهب مشک خالص مصطکی از هر یک یکدرم و ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره یکصد عدد مروارید ناسفته دو درم ادویه را کوفته بیخته عنبر و مشک و مصطکی را با قدری نبات سوده و زعفران را با کلاب سائیده مروارید را با کلاب بید مشک بر سنک سماق نرم سوده و هر دو ورق را حل نموده عرق السم بان بشرند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال **و اما حلواها** چوب چینی پس بدانکه اینها قریب النفع اند با معاجین از اهانیفه نیز با اعتبار ساید **حلوای** چوب چینی تالیف قدوة الحکما و سید الاطبا والد ماجد مرحوم قدس سره در دستور نوشتیکه چوب چینی بطریق قهوه نخجیر تا حلوای چوب چینی که در امراض سینه و ششی و سرفه کهنه نافع است صنعت آن چوب چینی کوفته از نافته بیرون کرده را با نشاسته و شیره برنج و شکر تیغال و نبات سفید تخم ریحان و روغن تازه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اکر تلیین مطلوب باشد دارچینی زرنباد زنجبیل قرنفل مشک از هر یک قدر نیز اضافه نمایند در هر شربتی خوراکی چوب چینی در ضعفاً زیاده از یک مثقال و در متوسطین دو مثقال در اقویا سه مثقال نباید که باشد و اکر در این حلواها قدری چوب مصطکی ساخته و تراشیده بقدر هر یک مثقال از چوب چینی صد مثقال آب در دیکی نموده بطریق عرق قهوه جوشانیده تا ربع بماند با عسل و شکر و قند بقوام آورده حلوا یا حریره بسازند بهتر و نافع تر است چنانچه در باب معجون بیان شد **حلوای** چوب چینی حکیم هاشم طهرانی نافع از برای امراض سینه و با بعضی ادویه مناسبه مقوی باه است و مسکن او جاع اعضا و او جاع مفاصل صنعت آن بدستور نسخه مسطور است ایضا **حلوائیکه** در درد مفاصل و درد ها که از آتشک عارض شده باشد نافع است صنعت آن چوب چینی شش مثقال دارچینی چهل مثقال سورنجان دو مثقال نبات سفید پنجاه مثقال با آرد کندم و روغن کاو بی نمک و روغن بادام شیرین از هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند و از پانزده مثقال تا سی مثقال بدستور حلوای سابق بحسب ضعف و قوت مزاج میل نمایند **حلوای** چوب چینی دیکر که جمیع اوجاع نافع است و تقویت باه میکند و مرتدین را نافع است نفع بالغ صنعت آن چوب چینی را نرم کوبیده و بحریر بیخته بکیرند از آن ده مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل دانه هیل سورنجان خولنجان زرنباد از هر یک دو مثقال دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه مغز بادام جبلی مقشر از هر یک ده مثقال آرد میده روغن کاو بی نمک از هر یک بقدر ضرورت روغن بادام شیرین قدری با عسل و قند صاف پنجاه مثقال بدستور مقرر حلوا سازند شربتی هر روز از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف و توسط و قوت تناول نمایند **حلوای** چوب چینی قوی نسخه مثل صنعت آن چوب چینی علی الاذن کوفته بحریر بیخته بکیرند از آن سی مثقال قرنفل دارچینی زرنباد زنجبیل انیسون دارچینی نانخواه سورنجان مغز چلغوزه مغز بادام جبلی مقشر سعد کوفی از هر یک یک مثقال آرد میده یک چهار یکمن تبریزی روغن کاو بی نمک عسل مصفی از هر یک بقدر ضرورت آرد را در روغن بریان نموده داخل کرده بپزند تا چون حلوا شود پس ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و در ظرف چینی نکاهدارند هر روز از پانزده مثقال تا سی مثقال بحسب ضعف مزاج و توسط و قوت مزاج بخورند بهتر آن است که مقدار معین کوره را بدو قسمت صبح و شام بخورند **حلوای** چوب چینی به نسخه دیکر صنعت آن آرد میده یک ربع نیم من بلکه نیز بریان کرده عسل مصفی بمقدار ضرورت بکلاب حل کرده در آن داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا چون قوام حلوا شود پس مغز پسته مقشر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز بادام جبلی مقشر از هر یک هفت مثقال نیمکوفته داخل کرده باز بپزند تا شروع نمایند پس وادند روغن چوب چینی سوده کرده سی مثقال قرنفل دارچینی زرنباد انیسون نانخواه سورنجان سعد کوفی از هر یک پنج مثقال داخل کرده بر هم زنند و از آتش فرود آورده در ظرف چینی بهمن سازند بطریق لوزینه یا بر یده قدری قند سفید کوفته بر آن پاشیده نکاهدارند هر روز صبح و شام مقدار کرم کالی تناول نمایند و بعضی در این حلوا روغن بیون مقدار یک اوقیه داخل کرده اند و وزن عسل را نیم من بلکه نیز نموده که سیصد مثقال باشد **حلوای** چوب چینی به نسخه دیکر صنعت آن آرد میده سه ربع یکمن بلکه نیز روغن کاو یکمن بلکه نیز بریان کرده عسل مصفی یکمن نیم بلکه نیز با عرق زرد ک و عرق کاوزبان حل کرده داخل نموده بپزند تا چون قوام حلوا شود پس مغز پسته و مغز چلغوزه مغز بادام جبلی که پوست آن را دور کرده باشند مغز بادام شیرین از هر یک هشت مثقال نیم کوفته داخل نموده بپزند تا وقتیکه روغن پس دهد پس چوب چینی علی الاذن یکصد مثقال قرنفل دارچینی دانه هیل زرنباد تخم رازیانه زنجبیل انیسون نانخواه لسان العصافیر سورنجان دار فلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال کوفته داخل کرده در ظرف چینی نکاهدارند هر روز بقدر کرد کالی بخورند **حلوای** چوب چینی دیکر اصحاب امراض بارده و امراض بارده را نافع است جمیع دردها و اوجاع مفاصل را مفید است

دور کرده و رجع ظهر و مقوی باه صنعت آن آرد گندم سمید بروغن گاو بریان کرده قند سفید عسل مصفی سفید بگلاب حل کرده داخل نموده
بپزند تا چون ترحلوا شود مغز بادام شیرین مغز چلغوزه مغز نارجیل مقشر از هر یک ده مثقال نیم کوفته داخل کرده بپزند تا روغن باز دهد چوب چینی
سائیده از حریر بیرون کرده ده مثقال زنجبیل یک مثقال قرنفل دانه هیل جوز بوا سورنجان بسباسه زرنباد کوفته و بیخته داخل کرده در طبق
چینی پهن کرده هر روز از پانزده مثقال تا سی مثقال از دو وقت یعنی صبح و شام هر وقت نصف مقدار مذکور تناول نمایند حلوای
چوب چینی دیگر تالیف آن مرحوم قلمی فرموده اند که منافع بسیار دارد و در تقویت بدن و تسمین و تقویت باه بی نظیر است صنعت آن زردک تراشیده
سیب شیرین تراشیده به شیرین تراشیده که پوست و استخوان و تخم انها دور کرده باشند انار شیرین از هر یک بیست مثقال همه را در عرق زردک
و عرق چوب چینی بپزند تا مهرا شود پس بمالند و بپالایند پس آرد میده پانزده مثقال آرد نخود بیست مثقال نشاسته گندم پنج مثقال اول بهم
آرد گندم و آرد نخود را بروغن گاو چهل مثقال بریان کرده نشاسته را در آب حل کرده بپزند تا چون پالوده شود پس نبات سفید عسل مصفی و

کوفته در کیسه کتانی کرده در آن اندازند و بجوشانند تا کیسه را بمالند تا بقوام آید پس کیسه را نیکو بمالند و شیره آن را بر آورند بفشارند
و دور کنند چوب چینی را در آن داخل کرده دو جوش دیگر داده فرود آورند و بگذارند تا سرد شود و در مرتبان چینی کرده چهل روز بگذارند تا مزاج
گیرد مقدار یک درم از هر یک مشک تبتی و عنبر اشهب با نبات سفید سائیده داخل نمایند بهتر است و اگر ساده خواهند با قند یا عسل مصفی
با هم دو بقوام آورند و ادویه دیگر مطلقا داخل ننمایند مضغ چوب چینی گفته اند که چون آن را ریزه کرده مانند دانها بخود بجای نوفل با برگ
تانبول که پان نیز نامند مضغ نموده آب آن فرو برند ثفل آن را بیندازند قلاع و جوششهای دهن را مدام و مدت بان نافع است خصوص انکه از ماده
آتشک باشد **فصل** در بیان طریق استعمال چوب چینی در مراهم و دهنها و غراغر و اطلیه و غسول آن اما مرهم چوب چینی که جراحتها آتشک و
زخمها ناصور و زخمهای مفاصل و اوجاع مفاصل و سایر اوجاع را خصوص که از آتشک باشد کمال نفع دارد مرهمیکه همین منافع دارد صنعت
آن آهک را در کیسه کتان کرده یک شبانروز در آب خیسانیده پس کیسه را در آب بجوشانند بمالند بگذارند تا ته نشین شود پس آب از ان دور کرده

واوجاع حادث در آتشک صنعت آن چوب چینی ده مثقال از اراشیده بدستور مطبوخ چوب چینی با سر من بزر آب بجوشانند تا ربع بماند پس روغن گل سرخ
یا روغن بابونه یا زیت یا هر سه سی مثقال داخل نموده بجوشانند که آب برود و روغن باند؛ روغن چوب چینی دیگر که در اوجاع مفاصل و اوجاعی که از مواد بارده
حادث شده باشد اثر تمام دارد صنعت آن چوب چینی ده مثقال از ابدستور من کوفته طبخ نموده پس به مطبوخ چوب چینی را با آب کرفس تازه و آب برگ
حنا از هر یک سی مثقال زیت شصت مثقال روغن الحوان تازه ده مثقال داخل کرده چندان بجوشانند که آبها سوخته روغن بماند بعد ده مثقال
و یک مثقال سورنجان مصری سوده داخل کرده بر هم زنند نگاه دارند روغن چوب چینی به نسخه حکیم محمد صالح ابن محمد امین صنعت آن چوب چینی روغن بید
سپید کرده بر از هر یک ده رطل چوب چینی ریزه کرده در پنج رطل آب بجوشانند تا آنکه یکشب در آب خیسانیده باشند بعد بجوشانند که نصف آب برود پس
روغن شیره دادن اندازند تا باز بجوشانند تا آب فنا روغن بماند صاف نموده نگاه دارند بوقت حاجت بکار برند طلای چوب چینی که بعد از اتمام خوردن
چوب چینی در حمام بر بدن باید مالید خصوص در مرض آتشک جذام صنعت آن چوب چینی سوهان کرده چهار مثقال سورنجان مصری بوزیدان قسط
تلخ مغاث بغدادی عود هندی زنجبیل خولنجان عود الصلیب تخم کرفس دارچینی کوفته بیخته بگلاب ابهل الوان سرشته روغن راحت داخل کرده در حمام بر بدن
بمالند و صبر کنند تا عرق آید پس غسل کرده برآیند که بعون الله تعالی نافع است روغن راحت مستعمل در ین طلا این روغن تالیف جالینوس است و فواید این
دهن زیاده از آن است که درین مختصر گنجد و از هیچ دوا این مقدار فایده بظهور نرسیده که از ین دوا مترتب شده خصوص در آتشک و جذام و انواع قروح
ناصور و نوبا د جرب و شقاق و داء الحیه و وسواس و صداع که بنهایت مفید است صنعت آن جدوار خطائی از موزه زراوند طویل زرنباد زراوند مدحرج
حب الغار جنطیانا رومی مرصا صبر سقوطری جاوشیر سکبینج حلتیت کندر مصطکی تخم حنا برگ جند بیدستر عاقرقرحا مقل ازرقی از هر یک ده مثقال سورنجان
مصری چهار مثقال فربیون یک مثقال صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده مثقال پیه کرک پیه روباه پیه شغال پیه خوک از هر یک پنج مثقال زیت کهنه
گل سرخ روغن بابونه روغن نرگس روغن خیری روغن یاسمین روغن بنفشه روغن رازقی روغن ریحان روغن سورنجان روغن نسرین فربیون از هر یک ... روغن
استاد زیبق چهار مثقال واد در آب لیمو بکشند باید که قدری سرکه با آب لیمو در ظرف سفالی نو کرده سیماب را در آن اندازند و آنگاه بر هم زنند ریزه ریزه
شود پس قدری حنا کوفته بجهت بیخته داخل نموده بانگشت بمالند تا سر دو روز که کشته شود و نهایت اهتمام در کشتن سیماب نمایند پس صمغها را در سرکه
بخیسانند و دردها و تن بمالند سیاه الاینده باقی ادویه را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده جدوار را بروغن گلاب بسایند صابون را با کارد تراشیده
و پیهها و موم را که جدا جدا سیال الاینده مجموع روغنها را یکجا کرده در پاتیل بجوشانند و صموغ را داخل کرده از آتش برگیرند و بر هم زنند تا سرد شود پس زیبق
مقتول جدوار را داخل کرده نیکو بر هم زنند پس سایر ادویه کوفته بجهت بیخته داخل نمایند چندان به تیز معجون سازی بر هم زنند که بهم عادت هم
آمیخته شود و در ظرف چینی یا زجاجی کرده سرش را محکم بندند بوقت حاجت بکار برند غرغره چوب چینی مستعمل در امراض جذام و آکله و آتشک هرگاه
جوشش و زخم در گلو و کام و ملازه و لوزتین باشد صنعت آن چوب چینی چهار جزو مویزج عاقرقرحا برگ حنا بابونه پرسیاوشان برگ مورد
ساذج هندی زرورد سعد کوفی کات هندی فوفل مازو پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی اطریخود وسن زوفا
خشک پوست خشخاش عنب الثعلب از هر یک یک جزو جوشانیده صاف نموده مضمضه غرغره نمایند و اگر مرض مزمن شده نیم دانگ توتیای هندی
بریان نموده و چهار دانگ طین مغره سوده نیز داخل نمایند نافع است غسول چوب چینی که در امراض جذام و آتشک منع ریختن مو کند صنعت آن چوب چینی
سوهان کرده چهار جزو برگ و سمر برگ حنا برگ مورد سنبل الطیب پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله از هر یک یک جزو
نیم کوفته در پیاله چینی با گلاب بخیسانند و دو دو از ابدست مال کتانی پوشانیده تا چهل روز متصل هر روز دست را از روی دست مال بگلاب همدکود
ترکرده بر بهره و ابرو و مژه و ریش بمالند هیچ روز یکم نهاد و بید تازه نمایند جوز ابر طعامی است قلیل الغذا نفاخ و مضر صاحب ریاح و رطوبت معده
صنعت آن آرد گندم خمیر سخت نموده و ضخیم پهن نموده بریده مانند آش اوماج و رشته را به سبزیها طبخ نموده تناول نمایند و نیز جوز ابر طعامی است مصنوع
و متخذ از گوشت و نان و شیر و شکر بدون نوابل دار بادیرکاه و اگر فقیه میشود بدون گوشت و نان بعضی گفته اند که آن کنند و برنج است که در زیر بالای کذارند
و بند ابزار و جمیع آن حبوب است و جوز بات آمده جوز بوا بفارسی جوز بوا و بهندی جایهل گویند ثمر درختی است که در جزیره اندجزایر جاوه که زبان
فرنگی ابا و او بند آن را هتاوی نام کرده اند یافت میشود و انجا الفعل در تصرف لندیز که فرقه از نصاری است و هم میرسد و درختان بقدر درخت کردکان
و ورق آن باریک طولانی سر تیز مثل برگ ابنه و جاوه می و ساج هندی کوچکتر از آنها و ثمر آن بقدر ثمر کردکان از آن بزرگتر و آن سر پوست دارد و دیگری سبز
ملاصق گوشت آن تا خام است نرم میباشد خورده میشود و چون پخته و رسیده شد سخت خشک میگردد و در زیر آن گوشت برگ نحاد در زیره مائل
بسرخی میباشد که آن را بسباسه و بهندی جاوتری نیز مینامند و در زیر آن پوست خشکی و در جوف آن جوز بواست و آن از عفص فندق کلان تر و سرخ
تیره رنگ عنبر مائل بسیاهی با خطوط و شکن از غیر املس صافی مستعمل از آن بسباسه و جوز بوا است بهترین آن تازه خوشبوی تند طعم و آنچه سنگین بکبن
با خطوط سیاه دهینت در دو یک و حشک گویند خشکی آن در دوم است قابض و معرج و مسکر و ملطف و مقوی معده و فم آن و موی و
جگر و حافظ حرارت غریزی و هاضم جهت صلابت جگر و سپرز و اورام بارده آن و دیریان و خوشبو کردن عرق و بول و بوی دهان و تحلیل ریاح
و دفع کلف و نمش و عسر البول و غثیان و قی و رطوبت معده و زلق الامعاء و اسهال معدی بارد و رطب و ازاله رطوبات متعفنه معده و
استسقاء لحمی و ضماد آن جهت ورم بارد جگر و اوجاع بارده رطبه و دفع سرمای لحم لقوه و رعشه و تسیبن عسل جهت کلف و نمش و آثار
ضربه و بادغنها جهت اوجاع بارده ذکر کوش طلا کحال آن جهت تقویت باصره و سبل مجرب و نافع و مضر شش و مصلحش عسل و مصدع محرورین

و مصلحش

کثیر بسباسه خوردن آن مورث سوء خلق و مضر شش و جگر و مصلحش بنفشه و قدر شربتش تا دو مثقال و بدلش بوزن آن بسباسه و جهت سده و صلابت
یک وزن و نیم آن سنبل الطیب و قوتش تا سه سال باقی است و بدانکه و لندیز از انجا روغن و عطر آن بسباسه و روغن بسباسه هر دو و مخلل آن را که
با پوست خشکی خارج در جوف خامی بتمامی ساخته می‌آورند و میفروشند دیگری را دخل نمیدهند نمیکذارند که هیچ مشط از انجا بر آورده جوز بوا سر
جوز بوا تقویت معده و باه و هضم طعام و قطع بوی دهان کند باد ها مخالف را نیکو بود و بسیار مجرب است صنعت آن جوز بوا چهار مثقال سنبل
آن جوز بوا چهار مثقال هیل بوا خولنجان زنجبیل فلفل دارفلفل سفید دارفلفل دارچینی ساج هندی سنبل الطیب بهمن سرخ بهمن سفید دارزیانه
تخم کرفس از هر یک یک مثقال زعفران بیدانجیر عود قماری سه مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم پوست ترنج پنج مثقال کاوزبان مصطکی از هر یک دو مثقال
قند سفید دوازده مثقال عسل بوزن ادویه بدستور معمول معجون سازند شربتش تا یک مثقال و نیم جوارش جوز بوا مشهور بجوارش جاوید معده
را قوت دهد طعام هضم کند حفظ بیفزاید بواسیر را فایده دهد و رنگ روی را صاف گرداند و بوی دهان خوش کند صنعت آن جوز بوا بسباسه
قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد کوفی آمله منقی دانه هیل اجزا مساوی کوفته بیخته با قند سفید یا عسل مصفی بقوام آورده بسرشند شربتش دو درم
حب جوز بوا اسهال و بواسیر را نافع است صنعت آن بگیرند یک عدد انار دخام نارس کوچک و سر آن ببرند جوف آن از دانه خالی کرده در عوض
جوز بوا دران کذاشته سر از کوفته بهمان قطعه بخمیر بگیرند تا بالای خمیر گل و در زیر آتش نهند که سوخته نگردد پس برآورده گل خمیر را دور کرده
انار و جوز بوا از هم سوده با لعاب اسپغول اسبرشته حب سازند هر حب بقدر نخود شربتش از سه حب تا هفت حب صبح ناشتا و شام از دو حب تا پنج حب فرو برند
و اطفال را یک حب تا دو حب کافی است و اگر قدری حضض هندی خالص صاف کرده سوده نامند بزبان هندی رسوت نامند لعاب بلسان الحمل حل کرده
بان سرشته حبوب سازند بهتر است از برای بواسیر حب جوز بوا دیگر از آن قوی صنعت آن بهمان دستور جوف انار را خالی کرده یک عدد جوز بوا را
کذاشته و اطراف آن قدری زیره سبز پر کرده و سر آن بسته بدستور مرتب بهمان قسم استعمال نمایند حب جوز بوا افیون ذکر یافت دهن جوز بوا جهت
تقویت اعصاب و ضعف آنها که بسبب برودت و رطوبت باشد و وجع مفاصل بارده را نافع است دهن بان صنعت آن بگیرند جوز بوا هر قدر که
خواهند نیم بسیار نیکو بکوبند و در آب بسیار نیکو بجوشانند بگذارند تا خوب سرد شود روغنی که بر بالای آن بسته شده باشد بر دارند تا آنکه
مطلوب روغن در آن نماند و این بهترین طرق اخذ روغن آن است خالص بسیار بر می آید بی مشقت دهن جوز بوا دیگر منقول از طب کبیر اکسوس
است از برای معده شراب و طلا و مسکن قولنج و مثانه و مقوی مثانه است صنعت آن بگیرند جوز بوا هر قدر که خواهند بسیار نرم بسایند و در آب گرم
یک شبانه روز بخیسانند و در دیگی که برنگ ادهان اندازند بقرع و انبیق تقطیر نمایند و دهن را از آب جدا نمایند بکار برند و اگر دهنیت در جوز
باقی باشد مرتبه ثانی و ثالث در آب گرم بخیسانند و تقطیر نمایند تا دیگر دهنیت در آن باقی نماند سفوف جوز بوا اسهال بلغمی را نافع باشد
صنعت آن جوز بوا بریان کرده دو دم تا خواه یکدرم کند دنیم درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتش یکدرم با آب گرم بنوشند جوز ماثل بفارسی تاتوله
تاتوره و بهندی دهتوره و بلغت اسن مویر گویند و آن معرب ذکوز ماثل فارسی است و آن خودرو و مزروع و سفید بنفش می باشد بنفش مائل
بسیاهی آن قوی تر و آنچه درخت آن از ساق بزرگ و ثمر هم بنفش مائل بسیاه باشد قوی است و نبات هر یک از دو نوع آن بقدر نبات بادنجان بزرگتر از آن
کوچکتر و گل هر یک از دو نوع آن شبیه ببوق سرنای و گل البلاب و از آن درازتر و گل آن و تخم آن هر دو مسکر و چون کسی از آنها بخورد در آن حین
اشیاء هم در چشم او کبود می نماید ثمرش بقدر کردکان خاردار تا ک مثل بادبید انجیر و در جوف آن دانها شبیه بدانه سماق و خوش طعم و مستعمل تخم
آنست بستن برگ کم کرده آن بر چشم صاحب مذمو جب تسکین الم و بسیار نافع و مجرب است در اول چهارم سرد و در دوم خشک گویند در خشکی آن
قریب باعتدال و اول اصح است مسکن حرارت ملتهبه مفرطه و در غایت تنویم و مسکر و رادع اورام حاره و مسکن صداع صفراوی و دموی و ضماد آن در
دائرة جهت بواسیر و اوجاع حاره مقعده نافع و اکثار آن قاتل و قدر ما یکدرم از اسم دانسته اند و طلای طبیخ آن با سرکه و عسل محلل اورام استسقا
و ضربان و قاطع عرق و مانع قشعریره و ضماد مجموع نبات آن جهت تقویت اعضا مسترخیه و مانع ریختن موی و مجفف رطوبات غریبه و خوردن آن جهت
دفع صداع مزمن مجرب است قدر شربتش تا یک دانگ و بدل آن لفاح دو وزن آن و مورث جنون و فساد فکر و مصلحش فلفل و دار پلپل و عسل
عسل است و گفته اند که انجیر برگ و گل آن سیاه و نیز نوع طبقه بر طبقه سه پنج و زیاده هم گفته اند و اکثر تا بسه دیده شده و آن را بهندی کنک دهتوره
نامند در افعال قوی از هر دو نوع دیگر است تا بحدیکه بوییدن گل آن باعث سکر و تخدیر صاحبان امزجه لطیفه در ذکای حس میکردد حافظ الصحه
از مخترعات صاحب خلاصة التجارب جهت امراض رطوبی بلغمی از قبیل سرفه و ضیق النفس و استسقا و حمیات بلغمیه مزمنه و صرع که از ذکای حس
دماغ بود و صداع که از کرم معده و دماغ خیزد و بیضه و خوذه و مالیخولیا و سهر و سدر و دوار و صرع که از بخار و ضعف معده بود و زکام که
از مشارکت دماغ باشد و دمعه و ضعف قوت باصره و خارش پلک چشم که از جریان اشک باشد و لرزه و اسهال و سرفه و خون آمدن از دندان
و آب رفتن از دهان بعد از تنقیه مداومت بان و در دمعه که از ذکای حس آن باشد و کثرت جشاء و غثیان و تهوع و قی که از ضعف معده
باشد و از برای شهوت به خاک خوردن گچ و غیران و از برای نقصان اشتها بر طعام و ضعف معده و ترش شدن طعام در آن که از سستی جرم آن باشد
و از برای شهوت کلبی و استسقاء لحمی سلس البول و کثرت احتلام و سرعت انزال و تقویت باه و عقم که بسبب کثرت رطوبات مزلقه رحم و نفخ
و سیلان رحم و ریح مثانه و وجع مفاصل و نقرس و بثورات و طاعون و حمی مطبقه و حمی غیر خالصه و امثال اینها و ورم رخو بعد از تنقیه
در هم مداومت بان و در درد دندان نزد صحت حواس لها و ورم لوزتین و بحة الصوت که از سرما و برودت بود نیز بعد از تنقیه هر شب سر ما العسل حل

۴۰۶

حل کرده در دهن عسر النفس ضیق النفس و در جلاب که در دان بعض العبوب مثل حلبه و بلد انه باشد تمر هندی و نفث الدم با عسال السائل الحمل یا با غصان خار
و ذات الجنب هر شب خوردن و حمی مواظبه و ربع بعد فراغ وقت نوبت مداومت بان در حمی و بالغ بعد از دفعه یا به معصوبانا در ش باشد
یا آب عوره و اذابه سرمه و بنات اللیل بعد از طعام نافع است بباید دانست که استعمال مخدرات مثل افیون و حب الشفاء در ها در اوائل امراض
جائز نیست بجهت آنکه باعث غلیظ مواد انها و زود نضج نیافتن مسبوب امراض و اختلاط نشأت دیگر میشود و بعد نضج باعث جمع و قبول دفع آن
میکرد و باعث نیامدن اخلاط دیگر در آن عضو در حمیات مثل استقرار نوبت میشود چنانچه در افیون بر تفصیل ذکر یافت و نیز مخدرات را
کاهی که بسبب لازم باشد نباید داد مگر وقتیکه ضعف شده باشد انگاه حافظ الصحه حب الشفاء و امثال آن که در آن جوز مائل بود نافع است و ذکر حب
مفرح صنعت آن دار فلفل دار چینی دارا زیانه جوز بوا از هر یک یک جزو مشک خالص ثلث جزو مصطکی دو جزو کندر یک جزو و نیم جوز مائل برابر
جمیع ادویه اجزا را کوفته بیخته باشد و وزن ادویه عسل مصفی سرشته مجون ساخته شربت مقدار جوزی بزرگ کامل داده کنند که قوت این کار توی
این دوا برابر عمر طبیعی است حب الشفاء از مخزن عادالدصاحب خلاصة التجارب نافع جهت امراض مذکوره در حافظ الصحه و تنهای نابیده و منزلت
سوداء و غیر بها پس از نوبت دو در سر کهنه تو خواه از ماده سر باشد یا کوم در جمیع قوالب را نافع و مداومت آن حفظ صحت مینماید و شکنج بدن
دور میکند و اگر بمعتاد بن افیون هند ترک افیون کنند کار افیون کند و قایم مقام آن است صنعت آن زنجبیل یک جزو دیوند چینی دو جزو
[illegible]

[illegible]

اقراص اندر خوردن
از انجمله تفاح منومه
فصل حبوب افیون
از انجمله حبوب جدوار است
حب جوزبوا افیونی
حب الزحیر حب السعال
از انجمله حبوب سفرجلی
از انجمله حب الشفاء است
حب عطائی حبوب قدمت
حبوب نزله حبوب نشاط
حب هیضه حب حمرتا
فصل دواها افیونی از انجمله معاجین
مست نسخ داء ماهرانات
از انجمله سفوفات افیونی
از انجمله سموم است
از انجمله شیافات
از انجمله ضمادات از انجمله طلاها
از انجمله فتیل افیونی است
ایضا فرفیاد رمتن و فرفیوش
از انجمله اقراص است نسخ
از انجمله قطورات از انجمله قیطان
از انجمله کاسکینج ایضا لخلخه
منومه و لطوخات
ایضا محلول جوامر دارا ایضا معاجین
افیون دار است ایضا مفرحات تنقیح
فصل مرکبات پوست خشخاش
از انجمله مخدرات است
حب خشخاش و حلوای آن و غیر آن
و از انجمله دیاقوذا است
رب خشخاش و سفوف و شراب آن
ضماد و طلا و غیره و اقراص آن
و از انجمله لعوقات خشخاش است
مرهم کوکنار جهة زخم شمشیر و سرطان و ماسور
باب الالف مع القاف قحوان
اقطواقلیما فصل شیافات اقطیما
باب الالف مع الکاف اکسیر
فصل اکسیر اکلیل الملک و دهن آن
الوهالی و دهن آن
باب الالف مع المیم
املج فصل انوش دارو ها
فصل جوارشات املج
فصل مفرحات املجی بنید املج
امروسیا باب الالف مع النون
انسیر و انجیدان و اسانید
انبرباریس انبرباریسیه اصباغ
الوان انبرباریس افترج و جوارش
و حب جوارشات و خمیره و دوا و قرص
رب انبرباریس فصل سفوفات
انبرباریس فصل سکنجبینات
وی فصل شرابهای وی
فصل اقراص وی مفرح و نقوع
وی انجیدان رب و سفوف آن
فصل شرابها انجبار قرص و لعوق
مغلی انجبار انجدان
فصل جوارشات انجدان و دهن و سکنجبین

دمیدن انجدان انجزا و زروت
حب و دواهای آن فصل ذرورات انزروت
فصل شیافات انزروت و ضماد و فتیله
و قطور و مرهم آن انفحه و حب و دوا
و سفوف آن معجون انفحه
فصل نسخ انکباب انیسون
جوارش و دهن سفوف آن
فصل نسخ اقراص انیسون باب الالف
مع الواو اوز اما از انجمله اغذیه است
باب الالف مع الهاء اهلیلج
فصل اهلیلج مربا تحمید
المربعات خواص و منافع المربعات
فصل نسخ اقسام المربعات
فصل نسخ جوارشات اهلیلج فصل
سفوفات اهلیلجی فصل شرابها اهلیلج
فصل نسخ کلکلانجات ماء الکحوه
ماء الفواکه فصل مطبوخات اهلیلج
فصل معاجین اهلیلجی فصل
مفرحات اهلیلجی فصل معاجین نجاح
فصل نقوع اهلیلج
باب الالف مع الیاء ایارجات
کتاب الباء باب الباء مع الالف بادزهر حیوانی
فصل کیفیت پیدا شدن بادزهر
فصل جودت و رداءت بادزهر
فصل مزاج و کیفیت بادزهر و خواص
شناختن آن و مقدار شربت و بدل آن
فصل دستور خوردن حجر التیس
فصل حبوب بادزهر حیوانی
بادزهر معدنی فصل بادزهر معدنی
و مزاج و منافع آن فصل حبوب بادزهر
معدنی بادزهر مخوبه فصل بادزهرج
فصل نسخ باسلیقون فصل نسخ
باشویدها باب الباء مع التاء بتیه
باب الباء مع الخاء فصل بخور جوشا
فصل در بیان بخورات باب الباء مع الراء
فصل رودات باب الباء مع السین
بسباسه فصل نسخ جوارشات
بسباسه فصل نسخ معاجین بسباسه
بسد فصل نسخ اقراص بسد
بسفایج باب الباء مع الصاد بصل
حب و نصل و دوا و قرص و طلی و لعوق و مرهم
و مخلوط آن باب الباء مع الطاء بط
دهن البط و طریق ساختن آن بطیخ
هندی و شراب آن باب الباء مع الغین
بغر باب الباء مع القاف بقلة الحمقاء
باب الباء مع اللام بلادر صنعت بلادر در
عسل آن طریقه خوردن بلادر
فصل مرکبات عسل بلادر
بخور بلادر
از انجمله اطریفل است فصل جوارشات بلادر
حلوای بلادر و دل بهره آن دواء النمله
دهن و عرق بلادر و مرید العمر و باسور و معجون
بلادر بلسان معجون بلسان
بلوط حب حفت بلوط
فصل سفوف بلوط فصل معاجین
بلوط باب الباء مع النون بن
فصل بنادق البزورات بنفسج و جوارش
آن فصل نسخ حبوب بنفسج
فصل نسخ اشربه بنفسج فصل نسخ
اقراص بنفسج فصل لعوقات بنفسج
فصل معاجین بنفسج بنج و دهن

بورانیج باب الباء مع الواو
فصل انواع بورن ها باب الباء مع الهاء
بهش در بیان حوالی که بعد از خوردن
مرهلک از انواع تریاق طاری میگردد
دستور خوردن نجیناک ترتاب
لبک حب بهش معجون معجون
بهشی معجون بروجلی معجون دوش مفرح
دلگشای بهمنی بیض
طریق بکلیس قشر بیض
حلوای زرده آن و دهن البیض
رشته بیضه شیر بیضه
فصل نسخ بیضه کتاب التاء
باب التاء مع الالف تانبول
فصل مرکبهای تانبول
باب التاء مع الباء تربد
فصل نسخ حبوب تربدی
فصل نسخ دواء التربد
فصل سفوفات تربدی
فصل شرابهای تربدی
فصل معاجین تربدی
ترنجبین دواء الترنجبین
شراب و معجون آن
فصل نواخات لبی افیونی
توخوانز ترنجبین باب التاء مع الشین
تشمیزج فصل ذرورات تشمیزج
سفوف و قطور و کحل تشمیزج
باب التاء مع الفاء تفاح
جلنجبین تفاح فصل جوارشات
تفاحی حلوا و خمیره تفاح
رب و سکنجبین تفاحی
فصل شرابهای تفاح
عرق تفاح مربای تفاح
باب التاء مع المیم تمر
دواء التمر و حب تمر
مربای تمر تمر هندی
جوارش و حلوا و سکنجبین
تمر هندی
شراب و مربا و معجون تمر هندی
باب التاء مع النون تنباکو
حب و روغن و عرق تنباکو
مرهم و معجون تنباکو
فصل نسخ تنزوها
باب التاء مع الواو توتیا شامی
توابل تودری
توتیا فصل حبوب توتیا
هنگ فصل ذرورات
توتیا فصل مراهم توتیا
ستر بال باب التاء
مع الیاء تیزاب
تین فصل شراب تین
لعوق و ماء مخلل تین
تیواج و جوارش و حب آن

سفوف و مرهم تیواج
کتاب الثاء باب الثاء مع العین
ثعلب
آب زن طبیخ آن و بخور آن
باب الثاء مع الواو ثوم
تریاق ثوم
دهن و لعوق و مخلل و معجون ثوم
کتاب الجیم باب الجیم مع الالف
چای ختائی
مطبوخ چای و طریق طبخ آن
قرص چای ختائی
باب الجیم مع الدال جدوار
فرق جودت و رداءت خالص و مغشوش
جدوار فصل مزاج
و منافع جدوار
دستور خوردن جدوار
فصل حبوب جدوار
فصل حبوب جدوار با افیون
مرهم جدوار
فصل معاجین جدوار
فصل نسخ مفرحات جدوار
باب الجیم مع الزاء جزر
فصل اشربه جزر
شر بکه و عرق جزر
فصل النون و المعمة جزری
باب الجیم مع اللام
جلاب لبی جلنار و سفوف
آن فصل اقراص
جلنار باب الجیم مع المیم
جمد جمهوری
جمجم در ربای آن
باب الجیم مع النون
جنطیانا
دوا و دهن و سفوف و شراب
و ضماد و معجون آن
جند بادستر
فصل معاجین جند
فصل نسخ جنطیانا
باب الجیم مع الواو
فصل جوارشات غیر
مسهله فصل جوارشات
مسهله فصل جوب چینی
خواص و فواید و منافع آن

فصل شرایط ضروریه
استعمال چوب چینی
رساله حکیم میر عماد الدین
محمود در چوب چینی
فصل در تحقیق طبیعت او
فصل در بیان منافع او
فصل در شرایط خوردن او
فصل تفاوت تا مزجر در
خوردن او
فصل مقدمات خوردن او
فصل در ترتیب خوردن او
فصل در استعمال او بغیر طریق
مذکور
طریق حکیم هاشم طهرانی در
چوب چینی
طریق میر محمد مومن در چوب چینی
مطبوخ آن بطریق مولوی افندی
احمد بن لطف الله رومی
طریق استعمال اهل سلهت
بیان استعمال آن بطریق قهوه
فصل استعمال آن بطریق سفوف
شرابها چوب چینی
عرقهای چوب چینی
معجون چوب چینی
نقوع چوب چینی
حریرهای چوب چینی
حلواهای چوب چینی
استعمال چوب چینی در مراهم
روغنهای چوب چینی
جوزابر و جوزبوا
جوارش و حب و دهن و سفوف
جوزبوا
جوز ماثل
حافظ الصحة و حب الشفا
حب الشفا
حب جوز ماثل
حب بدل افیون
حب بنج جوز ماثل
حلوای جوز ماثل و دهن آن
تم الفهرست بعون الله تعالی

الله
محمد علی فاطمه
حسن حسین

والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان
السلطان ناصر الدین شاه قاجار

سنه ۱۲۷۷
در اواسط شهر ربیع
الاول که اول ربیع دولت و بهار
سلطنت شاهنشاه عصر و خسرو دهر است
اعنی قهرمان عالم خلاصه نقاوه بنی آدم وارث اورنگ کیان
حارس ممالک ایران عدو بند کشور گشا سایه خداوند یکتا
السلطان بن السلطان بن السلطان خلد الله ملکه الی یوم القرار بهمت
والا نهمت امیرزاده اعظم نواب مستطاب جهانگیر میرزا الملقب
بحاجی آقا فرزند برومند اسنا امجد و افتخار شهزاده ازاده و الا تبار
الحاج محمد ولی میرزا وفقهما الله لما یحب و یرضی این مجلد کتاب
مجمع الجوامع و ذخایر التراکیب معروف بقرابادین
کبیر صورت انجام
یافت

ما صوفیق
از خدا و ند توقع کند
و طمع از آنها دیگر از ک
دعای خیر
است

هو الله تعالی شأنه العزیز

محمد علی فاطمه حسن و حسین

علی و محمد و جعفر و کاظم و علی و محمد و علی و حسن و محمد

مجلد ثانی مجمع الجوامع من کتاب ذخایر التراکیب مشهور بقرابادین کبیر

کتاب الحاء المهملة

باب الحاء مع الالف

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

حافظ الاجساد جهت سوء القنیه و استسقا و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا را مفید است و گفته اند که مکرر بتجربه رسیده در جمیع افعال بهتر از دواء الکرکم است **صنعت آن** دارچینی پوست بیخ کبر فقاح اذخر از هر یک پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی ریشه و انیسون و فو و اسارون ریوند چینی فطراسالیون مرمکی صافی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین حب بلسان رب السوس عصاره غافت از هر یک سه مثقال قوة الصبغ سعد کوفی از هر یک دو مثقال زیت کهنه بوزن جمیع ادویه و همه را کوفته بیخته بزیت چرب نموده با سه وزن ادویه عسل مصفی مقوم سرشته معجون سازند **حافظ الجنین** طفل را از اسقاط نگاه دارد و چون در بعضی از زنها طفل بعد از تولد جوشش بهم میرساند که موجب هلاک او میشود استعمال این معجون در ایام حمل موجب دفع آن میگردد **صنعت آن** مروارید ناسفته کهربا بسد محرق مغسول صندل سرخ صندل سفید طباشیر سفید درونج عقربی عفص بیخ انجبار گل ارمنی از هر یک دو مثقال و نیم تخم هندبا تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال عنبر اشهب دو دانگ و نیم شربت غوره سی مثقال نبات سفید پنجاه مثقال عسل بیست مثقال ورق نقره بیست عدد بدستور معمول مرتب نمایند و در ابتدای حمل روزی هر روز یک مثقال تا ده مثقال با گلاب بنوشند و قلمی فرموده اند که این نسخه تالیف بنده درگاه امیر المؤمنین علویخان است و مجرب است **حافظ الروح** محمد صالح خان خال امرحوم **صنعت آن** مومیای دارابجردی یک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال این هر دو را در روغن مغز پسته پنج مثقال گداخته ورق طلا و ورق نقره از هر یک مثقال این هر دو را با شهد صافی ده مثقال حل کرده تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک خالص جدوار خطائی مجرب از هر یک یکدانگ و نیم ترنجبین محلول نود مثقال رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین عرق بهار عرق بید مشک گلاب از هر یک نود مثقال عسل سفید مصفی سی مثقال بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند **حافظ الصحة** شیخ رئیس این ترکیب از اختراع شیخ ابو علی است که در رساله منظومه خود ذکر کرده حافظ صحت و مقوی بدنست **صنعت آن** عنبر اشهب عود قماری خام راسن تخم خشخاش زعفران مصطکی رومی سعد کوفی از هر یک یک مثقال کشنیز خشک رازیانه از هر یک نیم مثقال ورق الذهب بریان کرده که اندک بریان کرده باشند هشت مثقال عسل سفید مصفی بوزن مجموع ادویه قند سفید دو وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی تا نیم درم **حافظ الصحة** قلمی فرموده اند که از تالیف سید میر محمد هاشم والد ماجد فقیر است مقوی بدن و حافظ صحت است خصوص در امزجه بارده و پیران که بنهایت نافع است **صنعت آن** مومیائی دارابجردی عنبر اشهب از هر یک یک قیراط مصطکی رومی یکدانگ همه را در پیاله چینی کرده روغن مغز پسته دو مثقال بر روی وی نموده در دیگ مضاعف بگذارند تا گداخته شود پس بگیرند مشک تبتی قیراطی بادرنجبویه اسطوخودوس سه قیراط قرنفل دارچینی عود هندی خصیة الثعلب مصری جوزبوا بسباسه عود الصلیب درونج عقربی زنجبیل جدوار خطائی مجرب از هر یک یکدانگ همه را کوفته بیخته روغن مذکور چرب نموده بشیره نبات بقوام آورده بسرشند و سه حصه نمایند هر روز یکحصه را تناول نمایند بعد از آن عسل سفید مصفی پنج مثقال تخم فرنجمشک یکمثقال گلاب ده مثقال بنوشند **حافظ الصحة** قلمی نموده اند که از تالیف میر محمد هاشم المخاطب بحکیم معتمد الملوک علویخان است از جمله مفرحات است

وسدد از امراض دماغی است و دماغ از اعضای عالیه است و حقنه میکنند در علاج آنها بجهت آنکه بخره که سبب دوار و سدد است از کلیه و طحال است و کلیه و طحال از اعضای سفلیه است پس در حقیقت دوار و سدد در تحت امراض کلیه و طحال است معتبر نمایند که نسبت این قول موافق عقل و اقوال اطبا اما نبودن آن موافق عقل پس بآن جهت است که قول آن در اختصاص استعمال حقنها در امراض اعضای سفلی بغیر دلیل است و اینجا عقل حاکم است که حقنهای مسهل و ملین را دو فایده است یکی اسهال دوم اماله و اگرچه این معنی حق است که قوت اسهال حقنه بدفع مواد اعضای عالیه نمیرسد بلکه منحصر است اسهال آن بدفع مواد اعضای سفلی و لیکن استعمال آن موجب اماله و جذب از اعضای عالیه میباشد جذبی نیکو زیرا که هر چیز نرم کنند ثقل امعا را و بازلاق دفع کند و بقوت اسهال دفع فضول از اعضای سفلی نماید بضرورت محال بودن خلا و انحدار رطوبات باید بسبب جذب کرده میشود مواد و فضول از اعالی باسفل و باین معنی تصریح کرده اند جمیع اطبا که حقنه جذب میکند از اعالی باسافل و قی جذب میکند از اسافل باعالی و لهذا ابقراط امر کرده در اورام دماغ باستعمال حقنه و منع کرده در امراض صدر از استعمال قی مگر آنکه مرض بمشارکت معده باشد و باین معنی که حقنه جذب اعالی میکند اشاره در حدیث نبوی وارد شده که آنحضرت فرموده اند که حقنه دوا است و لیکن کلان میکرده اند بطن را و دلیل بر آنکه اینجا باین اشاره است بآنکه حقنه جذب میکند از اعالی آنست که هرگاه حقنه منقی اسافل باشد از غیر جذب از اعالی میباید که مهزل بطن باشد و لیکن چون تنقیه فضول بطن میکند و بدل آن از اعالی جذب میکند حال کونی که بطن از فضول پاک شده موجب عظم آن میگردد و البخره شیخ داود گفته که دوار و سدد مطلقا و کلیه از بخره کلیه و طحال است غیر صحیح و توهم باطل است زیرا که گرچه این دو مرض گاهی بسبب بخره کلیه و طحال حادث میگردند و لیکن نسبت کلیه بجهت آنکه اصل آن است که سبب آن هر دو در نفس دماغ باشد و نیز باشد که بمشارکت معده یا اسباب دیگر باشد غیر مشارکت بخره کلیه و طحال چنانچه در مبحث سدد و دوار و سدد مفصل مذکور است پس آنچه گفته که مطلقا دوار و سدد بسبب بخره کلیه و طحال است غیر صحیح است و نیز گفته که شرط است در استعمال حقنه که بوده باشد اعضای رئیسه صحیح و قوی پس نمی باید که حقنه کرده شود در مرض و در ضعف عضوی از اعضای رئیسه و این قول نیز غیر صحیح است بدو وجه **اول** آنکه هرگاه بوده باشد صاحب مرض اعضای رئیسه و صاحب ضعف اعضای رئیسه محتاج به تنقیه و تنقیص خلط بالضروره حقنه افضلست از استعمال مشروب مسهله زیرا که نمیکند حقنه ملاقی اعضای رئیسه و نمیرسد از سمیت ادویه مسهله واقعه در حقنه بقلب و کبد بسبب آنچنانچه ملاقی میگردد ادویه مشروبه و میرسد اثر سمیت ادویه مسهله از مشروبات بقلب و کبد و با وجود آنکه نمیرسد ضرر ادویه حقنه بآنها جذب میکند مواد آن اعضا و اماله مواد از آن اعضا میکند و موجب صحت آن اعضا میگردد پس استعمال حقنه در امراض آن اعضا بهتر است از استعمال مسهلات و مقیئات مشروبه و **وجه دوم** آنکه حقنه جذب میکند مواد و فضول عالیه بپائین چنانکه ذکر شد پس هرگاه مرضی در اعضای رئیسه غالبه باشد و ضعف بسبب سوء مزاج مادی بالبدیهه حقنه جذب میکند ماده آن را باسافل و اماله ماده آن میکند و ظاهر است که هرگاه جذب و اماله کرده شود ماده عضو مریض ضعیف بموضع دیگر موجب زوال مرض و ضعف آن میگردد بجهت آنکه سبب مرض و ضعف که ماده فاسده است چون از آن دور شد مرض و ضعف آن دور میگردد زیرا که زوال سبب سبب زوال مسبب است و شیخ رئیس در قانون تصریح باین نموده که از فواید حقنه جذب از اعضای رئیسه غالبه است مگر آنکه حقنهای حاده باشند مضعف کبد و نیز شیخ داود گفته که واجبست که حقنه کرده شود در وقت اعتدال و نباید که حقنه کرده شود در گرمی روز و نه در سرما و این قول نیز صحیح نیست زیرا که شیخ رئیس گفته که افضل وقت حقنه وقت سردی هوا است و گفته که وقتها الابردان یعنی وقت حقنه دو وقت باردتر است از روز که صبح و شام باشد اما در فصل بارد از سنه که زمستان و خریف باشد تا نگردد موجب کرب و اضطراب و غشی و نیز از شان حقنه است جذب اخلاط محتقنه و در وقت سردی میباشد اخلاط محتقن بجانب [illegible] وقت گرمی و وقت اعتدال که نبسیند اخلاط محتقن و از این جهت است که شیخ رئیس منع کرده از بجا آوردن حقنه و حقنه کردن بعد از حمام زیرا که از شان حمام است که بحرکت در آورد اخلاط و تفریق و تحریک اخلاط بظاهر بدن و از شان حقنه است جذب و اخراج اخلاط محتقنه و نیز گفته که خطر حقنه بیشتر است و واجب است تحری و اجتهاد در آنها و این نیز توهم باطل است چه موافق احادیث و اقوال اطبا حقنه دوا اکثر النفع و بی خطر است بخلاف ادویه مسهله مشروبه و مقیئات که نمیرسند حقنها از اخطار زیرا که اثر سمیت و حدت ادویه مسهله واقعه در حقنه نمیرسد باعضای شریفه و رئیسه مثل معده و قلب و دماغ بلکه تجاوز نمیکند از امعا و میباشد امعا از اعضای خسیسه ضعیفة الحس و نمیباشد در امعا قوتی غیر قوت دفع پس نمیگردد متاثر و متاذی از آن ادویه تاثیری معتدبه بخلاف معده و قلب و دماغ که معده عضوی است ذکی الحس و شریف است و اعضای رئیسه معدن قوتهای ضروری میباشند پس از وصول ادویه مسهله مشروبه و مقیئه بسبب ماده آن متاذی میگردند پس ادویه مسهله مشروبه و مقیئات اخطر است بخلاف حقنه و نیز در احادیث نفع حقنه و قلت خطر آن وارد شده و نیز اقوال اطبا جمیعا دال است بر آنکه خطر حقنه کمتر است از خطر مسهلات مشروبه و مقیئات **فصل فی ذکر بعض نسخ الحقن** حقنه مسهله بارده قلمی فرموده اند که از تبدیل [illegible] است از رئیس الاطبا والد ماجد فقیر میر محمد هادی علوی شیرازی خراسانی الاصل قدس سره و مستعمل در امراض حاره **صنعت آن** آب برگ کاهو آب برگ چقندر از هر یک [illegible] سبوس گندم جو یک کف گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب سپستان گل خطمی سفید تخم خیارین تخم خربزه تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه اصل السوس از هر یک پنج مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه مجموع را در یک من تبریز آب بجوشانند تا ثلث آب بماند صاف نموده شیرخشت خراسانی و ترنجبین از هر یک ده مثقال فلوس خیارشنبر پانزده مثقال در آن حل کرده بپالایند و روغن بادام شیرین یک مثقال روغن گل سرخ روغن کدو [illegible] از هر یک ده مثقال نمک طعام یک مثقال ریوند چینی یکدرم سوده سرد را روی نموده [illegible] که عمل آن بسیار کم باشد حقنه نمایند پس مطبوخ را چهار حصه نموده بچهار ضرب حقنه نمایند و هر مرتبه که حقنه شود تا بر نگردد دفعه دیگر حقنه نکنند و اگر مرتبه اول که حقنه کرده شود دیر برگردد اندکی عمل را بیفزایند و مطبوخ را اندک گرمتر نمایند و اگر زود برگردد قدری عمل را کم کنند و کوشش نمایند که دیر بر نگردد و باید که سه ساعت از شب مانده شروع نمایند که ربع روز تمام شده باشد و بعد از مغرب شروع کنند که قریب بنصف شب باتمام رسد حقنه ادویه لینه این نیز

ذکر بعضی نسخ الحقن

بعرق

بطریق دستور العمل است صنعت آن اسر بنفشه خیارین اکلیل الملک از هر یک ده مثقال تخم مقشر عنب الثعلب مغز حب القرطم از هر یک پنج مثقال جوشانیده صاف
نموده خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شیرخشت از هر یک ده مثقال در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام شیرین ده مثقال اضافه نموده دو بار حقنه نمایند بشرط
آنکه هر بار پنجاه مثقال تا شصت مثقال باشد و کمتر از پنجاه مثقال خوب نیست و هر گاه که حرارت مفرط نباشد سنا مکی چهار مثقال گل بابونه حاشا از هر یک
دو مثقال اضافه مطبوخ نمایند و بوره ارمنی سوده یک درم بران پاشیده حقنه نمایند و چون احتیاج بحقنه شده باشد در بعض امراض مانند صرع و سکته
و لیثرغس و مفاصل مزمنه و امثال اینها باین حقنه حاده حقنه نمایند صنعت آن اسطوخودوس ربد سفید حبه مغز حب الخروع قنطوریون دقیق و شبت
سورنجان از هر یک ده مثقال سنا مکی چهار مثقال غاریقون سفید یک مثقال مغز حب القرطم سه مثقال عناب ده دانه سپستان بیست دانه بسفایج فستقی سه
مثقال جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در آن حل کرده باز صاف نموده روغن بادام شیرین یک مثقال
اضافه نموده همگی آب را دو حصه نموده و در یک حصه مقل ازرق دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال اجاوشیر نیم دانگ داخل کرده حقنه نمایند و اگر قوی
تر خواهند شحم حنظل چند بیدستر از هر یک نیم دانگ اضافه نمایند و اگر حرارت در نهایت افراط باشد اجزای حقنه اول بعد الصاف نموده یک پیاله لعاب بزرقطونا
و روغن کدو اضافه نمایند و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب با آتش ملایم بپزند تا بصد مثقال برسد بعد از آن صاف نموده دو حصه نمایند
هر حصه پنجاه مثقال و هر گاه حقنه بر کرده ... نصف آب اول باز باید پخت تا آب اول ... حقنه مسهله بارده از حکیم محمد فاضل [illegible] نافع
از برای امراض حاره صنعت آن برگ چغندر برگ کاسنی لطیف جو مقشر سنا مکی گل بنفشه تخم خطمی سفید تخم خیارین از هر یک یک کف اصل السوس یک مثقال
سپستان سی دانه جوشانیده صاف نموده پس فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم در آن حل کرده تا عسل خیارشنبر تمام حل شود پس بپالایند
و دو روغن بادام شیرین یک مثقال روغن کنجد هفت درم بوره ارمنی یک درم سر داخل نمایند و اگر نبوده باشد ... ربع درم سقمونیا داخل نمایند و سزاوار
آنست که بوده باشد مقدار آن نصف رطل و زیاده بران نباشد ... باعتدال ... رسانند ... نیم کرم ... باشد
بجز از حقنه مسهله بارده دیگر طبع بگشاید و هم بیمار ... صنعت آن سنا مکی هفت درم عناب سپستان از هر یک بیست دانه جو مقشر
نیم کوفته ده درم گل خطمی سفید اکلیل الملک سبوس گندم حسک نیم کوفته از هر یک یک کف گل بنفشه پنج درم انجیر زرد ده دانه همه را در سه رطل آب بجوشانند تا یک
رطل بماند صاف نموده شکر سرخ روغن کدو روغن بنفشه ... از هر یک ده درم اضافه نموده برهم زنند و نیم گرم بیک دفعه حقنه نمایند حقنه مسهله دیگر
نافع در امراض مرکبه صنعت آن آب چغندر شصت درم فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم در آن حل کرده بپالایند روغن کنجد هفت درم بوره ارمنی
یک درم سوده اضافه نموده حقنه نمایند و این استفراغ بلغم مخلوط بصفرا کند و اوجاع ظهر بلغمیه و اوجاع ظهر مرکب از بلغم و صفرا را نافع باشد حقنه مسهله دیگر
نافع از برای امراض بارده بلغمیه دماغیه صنعت آن صعتر فارسی اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال سنا مکی چهار مثقال سبوس گندم یک کف گل بنفشه و گل سرخ
از هر یک دو مثقال نیم عود الصلیب و دانگ مویز منقی بیست دانه جوشانیده صاف نموده شکر سرخ ده استار روغن گل سرخ پنج استار بوره ارمنی سوده نیم درم
داخل کرده عمل نمایند حقنه مسهله دیگر که همین نفع دارد صنعت آن آب چغندر چهل درم روغن کنجد ... از هر یک بیست درم ممزوج کرده
حقنه نمایند حقنه مسهله منقوله از قرشی استفراغ بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود صنعت آن آب چغندر یکصد درم بجوشانند در آن
بسفایج فستقی سنا مکی قنطوریون دقیق از هر یک شش درم مویز طایفی منقی از حب هفت درم و بپالایند پس مغز فلوس خیارشنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم در آن
بمالند تا تمام عسل فلوس خیارشنبر جدا شود مرتبه دیگر بپالایند پس بوره ارمنی محموده از هر یک ربع درم سوده سر داده نموده برهم زنند و بان حقنه نمایند حقنه حاده
این حقنه باستفراغ اخلاط لزجه غلیظه ... و فالج و لقوه و صرع و سکته و امثال اینها را سود دارد صنعت آن حلبه برزکتان از هر یک ده درم انجیر زرد ده دانه حب الخروع مقشر
نیم کوفته بیست درم بوره ... مغز حب القرطم ده درم شکل ... درم برگ اسپست ... سبوس گندم بیست درم مغز بادام مقشر نیم کوفته کنجد سپستان اصل السوس
ریشه خطمی از هر یک ... همه را در ده رطل آب بجوشانند تا یک رطل رسد پس بپالایند و در هر رطلی از آن مقل ازرق دو درم سکنجبین یک مثقال اجاوشیر دو درم
اشق یک مثقال حل کنند پس صاف نموده روغن نارد بن ده درم عسل مصفی یک وقیه و نیم ابگامه دو وقیه و نیم اضافه نموده برهم زنند تا امتحان شود پس نیم گرم
بستر نمود حقنه نمایند حقنه حاده دیگر اصحاب سکته و صرع و فالج و قولنج بلغمی را سود دارد صنعت آن شحم حنظل قنطوریون دقیق نانخواه شبت حلبه
سنا از هر یک کف در یکمن آب بجوشانند تا بنصف رسد بعد یک رطل بماند و بپالایند پس سکنجبین دو درم زهره گاو دو درم در آن حل کرده
عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک وقیه اضافه نموده بوره ارمنی هفت درم سوده داخل نموده حقنه نمایند حقنه حاده قلمی نموده اند که از زبدة
قدوة الاطبا و الملک الشافی قدس سره است نافع از برای جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکته و فالج و لقوه و نسیان و قولنج و وجع خاصره و برد رحم و امثال اینها
صنعت آن برگ کلم و برگ چغندر و برگ کرفس از هر یک دسته ابلیمهار اکرفته سبوس گندم جو از هر یک کفی لسان الثور بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس
قنطوریون دقیق ترنجبین خشک ربد سفید ترنجبیل اکلیل الملک اشق شحم حنظل عنب الثعلب برسیاوشان پوست بیخ کبر بیخ کرفس بیخ بادیان اصل السوس پوست
بیخ کاسنی تخم خربزه حاشا گل بنفشه گل خطمی تخم خیارین تخم کرنب افسنتین رومی کمافیطوس کمادریوس حلبه سورنجان از هر یک دو مثقال انجیر زرد
عناب سرخ منقی از هر یک ده دانه مویز منقی سپستان از هر یک بیست دانه سنا مکی چهار مثقال مجموع را در یک من و نیم تبریز آب بجوشانند تا یکمن و سه
صد مثقال صرف آب بماند پس صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شیرخشت خراسانی ترنجبین گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده
بپالایند ابگامه رقیق روغن گل سرخ بابونه از هر یک ده مثقال روغن نارد بن روغن حب الخروع روغن بادام تلخ از هر یک چهار مثقال بوره ارمنی
سوده یک درم بوره هندی نمک طعام سوده از هر یک یک مثقال سر داده نموده اول مرتبه یک مرتبه با آب ... حقنه نمایند پس چهار مرتبه با مطبوخ مذکور عمل

حقنه حاده

نمایند و با هر دفعه بوده ... دیگر حقنه حاده دیگر که قولنج و اوجاع مفاصل بارده و الام رحم و امراض دماغی و عصبی بارده را نافع است
صنعت آن غنچه گل سرخ گل بنفشه برزکتان حلبه شحم حنظل بابونه مغز حب القرطم شبت برگ کلم سورنجان جوشانیده بپالایند فلوس خیارشنبر گلقند در آن حل کرده
باز بپالایند و روغن حب الخروع داخل کرده بوره ارمنی نمک هندی سوده سر داده نموده برهم زنند تا نیکو مخلوط شود حقنه نمایند حقنه حاده دیگر در بیشتر
رحم و اعضای سفلی را سودمند بود در طوبات و حیض را فزون و آورد صنعت آن نانخواه تخم بادیان تخم کرفس بزر سداب بورانی از هر یک ده درم حلبه حسک بابونه شبت
از هر یک هفت درم همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل برسد صاف نمایند پس یکبیرند اشق مقل ازرق از هر یک پنج درم جاوشیر یک درم نیم کوفته در آب
مطبوخ گرم حل نمایند پس جند بیدستر بوره ارمنی از هر یک یک درم سوده داخل کرده عسل مصفی یک وقیه و نیم روغن کنجد روغن نارد بن از هر یک ده درم داخل
نموده حقنه نمایند حکیم میر محمد مومن گفته که اگر این حقنه را از برای برودت رحم و احتباس حیض استعمال نمایند باید که بعد حقنه نمایند تا ممکن باشد امساک کنند
که زود دفع نشود حقنه حاده نافع از برای لیثرغس و امثال اینها از امراض بارده دماغی صنعت آن بابونه شبت مرزنجوش حب القرطم حلبه برزکتان
برگ چغندر سبوس گندم شحم حنظل مغز حب الخروع قنطوریون دقیق اسطوخودوس از هر یک کفی انجیر زرد ده دانه جوشانیده صاف نموده عسل مصفی هفت مثقال روغن
زیتون ابگامه کما نوامری کوبیده از هر یک هفت مثقال اضافه نموده حقنه نمایند حقنه حاده دیگر قلمی فرموده اند که از سید الحکما و استاد الوری والد ماجد فقیر است
قدس سره العزیز نافع از برای امراض بارده بلغمیه کلیه و مثانه و رحم و استرخای اعضای سفلی و استرخای قضیب و رحم و فضول رطبه رحم و ... دولی و ادرار حیض نماید
و اعضای تناسل را گرم کرده اند صنعت آن برگ کلم برگ چغندر برگ کرفس از هر یک یک دسته آب ابلیمهار اکرفته سبوس گندم آرد حلبه از هر یک کفی لسان الثور
بسفایج فستقی قنطوریون دقیق بادرنجبویه اسطوخودوس عود الصلیب کمافیطوس کمادریوس عود بلسان حاشا حماما اذخر مکی پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس
تخم خربزه تربد سفید از هر یک دو درم سنا مکی چهار مثقال زنجبیل یک درم مغز حب القرطم مغز استه الو بالو مغز استه شفتالو تلخ از هر یک دو مثقال
انجیر زرد ده دانه مویز منقی زرد بیست دانه یک مثقال مجموع را در یکمن و نیم تبریز آب بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالایند مکی سکنجبین اشق جاوشیر مقل
ازرق بارزد حلتیت از هر یک یک درم نیم کوفته در مطبوخ مذکور حل کرده باز بپالایند پس فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شربت دینار ده مثقال
در او حل کرده که جمیع عسل فلوس خیارشنبر جدا شود پس باز بپالایند پس بگیرند بوره ارمنی نمک هندی جند بیدستر زهره گاو از هر یک یک درم سوده
و عسل مصفی چهار مثقال سر شنید در آن حل نمایند ابگامه رقیق روغن گل سرخ روغن بابونه از هر یک ده مثقال روغن نارد بن روغن بادام تلخ روغن
حب الخروع از هر یک چهار مثقال داخل کرده برهم زنند بر هموزنی شده باید که نیکو مخلوط شود پس منقسم نموده بر پنج دفعه بستر مفرد حقنه نمایند حقنه
حاده که در بعض امراض احتیاج بان میشود خصوص سکته و فالج و صرع و لیثرغس و درد مفاصل بارده مزمن صنعت آن اسطوخودوس تربد سفید برگ چغندر مغز
حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان از هر یک ده مثقال غاریقون سفید یک مثقال سنا مکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی سه مثقال
عناب سپستان از هر یک بیست دانه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال در آن حل کرده بپالایند روغن حب الخروع ده
مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی آب را دو حصه نمایند هر حصه را با مقل ازرق دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال اجاوشیر یک دانگ
نمایند و اگر اقوی خواهند یک دانگ تخم حنظل و یک دانگ جند بیدستر اضافه نمایند و اگر در مزاج حرارت مفرط باشد در حقنه اول کدو شیرین
از صاف کرده یک پیاله لعاب بزرقطونا و روغن کدو اضافه نمایند و باید که اجزا را در سه صد مثقال آب بجوشانند تا بصد مثقال آب بماند بعد از آن صاف نموده دو
حصه نمایند هر حصه پنجاه مثقال باشد و هر گاه حقنه بر کرده بعد نصف آب اول باز باید پخت تا آب اول ... حقنه معتدله نافع از برای امراض مرکبه
از صفرا و بلغم صنعت آن سنا مکی پنج درم غنچه گل سرخ گل بنفشه گل بابونه گاو زبان از هر یک سه درم اصل السوس دو درم آلو بخارا بیست عدد عناب عدد سپستان
سی عدد عنب الثعلب سه درم برگ چغندر برگ خطمی از هر یک قبضه سبوس گندم کفی قنطوریون دقیق بسفایج فستقی از هر یک دو درم جمله را با چهار مثقال آب بجوشانند
و صاف نموده فلوس خیارشنبر ترنجبین خراسانی شکر سرخ از هر یک ده مثقال در آن حل کرده بپالایند روغن بنفشه ده مثقال لعاب اسپغول و ابگامه رقیق
ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند حقنه معتدله حکیم سید محمد مومن گفته که این حقنه در اکثر امراض نافع است صنعت آن حب القرطم مقشر نیم کوفته جو
مقشر نیم کوفته از هر یک ده مثقال عناب سپستان از هر یک سی عدد گل بنفشه عنب الثعلب از هر یک هفت مثقال تخم خیارین دو مثقال برگ چغندر ده عدد سبوس گندم
پنج مثقال مجموع را بدستور جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین خراسانی ده مثقال در آن حل کرده بپالایند و روغن بادام شیرین
ده مثقال بوره ارمنی سوده یک مثقال اضافه نموده نیکو برهم زنند و بدستور مقرر حقنه نمایند حقنه معتدله دیگر صنعت آن برزکتان حلبه انجیر زرد عناب
سپستان گل بنفشه گل خطمی سفید بابونه اکلیل الملک حسک شبت سبوس گندم از هر یک کفی بجوشانند چنانچه رسم است و صاف نموده بپالایند ده درم
بوره ارمنی دو درم نمک هندی یک درم روغن کنجد هفت درم اضافه نموده حقنه نمایند حقنه لینه طبیب فاضل قرشی صنعت آن آب چغندر ماء الشعیر از هر یک سی
درم فلوس خیارشنبر پانزده درم شکر سرخ هفت درم روغن کنجد هفت درم بوره ارمنی اضافه نموده حقنه نمایند و گاهی بدل آب چغندر و ماء الشعیر آب نیم گرم
باید نمود و گاهی بدل فلوس خیارشنبر بوزن آن خمیره بنفشه یا شیرخشت خراسانی باید نمود حقنه لینه ابن جزله رفع تسکین شکم در بیماریها کرم و صبیان
حاره کند صنعت آن عناب سپستان سر بنفشه خشک جو مقشر نیم کوفته گل خطمی سبوس گندم اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر زرد پنج عدد در یکمن آب بجوشانند
تا نیم من بماند بپالایند و پنج درم شکر سرخ و هفت درم روغن بنفشه و هفت درم روغن کنجد و ده درم ابگامه داخل کرده برهم زنند و نیم گرم حقنه
نمایند که باذن الله تعالی نافع است حقنه لینه که همین منفعت دارد صنعت آن آب برگ چغندر تازه چهار وقیه روغن گل سرخ پانزده درم ابگامه
یک وقیه و نیم گرم حقنه نمایند حقنه لینه که سرسام و امراض حاره دماغی را سودمند باشد صنعت آن آرد جو مقشر سر بنفشه گل نیلوفر از هر یک یک استار

حقنهای لینه

عناب طری دانه سپستان سی دانه بابونه پنج درم مجموع را در دو من آب بجوشانند تا بنصف برسد پس بپالایند و بلستان شکر سرخ و روغن گل سرخ بقدر حاجت داخل کرده حقنه نمایند حقنهٔ لینه دیگر از حقنه قبل نرم تر صنعت آن کشکاب [illegible] درم لعاب بزرقطونا ده درم روغن کدو سفیده تخم مرغ همه را یکجا کرده حقنه نمایند حقنهٔ لینه بارده دیگر صنعت آن ماء الشعیر دو اوقیه روغن کدو روغن بنفشه بادام لعاب بزرقطونا از هر یک اوقیه حقنه نمایند حقنهٔ لینه الملای علاء الدین منصور برای امراض حادهٔ دماغی و سرسام و حمیات و سایر امراض حاره مفید او طبع را نرم کند صنعت آن سپستان گل بنفشه [illegible] سبوس گندم اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر زرد بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل برسد بپالایند و شکر سرخ پنج درم روغن بادام شیرین ده درم ابکامه از هر یک پنج درم اضافه نموده حقنه نمایند حقنهٔ لینه حکیم سدید کازرونی صنعت آن انجیر زرد خشک هفت دانه سبوس گندم [illegible] کوفته از هر یک کفی [illegible] ده عدد اصل السوس نیم کوفته پنج درم سپستان سی دانه جو مقشر نیم کوفته ده درم گل بنفشه بابونه گل نیلوفر از هر یک کفی در شش رطل آب بجوشانند تا دو رطل بماند بپالایند و در نیم رطل از آن پانزده درم لعاب بزرقطونا ده درم روغن کنجد ده درم ابکامه [illegible] بوره ارمنی و نیم درم نمک هندی داخل نموده نیم گرم حقنه نمایند حقنهٔ لینه دیگر که حمیات حاره و امراض حاره را نافع است صنعت آن انجیر زرد خشک ده دانه اصل السوس نیم کوفته دو درم سپستان [illegible] جو مقشر گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک کفی بابونه کفی جمله را در سه من آب بجوشانند تا یکمن بماند پس صاف نموده لعاب بزرقطونا ده درم شکر سرخ بیست درم و آبکامه روغن بنفشه بادام از هر یک ده درم بوره ارمنی و دو درم نمک هندی سوده پنج درم اضافه نموده شکر را در آن حل کرده جمله را سه دفعه حقنه نمایند حقنهٔ لینه حسن نافع از برای حمیات حاره و سرسام و جمیع امراض حاره و این حقنه ملین طبع است صنعت آن عناب [illegible] سپستان [illegible] نیم کوفته گل بنفشه جو مقشر نیم کوفته [illegible] سبوس گندم گل خطمی سفید اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر زرد بیست عدد در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل برسد صاف نموده شکر سرخ پنج درم روغن کنجد و روغن بنفشه بادام از هر یک ده درم ابکامه ده درم اضافه نموده نیم گرم حقنه نمایند حقنهٔ لینه محمد بن زکریا شکم را نرم کند و تبهای گرم و سرسام و امراض حاره را بنشاند صنعت آن سبوس گندم گل بنفشه تخم خیارین تخم خطمی سفید جو مقشر نیم کوفته از هر یک کفی در یکمن آب بپزند تا ثلثان بماند پس صاف نموده روغن بنفشه پنج درم در آن داخل کرده حقنه نمایند حقنهٔ لینه دیگر که حرارت را فرو نشاند و طبع را نرم کند و تشنگی و سوزش دل را تسکین دهد صنعت آن ماء الشعیر لعاب بزرقطونا از هر یک ده درم روغن بادام روغن کدو از هر یک پنج درم سفیده تخم مرغ عدد یک جمله را یکجا کرده بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود حقنه نمایند حقنهٔ لینه [illegible] معتمد الملوک علوی خان [illegible] مستعمل در حمیات حاره و امراض حاره طبع را نرم کند و صفرا را براند صنعت آن عناب [illegible] از هر یک ده دانه سپستان بیست دانه گل بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب اصل السوس تخم خیارین نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال مجموع را در یکمن آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده آب برگ چغندر لعاب بزرقطونا ماء الشعیر از هر یک بیست مثقال داخل کرده فلوس خیارشنبر شیرخشت خراسانی [illegible] بنفشه از هر یک ده مثقال در آن حل کرده و چنانچه عسل خیارشنبر تمام از فلوس جدا شود پس بپالایند آبکامه روغن گل سرخ روغن کدو از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال نمک طعام سوده یک مثقال داخل کرده چند بر هم زنند که یکجا شود پس دفعه نیم گرم حقنه نمایند که بعون الله تعالی نافع است حقنهٔ لینه دیگر استعمال کرده میشود در امراض حاره چون طبیعت محتبس باشد صنعت آن عناب سپستان از هر یک بیست عدد گل بنفشه چهار درم انجیر خشک ده عدد گل خطمی سفید سبوس گندم که هر دو را در کتان بسته باشند از هر یک کفی همه را در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل برسد صاف نموده [illegible] چغندر ربع یک رطل روغن کنجد بیست درم ابکامه [illegible] ده درم اضافه نموده بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود نیم گرم به سه دفعه یا چهار دفعه حقنه نمایند حقنهٔ لینه دیگر که امراض صفراوی و ذات الجنب و ذات الصدر و سرسام و ذات الریه و حمیات را نافع است صنعت آن گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک سه درم تخم خیارین تخم خطمی سفید از هر یک کفی جو مقشر نیم کوفته کفی مجموع را در آب بپزند چنانکه مهرا شود پس بپالایند پس فلوس خیارشنبر ترنجبین شیرخشت خراسانی شکر سفید از هر یک ده مثقال در آن حل نموده باز بپالایند پس روغن بنفشه لعاب بزرقطونا لعاب حب سفرجل از هر یک ده مثقال نمک طعام دو دانگ داخل کرده حقنه نمایند حقنهٔ لینه شیخ داود که در تذکره اولوا الالباب ذکر کرده و گفته که نافع است از برای اکثر حمیات صفراوی و بعد از فصد استعمال کرده شود و مؤکد است استعمال آن اگر در حال حمی قبض طبیعت باشد صنعت آن جو مقشر نیم کوفته دو کف تخم کتان عناب سپستان [illegible] از هر یک کف [illegible] گل خطمی سفید ده درم بجوشانند چنانکه مهرا شود و بپالایند بر یک رطل آن [illegible] از هر یک از عسل مصفی و روغن کنجد دو اوقیه شکر و دو درم بوره و پنج درم از هر یک از روغن بنفشه و روغن نیلوفر حقنه نمایند [illegible] حقنهٔ لینه که در امراض حاره استعمال کرده میشود صنعت آن عناب سپستان [illegible] بنفشه جو مقشر گل خطمی سفید سبوس گندم حسک اکلیل الملک انجیر زرد [illegible] صد مثقال آب بجوشانند تا ثلث بماند پس چهل مثقال از آن با شکر سرخ و روغن بادام شیرین حقنه نمایند و اگر [illegible] لعاب بزرقطونا و روغن کدو و [illegible] اضافه نمایند حقنهٔ دیگر [illegible] سید محمد مومن گفته که این حقنه اسهال صفرا میکند [illegible] شمرده اند صنعت آن تخم خیارین دو مثقال گل بنفشه پنج مثقال گل نیلوفر سه مثقال جو مقشر کفی عناب سپستان از هر یک بیست عدد عنب الثعلب پانزده مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته پنج مثقال در آب بجوشانند صاف نموده شیرخشت خراسانی ده مثقال در آن حل کرده روغن کدو هشت مثقال لعاب بزرقطونا ده مثقال اضافه نموده حقنه نمایند و بعد از وصف این حقنه گفته که اطبا گفته اند که [illegible] و گفته که مولانا نفیس در شرح اسباب در علاج سرسام صفراوی هلیله در حقنه [illegible] حکیم میر محمد مومن از برای جواز داخل نمودن مسهل [illegible] در حقنها ذکر کرده [illegible] که شارح اسباب

در حقنه سرسام صفراوی هلیله داخل کرده اول آنکه بر او شبهه وارد شده مولانا نفیس در حقنه سرسام سوداوی هلیله داخل نموده نه صفراوی دوم آنکه قول و فعل [illegible] که مخالف قول و فعل جمهور باشد سند نمیتواند شد بلکه اگر قول آن معارض قول یکی از متقدمین باشد اعتبار ندارد تا چه رسد به آنکه مخالف فعل و قول جمهور متقدمین باشد و متاخرین نیز [illegible] و در این نسخه حکیم میر محمد مومن جمع نموده مثل هلیله که باتفاق [illegible] و مثل لعاب بزرقطونا که باتفاق مزلق است [illegible] مغز تخم کدو مسکن محض است [illegible] بنظر نرسیده از احدی از متقدمین و متاخرین که در حقنه مغز تخم کدو داخل کرده باشد [illegible] چون بنظر حضرت [illegible] والد ماجد قدس سره رسید منع فرمودند [illegible] که مغز تخم کدو مسکن محض است [illegible] پس اگر بجای هلیله سقمونیا و بجای مغز تخم کدو تخم کاسنی یا تخم خیارین کرده بود بجا بود حقنهٔ لینه مستعمل در امراض حاره صنعت آن عناب سپستان از هر یک بیست دانه گل بنفشه تخم خیارین اکلیل الملک از هر یک [illegible] عنب الثعلب [illegible] از هر یک پنج مثقال گل نیلوفر دو مثقال جو مقشر ده مثقال جوشانده صاف نموده فلوس خیارشنبر پنج مثقال ترنجبین شیرخشت خراسانی از هر یک ده مثقال در آن حل کرده بپالایند و روغن بادام شیرین ده مثقال داخل نموده [illegible] حقنه نمایند [illegible] حقنهٔ مغری [illegible] نافع از برای برودت احشا خصوصا برودت گرده و رحم و مثانه و آلات تناسل صنعت آن روغن مغز بادام روغن مغز گردکان روغن حب البطم از هر یک دو اوقیه [illegible] شیخ داود گفته که [illegible] حقنهٔ الادهان [illegible] خوارزمشاهی صنعت آن روغن مغز بادام تلخ روغن جوز ما کول روغن حبة الخضرا [illegible] حقنه نمایند حقنهٔ الادهان نافع از برای قولنج [illegible] و درد پشت و درد زانو و عرق النسا و اوجاع مفاصل صنعت [illegible] بدل تنکه [illegible] حقنهٔ [illegible] صنعت آن [illegible] حقنهٔ [illegible] صنعت آن کحل سوخته [illegible] حقنهٔ [illegible] صنعت آن [illegible] چند آنکه امداد [illegible] باب الحاء المهملة مع اللام

فصل در ذکر نسخ حلوا اما حلوای [illegible] حلوا [illegible] مغز بادام و پسته و [illegible]

نسخ حلواها

فندی را گویند که بو نکهای مختلف ساخته باشند حلوای افروشه صاحب برهان قاطع گفته که بواو مجهول بر وزن چاکوشه نام حلوائیست و صنعت آن
چنان باشد که آرد و روغن را باهم بیامیزند و بدست مالند تا دانه دانه شود آنگاه در پاتیلی کنند و عسل در آن ریزند و بر سر آتش نهند تا بیکدیگر بیامیزد و
پخته شود و بعضی گویند نانخورشی است در گیلان و لاهیجان که زرده تخم مرغ را در شیر خام بریزند و خوب برهم زنند و بر بالای آتش نهند تا شیر ماسیده و
بسته شود بعد از آن شیرینی داخل آن سازند و نان در میان آن ترید کنند و با خشکه و پلاو در میان آن بریزند و با قاشق بخورند حلوای برگ الکراث
جهت وجع ظهر نافع صنعت آن برگ کراث ده مثقال دارچینی هشت مثقال هیل بوا چهار مثقال کبابه چینی دو مثقال نخود سفید مقشر هفت مثقال
با عسل بقدر حاجت بدستور طبخ نموده شربتی از ده مثقال تا بیست مثقال حلوای سوهان اکثر الغذاء است و موافق مزاج مبرودین و مولد خون غلیظ است
درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بیفزاید صنعت آن بگیرند گندم و در آب تر کنند مقداری که نم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند
و هر روز قدری آب بر آن افشانند تا شروع کند برستن همین که علامت رستن در گندم ظاهر شد از آفتاب خشک کنند و آرد نمایند و یا آنکه شیره او را
بگیرند آرد میده نصف یا مساوی وزن آن بر تقدیریکه گندم مذکور را آرد کرده باشند بآن مخلوط کرده آب را بجوش آورده اندک اندک آرد را داخل کرده
برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود و اگر شیره او را آورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که شیره او را آورده اند آرد میده در آن کنند شیره
کشیده داخل نموده طبخ نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو تازه داغ نموده داخل کرده بجوشانند و برهم زنند تا روغن را جذب نماید
پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آن گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که شروع کند به پس دادن روغنی که جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مقشر
مغز گردکان مقشر مغز فندق مقشر مغز نارجیل مقشر نیم کوفته داخل نمایند و برهم زنند و بعد از لحظه از آتش بر گرفته دارچینی زنجبیل دانه هیل بوا جوز بوا بسباسه
قرنفل یا نانخواه از هر یک بحدی که ذائقه را خوش کند کوفته داخل نمایند و قرصها سازند و اگر خواسته باشند که ملایم شود بجای آب شیر داخل کنند حلوای
سوهان دیگر که موافق مبرودین و کثیر الغذا است و مولد خون غلیظ و جهت درد کمر و تقویت اعصاب و باه نافع است صنعت آن گندم را آید سبز نموده
و سبز نموده و خشک کرده آرد نمایند و با نصف یا مساوی آن آرد کنند مخلوط نمایند و آب را بجوش آورده اندک اندک بریخته برهم زنند و بجوشانند تا آرد
طبخ تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن گاو تازه یا روغن کنجد تازه داخل کرده بعد از جذب روغن شیره یا دوشاب یا شکر سرخ یا انگوری بقدر شیرینی که مقصود
باشد اضافه نموده چندان بجوشانند و برهم زنند که روغنی را که جذب کرده شروع به پس دادن نماید بعد از آن مغز پسته مغز گردکان مغز نارجیل تازه
زنجبیل هیل بوا جوز بوا قرنفل بسباسه از هر یک قدری اضافه نمایند مقداری که موافق ذائقه باشد حلوای سوهان دیگر صنعت آن گندم را تر کرده بروزی پخته
پهن کرده روی او را بجای دیگر که ملصوق کرده باشد پوشیده در آفتاب گذارند تا زمانیکه شروع برستن نماید و سر از بزر برآورد پس ریشه او را دور کرده نشاسته
او را برآورند پس یکمن تبریزی نشاسته او را در آب حل کرده بریزند پس نبات سفید و قند سفید و عسل مصفی از هر یک نیم من تبریز نیز با آب حل کرده بجوشانند و کف او گیرند
و داخل آن کنند و ربع من تبریزی روغن گاو تازه نیز داخل کرده بپزند و نیکو برهم زنند تا بقوام آید پس مغز پسته مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز
بادام شیرین مغز گردکان که مجموع را مقشر نموده بالای لب کرده باشند از هر یک ربع یکمن تبریز داخل کرده بپزند تا آنکه روغنی که جذب کرده
شروع به پس دادن نماید پس دارچینی قرنفل دانه هیل جوز بوا بسباسه صمغ عربی خولنجان لسان العصافیر شیرین شونیز شقاقل مصری با قلقل دار فلفل زردچوبه
تخم جرجیر تخم پیاز تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم از هر یک هفت مثقال زنجبیل نانخواه انیسون رازیانه تخم خشخاش نود دیگر کاکون تودری سفید از هر یک بیست مثقال
تخم شبت ده مثقال خصی الثعلب مصری پانزده مثقال زعفران دو مثقال کوفته بیخته داخل نموده اقراص سازند مبصر داند که این حلوا از تصرفات کسی است که ربط
بقوانین ندارد زیرا که اجزا انسب بحلوا نیست بلکه اجزا از اجزای معجون ها نیز زیاده است و قطع نظر از این معنی اصل ترکیب حلوا آنست که خوش طعم و خوش رنگ
باشد و این ترکیب چنانکه باید بد بو و بد طعم است که هر کس شخصی یک مثقال از این نمی تواند خورد و این شخص باعتقاد خود حلوا ترکیب نموده که در نهایت نفعیست از برای
قوه باه حلوای سوهان دیگر که یکی از اطباء ذونهند ترکیب نموده و فقیر این ترکیب را بطبیبها و اطبای هند جمعا در آن نام حسن و کوچکتر مرکب این نسخه و نسخه
قبل از شخص باشد و لیکن این نسخه از نسخه قبل اندکی بهتر است و افزون است صنعت آن شیر گندم را یکسیر او را روده هفت سیر در آن سه سیر آرد میده داخل کرده بطور
پخته قند سفید عسل مصفی از هر یک دو سیر روغن گاو یکسیر مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز نارجیل مغز گردکان از هر یک نیم سیر زیره کرمانی
چینی دانه هیل جوز بوا بسباسه زنجبیل نانخواه صمغ عربی برنج انیسون رازیانه از هر یک چهار توله خصی الثعلب مصری هفت توله شونیز چهار توله تخم خشخاش
هفت توله زعفران سه توله کوفته سرشته مرتب نمایند حلوای سوهان نسخه دیگر صنعت آن اند سوهان یکمن تبریز آرد میده دو سیر قند یا نبات
هرکدام که خواسته باشند سه من عسل مصفی و کذالک یکمن از سه یک من روغن گاو نیم من مغز بادام شیرین یک چهار یک جوز بوا بسباسه دارچینی از هر یک
او قیه قرنفل عود الصلیب عود منکه خولنجان نخود الونکه دار ... بزرگ کرمانی صعتر نانخواه زردچوبه فلفل دار فلفل از هر یک نیم او قیه بدستور حلوا سازند
حلوای سوهان دیگر کثیر الغذا است و موافق مزاج مبرودین و مولد خون غلیظ است و درد کمر را نافع باشد و اعصاب را قوت دهد و باه را بیفزاید
صنعت آن بگیرند گندم را و بدستور مذکور سبز نموده در آفتاب خشک سازند و آرد نمایند و یا آنکه شیره او را بگیرند و آرد میده نصف وزن یا مساوی
آن بر تقدیریکه گندم مذکور را آرد کرده باشند با آن مخلوط کرده آب را بجوش آورده اندک اندک آرد داخل کرده برهم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته
غلیظ شود و اگر شیره او را آورده اند آرد میده در آن گندم شیره کشیده داخل نموده طبخ نمایند و برهم زنند تا غلیظ شود پس قدری روغن گاو یا گاومیش تازه داغ کرده
در آن داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب نماید پس نبات سفید بقدر مطلوب شیرینی کف آن گرفته داخل نمایند و چندان بجوشانند که شروع کند به پس دادن روغنی
که جذب کرده پس مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز گردکان مقشر فندق مقشر مغز نارجیل مقشر نیم کوفته و باقی دواها را نیز داخل نمایند و برهم زنند

حلوای سوهان

و بعد از لحظه از آتش بر گرفته دارچینی زنجبیل دانه هیل جوز بوا بسباسه قرنفل زعفران از هر یک قدری قلیل که ذائقه را خوش آید نرم کوفته بیخته داخل کنند
و قرصها سازند و اگر خواهند شکننده شود آرد سوهان را در ظرفی داغ کنند و فرو نشانند و یا آرد نشاسته که شیر کشیده باشد یا شیر گندم سبز در پاتیل
آهنی یا کفچه آهنی و بوزن آن شکر کند و شیره آرد شیرینی نبات یا شکر سفید و روغن گاو تازه خوشبو یا گاومیش خوشبو بوزن آن داخل کرده بدستور طبخ نما
و دائم کفچه میزده باشد تا به ته پاتیل نچسبد و نسوزد و بحکم چند آنقدر اضافه کنند و در ته ظرف ورق نموده و آن را بر کومه اندازند بالا آید پسند
سوده ممزوج نموده و پخته یا کفچه یا با سینی تازه قلعی کرده ریخته پهن نمایند و بریده تناول نمایند حلوای سوهان نسخه دیگر صنعت آن آرد سوهان
یکصد درم بوزن شاه آرد میده یکصد و بیست و پنج درم بوزن شاه شکر سفید یکصد و بیست و پنج درم بوزن شاه روغن گوسفند یکمن بوزن شاه دانه هیل
هژده مثقال زنجبیل نه مثقال مغز پسته نیم من بوزن شاه دارچینی بیست و پنج درم سوهان چوب پنج درم از هر یک دو درم کنجد مقشر شش درم نبات سفید
ده درم آرد میده از نخود از هر یک نه درم روغن گاو ترنا کرده آب پیاز را گرفته در عسل مصفی چهل درم مخلوط کرده در آرد در روغن داخل کرده
تا چون حلوا شود و شروع کند به پس دادن روغن ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته در ظرف چینی پهن کنند و ببرند حلوای دیگر صنعت آن آرد میده
بروغن گاو بریان کرده عسل مصفی با آب نزد داخل کرده بپزند تا چون حلوا شود مغز پسته مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز حبة الخضراء از هر یک ده درم
شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تخم ... از هر یک ... راسن ... کوفته داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا حلوا شروع به پس دادن روغن نماید
باقی ادویه را کوفته بیخته داخل کرده در ظروف چینی پهن نموده بطریق لوزینه ببرند و نبات سفید قندی و مثل سبتی بقدر دو دانگ کوفته بیخته بر آن پاشند
نگاه دارند حلوای شکر پاره که مولد خون متین مایل بسمنه و موافق مبرودین که از بلغم منکوت شده باشد و مسمن بدن و مفرح کجارات صنعت آن
آرد بسیار نرم را با روغن با آتش نرم بریان نموده و در ظرف کنند تا سرد شود و باید که روغن بسیار نباشد که از آن جای گردد بلکه مقداری باشد که در آن
منجذب گردد و کم هم نباشد که بسوزد پس شکر را صاف کرده بقوام آورند بحدیکه منعقد گردد پس سفیده تخم مرغ بر آن ریزند اندک اندک و برهم زنند تا
تا خوب سفید گردد پس آرد بریان نموده را بآن ممزوج نمایند و بر سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا تخته پهن نموده با قاشق شکر پاره ببرند بگذارند تا
سرد شود و باید که وزن شکر دو چند آرد و روغن ثلث یا نصف باشد حلوای که تسمین بدن کند صنعت آن سوجی که سمید است نیم درم بریزند و با روغن بادام
بریان نمایند و قند بقدر حاجت و کره یا لبن ... مغاث ... زنجبیل جوز ... تخم خشخاش سفید از هر یک ... درم کوفته با روغن پسته یا بادام مسکه
گاو ... بریان نموده بدان ممزوج کرده سه درم زعفران با گلاب سوده اضافه کرده بقدر حاجت تناول نمایند حلوای دیگر که تسمین بدن کند و نافع
الاغراست صنعت آن آرد برنج شکر سفید قند از هر یک یکمن آرد باقلا آرد نخود آرد کندر از هر یک ده استار عسل ممزوج الوغوه دو من با روغن پسته
یا بادام یا مسکه گاو و یا شیر برنج بریان نموده شکر و عسل و قند را با گلاب آب بادام ... طلا یا ورق نقره تا بسکر لخته صاف نموده داخل نمایند
و حلوا پزند و در آخر زعفران ده درم در گلاب سوده اضافه نمایند و در پن تخم خشخاش سفید از هر یک پنجاه درم حب الحلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل مصری
کنجد از هر یک سه درم حب الصنوبر بوزن بدان جوز جندم مغز حب الفلفل از هر یک یکصد درم مغز بادام یکمن مغز فندق مغز نارجیل مغز پسته از هر یک نیم من تا
داخل نموده برهم زنند و هر روز پنج درم از آن بخورند و بعد از آن باندک فاصله ... حلوای دیگر که همین منفعت بخشد صنعت آن
بگیرند دو صد دانه عناب مویز دانه بیرون آورده بعد از شیر در آب بریزند بجوشند تا نیکو پخته صاف کنند پس بپزند تا غلیظ گردد مغز تخم خربزه
بادام مغز تخم کدو تخم خشخاش سفید صمغ عربی از هر یک قدری کوفته داخل کرده روغن بنفشه پنبه دانه کنجد ... بر آن ریزند و برهم زنند و تر
نمایند پس قدری گلاب بر آن بپاشند و برهم زنند تا روغن را پس دهد پس روغن را جدا نمایند و حلوا را جدا و روغن را بر یک بمالند و حلوا
بعد بر آن ... تناول نمایند حلوای شونیز مقوی دماغ و اعضا باشد و باه بیفزاید صنعت آن شونیز شکر عسل مصفی روغن از هر یک چهل
هشت مثقال تخم مرغ ده عدد دارچینی سه مثقال بدستور حلوا سازند و ایام زمستان بقدر شش مثقال بخورند حلوای ... طبخ یابد و
تقویت کل اعضا نظیر ندارد و فربهی آورد و این از مصنوعات اهل هند است صنعت آن صمغ برشته که قابل سحق باشد یکسیر تخم ... یکسیر زنجبیل
کنگ دو صد مثقال شکر روغن از هر یک چهارصد مثقال اول شکر را شیره کنند و صمغ و زنجبیل پوست کنده را کوفته با تخم ... در شیره بریزند و روغن
گاو تازه بالای آن بریزند و ... که در روغن ... شده را شروع کند به پس دادن بریزند زعفران و عنبر با گلاب سائیده اضافه کنند و نخود
او زنجبیل از سه مثقال تا پنج مثقال و اگر زنجبیل نیافت شود زنجبیل خشک دو مثقال داخل کنند و ناشتا بخورند حلوای یوسف مقوی
دل و معده و کبد و دماغ است و مبرودین المزاج و امراض بارده مزمنه را مفید صنعت آن مثل صنعت حلوای یوسف بغدادی است که در آن خالص شیر
جوش داده آن آب برون پس آب شیرین تازه بران کرده طبخ نمایند تا ... از پشت کفچه بسیار نرم نموده شیره نبات بقدر کفایت داخل کرده برهم زنند تا
بقوام آید زعفران و یک مثقال مشک با گلاب سوده اضافه نمایند و برهم زنند و چون رطوبت گلاب منجذب شده ... نماید پس تناول نمایند بقدر ضرورت و اگر دارچینی
بسباسه یا جوز بوا و دانه هیل کوفته بیخته اضافه نمایند بهتر است حلوای یوسف دو گونه مقوی قلب و معده و کبد و دماغ و کاسر ریاح است صنعت آن
بنوعی است که صنعت حلوای یوسف زردآلو است و زعفران بگلاب سوده در آخر داخل نمایند و اگر ... عنبر مشک خالص با گلاب ...
و برای زیادتی تقویت اگر مغز جوز بوا و بسباسه و دانه هیل نرم کوفته اضافه نمایند بهتر است و صنعت حلوای یوسف زرد ... نیز بدین قسم است
حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت مجامعت بیفزاید صنعت آن مغز فندق مغز بادام مقشر مغز کنجد مقشر تخم ... هندی نخود بریان از
هر یک صد مثقال چلغوزه نود و شش مثقال خرما نصف چهارصد مثقال مجموع را کوفته و بیخته هر صباح کفی میل نمایند حلوای دیگر که فربهی که سبب

حلوای [illegible]

خوردن بود بولرا سازد و بدن را فربه کند صنعت آن بهمن سرخ و سفید نیز با کثیرا خشخاش از هر یک پنج درم بکوبند و بیزند و با شکر کاو
شکر حو سانیده و بعد از خوردن بحمام روند و استعمال آب معتدل کنند حلوای دیگر مسمن بدن و فربه کند و مردم ضعیف و لاغر را مفید بود صنعت آن
کعک کوفته بیخته ... زرده ... رطل عسل ... گلاب ... زعفران ... طبخ نمایند ...
بادام مقشر مغز پسته مقشر مغز فندق مقشر از هر یک ... حلوای مسمن بکر صنعت آن
نخود سفید کعک خشک از هر یک پنجاه درم ... مغز بادام مقشر از هر یک بیست درم ...
کوفته بیخته هر صباح بیست درم ... حلوای دیگر بدن را فربه کند و قوت باه دهد ... صنعت آن

[illegible]

صمغ از هر یک یک درم شهد خالص چهار درم ادویه کوفته بیخته با آن سرشته ... حول نمایند و با مانند آن ... ساخته بردارند و اگر
دوا ... بردارند ... حمول که جعفر ... داود ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس باقی ادویه را بدو شو و بترتیب نماید و در نسخهٔ صاحب منهاج بجای روغن گاو روغن بادام شیرین است و مزاج این جوارش گرم است در اول درجهٔ دویم و
خشک است در اواسط درجهٔ سیم جوارش فنجنوش تالیف ابن ماسویه منقول از قرابادین افتک صالح چلبی حکیم باشی ابراهیم سلطان مصر و روم مانع فساد اخلاط
ومقوی الات غذا است صنعت آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله املهٔ منقی هلیله سیاه از هر یک پنج درم جوز بوا … اسارون بود
فلفل دار فلفل بزره کرمانی نانخواه کوهی … زنجبیل … دارچینی … سنبل الطیب برنج مکی سعد کوفی از هر یک چهار درم حلتیت مدبر … درم هلیلهٔ کوفته بیخته
بروغن گاو چرب نموده باقی اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده یکشب بگذارند و باسه وزن ادویه یا چهار وزن عسل مصفی معجون سازند
جوارش فنجنوش بنسخهٔ دیگر شیخ رئیس منقول از قانون صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیلهٔ سیاه املهٔ منقی
پوست بلیله فلفل دار فلفل شیطرج هندی زنجبیل قرنفل سعد کوفی تخم شبت تخم کندنا از هر یک ده مثقال حلتیت مدبر یکصد مثقال حلتیت مدبر را
چهارده شبانروز در سرکه بخیسانند پس ریشها خشک کرده بروغن بادام شیرین چرب نموده بریان نمایند و بعد از آن برشته سماق گذاشته سحق نمایند و باهم
وزن ادویه عسل سفید بقوام آورده بسرشند و یکمثقال ونیم مشک اضافه نمایند و در ظرف چینی یا کوزه نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی یکمثقال و باید که حلتیت مدبر را مثل چهارده شبانروز در سرکه بخیسانند هر روز بهمین طریق سرکهٔ کهنه تازه بران ریزند و دو سه نوبت
جوارش فنجنوش بنسخهٔ دیگر معده را سودمند بود و قوت مجامعت دهد و گونه را صافی گرداند صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیلهٔ سیاه املهٔ منقی
پوست بلیله فلفل دار فلفل زنجبیل شیطرج هندی سعد کوفی پوست … ترنج حلتیت مدبر از هر یک ده درم و در نسخهٔ دیگر توبال الحدید
… ده درم داخل است ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل مصفی بسرشند شربتی در روز اول یکدرم و در روز دویم دو درم و در روز
سه درم تا هفت روز هر روز یکدرم بیفزایند و بعد از هفت روز هر روز یکدرم تناول نمایند و صاحب اختیارات بدیعی گفته از هفته نگذرانند
جوارش فنجنوش بکر معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال و بواسیر را نافع است صنعت آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
مصطکی شیطرج هندی تخم کرفس … بسفایج … قرنفل … خولنجان اصل السوس از هر یک شش درم پوست بلیله املهٔ منقی هلیله سیاه نانخواه دار
فلفل از هر یک چهار درم تودری سرخ تودری زرد درونج الطیب سنبل الطیب جوز بوا فلفل مویه از هر یک هشت درم سعد کوفی ده درم زعفران پنجدرم مشک تبتی
خالص نیم درم عنبر اشهب یکدرم حلتیت مدبر بوزن تمام ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده یکشب بگذارند و روز دیگر بسه
چند مجموع ادویه عسل مصفی سفید بطریق مقرر بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی از دو دانگ تا نیم مثقال با شیر گوسفند یا گاو
بنوشند جوارش فنجنوش حکیم صالح خان مرحوم خال ان قدس سره صنعت آن حلتیت مدبر در سرکه انگوری مدبر نموده سحق بلیغ مکرر موافق
قاعده کرده یکصد مثقال پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه فلفل دار فلفل شیطرج هندی زنجبیل سعد کوفی از هر یک ده مثقال تخم
… تخم کندنا از هر یک چهار مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه که بقوام آورده باشند
بسرشند بعد از آن مشک تبتی یکمثقال سحق نموده در آن داخل کرده نیکو بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم
جوارش فنجنوش بکر نافع از برای استسقاء معده و بواسیر و تقویت باه و سرعت انزال صنعت آن پوست هلیله کابلی هلیلهٔ سیاه بلیله املهٔ منقی شیطرج
هندی سنبل الطیب فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی از هر یک ده درم تخم شبت تخم کندنا از هر یک چهار درم حلتیت مدبر بعسل بوزن مجموع ادویه
حلتیت مدبر را چهار روز در سرکه بخیسانند و خشک کنند و نرم بسایند چنانکه … باشد بعسل معجون سازند شربتی دو درم و بعضی مشک ترکی
دو درم اضافه میکنند جوارش فنجنوش دیگر صنعت آن حلتیت مدبر در سرکهٔ انگوری مدبر نموده بدستور مقرر بصلابه کرده یکصد و سی مثقال
پوست هلیله کابلی پوست بلیله املهٔ منقی در شیر گاو پرورده فلفل سیاه زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت تخم
کرفس از هر یک چهار مثقال مشک تبتی خالص دو مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام پارینه … چرب نموده بعسل مصفی سه وزن مجموع ادویه
بسرشند جوارش فنجنوش دیگر نافع از برای کمی شهوت طعام و غثیان و مفید از برای کسیکه طعام در معدهٔ او هضم نگردد و از برای ریاح امعا سودمند
و از برای مردانیکه قادر بر نکاح نباشند صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله املهٔ منقی شیطرج هندی زنجبیل فلفل دار فلفل سعد کوفی سنبل الطیب
از هر یک ده درم حرف سفید حلتیت مدبر که یکشبانروز در سرکه خیسانیده هفت نوبت بآب غسل داده پس خشک نموده از هر یک وزن بیست درم تخم
جوز بوا بسباسه قرنفل از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل مصفی سفید بقوام آورده بسرشند
شربتی دو درم جوارش فنجنوش منقول از قرابادین قلانسی نافع از برای معدهٔ گرم صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله املهٔ منقی اصل
السوس مقشر گل سرخ منزوع الاقماع اذخر مکی از هر یک دو درم حلتیت مدبر مثل وزن مجموع ادویه بآب اسفناج … ادویه را با آب آن بسرشند
… حل کرده بقوام آورده ادویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده بان بسرشند شربتی دو درم با شراب تفاح و امثال آن جوارش فنجنوش
با مشک بنسخهٔ شیخ رئیس مقوی و مسخن معده نافعست از برای بواسیر و باه را زیاده میکند و بارها مجربست صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله
منقی فلفل دار فلفل زنجبیل بزره کرمانی … تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم جزر فلنجه سلیخه بسباسه گل سرخ سعد کوفی دارچینی
قرنفل جوز بوا از هر یک یکدرم بسباسه … قاقله … اصل المسک عود قماری مشک تبتی از هر یک دو درم حب الرشاد سفید سه وقیه حلتیت مدبر
مدبر بدستور مقرر بوزن مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل سفید مصفی بسرشند شربتی دو درم و این جوارش گرم و خشک است
در اواسط درجهٔ سیم جوارش فنجنوش بنسخهٔ دیگر از شیخ رئیس که باسم معجون فنجنوش ذکر کرده و گفته که این معجون نافعست از برای استرخای

معده و باه و بواسیر و فساد مزاج و زبونی دندان … و زیاده کننده باه است و سرعت انزال را نافعست … صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله املهٔ منقی
فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل الطیب از هر یک شش درم تخم شبت تخم کندنا از هر یک دو درم حلتیت مدبر بصلابه کرده در سرکهٔ انگوری
چهارده شبانروز خیسانیده در سایه خشک کرده بریان نموده شش درم مشک تبتی خالص یکدرم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام
شیرین بیست درم چرب نموده بعسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربتی یکمثقال بعد از شش ماه استعمال نمایند و پیش از شش ماه نباید استعمال
نمود جوارش فنجنوش با مشک بنسخهٔ دیگر صنعت آن هلیلهٔ سیاه پوست بلیله املهٔ منقی شیطرج هندی … زرنباد درونج
عقرقرحا دار فلفل از هر یک چهار مثقال دارچینی درونج الطیب سنبل الطیب جوز بوا … زنجبیل فلفل مویه از هر یک هشت مثقال سعد کوفی ده مثقال سک
اصلی شش مثقال حلتیت مدبر … مشک تبتی خالص یکدرم و در نسخهٔ دیگر بیست درم است اجزا را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بعسل
مصفی بسرشند جوارش فنجنوش که سمرقندی در قرابادین خود ذکر کرده و گفته که این فنجنوش نافع است از برای برودت معده و اسهال و بواسیر و سرعت انزال
نیکو گرداند صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله املهٔ منقی زنجبیل شیطرج هندی سعد کوفی فلفل دار فلفل سنبل الطیب از هر یک ده درم تخم
تخم کندنا از هر یک چهار درم حلتیت مدبر با سرکه که بعد از آن بریان کرده باشند سی درم کوفته بیخته بروغن گاو تازه چرب نموده بعسل سفید مصفی
سه وزن ادویه بسرشند شربتی سه درم جوارش فنجنوش مسهل بنسخهٔ قلانسی معده را قوت دهد و بواسیر را زایل کند و رنگ را صافی گرداند و باه را زیاده
کند و قوت دهد صنعت آن پوست هلیلهٔ زرد پوست هلیله کابلی هلیلهٔ چینی پوست بلیله املهٔ منقی از هر یک ده درم فلفل دار فلفل
زیرهٔ کرمانی مدبر زنجبیل تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا تخم بهق یعنی جرجیر تخم سلغم تخم جزر دارچینی سلیخه بسباسه قرنفل جوز بوا از هر یک یکدرم بسباسه قاقله
عود قماری خام مشک تبتی از هر یک دو درم حب الرشاد الابیض نیم وقیه حلتیت مدبر مثل مجموع ادویه ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب
نموده بعسل سفید مصفی بسرشند شربتی دو درم بعد از شش ماه استعمال نمایند و در نسخهٔ دیگر فوفل و مشک گل سرخ از هر یک دو درم داخل است جوارش
فنجنوش … جهت اسهال بواسیر مجرب صنعت آن هلیلهٔ سیاه املهٔ منقی … از هر یک سه مثقال پوست هلیله … تخم حماض … از هر یک سه
بوداده از هر یک سه مثقال حلتیت مدبر با عسل مصفی و ربّ شیرین بالمناصفه از هر یک بیست و چهار مثقال و در نسخهٔ دیگر … ادویه
بدستور معجون سازند شربتی دو مثقال و جالینوس گفته باید که کوبیده شود ادویهٔ اطریفلات و جوارشات … بلکه چرب باید
از برای تحسین سطح معده و طول مقام ادویه در معده گاهی مربع میکردند هلیلهٔ کابلی و بلیله و امله را … از برای تقویت …
میکردند اجزای حلتیت مدبر … تقویت فعل آن ادویه و باید بوده باشد … مثل یکی از آن سه …
الحدید … بسبب کثرت منفعت و شرف آن … و این جوارش حلتیت مدبر انفع است برای استرخاء معده و اسهال … و بواسیر و گاهی اضافه نموده میشود
با این پنج جزو ادویه حاره … پس از برای تعدیل این پنج جزو بارد … و تسخین معده … سده اما … بسبب آنکه …
مطلوب اول … و سعد کوفی و سنبل الطیب اذخر مکی و نانخواه … نسبتی که کمتر از آن پنج جزو … اصل …
… بعض آنها بعض دیگر … اضافه کرده میشود در آن سنبل اصلی و گل سرخ … از برای آنکه قریب باعتدال
باشد و این جوارش را اطریفل حلتیت مدبر و معجون حلتیت مدبر و فنجنوش نامند و فنجنوش معرب پنجنوش فارسی است بجهت آنکه این پنج جزو
اصل و عمود اند چنانچه ذکر یافت حب حلتیت مدبر با بواسیر … ادرار بول و سرعت انزال … صاحب جذام را سود دارد و دفع
… کند … نیکو گرداند و لاغر را فربه … و قوت باه دهد و معدهٔ ضعیف نافع بود و بادها بشکند
وحبس خون بواسیر کند و … بسبب بواسیر باشد بر طرف نماید صنعت آن بنسخهٔ میرزا ابراهیم در قرابادین … حلتیت مدبر …
روز با کندنا بخیسانند و هر روز آب کندنا … تازه داخل کنند بعد از آن خشک سازند … بریان کرده سحق بلیغ نمایند …
سفید از هر یک جزوی تخم جرجیر تخم کرفس … تخم کندنا … حلبه از هر یک ربع جزوی کوفته بیخته با کندنا سرشته حبها سازند
… شربتی … صنعت حب آن بنسخهٔ صاحب … حلتیت مدبر … با کندنا هفت روز …
کندنا تازه کنند و بعد از آن خشک کنند یکصد مثقال حب الرشاد … درم تخم کراث تخم جرجیر تخم کندنا … حلبه …
قاقله از هر یک بیست و پنج درم همه را کوفته بیخته با کندنا سرشته حب سازند شربتی … صنعت حب بنسخهٔ دیگر حلتیت مدبر که
مکرر با کندنا مدبر کرده باشند یکصد درم حب الرشاد و بیست مثقال تخم کندنا تخم جرجیر تخم کرفس … حلبه از هر یک بیست درم … مصطکی
از هر یک ده درم صمغ عربی زیره کرمانی … از هر یک پنجدرم کوفته بیخته بدستور حب سازند صنعت حب بنسخهٔ دیگر حلتیت مدبر که مکرر
با کندنا پرورده باشند پنجاه درم تخم کندنا تخم کرفس تخم جرجیر … حلبه … از هر یک … درم هلیله سیاه که در روغن …
بریان کرده باشند پنج درم مجموع را کوفته بیخته با کندنا حب سازند و هر روز دو درم بخورند … حب حلتیت مدبر نافعست از … ضعف معده …
مدبر صنعت آن بگیرند نانخواه شونیز کاشم زیرهٔ کرمانی حلبه … نعناع تازه از هر یک یکدسته حلتیت مدبر …
بوزن مجموع ادویه … هفت رطل آب … دو شبانروز بگذارند … صاف نمایند و صبح بیاشامند و بعد از چهار ساعت طعام
… بخورند و پرهیز از خوردن سرکه و بقول و غذاهای … نمایند … بیاشامند …
دو رطل … ان شاء الله تعالی … حب الحدید … تالیف حکیم محمد … صنعت آن حلتیت مدبر …

کوفته بیخته بجوی و هفت روز در سرکه خیسانند بعد از آن بیرون آورده با فشخشک کنند و باز دیگر کوفته مخلوط سازند [illegible] یکبه یکهشبانه
روز در سرکه خیسانیده و خشک کرده باشند پنج طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شربتی یکمثقال با [illegible] و آب سرد صبح و شام میل نمایند
شراب خبث الحدید معده را گرم کند و بکار افزاید خصوص در امزجه بارده و رنگ بشره نیکو گرداند و باه را قوی کند صنعت این [illegible]
نانخواه تخم کرفس انجدان کشنیز خشک تخم کرنب تخم جرجیر تخم پیاز از هر یک یکمثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را در سه من آب بجوشانند تا بنصف
رسد پس بپالایند و در شیشه نگاه دارند و هر روز سه درم از آن بچهل درم بیاشامند شراب خبث الحدید که سید اسمعیل در ذخیره در شرح مزاج بالجمله
معده ذکر کرده و گفته این شراب مقوی معده است و نشف رطوبات کند و باه را بیفزاید صنعت این تخم کرفس تخم رازیانه انیسون زیره کرمانی نانخواه صعتر انجدان
کاشم کرویا کشنیز خشک فلفل دارفلفل دارچینی کندر سنبل الطیب قرنفل جوزبوا زنجبیل سعد کوفی از هر یک یکمثقال خبث الحدید مدبر ده مثقال همه را
در دو من شراب انگوری بپزند تا بنصف رسد پس بپالایند و هر روز سی درم از آن بیاشامند تا هفته و از میوهای ترش پرهیز کنند طبیخ خبث
الحدید [illegible] معده و بواسیر و زحیر را سودمند است و بلغم را نیکو گرداند و هضم طعام کند و اشتها طعام آورد و باه را زیاده کند صنعت این

[illegible]

[illegible] چهام ان را [illegible] شبیه ببرگ سوسن سفید
[illegible] بامو و روغن بتون یا با سرکه [illegible] سوسن آزاد [illegible] سرخ و [illegible]
و از ان کوچکتر و رنگش سرخ و ساقش باریک و [illegible] سوسن [illegible] بزرگتر و برانجاق صلبتر [illegible]
و شیرین در دویم گرم و تر [illegible] تخم ان شبیه بتخم کتان و از ان بزرگتر [illegible]
فضلیه [illegible] انواع دیگر [illegible] و حمول ان با زعفران [illegible]
و مجربست [illegible] سکنجبین [illegible] تا یکدرم
حرز خصیة الثعلب [illegible] صنعت این صمغ عربی [illegible] از هر یک یکدرم [illegible]
[illegible] یکمثقال [illegible] مغز بادام مقشر شش مثقال [illegible] مغز پسته مقشر مغز چلغوزه
مغز کردکان از هر یک یکدرم [illegible]
و بیخته یکدرم تا یکمثقال [illegible] نبات سوده [illegible]

[illegible]

و زعفران از هر یک نیم مثقال بگلاب سوده داخل نمایند و بعضی صبر کنند که عنبر کرد اخذ شود پس بگیرند خصیة الثعلب مصری چهار مثقال دارچینی قرنفل دانه هیل

سورنجان بوزیدان بسباسه جوز بوا شهدانج برگ مورد لسان العصافیر شیر زنجبیل [illegible] صمغ عربی [illegible] صمغ بادام [illegible] سفید از هر یک

یک مثقال بزر انجره [illegible] بیخ لفاح از هر یک دو دانگ کوفته و بیخته داخل کرده [illegible] بطریق حلوا [illegible] نبات سفید کوفته و بیخته

[illegible] فهوهٔ خصیة الثعلب [illegible]

[illegible]

[illegible]

دیگو درکرفتوبت و تسوید موی عکیل است صنعت آن پنجاه درم آب موزد تازه صد و پنجاه مثقال البصاد درهم بجوشانند تا نصف شد پس صاف
نموده با پنجاه درم خطمی و پنجاه درهم وسمه و مثل آن حنا و بیست عدد مازو نیم کوفته که بروغن بتون الوده باشد و پنجاه درم صمغ عربی و ده درم
زاج همه را بجوشانند تا منعقد گردد بعده مشک و قرنفل معطر ساخته استعمال نمایند از اهل التجربه مکرر تصریح یافته و متقدمین نیز متفق اند که چون
موی را هر روز بروغن بنوصحرائی تدهین نمایند سفید نگردد و تند شود چون هر روز نکند هلیله را تناول نماید و همیشه هلیله بنادر دهان
نگاه دارند باعث دوام سیاهی موی است و آنچه سفید باشد بعد از مداومت یکسال شروع بسیاه شدن میکند و این از مجربات است خضاب دیگر از امین الدوله
گفته که جلد را سیاه میکند و موی سر و لحیه را نیز سیاه میکند و مجرب دانسته اند صنعت آن برگ نیل تمام را شسته با آب بقدری که بیک بند انگشت او را بپوشاند
بجوشانند تا پخته شود و قطره از آن بر روی کارد یا صفحه آهن صیقلی بریزند چون آهن را سیاه کند انگاه صاف نمایند و مادام که سیاه نکند باید بجوشانند
پس صاف نموده آب آنرا بجوشانند تا قریب بانعقاد شود و جرم تمام را مهر آنچه بر سر ضماد نمایند و آب منعقد را با آب گرم حل نموده بر اصول شعر نمایند
و روز دیگر بشویند اما در حمام شش ساعت مکث کنند خضاب دیگر چون موی سفید را قلع نموده در حال بران ضماد کنند سیاه بروید و از مجربات است
صنعت آن زهره خطاف دو مثقال و از خون آن نوشادر مرکب میکنند تا شود طلا نماید و تدبیر جبر ان زهره نوشو کنند خضاب دیگر که امین الدوله
مجرب نشسته و مبالغه در تأثیر آن نموده و از عجایب اسرار شمرده است صنعت آن زهره گربه سیاه زهره غراب سیاه زهره بوم سیاه زهره مرغ سیاه
بالسویه با روغن مخلوط نموده بر سر و لحیه بمالند خضاب دیگر علق را با سرکه در شیشه کرده چهل روز در سرگین اسب دفن کنند پس برآورده موی را
قلع نمایند و بر موضع موی مقلوع بمالند دیگر موی سفید بر نیاید خضاب دیگر مرارة البقر را با شراب بر موضع موی برص و داء الثعلب که کند باشد
بمالند بجای موی سفید سیاه بر می آید و مجرب است خضاب دیگر منقول از امین الدوله که زمان طویل سیاه او بماند صنعت آن روغن نارجیل کهنه بیست مثقال
هلیله سیاه نیم مثقال نوشادر یکدانگ سائیده خضاب نمایند لعله ادویه خضاب از مقل و وسمه و برادهء مس و سرب و آهن و اسرنج و خبث الحدید و آب
پوست انار و آب پوست گردکان و آب برگ مورد و تخم آن و آب برگ چغندر و لادن و مرداسنگ و اهلیلج و امله و مازو و پوست انار و زاج سیاه و شقایق
قرنفل و حضض و محمد زکریا حنا و قرنفل را با الشوا از خضابات قویه شمرده است و همچنین سوخته الاغ سیاه را با روغن مورد بلیغ الاثر یافته مو آمده
بتجربه رسیده که نطرون و وسمه را ضماد نماید بحنا اولا و ثانیا بعد از آن زایل میکند باب الخاء مع الطاء المهملة فصل در ذکر نسخ خطاط بدانکه خطاط
بفتح خاء معجمه و دو طاء مهمله اول مفتوح در میان الف اسم صمغی است که اکثر زنان در ابروی خود مستعمل دارند و آن انواع است از انجمله آب مطبوخ
است بدین نحو که با بلیله سیاه کوچکی که تخمینا پانزده شانزده مثقال آب یا کمتر در آن بگنجد خواه او نقره باشد یا مس قلعی دار مثقال نیم درم وسمه داخل کرده
قدری آب نیز بجهت بر آتش ملایم طبخ نمایند پس صاف نموده بر سر میلی باریک یا پارچه نیسا نازکی بپیچد بان رنگ کرده بر ابروی خود بمالند و مکرر تا آنکه
رنگین و خوشنما گردد و بعضی برای تصفیه آن بشکل آن یا پیله دیگر مشبک ساخته بعد طبخ و رنگین شدن آب در آن نگاهداشته فشرده آنچه
صاف از شبکهای آن برآید با میل مسطور برداشته بکار میبرند و بدانکه وسمه هندیه بسیار نیکو است و زود رنگین میگرداند و رنگ آن بسیار طاوسی میباشد
و وسمه کرمانیه دیرتر رنگین میگرداند و طاوسیت آن کمتر است و دوام رنگ این بیشتر باشد و اگر اندکی قرنفل از برای رفع غائله وسمه بدماغ داخل نمایند
خوبست باب الخاء مع اللام خل سنبل انکاش الطیبوس صنعت آن سقولوقندریا نیم اوقیه خل خمر پنج قسط سقولوقندریا را در کیسه از خرقه کتان بسته بیاویزند
در سرکه بیخرو زیتون شدن از سرکه پیاله ملعقه بپیچند ... صفرا را و اگر بجای سقولوقندریا ماهودانه باشد مقدار ... باشد
ماهودانه مسحوق اخراج بلغم میکند و اگر نکو دانند مکان آن افتیمون ... اسهال خلط سودا میکند و انواع خل و فواید و منافع آنها انشاء الله تعالی در حرف
العین در ذکر عنب مذکور خواهد شد خلوق بدانکه بفتح خاء معجمه و ضم لام و سکون واو و قاف اسم زعفران است و باصطلاح اطبا مرکب متخذ از زعفران و عنبر
آن از انواع طیوبات که غالب بران صفرت یا حمرت باشد در حمام ... و الحناء انواع خوب بر دانه سودا ... مرکب کرده اند صنعت آن زعفران دو درم
قرنفل قرفة الطیب از هر یک یکدرم صندل ... پنجدرم ... کوفته و بیخته بگلاب و روغن گل سرخ سرشته بکار دارند باب الخاء المعجمه مع المیم فصل در بیان نسخ
خمیرها بدانکه خمیره از ترکیب جدید است و بین معجون و شربت است زیرا که در معجون جرم ادویه را بسیار نرم کوفته و بیخته داخل مینمایند و در شربت جرم ادویه اکثر
آنست که مطلقا داخل نیست ملکه جرم ادویه را جوش داده صاف آنرا گرفته با نبات یا شکر بقوام انگشت پیچ می آورند و خمیره هم جزو لطیف مطبوخ ادویه هم جرم
آن داخل است و قوام آن نیز ما بین معجون و شربت یعنی نه بسیار سخت مثل معجون و نه بسیار نرم مثل شربت خمیره ابریشم و خشخاش و بزر
و افیون و بنفشه و گل تفاح هر یک در رسم خود ذکر یافت و خمیرها صندل و عنبر و عود و گاو زبان و لسان الثور و گل ... و مروارید و ورد و یاقوت هر یک
نیز انشاء الله تعالی در رسم خود ها ذکر خواهند یافت و بعضی که مذکور نشده بود اینجا ذکر میباید خمیره مفرح که منشط و مسکن است صنعت
چهل مثقال شکر سفید را قدری گلاب حل کرده بر آتش نهند و بجوش آورند تا کف آورد پس زرده سفید تخم مرغ بران بریزند تا کف ان جمع شود کف را
تمام گرفته پس صاف نموده باز در دیگ کنند و بیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام
شیرین مقشر از هر یک ده مثقال در هاون سائیده داخل کنند پس جوز خالص یکمثقال و نیم مشک خالص عنبر اشهب از هر یک چهار دانگ سوده داخل
نمایند و بهتر معجون سازی انقدر بر هم زنند که نیکو مخلوط شود و خمیره گردد پس نگاهدارند شربتی یکمثقال با گلاب خمیره مطیب و مقوی معده
و قلب و دماغ است و بوی دهان خوش کند و تفریح آورد صنعت آن شکر سفید یکمن تبریز ... سوده در پاتیل حلوائی گرده گلاب یکمن
داخل نموده بقوام آورند و از آتش فرود آورده تبرزند تا سفید شود بعده ... بکمن ... قرنفل ... و جوز بوا و کبابه دانه هیل ... از

از هر یک دو مثقال و همه را نیم کوفته عنبر اشهب نیم مثقال العود ... عنبر اشهب را در آن حل کرده ... بسرشند شربتی سه مثقال باب الخاء
المعجمه مع النون فصل در ذکر نسخ خندیقون بدانکه خندیقون که خندریقون نیز مینامند لغت فارسی است و از اکثر حکمای فرس است و لیکن نام
صاحب آن معلوم نیست و بحکمای یونان نرسیده و لهذا ذکر آن در کتب ایشان نیست و نیز نام مسکر متخذ از انگور است و ارسطو نیز بشربه باین اسم مکرر
آنکه غلیظ تر و شیرین تر است و بهترین آن آنست که از شراب ساخته باشند و قوت آن تا هفت سال باقی میماند و شربت آن پنج درم است و گرم در درجه دوم و تر در اول
مولد خون خوب صالح و مصلح هضم و مفتح سده معده و کبد و طحال و مقوی آنها و نیکو کننده رنگ رخسار و سرخ کننده آن و مزیل ریاح و ادمان
آن فربه کننده بدن و زایل کننده امراض عسر البراز خندیقون بنسخه شیخ الرئیس نافع از برای برد معده و فساد هضم و ضعف کبد از برودت و از ریاح
بدن نافع و پیران و بلغمی مزاجان را موافق است صنعت آن شراب انگور کهنه پنج رطل عسل مصفا یک رطل و نیم زنجبیل پنج درم قافله هیل بوا از هر یک نیم درم
قرنفل زعفران از هر یک یکدانگ و نیم دو که را نیم کوفته سوای مشک و زعفران در کیسه کتانی کرده با زعفران در شراب و عسل انداخته بپزند و کیسه را هم
بمالند تا قوت ادویه در شراب بقوام آید پیش از آنکه از آتش بر گرفته باشند کیسه را بدر آورده بمالند و بفشارند و بشراب شیشه ... داخل کنند و مشک را
سوده داخل سازند و از آتش بر گرفته سر کنند و در ظرف چینی نگاه دارند صنعت آن خندیقون بنسخه دیگر که شراب کهنه پنج رطل بعده عسل مصفی
نیم رطل زنجبیل پنج درم و نیم قافله هیل بوا از هر یک نصف درهم قرنفل زعفران از هر یک سدس درمی مشک فلفل از هر یک ربع درهم دارچینی
یکدانگ و در نسخه کفایة الطب قادر بصفحا بن وزن است شراب را بجوش داده کف آن را بگیرند پس عسل را در آن داخل کرده هر دو را بجوشانند تا
بسد پس هر که کوره را سوای مشک و زعفران در پارچه کتانی بسته در آن اندازند و بقوام آورند لخلخه کیسه بمالند تا قوت آن بدهد و بعد
از رسیدن بقوام مشک و زعفران را بگلاب سوده در آن اندازند و بر هم زنند و کیسه برآورده بفشارند و ... کنند و شراب را فرود آورده سر کرده نگاه
دارند خندیقون دیگر که شیخ رئیس در قانون ذکر کرده صنعت آن قرنفل سنبل الطیب قافله عود قاری خام از هر یک دو مثقال زعفران یکمثقال
دارچینی زنجبیل فلفل از هر یک سه مثقال و در نسخه دیگر از هر یک یک ثلث مثقال است و اول اصح است مشک نصف مثقال مشک ربع مثقال ادویه
سوای مشک نیم کوفته در پارچه کتانی بسته در دوازده رطل شراب کهنه انداخته دو شبانه روز بگذارند که دوا بجنبد در پاتیل سنگی یا مس
تازه قلعی کرده عسل مصفی سه رطل نبات سفید دو رطل در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس از آتش بر گرفته سک و مشک را سوده در آن حل کنند
و نگاه دارند خندیقون دیگر که بدن را قوت دهد و پیران را مفید باشد صنعت آن شراب کهنه ده رطل عسل مصفی سه رطل زنجبیل ده درم قافله هیل بوا
جوز بوا زعفران از هر یک یکمثقال قرنفل مشک خالص از هر یک نیم درم ادویه را سوای مشک و زعفران نیم کوفته در کیسه کتانی کنند چنانچه نیمه باشد
از ادویه و سر کیسه را بسته در شراب و عسل اندازند و بجوشانند و کیسه را ملیحه بمالند تا عسل و شراب بقوام آید پس کیسه را برآورده زعفران و مشک
را داخل کرده نیک داورند و سر کرده نگاه دارند خندیقون بنسخه جیش بن الحسن من کورد ککفایة الطب صنعت آن عسل مصفی سه رطل شراب کهنه
دو من نیم انجنه در ظرف بگیرند و بعد زنجبیل قافله کبار و صغار از هر یک نیم درم قرنفل یکدانگ دارچینی نیم درم زعفران یکدرم دار فلفل یکدانگ و نیم
نیم کوفته مجموع را در آن اندازند و سه روز در آفتاب گذارند و هر روز یک بار بر هم زنند و روز چهارم از آفتاب برآورده یکدانگ و نیم مشک سوده در آن حل کنند
و نگاه دارند خندیقون بنسخه حکیم میر محمد مؤمن که در تحفة المؤمنین ذکر کرده صنعت آن عسل مصفی سه رطل شراب کهنه انگور یا جمهور ده رطل زنجبیل پنج درم
قافله کبار قافله صغار از هر یک نیم درم قرنفل یکدانگ دارچینی نیم درم زعفران یکدرم دار فلفل یکدانگ و نیم عنبر و زعفران ملایی ادویه را کوفته با زعفران در شراب و
عسل اندازند و سه روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند و روز چهارم صاف نموده یکدانگ و نیم مشک خالص را داخل کرده نگاه دارند خندیقون
بنسخه دیگر صنعت آن سنبل الطیب عود هندی قافله قرنفل از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی از هر یک پنجدرم مشک تبتی نیم درم زعفران پنجدرم مشک
یکدرم و تمام ادویه را سوای مشک و زعفران نیم کوفته در کیسه کرده هشت من شراب در قرابه کرده کیسه را در آن اندازند و یک شبانه روز بگذارند و روز
دیگر دو من انگبین مصفی و قند سفید داخل کرده بقوام آورند و هر لحظه کیسه را بمالند و چون بقوام آید کیسه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند پس
مشک و زعفران را سوده داخل نمایند و بر هم زنند و در ظرف چینی یا بارجامی نگاه دارند خندیقون بنسخه صاحب نخیره سید اسمعیل صنعت
بگیرند عسل انگور شیرین چندانکه خواهند و بر آتش ملایم بجوشانند و کف او بگیرند و من سه استار عسل مصفی داخل کنند و ما بجوشانند و کف او بگیرند پس
ادویه بگیرند سنبل الطیب قافله قرنفل دارچینی فلفل از هر یک یکدرم همه را نیم کوفته در صره کتانی بسته در دیگ اندازند و شراب را بجوشانند و هر لحظه صره را بمالند
تا قوت آن در شراب آید پس آن صره را برآورند و بمالند و بفشارند و دور کنند پس ده درم زعفران و یکدرم مشک تبتی خالص سوده در وی حل کنند
و از آتش بر گرفته سر کنند و در قرابه نموده سر آن استوار نمایند و اگر خواهند که روغنی دارچینی بدو بدر آفتاب گذارند پس از آفتاب برداشته نگاه دارند
و هر چند کهنه تر شود بهتر است بدانکه ابن الشیخ ابو بشر در قانون باسلیقون ذکر کرده خندیقون بنسخه ابن جمله گفته که ابهر کیل اصلاح شر معده میکند
و نگاه دارد که در هضم طعام نفخ و ... و ضعف جگر را که از سردی باشد و ریاح را نافع بود و پیران را سود دارد صنعت آن شراب کهنه دو من و نیم عسل مصفی
نیم من زنجبیل پنجدرم قافله هیل بوا از هر یک نیم درم قرنفل دارچینی از هر یک یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ فلفل مشک تبتی از هر یک یکدانگ و نیم کوفته
و بیخته در هم آمیزند و در پارچه کتانی بسته در شراب کرده اندازند و بجوشانند تا بقوام آید پس کیسه ادویه را نیکو بمالند و بفشارند و دور کنند
و مشک را در آن اندازند و فرود آورده بگذارند تا سرد شود در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند خنگاب بدانکه ... بوزه اند صنعت
یک بر ... داده ... کوفته بجوشانند تا مثل پالوده شود پس سرد کرده در خمی کرده بگذارند تا بجوش آید پس برگ گل سرخ برگ گل سفید معرق و بوده چینی از هر

باب الخاء مع الواو

دو سیرتا و مثل نیم سیر داخل کرده و بعد از سحق و صاف نموده شلخ بلس یک مثقال و بعضی زعفران نیز یک مثقال داخل مینمایند و استعمال میکنند و هفت
روز فصد عنبش و بکار مینوا بر دو بعد از ان خاشه میکرده باب الخاء مع الواو خولنجان بفتح خاء معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون نون و فتح جیم و الف
و نون نام بیخی است سرخ تیره رنگ بعضی کفته بیخ کل رای مومیه است و نبات ان بقدر ذرعی و برگش شبیه ببرگ سوسن و گلش کوچکتر و زردتر از گل سوسن
زرد رنگ با خالهای سرخ و تخم چنین است و اینچه حکیم میر محمد مومن و دیگران نوشته اند نیز اصلی ندارد بلکه آنچه بتحقیق پیوسته بیخ نابتول است ممکن
آنچه از نوع بزرگ و ضخیم سبز رنگ [illegible] در بنگاله مشهور است بنگله [illegible] خولنجا و هندی کلیجن و کلنجا نامند و آنچه از نوع دیگر اخذ نمایند
بیخ خوانند [illegible] خولنجا معرب کلنجا باشد [illegible] نامند [illegible] عقاربی [illegible] و قوتش تا هفت سال باقی
میماند گرم و خشک در دوم [illegible] معده و امعا و هاضم [illegible] البول [illegible] کاسر ریاح جهت قولنج [illegible]
اعضا باطنی و دفع بدبوی دهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

کتاب الدال المهمله

الراکب بخبب لدغ سم هندی جهت قولنج ها وعلل سکر اوتیه وبلغمیه وآحشا نافع صنعت اش بنفشه منها ربدمع برا زهر یک چهل درم نمک هندی هفت درم
درم تخم راز یانه انیسون مصطکی از هر یک پنجدرم رب السوس دو دانگ سقمونیا مشوی پنج درم فلوس خیار شنبر که عمل آنست مجدد درم کوفته بیخته وزن
نا فانیذ وعسل مصفی از هر یک یکدرم علی الرسم سرشته معجون سازند شربتی از پنجدرم تا ده درم و نوشند و شربت تمام این معجون از زنجبیل و بنفسج
از هر یک یکدرم واز سقمونیا دو دانگ و بلطوسوج وان تمام مقدار شربت آنست وابن از برای شدت احتیاج حاجت بیکی اسهال آنست ذکر کرده شد مقدار علی و
نقصان کرده شد از مصلحات بکردار وزان نهان از مقدار که در معجون نادیکر است بی حد وحرارت اما معجون خیارشنبر که سمرقندی ذکر کرده جهت قولنجها
وبار درد وکام ونزله ودرد سینه نافع ومضر معده وسر وبجهت برگدشتن اند و مصلحش استعمال آنست بابطبیخ راز یانه وخطمی وشبت وگاو زبان
وقولنج بادی وسایر انها ئی اسب وقدر شربتش از پنج مثقال تا هفت مثقال صنعت اش فلوس خیار شنبر صد مثقال را با صد مثقال عسل بقوام آورند بنفسه زرد
از هر یک بیست مثقال سقمونیا پانزده مثقال رب السوس دوازده مثقال ملح هندی هفت مثقال و نیم انیسون و مصطکی ورازیانه از هر یک پنج مثقال ادویه
با سه مثقال روغن بادام شیرین چرب کرده بسرشند وجوش دهند فلوس باعث غلظت وضعف عمل آن میشود بعد از قوام عسل با آن مخلوط کرده ادویه
با آن سرشته معجون سازند معجون خیارشنبر بنسخه دیگر اقوی از اول صنعت اش تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده بنفشه خشک از هر یک چهار
درم رب السوس نه درم نمک هندی هفت درم مصطکی رومی رازیانه انیسون از هر یک پنجدرم سقمونیای مشوی یازده درم روغن بادام شیرین بیست مثقال
فانیذ وعسل خیارشنبر از هر یک صد درم ادویه را کوفته وبیخته بروغن بادام چرب نموده بعسل منعقد با عسل خیارشنبر وفانیذ بسرشند شربتی از سه درم
تا پنجدرم معجون خیارشنبر که مسهل صفرا وبلغم بود و قولنج یکسان بحکیم معصوم گفته که این نسخه مستعمل من است صنعت اش تربد سفید تراشیده بروغن بادام
چرب نموده چهل درم بنفشه خشک بیست درم نمک هندی رب السوس از هر یک هفت درم رازیانه انیسون مصطکی از هر یک پنجدرم سقمونیا ده درم روغن بادام
با بنفشه سحق نموده باقی اجزا را کوفته وبیخته با چهل درم روغن بادام چرب کرده صد درم عسل خیارشنبر وصد درم قند را بقوام آورده با عسل خیارشنبر و
ادویه را درهم سرشته باشند وزن نمایند مقدار شربتی پنجدرم با آب گرم میل نمایند چند مجلس بفراغت عمل نمایند کتاب حرف الدال المهمله باب الدال
مع الالف دارصینی معرب دارچینی فارسی است وبیونانی افیمو وقیرفا مرسالو نامند یوسف شاخهای درختی است که منبت آن جزیره سیلان وشماست
آنست ومثل از این نمکان بندر اجهای اینجا بود و بالفعل یکصد سال و کسری میشود که ولندیز که قومی از نصارای است بدست آورده و او میهکذارد که دیگری
از اینجا براورد و تا کنون بلغ در این امر دارند و متعرضین نیشاپور آن نشانند اینجا تا اکر کسی براورد و مطلع شود از آن کناه کار دانسته امیکیرد وخون با طراف
و بنادر میبرد و منفرد شد ولیکن بتحقیق پیوسته که اینجه در اصل سیلان میشود بسیار خوب تند بو و تند طعم و قلمهای آن نازک و بلند است خصوص اینچه
شاخهای نورسته آن حد اشده باشد و آن سیلانی کند نشده دست هر دست ضخیم و کم طعم و قلمهای آن کوچک میشود و تا کلیج و انچه در بندر کوچی اینچه میشود آن را
دارچینی مندی مینامند ولیکن بد اخوبی نیست واز کوچی کند نشته باز بند رجی ضخیم تر و کم بو تر و لعابدار میشود تا نشا تر از متر و ضخیم از سلیخه وطعم نیز با مندی
از کوکن نظرف هم بهم میرسد و قسم ثالث این را کو نخمینا دو صد پنجاه رسد کسری کم و زیاده خواهد بود و طریقه اخذ آن آنست که هر سال شاخهای
درخت آن را قلم میکنند یعنی میبرند در حوالی نوروز و چون شاخهای نورسته آن بلند شد بر بالای آن از جانب طول دو خط میکشند که پوست آن شکافته
شود بسبب تابش آفتاب بعض آنها آن در هم پیچیده جدا میکردد از اخذ میمایند و بعد از آن در بند کوه و ملاحظه کرده مینمایند و ضخیم بدطعم کو بر آنچه
اند آنند و غریب بیکساعی که بقیاسی سر خلد و شبکی وبعضی کهتعمل نامند هم میرسد و از بعضی ثقه شنیده شد که در جزائر شهر نام که در عرض جنوبی
خطا است و از سیب بیسه و چند درجه واقع است بهر داچینی خوب بهم میرسد ولیکن بو نورو کثرت سیلانی نیست و در سایر بلاد هیچ جا دیگر بهم نمیرسد
و درخت آن بقدر دو و نیم قامت نسا میشود مثل درختها جنکلی و کوهی کچواج در هم و بعضی بر زمین افتاده فی الجمله شبابه بدرخت کز کوهی جنکلی دارد
و برآن شبیه بر اساذج هندی و کل و ثمر آن فی الجمله شبیه بحب بلسان و کبابه چینی و با اندک جزئی در تمام وطعم و رایحه آن قریب بطعم و رایحه دارچینی است
در اخر دوم گرم و خشک و قوتش تا پانزده سال باقی مینماند و بنهایت لطیف و مدر بول و حیض و مسقط جنین و محلل ریاح و مواد بارده و مفتح و ملین و
مفرح و منضج عفونت اخلاط و سموم حیوانی و نباتی و ممسک و حافظ قوتهای نفسانی و حیوانی و طبیعی و جالی باصره و جهت زکام و سرفه رطوبی و سو القنیه و
استسقا و خفقان و وحشت و وسواس و جنون و تقویت اعضا رئیسه و سده جگر و سپرز و فوهات عروق و درد کرده و عسر بول و بدبوئی دهان و تقویت
باه و تجفیف رطوبات مائی و تصفیه صوت که از بلغم غلیظ باشد و دفع رطوبات لزجه معده و بربو و حنجره و اقسام فتق و عفونت زخمها و امراض بارده دماغ و عصب
و مطبوخ آن با سرکه و مصطکی جهت فواق نافع و اکتحال آن جهت تقویت باصره و رسانیدن اثر آدویه بطبقات چشم و طلای ممضوغ آن برحشفه جهت لذت جماع
وضماد آن جهت جوشش لبنیه و کلف و دفع لدغ هوام بلغمی و سوداوی و جهت رعشه بنهایت مفید است و مضعف بواسیر و مسکن آن و طلای آن و بیک شیم
مصلح آن نافع و بر پیکن جهت دفع صداع بار بمجرب است مضر معده و مضر مثانه و مصلح آن کثیرا و اسارون و قدر شربتش از دو درم تا پنجدرم و بدلش
در تحلیل و تلطیف و تقویت اعضا مثل وزن آن سلیخه وبعضی سلیخه گویند و در اصلاح ادویه سلیخه و در ثبات و چون با خولنجان است و عرق آن سریع الاثر تر از جرم آنست
جهت قرحه و ورم رحم و مفتح و قطور آن جهت گرانی سامعه بسیار موثر است و دهن عطر آن را بر بیشانی و صدغین مالیدن جهت اقسام صداع بارد
نافع و مجرب است جوارش دارچینی مرکب است جهت ضعف معده و کبد و مثانه را نافع باشد و بادهای غلیظ را بشکند و معده را نفع دهد و اخلاط غلیظه را
دفع کند و کسانی را که طعام در معده ایشان ترش میشود و هضم نمیشود سودمند باشد و معده را بحال صلاح آورد و بر هضم طعام یاری دهد
صنعت اش دارچینی قاقله مسکه داسن از هر یک شش درم زنجبیل فلفل دار فلفل سنبل الطیب اسارون شامی از هر یک پنجدرم زنجبیل نه درم

باب الدال مع الالف
دار صینی

جوارش دارچینی

نغناع خشک هشت درم هیل بوا قرفه القلب از هر یک دو درم انیسون مصطکی بزر رازیانه سلیخه نبات از هر یک سه درم کوفته وبیخته بعسل مصفی سفید سه
وزن مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند شربتی یک مثقال و اکر بجای زنجبیل کنند بهتر است جوارش دارچینی تالیف حکیم عبد الملک
هندی منقول از خط حکیم محمد طاهر ولد حکیم صالح خان خال نواب مرحوم مقوی معده وهاضم طعام و منفخ سده ها کبد است و اشتهای طعام آورد و بهیات مقوی
و سو القنیه و استسقا را نافع است صنعت اش زنجبیل نافل نبات دار فلفل کبابه جوز بوا زعفران از هر یک سه درم دارچینی هفت درم پنجدرم شکر
خطائی یکصدرم و نیم عسل سفید مصفی نبات سفید از هر یک یک رطل ادویه را کوفته وبیخته عسل و نبات را بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند و اقراص سازند
هر یک یک مثقال شربتی بقدر مرض جوارش دارچینی منقول از قرابادین افندی صالح چلپی که بترکی نوشته ترجمه نموده شد این جوارش معین بر هضم
و مزیل رطوبات فاسده است صنعت اش دارچینی پانزده درم زیره کرمانی مدبر نیز اندرون از هر یک سه درم زعفران یکدرم مشک تبتی دو درم و ثلث
درمی قند سفید چهل درم عسل سفید مصفی بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند جوارش دارچینی معمول الجهت تقویت معده و هضم طعام و قطع
بوی دهن و بادها مخالف وریاح از ادویه تابیست نیکو و مجرب است صنعت اش دارچینی جوز بوا زنجبیل هیل خولنجان قاقله نبات دار فلفل زعفران ساذج
هندی سنبل الطیب بهمن سفید بهمن سرخ از هر یک یکمثقال مشک خالص یکدانگ و نیم رازیانه تخم کرفس کاوزبان مصطکی از هر یک نیم مثقال پوست ترنج دو مثقال
قند سفید بیست مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند شربتی یکمثقال و نیم جوارش دارچینی سازد و معده وکبد وکرده را قوت دهد و اشتهای
طعام آورد صنعت اش دارچینی سه مثقال نرم کوفته وبیخته یکمن قند سفید با گلاب بقوام آورند و تبرید بسنند و فرود آورند و چون اندکی کرم
ان کرم شود دارچینی را با آن بهم امیزند و بر روی سنک یا سینی نقره یا مس تا زه قلعی کرده با تخته پاکیزه بهن نمایند و بطریق لوز ببرند و تناول نمایند
بقدر حاجت حب دارچینی جهت تقویت معده و کبد و رفع رطوبات و اشتهای طعام نافع صنعت اش دارچینی عود هندی از هر یک پنجدرم راسن
فرنفل قاقله صغار قاقله کبار دار فلفل دار فلفل سنبل الطیب اسارون شامی از هر یک سه درم زنجبیل نغناع خشک انیسون مصطکی رازیانه از هر یک
درم فرنه سلیخه از هر یک دو درم ادویه را کوفته وبیخته با عرق دارچینی سرشته حبوب سازند شربتی از هر یک درم تا دو درم و اکر ده درم نبات سفید
کوفته اضافه نمایند بهتر است حسو دارچینی امراض بارده رطبه صدر و سعال بارد رطب را سودمند بود صنعت اش نیم درم دارچینی دو درم رب السوس یک درم
فلفل نبات ربع درمی مغز بادام شیرین شش درم اجزا را نرم بکوبند و نخاله گندم را در شیر کاو بجوشانند و بپالایند پس اجزا را با پالوده در درم
داخل کرده بپزند تا بقوام حسو آید وقت خواب بخورند حلوای دارچینی مستعمل در امراض خلق صنعت اش آرد میده بهم طل بروغن کاو تر با کرده
نیم رطل نبات سفید بگلاب و عرق بید مشک و عرق کاوزبان بادرا محلل کرده با آتش ملایم بپزند تا چون حلوا شود دارچینی شش مثقال زعفران یک
مثقال و نیم مشک خالص یکدانگ و نیم عنبر اشهب یکدانگ بدستور داخل کرده بپزند تا وقتیکه شروع برپس دادن روغن نماید فرود آورده در طبق چینی
پهن کرده قند مکرر با سوده بر آن پاشند بطریق لوز یا ببرند قدر شربت مستعمل یک اوقیه حلوای دارچینی از مرحوم میرزا محمد باقر حکیم باشی صنعت اش
آرد میده یک و نیم من بوزن شاه نشاسته ده آرد سوهاده بروغن داغ کرده یکمن برنج با تمام ببند تا آرد سرخ شود ولشود و بعد از آن یکمن نبات
نشاسته را داخل کرده با آتش ملایم طبخ نمایند تا سوخته شروع بپس دادن روغن نماید پس هفتاد و پنج مثقال دارچینی سیلانی بسیار خوب نرم
کوبیده در یکمن شاه شیره شکر سفید صاف کرده شیره کشیده داخل نمایند و با آتش ملایم طبخ نمایند تا بروغن اید پس تند دیگر روغن از آن گرفته بر
دیگ منقل یا تخته یا سینی نقره یا مس تازه قلعی کرده یا طبق چینی پهن نموده بطریق لوز ببرند و بقدر مطلوب عند الحاجت تناول نمایند دواء الدار
چینی جهت تقویت معده و هضم طعام نیکو است صنعت اش دارچینی مصطکی قرنفل قاقله بلسان ساذج هندی دارچینی از هر یک اجزا مساوی بیان مقید مساوی
هر سه جزو شربتی یکدرم بعد از طعام دواء الدارچینی نافع از برای کسیکه قادر بر ازاله بکارت نباشد صنعت اش دارچینی زنجبیل
خصیه الثعلب مصری شقاقل بوزیدان جوزبوا بسباسه انتهی العصا مصطکی رومی زعفران دار فلفل کل سرخ منزوع الاقماع بهمن سرخ بهمن سفید
تخم هلیون تخم خربزه از هر یک و مثقال مشک خالص عنبر اشهب از هر یک یکمثقال حب الفلفل سه درم بزر البنج دو مثقال کوفته وبیخته بعسل مصفی
صد هشتاد پنج مثقال بقوام آورده معجون سازند و قدر شربتی از آن مقدار مغز بادام و معتاد راهر قدر بر داشت باشد دهن الدارچینی
منقول از طب کیمیائی برا کلسو نافع جهت تقویت اعضا رئیسه معین بر هضم ومهیج ومسخن باه هر زنان برای عسر ولادت و دفع عفونات و مقوی اعضا است
صنعت اش بکیرند دارچینی سیلانی هر قدر که خواهند جو کوب نمایند و قدر گلاب بچهار ده شبانروز بخیسانند و بقرع وانبیق تقطیر نمایند وجدا کنند دهن را
از آب و استعمال نمایند دهن دارچینی در جمیع افعال مانند دارچینی است بلکه از آن قوی تر و جهت رعشه و فالج و گزیدن عقرب و رتیلا و دفع تشعر
تبهای ادواره نافع و قدر شربتش تا دو مثقال صنعت اش بکیرند دارچینی سیلانی تند بو نازک یاد دیل قلمی بکوبند و در سی صد مثقال روغن
زیتون یا روغن کنجد پنجاه مثقال از آن داخل نمایند و در آفتاب کذارند تا چهل روز و هر روز بر هم زنند و استعمال نمایند سفوف دارچینی جهت
تقویت معده و دفع رطوبات و اشتها بطعام و کواکب ان و دافع اسهال رطوبی و ادرار بول که از سردی باشد صنعت اش دارچینی دو جزو مصطکی
قرنفل دارچینی هیل بوا قاقله کبار رازیانه زیره کرمانی مدبر از هر یک نیم جزو نبات نصف وزن کل ادویه را کوفته وبیخته سفوف سازند شربتی از یکدرم تا دو درم
باماء الله و نعم نافع است سفوف مقوی منقول از خلاصة التجارب در خواص ترتیب سفوف مذکور است صنعت اش دارچینی سیلانی مصطکی رومی رازیانه اجزا
مساوی کوفته وبیخته با هم وزن کل اجزا نبات مصری سوده ممزوج نموده نگاه دارند عند الحاجت بکار برند و برای تقویت هاضمه بعد از غذا دو
مثقال ابحه تبسه بکشت بر داشته شود تناول نماید عرق دارچینی محلل ریاح و مقوی معده و کبد است صنعت اش بکیرند دارچینی سیلانی اعلا

جوارش دارچینی
حب دارچینی
حسو دارچینی
حلوای دارچینی
دواء الدارچینی
دهن الدارچینی
سفوف دارچینی
نافع
سفوف مقوی
عرق دارچینی

[illegible]

دُع الصحة

[illegible]

[illegible]

فصل در بیان دارو ها

[illegible]

باب الدال المهملة

[illegible]

کذارند وان کیسه را بجوشانند چون بسر برسد بالا کذارند و کیسه در میان پاتیل بیاویزند بنحوی که در ته پاتیل نرسد و در روی سرکه مستور و غرق باشد و بجوشانند تا چون
چند جوش خوب بجوشد برداشته صاف کرده مغزها را بر آورده خشک نموده بنوشند و استعمال نمایند **نوع دیگر** که در نسخه صاحب خلاصة التجارب است آنست که بگیرند حب السلاطین
تازه سفید که زرد و سیاه نشده باشد مقشر نمایند چنانکه مغزان درست بر آید و یک شب در آب خالص بخیسانند پس در کیسه کرباس صفیقی نموده کیسه را گره زده میان
زنبیل کاه و غازه بگیرند انقدر که ... باشد پس هفدان کوزه بکنند و کیسه را در زنبیل درآن کذارند و بالای ان خاکستر کنند و بالای خاکستر سرگین
کاو جنگلی خشک را فرو زنند تا آتش دران کبود ... ازان سرگین بسوزد و پس بطرف دیگر بگردانند و همین قسم تا جمیع اطراف ان اندکی بسوزد پس کیسه را بر آورده دانه ها
حب السلاطین را از میان ان بر آورده با آب لعاب بشویند و از طول چنانچه منصف است شق نموده دو حصه نمایند و برده میان ان کرده و زبانه اسپر آورده دور کنند و ...
شده استعمال نمایند و اکر اولا ان را دو پاره نموده برده ان بر آورند پس مدبر نمایند بهتر است **نوع دیگر** آنست که دانه مقشر کرده زبانه ان بر آورده دو پاره
نموده در شیر گاو بجوشانند پس با آب ... شسته خشک نموده بامسک بریان نمایند با قدری کتیرا و مصطکی و ... روز با آب لیمو سحق ... **حب دیگر**
بعضی حب السلاطین خطائی منقول از الطبائع هند که چیپال و جمال گوته گویند ... مشهور حب السلاطین مسهل اخلاط غلیظه است از اعماق بدن و بجهت کرم معده
و کرمها را کشته اخراج میکند **صنعت** ان مقشر ... کرده از زبانه که در دو حصه او میباشد و ... مدبر نموده باشند و مثقال ... مدبر ... نمایند
و بوند چیز ... از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند هر حب بقدر فلفلی شربتی از سه حب تا پنج حب و غذا نخود آب بجوشند و اکر
زیاده ... دوغ گاو و سرکه ... بنوشند **حب دیگر** معرب حب جیپال گوته ... از الطبائع هند اخراج بلغم خام و مره ... و جمیع رطوبات
غلیظه ... از عمق بدن میکند ... و اسهال ... عرق النسا و وجع ... مفاصل بارده را نافع است و فعلش بقی و اسهال هر دو میباشد **صنعت** حب السلاطین
مدبر هلیله ... از هر یک یکجزو ... دو جزو کوفته با لیمو با ... سحق بلیغ نموده حب بندند هر حب بقدر فندقی یکحب را کو ... شب باشد شکر ... کرده
بر دو کوشود ... با نخود آب ... باشد **حب دیگر** دیگر اخراج اخلاط غلیظه از اعماق بدن باسهال ... کند **صنعت** حب السلاطین مقشر مدبر نموده
برنه ... و ... ده و عده هلیله ... از هر یک کوفته و مشاهرد ... از پنج داخل کرده با ... سازند جمله یکشربت ... **حب دیگر**
دیگر بکیر ند حب السلاطین مقشر نموده پرده میان ان را دور کرده مدبر نموده هفت عدد ... مغز تخم ... کرد از هر یک دو مثقال کل ... مثقال
مغز تخم هندوانه ... مثقال ... کل سرخ ... از هر یک دو مثقال ... مثقال کوفته و بیخته ... شربت ... مثقال ...
باشد ... مناسب **حب دیگر** دیگر نافع از برای فالج و لقوه و اوجاع ظهر و رکبه و هر وجعی که سبب بلغم غلیظ باشد نافع و از برای ... اخلاط غلیظه نیز **صنعت**
دندچینی مقشر نموده ... مدبر نموده حب ... المقشر و حب ... است ... غاریقون ... مصطکی ... افسنتین ...
... کوفته و بیخته ... حب ... بقدر فلفلی ... شربت ...
وکسیکه ... خورد ... **حب دیگر** دیگر ... بطریقه ... داخل کرده ...
دهنسیج ... مجموع ... حب السلاطین است و در نسخه دیگر ... حب السلاطین ... هلیله ...
بوزن ... ساکرده ... مشاهرد و کوفته با ... سحق بلیغ نموده حب بندند هر حب بقدر ... شربت ...
جب ... **دهن حب الملوک** ... نافع ... قوی است و مقدار شربت ...
حب ... مفرد ... استعمال ... مسهله مناسبه ممزوج ... استعمال نمایند **صنعت** بگیرند حب الملوک
که دندچینی است ... در آب ... بخیسانند ... ذرح ... دهن البلو و البزور
اخذ نموده ... و عند الحاجة استعمال نمایند **باب الدال مع الواو** و فصل ... ذکر ... **دواء البلغم** منقول از طب الائمه از حضرت
ابی عبد الله ... **صنعت** ... ان بگیرند ... وزن ... از هر یک یک جزو ...
... با عسل ... بقوام ... شب ... نافع است **دواء الجامعة** مولانا محمد باقر
مجلسی ره نقل نموده که در کتاب طب الائمه گفته که گفت احمد بن مفضل که او روایت کرده از برادر خود عبد الله بن عباس که گفته کو ... عرب و ... بن
کوفه ... ابو الحسن عسکری ... پس گفت ... حضرت که ... عبد الله ...
بکن ... حضرت ... دوای جامع ... دوای جامع حضرت امام رضا است که ... طب الائمه
الکتاب طب الائمه نقل کرده که شخصی ... حضرت امام علی النقی ع عرض کرد که ... عرب ... اکثر ... که اول ... دوای
جامع که از حضرت امام رضا ... ان حضرت ... امر ... گفتم ... ان حضرت ...
زعفران ... سنبل ... بیش ... افلفل ... بوزن ... مجموع ...
منزوع الرغوه شربت ... از زبان ... مقدار ... که در ان ... حل کرده باشند
بلبسنکه ... شفا ... بحار الانوار از کتاب طب الائمه نقل کرده که ... از ابراهیم ... مفضل ... از ابی جعفر علی بن موسی
الرضا که گفت ... رسول الله ص ... گفت حضرت ... امام رضا ... زعفران
و طلا ... که ... حضرت ... و فلان و فلان ... کو ... از اند و کس کارد
... زعفران ... ازان وجع ... **حب ... بوس**

گفته که شوصه و درد پهلو اضلاع است یعنی جانبیکه مستبطن اضلاع است و صاحب قاموس گفته که شوصه وجعی است یا ریحی است که در باطن اضلاع یا ورمی است در حجاب
اضلاع و اختلاج عروق و نیز نقل کرده از طب الائمه که روایت کرده احمد بن مستنیر و در نسخه دیگر احمد بن مستعین از صالح بن عبد الرحمن که گفت شکوه نمودم بحضرت امام رضا
از بسیاری اهل خود ... فالج و لقوه پس حضرت فرمود که چرا استعمال نمیکنی از دوای ... انکدام است فرمود که ان دوای جامع است بگیر ... و بعد ... بکنیه ... و حل ... کن
مرز ... بجوش ... و ... پس بدرستیکه شفا میابی باذن الله تعالی و نیز نقل کرده از طب الائمه که روایت نموده محمد بن علی بن ... عبد الله بن ... که شکوه
نمودم بحضرت ابی جعفر محمد بن علی بن موسی ع از سردی معده و خفقان در قلب پس حضرت فرمود که چرا از ... نمیکنی ... دوای ... جامع است گفتم ... رسول الله
کرامت فرمودند که معروف است نزد شیعه ما گفتم ای سید من و مولای من ... از ایشان ... عطا فرما ... علاج ... باشد
و عطا نمایم مردم را پس عطا فرمود ... پس فرمود که ... شود از ان صاحب خفقان را بکیمه ... آب جوشانیده بلیسد
پس بدرستیکه موجب عافیت ... باذن الله تعالی و نیز نقل نموده از کتاب طب الائمه که روایت نموده از عبد الرحمن ... خود که گفت سید
بخدمت امام علی بن موسی الرضا پس شکوه کردم با انحضرت از وجع طحال خود که شبها را بیدار روز میکنم ... و ... ازشدت وجع پس گفت که
کجائی تو از دوای جامع یعنی چرا استعمال نمیکنی انرا پس فرمود که ... آب ... بیاشامد ... حضرت فرمود ... شد
بود بحمد الله و نیز از طب الائمه نقل نموده ... از محمد ... که ... علم اهل بیت ... امام رضا که گفت شکوه
کردم بحضرت علی بن موسی الرضا از وجع پهلو ... پس حضرت فرمود که چرا غافلی از دوای جامع ... بدرستیکه ... انحضرت ... برادر ...
پهلوی ... پس بگیر انرا ... جوشانیده ... اصول ... که پس گفتم با انحضرت که یابن رسول الله بگیرم ازان یکمثقال ... دو مثقال
حضرت فرمود بلکه ... بدرستیکه عافیت میابی باذن الله تعالی و نیز صاحب طب الائمه گفته روایت کرده محمد بن عبد الله کاتب از احمد بن اسحق ...
... منکر ... در مجلس حضرت امام رضا پس گفتم با انحضرت که یابن رسول الله ... ضبط شکم خود ... پس حضرت فرمود
که چرا غافلی از دوای جامع گفتم که مرا معرفت ... حضرت فرمود که ... ابراهیم ... موجود ... پس بگیر ... و مقدار ... و بیاشام ... خود
با اینکه ... جوشانیده ... پس بدرستیکه در ساعت مرض ... زایل میکرد ... گوید که رفتم پیش احمد بن ابراهیم ... و مقدار ...
اشامانید ... مقدار ... ازان ... پس ... مرض ... در ساعت و نیز صاحب طب الائمه روایت کرده از محمد بن حکام ... از محمد بن ... موسی
جعفر محمد بن علی بن موسی ع که شکوه نمودم بحضرت از ... الم ... پس حضرت ... فرمودند که ... چرا غافلی از دوای جامع ... پس گفتم ای
سید و مولای من عطا کن ... پس حضرت فرمود که این دوا ... موجود ... برون ... پس بگیر ... که ... برون ...
... از ان ... جامع را پس فرمود که بیاشام ... عافیت ...
که اشامید ... پس ... ابراهیم که گفت ... کرج کرد
و امد بمدینه طیبه پس داخل مسجد رسول الله شدم پس ناگاه ابو ابراهیم نشسته بود ... نزدیک انحضرت ... رسول ... انحضرت ... سلام کرد
بر انحضرت پس جواب سلام مرا داد و فرمود که چگونه می باشی ... پس گفتم که ... اصل ... کفت ... دوا را الحال ... مبتلا
بمدینه طیبه ... پس بدرستیکه ... مکه معظمه ... این دوا ... و ... با اذن الله تعالی پس ...
وکاغذ ... نسخه ... دوای جامع که ... و صفا ... که ... حدیث ... غسل ... مقرر ... که ...
ازان ... صاحب ... خواب ... کوم ... ان شاء الله ... عافیت ... مرض ... بچه
حضرت فرمود ... مرض ... عافیت ... باذن الله تعالی و نیز روایت کرده از احمد بن صالح که او گفت حدیث کرده مرا محمد بن عبد السلام و گفت که ...
با جمعی از اهل خراسان بخدمت حضرت علی بن موسی الرضا پس کردیم بر انحضرت سلام و انحضرت جواب سلام ما را داد و سؤال نمود از انحضرت هر یک از ایشان حاجتی را
پس ... حاجتها را ... نگاه کرد بجانب من پس گفت مرا که تو نیز سؤال ... حاجت خود کن پس گفتم من یابن رسول الله شکایت میکنم ... سرفه شدید پس
انحضرت فرمود که ... سرفه ... است ... پس گفتم ... پس گفت مرا که بگیر این دوا را و وصف کرد صفت دوای جامع را ...
کردیم ... این دوا را ... مجموع ... وزن ... سرفه ... تازه ...
... خواب ... بوده باشد ... باشد که ... صاحب طب الائمه روایت کرده از عبد الله ...
... که ... نسخه ... امام ... نسخه ... مولی
... انحضرت ... در نسخه دیگر ... نسخه ... **دواء الاوجاع** ...
نافع از برای مره صفرا و سودا و بلغم و از برای وجع معده ... و از برای حمی ... و از برای ... امراض ... و از برای ...
کند و از برای ... سزاوار ... ابن دوا ... که ... بعنی ... سبز ... اکثر نسخها است ...
... نسخه ... اکثر ... باشد ... ابن دوا ... روغن ... بعضی نسخ
... باشد ... ابن دوا ... روغن ... اکثر نسخ ... است ...
کرفته ... زعفران ... داخل کرده ... اکر ... باید
شود این دوا ... هر روز ... مثقال ... احمد ... کفت ... مثقال ... انحضرت

مر بعض انتهاات علی بنیناه نسخه آن باید که کرفته شود مغز فلوس خیارشنبر منقی از حب و قشر یک رطل و شب خیسانند در یک رطل آب خالص یکشبانه روز و فیلتر نزار بپالایند و بکیرند

صاف او را بیندازند ثفل آن را و داخل کنند در صاف آن یک رطل عسل صافی و دو رطل از آب افشرده به و چهل مثقال از روغن کل بادام پس بپزند او را باتش ملایم تا آنکه

غلیظ شود و بقوام معجون نباید پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود پس چون سرد شد داخل کنند در آن فلفل و دار فلفل و زنجبیل و قاقله و دارچینی جوز بوا از

هر یک سه مثقال بعد از آنکه کوفته و بیخته باشند و [illegible] داخل کنند [illegible] بعضی سر شیشه [illegible] کوزه سبز یا در ظرف زجاجی

و شربتی از این دوا دو مثقال است [illegible] نافع است باذن الله عز و جل و همین نسخه بعینه از حضرت صادق [illegible] مروی است و آن حضرت فرمودند که شربتی از این دوا دو مثقال است

[illegible] این دوا کرم میکرداند معده را و هضم طعام میکند و اخراج ریاح از جمیع مفاصل میکند باذن الله عز و جل دوای دیگر نافع است از برای

[illegible]

[illegible]

ثلثه صندل یعنی ابیض و احمر و اصفر یک نیم و بعد مجموع را نیم کوفته برابر اینها اب عذب ده رطل ریخته و بجوشانند دران تا اب بستاند قوت انها را غایت پس مجموع را
مالیده مالیدنی بلیغ پس بپالایند و اضافه کنند انرا بقدر ان عسل مذهب کوف سه رطل و باتش ملایم بپزند تا غلیظ شود پس بنهند [illegible] اهتمام است و خاصیت ان اصلاح
کبد و علت تقویت اعضا باطنیه تمام انها است پس باید که جمع کرده شود [illegible] هشت درم کور و اضافه انها [illegible] مجموع الهایم [illegible]
کوبند بعد بکه نرم مثل مغز شود و اگر ممکن نباشد این بسبب سختی مویز باید که تمر را با آب بجوشانند و اخراج قوت انرا نموده همچنانکه بجا اورده میشود [illegible]
کرده شد پس مجموع را در نغار جمع کرده و گلاب بر روی ان کرده بمقدار شش رطل و مجموع را بهم آوا و امثنک [illegible] نهند تا توهم این بهم رسد که بقوام لائق آمده و رب
با نعنا اورا حاصل شده پس از اتش فرود اورده بگذارند که حرارت ان شکسته فاتر گردد پس چون فاتر شود بگیرند از برای ان [illegible] و یکدانگ در ان عنبر اشهب
سه درم و داخل کنند دران مثل از مرطب چهار درم امثال ان مروارید ناسفته نیم و همچنین یاقوت سرخ و زرد و از رقص لاپرکرده شش درم اثلاثان رسه درم
ورق ذهب [illegible] هشت درم و مجموع را نیکو بهم زنند مستوا امثال و در ظرف چینی که بعود و مشک بخور کرده خوشبو نموده باشند کرده شبها در زیر اسمان گذارند که
مروارید [illegible] کان و روزها نیم [illegible] هفته و باید که در زیر [illegible] کان نگذارند شبی که بوده باشد ضرر دارد منحوس بارنده باشد نوران [illegible]
تحت الشعاع پس هر گاه کرد بکار ملد و حاصل شد [illegible] و حابنه و این صفت پس بجهند که بتو رسید گنجی انکه جهاد بنا پس بگیر از ان بر طعام دو مثقال و تناشاد مثقال
پس بدرستیکه ابنده انها بیت منتها [illegible] نفع انبرای ازها سودا و هضم طعام و تعدیل مزاج و تلطیف کیموس و ساکن کردانیدن صداع و جلا ابصار و تصفیه صوت
و تسکین جمیع الام ظاهره و باطنه و تغییر شدد و دور کردن ریاح و دفع صفرا و بلغم و تسخین معده و دور کردن بواسیر و منع نفخ و لتواج اثقال و ادرار بول و دو
کردن سرفه و سخت کردن اعضا و نفع از برای خفقان از هر سببی که باشد و بر هر وجه که بوده باشد و از برای تفریح قلب و تولید سرور و عزائم اکر [illegible] طول
کلام است و موجب [illegible] شرح ان میشود و مرا بنده و اراسه خاصیتی شاذ در تولید عقل و نمو نمعت والله اعلم دوای اطریفل ایس نافع است از برای رمد و
جرب چشم و از بجا کوشه که سیلان کند از ان قیح و قروحی که در شوا باشد اندمال ان و از برای اکله دها صنعت ان نحاس محرق دو مثقال فلفل سه مثقال [illegible]
یک مثقال زاج محرق دو مثقال زعفران نیم مثقال [illegible] او [illegible] چهار [illegible] و نیم ادویه را کوفته و بیخته بعسل صلابه انداخته سحق نمایند و در وقت سحق
شراب ریحان بپاشند پس چون خشک شود شراب عنبر [illegible] دکان داخل کرده بان سحق نمایند پس در ظرف مس کرده باتش بپزند تا چون عسل غلیظ شود و در ظرف مس نگاه
دارند دوای نافع جهت ام الصبیان و مرضیکه در پهلو اطفال هم میشود و اهل هند او را [illegible] نامند صنعت ان ناخواه ده دانه [illegible] و ح [illegible] که در زهره
گاو بهم رسد [illegible] گاو و روغن کوبند [illegible] که دانه ابست که هندوان را سوراخ کرده در گردن می اندازند و [illegible] سوهن [illegible] از هر یک [illegible]
ربع دانه کرم کوچکی که در [illegible] باشد که [illegible] یک جزو اما شیر [illegible] طفل ساییده اگر شیرخواره باشد و الا با شیر [illegible]
گرم نموده بخورانند و قدری بر پهلوان بمالند و اگر زخورانید یکدفعه [illegible] باد دفعه دیگر نیز بخورانند چنانچه شبانه روز دو دفعه دوای
الحرمل نافع است از برای اوجاع حلق و اورام و خناق و اوجاع مافوق شراسیف و ورم سینه و شش که از رطوبت باشد و صاحب ذخیره دوا الحرمل را در علاج خناق
سودا اورده صنعت ان بزر الحرمل نخم [illegible] هر یک [illegible] و نه ادمی [illegible] ساییده کوفته و بیخته استعمال نمایند و در وقت خلجن [illegible]
حلق بعینه بغرغره نموده مقدار یکدرم [illegible] ما العسل با طبیخ بنجنه کل سرخ و عدس و اصل السوس و دراوجاع مافوق شراسیف و ورم سینه و شش از رطوبت
نمودن برای اعضا ما [illegible] باشد دوای الحلتیت از برای کبد [illegible] جالینوس است ناصح بلغمی و سوداوی را بعد از نضج نافع است و قوی [illegible]
انست که تا چهل روز بر خصا سوداوی که در استعمال نمایند و باید که پرهیز کرد و نیز دوا نافع است از برای ضرر گزیدگی جانوران سمی خصوصا عقرب و رتیلا و مانند این و درد
قولنج را مفید است و بادها مخالف و اوجاع ظهر و جنب و سرفه بلغمی و ضیق النفس و مده سینه را نافع است و بعضی گفته اند که ابنده و با شراب [illegible] بازیاق
فاروق و استعمال کرده میشود بنابا سکنجبین و از جهت گزیدگی جانوران با شراب و از برای ازاله دیو و سعال بلغمی مزمن و عسر النفس و از برای انهتاک [illegible]
و مثانه با کرفس شیخ داود گفته که من تجربه کردم ابنده را نافع است از برای ابتدا داء یاس از ان و در قطع ابچه سیلان کند از ضبخ و از برای فروح اعضا منو ادر
مفاصل و عرق النسا و از برای بثرو امثال مفقود و اشرحا ان خواه بخورند یا طلا کنند مکه خیفر است نافع است از برای فالج و اهل هند حبشه را عنبر [illegible]
با استعمال این دوا و مزاجش گرم و خشک است در درجه ثالثه شیخ شوع گفته که ابنده امفر است بکلیه و مصلح ان کثیرا است و شربتی از ان یکمثقال صنعت ان بنسخه
ثابت بن قره مومکی صابر [illegible] انسطه تلخ بوده فلفل عاقر قرحا قرد نا نا زرا وند طویل اجزا مساحلتیت مثل مجموع ادویه کوفته و بیخته بعسل منقی سه وزن
ادویه بسرشند و در ظرف کاشی نگاه دارند شربتی بمقدار بهتر نوبتی بکار برند و قوت این تا سه سال میماند و در نسخه فلانسی در این دوا الحلتیت داخل
نداند و مقدار حلتیت ربع مجموع ادویه است و گفته که شربتی از ان بنده و امقدار بنده است تا بکجوز صنعت دوا الحلتیت بنسخه شیخ رئیس حلتیت فقط
سر [illegible] برابر سند اجزا متساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی بکدرم و در لدغ جانوران سمی با شراب و در رحمها بیش از وقت نوبت بکساعت و بعضی گفته
که شربتی از ان مقدار بکجوزه است و در نسخه شیخ داود بر اجزاء نسخه شیخ رئیس کل مختوم و سعد کوفی و حب الغار و حنطیانا از هر یک نصف جزو افزوده و فلانسی این
نسخه را باسم معجون حلتیت ذکر کرده و نسخه ان موافق دوا الحلتیت بنسخه شیخ رئیس است الا انکه فلفل داخل ندارد و گفته که شربتی از این معجون یکدرم و در لدغ
عقرب با شراب و در رحمها بیش از وقت نوبت بکساعت با سکنجبین دوا الحلتیت که سید اسمعیل در ذخیره در بحث الصوت بلغمی ذکر کرده صنعت ان حلتیت
خردل زعفران اجزا متساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند ادویه بسرشند شربتی بقدر بندقه با کرم استعمال نمایند دوا الخطاطیف کبیر نافع از برای
اوجاع حلق و اورام و از برای خناق و اوجاع مافوق شراسیف و ورم سینه و شش که از رطوبت باشد صنعت ان به نسخه شیخ رئیس انیسون تخم کرفس نانخو
فقاح اذخر اصل سوسن اسمانجونی دارچینی حماما زراوند طویل شبثا بزر حرمل مر مکی مثا اصل السوس سنبل الطیب زعفران از هر یک [illegible]

سعاد و دو دو صمغ کل سرخ از هر یک دو درم قسط تلخ دو خطاطیف تازه از هر یک سه اوقیه کندم سنبل الطیب از هر یک نیم اوقیه ماز و متوسط المقدار
صد کاد و ادویه را کوفته و بیخته بعسل منقی بسرشته نگاه دارند در وقت حاجت مقدار عفصه از ان در ماء العسل یا ماء الشعیر یا طبیخ کل سرخ و عدس و اصل السوس
حل کرده غرغره نمایند و استعمال کنند نیز بطلا کردن سه چهار نوبت در روز و این نسخه نسخه صاحب بحث العینه و نسخه شابور بن سهل نیز موافق است الا انکه نسخه
شابور حماما ندارد و نسخه صاحب ذخیره نیز موافق است با نسخه شیخ رئیس الا انکه بجای اصل السوس رب السوس است و بلد و بسد و فلفل در نسخه صاحب ذخیره
صنعت ابن سر افروقومنا مستعمل در اینده زعفران دارچینی از هر یک دو درم کل سرخ خشک حماما قسط از هر یک یکدرم مر مکی صبر چهار درم اصل السوس
شاح هندی از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته بشراب مسرشته اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند دوا الخطاطیف
صغیر که نافع است از برای انچه نافع است از برای ان دوا الخطاطیف کبیر صنعت ان بنسخه سید اسمعیل در ذخیره تخم کرفس انیسون نانخواه بزر حرمل دارچینی مر مکی
حماما زراوند طویل از هر یک یک اوقیه کل سرخ خشک ده اوقیه قسط تلخ دو ماء الخطاطیف از هر یک سه اوقیه زعفران یک اوقیه فقاح اذخر کندم سنبل الطیب از هر یک
نیم اوقیه ماز و سعد کوفته و بیخته در مبیخج حل کرده غرغره کنند دوا الخطاطیف اکبر بنسخه یحیی عیسی جزله سومند بود در بکرده و خناق و اورام
سینه و شش که از رطوبت باشد صنعت ان انیسون نانخواه تخم کرفس از هر یک بیخ سوسن اسمانجونی اسپند سوخته سنبل اصل السوس خواشید دارچینی
مر مکی حماما زراوند طویل از هر یک یک اوقیه کل سرخ بالکرده دو اوقیه قسط خاکستر خطاف از هر یک سه اوقیه زعفران یک اوقیه فقاح سنبل الطیب از هر یک
یک اوقیه ماز و سبز ده عدد کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل منقی معجون سازند و بوقت حاجت بقدر یک فندق بکار برند و ماء العسل و ماء الشعیر را ب
مطبوخ عدس مقشر و کل سرخ همین دوا بر مرغ مالیده در کلو طلا کنند سه چهار بار در روز و غرغره هم کنند در ابتدای روز دو سه مرتبه که بامر الله نافع است
دوای نافع جهت ورم حلق صنعت ان کنار را باد و نیم برگ انار شته بر موضع سرطان گذارند دوای نافع مجرب جهت قلاع دهان و جوششهای که بهم رسد
چهار و نام صنعت ان زاج سفید هفت ماشه مرداسنگ هندی از هر یک دو ماشه طباشیر سفید سه ماشه اجزا نرم سوده قدری بر زبان بمالند و باز
از دهان برآورند تا رطوبت لوح ها از ان دفع گردد پس دهن را بشویند و قدری کات سفید را نرم سوده بر ان بپاشند جهت تسکین سوزش و نفع بدمزگی این دوا
چند مرتبه که چنین کنند شفا یابند بعون الله تعالی دوای اغیر معجون شیخ رئیس در قرابادین قانون ذکر کرده و گفته که نافع است برای ضعف کبد و قی و نفث الدم
صنعت ان کلنار فارسی دم الاخوین برگ اسفند شبث طین ارمنی اجزا متساوی کوفته با اب صلابه نمایند و یکمثقال انرا بعد از انکه خشک کرده باشند با اب نیم گرم
بنوشند و با شیر خر یا انار ترش بیالایند و نیم گرم بنوشند پس بدرستیکه بسیار نافع است دوای جهت بیماری کبد که بلغم و سودا بران غالب باشد بیمار
بلغمی و سوداوی و استسقا و سوء القنیه را نافع است صنعت ان زرشک چهار مثقال حب بلسان جدوار خطائی از هر یک نیم قیراط کوفته بکلاب سرشته
ساخته فرو برند و بعد از ان از بادیان نیز برنگ از هر یک یکمثقال عود هندی نیم درم املج منقی یکدرم بگلاب [illegible] بیخ مثقال جوشانیده سکنجبین بزوری
مثقال داخل کرده بنوشند دوای بجهت مرضعه که شیرش کم باشد صنعت ان ملسل زیره سفید بادیان یا متساوی کوفته و بیخته با روغن کاو و جوز بپزند و بخورند
شیر پیدا شود ایضا زیره سفید را در برنج با شیر کاو و جوز بپزند و هفته دوام بخورند چند اشیر بیفزاید بجد که بسه بچه تواند شیر داد ایضا تخم مکهانا با دانه
کوبیده با شیر کاو باشند چند روز متوالی بخورند شیر بسیار شود و گفته اند که چو خوبجفض خوکوش دشتی را زنی که ابستن بود بخورد بدارد بیعی در رنج خود
فرو نندد نر نیه تولد کند دوای بکر و میکه زن را حیض پاک شود چهار درم کو ماز و را با شیر کاو بخورد هرگز حیض نبیند دوای انکه برای زن مستحاضه
نافع است زنی را که دایم حیض روان باشد صنعت ان بهار و بیخ سوسن و با شیر کاو بخورد نیکو شود دوای انکه منع اسقاط جنین کند و هرگاه از رطوبت رحم باشد صعد
دو فنج عقربی در بنا جند بید حلتیت مثل تبتی دانه هیل ماز و سرطان شیر سفید از هر یک و مثقال زنجبیل ده درم کوفته و بیخته هر روز مقدار یکدرم
با اب سرد بنوشند ادویه سفید مو که چون موی را بکو کر بجوشانند که طلا کنند سفید کرداند ایضا سرگین خطاط اش پوست تب خشک کرده بیخته
کوکرد مجموع با بعض از ان را بزهره کاو و سرکه سرشته طلا کنند و بدستور سرگین خطاب زهره کاو موی را سفید کند و بدستور صفدع را بروغن در شیشه کرده
چهل روز در سرگین اسب گذارند و استعمال نمایند و اگر موی را با گلاب کافور تر کرده نیکو کرده بیالایند بعد دو کوزه بدار زنند بهار چند سال
بسر که شسته با عاده عمل کنند و چند روز موی را سفید کند دوای دیگر که از اسرار عجیبه است چه ضمان موی اسفید میکرداند و چون با تو باشو
باز مثل میشود طلق محلول را با اب کوکرد سرشته طلا نمایند ادویه محمره که موی را سرخ کرداند صنعت ان صدا الحدید را با اب زاج چون طلا کنند موی را زند
حناد مکه و بدستور حنا شود با اشنو با اب حمر کرده مکیشانند روی بهم بندند و بدستور زد چوبه داد و اوقیه با سه اوقیه تو مستم نیم رطل ماز و وسمه
سماد را بجوشانند تا ماده دو روز بهم زنند پس با اب موی را تر کنند و چون خشک شود تکرار نمایند تا پانزده مرتبه نگاه با ابون بشویند ادویه
که موی را بروباند صنعت ان شونیز را سوخته با آب طلا کنند و بدستور ضماد مغز سر زاغ با خاصیت عجیب الفعل است و بدستور مکس نیم سوخته بر
کلاغ بینا و نیم سوخته ستم الاخ مفرد و مجموعا با روغن زیتون استعمال نمایند و مولف حاوی کبیر و حذا الاطبا منقد بن را العقاد است که چون کنندش را با روغن
تخم مرغ ضماد کنند موی میرویاند حتی در پشت دست و بدستور چو دهن کرد کاه را با پوست دانه خرما یکمثقال بسوزانند بمرتبه که توان ساید انکه با
بسوزد و با روغن زیتون و با کل سرخ و پانزده عدد فلفل بمالند و در کرو با نهند موی ابرو و غیره عدبل نداد و بدستور بادام تلخ و فندق را دهن را بسوزانند
در روغن زیتون استعمال نمایند و در ضماد ابطی از ادویه مجربه این با مذکور نخواهد شد انشاء الله تعالی و هر کاه ازاله مویها اندک تر احتراق و بلمه حاصل شود
بر هلم سفیداج و مورد و غیرهما معالجه کنند و بدستور چو بوره ارمنی و نوشادر را سوده بیاسر که کهنه طلا کنند در سه روز بشرط تکرار در هر سه ساعت
بکبار موی میرویاند و از موده اکر و تبه که منع رستن موی کند الجمله این نسخه از موده اموافق جامع مختار و عبران صنعت ان لادن سه جزو ماز و بکعدد

باب الدال مع الهاء

ازان زم نمایند که مبتلا بهم نشاکه اب و مزاج در هیچ حال استعمال ننمایند و اکر نادر غلبه دم ظهور داشته باشد فصد و حجامت یا ارسال علق مقدم دارند کذا ثبت

[illegible]

مرضا بکیرد و مصطکی بکیرد و قرنفل ... دوا ... ادویه ... [illegible]

[illegible]

دهن [illegible]

نوع دیگر [illegible]

دهن الاقحوان

دهن البابونج

دهن البان [illegible]

دهن البان [illegible]

دهن البادروج

دهن الحلبه

دهن بزر [illegible]

دهن بزر الانجره

دهن [illegible]

دهن [illegible]

دهن [illegible]

دهن [illegible]

دهن حب الخروع

دهن [illegible]

دهن الحرمل

دهن الحمص

دهن الحنظل

روغن زیتون مرتب نمایند و در شیشه نگاه داشته عند الحاجت بکار برند **دهن الخراطین** که دهنک کیچوا نامند گرم در دوم و تر در اول جهت اکثر امراض عصبانی و تشنج
مانند فالج و لقوه و استرخا و اوجاع مفاصل و ورک و عرق النسا و نقرس و سستی آلات تناسل و ضعف باه طلا کنند و همچنین شرب آن مفید **صنعت آن** بگیرند خراطین قدر
که خواهند پاک شسته در روغن کنجد تازه یا روغن زیتون اندازند با آتش ملایم طبخ دهند تا سوخته و مثل کوده شود بکار برند **دهن الخراطین نوع دیگر**
که بواسیر را نافع است **صنعت آن** بگیرند نیم جام خراطین و در روغن کنجد بیست و چهار روز در آفتاب نهند پس صاف نموده روغن را باقی مو خالص بگیرند و در دنبالهٔ کادیان
نهر کوبیده بکار برند هم بر مقعد طلا نمایند و جهت قطع خوان بواسیر نیز استعمال نمایند **دهن الخراطین نوع دیگر** که از آن اقوی است **صنعت آن** بگیرند خراطین
تیار کرده مقدار یکصد درم و روغن زیتون یکصد درم و شراب کشمش پنجاه مثقال برآن نهند و در دیگ سنگی کرده با آتش ملایم بجوشانند تا شراب برود و باعتقاد
اکر بدل شراب عرق خالصه یا عرق ذخیره یا عرق بابونه کنند انفع است و از برای اوجاع مفاصل و ضربه سقطه نیز مفید است و ابن هشام که انفع است روغن چوب چینی و بو
به که تازه کنند یا شسته روغن مذکور حجر کرده کوما کوم بران بگذارند و از هوا الحیات نمایند و اکر این روغن را با روغن جوز بوا و روغن البفاقوس از هر یک دو مثقال
ممزوج کرده نمایند انفع است **دهن الخردل** که تیل رائی نامند بغایت لطیف و محلل و طلای آن جهت درد دندان و اختناق رحم و بیماری مزمن و تحلیل اورام کوش
ونسیان و اورام صلبه و تفتیح سده عصب و نسیان و فالج و استرخا و درد معده باردو و ثقل سامعه طلاء و شربا و قطورا نافع و در سیم گرم و خشک **صنعت آن**
بگیرند تخم خردل هر قدر که بخواهند و بکوبند و آب گرم اندک بران بپاشند و فشرده دهن آن را اخذ نمایند **دهن الخس** جهت رطوبت دماغ و تنویم و ما لیخولیا
و صرع و سپید تحلیل صلابت و منع مستی مفید و نافع در طب و محذر **صنعت آن** مانند دهن الحسک و دهن بزر آن اقوی و صنعت آن مانند بزر البنج است **دهن**
الخشخاش عرق النسا و درد مفاصل و فالج و رعشه و لقوه و درد کمر و زانو و نقرس را بغایت نافع و قطورا اند ... در احلیل کشاینده اخیه همین بول سکر هم ... در
در سیم و خشکی آن بر حرارت غالب **صنعت آن** بگیرند خفاش بزرگ فربه را و در روغن زنبق یا خیری بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند
و عند الحاجت بکار برند **دهن الخیری** گرم و خشک و بغایت محلل و منضج حیض و مخرج جنین و جهت تفتیح سده دماغ و وجع مفاصل و ورم رحم شربا و قطورا و طلاء
و ولا مفید و باعاقرقرحا با مبخر ... جهت تقویت باه و کرم ما لیدن نافع **صنعت آن** آنست که گل آن را گرفته با روغن کنجد بتربیت کوبند و در روغن بابونه مرتب
نمایند **دهن دارشیشعان** گرم و خشک در آخر دوم و بسیار خوشبو و خوش دیم و قیراطی از آن با شراب زرد یا مثبه جهت تقویت معده و دفع اسهال و حقنه آن
با ادویه حابسه جهت دفع اسهال رطوبی و طلای آن جهت نقرس و فالج و لقوه و شقیقه و سده دماغی و تقویت دماغ و سایر امراض دماغ و عصبانی و تحلیل اورام و تقویت
و تحریک باه مفید **صنعت آن** بگیرند کوفته دارشیشعان و با مغز بادام مقشر بدستور بنفشه با دام پرورده روغن بگیرند **دهن الدفلی** که بهاسی خوره
و هنکمه نامند گرم و خشک در آخر سیم جهت قرطه کمفه و کچلی است و جرب و حکه و برص نافع و از مجربات شمرده اند و بکاربردن آن کنند و اسهال و مصلح
آن عسل است **صنعت آن** بگیرند برگ و گل آن را و گل نوع سفید آن اقوی از سرخ است و با آب پخته بدستور روغن کنجد داخل کرده مرتب نمایند و یا در روغن کنجد اندا
ند در آفتاب گذارند تا چهل یوم **دهن الرازیانج** گرم تر از روغن زنبق و سوسن است و دفع اعضا و استرخا را نافع است **صنعت آن** آنست که بگیرند گل آن را و در روغن
در شیشه مکرر پرورده استعمال نمایند **نوع دیگر** آنکه کنجد مقشر معتدل از گل آن پرورده نمایند بمقدار که گل کنجد سرخ تیره گردد پس از آن اخذ نمایند
و کوبند و از برای تیل است و بهنکمه و پسته نیز نامند **دهن الرخام** منقول از ارسطاطالیس جدا نافع و مجرب است **صنعت آن** بگیرند رخام که سرخ
خوار است و خفه کرده آب بریزند تا مهرا گردد پس صاف نموده چهار قسط روغن زیتون بران ریخته با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند پس در شیشه نگاه داشته
عند الحاجت بکار برند **دهن الریحان** فالج و لقوه و استرخا و کشیدگی اعضا و اوجاع مفاصل و درد زانو را نافع است **صنعت آن** بگیرند از ابر تازه
آن دو جزو تا چهار جزو و یک جزو روغن کنجد مرتب نمایند نوع که اندک اندک بریان را در روغن بریزند و طبخ دهند تا تمام آب بخار برود و روغن
بماند و نشود و یا آنکه برگ آن را در آب بجوشانند تا قوت آن تمام در آب برآید پس مالند و بفشارند و صاف کنند و هموزن آن روغن کنجد نمایند و با آنکه در روغن
کنجد آن را اندازند و در آفتاب گذارند تا چهل روز و در پس سه مرتبه تجدید نمایند **دهن الزرنیخ** جرب و قوبا و قروح خبیثه را طلاء مفید و در نهایت
گرمی و خشکی است **صنعت آن** زرنیخ زرد و سرخ بگیرند و روغن کنجد تازه در دیگ سفالی بجوشانند بدین قسم که اولا روغن را با آتش ملایم بجوشانند ما سرخ
کردد پس زرنیخ را نرم ساییده اندک اندک بران ریزند و با کفچهٔ چوبی برهم زنند تا رنگ آن طاوسی گردد و آتش در روغن در گیرد پس بزودی سر دیگ را بپوشند
تا آتش خاموش گردد پس سر او باز نمایند تا باز آتش در آن درگیرد و همچنین تا چهار پنج مرتبه پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت جرب و قوبا و برص
و بهق مالند العضو را ساعتی در آفتاب بدارند پس بشویند و همچنین بدفعات چند مرتبه تا زایل گردد **دهن الزنبق** در دوم گرم و در اول خشک و ملطف
و مقوی اعضا و منضج ورم آن مسهل اخلاط از راه پیشاب و مدر بول و مفرح بدن و جهت دفع قشعریره و سرد دماغ و اعضا و اعضای تناسل نافع و بدل آن در همه افعال روغن
ابرسا و در عدم آن روغن نرگس **صنعت آن** مانند دهن الورد است که گل آن را با چهل روز با روغن کنجد در آفتاب تربیت دهند و بعد آن نمایند **دهن الزیت**
که زیت عذب نیز نامند و بهندی روغن زیتون و آن روغنیست که از زیتون رسیده گیرند مغشوش و غیر مغشوش می‌باشد علامت غیر مغشوش آن است که سریع
الانتشار بر سطح بدن باشد و اجزای آن از یکدیگر منقطع نگردد بخلاف مغشوش و این در دوم گرم و با یبوست و قبض و قول بر طوبت آن اصلی ندارد و منقول
از اکثر که بگیرند زیت تابک که رسیده باهم زنند و صاف کنند و بگذارند تا سرد گردد پس ده منبت آن را از آن جدا نمایند بلذع و الطف و جهت اشتعال آن با
رطل آب گرم و شال الشعیر مسهل قوی جهت درد اعضا و عرق النسا و شراب آن با آب گرم جهت مغص و اخراج کرم معده و طلی کردن بدن جهت دفع سم پساد و به و حقنه با
... قولنج و ریح و سکر و درد مفاصل و عرق النسا و درد کمر یا مرهم‌ها جهت التیام و اصلاح زخم‌ها و دهن بکار جهت اوجاع بارده مفید و جوشش
... [illegible] ... از اب عتیق نامند ... محلل و ملین طبع و بشره و مصلح ادویه و مضعف قوت آنها و مانع جمود اعضا و رفع سم ما

واکهال

و اکتحال بدان مقوی بصر و رافع بیاض رقیق و جرب و سلاق و در نزول الماء قدیم مفاقح و مالیدن گرم کرده مسکن لدغ عقرب گویند و چون زیت تازه را بجوشانند تا بنصف
رسد بدل عتیق می‌گردد و مقدار شربت آن از زیت تا هفت مثقال است و اینجا از هفت مثقال بکار رود مجرب از روغن بلسان دانسته‌اند و از اسرار عجیبه شمرده‌اند و اینجا از زیتون
نارسیده گیرند زیت انفاق نامند معتدل و قابض و کوبند در آخر اول سرد و در اول خشک مسمن بدن و مدر و مفتح سده و موافق معده و مقوی لثه و دندان و اعضاء و مانع
کننده اخلاط و مفتح سده و قاطع عفونت و مانع ادرار عرق و مغسول موافق درد اعضا و مواد حاره و تسکین کننده تب‌های حاد است و گویند جوب سبت و در دهم نرم
با مثل آن عسل و ثلث آن کندر و روغن شونیز بالمناصفه در حمام سر و تن بمالند و بعد از روز ابرو در بمالند از جمیع دردهای بارده و خدر و فالج و امثال آنها
نجات یابند و بزر اصداع را باعث هیجان شهوت شود و مجرب دانسته‌اند و کفته که از زیتون مغفن گیرند مولد خلط فاسد و دیگر مهیج و مولد حکه و مصلح آن شربت
است **دهن زیتون بری** قایم مقام روغن گل سرخ و رادع و مبرد و مانع عرق و حافظ شعر و موی و امثال آن و مقوی دندان متحرک و سیلان رطوبت باللثه و قطع خون لثه است
جمیع مطلق روغن زیتون را دانسته‌اند که نافع مبدا اند و مخصوص بنوع دون نوعی ندانسته‌اند و در بعضی کتب زیت الانفاق نیز آورده‌اند و اهل عراق از زیت کلب نامند
جهت آنکه دکه اشتر را بر سر آنها حمل نموده از مصر بیاورند و از زیت فلسطین نیز گویند و غلط کرده شخصیکه از زیت معمول دانسته **صنعت آن** بگیرند زیتون و در آفتاب
اندازند و باد بشود که مطلق در ظرفی کرده تا آنکه پژمرده و نرم گردد پس کوبیده فشرده روغن از آن بگیرند و با آنکه در آب بجوشانند و ما البیض کوبیده و بجوشانند
تا روغن بماند و ثقل از آن دیتا نامند **دهن سام ابرص** که وزغ و بفارسی چلپاسه و بهندی چهپکلی و بیسکالی مکی نامند در سیم گرم و خشک اختیار برای تحلیل
و بغایت مؤثر است و جهت جوش و سرکل و با برد التعلیم لله بی برو با **صنعت آن** سام ابرص عدد یا ده زیتون و روغن کنجد تازه اندازند و طبخ دهند تا مهرا شود و مفیدی
پس صاف نموده خاکستر شاخ کاو قدری در آن بجیز بهم زده بجوش داده فرود آورند **صنعت آن** نسخه دیگر آنکه بدان قسم در روغن کنجد طبخ نموده سه درهم خاکستر
سم کاو و دو آن بعد از آن بکدارند و در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند **دهن البنا** بر و در کرده و مثانه و رحم و استرخا اعضا و درد
کمر و اوجاع بارده و نفخها و بواسیر نافع و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول و حیض نماید و رعشه و فالج و لرزه در حمیات را نافع و قولنج خلطی و ریحی و مغص
مفید شربا و حقنه در سیم گرم و خشک اگر از خشک آن اخذ نمایند و الا خشکی آن کمتر **صنعت آن** بگیرند ابهل بستانی تازه و یا دو وزن آن روغن کنجد تازه یا زیت بدستور
طبخ نمایند و اگر تازه نباشد خشک آن یک جزو با چهار جزو آب خالص در ده جزو روغن زیت بدستور مرتب نمایند **دهن البزرجین** جهت جرب و قوبا و اکثر جروح و قروح
و شقاق لب و انگشتان پا نافع **صنعت آن** بگیرند سرگین الاغ هر قدر که خواهند و گوی در زمین کنند و در آن بریز کنند و یا در ظرف گلی بزرگ کنند و بالای
آن سینی مسوراخ یا ظرفی که اطراف آن دوسه انگشت بلند باشد گذارند که ما ظرف بالا باشد و در آن ابر سرگین کنند و بالای آن کوزه‌ای بالظرف سرگین کلان نهند
آن سرگین آتش کنند که زود برافروزد و مشتعل نگردد و بالای فاصله ما ظرف که در آب است و کوزه آن بر سرگین سه چهار انگشت باشد تا دود در آن محتقن و خاموش
نگردد و بعد از آن دانکه دود سبب اذیت سینی محتجد کود دیده دانه دانه‌ها پاک کرده در ظرفی نگاه دارند و تمام تیبیر دیگر کنند و بعد از جمع کردن در همان
ظرف نگاه دارند و هم چنین تا دو دهان تمام شود و بکار برند و دهن عبارت از همین دودها اجتماع است و اهل هند چوه سرگین نیز نامند و از سرگین گاو و فضله انسان
نیز بدین قسم روغن اخذ نمایند و از فضله انسان بهتر از اکثر است و جهت تقویت باه و موی و اعضا مستحسن است **دهن السرخ** جهت بر مالیدن گوشت زخمها و برسید گوشت زاید
و مرده و تنقیه جراحتها و تحلیل اورام و رفع بدبوی زخم و سوختگی آتش و سیلان خون طلاء و حقنه با آب برگ بار تنگ جهت قرحه امعا مفید و اثر آن در اول
دوم و خشک در آخر سیم **صنعت آن** بگیرند سرخ سرا و نرم سوده با روغن گل سرخ و زیتون چهار وزن آن ممزوج نموده استعمال نمایند **دهن السرو** جهت منع النضا
جراحات و تحلیل اورام و دفع لعاب‌ها تقویت اعضا و معده و دندان کردن بحو و حفظ آن از سقوط و قطع نزف الدم مؤثر **صنعت آن** بگیرند برگ ثمره آن را با اندکی سرکه
و آب طبخ نمایند تا مهرا شود صاف نموده هموزن آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند ثقل آن را هر موضع مالند و روغن آن را بمالند **صنعت آن** بنوع دیگر بگیرند
چوب آن هر قدر که خواهند و کوبیده در آب بجوشانند تا یک نیمه دهنیت و خاصیت آن در آب داده شود پس با هم وزن آن روغن کنجد با آتش ملایم بجوشانند
تا روغن بماند و این دستور است که بکار برند **دهن السعد** جهت تقویت معده بارده شربا و تدهینا مفید خصوصا با مصطکی **صنعت آن** سعد کوفی بدارو
بگیرند و جو کوب نموده مینقع نمایند که او را ابو سید و روغن زیتون کنجد هم طلا آن ریزند و دو شبانه روز در جای گرم و با بر خاکستر گرم نهند و مکرر هم برهم زنند
با آتش ملایم طبخ دهند تا روغن بماند و این دهن در دوم گرم و خشک است **دهن السلیخه** که بفارسی کشف و سنبلیث و بهندی کهمو باکات عجمی و جها
نامند شقاق دست و پا را نافع و نقرس را مفید در دوم گرم و در اول تر و با پیه آن جهت تشنج و کزاز مفید **صنعت آن** بگیرند گوشت لالی پشا بکر طل و با
یکرطل روغن کنجد تازه بجوشانند با آتش ملایم چندانکه مهرا شود پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند و اگر قدری آب جهت آنکه نسوزد
داخل نمایند بهتر است **دهن سلیخه** در دوم گرم و در سیم خشک جهت جرب و دمعه و استرخاء جفن و سلاق و انتشار و تقویت باصره اکتحالا و طلاء
و جهت درد گوش و رفع سبلاً موی از آن قطورا و جهت شقاق مقعد طلاء مفید **صنعت آن** بگیرند سلیخه که پوست دار است و یا سلیخه بیخی انداز در روغن
کنجد جوش دهند و بکار برند **دهن سنبل هندی** که سنبل الطیب نامند و بهندی جتاماسی در دوم گرم و خشک و ملطف و محلل جمیع امراض بارده اعضا ظاهر و باطن
شربا و طلاء مفید و مقدار شربت آن یک دو مثقال است **صنعت آن** بگیرند بکوزن آن را و با چهار وزن آب بخیسانند و بجوشانند پس با آتش ملایم جوش دهند تا ربع رسد
پس ما البید صاف نموده با هموزن آن روغن کنجد تازه یا زیت یا روغن گل علی الرسم مرتب نمایند **دهن السندروس** که معروف و بدهن الصنوبر است گرم در دوم و خشک
در سیم جهت تقویت باه و رفع آثار جلد و التیام جراحات و تحلیل اورام مفعده و نواصیر غایر و جرب بلغمی سعیدیه **صنعت آن** بگیرند سندروس را نرم سائیده با روغن
زیتون یا روغن تخم کتان بدو نیم وزن آن با آتش ملایم تا مدتی طبخ نمایند پس بکار برند و بایدکه بوی آن بمشام حامله نرسد که مضر و باعث اسقاط جنین است
صنعت آن بنوع دیگر معمول اهل هند آنست که سندروس را در زیر شیره زیره نمایند تا نشه داده شود و تا مقلا نموده در دیگ خشک بر آتش بگدازند و اینچه بر انقاشی است

بمالیدن هم وزن روغن بزرگتا خالص تازه ممزوج نموده طبخ نمایند وآنچه برای نوع خاص است مالك نیم وزن آن از روغن مذکور نیز بجهت ترتیب دهند ولیکن در طبخ
این آتش را باید که ملایم نمایند واحتیاط کنند که آتش در آن در نگیرد ودایم بچوب برهم میزده باشند ... [illegible]
اگر غافل باشد دهن الشاه ... [illegible] ... صنعت آن نیز چنانست که دهن
الشبث ملطف ... [illegible]
... [illegible] ... صنعت آن بگیرند ... [illegible]
... دهن الشعر ... صنعت آن بگیرند ... [illegible]
... دهن ... [illegible]

[illegible]

دهن السوسن

دهن الشبت

دهن الشقائق

دهن الطلح

دهن القسط

[illegible]

[illegible]

خاره علاملطفه بحقنه برای ادرار تسخين و تحليل و تلطيف و تجفيف و دهن گل سرخ و سفرجل و حناء و مورد برای تقويت و اما مركبه از هر نوع مانند كنند
حار يا بارد و يا هر دو يا مقوی بحسب خاص چنانچه زياده كه در دهن كوی مانند دهن اكثر سبعه برای وجع راس و انحاث از مره سودا و جذام و ما يحولها و اما دهنها
مركبه از قوای ادويه حاره قاصد برای امراض بارده اما مانند قسط و فادزهر و ساج و وج و اذخر و اهليلج و اشنه و سليخه و اسارون و زنجبيل و عاقرقرحا و مر و حور
و سنبل الطيب و سعد و مورد و ماما و موز بچوش و سنبل رومی و ترمكی و قرنفل و جوز بوا و ميعه و زعفران و مانند اينها و گاه تكرار كرده مشتمل ادويه را مقدار و احد
از دو عن برای ازدياد و اجتماع تقويت و گاه بالعكس برای تضعيف و قلت حاجت و گاه ادويه را بعد از آنكه جوشانيده و صاف نموده باشند ثانيا برای استقصا
و استخراج قوای آنها در طبخ مهيا كنند و صاف كرده اضافه آب تك صمها نمايند و يا آنكه جوشيده مشتمل با ادويه قابضه مانند زعفران مانند مورد و گل سرخ و بر گل آنا
و مانند اينها و يا آنكه با ادويه مقويه مواحاره و بارده مانند مر و مورد و املج و كلس و تشقا و يبرسيا و سنبل الطيب و سعد و تخم جعنده و مازو و هليله كابلی و بر
كتا و مانند اينها و گاه حل كرده مشتمل اجرام بعض ادويه حاره زاده ها مركبه كه اجزا ادويه دانها داخلست مانند جند بيدستر و افربيون و زعفران و مرمكی و زنجبيل
و عاقرقرحا و فلفل و مانند اينها و تمويج كرده مشتمل با آنها از برای فالج و استرخا و شخوص و ساعلال بارده و مانند عنبر و مسك و زعفران و عود هندی و قرنفل
و دارچينی و مصطكی و جوزبوا و فاو بيطبيه كه حل كرده مشتمل در ادهانها الطيبه برای علل بارد اعضاء عصبيه و آلات تناسل و رحم و اما طبخ آنها
آنست كه ادويه مفرده آنها را جدا جدا تازه خالص و صاف بغش گرفته آنچه كوبيدنی است نيم كوفته و وزن كرده در هم نموده مجموع را در آب گرم انقدر تر كنند تا اگر
بالای آن آيد گر چهار وزن كل ادويه باشد بهتر است يكشبانه روز بخيسانند پس با آتش ملايم بجوشانند تا ثلث برود و بعد ادويه را نيكو بمالند و بفشارند
پس بپالايند و با وزن آب پالوده هر روغنيكه مناسب طبخ باشد باز بجوشانند تا آب رفته روغن بماند و آنچه از ادويه كه جرم آنها كثيف باشد بايد كه مبالغه كرده شود
در طبخ آنها بدين طريق كه ساعت بساعت آب گرم در آن داخل نمايند تا اتمام نضج پس از آتش برگرفته بپالايند و بدستور ثانيا نمايند و آنچه اجزای آنها باريك
لطيف باشد مانند دارچينی با شيشه ضخيم بد نمود يكشبانه روز بخيسانند پس نمود مضاعف وزن يكی كه ... آب باشد بگذارند و بجوشانند با آتش زغال
تا آنكه دود نداشته باشد ملايم تا ثلث بسدس ... صاف كرده روغن داخل نموده در شيشه و يا ظرف ديگر كرده بدستور ... بجوشانند تا
بماند و علامت انقای آب آنست كه ديگر جوش نخورد و غليان نكند و بعضی گفته اند كه امتحان روغنيكه در آن عقاقير و غيرها طبخ ميدهند آنست كه خلالی را در آن برند
و با آتش بدارند اگر روغن كه بر خلال است جوش خورد هنوز آب دارد و الا برود ... و دانند كه سوخته نگردد و در شيشه محفوظ نگاهدارند و بدانكه اكثر
ادهان مركبه مانند ... و اشنه و ... و افسنتين و قرنفل و ... و كلكلانج و اهليلج و بلادر و ثوم و حنظل و ... و زعفران كه در
... و سوسن و قسط و وج و هر يك در موضع خود ذكر يافته و مهما امكن ... فصل در بيان ادهان مركبه دهن البان المركب خواص و منافع اين روغن زياده
از دهن البان الساذج است مقوی دماغ و قلب است و ملين صلابات عصب و نافع است از برای فالج و استرخا و لقوه و رعشه و درد ... و نقرس و جلا ...
بر ... و كلف و آثار قروح و شقاق ... در زمستان از اثر سرما و هوا حادث شود و در ديگر امراض كه از برودت و رطوبت حادث شده باشد مستعمل
و بدن را خوشبو كند صنعت آن بگيرند روغن بان ساده ده رطل و در نسخه ديگر ده من ... اين نسخه اصح است و ... گل سرخ تازه منزوع
الاقماع را بكوبند و در روغن انداخته بجوشانند با آتش ملايم و سرش را بپوشند و سه روز نگاهدارند پس بپالايند و ... باز
كنند و قرنفل ... داخل كنند ... رطل و نيم كوفته در آن روغن بريزند و بجوشانند و سرش را بگيرند و سه روز نگاهدارند و بپالايند
و روغن را باز ... و قرنفل ... نگاه دارند و بدستور ... چهار رطل جوز بوا نيم كوفته در آن روغن اندازند طبخ نموده سرش را بپوشند و سه روز ديگر
نگاه دارند و بپالايند و ... و روغن را باز ... چهار رطل و نيم كوفته در آن اندازند و بدستور ... طبخ نموده سرش را بپوشند و سه روز
ديگر نگاه دارند پس بپالايند و روغن را ... كرده ... را نگاه دارند ... رطل ... نيم كوفته در آن كنند و بدستور ... بعد از طبخ ...
... نگاه داشتن ... رطل ... بعد از طبخ و گذاشتن سه روز و پالودن روغن را ... كرده ... رطل
... هندی ... سوده داخل كنند و بعد از طبخ و سه روز گذاشتن و پالودن عود هندی نيم كوفته داخل كرده طبخ نمايند و بعد هفته بگذارند پس بپالايند
و حل كنند ... عنبر اشهب ... مثقال ... نموده ... كنند در آن مشك ... خالص ... و بعضی بعد از اين ده مثقال عطر گلاب ... عطر
... عطر عود هندی و عطر ... و عطر ... پنج مثقال داخل ميكنند و جميع اثقال ... نگاه داشته ... عنبر و مشك و عطرها ... داخل كرده
... نگاه دارند و روغن را ... شيشه ها ... و سر را محكم ببندند و وقت حاجت بكار برند ... دهن البان غالبا مانند دهن البان
المركب ... نسخه ديگر صنعت آن بگيرند روغن بان كه استخراج كرده باشند از لب چنانچه استخراج كرده مشتمل روغن مغز بادام هر قدر كه خواسته باشند
پس بگيرند قرنفل جوزبوا ... سنبل الطيب ... همه را نيم كوفته بخيسانند ... كه از ... برگرد ... بگذارند ... با آتش ملايم بجوشانند
تا آنكه قوت ادويه ... داده شود و ... نمايند با ... و ... الحمام ... و معروف است ... اگر ...
پس بپالايند ... و مخلوط كنند روغن ... با آتش ملايم ... بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالايند و در شيشه نگاه دارند
و گاهی اين روغن ... ديگر ... كه حوايج را نيم كوفته در روغن ... داخل كرده چهل روز در آفتاب ميگذارند دهن البابونج به نسخه
... گفته كه اين روغن گرم است با اعتدال و خشكی ... نافع است و موضع ... اشند و ...
صنعت آن روغن كنجد ... و ... تازه ... كرده ... در شيشه كرده چهل روز در آفتاب گذارند پس استعمال نمايند ...
... برای صداع حار و سرسام ... دماغ نافع صنعت آن تخم كدو تخم خيار بن مغز بادام شيرين ... تخم كاهو تخم خشخاش سفيد اجزا

كوفته

كوفته علی الرسم استخراج نموده استعمال نمايند سعوطا و مروخا و مقدار سعوط آن نيم درم است منقول از اصول التراكيب نجيب الدين سمرقندی دهن الكرنب برای تقويم
و ... دماغ و ازاله ... است آن بليغ النفع است صنعت آن مغز تخم كدو مغز تخم خيارين مغز بادام شيرين مقشر تخم خشخاش سفيد كنجد مقشر تخم كاهو مقشر اجزا مساوی كوفته
آب گرم پاشيده فشرده روغن آن را برآورده بر سر بمالند و مقدار نيم درم از آن سعوط نمايند و قدری در گوش بچكانند فی الفور نفع آن ظاهر ميگردد دهن البطيخ جهت رويانيدن
موی در هر موضعی كه خواهند صنعت آن خربزه را خالی كنند و سی عدد تخم مرغ و ده مثقال براده فولاد و شش مثقال روغن زيت در آن كنند و سرش را بند نموده بگل
حكمت بگيرند و در آتش نهند تا پخته گردد بعد از آن برآورده استعمال نمايند دهن الحرمل احيای دست و پا را سود مند باشد و فالج و رعشه و تشنج را نافع صنعت آن بنجاه
سوختنی بكوبند ... زنجبيل ربع رطل در روغن كنجد چهار رطل اسپند و زنجبيل را نيم كوفته در آب تر كرده تمام شب در شبنم بگذارند و صبح در روغن بريان نمايند و چون
سوخته شود روغن را بپالايند صاف نمايند و بعد از آن بيست عدد جوز الطيب را نيم كوفته در آن داخل نمايند و در وقت حاجت بر ... بمالند و يكساعت ... تمام بشند
و از آب و هوای سرد احتراز لازم دانند دهن الخراطين جهت بواسير چون از آن موم روغن ساخته بر دانه بواسير بمالند زائل سازد و اندازه ... است صنعت آن بنجاه
عدد خراطين را در روغن كنجد برشته كرده از روغن بيرون آورده با ده درم دنباله بادنجان بسايند و روغن را با موم روغن ساخته بر آن بيامیزند و كوكرد و زرنيخ را
بالمناصفه سائيده نيشه نمايند بر روغن كنجد بعد بكه ... كنند از او بقرع و انبيق تقطير نمايند و در حين تنقيه بايد كه روی ... نرم باشد دهن الخروع الكبير نافع
از برای استرخا و فالج و تفتيح سده های كبد و طحال و ورم ... ميشود در حقنها از برای قولنج صنعت آن به نسخه ... انخواه ... فارسی مرمكی صافی بود نانخواه مر
تخم كرفس تخم رازيانه انيسون تخم ... مصطكی رومی اسارون حلبه از هر يك پنج درم ... از هر يك سه درم بيخ كرفس پوست بيخ باديان اذخر مكی
السوس راسن ... حسك از هر يك ده درم ... از هر يك سه درم زنجبيل دارچينی قرنفل قاقله كبار ... چينی فلفل دار فلفل جوز بوا بسباسه
شونيز قسط تلخ ... از هر يك چهار درم زرنباد درونج چينی عقرقرحا از هر يك پنج درم مجموع را نيم كوفته انقدر آب بر روی آن كنند كه از روی آن بر گردد و يك شبانه
روز ديگر در ديگ كرده با آتش ملايم بجوشانند تا مهرا شود پس بپالايند و روغن حب الخروع هفت رطل در آن داخل كنند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس نگاه دارند
و وقت حاجت دو مثقال از آن تا سه مثقال با ماء الاصول بنوشند دهن الخروع الكبير به نسخه سيد مظفر الدين شفائی صنعت آن نانخواه ... ... كرفس انيسون مصطكی
اسارون شامی از هر يك هفت درم بيخ كرفس بيخ باديان بيخ سوسن اسمانجونی راسن از هر يك ده درم شيطرج هندی مقل ازرق از هر يك پنجدرم جاوشير زرنباد درونج
عقرقرحا از هر يك سه درم زنجبيل دارچينی دار فلفل قاقله جوز بوا جوز بوا بسباسه قسط تلخ شونيز كوفته از هر يك چهار درم جمله را نيم كوفته يكشب در آب بخيسانند و روز ديگر
ديگ كرده با آتش ملايم بجوشانند تا اجزا مهرا شود بپالايند و يكصد و پنجاه درم روغن بيد انجير ساده داخل كرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی ... درم با ماء
الاصول دهن الخروع كه سيد اسمعيل در ذخيره خود درداد و به معين ... ذكر كرده صنعت آن روغن حب الخروع يكمن دانه رازيانه انيسون تخم كرفس از هر يك كفی ادويه را نيم
كوفته در آب بخيسانند يكشب و روز ديگر بجوشانند بپالايند و روغن داخل كرده با آتش ملايم بجوشانند تا آب رفته روغن بماند در شيشه نگاه دارند دهن الحنظل
المعروف ... برای ... نافع است بجهت ... در اصول شعور و مسام بهم ميرسد و بجهت جميع مواد غليظه تحت جلد ... و جرب و حكه مفيد است صنعت آن روغن
گل سرخ بيست مثقال سركه انگوری كهنه نود مثقال روغن را با سركه بجوشانند تا سركه برود و روغن بماند فرفيون شيطرج هندی ... از هر يك دانگی كامل
سوخته ... و دارچينی ... سوخته ... هليله سوخته ... از هر يك نيم مثقال در آن داخل كرده در هاون بدسته بمالند تا نيكو مخلوط شود استعمال نمايند دهن دارهلد
جهت جراحات مجرب صنعت آن زرد چوب دارهلد و دو ... اصل السوس ... از هر يك نيم سير مجموع را نيم كوفته در بيست و پنج سير آب خالص بخيسانند
پس بجوشانند تا به نصف رسد صافی نموده روغن كنجد پنج سير داخل كرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و ملاحظه نمايند كه نسوزد دهن ... مند
بود در اسهال شكم و ضعف جگر و معده و احشا صنعت آن دار شيشعان شش اوقيه سليخه قسط تلخ از هر يك چهار اوقيه قصب الذريره دو اوقيه ادويه نيم كوفته در آب ...
كنجد از هر يك هفت و نيم رطل علی الرسم بپزند و صاف نموده بكار برند دهن ... به نسخه حكيم علی گيلانی گفته كه اين روغن از برای رويانيدن گوشت بر جراحات نظير ندارد
و ميگويد كه زخم ... شود و چرك كند و زود بهم بيايد و دور نك جراحت و نواحی از آن نيكو ميكرداند و اين روغنی است كه بنهايت مبارك است خاصه در جراحات تازه و ... بسيار
كه جراحتی و محتاج بدوختن بوده و اين روغن را اگر بر زخم ... اوردگه حاجت بدوختن نشد و زود نيك شد صنعت آن بگيرند ... چوب دار هلد ...
بر سقف دكان كسيكه بخود بر آن ... از هر يك دو مثقال آنچه كوفتنی باشد بكوبند و مجموع را در هم كنند و روغن كنجد ... مثقال و سه رطل آب داخل كرده
بجوشانند تا آب بنصف رسد پس فرود آورده بدست بمالند و صافی نموده باز در ديگ كرده چندان بجوشانند كه آب رفته روغن بماند و در اين وقت احتياط
كنند كه نسوزد باز در ديگ كرده چندان بجوشانند كه آب رفته روغن بماند و در اين وقت احتياط كنند كه نسوزد يعنی آتش بسيار ملايم باشد و اگر بعد از تمام شدن
آب آتش بخورد بسوزد پس اولی چنان بود كه قطره چند هنوز از آب ... باشد كه فرود آورند و قطرات آب كه در آن مانده باشد بحرارت آتش ... در ... ساز ند
بهتر است دهن هامون لغة فارسی است و گفته اند كه بغير از ... عشرة الاجزا است و در نسخه ديگر مسطور است كه از ... هامون كويند يعنی ذو عشرة الاخلاط و
بالجمله اين روغن نافع است از برای درد معده و عصب و مقوی اعضا است صنعت آن فلفل سياه ... اوقيه ساذج هندی سنبل الطيب از هر يك چهار اوقيه قرنفل
سه اوقيه دارچينی شش اوقيه جمله را كوفته بخته ميعه سائله چهار اوقيه مصطكی رومی دوازده اوقيه موم سفيد دوازده اوقيه هر سه را در روغن بان جمله و ...
اوقيه روغن بلسان دوازده اوقيه ... اوقيه ... داخل كرده در هاون سنگی بدسته بمالند تا يكسان شود و در شيشه نگاه دارند دهن الكرامة تاليف
جالينوس است و فوائد اين دهن شريف زياده از آنست كه در اين مختصر گنجد و افضل المتاخرين حكيم عماد الدين محمود شيرازی آورده كه در هيچ دوا ... اعتماد
... نشد مرا كه از اين روغن مبارك خصوص در انواع مرض معروف با ... و انواع مفاصل و جذام و انواع قروح و ناسور و قوبا و جرب و شقاق ...
و ... داء الثعلب و داء الحيه و درد گوش و صداع بارد و از برای جميع امراض مذكوره آزموده است و بنهايت مفيد است صنعت آن جدوار خطائی آزموده

زرنباد از هر یک زراوند طویل زراوند مدحرج حب الغار حنظل مامیثا مرمکی صبر سقوطری جاوشیر حلتیت سکبینج کندر مصطکی رومی تخم خیار احجند سنبل
عاقرقرحا مقل ازرق از هر یک دو مثقال سوختجات سه چهار مثقال فرفیون یک مثقال صابون عراقی ده مثقال موم زرد ده مثقال پیه کرده تبسر پیه روباه پیه شغال
پیه خرگوش از هر یک پنج مثقال شیرت کهنه روغن گل سرخ روغن بابونه روغن نرگس روغن جوز روغن یاسمین روغن زنبق روغن رازقی روغن حنا روغن
سوسن روغن قسط روغن فرفیون از هر یک بقدر احتیاج چهار مثقال بقدر آب برای حنا بکشند و باقی ادویه بدستور بکار برند بعد از این ذکر کرده مشهور
مرتب نمایند دهن الراحه به نسخه حکیم عماد الدین محمود صنعت اینست جدوار خطائی زرنباد کندر زراوند طویل مرّ صبر سقوطری جاوشیر حلتیت عاقرقرحا
سورنجان احجند سنبل شیرخشت زعفران از هر یک مثقال پنج شقاقل سکبینج یکمثقال صابون رقی نیم قالب پیه پنج مثقال پیه بز
مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه روغن قسط روغن شبت روغن زیتون موم زرد از هر یک ده مثقال بدستور مقرر ترتیب نمایند و در نسخه
که نواب عمادالدین میرزا محمد حکیم باشی از حکیم عماد الدین محمود شیرازی نقل کرده در کتاب مجربات خود در این دهن زراوند مدحرج مقل ازرق سکبینج
زعفران از هر یک دو مثقال برای حنا پنج مثقال داخل است وزن موم پانزده مثقال و وزن زنبق چهار مثقال است و گفته اگر روغنها در این نسخه ذکر شده
نباشد بعوض هر یک که نباشد روغن کنجد داخل نمایند دهن الراحه منقول از خط حکیم محمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود عماد بر این نسخه بخط او صنعت اینست
جدوار خطائی مجرب زرنباد جند بیدستر مصطکی رومی کندر زراوند مدحرج حب الغار عاقرقرحا معنا بعد اینکه زرنباد رومی را پنج جاوشیر بارزد حلتیت مقل اشق
سکبینج مرمکی از هر یک دو مثقال سوختجات قسط بحری برای حنا از هر یک سه مثقال سنبل چهار مثقال صابون عراقی روغن بابونه روغن گل سرخ زیت کهنه روغن زنبق
روغن خیری موم زرد پیه کرده بز از هر یک ده مثقال آب لیمو ما مقدار که سبب دل بان بکشند و اگر مرض قوی و مزمن باشد و مریض قدرت و توانائی داشته باشد
مقدار سیماب را تا شش مثقال میتوان گرد و بعضی در این نسخه جالینوس کرده مثل آنکه در فروح آتشک بوده هند مرداسنگ شنجرف از هر یک دو مثقال
داخل کرده اند بعضی دواها را مثل حلتیت و عاقرقرحا و حب الغار و جند بیدستر را طرح کرده و اکتفا بر روغن گل سرخ و زیت کرده اند و در کرم مرض ... المغلب
روغن مورد و دهن لادن نااضافه نمودند امثال این تصرف موافق مزاج و قوت مرض بحسب حدس طبیب واقع میشود اما طریق ساختن روغن آنست که مبالغه تمام
در کشتن سیماب نمایند و بنوعی در کشتن آن مبالغه نمایند که اثری از آن نماند و باید که قدری سرکه کهنه یا آب در ظرف .... نموده سیماب را در آن انداخته
و کمی بر هم زنند که ریزه ریزه شود پس حنا کرفته و کوفته نرم بیخته داخل سازند و با انگشت بمالند و هم چنین مبالغه باشد تا خوب کشته شود پس صمغها
انچه ممکن باشد دواها را نرم کنند و در سرکه بخیسانند و حل کرده بپالایند و باقی اجزا را نرم بکوبند و هر یک جدا جدا بیخته و زعفران نمایند و جدوار
و زرنباد را با گلاب بسایند و صابون را با کارد تراشیده و پیه و موم را گداخته بپالایند و مجموع روغنها را یکجا نموده در پاتیل کرده بجوشانند و اول مرتبه
شنجرف و مرداسنگ را داخل کرده بعد از آن صمغها را پس از آتش برگرفته سرد کنند پس جدوار و زرنبق مقتول را داخل نمایند و بعد از آن تمام ادویه را داخل
نمایند و دهان بر روی چند ایستا باید که بتمام قماشه شود و دو ظرف زنجبیلی با شیشه کرده انگرد و غبار محافظت نمایند و هنگام احتیاج
استعمال کنند و اما طریق استعمال آنست که سه بخش کنند و هر نوبت یک بخش را بمالند و اول ابتدا از مهبا و او بو بعرض چهار انگشت جبر کردن مهره ها بپشت
بمالند پس باز و بهار ابرو ما بمالند و هم چنین استخوانها سینه را ملایم بمالند و تخت بینه را در بوشیده خود و ادسر ما دهوا و اعراض نفسانی و حرکت
عنیف و جماع و غیره نگاه دارند و حصه دوم را روز پنجم بهمان طریق بمالند و در روز یازدهم بخش سیم را بکار برند و روز سیزدهم بحمام روند و اگر بعد از
و در تیم اثر صحت ظاهر شود احتیاج بتکرار مالش نیست و در این ایام غذا نخود آب باشد و ملاحظه انسا و عذا واجب بندد و احیانا اگر دهان جوش کند
تخم بوستان افروز تخم ریحان و کشنیز خشک کوفته در دهان بیاشند و ملعاب زرقطونا مضمضه کنند و وقت خواب مثقالی نقره در دهان نگاه دارند نواب میرزا
محمد باقر موسوی حکیم باشی گفته که مبتلا مقدار شصت مثقال در سه نوبت در عرض یازده یوم مالیده شود در پنج روز یک نوبت چنانکه روز اول و ششم و یازدهم
تمام شود و ابتدا از سر نمایند از عقب سر و کرد ها کردن و هر دو دو پا ها بعرض چهار انگشت بمالند و بر روی دل و جگر و زیر بغل نیز بمالند دهن الراحه
نافع بجهت مفاصل و درد اعضا صنعت اینست جدوار خطائی مقل ازرق جاوشیر کندر بارزد اشق حلتیت جند بیدستر زرنباد جوز بوا برگ مورد از هر یک
مثقال قسط تلخ برای حنا سعد کوفی عاقرقرحا از هر یک پنج مثقال حب الغار سوختجات از هر یک دو مثقال صابون رقی یک غالب روغن گل سرخ روغن زیتون
روغن بابونه از هر یک مثقال پیه بز هفت مثقال آب لیمو بیست مثقال زنبق مقتول شصت مثقال علی الرسم موم زرد بیست مثقال موم زرد بقدر حاجت استعمال نمایند دهن
الراحه به نسخه حکیم صالح خان صنعت اینست جدوار خطائی کندر زرنباد مرمکی زراوند مدحرج زراوند طویل مرّ مکی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا بخور مریم
مصطکی جوزبوا جند بیدستر زعفران شنجرف مرداسنگ فلفل رومی از هر یک دو مثقال زنبق پنج مثقال صابون رقی سه مثقال آب لیمو روغن گل سرخ زیتون روغن شبت روغن قسط
حنا روغن بابونه روغن کنجد از هر یک چهل مثقال پیه کرده بز بکشد پانزده مثقال موم زرد عسل هفت مثقال ادویه را کوفته و بیخته زنبق را در نیم آب لیمو
و آب حنا حل کرده مر و صبر سکبینج و جاوشیر و حلتیت را در آب لیمو بخیسانند و صاف نموده بعد از آن روغنها را یکجا کرده بجوشانند و در عین جوش موم پیه در آن انداخته
بگذارند تا همه گداخته شود صاف نموده صمغها و حنا را داخل کرده بر هم زنند و بعد از آن سرد نموده ادویه را در آن ریخته و از کیسه بر هم زنند بعد از آنکه جوش روغن
کرد در شیشه ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند دهن الراحه بنسخه دیگر صنعت اینست زنبق مقتول آب لیمو یا صابون یا تخم یک چهار مثقال برای حنا سه مثقال آب
شنجرف سعد المبلغ از هر یک دو مثقال صابون قطب سه واردو ده مثقال ادویه شخشک را کوفته و بیخته با صابون و زیت داده با پوست بمالند تا حوصله هم شود پس قسمت کرده بجسته
بعد از مرض نیم تا انگشتان و برپاها از رکبه تا انگشتان بمالند و حصه دوم را در روز دوم بمالند و در جا باشد تا بعد که ما بادو بر سند روغن بادام و مغز شوید
وغذا نخود آب گوشت یا شلاد از جوجه تا و نجفیا و آب سرد بپرهیز کنند مجرب است از برای آتشک وناسور و بواسیر جمیع قروح و جمیع البثور العلاج دهن الراحه به نسخه دیگر صنعت

مرغ

جدوار خطائی مجرب زرنباد کندر زراوند طویل مرمکی صبر سقوطری مقل ازرق سکبینج جاوشیر حلتیت عاقرقرحا سوختجات مصطکی جوزبوا جند بیدستر شنجرف رومی
مرداسنگ از هر یک دو مثقال برای کوفتن زنبق از هر یک پنج مثقال آب لیمو نیم چهار مثقال صابون عراقی نیم قالب پیه کرده بز بیست مثقال روغن سوسن روغن گل سرخ روغن بابونه
روغن قسط روغن شبت از هر یک کهنه موم زرد از هر یک ده مثقال بدستور مقرر ترتیب نمایند دهن درامسیس نافع از برای فالج و لقوه و نقرس و رعشه و اوجاع مفاصل
و اوجاع ظهر و از برای ناسور و بواسیر و قولنج و جمیع اوجاع بارده را مفید است و محلل ریاح و مواد غلیظه باشد و مقوی اعصاب است و اگر نیم مثقال تا یکمثقال از این روغن را
بخورند مغص و قولنج را سود مند باشد مسهل بلغم است و اعضا را از رطوبات پاک کند و ذات الصدر را مفید باشد صنعت اینست مقل ازرق ده درم اشق سکبینج جاوشیر حب البلسان
افتیمون بسفایج فستقی خربق سفید زرنب غلیجه شیطرج هندی مغز بادام تلخ از هر یک شش درم قرنفل جوزبوا زنجبیل خولنجان دارچینی لادن جند بیدستر از هر یک سه درم
کبابه بزرالبنج بزر سداب بوص لبان ذکر شونیز بزر الجرجیر بزر الکراث نانخواه قسط تلخ از هر یک پنجدرم بزرالحرمل مغز حب الخروع مرزنجوش مورد مغز حبة الخضرا از هر یک
چهار درم ورق غافث افسنتین رومی از هر یک پنجدرم و در نسخه دیگر بجای افسنتین اشنه است و در نسخه دیگر بجای ورق غافث افسنتین فرفیون سوختجات از هر یک ده درم
ادویه را نیم کوفته در دیگی کرده آب کلم شش رطل بر روی آن کرده با آتش ملایم بجوشانند تا دو رطل بماند از آتش برگرفته بمالند و بفشارند و بپالایند پس ثفل را
نیکو بفشارند تا باقی نماند چیزی از قوت دوا در آن ثفل و آب مطبوخ را در دیگر کرده زیت کهنه شش رطل روغن گاو روغن رازقی روغن حب الخروع روغن
حب الغار مطبوخ با فاوبیه که از مصر میاورند از هر یک دو درم مغز بادام تلخ مقشر کوبیده و در دم حب الغار مقشر کوبیده حب الصنوبر مقشر کوبیده از هر یک شش درم روغن
سوسن جو جبر از هر یک پنجدرم روغن حبة الخضرا ده درم روغن کنجد یا روغن رازقی که جوشانیده باشند در ان سداب سه درم و اشنه سه درم روغن حنا پنجدرم عسل بکر
سه درم در آن داخل سازند آب مطبوخ که اولا ذکر شد سنجرینا بود ده درم حل کرده و همه را یکجا کنند و با آتش ملایم بر فوق بپزند تا آنکه آب مطبوخ او ثقلها بسکو چیز باقی ماند از
آتش فرود آورده از پارچه صفیقی بپالایند و باز در دیگ کرده بپزند و ان بار زوفا شش درم عسل ده درم و بر آخر افروخته دهند تا حل شود از آتش فرود آورده
مخلوط کنند تا صبغه مانند سفید نفط سفید روغن بلسان از هر یک ده درم در شیشه کرده سر آن را محکم ببندند و شربتا از این دهن مابین ربع درم تا یکمثقال با آب
بیکر شته مصفی و بعضی طریق طبخ این روغن را چنین ذکر کرده اند که دواها با زیت را بکوبند و با آب کلم بدستور مذکور بجوشانند و بپالایند پس صموغ و انچه حل کردنی است
در آن حل کرده روغنها را داخل کرده در دیگ با آتش ملایم بجوشانند تا منعقد گردد که تمام آب برود و روغن بماند از آتش بر گرفته و با پارچه مکرر پاس بپالایند و در شیشه
نگاه دارند و طریق تناول و استعمال آنست دهن الساطع ابنده ان از عوالی است و ثقل از الحلتیت شلما ابنه کوبند و ابند هن نافعست از برای معده و جگر و فالج و لقوه و دوما
موت ده هند و تسکین خفقان نماید و جمیع امراض بارده را نافعست صنعت اینست روغن گل سرخ و روغن نرگس و روغن زنبق از هر یک یک رطل در ظرف زجاجی و یا چینی
کرده آن را بعود قماری دود کنند هر روز تا یکماه و بعضی گفته که تا یکماه هر روز بعود قماری و کافور قیصوری دود دهند بعد از آن قرنفل جوزبوا بسباسه از
هر یک ربع وقیه هر نوع فلفل افلنجه فاغره قرفة الطیب کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب غنچه گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید از هر یک نیم اوقیه سلیخه سوده و نیم
اوقیه عود قماری خام و سنبل و غالیه از هر یک ده مثقال بکوبند و طی کنند و در آن ریزند و یکبار بکماه بکوبند دود بعود قماری دهند پس بپالایند و نقل شراب
عالی در شیشه نگاه دارند و روغن را کوفته دوا و قیمه عود قماری مطحون بجز خولنجان مثقال عنبر اشهب و سه مثقال مشک خالص و دو مثقال عطر گلاب و دو مثقال
کافور قیصوری و اگر مشک و عنبر را داخل سازند و بعد از آن بلادر او بیهر را کوفته بیخته در آن روغن خلط نمایند و در شیشه کرده سر آن را محکم نموده نگاه دارند
دهن البرص نافع جهت نقرس و تیجو بر آن طلا کنند اگر ببینند در سفید باشد نفع کند صنعت اینست یکبرند ابرص مه عدد و از ابرص و زغن بغلی سه پیاله
نامند و در روغن کنجد نیم من انداخته بجوشانند تا مضمحل شود پس خاکستر شاخ گاو ماده نیم مثقال در آن داخل کرده بر هم زنند و چند جوش داده فرود آورند
و بکار برند دهن السداب المرکبه به نسخه شیخ داود مجرب در جمیع افعال اقوی از سداب و روغن ساده آن و مبتلا نافع از برای جمیع اوجاع ظهر و وره اطفال و مثانه و کرده
و ساقها و ادرار بول و تحلیل ریاح و اوجاع اذن و مفید است از برای صرع و صداع و بهق سیاه و اشامیدن و قطور کردن باذن و حقنه نمودن با آن صنعت اینست بگیرند
سداب تازه او فرینه تخم خردل حب الرشاد عاقرقرحا از هر یک یکدرم ادویه را نیم کوفته در نیم رطل آب بجوشانند تا ثلث باقی ماند پس بپالایند و سداب تازه
کهنه با روغن کنجد داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند و در شیشه کنند و سر آن را بسته نگاه دارند دهن البلادر به نسخه شیخ داود اسمعیل که در دو
ذرنج ذکر کرده مو این روغن درد نهایت نفع است از برای امراض و اوجاع بارده و بجهت فالج و لقوه و استرخا و از برای برص و درد چشم و مثانه صنعت اینست بلادر
دو من روغن سوسن نیم من نیم کوبیده با آتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند از آتش فرود آورده چند بیدستر عاقرقرحا قسط تلخ از هر یک ده درم فرفیون پنجدرم
همه را کوفته و بیخته داخل کرده در نهان سنگی بد بسته بمالند تا نیکو مخلوط گردد و اگر بیست درم روغن بلسان داخل نمایند بهتر است و الا بدل آن روغن شیرین
دهن البلادر تالیف ثابت بن قره است شری معده و جگر را سود دارد و اعضا را قوی گرداند صنعت اینست سلیخه قسط تلخ مصطکی حب بلسان زعفران از هر یک ده درم قرنفل
و قرفة الطیب از هر یک پنجدرم همه را نیم کوفته در شیشه کنند و یک رطل و نیم روغن کنجد تازه بر روی کنند و شیشه گل سوسن یا فندکه در تابه بزنند بهاریات
کلها را افکنند باشند در آن داخل کرده و روزکاری دراز بگذارند که اجزای ان نرم شود و روغن ... اد و بیه را بجود کشیده نگاه بپالایند و نگاه دارند در
کتب قانون و غیر آن بدین هن را باسم دهن سوسن ذکر کرده اند و گفته اند که چهل روز بگذارند تا شاد و بعد از ان بکار ... و در نسخه دیگر ابنده هن زعفران و قرنفل
و قرنفل داخل نیست دهن السلیخه دیگر ضعف معده و اسود اد و ملین اورام صلبه باشد و معده را گرم کند صنعت اینست سلیخه قسط تلخ حب بلسان مصطکی زعفران
از هر یک یک اوقیه قرنفل قرنه از هر یک نیم اوقیه جنا بجد سیم است نیم کوب کرده در شیشه کنند و روغن بر آن بریزند و در آفتاب گذارند دهن شونیز از ترکیب
جالینوس است که بجهت ملادوم تالیف کرده مو را در موضع صلع و مواضع انداد الرح مبرویاند و مزیل سعفه و قروح است و بهتر ... برای رشتن
موی بر موضع داء الثعلب و داء الحیه و کلف را زایل کند و همچنین بهق و برص را و مانع ناکل اشیا است و دهن را بر منکر داند انشا مهند کهنه ... ده درم و در نسخه ذکر

دهن درامسیس
دهن البرص
دهن السداب
دهن البلادر

هر روز یکدرم نسد چون این شود بیاشامند مانع شیب است و شوی سهند را بیاشامیکند و این روغن به حفظ شد و شهوت باه را بلند میکند تا بحدیکه عنین را نیز نافع است و قضیب را سخت میکرداند و علت اصلا بنظر الکس صنعت آن شونیز آس کرده یکصد درم و در نسخه دیگر یکصد درم است حاجت ده درم شکر پنجاه درم نوشادر یکدرم مغز بادام تلخ ده عدد همه را در قرع معکوس بطریق چو مر روغن برآورند و بعضی بقرع و انبیق روغن بر میاورند و اول اولی است و روغن در شیشه نگاه دارند دهن شونیز نسخه دیگر بگیرند مغز بادام تلخ و شونیز بالسویه هر یک را علیحده کوفته هر دو را یکجا کرده بمالند و نفشانند روغن برآید بگیرند دهن شیخ صنعانی شیخ صنعان از مشایخ هند واین روغن با لیفا واست هر نوع زخمی که از کارد و دشنه وشمشیر و تیر باشد اندک زمانی با صلاح آورد و گوشت برآورد [illegible]

[illegible]

هفت ماشه فلفل سرخ دراز بجدا نه روغن تلخ شانزده توله و اگر قوی خواهند بیست توله نمایند اول روغن را در ظرف آهنی جوش دهند و فلفل را در آن اندازند
تا سوخته شود بعد از آن فلفل را برآورده دور اندازند پس سرنج را داخل نمایند تا خوب پخته شود بعد از آن فلفل سیاه داخل نمایند و از آتش برگیرند آنگاه فنبیل را داخل
نمایند و خوب حل کنند و اجزا را باید که بسیار نرم سائیده و بیخته باشند و هر چند نرم تر باشد بهتر است دهن فنبیل بکر که انواع جرب رطب و زخم آتشک را نافع است
صنعت آن فنبیل شش مثقال [illegible]

[illegible]

نکاهدارند

61

نگاه دارند و فربه کند و مداومت بر این نمایند و اگر بر تمام بدن بمالند هم چنین و در مهاجنیه و در باح داد دفع نماید صنعت آن بگیرند خراطین و علق از هر یک
یک من و نبات انجره نیم کوفته دو من و در دیگ [illegible] آب بریزند تا نرم گردد و مهرا شود و آب بثلث آید پس از آن بپالایند و [illegible] نیم کوفته ده سیر تخم انجره نیم کوفته
نیم کوفته پنج سیر [illegible] سه سیر شیر [illegible] افکنند و با آتش ملایم بجوشانند تا بکلی [illegible] نمایند و سه سیر روغن بلادر بجته و هفت سیر
روغن کنجد تازه در آن ریزند و با آتش ملایم بجوشانند تا آب دور و روغن بماند در ظرفی نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند دهن المفاصل جهت وجع
مفاصل مزمن منقول از طب نیکی صنعت آن روغن صمغ درخت پسته روغن بابونه از هر یک شش مثقال روغن روبار روغن سنبل از هر یک مثقال
میعه سائله دوازده مثقال مرهم خطمی سی و شش مثقال [illegible] نموده بر مواضع موجعه بمالند نسخه مرهم خطمی این است ریشه خطمی سی و شش

[illegible]

قرنفل سنبل سائله بروغن بلسان و اکر نباشد روغن زیتون کهنه از هر یک بیست و سه مثقال روغن کنجد شش صد مثقال باتش ملایم باهم بجوشانند تا اب بخشکد و روغن بماند انکاه بپالایند و استعمال نمایند و بر نسخه حکیم میر محمد مومن اعظم اینست دهن ناردین بنسخه یحیی عیسی خوله سودمند بود بجهت درد معده و جگر و قولنج و مرض اعضا و اعضا را باین روغن چرب نمایند و سرکه اندرون و بیرون باشا... و باطلا کنند و از برای درد رحم چون در استعمال کنند و چون در گوش اندازند درد گوش را ساکن کند و چون در بینی اندازند درد سر و درد نیم سر را ساکن کند و چون چند قطره در سوراخ احلیل چکانند سنگ مثانه را زایل کرداند صنعت اینست قصب الذریره کوفته سعد برابر عود بلسان ساج هندی اسارون بهل اذخر مکی برابر مورد قرد مانا اذان الفار مرزنجوش از هر یک دو اوقیه نیم کوفته در دیک انداخته کنند و شراب بابنه مویز چندانکه از سر آن بگذرد و اب نیز باین اضافه کنند و هفت رطل و نیم روغن کنجد در دیک مضاعف انداز... باتش ملایم و هر لحظه بهم زنند تا آتش ... اتش بردارند و صاف نمایند و روغن و اب را از هم جدا کردانند و بستانند کل سرخ و اب مورد نیز از هر یک سه اوقیه حماما ده اوقیه نیم کوفته در دیک کنند و شراب بابنه مویز و عسل و اب چندانکه بر سر آن برآید تا اجزا ناپدید شود و روغن که بپخته کرده از آن جدا کرده در آن کنند و در دیک مضاعف باتش ملایم ساعتی بپزند پس سرد کنند و روغن را از او جدا کردانند و صاف نموده پس بگیرند سنبل الطیب قرنفل سنبل سائله از هر یک سه اوقیه جوز بوا پنج اوقیه روغن بلسان اوقیه ادویه را نیم کوفته با اب بچند بر سر آن کنند که اجزا ناپدید شود باتش ملایم بجوشانند پس روغن بلسان و سنبل سائله در آن اندازند و بخیسانند و روغن که صاف کرده بود نیز در آن اندازند و دیگر باره بجوشانند تا اب نماند و روغن خالص بماند بردارند و صاف نموده در شیشه کنند و سر آن محکم کرده نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند دهن ناردین منقول از منصور محمد زکریا صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین صنعت اینست روغن زیتون یک رطل سنبل الطیب مرزنجوش در رم سعد کوفی قصب الذریره مصطکی رومی اذخر مکی از هر یک مثقال اجزا را نیم کوفته در روغن داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز دو مرتبه بر هم زنند پس بپالایند و نگاه دارند دهن ناردین بنسخه دیگر صنعت اینست ناردین رومی قصب الذریره بزر الخشخاش سعد کوفی عود بلسان مقل مورد ساج هندی اذخر مکی بهل بر... قردمانا مرزنجوش کبابه خالصه سنبل الطیب از هر یک ده مثقال کوفته در هفت صد و پنجاه مثقال اب بخیسانند یک شب و صبح آن بجوشانند مقدار که ثلث اب باقی ماند پس بمالند و بفشارند و صاف نموده روغن کنجد چهار صد و پنجاه مثقال داخل نموده چندانی بجوشانند که اب فنا شود و روغن بماند صاف نموده در شیشه نگاه دارند و در نسخه دیگر آورده که بعد از آن که سه حصه اب رود صاف نموده روغن کنجد بمقدار مذکور داخل کرده چندانی بجوشانند که اب فنا شود و روغن بماند صاف نموده روغن را علیحده در شیشه نگاه دارند دهن النجاح تالیف حکیم میر محمد مومن نافع از برای اختلاج و ریاح و تشنج و فالج و امراض بارده اعضاء عصبانی و از برای تقویت اعضا و تفتیح و جماع بارده و تحلیل مواد غلیظه و مجرب است صنعت اینست حب الزلم مغل ازرق سنبل سائله از هر یک ده درم اشق قنبیل حب بلسان اخر بوی سپند زرنب کبابه چینی شیطرج هندی ماهی بهرج قرنفل از هر یک شش درم جوز بوا زنجبیل بلادر از هر یک پنج درم کندر بزر بسباسه بوزیدان تخم کندنا شونیز تخم تره تیزک ناخواه قسط تلخ شبت از هر یک چهار دانگ سعد کوفی مرزنجوش حلبه سپند مغز بجز ... بادام تلخ کوهی است مغز حب العاشه از هر یک نه قیراط بلک هفت درهم اشق ... ناردین و امثال آن بخیسانند و بجوشانند تا بنصف رسد پس بپالایند و با یکصد و پنجاه مثقال روغن ... بجوشانند تا اب برود و روغن بماند پس سکبینج جاوشیر قنه مومیا سنبل سائله قنه علک البطم از هر یک سه مثقال در آن داخل کرده پس بگیرند سنبل الطیب مکی صاف زعفران قصب الذریره قرنفل از هر یک سه مثقال دارچینی سنبل پنج مثقال جند بیدستر فلفل دار فلفل از هر یک ده مثقال کوفته و بیخته داخل روغن مذکور کرده مدام بهم زنند که بسیار کرم نشود و اکر سنگ شمامه ... را بجای آن داخل کنند تا نیکو مخلوط شود در شیشه نگاه دارند دهن النوشادر بشبای در و رکند و سیر مفرط اورد و چون مداومت بران بر بینی نمایند مرتیج نمایند صنعت اینست نوشادر نمک نفطی تخم سپند انجره جبر فلفل ... زنجبیل کاکنج اجزا مساوی نیم کوفته در اب بجوشانند تا نیمه شود پس صاف نموده با هم وزن آن روغن بید انجیر باتش ملایم بجوشانند تا روغن بماند دهن النوره چون بر تن بمالند موی را زایل کند صنعت اینست اهک نبیت درم روغن یکصد درم هر دو را با هم بیامیزند و سه روز در آفتاب سه شب در ماهتاب گذارند همیشه بر هم زنند و بعد از آن بر ماهتاب بنهند تا روغن از وی جدا شود روغن را بدستور نوره بمالند موی را ببرد دهن هلیله معروف نزد اطبای هند بکهاو تیل ... ان دهن العظیم الفروح ... بجهت آنکه بکهاو بمعنی قرحه است اینست دهن بجهت زخم شمشیر و تیر و خنجر و کارد و زخم تفنگ و نیزه و از برای قروح اتشک و جذام و ناسور و هر قسم زخمی که در بدن انسان و حیوانات باشد بنهایت نافع است مجرب گفته اند که هر قسم دملی و زخمی و جراحتی که باشد بر پنبه کهنه کرده بر زخم گذارند انشاء الله تعالی در سه چهار روز بهتر میشود صنعت اینست روغن کنجد شش صد و هفتاد و پنج مثقال اب برک نیب هفتاد و پنج مثقال اب برک کنار ابیض حنا از هر یک هفت مثقال قسط شونیز وج ترکی دارسنگ ریزه سنگ تیلیه مرداسنگ سنگ جراحت کاغذ سوخته استخوان بز بوهند که در دیوارها میباشد که از سوز ابند باشد از هر یک سه مثقال ابی هلد دیکه مالی از هر یک یکمثقال و طریق ساختن آن آنکه اول مرتبه روغن را در پاتیل کرده بجوشانند و قتیکه بجوش اید وعد بلادر را در رد تا روغن اندازند تا چند جوش زدن اگر دهد بجوش زدن با روغن بلادر بیرون جسته... الها را برون پاتیل افزوده اوده ساعتی بگذارند و اب برک نیب و اب برک کنار را داخل کنند و باز پاتیل را بر آتش گذارند تا خوب بجوش اید بعد از آن قسط و شونیز و وج و دیکه مالی و ابی هلد را کوفته یک شب در دوسی و سه مثقال اب بخیسانند و روز دیگر در روغن مذکور داخل کرده بجوشانند که اب بطرف شود و روغن بماند بعد از آن روغن را بپالایند و دارسنگ ریزه و سنگ تیلیه و سنگ جراحت و مرداسنگ و کاغذ سوخته و استخوان بز بوسیده سوخته را کوفته و بیخته داخل ... بجهت زخمها با پنبه کهنه بر روی زخم گذارند و اگر برای اتشک باشد ده مثقال موم سفید و هفتاد و پنج مثقال سنگ کاو و قدری پیه کرده بر داغ کرده و چهار دانگ زاج ... که از اهنگر مور توتیا کوبند داخل کنند و در قروح جراحتهای دیگر و زخمها الحباح باینها اینست صنعت این دهن بنسخه دیگر روغن کنجد دو سیر اب هلیله ... نیب و سیر برک کنار یکسیر نیم پنبه کوده بر نیم سیر موم

کافوری

کافوری دو توله بلادر سه عدد قسط دو توله خولنجان دو توله وج ترکی ابی هلدی دیکه مالی تال ... داسنگ توتیا هنک سنگ جراحت سنگ تیلیه سنگ ریزه کاغذ سوخته استخوان نعل بز کهنه که در دیوارها باشد سوخته طریق ساختن این روغن اینست که پاتیل بزرکی را بر اتش نهاده روغن کنجد بدان داخل کرده بلادر را شکسته در آن اندازند و اندکی بجوشانند که بلادرها سوخته شود پس بلادرهای سوخته را برآورده پیه و موم و اب برک نیب در آن داخل کرده بعد از آن پاتیل را از اتش برزمین گذاشته اب برک کنار و وج و ابی هلدی و دیکه مالی کوفته و بیخته یک شبانه روز در سه پاو اب خیسانیده داخل کرده بر آتش نهند و اندکی بجوشانند که اب تمام بسوزد و روغن بماند بعد از آن از پارچه بپالایند که تمام روغن برآید پس دو پیه سوخته را در آن روغن داخل نمایند بعد از آن مرداسنگ و توتیا و هنک سنگها سوده استخوان سوخته و زاج سوخته کاغذ سوخته که مجموع را مثل غبار بیخته باشند در آن داخل کرده بر هم زنند و در شیشه نگاه دارند دهن لهمه قدس سره نافع از برای جراحات که باندک زمانی ملتحم میگردد و زخم باصلاح میاورد صنعت اینست تراشیده برک نیب پنج بنجیابو پوست درخت امغیلان از هر یک پنج مثقال در سه رطل اب بجوشانند تا ثلثان بماند پس بمالند و بپالایند پس بگیرند یک رطل روغن کنجد تازه و در مطبوخ داخل کرده چندان بجوشانند که اب برود و روغن بماند پس بگیرند موم ... مصطکی رال از هر یک چهار دانگ در آن روغن کداخته پس بگیرند مشک کوکی که انواع هندی کوبند زاج سفید سنگ لیسر سفید کاغذ مصری سوخته سنگ جراحت هنکه زرد چوب از هر یک یکمثقال بجز ... پیخته داخل کرده پیاله روغن کنجد ... مصلایه نموده که جوهر کردد در آن داخل کرده در دهان سنکی بدستی بمالند تا یکسان شود در شیشه کرده یک هفته در آفتاب گذارند روزی دو مرتبه بر هم زنند پس برداشته نگاه دارند و بکار برند دهنیکه قلبی فرموده اند که از فقها حکما سید سند ... والد ... قدس سره است مقوی شعر است و موی بروید و از افتادن نگاه دارد و نگذارد که سفید شود و در انکرداند صنعت اینست برک حنا برک مورد ورق النیل ... ریحان صندل سفید سنبل الطیب ساج هندی اشنه جوجینی پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله امله منقی از هر یک ده مثقال سعد کوفی حب الاس قرنفل عود هندی خام عود الصلیب از هر یک یکمثقال جوز بوا بسباسه از هر یک نیم مثقال اجزا را نیم کوفته یکشب در کلاب و اب برک چغندر و اب اسفاناخ و اب امله تازه هر یک بیست مثقال بخیسانند و اگر امله تازه نباشد پنج مثقال امله خشک در آن مکرر نموده یکشب بخیسانند پس بپالایند پس دو به نیم کوفته یکشب در آن بخیسانند بوزن آب ... اطلا ... کرده بجوشانند باتش ملایم تا بنصف رسد پس بمالند و بپالایند و روغن کل سرخ روغن مورد و روغن نیلوفر از هر یک بیست مثقال روغن بنفشه بادام ... مثقال روغن مغز پسته یازده مثقال روغن یاسمین ده مثقال داخل کرده در قدر مضاعف بجوشانند تا اب برود و روغن بماند لادن عنبر اشهب ... عطر صندل حصه کبابه عطر عود هندی از هر یک دو دانک داخل کرده در شیشه نگاه دارند دهنیکه جمیع زخمها را نافع باشد و در سه روز هر زخمی که باشد باصلاح آورد و در ... باب بهتر از روغن بیخ ... صنعت اینست بگیرند مرغ بسیار ... که از انجنک کوکلاتی ... و بر تمام دور کرده و پیچیده در دست در شیشه کرده بیخ ... روغن کنجد بر آن ریخته ... مواخذ کنند که بغیر از چیزی دیگر از اجزای اندرون نشود و تا چهل روز در آفتاب گذارند بعد از آن هر جراحتی که باشد بگذارند ناسور و بهم اید دهن منقول از خط سید الاطبا میرزا محمد رحیم که قلمی فرموده اند که غالب مغرب الحضرت محمد آقای جولفی مسجد جامع مشهد مقدس بتجربه رسانیده بجهت زخم تازه و جرب و رطب و درد اعضا خصوص و جنکه از ضرب و سقطه بهم رسیده باشد و شقاق دست و پاها و شقاق است و کوفتکی عضو که سر ما خورده باشد نهایت صنعت اینست موم کافوری سفید از هر یک یک ... تیر روغن کافوری برابر مجموع درهم که کداخته بطریق معمول مرهم نموده استعمال نمایند دهن منقول از مجربات نواب غفران مآب حکیم میرزا محمد باقر موسوی حکیم باشی قلمی فرموده اند که این دهن از حکیم علی مشهور است که بواسطه جراحات خصوص برای التحام نفع تمام داشته صنعت اینست ابجد ظاهرا شد اصل السوس بوده که پاک نموده و ریزه شده و با ... بجوشانید و شیره گرفته با روغن کنجد ... بجوشانید تا روغن بماند و در مراهم نیز بعضی اوقات داخل مینموده و اکر زخم تازه بود بتنهایی بکار میبرده و بعضی اوقات چون پنبه ها ... میشده بواسطه آن که کبیه ... نداند نهو رنگ مینموده اند که سرخ نماید و قلمی فرموده اند که اینچه بخاطر کمترین میرسد اکر بعضی موضع که گوشت زیاد روید و گوشت فاسد را برطرف میکند داخل نمایند انفع خواهد بود اکر چه بتجربه نرسیده اما سند ... نیز اکر داخل نمایند بواسطه النصاق و التحام بد نخواهد بود متفرق ... تلک لکهر ... سنده و سرد را بموضع و نیز گفته که اکر قدری شب یمانی نیز داخل نمایند بواسطه نشف و تجفیف رطوبات نیز خوب خواهد بود و در ترمکی صابون اخوب است دهن القسط که بجهت فالج و رعشه و تشنج و خدر و امثال آن نافع است بادیکه منابت اعصاب و اعضاء ... را کهنه در شب بمالند تا سرخ شود و دهن عقوده بخوابند صنعت اینست قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست و دو مثقال کوبیده در یک رطل روغن زیتون و یک رطل اب بجوشانند تا روغن بماند پس صاف نموده تا سه مرتبه با ادویه مذکوره بجوشانند و صاف کنند و اگر بجای اب هر مرتبه عرق رازیانه یا عرق ... کنند بهتر است بعد از آن جند بیدستر فلفل فربیون سنبل سائله از هر یک ده مثقال در آن داخل کنند دهنی که موی بروید و بغایت قوی الاثر است صنعت اینست زراریح راکه بلغت تنکابن دارسنا و بلغت اصفهان اسبن نامند بال و سر او را قطع کرده سه درم را سائیده با یک اوقیه روغن بان بجوشانند تا اندک غلیظ شود و با مشک و عنبر خوشبو کرده بمالند تا موضع ابله کند و بر موضع ابله موی برآید دهنیکه موی را سیاه کند و از ریختن نگاه دارد صنعت اینست عفص هلیله کابلی برابر موی از هر یک بکوبند و بشراب ... بجایی پخته تا مهرا شود بعد از آن صاف کنند و یک رطل روغن کنجد اضافه نموده لادن ده درم داخل کرده باتش ملایم بجوشانند تا شراب برود و روغن بماند و هر شب استعمال نمایند و صبح با شوره بشویند دهنی که موی را سیاه کند و از ریختن نگاه دارد صنعت اینست عفص هلیله کابلی اس اجزا مساوی با شراب ... بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن صاف نموده روغن استر زرد الو بوزن شراب اضافه نموده ... بجوشانند که اب برود و روغن بماند بر آن روغن را بر موی بمالند دهنی که موی را سیاه کند و از ریختن نگاه دارد صنعت اینست هلیله کابلی مازو بیخ ... سوسن موز ... ساج هندی حضض پوست بیرون کردکان از هر یک ده مثقال برک حنا برک حنا ما بیخ مثقال امله منقی پنج مثقال لعا ... یکی نیم کوفته یکشبانه روز در کلاب بخیسانند و

دیگر ایارج خالص دو من ابکر لیمو دیک چهار ملاب پنج ... مثقال الضماد نموده در دیگ اهنی کرده بجوشانند تا ثلث آب بماند از آتش فرو گیرند
و بدست نیکو بمالند تا اجزا قوت خود بتمامه وا پس دهند پس صاف کنند بعد از آن روغن ... روغن کنجد و روغن دنبه تازه اضافه نموده باز در دیگ اهنی
بجوشانند تا آب رود و روغن بماند بعد از آن لادن کوفته در آن ریزند تا حل شود و فرو گیرند **دهنیکه** درد معده بارد را نافع باشد **صنعت**
بابونه اکلیل الملک از هر یک جزوی در آب بجوشانند و صاف کنند بعد از آن روغن بادام شیرین اضافه کرده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و در وقت
حاجت یکدرم و نیم از او طلا کنند **دهنی** که بواسیر را نافع است **صنعت** ... یکدرم ... در روغن ... زرد ... حل نموده
طلا نمایند **دهنی** که نقوبت باه کند **صنعت** زنجبیل ... زراوند مدحرج عود الصلیب از هر یک شش ماشه زعفران چهار ماشه کل بابونه مرزنجوش
از هر یک یک تولد دنبه کوسفند ... اسپند ... را بران پاشیده شب یکجا دارند و روز دیگر در آب ... بجوشانند تا دنبه مهرا شود صاف نموده روغن
را ... تولد داخل نموده بجوشانند تا آب رود و روغن بماند ... **دهنیکه** وجع مفاصل را منفعت دارد
صنعت مغز قلم کاو ... روغن کل سرخ ... سمبر مجموع را با دنبه ... بعد از آن با روغنها دیگر در هم یکجا ... قدری صبر سقوطری
زراوند طویل ... بنفشه کوفته و بیخته بران پاشیده ... کرم بمالند ... داخل کرده اند **دهن** نافع بجهت ...
و جرب **صنعت** مغز تخم هندوانه شیره ... مغز تخم کدو شیره تخم خیارین شیره ... اب کل خطمی لعاب ... اسپغول ... بارتنگ
لعاب ... اسفناخ کوفته با روغن کل سرخ و روغن کدو ... بجوشانند ... روغن بماند ...
موم ... سفید ... اضافه نموده ... بمالند تا یکسان شود و استعمال نمایند **دهن** که جهت نفخ
طحال مجرب است **صنعت** اسقولوفندریون ... مثقال ... سه مثقال زراوند طویل سه مثقال ... نموده با روغن ... سه
چند بجوشانند تا آب ... روغن بماند استعمال کنند **دهن هندی** جهت فالج و لقوه و درد مفاصل و زخم ... مجرب است **صنعت**
... زعفران ... از هر یک ... سنبل الطیب ... کنده
... از هر یک ... تولد ... زعفران ... بجوشانند
... بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند
دهن موم ... **صنعت** موم ... اقحوان زعفران ... سعد ... از هر یک ... صبر سقوطری مقل
ازرق ... زراوند طویل ... از هر یک سه مثقال ...
زرد چوبه ... فلفل از هر یک چهار مثقال ... فلفل از هر یک یکمثقال ... کوفته در سرکه و کلاب بجوشانند ...
... نیم من سرکه و نیم من کلاب ... بجوشانند بعد از آن ... بجوشانند تا حل شود
... روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
دهن السرطان که بو ... **صنعت** لعاب ... سرطان نهری ...
... روغن ... روغن بنفشه بادام ... روغن ... بجوشانند ... سوخته روغن بماند
مغز قلم ... نموده ... تا یکسان شود ... **باب الدال** مع الثاء المثلثة **دیک برنت**
... بجهت ... داخل ... اصلاح ...
و نیز نافع است ... جمیع اعضا و قروح ... و منفعتی ... قطع خون ...
... بموضع ... طلا کنند ... موضع طلا **صنعت**
... از هر یک شش درم ... ده درم ... مجموع را کوفته
و بیخته ... و بوقت حاجت ... موضع علت ... قوی میباشد
دیک برنت ... **صنعت** ... از هر یک شش درم ... ده درم ... پانزده درم ... کوفته
و بیخته ... **دیک برنت** ...
... و انواع ... و ناصور ... اکله ...
... **صنعت** ... سوخته ...
... سرکه ... بکنند ... نکاه دارند ...
حاجت بموضع ... ناصور ... مرهم ...
... کنند ... روغن ... مرهم کرده بران بندند **دیک برنت** ... مستعمل ...
... اکله **صنعت** ... زرنیخ ... زنکار ... کوفته و بیخته بر موضع ...
... ناصور ... زخم ... بر موضع زخم ضماد نمایند ...
... **کتاب** حرف الذال المعجمه **باب الذال** مع الراء المهمله **فصل** ... بدانکه ... ذال معجمه ... راء مهمله ...

خشك عضو علیل بپاشند **ذرور یکه** دمعه و مقدمه نزول الماء باز دارد و چشم روشن کند و پیرانرا موافق باشد **صنعت** شادنج عدسی مغسول سرمه اصفهانی
اقلیمیا ذهبی شاخ هنك سرطان محرق توتیا کرمانی مغسول مس سوخته عنبر زرد توبال النحاس زعفران از هر یک دو درم فلفل دار فلفل نوشادر از هر یک یکدرم
کوفته بحریر بیخته سحق بلیغ نموده در شیشه نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند **ذرور یکه** دمعه ظلمت بصر و ابتدای نزول الماء و حکه چشم را
نافع است **صنعت** ... توتیا ... زهره کلنك ... سه درم مشك کافور از هر یک نیم مثقال ...
... بکار برند **ذرور** اغبر جرب و قروح چشم ... سنبل ... **صنعت** ... ماهیزهره ...
... تا خشك شود ... کافور ... بکار برند **ذرور** مامیران ... سنبل ... دمعه را نافع باشد **صنعت** مامیران چینی ...
توتیا کرمانی ... سوخته ... سرمه اصفهانی ... ده درم کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذرور** کافوری که نافع است
از برای حرارت چشم ... **صنعت** ... سوخته مروارید ناسفته از هر یک ... دو درم نشاسته یکدرم کافور ... نموده در دو چشم نمایند
ذرور ... **صنعت** سرمه اصفهانی ... شادنج عدسی مغسول ... کرده در دو چشم نمایند و اگر شادنج مغسول ... در دو چشم نمایند
همین نفع دارد **ذرور** دیگر از برای بیاض **صنعت** زنکار ... سرطان ... از هر یک پنجدرم ... زهره گاو ... از هر یک دو درم
... سه درم فلفل ... زبد البحر ... درم ... **ذرور** ...
غلبه خون باشد ... **صنعت** نشاسته کثیرا صمغ عربی ... کوفته و بیخته
استعمال نمایند **ذرور** دیگر ... بعد از آنکه ... کرده شود ...
... **صنعت** ... از هر یک سه درم ...
بپاشند **ذرور** دیگر از برای بیاض ... **صنعت** ... سحق نموده در دو چشم نمایند **ذرور** دیگر
... اسحق ... **صنعت** توبال النحاس
... کوفته و بیخته در چشم ... نمایند **ذرور** دیگر بجهت بیاض چشم **صنعت** شادنج عدسی
... توبال النحاس مامیران چینی از هر یک ... سرمه اصفهانی ... مثقال ... سوخته ... کوفته
و بیخته استعمال نمایند **ذرور** دیگر که بیاض چشم را ببرد **صنعت** ... زبد البحر چهار درم ...
... **ذرور** دیگر از برای بیاض ... **صنعت** زبد البحر یکدرم شکر طبرزد دو درم کوفته و بیخته در چشم کشند
... **ذرور** دیگر که بجهت بیاض ... **صنعت** ... اقلیمیا ذهبی ... مروارید ... مرجان ...
... مامیران چینی ... سرمه اصفهانی توتیا ... زنکار نوشادر ... سنبل الطیب ... سوخته از هر یک
... شادنج مغسول ... نیم مثقال ... **ذرور** ...
بجهت کوشت پای دندان ... کوشت ... **صنعت** ...
دو مثقال شاخ بز کوهی سوخته سه مثقال ... سوخته ... سعد کوفی از هر یک ... مثقال ...
سوخته ... گل سرخ از هر یک ... مثقال ...
... اسخوان هلیله ... عود ... خام سوخته صندل ... پوست ... شاخ کوزن
سوخته از هر یک ... مثقال ... اجزا را کوفته و بیخته ... **ذرور** ...
... دندان ... **صنعت**
... سعد کوفی از هر یک ... کل سرخ ... از هر یک سه درم زبد البحر ...
... سوخته از هر یک یکدرم ... فلفل ... مروارید ناسفته ... از هر یک سه درم
... سوخته ... اصل السوس ... هلیله ... کثیرا ... خشك
سوخته ... از هر یک ... کوفته و بیخته ...
... **ذرور** ...
... **صنعت** ... دو مثقال ... کل نار فارسی سه مثقال
... کل سرخ از هر یک ... کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذرور** جهت ... قروح ...
... **صنعت** صبر سقوطری ... مغسول ... کوفته و بیخته در دو چشم نمایند **ذرور** دیگر ...
... **صنعت** مروارید ناسفته پوست ... کوفته و بیخته در دو چشم نمایند **ذرور** دیگر ...
... **صنعت** ... سوخته توتیا کرمانی مغسول کوفته و بیخته در دو چشم نمایند **ذرور** مجفف ... جالینوس بجهت جمیع قروح رطبه خصوص
قروح ذکر و فرج و خصیه ... **صنعت** پوست کدو سوخته قرطاس مصری سوخته ... محرق کوفته و بیخته بپاشند **ذرور** ...
... والد ماجد ... قدس سره ... مجفف جمیع قروح ... رطبه است و مجرب **صنعت** ... سرخ ...

[illegible]

باب الذال المعجمة مع الهاء

[illegible]

[illegible]

کنند و بهما طریق در آب بگذارند تا حل شود بعد از آن ته نشین شده صاف کرده بر آتش گذارند تا ابهام شود و روغن بماند بهر استعمال نمایند نوع دیگر
بگیرند طلای خالص ده مثقال و زیبق پنج مثقال ... نوشادر ... تا هفتم ... توله و سیماب ده توله و درهم
کنند و در تیزاب اندازند و بگذارند تا طلا حل شود و بعد از آن ... بطریق ... بگذارند تا طلا حل شود و روغن از آن برآید استعمال نمایند
نوع دیگر که طریقه حکمای فرنگ است صنعت آن تیزاب ... توله ... قند ... توله ... ربع توله ...

زاج المؤمنین مشتهی و هاضم غذا و مقوی احشا و مفرح و نشاط آورنده و مقوی اعضای رئیسه است و در امراض باردی نظیر است و بواسطه اکثر ادویه مفید ... در جه اول گرم است صنعت آن جوز بوا شش مثقال گل بنفشه نرم بکوبند و بیخته ... روغن بادام ...
آنهم ... و مثقال ... حب خام ... شقاقل ... سنبل الطیب ...
مثقال ... زعفران ... هر یک ... مثقال با عسل ... معجون سازند ...
... اطریفل ... زاج المؤمنین ... مرکب است ...

را مرخشا را در آب جوشانیده از آب بر آورده بکشانند روز دوم در آب سرد بگذارند و بعد از آن در طلا که منی از خر است بسیرند بخسانند و هر روز ده مثقال از آن
تناول نمایند جهت تقویت معده و رفع تخمه و برانگیختن اشتها بعد بل است مربای ترنج انرا منافع بسیار است که ذکر شد در تقویت معده و دل و مثانه و رفع
و نفع از برای مالیخولیا و تقویت باه بی‌نظیر است و در تمام منافع راسن بهتر از راسن مربا است صنعت آن بگیرند بیخ راسن خشک را و اندکی بجوشانند پس در آب
بخسانند تا نرم شود پس از آن ببرند و او زند و بردی پارچه کرباس رهن نمایند تا تمام رطوبات شود پس بگیرند با سهند و یا قند سفید و یا شکر سفید هر یک که خواهند
بعد اخراج رغبت با یکدیگر زند و کف آن بگیرند و صاف نمایند که اندکی در قنبی باشد و در آن راسن ها را در آن بجوشانند و استعمال نمایند قرص راسن و هضمه با درگ
و خواب آورد صنعت آن قرنفل نه درم سک راسن از هر یک دو درم مصطکی افیون یوسف بیخ لفاح از هر یک درمی کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یک دانگ تا به
بدهند معجون راسن ورم صلب کبد و معده را نافع باشد صنعت آن ریوند چینی زنجبیل راسن اشترغار از هر یک یک جزو تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه
هر یک نیم جزو کوفته و بیخته بعسل سه وزن ادویه سرشند شربتی مثقال بکفندق و دو نسخه قرص راسن افیون دار افیون ذکر یافت راوند بفارسی ریوند نامند
و آن بیخ نبات است و بهترین آن چوبی است که سرخ مایل بزردی ثقیل الوزن و بشکل سم اسب ثقیل الوزن و مستوی الاجزا و جوهر آن اصلب و قطعهای آن بزرگ باشد
خوب مختلف الاجزا نباشد و بعد از آن قسم سرخ خطائی و صینی زعفرانی که زنگ کم بو و بعد از آن خراسانی و بعد از آن هندی و بوی بزنان نزدیک بیشتر و قسم صلب است
و ریوند زنو لحبشی کثیف مشبه ... بیخ ریباس ... هر زمین است بار یک و ... بوند است و چون بعد دو سه ذرع یحفر نمایند در آخر آن ریو
ظاهر میشود یعنی بر سر بیخها و رشتهای آن چیزی شبیه بشلغم مدور و بشکل مشبه واقع ... و آن را اورده قطعها نموده و با ورق کرده خشک مینمایند و
چوپانان در کوهستانها که بهم میرسد مانند ... براوزه سوراخ کرده بر اسهولت با بردار و خشک شدن آن بر گردن گوسفندان می‌آویزند و لهذا اکثر قطعهای
آن سوراخ دار میشد مرکب القوی در اوّل دوم گرم و خشک و مسهل بهر است مر اخلاط غلیظه و رقیقه و خام را و با قوت قابضه و مقوی احشا بحکر و باز هر سموم
بارده مجفف و محلل و ملطف ریاح و مدر بول و حیض و مفتح و مقطع و منضج سده جگر و سپرز و امعا و مبرء بالعرض بسبب تحلیل نفخ انواع استسقا و تخمه
و مغص و ورم بارد احشا و یرقان سیاه و رفع اسهال که از سده ماساریقا باشد و باکل سرخ و قوابض جهت اسهال دموی و بالخاصه دافع ... جهت
... کرده و مثانه و رحم و خفقان و قرحه امعا و نواصیر و بواسیر و تب ربع نافع و بالجما و شیر و مطبوخ زبیب و بسفایج جهت قولنج ثقلی و بلغمی و با ...
جهت سنگ مثانه و با آب لسان الحمل جهت قطع نزف الدم و باهلیله کابلی و غاریقون و صبر جهت تنقیه دماغ و انواع صداع بارد و صفراوی و شقیقه و فالج و دوار
و گزاز و جنون و نزلات و باشراب ریحانی جهت فسخ عضل و سستی اندام و با طبیخ اسارون و مطبوخ جهت عرق النسا و نقرس ها بلغمی و ضعف مفاصل و درد دندان و بار
و ضماد جهت ورم حار من اعضای باطنی و مقوی آن و با انیسون جهت فواق و انواع ... داشتن و با سرکه و برگ جهت نفث الدم
و سده و ورم سینه و ربو و بهر و طلای آن جهت ضربه و سقطه و ضمادات با سرکه جهت کلف و بهق با ... ضربه و با لعاب بها جهت ورم حار ... و با قوابض جهت استحکام
استخوان مخلوع و طلای آن بین الکتفین جهت دفع خوف قلبی نافع و مضر سفل و مصلحش صمغ و کوبنده مضر مزاج اطفال و ضعفا است شربتش تا دو درم و بدلش
در امراض معده و جگر بکوزن و نیم آن گل سرخ و نیم آن سنبل است و عصارات آن که ریوند را جوشانیده باشند تا غلیظ شده باشد در عوض بکمال قوی تر از
او شربت ریوند ... حب راوند ... ماسویه ... اخلاط غلیظه ... را باسهال دفع کند و حمیات مرکبه و نایبه و مده و درد جگر و سوء القنیه را نافع بود
صنعت آن راوند چینی سه درم رب السوس عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یک درم پوست هلیله زرد سه درم و نیم ... و تخم کرفس از هر یک یک درم ...
سه درم و نیم ایارج فیقرا ده درم کوفته و بیخته با آب ... تازه سرشته حب سازند و با ماء الجبن استعمال نمایند شربتی دو درم حب راوند بگواز ابن ماسویه سده‌ها ...
و طحال را بگشاید و سوء القنیه و استسقا را علاجی کامل است صنعت آن راوند چینی شش درم اشق سکبینج مقل از هر یک سه درم ... ماذریون صمغ
از هر یک چهار درم تربد سفید مقشر نه درم هلیله زرد منزوع النوی نه درم سنبل الطیب جعده صبر سقوطری از هر یک پنج درم مصطکی ده درم همه را کوفته
با آب افسنتین خمیر سازند ... شربتی از یک درم تا دو درم با ماء الجبن حب راوند جهت استسقا ... که با حرارت باشد مفید است
صنعت آن راوند چینی عصاره غافث تخم کاسنی از هر یک سه مثقال غاریقون هشت ... از هر یک یک درم کوفته و بیخته بجوشانند شربتی ... درم
کرم رب راوند صنعت آن بگیرند راوند چینی را و بکوبند و ... آب گرم خیسانند ... روز در آفتاب بگذارند پس بفشانند و آب آن صاف نموده در ظرف ...
... کنند و بگذارند تا خشک شود و اگر در جرم ثفل آن طعم راوند باشد باز در آب گرم بخیسانند و بعد از ... و صاف نموده در طبق چینی ...
خشک نمایند و هم چنین تا در ثفل آن طعم ریوند باشد این عمل کنند و این را رب ریوند نامند و قوی العمل است سفوف راوند تالیف شیخ ...
ابو علی سینا اجود سفوفات و انفع از جمیع آنها است نافع است از برای خفقان و صرع و صداع و غشی و ضعف بصر و فساد هضم و یرقان و سده‌ها و ضعف جگر و ضعف
اعضای نفس و طحال و از برای بواسیر و قولنج تا دو سال باقی میماند و مقدار شربتش دو مثقال است با آب سرد صنعت آن عود خام مصطکی رومی
دارچینی پوست ترنج انیسون از هر یک چهار درم ترنجبین سفید ... کشنیز خشک طباشیر سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع سفوف نمایند
پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم گل مختوم تخم ریحان تخم کاسنی تخم کرفس ... از هر یک دو درم ریوند چینی پنج درم قند سفید مثل
مجموع ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند ...
...

سکر را نافع باشد صنعت آن ریوند چینی افسنتین رومی از هر یک یک درم و نیم زعفران چهار درم طباشیر هندی هشت درم کافور قیصوری یک دانگ کوفته و بیخته
سفوف سازند فصل در ذکر سکنجبینات راوند سکنجبین ریوندی ... صنعت آن ریوند چینی سی درم بکوبند
و در خربزه بزرگی کنند بنحوی که نصف خربزه خالی باشد و در دو من آب بپزند تا آب بنصف رسد و هر ساعت خربزه را بمالند تا قوت در آب ...
بعد از آن خربزه را نیکو بمالند و بفشانند و بگلاب شستن ... در مطبوخ داخل نمایند و خربزه را دور کنند و در آب ... سرکه خالص ... شکر
سفید صاف بجوشانند و بقوام آورند شربتی ده درم و اگر اول ... تخم کشوث ... شاهتره غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک ده درم
سه من آب بجوشانند تا بدو من رسد پس خربزه و تخم کشوث را نیکو بمالند و شیره اش بکشند و مطبوخ را صاف نموده از آن آب مطبوخ بدستور مذکور سکنجبین ریوند
ترتیب نمایند در عمل اقوی میشود سکنجبین راوندی بنسخه دیگر صاحب درد جگر را نافع است ... صنعت آن تخم کاسنی
بیست درم راوند چینی سی درم تخم کاسنی نیم کوفته و ریوند چینی را علیحده کوفته در کیسه کتانی کنند و هر دو را در ده من آب بپزند تا بنصف رسد ...
کیسه ریوند را بمالند تا قوت آن در آب آید پس کیسه را بر آورده آب آن را صاف نمایند و با ... سرکه خالص و یک من شکر طبرزد بقوام آورند شربتی ده درم و اگر بجای تخم
کاسنی تخم کشوث کنند بهتر است لیکن باید که تخم کشوث را در کیسه کتانی سوای کیسه راوند کنند و بجوشانند بدستور مذکور و کیسه ریوند را بمالند
و کیسه کشوث را نمالند ... صاف کنند و سکنجبین سازند سکنجبین ریوندی بنسخه ... مفتح سده‌ها ... نافع است ...
یرقان ... و حمیات مرکبه و درد جگر که از گرمی باشد صنعت آن تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم شاهتره تخم کشوث از هر یک ده درم ریوند چینی پنج درم ...
کوفته در کیسه کتانی کنند و با ادویه ... در ده آب بجوشانند و در ... کیسه ریوند را ... بمالند تا شیره باز دهد بعد از آن صاف
نمایند و یک من قند سفید یا عسل هر کدام که خواسته باشند و چهل مثقال سرکه داخل نمایند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پانزده درم تا ... درم
بنوشند سکنجبین ریوندی ... صلابت سپرز را نافع است صنعت آن ریوند چینی غاریقون پوست بیخ کبر ...
گل غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک ده درم در ... رطل سرکه و آب خیسانیده بجوشانند و با یک من قند بقوام آورند سکنجبین ریوندی ...
که قدس سره مفتح سده‌ها کبد و مسکن حرارت کبد و معده و غلیان ... و نافع است از برای حمیات صفراوی و حمی عرق و التهاب و کرب معده ... و معده را
قوت دهد و اشتهای طعام آورد و ... و ادرار بول نماید صنعت آن مغز تخم خیار بیست و چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم
تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی از هر یک پانزده درم بادیان یا پوست بیخ بادیان با انیسون از هر یک سه درم ریوند خطائی بیست مثقال قند سفید یکمن بدستور
مرتب نمایند سکنجبین ریوندی بنسخه محمود الیاس شیرازی نافع از برای استسقا و صلابت کبد و تفتیح سده‌ها و تلیین طبیعت صنعت آن راوند چینی
چهل درم زرنباد غاریقون ... بسفایج فستقی تخم کاسنی از هر یک بیست درم زنجبیل سه درم مجموع را نیم کوفته در ده رطل آب بجوشانند
تا ربع آن بماند پس شکر سفید یک من و سرکه کهنه یک رطل داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید و ... در شیشه نگاه دارند سکنجبین راوندی
دیگر مفتح سده‌ها و مسهل ... نافع است از برای صلابت طحال صنعت آن راوند غاریقون ... قوة الصباغین پوست بیخ کبر حنظل ... افتیمون
... عصاره غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک ده درم نیم کوفته در دو رطل آب و چهار من سرکه انگوری جید بخیسانند و صبح بجوشانند تا ربع آن
برسد پس صاف نموده با یک من قند سفید بقوام آورند و اگر بجای سرکه عسل خالص کنند بهتر است سکنجبین راوندی حار نافع از برای ضعف کبد
و حمیات بلغمی و مفتح سده‌ها و ادرار بول کند صنعت آن تخم کرفس ... پوست بیخ بادیان بیخ کرفس بیخ اذخر از هر یک ده درم تخم کاسنی بیخ کاسنی از هر یک
هفده درم تخم خیار بادرنگ تخم خربزه مقشر از هر یک دو درم ریوند چینی بیست درم قند سفید یک من سرکه انگوری و گلاب از هر یک یک رطل بدستور ترتیب نمایند
سکنجبین راوندی معتدل بجهت امراض مرکبه و سوء مزاجات مرکب کبد را نافع باشد و مفتح سده‌ها و مدر بول است صنعت آن تخم کرفس ... تخم کاسنی از هر یک ده درم
بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک هفت درم بیخ کاسنی دوازده درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه از هر یک هفت مثقال همه را نیم کوفته در سه من آب و یک رطل
گلاب و یک رطل سرکه شب بخیسانند و سی درم ریوند چینی سوده در کیسه کتانی ببندند و در مطبوخ اندازند بجوشانند و در مدت جوش نیکو بمالند تا قوت جمله در آب آید ...
یکمن آب بماند صاف نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند سکنجبین راوندی بارد نافع از برای ضعف کبد و حمیات حاره و تفتیح سده‌ها و ادرار بول نماید
صنعت آن مغز تخم خیار بیست و چهار درم مغز تخم خربزه دوازده درم تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی از هر یک پانزده درم بادیان یا پوست بیخ بادیان با انیسون هر
سه درم ریوند چینی خطائی بیست مثقال قند سفید یک من بدستور ترتیب نمایند فصل در بیان اشربه راوندی مسمی بشراب دینار ...
بختیشوع است و گفته اند که سبب تسمیه این شراب باین اسم آنست که هر کس که شربتی از این شراب ... و بعضی را گمان آنست که در این شراب
... محلول از برای تفتیح داخل میکرد این شراب را ... نامند و قومی دیگر گفته اند که چون ... اصل این شراب ... است ...
و فرقه را عقیده آنست که نزد اطبا ... باسم تخم کشوث است چون اصل عمده در این شراب تخم کشوث است او را باین اسم خواندند و بعضی گفته اند که تخم کشوث را
... نامیده اند که ... در کیسه میکنند و تخم کشوث ... لازم است که در جمیع مطبوخات و اشربه در کیسه کرده طبخ نمایند باین اسم
مسمی شده ... و ابن هبل در کتاب مختار گفته شراب ... که باین اسم موسوم شد بجهت آنست که منسوب ... طبیب متوکل
عباسی بود و بالجمله این شراب بسیار نافع از برای حمیات عفنی و از برای جمیع عفونات و سده‌ها و از برای آنچه در اعماق بدن باشد از اخلاط فاسده و از برای ضعف معده
و کبد و امراض رحم و مثانه صنعت آن بنسخه شیخ داود انطاکی ... تخم کاسنی از هر یک ده درم اصل السوس چهار درم تخم کشوث غنچه گل سرخ منزوع
الاقماع ... مصطکی رومی دارچینی ... خشک از هر یک سه درم ... کوفته در مطبوخ تخم کاسنی ... اجوا

نافعست و آب زن جشم و سپیده را و مفتح سده ماساریقا و مدر بول و حیض و اوجاع مفاصل و ثقل نامعده و کرده و طنین و خفقان و انواع جنون و مالیخولیا را نافع و بالجمله دوائیست شریف اکثر امراض مذکوره را مفید و استعمال کرده میشود در بعضی اطفال و حوامل و مرضعا نیز بسبب عدم غائله و ضرر آن و مقدار شربتش از دو امزجه لطیفه از دو حبه تا چهار حبه و در اقویا از چهار حبه تا دوازده حبه و آنچه در اشخاص متوسطین اهل بنگاله تجربه نموده از هفت تا دوازده رتی بمرتبت و اسنان و اشخاص غیر هاضم را شربتی قوی یافته و کمتر از شش رتی در جوانان طبیعت ایشان را برهم میزند و علی حده نمیکند و اکثر استعمال آن با کلقند است که سوده با کلقند سرشته حب ساخته با گلاب نیم گرم فرو برند اگر مریض نباشد الا با عرقهای مناسب دیگر و چون در عمل قوی نماید با آب نیم گرم بپاشامند و در استسقا با مطبوخ یا منضج از ادویه مفتحه مدره مخصوصه بآن و همچنین در امراض دیگر از یرقان و حبس البول و حیض و نزول ماء و در کبد و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و ورم و غیرها با ادویه مخصوصها و هم چنین در امراض صدر و بالجمله در هر علت اگر با ادویه مناسبه آن بیاشامند [illegible] را قوی در عمل و اگر در بعضی امزجه قویه و امراض مرکبه قدر شربتش [illegible] مطبوخ افزوده هر دو در عمل قوی یافته و بلکه منوط برای طبیب حاذق است و اگر عمل [illegible] نماید و خوف ضعف باشد گلاب یا قند و یا گلاب خالص بپاشامند [illegible] ابن دو ابدین اسم همین نام ذکر یافت **دواء عصا الراعی** بوند **صنعت** عصاره بوند هر مقدار که خواهند با دو وزن آن بول گل سرخ کوفته و بیخته و با دو وزن گل شیر خشت با شیره ترنجبین یا از هر دو بالمناصفه سرشته شربتش اطفال را بحسب مراتب اسنان نیم درم تا یکدرم و متوسط را از دو درم تا سه درم و اقویا را از چهار درم تا شش درم **دواء دیگر** اقوی از آن **صنعت** عصاره بوند نوبد سفید مصبر از هر یک یکدرم گل سرخ چهار درم زنجبیل مصطکی از هر یک نیم درم شیر خشت ترنجبین از هر یک شش درم شربتش از یکدرم تا سه درم با آنچه مناسب باشد و اما اطفال و ضعفا مناسب نیست **فصل** در ذکر اقراص راوند **بنسخه** شیخ رئیس در قرابادین قانون نافعست از برای بیماری کهنه و صلابت کبد و حبن و اورام آن و از برای ضربه که بر اعضاء و احشا رسد **صنعت** ریوند چینی هشت درم قوه الصبغ و گل از هر یک چهار درم تخم کرفس عاقرقرحا انیسون از هر یک سه درم کوفته و بیخته اقراص سازند هر قرصی یک مثقال شربتش یکقرص با سکنجبین و در نسخه میزان الطبایع بجای گل لک مغسول و گفته با ترنجبین [illegible] اقراص سازند و این نسخه [illegible] گرم است در یکدرجه و ثلث درجه و خشک است در اول درجه سیم **صنعت** قرص بنسخه دیگر ریوند چینی قوه الصبغ لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصا غافث از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتش از یکدرم تا یک مثقال و قوتش بعد از شش ماه ضعیف میگردد باید دانست که ریوند چینی را در بیشتر امراض کبد خصوص در اقراص کبد همچو گل سرخ است در امراض معده در نفع و گل سرخ همچو [illegible] است در امراض طحال **صنعت** بنسخه دیگر ریوند چینی قوه الصبغ لک مغسول از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصا غافث از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعرق کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و در سایه خشک نموده بکار برند **صنعت** این قرص بنسخه حکیم میر محمد باقر حسینی که در بیاض مجربات خود بخط خود آورده و نوشته که این قرص نافعست از برای بیماریهای کهنه و صلابت جگر و سپرز و اورام جگر و سپرز و از برای ضربه که بر معده و جگر واقع شود **صنعت** ریوند چینی شش درم قوه الصبغ لک منقی تخم کرفس انیسون عصا غافث از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته اقراص سازند شربتش از یکدرم تا یک مثقال و قوتش تا شش ماه باقی میماند و گفته که ابن جزله در منهاج الادویه وزن قوه الصبغ و لک مغسول از هر یک چهار درم و وزن ریوند همان شش درم و سه دواء دیگر از هر یک سه درم است و گفته که اخلاط این قرص بنسخه ایضاح این است ریوند چینی ده درم سنبل الطیب مصطکی رومی بادیان عصا غافث انیسون از هر یک سه درم بدستور قرص سازند شربتش دو درم و گفته که اخلاط این قرص بنسخه شیخ رئیس که از برای کبد [illegible] اقراص کبد ذکر کرده این است ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی رومی عصا غافث افسنتین [illegible] بادیان انیسون از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته با آب بادیان سرشته اقراص سازند شربتش یک قرص که یک مثقال باشد **قرص راوند** منسوب بشیخ الرئیس [illegible] اکثر المنافع مجرب جهت [illegible] و دردسر و درد سینه و معده و جگر و سپرز و بادها و بیماری مزمنه و عسر بول و سوء هضم و سموم و دیگر اکثر منافع مثل قرص کوکب است و از اسرار مکتومست و قوتش تا چهار سال باقی است **صنعت** ریوند هشت مثقال [illegible] لک مغسول از هر چهار مثقال تخم کرفس انیسون عصا غافث افسنتین از هر یک سه مثقال و اگر مریض با دردسر کهنه باشد قسط مصطکی و اگر صفرا غالب باشد عوض قسط ملیله کابلی و اگر [illegible] باشد کشنیز خشک بجای [illegible] و اگر بابت قبض طبیعت باشد اصل السوس گل سرخ طباشیر بنفشه از هر یک سه مثقال و اگر عطش باشد بدل اصل السوس تخم خرفه کنند [illegible] شربت یک مثقال **قرص راوند** دیگر [illegible] **صنعت** ریوند چینی زرشک [illegible] تخم کاسنی گل ارمنی صمغ عربی طباشیر سفید گل مختوم از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب لسان الحمل بسرشند و اقراص سازند شربتش یک مثقال با آب لسان الحمل **قرص راوند** که شیخ [illegible] ذکر کرده **صنعت** ریوند چینی خطائی زرشک منقی تخم کاسنی اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب لسان الحمل سرشته اقراص سازند هر قرص یک مثقال در سایه خشک نموده نگاه دارند شربتش یک مثقال با آب [illegible] باشد و در نسخه دیگر صمغ عربی نیز داخل است **قرص راوند** دیگر نافع از برای امراض رطبه کبد و حمیات مرکبه و مزمنه و بلغم غالب باشد **صنعت** ریوند خطائی دوازده درم افسنتین رومی و گل سرخ از هر یک شش درم سنبل الطیب اسارون و شامی مصطکی اذخر مکی از هر یک یکدرم و نیم لک مغسول عصا غافث از هر یک دو درم **قرص راوند** دیگر [illegible] نافع از برای حمیات مزمنه و علل بارده کبد و فساد [illegible] و ترهل و اطلاق بطن و انتفاخ اجفان [illegible] از حمیات مزمنه **صنعت** مصطکی رومی سنبل الطیب عصا افسنتین رازیانه انیسون از هر یک دو درم ریوند چینی ده درم کوفته و بیخته با آب اقراص سازند شربتش یک مثقال با سکنجبین ساده **قرص راوند** دیگر نافع از برای امراض کبد و مانع استسقا **صنعت** ریوند چینی لک مغسول از هر یک سه درم طباشیر سفید گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم تخم خیار [illegible] زعفران یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتش دو درم و در نسخه دیگر [illegible] **قرص راوند** [illegible] در ذخیره در سوء مزاج بارد جگر ذکر کرده **صنعت** سنبل الطیب مصطکی رومی عصا غافث افسنتین رومی و رازیانه انیسون از هر یک دو درم ریوند چینی ده درم کوفته و بیخته اقراص سازند و در سایه خشک کرده نگاه دارند شربتش دو مثقال با سکنجبین عسلی **معجون راوند** [illegible] امراض کبد و طحال را نافع بود و سده بگشاید **صنعت** ریوند چینی زنجبیل شهد انج [illegible] از هر یک [illegible] تخم کرفس رازیانه نانخواه انیسون از هر یک نیم اوقیه [illegible]

کوفته

باب الراء مع الباء الموحدة

کوفته و بیخته با سه چند عسل کهنه کف گرفته بسرشند و نیز بعضی تنها را بعوض شهد انج مده **معجون راوند** دیگر ورم معده و جگر را که بسبب ضربه شده باشد نافع بود **صنعت** راوند چینی زنجبیل شهد انج اجزا مساوی با سه چند عسل بسرشند شربتش از یکدرم تا دو درم **باب الراء مع الباء الموحده فصل** در ذکر **رب** ها رب و ربوب آنکه باصطلاح رب عصاره فواکه را نامند که با آتش ملایم در ظرف سنگی یا مس تازه قلعی کرده جوشانیده بقوام آورده باشند مانند اجاص و خشخاش و انبرباریس و تفاح و توت شامی و حب الاس و حصرم و حماض و ریباس و سفرجل و سماق و کمثری و لیمو و نارنج و امثال اینها و چون اکثر اینها بسبب لطافت و رقت زود متغیر میگردند لابد قدری دوشاب انگوری یا شکر سفید یا عسل مصفی داخل باید نمود [illegible] مشابه بشربت الا آنکه در اشربه حلاوت و حموضت اینها مساوی است و در ربوب حموضت غالب است بسبب کمی مقدار شربت و اکثر ربوب [illegible] در اماکن خود ذکر یافته انشاء الله تعالی **رب** [illegible] خناق و بثور دهان و خوانیق [illegible] را مفید است **صنعت** بگیرند آب پوست سبز گردکان را و با دوشاب انگوری یا شکر و یا عسل با آتش ملایم بقوام آورند و فی الجمله طریق صنعت ربوب قریب باشربه است و ذکرش خواهد یافت انشاء الله تعالی **باب الراء مع السین المهمله** فصل در ذکر **رساطون** شرابیست که از خمر و عسل و ادویه حاره ترتیب دهند گرم تر و قوی تر از شراب ساده و از جهت امزجه بارده نافعست و ذکر کرده میشود [illegible] **صنعت** بگیرند عصیر عنب جید الجوهر [illegible] چهار رطل و نیم است و با آتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس داخل کنند در آن عسل صاف جید متین چهار رطل و بجوشانند با آتش ملایم و کف او بگیرند تا آنکه بنصف رسد پس بگیرند [illegible] قرفه الطیب و قرنفل دارفلفل از هر یک یکدرم و بکوبند کوبیدنی لطیف و در دو پارچه کتانی بسته ببندند در آن در وقت طبخ بعد از گرفتن کف آن پس چون بنصف رسد [illegible] بجوشانند و صبر کنند که گرمی آن کم شود [illegible] باشد که دست در آن تواند کرد پس بمالند کیسه ادویه را [illegible] از قوت ادویه و سه درم زعفران در آن نیز داخل کنند و سر شیشها را محکم ببندند پس اگر وقت باشد آفتاب دهند [illegible] و نگاه دارند هر چند کهنه شود بهتر است و در نسخه قلانسی وزن عسل ربع رطل است و نسخه شیخ [illegible] اصح است حکیم میر محمد مومن گفته که از اقسام خمر است [illegible] شراب امزجه بارده را [illegible] نافع است و مقوی حرارت غریزیه است و باید که بعد از طبخ چهل روز در آفتاب گذارند پس از آفتاب برداشته [illegible] مفید بجوشانند که دو ثلث عصیر عنب برود و یک ثلث بماند و در این حالت [illegible] بی احتیاج بگذاشتن در آفتاب **رسکپور** [illegible] هندیست و از مجربات اطبا [illegible] آتشک [illegible] و جوشش [illegible] را نافع و از برای [illegible] و از برای اقسام [illegible] کلیه و مثانه و مجاری بول که مزمن گردیده باشد و از برای [illegible] و ناصور [illegible] مثانه و از برای [illegible] زوال و ضعف باه با عسل [illegible] بپاشامند شربتش از یکسرخ تا دو سرخ **صنعت** سیماب [illegible] زاج سفید و در نسخه دیگر بجای زاج سفید زاج اخضر [illegible] و نسخه اول بهتر است [illegible] مجموع را [illegible] کرده اقراص سازند و بعد از خشک شدن در کاسه سفالی [illegible] بگذارند و کاسه دیگر [illegible] بر بالای آن گذارند و بر روی آن [illegible] حکمت کنند [illegible] بر بالا و اطراف [illegible] سرگین گاو صحرائی که در صحرا خشک شده باشد چند آتش دهند و بعد از آنکه سرد شود برآورده [illegible] آنچه ته ظرف و اطراف آن چسبیده باشد برآورند که رسکپور است و از برای قوت باه [illegible] **رسکپور** نوع دیگر و جهتی که نواب حکیم الممالک [illegible] علی نقی خان قدس سره [illegible] جامع اوراق از حکیم فرنگی نقل نموده از برای مرض آتشک [illegible] خبیثه [illegible] فرموده اند که [illegible] مجرب [illegible] امراض [illegible] **صنعت** رسکپور آنست که بگیرند سیماب [illegible] مثقال و نیم و زاج سفید هفتاد و پنج مثقال و با هم جمع کرده [illegible] سنگ خوب بسایند و در شیشه کنند و سر شیشه را محکم ببندند [illegible] باشند گرفته خشک نموده پس در [illegible] آتش [illegible] نمایند که تا [illegible] روز [illegible] آتش باشد و اگر آتش سرگین گاو صحرائی باشد بهتر است بعد از آن آتش برگرفته برآورده بگذارند تا سرد شود اجزا را از شیشه برآورند و [illegible] سنگ سماق با آب لیمو [illegible] در شیشه کنند و [illegible] سر شیشه را بسته محکم نموده بگل حکمت [illegible] بگذارند تا خشک شود [illegible] و بالای آن [illegible] آتش [illegible] سرخ گردد پس برآورند و بگذارند تا سرد شود [illegible] شیشه برآورند و در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بکار برند [illegible] **صنعت** [illegible] چنانکه در امراض متوسطه [illegible] بگیرند [illegible] مثقال از آن رسکپور [illegible] قرنفل و نیم مثقال فلفل [illegible] نرم کوفته [illegible] حبوب [illegible] در روز اول یکعدد صبح و یکعدد عصر [illegible] صبح یکعدد [illegible] ربع مثقال از رسکپور [illegible] کم نمایند و اگر [illegible] قرنفل و فلفل نیز کم نمایند بهتر است و اگر مرض [illegible] ربع مثقال [illegible] مثقال [illegible] و اگر مرض کامن و مزمن و مستحکم شده باشد [illegible] عشبه مغربی [illegible] بدهند و اگر مرض احداث زخم و حرقت در مثانه و مجاری بول و قضیب نموده باشد [illegible] بدهند [illegible] ده درم ریوند چینی را در [illegible] بجوشانند که ربع بماند [illegible] و اگر مرض در [illegible] و حوالی آن باشد و جوشش [illegible] جذام [illegible] عشبه مذکور بدهند و طریقه [illegible] ایام [illegible] روز بعد از آن [illegible] و بقول و امثال اینها اجتناب نمایند [illegible] گندم و روغن گاو [illegible] و اگر بسبب [illegible] خوردن [illegible] و روغن گاو [illegible] نمود [illegible] مضمضه نماید بشویند

دهن ابدان واکر جوشش ... باشد ... الا ... بجوشانند تا پخته شود و اب انرا باکرباس ... صاف نموده
با غمضمضه نمایند و بعد از فراغ از خوردن دوا و چاشت زخمها و جوشش ها باید که ... امبل نمایند ... ازین خوب ... شود صنعت ان ... هلیله
... کل سرخ اجزا ... سوده ... مثقال ... شود ... نمایند خصوص ازجاع و ثاری که
ازدوردن ... نماید ... مرض ... ضعف ... ندارد ... ضعف
نمایند و بعد ... باب الثالث معالیم ... نماید
[illegible]

جوارش ... و کبد ... است صنعت ان ... هر ... که خواهند ... ملایم بجوشانند تا ... سفید
اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام اید ... بر ... بزنند تا ... بر ... تقویت ... منقی کرده
... از هر یک یکمثقال ... مصطکی رومی ... عود ... سنبل الطیب ... هر یک یکدرم ... نمایند
حقنه ... اسهال ... صنعت ان بگیرند ... بجوشانند ... نمایند حب
... نافع است ... اسهال ... مفید صنعت ان بگیرند ... نمایند
شود و منعقد کردد ... جوارش ... نافع است صنعت
[illegible]

بیخته لیکن نرم نباشد و استعمال نمایند **فصل در سکنجبینات** و تما **سکنجبین زنجبیلی** نسخه قلانسی مسکن عطش است و نافع است از برای حمیات حاده و محرقه و نافع است از برای

حار و مقوی معده و کبد حار است **صنعت** یک رطل آب انار ترش و شیرین یک رطل و سرکه خمر جید ... رشک منقی نیم رطل گلاب یک رطل شکر سفید یک من و نیم

[illegible]

[illegible]

زبیب مقوی [illegible]

[illegible]

زبیب

فصل در زبیب [illegible]

زرنیخ [illegible]

زنجبیل [illegible]

زعفران [illegible]

[illegible]

مخلل زبیب

[illegible]

معجون زبیب

[illegible]

باب الزاء مع الراء

فصل در زراوند

[illegible]

طباشیر سفید ... از هر یک یک توله هلیله کابلی بلیله آمله منقی از هر یک دو توله و چهار ماشه هلیله زرد یکی و توله نیم ... کرمانی پنج ماشه ...

از هر یک ... بوزاج ... نمود وطباشیر ... سوده ... ادویه را ... کوفته ... ادویه ... و ... افزوده ... استعمال

نمایند ... دو ... سه ... چهار روز بعون الله تعالی شفا حاصل خواهد شد و نیز ... باشد ... نیز مفید است ... اکثر ...

امراض ... حدود حرارت خون و ضعف معده ... است ... باید که ملاحظه نمایند اگر خون غالب باشد و علامات غلبه آن ظاهر بود فصد باسلیق یا صافن نمایند ...

[illegible]

فصل در نسخ زرعونی

[illegible]

... صنعت آن تخم کرفس تخم کزنج شامی تخم ...

مغز تخم خربزه ... مغز تخم کدو ... مغز حب القلقل ... مغز ... تازه ... مغز چلغوزه از هر یک پنج مثقال ...

[illegible]

باب ... زعفران ...

[illegible]

وجوب وترکه وذرورات جهت قطع نزف الدم وطلای آن با افربیون جهت نقرس ومفاصل وطول آن جهت بخولی وصداع شدید نافع ومصدع ومنوم ومضعف شهوا
وکرده وبعضی وبا شراب مسکر ومداومت آن مکدر حواس ومضر اعضا ومصلحش انیسون وسکنجبین وقدر شربتش تا دو درم کفته اند که سه درهم تا شش درهم انکشند.
بتفریح مفرط است واصلی ندارد ومصلح ودافع ضرر آن استیای قی بصفه سنم مروح را وکذاشتن پای تا ران را در آب حار [illegible] شده است وبدلش مثل آن قسط
ومثل آن دانه نوع دیگر آن سنبل وسدس آن سلیخه است وچون ده درهم از آن با آب سرشته مثل کرده کان مدور ساخته تعلیق نمایند جهت عسر ولادت واخراج مشیمه
زمان ولادت بالخاصیه مجرب وروغن آن که پنج مثقال آن را در سه رطل ونیم روغن کنجد یا روغن زیتون بپزند وخیسانند هر روز بر هم زده صاف کرده باشند
در سیم کرم وخشک وملین عصب وصلابات رحم ومسخن ومنوم ومحلل ومذهب بینی وسعوطا جهت ذات الجنب وطلای آن جهت تنقیه قروح رحم واعضا
وقروح خبیثه وحمول آن با موم ومغز استخوان جهت قروح خبیثه رحم نافع وبرک آن جهت التهاب جراحات تازه ومنع ریختن مواد باعضا مفید وثفل آنرا
بیونانی قروقوما نامند واشامیدن آن با طلا که نوعی از شراب است مدر بول است وچون اندرون سیب خالی کرده زعفران پر کرده بو کنند جهت خفقان
وذات الجنب وخفقان بغایت مفید است وکفته اند که جوشاندن زعفران موجب ضعف عمل است [illegible] نام دارد قروقوما اسم یونانی ثفل زعفران
در سیم کرم وخشک ومنضج ومسخن ومدر بول ومحلل صلابات ومقوی اعضا واکتحال آن جلای بصر ومقوی روح باصره است [illegible] وکویند مثل [illegible]
شبیه بجاورس وبعضی [illegible] کویند چون زن وزن چهل روز قدری از آن ناشتا بنوشد [illegible] بعد از آن مباشرت واقع شود حامله کردد **جوارش**
زعفران از ما البطا اطبا هند است واین جوارش را مجرب شمرده اند در تقویت باه وامساک ودر تفریح قلب ودماغ وسرور [illegible] **صنعت آن** زعفران عود هندی
قرنفل بسباسه عاقرقرحا خولنجان دارچینی زنجبیل دانه هیل مصطکی رومی از هر یک شش درم مغز بادام شیرین چهار درم نبات [illegible] درم نبات با قوام آورده
بان داد وبهر روز [illegible] **فصل در بیان** نسخ دواء الکرکم اکبر اینرا معجونها وکذا الزعفران نیز نامند بجهت آنکه کرکم نام زعفران است
وانواع او نیز نامند لمضاعف جالینوس است وحکمای فرس عظیم معتقد اند [illegible] نافع است باذن الله عزوجل از برای اوجاع عتیقه که در کبد ودر طحال
باشد از برودت واز غلظت ونفخ وسدها عارض در جمیع الات غذا کند [illegible] غلیظه در آلات غذا وادرار بول کند ونافع است از برای جمیع اوجاع
کلیه ومثانه ورحم که عارض از مواد غلیظه باشد واز برای صلابت عارض در این اعضا واز برای استسقا **صنعت آن** زعفران دوازده درم سنبل الطیب
شش درم انیسون وفوفو واسارون [illegible] دارچینی [illegible] از هر یک چهار درم قسط تلخ فقاح اذخر سلیخه بسباسه ملبسان از هر یک یک درم [illegible]
دو درم رب السوس غافث جعده اسقولوفندریون از هر یک سه درم روغن بلسان نیم وقیه [illegible] چهار درم ودر نسخه دیگر بجای حب بلسان [illegible]
یک درم است وبدل اسقولوفندریون بوکبر [illegible] سه درم اورده اجزا را کوفته وبیخته بروغن بلسان چرب نموده بعسل مصفی سه وزن آن [illegible] شربتش
یک درم با شراب عسل ومزاج ابتدا کرم است در دو درجه وخشک در درجه [illegible] واجزای دواء الکرکم اکبر نسخه
که صاحب ذخیره در سوء مزاج بارد ذکر کرده موافق اصل این نسخه است الا آنکه بجای اسقولوفندریون کبر [illegible] سه درم اورده ودر از روغن بلسان
یک درم است وبعوض حب بلسان [illegible] اورده یک درم **دواء الکرکم** اصغر نافع است از برای ضعف کبد وطحال ومعده وصلابت این اعضا واز برای
ابتدای استسقا ومنع تکون استسقا میکند [illegible] از برای اکثر امراض مادیه **صنعت آن** [illegible] سنبل الطیب سلیخه [illegible] قسط
تلخ فقاح اذخر دارچینی قلمی زعفران اجزا مساوی [illegible] باقی ادویه را کوفته وبیخته مجموع را با عسل
مصفی سه وزن ادویه بسرشند [illegible] شربتش از یک درم تا یک مثقال [illegible] سنبل الطیب داخل است وبعضی کفته اند که اکر
[illegible] دواء الکرکم داخل کنند **دواء الکرکم** صغیر نافع از برای اوجاع وضعف کبد ومعده وطحال وسدها [illegible]
کبد [illegible] **صنعت آن** زعفران سنبل الطیب سلیخه از هر یک دو جزو دارچینی [illegible] قسط [illegible] فقاح اذخر از هر یک یک جزو همه را کوفته [illegible]
روز در شراب انکوری بخیسانند [illegible] خشک نموده باز کوفته وبیخته با دو وزن مجموع ادویه عسل مصفی معجون سازند وقدر شربتش دو مثقال [illegible]
با شراب [illegible] **دواء الکرکم** [illegible] السید السند والد ماجد فقیر است نافع از برای آنچه نافع است
از برای آن دواء الکرکم [illegible] **صنعت آن** زعفران سلیخه سود اسنبل الطیب [illegible] کل سرخ منزوع الاقماع طباشیر [illegible]
[illegible] قسط تلخ [illegible] فقاح اذخر از هر یک دو درم دارچینی یک درم [illegible] چهار درم [illegible] روز در سرکه انکوری
بخیسانند [illegible] باقی ادویه را کوفته وبیخته همه را با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتش [illegible] **دواء الکرکم** نسخه یحیی بن عیسی جزله کفته که معنی
این دواء الزعفران است [illegible] **صنعت آن** سنبل الطیب زعفران از هر یک دو درم دارچینی [illegible] قسط تلخ فقاح اذخر از هر یک [illegible]
کوفته [illegible] عسل مصفی [illegible] **دواء الکرکم** نسخه قلانسی **صنعت آن** سنبل الطیب سلیخه
[illegible] زعفران از هر یک [illegible] دارچینی قسط تلخ فقاح اذخر از هر یک یک مثقال کوفته [illegible] با عسل مصفی بسرشند شربتش یک درم **دواء الکرکم**
نسخه محمد بن زکریا [illegible] در ذخیره در سوء مزاج بارد [illegible] نقل کرده **صنعت آن** [illegible] سلیخه اذخر از هر یک [illegible] سنبل الطیب قسط
[illegible] قوة الصبغ جعده عصاره غافث اسقولوفندریون [illegible] السوس از هر یک نیم وقیه [illegible] زعفران [illegible]
ادویه را کوفته وبیخته بعسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتش با ماء الاصول **دواء الکرکم** اکبر نسخه حکیم صالح الخاقانی المرحوم غفرالله له **صنعت**
زعفران دوازده درم قسط بحری سلیخه [illegible] فقاح اذخر حب بلسان از هر یک یک درم سنبل الطیب شش درم [illegible] از هر یک چهار
درم قوة الصبغ دو درم رب السوس عصاره غافث جعده [illegible] پوست بیخ کبر از هر یک سه درم کوفته وبیخته با روغن بلسان [illegible] چرب نموده با سه وزن

فصل در بیان دواء الکرکم

دواء الکرکم صغیر

قسم دیگر

نسخه قلانسی

نسخه حکیم صالح الخاقانی

مجموع ادویه عسل مصفی بقوام اورده معجون سازند ونسخه یحیی بن عیسی جزله موافق است با این نسخه الا آنکه سلیخه داخل ندارد **دهن الزعفران** در سیم کرم
وخشک وملین عصب وصلابات رحم ومسخن ومنوم ومحلل [illegible] وسعوطا جهت ذات الجنب وتنقیه قروح رحم وقروح خبیثه اعضا [illegible]
وحمول آن با موم ومغز استخوان جهت قروح خبیثه رحم مفید **صنعت آن** بکیرند پنج مثقال زعفران ودو رطل ونیم روغن کنجد یا روغن زیتون داخل کرده
پنج روز یا زیاده تا هفت روز در آفتاب کذارند وهر روز بر هم میزده باشند پس صاف نموده بکار برند **دهن الزعفران** که از ادهان [illegible] نامند
محمد زکریا رازی کوید که کرم وتر است وملین عصب وتشنج را زائل کند ونافع است از برای رحم واوجاع رحم وصلابت آن واوجاع معده ودفع [illegible]
برای تنقیه قروح وجروح رحم مفید است [illegible] **صنعت آن** به نسخه شیخ [illegible] زعفران شش درم قصب الذریره پنج درم [illegible]
نسخه دیکر یک درم است [illegible] اجزا را سوای [illegible] نیم کوفته ومر را علیحده نیم کوفته ادویه را سوای [illegible] در سرکه انکوری بخیسانند [illegible]
و روز هفتم روغن کنجد با روغن [illegible] داخل کنند [illegible]
تا سرکه رفته وروغن بماند پس [illegible] روغن را علیحده نکاه دارند وثفل آن را علیحده نکاه دارند کویند ثفل دهن زعفران قروقوما است
[illegible] اکثر [illegible] مستعمل است وبعضی کفته اند که ادویه را سوای [illegible] تا هفت روز در سرکه بخیسانند ودر روز هشتم [illegible] در سرکه انکوری
بخیسانند ودر روز نهم با پنج [illegible] روغن کنجد [illegible] مضاعف طبخ نمایند تا سرکه برود وروغن بماند وبعضی کفته اند که ادویه را سوای زعفران کوفته
در شراب انکوری بخیسانند تا هشت روز پس [illegible] داخل کرده در شیشه نموده چهل روز در آفتاب کذارند [illegible] روغن را علیحده [illegible]
[illegible] قروقوما [illegible] **قرص زعفران** ساده است که در زعفران مذکور شد [illegible] اکثر خواص زعفران دارد **صنعت آن** بکیرند
زعفران یک مثقال [illegible] با کلاب [illegible] در چهل مثقال نبات سفید بقوام اورده داخل کرده [illegible]
بشکل [illegible] نمایند [illegible] واکر [illegible] دارچینی ومصطکی وقرنفل ودانه هیل بوا ومشک وعنبر جهت تقویت داخل نمایند
[illegible] **قرص زعفران** مرکب که نافعست از برای بدبوئی دهان که بسبب بلغم متعفن در سطح دندان ولثه باشد بعد از آنکه
تنقیه بدن از بلغم [illegible] نافع است **صنعت آن** زعفران بیخ سوسن زاج سوخته از هر یک یک جزو کوفته وبیخته بعسل سرشته اقراص سازند ودر وقت حاجت [illegible]
[illegible] سرکه انکوری یا آبی که در آن [illegible] جوشانیده صاف نموده باشند حل کرده بعد [illegible] قرنفل [illegible] مصطکی [illegible]
خام [illegible] قاقله [illegible] زنجبیل [illegible] واکر ماده غلیظ باشد بعد از [illegible]
نمایند **مرهم زعفران** وجع مفصل وسوختکی آتش را نافع است **صنعت آن** زعفران [illegible] شش مثقال [illegible] زرده تخم مرغ یک عدد علی الرسم در
هاون [illegible] نمایند واستعمال نمایند باذن الله تعالی نافع است **زنجفر** بفتح زای معجمه ونون ساکنه وفتح جیم وسکون فا ورای مهمله بفارسی شنکرف کویند
[illegible] کفته اند که آن دو صنف است [illegible] دیکری مصنوع از کبریت وزیبق [illegible]
ومصنوع [illegible] سرخ [illegible] در معدن مس وزیبق وطلا بهم میرسد وبعضی از کبریت احمر [illegible]
اند [illegible] مصنوع [illegible] حکمای هند [illegible] وبقول شیخ الرئیس واکثری کرم وخشک در دوم است وبعضی خشک در سیم
دانسته اند [illegible] وبعضی بالعکس [illegible] قاطع نزف الدم است [illegible]
جراحات وخشک نمودن رطوبت آنها وازاله حکه وجرب وحصف ونمش وشپش وسوختکی آتش نافع [illegible] روغن آن جهت سوختکی آتش [illegible]
جراحات [illegible] واندمال آنهاست ولیکن نباید که در چشم وکوش ودهان [illegible]
عند الاستعمال [illegible] کشنده است [illegible] وعلاج آن [illegible] روغن کاو [illegible]
[illegible] **وصنعت آن** [illegible]
شنکرف [illegible] منقول از خط شیخ بهاء الدین محمد عاملی **صنعت آن** [illegible] کبریت زرد دوازده مثقال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **عمل زنجفر** منقول از دستورات [illegible] هفت جزو وکوکرد [illegible]
با هم سائیده در شیشه [illegible] بطین الحکمه که سه مرتبه مطین نموده خشک کرده باشند [illegible]
الحکمه دو سه مرتبه [illegible] نموده بعد از آن بکل حکمت [illegible]
[illegible] **صنعت** زنجفر [illegible]
[illegible] **مرهم زنجفر** ان شاء الله [illegible]
امده **زنجبیل** بیخی است معروف [illegible]
[illegible]
[illegible] در سیم کرم ودر اول خشک [illegible] مقوی [illegible] غلیظه معده [illegible]
رطوبات [illegible] مقوی معده وجکر [illegible]

دهن الزعفران

قرص زعفران

مرهم زعفران

زنجفر

در اشربه مزوفاتی

و برودت و تقطیر بول و اسهالها که از قلت غذا باشد و اشتها آورد و کند جهت دفع مضرت میوه‌ها تازه و رطوبت معده و بازدده تخم مرغ نیم برشت جهت آماده کردن منی و باز ... سهل

و رطوبات مفاصل و ساقین و ماخولیات و پستر جهت ... از اسهال مجرب است و اکتحال آن جهت غشاوه و بیاض و سیلان و ضماد ... جهت ... اعصاب و کزاز و فالج ... بواسیر

... است ... داشتن آن رافع تشنگی بلغمی است و مقوی حلق و مصلح عسل ... دهن بادام و ... بادزهر ... اسهال است ... کوهی ...

... جوارش

[illegible]

در خواص مزوفات

با سنجبین یا عسل شراب زوفا بخط میرزا معز الدین موسوی صنعت اب عناب سی دانه سپستان شصت دانه مویز منقی بیست مثقال انجیر زرد دوازده دانه گل بنفشه

دو مثقال و دو دانگ پرسیاوشان چهار مثقال و پنج دانگ تخم خطمی تخم خبازی از هر یک سه مثقال و چهار دانگ اصل السوس مقشر چهار مثقال و پنج دانگ نعناع

خشک چهار مثقال و پنج دانگ تخم خشخاش سفید چهار مثقال الاجزای معز الدین این نسخه را از خط پدر خود میرزا محمد رضا موسوی نقل کرده و معز الیه نوشته که مکرر ...

زوفا ... شرف نموده و بحسب تجربه معمول آمد شراب زوفای دیگر ... ماده ... غلیظ باشد مستعمل است

صنعت اب عناب بیست دانه سپستان ... مویز منقی ده درم انجیر زرد ... ده دانه اصل السوس ... تخم خشخاش سفید ... درم ...

[illegible]

تم هندی موی... از هر یک ده مثقال الحلبة تخم کوفته ... اصل السوس و فای خشک فراسیون از هر یک پنج مثقال در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع
رسد پس صاف نموده سه حصه نمایند و هر روز یک حصه با دو مثقال معجون مذکور بخورند و چون مطبوخ آخر شود همین دستور با نرتیب هند و ...
بکار برند ... صنعت ان اصل السوس خردل ... تخم ... از هر یک سه مثقال جوشانیده صاف کرده با سکنجبین عسلی بنوشند ...

[illegible]

بعد از ان بنوشند باعث ... میشود و جهت حفظ صحت و تقویت باه و هاضمه و قوت ... مثل است ... ومفرح ... خصوص ...
وقد شربت ... ان ... سموم ...

[illegible]

در نسخ طلای زیبقی است

[illegible]

فصل دیگر در نسخ طلای زیبقی [illegible] صنعت [illegible] طلای دیگر [illegible]

[illegible]

در بیان نسخ مراهم زیبقی است

[illegible]

فصل دیگر در نسخ مراهم زیبقی [illegible] صنعت [illegible]

[illegible]

کتاب السبع المهملة [illegible]

ساسجو منقول از خط میر احمد ... کل کاوزبان دو مثقال کوفته و بیخته بشراب بخورد ... شربتی یکمثقال ...
صنعت ورق کل سرخ طباشیر سفید تخم خرفه مفشر تخم خشخاش سفید ... قرص کهربا ... کل مختوم ...
تخم کاسنی ... کل کاوزبان ... عنبر اشهب ... زعفران یکمثقال ...
سه وزن دو به صنعت ... کل سرخ ... طباشیر سفید تخم خرفه مفشر تخم کاسنی تخم کاهو
مفشر کاوزبان ... کل مختوم ... تخم خشخاش سفید ده مثقال ... عنبر اشهب عفران ...
یکمثقال ... باب السین مع الدال المهملتین ... سدر ...

[illegible]

... شربتی یکمثقال سفوف سرطان ... صنعت سرطان ...
یکدرم ... فصل در بیان اقراص سرطان ... قرص سرطان
صنعت طباشیر ... کل سرخ ... زعفران ...
تخم خرفه مفشر ... رب السوس ...
زعفران ...
قرص سرطان ... صنعت طین ارمنی طین مختوم ...
... زعفران ... رب السوس ... باب السین ... اقراص ...

[illegible]

در بیان سعوطات و خواص آنها است

۹۴ مانند عدسی و بکجبرا سوده و روغن بنفشه یا بادام داخل کرده در بینی کشند سعوط دیگر نافع از برای سکته و لقوه و صرع و فالج صنعت زهره کلنک با آب مرزنجوش

تازه یا با آب سداب تازه حل کرده در بینی چکانند سعوط دیگر که همین منفعت دارد صنعت جند بیدستر سوده دو دانگ با عسل حل کرده سعوط نمایند سعوط دیگر

که همین منفعت دارد صنعت بخور مریم سه اوقیه عصاره ورق لبلاب ملح اوقیه و نیم العاها والوس یکمثقال عصاره قثاء الحمار دو درم منقا اجزا را جدا جدا کوفته و

بیخته و زان کرده در هم آمیزند و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت قدری از آن کوفته با شیر خران حل کرده بآن سعوط نمایند سعوط نافع از برای ابلیس دماغ

که از حرارت باشد و از جهت افراط سهر صنعت بکیرند آب لنکا مو تازه و روغن شونیز و روغن بنفشه و روغن کدو شیر خران اجزا مساوی در هم کرده خوب بهم

در بیان خواص سفرجل است

۹۵ معده و قوی تر از شیر تازه و جرم هر دو قابض و اکثار آن مسهل بعضی خصوصا بعد از نضج و با طبع حار المزاج در دخلای معده بو نیک اسهال آن مفرح و مقوی قوتها

روح حیوانی و نفسانی و طبیعی آن جهت تفریح و دفع وسواس و کسالت و خفقان و حفظ جنین از اسقاط و برای عشی اشتهاء و ضعف جگر و معده و ورم آن و جهت یرقان

و دندسه مزمن و نزلات و منع صعود بخارات بدماغ و درد و انصباب مواد و دفع خواهش گل خوردن و امثال آن و اسهال و تشنگی و التهاب و دفع مستی و حرقة البول

و غثیان و قی و درد مقعد که از ریختن مواد شده باشد و ازاله بدبوی عرق نافع و آب آن رافع جهت نفث الدم مفید و جرم آن مسدد و مضر بقوت بها

ترکیب جوارشات سفرجلی

روحی و مخلوط کنند [illegible] عسل مصفی سفید [illegible] سرکهٔ انگوری و با آتش ملایم بجوشانند [illegible]

[illegible]

جوارش سفرجلی [illegible]

[illegible]

در ترکیب سکنجبینات

بخورند جوارش سفرجل مسهل به نسخهٔ حکیم صالح [illegible] صنعت آن سفرجل را پاک کرده از پوست و دانه بکارد [illegible] بجوشانند [illegible]

[illegible]

سکنجبین سفرجلی [illegible]

[illegible]

۹۸ اترابکیرند و بقوام آورند شراب اسفرجل که از تراکیب حکیم جلال الدین کازرونی است مفرح ... صفرا و غثیان ... و اسهال صفراوی را نافع است و معده و جگر را قوت دهد و تشنگی

بنشاند و حرارت جگر را دفع کند و تب صفراوی و محرقه را نافع است صنعت بگیرند به شربت اصفهانی خشبوی تازه و از پوست و دانه ...

[illegible]

شراب سفرجل

[illegible]

۹۹ دو درم ململات بنسخه حکیم احمد صنعت به شیرازیوست و دانه جدا کرده بکوبند با گلاب ...

... فصل در ذکر نسخ مسهله ...

[illegible]

۱۰ و مرو حب الرشاد و بابونه و امثال آنها را ابزار نکوفته بعد از آنکه سایر ادویه کوفته را درهم نموده ممزوج نمایند و نیز ظاهر است که اجزای سفوف بسیار نرم نکوبند

مگر مانند اجزای جوارشات اندک درشت و ریزه باشند تا از معده زود نگذرد اگر غرض قبض باشد و خواهند که نفع آن بیشتر به معده ظاهر شود و الا نرم کوفته و بیخته استعمال نمایند و نیز

[illegible]

۱۱ سه درم حب الآس بیجد درم کشنیز خشک بو داده دو درم آرد نبق آرد سنجد آرد نار دانه از هر یک بیست درم قرظ [illegible] از هر یک ده درم [illegible] سه درم [illegible]

سه درم کوفته بیخته [illegible] سفوف نبکه انواع اسهال که با سحج و مغص و حرارت باشد نافع است صنعت

[illegible]

در ترکیب سفوفات

عود خام مثبت دم شکر طبرزد بوزن ان همه شربتی یکمثقال باده ددم کلفند سفوف تقطع دم البواسیر مجرب سفوف از معالجات بقراط عجیب الفعل است صنعت آن جو

[illegible]

در ترکیب سفوفات

[illegible]

در ترکیب سفوفات

شود از انبرو ز ادر حالیکه حرارت نباشد زیاده کنند سنبل هندی سلیخه ابتدا از هر یک بوزن زعفران و با حرارت بود را بحال گذاشته زیاده کنند اجزا
ان تخم خبازی و تخم ... از هر یک بوزن یکی از مذکورات و کاهی اقتصار کرده میشود در علاج حصاة کلیه و مثانه بر دما عقارب و حجر الیهود و حجر اسفنج بخاصیتی که در آنها باشد
از برای تفتیت حصاة چو بیاشامند از آن تا بوزن یک مثقال با عسل مصفی باید که مرا اعتقاد آنست که زیاده کرده شود در آن صمغ اجاص که ناگاه این ادویه موجب تفریح
کردند و اگر حرارت زیاده بود کتیرا نیز داخل کنند و ظن من آنست که اگر اسفیداج محرق و حب القلقل از هر یک بوزن یکی از اجزا داخل نمایند بسیار در نهایت نفع و همه اجزا را
بدهن ... مناسبه باید چرب نماید سفوفیکه حرارت جگر نشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی باز دارد و غلبه خون را ساکن کند و کسی را که ...
ظاهر شده باشد سود دهد صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع ده درم طباشیر سفید نیز ده درم سماق منقی تخم حماض عدس مقشر ... تخم خرفه مقشر
تخم کاهو مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل ... دو درم ... کوفته و بیخته شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب ریباس یا شراب

[illegible]

در ترکیب سفوفات

گل پسته و اگر یافت نشود گل بستر پوست بیرون پسته صمغ ... از هر یک سه ماشه شکر سفید یک توله کوفته و بیخته با شکر او بخورند سفوفیکه نافعست از برای قطع
ورم و سبل و طلق طبیعت صنعت آن مغز بادام شیرین مقشر ... غنچه گل سرخ از هر یک پنج درم گل بنفشه خشک یک درم کشنیز خشک مقشر نیم درم کوفته
شب وقت خواب پنج درم از آن بخورند سفوفیکه از دماغ دفع خمار نماید و حرارت جگر بنشاند و اسهال صفرا را نافع باشد و غلبان خون را ساکن گرداند
صنعت آن تخم کاسنی مقشر کشنیز خشک مقشر تخم کدو ... سماق منقی ... عدس مقشر غنچه گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید اجزا مساوی کوفته و بیخته شربتی
سه درم با آب طسوج کافور قیصوری با شربتها او بخورند سفوفیکه حرارت مزاج قلب و جگر و معده را بنشاند و خفقان و ضعف قلب بسبب حرارت نافع باشد
صنعت آن غنچه گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید از هر یک یک درم کشنیز خشک مقشر دو درم کافور ... کوفته و بیخته در شیشه نگاه دارند
شربتی یک مثقال با آب سیب ... سفوف دیگر نافع ... مالیخولیا و ... وسواس سوداوی و خفقان حادث از سودا صنعت

[illegible]

۱۰۷

در جوارش سفوفها و لك

یم کرفس نانخواه عاقرقرحا ... از هر یك شش درم کوفته و بیخته بعسل ... جوارش سفوفها شکم ... و بادها بشکند و بلغم خام را دفع کند

[illegible]

... حب سفوفها مسهل صفرا است ...

... دواء السفوفها مشهور بدواء البلغم ...

[illegible]

باب السین مع الکاف ... سك ...

[illegible]

۱۰۸

در ترکیبات سفوفها

کو بیده بران نثار کرده مجموع ... سفوف برای وجع ... صنعت ...

[illegible]

باب السین مع القاف سقمونیا ...

[illegible]

... جوارش سفوفها ...

[illegible]

ریزه کرده اگر موضع باشد الا بند ها باید کنند و نیم پخته نبات زنند و بپاورزد لک و کتیرا ناراجند جوشانده از وجه اگر خواهند با سرکه و لیمو بپزند و با گوشت و سرکه و ادویه خوشبو مهرا پخته با عسل و شکر چاشنی داده قدری زعفران اضافه کنند

فصل در ذکر سکنجبینات و اقسام نسخ مختلفه آن بدانکه سکنجبین معرب سرکه انگبین است چه سرکه معرب سرکا است چنانکه شکر معرب شکر است و انگبین در فارسی اسم عسل بلغت رومی بمعنی سرکه است چنانکه شکر و بند سل اهن بعنی اهن محلول بسرکه شیخ داود گفته که سکنجبین معرب سرکه انگبین است یعنی مرکب از سرکه و انگبین در فارسی اسم عسل و این اشتباه است از شیخ داود و بسبب عدم معرفت بانیکه سک در رومی بمعنی سرکه امد چه اگر معرب سرکه انگبین بود بایستی که معرب آن سرکنجبین بود اگر چه معرب را ضابطه مقرری نیست باید دانست که سکنجبین از جمله اشربه است و آن شرابی معروف و مشهور است و انواع و اقسام است و بدانکه سکنجبین از ترکیبات بقراط است بعضی اصحاب فوائد این گفته که اول شرابی که تالیف شده ماء العسل بود و از افتاده عورس ترکیب کرده و ابوبحیی او و دیگرها گویند و بعضی گفته که ماء القراطین همانست و بقراط اختیار کرد شرابی مرکب از حلو و حامض و آن را سکنجبین نامید و جالینوس اختیار کرد از برای آن سک و انگبین یعنی خل عسل را که معرب آن سکنجبین است و این در حقیقت شراب سرکه است و اختیار کرده از جمیع شربتها عسل را بسبب برودت هوا و تر بودن و قابلیت عسل و زیادتی فوائد آن بر جمیع شربتها و اختیار کرده شیخ رئیس شکر را بسبب آنکه مقاومت کند در طوبت شکر با بیوست سرکه تا اعتدال حاصل آید و بدانکه سکنجبین تنوع میشود بحسب ماده و مکان و مزاج و قبض و اطلاق نیز بدو تقطیع اخلاط و حفظ صحت و ازاله امراض بجمیع انواع بجهت آنکه با انواع گرفته بشود از برای حفظ صحت و یا از برای ازاله امراض و هر یک از این دو لا بد است که بوده باشد در یکی از سه بلاد و هر حال لا بد است که قصد کرده شود بان اصلاح نوعی از انواع مزاج و هر یک از اینها با ساخته میشود با اصل یعنی قرار داده اند بعضی سرکه را با چیز نامها مثال آن بلشند چون تمر هندی و نارنج و ابارج و لیمو و نعناع حامض و سفرجل حامض و جمیع اینها یا با عسل که اصل است یا با شکر و دو نشاء و مثلثه و میفختج نظائر آن را که اقسام سکنجبین بحسب ماده آن و زمان و مکان و کیفیت کار استعمال میکنند انواع غیر اینها یک هزار و دو صد و شصت قسم است پس اقسام سکنجبین زیاده از اقسام شراب است زیرا که اقسام اشربه را منحصر میدانند در شش صد قسم و بدانکه سکنجبین را مسائل منفرده است که منصف جمع آنها کرده بدو شیخ رئیس و محمد زکریا رازی و امثال ایشان مخزن را که و غیر ایشان و باعث آنکه از بحر الحکام آن رسایل منفرده تالیف شده جلالت قدر و بزرگی شان انست و رسایل الحکام آن مشتمل است بر جمیع احکام ذاتی و عرضی آن و ما در این کتاب جمله از احکام ضروری آن را ذکر میکنیم انجمان احکامی که کتاب حاصل میشود طالب را از معرفت این احکام سکنجبین تالیف شده پس بدانکه سکنجبین بنابر انچه جمیع محققین ذکر کرده اند ممکن است استغنا بان از جمیع دواها حفظ صحت و ازاله امراض هرگاه حاصل باشد از او معرفت بنسبتهای اقسام آن که ذکر شده ببعضی از جهه و بنسبت شکل که بنسبت اجود آن مخصوص بقسمی از آن چنانکه بعضی ذکر کرده اند بلکه صحیح نزد من انست که هر قسمی اجود است نسبت بخاص مزاجی و زمانی و مکانی خاص بجهت آنکه هر کاه دانسته که شکر حار و رطب است در درجه دوم و سرکه بارد و یابس در درجه دوم مثلا پس اجود آن از برای حفظ صحت معتدلین انست که سرکه و شکر هر دو در آن برابر باشند بجهت آنکه اعتدال آن مشروط است مثل این هر دو جزو و اگر گفته شود که سرکه بارد یابس است در ثالثه شرط است در تعدیل که کم کرده شود سرکه از شکر مقدار یکی که ابخره آن مانده مقاومت تواند کرد با شکر که اعتدال حاصل آید و هم چنین است حکم عسل در امزجه خلوج از اعتدال بجانب رطوبت و از برای هر مزاجی اجود انست که ترکیب شده باشد بنحوی که بوده باشد در آن حرارت یا برودت یا رطوبت یا یبوست بمقداری که بوده باشد مقابل و مضاد آن سوء مزاج و غیر این تفاوت واقع بدان بممزوج ساختن آن با ابهاء طبیعی مبرد و یا مرطب مخلوط کردن بدان چیزی که یابس مجفف باشد یا تبرید بارد و عدم مزاج آن عمل طبیعی آن از غیر سرکه است بالخصوص با برخلاف در تجارب آنها و اصل در استعمال آنها است که استعمال کرده شود تا وقتی که بوده باشد و جمیع در بستن و هر گاه مزاج و زمان سرد باشد باید که سرکه ربع شربت باشد و اگر گرم باشد سرکه نیز برسد پس نصف و تلث شربت باید که بوده در عسل آن بحلل کنند مگر انکه در ماء آشناساخته شود و برای بعضی انست که داخل کنند در عسل آن آب طلا و هر گاه مقصود بستن سینه باشد ونبوده باشد چاره از استعمال آن چنانکه در سل و مده در سینه باید که ممزوج نموده شود با امور دیگری چون صمغ عربی و کثیرا استعمال کرده میشود سکنجبین ساده از برای تسکین عطش و تفتیح سدها و صداع حار و تقویت معده و کبد نیکو از سرکه و عسل باشد بالمساوات و کرم است بالاعتدال و جهت امراض بلغمی و تفتیح سدد و تقویت جگر و معده و نیها و مرکب ناخنه و اگر از سرکه و قند باشد و هر دو مساوی باشد مایل است بسردی و تفتیح سددها و دافع تشنگی و قاطع صفرا است و امراض طحال و کبد و معده را مفید است و اگر سرد و تر خواهند سرکه را زیاده کنند و اگر معتدل خواهند قند را دو چند سرکه کنند و اگر سرکه و دو ثلث انگوری باشد مفتح سددها باشد معتدل او استعمال کرده شود سکنجبین سکری در فصل گرما و بلاد حاره و سکنجبین عسلی در سرما و مفتح و دو شاء در اعتدال و از برای جودت هضم لیمو و اترج و قبض سفرجلی و از برای خفقان و قبض که بوده باشد بسبب نفاخ نفاخی که بوده باشد با آن و دیگر مثل حبه الرمان و در امراض طحال از سرکه عنصل جمیع اینها بشروط مذکوره و گاهی ترکیب کرده میشود سکنجبین با بزور از برای زیادتی تفتیح آن مرسده ها اما از برای نفع در حمیات حاره پس با بزور بارده و اما از برای نفع در حمیات مرکبه پس با بزور حاره چنانکه در حمیات مرکبه مثلا اگر گرفته شود از برای حمیات حاره و اخلاط صفراویه باید که گرفته شود از تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربزه و یوسف بیخ کاسنی و باید که تخم خیارین و تخم خربزه و امثال آن ازینها کرده شود بسبب ضعف قوت آنها بعد مسلک آنها که از آن عروق و از یوسف بیخ کاسنی مقداری اقل داخل باید کرد بسبب آنکه از شربت بزور است در نفع از برای حمیات حاره و قوت نفع آن از بزور و مقدار تخم کاسنی از بیخ کاسنی زیاده کنند بسبب زیادتی منفعت آن در حمیات حاره لیکن از تخم خیارین و تخم خربزه کمتر باید کرد بسبب آنکه تخم کاسنی در قوت اقوی از تخم خیارین و تخم خربزه است و از قوی باید که مقدار اقل از ضعیف داخل مرکب نمود و اما در حمیات بلغمیه بوده باشد بعاده آنها بارد پس باید که گرفته شود از تخم کرفس و انیسون و تخم کاسنی بجهت آنکه تخم کاسنی مرکب القوی است و مشترک است نفع آن در حمیات حاره و بارده و از اصول این بزور و لیکن باید که اصول را زیاده از بزور کنند بسبب ضعف اصول نسبت به بزور پس باید که داخل کرد مثلا از اصول پنج درم و از بزور سه درم و گاهی داخل کرده میشود اصول و بزور و مساوی المقدار بسبب تعارض دو سبب مثلا اصول در حیثیت قوت آنها ضعیف است مقتضی انست که زیاده داخل شوند و از ضعف از حیثیت آنکه تشارک کند با بزور در فعل تنسبت الفعل محمود در آن

مقتضی تقلیل اند و گاهی اضافه کرده میشود بانها دو درم از حشیش غافث یعنی کمتر از اصول نیز بسبب قوت آن در تفتیح اما اگر سکنجبین را گرفته از برای صلابت طحال پس باید که اصل و عود در آن تخم فنجنکشت و پوست بیخ کبر باشد بسبب قرب این هر دو بکرفت نفع از برای امراض طحال و اگر گرفته باشد از برای صلابت کبد پس باید بکردانند اصل و عود در آن بدل تخم فنجنکشت و پوست کبر ریوند چینی و لک مغسول و اگر گرفته شود از برای ادرار طمث بکردانند اصل و عود در آن مشک طرامشیع و نظائر آن بودند و گاهی اضافه کرده میشود در سکنجبین افتیمون در امراض سوداویه و بدانکه استعمال کرده میشود از برای یرقان و خفقان و سوء هضم و صداع ... الطحال و کبد و ضعف کرده و حرقت بول سکنجبین بزوری و اصولی و بزور آن را ... تخم کرفس و تخم کاسنی و امثال این بزور باشد و اصول آن اصول بزور مذکوره و انیسون اگر بلغم غالب باشد و اگر دماغ ... بود و اسارون اگر سده غالب شده و تخم شبت و خولنجان در قولنج و تخم خطمی در ضعف کرده و تخم ریوند چینی در حرقت بول و جمیع اینها اگر بوده باشند جمیع این امراض و تراکیب باید کرد از آنها انچه خالی باشد بکار موجب آن و این ادویه را در حلو و حامض بشروط مذکوره بقوام باید آورد با این دستور که ادویه را نیم کوفته در سرکه و آب تکثیب با یکشبانروز بخیسانند و صبح در وقت آن با آتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد و بعضی گفته اند که ادویه را گالا باید که در انمقدار سرکه و آب بخیسانند که بالا و انگشت بالای آن آید پس با اسروز آن ابتدای با آتش ملایم طبخ دهند تا به ثلث رسد و بعضی ظروف از برای طبخ دهل سنگی یا نقره یا مس تازه مطلی کرده و اجتناب با جب لازم است در طبخ اشیاء حامضه از مس ناقلعی و برنج که باعث سمیت آنها میگردد و نیز نگاهداشتن در ابظروف و ظرف روح توتیا نیز بدانست پس بهالاهند و با عسل مصفی یا شکر مصفی با دوشاب انگوری با شیره سهل خرما یا میفختج بقوام آورند پس اگر با انچه مذکور شد از اده اسهال نیز باشد و ریوند چینی در ضعف اعضا در بشه و صداع و لاجورد و حجر ارمنی در مالیخولیا و جنون و زبد جوز القیء در بلغم داخل کنند و اگر بوده باشد ضعف هضم و در فالج و صدع و معده مصطکی و عود قسلین اصل السوس و عود هندی داخل کنند و در صلابت طحال اسقولوقندریون و در دمعی طباشیر و در تنقیة الدم و اسهال الدم الاخوین و اقاقیا سه درم در هر یک رطل سکنجبین داخل نمایند و در افراط صفرا مقدار یک مثقال سقمونیا در یک رطل سکنجبین ساذج باید داخل نمود با ینطریق که سقمونیا را اسوده در صره کتانی که نصف آن صره خالی باشد از سقمونیا پس کرده سر صره را محکم ببندند و وقت طبخ در آن سکنجبین اندازند و جالینوس گفته که ان صره را از میان آن سکنجبین هر کرته بیرون آورند و شیخ رئیس لعقا انست که روی کران سکنجبین بقوام اید صره را انکو بدستهای بمالند و بفشارند تا قوت تمام آن در سکنجبین داده شود البته صره را دور باید کرد و شیخ داود گفته این صحیح است بجهت آنکه ماندن آن در آن سکنجبین بعد از آنکه شیره آن برآورده باشند و ثفل آن بد در صره مانده باشد عبث و لغو است بلکه آن صره شیره را باید بجوش آید میکند و لیکن آن اگر بد بیت بما لند و بفشارند چنانکه رای جالینوس است باید که آن صره را در آن واگذارند تا انکه مندمج بود تمام اجزای لطیفه مسهله آن که آخته مخلوط با سکنجبین شود لیس کرد باید اکبر بر دارند البته با فوتها اند و عقل این بود تفصیل قول در بیان اقسام سکنجبین و منافع آنها و اما از برای سهولت امر بر متعلم طالب اجمال این کلام و محصل این مراد را بعبارتی و جیز ذکر میکنیم اگر چه تکرار مقالست و لیکن خالی از فایده نیست پس میگوئیم که سکنجبین شاسکری شرابیست کثیر المنافع جامع النفع از برای حفظ صحت و اکثر امراض حادثه مشاجره بلکه از برای جمیع آنها الا بتما از برای تقلیل و تسکین حرارت و منع عفونت و تفتیح سددها و تقطیع مواد و مایا تشد مختلف مزاج آن باختلاف ترکیب بحسب مقدار سرکه و مقدار شکر پس سکنجبین را اگر گرفته از سرکه سماق الحموضت و شکر مصفی و شدید البیاض که در مثل سرکه باشد و قوام آن رقیق باشد در حین نوشیدن مشتبا بارد و رطب نافع از بحرانها که در نهایت حدت و حرارت باشد چون محرقه و غب لازمه و سکنجبین را اگر گرفته از سرکه انگوری کهنه و شکر سرخ مثل سرکه و غلیظ باشد قوام آن مائل است بحرارت و نافع است از برای حمیات مرکبه از صفرا و بلغم و سکنجبین عسلی مستعمل است از برای حمیات مرکبه و حمیات بارده و گاهی گرفته میشود از سرکه عنصل و آن مستعمل است در امراض بارده و انهضم سکنجبین حار است و جالی و ملطف و سکنجبین بزوری که فائده آن زیاده است در تفتیح سددها پس اگر در حمیات کهنه حرارت و صفرا غالب باشد بزور آن که بوده باشد بزور بارده باید که بوده باشد و اما در امراض بارده و حمیات بارده پس باید که بوده باشد بزور آن بزور حاره اما بزور بارده و اصول بارده مثل تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربزه و پوست بیخ کاسنی و اصل السوس است اما بزور حاره پس مثل تخم کرفس و انیسون و رازیانه و تخم کاسنی است از هر یک سه درم و بیخ کرفس و بیخ بادیان از هر یک پنج درم و بزر کشوث نیز سه درم و غافث و ریوند چینی از هر یک دو درم و در هر یک این دو نسخه شکر یک رطل و سرکه یک مد بیست و هشت درم است و اما در حمیات مرکبه پس باید که جمع نمایند بزور بارده و بزور حاره را بحسب غلبه خلط حار و خلط بارد در حمیات و اما در غیر حمیات مثلا اگر بسازند بجهت صلابت طحال پس بکردانند اصل و عود در آن بزر فنجنکشت و پوست کبر مقداری اکثر تخم کاسنی و تخم بادیان و پوست بیخ بادیان از هر یک اقل و انیسون مقداری متوسط بجهت کثرت منفعت انیسون در ادرار بول و از تخم خیارین و تخم خربزه و تخم خرفه هنگام حاجت بسوی تعدیل و مضادت آن خلط سودا و دیگر را انند مقدار آن بسبب ضعف آن در ادرار و اما اگر گرفته شود از برای کبد بیخ باید کرده شود بران ریوند چینی لک مغسول و زعفران و عصاره غافث داخل کردن بزر فنجنکشت بسبب عدم مناسبت آن در امراض کبد و اگر گرفته شود از برای ادرار طمث داخل کرده شود در آن مشک طرامشیع و اشنه و دیگر را و گاهی داخل کرده میشود در آن افتیمون و مانند آن در امراض سوداوی و گاهی داخل کرده میشود در آن از برای اسهال آن و نیز سهل چون ریوند و سنا و نیز بجهت آن الفی و حجر ارمنی و لاجورد و سقمونیا چون معلوم شد که اصل در سکنجبین ساذج است و اصل در آن سکنجبین عسلی است که تالیف جالینوس است پس ولاء ... ذکر میکنیم اقسام سکنجبین ساذج را که مشکینم انساد بکر سکنجبین سکنجبین ساذج تالیف جالینوس صنعت آن عسل جید خیشو و بکذارند تا بر آتش ملایم و کف آن را بگیرند و سرکه انگوری جید بر آن ریزند و باید که آن سرکه بسیار ترش نباشد و ضعیف نیز نباشد بلکه متوسط باشد پس او را با آتش ملایم اندک اندک بجوشانند تا مخلوط شود شکر و سرکه خام نماند پس از آتش فرود آورده در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند پس هر گاه اراده کرده شود استعمال آن پس باید ممزوج کرد از آب مثل شراب استعمال نمود و اگر بوده باشد سکنجبین مکروه طبع که بسبب کثرت مانان از سبب حموضت آن یا حلاوت آن و کسی که اراده آن داشته باشد که ترشی آن ظاهر باشد

باید که سرکه از آن زیاده کنند و این تسبب آنست که نیست محمود استعمال آن با مقدار واحد از آب شیخ رئیس کفته که رای من آنست که این شبیه است با بچه بجای آورند بعضی ناس که
امر میکنند جمعی از کسانیکه خمر میاشامند آنکه ممزوج میکنند خمر را با آب از غیر علم یا آنکه در آنها کسی است که معتاد است بآشامیدن خمر که کثیر المزاج و نفع الطعم باشد پس
اکر بیاشامد خمر صرف غیر ممزوج متألم میکردد دسران در غشا و در مرده ما کسی است که معتاد است بآشامیدن خمر قوی پس اکر بیاشامد خمر کثیر المزاج طبوخ و غشیان عارض
کردد و اپس مر مانند این عارض شود از شرب خمر و حال آنکه از عادت مردم است که همیشه از آن نبیذ بیاشامند پس چکونه عارض نشود از شرب سکنجبین زیاده و حال آنکه
عادت مردم بآشامیدن سکنجبین قلیل است اما شامیدن خمر نبیذ و سکنجبین زخر قوی است پس سزاوار است که بکردانند اعتدال را کم بحسب کسیکه می آشامد نه بحسب
معتدل و واجبات که بدانی که اوفق از برای کسیکه محتاج باشد آنست که بوده باشد الذ از برای او و از این جهت است نفع آن از برای او اکثر کسیکه منادی میشود
آن کسی نیست که نفس تعافی باشد از خوردن آن و خوش نیاید او را خوردن آن و اعدل انواع سکنجبین آنست که ساخته شده باشد از اجزائیکه موافق اکثر مردم باشد و آن
اینست که داخل نمایند یکجزو سرکهٔ انکوری و سرکهٔ انکوری را دو جزو و عسل کف کرفته و باتش ملایم بپزند تا مخلوط شود طعم سرکه با طعم عسل و مخلوط شود طعم
عسل با طعم سرکه و نیز نماند سرکه خام و باید که بجوشانند سکنجبین را با آب در اول طبخ آن و از این جهت است که واجب است که در هر جزوی از عسل چهار جزو آب صاف
داخل نمایند پس باتش ملایم بپزند تا آنکه کف آن بالا آید و عسل در کف بجای بالا آورد پس از این جهت محتاج اینست به طبخی زیاده و مقدار آن کرار آب
با مقدار بالا میکردد چه بمقدار آبی که ممزوج با نموده باشند در صورت تالی نقصان بوده باشد پس داخل کنند در آن سرکه مثل نصف وزن عسل و باز بجوشانند
آنرا تا بکردد سرکه مخلوط بعسل خلطی نیکو و باید نماند سرکه خام و کاهی ساخته میشود سکنجبین بدل به شود که اول مرتبه انواع ثلثه یعنی عسل و آب و سرکه که سرکه
یکجزو و عسل دو جزو و آب چهار جزو اول مرتبه همه را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا بکیرند تا بربع رسد و بقوام آید و بعضی کفته اند که تا بخمس رسد یعنی بخمس آن
باقی ماند و اکر خواسته باشند که اقوی کردد دیکر باز اندازند سرکه را مثل عسل در وزن و بیاشامند و آشامیده میشود خمر ممزوج با آب و مردم و تنها شامند بلکه بکردند
بیاشامند و بکردن بیاشامند که مبادا ضرر رساند بفم معده پس باید بشکند این سکنجبین عوض میکند در مفاصل و منحدر میسازد کیموس را از امعاء اسفل و محلل
رطوبات آن لکن بعضی مردم آنرا بدون آب آشامند و آنکسی است که اراده داشته باشد که جلا دهد رطوبت را از فم معده و منحدر سازد بسوی اسفل و کسیکه صبح
بیاشامد آنرا ناهار و نباید که بر آن صبر کند پس استعمال کند کوشت جوجهٔ مرغ و زیرباج اینست نسخهٔ سکنجبین جالینوس مشهور نزد جمهور سکنجبین ساده جالینوس
بر نسخهٔ حبیش بن الحسن در کفایه الطب صنعت سرکهٔ کهنه دو رطل انکبین جید صاف پنج رطل و آب چندانکه ضرور باشد جمله را در دیک سنکی به پزند و کف
آنرا بکیرند تا بقوام آید و بکار دارند و در نسخهٔ دیکر وزن سرکه ده رطل است و نسخهٔ اول صحیح است سکنجبین ساذج سکری تألیف شیخ رئیس صنعت
بکیرند شکر سفید فانید در دیک سنکی کنند و سطح آنرا مستوی نمایند پس بریزند بر آن سرکهٔ خمر آنقدر که ... بر آن نماند غالب بکذارند تا بجوشانند و آن شکر را
و اکر خواسته باشند که ... نکردد سرکه را از مقدار ... کنند ... و آتش ... بر آتش شعلهٔ ضعیف تا شکر کداخته شود و کف آنرا
طاس بکیرند و بپاشند صافی طاس را پاک کنند و همچنین کنند تا دیکر کف بر سر نیاورد و باید دانست که این وضع که فن شکر که شیخ رئیس در ... آورده
وضع معروف و مشهور نیست پس خوب ... بکیر کفه بر سر نیاورد و آنرا بپارچهٔ صفیقی صاف نمایند که درد و ملی که در آن باشد جدا کردد پس بقوام آورند
که رقیق شود بپزند تا بقوام آید و بعضی کفته اند که در هر یک من شکر هفت اوقیه کلاب داخل نمایند و بعضی در وقت طبخ دو سه طاقه نعناع تازه در آن ریزند
بعد بکیرند و جوشیده نعناع را بر آورده دور کنند و سکنجبین را سرد کرده در شیشه نکاه میدارند سکنجبین ساذج سکری تألیف محمد زکریا کفته که این
سکنجبین حفظ صحت کند و موافق جمیع امزجه است و صفرا زایل کند و ... بیمار ... اکر ... باشد ... و منفعت ... و مزیل ... از معده ... و نفصا
... دهند چون ... خورند و سر ... از ... دارد و اصلاحش آن بوکه بعد از وی جلاب خورند صنعت سرکهٔ کهنه دو رطل بستانند و آب در آن داخل کنند
آنقدر که حدت سرکه را بشکند پس ده رطلی از سرکه یکمن شکر سفید بیامیزند و در دیک سنکی باتش نرم بجوشانند و کف آنرا بکیرند تا بقوام آید انکاه از آتش
بر کرفته سرد نموده در ظرف چینی یا شیشه نکاه دارند و بکار برند و بعضی کفته که قند سفید مصفی بکیرند و سرکه بقدر کفایت بر سر آن ریزند و قدری کلاب داخل کرده
صنعت آن بجوشانند تا بقوام آید و سرکه خام نماند پس نکاه داشته استعمال نمایند سکنجبین ساذج سکری محمد زکریا بنسخهٔ قلانسی بکیرند خل خمر یکجزو و آب شیرین دو جزو
و شکر طبرزد سه جزو همه را یکجا کرده بجوشانند و بقوام آورند بدانکه ... در سرکه آن تخم کاسنی و پوست بیخ کاسنی ... و ... بیخ
آن زیاده سکنجبین ساذج سکری بنسخهٔ محمد الیاس شیرازی کفته که این سکنجبین حافظ صحت محرورین و مبرد کبد و معدل بول و فضول و ... صفرا است
از برای حمیات حاده و عطش و سدها و جلا معده از صفرای رقیق و بلغم موافق جمیع امزجه است و مفید است از برای جمیع امراض حاده از صفرای رقیق و بلغم موافق جمیع امزجه
و مفید است از برای جمیع امراض حاده از صفرا هر کاه با نها ... نباشد صنعت سرکهٔ انکوری کهنه یکمن آب شیرین صاف ... که حموضت سرکه را بشکند پس هر نیم
رطل سرکه یکمن شکر سفید داخل کرده باتش ملایم بجوشانند و کف آنرا بکیرند تا بقوام آید از آتش بر کرفته بکذارند تا سرد شود و در ظروف چینی یا شیشه نکاه
دارند سکنجبین ساذج بنسخهٔ سید مظفر الدین شفائی قند سفید یا عسل مصفی هر کدام که باشد یکمن در دیک سنکی یا کلی کرده یکچهار سرکهٔ انکوری بر روی
وی کنند و بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن قدری کلاب در آن بجنبند و جوش دیکر داده فرود آورند سکنجبین ساذج دوشابی و سکنجبین ساخته از شیلان
خرما و سکنجبین ساخته از مویز صنعت هر یک از آن است که بکیرند سرکه و دوشاب یا شیلان خرما یا مویز هر دو مساوی و مساوی هر دو آب بکنند و باتش بجوشانند
که ثلث بماند و کف آنرا دایم بکیرند تا دیکر کف بر سر نیاورد پس قدری کلاب در آن داخل کنند و یک جوش دیکر داده فرود آورند و بکذارند تا سرد
شود و نکاه دارند و باید دانست که بزعم قوم سرکه اصل و عمود است در سکنجبین و انواع آن ... بدل از شی دیکر ... نمود ولیکن بزعم فقیر ...
که میتوان در سکنجبین بدل سرکه از شی دیکر داخل نمود و بنا بر زعم این فقیر سکنجبین را از انواع که حامضه ... سرکه میتوان ساختن لیکن باید که بنابر زعم فقیر
نویسد

طریق

طریق اتخاذ آن از انها بیان نمایم پس باید که طریق اتخاذ سکنجبین ساذج از آب نارنج و آب ترنج و آب لیمو و آب ریباس آنست که قند سفید یا شکر سلیمانی یا عسل یا دوشاب
یا شیلان رطب یا مویز هر کدام را که خواسته باشند بقوام آورند و کف آنرا بکیرند پس بر آتش آهسته نهاده در دیک سنکی اندازند یکی از آبهای مذکوره هر کدام را
که خواسته باشند بر آن ریزند تا برسد طعم آن و حلاوت و حموضت باعتدال و لذیذ از برای شخصی که از برای او ساخته میشود و جوش بدهند و بقوام آید
فرود آورده سرد کرده نکاه دارند در شیشه و اکر از نعناع حامض یا آب سفرجل حامض یا آب غوره سازند باید که آنها را اکر فته در دیک سنکی کرده چند جوش
داده از آتش فرود آورده بکذارند تا ته نشین شود پس از آن آب زلال صاف هر یک از آنها را کرفته با مساوی آنها قند یا شکر سفید یا حلاوات دیکر مثل عسل و
دوشاب و شیلان خرما و مویز هر کدام که باشد مساوی وزن آن آب داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بکیرند و بقوام آورند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه
نکاه دارند اکر از انار یا ریباس یا تمر هندی یا اجاص سازند پس بکیرند تخشله آنرا و نیم رطل از آن در یک رطل آب بخیسانند و صبح هر کدام که باشد بکیرند و با یک رطل
قند سفید یا شکر سلیمانی یا سایر حلاوات مذکوره بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده در شیشه نکاه دارند سکنجبین ساده منضج اخلاط کبد و محلل
و در امراض طحال باید که بجای سرکهٔ خالص سرکه که در آن اکل کبر یا ثمر یا اغصان تازهٔ کبر و اقوم هر آنست که پوست بیخ کبر را در آن سرکه منقع نموده باشند چهل
روز کذشته باشد با شکر یا عسل یا دوشاب یا مویز بپزند سکنجبین ساذج از سکنجبین بزوری حار بنسخهٔ محمد الیاس شیرازی جهت سده کبد و معده و
طحال و ادرار بول و تنقیهٔ فضول بلغمیه از معده و جهت استسقا و یرقان و سوء القنیه و جهت بادها و تسکین عطش کاذب نافع صنعت بکیرند تخم کرفس رازیانه
انیسون از هر یک پنج درم بیخ رازیانه و کبر و کرفس از هر یک هفت درم تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک پنج درم عصاره غافت دو بیخ چینی از هر یک ده درم و در نسخهٔ دیکر
ابتدای اجزا از هر یک ده درم است و در نسخهٔ دیکر از هر یک دو درم است و نسخهٔ اول اصح است و نسخهٔ دوم قریب بصحت و نسخهٔ ثالث بعید از صحت ادویه را
جو کوب کرده یک شبانه روز در یک رطل سرکهٔ شراب کهنه و سه رطل آب صاف بخیسانند پس بریزند در دیک مس یا کوزه قلعی کرده یا سنکی یا نقره و جوش دهند تا آب بر
بجوشانند تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده بکذارند تا سرد شود و نیکو بمالند و بفشارند و یکمن قند سفید داخل کرده باتش ملایم بجوشانند
و کف آنرا کرفته بقوام آورند شربتی یک اوقیه سکنجبین بزوری حاره بنسخهٔ سید مظفر الدین شفائی صنعت تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس تخم رازیانه انیسون
از هر یک پنج درم نیم کوفته در یکچهار یکمن سرکهٔ انکوری کهنه و قدری آب یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا ربع آن برود و بپالایند و یکمن عسل مصفی
یا قند سفید هر کدام خواسته باشند بقوام آورند سکنجبین بزوری حار نافع از برای جمیع امراض بارده کبد و امراضیکه بمشارکت امراض بارده کبد باشد
چون صداع حادث بمشارکت امراض بارده کبد به سبب صعود ریاح و اخلاط بسوی دماغ چون استعمال کنند بعد از تنقیهٔ اخلاط بمثل شراب ... صنعت رازیانه
تخم کرفس از هر یک هفت درم پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس انیسون از هر یک ده درم مجموع را نیم کوفته یکشب در سه رطل آب و نیم رطل سرکهٔ انکوری بخیسانند و صبح
بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند و یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آورند شربتی از ده درم تا شانزده درم و اکر سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از
همین اجزا شراب بزوری حار ترتیب نمایند و اکر سکنجبین بزوری حار سفرجلی خواهند بدل این نسخه آب قند بوزن آن ربع شربت داخل نمایند سکنجبین بزوری
بارد بنسخهٔ سید اسمعیل در ذخیره مفتح سدها است و مدر بول و مفید است از برای حمی عتیق چون بعد از مسهل در نوبت پنجم و ششم استعمال نمایند صنعت
بکیرند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه از هر یک بیست درم و شیرهٔ این هر دو را در آب برآورند و تخم کاسنی ده درم و آنرا در ... سرکهٔ انکوری و آب خالص از هر یک ...
آمیخته بجوشانند که بنصف رسد پس بپالایند و شیره ها را در آن داخل نمایند و سی استار قند سفید در این داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بکیرند و بقوام آورند
سکنجبین بزوری بارد بنسخهٔ محمود الیاس مفتح سدها است و نافع است از برای استسقا و سوء القنیه و مدر بول و مسکن و نافع است از برای حمیات حاره صنعت
تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی ده درم پوست بیخ بادیان سه درم همه را نیم کوفته در سه رطل آب و ربع یکمن سرکهٔ انکوری
کهنه یک شبانه روز بخیسانند پس در دیک سنکی کرده بجوشانند تا ربع آن برود پس از آتش فرود آورده بمالند و بپالایند و داخل کنند در آن شکر سفید یکمن و باتش
ملایم بجوشانند تا بقوام آید پس داخل کنند در آن یک اوقیه ... و جوش دیکر داده فرود آورند و سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نکاه دارند و اکر بعوض شکر
عسل کنند روا باشد سکنجبین بزوری بارد بنسخهٔ قلانسی مدر بول است و نافع است از برای حمیات حاده و ورم کبد و از برای استسقای حار صنعت تخم خیار تخم
خربزه تخم کاسنی مجموع نیم کوفته از هر یک ... تخم کرفس نیم اوقیه مجموع را در سرکهٔ خمر یک شب یک روز بخیسانند و در روز دیکر بجوشانند و بپالایند پس
بریزند با مثل آن شکر سفید مصفی و داخل کنند در آن هر رطلی از آن یک اوقیه آب خیار تازه و باز بجوشانند تا تمام شود طبخ آن و نکاه دارند سکنجبین بزوری
بارد نافع است از برای جمیع امراض حاره کبد و امراضیکه بمشارکت امراض حارهٔ کبد باشد چون صداع بمشارکت کبد بسبب صعود بخار اخلاط از کبد بسر هر کاه
استعمال کرده شود بعد از فصد اکحل و تنقیه بمثل شراب بنفشه صنعت تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک هفت درم رازیانه پوست بیخ رازیانه از هر یک
سه درم پوست بیخ کاسنی پانزده درم اجزا را نیم کوفته در سه رطل سرکهٔ انکوری یکشبانه بخیسانند و صبح بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده یک رطل قند سفید
داخل نموده بقوام آورند شربتی از دوازده درم تا شانزده درم و اکر سرفه باشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری بارد ترتیب نمایند سکنجبین
بزوری معتدل بنسخهٔ محمود الیاس سده های کبد و طحال بکشاید و مدر بول بود و نافع است از برای حمیات مرکبه و سوء القنیه و استسقا صنعت تخم کاسنی تخم رازیانه
تخم کرفس از هر یک سه درم تخم خیارین و تخم خیار بادرنک تخم خربزه از هر یک پنجدرم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک پنجدرم نیم کوفته در سه
رطل آب و ربع یکمن سرکهٔ انکوری کهنه یکشبانه روز بخیسانند پس باتش ملایم بجوشانند تا یک رطل بماند صاف نموده یکمن قند سفید داخل کرده
بجوشانند تا بقوام آید از آتش بر کرفته سرد کرده در ظرف چینی نکاه دارند سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ حکیم میر محمد مومن نافع بجهت تبهای کهنه و تبهای
مرکبه و ضعف جکر و ورم طحال و استسقا صنعت تخم کشوث تخم رازیانه پوست بیخ کاسنی از هر یک ده درم انیسون تخم کل سرخ تخم کاسنی تخم خربزه

تخم خربزه

تخم خیار تخم کرفس بیخ بادیان تخم پوست بیخ کبر اصل السوس از هر یک ده درم عناب پنجاه دانه مجموع را در یک رطل سرکهٔ انگوری و دو رطل آب یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا نصف سرکه بماند و بپالایند و یک رطل و نیم شکر سفید داخل کرده با آتش ملایم بجوشانند و کف از آن بگیرند پس باز صاف نموده بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ سید اسمعیل نافع از برای حمیات و استسقا و سده و محمد تنکابنی گفته که علامت ترشیح و وجع و قلت بول و ثقل کبد است و عدم حمی صنعت بوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیار اجزا مساوی نیم کوفته در سرکه و گلاب بجوشانند و بپالایند و از آن سرکه با شکر یا عسل سکنجبین سازند و کشوث کرم بست و مفتح است و فعل آن قریب بنزوری است اگر داخل کنند خوب است سکنجبین بزوری معتدل دیگر نافع از برای جمیع امراض کبد و امراضی که بسبب امراض کبد باشد مانند صداع حادث بمشارکت کبد بسبب صعود بخارات و اخلاط از کبد بسوی سر صنعت تخم کاسنی بادیان انیسون تخم کرفس تخم خیار از هر یک بقدر ده درم پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس پوست بیخ کبر از هر یک ده درم بیخ کاسنی بیست درم مجموع را نیم کوفته در چهار رطل و نیم آب یک رطل سرکه بخیسانند یک شب و صبح بجوشانند تا ثلث بماند و بپالایند و با یک رطل قند سفید و در نسخهٔ دیگر شکر است بقوام آورند شربتی از ده درم تا بیست درم و اگر سرکه نباشد سرکه داخل نکنند و از همین اجزا شراب بزوری معتدل ترتیب نمایند و اگر سکنجبین بزوری سفرجلی خواهند در این سکنجبین بزوری بجای قند آب بوزن قند داخل کنند سکنجبین بزوری معتدل که همین نفع دارد صنعت تخم کرفس تخم بادیان تخم کاسنی از هر یک سه درم پوست بیخ کاسنی ده درم مجموع را نیم کوفته با سه رطل آب و ربع رطل سرکهٔ انگوری و یک من قند چنانکه مذکور شد بقوام آورند و در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ حکیم صالح خان مرحوم صنعت بیخ بادیان مغز تخم خیار پوست بیخ کاسنی از هر یک چهار مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کرفس مغز تخم خربزه از هر یک ده مثقال نیم کوفته یک شبانه روز در آب خالص و نود مثقال سرکهٔ انگوری و نود مثقال گلاب بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده پنجاه قند سفید بکهنگ پنجاه مثقال داخل کرده بقوام آورند شربتی یک وقیه سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ یحیی عیسی جزء لطیف کننده و گشاینده و قطع کننده است و تحلیل بادها کند و بول را براند و لیکن سینه و اعضا تنفس را زیان دارد و مصلحش شراب خشخاش است صنعت بگیرند سرکهٔ انگوری کهنهٔ جید ده رطل و با آب خوش طعم کنند یعنی حدت آن را بشکنند و پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هر یک شش اوقیه و در نسخهٔ دیگر که بنام بزوری سکری ذکر نموده سه رطل است تخم کرفس بادیان انیسون از هر یک ده اوقیه در سرکهٔ مذکور یک شبانه روز بخیسانند پس با آتش ملایم بپزند چون نیک پخته شود از آتش فرود آورند و صاف نمایند و بیست رطل شکر سفید داخل کرده بجوشانند و کف از آن بگیرند و بقوام آورند و اگر عسلی خواهند در هر دو رطل پنج رطل عسل مصفی داخل کرده بقوام آورند سکنجبین بزوری معتدل بنسخهٔ حکیم محمد امین صنعت قوة الصنع که از بیمارستان دوناس نامند پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان انیسون تخم کاسنی کل غافث وفای خشک افسنتین رومی از هر یک ده مثقال تخم کرفس جعده سنبل الطیب اسارون از هر یک هفت مثقال مجموع را کوفته یک شبانه روز در آب خالص سفید بعض پنج مثقال سرکهٔ انگوری یک صد و دوازده مثقال بخیسانند پس بجوشانند تا نصف رسد صاف نموده قند سفید چهار صد و سی مثقال داخل کرده بقوام آورند و بعضی اجزا را با آب خالص بخیسانند و سرکه را بعد از آنکه بقوام آید داخل میکنند سکنجبین شبیه نافع است برای عسر البول که بسبب بستن خون در مثانه باشد صنعت بگیرند شبانی دو درم و در سرکهٔ انگوری یک شبانه روز بخیسانند پس صاف کنند و از آن سرکه با عسل سکنجبین سازند سکنجبین عسلی مسمی بالکسوماطی صنعت خل عسلی پنج قوطولی که هر قوطولی هفت وقیه باشد مثال دیا دو من عسل جید صاف نموده قوطولی بر آتش بگذارند و ده جوش داده فرود آورند و در ظرف چینی یا شیشه نمایند و عند الحاجت بکار برند سکنجبین عنابی جمیع امراض دموی و ماشرا نافع باشد صنعت عناب چرب جا بزرگ دانه بخچه دانه انیسون شش درم همه را در سه رطل آب شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون یک رطل آب بماند بپالایند و نیم رطل سرکهٔ انگوری کهنه و ربع رطل گلاب یک رطل قند سفید داخل نموده بقوام آورند سکنجبین فواکهی که امراض صفراوی و دموی را نافع بود و خناق و کرم و طاعون را سودمند است صنعت خلخون کمترین نیم آب غوره آب نارنج شراب انار شراب آب شیرین آب حماض آب نارنج آب بیاس آب توت شامی بقدر مساوی نمایند در شیشه از هر یک ده استار همه را بیامیزند و چهار من قند سفید داخل کرده بقوام آورند پس در ده درم کافور قیصوری سوده و بالا اندک سکنجبین در همان ساعت که بدستور مالند تا نیکو صلایه شود و آن را در ظرف شراب بیامیزند و یا تیر مجوف سازند بر هم زنند تا نیکو آمیخته شود و در ظرف چینی یا زجاجی یا کاشی نگاه دارند شربتی یک اوقیه با گلاب بنوشند سکنجبین مسهل بلغم صنعت عسل مصفی سرکهٔ انگوری کهنه از هر یک نیم رطل بپزند تا بقوام آید پس بگیرند مغز حب القرطم یک اوقیه و نرم بکوبند و در آن داخل نمایند و بتیر مجوف سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود و در ظرف چینی کنند و بپوشند و نگاه دارند پس استعمال نمایند سکنجبین مسهل بلغم بنسخهٔ دیگر صنعت بگیرند یک من شکر سفید در دیگ صاف کرده و سطح آن را مستوی سازند بعد پس بریزند بر آن سرکهٔ عنصل که بسطح آن شکر رسد و از روی شکر بر نگردد دیگر مستوی شکر مکشوف نگاه دارند تا بقوام شود پس با آتش ملایم بر فوق بریزند کف از آن بگیرند و چون نیک کف بر سر نیاورد صاف نموده پس داخل کنند در آن پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده و نیکو برهم زنند و بگیرند بیست درم تربد سفید مقشر و نرم کوبیده در پارچه کنند که آن پارچه متخلخل النسج باشد و آن پارچه زر زنبیل باشد و سر آن محکم ببندند و آن پارچه را بمالند و بفشارند تا باقی نماند در آن صره چیزی از تربد و بقوام سکنجبین بپزند و فرود آورده سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم سکنجبین مسهل سودا صنعت بگیرند عسل مصفی و سرکهٔ انگوری از هر یک بکسط و درهم کرده بپزند و بقوام سکنجبین آورند پس بمقدار نیم رطل بسفایج اوقیه سوده در آن داخل کرده بتیر مجوف سازی برهم زنند تا نیکو مخلوط شود پس در ظرف کرده پنج روز بگذارند و بعد از آن استعمال نمایند سکنجبین مسهل صفرا از کتاب المنوس صنعت بگیرند عسل مصفی و سرکهٔ انگوری کهنه از هر یک بکسط و بپزند تا بقوام آید پس داخل کنند سقمونیای مشوی بقدر نیم اوقیه و نگاه دارند در شیشه یا ظرف چینی و بپوشند از این سکنجبین پیش از غذا یک ملعقه پس بعد ساعتی اسهال صفرا میکند سکنجبین مسهل ماء از معده از کتاب المنوس صنعت بگیرند تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی تخم کشوث تخم نشاسته غنچهٔ گل سرخ

منزوع الاتباع از هر یک ده درم بخیسانند در سرکهٔ انگوری کهنه پنج رطل و آب خالص دو رطل و نیم پس بجوشانند تا ثلث آن برود پس بپالایند و داخل نمایند در آن شکر سفید سه من و بجوشانند و کف از آن بگیرند و بقوام آورند پس از آتش فرود آورده بگذارند سه اوقیه صبر سقوطری سوده داخل کرده بتیر مجوف سازی بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود شربتی ده درم با گلاب سکنجبین وردی منقول از قرابادین شیخ مظفر الدین شفائی حرارت و بخار را بنشاند و اسهال صفراوی بازدارد کسی را که حدت و حصبه ظاهر شده باشد نافع صنعت سرکهٔ انگوری جید گلاب جید خشبواه از هر یک یک من غنچهٔ گل سرخ پاک کرده ده درم گل فارسی بیست درم هر دو را در سرکه و گلاب سه شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و بپالایند و با یک من قند بقوام آورند شربتی یک اوقیه سکنجبین وردی بنسخهٔ قلانسی نافع از برای معده حار صنعت بگیرند گل قند شکری یک کرو حل نموده و بفشارند و بپالایند و داخل کنند در آن سرکه بقدر کفایت و بقانون معروف طبخ نمایند تا بقوام آید فرود آورده سرد کرده نگاه دارند شربتی یک اوقیه سکنجبین هندی منقول از قرابادین کوتوالی نب و کرمی جگر را سود دارد و صداع حار و طحال را بگشاید و بخار رود و در سر را بگشاید و نزله بکند صنعت بگیرند برگ کاسنی تازه و بجوشانند و کف از آن بگیرند و از آتش فرود آورده بگذارند تا در آن ته‌نشین شود پس بگیرند از آن سه استار و یک من قند سفید صاف نموده داخل کنند و بجوشانند و کفی که بر سر آورد بگیرند تا نزدیک بقوام رسد بیش پنج استار سرکهٔ انگوری جید در آن داخل کرده بقوام آورند و از آتش برگرفته سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت دو اوقیه از آن بکار برند و سکنجبین اترجی و اجاصی و اتفلی و خل الشمس و نارگیل و امیلو و ابن بادبیسی و امیلی و نفاحی و تمر هندی و رواندی و رمانی و فاذریونی هر یک در موضع خود ها ذکر یافتند باب السین مع اللام فصل در ذکر سلاقات بدانکه سلاقه بضم سین مهمله و فتح لام و الف و فتح قاف و ها اسمی است از دوها که از جوشانیدن گرفته باشند سلاقه که در وی مغز واسترخای انرا نافعست صنعت طرثوث و فرط و شیهائی و پوست انار ترش اجزا مساوی در آب بجوشانند و بدان مضمضه نمایند سلاقه عنبی که بدان مسواک کنند دیگر که همین منفعت دارد صنعت برگ السرو و جوز السرو کلنار ماز و گل نار اجزا مساوی در آب بپزند و سرکه داخل نموده مضمضه کنند باب السین مع المیم سماق بضم و فتح سین مهمله و تشدید میم و الف و قاف ورقات آن قریب بدرخت انار و برگش زغب دو دندانه دار مثل اره و اندک سرخ و بلند و ثمرش مثل خوشهٔ حبة الخضرا و طعمش ترش با قبض و مستعمل پوست دانه است که مستعمل بکوبند که دانه آن قوتش ناسه سال باقیست و بهترین آن سیاه ترش تازه بزرگ است و در دوم سرد و خشک و جلی اندر سوم و درود شیرکش کمتر از دانه آن و دانه و دانع معدی و مقوی احشای حاره و قابض و رافع صفرا و جهت غثیان صفراوی و نفث الدم و نزف و درب اسهال مزمن و ربحتن صفرا بمعده و امعا و کثرت بول نافع و نیم کوفته آن با آب نرم جهت دفع عفونت جرب و صمغ اشتها و بازدارنده تخم مرغ و گشنیز قاطع اسهال و خوکه آن پخته شود ید... قبض و ساینده آن با آب سرد قاطع سیلان خون از فوق و تحت و سفوف آن بگر کرده یکی برود و آنست جهت قطع سیلان خون از فوق و تحت و سفوف دیگر کرده بگر بود و آنست جهت قطع سیلان رحم و نسوان جهت تقویت لثه و قلاع خبیثه و درد دندان کرم خورده و قطور خیسانیده آن در گلاب و لعاب کهکلی بادرد کثیرا جهت جرب و ده معه و سلاق و حکه و منع بروز ابله در چشم و سیلان گوش و با آب جهت ابتدای مد و نطول آب طبیخ آن نافع و ورم و ضربه و وثی و ضماد آن با آب جهت منع ورم و تحفیف اعضا و بازوی فالج و ملوط جهت بواسیر مهند و جوانب آن برگ و جوشانده آن بجوشانند تا بقوام عسل رسد و در جمیع افعال مثل حضض و تحلیل اورام و نمله و قروح رطبه و نزف رحم و نسالت و قروح شهدیه و کلف و داحس و ورم چشم و امراض جفن نافع و طبیخ برگ آن مسود موی و حقنهٔ بطبیخ آن جهت قرحهٔ امعا مفید و چون برگ آن را زهره کنند و آب آن را منعقد سازند در دمع و تبرید و قبض مثل اقاقیا است و طلای مخلول آن با آب نمک جهت قروح جنبیه و سلس البول و استرخای اعضا نافع و ضماد برگ آن بر معدهٔ اطفال رافع اسهال و مقوی احشا است و مضر معده و جگر بارد و مصلحش مصطکی و انیسون و شربتش پنج درم و بدلش سرکه است و صمغ درخت سماق شدید اللبس و با اجزای حاره و بارده رادع و محلل است جهت انصباب اخلاط و حک با صره و تسکین درد دندان و از اخر جفن مفید و در دروش رافع بواسیر سماق الدباغین کویند نوعی از سماق در بلاد کوهی است و جمعی کویند برگ سماقیست که دباغان جلود را بدان دباغت میکنند و در جمیع افعال مثل سماق و قبض او بیشتر است جوارش سماق اسهال صفراوی را بازدارد صنعت سماق بیست درم حب الاس ده درم خرنوب شامی ده درم صمغ عربی گلنار انار دانه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته با موبزمنقی دیگر بار بکوبند شربتی سه درم جوارش سماق دیگر اسهال را بازدارد و احشا را قوت دهد صنعت سماق و ورد حب الاس یکی درم انار دانه ترش و شیرین از هر یک یکدرم خرنوب نبطی سه درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته برب به شیرین سه وزن ادویه بسرشند و اگر خواسته باشند ادویه را بغیر رب بعنوان سفوف بکار برند و اگر خواهند انبه حصرم و سوبون کار برا اجزای مذکوره زیاده نمایند حب سماق نافع از اسهال رطوبت معده با حرارت و از برای سیلان اغذیه از معده خواه در بدگار رود خواه در ظاهر و کاه بسبب حرارت باشد و آثار امتلای خون ظاهر باشد صنعت کرم سماق الدباغین مغز حب الاس درود نشاسته اجزا مساوی حب سازند شربتی یک مثقال و از برای سیلان اغذیه از معده باب صمغ عربی سرشته حبها مثل دانهٔ باقلا ساخته در دهان گیرند و لعاب آن را فرو برند سفوف سماق حرارت معده و کبد و تشنگی بنشاند و اسهال بازدارد صنعت طباشیر تخم حب الاس گل ارمنی کرویا بریان کرده پوست بیرون پسته طباشیر سفید سماق بریان گلنار فارسی صمغ عربی بریان از هر یک یکمثقال و نیم این اجزا را کوفته و بیخته تخم مرو بریان بارزد قطونای بریان بارنج و تخم بریان کرده از هر یک یکمثقال و نیم بارتنگ بریان یکمثقال در آن داخل نموده مخلوط سازند و هر روز دو مثقال و نیم از آن با رب به شیرین تناول نمایند سفوف سماق تشنگی بنشاند و اسهال معده را نافع باشد صنعت سماق ده درم حب الاس انار دانه بریان از هر یک پنجدرم خرنوب بازده درم صمغ عربی گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یکمثقال شیاف سماق جرب و خارش و سوزش و جمود عروق نافع بود صنعت سماق سی مثقال با آب باران بپزند و بپالایند و با بجوشانند تا غلیظ شود بگذارند تا سرد شود و ده درم سفیدآب و زعفران یا سرمه شیاف سازند و بعضی آب سماق را بجوشانند تا غلیظ میشود و گرد سماق را در آن سرشته شیاف سازند شیاف سماق دیگر سفیداب شسته بکجز و کثیرا افیون از هر یک یک جزو و در بعضی نسخ سفیداب شسته سه جزو واقع شده با آب سماق مذکور شیاف سازند و بعضی در آب سماق مذکور بار سماق را بسیار حل کرد

ونرم بیخته داخل میکنند و تنها سا نند سمیم بکسر هر دو سین مهمله و سکون میم وسط را خوانند و بفارسی ... [illegible]

جلیجلان نامند و قوت آن تا دو سال باقیست در اول گرم و تر و ملین و مصلح آواز و خشونت حلق و مواد سودا و اخلاط سوخته و صالح الغذا و قلیل التغذیه ... [illegible]

[illegible]

نماید جهت اصلاح سنا باید نوشت سفوف سنا در نفع اقوی از حب است ... [illegible]

سنا مکی بسفایج فستقی ... [illegible]

[illegible]

جرب مجوده از هر یک ده درم کشمش کوفته و نرم مالیده و عسل مصفا از هر یک نیم رطل ترنجبین را بگلاب صاف کنند و با عسل بقوام آورند و ادویه کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده

شفا الجرب آمیزند و بالشربت شربتی از ده درم تا سه درم معجون سنامکی بنسخهٔ دیگر مسهل صفرا و بلغم بود و صداع و شقیقه را نافع و سرفه و ضیق النفس را سودمند بود صنعت

سنامکی پنجاه درم [illegible] گل سرخ از هر یک پنج درم [illegible] بنفشه خشک نیلوفر از هر یک ده درم ترنجبین سه درم [illegible]

معجون سنامکی

[illegible]

[illegible]

کوفته و بیخته و بعد خواب استعمال نمایند سنون دیگر از تالیف میر محمد مومن جرجانی صاحب تحفه که موافق اکثر امزجه است و در تسکین الم و رافع آمدن خون از نهاد لثه و
رویانیدن گوشت لثه و قروح فم و منع ریختن مو آزموده است صنعت سعد کوفی طباشیر سفید گل سرخ حب الآس گلنار فارسی فوفل کات سفید کزمازج اقاقیا از هر یک
جزوی سماق سه جزو کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون دیگر که همین منفعت دارد صنعت طباشیر سفید فوفل برّ جاقر مرجان سفید مروارید ناسفته هر یک سوخته
کشنیز خشک شاخ گوزن سوخته پوست تخم مرغ سوخته کوفته و بیخته سنون نمایند سنون دیگر نقل فرموده اند که از تالیف حضرت علامی میر محمد هادی والد حقیر محمد هاشم
مخاطب بعلوی خان است بجهت قلاع و قروح فم و لثه و حکه و اورام لثه و اصلاح نسا اسنان و ضعف اسنان و آمدن خون از دهان و لثه و عفونت و جمیع آنچه مذکور شد عدیل ندارد
صنعت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی از هر یک قدری باب لیمو و گلاب بجهد یکروز تر ساز و اطلا کرده بخیسانند پس
بکوبند توتیای هندی معروف بزاج اخضر و نرم ساینده و دیگر اجزاء را نیز خوب و طین احمر یزدی داخل کنند و گاهی که از برای قروح خبیثه و فساد اسنان و کرم دندانها باشد
بدل طین احمر یزدی فیتیل کنند و هر دو را نرم سائیده بکار کنند پس انگشت را باب لیمو و گلاب تر نموده بر کرده برسر سنون مذکور نهاده بکام و دهان و اسنان بن
دندانها بمالند و بکوبند و دهان را باب لیمو و گلاب بن کوبند و این سنون را سبوبند که تا این سنون در دهان ماند پس بکیرند سماق طباشیر کشنیز خشک دم الاخوین اقاقیا
کات هندی فوفل شاخ هندی سعد کوفی سنبل الطیب کف دریا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله دارشیشعان زرد کزمازج مازو فرحا
اجزا مساوی کوفته و بیخته سنون نمایند و بسبب امراض بعضی ادویه مخصوصه آن امراض را زیاده باید کرد و این دو سه مذکوره بحسب طبیعت مهتو نمود چنانکه اگر حرارت
غالب باشد طباشیر را بسکه فدر ذکر افزو و اضافه این سنون نمایند و اگر از برای رستن لحم لثه باشد زراوند مدحرج و ابرسا و امثال آن داخل کنند و در علاج لثه در منه
عفونت بعلاوه گلنار فارسی و مانند آنها داخل کنند و در قروح خبیثه فساد کنند مرتجا حضض مکی و امثال آنها اضافه نمایند و در جلای اسنان و اصلاح فساد آنها
زبد البحر نبید محرق شاخ گوزن سوخته عرمغسول و امثال اینها داخل کنند و علی هذا القیاس در تدبیر امراض فم و لثه و اسنان آنچه مناسب دانند بر این سنون افزایند
والحمد کردن باشد که نمایند سنونها و الرشید منقول از تذکره که در رفت اسنان و رشد ما یفید آن جهت استحکام لثه و دندانها و خوشبو کردن دهان
و قطع رایحه کریه آن و تحلیل اورام و دفع سیلان آب از دهان مفید است صنعت نمک سوخته دو جزو نان سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو سلیخه جزو
کزمازج فلفل دارفلفل زنجبیل قصب الذریره فله از هر یک دو جزو کوفته و بیخته با شراب ممزوج سازند و ورد سائیده خشک کنند صاحب ذخیره کوید که با سرکه بسرشند این
بهتر است و بجهت سوختن از برای هر وقت الرشید چهار مثقال وزن را و ندمدحرج از هر یک هفت جزو اضافه نموده و جهت دیگر از ادو عاقرقرحا و زنجبیل از هر یک دو جزو و الحاق کرده
و با شراب سوس و یا عسل مرشتن بعضی این ادویه را اضافه نموده صندل سفید سعد کوفی گل سرخ فوفل خاکستر شاخ گاو و گوهی از هر یک سه جزو بوره ارمنی
دو جزو و در نسخه دیگر کلنار فارسی عفص مکی اقاقیا عصاره الجبه التیس از هر یک یکدرم داخل آورده که با عسل سرشته استعمال نمایند و بلحشک بیاشند حکیم میر
محمد مومن کوید که اطبا پوست هلیله کابلی هلیله زرد پوست هلیله سیاه داخل کرده اند و بهتر چنین ها انسب است سرشتن ادویه بعد آنکه سرکه است که در آن زیره
کرمانی خیسانیده باشند و همچنین مضمضه بآن بهتر از این اشیا است سنون که جهت امراض حاره عظیم النفع است و کودکان را کامل و شامل و حادی که بخور تذکره نسخه
رویانیدن گوشت لثه و اصلاح تعفن و قلاع و اکله فم و حرکت دندانها و مجرب است و از فوائد این صنعت طباشیر سفید گل سرخ از هر یک سه درم مروارید گل ارمنی بوسیده
دم الاخوین از هر یک دو درم مرجان سوخته صندل سرخ سرخ صاحب العروس کزمازج مامیران از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون خاص که جهت امراض
بارده عظیم النفع صنعت عاقرقرحا فلفل شیطرج هندی خردل زنجبیل بوره ارمنی اجزا مساوی با قطران یا طبیخ زیره بسرشند سنونی که دندانها را
محکم کند و خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهان خوش کند صنعت پوست هلیله زرد پوست بلیله امله منقی گل سرخ شب یمانی اقاقیا گلنار فارسی بسط طباشیر
سفید عاقرقرحا اجزا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنون دیگر که همین خواص دارد صنعت پوست هلیله زرد گل سرخ شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته از هر یک
ده درم گلنار فارسی یکدرم کوفته و بیخته بر لثه و دندان افشانند سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهان خوش کند و دندان را محکم کرداند صنعت سماق
مامیثا طباشیر سفید گلنار فارسی زرد دکر مازج عصاره الحبلی پوست هلیله زرد زیتون شب یمانی مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنونی که دندانها
جلا است و تحلیل اورام لثه و دهان کند و منقول از نصرتیه صنعت خاکستر پوست کندم نمک نبیث جو دو مانند امرور جیله از هر یک هفت جزو کوفته و بیخته
سنون نمایند و گاهی داخل کرده میشود در این سنون خاکستر سبوس گندم و گاهی سرشته میشود اجزای آن بقطران سنون بار دیجهت امراض حاره صنعت گل سرخ
مازو سبز کزمازج سماق از هر یک جزوی عاقرقرحا افیون از هر یک نیم جزوی کوفته و بیخته بطبیخ بلوط و پوست جبا و موز دسرشته اقراص سازند و در حاجت کوفته
سنون نمایند سنون مجرب از برای آمدن خون از دندان و درد و حرکت آنها صنعت نبید البحراوة نمک کلنار فارسی پوست انار از هر یک دو مثقال مازو سبز سه مثقال
نمک طعام یکمثقال کوفته و بیخته سنون نمایند و بعد از آن با سماق که در کلاب خیسانیده باشند مضمضه نمایند سنون مجرب صنعت فوفل کات هندی از هر یک
سه مثقال کزمازج عاقرقرحا اقاقیا از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته سنون نمایند سنونی که از برای جلای اسنان در نهایت نفع و درد دندان از امبر وساکی
منکر دانند و سودمند بود و از برای ... و مقوی لثه است صنعت شاخ گوزن سوخته هشت مثقال سعد کوفی فلفل از هر یک هشت مثقال مرجان یکمثقال
شب یمانی نوشادر زبد البحر املح نمک مکلس قطور یون مازوی سبز گلنار فارسی طباشیر سفید سنبل الطیب عود هندی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سنون
نمایند سنونی که دندان را جلا دهد و محکم سازد و گوشت بن دندان را برویاند صنعت پوست هلیله زرد نمک هندی بریان کرده از هر یک پنج درم
کوفته پانزده درم دارچینی سعد از هر یک سه درم شب یمانی سماق از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دارفلفل امله زعفران از هر یک درمی کزمازج
فاقله کلنار فارسی از هر یک چهار درم زرنباد شش درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که دندان را جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهان خوش نماید صنعت
شب یمانی شیح سوخته از هر یک ده درم عاقرقرحا چهار درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون دیگر که دندان را محکم کند و گوشت بن دندان برویاند و بوی خوش کند

صنعت توتیای هندی دو درم کات هندی چهار درم فلفل دارفلفل زنجبیل قلمی هندی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با انگشت در بیخ دندانها بمالند سنونی که خون بیخ
دندان را برطرف کند و بوی دهان خوش کند و لثه را محکم نماید صنعت شب یمانی پوست دانه کوهی گل کزمازج امله املح از هر یک سه درم عصاره الجبه التیس گل مختوم لعل از هر یک
درمی دارچینی نیم درم گلنار فارسی گل سرخ سعد کوفی سماق مرجان از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنون دیگر که اکثر امراض اسنان و لثه و فم را نافع است
و در رگ دندانها و جراحت کرم و حرکت آنرا دافع است صنعت فوفل سوخته جو سوخته شب گل سرخ سماق اندر شك گلنار فارسی گل ارمنی دم الاخوین کشنیز
خشک طباشیر سفید گرو ایرسا قطونا کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که اسنان شکسته را قوت دهد و لثه را سخت کند و بوی دهان خوش کرداند و لون دندانها
صاف کند و بالیدن سازد صنعت تخم مورد مورد کزمازج بوره ارمنی ابکینه شامی حنا مرمکی زبد البحر اجزا مساوی کوفته و بیخته سنون نمایند سنونی که دندانها را سفید
و از چرک پاک نماید و بوی دهان خوش کند و منع اکله نماید صنعت بوره ارمنی پوست نان زبد البحر مرجان شونیز از هر یک جزوی کوفته و بیخته سنون نمایند
سنون منقول از ذخیره موی بوی دهان را برو خوش کند و بیخ دندان را محکم کند و خون آمدن باز دارد و گوشت بن دندان را جلا دهد صنعت گل سرخ گلنار فارسی کزمازج
شب یمانی سماق منقی عدس سرخ از هر یک سه درم طباشیر سفید فوفل هندی کف دریا از هر یک دو درم کوفته و بیخته در بیخ دندان بپاشند و یکساعت نگاه دارند
و بمالند و بعد از ساعتی دور کنند و بیشتر این سنون سرکه کزمازج در آن جوشانیده باشند مضمضه نمایند و اگر خواهند که گوشت برویاند و بیخ دندانها
محکم کند سه درم اذخر سفید و عسل و سرکه بر آن اکوده و سحق نموده در آن زیاده کنند و بمالند سنونی که گوشت برویاند و قلاع را خاصیت دارد صنعت
سماق منقی گلنار فارسی شب یمانی از هر یک چهار درم طباشیر سفید فوفل زبد البحر پوست هلیله زرد از هر یک دو درم مازو هندی سعد کوفی انیسون یکدرم
کوفته و بیخته او با سرکه و نمک دهان نکاه دارند پس بشویند و بعد از نشستن بکلاب که کزمازج در آن جوشانیده باشند مضمضه نمایند سنون مجرب از برای
قلاع و اکله دهان و آکال اسنان و وجع آن و عفونت آنها اندهان و اکثر امراض اسنان و دهان صنعت تخم مرو خلبه از هر یک دو درم کتیرا تخم بنجا از هر یک
یکدرم تخم فلفل نیم درم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ سرشته قرص سازند و بخیر کوفته بر یا نمایند پس خمیر را از آن جدا کرده مرتبه دیگر نرم کوبیده استعمال نمایند
سنون منقول از جرجانی که از زیاد بن ابی نوفل که منقبض دندان کند و لثه را محکم کرداند و بوی دهان را خوش کند و قروح لثه را سود دهد صنعت بگیرند نمک
اندرانی کوفته بعسل بسرشند و در کاغذی بپیچند بر آتش نهند تا بکردد مثل اخگر از آتش بر آورده بقطران خاموش کنند و با شراب بنجابا هم سوده بکذارند
تا سرد شود و یکوبند و بگیرند از آن یکجزو و از زبد البحر جزوی و بگیرد از این هر دو دارصینی جزوی مرجان جزوی شب یمانی سعد از هر یک جزوی قفاح سکد
جزوی عود ... نصف جزو قرنفل سفید نیم جزو کافور عشر جزوی کوفته مخلوط سازند و هر صبح بدان سنون نمایند سنون نافع از برای لثه و دندانها ضعف
مازو سبز دار شیشعان سوخته با شود در سرکه انداخته و سرد کرده خشک نموده با طباشیر سفید کوفته و بیخته و بزرقطونا داخل کرده بر بیخ دندانها بپاشند
سنونی که حاجی ابراهیم از مصر نسخه آن آورده صنعت پوست هلیله زرد نیم مثقال غنچه گل سرخ گل خطمی با نمر هندی از هر یک نیم کشنیز خشک از هر یک
دو مثقال کوفته و بیخته سنون نمایند سنون نافع از برای اکله دهان و لثه صنعت تخم پیاز سوخته تخم بنجا از هر یک نیم مثقال طباشیر سفید عاقرقرحا کافور
قیصوری از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته وقت خواب بدندانها بپاشند سنون احمر نقل فرموده اند که از قدوة الحکماء الامجد و الاستاد الافخر استاد من مرکز
برای جمیع جوششها و قروح دهان و زبان و حلق و حنجره و مری و از برای اکله و جوشش حبه افرنجی ندد دهان و حلق و قلاع فم هر قسم که باشد خصوص قلاع خبیثه
از برای فساد اسنان و آکال آنها مجرب است صنعت طین مغره نه جزو توتیای هندی یکجزو و پس اگر جوششها و قروح تازه باشد توتیای هندی بریان کنند و الا
خام بیارند با هر دو را نرم کوبیده و بیخته نگاه دارند پس طریق استعمال این سنون در جوششهای حدیث ثم آنکه بگیرند پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست
بلیله امله منقی از هر یک یکمثقال در گلاب و آب لیمو بخیسانند پس بپالایند و بگیرند اندکی از آن در پیاله نهند خوب و انگشت را بآن تر کرده بر این سنون احمر ملکو کرده
و بر موضع قروح و بثور دهان و زبان بمالند و سه مرتبه استعمال کنند و در مابین صبر کنند که آب دهان بریزد و بعد از آن آب لیمو و گلاب که هلیلجات در آن خیسانیده باشند
بشویند تا اثر سنون احمر زایل شود پس بگیرند سماق منقی طباشیر سفید کات و زاج محرق کشنیز خشک دم الاخوین کات هندی فوفل زرد و گلنار فارسی سلخ از
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بپاشند و اگر دندانها باشد و هندی ماده قروح نیز شسته باشد شاخ هندی سلیخه بهادار شیشعان سعد کوفی دارچینی در این سنون
اضافه نمایند و اگر قروح و بثور و آکال در دهان باشد در نقوع هلیلجات چوب چینی یکمثقال داخل نمایند و بعد از شستن دهان از سنون احمر یک از سنونی که در
آکال ... بوده باشد و اگر اکله و قروح جهنیه و قلاع خبیثه در دهان باشد در نقوع هلیله ها برادحنا عاقرقرحا دارچینی مرمکی جدوار کزمازج
از هر یک یکمثقال الحمد و اخطلاء نمک طبرزد از هر یک دو دانگ اضافه نمایند و بجای آب لیمو سرکه انگوری و توتیای هندی در سنون احمر خام باشد و بعد از شستن دهان از سنون
احمر یکی از سنونها مناسبه که در اکله و قروح خبیثه فم و قلاع خبیثه ذکر کرده میشود بپاشند و اگر فساد و آکال دندانها باشد عاقرقرحا کزمازج سعد کوفی از
هر یک یکمثقال نمک طبرزد و در آن در نقوع هلیلجات داخل نمایند و بعد از شستن دندانها از سنون احمر به نقوع مذکور یکی از سنونها نافع از برای فساد و آکال اسنان بپاشند
و اگر جوشش و قروح در حنجره و حلق باشد و تازه باشد کشنیز خشک عدس مقشر پوست خشخاش کزمازج برادحنا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله
سیاه پوست بلیله امله منقی حضض مکی از هر یک یکمثقال در گلاب و آب لیمو جوشانیده صاف نموده بعد نیم درم سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند و اگر جوشش
حنجره و حلق و مری و قروح این اعضا سرد باشد و تر دارو جوشانیده و سنون احمر داخل کرده غرغره نمایند بعد از آن زرود یکه مناسب باشد بپاشند
و اگر قروح و بثور و آکال در حلق و مری و حنجره باشد کزمازج عاقرقرحا شاخ هندی سلیخه بهادار شیشعان برادحنا چوب چینی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه پوست بلیله امله منقی در دو وزن چوب صنوبر ذکر کلنار از هر یک یکمثقال جوشانیده صاف نموده بدستور سنون احمر مذکور داخل کرده غرغره نمایند
که بعون الله تعالی نافع است و اگر در قروح عفنه و خبیثه اعتقاد بکر شود دهان و زبان و حلق و حنجره و مری استعمال کرده شود این سنون نافع است بانحو که بخیسانند مرشد

[illegible]

[illegible]

در ترکیب سنونها

دندانرا محکم کند صنعت مرجان سفید طباشیر سفید کشنیز خشک ازهر یک نیم مثقال اشخون تمر هندی سماق منقی ازهر یک یک مثقال کهربا شیح فوفل ازهر یک یک دانگ
کات هندی دو دانگ کوفته و بیخته دهانرا بآب کشنیز تازه شسته بپاشند سنون دیگر جهت آکال دندان و بد بوی دهان و جریان ماده از بن دندانها صنعت
ماده وسبز عنبر ... و جزو مرصاف بیکجزو بار و عن کل سرخ بمالند وبا سرکه عنصل مضمضه نمایند سنون که جهت قلاع ... سود و نافع است صنعت
[illegible]

در ترکیب سنونها

[illegible]

درد استخوان و تحلیل اورام صلبه و با شراب جهت اوجاع مفاصل و با سرکه و آب جهت [illegible] نیز مجرب و حمول آن با روغن کهنه کوسفند جهت اسقاط [illegible] بواسیر و درد دندان مجرب و ذرور
آن مجفف زخمهای کهنه و خوردن نیم درم آن با زنجبیل و فودنج و زیره و هم چنین با شیر تازه و فانید تا سه روز بغایت محرک باه است و تریاق جمیع مفاصل است خصوصا
در وقت [illegible] نوازل و سورنجان [illegible] مصدع و مورث مغص و مضعف معده و جگر و مصلحش کتیرا و شکر و زعفران یکدرم و با ادویه نیم درهم تا نیم مثقال و بدلش سنبله
[illegible] استعمال آن از برای اوجاع مفاصل [illegible] زنجبیل و فلفل [illegible] اوجاع مفاصل بدل آن بوزن آن حنا و نصف وزن آن [illegible]
[illegible]
حب سورنجان که نقرس را نفع بخشد و درد را در ساعت تسکین دهد صنعت سورنجان مصری سفید بیست درم انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل مغز حب القرطم
از هر یک چهار درم مصطکی شش درم اجزا کوفته و بیخته [illegible] حب سورنجان [illegible]

[illegible]

دیگر صنعت سورنجان [illegible] زنجبیل دو مثقال کوفته و بیخته با روغن جوز [illegible] شربتی [illegible] فصل دویم در بیان سفوف
سورنجان سفوف سورنجان [illegible] صنعت سورنجان [illegible] مثقال [illegible] پوست هلیله زرد سه مثقال مغز بادام
مقشر شش مثقال محموده مشوی یک مثقال زعفران نیم مثقال قند سفید سی مثقال سفوف سازند شربتی دو مثقال [illegible] سفوف سورنجان دیگر صنعت
سورنجان پوست هلیله زرد از هر یک هفت درم [illegible] گل سرخ از هر یک هفت مثقال [illegible] ده مثقال [illegible] مغز بادام شیرین از هر یک [illegible]
[illegible] زعفران یکدرم سقمونیا مشوی یک مثقال قند سفید هفت درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال سفوف سورنجان [illegible]
برای جمیع اقسام مفاصل و نقرس و اوجاع ظهر و عرق النسا [illegible] صنعت سورنجان [illegible]

[illegible]

باب الشین شادنج

[illegible]

شادنج — [illegible]

شاهتره — [illegible]

شاهسفرم — [illegible]

ذکر مرکبات سوسن

[illegible]

دهن سوسن — [illegible]

سوسن — [illegible]

سویق — [illegible]

سویق غسل — [illegible]

كتاب الشين المعجمة — باب الشين مع الالف — [illegible]

سوداوی با سکنجبین افتیمونی وجمیع موافقه آن بنوشند وجهت تفتیح سده وتقطیع خون با سکنجبین بزوری شربت عناب وامثال آن استعمال کنند و ترنجبین شیرخشت

وفلوس خیارشنبر وگلقند وامثال آن با بنفشه بحسب حاجت ده درم صوف اضافه کنند و شاهتره را باید که [illegible] هلیله زرد جهت رفع [illegible]

[illegible]

مویز منقی چهل دانه تفاح از خونه درم مجموع را در آب بجوشانند [illegible] عسل مصفی داخل نموده بقوام شربت آورند شربتی پانزده درم [illegible]

درم وگاهی زیاده کرده میشود [illegible] شراب اصول [illegible]

[illegible] صنعت [illegible]

[illegible]

شراب جعده

چهار شربت

برانگیختن اشتها مجرب است منقول از تذکره صنعت آن [illegible] سیب شیرین از هر یک سه صد مثقال [illegible] پنجاه مثقال با ثلث آن شکر بقوام آورند [illegible]

[illegible] شراب جعده [illegible]

[illegible] صنعت آن [illegible]

[illegible]

[illegible] چهار شربت [illegible]

[illegible] صنعت آن [illegible]

[illegible]

شراب مسکر

[illegible]

[illegible] شراب مسکر [illegible]

[illegible] صنعت آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

صنعت شمامه

[illegible]

صنعت شمامه

[illegible]

صنعت شمس المعاجز

[illegible]

باب الثانی مع العشر فی المنشهیات

[illegible]

باب الثانی مع الثانیة المنتهیة الختانیة فصل در بیان اشیاف و نسخ انها

بدانکه اشیاف جمع شافه است وان بر دو نوع است یکی انها از برای امراض عین و انف و دوم از برای امراض امعاء و رحم و غیر آن و اما انچه از برای امراض عین و انف است [illegible]

[illegible]

باشکال مختلفه برای علامت و تفرقه ساخته در ساختن آن معتدل [illegible]

[illegible]

صنعت شیاف

[illegible]

در انواع شیافات

در انواع شیافات

ذکر انواع شیافات

ابکشنیز تازه سرشته سازند شیاف که از جهت کرم کوچک که در مقعد اسفل اطفال باشد سود دارد صنعت آن شحم حنظل مطبوخ بود فیقال هنگ مغز استخوان زرد او
کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف که سوزش بول و سوزاک را نافع است صنعت آن اشنه ابو الو مغز کاسنی مغز هندوانه شبرخشک دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر دو
گل ارمنی کوفته و بیخته با آب شیاف سازند و هر شیاف مثل سوزن باریک را احلیل گذارند نافع باشد شیاف جهت حمی صنعت آن بزر الخطمی بزر الجبار بزر الکتان کوفته و
با شنبلیله سرشته شیاف سازند و جلوس در آب آن نیز نافع است صنعت آن بزر الخطمی حلبه بزر الجبار بزر الکتان بر خطمی عدس و اگر ورم شدید و حرارت بسیار باشد

[illegible]

کتاب الصاد المهملة باب الصاد مع الالف فصل صبر

[illegible]

ذکر انواع صابون

[illegible]

[illegible]

شکن و زرد رنگ ... [illegible]

[illegible]

کمتر است و علی عیسی آورده که صبر سقوطری ... [illegible]

[illegible]

فصل در ذکر ادویهٔ مرکبه که اصل و عمود آن صبر است و آن مجلد ایارجات

بدانکه ایارج بکسر همزه و فتح یا مثناة تحتانیه و الف و رای مهمله و جیم معرب یاره است ... [illegible]

[illegible]

از برای تقویت معده و تحلیل نفخ زهریست بعضی از اطبا افزوده اند و اجزای ابن ایارج فقاح اذخر از برای منع از سحج که متوقع است از صبر و کاسبح از برای دفع ضرر حرارت معده و دماغ و بعضی اطبا سحج میکنند اجزای ابن ایارج و مثل اجزا عسل مصطکی و بعضی بغیر از آنکه معجون کنند خشک دستشه نگاهمیدارند ...
کفته که من و صبر کرده ام ادویه بخوند ابن ایارج را با ابصل ازرق و در شاخشک کرده باستعمال داود دم ...
ابن ایارج باشد و بعضی انتقد ما الاطبا اختلاف کرده اند ...

[illegible]

[illegible]

منفعت دارد و جشا خامض ببرد و برقان و استسقا که از ضعف جگر بود و سودا برد و بوصحذام و برص اسود را در ابتدای علت زایل کند و سودا سوخته و بلغم لزج را از
اعضا فرود آورد و لقوه و رعشه و فالج و استرخا را نافع بود چون در فصل بهار بکار برند و سنبل کرده و مثانه برزاند و صرع را در اغاز علت پاک سازد و حرارت غریزی را
قوت دهد و اکثر علتهای ادان با شفا بقا ... حل کرده در بینی چکانند صرع و لقوه را نیکو باشد ... ایارج ... صبر سقوطری ...

[illegible]

وصداع مرکبه را نافع باشد صنعت ... شحم حنظل غاریقون ...
درد ... قنطوریون ...
...
...
... ایارج ...
صنعت شحم حنظل اسطوخودوس غاریقون ... سیاه و خربق

[illegible]

انیسون بکدرم و نیم ادویه را کوفته و بیخته باد و وزن تمام ادویه عسل منزع الرغوه معجون ساخته اند و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از گذشتن شش ماه از ساختن آن استعمال نمایند ایارج
طیموثاوس که نافع است برای تشنج و صداع مزمن و صرع و تحلل اسود او وجع مفاصل صنعت شحم حنظل بیست درم کماذریوس فراسیون غاریقون هشت هشت درم اسطوخودوس
[illegible]

سکبینج جند بیدستر فلفل ابیض زراوند طویل بسفایج نسخه عصاره افسنتین سنبل الطیب حماما زنجبیل از هر یک چهار درم حنظل اسطوخودوس از هر یک سه درم اندرا
کوفته و بیخته در سه وزن ادویه شهد منزع بقوام آورده که سرکه انگوری سه صد درم در آن انداخته باشند و اگر شراب انگوری باشد بهتر است و الا سرکه که مذکور شد کافی است
و باز بقوام آورده و معجون ساخته و در ظرف چینی نگاه دارند و تا چهل روز در جو کذارند و بعد از آن بکار برند ایارج لوغاذیا منقول از ابوالفرج احمد صاحب مفتاح
صنعت شحم حنظل صبر سقوطری سقمونیا از هر یک پانزده درم بصل العنصل مشوی مقل ازرق بسفایج نسخه از هر یک شش درم غاریقون هشت درم خربق سیاه اشق
[illegible]

خون است و مزیل انواع جروح و حکه و از برای کسیکه بواسیر داشته باشد و محتاج شود باشامیدن این حب باید که چرب کنند انگشت سبابه و انگشت ابهام خود را بروغن بادام شیرین
و باین دو انگشت بمالند خمیر این حب را تا خوب چرب شود اجزای این پس با هم انگشتان را چرب کرده باین حب اندود فرو برند تا ضرر بواسیر نرساند صنعت آن ایارج فیقرا بیست
چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله زرد از هر یک شش درم مصطکی رومی نیشوعصا غافث عصاره افسنتین دو و از هر یک دو درم غنچه گل سرخ چهار درم کوفته و بیخته
با انجبار ... هرچه بقدر فلفلی شربتی یک درم و نیم تا دو درم بعد از دو ساعت که از اول شب بگذرد که هنوز خواب نکرده باشند با آب نیم گرم فرو برند و بعد بخوابند و اسهال
میکند این حب طبیعت در مجلس تا چهار مجلس مستعمل بیخبر است

حب ابن خاک

مجرب است از برای ... و ازاله آنها میکند در سه روز و نیز این حب نافع است از برای
حمی ربع و اوجاع مفاصل و هر مرض بلغمی و سوداوی صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه صبر سقوطری از هر ... سفید مقل سرخ سکبینج شحم حنظل از هر یک جزو
حرف ابیض صعتر فارسی شونیز زوفا ... مصطکی رومی از هر یک یک جزو و صمغ را در ظرف ... تا بقدر ... و بعد ... خمیر ... کرده ...
... ادویه را کوفته و بیخته با ... ندو ... سرشته حب ... هرچه بقدر فلفلی ... شربتی یک مثقال با آب نیم گرم ...
قبل از استعمال این حب جمیع اشیای ... نان ... پرهیز نمایند

حب ابن ابی بکر

که ما هر النفع است برای بواسیر مطلق و ریاح خصوص ریاح بواسیر از برای صفرای ... و حکه
و ... صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک ده مثقال ... شش مثقال
شیطرج هندی دار فلفل از هر یک ... مثقال ... از هر یک یک مثقال و نیم ... سفید مجوف ... بروغن بادام شیرین ... صبر سقوطری از هر یک
مثقال کوفته و بیخته بروغن بنفشه بادام چرب نموده با اندک آب ... خمیر نموده ... حب ساخته
هرچه بقدر نخودی شربتی شش مثقال نصف شب با آب گرم فرو برند ...

حب اسطوخودوس

ذکر ... صرع فالج لقوه رعشه و ... بلغمی نافع باشد و اخلاط ... دفع کند صنعت آن شحم حنظل سقمونیا ... انطاکی ...
... از هر یک جزو ... افتیمون ... از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی یک درم با آب نیم گرم

حب اسطوخیقون

منقول از کتاب ...
... مخرج بلغم و مره سودا ... صنعت آن ایارج فیقرا افتیمون از هر یک پنج درم غاریقون ... از هر یک یک درم ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقل ازرق از هر یک یک دانگ محمودهٔ مشوی نیم دانگ کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یک شربت کامل است حب ایارج دیگر تنقیهٔ معده و دماغ و اعضا از فضول
بلغمیه کند و نافع است از برای فالج و لقوه و رعشه و امثال آنها صنعتش ایارج فیقرا تربد سفید مدبر از هر یک یک درم شحم حنظل ربع درم نمک هندی دو دانگ کوفته بیخته
با آب کرفس تازه سرشته حب سازند جمله یک شربت است حب ایارج به نسخهٔ حکیم سدید در شرح موجز نافع از برای علل راس و معده و فضول و الرایه در عضو محلل سازد صنعتش
ایارج فیقرا سه درم تربد سفید پوست هلیله زرد از هر یک دو درم نمک هندی یک مثقال محمودهٔ انطاکی یک درم مقل ازرق باید که حاجت چنانکه رسم است
سازند شربتی از دو درم تا سه درم است و گاهی بدل محموده شحم حنظل میکنند هر گاه ارادهٔ اسهال بلغم باشد و گاهی زیاده میکنند در این حب سنا هلیله کابلی و
گاهی ادویهٔ این حب با آب کرفس تخمیر میکنند و دوا شب که حبها از این سازند تا مکث کند در معده و شب بخوابند که حرکت یقظه موجب سرعت انحدار آن نشود و مکث
کند در معده و جذب کند مواد را از سر حب ایارج به نسخهٔ صاحب قرابادین کوتوالی سر و دماغ را پاک و بوی ناخوش که از بینی آید ببرد و درد سر و شقیقه و درد
چشم و درد گوش را سودمند باشد صنعتش ایارج فیقرا یک درم تربد سفید مدبر یک درم و نیم پوست هلیله کابلی افتیمون از هر یک چهار دانگ گل سرخ نمک
از هر یک یک دانگ و نیم کوفته و بیخته با آب سرشته حب سازند و اگر خواهند قوی تر شود نیم درم سقمونیا اضافه کنند حب ایارج دیگر تنقیهٔ بلغم کند و نافع است از برای جمیع امراض
بلغمی خصوص امراض بلغمی دماغ و اعصاب خصوص از برای فالج صنعتش شحم حنظل غاریقون سفید از هر یک یک دانگ تربد سفید مدبر بسفایج فستقی زنجبیل از هر یک
ربع درم خربق سیاه محمودهٔ مشوی از هر یک یک دانگ و نیم ایارج فیقرا مثل مجموع ادویه همه را کوفته بیخته مقل ازرق نیم درم در آب اسطوخودوس
حل کرده ادویه را بآن سرشته حب سازند جمله یک شربت حب ایارج منقول از خلاصهٔ کبیر نافع از برای علل معده و سر و محلل فضول از معده و سر صنعتش
ایارج فیقرا شش درم پوست هلیله زرد چهار درم و نیم کوفته بیخته با آب کرفس تازه سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو درم و نیم با آب نیم گرم شب
وقت خواب فرو برند و اگر خواهند اسهال صفرا نیز کند نیم درم سقمونیای مشوی اضافه نمایند حب ایارج تنقیهٔ دماغ و معده کند و جذب مواد از اعضای بعیده نماید
و بدن را از اخلاط فاسده پاک سازد صنعتش شحم حنظل غاریقون سفید تربد سفید پوست هلیله زرد هلیله سیاه مقل ازرق بسفایج فستقی اشق سکبینج سقمونیای
مشوی حب النیل افتیمون اقلیمی ملح و ملح نفطی قرنفل اسطوخودوس زنجبیل لسان الثور از هر یک یک درم ایارج فیقرا نوزده درم که با این مجموع ادویه برابر باشد
کوفته بیخته با آب رازیانه یا با خالص حب سازند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال حب ایارج مسهل بلغم و حمیات بلغمی و غیره را نافع است صنعتش ایارج فیقرا تربد
سفید مجوف مصمغ مدبر غاریقون سفید از هر یک نیم مثقال شحم حنظل یک دانگ عصارهٔ افسنتین ربع مثقال کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب نموده و بسکنجبین ساده
سرشته حب سازند و نگاه دارند و این مجموع یک شربت تمام است حب ایارج دیگر که اسهال صفرا و بلغم کند و امراض مرکبه از این دو خلط را نافع است خصوص از برای تب
صنعتش پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه غاریقون سفید بسفایج فستقی تربد سفید مدبر سنا مکی از هر یک یک درم انیسون
کثیرا از هر یک نیم درم ایارج فیقرا مثل ادویه کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب نموده با طبیخ کرفس تازه یا با طبیخ رازیانه سرشته حب سازند هر حبی بقدر نخودی
شربتی چهار درم تا شش درم با آب نیم گرم فرو برند و اگر قبض طبع بسیار باشد با شراب اسطوخودوس مرکب که در آن شیر اسطوخودوس کرده یافت که اراده با آب
که حل کرده باشند فرو برند حب ایارج دیگر که همین منفعت دارد صنعتش ایارج فیقرا تربد سفید مجوف مدبر از هر یک یک درم نمک هندی نیم درم شحم حنظل یک
دانگ و نیم سقمونیای انطاکی مشوی یک دانگ کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند جمله یک شربت کامل است حب ایارج به نسخهٔ حکیم صالح خان رحمه الله صنعتش
ایارج فیقرا پوست هلیله زرد پوست بلیله ورق گل سرخ نمک هندی عصارهٔ افسنتین سنا مکی از هر یک دو مثقال تخم کرفس نیم مثقال غاریقون
سفید چهار مثقال سقمونیای مشوی شاهتره از هر یک دو مثقال کوفته بیخته تخم کاسنی سه مثقال کوفته شیره برآورده صمغ عربی سه مثقال در شیرهٔ آن حل
کرده ادویه را بدان خمیر کرده حبها سازند هر حبی بمقدار فندقی شربتی یک مثقال وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند حب ایارج دیگر سر و معده را از اخلاط
فاسده پاک کند و فضول از دماغ تحلیل سازد و نهایت نافع بود از برای امراض باده و معده و سر صنعتش ایارج فیقرا یک مثقال تربد سفید مدبر یک درم حب النیل
بنفشه انیسون غاریقون سفید از هر یک نیم درم نمک هندی یک دانگ و نیم شحم حنظل یک دانگ و در نسخهٔ دیگر یک دانگ و نیم است کوفته بیخته با آب رازیانهٔ تازه سرشته
حبها سازند هر یک بقدر نخودی جمله یک شربت است حب ایارج دیگر منقی معده و سر است صنعتش ایارج فیقرا صعتر فارسی مصطکی زعفران سنبل الطیب اسارون
سلیخه دارچینی از هر یک یک درم صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته پس بگیرند از این ایارج شش درم سقمونیای مشوی یک درم شحم حنظل یک درم و نیم نمک هندی
سه درم کوفته بیخته حب سازند جمله شش شربت است حب ایارج منقول از کامل الصناعه که همین خاصیت دارد صنعتش ایارج فیقرا سه درم تربد تراشیده
سفید مدبر پوست هلیله کابلی نمک هندی از هر یک دو درم شحم حنظل یک درم تخم کرفس نیم درم کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم تا سه درم
و صرع صنعتش ایارج فیقرا تربد سفید غاریقون از هر یک دو درم اسطوخودوس عود بلسان عود الصلیب از هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی از هر یک دانگ
محموده نیم دانگ کوفته بیخته با آب رازیانه حب سازند و حب اسطوخودوس و حب نادیر و حب قیمون و حب ازیون و حب اهلیلج و حب بسفایج و حب شبرم و ایارج
مرکب در مسهل خود ذکر یافت از آنجا جویند حب الساعه مسهل اخلاط غلیظه است از اعماق بدن و مفاصل و نافع است از برای اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و درد
صنعتش صبر سقوطری سورنجان مصری پوست هلیله زرد مصطکی کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی دو درم
در وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند حب مصطکی سر و الرقان کند و نافع است از برای اورام و باید که شب نخورند و بخوابند
صبر سقوطری شحم حنظل زعفران سنبل الطیب دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین رومی سقمونیا تربد سفید از هر یک یک مثقال سلیخه سود نیم مثقال کوفته بیخته
سرشته حب سازند و وقت حاجت به روغن بادام شیرین چرب سازند هر حبی بقدر نخودی و اگر بر دارند بقدر حب سازند و اگر
شربت تام دو درم است شب وقت خواب حب بختیشوع اسهال سودا و صفرا و بلغم کند بآسانی صنعتش افتیمون پوست هلیله زرد از هر

یک درم سقمونیای مشوی نمک هندی از هر یک یک درم زعفران نیم درم صبر سقوطری دو درم و نیم درم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم تا سه درم حب
خنازیر و غدد و سلعه را نافع باشد و امراض بلغمی را سود دارد صنعتش ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یک درم و نیم انزروت چهار درم تربد سفید
مدبر هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی به قدر یک درم حب طرامی استسقای لحمی را نافع است
صنعتش صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل الطیب تربد سفید مصطکی از هر یک دو درم زعفران یک درم و نیم غاریقون
سه درم حاما یک درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حب صنعتش تربد یک درم و دانگی و نیم غاریقون ایارج فیقرا افتیمون از هر یک چهار دانگ
بلیله سیاه شیطرج عصارهٔ افسنتین از هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل از هر یک دانگی کوفته بیخته حب سازند جمله یک شربت با آب نیم گرم حب بوزیدان اوجاع
مفاصل را دور و اصلاح او را صنعتش صبر سقوطری تربد سفید از هر یک هشت درم پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان از هر یک دو درم انیسون سقمونیا
انزروت یک درم مقل یک درم و نیم کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی سه درم با آب گرم حب جاوشیر منقول از قرابادین قانون نافع است از برای درد ذات الجنب و
پهلو و درد کمر و از برای امراض بارده امراض لقوه و استرخای اعصاب صنعتش زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج هندی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقل از هر
تربد سفید مدبر سقمونیای مشوی زعفران جندبیدستر از هر یک دو درم سورنجان جاوشیر سکبینج اشق شحم حنظل از هر یک ده درم صبر سقوطری بیست درم
صمغ را با آب حل کرده ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم حب جالینوس چنین گفته که این حب درد سر را ببرد و چشم را روشن
کند و فضول را از تن فرود آورد صنعتش مصطکی رومی افسنتین رومی سقمونیا شحم حنظل اجزا مساوی کوفته بیخته حب سازند شربتی یک درم و در نسخهٔ
دیگر بجای افسنتین عصارهٔ افسنتین بوزن آنست و صبر سقوطری بوزن یکجز را اضافه نموده مذکور است و گفته شده که شربتی از این حب از یک درم تا دو درم
و نیم است بحسب مزاج حب جالینوس دیگر صنعتش صبر سقوطری عصارهٔ افسنتین مصطکی از هر یک دو درم سقمونیای مشوی شحم حنظل از هر
یک درم کوفته بیخته با آب کرفس تازه یا با خالص سرشته حب سازند شربتی یک مثقال و در نسخهٔ دیگر عصارهٔ افسنتین و افسنتین هر دو داخل است حب قطع ابخره از سر
و دماغ صنعتش صبر سقوطری چهار درم پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم عود ریوند چینی مصطکی رومی گل سرخ منزوع الاقماع
غاریقون سفید بنفشه سنا مکی افتیمون قرنفل افسنتین رومی از هر یک یک درم سقمونیای مشوی هفت درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین یک مثقال چرب نموده
با آب رازیانه حب سازند شربتی دو درم حب الذهب این حب موسوم بحب صبر است و از تراکیب قدوهٔ فضلا و حکما حسین بن عبدالله سینا معروف به شیخ ابو علی
نفعش اخلاط المثلثه از سر و بدن و حفظ صحت میکند و منع سدهها و مزیل عسر النفس و البخره و اوجاع ظهر و جنب و رجلین و ملین فضول است حدت باصره را و هضم طعام میکند
بالجمله والتزام این مستغنی مینماید شخص را از دواهای دیگر و حد استعمال آن از برای مزید اسهال تا دو درم است صنعتش صبر سقوطری بیست مثقال پوست هلیله
زرد پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم گل سرخ منزوع الاقماع سقمونیای مشوی زعفران مصطکی رومی کثیرا سفید از هر یک سه درم عنبر اشهب ده طلا از هر یک
چهار قیراط مرجان ترمزی بسد سرخ یاقوت رمانی مروارید ناسفته از هر یک سه قیراط ادویهٔ مذکوره را بمنزلهٔ اصل این حب ساخته و زیاده کرده شد برای این ادویه
از برای بلغم و ریاح عود هندی سنبل الطیب اسارون از هر یک چهار درم و درد مفاصل و عرق النسا غاریقون سفید اشق تربد سفید مدبر انزروت
سفید عاقرقرحا سورنجان از هر یک سه درم و از برای خلط صفرا بر اصل الاصل فقط پوست هلیله زرد گل بنفشه از هر یک پنج درم و اگر با صفرا ابخره متصاعد
بسر باشد زیاده کرده شود کشنیز خشک از هر یک پنج درم و اگر ضعف کبد باشد طباشیر سفید کشنیز خشک کنند و از برای خلط
سودا بر اصل الاصل فقط لاجورد مغسول و حجر ارمنی مغسول هر کدام که باشد نیم درم افزوده نمایند مجموع را کوفته بیخته بگلاب و عرق بید مشک و آب کرفس تازه و آب بادیان تازه
سرشته حبها سازند و قوت این حب تا دو سال باقی میماند و این نسخه را شیخ انطاکی از شیخ نقل کرده فرموده اند که احقر را معلوم نیست که شیخ در کدام کتاب
این نسخه بوده و اصل این نسخه و این ترکیب مشوش است حب الذهب منقول از خط میرزا احمد باقر بن حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی نافع از برای صداع و درد و ابتدای
نزول آب بچشم صنعتش صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هر یک یک مثقال پوست هلیله زرد دو مثقال و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم حب الذهب
دیگر تنقیهٔ معده و دماغ کند و نافع است از برای خیالات ابتدای نزول آب بچشم صنعتش صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله زرد ده درم کثیرا مصطکی از
سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورد گل سرخ پنج درم کوفته بیخته بگلاب سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا شش درم با آب گرم فرو برند حب الذهب
به نسخهٔ صاحب ذخیرهٔ خوارزمشاهی صنعتش صبر سقوطری دو درم تربد سفید مدبر هفت درم مصطکی گل سرخ از هر یک دو درم و نیم زعفران یک مثقال پوست
هلیله زرد پنج درم سقمونیای مشوی یک درم و در نسخهٔ دیگر سقمونیا یک درم و نیم است مجموع را کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم
وقت خواب با آب گرم فرو برند حب الذهب منقول از بیاض خط میرزا احمد حسین حکیم ولد حکیم عماد الدین محمود گفته که این حب را قطعی نیز گویند تنقیهٔ معده و سر از
رطوبات کند و تقویت معده و دماغ نماید صنعتش هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک پنج درم کوبابا نانخواه تخم کرفس بزر کرمانی انیسون از هر یک دو درم
مصطکی رومی سه درم نمک هندی یک درم و نیم صبر سقوطری مثل وزن مجموع زعفران یک درم و نیم مجموع را کوفته بیخته سازند و با آب برگ ترنج
تازه تناول نمایند این حب پیش از طعام یک درم و ثلث درمی با آب بر آن دو جرعه آب نیم گرم و اگر خواسته باشند تناول آن بعد از طعام باید که
مقدار شربت آن نصف آن خیر مذکور و سر میکند از رطوبات و تقویت نماید بعون الله تعالی خواه قبل از طعام و خواه بعد از طعام
صنعت این حب به نسخهٔ دیگر با اختلاف بعضی اجزا منقول از مقالات بقراطی که گفته که این از تالیف فیضی است صنعت آن نانخواه زیره کوبابا انیسون هلیله نمک نفطی از
هر یک یک درم مصطکی سه درم صبر سقوطری مثل مجموع ادویه اجزا را کوفته بیخته با آب برگ ترنج سرشته حبها از نخود بزرگ تر سازند و هر روز یک حب از آن تناول نمایند
بلکه بعد از طعام و رطوبات فاسد از معده پاک کند و نگذارد که رطوبات فاسده موجب ضعف معده و سر گردد بعون الله عز و جل حب الذهب قلمی نموده اند که از تالیف

در انواع حبوبات

بجهة امراض سوداوی صنعت آن پوست هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه لاجورد مغسول بسفایج فستقی افتیمون بادرنجبویه اسطوخودوس از هر یک
هشت درم سقمونیای مشوی یک درم کثیرا ده درم ایارج دوازده درم طلای محرف یک درم کوبیده بگلاب سرشته حب سازند حب الله هب حکیم احمد موسی گوید نافع است برای
دمل و صلابت [illegible] صنعت آن صبر سقوطری سقمونیای مشوی از هر یک یک مثقال پوست هلیله زرد دو مثقال [illegible] حب سازند شربتی
دو درم حب الله هب [illegible] نافع است برای مواد حاره و امراض [illegible] صنعت آن صبر سقوطری ده درم [illegible] مصطکی [illegible]

[illegible]

حب الله هب

[illegible]

حبوب سکبینج

[illegible]

حبوب [illegible]

[illegible]

سودا صنعت ایارج فیقرا یکجز و نیم پوست هلیله کابلی اسطوخودوس افتیمون مقل تخم حنظل از هر یک یکجز حب بلسان خربق سیاه از هر یک یکجز ربع یکدانگ
جز و لاجورد مغسول یکجز و دو دو دانگ عود هندی مصطکی رومی بسفایج فستقی از هر یک نیم جز کوفته و بیخته با آب حب سازند شربتی از یکدرم تا یکمثقال شب
وقت خواب با آب نیم گرم فرو برند و بر آن بخوابند حب شبیار دیگر صنعت صبر سقوطری ده درم پوست هلیله زرد ده درم ورق گل سرخ مصطکی افتیمون از
هر یک دو درم کتیرا یکدرم بدستور حب سازند شربتی دو درم و نیم حب شبیار مسمی بنقی الدماغ و حوالی القلب من السوداء الخالص صنعت ایارج فیقرا یکجز

[illegible]

و فضول غلیظه را از سر و معده پاک سازد صنعت صبر سقوطری یکمثقال زنجبیل نیم درم و نیم غاریقون سفید انیسون حب النیل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب
کرفس سرشته حب سازند [illegible] حب صبر نافع جهت ظلمت صنعت

[illegible]

مصطکی رومی عصاره افسنتین اگر نباشد افسنتین رومی صبر سقوطری زرد سقمونیا مشوی شحم حنظل اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب کرفس سرشته حب سازند شربتی از یک

درم تا یکمثقال و محمود بن الیاس گفته که شربتی ایجاز یکدرم تا دو درم است صنعت دیگر حب نسخه صاحب قرابادین کوثر [illegible]

[illegible]

صبر سقوطری زرد و جزو [illegible] لاجورد مغسول حب بلسان گل سرخ از هر یک یک جزو [illegible] کوفته و بیخته با آب [illegible] سازند شربتی چهار درم با آب سیب

شربت حب مسهل سودا منقول الریاض بخط میرزا محمد حسین حکیم صنعت ایارج فیقرا پانزده درم افتیمون [illegible]

[illegible]

حب منتن [illegible]

[illegible]

[illegible]

ازهر یک یکدرم ایارج فیقرا سه درم نمک هندی سقمونیا ... حنظل مصطکی انیسون پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی ازهر یک پنجدرم ... [illegible]

کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربتی ... معجون فیقرا ... [illegible]

صنعت ایارج فیقرا ... پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله منقی ازهر یک ... کوفته و بیخته بعسل کف گرفته سرشند شربتی ... [illegible]

... معجون صبر ... صنعت ... دارچینی مصطکی اسارون ... سنبل زعفران ازهر یک ... [illegible]

... فصل در ذکر نسخ نقوع صبر ... نقوع صبر ... صنعت ... [illegible]

[illegible]

... کنند و بادرافتاب ... [illegible]

باب الصاد المهملة مع النون صندل بفتح صاد مهمله و نون و دال مهمله و لام ... [illegible]

[illegible]

بلبغ نموده داخل نمایند و از آتش برگیرند و ده دانه ورق طلا محلول و ده ورق نقره محلول و مشک تبتی از هر یک یک مثقال و نیم عنبر اشهب دو درم محلول در روغن بلسان داخل نمایند **خمیرهٔ صندل** دیگر که ترتیب لنفع است **صنعت** بگیرند صندل سفید بکاربرده سوده پنج مثقال در یک رطل قند سفید که در گلاب و عرق بید

[illegible]

شراب صندل ... **صنعت** ... **شراب صندل** ... **صنعت** ...

[illegible]

سعبند بقدر حاجت بلعوقها بقوام آورند و آب فواکه را در آخر اضافه کنند و آهسته آهسته باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید آنگاه کوفته و بیخته بان بر سرشند شربتی
از یک درم تا یک مثقال

کتاب الصاد المعجمه

باب الصاد مع المیم

فصل در ترتیب اضمده

بدانکه اضمده جمع ضماد است
ضماد معجونیست و انعبا از ادویه غلیظة القوام که مائع و نرم باشد و بر عضو بمالند و ببندند اعم از آنکه موم و روغن داشته باشد و یا نداشته باشد
ضماد بکیر از جهت تحلیل اطعقل در امراض حاره نافع است صنعت آرد جو ده درم سبوس گندم بنفشه از هر یک پنجدرم خطمی سفید ...
گل ... ضماد ... صنعت علک الانباط مصطکی سنبل الطیب از هر یک ده درم روغن سوسن روغن شبث از هر یک بیست
درم شهد انه هفت درم عاقرقرحا فلفل سلیخه شونیز فودنج کوهی از هر یک پنجدرم اکلیل الملک هشت درم اجزا کوفته و بیخته علک و مصطکی را در روغنها گداخته
...

... ضماد ... کنند ضماد که اسهال معده و اضعف هاضمه و ماسکه را سودمند بود صنعت
گل سرخ پوست نار ترش ... از هر یک دو و نیم درم کوفته و بیخته بشراب کهنه سرشته ضماد کنند
...

وسوزش این طلا کنند و بر اعضا بسته طلای این جا بر پشت و هر کاه کار صعب و امثال آن متعذر باشد یکبار بر همه مواضع نبات الضماد نمود و بعد از آن طلا کرده بمرهم ...

[illegible]

سوسن یکصد و پنجاه مثقال با امثال آن روغن سوسن بجوشانند ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ضمادات زیبق دو مثقال با مغز بادام ... در دهان چند ایشان بخایند که اثری از زیبق نماند پس بخرقه مقشر را سائیده در آن داخل کرده نرم بکوبند تا با هم مخلوط
شود و موضع را ... ضماد کنند و روز دیگر بشویند و باز بمالند و تا یک هفته استعمال نمایند بدین ضماد که مانع کبر پستان زنان است ضمادات
طین قیمولیا ... با زهره ... روغن مصطکی ... ضماد کنند ضماد که مانع بزرگ شدن پستان است
ضمادات کندر ... سوخته ... سرکه سرشته ... ضماد کنند ... ضماد که

[illegible]

[illegible]

صنعت کل بنفشه از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با عنب الثعلب یا با کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر محمد زکریا رازی نافع از برای اسنان و گوش و شقیقه
کل بنفشه خشک بابونه اکلیل الملک کل خطمی سفید آرد جو تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک کف بهم کوفته با بریزند تا مهرا شود و بکوبند تا معجون کردد روغن کل سرخ
داخل کرده در دهان بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند بجبهه و سر و جائی که شکوه درد در آن جانب باشد ضماد که اوجاع و اورام و بخصوص مفاصل را نافع است صنعت
حب الرشاد بپزند که در آن اهنکاست بنج کندر تلخ که بهندی بکهمه نامند کالی زیره جوز بوا افیون زنجبیل از دارو اجزا مساوی کوفته و بیخته از دارو را سابند با
برک تانبول سرشته ضماد نمایند و اگر توانند در آفتاب نشینند تا خشک کرده دهن الاشجار بیدانجیر کرم کرده بران بسته بخوابند و بعد از خشک شدن
با آب کرم بشویند ضماد که اوجاع مفاصل غلیظ الاخلاط را تسکین دهد و دفع نماید صنعت بگیرند حب الخروع مقشر و مقل و ایارج فیقرا و روغن گاو
بسایند و مقل و ایارج با عسل ممزوج کرده بر مفاصل طلا نمایند و کاه اضافه کرده میشود در این برای سرعت ثر و تقویت سرکه انگوری بنند و سرکین گاو و انهر یک
و فقه و انبض اوجاع ظهر و زانو را نیز مفید ضماد دیگر که نافع است وجاع را کثر امراض را دفع میکند خصوصا تشنج و عرق را از عمق بدن بسوی ظاهر است خاصه
و فالج را نیز نافع است صنعت بزر الانجره مقشر بذر البوق نوشادر ندا و نده مدحرج بیخ حنظل علک الانباط از هر یک شش مثقال حلبه دار فلفل از هر یک ده
مثقال اشق و از دو مثقال مقل فرفیون تا عود بلسان مرمکی کندر پیه بز دارچینی از هر یک نه مثقال موم زرد سه رطل ابوقه شنی غل اشراب صحرائی هشت مثقال
صموغ را در شراب تر کنند تا کف بنجیبانند و حل کرده سا برادو بهر کوفته و بیخته موم را در روغن سوسن گداخته ادویه را بآن ممزوج کرده بکوبند تا ضماد
نمایند و فی الحقیقة این نوع مرهم است ضماد دیگر نافع جهت اورام بلغمی در ایام نزله صنعت گل دار و بخشک یکقبضه نکشت کشاد مصطکی از یا از یک درم
نیم و سفید نیم درم کوبند در آب بیاز بریزند تا مثل مرهم شود و کرم نموده ضماد نمایند ضماد دیگر جهت تحلیل اورام صلبه دیگر موضع که باشد صنعت
گل سفید که بهندی کهیلی مٹی نامند دو جز سبز اندک کرده از هر دو مساوی و قدری ننا نخواه و اندکی افیون همه را با بر نرم سا بند و گرم کرده ضماد نمایند و چون
خشک گردد تجدید نمایند ضماد که ورم و درد بواسیر را بغایت نافع است صنعت اکلیل الملک بنفشه بابونه خیار خطمی شبت از هر یک جزو بار روغن
گاو و آب گرم تر سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر که ورم و درد بواسیر و زحیر را نافع باشد صنعت برگ کوکنار بجوشانند تا مهرا شود و روغن گل و زرده تخم
مرغ در آن بیامیزند با طلق افیون مرهم نموده ضماد نمایند ضماد دیگر که ورم بواسیر را بنشاند و درد را ساکن کند صنعت حلبه خطمی برگ چغندر
برگ کرنب بابونه اکلیل الملک از هر یک جزوی طبخ نمایند چندانکه مهرا شود در دهان بسایند تا مانند مرهم شود نیم درم زعفران طلق افیون یکدرم مقل
در آب کنند تا حل شد اندو با زرده تخم مرغ مجموع را در هم خلط نموده بسایند تا همه یکسان شود بر بالای پارچه مالیده بروغن کل چرب کنند و بر مقعده بکذارند
ضماد که اورام سپرز را تحلیل دهد صنعت حلبه تخم کتان سبوس جو باقلا از هر یک چهار درم مقل سه درم تخم کرنب علک البحر را در سرکه خیسانیده
سایند و اجزا کوفته و بیخته با بهم سرشته چنانچه رسم است بر سپرز ضماد نمایند ضماد که اورام سپرز را تحلیل دهد صنعت حلبه تخم کتان سبوس جو باقلا
از هر یک پنجدرم کرسنه شکل بزر ابهر از هر یک دو درم بوره ارمنی یوسنبج کبر از هر یک چهار درم مقل سه درم تخم کرنب علک البحر را در سرکه خیسانیده
سایند اجزا را کوفته و بیخته با بهم سرشته چنانچه رسم است بر سپرز ضماد کنند ضماد دیگر اورام پستان را نافع باشد صنعت کتان خشک شده باقلا حلبه
خطمی زعفران از هر یک جزوی کوفته نرم بیخته با زرده تخم مرغ و روغن گل بهم سرشته ضماد کنند ضماد دیگر ورم پستان را بنشاند و سرد کند صنعت
تخم کتان حلبه کنجاره کنجد بیخ سوسن سنبله سرکین کبوتر شکل بزر قطونا از هر یک جزوی با قدری موم و روغن کل چنانچه رسم است بسرشته بر پستان و ورم
ضماد کنند ضماد دیگر که ورم انثیین و قضیب را که از گرمی باشد نفع دهد صنعت ورق کاهو آرد باقلا آرد جو عدس با برگ عنب الثعلب ضماد کنند
ضماد دیگر که همین عمل کند صنعت برگ کرنب بهم من البحر دو مثقال آرد حلبه بابونه مویز بیدانه از هر یک ده درم در قدری آب طبخ نمایند و روغن کنجد
اضافه کنند و ضماد نمایند ضماد دیگر که ورم صلب قضیب و انثیین را که از برودت باشد نافع بود صنعت مویز بیدانه پخته کوفته با مغز قلم کاو و پیه بط روغن
کل موم سفید پیه مرغ از هر یک پنجدرم مصطکی سه درم مقل حلبه تخم کتان خشک از هر یک چهار درم باقلا ده درم و مویز را طبخ نمایند تا نرم و مهرا شود
دیگر مالیده پیه موم و روغن را در هم گداخته و صاف کرده و تخم ها ادویه را کوفته و بیخته باهم بسرشته و ضماد سازند ضماد دیگر که ورم و حرارت خصیه و قضیب را نافع
باشد صنعت برگ عنب الثعلب و حلبه برگ کاهو برگ خشخاش مرزنجوش تازه سبز کشنیز تازه سبز پوست دبکاه از هر یک جزوی در هم بسابند و نرم نموده ضماد کنند ضماد
ضماد دیگر که ورم صلب خصیه را کم کند صنعت شکل بزر حلبه بابونه مویز بیدانه از هر یک جزوی و بحر بزرک روغن کنجد از هر یک قدری طبخ نموده چندانکه مهرا شود
بر خصیه ضماد کنند ضماد دیگر ورم و صلابت جگر را نرم کند و تحلیل برد صنعت برگ عنب الثعلب بنفشه خشک از هر یک چهار درم کل سرخ طلب عصی الراعی بزر لسان الحمل
از هر یک جزوی نرم بکوبند و بر جگر ضماد نمایند ضماد مجرب برای اورام بارده جگر و سپرز از جالینوس صنعت سنبله سائله موم از هر یک ده مثقال مصطکی جمار زعفران
بابونج اکلیل الملک از هر یک چهار مثقال صبر سقوطری دوة الصبغ از هر یک مثقال الحب بلسان اذخر مکی از هر یک شش مثقال اشق هفت مثقال اشق را در شراب و سرکه حل کنند و
دیگر ادویه را کوفته و بیخته بروغن سوسن چرب نموده ضماد نمایند ضماد دیگر که اورام حار کبد و معده را مفید باشد صنعت غنچه کل سرخ کل بنفشه حی العالم صندل
سفید از هر یک چهار درم کافور قیصوری یکدرم قصب الذریره دو مثقال کوفته و بیخته با کشنیز تازه سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر که اورام صلب کبد و معده را مفید است
صنعت صبر سقوطری زعفران از هر یک یکدرم افسنتین سرو سنبل الطیب از هر یک یکدرم و نیم اجزا را کوفته و بیخته بکلاب کرم سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر که
اورام سپرز را تحلیل دهد و صلابت از آن کم کند صنعت مرمکی مقل ارزق اشق کندر از هر یک جزوی همه را در وزن برابر در سرکه خیسانیده نرم سایند و بدان تو
بر سپرز ضماد نمایند ضماد که ورم مثانه و اسرخا الاعضا و حیات قضیب را نافع است صنعت مصطکی ربع رطل مغز ساق گاو موم سفید روغن کل سرخ از هر یک پنجدرم
پیه خنزیر ده وازده درم مصطکی را کوفته و موم و پیه خنزیر و مغز قلم گاو در روغن گداخته صاف نموده مصطکی را داخل کرده ضماد نمایند ضماد که اورام ماده دار و ماهیرا

نضج دهد و منفجر و مندمل سازد صنعت نان لکهانه که دانه تمر هندی است بزند کالبلغ هر دو مساوی کوفته و بیخته در شراب انگور کهنه جوشانیده تا بقوام آید بر یک جای جراحت
ضماد نمایند هر روز صبح و شام بدل کنند بغایت نافع است و زخمهای منفجر کردد ضماد دیگر که همین نفع دارد و بشود و دمامیل صلبه و عسرة الاندمال را نافع است
صنعت صابون دیسی ریوند چینی صبر سقوطری مقل ارز و اجزا مساوی مقل را در اخبثا بلکه دو به کوفته و بیخته در آب بریزند و بر آتش گذارند و برهم زنند تا منعقد گردد
پس فرود آورده علی الرسم بکار برند ضماد که از برای اورام بارده ورم جگر و تابش بسلاکر باود دسنبه نرمی ورد دمفاصل عرق النسا و نقرس و درد دم طحال
استعمال کرده شود و بعد از آن که بر از مسهل او بخوبی رسیده صنعت دو وقار طبی و این چیز است که جمع میشود در زیر دنبه گوسفند که می او بزر و پشم باید که او کوبند
پشم را جدا کرده با پیه مرغ و پیه دل از هر یک ده درم حل کرده سرشته ضماد نمایند ضماد که اورام جگر را نافع است صنعت جو در سرکه خیسانیده تا مهرا شود بنجدرم
لباشیر سفید فوفل از هر یک ده درم افسنتین رومی کل سرخ قصب الذریره صندل سفید ساده از هر یک یکدرم کافور دانکی کوفته و بیخته با جو مسطور سرشته برو کتان مالیده
بر موضع جگر ضماد نمایند ضماد دیگر که اورام جگر و معده را نافع است صنعت زعفران صبر سقوطری از هر یک قدری کوفته و بیخته با آب کرم ضماد نمایند ضماد دیگر و رم
صلب معده را تحلیل دهد مانند آنکه در آن بطون الجامد و حرارت ساکن شود تب مانده باشد صنعت بنفشه خشک ده درم کل سرخ پنجدرم سنبل الطیب مصطکی از هر یک
سه درم سعد کوفی اذخر مکی قصب الذریره از هر یک دو درم آرد حلبه بیست درم کل خطمی سفید کل بابونه آرد جو از هر یک ده درم مجموع را بلعاب بزر کتان سرشته موضع را
بروغن نار دین نیم کرم چرب ساخته ضماد نمایند بیچهار ساعت قبل از طعام خوردن و بعد از آنکه طعام خورده هضم شده باشد و معده خالی باشد ضماد دیگر که اورام
صلب معده را تحلیل دهد صنعت حلبه شبت تخم کل خطمی سفید برگ بابونه مصطکی از هر یک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم
سفید سه درم روغن بابونه پانزده درم بدستور طبخ نموده ضماد کنند ضماد دیگر که ورم بلغمی معده را مفید است صنعت جعده پنجدرم افسنتین سنبل الطیب صبر زرد از
هر یک سه درم و نیم کندر سه درم بیخ خطمی هفت درم پیه بط شش درم پیه مرغ ده درم موم سفید پانزده درم چنانچه رسم است ضماد سازند ضماد منقول از منهاج
الدکان نیکو از برای جمیع اورام حاره خصوصا در سر صنعت بگیرند کلس بغیر نوره و نقوع بنمایند انوایا باب هفت مرتبه و ضماد نمایند و خشک نمانده بگیرند از خشک
آن هفت و قیه و آب چغندر ده واقیه موم سفید چهار اوقیه روغن کل سرخ فی نوق بقدر حاجت و مهیا سازند از جمیع ضماد که بکار برند ضماد دیگر که بجهه ورم
پستان نافع است صنعت دو وقیه خشک عنب الثعلب تخم مرو کثیرا انزروت حلبه بزرک کوفته و بیخته بشیر تازه مخلوط کنند و تخم مرغ روغن کل داخل نموده در دهان بسته
بمالند تا چون مرهم شود نیم گرم ضماد کنند و گاهی تا خشک و برگ چغندر نیز داخل نمایند ضماد که ورم بلغمی معده را تحلیل دهد صنعت جعده پنجدرم اکلیل
الملک خاما فو دنه شبت مصطکی از هر یک هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی پانزده درم پیه مرغ بیست درم چنانچه رسم است ضماد کنند ضماد ورم الکبد صنعت
ان سنبل زعفران جال العنا اکلیل الملک بابونه با برگ زرد روغن یاسمین ضماد نمایند ضماد که ورم باد خصیه را نافع است صنعت آرد باقلا حلبه بابونه
کمون کرمانی موبز منقی روغن کنجد در هم سرشته ضماد نمایند ضماد که اورام صلبه را نرم کند مثل دمامیل و غیره صنعت کنجد شادانه کل سرخ بزر الکتان
حلبه بابونه اکلیل الملک تخم شبت از هر یک ده مثقال کوفته بکلاب سرشته ضماد نمایند ضماد که جمیع اورام حاره را نافع بود و ماده را دفع کند صنعت
شبا ماهیثا افاقیا فوفل صندل سرخ با عنب الثعلب ضماد کنند ضماد لورم المعده مجرب صنعت مرداسنگ پنجدرم نشاسته هشت درم سفیداب زرد روغن گاو
از هر یک هشت مثقال پیه بط هفت درم روغن کنجد نفیک کهنه ضماد که نافع است جهت ورم باد خصیه پستان صنعت مویز سپید مغز کل اخته در روغن کنجد
تغذا ران مصطکی را در روغن یک کرم کرم باشد حل کرده با مویز منقی سرشته نیم کرم با یکعدد زرده تخم مرغ اضافه نموده ضماد کنند ضماد یکه اورام صلبه را نرم
کند صنعت پشک گوسفند زفت رومی مقل ازرق داخلیون را و نده مدحرج اجزا کوفته بشیر انجیر تازه سرشته برو گرم کرده ضماد کنند ضماد که اماس
چشم را بنشاند و درد را ساکن کند صنعت آرد جو ده درم آرد باقلا پنجدرم اقاقیا یکدرم سفیده تخم مرغ کشنیز تازه و آب کاسنی تازه ممزوج ساخته
ضماد کنند ضماد که اماس بنا گوش بنشاند صنعت پیه بط پیه مرغ از هر یک پنجدرم بکدازند و پنجدرم پشک گوسفند کهنه کوفته و بیخته با آن بسرشته و ضماد نمایند
ضماد ورم الخصیه صنعت اکلیل الملک بابونه خطمی مقل بزر المرو و قبول الحمص کموں اجزا مساوی با بطلی بلعاب بزر الکتان و دهن الحلو و بماء الرازیانج منقی مربحه
ضماد جهت ورم بیضه صنعت اسپند بکوبند و زنجبیل در جو بر از هر یک جزوی نرم کوبند در آب جوش ضماد نمایند و برگ بید انجیر بر آن گذاشته بر بندند
دوسه مرتبه زایل کرد دوا کوفته جدید با تفل بنا ضماد نمایند مکرر دوا قوی ضماد یکه اورام اثری را نافع است صنعت نار کنند آرد باقلا آرد جو خطمی حلبه از هر یک
دو درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که ورم مقعد را و درد از آن زایل کند صنعت بساد در روغن کل بجنبه نوشا نمایند
و چون سرخ گردد کوبند با شیر کرم ضماد نمایند ضماد نافع جهت ورم بیضه صنعت کل خطمی آرد جو آرد باقلا مساوی با آب بریزند تا مهرا شود در ده تخم مرغ زرد کنند
صبر زرد داخل نموده ضماد نمایند و گرم کاوردم مجرب شده باشد نیز کرده تا مویز منقی از حب کوفته بروغن حب الخروع سرشته ضماد نمایند ضماد نافع جهت توثبا
صنعت عاقر قرحا فوفل افیون از هر یک دو مثقال و نیم انکوزه یک مثقال و ربع مثقال قلفل جوز بوا از هر یک دو مثقال نرم کوبند بار روغن قسط و روغن بلسان سرشته
بر پارچه مالیده کرم نموده بر کشاد ضماد نمایند ضماد حب الاسود از یهود وانسنتین وافیون و انزروت و حنظل بنا و زنبق و نباطی و مقل هر یک در سه خوب کوفته منعقد شده
و میشوند انشاء الله تعالی

کتاب الطاء مهمله باب الطاء مع الباء الموحده

طباشیر بفتح طاء مهمله و فتح باء موحده والف و کسر شین معجمه و سکون یاء مثناة تحتانیه و را مهمله چیز سفید شبیه بکوه هلی که در جوف نوعی از نی که بزبان هندی نوله بانس نامند که در طرف سهانه
نواح ان انبکاله بسیار میشود و در ابتدا آن رطوبتی است بیاض مثل آب بند بیج منعقد میگردد و چون نی را بشکافند از میان آن بر میدارند خوش سفید
شفاف شبیه بکره استخوان سوخته میگردد و بعد از انعقاد باشد که چون از ابتدا انعقاد حل و منفذ نگردد بلکه صلب نشود و انقسام پا بهندی بنس لوچن گویند
شبیه بکرانست که در جوف خود منعقد شده باشد و بعد شکافتن بنبد بیج منعقد گردد و ریزه ریزه بسیار خورد باشد و بعد از آن از آنکه سوخته بندکند

موم سفید

حرف الطاء مع الباء

[illegible]

خصوص

فصل در ذکر نسخه جوارشات طباشیری

جوارش طباشیر [illegible]

[illegible]

فصل در بیان اقراص طباشیری قرص طباشیر

[illegible]

قرص طباشیر [illegible]

قرص طباشیر دیگر

[illegible]

دو درم انیسون چهار مثقال است قرص طباشیر حرارت کامیه و دها بطش حرقت بول را نافع است صنعت طباشیر سپید ده درم تخم خرفه و کاهو مقشر از هر یک پانزده درم کشنیز خشک
که شبانروز در سرکه خیسانیده خشک کرده بریان نموده باشند پنجدرم گل سرخ گل ارمنی مغسول از هر یک پنجدرم کتیرا فارسی دو درم صمغ عربی ... از هر یک دو درم کافور

[illegible]

قرص طباشیر قابض

[illegible]

قرص طباشیر قابض

[illegible]

سازند قرص طباشیر قابض نافع از برای ... و سائر ... اسهال صفراوی ... و از برای حرارت جگر و معده و اسهال صفراوی و اسهال دموی صنعت طباشیر سپید و گل سرخ منزوع

[illegible]

حب ابن مغز تخم کدو شیرین از هر یک یکدرم و نیم نشاسته ... نیم درم ترنجبین را در لعاب بزر قطونا حل کرده حبها نموده بالای ادویه را کوفته و بیخته با
ترشنه اقراص سازند ... **قرص** طباشیر ملین نافع است ... صفراوی و تپ عفنه و نقوبت معده کند و مسکن حرارت است و تشنگی بنشاند
صنعت طباشیر سفید یکدرم ... هر یک یکدانگ کوفته و بیخته ... اقراص سازند
... **قرص** طباشیر ... **صنعت** ...
... **قرص** طباشیر ...
... **صنعت** طباشیر سفید ...
[illegible]

که جوش برآید **صنعت** ... بجوشانند ...
خاصیت ... **صنعت** ...
... چنانچه رسم است
طبخ ... **صنعت** ...
... **طبخی** که همین خاصیت دارد **صنعت** ...
... **باب الطاء مع الراء المهملة** ...
[illegible]

در طلاءات

[illegible]

در طلاءات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حل طلق دستور

دهن طلق

حل طلق

دهن طلق

فصل در ذکر نسخ اقراص کوکب

قرص کوکب

جهت ضعف معده

اقراص کوکب

ظهور

باب الطاء مع الباء

حکمت

صنعت

کتاب العین المهملة باب العین مع الباء الموحدة

فصل در بیان نسخ عبیر

عبیر ملکی

عبیر اعظم

باب العین مع الراء المهملة فصل در بیان نسخ عرق

در بیان عرقها

لخ معین باه و مدر بول و مفتح احشا است و منافع صفوت آب را بدفع و نافع غلیان خون و گفته اند که مضر بسپرز است و مصلح آن گلاب در جمیع افعال قوی تر از شراب قهوه ساده است
کرخلاف آنکه مانند صنعت آنست که گلاب را که قبل از برآمدن بهار بگیرند و هرچه که خواهند و با هشت وزن نان باز باده ... بر مفرح عرق کشند بدانکه عرق ...
غلط این که ... در بیان عرقهای مرکبه ... عرق ...
... صنعت ... عرق کشند ...
... عرق ... صنعت ...
[illegible]

در شراب عسلی

بوست بیرون نافه مشابه علی الرسم عرق کشند عرق سهی و مشهی از تالیف مجربین هند صنعت انبسوع سرشاهجهانی مغز بادام شیرین سنبل الطیب ...
جوز بوا بسباسه ... نفل ... کوکنار ...
از هر یک ... سیر ...
مثقال پانزده سیر ...
باشند و همه را ... عرق بکشند ...
از هر یکی ... کوشت بزغاله ... عرق کشند ...
[illegible]

شراب عسل

[illegible]

وامراض بارده عصبی را نافع **صنعت است** ... از هربات وده درم قرنفل ... مجموع را نیم کوفته در دیک
کنند و شش رطل آب ... داخل کرده بجوشانند تا چهار رطل باقی ماند ... وده رطل عسل مصفی داخل کرده بجوشانند و کف از ابگیرند تا بقوام
شراب ... بر آتش برکرفته بگذارند تا سرد شود ... مصفی کرده داخل کرده
...

[illegible]

چوب چینی نافعست وابتدا واصفر است کما ضرر ودر بعضی امراض وامزجه فواید آن بیشتر از چوب چینی است مثل اوجاع مفاصل ونقرس ودرد اعضا که بسبب بلغم باشد وهمچنین
در ضعف معده که از رطوبت باشد وبخصوص بواسیر ... واز چوب چینی زیاده اثر ونفع مشاهده شده در فالج ولقوه ورعشه واستسقا که چوب چینی مضر است ...
نافع است ... امراض واوجاع وقروح ... نافع است ... واکثر امراض بارده سوداویه
ودر امزجه وامراض حاره مضر است ... امراض بلغمیه ظاهر است ... کیفیت بلغم است ... رطوبت است وموافق
...

[illegible]

در شرب اشربهٔ عشبه

پنج مثقال و نیم و از عرض بشکافند چنانچه مغزش ظاهر شود و در طول ریزه ریزه کرده با بلبچها یکمن تبریز گلاب بجوشانند بعد یکمن تبریز آب شیرین بجوشانند تا ...
سکنجبین جوشانند تا بنصف رسد صاف نموده با بیست و پنج مثقال نبات سفید بقوام آورند تا یازده روز هر روز یکمثقال صبح ناشتا ...

اما طریق مشهور میان اطبا آنست که ...

[illegible]

در بیان عشبه

از آن جوشانده ... دو هفته ...
آنست که ... موافق قاعدهٔ حکمای سلف **فصل در بیان استعمال عشبهٔ مغربیه بطریق سفوف و معجون و طریق سفوف** آنست که هفت روز تا یازده روز هر روز یکمثقال ...

[illegible]

ذکر عطریات

[illegible]

ذکر عطوسات

[illegible]

باب العین مع القاف عقرب بعربی اسم کژدم و فارسی استدان شباله و جراده و الوان شبا و ابخره که حین حرکت دنباله را بلند دارد

جراده و اوان شباله کوچکتر میباشد و بون ترجانستان شما و پر دار است و بهترین ان در کرد او اندر شباله است و بنحو مربسته کرده

شبیه بر دی و هم یکدانه بخصوص جاد و تعالبستا عقرب بیسبا ازان تکون میشود داخره سم سرد و خشک و جوشکافنده انرا بر موضع کزیده عقرب

ان جهت قرحه سینه و سرفه و دفع سموم عقرب کزیده مفید و سوختن ان با ادویه مناسبه جهت سنگ گرده و مثانه و عسر

[illegible]

محرق عقرب

[illegible]

دهن العقارب

[illegible]

باب العین مع النون عنب

[illegible]

جوارش

[illegible]

رب عنب

[illegible]

خل عنب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در تراکیب اشربه عناب

[illegible]

شراب عناب

معجون عناب

مطبوخ عناب

عنبر مومی

در ترکیبات عنبر

[illegible]

روغن بلسان دو درم ... اتفال عنبر را بروغن بلسان حل کرده و هر دو را در عسل حل کرده مواد و ... کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی از نیم درم تا یک درم و مزاج این
جوارش گرم است ... جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین معصومی گفته که این جوارش او معده را
قوت دهد و باد را زیاده کند و بوی دهان را خوش کند و نشاط تمام آورد و شگفتگی بخشد صنعت عنبر اشهب قله کبابه دارچینی ... جوز بوا ... سنبل
الطیب صندل سفید شقاقل ... قرنفل الطیب ... بهمن سرخ بهمن سفید ... درونج ... زعفران دارفلفل فلفل بزرالبنج
سفید ازهر یک شش درم مصطکی سه درم دارچینی هشت درم اشنه دو درم و نیم مشک تبتی نیم درم ورق طلا و ورق نقره ازهر یک نیم درم عسل منقی ...
... بعد از شش ماه استعمال نمایند ...
... جوارش عنبر مسمی بجوارش خسروی منقول از قرابادین ... معده را قوت دهد ...

[illegible]

[illegible]

در معجون عنبر و عود هندی

[illegible]

فرص عنبر

قهوه عنبر

معجون عنبر

عود هندی

معجون عود

[illegible]

در جوارش عود

فصل در بیان نسخ جوارشات عود هندی

جوارش عودی

[illegible]

در جوارشات عود

مکیدم است دیگر نسخه دیگر بجا دار فلفل دارچینی است و بجای قرنفل قسط شربتی از یکمثقال تا دو مثقال جوارش عود منقول از اختیارات بدیعی گفته که این جوارش مستعمل بین ا

طبا است قوت دهد معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبات را دفع کند و بادها بشکند و پیران را موافق باشد صنعت عود خام پنجدرم پوست ترنج

قرنفل مصطکی دارچینی از هر یک سه درم قاقله کبار سنبل الطیب فلنجه از هر یک دو درم زعفران یکمثقال و در نسخه دیگر یکدرم و نیم است جوز بوا زنجبیل دار فلفل از هر یک

یکدرم نبات سفید دو وزن ادویه و در نسخه دیگر در این جوارش نبات سفید بوزن مجموع ادویه و عسل مصفی دو وزن مجموع ادویه است کوفته و بیخته وزن نموده جوارش

سازند شربتی دو درم تا دو مثقال جوارش عود منقول از قرابادین کوتوالی معده را قوی گرداند و بادها و نفخ بشکند صنعت عود خام دو مثقال مصطکی

[illegible]

در جوارشات عود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بارد و مفرح است استعمال و استشمام آن صنعت بگیرند چوب عود را هر قدر که خواهند و بخیسانند و جو کوب نموده با آب بستان بطریق ترتیب دادن عرق کشند و عطر را
مکیدن لند تا بخوبی سرد شود پس هبنتا نوا با تمام بدستور عطر گلاب لذا بالای آن از زیر مرغیره باشد در شیشه جمع کنند و گلاب بر آن ریخته در آفتاب گذارند تا پیچها
ما پیش یا گلاب مکرر دشسته استعمال نمایند و این هر چند که کهنه گردد بهتر و معطر و فاسد نگردد لیکن غلیظ میشود و اگر قدری عطر که آن خالص ممزوج آن کرده استعمال نمایند
کردد اقوی و الذ و اطیب و بعضی قدری عنبر هم داخل مینمایند بطریق حمل دیگر مضاعف **فتیلهٔ عود** موسوم به بخور بوی مقوی قلب و دماغ **صنعت** عود هندی خام
غرقی سندل سفید از هر یک یکجز و حصی لبان دو جزو کتیرا سفید بوزن مجموع ادویه کوفته و بیخته بگلاب سرشته فتیلها سازند و در سایه خشک نموده بوقت حاجت
بخور نمایند و اگر عنبر و مشک از هر یک نیم جزو داخل نمایند مبکرد اقوی **فتیلهٔ عود** دیگر مقوی قلب و دماغ و خوشبو کننده مجلس **صنعت** اگر غرقی خام
اثار لادن عنبر هشت توله حصی لبان سه توله دو الیره توله کلای چهار توله نبات چهار توله کلای چهار شدشه ادویه کوفته و بیخته با گلاب مذکور بجوشانند تا قابل فتیلها ساختن گردد
پس فتیلها ساخته عند الحاجه او روزند **قرص عود** نی و هضم سومند بود **صنعت** عود هندی خام چهار درم کبابه چینی مصطکی قرنفل سنبل الطیب از هر یک
دو درم قند سفید شانزده درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند **قرص عود** به نسخهٔ دیگر معده را قوی و هضم از پیش کردن نافع بود **صنعت** عود
هندی خام چهار درم قرنفل کبابه چینی از هر یک یکدرم مصطکی سنبل الطیب از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند **قرص عود** به نسخهٔ دیگر معده
قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و بوی دهان خوش کند **صنعت** عود قماری خام قرنفل الطیب بوسته دار ج از هر یک یکدرم قرنفل مصطکی از هر یک
سه درم قاقله سنبل الطیب بسباسه از هر یک دو درم کوفته و بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند **قرص عود** دیگر جهت تقویت اعضای یسر و معده نافع **صنعت** عود
هندی خام غرقی عنبر اشهب مشک خالص جدوار مجرب از هر یک یکمثقال دارچینی مصطکی دار فلفل قرنفل از هر یک نیم مثقال بادر نجبویه کوزه کی گاوزبان از هر یک
تخم کونس سنبل الطیب پوست ترنج از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته با شهد ادویه نبات سفید و عسل مصفی مقوم سرشته شربتی از یکدرم تا دو درم
معجون ملین از شهد بشرط جهت تقویت معده کرنا بیوست باشد **صنعت** هیل بوا زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه و نمشک زرنباد از هر یک نیم
مثقال سعد ذرنب تاج هندی قرنفل از هر یک سه مثقال عود خام هفت مثقال لاجورد و دانگ زر ریلچها مثقال بشمال به عسل مصفی و شکر سفید سرشته
و اگر مشک و عنبر از هر یک نیم مثقال پوست هلیله کابلی سه مثقال محمود ده دو مثقال اضافه نمایند بهتر است **معجون** عنبری مقوی معده و قلب و دماغ و هضم
طعام و دافع ریاح است **صنعت** عود خام سه مثقال مشک عنبر جدوار از هر یک نیم مثقال دارچینی مصطکی فلفل قرنفل از هر یک یکمثقال و نیم بادرنجبویه گاوزبان
تخم ریحان تخم کونس سنبل الطیب اکر ترکی پوست ترنج از هر یک دو مثقال با سه وزن ادویه عسل و نبات علی الرسم سرشته و در نسخهٔ شیخ الرئیس کافور دیگر نیز افزوده
ند بدانکه ند بفتح نون و سکون دال مهمله قرصیاست مرکب از عود و عنبر و نبات و غیرها که بقاسی کشیده بر وزن رشته نامند مقوی قلب و دماغ و حواس و محرک باه است و
بخور آن جهت دفع سمیت هوا و وبائی نافع **صنعت** عود غرقی خام چهل مثقال عنبر اشهب چهار مثقال نبات سفید یکصد مثقال ادویه را کوفته و بیخته با گلاب سرشته
اقراص سازند یا آنکه گلاب با نبات حل نمایند و دو مثقال مشک اضافه سازند مبکرد اقوی **ند دیگر** اقوی از اول **صنعت** عود غرقی خام عنبر اشهب صندل سفید
حسن لبان پوست ترنج با برابر آن اجزا مشک و بوزن کل نبات سفید کوفته و بیخته با گلاب سرشته اقراص سازند و اگر عشر یکوزن مشک تبتی اضافه نمایند مبکرد اقوی و زیاده نمودن
بعض ادویه مناسبه و کم نمودن بحسب احتیاج منوط برای طبیب و شربت آن یکدرم تا دو درم و در بخور هر قدر که خواهند و مطلوب باشد بسوزانند و محرور المزاج را مضر است
خوردن و استشمام آن **کتاب الغین المعجمة باب الغین مع الالف غاریقون** چیزیست شبیه به بیخ و از جزا هر دیگر یاد روم و بعد و زحبوند در خت ابجر و جز
و امثال آن بسبب عفونت متکون میشود مانند قارچ که از درخت بلوط بهم میرسد و بهترین آن سپید و سبک باشد مانند مالید از هم بریزد و با طبقات و برید مقدار باشد و انفس را
انثی نامند و سیم نوع آن بی خیفاوتند صلب خلاف اثنی است و استعمال این نیست و قسم سیاه آن سمی و زرد و سرخ آن قریب به سمیت و شرط است که بعد کوفتن بروزی یروزن
مانند نمالطف آن بگیرند و اجزای سمیت آن که شبیه به ناخن حیوان باشد تا از چیه هر گاه کوفته شود اجزای بد هم از بر و بر بنی مسکن پس و توتیا چها سال باقی است و مرکب القوی
مدت دو سال گرم و خشک باحلاوه و تلخی و مسهل بلغم و سودا و صفرای مخلوط هر یک و محلل نفخ و مفتح و اغلیظه و مفتح سده جگر و کرده و بابا هر کز نیافع و عرقی
بهاییه مقوی عصب و جالی و مدر اناقصی بدن و مقوی دل و مفرح با لعرض و مدر بول و رافع و هم عضل و با ملبیه کابلی و مصطکی منقی دماغ و رافع شقیقه و درد سر مزمن و بار السو
و ائتیسون جهت درد سینه و سرفه و ضیق النفس و امثال آن و با آب جهت قطع الدم سینه و با نبات جهت صرع و با بوند چینی جهت امراض جگر و معده و بیها و جهت ترش شدن طعام در معده
و نزلات و بادان با آن جهت سنگ کرده و مثانه و درد لحشا و کمر و گرده و باشراب جهت سموم و با سکنجبین جهت سپرز و یرقان سده و با مثل انیسون جهت سلسفا و با عسل جهت
قولنج و انواع ریاح و با صبر جهت عرق النسا و مفاصل و بیها و نوبه لرزه و امراض عصبی و اختناق رحم و قرحهٔ آن و با جند بیدستر جهت افسا و قولنج دخفه جهت بهادی با و قولنج
و غیر آن با سکنجبین جهت و رم مادهٔ مخلوق نافع و داشتن آن بالخود مانع گزیدن عقرب و انسان نتوان مهلک و مورث کرب و مصلح آن درهم انیسون جند و قدر شربتش تا یکمثقال و بدلش
نصف آن شحم حنظل و نزد بعضی مثل آن تربد و ربع آن زنجبیل و نزد جمعی دو چند آن بسفایج مستقی **فصل در بیان نسخ حبوب غاریقون** **حب غاریقون**
که تنقیه بدن و سر از سوداء محترقه نماید مالیخولیا و صداع سوداوی را نافع باشد **صنعت** غاریقون هشت سفید که از پشتاند بر مو بریده کوفته باشند لاجورد و افتیمون
از هر یک دو جزو هلیله سیاه دو جزو شحم حنظل مجرا منی زرد سفید مدبر حب النیل سفونیا مشوی از هر یک یکجزو کثیرا رب السوس از هر یک نیم جزو مقل ازرق سکبینج
جاشیر از هر یک یکجزو کوفته و بیخته بطبیخ افتیمون سرشته حب سازند شربتی دو مثقال با ماء العسل یا با طبیخ افتیمون **حب غاریقون** به نسخهٔ دیگر که همین خاصیت دارد و طبع را
نرم کند جمعه شبی یکدرم از آن بنوشند **صنعت** غاریقون مدور عصارهٔ غافث ریوند چینی از هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته و بیخته با آب حب سازند
حب غاریقون نافع جهت درد بو بلغمی و تنقیه صدر از بلغم **صنعت** غاریقون هشت سفید انیسون از غیر بالنگو را بیند یکدرم شحم حنظل نیم درم کوفته و بیخته حب سازند
مجموع یکشربت است با ماء العسل و قت سحر بنوشند هر شب و لحانست که در ماهی یکمرتبه یا در هفته یکمرتبه بنوشند **حب غاریقون** دیگر منقول از موجز ابلاقی

نافع از برای همین علت **صنعت** غاریقون سه ربع درم شحم حنظل ربع درم رب السوس نیم درم کوفته و بیخته حب سازند جمله یکشربت است **حب غاریقون** از ماسرجویه
منقی صدر و قصبهٔ ریه است از اخلاط بلغمیه است و نافع ربو کاین از بلغم غلیظ را **صنعت** غاریقون موصوف نیم درم شحم حنظل نیم درم انزروت عصارهٔ غافث لحم
یکدانگ رب السوس نیم درم زرد کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند جمله یکشربت است **حب غاریقون** نافع از برای همین نوع دیگر **صنعت**
غاریقون موصوف نیم درم شحم حنظل بوره ارمنی از هر یک دو دانگ رب السوس تخم البنجر ابرسا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند
جمله یکشربت است و بعضی بوره در این داخل نمی نمایند **صنعت** حب به نسخهٔ سمرقندی شحم حنظل ثلث درم غاریقون نصف درم رب السوس ثلث درم البنجره ابرسا از هر یک
نیم درم کوفته و بیخته با آب سرشته حب سازند و با ماء العسل بیاشامند و این حب را موسوم بحب ابرسا نموده **حب غاریقون** دیگر که شیخ رئیس در دبو کائن از کثرت
رطوبات آورده و گفته لابداست استعمال این حب دو نهار و مرتبه و هنگامیکه علت قوی باشد و سزاوار است هنگام استعمال کرده شود بعد از حقنه محذره از ابر حقنه
و روغن کنجد و بوره و مانند آن **صنعت** غاریقون سه درم رب السوس فراسیون از هر یک یکدرم تربد سفید موصوف بیخ درم ایارج فیقرا چهار درم شحم حنظل نصف مثقال
انیسون یکمثقال کوفته و بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم **حب غاریقون** به نسخهٔ دیگر اقوی از اول **صنعت** غاریقون سه درم رب السوس فراسیون شحم حنظل
انزروت سفید موصوف از هر یک یکدرم تربد موصوف بیخ درم ایارج فیقرا چهار درم کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده با سکنجبین سرشته حب سازند
شربتی دو درم با ماء العسل **حب غاریقون** سهل و مطرّ لکن شفا **صنعت** غاریقون تربد سفید موصوف از هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل
ایارج فیقرا انزروت سفید از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی یکمثقال با ماء العسل و شیخ رئیس این نسخه را برای ربو بلغمی ذکر نموده و لیکن
در آن انزروت نیست **حب غاریقون** دیگر مسهل بلغم و منقی سینه و ریه و نافع از برای ربو و انتصاب نفس و سرفهٔ کهنه و جمیع امراض بارده بلغمیه که در سینه و ریه
و قصبهٔ آن **صنعت** غاریقون تربد ملبّر از هر یک سه درم رب السوس شحم حنظل ایارج فیقرا انزروت سفید از هر یک دو درم البنجره ابرسا رشته اند مقل نفسه
یکدرم زرا و ند مدحرج نیم درم دارچینی دار ترکی خشل از هر یک یکدرم کثیرا دو درم کوفته و بیخته با آب سرشته حب سازند شربتی دو درم **حب غاریقون** دیگر
منقی صدر و ریه و مفتح سده آنها و نافع است از برای امراض مذکوره در نسخهٔ قبل **صنعت** غاریقون سکبینج از هر یک سه درم صبر سقوطری زرد خالص چهار
درم جند بیدستر نیم درم سقمونیا مشوی دو درهم تخم خشخاش یکدرم مغز چلغوزه دو درم اجزا کوفته و بیخته بلعاب حلبه سرشته حب سازند شربتی دو درم کم
حب غاریقون دیگر نافع از برای ربو و ضیق النفس و هنگامیکه باشد ضعف آن محرور المزاج یا باین باشد **صنعت** غاریقون ربع درم بنفشه رب السوس از هر یک
یکدرم کثیرا نیم درم بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند جمله یکشربت است **حب غاریقون** که اقوی از آن اول است **صنعت** غاریقون هشت منقی تربد
سفید ابو بیض ... کثیرا گل بنفشه رب السوس ابرسا از هر یک نیم درم زرد سفید یکدانگ مغز چلغوزه دو دانگ کوفته و بیخته با جلاب سرشته حب
سازند جمله یکشربت است با آب گرم **حب غاریقون** که رحم را نافع است **صنعت** غاریقون سفید ایارج فیقرا از هر یک یکدرم گل بنفشه ابرسا از هر یک
نیم درم تربد یکدرم سقمونیا مشوی یکدانگ مقل ازرق دو دانگ کوفته و بیخته با آب سرشته حب سازند جمله یکشربت است **قرص غاریقون** و نم سپرز که بسیار
صلب و غلیظ باشد تحلیل دهد و سده جگر بگشاید و طبع نرم دارد **صنعت** غاریقون گل سرخ از هر یک پنجدرم طباشیر سفید زرشک منقی از هر یک دو درم
عصارهٔ غافث سنبل الطیب مغسول ریوند چینی پوست بیخ کبر از هر یک دو و نیم درم اجزا کوفته و بیخته در سرکه خیسانیده خشک کرده غاریقون را از پوست غربال
بگذرانند و مجموع را با سکنجبین سرشته و قرص سازند شربتی دو درم **معجون غاریقون** مشهور بمعجون هرمس طعام را هضم کند و خداوند نقرس و اوجاع مفاصل
و معده و قروح کلیه و مثانه و امعاء را سود دارد و بادها بشکند و یرقان و استسقا و لقوه و قولنج ریحی و بلغمی و استرخای اعضا را فائده دهد و اخلاط غلیظه و لزج را
بدر کند و کرده و مثانه را پاک کند و حیض بگشاید و درد اعضا و مفاصل را نافع بود مدر باشد **صنعت** غاریقون ترکی اسارون قردمانا تخم سداب
نانخواه قرنفل از هر یک ده درم قیه جنطیانا مورمکی شش درم قسط تلخ کرفس از هر یک سه درم سنبل الطیب ده درم نهی فطراسالیون کاذر یوس اسقوردیون از هر یک
هشت درم قیه همه را کوفته و بیخته با انگبین مصفی بسرشتند و در اوانی ... شش ماه ... از یکمثقال تا دو درم **معجون غاریقون** به نسخهٔ دیگر خداوند نقرس و اوجاع
مفاصل و اوجاع مفاصل و اوجاع معده و کلیه و قروح امعاء و استسقا و یرقان سود دهد و بادها که در معده و امعاء باشد بشکند و قولنج بلغمی و ریحی و لقوه و تشنج را
نافع و فضلها که اندرون کرده و مثانه باشد دفع کند و حیض بگشاید **صنعت** غاریقون ترکی اسارون قردمانا ابسنتین سداب تخم سداب فوه و زوفای خشک
از هر یک ده درم قیه جنطیانا تخم کرفس بیخ عاقرقرحا انیسون نانخواه قرنفل از هر یک ده درم قیه جنطیانا شش درم قیه سنبل الطیب مکی بوزنه کوهی فطراسالیون از هر یک
ده درم قیه قسط تلخ سلیخه جعده از هر یک سه درم قیه کاذریوس کما فیطوس اسقوردیون از هر یک هشت درم قیه اجزا کوفته و بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشتند شربتی
از یکمثقال تا دو درم **غافث** نباتیست شبیه بگشنیز و برگ آن کوچک تر بشکل کنگر مانند و تلخ و با عفونت و برگش دراز و عریض و دندانه دار و وسط
برگها شاخی بجوف خشونت دار می روید و قوتش تا سه سال باقی است در دوم گرم و در اول خشک و لطیف و جالی و مفتح سده جگر و مقوی معده و جگر و مدر بول و حیض
و عرق و مسهل اخلاط سوخته و جالی و دافع تپهای کهنه و سده جگر و سپرز و ذرب و مجفف ناسور ... حابس ... و بدلش نیم وزن آن ... مضر سپرز است و مصلحش
انیسون و بدلش مثل آن اسارون و نصف آن افسنتین و شربت آن ... درم و مطبوخ هفت درم است **حب غافث** که ابتدای امراض طحال و یرقان سودا نافع بود
صنعت عصارهٔ غافث پوست بیخ کبر انیسون تخم کرفس از هر یک شش درم طباشیر سفید چهار درم ریوند چینی دو زده درم ادویه را کوفته و بیخته با آب شیر سرشته حب سازند شربتی
از یکدرم تا یکمثقال **عصارهٔ غافث** آنست که بکوبند غافث را و آب او را گرفته در آفتاب بنهند تا منعقد گردد و آن را اقراص سازند و آن بسیار قبیح الطعم است سرد و خشک
افعال و خواص آن ملطف و مفتح و نافع جرب و حکه و بیها و ورم جگر با آب شاهتره و سکنجبین مفید است شربت آن تا یکمثقال و مضر است به مثانه مصلح آن مصطکی بدل
آن شیرهٔ غافث و کوبیده و مثل آن است **فصل در ذکر اقراص غافث** **قرص غافث** بقراط سکر دو و درد جگر و سپرز را نافع باشد و بهما

کهنه و تب ربع را برطرف کند و سده‌ها بگشاید منقول از منهاج الادویه ابن جزله صنعت اُخرٰی عصاره غافث بیست درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم کوفته و بیخته با آب بادیان
سرشته اقراص سازند هر قرصی یکدرم شربتی یک قرص قرص غافث به نسخه دیگر بجهة تبهاء بلغمی سپرز و جگر و تبهاء کهنه را سودمند بود صنعت اُخرٰی عصاره افسنتین عصاره غافث
از هر یک پنج درم اذخر زعفران سنبل الطیب تخم کرفس از هر یک سه درم مصطکی انیسون گل سرخ از هر یک دو درم کوفته و بیخته با شربت سرشته قرص سازند قرص غافث دیگر تبهاء بلغمی را سود دارد
صنعت اُخرٰی عصاره غافث شش درم گل سرخ عصاره افسنتین از هر یک سه درم مصطکی انیسون سنبل اذخر عود هندی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با شربت سرشته اقراص سازند قرص
[illegible]

مشک عطر گلاب دعطر عود هندی و عطر صندل هر کدام که باشد یکدرم داخل کنند و بکار دارند تقوی غالیه دیگر که از اهل کاشغر است مانند المجرب علی سنونا فعست
برای تقویت قلب و دماغ صنعت اُخرٰی عود قماری خام زعفران از هر یک دو درم صندل سفید مقاصری اظفار الطیب حب المحلب از هر یک سه درم عنبر اشهب یکدرم مشک خالص نیم درم
همه را بگلاب سوده روغن زنبق یعنی روغن یاسمین سفید که او را بهندی روغن چنبیلی گویند یا روغن بان هر کدام که باشد داخل کرده بر صلایه سنگی بر سنگ سماق
سحق نمایند تا نیکو نیکو مخلوط شود [illegible]
[illegible]

قرص غافث

ذکر ترکیب غالیه

غالیه

غالیه

باب الغین

غرغره

صنعت

فصل در بیان شیخ غمرها

صنعت

کتاب الفاء باب الفاء مع الالف فاوانیا

فاوانیا

صنعت

فاوانیا

نامند زیرا که شکر را چنین صنا مند و نیکو سفید و از آن اعمال کوبند و جو شکر سفید را باب کرده اند بجوشانند و کف شیرها سفید و مرغ بوان زنند و صافی نموده منعقد کرده

انرا سفید نکو نهند بجو مرتبه دیگر تصفیه کرده در ظرفی بریزند ... [illegible]

[illegible]

فصل در ذکر نسخ فالوذج ... [illegible]

الفصل الثانی ... [illegible]

[illegible] صنعت فتیله ... [illegible]

[illegible]

باب الرابع عشر ... فصل در ذکر نسخ فرزجها ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱

[illegible]

ادرهر یک دو درم زنجبیل تخم کرفس برنج بسباسه البوس اسارون شامی سلیخه بسباسه از هر یک یک درم ادویه را کوفته و بیخته بعسل مصفی بدستور معمول سازند شربتی از یک درم تا دو درم
بآب گرم و گفته‌اند که این جوارش سرد و بسیار رطوبت و ضعف هاضمه و تب ربع و تبهای بلغمی را نافع است **جوارش** فلافلی منقول از قرابادین ترکی افندی صالح چلبی مسخن معده و دافع
نواق و تب ربع **صنعت** فلفل سفید فلفل دراز فلفل از هر یک پنج درم انیسون خاشا زنجبیل از هر یک دو درم عسل بقدر کفایت بدستور معمول مرتب نمایند **جوارش** فلافلی
ابن جزله گفته که این جوارش سردی معده و بسیار رطوبت و ضعف هاضمه و بادهای غلیظ و تب ربع و تبهای بلغمی را نافع است و بول را براند **صنعت** فلفل سفید فلفل ... فلفل از هر یک

[illegible]

کنند و ... و من شراب انگبین قند جوشیده بدستور کرسم است ... نمایند **فنداد بقو** دیگر **صنعت** سنبل الطیب عود خام از هر یک ... درم قافله ... از هر یک
دو درم زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم فلفل سعد از هر یک سه درم زعفران دو درم ... از هر یک یک درم اجزا کوفته و بیخته ... تا ...
...

[illegible]

ذکر انواع اقراص

ماده و دانگ مثقال کوفته و بیخته بشراب ... اجبد ... اقراص سازند قرص استسقا منقول از مختار و مجربست صنعت عصاره ازرشک باد ... از هر یک ده درم
کل سرخ پنج درم تخم خیار تخم خربزه ... سنبل الطیب ... بیکدرم ... علی الرسم ... مثقال اقراص سازند ... بیکدرم
عنب الثعلب ده درم سکنجبین ... قرص ... صنعت ...
از هر یک سه مثقال ... بکشتا مثقال ... کوفته و بیخته بشراب ... اقراص سازند ...
مانند قرص اند و خورش ... منقول ... حکیم محمد باقر ...
وزن از جبله ... سازند صنعت ... مثقال ... اقراص سازند ...

[illegible]

ذکر انواع فوذنجی

کاشم پانزده درم است فوذنجی از خط نواب غفران مآب سید الحکما حکیم سلیما موسوم صنعت فلفل ... سنبل الطیب فوذنج کاشم ... انیسون شونیز
... فارسی از هر یک شش مثقال عسل ... دو وزن ... ترکیبا ... فوذنجی را جوارش و معجون فوذنج نیز نامند
... جوارش ... که این جوارش نافع است ... این جوارش ... ذکر کرده ... شود صنعت
... از هر یک چهار درم کاشم شانزده درم فلفل ... درم
... مثقال ... و بیخته بعسل ... سه وزن ... کاشم ... کنند که این جوارش
... معده و جگر ... جوارش

[illegible]

باب القاف مع الالف

[illegible]

فصل در بیان اقراص

[illegible]

قرص ابیض

[illegible]

[illegible]

ولد حکیم میر محمد مؤمن جهت دق و حمی مطبقه و محرقه و استسقا صفراوی و دموی که با تب باشد نهایت آزموده ... کتیرا صمغ عربی از هر یک نیم درم ...

طباشیر از هر یک چهار درم خشخاش سپید پنج درم گل سرخ مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه از هر یک شش درم ... رب السوس ده درم ...

[illegible]

در انواع اقراص

صنعت آن اصلاب ندیده زرنیخ نوره مذبوح دیگر قرص نمایند و عند الحاجه استعمال نمایند اقراص سازند و بجهت ... اجزا سرخ زرنیخ زرد قرطاس سوخته شبیه
در روز بعد از آنکه چهل روز ... ناسر که بسایند و بعد ... از هر یک جزوی کوفته ... زرنیخ سرخ ... زرد
افتاب پرورده باشند خشک سازند و هنگام حاجت باسر که بسایند و بر ناصور و اکله طلا نمایند قرص نوشادر ... اکله ... ناخ است
صنعت آن نوشادر ... از هر یک ... قرطاس مصری سوخته ... اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و صبح

در قرص کشت نفل

که حبها بیز بند طعم و خشبو بند باشد در سیم گرم و خشک و مفتح و محلل و مقوی بدن و دل و ... و معده و جگر و طحال و اعضا باطنی و دماغ و ذهن ... صداع بارد
و مقوی باه و هاضم و مفرح و موثر شجاعت و دافع ... و فواق و استسقا لحمی و علل سوداوی و بلغمی و قطر البول و سلسل البول ... و امراض بارده
... و جمیع امراض بارده دماغ و ... خفقان ...

والمرغ خاره را نافع و مولد نفخ و مضعف اشتها و مضر معده بلغمیه و سوداویه و معرق از بلغم و اشتعال به خلط موجود و با اغذیه منقلب بطبع غالب میکرد مثلا با مالح تولد

خلط شور و با قابض قبض میکند و همچنین ... [illegible]

[illegible]

القاف مع السین المهملة **قسط** بضم قاف و سکون سین مهمله و طای مهمله ... [illegible]

[illegible]

واعصاب و مفاصل صنعت ابن الذخیره ... بهوشانند تا نرم شود ... سنبل الطیب ده درم قسط تلخ ... مجموع را نیم کوفته ...

شود پس بپالایند ... نمایند ... بجوشانند که ... بماند ... ده درم ... داخل کنند ...

نمایند تا نیکو مخلوط شود نگاه دارند دهن القسط دیگر که قریب بنسخه دوم شیخ الرئیس ... نافع باشد ... اعضا را قوی کند

صنعت ابن التلمیذ ... سنبل الطیب ... قسط تلخ از هر یک ... سوسن آسمانجونی

[illegible]

بود و روغن بماند پس فرود آورده ... ده درم ... مخلوط شود در شیشه نگاه دارند دهن القسط

فالج و لقوه را نافع بود و عصبها را قوت دهد و جگر و معده را ... نگاه دارد صنعت ... قسط تلخ ده درم فلفل ...

شیرم ... چند ... نیم ... بجوشانند ... ملایم ... بپالایند و ...

کوده بجوشانند تا ... و روغن بماند ... نگاه دارند دهن القسط جگر و معده را نافع بود ...

... اعضا را محکم کند صنعت ... قسط تلخ ... ده درم ...

بجوشانند و بپالایند ... روغن ... بجوشانند ... بماند ... در شیشه

[illegible]

ابتدا پیر مالیده ضماد نموده باکسی فند بقوام آورده اند و آخر مقل با هم مثقال زعفران سوده اضماد نمایند شربتی ببیست درم با گلاب ... و عرق گاوزبان بیاشامند معجون

حب القطن ... [illegible]

نافع ... صنعت ... [illegible]

[illegible]

عسل کف گرفته بسرشند **فصل در ترکیب قطورات** بدانکه قطور ... [illegible]

[illegible]

کاواز هر یک ... همراه ... در گوش چکانند **قطوری** که ... در گوش ... **صنعت** روغن بادام تلخ و روغن افسنتین چند ... سرکه ...

روغن سوسن سرکه ... در گوش چکانند **قطوری** ... **صنعت** ...

[illegible]

دهن قرع ابهو

ومصلح آن سرکه و آب میوه‌های ترش و بدل آن ... دهن قرع ابهو جهت اکثر امراض ... نافع صنعت آن بگیرند قرع ابهو هر قدر که خواهند و نرم سوده باد و وزن آن روغن کنجد تازه بر آتش ملایم بگذارند و بکار برند قیروطی قرع ابهو جهت اکثر امراض ... نافع صنعت آن بگیرند قرع ابهو یکدرم و نرم سوده باد و درم زیت یا روغن گل ... موم زرد ... ساخته بکار برند باب القاف مع النون

فنبیل هندی کمیله نامند و آن بکسر فا و سکون نون و کسر بای موحده و سکون یای مثناة تحتانیه و لام چیزی است شبیه به بوست بیخ درخت ... از مبیل ... سرخ ... تازه باشد ...

فنبیل

مسکه ... لعاب ... بکار برند ... قیروطی دیگر نافع ... صنعت آن ... روغن ... قیروطی دیگر که ... صنعت آن ... قیروطی دیگر ... صنعت آن روغن ...

[illegible]

ذکر اشربه کدو

بکجز و موم صاف آمیخته نیم گرم بر شقاق نهند قیروطی که شقاق دست و پا را که از سرد به هم رسد نافع است ... [illegible]

[illegible]

ذکر اشربه کد

[illegible]

[illegible]

در جوارشات کافوری

[illegible]

فصل ... در ذکر جوارشات کافوری

جوارش کافور

[illegible]

در عرق و اقراص کافوری

[illegible]

فصل دوم در ذکر نسخ عرقها کافوری

عرق کافور

[illegible]

فصل سوم در ذکر نسخ اقراص کافوری

قرص کافور

[illegible]

[illegible]

[illegible]

صنعت دیگر بترکیب باتر یاقوت روغن ... فلفل سفید وحب او حقاد ... دهند بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و دفع مضرت زهرها کند
کوکرد زرد دانه ... شش درم بزر البنج ورد ... از هر یک دوازده درم زعفران ابنوا ... دو درم ... لفاح افیون
و بنون ... سه درم ... با مثلث ... تخمیر کنند ... بعد از شش ماه ... شربتی از یک درم تا یک مثقال باشد دوا
الکبریت ... صنعت کوکرد زرد بزر البنج سفید ... سلیخه دوازده
درم بیخ لفاح افیون ... مثلث حل کنند ... بعد از شش ماه
مقدار شربتی یک درم ... دوا الکبریت ... کفته که ابتدا
در هضم ... معده و جگر ... و دفع ضرر سموم و حفظ ... و ضعف
بعید ... صنعت سنبل الطیب ... حب الغار ... بخیل
...

[illegible]

دهن نور که در یک طرف ان ... سوراخ گذاشته ...
سوختن کبریت گذاشته ... بدان سه پایه ... کبریت ...
و عرق کشند ... که در طبق چینی ...
پایها ان ... کبریت ... طبق چینی باشد ...
و کبریت ... بزیر ... کاسه ...
مثلون کنند ... کبریت ...
و روشنی ... طریق تسهیل انست که ... کبریت ...
نمایند ... کبریت خالص در ظرف ...
بالای ان منفرق ... کبریت خالص ...

[illegible]

بکنبرند ... ومسحوق نموده بر بپچند درخرقه نازکی وفتیله کرده در چشم گذارند کحلی که نافع است برای بیاض چشم منقول از مجربات هند صنعت آن

بیخ زعفران تخم نکوری هر دو را جوشانیده نرم سائیده در چشم کشند کحلی که محافظ چشم کند و بصر را جلا و قوت دهد صنعت آن توتیای کرمانی دوازده درم

[illegible]

[illegible]

معمول است صنعت تخم کشوث تخم خیارین تخم خیار بادرنک تخم خربزه بوسبنج رازیانه بوسبنج کاسنی از هر یک پنج مثقال رازیانه ده مثقال قلمی نموده اند که ابتخا طو
کسنه میرسد اکر کل سرخ و تخم کاسنی از هر یک سه مثقال اضافه کنند شاید اولی باشد اجزا را نیم کوفته در یکبسته بیخ دم سرکه و یکصد درم اب بوزن شش ساعت بخیسانند
و بعد از ان در یکصد درم و پنجاه اب بوزن شش طبخ نمایند تا ثلث باقی ماند صاف کرده با یکصد و بیست درم بوزن شکر قند سفید بقوام اورند و هر روز ده مثقال از این عرق
کاسنی یا عرق بادیان یا هر کدام که باشد و مناسب مزاج باشد بیاشامند و اکر خواهند الکشت بلیسند شراب کشوث بنسخه شفائی صنعت تخم خیارین تخم خربزه بادیان تخم
کاسنی تخم کشوث از هر یک ده درم سر بنفشه بیخ کرفس کل نیلوفر از هر یک پنجدرم بیخ بادیان بابونه ده درم در کاسنی بجوشانند و بمالند و بپالایند و با دو من قند شربت سازند شراب
کشوث نافع سدها و تپهای مزمنه را نافع است صنعت کل کشوث ورق کل اصل السوس از هر یک ده مثقال تخم کشوث چهار مثقال بیخ کشوث کل کاوزبان بادرنجبویه رازیانه
نوزده سپستان از هر یک سه مثقال تخم کاسنی مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه بیخ رازیانه از هر یک پنج مثقال دارشیشعان منقی بیست مثقال ادویه را بجوشانند صاف نموده شیر
خشت خراسانی چهل مثقال قند سفید یکصد مثقال داخل کرده بجوشانند و کف از ابکیرند و بقوام اورند شربتی دیکر و صفته شراب کشوث نافع از برای سوء مزاج بارد
کبد و نفخ سده کبد و استسقاء و حمیات بلغمیه و مرکبه صنعت تخم کشوث چهار مثقال افسنتین رومی کاوزبان ورق کل سرخ انیسون رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم
خیارین بیخ کرفس بیخ اذخر تفاح اذخر از هر یک ده مثقال عناب سپستان از هر یک پنجاه عدد تخم کاسنی ریوند چینی مویز منقی از هر یک پانزده مثقال بوسبنج
کاسنی بوسبنج رازیانه از هر یک سی مثقال سنبل الطیب سعد کوفی نانخواه از هر یک پنج مثقال کلقند عسلی سرکه قند سفید از هر یک یکصد مثقال اجزا را یک شب در
اب سرکه بخیسانند و صبح جوشانیده صاف نموده کلقند و نبات را داخل کرده چند جوش داده و فرود اورده بمالند و صاف نموده با آتش ملایم بقوام اورند
شربتی یک وقیه تا پانزده درم با مطبوخ عنب الثعلب و بیخ کاسنی تخم خیار رازیانه و بادیان و دبنوشند شراب کشوث دیکر صنعت تخم کشوث کل کشوث ریشه
کشوث از هر یک ده مثقال تخم کاسنی پانزده مثقال بوسبنج کاسنی سی مثقال تخم خیارین تخم خربزه تخم کوکل کاکنج عنب الثعلب تخم کاهو شاهتره از هر یک ده مثقال
عناب ده دانه کاوزبان پنج مثقال سرکه انکوری ده مثقال شکر سفید دو صد مثقال بدستور مقرر ترتیب نمایند شربتی از یک وقیه تا دو وقیه شراب کشوث نافع
جهت اورام رحم و خفقان بسبب ان صنعت بوسبنج رازیانه بوسبنج کبر تخم کشوث کتان بسته از هر یک هفت مثقال عدد تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه کاوزبان
بادرنجبویه رازیانه انیسون افسنتین رومی در کتان بسته از هر یک پنج مثقال مجموع ادویه را شش ارطال اب بجوشانند تا دو رطل اب بماند و در اخر صره تخم کشوث و افسنتین را داخل نمایند
و یکجوش دیکر داده فرود اورند و صره را اهم بمالند تا مطبوخ سرشو شود و افشرده دور کنند و مطبوخ را صاف نموده نبات سفید دو رطل ترنجبین خراسانی
یک رطل داخل کرده دو سه جوش دیکر داده کف ان را بکیرند و فرود اورده صاف نموده با ندر دیک کرده بقوام شربت اورند و در وقت حاجت یک وقیه تا دو اوقیه از ان بنوشند
شراب کشوث بجهت سدهای کبد و طحال و استسقاء و ادرار فضول و حمیات مرکبه و حمیات بلغمیه نافع صنعت تخم کشوث دو وقیه بوسبنج رازیانه قوة الصبغ کاکنج دو وقیه
حسک حماض افسنتین کاوزبان از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی پنجاه مثقال بوسبنج کاسنی چهل مثقال رازیانه انیسون حسک ارزون جنطیانا بوسبنج کرفس از هر یک سه
مثقال کوماذریوس از هر یک هفت مثقال تخم خیارین تخم خیار بادرنک تخم خربزه کرمدانه عنب الثعلب از هر یک ده مثقال غافث جعده بوسبنج کبر هفت مثقال کوباسیم
سی مثقال تخم شاهتره ده مثقال عسل مصفی شیرخشت خراسانی از هر یک یکصد مثقال سرکه انکوری ده مثقال بدستور مقرر مرتب نمایند شراب کشوث دیکر معروف
بشراب شفا نافع از برای حمیات مزمنه و شطر الغب و غیر خالص صنعت تخم کشوث کل کشوث ریشه کشوث اسطوخودوس ریوند اصل السوس کل بنفشه کل سرخ عصاره
غافث عصاره زرشک از هر یک پنج مثقال رازیانه تخم خطمی سفید سر طامشیوان از هر یک سه مثقال مویز منقی سپستان از هر یک پانزده عدد تخم خیار بوسبنج کاسنی از هر یک بیست
مثقال تخم خربزه کرمدانه تخم خیار بادرنک کاوزبان از هر یک هفت مثقال عنب الثعلب ده مثقال ذر اتحته صاف نموده با شکر سفید یکصد و پنجاه مثقال بقوام اورند سرطان
و هر روز عصاره کوبیده در ان داخل نمایند بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و شربتی از ان بجهت رفع امراض با عرق بید مشک و اب عنب الثعلب و اب کاسنی و کاهو اضافه کرده میشود
با البشراب فالیلی سرکه انکوری بحسب اقتضای حال دستو اشامیدن کشوث جهت تقویت معده و جکر و رحم و دفع استسقاء و جهت سدد احشاء و تپهای مرکبه بغایت نافع و در اصفهان
باسم شراب کشوث مشهور است و در سایر بلاد شفا نیست فی الحقیقت سکنجبین بزوری معتدل کرنی سرکه میباشد و کاهی سرکه و کشوث و سایر ان نیز داخل است و دوزان ربا یکصد
مثقال قند شربت ساخته دوازده بوم یک امیر اشامند و بعد عرض ان با دو سه بوم سرد ارد و اضافه میکنند و حکیم میر محمد مومن در کتاب تحفه نوشته که نسخه معمول مرحوم
حکیم محمد شفیع اصفهانی که حقیر نیز تجربه نموده بحسب مناسب صنعت بوسبنج رازیانه انیسون کل کاسنی بیخ کاسنی رازیانه تخم خیارین تخم کشوث کل کشوث تخم خربزه
کوملدانه از هر یک سه مثقال بیخ تخم کشوث و کل ان سه اجزا را نیم کوب نموده ... و از بکجوشانیده ابلیز با شکر ده مثقال بقوام اورند و با شیره تخم خربزه
و تخم کاسنی و امثال ان بنوشند بعد از هر دو سه بوم مسهل موافق خصوص مسهله شاید اول نمایند و در ایام شرب این شربت و چند روز بعد از ان از برنج و نان
اجتناب واجب دانند و هر کاه جهت مبرود المزاج باشد تخم کرفس سه مثقال اضافه اجرا کنند و با شیره رازیانه و امثال ان بنوشند و هر کاه با سرکه ترتیب دهند اجزا را در نود مثقال
سرکه و صد و بیست مثقال اب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد پس با شکر بقوام اورند و هر کاه با ترصه مناسبه استعمال نمایند اسرع التاثیر است **باب الکاف**

مع اللام **کل کامه** عرف هند است بضم کاف و سکون لام و فتح کاف تازی و الف و میم و ها و با لفتح در اخر نیز کویند تا اهل هند بر لخلخه خوشبو برده بجو لباس خود کنه
بشوار فامند ... لنکه یلکه مردان صفت بر بغل و شانه و اسر خود نیز میمالند **کل کامه** ساده صنعت سفیدکل ... کهار را کوفته مالیده صاف نموده در ظرف
سفالی کرده در افتاب بکذارند تا منعقد کردد پس جبها ساخته خشک نموده نکاه دارند و وقت حاجت سائیده استعمال نمایند و اکر با کلاب بسایند بهتر است و از عضا کلها
دیکر نیز ترتیب دهند **کل کامه** مرکب که بوی خشبو معطر است صنعت صندل سفید خس هر دو را با کلاب سائیده عنبر اشهب مشک خالص از هر یک یک توله لادن عشبه دو توله
همه را سائیده ممزوج نموده ابر کل سرخ بران ریخته در افتاب بکذارند تا چهل روز و هر روز اب کل تازه بران ریزند تا جوش بخورد و غلیظ کردد اقراص ساخته
قرص را بکلاب سائیده بکار برند **کل کامه** دیکر صنعت عنبر کا عود هندی خالص صندل سفید از هر یک دو توله مشک خالص یک توله همه را سائیده در ظرف چینی کرده در افتاب

بکذارند

بکذارند و ابر کل سرخ بران بریزند و اکر ابیها تاریخ نیز داخل نمایند بهتر باشد و بعضی ابکل رای بید قرما نندان از کلها خشبو نیز داخل نمایند و باید که تا چهل روز زیاده از
کلها تازه بران ریخته دست بهم مالیده باشند تا بسیار غلیظ و منعقد و قابل قرص ساختن کردد پس اقراص ساخته در سایه خشک نمایند و عند الحاجت با کلاب سائیده استعمال نمایند

باب الکاف مع المیم **فصل در ذکر نسخ کمادات** بدانکه کماد بفتح کاف و میم و الف و دال مهمله ادویه را کویند که کرم نموده در پارچه بسته بر عضو معلول بکذ
بکذارند و کاهی مجازا بر ابکرم یا ادویه حاره محلله که در اب جوشانیده صاف نموده کرما کرم در مثانه کرده بر عضو کذارند و یا نمدها یا پارچه صوف را کرما سی ابن تر کرده کرما کرم بر
کذارند و چون سرد شود بجدد بدل نمایند اطلاق نمایند **کماد** بکبه صداع کرم و اسود ار **صنعت** ارد جو کل خطمی سفید کل سرخ کل بنفشه جمله را برابر کوفته و بیخته بکلاب و قدری
روغن و چلبله سرکه سرشته بر سر بکبه نمایند **کماد** نافع جهت صداع که از سوء مزاج بارد پیدا شده باشد نافع بود و درد سر بکبه از زهر باشد یا مرجان شده باشد **صنعت**
بابونه اکلیل الملک خطمی بنفشه از هر یک جزو کوفته بکلاب خمیر کنند و در کیسه نموده کرم کرده کماد نمایند **کماد** که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه سر را سود ار د **صنعت**
برای مرزنجوش بابونه از هر یک ده درم کوفته و بیخته ملح اطعمه سرشته بکبه نمایند **کماد** که بالیخولیا و مراقی را نافع است و تقویت معده و ریاح را نافع است **صنعت** افسنتین سنبل
تو دو بیخ بری بزه انیسون تخم کرفس صعتر در اب جوشانند و صاف نموده در مثانه کاو کرده بر خلو معده بر شکم بکبه نمایند **کماد** نافع جهت درد کوش که سببش ملاقی سر ماو
هوا سرد باشد **صنعت** پنبه را در روغن بادام کرده نیم کرم نموده بکبه کنند و بکبه بجیرها کرم دیکر نیز همین اثر را دارند بکبه بجلیبه بخته و امثال ان **کماد** که جهت درد کوش
که سببش ورم خارج از صماخ باشد **صنعت** پارچه اسفنج با نمد پاره را در اب شیرین نیم کرم نموده در کوش نهند و اکر درد شدید باشد بیل کرم کرده بکبه نمایند **کماد**
دیکر که جهت تو و صم و طرش که سببش خلط غلیظ باشد باید که بعد تنقیه بعمل ارند **صنعت** سعد قوق برای غار مرزنجوش برنجاسف ام صعتر بابونه در اب بجوشانند و اسفنج
یا نمد پاره را ابلتر کرده و با این طبیخ را در مثانه کاو و کوسفند کرده بر حوالی کوش و پس کردن بکبه نمایند **کماد** نافع جهت ضربه و سقطه و صدر و اوجاع بارده **صنعت**
بکیرند ارد جو بهر دو ده بیتا و برک نیم از هر یک قدری کوبیده و در روغن کل و اکر نباشد کنجد بمقدار که بر ان باشد برنا نمایند و کرما کرم در صرها بسته بکبه نمایند و چون
سرد کردد باز کرم نمایند و چند بار بکبه نمایند و صرها را کشوده انرا کرم کرده بران ضماد نمایند و ببندند و بعد دو سه روز باز نمایند بعون الله تعالی شفا حاصل است
کماد جهت تسکین درد شهیه **صنعت** بکیرند پیاز او برزه ریزه نموده در روغن بریان نمایند و در صره بسته کرما کرم بکبه نمایند **کماد** از مؤلفات حکیم ارزانی
جهت تسکین درد معده و امعاء و جکر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا و تحلیل ریاح نافع است و سرعت العمل و تپهای نافع است و تقویة را **صنعت** بابونه کل سرخ حلبه سنبل تخم
کتان تخم شبت سبوس کندم نمک اکلیل الملک همه را مرجه برابر بجوشانند پس در مثانه کاو کرده بکبه کنند و اکر اسفنج یا نمد را بدان تر کرده بر عضو نهند نیز خوب باشد و اینرا
بکبه طبکو نیند **کماد** که درد معده بهی را سود ار د **صنعت** نانخواه زیره رازیانه از هر یک دو مثقال کل سرخ پنج مثقال کوفته و بیخته در خریطه کرباسی کرده نیم کرم
بر معده کذارند و بدانند که در بکبه معده شرط است که بر شراسیف بکبه کنند و بر وسط ان بکبه نمایند و شراسیف اضلاع پهلو را کویند **کماد** دیکر که همین منفعت
دارد **صنعت** نمک سوده سبوس کندم از هر یک ده درم نانخواه پنج درم کوفته و بیخته و در پارچه بسته بکبه نمایند **کماد** که تحلیل ریاح معده و سپرز و جکر نماید **صنعت**
حلبه شونیز کرفس نانخواه همه را بکوبند و اب نمک قدری بران بپاشند و در خریطه کرده نیم کرم بر عضو کذارند و بر معده و جکر تسخین شدید و تطویل نکبه نمایند **کماد** که
قضیب را سخت کند و اشتها انرا زایل کرداند و قریب عظیم باشد **صنعت** شیر عاقرقرحا خولنجان دارچینی کبابه بوسبنج خردمره سفید سنطلنی اجزا مساوی تمام را ایچه بک
ابه کوفته و بیخته کرم نموده بر الیتها کذارند و تا چند بار و اکر درون نیز ابرشته بر پارچه بسته کرم نموده بکبه نمایند نیز خوب است **کماد** جهت ضربه و سقطه و صدر **صنعت**
نانخواه زیره بادنجان سوده برابر نیم خشک کرده اجزا مساوی کوفته و بیخته در دو صره بسته کرم نموده بکبه نمایند یکی بعد دیکری و اکر صره را در روغن کنجد کرم نمایند و روغن زیت کاو
فربه کرده بکبه نمایند نیز خوب است **کماد** نافع از برای ضربه و سقطه **صنعت** مغز نارجیل خشک کوبیده موم زرد را ریزه ریزه نموده بان ممزوج کرده در صره بسته کرم
کرده بکبه نمایند **کمون** بفتح کاف و ضم میم و تشدید ان و سکون واو و نون معرب انکشت بو نانی است و بفارسی زیره نامند بیخ و بستانی میباشد و مربا اصفهانی است
بستانی و بستانی ان کمون کرمانی و زردا نوا فارسی و شامی و سفید ان نبطی نامند و اخیر زیره سبز است و دراکثرا مکنه پیدا میشود و بیخ هر صنفی تو بر از بستانی است صنفی
از بری سیاه و شبیه بشونیز و قوی الحرارة است و از مطلق کمون اراده کرمانی است بیونانی او را باسلیقون نامند بمعنی ملوکی است و بهترین اقسام کرمانی بری است و بعد
ازان فارسی و اما شامی یکرو تو بر است و بو نبطی همه سفید نیست است و قوتش تا هفت سال باقی میماند و نیسا اورا در دیانه کوهی کرده و بریان مسند بر و قبول ان مانند شاهی است
در اول سیم کرم و خشک و منبهای جلا و ملطف و مدر بول و شیر و عرق و حابس طبع و حیض و نزف با سموم هوام و محلل ریاح و نفخ و هاضم و محرک اروغ و ملطف لحوم غلیظه و جهت
عسر نفس و تخمه و مغص و بهی و بول الدم و رفع خواهش کل خوردن و امثال ان و فواق رطوبی و ورم بهی سپرز و بوبادن ان جهت استسقاء رطوبی نافع و ببرکه پرورده ان که بعد
ازانه پرشته باشند قوی القبض و در دفع رطوبات معده قوی الاثر است و ضمه مطبوخ ان محلل نفخ و وزمجر ان با روغن زیتون قاطع حیض و مضمضه مطبوخ ان مسکن درد
دندان و نزلات خصوصا با صعتر و قطور ان جهت قرحه چشم و جرب با سفیده تخم مرغ جهت رمدها و طلای ان جا بشر اب افشرده ان جهت طرفه و با نمک جهت سبل و ناخنه
ستوان با سرکه جهت رعاف و ضماد ان با روغن زیتون جهت ورم سپرز و با ارد باقلا جهت سنا و ورم نافع و مضر ریه و مصلحش کثیرا و قدر شربتش ده درم و بدلش زرد کاشا
اوشنا او و بدل کمون شامی کرویا و تخم کندنا است و مدا و منجوم ان وعرق ان موش لاغری و زرد کرد خشا است و جون بره را بر بد مولود در نهن ولادت بیالایند تا بخانه
در مدت العمر منع تکون نمل میکند از مجربات دانسته اند و قسم نبطی ان که بفارسی زیره سبز کویند ملین طبع است و نوع بری ان که شبیه بشونیز است جهت کزیدن هوام و
تقطیر البول و اخراج سنک مثانه و خون منجمد در ان بسیار مخصوصا جو با اب کرفس بستانی بنوشند و با سرکه جهت فواق و کرم معده و ضماد ان با روغن زیتون و عسل
رنک و غرور مرده محلل است و جهت ورم خایه انثیان مفید است در شور مدد بهمود کمون است که زیره کرمانی تازه که کهنه و بوسیده نباشد اذکرد و سندیجو یا کهنه ساکن
انکاده در ظرف چینی با سفا اللعاد دکرده سرکه انکوری کهنه بر بالای ان کنند چنانچه چهار انکشت سرکه بالای زیره باشد پس یکشب بکذارند تا نکاه برآورده در سایه
خشک نمایند و بر ان باکنند پس با ان الاعلی مقدار یکه بتوان بمشار رسد و نسوزد و بکار برند و اکر وقت خواهند کمون کنند و کرده بر پارچه کرده با نمکها کرده نمک کند و دانه بر هم

فصل دویم در بیان جوارشاتی که اصل و عمود در آنها کمون است **جوارش کمونی** جالینوس نافع است از برای نفخ و قولنج و رشکند ناخشک کرده نانکاه بر دارند
ریاح بارده را و تحلیل میدهد انها را و نافع است از برای کسیکه در معده او طعام هضم نشده باشد **صنعت** بوره ارمنی نیم جزو فلفل سفید فلفل سیاه از هر کدام یک جزء
سداب در شراب خشک کرده از هر یک یک جزو و شیخ الرئیس بو علی بن سینا گفته که این جوارش بد و نسخه ساخته میشود یکی آنکه جمیع اجزای آن از بوره و غیره مساوی باشند و این نسخه را
از برای تقویت معده و برای سداب را کو بسیار خشک کرده داخل نمایند هر ابسه بیا مرکب بیا خشک و بلخ میشاید و اسحاق آن یکجه کمال و او سداب بسیار خشک نباشد هر ابسه با
بماند در آن رطوبت فضلی پس در اشتعال آن جو داخل مرکب شود تجفیف آن بعد کمال عمر بعد با بن سبب ذهاب ریاح و نفخ بالمره نمیکند پس در حقیقت جهات انسب و در یک
ازالهٔ کنند کو ده را کاهی میسر شند بعسل نحل منزوع الرغوه بقدر حاجت و کاهی نمیسر شند بخیره بلکه ادویه را کوفته و بیخته پیش از غذا و بعد از غذا تناول خورد
تا نجه بعسل سرشته باشند بعد غذا موافق تر است برای که با عسل اقوی است در تحلیل ریاح و دفع انها است و هضم غذا و باید که بوده باشد عسل انجه سزاوار
است که بوده باشد اجزای این جوارش جرش بلکه جمیع جوارشها باید که اجزای آنها را بسیار نرم نکوبند جالینوس گفته که باین معنی معلوم شد از التفخی که این جوارش را
ساخته اجزای او بسیار نرم سائیده بسبب عدم علم آن باین معنی که اجزای جوارش را بسیار نرم نباید سائید پس نکرد بهر وجه حل طبیعت آن اصلا بلکه تقویت داد
کرده پس اظهار کرد این معنی را بمن و متعجب بود بر سیدا از سبب آن و کمان او این بود که این معنی بسبب خصوصیت مزاج شخص آن باشد پس چون معلوم کردم من که سبب
سحق اجزاست بسیار نرم مرتبه دیگر این جوارش ساخته اجزای از ابسیار نرم نکوبید پس کرد بدین تمام ندعمل خود دید در هر مرکب و اجکسند غایت آنچه لا بد الشک
تا خلل در فعل آن نشود **جوارش کمونی** دیسقوریدس این نسخه مستعمل جمهور اطبا است و نیکو است از برای برودت معده و از برای حمیات مفرو شهوت کلبی و
فواق امتلائی از کیموسات غلیظه با عفونت و از برای تبها که بسبب برودت و سوء هضم باشد **صنعت** جوارش کمونی بر نسخه دیگر کمون کرمانی مدبر در بابیست درم زنجبیل
هشت درم فلفل سیاه شش درم بوره ارمنی یکدرم با سه چند ادویه عسل مصفی مقوم سرشند شربتی از آن یکدرم تا شش درم بعد از آنکه هفته ساختن آن گذشته باشد
استعمال نمایند و بعضی هفت درم پودنه باغی در این جوارش زیاده کرده اند **جوارش کمونی** نسخه ابو علی بن سینا **صنعت** زیره کرمانی تازه مدبر مقشر فلفل سیاه اوقیه
زنجبیل چینی جهار اوقیه بوره ارمنی ده درم کوفته و بیخته بعسل مصفی سرشند و به اسرشند **جوارش کمونی** بر نسخه صاحب ذخیره **صنعت** زیره کرمانی مدبر یکمن فلفل
زنجبیل از هر یک نیمن بوره ارمنی ده استار ادویه را کوفته و بیخته وزن نموده بعسل مصفی سرشند و به اسرشند **جوارش کمونی** بنسخه صاحب حاوی صغیر یعنی محمد ابن لبان
نافع است برای برودت معده و دفع ترش و شهوت کلبی و فواق حادث از تبهای بلغم و فضول و از برای برودت و انتهای تبهای بلغمی و سوداوی **صنعت** زیره کرمانی مدبر یا
کوده دو رطل فلفل سیاه و قبر زنجبیل چینی از سداب در سرکه خشک کرده از هر یک چهار اوقیه بوره ارمنی ده درم ادویه را کوفته و بیخته وزن نموده بعسل مصفی سرشند
ادویه بسرشند شربتی یک مثقال **جوارش کمونی** کبیر بنسخه حکیم صالح **صنعت** بکیرند زیره کرمانی مدبر یکصد مثقال و هفت مثقال فلفل سیاه نود مثقال زنجبیل
با سی از هر یک پنجاه مثقال بوره ارمنی دو از ده مثقال همه را کوفته و بیخته با عسل مصفی یکهزار و پانصد مثقال جرب نموده بر اجزا بیفزایند و در استعمال بر عسل نیز
سرشند و یا بلغم بیفزایند و از آن کمونی ملین نامند شربتی دو مثقال **جوارش کمونی** بر نسخه شفا **صنعت** زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم برگ سداب
در سرکه خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بوره ارمنی پنج درم عسل مصفی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر سرشند شربتی از دو درم تا دو مثقال **جوارش**
کمونی بر نسخه صاحب تحفة المؤمنین نافع بجهت نفخ و ریاح و از برای تقویت معده و دفع رطوبات **صنعت** زیره کرمانی مدبر یکصد مثقال زنجبیل بیست مثقال
فلفل برگ سداب در سرکه خشک کرده بوره ارمنی از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته و بیخته و لیکن بسیار نرم نیز نکنند با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند شربتی یکمثقال **جوارش**
کمونی بر نسخه دیگر **صنعت** زیره کرمانی مدبر یکصد درم فلفل زنجبیل بوره ارمنی از هر یک ده استار سداب خشک چهار درم ادویه را کوفته و بیخته و لیکن بسیار نرم
نباشد و با انگبین کف گرفته بسرشند **جوارش کمونی** دیگر معده را گرم کند و باد را بشکند و اروغ ترش را ببرد و سده بکشاید و اگر کسی قولنج باشد از ریح سودمند
جوارش را بکار برد از آن قولنج ایمن شود **صنعت** زیره کرمانی مدبر یکصد درم زنجبیل بیست درم فلفل سیاه ده درم انیسون قلیطی سی درم بوره ناخشن ده درم کوفته
و بیخته با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند **صنعت** جوارش بنسخه دیگر زیره کرمانی مدبر یکصد درم زنجبیل بیست درم انیسون هفت درم بوره ارمنی بیست درم
با عسل مصفی سه وزن ادویه بسرشند **جوارش کمونی** بر نسخه ابن جزله نافع است برای سردی مزاج معده و احشا و حمیات ترش و شهوت کلبی و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی احشا را
که از تبهای بلغم باشد و فواق حادث از تبهای بلغم و فضول و از برای سردی انثیین و گفته که این ترکیب رومیان است **صنعت** کمون کرمانی مدبر یکمن فلفل سیاه اوقیه زنجبیل
چهار اوقیه بوره ارمنی ده درم برگ سداب خشک چهار اوقیه کوفته و بیخته با سه وزن آن عسل کف گرفته ترکیب نمایند و بعضی از اطبا سلیخه دارچینی قرنفل الطیب نیز نقل نمایند
مصطکی از هر یک چهار درم زیاده کرده اند **جوارش کمونی** نافع از برای سردی معده و دفع ترش و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق امتلائی و غیره **صنعت** زیره
کرمانی مدبر یا نود و صد مثقال فلفل سیاه بیست و دو مثقال نیم زنجبیل سی مثقال نیم زنجبیل سی مثقال بوره ارمنی هفت نیم مثقال سداب خشک سه مثقال عسل مصفی
سه وزن مجموع ادویه بدستور مرتب سازند و بعضی در این جوارش دارچینی سلیخه حب بلسان قرنفل سنبل الطیب مصطکی از هر یک دو مثقال نیم داخل کرده خوراک اندو درم تا جهار
درم **جوارش کمونی** مسهل نقیه و تصفیه معده کند و نافع است از برای امراض باردهٔ معده و بطلان ذوق و کثرت سیلان دیق که بسبب رطوبت معده باشد **صنعت**
کمون کرمانی مدبر در آب سی درم زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج سداب اصفر بوره ارمنی از هر یک دو درم نیم افتیمون
ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **جوارش کمونی** دیگر **صنعت** زیره کرمانی مدبر برگ سداب خشک
کرده فلفل سیاه زنجبیل از هر یک ده درم بوره ارمنی ده درم کوفته و بیخته بعسل منزوع الرغوه سه وزن ادویه سرشند شربتی یکمثقال **جوارش کمونی** کبیر که نوشته اند
که این منقول از قرابادین حضرت سید الحکما و الطبا والد این فقیر محمد هادی علوی قدس سره است که اکثر این جوارش را بکار میفرمودند و مؤلف این فقیر را معلوم نیست که کیست
نافع از برای سردی معده و حمیات حامض و تبهای بلغمی و سوداوی و سردی انثیین و ضعف رحم و فواق امتلائی و نفخ معده و شهوت کلبی و قولنج ریحی و استسقاء طبلی **صنعت**

زیره کرمانی مدبر در یک رطل فلفل سیاه یک اوقیه و نیم زنجبیل چینی دو اوقیه برگ سداب در سرکه خشک نموده سلیخه سیاه دارچینی قرنفة الطیب بلسان مصطکی رومی سنبل الطیب از هر یک
دو درم بوره ارمنی پنج درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش سازند یا این دستور که اول بوره را داخل کرده بر هم زنند و نگاه دارند شربتی تا دو مثقال
و باید دانست که از جوارشات و معاجین آنچه در آنها بوره باشد نباید که خاییده شود و بدندان زده بلکه باید که بلع کنند بجهت آنکه ضرر بدندان دارد و صاحب منهاج الادویه نیز
چنان گفته که این جوارش کمونی را باید به اکرم ببا شامند و صاحب اختیارات گفته که مستعمل چنین است **جوارش کمونی** تألیف ابن ماسویه منقول از قرابادین بزرگ است شیخ سالی چلپی
محلل ریاح و مقوی معده و اعضا و نیستها حافظه است **صنعت** کمون کرمانی مدبر ده درم زنجبیل دارچینی از هر یک چهار درم فرنفل عود هندی بسباسه از هر یک دو درم نیم
خولنجان جهار درم مشک تبتی یکدرم کوفته و بیخته با عسل سفید مصفی بقوام آورده بقدر کفایت بدستور مقرر جوارش سازند شربتی دو درم **دهن کمون** محلل ریاح و عسر
البول را نافع است **صنعت** بگیرند کمون کرمانی دو رطل و بجوشانند در بیست رطل آب گرم یا دو اوقیه تا دو ثلث بگذارند پس تقطیر نمایند بقرع و انبیق و جدا کنند دهن را
از آب استعمال نمایند **دواء الکمون** جهت دفع اسهال خصوصا اطفال که نزدیک دندان بر آوردن عارض میگردد و ذرا و این جنس نباید که دو در او اخر خصوصا که نمایند بسیار
مفید و مجرب است **صنعت** زیره سفید هندی مقدار دو سیر تا چهار سیر غنچه انار نا شکفته یکعدد پارچه در خرقه مقدار تا زه و رسته فانید که یکمن نا مقدار دو سیر بار با
سوده صاف کرده تا هفت روز بجهت اجتماع و کبر اکثر ادجبسین از ادویه دوا را بسفوف نمایند **سفوف کمون** جهت تحلیل ریاح و تقویت معده نافع **صنعت** کمون کرمانی کشنیز خشک
از هر یک یک رطل هر دو را در دو نیم رطل سرکه انگوری در ظرف سفالین کرده دو روز شب خشک نمایند پس بریان کرده سفوف سازند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال **شراب کمون** نواق
و غثیان و طرف کند و معده را قوت دهد **صنعت** کمون کرمانی را انیسون و دو نه کندر از هر یک دو درم نعناع خشک صعتر را بانه تا هر یک دمی بجوشانند
کنند و بافند بقوام آورند و دراخر کندر را کوفته و بیخته اضافه نمایند **شراب کمون** دیگر که همین نفع دهد **صنعت** کمون کرمانی انیسون سعد سنبل الطیب پوست بیخ
پسته ورق گل سرخ از هر یک پنج درم اجزا را نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا نصف باقی ماند صاف کنند و با یک رطل نبات بقوام آورند شربتی ده درم با گلاب نوشند
شراب کمون نمبدعا الطباء اوست جهت ریاح و فواق و تبهای اخریفی نافع **صنعت** زیره کرمانی پنج استار دو بیخ سرکه و نیم کلا بجوشانند یکشب و صبح بجوشانند صاف
صاف نمایند و بیالایند و عسل مصفی یکمن داخل کرده بجوشانند و کف او بگیرند و چون بکوف نیاورد بقوام آورند شربتی سه آخر یغنی بد ملعقه **معجون**
کمون منضج بکاسر ریاح امراض بارده و قولنج و جشاء دود معده و ضعف آن که بسبب ریح باشد و لیس حیض و اوجاع مفاصل و نقرس و حبس البول را نافع **صنعت** زیره کرمانی
سه شش مثقال سداب مصطکی از هر یک سه مثقال فونفل ورق گل سرخ انیسون تخم کرفس یوست بیرون پسته بوره ارمنی از هر یک دو مثقال ادویه کوفته و بیخته با سه چند آن عسل
کف گرفته سرشند و بعد از دو ماه شربتی دو مثقال بخورند **باب الکاف مع النون کندر** صمغ است مخصوص به بلاد شحر و عمان و جبال یمن مسند بر صلب قابل کسر و از اکندر
ذکر و سفید سستانی نامند و تازه آن اکبر درا نبا نها حرکت داده باشند مدحرج کوبند و پوستهای درخت آن را که از ساق پدید نکرد و جدا شود لغشا کندر نامند و آنچه غبار
صفار با بحر و مانند آرد باشد دقاق کندر و قوت آن تا بیست سال باقی میماند مغشوش او از آتش شعله و رتبر کرد و دود رختان بفکند و زرع و خار و بر او و بخر او شبه
بیرل و بخر موثر دود و بخر کوم و دود رشیم خشک ملطف و محلل ریاح و حابس سیلان خون ظاهر اعضا و جبر ماغ و نفث الدم و مقوی دل و معده و فاعلم حافظه و مجفف بلغم و با
زنبق و مبهی و منفی و مقوی روح حیوانی و دماغ و جهت خفقان بارد و صاف کردن آواز و با مصطکی جهت رطوبت مادی معده و اسهال رطوبی و نیم درهم آن بامثل آن نیلوفر جهت
زحیر و با روغن زیتون و عسل جهت رفع برودت استخوان که مزمن شده باشد و بامیخ جهت رفع رایحه کریهه خیشوم و عسر النفس و سرفه مزمن رطوبی و با بول و شکر جهت ضعف معده
در ریاح غلیظه و بتهای و با موم و صعتر جهت ثقل باه و با در ده نیم مرغ نیم برشت جهت تقویت باه و تولید منی خصوصا با جوز بویا و اکتحال آن جهت جلای بصر و قرحه چشم
خون منجمد از ان و ریه معره و سلاقه و سبل و جرب و حکه و ظلمت چشم خصوصا با عسل و ذرور آن جهت قروح سیاه و حبشه و ریه معده صماد آن جهت نزول اب لبه و با بیه
سرغا جهت جراحت سوختگی آتش و شقاق که از سرما بهم رسیده و با نطرون جهت قروح رطبه سر و با روغن کنجد جهت تحلیل صلابات و با روغن مورد جهت بخور و با عسل
جهت داحس و با زفت جهت شکاف عضل و با شراب جهت درد گوش و با قیموليا و روغن گل سرخ جهت اورام حار پستان و با ادویه محلله جهت ورم احشا مفید و بخور آن
جهت دفع و با و سرفه رطوبی و دقوبا و کرز ابید هوام و خانهائی که ان جهت سرفه رطوبی دقوبا و کرز ابید هوام و خانها که ان جهت مرقه رطوبی و تقویت بدن او و نیته نافع رحم
یکمثقال الی سه در اخیسانیده اند و آب آن بنوشند و صدا و مثقال غایبند جهت فتها از مجربات ایشانند اکثار آن محرق خون و بلغم و مصدع محرورین و باعث جنون جدا
و مصلحش بزیج فارسی و شکر و بدل زیتان باسرکه و شراب کشنده است و فلوس بتش نیم درم و بدلش مصطکی است قشار کندر محلل تر از کندر است و بندر القیقه
و مجفف قوی است و جهت نفث الدم نهایت موثر و مقوی معده و مانع سیلان مواد باعضا و دافع قرحه امعاء و حقنه آن با نبز بدستور جهت قرحه امعا مفید و ضماد آن بر شکم
قاطع اسهال و کشنده کرم معده ادقاق کندر لطیف تر از کندر و منضج و جالی و دافع لصعق ادقاق انس است دو مجفف کندر دافع اسهال و مواد است و دخان آن که در آن
باشد گرم و خشک و مسکن درد چشم حاد و مانع سیلان رطوبات بچشم و منقی قرحه و التیام دهنده آنست **فصل دویم در ذکر نسخه جوارشات جوارش کندر**
این جوارش را علیشی صاحب جواهر آن تا نموده است اصحاب قلب و خفقان را نافع است و معده را گرم کند و طعام را بکوارد و اسهال بلغمی باز دارد و جهت امراض بارده معده
تبها آب نافع باشد **صنعت** کندر کرمانی مستکی از هر یک شش درم فلفل دار فلفل زنجبیل خولنجان از هر یک ده درم و در نسخه دیگر از هر یک ده درم جوز بوا جنبر
زرنباد از هر یک پنج درم شامل اصل نیم درم اجزا و اعلی حده کوفته و بیخته وزن کرده بعسل مصفی سه وزن ادویه سرشند شربتی سه درم و این جوارش گرم است در او اول درجه سیم و
خشک است در وسط درجه دوم و در نسخه معصوم سفید داخل نیست **جوارش کندر** بنسخه دیگر **صنعت** کندر ذکر کرده وا زده مثقال دار فلفل تا ماهای از هر یک دو
مثقال نیم فوفل دانه هیل از هر یک یک مثقال نیم قند سفید بیست مثقال عسل مصفی هفتاد پنج مثقال بدستور مقرر ترکیب نمایند **جوارش کندر** منقول از شرح اسباب
علامات در تخمه و قولنج و اسهال که از ضعف معده باشد نافع **صنعت** کندر کلتا و سی از هر یک ده درم فلفل یا بخواه سنبل الطیب کاشم انیسون شونیز از
هر یک ده درم کوفته و بیخته با سه چند آن عسل و قند سرشند شربتی سه درم **اذخر** جهت دو باهند موجب است **صنعت** بگیرند کندر و بزه کرده دیگر لغی ....

کذاشته برتها کنند و آب برانند بچیند و برافروزند و ظرفی مانند قدح بالطشت بر بالای عنکوس نصب کنند و هر دو که در ان جمع کرده برداشتند و آنرا جوهر کند نامند و دخان

جوهر حسن کتان و تخم کتان و امثال آن نیز بدین طریق اخذ نمایند و بعضی کاغذی بشکل کله قند پیچیده بر آن چراغ مسکه ارند بقسمی که بسوزد و بخار در ان مجتمع گردد و این جوهر است

سفوف کند از برای انواع اسهالات سومند ...

[illegible]

[illegible]

اب نابخ اثار بماند و دیگر انرا دور نموده صاف انرا از پارچه کرباس بسته تا دو شیر دوا ثار اب داخل نموده بجوشانند تا دو ثلث باقی بماند از پارچه کرباس بیالایند در ظرف چینی چینی نموده نگذارند تا خشک شود پس سائیده قرص نموده نقل بیست لاجوردی و اد راچینی از هر یک یکدرم فاقله صغار براده صندل از هر یکی دو درم مشک زعفران مروارید ناسفته از هر یک ششماشه ورق طلا ورق نقره محاولین از هر یک یکتوله کوفته و بیخته عطر فتنه کلاب از هر یکی دو ماشه با گلاب و عرق بهار و بیدمشک شیر سمق بلیغ نموده مکرر اندکی تا قابل حب بستن گردد پس حبوب بسته هر حب مثقالی نخودی بنا بر مقتضای احوال باخلاط استعمال نمایند **کتاب اللام باب اللام مع الالف لاذورد** بدانکه لاذورد بفتح لام و الف و کسر زای معجمه و فتح واو و سکون راء و دال مهمله بمعنی معرب لاجورد بجیم او انحجر است معروف و بهترین ان کاشغری صاف شفاف است که در ان نقطهای حنا نما باشد و با نقطهای طلائی و رنگ ان کبود تیره و سبز ما بلعه و چون بسوزانند دود ان لاجوردی باشد و انچه از سنگ مرمر تیره هندی الاذنبخ و زاج و سنگ ریزه ترکیب کنند دود ان لاجوردی نمی باشد بخلاف غیر مغشوش و همین قسم جوهری مجعول از پوست تخم مرغ و غیره که سابق از چین می اورند و نقلی چند اندازه و هیچ یک از انها مستعمل در طب نیست بلکه مستعمل حجر کاشغری شفاف مسطور او در اکثر غیر مغسول داخل ترکیب کرده مثل حجر ارمنی مغسول نوشته اند و چون ان و غیر مغسول کم است و او در هر دو کرده و هم خشک مسهل سودا و اخلاط غلیظه مخلوط بجواهر و صاف کننده ان اندک و داد بالخاصیه دافع امراض سوداوی و سوداوی حواله ذلک خالصا است و قلب و دافع خوف و مقوی دل و مفرح و بجاوبا قوت بضعف و دافع امراض سوداوی و غم و هم و توحش و بخار اغلب مقدار حفر بنکو کننده و بالخاصیه و بالعرض مقوی قلب نفع مبهد سد و جع کرده و طبرهد و برص جنون و اکتحال ان جهت سلاق و درد و دمعه و تجاوز مژگان در روان جهت کلف و قروح ساعیه و نفوخ ان جهت رعاف و بی نخراین با روغن زیتون جهت خنین از اشقاف و طلای ان با سرکه جهت تحلیل صلابت و کوفطع ثالیل و برص مهند و مضعف معده و مصلحش مصطکی موجب کرب و غثیان و مصلحش کثیرا و عسل و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال و بدلش حجر ارمنی است **طریق غسل لاجورد** جهار دو بیخ عین و کتابت و نقاشی اما جهت ادویه عین بدشو اجحاد بکوکا نیست و بجهت نقاشی سفیدهیزی شرط نماشند بلکه باعث ضعف عین میشوند و اما جهت کتابت و امثال ان باید سنگ لاجورد را سائید و نسبته با تازه نمود بجوشانند اندکی روغن زیتون اضافه کرده بدو اجحاد غسل داده و مکرر اعاده طبخ و غسل کنند تا مثل غبار گردد و باد و نیز دیگر میشویند **غسل لاجورد** بنوع دیگر انست که سنگ لاجورد را کوفته و بیخته بسایند تا مانند غبار گردد انگاه با روغن کنجد یا روغن سند و سرخ کرده بسرشند پس با کوم بیتسایند و هموار اندک اندک اب گرم بر ان دیزند و در تسبابند تا تمام شسته شود و اب آن را در کاسه نگاه دارند انچه از ان ته نشین شود لاجورد اعلی اسود و هم باکه ید شسته بشویند انچه از ان ته نشین شود و نیز نشین گرد و وسط اسود سیم باکه بشویند شمط باشد نها برکفته صاحب قرابادین معصوم و نواب معفور ممرر در ترکیب نیکه خود تالیف نموده اند و غیر ان جا ها دیگر تصریح نموده اند که حجر ارمنی در ان ما معروف به شم ماتوی بند که در روغن سنگ لاجورد نمانده دیگر دست تا داده اب ها ر ایا مشبکه از دست طرف مسطور بجنه ته نشین نشده داخل نمود دیگر بر

فصل در بیان نسخ حبوب لاجورد **حب لاجورد** مفتح سودا کنده و نافعست از برای جمیع امراض سوداوی خصوص مالیخولیا و صرع سوداوی صنعت ان حجر لاجورد مسحوق مغسول و حجر ارمنی غسل داده و حجر ارمنی مغسول مسحوق از هر یکی و دو درم هلیله سیاه افتیمون هر یک یکدرم حنظل از هر یک یکمثقال هفتاد درق کثیرا صبر سقوطری سفوف نمائیشود از هر یک یکدرم غاریقون سفید هشت بسفایج فستقی از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته با اب بادیان یا اب مویز سرشته حب سازند و بعد از فتح در هفته دو روز متواتر با آب گرم غسل بهند و چند کالکراد عمل کنند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **حب لاجورد** تالیف حکیم میر محمد مومن جهت اخراج بلغم و سودا و صفرای غلیظ کند **صنعت ان** لاجورد مغسول مصطکی رومی پوست هلیله کابلی صبر سقوطری غاریقون سفید زربد سفید محکوک پوست هلیله زرد دستاکی افتیمون گل بنفشه از هر یک دو مثقال کل سرخ عود نمام کثیرا از هر یک نیم مثقال بسفایج فستقی اسطوخودوس از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته با اب شیرین سرشته حب سازند شربتی از دو مثقال تا سه مثقال **حب لاجورد** منقول از شفا سودا دفع کند و مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی را نافعست **صنعت ان** لاجورد مغسول سه درم افتیمون سقمونیا مشوی از هر یک یکدرم غاریقون هشت سفید نیم درم بسفایج فستقی از هر یک چهار درم ایارج فیقرا شش درم کوفته و بیخته با اب کرفس حب سازند شربتی سه درم با ماء الجبن **حب لاجورد** دیگر تنقیه بدن و سر از سودا کند و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد **صنعت ان** لاجورد مسحوق مغسول دو جزو پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون از هر یک یکجزو سقمونیا مشوی نیم جزو ربالسوس کثیرا از هر یک ربع جزو کوفته و بیخته با اب حب سازند شربتی از دو درم تا چهار درم و اگر در طبع قبض بهم باشد ایجب با بنطبیخ بباشامند **صنعت ان** سناء مکی اسطوخودوس هلیله سیاه از هر یک دو درم افتیمون چهار درم در اب خالص یکرطل بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده ده درم کلقند در ان حل کرده صاف نموده جهار افزود بر ان **حب لاجورد** دیگر که اسهال سودا کند **صنعت ان** لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول مصطکی رومی نعناع خشک شحم حنظل غاریقون هشت سفید ملح نفطی از هر یک یکدانگ نیم ایارج فیقرا افتیمون اسطوخودوس از هر یک نیم درم خربق سیاه مشوی سقمونیا مشوی نیم دانگ اجزا کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نمود حب سازند جمله یکشربت تمام بود **حب لاجورد** کبیر که نافع است از برای مرض اتشک و شاقوح و اورام سودا و نیز اوجاع مفاصل از مواد سودا و **صنعت ان** لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سقمونیا مشوی از هر یک نیم درم ایارج فیقرا یکمثقال تربد سفید یکدرم غاریقون هشت سفید نیم درم افتیمون کثیرا از هر یک یکدانگ طباشیر سقمونیا مشوی یکدانگ کوفته و بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده بکلاب سرشته حب سازند هر حبه بقدر نخودی بود و نیز شربتی سه درم **حب لاجورد** مسهل سودا و بلغم و صفرای غلیظ باشد واسهال ان بر فق است **صنعت ان** حجر لاجورد سوده مصطکی رومی پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی گل بنفشه بسفایج فستقی غاریقون سفید زربد سفید محکوک مسحوق عود هندی صبر سقوطری از هر یک دو درم کل سرخ کثیرا از هر یک نیم درم اسطوخودوس یکدرم کوفته و بیخته با اب شیرین سرشته حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم **حب لاجورد** نافع جنون و برص و صرع و امراض سوداوی و بلغمی را نافعست **صنعت ان** لاجورد مغسول هفت درم ایارج فیقرا بیخته افتیمون ده درم سقمونیا مشوی نیم درم شحم حنظل خربق سیاه از هر یک دو درم سنبل الطیب بلیسوان هر یک یکدرم کوفته و بیخته با اب کرفس سرشته حب سازند شربتی دو درم تا

چهار درم **حب لاجورد** دیگر که بهمان نفع دارد **صنعت ان** لاجورد مغسول سنبل الطیب بلیسوان شحم حنظل کثیرا سقمونیا مشوی از هر یک دانگی ایارج فیقرا یکدرم اجزا کوفته و بیخته با اب کرفس سرشته حبوب بسازند شربتی از دو درم تا چهار درم **حب لاجورد** دیگر که نافعست **صنعت ان** لاجورد مغسول پوست هلیله زرد غاریقون هشت سفید از هر یک نیم درم ایارج فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم سقمونیا مشوی دانگی و بکلسلطسوی انیسون کثیرا از هر یک یکدانگ کوفته و بیخته با کلاب سرشته حبوب سازند جمله یکشربت کامل است **سفوف لاجورد** مشهور و مسهل سودا که با ماء الجبن میاشامند از شولفات حکیم میر محمد زمان والد حکیم میر محمد مومن صاحب تحفه **صنعت ان** پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک پنج درم غاریقون هشت سفید سه درم بسفایج فستقی افتیمون گل گاوزبان اسطوخودوس از هر یک چهار درم نمک نفطی لاجورد غیر مغسول خربق سیاه از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال **سفوف لاجورد** دیگر بجهت خفقان قلب سوداوی **صنعت ان** مغز تخم کدو دانه هیل خرد تخم خرفه صندل سرخ گل سرخ کشنیز خشک از هر یک یکمثقال لاجورد مغسول مصطکی اسد سوخته گل مختوم طین ارمنی زرشک و عود الصلیب سنبل تعلب مقشر تخم خرفه نجنشک از هر یک نیم مثقال مروارید ناسفته نیم حبه مدوار سعد کوفی دو درونج عقربی از هر یک یکدانک سنگ خالص عنبر اشهب هر یک نیم دانگ کوفته و بیخته بروغن گلاب سرشته سه درم باشند و از عرق بید یکمثقال کلاب یا گاوزبان با شربت گاوزبان هشت مثقال بنوشند **لادن** بفتح لام و الف و فتح دال مهمله و نون رطوبتی است غلیظ که از درخت کوهی بفارسی درخشا نامند شبیه بدرخت بلوط کوچک کرض عرض برگ متصل بزمین نکاسته با برگ و شر مانند ترمس و دو جوان دانه سیاه بار بیدان رطوبت ان از ساق و بر ان جمع میکنند و طبری انرا لادن عنبری نامند و هرچه بزمین چکیده و با بلوطی خاک آمیخته و با بر موی بز و گوسفند و چون چربیده آن ببند چسبید و از ان جدا کنند بوی تریاق است و بهترین انچه بوسیدن بود خوشبو و چسپیده با خاک و ریگ امیخته باشد بوی آن از همه سیاه و بعضی نضیح نموده که رطوبت مذکوره را از موی که نوعی از لبلاب است و بر موی جوانان کرچین چسبیده لخلخه نمایند و طبرانی نرم خوشبوی ما بل بسبزی و سبزی است و بدن را گرم و در اول خشک جاذب و با قوت قابضه و منضج قوی و محلل و مفتح افواه عروق و ملین با رد خیض و عرق و شیر و مخرج جنین و مشیمه مقوی معده و دافع نواقب و دهیا یا دو وبا شراب بض طبیخ و طلای ان دافع صداع و صلابت معده و حکره الهام و هنده رخم ها لکند و با شراب عسل پیل ثار قروح و ابله و با روغن گل بر ساقوح اطفال جهت نزلات الرسفه و سوختگی اتش رافع و بر معده جهت تقویت ان و دفع غثیان و سیلان دمعه و با پیه خوک یا پیه گاو جهت درم مفعده و با روغن مورد پر موی جهت تقویت و منع ریخت آن و نزجاب جهت ملاینه رحم و لخلخه ان و اخته احتیج ورم رحم و خفقه ان با روغن گل جهت سیج بارد و بخوران جهت کراینه هوا و چون نیم بعد از بول کردن بان بخور کنند و دهان با او بول ایدان نز قابل حمل خواهد بود و الاقال و مضرسفل اشامیدن ان موجب کرب و مصلحش سنبل رومی و شربتش تا یکدرم است **دهن لادن** جهت برودت اعضا و تقویت ان و معده و رطوبت و سیاه کردن موی و تقویت ان بغایت معتمد **صنعت ان** بگیرند لادن یک اوقیه و روغن زیت یکرطل روغن دهنه و کنجد حل نموده روز دیگر بر اتش خاکستر بگذارند تا ترکیب روغن یسود و بکار برند **دهن اللادن** الکبیر موی را سیاه کند و از افتادن نگاهدارد **صنعت ان** لادن شاج هندی جمار حنفر کامله منقی از هر یک پنج درم اسفنه کوفته و بیخته در سه رطل اب تا اتش ملایم بجوشانند تا بیک رطل رسید پس بیکرطل روغن کنجد براندیزند و بجوشانند تا انکه روغن بماند هر دو و نسر را با انهل کنجد و چند روز آفتاب نشوند و انبر و غن بمالند **باب اللام مع الباء الموحده فصل در بیان الحبوب نا** بدانکه لبن بفتح لام و باء موحده و نون بفارسی شیر و بترکی سود و بهندی دود نامند مرکب القوی و مشتمل است بر جبنیت و مائیت و جبنیت و اما دسومت در اول گرم و خشک و مائیت ان در دوم گرم و تر و جبنیت مان در دوم سرد و خشک است سرد و تر و دهنیت و در رطوبت بسبب غلبه یکی از اجزای ثلاثه منافع و مضار و شیر هر حیوانات با نفراده مذکور میشود و امور کلیه هر شیری که ان در اینجا رقم میکرد و طبیعتان جمع نقد پیراز حیوانی است که و که دان ارب و ک در انسان باشد لهذا شیرگاو و بهتر از ان الباننست و بعد از ان شیر بز و گوسفند و اهو و شیر و الاغ و اسب و غیره از انها است و دنداو و بدد از گاو و بز و گوسفند اند و همچنین بحسب بتطلیف و سن و فصل مختلف میباشد چه هر گاه مسکر او محلل انغذیه حیوانات مثل نبات و خشخاش و امثال ان شیر ان محلل و مسکر میشود معلیف مسهلات و قوابض و مدر و نیز ... و مغلظا و ملطفا و امثال انها اثار ان میل میکرد و شیر تازه دوشیده بالحرارت لطیف تر است و ان بعد از سر شدن ان باید در حین استعمال گرم نموده تا موجب سرعت نفوذ انگرد و و از مطلق شیر هر وقت مراد شیر گاو است و هر چه جبنیت و او غالب باشد مسدد است و لا منفعت طلای افسام ان موافق ورم مفعده و وجع و درد ان ورم مثانه و اورام غانه و رحم است و استعمال شیر بعد از ترشیها و میوه های تازه و قثا و نانه و بهیار و امثال ان جایز نیست چه باد امیکه از معده نگذشته باشد چیزی خوردن و خواب بد و مفسد است و با وجود اخلاط فاسده در بدن استعمال انرا مهلک دانسته اند و قبل از انهضام جهت از ولادت و در زمستان بسبب غلیظتان و در بهار بسبب لو لاکرد را بسبب غلبه مائیت جایز نیست و در اخر فصل بهار تا اواسط تابستان استعمال ان اولی است و کثار ان مورث بیماری و تولد قمل و بهق و سودمند بر سرعت الاستحاله بدخانیت و در دفاکن حاد و معده ضعیف مضر و موافق سوداویه و همچنین با البلغ المزاج و مضار ان با فنون و نیز دو در تغذیه و کثیر شرب بلنین طبع قوی است و مجموع شیرها ملطف و جلا و دافع اخلاط سوخته و موافق اعصاب تناسل اند نزد اطبای هند جمیع شیرها خام خوردن محدار امراض مختلفه است الا شیر زنان و الاغ و بعضی شیر گاو را استثنا کرده اند و میگویند بطریق مبالغه که هر گاه شیر گاو را که هنوز کف نیشانده باشند ابنوشند جا میکنند و غیر از این دو شیر جوشانیده انها است **طریق** جوشانیدن انست که در چهار حصه شیر یک حصه اب شیرین صاف داخل کنند و با اتش ملایم بجوشانند تا اب تمام بسوزد و بعضی بر انند که شیر تازه دوشیده که هنوز گرمی حیوان در ان باقی باشد از هر حیوان که باشد طاهر است و نافع مگر شیرین که البته خام انرا نباید بخورند بلکه گرم کنند و تا سرد نمایند و بنوشند و هر شیری که از دوشیدن ان هشت ساعت گذشته باشد باید خورد و بعضی چهار ساعت گفته اند و اجماع ان با نمک و پخته نکنند و ماش و نخود و عدس و لوبیا و ماش و جو و کوشت از حیوانات که باشد بیز و با ترب و پیاز و جمیع بقولات و حموضات و میوه ها نیز با شیر مضر و با شراب بدمد عت و شیر حیوان حیوانی بعض و لاعز و پیر و تازه زائیده و فریب با نقطاع در رسیده و شیر بچه مرده بیخ بدمد ... و جسم اکه بار اول در زائیدن ان باشد خورد نشود و در روز اول بحیوان نبستند که خالی از سمیت نیست و بیم ... و بعد از ان سودمند اکر به بلغی نباشد مکو شیرین بلغمی را نافعست و اگر در سن نمو امیکنند در طول عمر و تقویت ... بدن مبنا فزاید و شیر گاو سیاه دافع مره سودا و گاو سپید دافع صفرا و گاو سرخ قاطع بلغم و گاو زرد دافع هر سه خلط و شیر سرخ طهر ان رنگها بگو و هر شیری که صبح دوشند گران و سرد و دیر هضم بود و انچه اخر روز دوشند سبک باشد و سودا و شستن را زایل کند و شیر گاو و بلغم و ضیق النفس و سرفه و مراج را که بیشتر بود را کوبند

[illegible]

[illegible]

جفا و خشکی نمی‌آورد ... بالجمله غذا مستعد ... این خاصیت نیز در هیچ یک از ادویه نیست و لهذا اطبا نیز الاعدالی گفته‌اند و بالجمله ماء الجبن جادر درجه اولی دو را بالدرم
و جالی و منضج و ملیّن و مسهل برفق و مفتح ... و مسکن و مطفی حرارات است و جهة علل حاره و سوداویه و البهق و ما لیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات اخلاط و حرقة
البول و ضعف گرده و حصاة متولده در آن ... و ظلمت بصر و انصباب مواد سوی چشم و علل آن و استسقا و حرارت
کبد ... و حکه و کلف ... نافع است ... **فائدۀ**

سیوم در بیان اوقات استعمال و مقدار آن ... بدانکه بهترین اوقات استعمال آن زمان اعتدال هوا است ...

[illegible]

... حب الفرطم را بیخ حب الفرطم را نرم کوفته در پارچه بسته در آن بیکو بالند که شیره آن در آن مخلوط گردد پس ثقل آن را وصره افشرده دور نمایند ...
... در گرم کرده ... بیاشند ...
... نوع ماء الجبن یعنی مصنوع از تخم ...
... ماء الجبن از تخم ... بکسانند ...
... ماء الجبن ... ماء الجبن بکیرند
فائدۀ پنجم در بیان وقت غذا و تعیین ... ماء الجبن ...

[illegible]

بعد از آن سکنجبین بزوری که دو برابر سرکه و یک برابر قند داشته باشد ده مثقال داخل کرده بجوشانند تا نفد که شیر خوب بریده شود و بعد از آن بچکانند بدستور مرقوم
و در دوام او [illegible] دفعه [illegible] باید کرد با شام و فاصله میان هر دو دفعه نوبت پنج ساعت باشد و در اثنای هر دو آن اگر سرد شود [illegible] باید کرد دیگر بار اندکی گرم کرده
بیاشامد [illegible] باید که [illegible] باشد و وقت آشامیدن ماء الجبن از گوشتهای نازک مثل گوشت بره و بزغاله و خروس بچه و شوربا و شله و قیمه شوربا و پلاو و امثال اینها
ساخته بخورند و طعامهای نمکین و بخار دار نمیتاند خورد که ضرر دارد ماء الجبن نافع از برای اصحاب سودا صنعت بگیرند شیر بز سرخ با وصاف مذکوره و در دیگی
پاک کرده بآتش ملایم بجوشانند و مقدار ده مثقال از آب [illegible] کوفته دیگر باره بجوشانند و کف او بگیرند و پانزده مثقال سکنجبین افتیمونی داخل کرده بسته
بیاشامند چنانچه فاصله میان هر دو دفعه دو ساعت نجومی باشد و دیگر [illegible] روغن گل سرخ [illegible] چرب نمایند ماء الجبن که نافع است برای امراض سوداوی خصوص وقتیکه با
افتیمون بنوشند صنعت بگیرند شیر بز سرخ موصوف یکمن [illegible] و بآتش ملایم بجوشانند [illegible] بیست درم سکنجبین ساده در سرکه انگوری یا پنجدرم آب لیمو [illegible]
[illegible] بگیرند و در آن داخل کرده برهم زنند تا شیر بریده شود [illegible] بگیرند [illegible] نموده مرتبه دیگر او را بجوشانند و کف او را بگیرند و بکار برند
و طریق داخل نمودن افتیمون در آن هر گاه اختیار آشامیدن با افتیمون نمایند آنست که بگیرند شش درم افتیمون را و در خریطه کتانی کرده [illegible] ماء الجبن [illegible]
قوت افتیمون تمام در ماء الجبن بیاید پس بیاشامند ماء الجبن دیگر بر نسخه حکیم عماد الدین محمود [illegible] شیرازی که در مجربات خود قلمی نموده صنعت بگیرند شیر بز سرخ بعد
از وقت عصر مقدار یکمن [illegible] و در دیگ سنگی و یا سفالی بجوشانند [illegible] کرده [illegible] پاره نموده باشند آهسته آهسته برهم زنند
هر گاه بجوش آید سکنجبین ترش در آن داخل کرده تا بریده شود و اگر عوض سکنجبین نمک و یا آبغوره در آن کنند نیز بریده میشود پس [illegible] پارچه کرباس سفید انداخته آب او
بگیرند و شب بگذارند و صبح باز در دیگ سنگی یا سفالی کرده بجوشانند و کف او را بگیرند چون دیگر کف نیاید [illegible] سکنجبین افتیمونی داخل کرده سه حصه نموده [illegible]
بنوشند چنانچه فاصله میان هر دو دفعه [illegible] ساعت نجومی باشد و [illegible] روز [illegible] مسهل بنوشند صنعت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه سنا [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال گل سرخ منزوع الاقماع سپستان از هر یک [illegible] مثقال عناب ده دانه تخم کشوث افتیمون از هر یک دو مثقال شب بخیسانند و صبح بپالایند فلوس خیار شنبر
ترنجبین از هر یک ده مثقال در آن حل کرده مرتبه دیگر بپالایند و روغن بادام شیرین بر آن چکانیده بیاشامند و اگر حرارت در مزاج نباشد ادویه مذکوره را با بسفایج
فستقی و اسطوخودوس از هر یک [illegible] مثقال [illegible] بجوشانند و بپالایند و غاریقون [illegible] یکمثقال [illegible] نموده بیاشامند و در روز مسهل [illegible]
بیاشامند ماء الجبن [illegible] ایام آشامیدن ماء الجبن غذا [illegible] روز نخود آب شب پلاو باشد که مصالح آن مانند دارچینی و هیل باشد و اگر خواهش باشد مرغ پلاو و گوشت
دراج نیز خوب است در روز مسهل غذا نخود آب صرف باشد و غذای [illegible] نکنند اگر خواهش باشد آخر روز شربت قند و تخم بالنگو و عرق بیدمشک بیاشامند
ماء الجبن دیگر بر نسخه سید اسمعیل که در کتاب ذخیره در مالیخولیا ذکر کرده صنعت بگیرند شیر بز تازه [illegible] که علف از شاهتره و گاوزبان و کاسنی خورده باشد صبح
در دیگ سنگی پاک بجوشانند مقدار بیست درم سکنجبین افتیمونی در آن شیر [illegible] باشند و چند جوش [illegible] از آتش بگیرند [illegible] تا آب از شیر جدا
شود پس صاف نموده مقدار [illegible] درم باز باده و کم از آن بنوشند ماء الجبن بنسخه ابن جزله در منهاج ذکر کرده و گفته نافع است از برای کلف و بهق و جرب و آثار جلد آشامیدن
آن و طلا کردن آن و صفرا براند [illegible] سودا [illegible] و چون با افتیمون خورند سودا براند و یکرطل آن در روز [illegible] بیاشامند [illegible] صنعت
آن بگیرند شیر بز سرخ جوان که علف از کاسنی تازه [illegible] داده باشند و [illegible] در دیگ سنگی پاک کنند و بآتش نرم بجوشانند و چون بجوش آید [illegible]
سکنجبین سکری و یکدرم سرکه انگوری در آن بریزند چون بریده شود از آتش بر گیرند و لحظه بگذارند پس صاف نموده آب صاف را باز بجوشانند و کف او بگیرند چون دیگر
کف نماند از آتش بر گیرند و در قدح شیشه یا چینی کنند و در میان آب سرد نهند و بگذارند تا سرد شود و بیاشامند ماء الجبن نافع از برای کسیکه صفرا در معده او تولد
کند و از معده بسوی کبد و جمیع بدن برسد صنعت بگیرند شیر بز با وصاف مذکوره که علف از کاسنی و کاهو و کشنیز تر و برگ بید و برگ کنار و شاهتره داده باشند و بجوشانند
و سکنجبین ساده سکری [illegible] بر آن بریزند و از آتش بر گرفته سر او بپوشند بگذارند تا سرد شود پس صاف نموده یکرطل از آن [illegible] تمر هندی [illegible] نمک هندی یکدانگ
پوست هلیله زرد نیم مثقال سائیده [illegible] ترنجبین خراسانی [illegible] در آن حل کرده صاف نموده [illegible] سرد [illegible] داخل کرده بیاشامند ماء الجبن
[illegible] ماء الجبن [illegible] از شیر [illegible] سکنجبین افتیمونی [illegible]
بیاشامند ماء الجبن بنسخه حکیم میر محمد مومن که در تحفه نوشته جهت مالیخولیا [illegible] سودا [illegible] صفرا [illegible]
و اعضا امراض سوداوی و مستعمل است صنعت شیر بز سرخ زاغ چشم [illegible] شاهتره [illegible]
[illegible] مثقال شیر [illegible] پانزده مثقال سکنجبین ساده [illegible] سرکه انگوری [illegible]
[illegible] سکنجبین افتیمونی [illegible]
تا پانزده مثقال مخلوط کرده سه حصه نموده [illegible] فاصله [illegible] ساعت باشد [illegible]
[illegible] سوداوی [illegible]
قبل از آن نخود آب [illegible] شوربا و شله و پلاو و امثال آن [illegible] ماء الجبن [illegible] مثقال [illegible] جوشانند
و [illegible] سکنجبین افتیمونی [illegible]
و معتدل باید کرد [illegible]
[illegible] ماء الجبن [illegible]
بنوشند [illegible] فایده بهم دیگر [illegible] ماء الجبن از سکنجبین و سفوف [illegible] سکنجبین ساده سکری صنعت

قند سفید یکمن در دیگ سنگی یا گلی یا نقره یا مس تازه قلعی کرده [illegible] سرکه انگوری [illegible] بریزند و بقوام آورند و اگر ترش خواهند اندکی سرکه را زیاده نمایند
و اگر [illegible] نوشته اند [illegible] ماء الجبن از میرزا محمد باقر حکیم باشی منقول است ذکر یافت و [illegible] سکنجبین افتیمونی
که با ماء الجبن داده میشود و وقتیکه حرارت در مزاج نباشد صنعت افتیمون بسفایج فستقی از هر یک هفت مثقال [illegible] یکمثقال [illegible] کوفته یکشبانه روز
در نود مثقال سرکه انگوری بخیسانند [illegible] نود مثقال آب در آن داخل کرده بجوشانند [illegible] بسفایج را کوفته در کیسه کتانی کرده
اندازند و متصل کیسه را [illegible] افتیمون [illegible] کیسه [illegible] دیگر کرده [illegible] سرکه [illegible] کیسه افتیمون را
در آن [illegible] جوشی داده [illegible] سرکه را صاف نموده مقدار بیست و پنج مثقال شکر سفید داخل کرده بقوام سکنجبین آورند و هر روز [illegible] مثقال
از آن با ماء الجبن [illegible] بیاشامند سکنجبین افتیمونی دیگر مستعمل در ماء الجبن [illegible] صنعت افتیمون بسفایج فستقی تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال
[illegible] کوفته پنج مثقال تخم کرفس پوست بیخ کاسنی [illegible] از هر یک دو مثقال [illegible] سرکه [illegible] هر یک نود مثقال بجوشانند و افتیمون را در کیسه
کتانی بسته در [illegible] اندازند [illegible] مقدار سرکه مانده باشد و کیسه افتیمون را [illegible] و مطبوخ را صاف نموده [illegible] سفید
داخل کرده بقوام سکنجبین آورند [illegible] سکنجبین افتیمونی دیگر که با ماء الجبن [illegible] جمیع امراض سودا و جمله [illegible]
و دیگر امراض دماغی [illegible] صرع و توحش سودا [illegible] و وسواس [illegible] صنعت افتیمون تخم کشوث تخم کاسنی بیخ کاسنی اصل السوس [illegible] از هر یک [illegible] درم بسفایج
فستقی [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible] گاوزبان پانزده درم [illegible] از هر یک [illegible] درم [illegible]
[illegible] شاهتره [illegible] سنبل الطیب [illegible] از هر یک [illegible] گلقند شکر سفید [illegible] بیست درم [illegible] گلقند [illegible]
[illegible] سرکه انگوری [illegible] در آن [illegible] بآتش نرم بجوشانند [illegible] سرکه [illegible] گلقند و شکر
سفید [illegible] حل کرده [illegible] صاف نموده بآتش ملایم بقوام [illegible] سکنجبین افتیمونی که با ماء الجبن خورده میشود صنعت
افتیمون بسفایج فستقی [illegible] کوفته [illegible] یکمثقال [illegible] در [illegible] سرکه انگوری [illegible]
[illegible] افتیمون [illegible] بآتش ملایم چندان بجوشانند که [illegible] افتیمون [illegible] داخل کرده
[illegible] از آتش [illegible] شکر سفید داخل کرده بقوام آورند سفوف لاجورد مغسول
سفوف سوداوی منقول از تحفه که با ماء الجبن داده میشود جهت [illegible] صنعت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال غاریقون
[illegible] سه مثقال بسفایج فستقی افتیمون گل سرخ گاوزبان اسطوخودوس از هر یک [illegible] مثقال [illegible] نمک نفطی لاجورد مغسول
[illegible] از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو مثقال با ماء الجبن بیاشامند [illegible] سفوف دیگر که با ماء الجبن
داده میشود صنعت افتیمون [illegible] هلیله سیاه غاریقون [illegible] بسفایج فستقی [illegible] کوفته و بیخته سفوف سازند مستعمل
با ماء الجبن [illegible] سفوف [illegible] صنعت هلیله سیاه [illegible] اسطوخودوس نمک هندی
[illegible] کوفته و بیخته سفوف سازند [illegible] سفوف دیگر که با ماء الجبن بیاشامند جهت اخراج فضول محترقه صنعت پوست هلیله زرد
[illegible] کوفته و بیخته [illegible] سفوف [illegible] دیگر که با ماء الجبن بیاشامند جهت [illegible]
و مستعمل است صنعت هلیله سیاه [illegible] کوفته و بیخته [illegible] سفوف دیگر که با ماء الجبن جهت
[illegible] صنعت هلیله سیاه [illegible] افتیمون [illegible] کوفته و بیخته [illegible]
[illegible] ماء الجبن [illegible] شاهتره [illegible] جهت اخراج فضول بلغمیه [illegible]
صفرا [illegible] سکنجبین [illegible] مزاج [illegible] سفوف لاجورد [illegible] حب ایارج
که با ماء الجبن [illegible] صنعت ایارج فیقرا [illegible] افتیمون [illegible] سرشته [illegible]
[illegible] ماء الجبن بیاشامند و اگر [illegible] حنظل [illegible] سکنجبین افتیمونی [illegible]
[illegible] اطریفل افتیمونی که بعد از حب مذکور [illegible] ایارج [illegible] مذکور شحم حنظل [illegible]
ایارج جالینوس استعمال کرده میشود صنعت [illegible] ایارج فیقرا افتیمون غاریقون [illegible] شحم حنظل سقمونیا از هر یک [illegible]
[illegible] روغن بادام شیرین [illegible] ماء الجبن [illegible] نافع است [illegible]
مذکور [illegible] فصل در بیان لبن حامض و آنچه از آن ترتیب دهند لبن حامض بفارسی ماست و بهندی دهی نامند [illegible]
[illegible] مفوی باه [illegible] و غذائیت آن [illegible] دهی [illegible] صنعت [illegible] شیر
[illegible] و با نصف آن [illegible] ماست [illegible] در آن [illegible] حل نمایند [illegible]
[illegible] لبن حامض انواع مطعومات [illegible] ترتیب دهند مانند انواع آشها [illegible] و برنج و بورانی [illegible] و چغندر [illegible] ماست
ماست و امثال اینها آش ماست مسکن صفرا [illegible] آش ماست [illegible] آش [illegible] برنج [illegible] گوشت [illegible]
ماست [illegible] داخل کرده در آن [illegible] آش [illegible] ذکر [illegible]
ماست خالص داخل نمایند اقط بفتح الف و سکون قاف و طاء مهمله [illegible] کشک [illegible]

وطفی حد سموم ماجاره و جهت دق و تشنگی معده و حار التهاب جگر و باخشکی بهدا طریفل جهت تقویت معده و سنگ بامسن تا جستها حاد جهه سمین و دد لبن زبان

خشک از ربع رطل تا نیم رطل دو در دق نان راد باده انده مثقال جایز ندانشه ادر جوع خون را کوبند و با دوغ تنقیه یا سر شیر کرده و خشک نموده باشند شرح اندک ازان

دفع تشنگی و خواهش ابطعام چند روز اسهال تا صحت او دفع راد بسهال طبی منعقد میکرد و اصلاح ان بقر و شرب سکنجبین وحیل است و جهت معده بارد و شیر

دوار و غشی کرد و اصلاح ان با املا و جوارشتا است موصل بکسر میم و فتح صاد و لام مشدده بزرگ فرار و وط و در اصفهان قار کو بند و از آنچه دفع است که از جوش

دادن اجزای سمیه جبن تا زان حذا کرده ان اجزای سمیه جبن از نمک ما جهد کو باقی انرا کو خشک سازند بقا سکنجبین و بزرگی قوطو ما بستا از جوش

بارد بکر جو شانیده منعقد نمایند بعربی مصل و بزرگ فرارو وط نامند ...

بغایت نافع صما سوختن ان جهت داء الثعلب و دفع نزف الدم و بو اسیر منید و با پشم سوخته بالسویه جهت جراحات تازه جراحات کهنه او اسهال ابوع کل مرغ پیر کرده بعد ازان طلا کنند و سود باحه

و بلغم غلیظ خام و مسدد و مصلحش جوارشتا و کلفند است صنعت بکیرند دوغ را هر قدر که خواهند و بجوشانند تا جبنیت از مائیت جدا شود ...

بکیرند و سرشیر جبها مقدار کوزه کان و باقی ... دراز بند و عند الحاجت بکار برند ...

جُبن بضم جیم و با موحده و تشدید نون بفارسی پنیر نامند ...

هضم سریع السلوک در اعضا و بامغز کردکان و صعتر بغایت مسمن بدن و باعث ...

اشتها طعام و غیر مهضوم ان باعث قولنج و سده و ظلمت بصر و مصلحش عسل و نعناع و صعتر ...

وضمادان با عسل جهت تحلیل ... جبن ...

فاېند بجوشانند نوع دیگر محرور المزاج را شاید ضعفت مغز بادام مغز پسته مغز حب الزلم کنجد مقشر شقاقل مصری خشخاش سفید تودری سفید بهمن سرخ از هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته بوزن همه قند سفید اضافه نمایند و باشربت سیب مجوشانند شربت یک مثقال لبوب دیگر که محرور المزاج را مناسب باشد ضعفت بنفشه
مغز تخم خیار مغز بادام شیرین مغز فندق مغز تخم خربزه خشخاش سفید مغز حب الفلفل ... از هر یک پنجدرم ...
انبرباریس ... دم کاوزبان ... شقاقل مصری ...
کده سه درم مجموع را کوفته و بیخته با قند ... مجوشانند ...
با چینی کرده بعد از چهل روز ... لبوب حکیم عماد الدین ضعفت مغز فستق مغز فندق مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز حب الفلفل ...
جبل تودری ... خشخاش سفید ... از هر یک ...

[illegible]

اخلاط بارده وجهة فالج ولقوه ورعشه واستسقا زقی وطحال نافع وطلای خون ان بر پیشانی جهة قطع رعاف از حجب مفلوج باشد و بدستور اشامیدن با طلای از خون محقق
ان ورفع خون کرم اندرد حلق مرکز ... باشد باعث التیام ان و اکتحال ان جهة جلاء چشم و کند غشاوه و طرفه خصوصاً خونی که در ... تازه برامده
باشد که ... بکنند و خون ... چشم ... خشک و ... با روغن زیتون جهة سوختگی آتش نافع
و با سرکه جهة تحلیل ... و عسل جهة کشودن ...
و با ... سرکه و عسل ...
بدستور ... استسقا بارده ...
داء ...

[illegible]

به دکرم کل کاو زبان بر تشم خام از هر یک سه درم کوفته و بیخته بر آن پاشند با کلاب برند عرق ... [illegible]

دیابزه مثقال (margin)
[illegible]

[illegible]

نقوع کباب نیم خام نموده گلاب عرق بید مشک عرق گاوزبان عرق صندل از هریک و رطل آب سیب شیرین آب امرود که بهندی ناشپاتی نامند از هریک یک رطل آب انار شیرین آب سنگترا از هریک نیم رطل
داخل کرده عرق کشند پس از عرق گاوزبان گل سرخ ابریشم خام از هریک ربع رطل صندل سفید ساج هندی دارچینی کشنیز خشک از هریک واوقیه نیم داخل کرده یکشب بگذارند و روز دیگر
عرق کشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب زعفران از هریک یک مثقال مشک تبتی نیم مثقال بر ده‌ها بسته بیندند ماء اللحم دیگر عظیم المنافع و در نفع اقوی از نسخه قبل خصوص

[illegible]

[illegible]

فصل در بیان مرقها بعض لحوم

[illegible]

در خمیره سوم لسان الثور

فصل در بیان خمیره‌ها

خمیره لسان الثور

فصل در ذکر شربت لسان الثور

باب اللام مع الطاء المهمله فصل در بیان لطوخات

در انواع لعوقات

باب اللام مع العین المهمله

فصل در بیان لعوقات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل در ذکر نسخ سفوفات

[illegible]

فصل در ذکر نسخ اقراص

[illegible]

باب اللام مع الواو لؤلؤ

[illegible]

فصل در باب حبوب لؤلؤ

[illegible]

حب لؤلؤ

فصل در ذکر نسخ خمیرهای لؤلؤ

خمیره لؤلؤ

سفوف لؤلؤ

فصل در بیان اقراص لؤلؤ

قرص لؤلؤ

البته نافع از برای جمیا خاره ودق وسل که با سهال آری واسهال ذوبانی باشد صنعت دیگر مروارید نا سفته طباشیر سفید از هر یک ده مثقال ضد سفید گل نیلوفر کشنیز خشک
صندل سرخ تخم خرفه مقشر گل سرخ مغز تخم کدو شیرین مغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال کثیرا نشاسته از هر یک ده مثقال کافور قیصوری نیم مثقال کوفته بیخته
بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص لؤلؤ دیگر که مقوی قلب و دماغ است و نافع غشی و ضعف را که بسبب ضعف قلب و دماغ باشد صنعت مروارید نا سفته
طباشیر سفید چهار درم صندل سفید نشاسته عود هندی صمغ عربی زعفران از هر یک ده مثقال مغز تخم خیار مغز تخم کدو شیرین از هر یک شش درم مجموع را
کوفته بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم مفرح لؤلؤ خفقان و وسواس سودا دارد و دل را قوت دهد و نشاط آورد و دیگر نفعها
دارد و خاصیت این ترکیب بسیار است اینجا مختصر کردیم صنعت مروارید هشت درم یاقوت رمانی ابریشم از هر یک چهار درم

لون بادنجان … لون بنفش … باب اللحم مع الباقلا … لیمو

 در آب نمک بگذارند تا شیرین گردد پس بر آورند و با آب خالص شیرین بشویند و با آب خالص شیرین جوش دهند تا تلخی آن بالکل زایل گردد پس با آب الجوز سود اخها نموده در شیرۀ نبات یا عسل طبخ نمایند و اگر از پوست لیمو خواهند پوست از انها ضم دران بگذارند تا شیرین شود و هر جا پیچ و دست بمالند تا سفید گردد و ان زایل کرد دوای غلیظ بنمایند و بعد بسفیدی تمام زایل گشته و شیرین گردد پاک شسته در آب جوش داده در شیرۀ نبات رقیق با عسل طبخ نمایند تا بقوام آید و اگر پوست لیمو را بعد از شیرین زدن تمام از اهل در آب هل بگذارند پس آورده شسته بلند ابهام نشف نموده در مرتبان پاک اسه چینکنند و بالای ان شیرۀ نبات مقدار یا شکر سفید صاف نموده تا بسیار غلیظ نیم گرم بر ان ریزند و بگذارند تا در جرم ان نفوذ نماید و اندک اندک در جرم ان نشسته شیره ابدا بلحظه نمایند بعد سه چهار روز اگر شیرۀ ان رقیق شده باشد ان شیره را جدا کرده جوش داده با بران ریزند و هم چنین تا دیگر رقیق نگردد و این بهتر است برای که جوش دادن اکثر چیزها در شیرۀ نبات و غیرها باعث سختی جرم ان میگردد و اگر لیمو درست را نیز بدین نوع مربا سازند بهتر است مخلل لیمو مسکن صفرا و مقوی معده حار است صنعت ان لیمو درست را بسیار بسته بشویند و پوست را دور ساخته بشویند و بشویند و مثبا کرباس پاکیزه خشک نموده نمک الیه در ظرف سفال کرده در آفتاب بگذارند و اکثر هم مزه نمک شده باشند و مردم دستیه با نهند باشند و بعد از هفده روز کنجو نمک سود شده و پوست آن نرم گردد در لیمو با عرق با سرکه خالص ریزند و بگذارند در آفتاب تا برسد و استعمال نمایند مخلل لیمو نوعی دیگر صنعت ان لیمو را بسیار خوب ساخته و در کوزه پاکیزه سفال با نمک کرده خوب بهم زنند و حرکت دهند چون نمک گداخته شود ابسمان داده در کرده لیمو هارا خشک کرده باز با نمک حل بند در کوزه کرده حرکت دهند و همچنین تا سه روز پس لیموها را برآورده شسته نشف نموده در آب الکل نموده در لیمو یا سرکه مقطر یا غیر مقطر بند اندازند و نمک طبرزد و فلفل سرخ و غیره انچه خواهند داخل نمایند و در آفتاب بگذارند تا برسد و تناول نمایند و اهل هند بهمه انچو نمک سود نموده در روغن سرشف تازه کهنه سرشو نمک اندازند و در آفتاب میگذارند و بعد دست بسته بعضی یا کوم شسته و پاره چه خشک نموده تاده بیت ان کم گردد باطعام تناول مینمایند و اکثر بدین قسم بعضی نمک سود نموده نگاه میدارند و عند الحاجت بالطعام خصوصا با کچری تناول مینمایند مخلل قشر لیمو در تقویت معده اقوی از لیمو درست است صنعت ان بگیرند پوست لیمو را زدم کاردی درون نمایند و لون ها با دبل طولانی بیرند و در انمک یا بسرکه یا بریخ با آب اجاج شیرین نمایند جانی بچند روز تا زنگ بافت پس با آب خالص بکو شسته بک ساعت در آب هل بگذارند تا شکسته گردد پس برآورده شسته با آب شیرین خالص طبخ دهند تا اندک پخته گردد و لیکن مضمحل نشود پس برآورده اجزا انکر ایشی پاک نشف نموده در عرق لیمو یا سرکۀ انگوری بندازند و چند دانه فوتنفل و خرما خارک خشک و زنکر روقد کشانه نیز در اندازند و در آفتاب بگذارند تا مزاج گیرند و تناول نمایند و اگر خواهند چاشنی دار شود قدری نقل و مقلی کم باز با دو شیرۀ نبات اندازند و قشاد سرکه اندازند پوست لیمو را بعد از شیرین نمودن در آب اندازند و چند جوش دهند تا ظرف چینی کرده با دو بهمه کوره را بیزند و بگذارند تا برسد و استعمال نمایند و مخلل قشر کوله و اکثر لیموها نیز بدین دستور است کتاب

حرف المیم باب المیم مع الالف فصل در بیان نسخ ماء الاصول

بدانکه ماء الاصول طبیخی است که اکثر با شربتی بقوام آورند و اکثر ارباب الاصول و الا ان طبیخ ماء الاصول گویند ماء الاصول که اصل جمیع ماء الاصولها است نسخه نموده اند که این نسخه نقل کرده شد از قرابادین آیا موئلف قرابادین اکبر قند و این ماء الاصول نافع است از برای استسقا و سده معده و جگر و طحال و جمیع امراض بلغمی صنعت ان پوست بیخ کبر بیخ کرفس ریزانه هریک ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون هریک پنجدرم جوشانند و بیالایند و بیاشامند و در نسخه دیگر آورده که انگبین داخل کرده بیاشامند و از برای استسقا فقاح اذخر سنبل الطیب فاغث افسنتین رومی کافنطوریون هریک سه درم اضافه نمایند ماء الاصول منقول از قانون شیخ الرئیس نافع است از برای تفتیح سدها و از برای عسر البول و وجع کبد و معده و استعمال کرده میشود با ادویۀ مسهله صنعت ان پوست بیخ کبر بیخ اذخر بیخ رازیانه بیخ کرفس تخم کرفس تخم رازیانه انیسون سنبل الطیب بیاشامند و مویز منقی مصطکی رومی از هریک بقدر حاجت جوشانند بیالایند و بیاشامند و ان بقدر حاجت ماء الاصول دیگر فالج و صداع بلغمی و صرع و دوار را زایل کند صنعت ان پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده درم بیخ اذخر بوزیدان کوهی سنبل الطیب اقویه از کروپوست هلیله زرد از هریک شش درم مصطکی سه درم جعده افتیمون از هریک چهار درم شاه تره هفت درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل باز آید صاف کرده هر چهار درم ایارج فیقرا در ان حل نموده هر صبح مقدار چهل درم مفلوج را با یک درم روغن بید انجیر و مصروع و صداع و دوار را با روغن بادام بدهند ماء الاصول منقول از تذکرۀ شیخ داود انطاکی نافع است برای جمیع بادها که بطول انجامید باشد و مطلق سدها بکشاید و ضعف کبد ضعف معده را سود مند است و هضم نیکو گرداند و تفتیح حصاة کلیه و مثانه نماید صنعت ان پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کاسنی بیخ کرفس اذخر ملکی انیسون تخم کشوث سنبل الطیب از هریک سه درم قوة الصباغین مصطکی رومی از هریک یکدرم نیم ناخواه یکدرم پس اگر علت را ضعف در معده یا کبد باشد دو بوند چینی اضافه کنند و اگر ضعف در دماغ باشد پوست هلیله کابلی اضافه نمایند و اگر در ظهر باشد و از بلغم باشد افسنتین اضافه نمایند و اکلیل سرخ و بابونه و اذخر اضافه نمایند و از هریک را پنج مثقال کوفته سه درم مویز منقی و بهر مقدار یک نصف مجموع ادویه بمثل مجموع ادویه آب بجوشانند تا اکثر ثلث باقی ماند و بیالایند و بدانکه این ماء الاصول تفتیح سدها میکند و اسهال نماید و بول را زایل میکند و دفع میکند انچه را محرق شده باشد از اخلاط باذن الله تعالی مجرب است ماء الاصول ابن جزله منقول از کفایه الطب سدها جگر و طحال بکشاید سود مند است و مزاج گرم از برودت باشد با صلاح آورد و تبهای کهنه را و استسقا زایل کرداند صنعت ان پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه از هریک پنجدرم سنبل الطیب مصطکی رومی از هریک یکدرم نیم قوة الصباغین غافث منقی عود بلسان از هریک دو درم بادآورد غافث پوست بیخ کبر کاکنطوریون افسنتین زرد گل سرخ از هریک سه درم انجیر زرد ده دانه مویز منقی بیست درم بادآورد تیز را نیم کوفته در ده بیست کنند و چهار رطل آب بروی آن ریزند تا ثلث باند بیالایند چهار اوقیه از آن با یکدرم روغن بادام تلخ داخل کنند و هر روز نیم مقدار از آن را بار تا الکو و امثال آن بیاشامند و در نسخۀ مصححه بادآورد کمافطوس کاذریوس لطف نهیسند شکاعی داخل است چنانچه بدان اشارت رفت ماء الاصول منقول از قرابادین علائی منضج اخلاط حاده است صنعت ان پوست بیخ کاسنی نیم کوفته بلبشت درم تخم کاسنی پنجدرم تخم کشوث شش درم عناب سبستان سپستان از هریک شانزده عدد و در نسخه دو تهم شانزده درم آلو بهراد کرده چهار رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس بیالایند و در هر روز پاده تا بیست درم سکنجبین شاسر کرده بیاشامند ماء الاصول نافع از برای نقرس و درد زانو و دردها و اوجاع مفاصل و استرخا که از برودت باشد صنعت ان پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک ده مثقال تودری بیخ حنظل قنطوریون دقیق ناخواه انیسون شاهترج هند بوره بیدانجیر از هریک پنج مثقال در سه رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد و بیالایند و قبل از آن یکدرم

 حب الخروع و از برای امراض صعبه بارد عن کلکلانج بیاشامند ماء الاصول به نسخۀ شفائی نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سودا را نافع صنعت ان پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس تخم خطمی از هریک ده درم تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس انجیر زرد مویز منقی از هریک بیست درم سورنجان برگ حنا بیخ رازیانه تلخ از هریک پنجدرم در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث باید صاف کنند و هر روز سه درم باده درم گلقند یا عسل بنوشند ماء الاصول نقرس و اوجاع مفاصل بلغمی و سودا را نافع صنعت ان سپستان سعد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان از هریک ده درم کاسنی بادیان از هریک پنجدرم سورنجان سه درم انجیر کوفته باشد نیم کوفته کرده یکمن آب بجوشانند و صاف کنند و هر صباح سی درم از ان باده درم گلقند بنوشند ماء الاصول جهت اوجاع مفاصل و نقرس دردناک صنعت ان پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه بیخ کرفس پوست بیخ کبر مویز منقی از هریک ده درم توده سورنجان بوزیدان از هریک سه درم سپستان غافث انجیر سفید از هریک پانزده عدد اصل السوس نیم کوفته پنجدرم مجموع را در دو رطل آب بجوشانند تا بیک رطل باند صاف نموده بیست و بیست درم بنوشند ماء الاصول مواد بلغمی را نضج دهد و حدا کند و اوجاع مفاصل را سود مند بود صنعت ان تخم رازیانه تخم کرفس انیسون از هریک چهار درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر بیخ کرفس از هریک پنجدرم اصل السوس سه درم مویز منقی چهل درم انجیر سفید عدد تخم کاسنی سه درم نخود مقشر نیم کوفته ده درم جو مقشر هفت درم مویز منقی سپستان سه درم انجیر پانزده دانه نیم کوفته بکنند مجموع را در سه رطل آب طبخ نمایند تا دو رطل آب باند صاف نموده شربتی چهل درم با یکدرم معجون کلکلانج بنوشند ماء الاصول نافع از برای استسقا رقیق بماء و از برای فالج و لقوه و استرخا صنعت ان پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس بیخ اذخر ملکی از هریک ده درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هریک چهار درم مصطکی رومی سنبل الطیب فقاح اذخر حب بلسان اسارون جنطیانا از هریک دو درم عود بلسان بوزیدان مغاث بعد از آن از هریک یکدرم تخم سوسن ملیخه شبا از هریک سه درم مویز منقی بیست درم مجموع را در چهار رطل آب بجوشانند تا بیک رطل رسد بیالایند و هر روز چهار اوقیه از آن با دو درم روغن بادام تلخ بیاشامند ماء الاصول که رفع امراض ریحی نماید و مفتح سدها و استسقا طبلی را نیز نافع است صنعت ان پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه از هریک ده درم تخم کرفس رازیانه انیسون و تودری بوزیدان از هریک پنجدرم اسارون هریک سه درم جعده بیخ اذخر فقاح اذخر هریک چهار درم تخم سداب سعد کوفی از هریک دو درم نیم مغز بیخ طائفی بیست درم آب اجزا را نیم کوفته در چهار رطل آب خالص بجوشانند تا بیک رطل باز آید و بیش بکیرند از ان چهار اوقیه و حل کنند در ان قطراه بوند با نیم مثقال معجون سلیخه بیاشامند و چند روز بیاشامند مدام ماء الاصول که امراض بلغمی خصوصا بلغمی بعد از نضج ان بجهت در آمدن تنقیه نماید صنعت ان پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر بر سیاوشان انیسون از هریک کفی مصطکی درم تخم کرفس از هریک دو درم جملۀ دارو را یکمن آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده هر بامداد چهل درم از اکرم گرم کرده ده درم گلقند افتیمون در ان حل کرده صاف نموده بیاشامند ماء الاصول بنضج مواد بلغمیه غلیظه نموده صنعت ان بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر از هریک پنجدرم قنطوریون دقیق سه درم در دو من آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده هر صبح سی درم از آن را باده درم گلقند بیاشامند و اگر سه درم مصطکی سوده در این ماء الاصول حل نمایند بهتر است ماء الاصول بلغمی و نا بیه و بیماری کبیره را نافع باشد صنعت ان پوست بیخ رازیانه ابیسا از هریک هفت درم بیخ اذخر پنجدرم انیسون دو درم نیم گل غافث افسنتین از هریک پنجدرم پوست هلیله زرد هفت درم هلیله سیاه شش درم بادآورد شکاعی از هریک چهار درم مصطکی ماء نیم درم علی الرسم طبخ کرده صاف نموده سه روز متوالی بدهند ماء الاصول بلغمی خالص را سود مند بود صنعت ان پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس از هریک ده درم انیسون تخم کرفس از هریک پنجدرم غافث افسنتین بادآورد از هریک چهار درم قنطوریون دقیق سه درم مجموع را در دو من آب طبخ نمایند تا بنصف باند مقدار سی درم را با هفت درم گلقند بنوشند ماء الاصول که جمیع امراض ریحی که بسبب انتفاخ معده باشد نافع است و صداع ریحی و معکد را بغایت سود مند است صنعت ان پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس از هریک ده درم بیخ اذخر انیسون از هریک پنجدرم مصطکی ناخواه قردمانا بوزیدان کوهی از هریک سه درم سلیخه سنبل اغاریقون هندی از هریک پنجدرم انیسون از بطا اسطوخودوس از هریک هفت درم جوشانده صاف نموده هر روز صبح سی درم از اکرم کرده گل انگبین عسلی هفت درم در ان حل کرده مرتبه بکر صاف نموده چهار درم روغن بادام تلخ اضافه کرده بیاشامند و اگر صبر سقوطری ده درم داخل کنند و سه روز از افتا بکذارند و هر روز دوازده درم باد و مثقال روغن بید انجیر بیاشامند اقوی است ماء الاصول سده جگر و سپرز و استسقا فتیها بلغمی را نافع است صنعت ان پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان از هریک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هریک پنجدرم مصطکی سنبل الطیب انیسون از هریک دو درم شکاعی بادآورد گل غافث گل سرخ افسنتین زرد از هریک سه درم در شش بید مجموع را در دو من آب بجوشانند تا نیم آید باند هر روز نفد جهار اوقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند ماء الاصول سدها بکشاید و تبهای بلغمی را نافع بود و سوء مزاج بارد جگر را که از بلغم باشد سودا را دفع کند بیاشامند بعد از استفراغ ماده و تبها را که از برودت باشد با صلاح آورد و استسقا سودا را صنعت ان پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هریک پنجدرم ناخواه انیسون از هریک چهار درم سنبل الطیب اذخر گل سرخ منزوع الاقماع از هریک سه درم مجموع را در دو من آب بپزند تا بنصف رسد بیالایند و از سی درم تا چهل درم با شش درم روغن بادام شیرین و تلخ بالمناصفه بیاشامند ماء الاصول تو بتر از نسخه قبل صنعت ان تخمها از هریک پانزده درم تخمها از هریک هفت درم قنطوریون دقیق عاقرقرحا زنجبیل از هریک سه درم قسط تلخ ملکی ایرسا ده درم اقوند طویل از هریک چهار درم شونیز تخم سداب الحرمل فاشرا شطرج هندی از هریک پنجدرم جند بیدستر یکدرم در سه من آب بجوشانند تا ثلث باند پس بیالایند و بیاشامند و در بعضی نسخه سلیخه سنبل اسارون از هریک دو درم مصطکی رومی حلبه از هریک پنجدرم با اجزای مذکوره افزوده است و در نسخه دیگر وج ترکی داسن زهر زرد بید درم پوست بیخ کبر ابهل از هریک دو درم اضافه شده ماء الاصول که نافع است از برای تفتیح سدها و از برای تفتیح سده مجاری کبد بغایت سود مند است و هر کبد و مزاج حرارت بسیار نباشد صنعت ان پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر اصل السوس بیخ اذخر از هریک ده مثقال مصطکی رومی انیسون بوزیدان چینی قسط تلخ تودری غافث الصباغ از هریک پنجدرم حلبه پانزده درم مویز دانه بیرون کرده چهل درم انجیر زرد پانزده عدد هر شب تر کرده صبح جوشانیده صاف نموده شربتی چهل درم با سه درم روغن بادام تلخ و شیرین بالمناصفه ماء الاصول جهت امراض کبد و سپرز که از برودت باشد نافع بود صنعت ان پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس از هریک هفت درم زیره کرمانی ناخواه انیسون از هریک پنجدرم شکاعی بادآورد گل غافث بیخ اذخر اصل السوس زرد کل سرخ سنبل الطیب از هریک سه درم اسارون مصطکی نوع جعده از هریک دو درم مویز منقی بیست درم حلبه ده درم عناب سپستان از هریک ده عدد انجیر کوفته باشد نیم کوفته با سه من آب بجوشانند تا بیست درم بماند صاف نمایند و هر روز بیست درم

ذکر ماء الاصول

[illegible]

ماء البزور

[illegible]

فصل در بیان ماء البزور

[illegible]

ماء البقول

[illegible]

ذکر ماء الشعیر

[illegible]

ماء الشعیر

[illegible]

ماء الفواکه

ماء الفرع

ماء العسل

[illegible]

[illegible]

ان دبالموم و دهن جهت جرح منقرح و با سکر جهت درد سینه معتدل و مفتح ... [illegible]

[illegible]

در بیان مادة الحیوة

و مفاصل و فالج و لقوه بارده و فضلهای بلغمی را بکلی ازدو و جمیع امراض حادثه از بلغم را نافع است و بارا بیفزاید ... [illegible]

بلغمی و تخم و قریب بهضم غذا در معده ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عبدالله موجود چند حب با مرکب صنعت ان تو بشاهند بقدر سبز بی سوراخ از هر یک پنج توله چوب چینی پنج ماشه فلی از هر یک دو توله زاج سبز شش ماشه اجزا را جوکوب نموده
در یک ثار نیم آب بجوشانند با آتش ملایم تا نصف شد پس صاف نموده در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت بعوض آب در دوات مرکبه باشند و الجزو دیگر صنعت

د روز درمان کشنه الخیار بول و انتفاخ شکم و پیچش عظیم و ضیق النفس دیگر صنعت مرداسنگ است که سرب را مکلس نمایند و سرنج با سرب سوخته بجوردان دهند تا مرد و خوب
ممزوج شوند پس در ظرف کرده در سر کرده اندازند و هرچه خوب سوخته و ممزوج باشد

ومندمل شوند مثل موم روغن از جمله دواهای مراهم بود اینست که دلیق متعفن را باصلاح آورد مثل زراوند طویل و سعد و انزروت و اسفیداج و مغره و زاج سرخ سوخته و پوست انار
و کندر و اشق و جاوشیر و ادویه سوخته که آتش است مثل عفص و تخم مورد و اهل شستر و حنا و سرکه و برگ بارتنگ و پوست درخت صنوبر و گل ارمنی و صندل سفید و مرداسنگ
و سفیداج نیز و ادویه اینست که خون از جراحت بازدارد مثل صبر و کندر و دم الاخوین و پشم خرگوش و خانه عنکبوت و غبار آسیا و انزروت و نشاسته و فلفل و حب ... و غیر اینها
و ادویه ملحمه نیز از انجمله است مانند بابونج و بیخ خطمی و اشق و مقل و میعه و قنه و کفار طب و روغنها و پیه و غیر اینها این ادویه مراهم است که ذکر اکثر آثار این نشر کرد
و این آثار از اینها سرمیزند باوجود آنکه ضد یکدیگر اند با غبار مرکب القوی بود آنها مانند سرمه انزروت و سفیداج و اسفیداج و مرداسنگ که از جمله ادویه اند که گوشت در جراحت
مرده بانند و معهذا گوشت سد قروح را نیز صحیح کنند و در قروح تازه استعمال مینمایند در ایشان متعفن نیز بکار میبرند و در داخل مرهم نیز داخل اند چنانچه از امثال و خواص
هریک از ادویه مراهم دو مفرد منفصلا معلوم میشود و امثال ادویه مجففه از عفص بسیار مرداسنگ و صندل قسم مکامیکه نرم شوده بر جراحت بپاشند و در قروح مخا
با کوی این اغراض بعضی روبانیدن گوشت والتحام و اندمال و خشک کردانیدن که ختم است و جلا و ذابه گوشت فاسد و قطع این مراهم را بجست بلغلامرابب طبقات و تجار ترکیب باید نمود
جوانمعقد تا معلوم شد که مراهم از چگونه ادویه ترکیب می یابند بر کسیکه صاحب فطنت سلیم و حکمت درست از برای هر غرضی از اغراض از دوائی که مناسب باشد مرهمی تواند ترتیب داد
که در وقت احتیاج بکار آید و بعضا از انها بر سبیل مثال مذکور میشود تا زیاده بصیرت در قواعد ترکیب مرهم بدهد مثلا اگر کسی را مطلب انبات اللحم باشد و خواهد که گوشت تازه برجراحت
برویاند و مندمل شود موم خل مناسب اجزای مرداسنگ و سرکه اجزای این مرهم اند و قاطبه هر دو قدر رو بانیدن گوشت اواندمال دخر و اگر مطلب تنقیه قرحه باشد انا و سانح و مواد
متعفنه رود و بانیدن گوشت در قروح غایره کهنه موم خواهین مناسب او اگر غرض اندمال گوشتهای فاسد باشد مرهم زنگار و مراهم اخضر موافق است و اگر غرض انضاج باشد مرهم
عسل و اگر غرض تحلیل باشد مثل سلعه و خنازیر و اورام صلبه مرهم داخلیون لایق حال است و همچنین سایر مراهم و نفع انها از ادویه که از آن ترکیب یافته اند معلوم میتوان دانست
و دانستن که ادخال روغنها در مراهم از چند وجه است یکی آنکه هریک از روغنها را نفعی در جراحات و قروح است مثل تبرید و تجفیف و تقویت در روغن گل سرخ و تجفیف اقوی
و تقویت در روغن ... انفاکه سیما اکر کهنه اند بیشتر خام است و در روغن مورد انضاج و تحلیل و تلیین و در روغن زیتون بسبب تحلیل اقوی و تنقیه قروح در زیت کهنه
و تبرید و ترطیب در روغن بنفشه بادام و مانند اینها و بواسیر و غیر این زیت السراج که دهن زیت سوخته بخیلی شده و عنبر و دهن زیت الانفاق سند و شبرج که روغن کنجد است
در ترمیم یا نمیدونستا بباید که روغن کنجد نصف موم باشد و دیگر آنکه بسبب روغنها بقا قوام مراهم بیشتر میباید نیز الصاق انها بر قروح طولی میباید پس لامحاله تاثیر
بیشتر میکنند و نفع بیشتر ظاهر میشود چه آنکه مضرتی از ادویه بقروح رسد و این وجه اقوای وجوه است که در اصول لتون اکسیر مذکور شد وجه دیگر اینست که در بعضی مواضع
روغنها اکسر حدّت و ادویه میکنند و منع نکایت و انسان از ادویه از جراحات مینماید که نمیگذارند که ضرر رسد بانها و دیگر آنکه روغنها حفظ قوت دوا مینمایند و نمیگذارند
که زود ضایع شوند و روغنها مستعمل در مراهم بحسب احتیاج است تبرید و ترطیب و قبض و تسخین و تحلیل مثل دهن خل که شبرج و روغن کنجد نامند و روغن گل سرخ و روغن
مورد و روغن بنفشه و نیلوفر و خیری و روغن کاو و مانند اینها است و ادخال موم نیز بواسطه همین وجوه است اما نه دیگر که اسمنسا الجزا مراهم میکنند و قوام صلاحی بخشد
که قروح قوام گیرد و بسبب انعقاد روغنها سیلان نکنند و بدون موم روغن در مرهمها چنین مذکور کرده اند که با ماده و بابونیا اخلاط باشد و قسیکه مغری بکرداند
نباشد الا متعذر دیگر تا بهتر ما او است در زیاده بود بر سایر اجزا و روغن در زمستان و چند موم و در تابستان مساوی نیز گفته اند که بهترین روغنها روغن گل سرخ است
اگر در زمستان باشد در هر ده درم روغن یک درم موم داخل کنند و اگر در تابستان باشد سه درم و همچنین قسم دیگر و حکیم میر محمد مومن در تحفه نوشته که سطر اسب است
که روغنها در مراهم زیاده از نصف و ربع اجزا نباشد بلکه باید که ادویه قش جزو و روغن پنج جزو و موم ربع جزو باشد و ادخال پیه ها در بعضی مراهم از جنس ادویه مذکوره است
و بجز از برای تلیین و تحلیل مانند پیه مرغ و بط و مانند اینها و ادخال المخاخ یعنی مغزها مثل مغز ساق گاو و غیره نیز بواسطه زیادتی تحلیل و تلیین است و سفیده تخم مرغ پیه کوهان شتر و
از جهت زیادتی تبرید و زرده تخم مرغ بواسطه تلیین است این بود مجملی از احوال اجزای مرهم که ذکر کرده شد و زیاده بر این اینجا گنجایش ندارد اما طریق ساختن
مراهم و کیفیت تدابیر ادویه اینها چنانست که اول ادویه خشک را خوب نرم کوفته بیخته تا مایند و از اشیای غیر صمغی و کوه و خاک و غیره پاکیزه کنند پس از آن اگر ادویه شکسته کوفته
و بیخته میشود بکوبند و نرم بیزند و اگر همان سنگی صلب باشد مثل سنگ سماق که در کوبیدن چیزی از آن هاون داخل شود و هر ان اسرب و اباریچه نافه بیزند و باز دیگر سنبر
دیگر بکوبند و بیزند و باز همان عمل را نمایند تا مثل غبار شود و اگر بعضی ادویه خصوصا ادویه که صلابتی داشته باشد هر چند نرم تر است منفعت که از ان متوقع است
بیشتر ظاهر میشود و نیز از جهت رسیدن بر جراحات سبب تیزی میباشند و سزاوار انست که هر یک از ادویه جدا جدا بطریق مذکور بکوبند و بیزند و بعد از ان بوزن ترکیب
که مقرر شده بکشند و با هم مخلوط نمایند و انچه صمغ باشد مثل جاوشیر و اشق و قنه و واتبخ و مقل و مانند اینها در کوه مایع که مناسب غرض مطلوب است از مرهم مثل سرکه و آب
سداب تازه و آب کندنا و امثال اینها بخیسانند تا حل شود و ایشان نحو برهم زنند و بسایند که چیزی حل ناشده نماند و بعد از انصاف کرده داخل کنند و اگر ادویه جرمی
مایع در مراهم نبوده باشد حتی المقدور از آن در روغن نرم نمایند و بعد از ان در روغنها مرهم بریزند و آتش ملایم حل کنند خواه در انبصور و خواه در زمان که زیاده
مایع حل کرده باشند و باید که آتش تند نباشد که بسوزد و اگر بعد از حل شدن ثقلی باد زیاده مانده که حل نشده باشد از پارچه تنکی بگذرانند و صاف کنند و باید که مقدار
دوائی که از دوای تازه اخذ نمایند تا بعد تصفیه وزن آن کم نباید و بعد از ان دواهای بیخته را داخل نمایند و در روغن نیز و روغنها را موم حل نما بکذرند که اینها
در روغنها مرهم حل نمایند پیش از انکه دوای دیگر را داخل کرده باشند و انزروت نیز صاف نمایند و سقمونیا و مصطکی را نیز در این روغنها حل نمایند پیش از داخل کردن دواها | واگر دروی داشته باشد مه
دیگر و طریق ترکیب انست که موم را در روغنها و شحم کدازند و از آتش بر گیرند و گرما گرم زعفران را نیز بر اول در آن حل کنند و پس از ان صمغها را حل کنند و اگر زفت و زرد و صمغ و سفیداج را
با اندک روغنی که موم داخل ناشده باشد حل کنند و از پارچه گذرانند بعنی نازکی بگذرانند و صاف نمایند بعد از ان با موم کداخته و شحم و روغنها بیامیزند و هر خواهد بود
نیز در روغن زفت داخل میکنند باید داخل کرد و حاصل آنکه انچه داخل کردنی است باید که اول در روغنها کداخته داشته باشد که اینها حل شوند و بعد ادویه را داخل نمود
حل نموده و آنچه بگذارند تا سرد شود روغنها کم شود پس دواها خشک را کوفته اند و بیخته داخل کنند و چندانکه توانند برهم زنند تا نیکو ممزوج و یکسان گردد و اگر ادویه

صمغیه مانند مصطکی و عرق الطیب و موم و زفت و انبیج و امثال اینها را هم در مقدار معهود قاعدة تعین در پاتیلی کباب کرده بر آتش بگذارند تا بجوش آید باز گوچک ازو و روغنها کرده و از
مناسب ادویه ها از ظرف آب گرم بگذارند تا روغن ازحرارت آب گرم شود دیگر ادویه صمغیه را در روغن اندازند و بجلا حرکت دهند تا حل شوند بعضی ادویه که شستنی است | گو مرهم
شست و بعضی که لازم نیست شستن انست بلکه شستن آنها از غرض مطلوب است از انجمله اینکه اگر تو مرهم اهل ادویه سوختنی آتش و غیر بکار میبرند انها تا تمام در عمل انها
نمود و مکرر میباید شست تا حدت و حرارت آن بالکلیه برطرف شود و همین معنی قوة مجففه آن که از برای خشک کردانیدن قروح مطلوب است ندادکو در بعضی مرهمها دیگر که بواسطه انها
گوشت فاسد و زاید باشد در قروح فاسده عفنه استعمال نمایند ناشسته آن را داخل باید کرد ملکای ندیده انکه قوت کلیه از ان نقصان نکرده باشد و همچنین سفیدا
که در مرهم سفید و مرهم کافور داخل کنند بواسطه رویانیدن گوشت بکار برند بایستی شستن تا حدت و حرارتی که از آتش کسب کرده زایل شود و اگر در مرهمی که از جهت خوردن گوشت
فاسد باشد استعمال کنند احتیاج بشستن ندارد و همچنین نشاسته ادویه دیگر که نفع آن مشترک باشد در رویانیدن گوشت و تحلیل و تنقیه قروح و خوردن گوشت زاید در این
جمله از برای رویانیدن گوشت نیز در قروح تازه شستن ضرور است اودونستا مواضع لازم نیست مانند مرداسنگ که در مرهم خل میباید مشت داخل کرد در مرهم بابلیون نیز بشو
که از برای تحلیل است نیز نیست و طریق شستن مرداسنگ و سوا طریقیکه عموما امثال اینها میشویند چنانچه در شستن سفیداج و مرداسنگ مذکور شد اینست که مرداسنگ را بهاون اندازند
کنند و با هموزن آن نمک در ظرفی کنند و انقدر آب بدان بریزند که چهار انگشت از آن بالا بایستد و هفت روز بگذارند که هر روز دو نوبت برهم زنند و بعد از ان آب بریزند و آب دیگر
داخل کنند و همچنین تا چهل روز بکذرند بعد از آن که کذشت پس خشک کنند و قرص سازند و نگاه دارند و در کتاب ایشان این جمع کردن بعد مرداسنگ در مرهم کرده شیا | و بعد از بستور هفته دیگر نگاه دارند و باز بریزند و آب تازه داخل کنند مه
قاعده که ذکر کرده و آن چنانست که مرداسنگ را چند آب بشویند که مثل غبار شود بعد از ان بار روغن زیت و آب نقد بریزند که شروع در حل شدن کند پس خشک کنند بار دیگر
مذکور طبخ نمایند تا نرمه حل شود و در اثنای طبخ و برهم زدن بمرکز امتحان شود که مرداسنگ پخته شده یا نه بعد نشسته شدن بدل از آن آتش بردارند و محفوظ نگاه دارند و بجای آن
مرتبه باشد و بار دیگر آتش بگذارند تا حل شود و اگر مرداسنگ را با این رافت تا چندمرتبه نشسته باشند تا سفید نشود و مثل غبار گردد و بعد از ان خشک کرده داخل
کنند و در طبخ مرهمها و طریق شستن موم در مرهمها اگر احتیاج شود چنان است که موم را بگدازند و در ابریزند چند مرتبه تا بکار حل شود که دیگر در اینجا موم تمام سفید گردد
شسته داخل کنند و انبیج و روغن درختها بهتر و عده او عسل ادویه جرمی و امثال آن از توتیا و شادنج و خبث الحدید و اقلیمیا و غیر آنها چنانست که پیش از این گذشت که در نهایت
نرم صلاه نموده ابتدا در آن داخل کنند که نحو حرکت دهند ما لیده نرم مانند غبار باشد بخلوط با گرد را با هاون سنگی در ظرفی دیگر بریزند و انچه ته نشست و همچو خود شسته
نشسته و هرچه نشین باشد که با هم ساییده شود یک روز او بطا خشک نموده نرم آید که مدتی آمده بکرد ساییدن مانند غبار گردد پس از آن ظرف را بگذارند تا آنکه اجزای آن
تمام ته نشین شود و آب صاف آنرا بریزند و باز آب دیگر بریزند و با دیگر باشند خشک نمایند و باز بسایند تا مدتی کنند تا نحو خوب جمع شوند و بعد از آن داخل مراهم نمایند و همچنین بادام
چشم و اگر چنین کنند که بعد از تصویل رسند مناسب باشد و بکار برند مناسب اصلاح دوا است که بعد از انکه دانه ابرهم زده باشند در آنها مقدار روغن زیت
دانه بعد با جیره و امثال آن ... بایند پس ساده ... ادویه باقی نمایند فصل دیگر در بیان مدت عمر و بقای اثر مراهم بدانکه شروع نموده اند که اثر مراهم تا مدتها باقی
میماند و هر چه مصنوع نسبتا داشته باشد تا بیست سال قوت او باقی است خصوصا انچه در آن سرکه باشد و بعضی را اعتقاد انست که هر مرهمیکه از زیت باشد قوت نشا میکند و ما
انچه در آن شموم باشد بعد از یکسال استعمال نمایند و اینقول است اصح و بنا بسبب آنکه عفونت شحوم است فصل در ذکر مرهمها و مراهم از برای معالجه قروح و جروح و انطلاقات
رسید که قاعده مجملی که در این باب ذکر نمایند تا ملاحظات و با بصیرت معالجین کرده و بدانکه جراحت بکسر جیم و فتح را و الف و حا مهمله در اصطلاح تفرق اتصالی را گویند که در
گوشت و اعضا و منوز بجراحت باشد فرحه بضم قاف و سکون را و فتح حا مهمله و ها را بعد نصالی را گویند که در گوشت بود و چرک از آن بر آمده باشد اعم از آنکه ابتدا
جراحت بوده و بچرک آمده و یا ورم بوده و منفجر شده و قرحه مزمن را بعد مانده و کهنه شود و عمق و عوضی بهم رسانده که در مدّت آن سطر گردد و در فضلا نهم رسانده کردن ابتدای ان شود که
ابن متعفن از ان بیرون آید که در این صورت او را ناصور گویند اما قانون علاج انستکه اگر جراحت اندک باشد و عریض نیست تنها فقره این قرام ابتدا ... هیچ احتیاج بعلاج دیگر
نیست سوای آنکه در دو طرف آن چیزی از قبیل پنبه کهنه موافق وضع و مقدار جراحت بنهند و بگذارند و تکه پارچه بر آن بپیچند و ببندند و نوار کوچک و پارچه را که جراحت
شکستکیها و امثال اینها بیچند و ملاحظه از غذاهای غلیظ و امتلا از طعام و شراب نماینند و نگذارند که در جراحت چیزی داخل شود و مانند مو و روغن یا غیر اینها از گرد
اینها مانع التیام و التحام اند و همین تدبیر انقسم جراحات فاسده و نیز بیش نمیکشد که به مشهور است که احتیاج به دوا شود و اگر ورم داشته باشد از قبیل ضماد بعمل میکنند
در مرهمها و روغنها میگذارند و دوا هاهای غلیظ میدهند که باعث ورم میشود و جراحت تازه میکردد و مدتی مدید میکشد و کار باشد که عضو نیز قرحه بر عفن شود خصوصا
در تابستان و موجب فساد گردد و اگر جراحت بزرک باشد و عمیق داشته باشد بجز در ربط بهم نیابد در این هنگام احتیاج به دوا که گوشت برویاند از مراهم و ذرورات دارد و نحو
مزاج و وقت احتیاج بخر ضرورت داعی باشد بگذارند و نوعی نمایند که در جراحت و حوالی آن و کثافات نشود یا اینکه عضو را سخت نه بندند و حرکت ندهند نحو الا | ٥١٩٠
بسیاعت خلاها باد دیما اتند و لنه بالایی سرکه نوکرده در جاکه جراحت بهم رسیده اند که بالا تراز ان بگذارند که خصوصا مریکاد بکند و جراحت بوده باشد که این ند پیرا مانع انصباب مواد
از عضو میکند و اگر از موضع جراحت خون بکثرت بیرون آمده باشد در این صورت فصد که موجب ورم میشود بنابراین کو وفنا افصا کنند و فصد از عضوی که مقابل عضو مجروح باشد
تا ماده کم شود و از عضو بطرف دیگر منجذب گردد و اگر جراحت عمیق داشته باشد و هنوز تنگ باشد در این صورت باید مرهمی نگذارند که دهن جراحت را بهم آورد و در عمق بماند
چرا که اگر چنین کنند چرک در آنجا در اند و ران جمع شود و کیسه گردد احتیاج شود که بار دیگر ایجاد با دیگر شکافتند چرک را بیرون آورند و جراحت زیاده شود و کار باشد که
عضو تمام فاسد کند و توجه باید به مرسانند پس لازم است که در چنین جا فتیله ... در عمق جراحت بنهند و فتیله بروغنها مخصوصه با مراهم چرب ساخته با لوده کرده بگذارند تا
بهم نباید مرتبه بمرتبه از عود آن گوشت بر آید تا بدهن جراحت رسد و از این جهت اگر جاهلی بانچه مذکور شد عمل نمود مبتلی با د بجا خواهی اندازد که جراحت بند باشد
و همچنین دیرپا در که باشد اگر به تیغ یا سنان بشش هم ملتی انیسه التیام انست که گو بر دیگر نیز مهمو بهم نباید بعد از فوت احتیاج بدو خون است و بخیه زدن نمیکند احتیاج و اگر لاشه
جراحها بتکه بحتاج بدوختن است جراحات است که در عرض بیرون واقع شود و اگر طول باشد بهتر انست که بر فاده و رباط بهم رساند احتیاج بدوختن و بخیه زدن نیست طریق بستن جرا

چنانست که ظاهرا بعنوان بر جراحت بر بپیچند که استحکام و سختی آن در غور جراحت مرهم باشد و عضو مجروح را مشکل اشکال نماید که دهن جراحت در اسفل واقع شود که

[illegible]

در انواع مرهمها

موم را از آتش دور داشته که حرارتش کم گردد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

موم را با روغن کنجد یکجا ... و بعد بشوم مرهم سازند و بکار برند و اگر قدری سخت شود بر مقدار روغن بیفزایند مرهم زفت از صناعات ... بقراط ... عجیب الفعل و کثیر
النفع است ... صنعت

[illegible]

ماده سوده درم موم صاف پنج درم سفیداب ارزیز سفید آنکه آن را مرداسنگ کثیرا صمغ عربی از هریک یک درم سفیده تخم مرغ یک عدد حوام مغز را در روغن بادام ندوصا کرده چو ... [illegible]
کنند و موم را در روغن ... [illegible] ... ادویه را بشو داخل کرده حرکت دهند تا فراهم اید از آتش بردارند پس سفیداب و کافور را سوده دران داخل کرده بخوبی بهم بزنند بعد از
سفیده بیضه را داخل کرده حل کنند تا چون مرهم گردد و بکار برند مرهم نخل این مرهم از مصنفات جالینوس است و مسمی باین اسم کرد ... [illegible]

مرهم نخل

[illegible]

مرهم ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از آن در سرکه انگوری بگذارند تا نرم شود و ...

کلز

[illegible]

کلب کلب عیوم

کلز

کلز

فی مربای انبه ... [illegible]

جوارش المسك

فصل در بیان

جوارش المسك

حب المسك

دواء المسك

دواء المسك

[illegible]

[illegible]

غنچه گل سرخ ابریشم مقرض بهمن سفید و سرخ دارچینی صندل سفید درونج عقربی از هر یک و مثقال نیم مغز تخم خیار بادرنگ منقی ...
ربوند چینی مشک تبتی خالص زعفران از هر یک نیم مثقال الساذج ... عنبر اشهب ... از هر یک چهار دانگ ...
... شاهترج ... عرق گاوزبان ... عسل مصفی ...
سفید ... به قوام آورده ادویه را ...
یک مثقال دواء المسک معتدل مستعمل ... نافع است برای جمیع اقسام ... خفقان ... امراض ...
صفت مروارید ناسفته ... ابریشم مقرض ... زعفران ... مشک ...
... دواء المسک معتدل دیگر صفت مروارید ناسفته ...

[illegible]

کرده از هر یک ده درم ... از هر یک سه درم ... کوفته و بیخته ...
... مسمن دیگر که در تسمین بغایت عجیب الفعل است صفت ...
سفید از هر یک ... مغز بادام ... مغز پسته ... از هر یک پنج درم ...
کل عسل مصفی بقوام آورده ... مسمن دیگر که در تسمین ... صفت ...
تخم خشخاش سفید ... حب المحلب ...
... زعفران ... عسل مصفی ...
... مسمن دیگر که در تسمین ... صفت کثیرا مغز بادام ...
... مسمن دیگر ... صفت ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واگر شراب ریباس حاضر نباشد و رب آن باشد قلیلی از رب آن بدهند و سبب آنکه قلیلی مصطکی قایم مقام انیسون و اگر آن نیز نباشد ادویه مقوی معده دیگر نیز که اینها

همه باعث تقویت فم معده و قبض و عسر میکردند تا اینکه دوا زود منحدر شود و دفع کرده ... و عمل نمایند و نیز باید که فوق مسهل مسهلی دیگر نباشد ...

[illegible]

فصل در بیان بعض نسخ منضجات و مسهلات

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

باب المیم مع الضاد المعجمه فصل در ذکر مضمضها

باب المیم مع الطاء المهمله فصل در صفت مطبوخها و نقیع آنها

نافع است صنعت اخری ... [illegible]

[illegible]

در ذکر معاجین

فصل در ذکر بعضی معاجین ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از نواکه بارده خصوصاً شفتالو و آلوی بخارائی و امثال آن هر کدام که میسر آید لختی اگر ده جوش نموده صاف نمایند بر یک و پانزده درم مغز فلوس خیارشنبر مالیده باز صاف نموده
یک درم روغن بادام شیرین بر آن چکانند و بترنجبین یا شیرخشت شیرین نموده سحرگاه بیاشامند **مُغلی** که منضج اخلاط سوداویه و محرقه است از هر خلط که باشد و صاف
کنند منضج و از در دو روز ابرا کنند و مالیخولیا و جنون و وسواس و عرق النسا و نقرس و وجع مفاصل را نافع و محلل صلابات است **صنعت آن** [illegible] مسقی مقشر [illegible]
[illegible] از هر یک [illegible] اسطوخودوس [illegible] از هر یک سه درم ادویه [illegible] کوبیده باشد جوکوب نموده در خرقه [illegible]
[illegible] بجوشانند و اگر [illegible] باشد [illegible] در دماغ باشد [illegible] مغز بادام [illegible] هفت درم [illegible] کشنیز خشک [illegible]
[illegible] نموده صاف کرده بنوشند **مُغلی**
منضج دیگر که منضج و مفتح و مرقق و محلل اخلاط غلیظه است و امراض کبد و سوء القنیه را نافع است **صنعت آن** گل بنفشه [illegible] اصل السوس مقشر گل سرخ [illegible]
[illegible]

کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیخ ترنج [illegible] از هر یک [illegible] مثقال [illegible] از هر یک یک مثقال [illegible] مثقال ورق طلا و نقره [illegible]
[illegible] مثقال [illegible] طلا و نقره استعمال نموده ادویه را کوفته و بیخته شکر سفید [illegible] مثقال [illegible] شربت [illegible] و گلاب
انار [illegible] ترنج و اگر [illegible] مثقال بقوام آورده [illegible] مثقال [illegible] مثقال [illegible]
مُفرّح مانده که از مفرح دل [illegible] خفقان و ضعف دل [illegible] **صنعت آن** بهمن سرخ و سفید از هر یک پنج درم پوست هلیله کابلی
پوست ترنج پوست [illegible] ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته از هر یک [illegible] درم [illegible] بادرنجبویه گل گاوزبان از هر یک ده درم کشنیز خشک [illegible] سفید
از هر یک سه درم [illegible] درونج عقربی از هر یک یک درم [illegible] مثقال [illegible] ده درم قند سفید [illegible]
از هر یک [illegible] مثقال [illegible] قند سفید بقوام آورده ادویه را کوفته و بیخته [illegible] دیگر که با سم مفرح [illegible] مذکور است
ورق طلا و ورق نقره [illegible] کنند [illegible] طبایع [illegible]
[illegible]

در مفرّحها

[illegible]

در انواع مفرّحها

[illegible]

ان هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا آب بسوزد و عسل بماند بعد از آن عسل را سه برابر ادویه بر کرده بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم است و این نسخه انفع از نوشدارو است

جهت رطوبت معده و مبرود و این نسخه مفید و مجرب است و مزاجش گرم و خشک در اول درجه ستم مفرح کبیر المنافع جهت امراض بارده هر قسم هر جا که باشد و جهت جنون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مغسول کهربا از هر یک چهار مثقال یاقوت رمانی عنبر اشهب از هر یک سه مثقال ورق طلا ورق نقره پوست هلیله کابلی زعفران مصطکی از هر یک دو مثقال
بهمن سرخ و سفید صندل سرخ و سفید کشنیز خشک مقشر گل سرخ گل مختوم تخم فرنجمشک عود قماری خام تخم خرفه مقشر از هر یک سه مثقال کبابه چینی زرنباد درونج
عقربی قرنفل تودری گلگون تودری زرد از هر یک یک مثقال ابریشم بادرنجبویه شاه هندی پوست بیرون پسته پوست ترنج گل گاوزبان از هر یک دو مثقال ابریشم
منقی خصیة الثعلب از هر یک چهار مثقال اجزا را کوفته و بیخته با پنجاه مثقال شراب سیب شیرین و شربت ... و بر فته معجون سازند و اگر خواهند که نفوذ بیشتر
کند بیست و پنج مثقال املهٔ منقی داخل نمایند مفرح معتدل ناصح حکیم احمد بنهاب مقوی و آزموده است صنعت یاقوت رمانی یاقوت زرد مروارید ...

[illegible]

[illegible]

درم بلک چشم و اورام صلبه جگر و با فتق و با اندکی سرنج جهة اسقاط دانه بواسیر و تا ابد خصوص تازه آن و بخوران جهة بواسیر انفتاح رحم منفع و ابخره از جنین
و دفع نساء هوا که بسبب رطوبت نیستا و قبلکه مرتب ریبیا باشد و حمول آن جهة دفع انضمام فم رحم و اخراج جنین و رطوبات رحم و قطع بواسیر و ضماد مسحوق مطبوخ
آن با سرن و آب زن آن و بهی سبوس گندم که بجای الهاب نکور باشد با قدری روغن گاو جهة ورم شقیقه از مجربات است و همچنین جهة خنازیر با کف یا فلفل بوش
داده خمیر کنند و بر تا ابد او بخته بندند تا اسقاط منکر داند و بر اورام بلغمیه و صلبه از تحلیل میدهد و بر تعلة الناصیه خاصته و قبلة الامعاء از ابن مهند
و شیخ الرئیس گفته قوت تلیین صفلی از زیاده است و عربی آن جهة اورام حنجره و حلق و خوانیق ضماد مقل عربی سرحزنک مقل او و مثقال بهایند و با ماء
العسل بیاشامند محدر مبکر باند بلغم را و مقل هکی که گویند مرد دوم است زایل کننده خنازیر است و شرب مطبوخ آن جهة اورام بالطبیه مفید بعد از گفته
که جوارائه ملینین بطن نمایند بکوبند و بر بندند بران آب کرم و با شراب بخورند اسهال بلغم میکند و مضر رئه و مصلحش کتیرا و مضر جگر و مصلح آن زعفران
و شربتش یکدرم و بدلش دو ثلث آن مرمکی و ربع آن صبر اطریفلات مقلی نسخ آن در حرف الالف در اطریفلات در ضمن اطریفلات ذکر یافت بخور مقل چند نسخ آن
در بخورات مذکور است **فصل در ذکر نسخ حبوبی که اصل و عمود در آنها مقل است** حبیکه بواسیر را نافعست **صنعت** آن هلیله پوست
زرد هلیله سیاه از هر یک پنجدرم صبر سقوطری هلیله کابلی مقل ازرق از هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنجدرم خردل دو درم سکبینج را
در آب حل کنند و داروها دیگر کوفته و بیخته با سرشند **حب مقل** دیگر بجهة بواسیر **صنعت** آن مقل ازرق بیست مثقال صبر سقوطری هلیله سیاه پوست
هلیله زرد از هر یک سه مثقال کتیرا دو مثقال الجبر شیعد علی الرسم حب سازند و هر صبح سه عکان دارو بخورند **حب مقل** که خون بواسیر را باز دارد **صنعت**
هلیله کابلی بروغن گاو بریان کرده پنجدرم مازو سبز سه درم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب کنند تا حل گردد باقی ادویه را کوفته و بیخته با سرشته
حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم **حب مقل** دیگر که چو سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین دهد **صنعت** آن هلیله سیاه بلیله املج منقی
مقل ازرق از هر یک چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی سونبجا اشق هزار اسپند شیطرج نانخواه از هر یک یکدرم سنبل الطیب زعفران دارچینی وج قاقله بلنجه
از هر یک هشت درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج دو درم مقل و سکبینج را در آب کنند تا حل گردد و با ادویه کوفته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال
حب مقل دیگر مسکن وجع بواسیر مخترع میرابوالقاسم ولد میر محمد منبج عفر سطما **صنعت** آن مقل ازرق صمغ عربی از هر یک یک مثقال تخم لفاح مصطکی
بذر البنج جوز بوا تخم کرفس زعفران از هر یک نیم مثقال افیون یکدانگ قرصها از هر یک یکدرم تخم خشخاش یک مثقال سکبینج یکدانگ جند بیدستر
نیم دانگ مقل و سکبینج و صمغ را در آب بادیان با دشیره بادیان با کلاب شیره کوفته باشند حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته در مقل و سکبینج محلول سرشته
حبها سازند هر حبی بمقدار نخودی و بوقت حاجت دو حب از آن فرو برند **حب مقل** که بجهة کشودن خون بواسیر نافعست **صنعت** آن هلیله سیاه پوست هلیله
کابلی از هر یک دو درم سکبینج سه درم تخم سپند دو درم مقل ازرق پانزده درم مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه را با آن سرشته حب سازند **حب مقل**
خداوند بواسیر را نافع باشد و طبع را نرم کند **صنعت** آن مقل الیهود ده درم پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک پنجدرم تربد سفید
ده درم سکبینج پنجدرم خردل دو درم مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم
حب مقل دیگر که خون بواسیر حبس کند **صنعت** آن هلیله و بلیله و امله از هر یک ده درم کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته از هر یک پنجدرم زاج سفید
ده درم نانخواه سه درم مقل بیست درم مقل را با آب گندنا با آهنگران حل کنند و ادویه را با آن بسرشند و حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه دیگر نانخواه
و زاج داخل نیست و پنجدرم مروارید ناسفته داخل است و در نسخه دیگر صدف سوخته هلیله سیاه بلیله املج منقی مقل از هر یک جزو و بسد سوخته کهربا از
هر یک نصف جزو است **حب مقل** که جهة بواسیر و اعتقال الطبع مجربست **حب مقل** امله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم
از هر یک پنج جزو مقل ازرق چهار جزو مقل را نیم کوفته در آب کنند تا شش شبانه روز و دیگر در مقل دن بکوبند که مثل مرهم شود و ادویه را در آن سرشته
حبها بخود و بیجها سازند و هر روز در خلای معده تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای سوداوی پرهیز نمایند **حب مقل** دیگر که خون بواسیر حبس کند
و نفخ و ریاح را زایل کند **صنعت** آن هلیله کابلی هلیله زرد بلیله از هر یک ده درم صدف سوخته شاخ گوزن سوخته از هر یک یکدرم نانخواه سه درم مقل دو درم
ادویه و مقل را با آب گندنا حل کنند و حبها بندند شربتی یک مثقال الوقت خواب در شفاء الاسقام چنین است هلیله سیاه و کابلی بلیله امله صدف سوخته کهربا
از هر یک پنجدرم نانخواه شش درم مقل ازرق بیست درم مقل را در آب گندنا یکی از روز تر کنند و ادویه را با آن بسرشند و حبها بندند شربتی سه درم تا شش با کرم
ناکوبند که اگر سه درم جو زنجدرم برا اجرا بیفزایند مسکر درد قوی **حب مقل** دیگر که خون بواسیر حبس کند **صنعت** آن هلیله سیاه بلیله امله منقی از هر یک
پنجدرم تخم کندنا سه درم بسد کهربا صدف سوخته از هر یک دو نیم درم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته و بیخته مقل را در آب برگ سرو و آب برگ گندنا حل نمایند
و با هم سرشته حبها بندند شربتی سه درم با آب که آهن تافته در آن سرد کرده باشند **حب مقل** دیگر که جهة بواسیر مووودی و قطع خون رحم و بواسیر مجربست منقول
از کامل الصناعه **صنعت** آن هلیله سیاه امله حب الاس از هر یک چهار درم جفت بلوط طراثیث کاکنا مقل جند بیدستر از هر یک دو درم مصطکی جوز بوا
سنبل الطیب قرنفل از هر یک یکدرم تخم گندنا دو درم هلیله زرد تخم گندنا را در روغن زیتون بجوشانند و مقل را در آب برگ سرو حل کنند ادویه را با آن
بسرشند و حبها سازند و دو مثقال از آنها با آب گرم بنوشند **حب مقل** دیگر که خون را از بواسیر باز دارد **صنعت** آن هلیله کابلی بریان کرده سی درم کهربا
ده درم مقل ازرق چهل درم مقل را در آب کراث حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند **حب مقل** که خون بواسیر را باز دارد **صنعت** آن هلیله پوست
کابلی پوست هلیله زرد بروغن بادام شیرین بریان کرده هلیله سیاه امله منقی از هر یک دو درم کهربا و دع سوخته از هر یک یکدرم مقل ازرق مساوی
جمیع اجزا مقل را در آب گندنا حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند شربتی دو درم **حب مقل** دیگر از بوحنا ابن سرافیون جهة خون بواسیر

نسخ حبوب مقل

صنعت آن هلیله سیاه بلیله امله از هر یک پنجدرم زاج سفید یکدرم مقل ازرق دو درم مقل را در آب بکدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشته
حب سازند شربتی دو درم با آب نیم گرم **حب مقل** دیگر که همین منفعت دارد **صنعت** آن هلیله سیاه بلیله امله منقی از هر یک دو درم مقل الیهود برابر تمام ادویه
مقل را در آب کنند تا حل گردد باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن سرشته حب سازند **حب مقل** جهة بواسیر قلمی فرموده اند از میر محمد مسیح طبیب است که فقیر بواسطه
ارشاد علم طبابت معتقد فضل و دانش بوده به این ترتیب که فقیر از والد خود میر محمد هادی تعلیم یافته و معز الیه از میر محمد تقی از والد خود میر محمد مسیح **صنعت**
صبر سقوطری پنج مثقال پوست هلیله زرد مصطکی رومی زراوند مدحرج دارشیشعان از هر یک دو مثقال پوست بلیله غاریقون هشت تربد سفید محمودی مشوی
از هر یک یک مثقال گل سرخ تربد سفید ممبر ابهل اسطوخودوس بوزیدان تخم لفاح از هر یک سه مثقال مقل ازرق پنج مثقال مقل را در آب کنند تا حل گردد
باقی ادویه را کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده حب ساخته در کشته خشک نمایند شربتی یک مثقال **حب مقل** بنسخه دیگر درد معده و امعاء و بواسیر را
نافع باشد **صنعت** آن هلیله سیاه امله منقی بلیله از هر یک جزو مقل برابر همه در آب کنند تا حل کنند و داروها دیگر کوفته و بیخته در آن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم **حب مقل** بنسخه دیگر **صنعت** آن پوست هلیله زرد پوست بلیله هلیله سیاه امله مقشر از هر یک دو درم مقل چهار درم در آب بخیسانند
تا حل شود و ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **حب مقل** بنسخه دیگر درد معده و امعاء و بواسیر را نافعست **صنعت** آن هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی امله منقی از هر یک جزو مقل ازرق دو جزو صبر زرد تربد برابر از هر یک جزو نیم اجزا را کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کنند و با آب حب سازند
حب مقل دیگر چون چند شب متوالی بخورند درد بواسیر را تسکین دهد و بغایت نافع باشد **صنعت** آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی منقی مقل ازرق
از هر یک چهار درم تربد سفید یکدرم نمک هندی ده درم سنبل الطیب زعفران دارچینی سلیخه از هر یک دو درم مقل را در آب کنند تا بخیسانند تا حل شود
باقی ادویه کوفته و بیخته با آب کنند تا و مقل بسرشند شربتی دو مثقال **حب مقل** بنوع دیگر شقاق مقعد را سودا دهد و طبع را نرم کند و محرور المزاج
موافق باشد **صنعت** آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی مقل ازرق از هر یک ده درم کتیرا پنجدرم الجبر شیعد در آب بیز تا مقل از آن شود و بعد از آن
و مقل و کتیرا را در آن حل کنند و پوست هلیله را کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی از دو درم تا سه درم **حب مقل** که جهة شقاق و بثور و اوجاع
مقعد نافعست هرگاه طبیعت قبض باشد **صنعت** آن هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف ابیض بریان دو درم مقل بیست
چرب پانزده درم مقل را در آب کنند تا حل کنند و حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم **حب مقل** که ماسرده قبض را سود مند و کاسر ریاح بود **صنعت**
تخم کرفس هزار اسپند انیسون مصطکی زعفران از هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی امله سکبینج مقل از هر یک دو درم بوده صبر اسقطری اسارون تخم
شیطرج زنجبیل دو دانگ اسارون از هر یک سه درم اجزا را کوفته و بیخته با آب تا تازه حب سازند شربتی یک مثقال **حب مقل** بنسخه **صنعت** آن پوست هلیله کابلی
که بروغن بادام چرب و بریان کرده باشند هلیله سیاه امله مقشر از هر یک ده درم مثقال اجزا را کوفته و بیخته مقل را برابر اجزا مقل را
در آبیکه آهن تافته کرده باشند حل نموده اجزا را با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **حب مقل** بنسخه دیگر اسهال و پیچش را که از بواسیر باشد سود دارد
صنعت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد که بروغن بادام بریان نموده باشند هلیله سیاه امله مقشر از هر یک ده درم کهربا ودع سوخته از
هر یک دو درم مقل از زنجبیل برابر همه اجزا مقل را در آب کنند تا حل سازند و اجزا کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم **دهن مقل** منقول از طب
کیمیای برا کلسوس نافع بواسیر را **صنعت** آن بگیرند مقل ازرق صافی خالص و بخیسانند در عرق شراب بادرشرکه و بعد مقرر در قرع و انبیق تقطیر
نمایند و بالیسته کردن کچ پس مقطر بشود اول آب بعد از آن دهن و باقی مبهما نند در اسفل قرع بنزد هن **فصل در ذکر ضمادهائی که اصل**
و عمود در آنها مقل است ضماد مقل استسقا را که از برودت معده و جگر بوده باشد نافعست **صنعت** آن حماما سنبل الطیب دار و مانا از هر یک ده
درم مقل ازرق اشق از هر یک هشت درم سعد پنجدرم صبر مکی کندح بلسان از هر یک هفت درم لادن شش درم سلیخه سیاه اطافر قرحا سبعم خشک
گل سرخ سبنبل البوسن داوند کلیل الملک قرنفل مصطکی از هر یک پانزده درم عصاره قثاء الحمار شحم حنظل از هر یک سه درم صمغها را با شراب حل کنند با
ادویه را کوفته و بیخته چنانچه رسم است در هم بسرشند و بر شکم ضماد کنند **ضماد** مقل جهة کشودن دم بواسیر **صنعت** آن آب پیاز با آب برگ تره تازه کنند مقل
ارزق در آن حل کرده بخور و مرهم شحم حنظل مغز بادام تلخ عرطنیثا سرکین کبوتر بچه اند گندم بشا شد کوفته بران یا شیدند ضماد کنند **ضماد** مقل
بر کوراند از زند بواسیر و جمیع امراض معاد مقعد **صنعت** آن مقل ازرق تخم کتان عسل اتش نده از هر یک پنج مثقال علک البطم دهن بوری قسط تلخ برگ
مورد از هر یک سه مثقال صبغ سائله را تلخ زهر یک دو مثقال افیون یک مثقال ادعس ده مثقال ادویه را کوفته و بیخته با شحم کنند ده لحم مرغ
ده درم پیه بروغن بنکه اخته با عسل بسرشند علی الرسم و بر کرباس ابندیده مالیده ضماد نمایند و در نسخه دیگر برزانه پنج مثقال نیز داخل است **ضماد**
مقل که بجهة بواسیر مفید است **صنعت** آن تخم کتان بوره مقل ارزق از هر یک پنجدرم کوفته بروغن گاو سرشته ضماد نمایند **ضماد** مقل دیگر که همین منفعت دارد
صنعت آن مازو سبز کند تا در روغن گاو بریان کرده باشند از هر یک پنجدرم مقل ارزق یکدرم زعفران نیم درم افیون یکدانگ نیم درم سرشته ضماد نمایند
و در نسخه دیگر ضماد اینجا مازو سبز بیا است و وزن افیون یکدانگ است **ضماد** مقل دیگر استسقا را که از برودت کبد و معده باشد نافع است **صنعت** آن حماما
سنبل الطیب دارو مانا از هر یک ده درم مقل ارزق اشق از هر یک پانزده درم سعد کوفی پانزده درم صبر سقوطری مرمکی کندح بلسان از هر یک چهار درم قسط
تلخ عاقرقرحا صبغ سائله سبنبل البوسن بوزیدان چینی اکلیل الملک قرنفل مصطکی از هر یک پنجدرم عصاره قثاء الحمار شحم حنظل از هر یک سه درم صموغ را در شراب
حل نمایند و باقی ادویه کوفته و بیخته با آن سرشته ضماد نمایند و اگر فاروره سفید و بیق باشد ماء الاصول بدهند و این نسخه هما نسخه قبل است الا آنکه
در اوزان مختلف است و قسط داخل ندارد **ضماد** مقلی دیگر دواء اساس بواسیر را بنشاند و انتفاخ آن رحم باز دارد **صنعت** آن مقل صبغ سائله مغز استخوان زرد اوی

ملح پیه کوهان شتر مغز ساق گاو از هر یک جزوی مجموع را در روغن گاو گرم با دران بچه باشند باز دو مخرج حل نموده بر مقعد ضماد نمایند ضماد مقل

که وجع بواسیر را مفید است صنعت آن بیاکنند تا پخته در روغن برنج یا کرده از هر یک پنج درم مقل ازرق یک درم زعفران نیم درم افیون یک دانگ نیم ضماد نمایند

ضماد مقل که بواسیر را مخصوص است صنعت آن روغن مغز استخوان زرد الوی تلخ بیخ شقایق پیه بط پنج درم صمغ سائله سه درم مقل الیهود دو درم زفت رومی

یک مثقال و نیم ضماد نمایند ضماد مقل الجبر ... نافع است صنعت آن راسن بهلوج از هر یک جزوی کوفته و بیخته در شراب طبخ نمایند

... مقل را در آن حل کنند و ضماد سازند ضماد مقل دیگر الجبر جهت عضوی که از افتادن اسب ... باشد صنعت آن مقل ازرق بگلاب

حل کرده در هاون بدسته بمالند تا خوب هموار شود و ادویه نسخه صدر داخل کرده ... ضماد مقل دیگر که خنازیر

مطلق و ... صلب ... نافع است صنعت آن اشق حلبه ... صمغ سائله مقل ازرق مغز قلم گاو پیه بط موم سفید حلبه تخم کتان روغن سوسن اجزا کوفته

[illegible]

حلبه بوره اشق کوفته و بیخته بشراب ضماد کنند قرص مقل صلابت کبد و معده را دور کند و باد بواسیر را نفع دارد و ابن نا البف محمد زکریا است صنعت آن

مقل ازرق سه درم گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب مصطکی از هر یک ده درم قسط تلخ مغز بادام تلخ از هر یک یک درم و نیم زعفران یک درم مقل را

در شراب حل نمایند و ادویه کوفته و بیخته با سرشته اقراص سازند هر قرصی سه درم شربتی در صلابت کبد با آب کاسنی تازه و یا آب کرفس و یا آب ...

... قرص مقل بنسخه دیگر که همین منافع دارد ...

صنعت آن مقل ازرق سه درم مصطکی دو درم نیم سنبل الطیب ... قسط تلخ مغز بادام تلخ ... از هر یک یک درم نیم زعفران ...

[illegible]

فصل ... مرهم ...

[illegible]

[illegible]

بعضا نفس خصوصاً اگر بعنف و دشوار کرده شود و مفید است بعض امراض بطونی و بلغمی و بعض امراض صفراوی معده را و بعض امراض دماغی را نیز و در حین [illegible] باید که چشمها
کشنده را بر بنده و دست ما به بندند و بعضی گفته که خوب است از سر تا سر شوربر کرده رفاده چشم ها نهند و بالای آن پارچه بندند و بر شکم آن پارچه پیچند
تنها ملایم نیز تیبا سخت و هر دو شانه او را شخصی از عقب با مسکی بگیرد [illegible] و بر رود و بنشیند و باید که در خلو معده نفرمایند خصوصاً محرور
المزاجان ضعیف القوه و امراض حاره حاده را و اما بلغمی مزاجان و صاحبان امراض بارده بلغمیه فربه را و همچنین قبل از چاشت بلکه ایشان را بر خلو معده
ناشتا و بعد از حمام و ریاضت مفید است و کسانیکه معتاد به قی نباشند و یا محرور المزاج باشند و فربه [illegible] و احتراز کرد و باید که در ایشان
اولا اقدام به مقیئات قویه نکنند و اولا مقیئات ضعیفه دهند و اغذیه را بر ادویه و لینه را بر یابسه و متوسطه را بر قویه ترجیح دهند مگر آنکه علت قوی باشد
و بدنه توانا و یا آنکه اخلاط تشبث [illegible] باشند که در این هنگام ادویه را باید مقدم داشت و متوسطه را بر ضعیفه و قویه را بر متوسطه باید
و قدر ضرورت و احتیاج و در هیچ حال دست از احتیاط و مراعات حفظ قوت نیز نباید کرد و راس المال را از دست نباید داد و باید که پیش از قی اغذیه محموده

[illegible]

در حرکت و طحالها

[illegible]

کیفیت در ذکر الملاحات

[illegible]

تروح خبیثه واکله ونفث حلبی و طوبتی که از کوش برآورش کند وجهت غشاوه وآثار قروح ومنع رویش موی و بادوغنها جهت عبا که مانند کی اعضا باشد واشامید
نابکیدم ان باشرب ممزوج با آب داسها قوی از نمک هندی وعرق و باسکنجبین جهت صرع نافع ومضر معده و بدلش بکوزن نیم آن نمک هندی وشیم از انکه باید
دمانند آنها بهم چسبند مبتلا از جمله سموم قتاله و بکیرند زمان کشنده اعلاج بدبو بست **دستور احراق** ملح انست که ملح را بکوبند و بعسل خمیر کنند
ودر خرقه کتان و با پارچه نازکی بسته بکل کرفته در تنور تا بهند بکذارند پس از سرشکن تنور برآورند وکل را از آن دور کنند و نرم سایند استعمال نمایند
وطریق دیکر آنکه ملح را شسته خشک نمایند پس در دیک کرده اکر سفال باشد بهتر و اطراف سر او را بکل حکمت مستحکم نموده در آتش نهند و اطراف بکوار آخکر پر نمایند
وبکذارند تا از حرکت بماند که از آن ملح احراق انست پس برآورده بکار برند **حب ملح** مسهل بلغم واخلاط لزجه و از عشه ولقوه وجامع طحال ونقرس ووجع

[illegible]

صنعت دیکر پوست هلیله کابلی نیز داخل است و در نسخه دیکر این بجنبا داخل نیست **پاچلک** که در منافع قریب بنسخه قبل است و نیز از تراکیب اطبا هند است
نمل الحما یک رطل بریان نموده در کوزه کلی کرده در تنور کذارند تا تنور سرد کردد پس برآورند ملح هندی ملح ابنکه انهر یک سیر او قبه نوشادر یک او قبه تخم کرفس فلفل
شبانلفل سفید دار فلفل زنجبیل انهر یک نیم شفا لسنبل الطیب عود هندی نیم کرم از فلفل مصطکی دارچینی قاقله کبار کاشم زنجبیل انیسون نیم طم اصل السوس مقشر
هیل بوا انهر یک سه شفال ادویه را هریک جدا جدا کوفته و بیخته در هم نموده در شیشه کرده در جوف نمایند هر چند کهنه کردد بهتر است و اکر زیادتر
توله وحلبت ششماشه نیز اضافه نمایند بهتر است شربتی از یکماشه تا یکماشه **دهن الملح** جهت تحلیل ریاح و ادوام و اکثر امراض بلغمی و بادی نافع **صنعت**
بکیرند ملح شش رطل کل کوزه کران شش رطل و بار زد نیم وزن کل مجموع را در فرع کحکرده در بلند دهن کشاده نمایند و قابله وسیع بران نصب کرده اهسته اهسته آتش

[illegible]

زرع موم

مومیائی

اعضاء الرأس

اعضاء النفس

اعضاء الغذاء

اعضاء المفاصل

[illegible]

ذکر مومیائی

[illegible]

باب المیم مع الیاء

میعه سائله

[illegible]

باب النون مع الالف

نارنج

[illegible]

در بیان نانخواه

[illegible]

در تراکیب نانخواه

کمون کرمانی ... [illegible]

نانخواه که بطور اطبای هند ... [illegible]

[illegible]

غشی و خفقان نافع است صنعت آب رز مورد صندل سفید بگلاب و شراب سوده و اندکی کافور داخل کرده استنشاق نمایند نشوق دیگر جهت رفع جالب بینی و
جراحات [illegible] نمایند نشوق دیگر جهت دفع بدبوئی شامه [illegible]
[illegible] صنعت سعد کوفی سنبل الطیب [illegible]

باب النون مع الصاد المعجمة

نضوح بفتح نون وضم صاد معجمه و سکون واو و حاء مهمله [illegible]

[illegible]

باب النون مع الطاء المهملة فصل در ذکر نطولات

بدانکه نطول بفتح نون وضم طاء مهمله و واو و لام ادویه گویند که در آب جوشانیده [illegible]

[illegible]

[illegible] نطول [illegible]

[illegible]

باب النون مع العين المهملة

[illegible]

باب النون مع الفاء فصل در ذکر نفوخات

[illegible]

باب النون مع القاف فصل در بیان نقوعات

[illegible]

نقوع بفتح نون و ضم قاف و سکون واو و عین مهمله فواکه و ادویه را گویند که ذکر کرده و با بعضی عرقها مناسبه شب بخیسانند و صبح ابزار گرفته بعد مالیدن با بعضی
بغیر طبخ و بنوشند نقیعها یا با شیرا و بعضی گفته اند که سه شبانه روز بخیسانند و روز سیم بنوشند و بعضی دو شبانه روز و بعضی گفته اند که در آفتاب باید گذاشت و بعضی
گفته اند در زمین کهن باید دفن کرد و بعضی گفته اند که باید در سرگین یا خاکستر گرم باید گذاشت کل اینها باختلاف ازمنه و فصول و بلاد و حرارت و برودت و رطوبت
و یبوست و لطافت و کثافت و غلظت اجرام ادویه و امزجه برمیگردد و بالجمله باید که فاصله زمانی ممتد نباشد تا قوت ادویه تمام در آب یا در عرق باز داده شود و ناقص نماند
و فاسد هم نگردد و بغلیان و جوش اید و ترش گردد و اعم از آنکه با شربتی یا سرداوری بیاشامند باید دانست نقیعها و جمع آن نقوعات بالف و تا است و باید که اجزای نقوعات
بدستور مطبوخات بیخها و اصول و لحاء و عروق باشند مرضوض یعنی نیم کوفته نمایند و مثل جبن برور و حبوب مانند عناب و سپستان و امثال اینها قطعا نمایند تا خوب خیسیده
گردند و باید که مثل لعب ... مالیدن اجرام آنها نمایند ... در اصول کهنه نوشته که نقوعات الطف اند از مطبوخات و نسبت اینها به مطبوخات
نسبت مطبوخات است بمطبوخات ...

[illegible]

کتاب حرف الواو

باب الواو مع الجیم

[illegible]

باب الواو مع الراء المهملة

[illegible]

ان تا مشت درم و بدل آن مثل آن بنفشه و ربع آن کرنب جوش است و کوبنده ده درم غنچه تازه ان ده مجلس عمل صبر مایده و عصاره آب برگ گل تازه اوا گرفته درساخته
نمایند جهه غلظت الجفا و نفث الدم و زحیر معده نافع و نبض و بیش زیاده از برگ غنچه است جلنجبین معرب گلنگبین فی ... و مربا و معجون گل نامند و غنچه
از قند سانند ... و جلنجبین گویند و بعضی گلقند و گل شکری نیز گویند و بعضی را رای است که گل شکری نیز گویند ... گلقند است ...
[illegible]

و بفشارند و بپالایند و هم چنین مکرر کنند تا چهار نوبت بر یک رطل ... ربع ده رطل ...
[illegible]

میر محمد هاشم سلمه هاشم است که بعهد دولت سلطنت نواب بخت افروز بانو بیگم است بنت شاهزاده محمد سلطان بن محمد اعظم شاه بن محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه غازی
تالیف نموده و معز الیها اکثر احتیاج این شراب تالیف کرده ... نفع بلیغ بخشید و بعد از آن هر گاه احتیاج میشد ...
شراب را نوش میفرمودند منتفع میشدند و تجربه کرده شد این شراب در اشخاص کثیره از برای تنقیه مره صفرا و مره سودا و بلغم مخلوط بصفرا ... و جمیع نافع ...
[illegible]

از اقاع

[illegible]

معتدل الیاع
دو ... درم
چهار درم اکلیل الملک بابونه
اذخر مکی زعفران
از هر یک ... درم
دو درم

[illegible]

[illegible]

جنس
در معاجین یاقوتی

ازان انواع دیگر

نامند و بعد ازان خمری پس وردی و لعل العلیا سرخ است و نوع زرد ان نوع دیگر سرخ است در مرتبه و بعد ازان زرد نارنجی پس عفرانی پس لیمونی و بعد از زرد کبود
اسمانگونی است پس کحلی پس لاجوردی و یاقوت سبز پسته‌ای نیز دیده شده و از اقسام ان کهند عنبر سرخ رمانی اب نیز دارد و سرخ رمانی از اتش رنگین تر میشود و بعضی کم اند
ککبود با سفیدان شائبه سرخی باشد از اتش سفید گردد بر صفائی کذاشته بر روان کذارند تمام ان رنگین تر میکردد اکثر اینها اصلی ندارد و یاقوت صلب تر از همه جواهر است
و بعضی انواع کبود ان صلب تر و لیکن از الماس نرم تر و رائحه کریهه [illegible] و در عرق مضر لون یاقوت سفید است لهذا ان بجذع سوختن و اب شدن باعث جلا است و بعلو
سرخ در حرارت معتدل و زرد در دوم گرم و خشک و کبود در اول گرم در اخر دوم خشک و سفید در اول گرم و خشکی بر همه غالب است مقوی دل و دماغ و مفرح و فرح
مکدر ان تریاق و تعلیق ان بالخاصیت جهة دفع چشم زخم که اصابة العین نامند و جهة دفع طاعون و تغییر هوا و وسواس و صرع و خفقان و دفع انجماد خون و بول الدم
و پوشیدن انکشتری ان جهة قضای حاجات و دفع ضرر [illegible] و داشتن ان در دهان جهة دفع تشنگی و بدبوی دهان موثر [illegible] نامکنند

فصل در ترکیب نسخ معاجینی که اصل و عمده در انها یاقوت است که مسمی به یاقوتی است یاقوتی بر نسخه شیخ الرئیس بو علی سینا

قدس سره که در کتاب قانون باسم معجون یاقوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

از هر یک مثقال نیم بشب سبز و زرنبا سفید هندی کبابه چینی و ورق گل سرخ کشنیز خشک املج مقشر تخم کاسنی و ورق طلا و ورق نقره از هر یک دو مثقال ابریشم سفید [illegible]

فاقله کبار از هر یک چهار مثقال [illegible] عفران از هر یک نیم مثقال [illegible] سفید دو من [illegible] از هر یک [illegible]

[illegible]

یاقوتی دیگر [illegible]

[illegible]

از ارض هند [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين اما بعد [illegible]

[illegible]

يوحذا ويعود درهما من البليلج الاسود وعشرة دراهم من القشران وحده لانحسب درهما من البليلج الاسود على الاسلوب الاول ويعود ويعود بتسعة ارطال من الماء حتى يبقى ثلاثة ارطال
ثم يطبخ الثفل كما في الاول بتسعة ارطال ويشرب الثاني كما في الاول بعينه في التعريق والحمية حتى يكاد ان ينفد الماء الاول من الثاني ايضا فيشرع في الطبخ الثالث فيأخذ من البليلج
الاسود خمسين درهما ومن القشر خمسة عشر درهما ان وحده لا انحسب الخمسة وستون درهما ويبرد ومن يتقع ويطبخه كما في مرتين ثم يطبخ ثفله ايضا في تسعة ارطال كما في
الاولين وفي كل واحد من الطبخات الثلاث اذا اراد شرب الماء الاول من كل صبحة للتعريق فلابد من ان يسخن الماء ويكشف الغطاء عند المريض حتى يصيب البخار دماغه وبدنه ويشرب
خمسين درهما من الماء فاترا بالسكر وبدونه واما التصرفات في هذه المطبوخات بحسب الامزجة ومقتضى الازمنة والامكنة والاسنان والامراض وغيرها مما يقتضي التصرف في المعالجات
بالزيادة والنقصان او بالافراد والتركيب فهي مفوضة الى رأي الطبيب حدس الصناعي يشير الى بعضها حتى يقاس عليها ما عداها مثلا اذا استكره المريض طعم الدواء او يجوز ان يضم
اليه مقدار نصف من الزبيب المشمشي وشيء قليل من عرق السوس او السكر كذا قيل لكن ضم عرق السوس سيما لا سكراه ايضا ليس فيخلط طعم هذه الخشبة شيء يستكره منه مثل المرارة والحرافة
الشديدة نعم هذا الضم مما يناسب اذا كان المريض يجفيا بارد المزاج فيقوى هذا المنضم فعل الدواء كما ان المريض اذا كان محرور المزاج او كان قد غلبت على كبده الحرارة واليبس
يضم الى الخشبة المذكورة نصف بنفسه من صندل الهند يا بعينه قشر الاصل او الصندل الاصفر والابيض مقدار ربع الدواء كما في الماء الثاني من كل طبخة ويجب ان يعرف بانه
مما ذكرناه انه قد وصل الى المتاخرين من اطباء الافرنج الذين اخترعوا طرق الطب الكيمياوي طريقة خاصة في استعمال هذه الخشبة في جميع الامراض وهي اخذ دهنها بطريق الاستقطار
بالآلة المخصوصة به كما يؤخذ دهن الدارچيني ودهن القرنفل ودهن سائر الاعشاب والاخشاب بتلك الطريقة فيستعمل من ذلك الدهن ثلث درهم في شربة مناسبة للمرض او في معجون
مناسب او دواء آخر وقد جربوا ذلك في امراض مختلفة وشاهدوا ما اثره بمنزلة اثر الساعة بلا كلفة مثلا يستعملونه المقدار المذكور يعني ثلث درهم في لبن المعز لمن ابتلي
بالهزال المفرط بسبب غلبة الحرارة واليبس على مزاجه ويظهر اثره في زمان قليل ويزيل العنف ذلك الهزال ويعتدل مزاجه باذن الله سبحانه ويطعمونه في معجون الورد السكري وشهوه
ما الجبن عقيب الاكل ويعطونه من ابتلي بالامراض السوداوية بمربى زهر لسان الثور ويسقونه عقيبه ماء الجبن واستعملوه فيمن ابتلي بالامراض البلغمية في مربى النعنع وفيمن ابتلي بالاورام
الوديه السوداوية يعطونه بالدواء المسمى بالمصطكا وهو مصطكي غير منعقد يقطر من شجرة المصطكي بعينها وشهد جميع الاطباء الافرنج متفقين على ان هذه الخشبة
المباركة بأي وجه استعملت اذا كان الاستعمال برأي الطبيب الحاذق المجرب المتبصر تنفع باذن الله سبحانه من امراض كثيرة مثل الرعشة والفالج والسدد والدوار
ووجع القولنج البارد ووجع المفاصل البارد والبلغمية والسوداوية وعلى الاورام الصلبة وتقوي المعدة الضعيفة اذا كان ضعفها عن البرودة والرطوبة واجمعوا على
ان هذه الخشبة المباركة اذا استعملت في الامراض المذكورة ينبغي ان يضم اليها عند الطبخ مقدار اربعة من العقاقير المسمى بالخلالة او من المرزنجوش او من اسطوخودوس واذا
استعمل في وجع المفاصل يضم اليها شيء من كمافيطوس او من كمادريوس وفي الامراض الصدرية يضم اليها شيء من برشياوشان الذي يقال له كزبرة البئر او من فراسيون او من زوفا او
عرق السوس وفي الامراض الكبدية يضم اليها قشر اصل الهندبا او الغافث او الافسنتين وفي امراض الكلى يضم اليها عرق السوس وبزر الجزر والبطيخ والخيار والقثاء وفي امراض الطحال
يطبخ اسقولوفندريون ويحشيش الطحال والحشيش الذي يعرف باصل الكبر وهكذا القياس في سائر الامراض فينبغي ان يقوي فعله بدواء يناسب المرض وينبغي ايضا في هذا
الدواء وفي غيره مما يناسب ان يقدم عليه التنقية بشربة مناسبة للمرض وبالفصد او بالحجامة بحسب مقتضى الحال ويحمل مزاج المريض ثم يستريح بعد التنقية يومين او ثلاثة ايام
فيشرع في شرب هذا الدواء وفي كل اسبوع من ايام شربه يجب ان يسهل المريض يوما مسهلا لطيفا مناسبا لحاله ومزاجه وفي ذلك اليوم يترك التعريق وشرب الماء الاول كل
طبخة ويكتفي بشرب الماء الثاني اذا اشتهى الماء لان الاسهال والتعريق متنافيان في الاثر احدهما يجذب المادة الى الخارج والاخر الى الداخل ولذلك يجب ان لا يجمع بينهما في يوم
واحد واما الاحتياج الى المسهل في كل اسبوع فلان الدواء المذكور انما يخرج المادة التي تمكن من انضاجها بالترقيق والتقطيع ويخرجها بالعرق من طريق المسام
ويبقى من تلك المادة لا محالة ثفل ما لا يقدر الدواء على انضاجها وهو غليظها فيحتاج ان يخرجه بمسهل من طريق الامعاء ولو اهمل ذلك لانصبت تلك المادة الغليظة
الباقية الاخرى الى المفاصل والاعضاء الكثيرة الحركة او ينتشر بعد ذلك الى جميع البدن فتورث مرضا اشد من الاول ولهذا وجوه الاحتياج وهو توجيه معقول
مناسب للاصول واما سبب التدريج في زيادة ماء الدواء في الطبخات الثلث فلان التدريج في جميع التدابير امر ممدوح ويوجب حسن قبول الطبيعة وامن من نكر المريض
عن الدواء وعن ايراث الدواء افراط الحرارة واليبس وغير ذلك من المنافع المترتبة على التدريج واما تدبير المريض اذا عرضت اعراض في اثناء الشرب مثل غلبة
الحرارة او اليبس او الحمى العفنية او الخفقان او الغشي او غير ذلك مما يترتب على ضعف القوة وقلتها فهو مفوض الى رأي الطبيب وحدسه الصناعي **ومن الادوية** الجديدة
الدواء المعروف بالعشبة المغربية وفي لغة الافرنج تسمى سالسپاريلا وهذا الدواء اصل نبات طويل بحيث يبلغ طول بعضه الى اربعة وخمسة من الذراع ولا يغلظ غلظا
بل يبلغ غلظه الى مقدار غلظ الاصبع ينبت في بلدة تسمى پرو من بلاد الارض الجديدة وكانه انما ينسب الى الغرب لكون تلك البلدة في الجانب الغربي من تلك الارض او لا
حلابه اولا الى بلاد عزبية الافرنج ثم يجلبونها الى سائر البلاد اطباء الافرنج يجعلون ذلك الدواء وتقسيمنا لفعله جميع غيرها ولو بالتجفيف ويحفظونه بالمسد
ويعالجون به الامراض الصعبة **طبيعته** على ما عينها المجربون بالقياس الصحيح والتجربة المستقيمة انها حارة في الاولى يابسة في الثانية اجوده ما كان مكسره اي داخله اذا كسر
ابيض مائلا الى الحمرة سخيفا وعلامة عتيقه الذي زالت خاصيته وانعدم تأثيره ان جلده اذا كسر فان طلع منه شيء مثل الغبار فهو عتيق فاسد زالت خاصيته بالكلية
وان لم يطلع فهو الجيد جيد وهذا افضل الادوية الجديدة وانفعها عند اكثر اطباء الافرنج وبعضهم فضل الخشبة السابقة الذكر وبعضهم فضل الخشبة الصينية
وبعضهم فضل في التفضيل فقال لا يناسب التفضيل على الاطلاق بل الاولى والاقرب ان يكون التفضيل بالتفصيل بان يكون تفضيله كل واحد منها على ما عداها
بالنظر الى مرض يكون نفعه فيه ازيد من نفع الغير مثلا في مرض القيل هذا الدواء المسمى بالعشبة المغربية انفع من غيره بالمشاهدة ومذهب التفصيل اقرب الى التحقيق
وقيل في توجيه انفعيته في هذا المرض ان المجربين قد جربوا هذا الدواء في معالجة هذا المرض مفردا فوجدوه نافعا دافعا بلا احتياج الى التركيب مع دواء آخر من
الادوية الجديدة ولا القديمة سوى بعض المسهلات ومقويات الاعضاء الرئيسة في بعض المرضى بخلاف غيره من الادوية الجديدة فانه بالتجربة يحتاج الى التركيب مع غيره
لا سيما اذا كان المرض المذكور متمكنا او عتيقا وفضلوه ايضا بعموم استعماله في جميع الاسنان وجميع الطبائع اي حارة كانت او باردة رطبة كانت او يابسة وقواه قوي في

در بيان صاصفراس

خشبة الصيني السابقة الذكر ينفع من قروح مقطع مفتح معروفة ومن جزء اللطيف ويوافق الروح الحيواني ويقوي الحرارة الغريزية ويدفع العفونة وفيه فادزهرية نافع من السموم ومزيل
الاخلاط وفيه نوع انضاج يسكن الاوجاع وينضج الاورام ويحللها ولدفع ضرر الارتعاش المعدة يضم اليه عند الطبخ شيء قليل من مقويات المعدة مثل المغاث او المصطكي
وغيرهما مما يقوي المعدة وفضلوه على غيره بان القاد تهم بالمنفي في هذا الدواء اذ يدفعها في غيره وجميع الامراض التي تستعمل فيها شجرة الصيني تستعمل فيها هذا الدواء ايضا مع
الضرورات التي اشرنا اليها في استعمال الدواء وله ايضا طرق حديثة الاستعمال واشرنا استعمال مائه الى الماء الذي نقلت اليه قوة الدواء بالطبخ يؤخذ منه في جميع الطبخات ثلاثون
درهما ويقطع صغيرا ثم ينقع في ستة ارطال من الماء الحار يوما وليلة ثم يغور بالمنوال المشروع في الشوبة الصيني من الغطاء وشد الوصل ونزل الثقبة للطبيخ ويبالغ فيه
حتى يبقى ثلث الماء يعني رطلين ويشرب منه خمسين درهما فاترا مع السكر او بدونه ويصيب البخار دماغه وبدنه كما مر بيانه في الصبح وفي الليل يعرق لهذا الدواء ان تحملت قوته
ولا مرة واحدة كما سبق وسائر الشروط والغذاء على حالها ويطبخ الثفل ثانيا بعشرة ارطال من الماء حتى يبقى ثمانية ارطال ويشرب الى شربه ويطبخ طعاما ويهو به وهكذا
الحال الى تمام مدة التدبير اربعين يوما او ثلاثين يوما او عشرين بحسب الاقتضاء كما اهمله الماء الاول المعرق ويطبخ ثانيا حتى تتم المدة وكلما اراد شربه يغلى مقداره خمسين
درهما ويسخن في ظرف من التراب حتى يتبخر ثم يفتح الغطاء عند المريض ليصيب البخار الى الدماغ والبدن فيشرب الماء فاترا ويتعرق بالاضطجاع والتدثر ثم يغتذي ايضا
ويأكل الغذاء ومراعاة جميع شرائط التنقية وقبل الشروع في الشرب وفي اثنائه في كل اسبوع مرة واحدة ويترك التعريق في ذلك اليوم ويكتفي بشرب الماء الثاني
فقط والحاصل ان استعمال الدواء جديدا كان او عتيقا لابد من ان يكون بتجربة الطبيب يعني سواء كان الدواء من الادوية الجديدة الحادثة او من الادوية القديمة
يجب ان يكون استعماله برأي الطبيب الحاذق وتدبيره بتدبير ما بنفسه او برأيه ومما شهد به الحذق في خواص هذا الدواء وفضائله المختصة به انه يعالج به الجذام
والاورام التي عجز الاطباء عن علاجها فيؤثر فيها وينفعها باذن الله سبحانه تعالى **ومن الادوية** الجديدة الدواء المسمى صاصفراس وهو خشب نشر شجر ينبت
في صحارى بلدة تسمى فلوريدا من بلاد الارض الجديدة تشبه الرازيانج في طعمه ورائحته وبالدارچيني في لونه وشكله وفي جميع اجزاء هذه الشجرة حدة
وعطرية لكنها في قشره اذ يدفعها في سائر اجزائه ولذلك انما يستعمل منه غالبا قشر الجاوى من تلك البلدة الى بلاد الافرنج ومنها الى سائر البلاد وهذه الشجرة
تشبه الصنوبر في نباته وساق واغصانه وقشرها بعضه رقيقة وبعضه غليظة مثل الدارچيني بعينه وفي رائحته حدة وعطرية يجتمعان وجد قطعة منه بمكان
نشر في تلك الامكنة القريبة ايضا وتشبه رائحته الرازيانج لكنها احد منها وورق هذه الشجرة مدور وفيه ثلاث شرفات وغلظ هذا الشجر قريب من غلظ
شجر الكمثرى واخضراره قوي مائل الى الدهمة والسواد وفي ورقه ايضا رائحة طيبة خصوصا بعد الجفاف وليس له زهر وثمر مستعملان في تلك الارض كثيرا
نباته يكون غالبا في ارض معتدلة بحيث لا يكون قطعة غليظة ولا لينة رخوة طبيعته على ما اتفق عليه المجربون حارة يابسة في الثالثة وقشره اشد حرارة ويبسا
ولذلك قالوا ان قشره حار يابس في اوائل الثالثة وقواه انه ينضج ملطف محلل مفتح ينضج الاخلاط الغليظة يلطفه ويرققه والرطوبة اللزجة ويقطعه وينضج ويحلل السدد
العتيقة من جميع المجاري ويقوي الاعضاء الرئيسة بعطريته وموافقته للحرارة الغريزية ويقوي جميع الاعضاء والقوى الضعيفة ويدفع جميع الامراض الناشئة عن
المادة الباردة الرطبة بالتعريق والادرار فينفع سوء القنية والاستسقاء ويدفع سوء المزاج البارد عن المعدة والكبد ووجع الكلى ووجع المفاصل عن مادة بلغمية
ويدر البول والحيض ويدفع ضيق النفس والسعال العتيق ويزيل عسر البول الناشئ عن الحصاة في الكلى والمثانة ويحلل الرياح الغليظة المحتقنة في مجاري البول والمني
وينفع الهيضة والقيء والغثيان والفواق ومن الغرائب انه يطلق البطن ويسهل مع يبسه وتحفظ بربته ينفع عن الامراض السمية كلها لا سيما الطاعون والحمى الوبائية
والوبائية حتى قال المجربون اذا اخذ قطعة من قشره وامسك في الفم في ايام الوباء ينفع نفعا ولا يتاثر من عفونة الهواء باذن الله سبحانه واستعمله مرطوب المزاج في بعض اوقات
صحته يقع نفعه لكن لا يناسب محرور المزاج او يابسه الا عند الاحتياج والضرورة برأي الطبيب وتدبيره لان استعماله في مثل هذا المزاج خطر بلا تدبير الصلاح اذ الطبيب الحاذق
اذا استعمله فيه يستعمله بالمصلحات التي تدفع عنه ضرره ويبقى نفعه حتى يستعمله بعض الحذاق في علاج الهزال المفرط مع ادوية مسمنة فيزول الهزال باذن الله تعالى وحصل السمن
لان هذا الدواء من شانه التقوية وايضا يقوي الادوية التي ركب معها المحل مقصوص بالسهولة قبل فتور القوى وسقوط تأثيرها فلاجل ذلك يكون له نفع عظيم في
الامراض المنفصلة كما سمعت فيما سبق من انه يستعمل في كل مرض بما يناسبه لعلها هنا ايضا كلها **واما طريق** استعماله فله وجوه كثيرة والذي شاع منها استعمال الماء المستخرج منه
قوة هذا الدواء يؤخذ منه مع قشره خمسة دراهم او ستة على حسب الرأي والاقتضاء ويقطع صغيرا صغيرا بالسكين ثم ينقع في مائة وخمسين درهما من الماء يوما وليلة
ويغور في ظرف زجاجي ممزوج على ما ملائمة الى ان يبقى الثلث خمسين درهما والغطاء وشد وصله والقبال من ثقبه كما سمعت فيما سبق ثم يصفى الماء ويشرب بعد التمرد نوع
السكر او بدونه ثم يصب على الثفل مائة درهم من الماء ويغور حتى يبقى نصفها اي مائة درهم ويبرد ويشربه اذا اشتهى الماء كل يوم ويفعل كذا ولا يحتاج في شربه كما في
شرب سائر الادوية السابقة الذكر من جهة كمال المحافظة عن الهواء البارد واما الحمية من جهة الاكل والشرب في الجميع على طريقة واحدة كما قد اشير اليها في الخاتمة ايضا ثم
ومن غرائب آثاره انه لو وضع قطعة منه على السن الوجعة اسكن وجعه وله تاثير خاص في دفع وجع المفاصل القديمة كذا شهد المشاهدون **ومن الادوية**
الجديدة الخشبة المشهورة فيما بين الناس بچوب چینی وهي ايضا من الادوية التي يذكرها المتقدمون ولم يظفروا بها وانما ظهرت هذه الخشبة المباركة بعد تسعمائة
وخمسين من الهجرة وسبب شهرتها ان ملك الزمان الذي يلقب فيما بين النصارى بجاساي يعني ملك الملوك فيما ابتلي واحد منهم بمرض وجع المفاصل وتمكن فيه وعجز الاطباء عن
علاجه فجاءه بعد ذلك واحد من اطباء الخشبة من بلاد الصين وعالجه به فبرئ في زمان قليل عن مرضه بالكلية فاعتبر هذا الدواء وزاد اعتبارها من تلك
اليوم واستعملوه على وجوه كثيرة ووجدوه نافعا في الامراض الصعبة كلها والان يجيء الى بلاد الروم وغيرها من مراكب الافرنج وبعض التجار المسافرين الى بلاد العجم والهند و
الى بلاد الافرنج من مراكب البحر ومن سواحل الصين والخطاء والى بلاد العجم التجار المسافرون الى بلاد الخطا واهل الصين من البر **وماهيتها** انها اصل
نبات من نوع القصب ينبت غالبا في اطراف الغدر او الانهار ومجاري المياه كما هو شان اكثر اصناف القصب يبلغ طولها الى الشبر ويكون بعضها غليظة وبعضها دقيقة وبعضها
كثيرة العقد وبعضها قليل العقد واكثرها لا يخلو عن عقدة كما هو شان اصول القصب ولا يكون ظاهره غالبا املس بل يكون خشنا فيه دروز وكراتب ولونه ابيض مشرق بالحمرة

وداخله ابيض كالكن حمرة داخله في وجه اشد من حمرة ظاهره معتدل في الرزانة والنحافة والثقل والخفة واجوده اما بحسب الصنف فهو ما يكون فيه نوع رزانة وثقل او ما يكون وجه الظاهر املس قليل العقد معتدلا في الغلظ والرقة احمر تميل الى الحمرة غالبة على بياض في مكسره يعني في داخله واما بحسب العارض فيجب ان لا يكون عتيقا قد اثر فيه السوس ولا يكون فيه انثقاب وخفة عارضة من طول المدة والقول الصحيح [illegible]

[illegible]

باخراج البلغم والمادة الردية بسهولة فلذا يجوز [illegible] في علاج الاستسقاء [illegible] قطعا وهذا الدواء اكثر الوجود في قسطنطينية وان كان عزيزا في الحرمين الشريفين [illegible] ومن الادوية الجديدة المسمى بقوقاغنيا يأتي به مراكب البرتغال من بلاد الصين الى بلاد الافرنج والهند ومنها ينتشر الى سائر البلاد وهو صمغ اصفر اللون صفرته مائلة الى الحمرة يشبه الصبر ليس له رائحة وطعم وخواصه على قول المجربين [illegible]

[illegible]

فی کل یوم ولیلة بتغوین واحد وفی الاضعف فی کل یوم مرة واحدة ولا یبعد ان یسقی المسهل فی کل اسبوع علی ما اشرنا الیه فیما سبق فی کل مریض بما یناسبه من المسهلات و
من الوصایا ان یراعی التدریج فی التعریق حتی یأمن عن سقوط القوة ففی استعماله اوایل التدبیر یعرق المریض ساعة واحدة ویستمر علی ذلک ایاما ثم ساعة ثم یترک الی ساعتین ویزید
علی ذلک ان تحمل المریض والا یکتفی بقدر ما یتحمله وان عسر التعریق ولم یمکن دخول الحمام المرطب اما لضعف المریض او لفقد الحمام المناسب ببخار الدواء بان یفور الدواء فی ظرف حتی
یرتفع بخاره فیغتنمون غطاء [illegible] المریض حتی یمسک بدنه ببخار الدواء من الخارج وان اقتضی الحال یفعلون ذلک بطریقین حتی یتکثر البخار وان ظهر فی المریض اثار
الغشی والخفقان یخففون لخاطره ویسقونه من ماء [illegible] البارد شیئا قلیلا مع شربة مناسبة واما ما یتعلق بالحمیة فی اثناء الشرب وبعد تمام مدته حتی یمضی مدة
الشرب فمفصل مشهور لا باس بالاشارة الی بعضها الاحتمام ینبغی ان یحتمی عن جمیع الملوحات والحموضات والحلاوی المحرقة للدم مثل العسل والتمر وغیرهما ویجوز الفالوذج

فروختند وبعد از ان بمبلغی مدیون شد وبعد از ان فقیر شد و در پادرخت دزبان ساکن کشته بذکر دزبان مشغول کردید تا اخر عمر و صحبتی بود که او ادرا ک
ان درخت دیدن نمایند والله اعلم وعجب نیست ز انکه ساتوبر این ابو الحجن منفعتی که یکی از صحابه بوده در باب خمر گفته این شعر عربی را که شعر

اذا مت فادفنی الی جنب کرمة | تروی عظامی بعد موتی عروقها | ولا تدفننی بالفلاة فاننی اخاف | اذا ما مت ان لا اذوقها

اگر ابیم در بنیز در باب دزبان گفته باشد بعید نخواهد بود **وا ما ر مجانی** بفتح بای فرشت وسکون میم وجیم بالف کشیده وهمزه مکسو
وبای حطی ساکن در اخر بیران در بلاد زیر باد نام میوه ایست جنگلی بقدر دانه انکور ریزه پوست خشک خشبی دارد و اندرون پوست الحجی تشر
ولطیف است و در هر سه سال یکبار ثمر میدهد و در ان سال قحط است که ابله بد اطفال بسبب اکل ان مبرسند و چندان رطوبت بدن میرسد
وا ما سا کودانه بفتح سین مهمله والف وضم کاف عجمی و واو وفتح دال والف وفتح نون و ها دوانی است کند رجز بره دهناسر بشهر تو
وخشک سبلا و مرکب وکره و ملاخا که از جزایر زیر باد اند پیدا میشود و درخت ان شبیه بدرخت سنبل بوستان بسبب ضخم واستخوان
نازک مردم ما اینجا او لا پوست سخت بالای از اکر مثل پوست درخت پیپل میباشد و ومسکنند وازه دندانه داری از چوب ترتیب داده بران درخت
میکشند از ان دانها و بدستو فتیله چیزی جدا میشود خشک کرده انها را میفروشند فتیله دستور واکه کم بها است مردم خود میسازند و بقول دیگر گرد
که از جوف درخت دررا مکته برسانند انرا با اب خمیر کرده واز لای مانند اچار و اجزای ان را جدا وجو بسبب اصغانقد نقل خشخاش هیسازند ان را
طبیعت ان کرم در دوم وتر در اول مقوی ومبهی ومنعظ ومسمن بدن وملین طبع است **دستور** اشامیدن است که قدری از ان باشیر باز دو شیر
مانند شیر برنج طبخ نموده بقند و نبات شیرین نموده میاشامند ومقدار شربت ان ده مثقال تا بیست مثقال و مانند بجوار ست **وا ما کنکه**
وان تیزاد و تیر جد بده است که فرنکیان از ارض جدید میاورند وان نیست معروف نزد ذاکران تریاک است وان پوست درختی است خشن شبیه
بهر نهرز بوی واند و ونان سرخ رنگ بهم ونان اندک تلخ ونان اندک تلخی و وایحه کی جوشانیده وسفوف کرده و غیر سفوف کونیدند نیز از انجا
می اورند **طبیعت ان** با اندک خادعبا بیرد را ولی با اول ثانیه باشد **منافع وخواص ان** نافعست از برای جمیات از منه عتیقه و مرکبه
بلغمیه وسوداویه واکثر امراض بلغمیه وسوداویه وطحال و مقدار شربت ان بدرد دم تا یک مثقال است با اب سرد وقت صبح وشام واکثر ان است
که نفع ان در سه روز ظاهر میشود مذکور دود باید که سه چهار روز بران مداومت نمایند وتا هفت روز نمیباشد بلغ و نفع اما باید که
در حمیات نائبه بعد از انفصال نوبه هر وقت که باشد میاشامند و در هنگام شب شدت ان نتوشند و کیفیت وصول با بدهند و اکفته اند است که مردم
انجا دیکند که حیوانات اهلی و وحشی مریض خود را لخیابان درخت میرسانند واز پوست وبرک و شاخ ان انچه میابند میخورند وصحت مییابند
پس اطبا ایجاد ان بی بردند که شاید که در بدن انسان نیز نفع کند واستعمال نمودند در امراض مسطوره وغیرها نافع یافتند ومنافع دیگر نیز داشته
خواهد بود ومقوی اعضای رئیسه **وا ما مرکی** بفتح میم وسکون رای قرشت وفتح بای حطی وسکون میم در اخر ثمری است که در بلاد زیر باد
میشود وان نادر سان اچار و مربی میسازند و پیشتر ان بسبب شبیه بالو بزرگ داست وشاید بهم مزاج وخواص باشد **وا ما منکستان**
بضم میم وسکون نون وکسر کاف عجمی وسکون سین بی نقطه و تای قرشت بالف کشیده و در اخر نون ساکن پس ان نام میوه ایست مخصوص بر
بلاد زیر باد و تخت الزیح بقدر سیب کوچک رنگ ان بنفش بسیار مایل و پوستش بظاهر خشک وضخیم و نرم احتیاج به بدن ندارد مثل نارنگی
و کوله در بلاد هند و مثل بکرای در بلاد فارس بد کشاه مغز جدا میشود بلکه شاید از انها باشد و نارس ان را مربا میکنند در اندرون چند
مباشد و هر دانه تخمی و طعم ان بسیار شیرین و فی شیرداد و اندرون قاشهای ان مانند انکور است مثل اندرون نارنگی وشیر و بی جرم ولطیف
است و رطوبت بدن برون غالب مردم ان بلاد پوست خشک انرا با اب برنج ساییده بطلا جهت سهال صب هند دارند و دافع اسهال میدانند
وا ما کنا کو بفتح کاف عجمی و فتح یا مثنا تحتانیه والف وضم کاف وسکون واو پس ان نیز از ان رستنیهای است که از ارض جدید میاورند
و قریب بر پنجاه سال یا شصت سال است که اطلاع بر منافع وخواص ان یافته اند وان چوبیست چون زرد رنگ بسیار صلب و در شبهای ان بخلاف نی
اختلاف دیگر بطول نیست بلکه موی وصف صفا نیست بر ببب اواز ان بهم پیوسته که کوبا رشتها بعض صفها دیشها بعض صف دیگر را بر و ایا
خانه در طول و منفرج در عرض بقاطع نموده و طبیعت نداد دود انجه قوی نیز و بجهت صلابت کوی سطح وسط عرض ما را کیجها زات و کشته ها
کرد زبان فرنگی کبی میامند خواه بزرگ و خواه کوچک که بدان دستهائها و بدهها و لان بر ایک صحهازات واشیا واحمال واثقال را بالا میکشند
و فرود نمی اورند وحمل مینمایند مرنکیان از ان چو ساختر از ارض جدید بدین اورند و کهنه و شکسته انها را اکثر در بنادر میفروشند واطبا و
داکتران اثبات خریده و براده نموده استعمال مینمایند تا مدتی مینماند **طبیعت ان** محتمل که در اول دوم کرم و کد ستم خشک باشد
افعال وخواص ملطف ومحلل ومصلح اخلاط محترقه و جهت اکثر امراض بلغمیه وسوداویه و دمویه فاسد مانند فالج و استرخا واوجاع مفاصل
وعرق النسا ونقرس وجذام وافسا اتشک وقروح خبیثه وامثال اینها نافع و مجرب است بلکه افسا اتشک وقروح خبیثه از چوب چینی و عشبه مغربیه
اقوی است و لهذا فرنکیان در این اوقات چوب چینی وصرف عشبه مغربیه را نیز تنها بدون کنا کو استعمال نمینمایند بلکه هر سه را باهم بدینها
وبا با ادویه مناسبه دیگر بطریق نقوع بیشتر بکار میبرند بخلاف مطبوخ که کم مستعمل دارند بلکه شهد نشده و نیز طرق استعمال ان که مکرر بتجربه
رسیده است که بکیرند از بکوزن از چوب انرا و سوهان نموده بجهت ان چوب چینی اعلا نیز براده نموده در پنج وزن هر دو عرق تند دوانشه بلکه
سه انشه تند بجوشانند در ظرف چینی و یا شیشه ضخیم و سر انرا خوب مسدود نمایند که مطلقا بخارات بیرون نرود و در افتاب بکذارند تا مدت

چهل روز و در وی بیرون بهم میزند باشد تا خوب کداخته و مضمحل کردد و هر چند اعرق تند تر باشد و در زود تر کداخته شکرد در پیوسته نموده دکو
شیشها کنند و سر انها را ابستر نکاهدارند و در امراض متوسط والمرض ضعیف از یکتوله تا یکونیم توله هر
روز ناشتا تا بیست و یکروز ودر امراض جدید والمرض متوسط هر روزی دو توله تا بیست
یکروز یا سی روز ودر امراض خبیثه و امراض شدیده دو توله تا دو نیم توله
نهایت سه توله تا سی و یکروز نهایت پنجاه روز بنوشند بعون الله
تعالی در عشره دوم والا البته نفع بین ظاهر میکردد دیکر
واکر جروح وقروح باشد هر نوع که بود و بخشکی میاورد
و بعضی خشک میکردد و خشک بیشتر نشد
و در عشره چهارم و پنجم بالکل زایل
میکردد اما باید که غذا
مدان ایام چلاو بی نمک باشیر باشد و چیزی دیگر نخورند و بجای اب نیز شیر کرم بیاشامند و از هوا و اعراض نفسانیه و جسمانیه و حرکات هر دو و جماع واکل ترشی
و بقول و حموضات پرهیز نمایند و بالجمله بدستور نسخه که در چوب چینی مفصل ذکر یافت پرهیز نمایند و چه بعد انفراغ و همچنین باید که بعد از تنقیه
تمام بدن از اخلاط فاسده از فصد و مسهل وقی و غیرها چه زود باید و چه دیر استعمال نمایند تا منتفع کردند و متضرر نشوند نعم بالعلم عند الله

قد انطبع هذا الكتاب المستطاب المسمى بمخزن الادوية عند اولي الالباب في بلدة ... المتحف بالسعادات
والشرف ... التي خلعت من ثواب البحوث على يد المفتقر الى رحمة ربه الكريم المتعطش من بحار رحمته الساكن
من الجهان ... الراجي لشفاعة الائمة الطاهرين عليهم السلام الملك المبين ليوم لا ينفع مال ولا بنون
المسمى بمحمد ... ثبته الله على الطريق السوي وابعده العقل المبين لشيطان الغوي المختلف من التمسك
بحبل الله المتين والغريق في لجج نفضلات الفلك المدعو بمحمد جعفر امنه الله من الفزع يوم المحشر
الاكبر والبسه الله حلل الشفاعة بحق الخلفاء الراشدين في اليوم الثامن من العشر الثاني من شهر ... من السنة
الخامسة من العشر السابع من المائة الثالثة من الالف الثاني من الهجرة النبوية المصطفوية